

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جشن نامہ استاد عباس سعید کے
جستارہائے دربارہ
جغرافیا و برنامه ریز کے مکانے - فضائے

بہ کوشش
دکتر مصطفےٰ طلشے

۱۳۹۷

سرشناسه عنوان و نام پدیدآور	طالشی، مصطفی، ۱۳۴۲- جشن نامه استاد سعیدی: جستارهایی درباره جغرافیا و برنامه‌ریزی مکانی - فضایی / به کوشش مصطفی طالشی -
مشخصات نشر مشخصات ظاهری شابک	تهران: خانه اندیشمندان علوم انسانی، ۱۳۹۷ : ۷۰۰ ص : مصور. : ۴۰۰۰۰۰ ریال، ۵-۵-۹۵۵۸۱-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی عنوان دیگر	فیبا جستارهایی درباره جغرافیا و برنامه‌ریزی مکانی - فضایی
موضوع	: سعیدی، عباس، ۱۳۲۹-- یادنامه‌ها
موضوع	: جغرافیدانان -- ایران -- سرگذشتنامه
موضوع	: Geographers--Iran-- Biography
موضوع	: جغرافیا-- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Geography--Address,essays,lectures
شناسه افزوده	: طالشی، مصطفی، ۱۳۴۲- گردآورنده
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ۵ج ۶س/۶۶۹ G
رده‌بندی دیویی	: ۹۱۰/۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۷۱۹۱۹

جشن نامه استاد عباس سعیدی، جستارهایی درباره جغرافیا و برنامه‌ریزی مکانی - فضایی

به کوشش دکتر مصطفی طالشی

ناشر: خانه اندیشمندان علوم انسانی

صفحه آرا: آمنه دارایی

طراح جلد: امیرعباس سحاب

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است.



خانه اندیشمندان علوم انسانی

نشانی: تهران، خیابان استاد نجات‌اللهی، نبش خیابان ورشو

تلفن: ۸۸۹۱۱۶۱۱

info@khaneandishmandan.ir

فهرست مطالب

- سخن دبیر جغرافیای خانه اندیشمندان علوم انسانی ۱۰
دکتر مراد کاویانی راد
- پیشگفتار ۱۳
- بخش نخست: شرح زندگی استاد ۱۵**
- شرحی گذرا از زندگی من ۱۷
- بخش دوم: یادها و خاطره‌ها ۳۱**
- عباس سعیدی از نگاه من ۳۳
دکتر ایرانیپور جزینی
- پاسداشت و تبریک به پروفسور دکتر عباس سعیدی ۳۷
اکارت اهلرس
- دکتر سعیدی، جغرافیدان سبک مدار ۴۱
دکتر حسن صدوق
- عباس سعیدی، از نگاه همسر ۴۳
مینا سعیدی (شجاعی عباسی)
- شناخت من از دکتر عباس سعیدی ۴۷
دکتر محمدتقی رهنمایی
- جذبه و اقتداری مشروعیت‌بخش ۵۳
دکتر جواد اطاعت
- بینش، منش و سلوک استاد عباس سعیدی ۵۷
دکتر مصطفی طالشی
- عباس سعیدی: تلاقی شرق و غرب ۶۱
دکتر شاه بختی رستمی
- عباراتی کوچک در وصف استادی بزرگ ۶۹
دکتر صدیقه حسینی حاصل
- به بهانه تجلیل و نکوداشت استاد ارجمند: دکتر عباس سعیدی ۷۳
دکتر زهرا حجازی زاده

- ۷۵..... سخنی کوتاه تقدیم به بزرگمرد عرصهٔ جغرافیای ایران: دکتر عباس سعیدی
دکتر فضیله خانی (دادورخانی)
- ۷۷..... خاطره‌های سبز استاد
دکتر گیتی صلاحی اصفهانی
- ۷۹..... یادى از آموزهٔ تحقیق
مهندس البرز سعیدی
- ۸۱..... خاطره‌ای با دکتر عباس سعیدی
دکتر داریوش مهرشاهی
- ۸۵..... استاد سعیدی: پیشرو در توسعهٔ جغرافیای کاربردی
دکتر علی اکبر محبی
- ۸۷..... عباس سعیدی، معلمی برای سه نسل
دکتر تیمور آمار

بخش سوم: نقد و نظر ۹۱

- ۹۳..... دکتر عباس سعیدی از نگاه آثار
دکتر حسن افراخته
- ۱۰۷..... واکاوی در رهیافت معماری اندیشهٔ علمی دکتر سعیدی
دکتر عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری
- ۱۲۱..... بازخوانی رویکرد سیستمی و تأملی بر رویکرد "پویش ساختاری- کارکردی"
دکتر عبدالحمید نظری
- ۱۳۹..... استاد و آثار وزیر جغرافیایی
دکتر ریحانه سلطانی مقدس
- ۱۴۳..... تدوین و تبیین شالوده جغرافیا
دکتر علی اکبر محبی
- ۱۵۱..... روایت یک اندیشه‌ورزی مستدام در حوزهٔ جغرافیای انسانی با سیری در آثار دکتر سعیدی
ساره کفایی

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد ۱۵۵

- ۱۵۷..... بازپردازی نقش آموزش‌های ترویجی در بهسازی بافت و مقاوم سازی سکونت‌گاه‌های روستائی ..
دکتر اسماعیل شهبازی
- ۱۷۹..... شناخت مبانی فردیت در شهر یونانی و اسلامی
دکتر ابوالحسن ریاضی

- ۲۰۳..... جغرافیای طبیعی خلیج فارس
 دکتر داریوش مهرشاهی
- ۲۲۵..... رویکرد توسعه روستا - شهری مبتنی بر پویای ساختاری - کارکردی الگوی بی بدلیل در.....
 دکتر مصطفی طالشی
- ۲۴۷..... شخصیت‌های نامدار: جاذبه‌های کشف نشده گردشگری فرهنگی
 دکتر فضلیه دادور خانی
- ۲۵۹..... نقش زنان در گردشگری روستایی با تاکید بر مدل سوار
 دکتر گیتی صلاحی اصفهانی
- ۲۷۵..... پویای ساختاری - کارکردی و توسعه اقتصاد محلی
 دکتر علی اکبر محبی
- ۳۰۱ .. تحلیل شکل گیری سکونتگاه‌های روستایی در موارث یخچالی کواترنر با تاکید بر معبرهای یخچالی ..
 دکتر محمد مهدی تقی‌زاده
- ۳۳۷..... بازنگری در اندیشه و عمل برنامه‌ریزی توسعه مناطق روستایی
 دکتر محمود جمعه پور
- ۳۵۳..... تفکرات جغرافیایی محمد بن موسی خوارزمی
 دکتر وحید ریاحی
- ۳۶۱..... بازخوانی انتقادی نظریه سرمایه داری بهره‌بری
 دکتر فرامرز بریمانی
- ۳۸۱..... پویای اجتماعی شهرها و ضرورت بازنگری در نظریه برنامه‌ریزی شهری
 دکتر اسماعیل علی‌اکبری
- ۳۹۳..... فضا و فضا‌مندی؛ مفاهیمی بنیادین در شناخت علم جغرافیا
 دکتر محمد سلیمانی، دکتر محمود شورچه
- ۴۲۱..... ارزیابی سازوکارهای مهاجرت روستایی
 دکتر ریحانه سلطانی مقدس، فاطمه یازرلو
- ۴۴۱..... بازتاب فضایی سیاست تبدیل روستا به شهر در مقیاس محلی
 دکتر حمید جلالیان، ساره کفایی
- ۴۷۱..... تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرنیسم
 دکتر محمود ضیائی، فاطمه باقری
- ۵۱۳..... الحاق روستاها و پراکنده‌رویی شهر کوچک چمستان در بخش جلگه‌ای استان مازندران
 دکتر موسی کمانرودی کجوری، فتنه حبیب‌نژاد
- ۵۳۹..... تحلیل فضایی و رتبه بندی هتل‌های شهری از نظر میزان دسترسی به خدمات گردشگری
 دکتر مسعود تقوایی، حسین کیومرثی

۵۶۳..... پدیدارشناسی نظام مدیریت روستایی در بستر تاریخی

دکتر فرهاد عزیزپور، معصومه رفیعی، محمد رمضان جورنبدیان

۵۹۱..... آسیب‌شناسی مدیریت روستایی در ایران در چارچوب رویکرد پوشش ساختاری- کارکردی

دکتر سعیدرضا جندقیان بیدگلی، دکتر ابراهیم خلیفه، لائین رضانی

۶۱۹..... نقش‌آفرینی تسهیلات مالی مسکن در نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی

دکتر علیرضا رابط، دکتر مصطفی طالشی، دکتر عبدالحمید نظری

۶۴۹..... بخش پنجم: پیوست‌ها

۶۵۱..... تحصیلات، آثار و فعالیت‌های علمی

۶۸۳..... تصاویر

به نام دانای توانا

سخن دبیر جغرافیای خانه اندیشمندان علوم انسانی

دکتر مراد کاویانی‌راد^۱

توسعه و تعالی جوامع پیوند سراسری با اندیشه ورزی و کنش اندیشمندان و فرهیختگان داشته است. به بار نشستن چنین خردمندانی نیازمند وجود بسترهایی است که زمینه بالندگی و برنایی آنها را فراهم کند. تاریخ کشورمان طی چند صد سال اخیر با وجود فراز و فرودهای سهمگینی که داشته فرهیختگان بسیاری پیشکش این مرز و بوم کرده است. از این رو، بسترها و زمینه های دانش اندوزی و عالم پروری در نهان و آشکار فرهنگ ایرانی - اسلامی ما پیشینه ای دیرپا دارد. دکتر عباس سعیدی، استاد دانشگاه شهید بهشتی و پیشگام برنامه ریزی توسعه فضایی از نام آوران جغرافیای کشور طی چند دهه مجاهدت علمی، منشأ خدمات سترگ و ارزنده بسیاری در قالب چاپ و نشر آثار علمی، پرورش دانشجویان توانمند که امروزه مدیون تلاش کوشندگان عرصه علمی است که بی چشم‌داشت، عمری را صرف تربیت فرزندان این و آب و خاک و پژوهش‌های سترگ و ارزشمند خود کرده‌اند. فرهنگ ایرانی-اسلامی ما پرورنده عالمان نام‌آوری است که آوازه اندیشه و آثار آنها مرزهای جغرافیای سیاسی کشور را درنوردیده و زمینه سربلندی و سرافرازی پایدار و ماندگار ایران و ایرانی شده‌اند. بر این باور هستیم که آنان خود بزرگ هستند و با نکوداشت ما بر ارج و والایی آنان افزود نخواهد شد اما نیک می‌دانیم که پاس‌داشت و گرمی‌داشت مجاهدت این کوشندگان، نمود و نماد تعالی جامعه و دینی است که بر ما دارند. خانه اندیشمندان علوم انسانی بر بنیاد چنین برداشت و فرهنگ دیرپایی از یک سو رسالت خود را فراهم‌سازی زمینه گردهمایی اندیشمندان علوم انسانی و طرح اندیشه‌ها و آموزه‌های علمی و کاربردی آنها در میان دانشجویان، پژوهندگان و جامعه و از دیگر سو نکوداشت کنش، منش و اندیشه این فرهیختگان اندیشمند تعریف کرده‌است. استاد عباس سعیدی پیشگام برنامه‌ریزی توسعه فضایی هیأت علمی دانشکده علوم زمین

۱. مدیر گروه جغرافیا خانه اندیشمندان علوم انسانی

دانشگاه شهید بهشتی از جمله فرهیختگان علوم جغرافیایی کشور هستند که افزون بر تربیت دانشجویان در مقاطع مختلف و دانشگاه‌های متعدد که امروز از سرآمدان علوم جغرافیایی کشور به شمار می‌روند عمر خود را به صورت میدانی و عملیاتی وقف مطالعات جغرافیایی در حوزه مطالعات جغرافیای روستایی در نقاط مختلف کشور کرده‌اند. به پاس و یاد زحمات استاد عباس سعیدی، گروه جغرافیای روستایی در نقاط مختلف کشور کرده‌اند. به پاس و یاد زحمات استاد عباس سعیدی، گروه جغرافیای خانه اندیشمندان علوم انسانی با همکاری انجمن جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی آیین نکوداشت این فرهیخته پژوهنده را برگزار کرده‌اند. در پایان جا دارد یاد و نام یکایک کسانی که ما را در برپایی و برگزاری این آیین نکوداشت یاری کردند به ویژه دکتر حسن افراخته (رئیس انجمن جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی) دکتر محمدتقی رهنمایی، دکتر فرهاد عزیزپور، دکتر مصطفی طالشی (دبیر علمی نکوداشت) و دکتر علی‌اصغر قاسمی مدیرعامل خانه اندیشمندان و دکتر سلمان انصاری‌زاده معاون فرهنگی و هماهنگی گروه‌های علمی، دکتر محمدولی مدرس و آقای مهدی امینی مدیر و کارشناس انتشارات، غلامرضا هرنندی معاون پشتیبانی، اکبر مهرجوئزاد مدیر روابط عمومی و دبیر گروه جغرافیای خانه اندیشمندان علوم انسانی، سرکار خانم فاطمه گلشنی و سرکار خانم نگار حاجیلی عضو کمیته دانشجویی گروه جغرافیای خانه اندیشمندان، سرکار خانم آمنه دارایی تایپیست و صفحه‌آرا، و آقای امیرعباس سحاب طراح جلد، گرامی بداریم و سپاس‌مندی خود را ابراز کنیم و از یکتای بی‌همتا تندرستی، پیروزی و شادی آنها را بخواهیم. باشد که این سامان به‌سامان، این فرهنگ پایدار و این آیین ماندگار بماند.

بنام خداوند جان و خرد

پیشگفتار

با نگاهی به ادبیات و پیشینه تمدنی این سرزمین، سنت حسنه احترام به جایگاه دانش و منزلت دانشمند آشکارا قابل ردیابی است. مهمتر از همه، در فرهنگ دینی ما نیز پیوسته بر کسب علم و معرفت و جایگاه رفیع عالم تاکید شده است. در همین راستا، آثار برجای مانده از گذشته، از "نسب‌نامه"ها تا نامه‌های "دانشوران" و تا "تذکره"های بزرگان دین و عرفان، همه و همه گویای پاسداشت از مقام و منزلت استادان و بزرگان است، تا آنجا که حکیم بزرگ توس، "دانایی" را همنشین "توانایی" برشمرده و چه خوش گفته است:

توانا بود، هرکه دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود.

بر این اساس، پاسداشت مقام و منزلت استادان، نه تنها نقشی بس تعیین‌کننده در گسترش و تعمیق نظام علمی و ارتقاء فرهنگی جامعه دارد، بلکه بزرگداشت معلمان و اندیشمندان زمینه‌ساز ترغیب جوانان به کسب دانش و هنر خواهد بود.

ابتکار بزرگداشت استاد عباس سعیدی چند سال پیش از سوی شاگردان ایشان مطرح شد. بر این اساس، با توجه به استقبال دوستان و همکاری صمیمانه خانه اندیشمندان علوم انسانی، برنامه‌ریزی در این زمینه از اواخر سال ۱۳۹۶ آغاز و برپایی مراسم پاسداشت، همراه با انتشار جشن‌نامه، در دستور کار قرار گرفت. البته، سوابق علمی و پژوهشی استاد در ابعاد مختلف حائز اهمیت و توجه است که پاسداشت از مقام و منزلت ایشان تنها گام بسیار ناچیزی بحساب می‌آید. افزون بر این، اندیشه‌ها و پژوهشهای بنیادین و کاربردی استاد عباس سعیدی، در واقع، نقطه عطفی در بنیانگذاری رویکرد نوین اندیشه‌ورزی علمی در حوزه علوم جغرافیایی بشمار می‌رود.

در تشریح فعالیتهای استاد در حوزه تعلیم و تربیت و پژوهش، همین بس که با خدمات آموزشی و پژوهشی ایشان، نسل جدیدی تربیت یافته که در اغلب دانشگاههای کشور، ضمن انجام پژوهشهای کاربردی، به تعلیم و تربیت دانشجویان و پژوهشگران جوان مشغول هستند. از تلاشهای گسترده دکتر سعیدی در حوزه اندیشه‌ورزی، گسترش "پژوهش‌های توسعه‌ای" و ترغیب "برنامه‌ریزی فضایی" است که تا پیش از ایشان، به لحاظ تدوین چارچوب نظام ساختارمند اندیشگی-تئوریک و دامنه حوزه کاربردی آن، به درستی مورد توجه و تاکید قرار نگرفته بود و از این رو، جا دارد که استاد را "بنیانگذار اندیشه توسعه"

فضایی در علوم جغرافیایی ایران" بنامیم.

مجموعه‌ای که پیش رو دارید، جشن‌نامه‌ای است که به پاس خدمات علمی- پژوهشی استاد عباس سعیدی توسط شاگردان و همکارانشان، با همکاری خانه اندیشمندان علوم انسانی، فراهم آمده است. در اینجا، بایسته است که از همکاری صمیمانه جناب آقای دکتر علی‌اصغر قاسمی ریاست محترم خانه اندیشمندان و سایر همکاران فرهیخته، جناب آقایان دکتر کاویانی و دکتر انصاری تشکر و قدرانی نمایم.

این مجموعه شامل پنج بخش است: در بخش نخست، زندگی‌نامه استاد عباس سعیدی، به قلم خودشان و در بخش دوم، خاطرات و دلنوشته‌های نزدیکان، دوستان، همکاران و شاگردان استاد گردآمده است که در هر یک از آنها بعضی ابعاد مختلف اخلاقی، بینشی و رفتاری استاد به تصویر کشیده شده است. بخش سوم حاوی مقالاتی است که به نقد و ارزیابی آثار استاد پرداخته‌اند و در بخش چهارم، بعضی همکاران علمی و شاگردان استاد به‌منظور پاسداشت مقام علمی و فکری ماندگار ایشان، مقالات علمی و تجارب پژوهشی خود را برای ادای دین به استاد تقدیم داشته‌اند. بخش پنجم اختصاص به آثار و تصاویر استاد دارد.

با این حال، امید می‌رود این مجموعه پاسداشتی در خور این "چهره ماندگار اندیشه‌ورزی ناب جغرافیایی" ایران باشد، تا دانش‌پژوهان آینده نیز بیش از پیش در بزرگداشت مقام و منزلت استادان خود برآیند و این راه همچنان پُرفروغ باقی بماند. در خاتمه بر خود واجب می‌دانم از تمام همکاران خود که در این راه همت و تلاش ارزنده‌ای مصروف داشته‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم و از بسیاری از اندیشمندان که مقالاتی را آماده کرده و به لحاظ محدودیت زمانی فرصت برای آماده‌سازی و انتشار آنها در این مجموعه فراهم نیامد، پوزش بخواهم. البته پیشنهاد شده است مقالات دیگر عزیزان در مجلد دیگری با عنوان کتاب تجارب "پویش ساختاری- کارگردی در ایران" با همکاری آنان منتشر گردد.

مصطفی طالشی

اول آبان ماه هزار سیصد نود هفت خورشیدی

بخش نخست
شرح زندگی استاد

شرحی گذرا از زندگی من

به‌هنگام سال تحویل (نوروز ۱۳۲۹) در خانه پدر بزرگ مادریم که خانه‌ای "تیپیک" از خانه‌های سنتی و وسیع تهران در خیابان مولوی بود، به عنوان سومین فرزند خانواده به دنیا آمدم. ^۱ در این خانه که درختان انار، انجیر، خرمالو و بوته‌های گل، باغچه‌ها و دورتادور دو استخر بزرگ آبیاری آن را هرچه زیباتر جلوه می‌داد، مادر بزرگ، دایه‌ها و خاله‌های من هم با خانواده‌شان و بعضی مستاجران در فضاهای دورتادور دو حیاط وسیع آن زندگی می‌کردند؛ نوعی زندگی جمعی و "دوره‌می" که تنها خاطراتی مات و کمرنگ از آن و از دوران کودکی‌م، تا ۵ سالگی، برجای گذارده است.

پدرم، فرزند آخوند ملا بخشعلی و نوه شیخ یعقوب، عالم‌زاده بود. ملا بخشعلی صاحب چند تالیف و ترجمه در فقه و اصول بود که برخی از آنها نزد من باقی است. او خطی بسیار خوش داشت که به پدر من هم به ارث رسیده بود. پدرم را در ۱۲-۱۳ سالگی برای تحصیلات دبیرستانی از ضیاء‌آباد قزوین به تهران فرستاده بودند، او نزد خاله‌اش، در همین خانه پدر بزرگ مادری من زندگی می‌کرد و در همین خانه بود که پس از اخذ دیپلم (۱۳۱۸-۱۳۱۹)^۲ و انجام خدمت سربازی و استخدام در وزارت کشور (۱۳۲۱)، با یکی از دختران صاحبخانه (یعنی بامادر من) ازدواج کرد (۱۳۲۲). متأسفانه، در سال ۱۳۳۴ خورشیدی، با مرگ مادر بزرگ و دایه مادری که پس از فوت پدر بزرگ مادری، بزرگ و قیم خانواده بود، آن خانه به اصطلاح "در ارث افتاد" و هر کس با سهم خود از این میراث، خانه‌ای جدید دست و پا کرد و آن جمع "دوره‌می" هم از میان برخاست.

پیش از دبستان، به "مکتب" (پیش‌دبستانی فعلی؟) می‌رفتم که توسط بانویی مهربان (خدیدجه خانم) اداره می‌شد و به ما الفبای فارسی و "عم جزء" می‌اموخت. دبستان بندان رازی (در خیابان لُرزاده) جایی بود که تحصیلات ابتدایی را گذارندم و تحصیل در دوره دبیرستان را در دبیرستان میرداماد (خیابان ری) آغاز کردم، اما با تغییر محل خانه پدری و

^۱ - نخستین فرزند دختری خانواده، پیش از تولد من، در ۲ سالگی و در سال شیوع حصبه از دنیا رفته بود.

^۲ - مدرک دیپلم پدرم را در اواخر دهه ۱۳۴۰ که پُستهای مدیریتی در ادارات دولتی مستلزم مدرک دانشگاهی شد، رسماً معادل لیسانس شناختند. ظاهراً همین رویه در دانشگاهها هم اعمال شد و بعضی که از دانشسرای عالی یا جاهای دیگر لیسانس یا فوق لیسانس گرفته بودند و در دانشگاه تدریس می‌کردند، مدرکشان معادل دکتری شناخته شد؛ ظاهراً چند تن از جغرافیدانان نیز جزو همین عده بودند (۹).

انتقال نهایی به محله جدید تهران پارس، تحصیلاتم را در دبیرستان ادیب (در کوچه کیهان، بین خیابانهای فردوسی و لاله‌زار)، ادامه داده، به پایان بردم. از این دوران خاطرات بسیار خوشی دارم و هنوز بعضی از دوستان بسیار نزدیک من، همان همکلاسی‌های دوران دبستان و دبیرستان هستند.

کتابخوانی را با ترغیب پیگیر پدرم، در سالهای آخر دبستان با "کیهان بچه‌ها" شروع کردم و در سالهای آغازین دبیرستان با "کتاب هفته" و سپس مجموعه‌های "چه میدانم؟" و "کتابهای جیبی" ادامه دادم. در سالهای آخر دبیرستان، در کنار نویسندگان ایرانی، همچون هدایت، جمالزاده و آل احمد، نویسندگانی مانند مارک تواین، جان استاین‌بک، جک لندن، آنتون چخوف، ماکسیم گورکی و برتولد برشت نویسندگان مورد علاقه‌ام بودند که هر نوشته‌ای از آنان را با شوق می‌خواندم. مجموعه‌های بارزش "کتاب هفته"، "چه می‌دانم" و "کتابهای جیبی" در کتابخانه‌ام که هنوز با مراقبت نگهداری می‌شوند، یادگار گرامی آن زمان است. با شعر و شاعران نیز در همین دوره آشنا و خیلی زود شیفته دو تن از بزرگان تاریخساز ادب فارسی - فردوسی و حافظ - شدم؛ هرچند نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد، شاعران نوپرداز مورد علاقه‌ام بودند. خود نیز گاهی - به اصطلاح - قصه‌ای کوتاه یا شعری "سیاه‌مشق" می‌کردم! با مباحث علمی نیز در همین مجموعه "چه می‌دانم" و "کتاب هفته"، بخصوص هنگامی که دکتر محسن هشترودی آن را اداره می‌کرد، در حد سن و سال خود آشنا شدم؛ از جمله، "جامعه‌شناسی" را از راه نوشته‌های دکتر امیرحسین آریان‌پور که مدتی در همان مجموعه "کتاب هفته" چاپ می‌شد و بعدها بصورت کتاب "زمینه جامعه‌شناسی" منتشر شد، در همان سالها و در حد نوجوانی شناختم. در این دوره، آنچنان به خواندن "معتاد" شده بودم، که راه دبیرستان تا خانه را اغلب پیاده می‌رفتم و در مدرسه و مسیر خانه چیزی نمی‌خوردم، تا با پس‌انداز "پول توجیبی" و "پول اتوبوس" بتوانم کتابهای تازه را بخرم؛ این بود که در واقع به‌جای کتابهای درسی، بیشتر کتابهای "متفرقه" می‌خواندم!

آموختن زبان انگلیسی را عملاً از سال ششم دبستان شروع کردم. در آن زمان، پدرم که علاقه زیادی به تحصیل فرزندانش داشت، برای خواهر بزرگترم که در آن هنگام کلاس نهم دبیرستان بود، در کنار معلم خصوصی برای دروس مختلف، معلم خانگی انگلیسی هم گرفته بود، اما در عمل، من بودم که جزوهای آموزش انگلیسی او را به زحمت می‌خواندم و سرمشقهای آن را انجام می‌دادم! از این رو، در یادگیری نسبی زبان خارجی و حفظ واژه‌های

بیگانه از او پیش افتادم. به همین سبب، وقتی از سال هشتم دبیرستان درس زبان انگلیسی داشتیم، در این درس از بقیه همکلاسی‌ها جلوتر بودم. حتی از کلاس دهم تا پایان دبیرستان با چند دانش‌آموز هم‌سن و سال خارجی، در قالب Pen-friends (شاید همان chat کردن فعلی!)^۱ به زبان انگلیسی مکاتبه داشتیم. در دوره دبیرستان که از ساعت ۱۲ تا ۲ بعد از ظهر تعطیل و بیکار بودیم و بعد بایستی دوباره تا ساعت ۴ بعد از ظهر در دبیرستان و سر کلاس حاضر می‌شدیم، دو دکه کتابفروشی در اطراف محل دبیرستان (یکی در خیابان نادری و دیگری در خیابان فردوسی)، اغلب محل مراجعه من بودند. این دو دکه مجلات و کتابهای مختلف دوست دوم به زبان خارجی می‌فروختند. باید اعتراف کنم، اصلاح و تکمیل زبان انگلیسی را در عمل مدیون این دو دکه هستم! البته، علاقه به یادگیری زبانهای خارجی هنوز هم در من زنده است.

تحصیلات دانشگاهی را در رشته "بازرگانی" (مدرسه عالی بازرگانی) آغاز کردم، اما این رشته‌ای نبود که برایم دلنشین باشد و خوشنودم سازد؛ از این رو، با امید به تحصیل در رشته تازه تاسیس جامعه‌شناسی، در سال ۱۳۴۹ به دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی فعلی) رفتم، اما پس از یک سال دروس عمومی، از رشته جغرافیا سر درآوردم؛ البته، در آغاز دلزده بودم، اما اکنون سالهای سال است که اصلاً پشیمان که نیستم، بلکه بس خرسندم که توانستم جغرافیا بخوانم! داستان آن را در "جشن‌نامه دکتر ایرانپور جزئی" (۱۳۹۶) نوشته‌ام. در همین سال ۱۳۴۹ بود که با همسرم آشنا شدم و حالا (۱۳۹۷) که فکر می‌کنم، می‌بینم علیرغم ملایمات/ ناملایمات، او ۴۸ سال است، مرا "تحمل" کرده و دوستیمان هنوز هرچه بیشتر و عمیقتر برقرار مانده است.

زبان انگلیسی در دانشگاه بیشتر بکارم آمد. در دوره کارشناسی، وقتی دکتر هوشنگ بهرام‌بیگی که تازه از انگلستان بازگشته بود و به ما درس "متون خارجی" می‌داد، متوجه این موضوع شد، چند بار به من توصیه کرد: "شما چندان لازم نیست در کلاس این درس حاضر باشید!" و من هم که آن موقع ضمن درس خواندن، کار می‌کردم، با خوشحالی، پیوسته از او سپاسگزار بودم! در سال آخر دوره کارشناسی، روزی مرا به دفترش فراخواند و گفت که مشغول ترجمه کتابی از جان کلارک زیر عنوان "جغرافیای جمعیت کشورهای در حال توسعه"^۱ است و ادامه داد که بد نیست در این کار با او همکاری کنم. البته من

1- Clarke, John (1971), *Population Geography and the Developing Countries*,

خوشحال شدم و وقتی کار را شروع کردم، متوجه شدم هنوز کار چندانی صورت نگرفته است؛ با این وجود، با علاقه به ترجمه کتاب پرداختم و حین این کار، بسیار آموختم. در واقع، جان کلارک از جغرافیدانان خوشنام انگلیسی بود و کتاب او به‌عنوان متنی درسی، برای من در آن زمان بسیار آموختنی بود. تازه در دوره کارشناسی ارشد پذیرفته شده بودم که این کتاب توسط موسسه سحاب انتشار یافت.

در همین دوره کارشناسی با کتابفروشی کیوان در خیابان کریمخان آشنا شدم که در آنجا امکان سفارش کتابهای انگلیسی، از جمله کتابهای جغرافیایی روز وجود داشت. بدین ترتیب، با جغرافیدانان بنام بریتانیایی، از جمله پیتر هگت^۱، رونالد جانستون^۲، دیویدهاروی^۳ و بعضی دیگر (بویژه از طریق سه جلد کتاب "مدلها در جغرافیا"^۴) و همچنین با بعضی جغرافیدانان فرانسوی، بویژه پیر ژرژ^۵ و ایو لاکوست^۶ آشنا و به جغرافیا "امیدوار" (؟) و به آن بیشتر علاقمند شدم. در واقع، در همین سالها بود که نوعی "جغرافیای اجتماعی" که ضمناً می‌توانست بخوبی جای خالی جامعه‌شناسی را پر کند، بصورت اولیه در ذهن من شکل گرفت که بعدها، با آشنایی با "مکتب مونیخ" و جغرافیای اجتماعی در آلمان، اصلاح و تکمیل گردید.

پس از دریافت درجه کارشناسی جغرافیا (خرداد ۱۳۵۳)، در تابستان همان سال در امتحان ورودی کارشناسی ارشد در دو رشته جغرافیای طبیعی (دانشگاه ملی ایران) و جغرافیای انسانی (دانشگاه تهران)، راستش بدور از انتظار خودم (!؟)، به ترتیب نفر اول و دوم شدم. با اینکه جغرافیای انسانی را ترجیح می‌دادم، اما نحوه مصاحبه ورودی در دانشگاه تهران و بحث حین آن با یکی از استادان آن زمان که قبلاً از تبریز به تهران منتقل شده بود

Pergamon Press (1st edition).

1- Peter Haggett

2- Roland John Johnston

3- David Harvey

۴- Chorley, R. J. and Haggett, P. (Eds) (1967), *Models in Geography*, Methuen, London.

5- Pierre George

6- Yves Lacoste

و ترجیح می‌داد خود را "جامعه شناس" معرفی کند،^۱ علیرغم پذیرش نهایی و محبت فراوان شادروان دکتر محمدحسن گنجی در همان مصاحبه، باعث شد جغرافیای طبیعی و دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی فعلی) را انتخاب کنم. این انتخاب که در آغاز ناخواسته و با دلسردی انجام شده بود، موهبتی بزرگ برایم به ارمغان آورد: آشنایی نزدیک با استادم، دکتر ایرانپور جزنی که از آن زمان تا به امروز، پیوسته نقشی مهم و تعیین کننده در زندگی علمی و خصوصی من داشته است.

دروس دوره کارشناسی ارشد "جغرافیای طبیعی" را در دانشگاه ملی اغلب استادانی بر عهده داشتند که در اصل تخصص "زمین شناسی" داشتند؛ از این رو، جغرافیا را "خیلی طبیعی" و وجه "انسانی" آن را خیلی کم رنگ تدریس می کردند؛ این موضوع باعث اعتراض قلبی و عملی من و درگرفتن بحث در بعضی از کلاسهای ایشان بود؛ به این موضوع در مقدمه پایان نامه ام (۱۳۵۵) که اتفاقاً حاوی تلفیق مسائل طبیعی- انسانی بود، اشاراتی کرده ام. با این وجود، باید اعتراف کنم هم در دوره کارشناسی و هم کارشناسی ارشد، از استادانم، بویژه در کلاسهای دکتر ایرانپور جزنی، دکتر احمد شمیرانی، دکتر محمدحسن گنجی، دکتر رسول کلاهی، دکتر حسین کریمان، دکتر حسینعلی ممتحن و دیگران بسیار آموخته ام و خود را پیوسته مدیون آنان می دانم. البته، از بعضی دیگران هم آموختم که اگر روزی معلم شدم، مثل آنان نباشم!

در سال ۱۳۵۴ که حین تحصیل، سمت "تکنیسین تحقیق" را در گروه جغرافیا داشتم، جزو چند نفری بودم که مامور تدارک مقدمات تشکیل سومین کنگره جغرافیدانان ایران در دانشگاه ملی، زیر نظر دکتر جزنی (معاون دانشکده) و دکتر شمیرانی (مدیر گروه جغرافیا)، بودند. پیش از تشکیل عملی کنگره بود که ضمن تدارک کارهای دیگری که به من واگذار

می‌شد، مامور ترجمه بعضی مقالات استادان خارجی، از جمله مقاله "دزفول و حوزه نفوذ آن" پروفسور اهلرس (از انگلیسی به فارسی) شدم. این کنگره بین‌المللی بود و سخنرانیها به زبان اصلی ایراد می‌شد و همراه با آن، ترجمه فارسی آنها از طریق گوشی پخش می‌شد. پس از سخنرانی پروفسور اهلرس، دکتر جزنی مرا به ایشان معرفی کرد و ضمن آن، مطرح ساخت که مقاله‌اش را من به فارسی ترجمه کرده‌ام. بعد از آن، دکتر جزنی مرا با او تنها گذاشت و ما ضمن ربع ساعتی که در محوطه دانشگاه قدم زدیم، به من پیشنهاد ادامه تحصیل در آلمان را داد. در واقع، نمی‌دانستم باید خوشحال باشم یا نه، چرا که ترجیح می‌دادم در کشوری انگلیسی‌زبان و ترجیحا در انگلستان ادامه تحصیل دهم.

مقالات این سومین کنگره، "خوراک" دو شماره از نخستین مجله انجمن جغرافیدانان ایران، به نام "جغرافیا"^۱ را تشکیل داد که به همت دکتر ایرانپور جزنی راه‌اندازی شد. وظیفه ویرایش و تنظیم این مقالات باز بر عهده من قرار داده شد. شماره نخست این مجله در سال ۱۳۵۵ توسط موسسه جغرافیایی سحاب منتشر و به هنگام برگزاری چهارمین کنگره در دانشگاه فردوسی مشهد توسط خود من توزیع شد. کارهای شماره دوم نیز آماده و برای چاپ تحویل موسسه سحاب گردید. این شماره دیگر هنگامی انتشار یافت که من تازه به آلمان رفته بودم. در اینجا، اتفاق جالبی افتاد و آن این بود که به‌هنگام مراحل پایانی آماده شدن شماره نخست، همکار تازه‌ای به گروه جغرافیا پیوست. آقای دکتر جزنی از من خواست که برای اعتباربخشی به او، بهتر است نام ایشان را هم در کنار نام خود، به عنوان "ویراستار" مجله اضافه کنم؛ بنابراین، در صفحه معرفی مجله، کلمه "ویراستار" را به "ویراستاران" تغییر دادم و برای احترام، نام او را پیش از نام خود گذاردم. اما وقتی شماره دوم که قبلا آماده شده بود، منتشر شد، دیدم زیر کلمه جمع "ویراستاران"، فقط یک نام "مفرد" وجود داشت و همو با بی‌دقتی، اسم مرا حذف کرده بود!

بورس تحصیلی از سوی "دفتر مبادلات اکادمیک آلمان" در اواخر سال ۱۳۵۵ بدستم رسید؛ از این رو، در اسفندماه، پایان‌نامه خود را تحویل و به تحصیلات کارشناسی ارشد جغرافیای طبیعی پایان دادم و روز ۱۳ فروردین ۱۳۵۶ به آلمان رفتم. شش ماه نخست را برای یادگیری زبان آلمانی در موسسه گوته شهر فرایبورگ گذراندم، هرچند چهار ماه بیشتر

نگذشته بود که بدون اطلاع معلمان موسسه، در امتحان ورودی زبان دانشگاه شرکت کردم و خوشوقتانه پذیرفته شدم؛ هرچند این موضوع باعث "عصبانیت" آموزگار زبان در موسسه گوته شد، که به نظر آنها اگر رد می‌شدم، فرصتی را از دست داده بودم. پس از پایان دوره شش‌ماهه زبان، در دانشگاه فیلیپس ماربورگ ثبت نام و تحصیلات دروه دکتری را رسماً آغاز و زیر نظر استاد راهنمای خود، پروفسور اکارت اهلرس، در کنار جغرافیا، رشته‌های فرعی اقتصاد و زمین‌شناسی را انتخاب کردم. استادم به بهانه اینکه هنوز وارد نیستم، کلاس استادان و درس‌هایی را که بایست در ترم نخست می‌گذراندم، خود انتخاب و مرا ملزم به شرکت در آنها کرد. بنابراین، بعضی دروس اولیه را با دانشجویان تازه‌وارد جغرافیا گذراندم.

ماربورگ شهری کوچک و دانشگاهی بود که در روزهای نخست بیشتر شبیه به تصاویر "کارت پستال" بنظر می‌رسید. در روزهای نخست اقامت در شهر ماربورگ، دوست عزیزم، دکتر محمدتقی رهنمایی که مشغول مراحل پایانی کار رساله خود بود، برای آشنایی با شهر، یافتن خانه و نشانی محل خرید ملزومات زندگی و دیگر امور روزمره، راهنمایی شایانی به من و همسرم کرد. دکتر محمدحسن ضیاء توانا که حدود دو سالی زودتر از من به آلمان آمده بود نیز در همین شهر درس می‌خواند. در آن زمان، ما هر سه از شاگردان ایرانی پروفسور اکارت اهلرس بودیم.

رساله تحصیلی خود را در اواخر سال اول تحصیل، ضمن شرکت در کلاسهای درس، انتخاب و مطالعات اولیه آن را آغاز کردم؛ البته، از آغاز در نظر داشتم، به هر حال، حول محور آب و اهمیت آن در ایران کار کنم. عنوان این رساله با کمک پروفسور اهلرس بصورت "تحولات اقتصاد روستایی در ایران، با تاکید ویژه بر اقتصاد آبیاری- مورد: دشت اسدآباد همدان" به ثبت رسید. بعداً که به پیشنهاد استادم، پروفسور اهلرس، در این باره با خانم پروفسور لمتون مکاتبات مشورتی خود را آغاز کردم، او نیز این عنوان و بخصوص "دشت اسدآباد" را از این لحاظ بسیار جالب و معنادار دانست. خانم لمتون این منطقه را خیلی خوب می‌شناخت؛ از این رو، پیش از مطالعات میدانی من در ایران پیوسته راهنمایی‌های ارزنده‌ای در باره نوع و دامنه داده‌ها و اطلاعات به من می‌کرد. در واقع، روستاهای پُرونق دشت اسدآباد که بطور سنتی با قنات‌های متعدد آبیاری می‌شدند، در پی تحولات سیاسی و اجتماعی- اقتصادی، از نخستین مناطقی بود که در آن چاه‌های عمیق جایگزین قنات‌ها شده بود. مقاله فارسی "چشم‌انداز چاه، چشم‌انداز قنات" که نخستین بار در سال ۱۳۶۷ در مجله رشد آموزش جغرافیا به چاپ رسید، برگرفته از این رساله بود و گوشه‌ای از این تحولات و

پیامدهای اجتماعی-اقتصادی را نشان می‌داد.

از آنجا که طی سالهای ۵۷-۱۳۵۶ جنبش انقلابی در کشور آشکارا شکل گرفته بود، وقت بسیاری از من و دوستان معدود ایرانی در شهر ماربورگ، از جمله دکتر رهنمایی، صرف مباحث سیاسی و چگونگی امکان حمایت از این جنبش می‌شد. به بهانه گردآوری داده‌های لازم برای رساله، در سال ۱۳۵۶ یکبار و در سال ۱۳۵۷ دوبار (یکی در شهریور و بار دیگر، پس از انقلاب، در اسفندماه) به ایران آمدم تا از نزدیک شاهد دگرگونیها و پیروزی انقلاب باشم. البته، حین این مسافرتها به گردآوری داده‌های مرتبط با رساله و پیشبرد مطالعات میدانی در روستاهای اسداباد نیز می‌پرداختم. این گونه سفرهای مطالعاتی طی سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ نیز ادامه یافت. تدوین رساله دکتری با توجه به سختگیری‌های بسیار و البته راهگشای پروفیسور اهلرس، بالاخره در سال ۱۳۶۲ به پایان رسید و امتحان پایانی و دفاع از رساله در سال ۱۳۶۳ به‌انجام رسید. هرچند، هرگز نفهمیدم، چرا آقایان در ایران و در کمیته معادل‌سازی مدارک تحصیلی خارجی وزارت علوم، مدرک مرا به فارسی دکترای "جغرافیای کشاورزی" (!) ترجمه و معادل‌سازی کردند؟

در همین هنگام، بورس دیگری از سوی "وزارت همکاریهای بین‌المللی" آلمان برای گذراندن دوره پس از دکتری در زمینه "توسعه بین‌الملل" پیشنهاد شد. این دوره فشرده که در محل دانشکده کشاورزی دانشگاه کاسل، در شهر کوچک ویتسنهاوزن، برگزار می‌شد، برای من بسیار آموزنده بود، چرا که طی دروس و کلاسهای متعدد آن که هر روز- بجز بعداز ظهر شنبه و روز یکشنبه- از ساعت ۸ صبح تا ۶ بعد از ظهر برگزار بود، ضرورتا با مقولات بسیاری، از جمله برنامه‌ریزی توسعه، پژوهش دانشگاهی و شیوه‌های تدریس دانشگاهی، بصورت نظری (شرکت فعال در بحثهای کلاسی) و عملی (نوشتن مقالات متعدد الزامی در مباحث مختلف، همراه با سفرهای علمی) آشنا و به‌اصطلاح "آموخته" شدم. البته، زبان مباحث در این دوره بیشتر انگلیسی بود، تا آلمانی.

با پایان یافتن این دوره در اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ و حدود دو هفته بعد، در ۲۴ همان ماه با اشتیاق به ایران بازگشتم. خانواده‌ام چند ماه پیش از آن به ایران آمده بودند. در آن هنگام جنگ تحمیلی عراق علیه ایران برقرار بود و در همان بدو ورود من به کشور، حمله هوایی ناجوانمردانه صدام به شهرها و بمباران تهران آغاز شد. در این زمان، به اجبار، همراه خانواده در خانه پدری ساکن بودم و البته در جستجوی مسکنی مناسب برای اجاره. ابتدا به سبب بمبارانهای تهران و نگرانی خانواده، قرار شد برای کار به دانشگاه فردوسی مشهد بروم، اما

شادروان دکتر مصطفی مومنی، مدیر وقت گروه جغرافیای دانشگاه شهید بهشتی، از قبل، برایم ۱۹ واحد درس تعیین کرده بود. من هم که شخصا دانشگاه مانوس "خودم" را ترجیح می‌دادم، از ۶ شهریور ۱۳۶۴ به استخدام دانشگاه شهید بهشتی درآمدم و کار خود را از نیمسال اول همان سال آغاز کردم.

همان هنگام بود که خبردار شدم، ساختمان جدید دانشکده علوم زمین که به همت و با تلاش پیگیر آقای دکتر جزنی در سال ۱۳۵۶ با سه رشته جغرافیا، زمین‌شناسی و محیط زیست تاسیس شده بود، در اختیار دانشکده علوم و گروه شیمی قرار گرفته است؛ گروه جغرافیا با نیروی علمی محدود، به دانشکده ادبیات و علوم انسانی بازگشته، گروه تازه تاسیس زمین‌شناسی (۱۳۵۶) به دانشکده علوم منتقل و گروه محیط زیست اصولاً تعطیل شده بود. البته ساختمان دانشکده ادبیات و علوم انسانی، جایی که از سال دوم دوره کارشناسی در آنجا درس خوانده و بعدها کار کرده بودم، برایم از فضایی آشنا و مانوس‌تر برخوردار بود.

کار تدریس در مهرماه ۱۳۶۴، با مجموعه‌ای از دروس مختلف، از روش تحقیق و جغرافیای اقتصادی تا متون تخصصی جغرافیا، آغاز شد. نخستین کلاس درس به جغرافیای اقتصادی و گروه دانشجویان اغلب سال بالایی دوره کارشناسی مربوط می‌شد که بعضی از آقایان بنظر می‌آمد هم سن و سال خودم هستند!^۱ من خود این درس را در دوره تحصیل، با دکتر جزنی گذرانده بودم و ماخذم برای تدریس در این زمان، کتاب "استقرار فضایی" بود که دیدگاهی تئوریک به جغرافیای اقتصادی داشت. در واقع، قسمت‌های اصلی این کتاب را در دوره کارشناسی ارشد زیر نظر استادم، دکتر جزنی، ترجمه کرده بودم.^۲ وقتی از تعریف جغرافیا و جایگاه جغرافیای اقتصادی شروع کردم و بحث را به "جغرافیای مدرن" و "نظام‌های فضایی" و نظریه‌های جغرافیای اقتصادی، از جمله "تئوری مکان مرکزی"، "حلقه‌های متمرکز" و "اقتصاد فضا" کشاندم، بنظرم آمد این مباحث و تعاریف ظاهراً برای دانشجویان مثل "چینی" سخن گفتن است؛ اما از آنجا که در آغاز کلاس با دانشجویان قرار

۱- بعضی از آنان دانشجویان پیش از دوره انقلاب فرهنگی بودند که دوره تحصیلشان با تعطیلی دانشگاهها همراه و طولانی شده بود.

2- Peter E. Lloyd; Peter Dicken (1972), *Location in Space: a Theoretical Approach to Economic Geography*, Harper & Row, New York (3. Edition, 1990)

گذارده بودم، هر جا سؤال یا نظری دارند، بیدرنگ حرف مرا قطع کنند و نظر خود را بیان کنند، کلاس از میانه وقت به طرح سئوالات متعدد و اظهار نظرهای مختلف و در واقع به "هممه" افتاد! از نخستین دانشجویانی که در این درس از همان آغاز به اصطلاح "گیر" دادند و شروع به طرح پرسشهای پی‌درپی کردند، سرکار خانم دکتر گیتی صلاحی اصفهانی، همکار محترم فعلی در دانشگاه پیام نور، بودند. البته، بنظر خودم، از همین نخستین کلاس بود که رابطه علمی، صمیمی و معنادار من با دانشجویان پی‌ریزی شد. بعضی از دانشجویان آن زمان، از دوستان فعلی و نزدیک من بشمار می‌آیند.

در همان هنگام که هنوز خانه‌ای شخصی پیدا نکرده بودم، روزی شادروان دکتر گنجی به خانه پدرم تلفن کردند و وقتی با تعجب من روبرو شدند، گفتند شماره را از آقای دکتر جزنی گرفته‌اند و معلوم شد، استادم، دکتر جزنی، سفارش مرا به ایشان کرده است! ایشان ضمن توضیح در باره "بنیاد دایره‌المعارف"،^۱ از من خواستند مقاله‌ای در باره "آبیاری در ایران" بنویسم. وقتی گفتم، بهتر نیست این کار به استاد جواد صفی‌نژاد واگذار شود، ایشان با جدیت جواب دادند: "می‌خواهم شما بنویسید!" البته، اطاعت امر کردم، اما کتابها و مقالات گردآمده من هنوز در کارتن‌های متعدد بودند و افزون بر آن، فضای کافی برای کار در خانه پدر نداشتم. به هر تقدیر، تلاش کردم از لابلای کارتنها منابعی را جستجو کرده، بیرون بکشم و این مقاله را آماده کنم. وقتی مقاله را با دل‌نگرانی تحویل دادم، شادروان دکتر گنجی که مدیر بخش جغرافیای آن بنیاد بود، نگاهی به آن انداخت، تورقی کرد و با توجه به منابع متعدد مورد استفاده، "آفرینی" گفت که "نگرانی" مرا از میان برداشت. راستش، آن هنگام هنوز از ایشان، مثل دوران دانشجویی، "می‌ترسیدم!"

چند وقت بعد از آن، باز به منزل پدرم تلفنی شد و گفته شد که تماس از دفتر آقای بجنوردی، ریاست "بنیاد دایره‌المعارف" بوده است. وقتی تماس گرفتم، مرا به دیداری حضوری دعوت کردند. من نام ایشان را از دوره رژیم گذشته و جزو مبارزان انقلابی و زندانیان سیاسی آن زمان می‌شناختم. از این رو، خود نیز به دیدار حضوری او علاقمند بودم. وقتی پا به دفتر کارش گذاردم، با چهره‌ای مهربان و دوستانه روبرو شدم؛ راستش همین انتظار را هم داشتم.

او ضمن صحبت و چند پرسش راجع به من و تحصیلاتم، به مقاله "آبیاری" اشاره کرد و

۱- نام این بنیاد بعداً به "مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز مطالعات ایرانی-اسلامی)" تغییر یافت.

از من دعوت کرد، با آن بنیاد در تالیف مقالات دیگر همکاری کنم. این پیشنهاد را با اشتیاق پذیرفتم. پس از آن، مقالات "آسیا، قاره" و "آلبانی، کشور" و چند مقاله دیگر برای تالیف به من پیشنهاد شد. در ملاقات بعدی با آقای بجنوردی، ایشان از حقوق دانشگاهیم سؤال کردند^۱ و سپس پیشنهاد کردند، اگر با آن بنیاد بطور تمام وقت همکاری کنم، حقوق بیشتری، تا دو برابر، به من خواهند داد! من که حاضر نبودم کار معلمی را رها کنم، فقط پذیرفتم که اوقات "آزاد" خود را در آن بنیاد بگذرانم. این چنین بود که همکاری جدی من با مرکز دایره‌المعارف از سال ۱۳۶۵ آغاز شد. این همکاری تا به امروز ادامه داشته است.

افزون بر این، در کنار آغاز همکاری با "مرکز دایره‌المعارف"، از آنجا که عقیده داشتم عمران و توسعه کشور بایستی با سروسامان دادن به روستاها آغاز شود، همکاری خود را حدود سال ۶۷-۱۳۶۶ با "دفتر فنی" دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی که طرحهای جهاد سازندگی را مطالعه و پیش می‌برد، آغاز کردم. نخستین طرح، پروژه "جوادلانمه" بود که قرار بود در منطقه گاوبندی مطالعه و اجرا شود. مطالعات روستایی و مکانیابی روستاهای صیادی در این طرح به من واگذار شده بود. این مطالعات سرآغازی برای آشنایی با جهادگران و همکاریهای بعدی با جهاد سازندگی شد. این همکاری به تالیف کتاب "توسعه روستایی" ختم شد که به دو زبان فارسی و انگلیسی منتشر شد و قرار بود، فعالیتهای جهاد سازندگی را در سطح ملی و جهانی معرفی نماید.

نزدیک به دو سال از کار در دانشگاه گذشته بود که بحث گزینش و تبدیل وضعیت استخدامی مطرح شد. یکی از شروط این امر، خدمت در مناطق محروم بود. از این رو، ماموریت یکساله کاری در دانشگاههای زاهدان یا یزد به من پیشنهاد شد، که با توجه به وضعیت خانوادگی، اصولاً برایم امکان‌پذیر نبود. روزی در ملاقات با شادروان دکتر حسین شکویی که مسئولیت گروه جغرافیا در وزارت علوم را نیز برعهده داشتند، موضوع را مطرح کردم. ایشان با مهربانی همیشگی خود، پیشنهاد کردند، اگر موافق باشم می‌توانم در عوض یک سال خدمت در شهرستان، دو سال در دانشگاه تربیت مدرس کار کنم و با لبخند شیرینی که داشتند، (در کمال تعجب من) اضافه کردند، "دانشگاه تربیت مدرس هم به‌سبب کمبود نیروی علمی، جزو "مناطق محروم" بحساب می‌آید!" این پیشنهاد برای من بسیار مقبول و در عمل، بس سازنده بود.

در آن زمان، گروه جغرافیای دانشگاه تربیت مدرس کاملاً قائم به وجود شادروان دکتر شکویی، به‌عنوان تنها استاد تمام‌وقت گروه بود. همکاری با ایشان در گروه جغرافیا دو ویژگی بارز داشت: نخست هم‌نشینی و مصاحبت روزانه با آن استاد و دیگر، حضور دانشجویانی که اغلب با دانشجویان متعارف تفاوتی کیفی داشتند. این کیفیت پیش از هرچیز آن بود که اغلب ایشان "خط" مشخص داشتند و می‌دانستند چه می‌خواهند و به چه مباحث علمی نیازمندند. از این رو، در بسیاری موارد، خود از استادان مورد نظر برای تدریس دروس معین دعوت می‌کردند و شادروان دکتر شکویی هم با آنان همراهی می‌کرد. از نخستین این دسته از دانشجویان که با من مستقیماً در ارتباط قرار گرفتند، آقای دکتر عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری بود که از همان آغاز رابطه‌ای علمی و دوستانه بین ما برقرار گردید. تدوین پایان‌نامه کارشناسی ارشد و سپس رساله دکتری، این پیوند را مستحکم‌تر کرد. از دیگرانی که بخاطر دارم، از جمله می‌توانم از آقایان دکتر عبدالرضا رحمانی فضلی، دکتر حسن کامران، دکتر محمد سلیمانی، دکتر محمد سلمانی و سرکار خانمها دکتر زهرا حجازی‌زاده و دکتر فضیله خانی و عزیزان دیگر (که ذکر نام همه به درازا می‌انجامد) یاد کنم که هنوز رابطه‌ای علمی - دوستانه بین ما برقرار مانده است. بی‌جهت نبود که ماموریت دوساله من در این دانشگاه، پس از پایان رسمی آن، تا سالها بعد نیز ادامه یافت.

از دیگر مواهب همکاری با گروه جغرافیای دانشگاه تربیت مدرس، آشنایی با دکتر مهدی طالب بود که دروس اجتماعی گروه و راهنمایی بعضی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های تحصیلی را برعهده داشت. من ایشان را از قبل و به‌نام خوب می‌شناختم و در این دوره، آشنایی نزدیک با او، ضمن برقراری نوعی دوستی صمیمانه و عمیق بین ما، همکاریهای مشترک علمی - تحقیقاتی بعدی را رقم زد که همیشه برای من محترم و مغتنم باقی خواهد ماند. ناگفته نماند که از طریق آقای دکتر طالب، برای من شانس آشنایی و همکاری نزدیک با استاد بزرگوار، آقای دکتر اسماعیل شهبازی، میسر شد که پیوسته در سفر و حضر از دانسته‌های بیکران ایشان بس بهره برده‌ام و این خود همیشه فرصتی بس مغتنم برایم بشمار آمده است.

سال ۱۳۶۸ برای من نقطه عطفی در تکمیل و پیشبرد دانش مطالعاتی - علمی خویش بشمار می‌آید. در این سال، آقای دکتر طالب از من خواستند در جلساتی مشورتی در بنیاد مسکن شرکت کنم. این جلسات با حمایت معنوی آقای دکتر عباس آخوندی، ریاست وقت بنیاد مسکن، سرآغازی بود برای همکاری‌های بعدی من با این بنیاد در زمینه‌های عمران و

توسعه روستایی. این جلسات مشورتی در آخر به طرح مبحث "سطح‌بندی روستاها" و انتخاب منطقه‌ای برای انجام مطالعات میدانی در این باره انجامید. این موضوع برای من فرصتی بود تا در کنار بهره‌مندی از همکاری نزدیک با دکتر طالب، دکتر شهبازی و دکتر صفی‌نژاد، بتوانم تئوری‌های جغرافیای اقتصادی، از جمله مباحث مربوط به سلسله‌مراتب سکونتگاهی، اصلاح ساختاری نظامهای فضایی موجود و مکانیابی و استقرار بهینه سکونتگاهها را در میدان عمل به مطالعه و آزمایش بگذارم. این مطالعات و آزمون تئوریها با عنوان "استقرار بهینه سکونتگاههای روستایی پراکنده" در استان کهگیلویه و بویر احمد آغاز گردید و بیش از دو سال به درازا کشید. برای من شرکت فشرده در این مطالعات، ضمن بهره‌بردن از همکاری دوستانه و تجربیات پیشین آقایان دکتر طالب، دکتر شهبازی، دکتر صفی‌نژاد و بعضی دیگر، به یافته‌هایی تئوریک- تجربی ارزشمند انجامید.

در واقع، از بطن همین مطالعات و همچنین بررسیهای بعدی در بنیاد مسکن، در کنار مطالعات و آموخته‌های شخصی، توانستم در کنار ارائه پیشبرد بعضی طرحها و ارائه گزارشهای علمی که بعضا توسط بنیاد مسکن به صورت کتاب منتشر شده است، طرح ملی "ساماندهی فضایی روستاهای کشور" (۱۳۷۲) را که در قالب برنامه دوم توسعه کشور از سال ۱۳۷۴ به بعد و تا اواخر دهه ۱۳۸۰ خورشیدی مورد مطالعه بود و بعضا به اجرا درآمد، پیشنهاد نمایم. طرح "توسعه پایدار منظومه‌های روستایی" که در قالب برنامه پنجساله ششم قرار است مورد توجه و تاکید باشد، با ماهیتی راهبردی- اجرایی، در واقع به عنوان چارچوب مکمل و شاید "جایگزین" طرح "ساماندهی" در سال ۱۳۹۲ به بنیاد مسکن توسط همین قلم پیشنهاد شد.

در اواسط دهه ۱۳۷۰ خورشیدی، همراه با راه‌اندازی و گسترش دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری جغرافیا در دانشگاههای مختلف، دوره جدیدی از تدریس درسهای تازه و پیشبرد مطالعات در قالب مباحث جدیدتر و نیز راهنمایی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های تحصیلی آغاز شد. با وجود تازگی این برنامه‌ها در ایران، موضوعات آنها برای من بیشتر یادآور آموخته‌هایم، بخصوص در دوره پس از دکتری، و کم و بیش همسو با مباحثی بود که طی سالهای گذشته در تالیفات خود، اعم از کتاب و مقاله، تجربه کرده بودم. در واقع، این برنامه‌های درسی جدید شوق و امید تازه‌ای در بین دانشجویان جغرافیا برپا کرده بود، اما نکته تأثرانگیز این بود که در سالهای بعدی، بعضی که هرگز تجربه آموختن این مطالب و

تجربه این مباحث را نداشتند، یکباره جلو افتادند و مدعی انواع و اقسام "برنامه‌ریزی" شدند و "جغرافیا" را تکه-پاره کرده و خود و دیگران را به زحمت انداختند. چنین بنظر می‌آمد که گویا نوعی "عوام‌زدگی" مزمَن در علم جغرافیا و شاخه‌های آن پدید آمده بود. با این وجود، خرسندم که هرگز امید به تلاش و خردورزی اندیشمندان بعد از خود، یعنی جغرافیدانان جوان و علاقمند به این علم و اعتلای نظری- کاربردی آن را از دست نداده‌ام. اکنون که پس از ۳۳ سال تدریس و تحقیق به گذشته نگاه می‌کنم، یادگارهایی را می‌بینم که آرامبخش جان و امیدوارکننده دل هستند: شاگردان پیشین که زمانی جوانی خام بنظر می‌آمدند، اکنون استادان و کارشناسانی پخته و کم و بیش برخوردار از جایگاه‌های علمی- تحقیقاتی برجسته‌ای شده‌اند؛ آقایان دکتر مصطفی طالشی، دکتر عبدالحمید نظری، دکتر شاه‌بختی رستمی (که تحصیلات خود را در استرالیا بیابان برد)، دکتر فرهاد عزیزپور، دکتر علیرضا رابط، دکتر بهرام ایمانی، دکتر امیرسعید جندقیان، دکتر علی‌اکبر محبی و سرکار خانمها، دکتر فضیله خانی، دکتر ریحانه سلطانی مقدس، دکتر صدیقه حسینی حاصل، دکتر منیژه احمدی و بسیاری دیگر از جمله این عزیزان هستند. این نشان می‌دهد، چرخه حیات به نیکی در گردش است و زمانه نخواهد گذارد، میدان معرفت خالی بماند. برای همه ایشان آرزوی سربلندی و پیروزی بیشتر دارم.

حالا که بنظر می‌رسد، آرد را- کم و بیش- بیخته و الک را آویخته‌ام، هنوز کارهای علمی نسبتاً زیادی "نصفه- نیمه" زمین مانده و مجالی می‌خواهند، تا "جمع و جور" شوند. و شاید وقت آن باشد که اگر روزگار بگذارد، وقت بیشتری را با همسر و فرزندان و نوه‌های دلبندم بگذرانم که سخت بدانان بدهکارم!

عباس سعیدی

۲۰ مهرماه ۱۳۹۷

بخش دوم
یادها و خاطره‌ها

عباس سعیدی از نگاه من

دکتر/ایرانپور جزئی^۱

بزرگداشت مفاخر جامعه و از جمله استادان دانشگاه کاری است پسندیده، زیرا پیوندشان را با اجتماع، همکاران و دانشجویان تداوم می‌بخشد و یاد و خاطره آنان را در نسلهای بعد زنده نگاه می‌دارد.

اخیرا دریافتیم که تعدادی از دوستان، همکاران و دانشجویان دکتر عباس سعیدی، استاد جغرافیای دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی، در تدارک انتشار جشن‌نامه‌ای برای ایشان هستند که حاوی مقالات علمی و خاطراتشان از استاد خواهد بود. اینان شخصیت علمی و منش ایشان را مد نظر دارند و بدین شیوه حق شناسی خود را ابراز می‌دارند. چه کار ستودنی و زیبایی... در راستای این مقال، شاید خاطرات من نیز از "عباس سعیدی" جوان و نحوه تکوین شخصیت علمی و اجتماعی وی جالب توجه باشد.

عباس بیست ساله بود که پس از گذراندن دوره‌ای کوتاه در مدرسه عالی بازرگانی، به دانش جغرافیا روی آورد. او در سال ۱۳۴۹ خورشیدی وارد گروه جغرافیای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ملی ایران آن زمان و دانشگاه شهید بهشتی امروز شد. ما همکاران گروه جغرافیا خوشحال بودیم که دانشجویان مورد نظر دانشکده را از میان داوطلبان گزینش کرده‌ایم، هرچند در گروه و دانشکده، همه را به یک چشم می‌دیدیم و امتیازی ویژه برای هیچکدام از دانشجویان قایل نبودیم. البته، زمان لازم بود که ویژگیهای هر یک از دانشجویان را دریابیم.

پس از برگزاری نخستین آزمایش نیمسال، عباس توجه مرا جلب نمود؛ هنگام خواندن پاسخ او به یک پرسش انشایی آزمون، مجذوب نحوه گزینش واژگان و شیوه نگارش او شدم. البته، مورد سوال را هم به درستی تحلیل کرده، پاسخ داده بود. روز بعد او را دعوت کردم به دفترم بیاید، تا از نزدیک با هم آشنا شویم. او راس ساعت مقرر آمد؛ با چهره‌ای آرام، کمی مضطرب و نگران، اما متین و تبسمی محو و نجیبانه بر لب. عباس این چهره آرام و متین و لبخند محو و نجیبانه را هنوز هم - پس از گذشت سالها - حفظ کرده است.

۱- استاد بازنشسته و بنیادگذار گروه جغرافیا و دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی.

عباس در دوره چهار ساله کارشناسی (۱۳۵۳-۱۳۴۹) از دانشجویان ممتاز گروه بود. پس از اتمام دوره کارشناسی، برای ادامه تحصیل، در دوره کارشناسی ارشد به‌عنوان نفر اول، پذیرفته شد. در این دوره، ضمن تحصیل تخصصی در زمینه جغرافیای طبیعی، هرگز از "روابط انسان و طبیعت" غافل نماند. عباس دوره کارشناسی ارشد را در سال ۱۳۵۵ خورشیدی با درجه ممتاز به پایان رسانید. با توجه به این موارد، شرایط برای ورود او به بازار کار، اعم از دانشگاه یا بخش دولتی و خصوصی کافی بود؛ اما عباس تشنه ادامه تحصیل و تحقیق و تتبع بود.

من با شناختی که از او در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد داشتیم، معتقد بودم که اگر امکان ادامه تحصیل و پژوهش برای وی فراهم شود، به آرزوی خود خواهد رسید. طرفه آنکه از همان زمان فکر می‌کردم، عباس می‌تواند پس از اخذ درجه دکتری، به گروه جغرافیا بپیوندد و در جمع دیگر همکاران گروه، منشا خدمات ارزنده‌تری باشد. در این هنگام موضوع را با دوست دیرین و فرهیخته خود، پروفسور اکارت اهلرس، جغرافیدان نامی آلمان که رییس دانشکده جغرافیای دانشگاه‌های ماربورگ و سپس بُن بود، مطرح و درخواست کردم عباس را برای دوره دکتری جغرافیا بپذیرد. او خوب می‌دانست که من نسنجیده کسی را که واجد شرایط اخلاقی و علمی نباشد، پیشنهاد نمی‌کنم. او به درخواست من پاسخ مثبت داد و با صعه صدر، استاد راهنمای وی در دوره دکترای جغرافیا شد. خوشبختانه عباس از همان آغاز کار واجد شرایط لازم برای دریافت بورسیه "مبادلات فرهنگی آلمان" شد و توانست بدون دغدغه مالی، دوره دکتری را در سال ۱۳۶۳ به پایان برساند و پس از گذراندن دوره "پس از دکتری" خود در دانشگاه کاسل، عازم ایران شود.

"دکتر عباس سعیدی" به گروه جغرافیای دانشگاه شهید بهشتی پیوست و راه پر فراز و نشیبی را که من در زمینه ایجاد گروه جغرافیا و جلب همکاران علمی و تربیت نسلی برجسته از دانشجویان طی کرده بودم، ادامه داد. من که کمابیش خسته راه رفته خویش بودم، لذت حاصل از توفیق عزیزانم در گروه جغرافیا، و به‌ویژه دکتر عباس سعیدی، خستگی را از تنم در می‌آورد و به من امید فرازیست می‌داد.

در این اثنا، به‌دعوت جناب آقای سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، رییس مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مسؤل بخش جغرافیای آن مرکز شدم و چندی افتخار همکاری با این بزرگمرد علمی و فرهنگی را داشتم. بیماری امان نداد که زمانی طولانی در خدمت دایره‌المعارف باشم و چون برای درمان، ادامه همکاری با مرکز مقدور نبود، به ناچار کناره

بخش دوم: یادها و خاطره‌ها / ۳۵

گرفتم؛ اما دکتر عباس سعیدی را که سابقهٔ پُربار علمی و ژرف‌نگری در جغرافیا داشت، به جناب آقای بجنوردی معرفی کردم و او در مرکز نعم‌البدل من شد. بعد هادر نشستی که با جناب آقای بجنوردی داشتم، ایشان به نحو شایسته‌ای از آقای دکتر عباس سعیدی تجلیل کردند که این موجب مباحثات و سر بلندی شد. . . . امیدوارم همه شما عزیزان تندرست و پیروز باشید!

۱۰ آبان‌ماه ۱۳۹۷

پاسداشت و تبریک به پروفیسور دکتر عباس سعیدی

اکارت اهلرس

بسیار خرسندم و برای من افتخاری است که به مناسبت بزرگداشت دوست و همکارم، پروفیسور عباس سعیدی چند کلامی خاطره‌گونه را یادآور شوم:

نخستین روزی را که جغرافیدان جوان ایرانی- عباس سعیدی- قدم به دانشگاه ماربورگ گذارد، خیلی خوب به یاد دارم. او با پشتیبانی استاد ایرانیش، پروفیسور ایرانپور جزنی، به شهر کوچک دانشگاهی ماربورگ، در کنار رود لان ۱، و موسسه جغرافیایی زیبای این شهر در هسته قدیمی شهر، وارد شد. سعیدی در این موسسه نه تنها شاهد دیدار بعضی جغرافیدانان جوان و هموطن خود بود، بلکه با تعداد زیادی از دانشجویان آلمانی آشنا شد که به سرزمین زیبای ایران و همچنین مسایل جغرافیایی آن علاقمند بودند. آشکار است که برای او در آغاز انطباق با این وضعیت جدید و هماهنگ شدن با برنامه درسی یک دانشگاه آلمانی چندان آسان نبود. او به‌عنوان بورسیه "دفتر مبادلات اکادمیک آلمان" ۲، پس از ورود به آلمان در سوم آوریل ۱۹۷۷ (۱۳ فروردین ۱۳۵۶) می‌بایست به آموزش زبان آلمانی می‌پرداخت. عباس این مهم را با جدیت در موسسه گوته در شهر فرایبورگ، در جنوب غربی آلمان، آغاز کرد و با رتبه عالی پایان برد.

پس از یادگیری زبان پیچیده آلمانی، عباس و من (به‌عنوان استاد راهنمای او) بر سر موضوع رساله دکتری‌اش به توافق رسیدیم. موضوع رساله انتخابی حاوی مساله‌های اساسی و جذاب بود که از حدود سال ۱۹۷۰ میلادی / ۱۳۴۹ خورشیدی، در مسیر تحول عرصه‌های روستایی و جمعیت ساکن آنها، توجه روزافزونی را به‌خود جلب کرده بود: تعارضات بهره‌گیری از آبیاری توسط موتور پمپ و در همین ارتباط، مسائل آبیاری سنتی با استفاده از قنات. عباس برای مورد مطالعاتی رساله خود "دشت اسداباد" (همدان) را انتخاب نمود. او طی چهار- پنج بار سفر به ایران و انجام مطالعات میدانی بین سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۰، تحت شرایطی نه‌چندان مساعد در ایران آن زمان، تحول ساختاری این منطقه را مورد بررسی قرار داد. سعیدی در تاریخ ۱۹۸۴/۱۱/۲۰ توانست متن نهایی کار ارزنده خود را با

1- Marburg an der Lahn

2- DAAD=Deutsche Akademische Austauschdienst

عنوان "تحولات اقتصاد روستایی در ایران، با تاکید ویژه بر اقتصاد آبیاری- مورد: دشت اسدآباد (غرب ایران)" ارائه داده، به کسب مدرک دکتری از دانشگاه ماربورگ نائل گردد. رساله عباس سعیدی از نخستین و معدودترین آثاری است که تا به امروز توانسته است تعارضات اقتصاد زراعی مبتنی بر آبیاری مدرن و سنتی را بطرز تطبیقی بخوبی مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهد. او همراه با من مقاله‌ای خواندنی، مبتنی بر جمع‌بست برخی نتایج این رساله، در سال ۱۹۸۹ میلادی تحت عنوان "قنات و چاههای موتوری- مورد اسدآباد (همدان)"^۱ منتشر کرد.

عباس سعیدی پس از اتمام موفقیت‌آمیز تحصیلات در آلمان به ایران بازگشت و خیلی زود به‌عنوان استاد جغرافیا در دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شد؛ او از آن زمان تاکنون، پیوسته در این دانشگاه به تدریس مشغول بوده است. با کمال خرسندی باید بگویم طی این مدت او توانسته است چندین بار به‌عنوان استاد میهمان به آلمان سفر کند و خوشوقتانه در ایران نیز امکان همکاری تحقیقاتی با یکدیگر را داشته‌ایم. برای نمونه، سفرهای خاطره‌انگیز تحقیقاتی به کاشان را هرگز از یاد نخواهم برد. طی این سفرها، از طریق کار عمیق میدانی مشترک، مطالب و داده‌های ارزشمندی در باره بازار کاشان و نقش صنعت دستی فرش‌بافی گرد آورديم.

بخوبی اطلاع دارم که دکتر سعیدی بسیاری از نوشته‌های مرا درباره ایران به فارسی ترجمه و منتشر کرده است؛ بویژه سپاسگزار کار ارزنده او در کتاب مجموعه مقالات "ایران: شهر، روستا، عشایر" هستم که در آن ۱۲ مقاله مرا به انتخاب خود، به فارسی ترجمه و در سال ۲۰۰۱م/ ۱۳۸۰خ در ایران منتشر ساخته است. عباس عزیز: من برای این کار از صمیم قلب سپاسگزار تو هستم!

برایم کاملاً آشکار است که با این چند کلام مبتنی بر پاسداشت، تنها توانسته‌ام بخش بسیار کوچکی از اثرگذاری همه‌جانبه تو را بازگو کنم. می‌دانم که تو فراتر از فعالیت دانشگاهی، فعالیتها و کارکردهای بسیاری را عهده‌دار بوده‌ای و هنوز بدان امور هم می‌پردازی! فراتر از این، وفاداری و پای‌بندی تو را تحسین می‌کنم. احساس غریبی است:

1- Ehlers, Eckart & Saidi, Abbas (1989): Qanats and Pumped Wells; The Case of Assad abad (Hamadan) in: McLacklan, et al (eds.): *Qanats, Kariz and Khattara*, university of London, London.

بخش دوم: یادها و خاطره‌ها / ۳۹

شاگردان، دوستان و همکارانت بدین ترتیب تو را ارج می‌نهند- و این مراسم مطمئنا برای پاسداشت درخور بزرگداشت شخصیت تو و دستاوردهای خلاقانه‌ت است. اکنون این جملات خاطره‌انگیز که من - به‌عنوان "آموزگار" پیشین تو- می‌نویسم، نشان از آن دارد که نه تنها تحصیلات تو در آلمان کاملا ثمربخش و اثرگذار بوده است، بلکه شاهی بر آن است که چه سالها بر من گذشته و من خود چقدر پیر شده‌ام؛ به‌عنوان یک "کهنسال" به تو و دیگر همکاران و دوستانم در ایران که رفاقتی صمیمانه ما را به یکدیگر پیوند داده است، پیوسته با خرسندی و سپاس می‌اندیشم!

عباس عزیز، برای تو و خانواده‌ات در سالهای پیش رو تندرستی و شادکامی آرزو می‌کنم. امید که سالهایی مملو از سعادت برای تو، سرزمین ایران و مردمانش در پیش باشد؛ سرزمینی که من بدان عمیقا احساس دلبستگی دارم!

اکارت اهلرس

هامبورگ، ۲۵ اکتبر ۲۰۱۸

برابر با سوم آبانماه ۱۳۹۷

دکتر سعیدی، جغرافیدان سبک مدار

دکتر حسن صدوق^۱

اقدام شهرداری در نکوداشت دانش‌پژوهان دانشگاهی بسیار پسندیده و قابل تقدیر است. این رویکرد شهرداری به دانشگاهیان بی‌تردید مشوق و دلگرم‌کننده این قشر تاثیرگذار و جهت‌بخش فعالیت‌های پژوهشی و نیز اجرای پروژه‌های تعریف‌شده در جهت رفع مشکلات ذریبط با مسایل کشور، به‌ویژه در عرصه گسترده فعالیت شهرداریها، کاملاً قابل فهم است. در این میان، بزرگداشت جغرافیدانان جایگاه ویژه خود را دارد، زیرا جغرافیا اساسا دانشی است که عرصه کار آن را پرداختن به مسایل و معضلات شهری در ابعاد اجتماعی، زیست‌محیطی و آمایش سرزمینی، بطور اعم، تشکیل داده و دغدغه اصلی جغرافیدانان بشمار می‌رود.

از همین نگاه، نکوداشت دکتر عباس سعیدی، از همکاران عالم و پرتلاش و صاحب‌انگیزه در حوزه یادشده، موجب مسرت است. آثار منتشره از ایشان و فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی، از وی پژوهشگری پُرکار، توانمند و اثرگذار در دانش جغرافیا به نمایش می‌گذارد. دکتر سعیدی تاملات نظری و کاربردی را به‌خوبی درهم‌آمیخته است. همکاری طولانی‌مدت ایشان با مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی در حوزه جغرافیا، و همچنین اجرای پروژه‌های آمایشی با وزارت کشور، تنها نمونه‌هایی از کارهایی است که اینجانب اطلاع دارم. این همکار عزیز را به آسانی می‌توان از سرآمدان جغرافیدانان عصر حاضر در حوزه کار خود در کشور بشمار آورد.

دکتر سعیدی را عادت بر آن است که غالباً به تنهایی تلاشها و کوششهای ارزشمند علمی و پژوهشی خویش را دنبال کند و به دور از برخی حاشیه‌ها، در دستیابی به نوآوریها در دانش جغرافیا اهتمام ورزد، به‌نحوی که این روند موجب شده است توانایی‌های این همکار عزیز تا اندازه‌ای مغفول بماند و تنها همکارانی که توانسته باشند بیشتر با او دوستی کنند، بر ظرفیت‌های او آگاه‌تر باشند. توفیق روزافزون او، آرزوی ما ست.

آبانماه نود و هفت

۱- رئیس دانشگاه شهید بهشتی و استاد ژئومورفولوژی دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی

عباس سعیدی، از نگاه همسر

مینا سعیدی (شجاعی عباسی)

... سخن از مردی است که عشق او به دانش‌اندوزی، نه هرگز برای کسب درجه و مقام، که صرفاً از علاقهٔ درونی‌اش و از زمانی که خواندن و نوشتن را آموخته، نشأت گرفته است. به یاد دارم، در دوران تحصیل مشترکمان در دانشگاه ملی، مطالعاتش فقط معطوف به کتابهای درسی و رفتن به مراحل بالاتر تحصیلی نبود، بلکه تلاش داشت فراتر از آن، به دیگر زمینه‌های علمی نیز بپردازد و بیاموزد. کتابهای کوچک جیبی‌اش همیشه جلدشده و مرتب و بدون هیچگونه تاخوردگی ورقها، در کتابخانهٔ کوچک اتاقش در منزل پدری از نخستین چیزهایی است که توجه مرا به عشق او به خواندن و آموختن روزافزون جلب کرد. او در واقع کتاب را فقط نمی‌خواند، بلکه رابطه‌اش با کتاب و رای خواندن متعارف بود: با نویسندهٔ کتاب حرف می‌زد، از او انتقاد می‌کرد، گاه با او همدردی و همراهی می‌کرد و گاهی از او سؤال می‌کرد و به نویسنده پیشنهاد می‌داد. . . و بیشتر اینها را ° گاهی- با مداد در حاشیهٔ کتاب یادداشت می‌کرد. از این رو، اغلب کتابهای دورهٔ جوانیش مملو از یادداشت و اظهار نظر است. می‌توانم بگویم، بیشتر ساعات فراغتش با کتاب می‌گذشت. . . همیشه کتاب تازه‌ای در دست داشت. یادم می‌آید، در طول مسیر دانشگاه، در اتوبوس دانشجویان، همیشه کتاب یا مقاله‌ای را تا رسیدن به دانشگاه می‌خواند. . . در واقع، تمام نگاه و اندیشه‌اش دنبال کتابی نو و افکاری تازه بود... گاهی دوستان مشترکمان به شوخی به او می‌گفتند: "انگار تو با کتاب به دنیا آمده‌ای؟!"

در تمام طول تحصیل در ایران، علاوه بر کتابهای متداول درسی، به دنبال آموختن مطالبی فراتر و مکمل مطالب کلاسی بود. برای یافتن حرفی نو منابع فراوانی را اعم از فارسی و انگلیسی جستجو می‌کرد و برای یافتن آنها نه فقط به کتابخانه دانشکده و دانشگاه (ملی ایران) مرتباً سر می‌زد، بلکه عضویت کتابخانه‌های دیگری را نیز داشت؛ کتابخانهٔ ملی یکی از پاتوقهای کتابخوانی و یادداشت برداری او بود. این عشق به مطالعه و یادگیری باعث شد که اگر اغراق نباشد، در بیشتر زمینه‌ها اطلاعاتی نسبتاً وسیع کسب کند. آگاهی‌اش از تاریخ، ادبیات، زبانهای خارجی، موسیقی، حتی فیلم و سینما گاهی اعجاب برانگیز می‌نمود. معانی واژه‌های فارسی و الفاظ بیگانه را با ریشه‌یابی می‌آموخت. می‌توانم بگویم در آن زمان دیکشنری جیبی حییم را تقریباً حفظ بود و از این رو، او بهترین ماخذ لغت‌یابی ما بود! حتی اگر در بارهٔ یک فیلم معین سینمایی صحبت می‌شد، علاوه بر بازیگران فیلم،

کارگردان، سناریست، تهیه‌کننده و آهنگساز آن را نیز می‌شناخت و در باره آنها اطلاعاتی می‌داد. در موسیقی هم به همچنین؛ اگر در باره آهنگی سؤال می‌کردیم، غیر از خواننده و سال پخش، آهنگساز و ترانه‌سرا و تنظیم‌کننده آهنگ را هم معرفی می‌کرد. همیشه عقیده داشت، نباید فقط آنهایی را که روی صحنه هستند ببینیم، بلکه باید تمام کسانی را که در پشت صحنه زحمت کشیده‌اند نیز بشناسیم! حتی عقیده داشت در اغلب موارد، شناخت افراد پشت صحنه مهمتر از شناسایی آنهایی است که روی صحنه می‌بینیم! هنوز هم گاهی می‌گوید، اگر فرصتی می‌داشتم، حتما تاریخ موسیقی "پاپ" را می‌نوشتم؟

آشنایی ما در سرآغاز دوره کارشناسی در دانشگاه ملی از همان آغاز به ارتباطی جدی و علاقه‌ای تبدیل شد که منجر به ازدواج در ترم آخر دوره کارشناسی گردید. در همان زمان، به کمک آقای دکتر جزنی و دکتر پیرزاده در دانشگاه ملی (شهید بهشتی فعلی) مشغول بکار شدم و همسرم بلافاصله در دوره کارشناسی ارشد پذیرفته شد و پس از اتمام این دوره، برای ادامه تحصیل به آلمان رفت که بعد از دوره آموزش زبان طی شش ماه، من هم به او ملحق شدم. در همه سالهای پیش و پس از این دوره و در واقع در طول زندگی، خاطرات مشترک و بسیار به یادماندنی داریم. هنگامی که سفر ما را از هم موقتا جدا می‌کرد، او به سبب علاقه به ادبیات و شعر، اغلب برایم نامه‌هایی دلنشین می‌نوشت و گاهی شعرهایی لطیف می‌سرود که البته همه آنها را در چمدانی کوچک بایگانی کرده‌ام و هنوز گاهی به سراغ آنها می‌روم و از خواندن آنها لذت می‌برم!

قلم پخته و انشای روان او، هم در مقالات علمی و هم در نامه‌های خصوصی، نشانه‌ای است از علاقه و آگاهی‌اش نسبت به ادبیات فارسی. . . . خاطریم هست که در سالهای تحصیل دوره کارشناسی، با اینکه هم‌رشته او نبودم و جامعه‌شناسی می‌خواندم، به خواهش من و دوستان هم‌کلاسیم، بسیاری از تحقیقات یا مقاله‌های درسی ما را در موضوعات مختلف برایمان با گشاده‌رویی و دقت می‌نوشت. . . . بواقع، هیچ مانعی او را از علاقه‌اش به مطالعه و آموختن و نیز آموزش به دیگران باز نمی‌داشت. این شوق به مطالعه هنوز هم او را رها نکرده است. یادم است شبی در خانه یکی از اقوام مهمان بودیم و چون دیروقت شد، قرار شد شب را همانجا بگذرانیم؛ ولی عباس از روی عادت پیش از خواب حتما می‌بایست "چیزی" می‌خواند و این خانواده اهل کتاب نبودند و چیزی برای مطالعه در خانه نداشتند. او زوایای اتاقی را که در اختیارمان گذاشته بودند، جستجو کرد و چیزی برای خواندن نیافت. ناگهان فرش اتاق را بالا زد و روزنامه کهنه و خاک‌آلوده‌ای زیر فرش پیدا کرد و با

ذوق و لبخندی پیروزمندانه، گفت "بالاخره یافتم!"

رابطه ما در زندگی خصوصی بیشتر بر پایه دوستی قرار داشته است که در آن احترام متقابل به علائق و عقاید یکدیگر بخوبی رعایت می‌شود؛ هرچند که این علائق و عقاید یکسان نباشد. او با خانواده و فامیل من همیشه رفتاری دوستانه داشته و دارد؛ هرگز زحمتی را که او در زمان حیات و سپس فوت پدر و مادرم کشیده، فراموش نمی‌کنم که اگر همراهیها و کمکهای او نبود، هرگز نمی‌توانستم به تنهایی از عهده امور آنان برآیم، زیرا که هیچ‌یک از خواهران و برادرانم در ایران و در کنارم نبودند.

او در زندگی خصوصی همواره پشتیبان و کمک‌رسان من بوده است. در امور مربوط به خانه نظر می‌دهد و همفکری می‌کند. آشپزی را خیلی دوست دارد و در واقع، آشپزی برایش مثل یک زنگ تفریح مابین کارهای تحقیقاتی و تالیفی است، هرچند که هنگام آشپزی هم اغلب دارد به آنچه باید بنویسد، فکر می‌کند. فنون آشپزی را خوب می‌داند و با تغییرات و ابتکاراتی که در آشپزی سنتی می‌کند، اغلب نتیجه خوب و خوشمزه‌ای بدست می‌دهد. شاید باورتان نشود که میز و اتاق کارش، همان میز گوشه آشپزخانه است!

در اوایل زندگی مشترکمان، من فوت و فن آشپزی را زیاد نمی‌دانستم، ولی پیشنهادات و "ایرادات" سازنده او که هرچند در آغاز مایه دلخوری‌ام می‌شد، کمک زیادی به من کرد. خرید روزمره همیشه با او بوده است؛ از انتخاب نوع و جنس میوه و شیرینی گرفته تا نحوه چیدمان آنها در نوع ظروف معین، همه این نوع امور با او ست و این گونه کارها را با علاقه و دقت انجام می‌دهد؛ به گل و گیاه بسیار علاقمند است؛ خودش می‌گوید با تک‌تک درختان و گلها حرف می‌زند و به حرفها و خواسته‌های آنها گوش می‌دهد! رسیدگی به درختان و گیاهان و گل‌های باغچه کوچکمان یکی از سرگرمیهای آرامبخش او ست؛ از هر نوع درخت و گلی در این باغچه کاشته است و به گفته یکی از پسرانمان، این باغچه مانند "کشتی نوح" از هر گونه، نمونه‌هایی دارد!

از دروغ و دروغ‌گویی بیزار است؛ خود نیز دروغ نمی‌گوید، حتی اگر به ضررش تمام شود. همیشه می‌گوید: "به جای دروغ برای توجیه خطاها، بدانیم که همه در معرض اشتباه هستیم؛ بجای دروغ‌گویی، خطاهايمان را بپذیریم و تلاش کنیم کمتر به ورطه اشتباه بیافتیم!" هرگز دنبال پُست و مقام نبوده است. روحی بخشنده و دستی گشاده دارد؛ "پول" آخرین چیزی است که به آن فکر می‌کند. همیشه آماده کمک به کسانی است که در تنگنا قرار دارند؛ حتی پنهانی و وقتی که آنها خود متوجه نیستند که کمک از کجا رسیده است!

با وجود علاقه ذاتی به مطالعه و انبوهی اطلاعات گوناگون، بسیاری اوقات می‌گفت و می‌گوید: "نمی‌دانم!" اما آنچه نمی‌داند را فوراً پیگیری می‌کند و پس از یافتن، پاسخ را با گشاده‌دستی در اختیار می‌گذارد. تصور می‌کنم، این از "طبع آموزگاری" او بر می‌خیزد. این آموزگار همسر من است! آموزگاری که مرا - هم در دوران تحصیل و هم در فراز و نشیب زندگی - طی چندین دهه همراهی کرده، دلگرمی داده و پشتیبانی نموده است. درس استقامت و پایداری و سهل‌کردن سختی‌ها را آموزانده و اجازه نداده اُنس و الفتی که از سالها پیش و در عنفوان جوانی در وجود ما خانه کرده و ما را بهم پیوند داده، با ناملایمات زندگی از هم بگسلد. دوران آشنایی آغازین و پیوند بعدی با او را به جرات می‌توانم بهترین اتفاق زندگی و زیباترین بخش آن توصیف کنم.

اول آبان‌ماه ۱۳۹۷

شناخت من از دکتر عباس سعیدی

دکتر محمدتقی رهنمایی^۱

مقدمه

در مجموعه مقالاتی که به مناسبت بزرگداشت استادان تاثیرگذار بر رشته‌های تخصصی منتشر می‌شوند، روال معمول چنین است که هر یک از همکاران و دوستان آن استاد، مقاله‌ای به انتخاب خود تدوین و برای قدردانی از زحمات وی آن را به استاد تقدیم می‌کنند. من نیز ابتدا قصد داشتم، مقاله‌ای را به مناسبت بزرگداشت دکتر عباس سعیدی برای چاپ در این مجموعه بفرستم، اما بعد از مدتی بدین نتیجه رسیدم که تدوین چنین مقاله‌ای در قالب و چارچوب شناختی که من از دکتر سعیدی دارم، نخواهد توانست خدمات و زحماتی را که او برای جغرافیا کشیده منعکس کند. این بود که برای آگاهی بیشتر همکاران و دانشجویان کوشش کردم دکتر سعیدی را از زاویه دیگری به نسل جوان معرفی کنم؛ حیفم آمد که اندیشه‌های جغرافیایی او و تاثیری که تدریس و نوشته‌های او بر دانشجویان جغرافیا گذاشته، مورد توجه قرار نگیرد. نوشته حاضر بدون هیچ تعصب و تعلق خاصی، حرف دل من و برداشتی است که از فعالیتهای علمی دکتر سعیدی دارم. با این امید که حرفی که از دلبرآید، بر دل نیز نشیند.

آشنایی من با دکتر سعیدی

نخستین دیدار من با دکتر سعیدی از دومین کنگره جغرافیایی که دانشگاه ملی سابق (شهید بهشتی) میزبان آن بود، آغاز شد. آن سال من برای انجام برخی مطالعات میدانی و گردآوری منابع برای رساله دکترایم به ایران آمده بودم و عباس به‌عنوان دانشجوی فعال جغرافیا، مسئولیت ویرایش و چاپ دومین مجموعه مقالات کنگره را بر عهده داشت. بعدها در طی برگزاری کنگره متوجه شدم که او سومین انتخاب استادم‌ان - دکتر ایرانپور جزنی - برای ظرفیت‌سازی بدنه آموزشی جغرافیا، بعد از دکتر مومنی و من هست. ارتباط ما از همان کنگره به بعد فشرده‌تر و هدفمندتر شد. زمستان سال ۱۳۵۳ که من برای برداشتهای میدانی و آمارگیری سفرهای گردشگری در دره‌های جاجرود و کرج به ایران آمدم، عباس به همراه چند تن از دوستان خود و آشنایان من، کمکهای زیادی به من کرد. من برای

آمارگیری ترافیکی در این دو مسیر توریستی، ناگزیر بودم در مبادی ورودی و خروجی این جاده‌ها، افرادی را برای شمارش اتومبیلها در نقاط معینی مستقر کنم. سخت‌ترین این نقاط، ورودی دره جاجرود بود که مقصد اصلی بسیاری از گردشگران بود. این مسئولیت را عباس پذیرفت. تصور کنید در ماه دی، از ساعت ۷ صبح تا ۷ عصر و در آن سرمای گزنده، در نقطه‌ای بایستی یا بنشیني و آمد و رفت اتومبیلها را بر روی جدولی که در دست داری، ثبت کنی. ما سه روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه این کار را با کمک عباس و دیگر دوستان انجام دادیم.

از گردنه قوچک که به دره جاجرود می‌رسید، سمت راست به لواسان و سمت چپ به اوشان، فشم و میگون می‌رود. در ساعات اولیه بامداد دی‌ماه و در آن سرمای زیر صفر، عباس جلوی مغازه خواروبار فروشی مشهدی ابوطالب ایستاده بود و رفت و آمد اتومبیلها را رصد می‌کرد. ساعاتی بعد که مش ابوطالب مغازه‌اش را باز می‌کند، جوانی را می‌بیند که در سرما و یخبندان، جلوی مغازه‌اش ایستاده و مشغول کاری است. بعد از پرس و جو، دلش برای این جوان دانشجو می‌سوزد. چهارپایه‌ای به او می‌دهد و پیت حلبی که آتش هیزم در آن می‌سوخد، جلوی او می‌گذارد که از سرما یخ نزند. این مهمان‌نوازی مش ابوطالب از عباس و من به نوعی دوستی بین ما انجامید که تا سالهای فوت مش ابوطالب برقرار بود. سه روز تمام ما با کمک گروه یازده نفره این آمارگیری را در زمستان و تابستان، با کمک عباس انجام دادیم. کاری که تا آن روز، هیچ نهاد و سازمانی قادر به انجامش نبود و به راستی اگر کمک عباس و دیگر دوستان نبود، من به تنهایی قادر به کمی‌کردن و مستندسازی جریانهای گردشگری نبودم.

از آن پس، دوستی بین عباس و من و به همین ترتیب همسر عزیزش، مینا شجاعی که من به غایت او و فرزندانش را دوست می‌دارم، عمیق‌تر شد. عباس هم با استفاده از همان بورس دکترای موسسه مبادلات علمی آلمان (DAAD) به ماربورگ آمد. در طی دوران تحصیل در دانشگاه ماربورگ، روزی نبود که همدیگر را نبینیم و اقل هفته‌ای یک‌شب هم دور هم نباشیم. شادروان مصطفی مومنی، علی سلطانی، عباس سعیدی، حسن توانا و من گروهی بودیم که توسط استاد گرانقدرمان، دکتر ایرانپور جزنی، برای آینده جغرافیا در دانشگاه ملی سابق (شهید بهشتی) انتخاب شده بودیم. علاوه بر ما پنج نفر، رضا ثروتی هم برای جغرافیای طبیعی گروه، به دانشگاه وورتسبورگ اعزام شده بود. قرار بر این بود که ما با درک مکتب جغرافیای آلمان، پس از اتمام تحصیلات، در دانشگاه خودمان مشغول به کار

شویم. و علی سلطانی هم در کنار دکتر سیروس شفقی که او هم تحصیلکرده آلمان بود، این مکتب را در دانشگاه‌های ملی سابق و اصفهان اشاعه دهیم. ما پنج نفر در انستیتوی جغرافیای دانشگاه ماربورگ چهره‌های ساخته‌شده‌ای بودیم. استادمان، پروفیسور اکارت اهلرس، که از همکلاسیها و دوستان نزدیک دکتر جزنی بود، روی ما حساسیت خاصی داشت و به شدت مراقب روند تحصیل ما بود و حقیقتاً وقت زیادی برای ما پنج نفر صرف می‌کرد؛ نه فقط در امور تحصیلی، بلکه در سایر موارد هم همیشه برای ما تکیه‌گاه قابل اطمینانی بود. هنگامی که ضعف و سستی در ما می‌دید، بشدت عصبانی می‌شد، اما لحظه‌ای بعد، با مهربانی از ما دلجویی می‌کرد و چه بسا برای نشان دادن علاقه خود به ما، بعد از دعوا و تندخویی، همه ما را برای شام به منزلش دعوت می‌کرد. تاکید پروفیسور اهلرس همیشه این بود که شما را به من سپرده‌اند، تا از شما جغرافیدانان خوبی برای دانشگاه‌های ایران تربیت کنم و من در انجام این مأموریت بسیار جدی هستم. این رفتار او را ما بارها تجربه کرده بودیم و به همین دلیل آورده نمی‌شدیم. سالهای اقامت در آلمان برای هر پنج نفر ما سالهای خاطره‌انگیز و خوبی بود. هم درسهایمان را می‌خواندیم و هم روابط خانوادگی خوبی با یکدیگر داشتیم. روندی که تا سالها ادامه داشت و دارد.

عباس و دیدگاه‌های جغرافیایی او

عباس از همان دوران تحصیل در دانشگاه ماربورگ، علاقه خاصی به "جغرافیای اجتماعی"، بویژه در حوزه‌های روستایی داشت. او در برخی از کارهای پژوهشی خود، از همان دوران دانشجویی در ایران، نقاط کوری را در جامعه روستایی ایران شناسایی کرده و ریشه مسایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی آنها را دریافته بود؛ امری که سالهای بعد از تحصیل و به هنگام کار و تدریس در گروه جغرافیای دانشکده علوم زمین دانشگاه ملی سابق (شهید بهشتی)، در پژوهشها، مقالات و کتابهای او، با مستندات فراوان انعکاس پیدا کرده است.

او علاوه بر تسلط به زبان آلمانی، به زبان انگلیسی هم مسلط بود و به همین دلیل، ماخذشناسی بسیار وسیعی از منابع مرتبط با جغرافیای روستایی ایران در اختیار داشت. یک ویژگی ممتاز و قابل تحسین در کارهای علمی وی این بود که دیدگاههای [اندیشمندان] انگلیسی و آلمانی را نسبت به مسایل روستایی ایران با یکدیگر مقایسه می‌کرد و سپس نظر خود را ارائه می‌داد. این بدین معناست که عباس در بیان اندیشه‌های

جغرافیایی خود به رای و نظر خود بیشتر متکی بود و پیروی کورکورانه از دیدگاه‌های دیگران نمی‌کرد؛ همین ویژگی بود که او را متمایز می‌کرد و چه بسا که عامل مهمی در موفقیت و برجستگی علمی او بشمار می‌آمد.

عباس علاوه بر جغرافیا، در رشته‌های علوم اجتماعی، تاریخ و جامعه‌شناسی که لازمه‌های اصلی ورود به مباحث روستاشناسی در ایران هستند، دانش وسیعی دارد. همین تسلط چندوجهی او بر علوم مرتبط است که تحقیقات و نوشته‌های او را در مطالعات روستایی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و هم‌زمان، در بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، از دیگر نوشته‌ها متمایز می‌کند. تسلط علمی او بر جغرافیای روستایی و روشمند بودن پژوهش‌های او، در کنار شناختی که از جوامع روستایی ایران دارد، او را در میان روستاشناسان ایران، دانشمندی برجسته و ممتاز کرده که بسیاری از دانشجویانش امروزه از علم و تجربه او در کاربست سیاست‌های ساماندهی روستاها بهره می‌برند. کلاسهای درس عباس بسیار جدی و پرمحتواست. او کمتر به مطالب حاشیه‌ای می‌پردازد و در تدریس دروس خود همیشه پرسشها و مسایلی را مطرح کرده و به آنها پاسخ می‌دهد. او همیشه بر "رابطه علت و معلولی" مسایل روستایی تاکید می‌کند و می‌توان گفت که خود دارای یک مکتب و اندیشه خاص در این زمینه‌هاست. از توصیف مسایل روستایی بیزار است، چون می‌داند که این مرثیه را همگان بلدند. او همیشه در جستجوی علتهاست و همین ویژگیهاست که کلاسهای او را، حتی با آن صدای گرفته‌اش، جذاب‌تر می‌کند. حرفهای تندش را هم با لبخندی که همیشه بر لبانش نشسته، بیان می‌کند. هرچند که کمی تندخوست، ولی برای دوستان و دانشجویانش اقیانوسی از مهربانی و عاطفه است.

کمتر کسی از دوستانش با خلق و خوی و اخلاقیات عباس به اندازه من آشناست. من بسیاری از فراز و نشیبهای رفتاری او را تجربه کرده‌ام و طی این پنج دهه، به این نتیجه رسیده‌ام که او قلبی مهربان دارد، حتی اگر زبانش هم تند باشد!

دانش و تجربه علمی عباس تاثیر فراوانی بر روش‌شناسی تدریس و تحقیق در زمینه مسایل روستایی ایران برجای گذاشته است. در گروههای آموزشی دیگر به تبعیت از دیدگاههای علمی او، تک‌نگاریها یا مونوگرافی‌های روستایی که زمانی شهره عام و خاص بود، کنار گذاشته شدند. نقدهایی هم که روستاشناسان چپ‌گرا به پیروی از "مکتب مارکسیستی" در باره روستاهای ایران نوشته و می‌نوشتند، پس از نوشته‌های عباس بتدریج رنگ باختند و آنان نیز دیدگاههای عباس را دنبال کردند. تاثیری که اندیشه‌های علمی او بر

بخش دوم: یادها و خاطره‌ها / ۵۱

جغرافیا، بطور اعم، و بر روستاشناسی، بطور اخص، بر جای گذارده، واقعیتی انکارناپذیر است. او اندیشمندی است که از دانش دیگران پیوسته بهره می‌گیرد، اما خود دارای رای و نظر مستقلی است که حاصل علم و تجربه شخصی او است.

گرامیداشت این رفیق دیرینه من، دینی است که پیوسته بر دوش دوستان و شاگردانش سنگینی می‌کرد. من به سهم خود، از نقش سازنده و اثرگذار او بر دانش جغرافیا بسیار خرسند و خوشحالم و خوشحاطر از اینکه مراسم نکوداشت او جبران اندکی از زحماتی است که عباس برای رشته جغرافیا و روستاشناسی ایران کشیده است. عمرش دراز و سایه‌اش بر سر دانشجویان مستدام باد!

مهرماه ۱۳۹۷

جذب و اقتداری مشروعیت بخش

دکتر جواد اطاعت^۱

سال ۱۳۸۳ پس از آنکه شعار خروج از حاکمیت به اخراج منجر شد، با گذر زمان، عده زیادی در دامنه‌های اوین سکنی گزیدند. در این میان، چون تاریخ ایران را به خوبی مطالعه کرده بودم و با فراز و نشیبهای آن آشنا بودم، از قبل برای خود دامنه شمال شرقی روستای اوین را انتخاب کرده بودم، تا در مواقع لزوم، از دود و دم و جوش و خروش مرکز شهر به دور باشم و بطور خاص، از سیاست و دولت به این منطقه بیلاقی نقل مکان نمایم. این اقدام فرصتی فراهم می‌ساخت تا در پرتو آرامشی توأم با تامل و تفکر، اندوخته‌های علمی، سیاسی و اجرایی خویش را بکار گیرم و به نسلهای جوانتر که آینده ایران در اختیار آنان بود، انتقال دهم. البته، قاعدتا باید به دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی می‌رفتم، اما ریاست آن وقت دانشکده دل خوشی از افکار و اندیشه‌های سیاسی امثال من نداشت. بنابراین، تقاضایی برای آن دانشکده ندادم در عوض، چون رشته حقوق عمومی دروس مشترک با رشته تحصیلی من داشت، تصمیم گرفتم دانشکده حقوق را جایگاهی برای کارهای علمی و آموزشی خود قرار دهم. هیئت رئیسه این دانشکده با ملاحظه سوابق علمی و آموزشی، به گرمی مرا پذیرفتند، اما دانشگاه با بررسی آثار قلمی، بویژه کتاب "ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران" پیشنهاد داده بود، یا دانشکده حقوق طرح توجیهی ارائه دهد و یا اینکه اینجانب به گروه جغرافیا رفته و رشته جغرافیای سیاسی را در آنجا راه اندازی کنم. البته قبل از آن، مدت‌ها به این موضوع فکر کرده بودم، که در دانشگاه پروژه مطالعاتی خود را بر کدام موضوع متمرکز کنم که در صورت توفیق، حاصل کار خدمتی به ایران عزیز باشد. نهایتاً به این نتیجه رسیدم که تمرکز را بر مسایل "توسعه" و "توسعه‌نیافتگی ایران" قرار دهم، لذا با توجه به حاکمیت "پارادیم توسعه پایدار" و مشورتی که با دوستان و همکاران دانشگاهی انجام دادم، گروه جغرافیا را مناسب یافته و در دانشکده علوم زمین مستقر شدم.

گروه جغرافیا، ترکیبی از اساتید پیشکسوت، همچون مرحوم محمدحسن گنجی، پدر علم جغرافیا که بعد از بازنشستگی اجباری از دانشگاه تهران، به دانشگاه شهید بهشتی آمده بود، مرحوم مصطفی مومنی، ضیاء توانا و اساتید میانسال دیگری، همانند سید حسن

۱- دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشگاه شهید بهشتی

صدوق، عباس سعیدی، محمد تقی رضویان، محمدرضا ثروتی و البته جوانترها، همانند مظفر صرافی، جمیله توکلی‌نیا و... بود. با همه این همکاران روابطدوستانه‌ای داشتم، اما با برخی از ایشان روابط جدی‌تر علمی برقرار کردم. در این میان دکتر عباس سعیدی یکی از این اساتید بود که از قبل به خاطر آثار و نوشته‌هایش می‌شناختم. اگر کسی آثار و کتب جغرافیدانان عصر حاضر را مطالعه کرده باشد، هرچند محافظه‌کار باشد، نمی‌تواند دکتر عباس سعیدی و آثار قلمی او را نادیده بگیرد؛ ایشان با تالیف کتب و مقالات پُرشمار، خدمت شایانی به دانش جغرافیا و البته ایران عزیز کرده است. علاوه بر تحقیقات و تالیفات، برای اینجانب که مدتی مسئولیت دانشکده علوم زمین را برعهده داشتم و دکتر سعیدی هم یکی از اعضای هیئت علمی آن بود، دلایل دیگری هم وجود دارد که می‌توان مورد توجه قرار داد. دکتر عباس سعیدی یک استاد به‌تمام معنای دانشگاه است. وی همانند کسانی نیست که دانشگاه را عنوان و پایگاهی برای فعالیتهای غیردانشگاهی قرار دهد. دانشگاه خانه اول و آخر اوست و کمتر کسی همانند وی، تمام وقت در خدمت دانشگاه و کارهای علمی و آموزشی است. به‌همین دلیل، در دوره مسئولیتم در دانشکده علوم زمین، ایشان از مشاوران جدی اینجانب بود، به گونه‌ای که برخی بر من خرده می‌گرفتند که چرا در موضوعات مختلف نظر ایشان را جویا می‌شوم؟ یک بار در جواب یکی از منتقدین گفتم: "چراغ دانشکده و گروهی که جنابعالی و دیگران افتخار عضویت در آن را یدکمی‌کشید، به مدد وجود امثال دکتر سعیدی روشن است!" این جمله را صرفاً در پاسخ به نقد آنها عنوان نمی‌کردم؛ بلکه دکتر عباس سعیدی تقریباً در طول هفته در اتاق خود در گوشه راهرو شمالی دانشکده علوم زمین که اتاقی دنج و آرام بود، مشغول فعالیتهای علمی خود است و تا ضرورتی پیش نیاید از اتاق خارج نمی‌شود. دکتر سعیدی اغلب در اتاق خود را می‌بندد، تا کسی بی‌جهت وقت گرانبهایش را نگیرد؛ معمولاً به اتاق دیگر همکاران آمد و شد نمی‌کند؛ مگر آنکه ضرورتی ایجاب کند، که آنهم در حد چند دقیقه با انجام کار به کلاس و یا اتاق خود بر می‌گردد. اگر سیری در مقالات، کتابها و پروژه‌های تحقیقاتی دکتر سعیدی هم داشته باشیم، امتیاز مهم این آثار "کاربردی بودن" آنهاست، به گونه‌ای که تلاشهای برخی نهادهای دولتی در بهبود وضعیت زندگی روستانشینان، تا حدود زیادی متأثر از پروژه‌های تحقیقاتی و مشاوره‌های کاربردی افرادی چون دکتر سعیدی است. اما آنچه در مورد آثار ایشان حائز اهمیت و توجه است، تمرکز بیشتر بر مرزهای دانش بین‌رشته‌ای شهر با روستاست. اگرچه رشته و تخصص تحصیلی دکتر سعیدی "برنامه‌ریزی روستایی" است، اما با تسلط کم‌نظیری که بر مطالعات شهری دارد، توانسته است به خوبی روابط فی‌مابین روستا

با شهر را با ظرفیتی خاص مورد مطالعه قرار داده و بر آنها تمرکز کند. اگر این مطالعات به‌درستی مورد توجه دولتمردان و برنامه‌ریزان کشور قرار می‌گرفت، امروزه در ایران با پدیده‌ی شوم حاشیه‌نشینی و مشکلات آن با این ابعاد و وسعت مواجه نبودیم.

نکته جالب توجه دیگر آنکه در کلاس، تدریس و آزمونهای پایان ترم با دانشجویان بسیار جدی است، به گونه‌ای که برخی مواقع رفتارش به "بداخلاقی" می‌زند! یک‌بار که در حضور خودش و دانشجویان سخنرانی می‌کردم، با اشاره به ایشان به‌مزاح عنوان کردم که دکتر سعیدی نباید در برابر دانشجویان "گارد" بگیرد و بهتر است به گونه‌ای رفتار کند که دانشجویان با وی راحت‌تر باشند! اما او برآستی "بداخلاق" نیست، بلکه انسانی مصمم، منظم و جدی است. شاهد مثال آنکه در ارزیابی پایان ترم از اساتید توسط دانشجویان که در سالهای اخیر به مدد نرم افزار به‌صورتی مخفی انجام می‌شود، معمولاً او از معدود اساتیدی است که در صدر ارزیابی‌ها قرار دارد و گویا دانشجویان "اقتدار و جذبۀ" وی را پذیرفته‌اند. این موضوع به گونه‌ای است که حتی دانشجویان سابق ایشان که هم اکنون از اساتید دانشگاههای کشور هستند، در مقابلش با تواضع خاصی صحبت می‌کنند؛ شاید کسانی که از نزدیک این روابط را نمی‌شناسند، فکر می‌کنند که از ایشان می‌ترسند، اما واقعا "ترس" به معنای "جبن" نیست، بلکه ناشی از احترامی است که از "اقتداری مشروع" سرچشمه می‌گیرد و از توان علمی، جدیت در تدریس و تحقیق و جذبۀ شخصیتی او ناشی می‌شود. مورد دیگری که ذکر آن شاید خالی از لطف نباشد، اینکه همکاران در گروه همه سعی می‌کنند با دکتر سعیدی وارد "بحث و چالش" نشوند! اما بر خلاف رویۀ حاکم، طی مدت همکاری دو بار بطور جدی با دکتر سعیدی وارد مباحث انتقادی شده‌ام؛ اما جالب اینکه هیچگاه این "چالش جدی"، تاثیری بر روابط دوستانه ما نداشته و همکاری ما در هدایت پایان نامه‌ها، تدوین مقالات و دیگر مباحث مربوط به فعالیت‌های علمی و امور دانشکده بهتر از پیش برقرار بوده است. آخرین کار مشترک ما رساله‌ای در بارۀ "عملکرد حکمروایی آب و نقش آن در توسعه پایدار" در مقطع دکتری بود که یک هفته قبل از نگارش این متن، در مهرماه سال ۹۷ توسط آقای کاوه معصومی به خوبی از آن دفاع شد.

نکته پایانی اینکه افرادی چون دکتر سعیدی طی سالهای طولانی با تالیفات، تحقیقات و آموزش جوانان ایرانی نهال‌هایی را غرس کرده‌اند که از هم اکنون درختهای پُرباری شده‌اند و به ایران و ایرانی خدمت کرده و خواهند کرد. عمر چنین اساتیدی طولانی و راهشان مستدام باد!

بینش، منش و سلوک استاد عباس سعیدی

دکتر مصطفی طالشی^۱

گاهی در زندگی با افراد و کسانی آشنا می‌شویم که از طریق بینش، منش و بویژه سلوک آنان، به یکباره مقام و منزلت و شانیت انسانی را می‌توان دریافت. در این وادی، تحصیل و آموزش همه بهانه‌ای است برای درک گوهر بس با ارزش آدمیت؛ گوهری که بشر در تمام اعصار و قرون، در تلاش برای یافتن آن بوده است. البته، چه بسیار اندیشمندان و دانشورانی که در طول زندگی خود، با کسب و بازشناسی مقام و منزلت انسانی، کوشیده‌اند تا این گوهر با ارزش را برای عزیزان، دوستان و شاگردانشان بازآفرینی نموده، به ارمغان آورند. استاد عباس سعیدی، از بزرگان اندیشه‌ورزی در علوم جغرافیایی، از زمره این افراد است.

برای من آشنایی با استاد و شاگردی در محضر ایشان به سال ۱۳۷۶ خورشیدی و سرآغاز تحصیل در دورهٔ دکتری جغرافیا در دانشگاه شهید بهشتی باز می‌گردد که این "شاگردی" تا این زمان همواره ادامه داشته است. هرچند، تحصیل و شاگردی در محضر ایشان را مدیون تشویق و توصیهٔ ویژهٔ استاد محمدتقی رهنمایی هستم که بارها تاکید داشتند، مقطع دکتری را در دانشگاه شهید بهشتی ادامه دهم. البته، در اینجا بر خود وظیفه می‌دانم که از تمام استادان خود در دورهٔ تحصیل کارشناسی در دانشگاه فردوسی مشهد، به‌ویژه استادانی همچون شادروان دکتر عباس سعیدی رضوانی، دکتر جعفر جوان، دکتر علی پورفیکویی، دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، دکتر حسن مطیعی لنگرودی، سرکارخانم دکتر ژیلا سجادی و سپس در ادامهٔ آن، در دورهٔ کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران، از جمله از شادروان دکتر شاپور گودرزی‌نژاد، شادروان دکتر ابراهیم جعفرپور، شادروان دکتر رحیم مشیری، دکتر محمد تقی رهنمایی، دکتر مسعود مهدودی و دکتر پرویز کردوانی یاد نمایم، زیرا از آنان در کنار دانش، درس معرفت نیز آموخته‌ام.

در این گذار، البته در دانشگاه شهید بهشتی به سبب آشنایی و شاگردی در محضر استادانی همچون دکتر عباس سعیدی، دکتر محمدحسن ضیاءتوانا، دکتر مظفر صرافی و شادروان دکتر مصطفی مومنی، افق‌های جدیدی را فراروی من باز گشود که در این مقال،

^۱ دانشجوی دکتری جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

تلاش خواهیم کرد تا فرازهای بسیار کوچک از بینش، منش و سلوک استاد عباس سعیدی را بیان نمایم، باشد که برای خود و بسیاری از همکاران مورد توجه و اندیشه قرار گیرد. در بیان ویژگی‌های اخلاقی استاد سعیدی، نخست بنا دارم از سلوک و رفتار ایشان با دانشجویان سخن بگویم. دکتر سعیدی همیشه با مهربانی پدران می‌کوشید، از وضعیت زندگی شاگردانشان مطلع شود، تا در پی آن، در صدد حل مسائل آنان برآید. راهنمائی‌های او پیوسته بسیار راهگشا بوده و هست؛ اگر هنوز هم در این باره از شاگردان استاد پرسش شود، تمام آنان موید این مورد خواهند بود.

به‌خاطر دارم، در آغاز تحصیل در دوره دکتری و در پایان اولین جلسه درس، استاد با مهربانی فراوان، ضمن تاکید بر این که تحصیل در دوره دکتری نیازمند تلاش بی‌وقفه و حضور کامل و مستمر در کلاس و دانشکده است، پرسیدند: "برای رفت و آمد و احتمالا اقامت در تهران چه برنامه‌ای داری؟" من هم که چند سالی بود، با همکاری دوستان، رشته کارشناسی جغرافیا را در دانشگاه پیام نور فریمان تاسیس کرده و مشغول به خدمت در آنجا بودم، با کمال سادگی گفتم که بزودی منزلی در تهران اجاره خواهم کرد. استاد فوراً طی تماس تلفنی با دکتر مهدوی، معاون دانشجویی وقت دانشگاه شهید بهشتی، مقدمات سکونت مرا در خوابگاه دانشجویان متاهل - در بلوار کشاورز تهران - فراهم آوردند.

خاطرای دیگر از استاد در دانشکده علوم زمین، مربوط می‌شود به برگزاری "مسابقه علمی" بین دانشجویان گروه جغرافیا. جایزه این "مسابقه"، کتاب "جغرافیا چیست؟" تألیف ژاک شبلینگ، ترجمه و تدوین استاد سیروس سهامی بود. استاد دکتر سیروس سهامی^۱ از اندیشمندان فرزانه و برجسته "جامعه جغرافیایی ایران" که خدمات علمی ایشان در علوم جغرافیایی در کشور همواره ماندگار خواهد ماند. در واقع، این ابتکار استاد عباس سعیدی به‌بهانه حمایت معنوی از این استاد بود؛ او از طریق تهیه ۲۰۰ نسخه از این کتاب و برگزاری "مسابقه علمی" در دانشکده، به‌واقع درسی بزرگ به من مربی در دانشگاه داد که توجه به زندگی دانشجویان و بزرگداشت همکاران، بخشی از وظایف آموزشی و تربیت علمی است.

^۱ - استاد دکتر سیروس سهامی از اندیشمندان برجسته علوم جغرافیایی ایران است که در دهه‌های اخیر کتابهای بسیاری در شناخت علوم جغرافیایی توسط ایشان ترجمه و تدوین شده است. از این جمله‌اند کتابهای "فضای جغرافیایی"، "جغرافیای نو" و "جغرافیا چیست؟" که پیشنهاد می‌نمایم، جغرافیدانان جوان این کتابها و همچنین نقد علمی استاد عباس سعیدی را برای کتاب "جغرافیای نو" مطالعه نمایند.

این روحیه خیرخواهانه و منش استاد در مواجهه با دانش و اندیشه‌ورزی، با بینشی شگرف، پُربلابت و استوار همراه بوده است؛ چراکه بارها و بارها استاد در چگونگی آموزش مطالب علمی و با تاکید فراوان، ابراز می‌داشتند که ورود به مباحث علمی نیازمند دقت، ممارست، کنجکاوی و تسلط کامل است؛ و تا زمانی که این دقت و تسلط فراهم نشود، شایستگی فراهم نمی‌گردد. به تعبیر دیگر، علم‌اندوزی، عرصه ژرف‌اندیشی و تداوم آموزه‌های پژوهشی است. از سوی دیگر، در بینش استاد، ابراز عقیده و بیان نقطه‌نظرات علمی از سوی شاگردانشان، هرچند متفاوت با دیدگاه او، همواره مورد درخواست و تشویق ایشان بوده است. دکتر سعیدی همیشه بر این باور بوده است که "در راستای شکل‌گیری استقلال اندیشه علمی، تعبیر دیگران نسبت به پدیده‌ها پیوسته بایستی مورد توجه و احترام قرار گیرد." از همین رو، دانشجویانی که زیر نظر استاد پایان‌نامه یا رساله نوشته‌اند، براین نکته اذعان دارند که طی انجام پژوهش و تدوین رساله خود، استاد، ضمن راهنمایی‌های لازم، پیوسته بر اندیشه‌ورزی مستقل و بکارگیری برهان و استدلال دانشجو تاکید فراوان داشته است.

استاد عباس سعیدی در مواجهه با مباحث علمی، بینشی موشکافانه، منسجم و پویا دارد. این خصوصیت منجر به "جریان‌سازی علمی" در مجامع دانشگاهی و غیردانشگاهی شده است، به گونه‌ای که در حوزه‌های دانشگاهی با اندیشه‌ورزی در حوزه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی کاربردی، زمینه بازتعریف روشنی از علم جغرافیا و جایگاه آن در بین سایر علوم اجتماعی را فراهم آورده است. پی‌ریزی رویکردهای خاص نسبت به توسعه پایدار، پویای نظام‌وار و ساختاری- کارکردی در تحلیل و تفسیر پدیده‌های جغرافیایی، به‌ویژه تعریف روشن، موجز، دقیق و کاربردی از جغرافیا و همچنین جایگاه و نقش‌آفرینی این علم در توسعه سرزمین، نه فقط در ایران، بلکه در سایر مجامع علمی بین‌المللی نشانی خاص خود را دارد.

افزون بر اینها، در بیان نقش استاد و "جریان‌سازی" او در گسترش علمی در عرصه‌های تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، همین بس که اندیشه‌های ایشان در پی‌ریزی و بهره‌گیری از بنیانهای علمی- پژوهشی در پیشبرد طرح‌های عمرانی- توسعه‌ای در بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، همچون "سطح‌بندی روستاها"، مکانیابی روستایی"، "ساماندهی فضایی روستاهای کشور" و در ادامه، الگوی "توسعه پایدار منظومه‌های روستایی" نهادینه شده و در نظام برنامه‌های پنج ساله توسعه اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی کشور جایگاه اجرایی یافته است.

این نوشته، در واقع، فرازهای کوتاه و بسیار اندکی از بینش و منش و سلوک استاد سعیدی است که شاگردی چون من توانسته است جستجو و بیان نماید. بدیهی است که بایستی با کنکاش دقیق در آثار علمی و ویژگی سبک‌شناسی علمی ایشان، بسیاری از جنبه‌های اندیشه‌ورزی، منش و سلوک دانشگاهی او بازشناسی شود. از این رو، در اینجا به "انجمن جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی" پیشنهاد می‌گردد، کرسی "سبک‌شناسی استاد عباس سعیدی" و جایزه‌ای به نام ایشان پایه‌ریزی نماید، تا دانش‌پژوهان علوم جغرافیایی با چگونگی تفکر و اندیشه‌ورزی استاد بیشتر آشنا شوند و در آینده، تداوم سبک علمی ایشان ترویج و گسترش یابد. با ارزی سلامت و تندرستی برای استاد و تداوم اندیشه‌های ناب ایشان برای جامعه دانشگاهی و بویژه جغرافیدانان. ایدون باد

مهرماه ۱۳۹۷

عباس سعیدی: تلاقی شرق و غرب

دکتر شاه‌بختی رستمی^۱

با گذر از سربالایی‌های محوطه دانشگاه شهید بهشتی، در دانشکده علوم زمین به مردی می‌رسیم که به زبان "جغرافیا"، استحکام و استواری کوه، گستردگی کویر، زلالی آب قنات و سادگی و صمیمیت روستا را دارد. او جناب پروفیسور عباس سعیدی، استاد -به حق- تمام گروه جغرافیای این دانشگاه و از اساتید خستگی‌ناپذیر در حوزه آموزش و پژوهش است. حاصل دهها سال تلاش پرثمر ایشان، در کنار همه تدریس و تألیف و آموزش و ارائه طرحها و ایده‌ها و مشاوره‌های کارساز و کارآمد علمی در زمینه‌های مختلف، تربیت دانشجویان و دانش‌آموختگانی است که تعداد خیلی زیادی از آنها بی‌هیچ تعارف و تمجیدی، جناب دکتر سعیدی را یکی از اساتید توانمند، علمی، شجاع و دوست داشتنی خود می‌دانند. این کمترین نیز.

سخن گفتن از دکتر عباس سعیدی هم سهل است و هم دشوار. سهل است: چون حس می‌کنی همین که در محیطی قرار گرفته‌ای که روشن از خورشید علم و آگاهی اوست، پس می‌توانی از صفات و ویژگیهای والا و منحصر بفرد و روشنش بنویسی... اما دشوار است: چون خورشید را به سادگی نمی‌توان توصیف کرد، چون دست ما کوتاهتر از قامت رعناى اندیشه‌ورزی اوست، و چون بحر وجود گرانبهای ایشان را به جز بخشی خرد نتوان در کوزه ریخت.

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای (مولانا)

پس، آنچه در این گفتار ارائه می‌شود به مثابه بخش کوچکی از بحر دکتر سعیدی در کوزه یکی از شاگردان اوست.

اولین‌ها همواره جایگاه خاصی در ذهن‌ها و یادها دارند؛ همچون اولین سفر، اولین کتاب، اولین فرزند، اولین کلاس و اولین جلسه درس. برای بسیاری از ما، شاگردان دکتر سعیدی، قطعاً خاطره اولین جلسه نخستین کلاس درس در دانشگاه شهید بهشتی خاطره‌ای به یادماندنی و از جنس نقشهای حک‌شده بر روی سنگ است. این حقیر چنین تجربه -خاطره ماندگار و شیرینی را از پائیز ۱۳۶۹ دارم. اولین کلاس، درس "روش تحقیق" دوره

کارشناسی ارشد رشته جغرافیای انسانی بود و دکتر سعیدی از همان دقایق ابتدایی کلاس ضمن پرسیدن و حفظ کردن نام و شهرت همه ما، دانشجویانش، با مقدمه‌چینی و ایجاد فضایی جذاب، درس را شروع کرد و تمامی مطالب و سخنها و بحثهای اصلی را در قالبی همراه با احساس و شور دانش‌جویی ارائه داد. از همان دقایق اول، احساس می‌شد که اینجا، این کلاس، این مطالب و این "آقا" متفاوت از تجربیات قبلی است. آن اولین جلسه کلاس چنان با شور و شوق و پرمحتوا شروع شد و ادامه یافت که من علاوه بر مطالب و بحثهای کلاسی، بسیاری از جزئیات و حواشی جذاب و حتی ژستها و ظواهر و چهره و لباس و ابهت علمی - آکادمیک ایشان را چون سطری برجسته از تمام دوران دانشجویی بیاد دارم. . . . و قصه از اینجا آغاز شد. روزها و هفته‌های بعد، جذابیت کلاسها و بحثهای ایشان بیشتر و بیشتر شد. با گذشت هر هفته و هر ماه و هر نیمسال، این احساس که "در زمان درست به مکان درست آمده‌ایم" غالب و غالب‌تر می‌شد. او "سخن تازه" می‌گفت و با سخنان تازه - اش "دو جهان" ما را تازه می‌کرد:

هین! سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود . . . وارهد از حد جهان، بی‌حد و اندازه شود
(مولانا)

. . . چه خوش اقبال بودیم ما و روزگار چه بازی نغزی کرده بود که ما را پیش چو او
آموزگاری نشانده بود. آری:

یکی نغزبازی کند روزگار . . . که بنشاندت پیش آموزگار (فردوسی)

. . . و باورمان شد که دست زمانه ما را پیش خوب کسی نشانده است. پس باید قدر ساعت به ساعت و جلسه به جلسه و نیمسال به نیمسالش را بدانیم. . . و دانستیم و صدالبته هنوز می‌دانیم.

در تمام دوران دانشجویی به راحتی مشاهده می‌شد که یکی از دلایل توانمندی دکتر سعیدی در آموزش و انتقال مفاهیم به دانشجویان و مخاطبینش، عشق و باور خود ایشان بود به آنچه می‌گفت. آنچه هویدا بود این که مطالب را مونتاژ نمی‌کرد، به‌خاطر پرکردن ساعات تدریس قافیه‌ها را کِش نمی‌داد، و مطلبی را که خود به آن باور و علاقمندی نداشت، بیان نمی‌کرد. اذهان کنجکاو، جوینده و پرانرژی دانشجویان این را به‌هنگام حضور در سر کلاسهای درس ایشان به‌سادگی حس می‌کردند. . . جالب اینکه همه آن عشق و شور و باوری که در وجود و کلام و چهره ایشان بود، به بیشتر دانشجویان هم منتقل می‌شد و فضای کلاسهای درس ایشان فضایی دلنشین و به تعبیر درست، ترجمان مشق عشق بود. . .

نگاههای گرم و کلمات پرورزن دکتر سعیدی به‌هنگام تدریس (که ناشی از مطالعات زیاد و فوق‌العاده ایشان و آشنایی با منابع داخلی و جهانی بود/هست)، کلاسها را گرم می‌کرد و فضایی آنچنان جذاب بوجود می‌آمد که دلت نمی‌خواست کلاس درس ایشان حالا حالاها به اتمام برسد. خیلی از ماها هنوز حسرت چنان کلاسهایی را داریم و کاش می‌شد در اولین فرصت به چنان کلاسهایی برگشت.

جمعی از ما، دانشجویان دکتر سعیدی، نسلی روستایی بودیم که هم آب از چشمه و قنات نوشیده بودیم و هم نحوه تعویض روغن و فیلتر موتورهای چاه را بلد بودیم، بنابراین، وقتی به مقاله‌ای به اسم "چشم انداز قنات، چشم انداز چاه" می‌رسیدیم، جمله به جمله‌اش را می‌نوشیدیم و می‌فهمیدیم. . . کافیسست مدتی، حتی کوتاه، سر کلاسهای دکتر سعیدی حضور داشته باشی تا بخشی از وجودت برای همیشه در آن کلاسها جا بماند. "از کلاس ایشان جاماندن" متفاوت بود با "در کلاس ایشان جاماندن". اولی همراه با کلی حسرت بود و این احساس که چه مطالب مهمی را از دست داده‌ای و دومی برعکس، مترادف لذت بردن و یادآوری جذابیت‌های کلاسهای پربار ایشان. این جاماندگی‌ها بسیار دلنشین و خوبند و در بسیاری موارد، انگیزه و مایه‌هایی شدند برای پیشروی‌های بعدی و جبران سایر جاماندگی‌ها.

همه ما بخش زیادی از دانسته‌های دانشگاهی را کمابیش مدیون همه اساتیدمان هستیم. اما کسی انکار نمی‌کند که نقش برخیها بسیار برجسته‌تر و مؤثرتر از بقیه است. به‌همین دلیل، اگرچه همه اساتید محترم و عزیز بودند، ولی هر روز که دکتر سعیدی کلاس نداشتند یا دانشکده نبودند، انگار همه فضای دانشگاه تعطیل است و برهوت، هم به لحاظ ساختاری و هم کارکردی. !!

دکتر سعیدی، نه به‌واسطه "لابیگری" و روابط خاص، بل با تکیه بر توانمندی‌های علمی و تخصصی خود، کارها و پروژه‌های تحقیقاتی متعددی را از سازمانهای بیرون دانشگاه می‌گرفتند و سپس با سخاوت و دست و دلبازی، دانشجویانی که به‌لحاظ علمی توانمندتر از بقیه بودند را در آنها مشارکت می‌داد. چه بسیارند دانش‌آموختگانی که بخشی از بهترین خاطرات پژوهشهای میدانی و کارهای تحقیقاتی‌شان را مدیون چنان کارهای مشترکی با دکتر سعیدی هستند. ایشان در چنان پروژه‌های تحقیقاتی نه تنها به لحاظ مادی و مالی حق و حساب دانشجوی همکارش را تا ریال آخر به بهترین نحو پرداخت می‌کرد، بلکه از انتقال دانسته‌ها و تجربیات کاری خود نیز در حین انجام پروژه هیچ کم نمی‌گذاشت. در

کنار این هر دو، همکاران دانشجویی، به نوبه خود، بسیار نکات جالب و جذاب از رفتار و برخوردها و خصلت‌های شخصی ایشان برداشت می‌کردند (بی آنکه خود بدانند) و تا مدت‌ها در محافل دوستانه دانشجویی، در خوابگاه و دانشکده تعریف می‌شد و گویندگان خاطرات، کلی به خود فخر می‌کردند و مباحث می‌ورزیدند که به چنان مقامی رسیده‌اند که شاهد چنان نکات و رفتارهایی آموزنده و والا از دکتر سعیدی باشند، در حالی که دیگران نه.

بیشتر دانشجویان با دکتر سعیدی پیوندی خاص داشتیم. اگر چه ایشان همواره از هرگونه رابطه مراد و مریدی و شیخ و درویشی گریزان بودند و با قاطعیت اجازه شکل‌گیری چنان روابطی را نمی‌دادند، اما به گونه‌ای دیگر و به شیوه‌هایی دیگر، روابطی شکل می‌گرفت که ضمن حفظ ادب و احترام و جایگاه والای ایشان در نزد دانشجویان، شخصیت و شأن هر کسی به‌درستی (و البته به اندازه وزن خودش) رعایت می‌شد. نیازی به توضیح نیست که نقد و نقادی و بحث و دیالوگ هم به‌خوبی شکل می‌گرفت و حاصل آن، روابط استاد-دانشجویی خاصی بود که چه در محیط دانشکده و چه بیرون از دانشگاه، خود به مثابه کلاس درس دیگری بود که ما هر کدام دهها نکته از آن می‌آموختیم. آری، ما جوانانی بودیم که با هیجان و انرژی و اشتیاق آینده خود را در ادامه راه علمی و آموزشی ایشان می‌دیدیم و ایشان نیز گذشته‌های پرشور و سرشار از کنجکاوی و کنکاش‌های کیمیاگونه خود را در چهره ما دانشجویانش می‌دید: و این باعث ایجاد پیوندی ناگسستنی میان ما و ایشان شده بود.

اتاق به ظاهر کوچک، اما ذاتا بزرگ ایشان در دانشکده علوم زمین را همه خوب بخاطر داریم. هنوز هم بعد از گذشت سالیان طولانی، یادآوری و تصور چهره دوست داشتنی و حالت نشستن پشت میز کار و مطالعه کردن دکتر سعیدی در آن اتاق مملو از کتاب و در میان انبوهی از نشریات و مجله‌ها و دست‌نوشته‌های ایشان، زیبا و دلنشین است. رسم نامه‌نگاری که امروزه به‌خاطر تسلط دنیای الکترونیک و پیام‌رسان‌های دنیای مجازی تا حد زیادی به فراموشی سپرده شده، یکی از رسومات خوب زمان دانشجویی با دکتر سعیدی بود. ما در ایام تعطیلات تابستان و بعد از فارغ‌التحصیلی هم، برای ایشان نامه می‌نوشتیم و ایشان هم با کمال فروتنی و بزرگ‌منشی هیچ نامه‌ای را بی‌پاسخ نمی‌گذاشتند. چنین نامه‌هایی هنوز در زمره دوست‌داشتنی‌ترین اقسام آرشیه‌های ماست. حتی بعدها که دنیای الکترونیک غلبه یافت و به‌جای نامه، مردم به همدیگر ایمیل ارسال می‌کردند، باز هم انصافا دکتر سعیدی در برقراری روابط و ارسال جواب نامه‌ها و پاسخ به سوالات مثال زدنی

هستند. محض یادآوری: این حقیر همه مکاتبات الکترونیک با ایشان را از حدود ۲۰ سال پیش تاکنون نگه داشته‌ام و دوستشان دارم. مخصوصاً آنهایی که طی سالهای تحصیل خارج از کشور آرشيو کرده‌ام. لذت چنان نامه‌ها و راهگشا بودنشان در چنان محیط‌هایی چندین برابر دیگر نامه‌هاست. آقای عادل فردوسی‌پور مجری خوشنام برنامه‌های فوتبالی تلویزیون، زمانی گفته بود: "چه خوب است که ما در عصری زندگی می‌کنیم که ستارگانی چون لیونل مسی و کریستیانو رونالدو این همه زیبا فوتبال بازی می‌کنند تا ما این همه لذت ببریم!...". حالا هم ما خوشحالیم از اینکه در دور و زمانه‌ای دانشجوی جغرافیا بودیم که عباس سعیدی‌نامی به ما لذت کار علمی اصیل، ریشه‌دار و واقعی را چشانده است.

یک ضرب‌المثل انگلیسی می‌گوید: وقتی که یک "زبان" بلدی، یک "نفر"ی و وقتی دو زبان، دو نفر. با استناد به این ضرب‌المثل، باید اعتراف کرد که دکتر سعیدی دست کم "سه" نفر است. تسلط ایشان به دو زبان آلمانی و انگلیسی و استفاده‌های مطلوب و فراوان از این توانایی‌ها در کارهای دانشگاهی، حساب ایشان را از شبه‌اساتیدی که حتی قادر به خواندن درست یک پاراگراف از "مقالات مثلاً خارجی" خود نیستند، (!! جدا می‌کند؛ همان مقالاتی که به ضرس قاطع برای ترجمه و چاپ آنها یا پوله‌های فراوانی داده‌اند، یا دست به "لابی‌گری" و رابطه‌بازی‌های نادرست زده‌اند. دکتر سعیدی اما همواره هم خود تلاش داشته و هم همه دانشجویانش را بر آن می‌داشته تا آب را از "سرچشمه" بنوشند، نه از پائین دستها. به همه گوشزد می‌کنند که تا قبل از مطالعه دست کم ۲۰۰ صفحه کتاب، به نوشتن حتی ۲ صفحه مطلب هم مبادرت نورزید! کاری که ایشان خود در آن سرآمد و خبره هستند. آری، در روزگاری که علاوه بر کپی‌برداری‌های بی‌زحمت و ناصواب، ارتکاب غلط‌های ویرایشی و انشایی و املايي در مقاله‌ها و کتابهای دانشگاهی کشور به امری عادی تبدیل شده و قبح آن ذهن آنهایی را که باید، چندان بر نمی‌آشوبد، ویراستگی و پیراستگی متن مقالات و کتابهای دکتر سعیدی هم قابل ستایش است و هم باید الگویی باشد که همگان به‌گاه قلم بدست گرفتن از آن تبعیت کنند.

اگرچه بارها با دکتر سعیدی به سفر رفتن لطف مضاعف است و همسفرانش حتماً بسیار خوشبخت و خوشوقت خواهند بود، اما کافی است تنها یک بار سعادت یارت باشد و با ایشان به سفر بروی. حتی سفری یک روزه از تهران تا اصفهان مثلاً، یا تا شمال، یا حتی تا سالن همایشی و کنفرانسی در همین شهر. آنگاه شاهد ابعادی دیگر از منش و شخصیت فرهیخته‌ او خواهید بود. ابعادی که در کلاسهای درس امکان بروز و ظهورشان کمتر است.

ابعادی شخصی و جذاب و فارغ از قید و بندهای رسمی که هر کدام خود کلاس‌هایی از درس و آموزش‌اند. در کنار دانش گرانسنگ جغرافیایی، وسعت اطلاعات و عمق تحلیل‌های ایشان از فلسفه، تاریخ، هنر، جامعه‌شناسی، ادبیات، فیلم، سینما و موسیقی چنان زیاد و شنیدنشان از زبان ایشان چنان دلنشین است که اگر از "بخت شاهی" برخوردار باشی و همسفرش گردی، آنگاه آرزو خواهی کرد که چنان سفرهایی هیچگاه به پایان نرسند. اصلاً با ایشان خودِ سفر، مقصد است!

وقتی دکتر سعیدی از تجربیات، خاطرات و دیده‌ها و شنیده‌های شخصی خود می‌گویند باید سراپا چشم باشی و گوش، تا تک‌تک کلماتش را برآیایی و لذت ببری و درس بیاموزی. مثلاً به‌هنگام عبور از کاشان، چنان از سوابق درخشان صنعت قالی ایران حرف می‌زند که تو را تا ظریف‌ترین تارهای فرهنگ و لطیف‌ترین پودهای هنر ایران زمین می‌برد؛ تار و پودهایی که اکنون به‌خاطر جورِ زمانه، نه نایی برای نگاشتن نقشی چشم‌نواز و مؤثر بر صفحه ایران زمین دارند و نه مجالی!!... یا هنگام عبور از نطنز و اصفهان و یزد، چنان از قنات می‌گوید که حس می‌کنی تو خود صدای زخمه‌های نوک کلنگ‌های مقنیان خُبره در اعماق زمین را می‌شنوی که به‌دنبال نواختن خوشترین نغمه‌های موسیقی با طنین "صدای پای آب" هستند؛ صدایی که به علت ندانم‌کاری‌های فراوانِ همهٔ ما، از صدر تا به ذیل، اکنون بسیار گُنگ و نارسا شده است.

وقتی از تجربیات بین‌المللی و خارج کشور خود سخن به‌میان می‌آورند، شخصیتی محکم می‌بینی که گاه اشاره به مزایای تمدن و علم مغرب‌زمین، همچون یک ایرانی مشرق‌زمینی مغرور از تاریخ و فرهنگش، هیچ نشانی از کم‌بینی و خودباختگی در چهره و گفتارش مشاهده نمی‌کنی و با همهٔ نقدهای به جایی که به اوضاع کشور دارند، اما هیچگاه دیده نشده که زیادِ دیگران را به کمِ آب و خاکِ خویش ترجیح دهد... و همین شرف او را بس که راهش را و حسابش را از منفعت‌طلبانی که به‌دنبال خوراک از هر دو موضع‌اند! جدا کند.

دکتر سعیدی می‌توانست و می‌تواند به واسطه شایستگی‌ها و توانایی‌های شخصی خود در شهرهای با امکانات مدرنِ قرن بیست و یکمی در قلب اروپا بماند و زندگی کند، اما او برگ و سرشاخه نبود که بادش به هر طرف ببرد. او ریشه بود. ریشه را که باد نمی‌برد! ریشه‌ای به قدمت تاریخ همه آنهايي که قنات ساختند و کاریز حفر کردند و منابع آب خود را مدیریت کردند. آری، در ایران ماندن می‌تواند تلخ باشد، اما پشت کردن به ایران نامردی!!!

و دکتر سعیدی اهل جفا نبوده‌اند، حتی همه را توصیه می‌کند که بعد از نقد یا حتی خاک‌کردن حریف، بر روی سینه‌اش ننشینند و رعایت انصاف کنند، چه برسد به خاصه-خواهی برای خودش و ترجیح دادن منافع و آسایش شخصی خود به منافع ملی و کشورش. بنظر می‌رسد که دکتر سعیدی به کسی از نسل فعلی جغرافیدانان ایران بدهکار نیست. برعکس، خیلی‌ها بدهکار ایشانند. بعضیها حتی بدهیهای خاص هم به ایشان دارند (برای همه فرصتهایی که می‌توانستند در عرصه‌های علمی و آموزشی و مدیریتی به ایشان بدهند و ندادند). بی‌شمارند آنها که میراث‌خوار پیدا و پنهان دانش اویند، اما او هیچگاه ریزه‌خوار خوان کسی نبوده. (ریزه‌خواری را برای زاغان گذاشته‌اند، نه برای عقاب بلندپروازی که کمترین خوراک خوانش کبک است و تیهوا!). او شاگردانش را همواره، در کنار درس‌آموزی، از میل به سمت چنان وضعیت‌هایی بر حذر می‌داشته است تا به آنان درس‌هایی بزرگتر و اساسی‌تر بیاموزد.

حرف آخر اینکه، اگر بشود آدمها را به شهرها تشبیه کرد، شاید بتوان دکتر سعیدی را با استانبول مقایسه کرد، جایی که شرق و غرب به هم می‌رسند و ترکیبی زیبا از فرهنگ و تمدن مشرق زمین و مغرب زمین بوجود می‌آید و درهم گره می‌خورد. در نشر و قلم دکتر سعیدی، همزمان که مایه‌هایی از ناصر خسرو و مولانا و حافظ و سعدی و فردوسی و عبید زاکانی وجود دارد، رگه‌هایی برجسته از کانت و هگل و تابلر و هگت و هاروی و لِفور و مَسی هم دیده می‌شود. ویراستگی ادبی مقالات و کتابهای دکتر سعیدی به‌حدی بالاست که هنگام خواندنشان علاوه بر حظ علمی و تخصصی، خواننده از آراستگی و زیبایی قلم ایشان به وجد می‌آید. به‌عنوان یک آموزش دیده خارج از کشور لازم است اعتراف کنم، بیشترین قرابت آموزه‌های قبل از اعزام من در ایران با آنچه در خارج ایران استانداردهای بین‌المللی نامیده می‌شود، عمدتاً آنهایی بود که سر کلاسهای دکتر عباس سعیدی آموخته بودم. پس، همانطور که دیدار از استانبول را برای کسانی توصیه می‌کنند که می‌خواهند تنها با دیدن یک مکان نشانه‌هایی چشمگیر از شرق و غرب را همزمان ببینند، دکتر سعیدی را هم باید به آنانی معرفی کرد که مشتاق یادگیری همزمان عرفان شرقی و علم غربی‌اند.

پ. ن: در کنار همه اینها، نباید دست خط زیبا، سیبل قشنگ و عطر خاص سیگارهای ایشان را فراموش کرد.

عباراتی کوچک در وصف استادی بزرگ

دکتر صدیقه حسینی حاصل^۱

چندی از ورودم به دانشگاه شهید بهشتی نمی‌گذشت که در پله‌های ورودی دانشکده علوم زمین، طمأنینه و وقار و البته ظاهر (با ریش پرفسوری) استاد توجه مرا جلب کرد و در دل گفتم: "استاد با کلاس یعنی این!" بنظرم "استاد" واقعی باید از همان وهله نخست، شأن و منزلت استادی را - حداقل در ظاهر - داشته باشد.

بارها در طول تحصیل، شاهد حمایت معنوی و "سرمایه‌گذاری" علمی ایشان و به قول خودشان "کشف و تربیت دانشجویان" بوده‌ام؛ دانشجویانی که امروز استادان صاحب نام در دانشگاه‌های مختلف این سرزمین هستند و البته، به نوعی، "نماینده" استاد شناخته می‌شوند و به "سعیدی زنجان"، "سعیدی خوارزمی"، "سعیدی... " معروفند. بنظرم یکی از وظایف یک "استاد واقعی" تربیت نسل علمی است، تا جایی که به گفته استاد سعیدی، "دانشجو بایست طوری تربیت شود که از استاد خود جلو بزند!"

شاید اکنون اگر از برخی از این استادان بپرسید: "در صورتی که در زمره شاگردان سعیدی نبودید، باز هم می‌توانستید در این موقعیت و جایگاه باشید (؟)"، بدون اغراق، پاسخ منفی خواهند داد. من خود گاهی اوقات بعضی فکرمی‌کنم، آیا بدرستی لیاقت شاگردی ایشان را داشته‌ام یا نه؟ یا فقط از دریای علم استاد تنها قطره‌ای بهره گرفته و نامی را یدک می‌کشم؟

دکتر سعیدی، صرف نظر از آموزش و تربیت علمی، در حل و یا کاهش آلام و مسائل اطرافیان همواره به عنوان ملجاء و در جایگاه مشاوره امین و توانمند کوشیده و در مواردی نیز انگیزه تداوم زندگی را به برخی نامیدان بازگردانده است.

نخستین تجربه همکاری من با استاد، به هنگامی که دانشجوی ترم ۵ دوره کارشناسی بودم و به طرح "بازسازی زلزله رودبار و منجیل" ° سال ۱۳۶۹ باز می‌گرده؛ یعنی ۲۸ سال پیش!! در ترم بعدی، با معرفی ایشان به بنیاد مسکن راه یافتم و در طرح "سطح‌بندی روستاهای کشور" مشغول فعالیت شدم. سپس، در طرح "استقرار بهینه سکونتگاه‌های

روستایی بخشهای بهمئی و لنده" و بعد از آن، طرح "ساماندهی سکونتگاههای روستایی ایزه و باغملک و رامهرمز" تا به امروز که در کنار استاد و تعالیم ایشان، نظارت بر طرحهای "توسعه پایدار منظومه‌های روستایی کشور" را در کنار دیگران بر عهده دارم؛ طرحهایی که در پی دغدغه و نواندیشی استاد در راستای چاره‌جویی در کاستن از مسائل روستایی تکوین یافته و بعضاً فراگیر شده‌اند؛ دغدغه‌ای دلسوزانه و امید بخش! بنظرم استاد نه تنها "عالم"، بلکه "عامل" مباحث توسعه، بویژه توسعه روستایی هستند که بخوبی توانسته‌اند دانش و تجربه را در عرصه جغرافیایی کشور به یکدیگر پیوند زنند.

در "طرح سطح بندی... در تقابل با رویکرد "قطب رشد" و نظام سلسله مراتبی (عمودی) صرف حاکم، بر قابلیتها و ظرفیتهای نهفته در آبادیهای کوچک و متوسط تأکید داشتند؛ در "استقرار بهینه... بر خلاف باور حاکم بر نظام برنامه‌ریزی در حذف آبادیهای خرد و کوچک زیر ۲۰ خانوار در قالب طرحهای تجمیع، جایگاه و امکان نقش‌پذیری آبادیهای کوچک و پراکنده در توسعه سرزمینرا نشان دادند؛ و در طرح "منظومه‌های روستایی" نیز به تبع تجارب ارزنده چهل ساله، نگاهی نو و روحی تازه را در مباحث توسعه میدند و بر هماهنگی یا به عبارت دقیقتر، "هم‌افزایی درون و برونی منظومه‌ای" نقاط و سکونتگاهها، اعم از شهری، روستایی، کانونهای اقتصادی و... و "یکپارچگی ابعاد مختلف توسعه" در تقابل با نگاه تک‌ساحتی و یک‌بعدی به توسعه؛ رویکرد شبکه‌ای و نه قطبی؛ مشارکت ذیمدخلان توسعه و... تأکید داشته‌اند.

استاد علاوه بر دغدغه روستائیان، به‌عنوان قشری مستضعف، نسبت به دیگر اقشار مستمند (افراد کم‌بضاعت، خدمه شهری، سرایدار، نظافتچی و...)، فارغ از محدودیتهای زمانی و مکانی (دانشکده، ادارات، کوچه و خیابان و...) نیز رؤف و دلسوزند و مرجع حمایت‌های بویژه مالی (غالباً بلاعوض) آنها بشمار می‌آیند.

شاید کمتر استادی را بتوان یافت که در کنار طبعی لطیف و انسانی و قابلیت علمی روزافزون (به قول زنده یاد دکتر حسینی ابری "تنها تئوریسین جغرافیا")، از قلمی قوی و طبع شعری لطیف و طنزی بی‌بدیل برخوردار باشد.

بزرگ استاد! خدا را شاکرم که هستید؛ ممنونم بخاطر تشویق گامهای کوچک دانشجویی و حمایت‌های همیشگی؛ ممنونم بخاطر برپایی درس‌هایی آموزنده و بزرگ، حتی در هر حضور و نشستی کوچک؛ ممنونم بخاطر یادآوری مهربانی، آزادگی، نودوستی، شجاعت و...؛ ممنونم بخاطر تربیت حداقل چهار نسل متخصص جغرافیا برای دانشگاهها و سازمانها

بخش دوم: یادها و خاطره‌ها / ۷۱

و شرکته‌ها و...؛ ممنونم بخاطر برافروختن چراغ امید در دلها و ممنون بخاطر اینکه همواره همانند پدري دلسوز در کنارم و امید دانشجویمان و فارغ التحصیلان در دانشکده هستید. از خالق بی همتا سلامت، سعادت، فرخ روزگاری و همه آرزوهای خوب را برای شما استاد گرامی و دیگر استادانی را که سرمایه‌های این آب و خاک هستند، خواهانم.

همیشه شاگردشان

اول آبان ۱۳۹۷

به بهانه تجلیل و نکوداشت استاد ارجمند: دکتر عباس سعیدی

دکتر زهرا حجازی زاده^۱

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هر چه بر سر ما می رود، ارادت اوست
معلم؛ تو را سپاس!
بی انصافی است که تو را به شمع تشبیه کنند؛ زیرا شمع را می سازند تا بسوزد، اما تو
می سوزی تا بسازی.
مناسبتها تنها بهانه‌ای است تا از بهترینها یاد کنیم.

در هر پگاه؛ هر چیز نو می شود، جز نگاه. پس باید هر پگاهی را با نگاهی نو بیازیم.
بکوشیم تا طراوت را در نگاه ببینیم، نه پگاه. دستان نرم نسیم بهار؛ برگهای سبز سپیدار را
ورق می زند. سرود هر برگ پیامی دارد که در مقابل داشتنها و نداشتنها می ایستد و با چشم
زیبا نگاه می کند. برخی چشم زیبا دارند و برخی نگاه زیبا. معلم واژه‌ای است که با نگاهی
زیبا، دنیا را می شناسد و رمز و راز آن را برای متعلم به تصویر می کشد. او گرانبهاترین اعجاز
خداست. برای دیدن و داشتنش، وضوی باران می گیریم و شبنم وار بر عطر روحش سجده
می کنیم، زیرا زیباترین روزهای زندگی اش را برای ساختن لحظه‌های دیگران از دست
می دهد؛ به ویژه معلم جغرافیا که استقامت را از کوه، بخشندگی را از رود، روییدن را از گل و
توان زندگی را از خاک آموخت. چون باد از رخداد حادثه‌ها عبور کرد و مانند آب،
جستجوگر انگاره‌های هستی شد؛ تا بتواند وسعت یاد خدا را بکشاند به کلاس؛ تا که
شاگردانش برونند تا لب دریاچه عشق؛ غرق دریای تفکر بشوند؛ با تبسم یا اخم؛ نیمکتها
نفس گرم قدم‌هایش را می فهمند. بالهای قلم و تخته سیاه؛ رمز پروازش را می دانند. درد
فهمیدن و فهماندن و مفهوم تکامل یافتن همگی سهم معلم باشد. می گویند، انسان دو معلم
دارد: آموزگار و روزگار. آنچه را با شاهد و شیرینی از اولی نیاموزی، با تلخی از دومی
می آموزی. اولی به قیمت جاننش، دومی به قیمت جاننا!

عاقبت روزی تخته سیاهها زبان می گشایند و خستگی قرن‌ها استقامت معلم را شهادت
می دهند. تنها معلم می داند آیین دوست داشتن را و آنقدر زیبا هدیه می کند؛ این عشق به

دانستن و شناخت هستی مه سیراب شوی.

امروز، جشنوارهٔ معلمی دانشگاهی است که سالها چون شمع در محفل دانشگاهیان سوخت، تا گسترهٔ علم و دانش را گرما بخشد و چراغ علم و معرفت را روشن نگهدارد. برای ایشان از خدای متعال، آرزوی سلامتی و موفقیت در تمام مراحل زندگی خواستارم. خدایا به آنچه دادی، تشکر؛ به آنچه ندادی، تفکر؛ به آنچه گرفتی، تذکر؛ که داده‌هایت، نعمت؛ نداده‌هایت، حکمت و گرفته‌هایت، عبرت است.

با احترام

هم‌دانشگاهی دکتر سعیدی

مهرماه ۱۳۹۷

سخنی کوتاه تقدیم به

بزرگمرد عرصه جغرافیای ایران: دکتر عباس سعیدی

دکتر فضیله خانی (دادرخانی)^۱

جغرافیا علمی است میان‌رشته‌ای و معجون خوشگوار است از علوم مختلف جهان هستی. اندیشمندان بزرگ هریک از زاویه خاصی به این علم نگریسته، روشهای مطالعاتی متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. اگر بخواهیم آنان را برحسب روشهای مطالعاتی‌شان طبقه‌بندی کنیم، به سه دسته از جغرافیایان می‌رسیم:

یک دسته آنان که در ژرفای موضوعی غور کرده و منتزع از جهان واقع، فهم و ادراک خود را برای شناخت پدیده‌ها و روابط بین آنها بکار می‌گیرند؛

دسته دوم به دنبال یافتن نام و رسمی برای جغرافیا در بین علوم مهندسی و تکنیکی بوده و آن را به ابزارهای گوناگون بسته‌اند و جغرافیای کمی، تکنیکی و ابزارگونه را خلق کرده‌اند؛

به عبارت دیگر، دسته اول بر این باورند که جغرافیا بحری است که با غوطه‌ور شدن در آن می‌توان نادیده‌های روابط بین مشهودات مکانی را دید و پیوندها را شناخت و ارتباطات را تفسیری فراپدیده نمود و بر مبنای این تفسیر، برنامه‌ای نظام یافته و همه شمول ارایه داد؛ برنامه‌ای که در عالم انتزاع به سختی نمود عینی یافته و جغرافیای توصیفی - تفسیری را شکل می‌دهد. اما دسته دوم به حقیقت غیرعینی جغرافیا قایل نبوده و با اراستن آن به ابزارها و مدل‌های پیشرفته و مدرن در تلاشند تا برای جغرافیا هویتی جدید و متفاوت خلق کنند و با دوری از علوم اجتماعی و نزدیکی به علوم مهندسی، به آن اعتباری ویژه بخشند. بین این دو دسته همواره مناقشات و چالش‌هایی وجود داشته و دارد.

دسته سوم، دانشمندان و عالمان بزرگ جغرافیا هستند که از بین دو رویکرد بالا، راه متوسطی را برگزیده‌اند؛ بدین معنی که با ادراک عمیق و فهم گسترده، پیوندها و روابط بین پدیده‌ها و قوانین حاکم بر آنها، ابزارهای نوین را در جهت رسیدن به فهم همه‌جانبه و تبلور ادراک و شهود بر پیکر مکان بکار می‌گیرند. این دسته از جغرافیایان که در تلاشند تا

جغرافیا را به خدمت زندگی بهتر و آسایش بشر درآوردند، سهم بزرگی در تعالی و رشد جغرافیا دارند.

در این بین، نام دکتر عباس سعیدی همچون نگینی می‌درخشد. ایشان چنان سهمی در کاربردی کردن و به درون جامعه درآوردن جغرافیا دارند که سخن گفتن در باره وی، به هر روش و اسلوبی، تلاشی بی‌حاصل بنظر می‌رسد، زیرا چون نویسنده در مقام موری می‌ماند که بخواهد کوه استواری را که در برابرش قرار گرفته، توصیف کند.

دکتر عباس سعیدی یکی از نادمردان جغرافیدان این سرزمین است که با کارهای ارزنده خود، نه تنها میراث علمی برجسته‌ای را برجای گذاشته، بلکه با تربیت دانشجویان بسیاری در مکتب جغرافیای اخلاقی و انسانی خود، نسلی از دانش‌آموختگان جغرافیا را بوجود آورده که اندیشه‌ورزی را همت خود قرار داده و بیوند استواری را در عرصه جغرافیای کاربردی بین مسایل روز جامعه و جغرافیا برقرار ساخته است. اینجانب با وجود نقائص بسیار، اما همواره داشته‌های خود را مدیون دوران پرباری می‌دانم که افتخار شاگردی آن استاد همام را داشته‌ام.

مهرماه ۱۳۹۷

خاطره‌های سبز استاد

دکتر گیتی صلاحی اصفهانی^۱

تقدیم به استاد همیشگیم: دکتر عباس سعیدی
سی و چند سال از بودند در دانشگاه می‌گذرد و . . .

خاطره‌های سبز سبزند
از روزهای ابتدایی ورودم به دانشگاه شهید بهشتی، هنوز اولین کلاس جغرافیای
اقتصادی‌ات

زینت دل‌های ماست
از جزوات آماده‌ات گرفته تا کتابهای همیشه خواندنی‌ات: کتاب مبانی جغرافیای روستایی
در مکان مرکزی (کریستالر) هنوز رد پای تو دیده می‌شود.

و خاطره‌های سبز سبزند،
روستاهای جزیرهٔ قشم و دستخط تو که در صفحه اول پایان نامه برایم نگاشتی،
همچنان

یاد آور مشاوره‌ات است.
معرفی به دایره المعارف بزرگ اسلامی، فتح بابی برای همکاری بیشتر بود.
هنوز شوخ طبعی‌هایت زبازند دانشجویان است.

و خاطره‌های سبز سبزند
هنوز پلاکارد خوش‌آمد گویی‌ات به دانشگاه پیام نور مرکز ساوه، در دانشگاه خودنمایی
می‌کند. روستای کره‌بر و نان تازه و سرشیر و پنیر و شیر تازه، یادآور حضور تو در استان
مرکزی است.

آب و آبیاری و علاقه‌ات به آن، نتیجه‌اش تز دکترای من بود.
عکسهای قاب شدهٔ تکی که دو سه نفره می‌گرفتیم، نمی‌گذارند غافل بمانیم.

هر زمان که به اتاق کارت می‌آمدیم، یا کلاس بودید و یا حاضر،
ما نیز چون تو سحرخیزی را پیشه کرده‌ایم،
کامروایی را . . . نمی‌دانم.

و خاطره‌هایت سبز سبزند
دانشگاهی که شدیم، حرفها و اعمالت نیز سرمشقمان شد
و خودت به ما نزدیکی، حتی نزدیکتر از روزهای دانشگاه شهید بهشتی بودنمان
دل‌هایمان به تو بسته است و می‌دانیم نگاه تو نیز مراقب ماست
مراقب دانشجویانی که الان خود دانشجویان بسیاری دارند.
حضورت را در جای جای دانشگاه می‌بینیم.
جغرافیا و روستا و آب و آبیاری و . . . هنوز تو را تداعی می‌کنند و این گفته که روستا
نداریم، ولی روستایی شده‌ایم.
نشده است که دور هم جمع شویم و یادی از تو نکنیم و در کلاس به دانشجویان از
خوبی‌هایت نگوئیم.
انگار همه روستاها و مکان و فضا، نشانی تو را می‌دانند که اینچنین خیال ما را به تو
مشغول می‌کنند.
شیرینی دور هم بودن بعد از سی سال، ما را به یاد تو می‌اندازد و همسر مهربانت که در
کنارت است.

و همیشه به عنوان دانشجو به کار تو و به دانشات افتخار می‌کنیم
و امروز از آنچه از تو آموختیم، مباحثات می‌کنیم
به یاد اولین کلاس‌ات، اولین کتابم: مبانی جغرافیای اقتصادی است
به یاد کتاب شهر-روستا-عشایر که به آن عشق می‌ورزی، کتاب: روند تحولات جامعه
عشایر ایران را نگاشتم
به یاد روستا و کارگاه و برنامه‌ریزی که اصولش را از تو آموختم، آخرین کتابم نیز کارگاه
برنامه‌ریزی روستایی است.

و خاطره‌هایت سبز سبزند تا ابدیت. . .

دانشجوی همیشگی شما

یادی از آموزه تحقیق

مهندس البرز سعیدی^۱

زندگی علمی هر شخص بخشی از فرآیند تکامل او در زندگی است. این مسیر همواره فراز و فرودهایی دارد که خود سبب پختگی و جاافتادگی فرد می‌شود؛ از این مهمتر، تأثیری است که زندگی علمی هرکس می‌تواند بر جامعه بگذارد و چه بسا این اثرگذاری در نهایت باعث تغییراتی بزرگ گردد. دکتر عباس سعیدی را می‌توان نمونه‌ای از این قاعده بشمار آورد. تلاش و کوشش مثال‌زدنی او در فراگیری روزافزون و مستمر، با وجود فراز و نشیب‌های زندگی، از ویژگی‌های بارز اوست. بدون اغراق همین ویژگی اوست که من را نیز به تحقیق و مطالعه علاقه‌مند کرده است. به خاطر دارم در اولین تجربه تحقیق خود در طول تحصیل، درست زمانی که در مقطع ابتدایی بودم، پدرم تنها کسی بود که روش تحقیق را به من آموخت و باعث شد فرآیند تحقیق که برایم موضوعی جدید و ناشناخته بود، به حس کنجکاوی و علاقه من به مطالعه در آینده تبدیل شود، در طول فرآیند تحقیق با روشهای تدوین، گردآوری، تحلیل و در نهایت ارائه آشنا شدم. این آموخته‌ها بود که بعدها در زندگی تحصیلی من باعث انگیزه و تغییر نگاهم به مطالعه و آموزش گردید. ایجاد علاقه به تحقیق در دیگران از ویژگی‌های اوست. جدیت در هدف و شوخ طبعی در کنار آن، باعث لذت و فعالیت علمی در کنار او می‌شود. از دیگر جنبه‌هایی که همیشه توجه مرا به او جلب کرده است، دقت بی‌بدیل او در رابطه با منابع و جمع‌آوری اطلاعات در رابطه با موضوع مورد تحقیق است. تدوین و گردآوری اطلاعات برای موضوع تحقیق و تلاش برای به‌روز بودن مطالب و همچنین استفاده از منابع موثق و مرتبط با موضوع مورد مطالعه در جامعه علمی امروز کشور، از توجه و دلسوزی او حکایت دارد. ماحصل این توجه و اهتمام به این موارد، خلق آثاری فاخر و قابل تأمل در قالب کتاب و مقاله‌های بسیار در زندگی علمی اوست. در پایان بایستی بگویم، ممارست و پایداری در هدف و صبوری در مقابله با ناهمواریها، از درس‌هایی است که از او آموخته‌ام و همچنان می‌آموزم؛ درس‌هایی که سبب می‌شود به پدیده‌ها از چندین جنبه توجه و پس از آن، نتیجه‌گیری کنم و از همه مهمتر، همیشه به یادش باشم.

کاسل (آلمان)، جمعه، چهارم آبانماه ۱۳۹۷

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مهندسی کشاورزی و دانشجوی دانشکده کشاورزی، دانشگاه کاسل (آلمان)

خاطره‌ای با دکتر عباس سعیدی

دکتر داریوش مهرشاهی^۱

تقریباً در آخرین سال دوره فوق لیسانس جغرافیای طبیعی در دانشگاه ملی ایران بودم (شهریور ۱۳۵۶) که به دیدار دوست گرامیم عباس سعیدی رفتم که برای برخی تحقیقات میدانی رسالهٔ دکتری خود به ایران آمده بود. یک سالی می‌شد که او را از زمانی که برای ادامهٔ تحصیل به آلمان رفته بود، ندیده بودم. ما یکدیگر را از دورهٔ لیسانس که هر دو در یک دانشگاه و دانشکده و گروه درس می‌خواندیم، می‌شناختیم و دوست بودیم. اگرچه او یک کلاس بالاتر از من درس می‌خواند. اما معمولاً با هم در فعالیتهای فوق برنامه دانشگاهی، مانند تدارک نشریه دانشکده و یا فعالیتهای ورزشی، مانند شطرنج و فوتبال، مستقیم یا غیرمستقیم، ارتباط داشتیم. آن زمان، با اینکه خودم را بسیار کتابخوان فرض می‌کردم، هنگامی که شدت، دقت و میزان مطالعات او را دیدم، به کتابخوانی خویش شک کردم. این صحبت مربوط به دوره‌ای می‌شود که نه تلفن همراهی در کار بود و نه رایانه و کامپیوتری می‌شناختیم و نه ایستگاههای تلویزیونی ماهواره‌ای داشتیم. در آن زمان، کتاب و کتابخوانی نزد دانشجویان ارج و قرب زیادی داشت و ما (دانشجویان متولد غیرتهران) با ۵۵۰ تومان کمک هزینهٔ ماهانه‌ای که می‌گرفتیم، بخوبی می‌توانستیم از پس بعضی هزینه‌ها، از جمله خرید کتابهای مورد علاقه‌مان برآئیم.

در همان سال ۱۳۵۶، او برای تدارک یک سری اطلاعات محلی و پرسشنامه‌ای و گرفتن عکس به ایران آمده بود و یکی از مناطق مورد مطالعهٔ او هم در آن هنگام، دشت قزوین و از جمله جایی بود به نام "ضیاءآباد" که گویا ریشه پدری هم در آنجا داشت. من که تازه صاحب یک پیکان دست دوم شده بودم، اظهار علاقه کردم که در یک فرصت سه-چهار روزه با هم به این منطقه برویم و اطلاعاتی را گرد آوریم. یادش به خیر، این مسافرت باری دیگر هم تکرار شد. در اینجا، خاطره‌ای را که از آن سفر دارم و همواره در ذهن من زنده است، بازگو می‌کنم.

هنگامی که به سمت ضیاءآباد می‌رفتیم، غروب بود و در روشنی چراغهای اتومبیل پیکان، برق چشمان خرگوشها به فراوانی در کنار جاده به چشم می‌خورد. ما آن زمان عادت

داشتیم اتومبیل‌هایمان را نامگذاری کنیم و نام پیکان مرا عباس گذاشته بود "داوود" و این باعث می‌شد که با "آقا داوود" یک رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشیم. ایشان هم الحق ما را هیچوقت در راه نگذاشت. وقتی در یک شب اوایل پاییز (مهرماه) به ضیاءآباد رسیدیم، به منزل یکی از آشنایان دوستم رفتیم و بساط را پهن کردیم. شب با مهر و محبت‌های "نزا باجی"،^۱ پیرزن مهربان و بزرگ خانه، به‌خوبی و خوشی گذشت و پس از معرفی و توضیحات کافی توسط عباس و صرف شام، با رویای دیدن یک آبادی (شهرک) تازه و خیال رفتن به انگورستانها و دیدار خرگوشها به‌خواب رفتیم.

صبح زود برخاستیم و پس از انجام امور لازمه و خوردن ناشتایی، شال و کلاه کردیم که راه بیافتیم. من عینک ریبن‌آبادانی و کلاه آفتابگیر و کوله‌سربازی با محتویات آن را داشتم و عباس کلاه و عینک ویژه خود را داشت، به همراه یک دوربین مجهز عکاسی در آن زمان که همواره با خود حمل می‌کرد. با این ظاهر و هیبت، پای از خانه میزبان نازنین "نزا باجی" بیرون گذاشتیم. همین که از خانه در آمدیم و چند قدمی پیش رفتیم، از کوچه بغلی که بن‌بست کم عمقی بود، صدای گریه و جیغ و داد کودکی خردسال را شنیدیم که به زبان ترکی چیزهایی می‌گفت. وقتی روبروی کوچه رسیدیم، دیدیم که کودک چهار-پنج ساله‌ای، با خوشه انگوری در دست، هق‌هق کنان می‌نالد و از پدرش که در حال سوارشدن بر موتورسوار بود، می‌خواست که او را هم با خود به باغ ببرد (عباس حرفهای او را ترجمه می‌کرد). مادر کودک هم از پشت سر مانع جلو رفتن او بود، اما پدر سوار بر موتور رکس و در حالی که دود بنزین موتور در فضا پیچیده بود، ما و کودک را جا گذاشت و رفت. من و عباس برای یک لحظه ایستادیم که شاید کمی از دود موتور بر حذر بمانیم، ولی در همین چند لحظه، صحنه بسیار جالب و اثرگذاری اتفاق افتاد: همان کودک خردسال ما را که سرکوجه متوقف مانده بودیم و ظاهراً برایش کاملاً غریبه و شاید پرهیبت می‌نمودیم. هق‌هق کنان و در حالی که آب دماغش بر پایین بینی و لب‌هایش سرازیر بود، با کنجکاوئی نگاهی کرد و سپس به آرامی و با نگاه محبت‌آمیز، دستانش را با خوشه انگور نیم‌خورده بالا آورد و به سوی ما گرفت و گفت: "بویور! بویور!" یعنی بفرما؛ بفرما! من و عباس از این صحنه ناگهان خشکمان زد و چیزی قلبمان را گرم کرد و هنوز هم گرم می‌کند. هنوز پس از این همه سال، با خودم می‌گویم چه کسی این فرهنگ مهمان‌نوازی را به او یاد داده بود؟ این

بخش دوم: یادها و خاطره‌ها / ۸۳

کودک نه خجالت کشید و نه بی‌توجهی کرد، بلکه مثل انسانی بزرگ‌منش، دستش را به سوی ما دراز و انگورش را به ما تعارف کرد!! این صمیمانه‌ترین و دوست داشتنی‌ترین اظهار تعارفی بوده که در سراسر عمرم دیده‌ام. و امروز بچه‌های ضیاء آباد و بقیه بچه‌های ایران چه می‌کنند؟ و با مهمان چگونه روبرو می‌شوند؟ نمی‌دانم! این صحنه و این برخورد همواره در یادم زنده است و به همراه آن، یاد دوستی گرمی و ارزشمند که مرا به این دیار و به این دیدار برد.

شهریور ۱۳۹۷

استاد سعیدی: پیشرو در توسعه جغرافیای کاربردی

دکتر علی اکبر محبی^۱

مقدمه

اسطوره‌ها^۲ همیشه دور از ذهن نیستند؛ شاید بارها و بارها در میان ما با سخنانی وارسته و عمیق، بنایی محکم در دریای پرتوان و پرتلاطم علمی ساخته‌اند، اینجا، میان همه‌مۀ جغرافیای انسانی، فردی دانشمند و فرهیخته‌ای با حکمت، به معنای واقعی دانشی مرد، پروفیسور استاد عباس سعیدی است؛ همانند ستاره‌ای پرفروغ در میان جغرافیدانان می‌درخشد که دانشش نه تنها در جغرافیا، بلکه برگرفته از فلسفه، فرهنگ، هنر، جامعه و تاریخ این مرز و بوم است و البته آمیخته با آنان.

آنچه در جامعه ما مستور مانده، زینت‌بخش بزرگ مردی علمی در شورایعالی مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی است که نقش و اهمیت دانش جغرافیا، با نوشته‌ها و پژوهشهای ایشان، روحی دوباره یافته است. آری، سخن از کسی به میان آورده‌ایم که همواره امانتداری علمی او در همه کوشش‌هایش در ثبت و انتقال مطالب و مقالات، نشان از پرباری و خضوع علمی ایشان دارد. چه بسا روزگاری بگذرد و آثار و نوشته‌های ایشان سرفصل کتب جغرافیایی و محل ارجاع برای دیگر علاقمندان این دانش گردد. یقین دارم جغرافیدانی این چنین، سمبل و دُرْدانۀ دانش جغرافیای ایران است.

آنچه در سخنان، مکتوبات و تالیفات ایشان به‌گونه‌ای ویژه خودنمایی می‌کند، تاکید صادقانه بر استفاده و استناد به منابع دست اول و معتبر است؛ شاید آنچه که این روزها در جوامع علمی و دانشگاهی - که خود استاد هم بارها ساخت گلابه داشته‌اند - دستخوش نامهربانی و گاهی فراموشی شده وانگار روح و اخلاق علمی خدشه‌دار شده، عدم رعایت امانتداری علمی است.

^۱ aliakbar.mohabi@sharif.edu

پروفسور سعیدی استاد تمام جغرافیا، استادی کاربلد و توانا، مربی کارآزموده و عالمی و راهنمایی بزرگ و متفکر، پرورش‌دهنده استادانی جوان و صاحب نام در دانشگاه‌های معتبر و علمی کشور است و این گواه راستین دیگری بر بی نظیربودن ایشان در گسترش و توسعه هدفمند دانش جغرافیاست.

کمتر فردی را می‌توان یافت که در این دریای موج علم و دانش، با تسلطی عمیق بر منابع و مآخذ علمی جغرافیا، تاریخ، جامعه‌شناسی و فلسفه، آثار و نوشته‌هایش دارای مبانی عمیق علمی و فلسفی باشد؛ نوشته‌هایی پخته و پرمغز که نشان از تلاش و کوشش و زحمت و دود چراغ خوردن است. همو که از آخرین شاگردان پروفسور اکارت اهلرس، جغرافیدان و ایرانشناس معروف جهانی، است که الحق چه‌بسا زیبا شاگردی همتای استادش شد که دغدغه همواره او، پایداری سکونتگاه‌های انسانی، همراه با ارتقای شان و کرامت انسانی جوامع است.

اینک بسیار خوشحالمیم که پس از انتشار کتابهای متعدد و علمی با نویسندگی استاد عباس سعیدی در حوزه جغرافیای روستایی در سالهای گذشته و سپس، مجموعه ارزشمند "دانشنامه مدیریت شهری و روستایی" با مدیریت علمی و سرویراستاری ایشان، در آستانه انتشار کتاب وزین و سترگ پنج جلدی "جغرافیای جامع ایران" با سرپرستی علمی و دقیق وی توسط مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی هستیم که خود برگ زرین دیگری از توانمندی‌های وی در توسعه دانش جغرافیا در کشور و پاسخی مناسب به کمبود منابع و مجموعه‌ای علمی و فراگیر از ویژگیهای جغرافیایی کشور است.

پایان سخن اینکه، آنچنان تار و پود جغرافیای ایران - بویژه جغرافیای روستایی - با نام ایشان گره خورده که کمتر مجلات و کتابی را در این زمینه می‌توان پیدا کرد که از نتایج و پژوهشهای ایشان استفاده بهره نبرده باشد. پاس می‌داریم همت و دانش والای استاد را در آبادانی سرزمین ایران.

شهر یورماه ۱۳۹۷

عباس سعیدی، معلمی برای سه نسل

دکتر تیمور آمار^۱

نوشتن و گفتن از استاد بزرگی چون دکتر سعیدی کار ساده‌ای نیست! اما برحسب قدرشناسی و انجام وظیفه و با خاطره‌ای از استاد، این سطور را انشاء می‌کنم. . . . باشد که رضای خداوند متعال و بهره‌گیری پژوهشگران حاصل آید. این نوشته، یادگار روزهای درس و مشق است و پندی است که استاد به من آموخت؛ هرچند توفیق عمل به آن کمتر حاصل آمده است.

در عهدی که من و امثال من، با تکیه بر مقالات و آثار علمی دانشجویان خود، به اصطلاح "ارتقاء" می‌یابیم، تبدیل وضعیت می‌دهیم و ترفیع می‌گیریم، بیان این خاطره شاید بتواند "تلنگری" باشد بر اینکه "ماندگاری" خود را در راهی غیر از مسیر فعلی جستجو کنیم. در اینجا می‌خواهم از خاطره‌ای بگویم که همواره برایم زنده است و بارها و بارها آن را در ذهن مرور کرده، طی بیست سال کار معلمی، منس "استاد" را به دانشجویان، به‌ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی، انتقال داده‌ام.

در تیر ماه سال ۱۳۷۵ خورشیدی و در آخرین روزها و لحظات "پراسترس" و هیجان‌انگیز تدوین و دفاع از پایان‌نامه کارشناسی ارشد، طبق روال معمول، خدمت استاد راهنمای خود، آقای دکتر سعیدی، رسیدم تا هماهنگی‌های نهایی را با ایشان انجام دهم. همان‌طور که در حال مرور نسخه نهایی پایان‌نامه بود، یکباره نگاهی به من انداخت و گفت: "قرار است سمیناری در شهر همدان با عنوان "ساماندهی روستاهای پراکنده" برگزار شود. بد نیست مقاله‌ای از یافته‌های این پایان‌نامه تهیه و برای این سمینار ارسال کنید." . برای نخستین بار، دست بکار تدوین مقاله شده و به هر مشقتی بود، نوشته‌ای (که به زحمت می‌شد نام آن را "مقاله" گذاشت) در ۲۱ صفحه تهیه و نزد استاد آوردم. ایشان نگاهی به مقاله انداخت. ابتدا سعی نمود، برخی نکات را جهت اصلاح آن متذکر شود، اما در ادامه، گویا بدین نتیجه رسید که با نویسنده‌ای مبتدی و "ناشی" مواجه است. بنابراین، از راه دیگری وارد شد و ظاهراً به ذهنش رسید که شخصاً مقاله را ویرایش و بازنویسی کند! نوشته من حدود دو هفته‌ای نزد ایشان ماند و پس از آن بود که تبدیل به مقاله‌ای علمی، با

ساختار و محتوایی مناسب گردید، ایشان مقاله را برای تایپ مجدد و انجام مراحل بعدی به‌من عودت دادند. پس از آماده شدن، نزد ایشان رفتم و نحوه ارسال مقاله را پرسیدم. فرمودند: "به آدرس همایش پست کن!" اما گویا بنظرش آمد که شاید این کار برای من دشوار و هزینه‌بر باشد؟ از این رو، بلافاصله مقاله را از من بازپس گرفت و با لبخندی پدرا نه، گفت: "من خودم از اعضای کمیته علمی سمینارم و شخصا آن را تحویل دبیرخانه خواهم داد."

سمینار در آبان ماه ۱۳۷۵ و در همدان برگزار شد و من بدلیل مشغله سربازی و عدم موافقت با مرخصی، موفق به حضور در آن نشدم. حاصل آن کار علمی (که در عمل نتیجه کار من نیز نبود)، گواهی پذیرش و چاپ مقاله، یک جلد مجموعه مقالات و یک دوره لغتنامه فارسی معین، به‌عنوان "هدیه به نویسنده (!)" مقاله بود.

بعدها، زمانی که خود وارد کار دانشگاه و تدریس شدم، در دو سال اول فعالیت، همواره یکی از افتخارات و سوابق خود را داشتن یک "مقاله در سمینار تخصصی" بیان می‌کردم، بدون آنکه به‌درستی پی ببرم که استاد چه کار بزرگ و چه درسی اخلاقی به‌من داده‌اند! ایشان علیرغم اینکه ساختار و محتوای نوشته مرا تغییر دادند و از یک متن آشفته ۲۱ صفحه‌ای به یک مقاله علمی ۱۲ صفحه‌ای تبدیل و تدوین کردند و زحمت ارسال آن را هم خود کشیدند، هیچگاه از من نخواستند که نام ایشان نیز در مقاله ذکر شود! این شاگرد مبتدی هم هیچگاه به ذهنش نرسید که این اثر علمی را که استاد زحمات زیادی برای تدوین آن کشیده بودند، به‌عنوان "مقاله مشترک" به سمینار ارسال کند!

با گذشت سالها، هنوز این سوال بی‌پاسخ را در ذهن مرور می‌کنم که چرا علیرغم زحمتی که ایشان برای حک و اصلاح آن مقاله کشیدند، تنها با نام من در "مجموعه مقالات" به چاپ رسید؟ گاهی خود را جای استاد می‌گذارم و فکر می‌کنم که آیا در شرایط مشابه، همان کاری را انجام می‌دادم که ایشان انجام داد؟ در روزگاری که اساتیدی چون من، با تکرار "محفوظات" و بازگو کردن "تجربیات" در مقام راهنما یا مشاور دانشجویان، تحقیقات علمی آنها را با نهادن نام خود بر پیشانی این آثار، به رزومه خویش اضافه می‌کنیم، رفتار استاد سعیدی یک نمونه کمیاب و چه‌بسا "نایاب" است.

بخش بد ماجرا آنجا ست که همه زحمات نگارش مقاله را دانشجو بر عهده بگیرد و در هنگام ارائه آن به فصلنامه یا سمینار، استاد به‌عنوان "نویسنده مسئول" مقاله شناخته شود! کسی که در طرح موضوع و گردآوری و در نهایت، نگارش مقاله سهمی نداشته و در بهترین

حالت، چند بار مقاله را خوانده و راهنمایی‌های خود را به دانشجو ارزانی داشته است. ! و به همین سادگی، "اخلاق پژوهشی" در دانشگاهها فدای "ارتقای" بعضی اساتید می‌شود! نکته ظریف ماجرا آنجاست که از لابه‌لای متن مقاله به خوبی می‌توان نویسنده مقاله را تنها و بی‌یاور یافت (!)، حال آنکه در زیر عنوان مقاله، نام دو یا سه نفر به عنوان "نویسندگان" مقاله ذکر شده است. این فرآیند ممکن است موجب کسب تجربه برای دانشجویان شود، لیکن امکان دارد غفلت اساتید از "تولید علم" را موجب شود و دیگر، "فرماندهان" این مسیر نسبت به ارتقاء کیفی علم جغرافیا جدی نمانند!

همه می‌دانیم که هدف از این سبک از کار علمی و پژوهشی، از یک سو تاکید بر "استادمحوری" در تعلیم و گسترش علم در دانشگاهها است و از سوی دیگر، استاد قرار نیست که به دانشجوی خود تنها در تعلیم رشته تخصصی‌اش کمک کند، بلکه دانشجو از استاد خود منش و اخلاق آموزش و پژوهش را نیز بیاموزد. از این رو، نگارش مقاله یا هر نوع کار تیمی در حوزه آموزش و پژوهش، فرصتی برای عملی کردن این ایده است! اما آیا از این فرصت، درست بهره می‌گیریم؟

آشکار است که انجام تحقیقات بنیادین و تولید علم از سوی استادان و پژوهشگران گامی مهم در شکوفایی رشته جغرافیا است. از این رو، مطالعه در خصوص اصول و محورهای اصلی هر علم، از جمله جغرافیا، از وظایف استادان و نخبگان آن علم محسوب می‌شود. افزون بر این، رونمایی از بسترهای جدید در حیطه مطالعاتی، مستلزم داشتن رهبرانی متفکر و صاحب اندیشه است. در این راستا، به جرات می‌توان گفت، دکتر سعیدی در زمره "راهبران" اصلی "جغرافیای روستایی" در ایران است. مبانی نظری و تئوریک این رشته تا حد زیادی مرهون مقالات، کتب و تحقیقات این اندیشمند بزرگ است. علیرغم این همه شهرت علمی، اما استاد همواره با تواضع و مناعت طبع به من و امثال من فهمانده است که بزرگی و ماندگاری یک معلم دانشگاه، صرفا به چاپ و نشر کتاب یا مقاله و آثار علمی نیست، بلکه اخلاق، انسانیت و دوری از تکبر، نشانگر بلوغ فکری و عملی و رمز ماندگاری آنان در طول تاریخ بوده است. . .

آری عباس سعیدی با تحقیقات ارزنده‌ای که به سرانجام رسانده، نه تنها در سطح ملی، بلکه در سطح بین‌المللی هم محقق قابل‌بشماری می‌رود. او در پیشرفت جغرافیای روستایی ایران نقش عمده‌ای ایفا کرده است. بنظر من اغراق نیست، اگر ایشان را در مباحث نظری و تئوریک این رشته در ایران، سرآمد معاصرانش بنامیم. دکتر سعیدی صرفا تدریس نمی‌کند

و شهرتش به‌واسطه تربیت شاگردانش نبوده و نیست؛ گرچه نفس گرمی دارد و مخاطب را جذب می‌کند؛ لحنش گیرا؛ قلمش نافذ و در عمل، "واقعتهای مکانی-فضایی" هستند که رابط او و دانشجویانش بوده و هست. در دوره‌ای که آموزش ما غالباً بر گرده محفوظات و انتقال تجربیات سوار است، ایشان روش تفکر و طرز کار علم جغرافیای روستایی را به ما آموخت و سرمشق خوبی برای من و امثال من بوده و هست.

دکتر سعیدی را شخصیتی برمی‌شمارم که هیچگاه سعی نکرد با ساده‌انگاری، بلندپروازی و آسان‌گیری باب علم و آموزش را در بین مخاطبانش بگشاید، بلکه سعی نمود تا حقیقت علم جغرافیا (بویژه در شاخه روستایی) را به‌درستی به ما بیاموزاند. در دورانی که برخی به مسیر "علامه" بودن افتاده‌اند و خود را "همه‌چیزدان" می‌پندارند، ایشان همواره سعی کرده است، مسیر روشن و مشخصی برای کسب و انتقال علم ترسیم کند و در آنچه بیان و ادعا می‌کند، جدی و در آنچه نمی‌داند، بی‌ادعا باشد. جامعه جغرافیدانان ایران خرسند است که چنین شخصیتی دارد که همواره از اغراق بری بوده و بجای آنکه "رسانه‌ای" گردد، خود رسانه باشد؛ رسانه‌ای در تبیین و انتقال مفاهیم بنیادین و بنیانهای جغرافیای روستایی. آری! سعیدی، سعیدی است؛ نه بیشتر و نه کمتر. باید قدر و منزلت او را بشناسیم و بر تعریف و تمجید از او میزان نگهداریم که "میزان" منش خود اوست و به‌عنوان شاگردی کوچک می‌دانم که استاد نیز از غلو و تمجید، بیش از اندازه، بیزار است.

برای ایشان سلامتی و طول عمر با عزت آرزومندیم

بخش سوم

نقد و نظر

دکتر عباس سعیدی از نگاه آثار

دکتر حسن افراخته^۱

مقدمه

دکتر عباس سعیدی، استاد گروه جغرافیای دانشگاه شهید بهشتی، در زندگی دانشگاهی خود ثابت کرده که دانشمندی بی‌نیاز از هرگونه توصیف است. اکارت اهلرس (۱۳۹۶)، جغرافیدان پرآوازه آلمانی، کارهای علمی ایشان را تحسین‌برانگیز خوانده، به‌همین قیاس ارزیابی آثار و زندگی علمی او، حداقل در بضاعت این قلم نبوده و ادعایی هم بر آن نیست. بی‌گمان تألیفات دکتر سعیدی در دانشگاه‌های مختلف کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد و هر پژوهشگری می‌تواند بُعدی از ابعاد تحلیلهای علمی ایشان را درک و از آن منتفع شود. البته، شکی نیست که از سوی مخاطبان مختلف، همه نوشته‌های دکتر سعیدی به‌یکسان برداشت نشده و نمی‌شود. اما شاید تاکید و طبقه‌بندی مفاهیم ابداعی و نوآورانه ایشان در جغرافیای ایران، علاقمندان جغرافی را در جهت‌گیری مطالعات و پاسداری از زحمات شایسته تقدیر ایشان یاری نماید. از این رو، کوشش می‌شود آثار منتشر شده از سوی استاد عباس سعیدی، که معرف جنبه‌های مختلف شخصیت علمی متمایز ایشان است، نه از جنبه کمی، که نوشته‌های ایشان بی‌شمار است، بلکه تنها ابعادی از پیامهای آثار، در شش بُعد به‌اجمال مورد بررسی قرار گیرد:

نخست: تلاشهای اندیشه‌ورزی و ارائه نظریه‌های جدید

پیشگیری فزاینده مسایل پژوهش، به‌ویژه عرصه تحقیقات راهگشا و کاربردی، به رویکردهای اندیشه‌ای و نوآورانه نیازمند است. دکتر سعیدی در این زمینه دین خود را به جامعه علمی و کشور به‌خوبی ادا کرده است. ایشان با ارجاع به منابع مختلف آلمانی زبان و انگلیسی (۱۳۹۴)، جغرافیا را به شرح زیر تقسیم بندی کرده است:

- ۱- جغرافیای عوامانه؛
- ۲- جغرافیای سنتی؛
- ۳- جغرافیای نوین؛
- ۴- جغرافیای اندیشه‌گرا و قانونمند؛

۱- استاد دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی

۲-۳- جغرافیای اندیشه گریز و ابزار گرا؛

از نظر ایشان پیش‌شرط‌های فهم جغرافیای نوین عبارتند از:

۱- آشنایی با کلید فهم مقولات (زبان و مفاهیم)؛

۲- شناخت اندیشه‌ها (تئوریه‌ها) و اصول نقد آنها؛

۳- به روز بودن و دسترسی به منابع و مراجع؛

۴- صداقت و راستی؛ و

۵- نقد پذیری.

گرچه این پیش‌شرط‌ها ختم مطالعات جغرافیای نوین را در اغلب محافل علمی ایران اخیر اعلام می‌کند، در جایی که بدون اندک بهره‌ای از پیش‌شرط‌های مزبور، دستیابی به پست‌های مدیریت دپارتمان و کرسی استادی جغرافیا امری بدیهی تلقی می‌شود، اما خود با معرفی مفاهیم کلیدی، به‌گسترش افق دید دانشجویان مستعد و علاقمندان راستین علم جغرافیا در کشور کمک کرده است؛ از جمله:

الف، دکتر سعیدی در همه تحقیقات خود، پیوسته "تئوری مکان مرکزی" کریستالر را به‌عنوان "شالوده" مباحث برنامه‌ریزی فضایی مطرح کرده‌است، اما تنها بدان اکتفا نکرده، بلکه با درک عمیق نظریه، کریستالر را در جستجوی پاسخگویی به این پرسش اساسی می‌بیند که "چگونه می‌توان به تبیین وسعت، تعداد و پراکنش شهرها پرداخت، تا از آن طریق، بتوان به قانونمندی‌هایی دست یافت؟ به سخن دیگر، آیا وسعت و پراکندگی شهرها اصولاً تابع قانونمندی است؟ و آیا شناخت این قانونمندی امکان‌پذیر است؟

به نظر دکتر سعیدی، کریستالر با دستیابی به شبکه‌ای معین- متشکل از کوچکترین آبادیهای روستایی تا بزرگترین واحدهای شهری- اظهار می‌دارد: "در عین حال که استقرار سکونتگاه‌ها بی‌قاعده و خود به خودی به نظر می‌آید، پراکنش آنها از نظم و انتظام خاصی تبعیت می‌کند که چه بسا از نظر ما پنهان است؛ این نظم را باید جستجو کرد و قانونمندی‌های مرتبط با آن دریافت".

ب، معرفی و تحلیل فضا و پارادیم فضایی (الف ۱۳۸۸) با ارجاع به بینش دانشمندان مطرح جهانی، چون ادوارد سوگا، دیویدهاروی، آنری لفیور و بنو ورنلن، با متون فلسفی پیچیده، از کارهایی است که دکتر سعیدی به‌خوبی به توفیق آن دست یافته است؛ هر چند ایشان با نگاه علمی، برخی دیدگاه‌های دانشمندان مذکور را نقد کرده، فاصله و خطوط نظری خود را با آنان مشخص می‌سازد، اما جای خوشوقتی آن است که ایشان در شرایطی

قابل به این گونه مرزبندی است که اغلب ادبیات نحله‌های مختلف نظری را به دقت مطالعه کرده است و چنانچه اخیراً مرسوم جامعه جغرافیایی ایران است، "نخوانده" چیزی را انکار و حتی نقد نکرده است.

ج، ارائه نظریه راهبردی "ساماندهی فضایی"

ایشان معتقد است که پرداختن به برنامه‌ریزی محلی (از جمله طرح جامع شهری یا طرح‌های روستایی) در غیاب رویکردی شبکه‌ای و فضایی، ناکارآمد و برای توسعه راستین، نادرست است. در همین راستا، بحث شبکه سلسله مراتبی و روابط نظام‌وار سکونتگاهی (روستاها و شهرها) را در چارچوب برنامه‌ریزی فضایی مطرح ساخته‌اند که برخی نتایج آن در "طرح استقرار بهینه روستاهای پراکنده کهگیلویه و بویراحمد" منتشره در سال ۱۳۷۲ (در ۴ جلد)^۱ و طرح "سطح‌بندی روستاهای کشور" منتشره در ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ (در ۳ جلد)^۲ ارائه شده است. بر اساس نتایج این گونه مطالعات، طرح راهبردی- اجرایی "ساماندهی فضایی" توسط ایشان ارائه شد که در برنامه دوم توسعه ۵ساله کشور، تحت عنوان کلی "ساماندهی فضایی سکونتگاه‌های روستایی کشور" مورد پذیرش قرار گرفت و از سال ۱۳۷۴ (آغاز برنامه دوم توسعه کشور) تا میانه برنامه پنجم توسعه (هرچند در برنامه پنجم، بصورت دگردیس) در سطح اغلب شهرستانهای کشور مورد توجه و مطالعه قرار داشت.

بدین ترتیب، پیش از آنکه مایک داگلاس در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) مقاله "راهبرد شبکه"

۱- مدیریت این طرح با آقای دکتر مهدی طالب بود که مطالعات آن طی سالهای ۱۳۶۹-۱۳۷۲، از جمله با همکاری آقایان دکتر اسماعیل شهبازی، دکتر جواد صفی‌نژاد، دکتر عباس سعیدی و خانم دکتر صدیقه حسینی حاصل و بعضی دیگر از کارشناسان به انجام رسید. در هماهنگی با مدیر طرح، مسئولیت طراحی و تدوین گزارشهای نهایی، بویژه مباحث نظری و برنامه‌ریزی فضایی محدوده مطالعاتی برعهده دکتر سعیدی بود.

۲- مباحث "طرح سطح‌بندی روستاهای کشور" از اواخر سال ۱۳۶۸ با حمایت معنوی آقای دکتر عباس آخوندی (رئیس وقت بنیاد) و زیر نظر آقای دکتر مهدی طالب بصورت "جلسات بحث آزاد" در بنیاد مسکن آغاز شد. بعضی دانشجویان آن زمان و همکاران فعلی، از جمله آقایان دکتر عبدالرضا افتخاری، دکتر سیدعلی بدری، دکتر مجتبی رفیعیان و خانم دکتر فضیله خانی، در برخی از این جلسات اولیه این مباحث شراکت داشتند. نتایج اولیه مباحث کلی این طرح در ۱۳۷۱ بصورت محدود توسط بنیاد مسکن منتشر شد. پس از ارائه گزارش دوم، با تغییراتی که در مدیریت بنیاد مسکن پیش آمد، این طرح متوقف شد، اما در یکی- دو سال بعد، پیشبرد نهایی این مطالعات عملاً و بطور رسمی برعهده دکتر سعیدی گذارده شد که نتایج نهایی در ۱۳۷۵ ارائه و منتشر شد. کتاب "سطح‌بندی روستاهای کشور" حاصل همین گزارش سوم است.

منطقه‌ای. . . " خود را منتشر کند، دکتر سعیدی نظریه "ساماندهی فضایی" را در قالب "شبکه‌های سکونتگاهی" مطرح کرده و سبب شده مطالعه روابط شهر و روستادر برخی محافل جغرافیایی کشور تا حدی از نگرش سنتی خارج شود. البته، بنظر می‌رسد ایشان بحث "پیوندهای دوسویه" در مقاله آقای داگلاس را به مباحث ایرانی افزوده باشد؛ بحثی که در بسیاری از مقالات و حتی رساله‌های دکتری که اینجا و آنجا به این موضوع پرداخته‌اند، به‌درستی درک نشده است و راقم این سطور در داوری رساله‌های دکتری به کرات شاهد آن بوده است.

ایشان در "بومی‌سازی" این بحث هم کوشیده و نشان داده است که از دوره ایران باستان به بعد (هرگاه پادشاهان لایقی بر سر کار بوده‌اند)، به این نکته، یعنی شبکه سلسله‌مراتبی مناطق و سکونتگاهها توجه کرده‌اند. برخی از نتایج این مطالعات را در توضیحات طرح "توسعه پایدار منظومه‌های روستایی" (۱۳۹۲) بنیاد مسکن که قرار است در برنامه ششم هم اثرگذار باشد، آورده شده است. این طرح نیز در قالب "برنامه‌ریزی فضایی" و بر مبنای توسعه فضایی از سطوح منطقه‌ای خرد و مبتنی بر رویکرد "از پائین - به بالا" تدوین و ارائه شده است. مقدمات این طرح در سال ۱۳۹۲ به بنیاد مسکن ارائه شد که موضوع آن طی جلسات کمیته برنامه‌ریزی روستایی برنامه ششم توسعه کشور مطرح و با استقبال سازمان برنامه قرار گرفت.

ایشان معتقد است که: "چون در کشور برنامه‌ریزی فضایی هرگز مورد توجه جدی نبوده و نیست و بجای آن سالها با اصطلاح آمایش سرزمین که اساسا با برنامه‌ریزی فضایی کاملا متفاوت و عمدتا نوعی "برنامه‌ریزی کالبدی" یا "برنامه‌ریزی کاربری اراضی" است، بازی می‌شود، طرح "توسعه پایدار منظومه‌ها. . ." ارائه شده است. "این طرح پیشنهادی در سال ۱۳۹۲ در قالب حدود ۵۰ صفحه تهیه و ارائه شده است.

توضیح آنکه: "در برنامه‌ریزی راهبردی - اجرایی (در قالب پارادایم فضایی) سطوح مختلف منطقه‌ای مطرح است؛ می‌توان از سطح کلی و ملی و "از بالا به پائین" شروع کرد (مثل طرح آمایش سرزمین)، یا از سطح منطقه‌ای خرد، یعنی "از پائین به بالا". ضمنا درست است که این طرح بر مبنای اندیشگی برنامه‌ریزی فضایی تدوین و ارائه شده، اما اساس آن بر اعتقاد به این واقعیت بوده است که طرحهای کلان منطقه‌ای در ایران (از جمله طرح آمایش سرزمین و طرحهای آمایش استانی) اصولا عرصه‌های روستایی (و هم روستاها) را هرگز جدی نمی‌گیرند؛ بنابراین، لازم است کوششهای توسعه‌ای کشور یکبار هم شده، "از

پائین به بالا" تحقق یابند، زیرا همانگونه که بارها نوشته‌ام: مسائل روستایی را باید در توسعه‌نیافتگی شهرها و مسائل شهری را در توسعه نیافتگی روستاها جستجو نمود! این طرح نیز در قالب رویکرد پویا ساختاری- کارکردی تهیه و تدوین شده است."

امید است اجرای دقیق و اصولی طرح سبب شود که صنعت و کشاورزی ایران بتواند در شرایط رقابت ناکامل، کشاورزی عقب مانده، سنتی و پرمشقت با بهره‌وری ناچیز، بازار اقتصاد آزاد (رها) و رقابت سیستم سوداگری (که بدون نیاز به مهارت و سواد بالا می‌تواند سود فراوان در بر داشته باشد)، سرمایه‌گذاریهایی مولد را جذب کرده و از اختصاص یکسویه منابع کمیاب کشور به گسترش فضای مصرف (آسفالت، پارک و مؤسسه‌های غیرمولد ریز و درشت) جلوگیری کند.

د، بحث نظری دانش جغرافیا (که با مقاله "ماهیت و قلمرو دانش جغرافیا"- چاپ شده در مجله رشد جغرافیا (۱۳۶۹)- که تا به امروز ادامه داشته و از نتایج آن، ارائه رویکرد "پویا ساختاری- کارکردی" بوده است.

رویکرد پویا ساختاری- کارکردی از فعالیتهای علمی شایسته تحسین دکتر سعیدی (۱۳۹۱) است. این رویکرد به نظر ایشان، برآمده از اندیشه پارادایم فضایی و از لحاظ تاریخی بر چهار بنیاد نظری استوار است که عبارتند از:

۱- اندیشه منطقی-علمی ایمانوئل کانت و فلسفه دیالکتیک (دیالکتیک عینی) هگل که در نظریه‌های بعد به صورت مختلف بازتاب یافته‌اند؛

۲- رویکرد سیستمی (نظاموار) که مطابق آن، همه هستی، از کوچک ترین ذره، یعنی اتم، تا تمام عالم را در قالب سیستمهای خرد و کلان می‌بینند و تمام این سیستمها (نظامها) را در چارچوب قانونمندی‌های مرتبط به بررسی می‌گیرد؛

۳- پارادایم فضایی که غلب از نظریه‌های «حلقه‌های متمرکز» فون تونن و «مکان مرکزی» والتر کریستالر آغاز می‌شود؛ و

۴- نظریه‌های امروزی، از جمله شبکه منطقه ای (جان فریدمن و مایک داگلاس) و «منطقه‌بندی‌های روزانه» آنری لفیور و بنو ورن را در بر می‌گیرد.

پیوستگی ساختاری- کارکردی نظامهای فضایی، همانند تمام پدیده‌ها، قانونمند است. بر همین مبنا، پویا ساختاری- کارکردی بر اساس تعریف جغرافیا به عنوان علمی که نظامهای فضایی را بررسی می‌کند، بر قانونمندی‌هایی از جمله موارد زیر استوار است:

بین بسترهای عینی یک پدیده (ساختار آن) و فعالیت‌پذیری و تحقق روابط (کارکرد) آن پیوندی بی‌چون و چرا برقرار است؛ بدون عنایت به ویژگیهای ساختاری یک نظام مکانی-فضایی، نمی‌توان انتظار هر گونه کارکردی دلخواه را داشت؛ و برای ایجاد دگرگونی مثبت (توسعه) در کلیت نظام مکانی-فضایی، اعم از شهر و روستا، تحول ساختاری-کارکردی الزامی است. پویای ساختاری-کارکردی، به عنوان رویکردی راهبردی به ساماندهی فضا در سطوح و مقیاسهای مختلف، در قالب جغرافیای اجتماعی نوین، می‌کوشد، ضمن تبیین جنبه‌های پیچیده ساماندهی فضایی در جوامع کمتر توسعه یافته، برای مسائل ریشه‌دار در روابط ساختاری-کارکردی آنها چاره‌جویی کند و به عنوان رویکردی بدیل در برنامه ریزی فضایی اهمیت دارد.

دوم، نوآوری‌های تالیفی و تصنیفی:

در این گروه، حد اقل ۱۸ منبع قابل ذکر وجود دارد که در آنها مفاهیم و بنیانهای نظری جغرافیای انسانی به‌طور اعم و جغرافیای روستایی به‌طور اخص بررسی شده است. این آثار از جمله عبارتند از:

الف، کتاب مبانی جغرافیای روستایی (۱۳۷۷) که با هدف "طرح مسائل و جنبه‌های اساسی روستاشناسی از دیدگاه مکانی-فضایی" با نظم و ساختاری بنیادین به‌زینت طبع آراسته شده است. در این کتاب شالوده، تعاریف، مباحث روش‌شناختی، بنیانهای جغرافیای روستایی و کارکرد سکونتگاههای روستایی با دقت و نظم علمی بررسی شده و در نهایت مدل‌های روابط شهر و روستا مورد بحث قرار گرفته است.

ب، کتاب سطح بندی روستاهای کشور (ب ۱۳۸۸) اثر دیگری است که تسلط مؤلف را بر نیازهای علمی-کاربردی مؤسسات و نهادهای دست‌اندرکار نشان می‌دهد و ایشان را وا داشته ضمن ارائه بحثهای آموزنده روش‌شناختی و نظری، با معیارهای مشخص علمی، به منطقه‌بندی کشور به منظور تبیین سطوح مختلف روستایی اقدام کند.

ج، در همین زمینه، کتاب الگوهای خدمات رسانی روستایی (۱۳۸۸ج) چاپ شده است که در آن توسعه و تحول اجتماع روستایی، به‌درستی محصول توسعه تک‌تک مردم شناخته شده است و متذکر می‌شود که "مهمترین منبع و هدف توسعه، انسان است" و اگر زمینه‌های عینی و امکانات لازم برای تامین نیازهای اساسی فراهم آید، همه افراد و گروه‌های انسانی، از جمله روستاییان، می‌توانند خود را به نحوی مولد و مؤثر با محیط

پیرامونی در حال تغییر همراه و سازگار سازند.

۵، تدوین آثاری چون "شالوده مکانیابی و استقرار روستاهای جدید" (۱۳۸۵)، گاه به تنهایی و یا با مشارکت دانشجویان ایشان، در قلمرو این تألیفات قرار دارد. در این آثار نشان داده شده که "گرچه آبادیهای روستایی کشور به ظاهر پراکنده و جدا از هم استقرار یافته‌اند، اما نوعی نظم درونی مبتنی بر منابع محدود سرزمین، آنها را در سطوح مختلف محلی، ناحیه‌ای و ملی، آنچنان در شبکه‌ای مرتبط به یکدیگر مرتبط ساخته است که بی‌توجهی به آن در اقدامات اجرایی، هر چند از سر نیت خیرخواهانه، زمینه‌ساز درهم‌ریختگی این نظم و دورافتادن از اهداف توسعه خواهد بود."

۵، نگارش و ویرایش مجموعه مقالات مربوط به روابط و پیوندهای روستایی - شهری در ایران (۱۳۹۰)، که اندیشه‌های نظری در باب روابط شهر و روستا را با توجه به دگرگونی‌های اخیر، در میدان پژوهش محک می‌زند، افق روشنی در برابر پژوهشگران قرار داده و بررسی سنتی روابط شهر و روستا را دانشگاه‌های ایران دچار چالش اساسی کرده است.

سوم، در تشریح اهمیت دانش بومی:

در دهه‌های اخیر بحث‌های گسترده‌ای در باره دانش بومی و بومی‌سازی دانش در جریان بوده است. در این جدل، گروهی حسابگرانه، ولی ناشیانه استفاده از دانش بومی را درمان همه‌واماندگی‌ها دانسته‌اند، در مقابل، عده‌ای لجبازانه راه پیشرفت و خروج جوامع از توسعه نیافتگی را با استفاده از دانش امروزی پیوند زده‌اند. دکتر سعیدی در بررسی‌های متعدد (۱۳۸۳)، آنجا که "الزامات دهگردانی در پرتو مشارکت روستایی" را بررسی می‌کند و یا در بررسی "شیوه‌های بومی بهره‌گیری از منابع محدود" (۱۳۸۰)، نشان داده است که راز بقا و توسعه پایدار مکانها در دل دو مسئله نهفته است:

"نخست، توان پوییش و کوشش در ایجاد هماهنگی‌های جهان‌امروزی؛ و

دیگر، خردورزی‌های بومی و سازگاری‌های محیط زیستی. اما اگر تنها از فنون برگرفته دیگران استفاده نسنجیده و نابجا شود، پیامدهای ناگوار، از جمله ناپایداری محیطی و اجتماعی - اقتصادی در پی خواهد داشت."

به این ترتیب، ایشان در زمینه کاربرد قنات (۱۳۸۶)، سبک معماری جزیره کیش، بهره‌برداری از منابع محدود آب و استفاده از توانهای روستاهای کوچک (۱۳۷۵) توصیه‌های راهگشای علمی ارائه داده است.

چهارم، واکاوی منابع تاریخی

به‌رغم تسلط ایشان به زبانهای انگلیسی و آلمانی و استفاده وافر از منابع علمی به زبانهای مذکور، محققى است که در منابع تاریخی ایران کنکاش فراوان دارد. در این مورد، کافی است تنها به فهرست یک مقاله ایشان تحت عنوان "آبیایی، سازگاری محیطی و سامان اجتماعی-اقتصادی سرزمین" (ب ۱۳۹۶: ۸۵-۱۲۲) بنگرید و ببینید که از منابع تاریخی بسیاری، چون آثار ابن بلخی، ابن حوقل، ابودلف، ابونصر هروی، ابن‌رسته، اصطخری، بارتولد، باستانی پاریزی، ابوریحان بیرونی، پتروشفسکی، میرزااحسین خان تحویلدار، جواهر کلام، محمد خوارزمی، دیاکوف، دیاکونوف، ژان شاردن، کمالالدین غراب و در مجموع، از بیش از ۵۰ منبع تاریخی و ۴۰ منبع لاتین در تدوین این مقاله استفاده کرده است. چنان که می‌دانیم، امروز، در مطالعات مدرن توسعه (نورث، ۱۳۹۶)، به درستی تاریخ را مخزن الاسرار می‌نامند.

دکتر سعیدی ریشه بسیاری از نظریه‌های برنامه‌ریزی فضایی را به نوعی در منابع تاریخی، از جمله تاریخ سیستان، جستجو می‌کند. به کتاب سفرنامه ناصرو خسرو علاقه وافر دارد و آن را "کتاب خود" می‌داند که بارها مورد مطالعه قرار داده است. شاید علاقه ایشان به این کتاب متأثر از روش‌شناختی دقیق کتاب و یا ارزش جامعه‌شناختی متن آن باشد. بررسی مباحث جغرافیای تاریخی ایشان بیشتر در حوزه دایره‌المعارف نویسی تجلی یافته است که شاید همکاری با مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی از ۱۳۶۵ تاکنون بهانه آن بوده باشد.

پنجم، نقدهای معنی دار:

دکتر سعیدی (۱۳۹۶الف) در بزرگداشت استاد دکتر ایرانپور جزنی، الفاظی را به کار می‌گیرد که ضمن بیان وفاداری حق شناسانه و جانانه از استادش، نشانگر جهت‌گیری معنی‌دار ایشان در قلمرو علمی، مدیریتی و اخلاقی است؛ ایشان دکتر ایرانپور جزنی را «شخصیتی بی‌نظیر، جغرافیادانی بی‌همتا و مدیری مدبر» خوانده که "هرگز جاه‌طلب نبوده، بلکه همیشه دیگران را جلو انداخته و به این طریق نه تنها ذهن، بلکه همه زندگی مخاطب را تحت نفوذ قرار می‌دهد". معیار ایشان در جبهه‌گیری تنها معیار علمی است، اما در طرفداری از کسانی که به‌زعم ایشان مظلوم مانده‌اند، توان خود را بیش از آنچه که هست به نمایش می‌گذارد، گویا از شر نمی‌هراسد. از جمله:

گرچه ایشان مدت مدیدی شاگرد شادروان دکتر محمد حسن گنجی نبوده است، چنانکه خود می‌گوید: "در درس "اقلیم ایران" استاد گنجی، من فقط دو یا سه جلسه

توانستم در کلاس بنشینم، زیرا مرتب سؤال می‌کردم و ایشان سئوالات مرا نمی‌پسندید. از همان جلسه دوم یا سوم، با ابهت آن زمانش، تا وارد کلاس می‌شد، به من امر می‌کرد که کلاس را ترک کنم! من هم با شیطنت پشت در کلاس می‌ایستادم و به حرفهایش گوش می‌کردم. نمره پایان ترم مرا هم ۲۵٪ اعلام کرد که البته بعداً به ۱۹۰۷۵ تغییر داد! بعد از مراجعتم به ایران متوجه مظلومیت او شدم. . . "ایشان از دکتر محمد حسن گنجی، به‌ویژه در ایامی که این استاد برجسته دانشگاه تهران به اجبار (اما به ناحق!) به دانشگاه شهید بهشتی پناه آورده بود، و به‌قول خود دکتر گنجی (۱۳۸۹) "که از نظر عده‌ای (بخوان جاهلان دانشمندانما و فرصت‌طلب) باید خانه‌نشین می‌شد" و با دستمزد حاصل از "ترجمه شناسنامه" روزگار می‌گذراند، حمایت جانانه داشت و می‌نویسد "دکتر محمدحسن گنجی دل‌باخته دانش و دانایی بود، هرگز از سؤال کردن باز نمی‌ایستاد. او پیری جوانفکر بود و هرگز از زیر سوال رفتن باورهای جاافتاده‌اش نگران نمی‌شد."

در نقد دیگری در باب ترجمه کتاب "جغرافیای نو"، تألیف پل کلاوال (۱۳۷۳)، بعد از بررسی دقیق علمی و منصفانه محتوای کتاب، با علم بر این که مترجم کتاب، دکتر سیروس سهامی، استاد پر تلاش و پرمهر جغرافیا به ناحق مورد بی‌مهری زمانه قرار دارد و با آن که به نظر می‌رسد، تا آن زمان هرگز مترجم کتاب را ملاقات نکرده است، می‌نویسد "ویژگی برجسته برگردان فارسی جغرافیای نو آن است که به قلمی توانمند، جستجوگر و مشرف بر چارچوبهای امروزی دانش جغرافیا به‌انجام رسیده است؛ به‌طوری که اگر ارزش این ترجمه را همسنگ تألیف اصل کتاب بدانیم، اغراق نکرده‌ایم. در پایان مترجم جغرافیای نو را به درستی به عنوان "دانشی مرد" خطاب کرده است.

این نقد از سوی ایشان تنها می‌توانست یک انگیزه داشته باشد و آن تمجید از کوششهای یک مرد در حفاظت از آرمان‌هایش (که البته چه بسا با آرمانهای او و بسیاری دیگر متفاوت بوده است).

نوشته‌ها و نقدهای ایشان چه در مقام عضویت در انجمن جغرافیدانان ایران و انتشار مجله "جغرافیا" (پیش از انقلاب) و انجمن جغرافیایی ایران (بعد از انقلاب) و یا سردبیری مجله جغرافیا تا به امروز (سخن سردبیر) در کنار همکاری با دیگر مجلات علمی-پژوهشی، همیشه آموزنده است.

ششم، ترجمه متون بدیع جغرافیایی:

الف، دکتر سعیدی از اوان جوانی، به عنوان دانشجوی کارشناسی ارشد در دانشگاه ملی

ایران (شهید بهشتی فعلی) (۱۳۵۳) کتاب درسی "استقرار فضایی" (اثر پیتر لویید و پیتر دیکن) را بمرور ترجمه می‌کرد و متن آن بعضاً در کلاس درس "جغرافیای اقتصادی" دکتر ایرانپور جزئی مورد استفاده دانشجویان کارشناسی ارشد قرار می‌گرفت. گرچه کتاب مزبور تاکنون فرصت چاپ نیافته (الف ۱۳۹۶)، اما اولاً بیانگر ذوق و توانایی ایشان در مطالعه آثار لاتین و در ثانی نشان از شناخت دیرپای ایشان از مباحث "برنامه‌ریزی فضایی"، نظام استقرار" و "سلسله‌مراتب سکونتگاهی" از آن ایام دارد.

آن زمان بحث "آمایش سرزمین" و مباحث مرتبط با "برنامه‌ریزی فضایی" هنوز (بخصوص در بین جغرافیدانان ایرانی) به درستی مطرح و شناخته نبود. در بین جغرافیدانان ایران، تنها آقای دکتر حمصی (عضو هیات علمی دانشگاه پهلوی شیراز) بود که در ۱۳۵۴ بحثی در باره "سلسله مراتب شهری" مطرح ساخت. به باور دکتر گنجی (۱۳۶۷:۴۰۱) محمد حمصی تنها جغرافیدان شناخته شده ایرانی بود که با روش‌های کمی آشنایی داشت و همانند یدالله فرید در دومین کنگره جغرافیدانان ایران در مشهد، سخنرانی خود را به بیان روش‌های مختلف آمریکایی متداول در مطالعات مربوط به جمعیت با استفاده از آمار اختصاص دادند و سخنرانی سیروس سهامی در همان جلسه ارج فراوان داشت.

از این رو، گرچه فعالیت‌های علمی و آموزشی استاد گرانقدر دکتر سیروس سهامی در دانشگاه فردوسی مشهد و استاد محترم دکتر یدالله فرید در دانشگاه تبریز، و همچنین برخی بزرگان دیگر جغرافیا در ایران قابل تقدیر فراوان و فراموش ناشدنی است، اما واقعیت آن است که بعد از بحث «سلسله مراتب شهری» دکتر حمصی، عمده بحثی که در ایران در باره نظریه کریستالر شده، روگرفت منابع کمتر جدی و نوشته‌های جغرافیدانان آنگلو‌ساکسون است؛ بیشتر مباحث نه از روی شناخت و نقد علمی نظریه، بلکه، یا مبتنی بر کوشش ناشیانه در تطبیق نظریه با شرایط کوهستانی ایران، و یا به کلی انکار علمی بودن آن بوده است. اشکال کار را باید در آن جستجو نمود که به احتمال قریب به یقین، کسی در ایران اصل کتاب کریستالر و مقالات بعدی او را نخوانده، اما احتمالاً همه آن "نخوانده‌ها" نظرات وی را رد کرده باشند!

ب، ترجمه کتاب ارزشمند "جغرافیا و جغرافیدانان" نوشته جغرافیدان پیشرو بریتانیایی، رونالد جانستون، که قسمتهایی از این کتاب، طی ۱۱ شماره مجله "رشد آموزش جغرافیا" (از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵) به چاپ رسیده است. دکتر گنجی (که در تسلط بر زبان انگلیسی در بین جغرافیدانان بی‌همتا بود) گفته بود: "با خواندن متن ترجمه کتاب جانستون، برایم

دریچه تازه‌ای نسبت به علم جغرافیا باز شد."

ج، ترجمه جزوه‌ای از سازمان ملل (به زبان انگلیسی) با عنوان "رهنمودهایی برای تحلیل اجتماعی برنامه‌های اجرایی در کشورهای در حال توسعه" که طی ۳ شماره در مجله مسکن و انقلاب بنیاد مسکن (طی سالهای ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰) به چاپ رسیده است.

د، کتاب "ایران: شهر، روستا، عشایر"، این کتاب مجموعه ارزشمندی از مقالات است که به پاس قدردانی از استاد خود، اکارت اهلرس، به سلیقه خود و در مشورت با دکتر اهلرس، انتخاب، ترجمه، نام‌گذاری و در ۱۳۸۰ منتشر کرده است. این کتاب در همان سال ۱۳۸۰ در همایشی در باره "مباحث نوین جغرافیایی" با حضور اکارت اهلرس و بسیاری دیگر، رونمایی و به ایشان تقدیم شد.

ه، ترجمه مقاله "در باره جغرافیای اجتماعی" نوشته فرانتس شافر، جغرافیدان نظریه‌پرداز و صاحب مکتب آلمانی، را از زبان اصلی، که در شماره ۱۸ مجله رشد آموزش جغرافیا (۱۳۶۸) به چاپ رسیده است.

و، ترجمه مقاله مایکل بوناین را با عنوان "فئات، شبکه زمینهای زراعی و مورفولوژی زراعی در ایران مرکزی" (که اتفاقاً در قالب نظریه مکان مرکزی کریستالر نوشته شده بود)، ترجمه این مقاله در شماره ۱۹ مجله "تحقیقات جغرافیایی" (سال ۱۳۶۹) به چاپ رسیده است.

د، شاید بتوان ترجمه "آنتروپوسن: فرصتی تازه برای دانش جغرافیا" (۱۳۹۳) را از جمله کارهای اخیر ایشان در این زمینه معرفی کرد که افق دیگری در برابر بینش دترمستی جغرافیای اقلیمی گشوده است، تا بلکه سبب شود آنان در توجیه تحولات جوی قدری آنسوتر از جهت محور زمین را بنگرند و بپذیرند که درک شایسته این مهم، به همکاری‌های بینارشته‌ای، بویژه جغرافیای انسانی، علوم اجتماعی و اقتصاد نیازمند است؛ چرا که در این متن، انسان به عنوان عاملی «اقلیم ساز» معرفی شده که روز بروز بتوان او در این زمینه افزوده می‌گردد و تغییرات اقلیمی توسط انسان نسبت به سوانح و مخاطرات طبیعی، به مراتب با دگرگونی‌های گسترده و حتی سهمناک محیط‌های طبیعی انسانها همراه بوده است.

جمع بندی

علم به معنی نوین آن فعالیتی است اجتماعی که در ضمن آن به سؤال‌های جامعه از هر نوع پاسخ داده می‌شود و فرآیند پاسخ در این نوع فعالیت بشر مدرن پژوهش نامیده می‌شود. آموزش هم بخشی از این فرآیند است که در چند دهه اخیر در دنیا به شدت در

تحول است! این تحول در بیشتر نهادها و مفاهیم مرتبط با فرآیند علم از جمله مفهوم دانشگاه دیده می‌شود. نهادهای علمی ما از این تحول‌ها کم و بیش بی‌خبر هستند و به آن ناآگاه (منصوری، ۱۳۹۵: ۸۰). اما این بدان معنی نیست که آسمان کشور خالی از ستارگان علمی و هنری است. دکتر سعیدی یکی از این ستارگان پرفروز در قلمرو جغرافیای کشور است. آثاری که تنها نمونه‌هایی از آنها به اجمال آمد، بی‌گمان نقطه عطفی در تاریخ جغرافیای ایران محسوب می‌شود. این ادبیات ضرورت مطالعه نظام‌وار و بینش دیالکتیکی پدیده‌های جغرافیایی را گوشزد می‌کند. ادبیات به کار گرفته شده در متون نشان از عمق تسلط نویسنده بر ادبیات فارسی، آلمانی و انگلیسی دارد. تحلیل ریشه‌ای اصطلاحات به کار برده شده در باب مسکن روستایی، تشریح تفاوت‌های پسرانه و حوزه نفوذ، بکارگیری لغاتی چون دهگردانی، کشت و رز، باژگونی، و ترجمه متون سخت فلسفی آلمانی و انگلیسی و مطالعه آثار دانشمندان نحله‌های مختلف فکری گواه این مدعاست.

دکتر سعیدی در زمینه جغرافیای کاربردی نیز در خط مقدم قرار دارد. فعالیت‌های ایشان در بازسازی سکونتگاه‌های آسیب دیده از زلزله و طرح‌های توسعه روستایی بعد از انقلاب، اگر نه بی‌نظیر، کم‌نظیر است.

در جامعه‌ای که کسی نیست تا کاری را بسنجد، دست کم خودمان این وظیفه را برعهده بگیریم، ارزیابی کار واقعی هم دشوار و هم تلخ است. در زمانی که کتاب، در صورتی به فروش می‌رود که برای رونمایی آن بالاترین مقام اجرایی مشارکت و دستور خرید، از سوی کتابخانه‌های عمومی صادر شود، و بعد هم همایش دلایل عدم استقبال از کتابخانه‌های عمومی تشکیل شود (امیرخانی، ۱۳۹۴)، تحقیق و تصنیف واقعی چه هزینه زمانی و جانی از نویسنده و محقق طلب می‌کند؟

واضح است که حد اقل هزینه یک عمر مطالعه مستمر، برخوردار از پیش‌نیازهایی است که در ابتدای همین نوشته مذکور افتاد. بعید است که دکتر سعیدی در عمر دانشگاهی خود پست اجرایی پذیرفته باشد. در حالی که چشم‌پوشی از موقعیت اجتماعی و اقتصادی پست‌های اجرایی در شرایط خاص اقتصادی برای فردی که به خوبی از بضاعت آن برخوردار است، کار آسانی نیست. دکتر سعیدی برای لباس خود ارزش قائل است و به شعور مخاطب احترام می‌گذارد. همه اینها یک چیز به دکتر سعیدی هدیه کرده است که به همه چیز می‌ارزد و آن سری برافراشته و زبانی گویا در همه محافل علمی مرتبط است که دوست و دشمن (اگر دشمنی وجود داشته باشد) بدان معترفند.

منابع:

- اکارت، اهلرس (۱۳۹۳): آنتروپوسن: فرصتی تازه برای دانش جغرافیا، ترجمه عباس سعیدی، جغرافیا و توسعه پایدار، زیر نظر سید حسن صدوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- اکارت، اهلرس (۱۳۸۰): ایران: شهر-روستا-عشایر، ترجمه عباس سعیدی، تهران، نشر منشی.
- میرخانی، رضا (۱۳۹۴): نفحات نفت، تهران، نشر افق، چاپ سیزدهم.
- سعیدی، عباس (۱۳۹۴): مفاهیم بنیادین در جغرافیای نوین با تأکید بر پارادیم فضایی، سخنرانی در دانشگاه خوارزمی.
- سعیدی، عباس (الف ۱۳۹۶): چگونه جغرافیدان شدم، جشن نامه دکتر ایرانپور جزنی، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۳۷-۴۳.
- سعیدی، عباس (ب ۱۳۹۶): آبیایی، سازگاری محیطی و سامان اجتماعی ° اقتصادی سرزمین، جشن نامه دکتر ایرانپور جزنی، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۳۷-۴۳.
- سعیدی، عباس (۱۳۷۷): مبانی جغرافیای روستایی، تهران، انتشارات سمت.
- سعیدی، عباس (۱۳۸۳): برخی الزامات دهگردانی در پرتو مشارکت روستایی، مجله دهیاری‌ها، شماره نهم، شهریور ۱۳۸۳: ۱۰-۱۴.
- سعیدی، عباس (۱۳۹۱): پویای ساختاری- کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه ریزی فضایی، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱: ۱-۱۵.
- سعیدی، عباس (۱۳۸۰): شیوه‌های بومی بهره‌گیری از منابع محدود، مورد آب باران در جزیره کیش، کاوش نامه، دانشگاه یزد، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، سال ۲، شماره ۷۷: ۳-۹۴.
- سعیدی، عباس (۱۳۷۵): جایگاه روستاهای کوچک در برنامه ریزی توسعه سرزمین، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۳: ۶۷-۷۶.
- سعیدی، عباس (۱۳۹۲): "پیوستگی توسعه روستایی شهری در قالب منظومه‌های روستایی"، برنامه ریزی کالبدی-فضایی، شماره ۱۱: ۲-۲۰.
- سعیدی، عباس؛ صدوق، سید حسن (الف ۱۳۸۸): "نظام فضایی به مثابه جوهره مطالعات جغرافیایی"، جغرافیا- انجمن جغرافیایی ایران، شماره ۴.
- سعیدی، عباس (۱۳۷۳): شیوایی بیان در برگردان جغرافیای نو، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۷۳.
- سعیدی، عباس (ج ۱۳۸۸): الگوهای خدمات رسانی روستایی، بنیاد مسکن انقلاب

اسلامی، تهران، معاون عمران روستایی.

سعیدی، عباس؛ حسینی حاصلی، صدیقه (۱۳۸۸د): شالوده مکان یابی و استقرار روستاهای جدید، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران، معاون عمران روستایی.

سعیدی، عباس (اب۱۳۸۸): سطح بندی روستاهای کشور، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران، معاون عمران روستایی.

سعیدی، عباس (۱۳۹۰): روابط و پیوندهای روستایی-شهری در ایران، تهران، نشر مهر مینو.

گنجی، محمد حسن (۱۳۶۷): جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی، مشهد، انتشارات آستان قدس.

گنجی، محمد حسن (۱۳۸۹): آشنایی من با دکتر محمد حسین پاپلی یزدی، جشن نامه به کوشش فاطمه وثوقی، ۲۸-۳۵.

منصوری، رضا (۱۳۹۵): مجموعه مقالات و سخنرانی‌های چهارمین همایش پیشرفت و توسعه علمی کشور، تهران، دانشگاه خاتم.

نورث، داگلاس سی (۱۳۹۶): فهم فرآیند تحول اقتصادی، ترجمه میرسعید مهاجرانی و زهرا فرضی زاده، تهران، نشر نهاد گرا.

واکاوی در رهیافت معماری اندیشه علمی دکتر سعیدی

دکتر عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری^۱

چکیده:

اندیشه یا تفکر علمی هر شخصیت علمی که از نظام‌یافتگی برخوردار بوده و با حرکت و جریان علمی او در چرخه زندگی علمی‌اش معمولاً در تصورات، مفاهیم و همانند آن در ذهنش رخ می‌دهد و در قالب زبانی و نوشتاری نمود پیدا می‌کند. از این رو، شناخت رهیافت اندیشه علمی جغرافیایی دکتر سعیدی از این چارچوب بیرون نیست. در این راستا، نوشتارهای علمی ایشان با روش‌شناسی کیفی تحلیل محتوا و با شیوه اسنادی، با واحد گزاره در آثار ایشان، بویژه کتاب و مقالاتی که خود مسولیت آنها را بعهدده داشته، مورد واکاوی قرار گرفت.

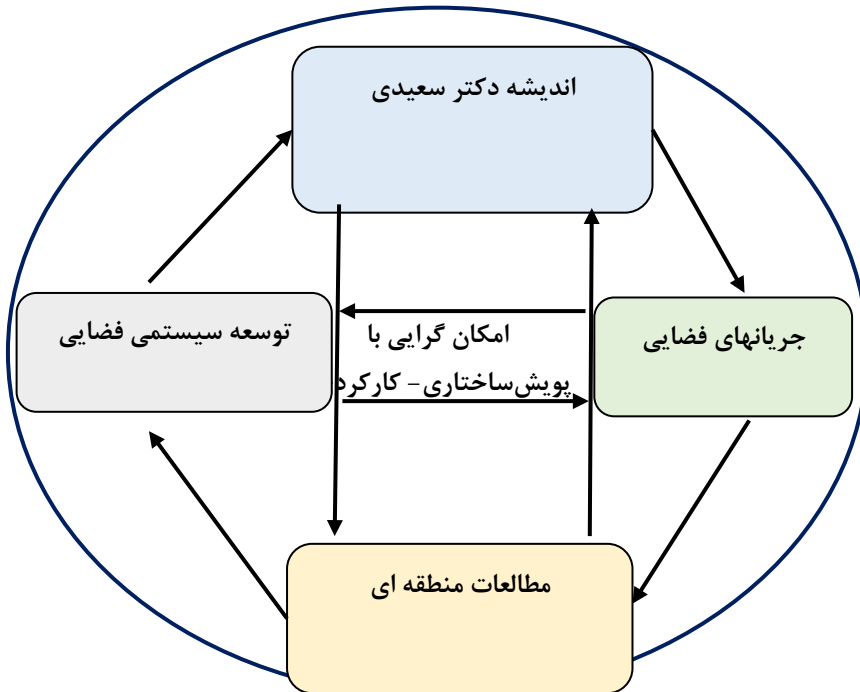
یافته‌ها نشان می‌دهد، ایشان بر توأم بودن نظام انسانی و نظام طبیعی و تعامل و پیوند آنها به‌مثابه جریانها تاکید دارند و آن را یک اصل بنیادی می‌دانند. برداشت جغرافیای ساختاری- کارکردی ایشان، به‌مثابه فرایندی است که روی‌آوری به درک مسایل فضایی و اتخاذ دیدگاههای مرتبط با برنامه‌ریزی فضایی که اغلب خصلت‌های بارز جغرافیایی دارند، و در عمل، راه درست پیشبرد ابعاد کاربردی این علم به معنای عینی آن باشد، به‌عنوان تغییر بنیادهای تبیینی و شالوده‌های تعریفی این علم است، می‌داند و چنین رهیافتی با روش‌شناسی کیفی به شیوه موردی و چندموردی در واحد منطقه‌ای تاکید، ایشان را امکان‌گرای ساختاری- کارکردی شکل داده است و چنین ساختار فکری سعیدی را با همان سنت امکان‌گرایی به برنامه‌ریزی فضایی در واحد برنامه‌ریزی منطقه‌ای با شیوه تعاملی و مدیریت سازگار با آن رهنمون ساخته است. و او را می‌توان از طرفداران مکتب جغرافیایی توسعه‌ای فضایی ساختار گرا- کارکردگرای نظام‌های فضایی دانست.

واژه‌های کلیدی: تفکر علمی، امکان‌گرایی، جغرافیای ساختاری- کارکردگرا،

روش‌شناسی منطقه‌ای، جغرافیای توسعه‌ای فضا مبنا.

مقدمه

شکل‌گیری زیربنای اندیشه علمی فضایی سعیدی را می‌توان با تحصیل در دانشگاه ملی ایران با بستر اندیشه‌های جزئی و ادامه تحصیل در آلمان، با اندیشه‌های اهلرس و همکاری با همکاران تحصیل‌کرده عموماً آلمانی در دانشگاه ملی و تدریس و تحقیق در دانشگاه شهید بهشتی دانست. این زیست علمی با اندیشه جغرافیایی آلمانی فلسفی‌اندیش، به‌همراه تسط بردو زبان آلمانی وانگلیسی، شالوده اندیشه‌ورزی علمی او را تقویت کرده است. این اندیشه، "سنت علمی امکان‌گرایی فضا‌مبنا" نام دارد که تا امروز دکتر سعیدی به آن وفادار مانده است. این سنت فکری را که با امکان‌گرایی با ساختگرایی - کارکردگرایی و جریان‌های فضایی و توسعه سیستمی فضایی در چارچوب مطالعات منطقه‌ای همراه است، می‌توان چنین ترسیم کرد:



تحلیل

اندیشه یا تفکر علمی، تفکری است نظام‌یافته که هدف آن شناخت است. هر حرکتی که در تصورات، مفاهیم و همانند آن در ذهن رخ دهد و در قالب زبانی و نوشتاری نمود پیدا

می‌کند. تا جایی که دکتر سعیدی اشاره دارد، "تغییر بنیادهای تبیینی و شالوده‌های تعریفی علم جغرافیا. به‌نظر می‌رسد، روی‌آوری به درک مسایل فضایی است، راه خروج از سنت‌گرایی در جغرافیا و در عمل، راه درست پیشبرد ابعاد کاربردی این علم به‌معنای عینی آن باشد. " از این رو، "سعیدی جغرافیا را علم شناخت ساختاری-کارکردی نظامهای فضایی تعریف کرده است و "تجلی روابط اجتماعی یا اجتماعی-اقتصادی را در شکل فضا-یعنی ساختاری مادی و عینی" می‌داند و این فضا که به‌صورت یک نظام (نظام فضایی) عمل می‌کند، از پویایی ذاتی برخوردار و پیوسته در معرض دگرگونی است. " براین اساس، سرآغاز روی‌آوری ایشان به "جغرافیای نوین" را می‌توان با طرح ایده‌های جدید درباره فضا و ساختارهای مکانی-فضایی بازخوانی نمود. دراین راستا، تحلیل اندیشه دکتر سعیدی از چهار جنبه که در آثار او دیده می‌شود، مورد توجه قرار گرفت.

الف - سنت فکری امکان‌گرایی با پویای ساختاری- کارکردی

دکتر سعیدی "پویای ساختاری- کارکردی" را "به‌مثابه نگرشی کاربردی، هم با ساختها و کارکردهای ذهنی، و هم با ساختهای عینی، همچون ساختهای سیاسی، اجتماعی، حقوقی، آموزشی و مانند آن سرو کار دارد" می‌داند. به همین نحو: کارکردهای فضایی را هم "تمام انواع فعالیتهای انسانی که در روند زمان، برای پاسخگویی به انواع نیازهای افراد و گروههای اجتماعی به انجام می‌رسند،" تلقی می‌کند. درواقع از نظر ایشان، "نحوه ادراک‌گونه ساختها به نوع و دامنه روابط و مناسبات فرهنگی- اجتماعی افراد و گروهها و نیز نحوه بهره‌گیری از آنها، به دامنه شعوری و آگاهی‌های مکانی- زمانی آنها بستگی دارد. بدین ترتیب، این مجموعه در عرصه‌های مختلف می‌تواند به صورتهای متفاوتی بروز یابد، یعنی برپایی فضاهاى متفاوتی را عهده‌دار گردد." این دیدگاه را از سه جنبه می‌توان تشریح کرد، تا ژرف اندیشه دکتر سعیدی را شناخت:

جنبه نظریه‌ای

برابر واکاویها امکان‌گرایی با پویای ساختاری- کارکردی در سنت علمی المان را با فلسفه دیالکتیک- دیالکتیک عینی- هگل و ایمانوئل کانت همسو دانست. استدلال سعیدی دراین چارچوب را می‌توان از سه جنبه مورد توجه قرار داد:

الف - فروض اساسی نظریه:

ایشان بر باور است که "فرض اساسی نظریهٔ "پویش ساختاری-کارکردی" بر این واقعیت استوار است که میان اجزای ساختاری و کارکردی تمام پدیده‌های جغرافیایی، در اینجا نظام‌های فضایی، همچون شهرها، روستاها، مناطق و نواحی، نوعی پیوند تنگاتنگ و غیر قابل انکار، هم به وجه عمودی و هم افقی، برقرار است که مجموعه حاصل از آن قابلیت‌های آن نظام را نمایندگی و تحقق‌پذیرمی‌سازد. در این چارچوب، ساختارهای کالبدی، اعم از ساخت‌های طبیعی و یا انسان‌ساخت، درارتباطی تنگاتنگ با ساخت‌های اجتماعی-اقتصادی قرار می‌گیرند؛ البته، آشکار است که هر دو اینها خود به عنوان نظام‌های فرعی نظام اصلی فضایی عمل می‌کنند. به همین ترتیب، کارکردهای مختلف نظام، چه کارکردهای محیطی-اکولوژیک و چه کارکردهای اجتماعی-اقتصادی نیز هریک به عنوان نظامی فرعی، با یکدیگر تعامل معنادار دارند. در نهایت، تمام نظام‌های فرعی هم، اعم از نظامها و اجزای فرعی ساختاری و کارکردی، در تعامل و ارتباط متقابل عمل می‌کنند. بدینسان، می‌توان دریافت که کلیت نظام فضایی، در محیط خود، درتعاملی چندبعدی و بسیارپیچیده بین اجزای گوناگون محیطی-اکولوژیک و اجتماعی-اقتصادی قرار دارد که در نتیجهٔ آن، با نوعی پویایی در گذر زمان پیوسته در معرض تغییر قراردارد.

ب - بنیاد نظری

ایشان براین باور است که "دیدگاه پویش ساختاری- کارکردی برآمده از سالها اندیشه و کار نگارنده (سعیدی) در چارچوب پارادایم فضایی در جغرافیا است. این دیدگاه از لحاظ تاریخی بر چهار بنیاد نظری استوار است که عبارتند از:

- ۱- فلسفهٔ دیالکتیک- دیالکتیک عینی هگل و اندیشهٔ منطقی- علمی ایمانوئل کانت و نظریه‌های بعدی که به صورت مختلف بازتاب یافته‌اند؛
- ۲- رویکرد سیستمی (نظاموار) که همهٔ هستی را از کوچکترین ذره، یعنی اتم، تا تمام عالم را در قالب سیستمهای خرد و کلان می‌بیند و تمام این سیستمها (نظامها) را در چارچوب قانونمندی‌های مرتبط به بررسی می‌گیرد؛
- ۳ - پارادایم فضایی که عمدتاً از نظریه‌های "حلقه‌های متمرکز" فون تونن و "مکان مرکزی" والتر کریستالر آغاز می‌شود؛
- ۴- نظریه‌های امروزی، از جمله شبکهٔ منطقه‌ای (جان فریدمن و مایک داگلاس) و

منطقه‌بندی‌های روزانه. (بنو ورنلن) را در بر می‌گیرد.

ج- جغرافیایی بودن پویش ساختاری - کارکردی

سعیدی براین باور است که دیدگاه "پویش ساختاری - کارکردی" را قاعدتا بایستی در قالب جغرافیای اجتماعی آلمان (نک از جمله: هانس بوبک ۱۹۶۲، ۱۹۵۲، ۱۹۴۸، بنو ورنلن؛ ۲۰۰۷ الف، ۲۰۰۷ ب؛ و ایشهارت، ۲۰۰۸، ۲۰۰۵) مورد مطالعه و نقد قرار داد. به‌همین ترتیب، نباید آن را با ساختارگرایی یا کارکردگرایی و یا کارکردگرایی - ساختاری منسوب به تالکوت پارسونز یکسان گرفت. هرچند ممکن است شباهت‌هایی میان این راهبرد با نظریه کنش بنو ورنلن (۱۹۸۸) به چشم آید.

با این سه استدلال می‌توان گفت که سعیدی در پایبندی به این سنت دو اصل را مورد توجه قرار داده است:

نخست، اصل سازگاری: بدین‌سان انسان با داشتن اختیار، عامل فعال بوده و فضای زیست را با درک رفتارهای آن درگذر زمان و مکان معین مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. دوم، اصل عامل فعال جغرافیایی بودن انسان است: بدین‌سان که انسان بر اساس خواسته و اختیار، با درک رفتارهای محیطی، شیوه زندگی را انتخاب می‌کند و عامل راهبردی در ایجاد تغییرات در چهره زمین است.

چرا که دوباره تاکید دارد: اگر به اصول و قانونمندی‌های حاکم بر پویش ساختاری - کارکردی و اهداف اصلی برنامه‌ریزی فضایی توجه شود، سازگاری و همخوانی تنگاتنگی میان این دو مشاهده خواهد شد. بر این پایه، اهداف اصلی برنامه‌ریزی فضایی و به تبع آن، آنچه که پویش ساختاری - کارکردی در پی شناخت آن است، عبارتند از:

- اصلاح ساختارهای فضایی با توجه ویژه به بستر محیط طبیعی و ویژگیهای اجتماعی - اقتصادی نظامهای فضایی (منطقه، ناحیه، شهر و روستا)؛

- انتظام مکانی-فضایی فعالیتهای مختلف اجتماعی - اقتصادی در سطوح مختلف

سرزمین؛

- نظم بخشی به روابط و عملکردهای فضایی از طریق سطح‌بندی سلسله‌مراتبی سکونتگاههای شهری و روستایی.

۲- از جنبه توسعه سیستمی فضایی

برابر متون واکاوی در تحلیل سیستمی از مسایل جغرافیایی، تاکید بر نظام و الگوی فضای زندگی است. اصولا سیستم‌های جغرافیایی، تمایل به تعادل بخشی، حفاظت الگوها،

انطباق با خودسازماندهی دارد. در یک سیستم فضای جغرافیایی، هر خرده سیستم (زیر سیستم، سیستم فرعی) کارکرد ویژه‌ای دارد. شرط لازم در هر سیستم فضای جغرافیایی، موضوع نیازهاست. وحدت فضای جغرافیایی، یک وحدت کارکردی است.

در این سنت، ساختار مجموعه‌ای متشکل از پدیده‌های به هم پیوسته است؛ پدیده‌هایی که هر یک در ارتباط با پدیده‌های دیگر قرار دارد و جز در ارتباط با آنان نمی‌تواند به هستی خود آنچنان که هست ادامه دهد. پس هر پدیده‌ای دارای یک ساختار است که کلی را تشکیل می‌دهد. این ساختار از عناصر و اجزای مختلفی تشکیل شده و میان آنها رابطه‌ای نسبتاً ثابت و دائمی برقرار است. در این دیدگاه، هر ساختار دارای ویژگی‌هایی است که شناخت آنها، شناخت ساختار را آسان می‌سازد. در این چارچوب همسو با لوی اشتراوس، می‌توان گفت، ساخت دارای سه ویژگی اساسی است.

هر ساخت همچون منظومه یا نظامی است که دگرگونی هر یک از اجزای آن، مایه دگرگونی دیگر اجزا می‌شود.

هر ساختی می‌تواند به صورت نمونه‌های فراوان دیگری از نوع خود درآید.

هر ساخت خاصیت پیش‌بینی دارد؛ بدین معنی که در اثر دو ویژگی قبل، می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر در یک یا چند عنصر از عناصر ساخت تغییراتی پدید آید، تمامی ساخت چه واکنشی از خود نشان خواهد داد.

به سخن دیگر می‌توان گفت که یک ساخت متضمن سه عنصر «جامعیت»، «تغییر» و «خود تنظیمی» است.

بدین ترتیب در این مفهوم پدیده‌ها، از جمله سکونتگاه و فعالیتها، سازمانها و بنگاهها یک ساخت بشمار می‌رود، آنها وضعی در فضا اختیار می‌کنند و استقرار آنها در فضا و نقش‌ها و اشکال مختلف تحول آن را می‌توان مورد توصیف و تحلیل قرار داد.

با این توصیف، بر باور سعیدی، توسعه فضایی به مثابه یک نظام "به پراکنش فیزیکی پدیده‌های طبیعی و انسان‌ساخت و فعالیت‌های انسانی در سرتاسر سرزمین و همچنین، بر نحوه توزیع فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی بر حسب کیفیت آنها، مثلاً تفاوت‌های موجود در بین واحدهای همسایگی از لحاظ دسترسی به امکانات، تأکید می‌ورزد" و یا در سیستمی بودن پدیده‌ها اشاره دارد "همه پدیده‌های جغرافیایی، اعم از طبیعی - اکولوژیک و یا اجتماعی - اقتصادی، حاوی خصلت و قانونمندی‌های نظام‌ها (سیستم) هستند و از اینرو، نظام‌ها عمل می‌کنند. بنابراین، علم جغرافیا که بر واکاوی و شناخت اینگونه پدیده‌ها

تأکید دارد، در عمل "نظام های جغرافیایی" یا به زبان بهتر، "نظام های فضایی" را مورد توجه و مطالعه دارد. هر نظام فضایی متشکل از مجموعه ای مرتبط از ساختارها و کارکردهای گوناگون است. "به سخن دیگر، از دیدگاه ایشان، جغرافیای نوین با تکیه بر شناسایی نظام های فضایی، به مثابه علمی کاربردی و چاره جو عمل می کند و مدعی ساماندهی عرصه های فضایی، با هدف توسعه و بهزیستی جوامع انسانی در مقیاس های گوناگون است".

با این توصیف از دیدگاه جغرافیای توسعه و همسو با سعیدی، می توان گفت، در سنت امکان گرایی با رهیافت سیستمی، اصول اداراک محیطی، سازگاری انسان با شرایط جغرافیایی، قدرت اختیار و تصمیم گیری توامان الگوی رفتاری توسعه ای را شکل می دهند. در این سنت، واحد توسعه فضایی، منطقه بوده و از این رو، دیدگاه منطقه گرایی با بوم شناختی همسو شده و جغرافیای ادراکی - رفتاری را که جنبه هنجاری آن بالا است، شکل می دهد. و توسعه هم پیوندی را مطرح می سازد.

۳- جریانهای فضایی و نسبت آن با توسعه و برنامه ریزی فضایی

واکاوی اندیشه جریانهای فضایی و نسبت آن با توسعه و برنامه ریزی فضایی در نوشته های سعیدی نشان می دهد که ایشان همسو با مسی و الن، به سه نوع پیوند در جغرافیا باور دارد که عبارتند از:

الف - رابطه بین [ابعاد] اجتماعی و مکانی - فضایی؛ یعنی از یک سو، رابطه بین جامعه و روندهای اجتماعی و از دیگر سو، پیوستگی بین عینیت و شکل سازمان فضایی این دو در ارتباط با یکدیگر؛

ب - رابطه بین [ابعاد] اجتماعی و طبیعت، بین جامعه و محیط؛

ج - رابطه با عناصر گوناگون اقتصاد، ساختار اجتماعی، سیاست و مانند آن.

ایشان در این پیوندها به جریانها در زمان، مکان - فضا اشاره دارند و دلمشغولی جغرافیا را تکیه بر نوعی "درک آن بویژه با علم تاریخ شریک می داند. در این چارچوب، همسو باهاروی، بر این باور است که تحول ساختها و کارکردهای دانش جغرافیا در گذر زمان، در ارتباط با و در پاسخ به صورت بندیها و نیازهای در حال تحول اجتماعی تحقق می یابد

با این توصیف، ایشان در تبیین جریانها به پیوندهای روستایی - شهری اشاره دارد: "پیوندها به واسطه مجموعه ای از جریانها مشخص می گردد؛ این گونه جریانها، از جمله

عبارتند از جریان افراد، فناوری، سرمایه، منابع و اطلاعات. هر یک از این جریانها دارای جنبه‌ها و اثرگذاریهایی مضاعفی هستند که به‌صورت پیوندهای متفاوت مکانی- فضایی و زمانی بروز می‌یابند و از این رو، هر یک توجه و خط مشی‌های متناسب خود را می‌طلبند. البته، جریانها و پیوندهای حاصل از آنها تقریباً در تمام مناطق، بین عرصه‌های روستایی و شهری کم و بیش برقرار هستند، اما آشکار است که مقیاس و توان بُرد آنها بر حسب سرشت روندهای تحول فرهنگی- اجتماعی و اقتصادی محیطهای مختلف تبیین می‌گردد. این گونه تحولات را می‌توان در سه عرصه کلی بین‌المللی، ملی و محلی مد نظر قرار داد. " علاوه بر این، پیوسته بر این نکته تأکید می‌شود که "محیطهای روستایی، حاشیه‌شهری و شهری عمدتاً به‌صورتی نظام‌وار (سیستمی) عمل می‌کنند بدینسان، توسعه (روستایی و شهری) و برنامه‌ریزی ان باید الزامات اقداماتی توأمان و هم‌پیوند بشمار روند چراکه با تکیه بر شناسایی نظامهای فضایی، ساماندهی عرصه‌های فضایی و هدف توسعه که به‌زیستی جوامع انسانی در مقیاس‌های گوناگون است،" تحقق می‌یابد بنابراین، می‌توان گفت، در تفسیر جریانهای فضایی و نسبت ان با توسعه و برنامه‌ریزی فضایی، ایشان بر این باور است که "بین ساختها و کارکردها از یک سو و نحوه ادراک و درک مکانی- فضایی افراد و گروهها از دیگر سو، پیوستگی و همبستگی اجتناب‌ناپذیری وجود دارد که در مجموع، تعیین‌کننده شکل و الگوی فضاهای مختلف و متنوع جغرافیایی- اجتماعی است. بر این اساس، آنچه در برنامه‌ریزی فضایی باید مورد تأکید باشد، درک درونی الگوهای فضایی، دخالت آگاهانه در روندهای حاکم بر آنها و هدایت اندیشمندان این مجموعه پیچیده از پیوندها و پیوستگی‌ها است."

در این چارچوب، از نظر ایشان، "برنامه‌ریزی فضایی در عمل می‌کوشد تا بر توسعه فضایی به مفهوم عام و به ویژه بر تضادهای آشکار موجود در سیاستهای عمومی که موجب توسعه ناپایدار می‌شوند، اثرگذار باشد. بدین‌سان، توسعه فضایی به پراکنش فیزیکی پدیده‌های طبیعی و انسان‌ساخت و فعالیتهای انسانی در سرتاسر سرزمین و همچنین، بر نحوه توزیع فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی بر حسب کیفیت آنها، مثلاً تفاوت‌های موجود در بین واحدهای همسایگی از لحاظ دسترسی به امکانات، تأکید می‌ورزد. بنابراین، برنامه‌ریزی فضایی بر مبنای مقیاس و با تأکید بر قابلیت‌های مختلف نظامهای فضایی، از جوامع محلی، مناطق و تا سطح ملی را در بر می‌گیرد و می‌تواند شامل برنامه‌ریزی روستایی، شهری و منطقه‌ای، به نحوی توأمان باشد. به سخن دیگر، برنامه‌ریزی فضایی می‌کوشد

تا کیفیات لازم در نواحی شهری و روستایی را برپا سازد و از آن حفاظت نماید البته، آشکار است که مسایل برنامه‌ریزی فضایی همیشه و همه جا یکسان و یکنواخت نیست، بلکه با خصلت‌های جوامع و توسعه و تحول آنها، تغییر می‌پذیرد. . . . اگر به اصول و قانونمندی‌های حاکم بر پویای ساختاری-کارکردی و اهداف اصلی برنامه‌ریزی فضایی توجه شود، سازگاری و همخوانی تنگاتنگی میان این دو مشاهده خواهد شد. "

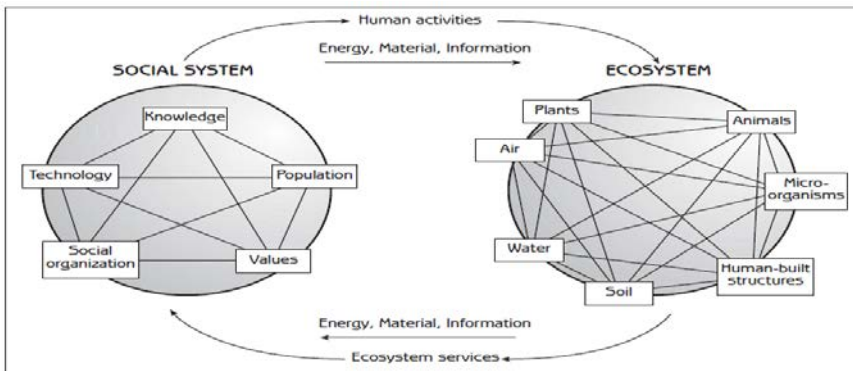
۴- از جنبه روش شناختی:

برابر باور سعیدی، جغرافیا به‌عنوان علم هم‌افزا، به مقولاتی هم‌پیوند، همچون نحوه استقرار، مکان، کنش متقابل انسان و محیط و حرکت و منطقه و فضا، تولید فضا، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی فضایی. . . . می‌پردازد. از خصوصیات ماهوی این علم، چندوجهی، ترکیبی، کثرت در وحدت، یکپارچگی، با پارادایم فضایی، منطقه‌ای و ساختارگرایی است. به‌سخن دیگر، از دیدگاه ایشان، "نظام مطالعات جغرافیایی می‌تواند با توجه به رویکردهای مختلف نسبت به این علم، به لحاظ ماهیتی، متفاوت باشد. در چارچوب سنتی "روابط انسان و محیط" قاعدتاً به وصف این ارتباط و ابعاد مختلف آن می‌پردازد و اگر به دام انگاره‌های جبری گرفتار نیاییم، توصیف درست این ارتباط و نتایج آن را مورد کنکاش و ارائه قرار می‌دهیم. حتی ممکن است تحلیلی علمی نیز از این روابط و پیامدهای آن و به اصطلاح به مطالعه و نتایجی تحلیلی دست یابیم. با این حال، امروز در مطالعات، دو عنصر بنیادین مکان و فضا بیش از همه جلوه‌گر است. در این چارچوب، "فضا که به صورت یک‌نظام (نظام فضایی) عمل می‌کند، از پویایی ذاتی برخوردار و پیوسته در معرض دگرگونی است. در واقع، همین‌گونه پدیده‌ها موضوع مطالعات جغرافیایی امروزین بشمار می‌روند. " از این رو، "روی‌آوری به درک نظام‌وار از پدیده‌های جغرافیایی است که پیوسته سرشتی فضایی دارند، چارچوبه‌ای بدست می‌دهد که در قالب آن، راه اعتلای علم جغرافیا و کاربردی کردن آن به‌درستی قابل پیگیری خواهد بود. علم جغرافیا که بر واکاوی و شناخت اینگونه پدیده‌ها تأکید دارد، در عمل "نظام‌های جغرافیایی" یا به زبان بهتر، "نظام‌های فضایی" را مورد توجه و مطالعه دارد

با این توصیف است که از نظر ایشان، "جغرافیا طی دهه‌های اخیر، هم به لحاظ نظری و هم از نظر دستاوردهای روش‌شناختی، با دگرگونی‌های ژرفی همراه بوده است. بر این اساس، سرآغاز جغرافیای نوین رامی‌توان با طرح ایده‌های جدید درباره فضا و ساختارهای مکانی - فضایی بازخوانی نمود."

چنین باوری برهستی‌شناسی و معرفت‌شناسی این علم، روش‌شناختی می‌طلبد که مطالعات منطقه‌ای، با انتخاب نواحی همگن، روابط بین پدیده‌های طبیعی و انسانی را به صورت مجموعه خاص با ابزار مشاهده واکاوی می‌کند و با شیوه‌های تک‌موردی و چندموردی، به تعیین هویت و ساختار و کارکرد فضای زیست، تفاوتها و تشابهات می‌پردازد. بنابراین، از دیدگاه تحلیلی این سنت روش‌شناختی را می‌توان مطالعه ترکیبی بوم‌شناختی- فضایی دانست. که مبتنی بر شیوه استقرایی و تاریخی است. براینچنین روش‌شناختی را می‌توان در کروئولوژی منظر، مورفولوژی منظر، اکولوژی منظر، تعیین منطقه و طبقه‌بندی منظر و نظام‌کردن آن دانست.

مستند این برداشت را می‌توان از تدریس و پژوهش و راهنمایی صدها پایان‌نامه و رساله ایشان مشاهده کرد. ایشان در نوشته‌های علمی خود، بر توام بودن نظام انسانی و نظام طبیعی و تعامل آنها تاکید دارند و آن را یک اصل بنیادی می‌دانند. در این برداشت ایشان، نظام بودن و تعامل را با نظام باز پذیرفته و برای تحلیل به جریانهایی که نوعی الگوی رفتار فضایی در سکونتگاهها و فعالیتها و سازمانها را بوجود می‌آورند، در چارچوب واحد تحقیق منطقه‌ای باور دارند. تدریس "روش تحقیق" در کنار تدریس "فلسفه جغرافیا" و "برنامه‌ریزی" نمود بارزی از امکان‌گرایی فضایی دکتر سعیدی است.

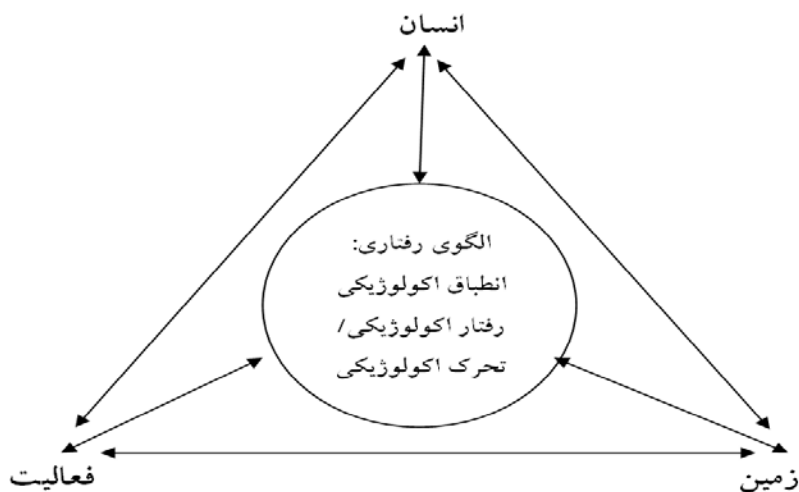


جمع بندی و نتیجه گیری

واکاوی چهار جنبه از نظام اندیشه‌ای دکتر سعیدی در کتابها و مقاله‌های علمی ایشان نشان داد که:

۱- ایشان، بر توام بودن نظام انسانی و نظام طبیعی و تعامل آنها تاکید دارند و آن را یک

اصل بنیادی می‌دانند. در این برداشت ایشان، نظام بودن و تعامل را با نظام باز پذیرفته و برای تحلیل به جریانها که نوعی الگوی رفتار فضایی درسکونتگاهها و فعالیتهای سازمانها را بوجود می‌آورند، اعتقاد دارند.



۲- واکاوی کتابها و مقاله‌های دکتر سعیدی نشان داد که از نظر ایشان، مفهوم فضا، ساختار و کارکرد، نوع یا سنخ- تمیز اصلی از فرعی، مهم از غیر مهم، یا الگو- نظام یا سیستم و... بکار گرفته شده است که با شرایط تجربی قابل مشاهده و توصیف و تحلیل است و پایه‌ای برای نظریه‌ای است که باید تدوین شود. به سخن دیگر، برداشت جغرافیای ساختاری- کارکردی ایشان، ان به مثابه فرآیندی است که در جستجوی شناخت کیفیت توزیع فضایی جریانهای منابع کمیاب، همانند زمین، ثروت، توزیع درآمد میان مردم و ... می‌باشد. در آن، پدیده‌های مشهود جغرافیایی، نتیجه عملکرد نیروهای منحصر به فرد، و یا رویدادهای منحصر به فرد نمی‌باشد، بلکه این پدیده‌های جغرافیایی، حاصل یک رشته ساز و کارهای ریشه‌داری است که در طول زمان بوجود آمده‌اند و شکل‌گیری خود را از ساختارهای پنهان و آشکار گرفته‌اند.

۳- یافته‌ها نشان داد که همگامی آموزش و پژوهش‌های دکتر سعیدی که بر ساختارها و کارکردهای جغرافیایی در حوزه‌های فعالیتی (کشاورزی و آبیاری)، و سکونتگاه‌های روستایی و پیوند شهر و روستا با روش‌شناسی کیفی تحلیل محتوا و با رهیافت منطقه‌ای به شیوه

موردی و چندموردی تاکید دارد، ایشان را امکان‌گرای فضایی ساختاری - کارکردی شکل داده است که ژرفبینی و نظامند دیدن پدیده‌ها، توان‌سنجی انسانها و ظرفیت‌شناسی فضاهای زیست او را با عدالت مکانی از نمونه‌های بارز رهاوردهای علمی ایشان است، همسو ساخته است.

با این توصیف، ایشان را می‌توان جغرافیدانی با معماری توسعه فضایی دانست که با پذیرش امکان‌گرایی، رهیافت ساختاری- کارکردی را با دید سیستمی فضایی به‌عنوان باور علمی در اندیشه خود نهادینه کرده است. این باور از جنبه انتخاب روش‌شناسی کیفی تحلیل محتوا و موردی و چندموردی با واحد منطقه‌ای، الگوی توسعه اوزالیدی و یکسان‌نگری (الگوی توسعه نوسازی) را برنمی‌تابد و الگوی توسعه ساختاری- کارکردی را با رهیافت درونی و بومی‌سازی پذیرفته است. بدین‌سان، با اتخاذ رهیافت نوسازی‌زدایی، فرایند واحد جهانی را که توسعه نواحی پیرامون وابسته به آن است را کنار زده است، چرا که این تفکر، با آرایش فضایی سکونتگاهها تعادل را بهم زده و بیکاری پنهان و آشکار، مهاجرت بی‌رویه به شهرها، حاشیه‌نشینی و آسیب‌های اجتماعی و فقر را رقم زده است و ساختاری با چشم‌اندازی را ترسیم کرده است که از مطلوبیت زیست حداقلی برخوردار است. چنین ساختاری سعیدی را با همان سنت امکان‌گرایی به برنامه‌ریزی فضایی راهبردی محلی در واحد برنامه‌ریزی منطقه‌ای با شیوه تعاملی و مدیریت سازگار با آن رهنمون ساخته است.

۴- سرانجام باید گفت، سعیدی را می‌توان از شمار اندیشمندان ژرف‌اندیش کل‌نگر، یکپارچه‌گرا، با وفاداری به نظام فضایی، با رهیافت ساختاری^۵ کارکردی و توسعه سیستمی فضایی دانست که از یک معماری اندیشه‌ای مشخص برخوردار بوده و از فلسفه علمی دیالکتیک- دیالکتیک عینی- هگل و اندیشه منطقی- علمی ایمانوئل کانت، با نظریه‌های عدالت اجتماعی‌هاروی و پیوندهای مسی و الن و نظریه‌های شبکه منطقه‌ای (جان فریدمن و مایک داگلاس) و منطقه‌بندی‌های روزانه (بنو ورنل) متأثر بوده که توانسته در جامعه علمی ایران، جغرافیای کاربردی- توسعه فضایی با برنامه‌ریزی راهبردی فضایی را نهادینه سازد. این سرمایه اجتماعی علمی ارزشمندی است که به فرهنگ علمی ایران ارزانی داشته است که جامعه علمی ایران بیش از هر دوره به چنین فرزندان علم فضایی مبنا نیاز دارد.

منابع:

- افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین و سیدعلی بدری، (۱۳۹۱) بنیانهای نظریه‌ای الگوی توسعه‌ای روستای نمونه، استانداری گیلان
- افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین، (۱۳۹۵) بنیانهای نظری در مطالعات شهری، فصل هجدهم، هیات جدید منطقه‌ای، برای برون رفت از چالشهای سکونتگاه‌های انسانی، انتشارات البرز نوین، صفحات ۵۸۹-۶۲۴.
- افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین، (۱۳۹۶) امایش سرزمین در نظام برنامه ریزی و مدیریت کشور، نگاهی بر مفهوم برنامه ریزی فضایی، بخش اول، انتشارات طحان، صفحات ۱۹-۳۱.
- بهورز، فاطمه (۱۳۷۴)، زمینه‌های غالب در جغرافیای انسانی، تهران انتشارات دانشگاه تهران.
- بهورز، فاطمه (۱۳۷۸)، فلسفه روش شناسی در جغرافیا، تهران انتشارات دانشگاه تهران.
- Pattison, W. D. (1964). The four Tradition of Geography, *Jurnal of Geography*, Vol, 63. 211-216.
- Platt, Robert s (1928). A Detail of Regional Geography: *Annala of Association of American Geographers*, Vol, 18 pp. 81-126.
- Price, Marie. , & Lewis, Martine. (1993). The Reinvention of Cultural Geography, *Annala of Association of American Geographers*, Vol, 83, pp. 1-1
- پور طاهری مهدی و عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری (۱۳۸۳)، تحلیل نقش روابط شهر و روستا در تحول نواحی روستایی استان قزوین، مجله مدرس علوم انسانی،
- Taylor, Peter J. (1988). *World Systems Analysis & Regional Geography*, *The professional Geographer*, Vol 40, pp 259-265.
- Jefferson, Mark. (1960) *Geographical Reviews: On Human Geography*, *The Geographical Reviews*, Vol, pp, 13. 144-148.
- James, Preston E. (1977). *All possible world: A History of geographical ideas*, Indiana, Bobb -Merrillco. USA
- Gregory, D, R Martin and G Smith (eds) 1994 *Human geography: society, space and social science*, London: Macmillan
- سعیدی عباس (۱۳۷۵)، مبانی جغرافیای روستایی، تهران، انتشارات سمت
- سعیدی عباس (۱۳۸۲)، روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی- شهری یک بررسی ادراکی، جغرافیا، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، شماره ۱؛ صفحات ۷۱-۹۰
- سعیدی عباس (۱۳۹۱) پویای ساختاری- کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی پاییز، ۱ سال یکم، صفحات ۱-۱۸
- سعیدی عباس، (۱۳۹۲)، پیوستگی توسعه روستایی- شهری در قالب منظومه‌های روستایی،

فصلنامه برنامه ریزی کالبدی- فضایی فضا و توسعه روستایی، سال دوم، پاییز، صفحات ۱۱- ۲۰
شکویی حسین (۱۳۷۵)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد ۱)، تهران، انتشارات
گیتاشناسی.

Hubbard, P, R Kitchin, B Bartley and D Fuller 2002 Thinking geographically: space, theory and contemporary human geography, London: Continuum

Vidal de la blach,p, (1921),Principle of HumanGeography. New york, Henry Holt&Company.

بازخوانی رویکرد سیستمی^۱ و تأملی بر رویکرد

"پویش ساختاری- کارکردی"

دکتر عبدالحمید نظری^۲

چکیده

رویکرد پویش ساختاری- کارکردی گفتمان جدیدی است که طی دهه اخیر در فضای علمی مطالعات جغرافیایی ایران از سوی "استاد عباس سعیدی" مطرح گردید؛ گفتمانی که بنیان‌های نظری آن بر ارکان چهارگانه منطق علمی کانت و فلسفه هگل، رویکرد سیستمی، پارادایم فضایی و نظریات نوین جغرافیدانان غربی پایه‌ریزی شده و به بازتعریفی از جغرافیا انجامیده است. در مقاله حاضر سعی شده است با بازخوانی "رویکرد سیستمی" (که شالوده اصلی رویکرد پویش ساختاری- کارکردی را تشکیل می‌دهد)، به تحلیل، تفسیر و شناخت دقیق‌تر این رویکرد کمک نماید. رویکردی که بدنبال کشف نظام هستی به شکل عام و نظام پدیده‌های جغرافیایی به شکل خاص است. این تحقیق توصیفی- تحلیلی مبتنی بر مطالعات اسنادی نشان داد که رویکرد پویش ساختاری- کارکردی از طریق نقد نظریات سنتی و کلاسیک جغرافیا و با الهام از نظریات جدیدتر بر مبنای تحلیل ساختاری- کارکردی، پویایی پدیده‌های فضایی را تفسیر و تبیین نموده، بر غنای دانش جغرافیا در کشورمان می‌افزاید. با توجه به تازگی این گفتمان، پذیرش آن به عنوان "نظریه علمی" مستلزم تحقیق، تحلیل و تفسیر بیشتری از سوی صاحب‌نظران و محققان دیگر است.

کلمات کلیدی: فضای جغرافیایی، سیستم، ساختار، کارکرد، رویکرد سیستمی، پویش

۱- اینجانب در هنگام گذران دوره تحصیلات تکمیلی خود در دانشگاه شهید بهشتی تهران (در دهه ۱۳۷۰)، بارها و بارها در سر کلاس درس، شاهد تأکیدات استاد سعیدی بر تفکر «نگرش سیستمی» بودم که تأثیر زیادی بر من گذاشت. در ارتباط با انتقال این تفکر به نگارنده همین بس که بگویم، بنیان نظری رساله دکتری‌ام، تحت عنوان: «نقش برنامه‌های عمرانی دولت در تحولات فضایی سکونتگاه‌های روستایی استان گلستان (شهرستان گنبد)، به راهنمایی استاد بزرگوارم دکتر عباس سعیدی پایه‌ریزی گردید و به تأسی از آرای استاد ارجمند دیگرم دکتر محمدتقی رهنمایی، در زمینه «دولت و شهرنشینی» به سرانجام رسید. موضوعی که هسته مرکزی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

۲- دانشیار گروه جغرافیای دانشگاه پیام نور

ساختاری- کارکردی.

مقدمه

وسعت‌بخشی به دامنه دانش بشری متناسب با تغییر و تحولاتی که در جهان صورت می‌گیرد، یکی از رسالت‌های مهم پژوهندگان رشته‌های مختلف علمی است. این امر بیش از هر چیز ریشه در پویایی و خلاقیت ذهن انسان دارد که در برخورد با مسائل مختلف و یافتن راه‌حل‌ها، تلاش‌های مستمری را در حوزه‌های مختلف علمی انجام می‌دهد. گاهی این تلاش‌ها به طرح مباحث و ایده‌هایی از سوی برخی از تلاشگران عرصه علمی منجر می‌گردد که دیگران به نوبه خود با تفسیر، تحلیل و نقد آنها کماکان بر گستره دانش می‌افزایند. "استاد عباس سعیدی" به‌عنوان یکی از صاحب‌نظران جغرافیای کشورمان (به‌ویژه در حوزه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی)، از جمله افرادی است که پس از سالها تلاش در عرصه جغرافیا و تدوین کتب، مقالات، طرح‌های پژوهشی و هدایت و راهنمایی رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی فراوان، به ارائه گفتمان جدیدی در مطالعات جغرافیایی موسوم به «رویکرد پویا ساختاری- کارکردی» مبادرت ورزیده است. ایشان معتقدند که این رویکرد (دیدگاه) از لحاظ تاریخی بر چهار بنیاد نظری استوار است که عبارتند از:

منطق علمی ایمانوئل کانت و فلسفه دیالکتیک هگل، رویکرد سیستمی، پارادایم فضایی در جغرافیا (از نظریات فون تونن و کریستالر به بعد)، نظریه‌های امروزی از جمله شبکه منطقه‌ای (فریدمن و داگلاس)، منطقه‌بندی روزانه (بنو ورنل) و نیز "جغرافیای اجتماعی آلمان" (بوبک، ورنل و وایشه‌هارت) (سعیدی، ۱۳۹۱، ۱۰).

ممکن است هریک از نظریات فوق به‌مثابه ارکان چهارگانه رویکرد مورد نظر استاد سعیدی باشد، اما به عقیده نگارنده مقاله حاضر "رویکرد سیستمی" اصلی‌ترین رکن رویکرد پویا ساختاری- کارکردی محسوب می‌گردد؛ زیرا شاملیت آن در مجموعه علوم و معارف بشری جهت شناخت نظام هستی فراگیرتر از سایر نظریات است. بی‌تردید معرفی هریک از نظریات و رویکردهای فوق‌الذکر ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر که می‌تواند بر تفهیم و تفسیر درست‌تری از بیانات استاد کمک نماید. اما نظر به گستردگی مباحث در حوزه‌های نظری، بررسی همه آنها در یک مقاله میسر نخواهد بود. لذا در این مقاله صرفاً به "بازخوانی رویکرد سیستمی" که یکی از رویکردهای کاربردی در همه حوزه‌های علمی و از جمله جغرافیاست، پرداخته شده است. چراکه به زعم نگارنده شالوده اصلی "رویکرد پویا

ساختاری- کارکردی" مبتنی بر مفاهیم و اصولی است که در رویکرد سیستمی مورد نظر و تاکید است. از این‌روی، توجه به این موضوع به‌ویژه در مطالعات جغرافیایی کشورمان حائز اهمیت و ضروری است:

بایستگی‌های رویکرد سیستمی در مطالعات جغرافیایی

امروزه توجه به رویکرد سیستمی از دو جنبه مهم و ضروری است: نخست؛ بر مبنای تعاریف سنتی؛ جغرافیا علمی است که شالوده آن بر شناخت کنش متقابل دو عنصر اساسی یعنی "انسان" و "محیط" استوار است. حاصل این کنش خلق فضایی است که به اصطلاح "اکومن" یا "فضای جغرافیایی" نامیده می‌شود (دولفوس، ۱۳۶۹، ۷-۸). بنابراین، شناخت قوانین حاکم بر محیط‌زیست انسان (کره زمین) که خود جزئی از محیط بزرگتر به‌نام منظومه شمسی است، ما را به درک و فهم درست‌تر از زمین و مآلاً دخالت در آن (از طریق برنامه‌ریزی) جهت بهره‌گیری متوازن و پایدار رهنمون خواهد ساخت. زیرا بر مبنای برخی انگاره‌ها و رویکردهای فلسفی علم، پیدایش جهان و تکوین آن مبتنی بر "نظم" است. طبق این رویکرد، نه‌تنها کلیه اجزای هستی بر اساس اصول و قوانین خاصی شکل گرفته‌اند، بلکه استقرار و حتی تغییرات آنها نیز تابع یک نظم عمومی است. لذا بر مبنای چنین تفکری، فضای جغرافیایی را باید به صورت نظامی تلقی کرد که در آن عناصری از محیط طبیعی با عناصر وابسته به قلمرو محیط انسانی در سطح سیاره زمین در ارتباط قرار می‌گیرد (همان، ۹). از این‌رو، درک قوانین حاکم بر زمین (به عنوان جزئی از نظام هستی) نیز بدون درک نظام کلی میسر نخواهد بود. در مطالعات علمی واژه "نظام" معادل واژه "سیستم" بکار می‌رود و کنکاش در سیستم طرز تفکری را پدید می‌آورد که در حکم یک روش و به عنوان "رویکرد سیستمی" در تبیین مسائل علمی، خاصه پدیده‌های جغرافیایی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دوم؛ ردیابی تحولات دانش جغرافیا در ایران طی نیم قرن اخیر نشان از آن دارد که مطالعات این رشته علمی به‌تدریج با گذار از رویکردها و روشهای عمدتاً توصیفی جغرافیای کلاسیک به رویکردها و روشهای توصیفی- تحلیلی ره گشوده است. در این میان، تغییر سرفصلهای آموزشی این رشته در تمام مقاطع آموزش عالی، حاکی از پیوند و گره‌خوردگی علم جغرافیا با مقوله برنامه‌ریزی توسعه است. این امر نه‌تنها به تخصص‌گرایی و تجزیه جغرافیا به رشته‌ها و گرایش‌های مختلف منجر شده است، بلکه به نوبه خود انتظارات از

جغرافیا را در حل مسائل کشور و انجام تحقیقات کاربردی از سوی فارغ‌التحصیلان آن بالا برده است.

اگرچه ممکن است تخصص‌گرایی، تجزیه و تحلیل مسائل و مآلا دقت پژوهشگران را ارتقاء بخشد، اما نباید فراموش کرد که گاهی تجزیه بیش از حد موضوعات و تاکید صرف به جنبه‌های تخصصی سبب می‌شود که ویژگیهای کلی و یکپارچگی پدیده‌ها مورد غفلت قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که امروزه شاهدیم، در بسیاری از رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات چاپ‌شده از سوی پژوهشگران این رشته در شناخت و تحلیل مسائل و پدیده‌های جغرافیایی کمتر نگاه ترکیبی و سینوپتیک^۱ بچشم می‌خورد. به‌ویژه در گرایش‌های انسانی رشته مذکور، توجه به نقش عوامل طبیعی در تحلیل پدیده‌های فضایی چنان کم‌رنگ شده است که تشخیص اینکه نویسنده آن مطلب، متخصص جغرافیاست و یا متخصص سایر رشته‌ها، بسیار دشوار می‌سازد. حتی چنانچه موضوعات طبیعی هم مد نظر قرار گرفته باشند، در تحلیل پدیده‌ها و نگارش موضوع آنها، چنان انتزاعی و مجرد برخورد می‌شود که خواسته و یا ناخواسته، یکپارچگی و کلیت پدیده مورد نظر دیده نشده و در نتیجه غالباً از شناخت و تبیین دقیق مسأله و موضوع باز می‌مانند. از این‌رو، با توجه به تعدد و تنوع موضوعات و مسائل جغرافیایی و پیچیدگی و شتاب فزاینده ارتباطات و مناسبات جامعه بشری در روزگار کنونی بنظر می‌رسد، توجه به نگرش سیستمی در مطالعات پدیده‌های فضای جغرافیایی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر باشد. بر این اساس، مقاله حاضر با اهداف: الف- معرفی رویکرد سیستمی و جایگاه آن در مطالعات جغرافیایی، و ب- بررسی رویکرد پویا ساختاری- کارکردی که شالوده بنیان نظری آن بر رویکرد سیستمی پایه‌ریزی شده است، تدوین گردید.

مفهوم سیستم و ویژگیهای رویکرد سیستمی

درک رویکرد سیستمی مستلزم شناخت مفهوم "سیستم" یا "نظام" است و بر مبنای یک تعریف ساده، سیستم عبارت از مجموعه‌ای از واحدهاست که بین خود دارای ارتباط متقابل هستند. در تعریفی دیگر، سیستم عبارت از کل سازمان‌یافته‌ای است که عناصر متعدد آن را می‌توان تنها در ارتباط با یکدیگر و بر حسب مکانی که در این کل دارند، تعریف کرد (دوران، ۱۳۷۰، ۱۴). در واقع سیستم مجموعه‌ای از اجزای بهم وابسته است که

به علت ارتباط حاکم بین اجزای خود، کلیت جدیدی احراز کرده، از نظم خاصی پیروی می‌کند و در جهت معینی فعالیت دارد (زاهدی، ۱۳۷۴، ۱۱). بنا بر تعاریف فوق در رویکرد سیستمی چهار مفهوم کلیدی زیر مورد توجه قرار می‌گیرند:

۱- **کلیت**: هر سیستم ترکیبی از عناصری است که به صورت یک "کل" مطرح می‌شود. به زعم پاسکال شناخت اجزا بدون شناخت کل غیرممکن است، همان‌طوری که شناخت کل بدون شناخت دقیق اجزا ممکن نیست (همان، ۱۷). از این‌روی، هانری مندراس معتقد است که برای پی بردن به مفهوم "سیستم" یا نظام باید "کل" یا "مجموعه" را توضیح داد و کل اساساً با ماحصل جمع عناصر تفاوت دارد (توسلی، ۱۳۷۶، ۱۲۶). کلیت سیستم بیانگر کیفیت‌های تازه‌ای است که عناصر تشکیل‌دهنده سیستم جزء به جزء دارای آن کیفیت‌ها نیستند و خود مفهوم پیدایش کیفیت‌های جدید به مفهوم وجود "سلسله مراتب" در سیستم‌هاست (دوران، ۱۳۷۰، ۱۷).

۲- **تعامل**: به این معنا که بین عناصر تشکیل‌دهنده یک سیستم، کنش متقابل وجود دارد که رفتار و ماهیت این عناصر را تغییر می‌دهد. مجموعه یک جامعه و سازمان را نمی‌توان شناخت، مگر آنکه رابطه عناصر سازنده آنها با یکدیگر و نحوه آرایش آنها در داخل کل یا مجموعه شناخته شود.

۳- **سازمان**: به معنای وجود سلسله‌ای از روابط بین عناصر یا اشخاص است که یک واحد جدید را بوجود می‌آورد. این واحد دارای کیفیت‌هایی است که هر یک از عناصر یا اشخاص مربوطه به تنهایی از آنها برخوردار نیستند. نکته درخور توجه اینکه هر کنش متقابل بین دو زیرنظام یک جریان انرژی از زیرنظامی که کمتر سازمان یافته است، به سوی زیرنظام سازمان یافته‌تر وجود دارد که نتیجه آن به صورت یک سیستم سلسله مراتبی تجلی می‌یابد (Beer, 1966, 345).

۴- **پیچیدگی**: پیچیدگی مشخص‌کننده اصالت یک سیستم است و بر محتوای اطلاعاتی سیستم دلالت دارد و بدین جهت، پیچیدگی بعد اصلی و عمده سیستمها قلمداد

1- Comprehensive

2- Intraction

3-Organization

4-Complexity

می‌شود. درجه پیچیدگی یک سیستم به تعداد عناصر و نوع روابطی که این عناصر را بهم مرتبط می‌سازند، بستگی دارد (دوران، ۱۳۷۰، ۱۸-۱۹). "مورن" برای درک پیچیدگی یک سیستم مفهوم "پیدایش جهش" را مطرح می‌کند. این مفهوم "مشخص‌کننده کیفیت‌ها یا خواص سیستمی است که از خصوصیت جدیدی نسبت به کیفیت‌ها یا خواص هر یک از اجزای تشکیل‌دهنده خود، برخوردار است." پیدایش‌ها که یا از اتحاد چند سیستم از قبل موجود و یا در پی تحولی طولانی ایجاد می‌شوند، معمولاً در یک محدوده زمانی یا مکانی ظاهر می‌گردند (همان، ۲۶).

درک رویکرد سیستمی علاوه بر مفاهیم کلیدی چهارگانه، مستلزم شناخت دو مفهوم دیگر، یعنی "ساختارها" و "کارکردها" نیز است؛ زیرا از مهمترین عناصر تشکیل‌دهنده هر نظام (سیستم) ساختار و کارکرد آنها است (سعیدی، ۱۳۹۰، ۱۱). هر سیستمی به لحاظ "ساختاری" دارای چهار جزء زیر است:

"مرزی" که سیستم را از محیط پیرامونش جدا می‌سازد و در عین حال، قابلیت نفوذ هم دارد؛

"عناصری" که سیستم را می‌سازند و قابل شمارش و طبقه‌بندی هستند؛

"مخازن" سیستم که در آنها مواد (کالا)، انرژی، اطلاعات و پول انبار می‌شود؛

"شبکه حمل‌ونقل و ارتباطات" که مواد، انرژی و اطلاعات را تحت اشکال مختلف به جریان می‌اندازند (دوران، ۱۳۷۰، ۲۰).

در واقع مفهوم ساخت، خصوصیات نظام را تداعی می‌کند که به لحاظ برخی ملاحظات بنیانی می‌تواند به عنوان وضعیتی ثابت در نظر گرفته شود، در حالی که سایر عناصر معنی‌دار قضیه تغییر می‌کند (توسلی، ۱۳۸۷، ۱۷۷). به تعبیر "مرتون"، هر جزء از ساخت (ساخت اجتماعی) در بقاء و دوام کل نظام دخالت دارد و در عین حال، هر جزء در بقاء و ثبات جزء یا اجزای دیگر نظام موثر است. بدین ترتیب، ساخت خاصیت پیش‌بینی دارد؛ به این معنا که اگر در یک یا چند عنصر از عناصر ساخت تغییراتی پدید آید، می‌توان پیش‌بینی کرد که در کل ساخت چه واکنش پدید می‌آید (اخگری، ۱۳۹۵، ۷۴).

اساساً شناخت ساختها بدون فهم و درک کارکردهای آن بسیار دشوار است، زیرا بین ساخت و کارکرد سیستم ارتباط تنگاتنگ و پیچیده‌ای وجود دارد که به شناخت کلیت سیستم منجر می‌شود. این شناخت به نوبه خود از نقطه نظر "کارکردی" مستلزم شناخت اجزای ذیل است (دوران، ۱۳۷۰، ۲۱):

بخش سوم: نقد و نظر / ۱۲۷

"جریان‌های مختلف": مواد (کالا)، محصولات، انرژی، اطلاعات و پول گذارده‌هایی هستند که در شبکه‌های مختلفی جریان می‌یابند و از مخازن سیستم عبور می‌کنند؛ "مراکز تصمیم‌گیری": که اطلاعات را می‌گیرد و با استفاده از گذارده‌های مختلف سیستم آنها را به کنش‌های متعددی تبدیل می‌کند. این مراکز معمولاً به صورت شبکه‌ای که یک جریان ورودی را تنظیم می‌کند، نشان داده می‌شود؛ "حلقه‌های بازخورد": که تصمیم‌گیرندگان را از موقعیت خروجی‌های (برداشته‌ها) سیستم مطلع می‌کنند و امکان آنها را فراهم می‌آورند که تصمیمات با شناخت کامل اتخاذ شود؛

"فرصتهای زمانی": که امکان سازگاری سیستم را در جهت کارایی بهتر آن در مدت زمان مطلوب فراهم می‌آورد.

بدین ترتیب، مجموع مولفه‌های فوق، یک انسجام کارکردی را در ارتباط با ساخت سیستم بوجود می‌آورند که به تعبیر کارکردگرایان اجتماعی نه فقط تمام عناصر ساختی- کارکردی با هم سازگار و هماهنگ‌اند، بلکه همه چیز در جای خود به خوبی کار می‌کنند (اخگری، ۱۳۹۵، ۸۳). در واقع، ارتباط تنگاتنگ ساختارها و کارکردها بدین معناست که هر کارکردی (هر فعالیت و روابطی که ایجاد می‌کند و یا بر آن حاکم می‌شود) نیازمند ساختارهای متناسب خود است و بالعکس (سعیدی، ۱۳۹۰، ۱۲).

علاوه بر مباحث فوق‌الذکر، فهم نگرش سیستمی مستلزم شناخت اصولی است که از سوی هیچ‌کس به شرح ذیل مطرح شده است (هیچ‌کس، ۱۳۸۲، ۹۷-۱۰۹):

اصل واکنشها: بنابراین اصل اگر تعدادی نیرو در حال تعادل باشند و نیروی جدیدی به آنها وارد شود، نیروهای موجود تا حد توان سعی می‌کنند با گرفتن آرایش تازه با نیروی جدید معامله نموده، تعادلشان را حفظ کنند. اگر به تعدادی سیستم در حال تعادل، سیستم تازه‌ای اضافه شود، یا در یکی از سیستمهای مجموعه تغییری بوجود آید، سیستمهای دیگر تا آنجا که مقدور باشد، آرایش خود را تغییر می‌دهند تا با تغییر حاصل شده مقابله کنند.

اصل پیوستگی: شکل سیستم بر اثر بوجود آمدن یک توازن ایستا یا پویا بین نیروها پیوستگی و گسستگی حاصل می‌شود. شکل سیستمهای متعامل نیز به همین طریق حفظ می‌شود.

اصل سازش‌پذیری: این اصل ماحصل اصل پیوستگی بوده و به این معنا است که هرگاه تعدادی از سیستمهای متعامل در یک محیط متغیر قرار گیرند، زمانی قادر به حفظ و دوام

خود خواهند بود که بتوانند با محیط سازش پیدا کنند. برای اینکه سیستم بتواند دوام پیوستگی خود را حفظ کند، باید میانگین میزان سازش‌پذیری آن با میانگین میزان تغییر محیط مساوی یا بیشتر از آن باشد.

اصل وابستگی انواع: ثبات سیستمهای در حال تعادل با افزایش تنوع و تعداد وابستگی‌های آنها در داخل محیط افزایش پیدا می‌کند. به عبارتی، ثبات و بقا هر سیستمی منوط بر "تعادل‌گرایی" است و تعادل‌گرایی عبارت است از "مجموعه‌ای از جریانات ارگانیک که با وجود اختلالات خارجی در جهت حفظ موقعیت ایستاده چه از نظر ظاهری و چه از نظر شرایط درونی موجود زنده تلاش می‌کند. جریانی که حاصل بازخورد و تنظیم و بخصوص بازخورد منفی است که با کمک برداشتهای بدست آمده در خروجی سیستم بر گذارده‌های سیستم اثر می‌گذارد تا کارکرد سیستم را در حدود مشخص تداوم بخشد" (دوران، ۱۳۷۰، ۲۷-۲۸).

اصل محدودیت انواع: در سیستمهای متعامل، انواع بر حسب میزان فضای موجود و حداقل تفاوت میان آنها محدود می‌شوند. ویژگی سیستمهای باز، گرایش به داشتن تفاوت‌های بیشتر و حفظ نظم بیشتر یا به عبارتی بی‌نظمی (آنتروپی) کمتر است. اصل الگوهای ترجیحی: احتمال اینکه سیستمهای متعامل، در قالب‌های محلی خود شکل ثابتی پیدا کنند، فزونی می‌یابد و در این فزونی، دو عامل تنوع سیستمها و پیوستگی آنها با یکدیگر تاثیر دارد. به عبارت دیگر، سیستمهای متعامل با ثبات موضعی گسترش می‌یابند.

اصل پیشرفت چرخه‌ای: هیچ سیستمی برای همیشه پایدار نیست. پس از افول یک سیستم، همان سیستم دوباره ظهور نمی‌کند، بلکه ممکن است، سیستمهای تازه همان فضا را اشغال کنند و در موارد خاصی هم سیستمهای مشابهی ظاهر شوند، اما ضرورتاً چنین نمی‌شود. همچنین فضای مورد استفاده سیستم نیز ممکن است به دلیل تاثیر عوامل محیط یا تحول ناگهانی سیستمها یا به هر دو دلیل تغییر کند (هیچنز، ۱۳۸۲، همان). بدین ترتیب با مد نظر قرار دادن مباحث فوق می‌توان جایگاه این نگرش را در موضوعات جغرافیایی به خوبی تبیین نمود.

رویکرد سیستمی و جایگاه سیستمهای باز در جغرافیا:

اگرچه سیستمها را بر حسب موضوع، ماهیت و سایر عوامل به صور مختلفی طبقه‌بندی می‌کنند (دوران، ۱۳۷۰، ۳۳-۴۱) اما یکی از شناخته‌شده‌ترین آنها، تقسیم سیستمها به دو

گونه: "سیستمهای باز" و "سیستمهای بسته" است. سیستم بسته، سیستمی است که با محیط هیچگونه ارتباطی به صورت مبادله انرژی و اطلاعات نداشته و همواره در حال تعادل ایستا است و تنها در یک مسیر مشخص و از قبل تعیین شده حرکت کند (اقتداری، ۱۳۹۴، ۶۴). مانند سیستمهای فیزیکی که غالباً بر اساس قوانین ترمودینامیکی عمل می‌کنند. برعکس سیستمهای باز، سیستمهایی هستند که ورودی خودشان را به‌طور مستمر از محیط دریافت کرده و پس از تبدیل آن به صورتی دیگر، آن را به محیط باز می‌گردانند. سیستمهای ارگانیک زنده، اکولوژیکال و سیستمهای اجتماعی از این دسته‌اند.

با چنین شناختی از مفهوم سیستم، ویژگیها و اصول آن از یک سو و موضوع جغرافیا (چه به مفهوم تبیین رابطه متقابل انسان و محیط طبیعی و چه به مفهوم علم تبیین پدیده‌های فضایی) از سوی دیگر، "تحلیل سیستمی" به عنوان یک نگرش غالب در شناخت و تبیین پدیده‌های جغرافیایی (فضای جغرافیایی) بکار گرفته شد. به گونه‌ای که افرادی مانند ریچارد چورلی (۱۹۶۲)، برایان بری (۱۹۶۴)، پیتراگت (۱۹۶۵) و دیویدهاروی (۱۹۶۹) از پیشگامان تحلیل‌گران سیستمی در جغرافیا محسوب می‌گردند.

بدینسان تحلیل‌گران جغرافیایی، سیستمهای طبیعی و انسانی را در قالب واحدهای مکانی- ناحیه‌ای به مثابه یک سیستم باز در نظر گرفته و در صدد بر می‌آیند که آن را به عنوان یک فضای یکپارچه درک و تبیین نمایند. به نحوی که فضا از لحاظ معرفت‌شناختی از طریق درک ذهنی یا تجرید دامنه و مرزهای واحد مکانی به واسطه تبیین عرصه‌های خاص کنش- واکنش انسانی یعنی توان برخورد گروه‌های اجتماعی در مکان تشخیص داده می‌شود. به عبارت دیگر، فضا حاصل تعامل فعال نظامهای انسانی و طبیعی است که در نواحی مختلف به شکل متفاوتی نمود می‌یابد.

با چنین برداشتی از سیستمهای جغرافیایی در اینجا اشاره به یک نکته دیگر نیز بسیار ضروری است و آن گره خوردگی "موضوعات جغرافیایی" با "مباحث برنامه‌ریزی" (به‌ویژه برنامه‌ریزی فضایی) است. زیرا چنانچه "برنامه‌ریزی" را نوعی دخالت انسان در محیط تلقی کنیم که با هدف "نظم‌بخشی" به فضاهای جغرافیایی، انجام می‌گیرد، در این صورت مسأله "نظم" یا "بی‌نظمی" (از منظر شناخت قوانین هستی بر پایه تفکر فلسفی حرکت جهان به سمت نظم یا بی‌نظمی) در سیستمهای باز و بسته بایستی مورد مذاقه قرار داد.

در یک سیستم بسته بر مبنای اصل دوم ترمودینامیک یک کمیت معین، به نام آنتروپی، باید چنان افزایش یابد تا سرانجام به یک حالت "تعادل" برسد. این فرایند را

می‌توان از طریق قوانین احتمالات فرموله کرد. از این‌رو، یک سیستم بسته متوجه حالتی از محتمل‌ترین توزیع است که خود حالتی از بی‌نظمی کامل می‌باشد. بنابراین گرایش به حداکثر آنتروپی یا محتمل‌ترین توزیع ممکن، گرایش به حداکثر بی‌نظمی خواهد بود (برتالانفی، ۱۳۶۶، ۶۱). اما یک سیستم باز (مانند ارگانیسم زنده) در جریان یک "درون‌ریزی"^۱ و "برون‌ریزی"^۲، مداوم و در جریان تجزیه شدن (از هم پاشیدن) و ترکیب شدن (ساخته شدن) اجزاء متشکله‌اش را حفظ می‌کند و نه در یک حالت تعادل شیمیایی و ترمودینامیکی، بلکه در حالت به اصطلاح "ماندگار" حفظ می‌شود که متمایز از حالت پیش‌گفته است. در واقع بر اساس نظریه سیستم‌ها، تغییر آنتروپی در سیستم‌های بسته همیشه مثبت است و لذا نظم دائماً از بین می‌رود. اما در سیستم‌های باز، ما نه تنها تولید آنتروپی در اثر فرایندهای برگشت‌ناپذیر، بلکه ورود آنتروپی را که می‌تواند منفی باشد، نیز داریم. بدین ترتیب در سیستم‌های زنده که وجود خودشان را در یک حالت ماندگار حفظ می‌کنند، می‌توانند از افزایش آنتروپی پرهیز کنند، و حتی ممکن است به سوی حالت‌های نظم و سازمان افزون‌تر رشد یابند (همان، ۶۳). بدینسان ریچارد چورلی از جغرافیدانان مشهور، شش خصوصیت زیر را برای سیستم‌های باز در نظر گرفته است (Hagget, 1972, 18):

نیاز به تأمین انرژی برای حفظ و نگهداری سیستم همراه با ظرفیت آن؛

تنظیم خود سیستم بوسیله تغییرات متمایل به حفظ سکون داخلی؛

حفظ سازمان و شکل خود طی یک دوره طولانی، بیش از گرایش به حداکثر بی‌نظمی؛

حفظ اندازه‌های مطلوب طی دوره زمانی بلندمدت؛

رفتار نهایی یکسان، به این معنا که شرایط مختلف اولیه ممکن است به نتایج مشابهی

منجر شود.

بنابراین، بر مبنای چنین نگرشی، شناسایی مجموعه عناصر سازنده و کلیه عوامل و نیروهای مداخله‌گر در خلق فضاهای جغرافیایی (اعم از نواحی همگن، نظام شهری، نظام سکونتگاه‌های روستایی و...) به همراه درک فرایندهایی که طی "زمان" صورت می‌گیرد، ما را به شناخت نظم و یا بی‌نظمی حاکم بر آنها رهنمون خواهد ساخت. شناختی که

1-Inflow

2-Outflow

می‌تواند، داده‌ها و ابزارهای لازم برای دخالت مدبرانه در آنها را از طریق امکان‌سنجی پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل عوامل محیطی از یک‌سو و توان‌ها و نیازهای جوامع انسانی را از سوی دیگر، جهت تدوین برنامه‌های صحیح‌تر و دقیق‌تر برای نیل به توسعه پایدار، یکپارچه و متوازن فراهم سازد.

تأملی بر رویکرد^۱ پویش ساختاری - کارکردی

همانگونه که در مقدمه آمد، رویکرد پویش ساختاری - کارکردی حاصل یک عمر تحقیق و تفحص استاد سعیدی در حوزه جغرافیا و خاصه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی است. دامنه تحقیقات ایشان به لحاظ موضوعات تخصصی‌تر جغرافیا چنان گسترده است که به صورت مختلفی مانند کتب، مقالات، طرح‌های علمی - پژوهشی، رساله‌ها، پایان‌نامه و جزوه‌های دانشگاهی تالیف و تدوین شده و یا در قالب سخنرانیها و برگزاری کارگاههای مختلف در عرصه علمی کشورمان به ثبت رسیده است. صرف‌نظر از اینکه تحقیقات مذکور در چه موضوعی و با چه هدفی انجام شده باشند، با کنکاش و دقت نظر در متون آثار ایشان به جرات می‌توان گفت که "بنیادهای نظری" جایگاه خاصی دارد. به‌گونه‌ای که هرچه به زمان حال نزدیک می‌شویم، این ویژگی مشهودتر است.

ایشان در دو مقاله‌ای که در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ نوشته‌اند، برای تبیین آرای خویش در خصوص رویکرد "پویش ساختاری - کارکردی"، سرآغاز سخن را به تعریف جغرافیا اختصاص داده و ضمن نقد تعریف سنتی جغرافیا، به مفهوم "علم مطالعه رابطه محیط و انسان" معتقد است که هم "انسان" و هم "محیط" مفاهیمی عام و مطلق به نظر می‌آیند که طبعاً نتیجه بحث از آنها "کلیاتی وصفی" خواهد بود (سعیدی، ۱۳۹۱، ۲). وی ضمن اشاره به تعاریف و نظرات برخی جغرافیدانان نوگرا، مانند "پیت"؛ روابط متقابل طبیعت و جامعه (۲۰۰۳) و روابط سه‌گانه مورد نظر مسی و الن (۱۹۹۴) و دیدگاه‌های هاروی (۱۹۸۴، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵) اظهار می‌دارد که "جغرافیا طی دهه‌های اخیر هم به لحاظ نظری و هم از نظر دستاوردهای روش‌شناختی با دگرگونی‌های ژرفی همراه

بوده است. " بر این اساس، وی مدعی است که "سراغاز جغرافیای نوین را می‌توان با طرح ایده‌های جدید درباره فضا و ساختارهای مکانی - فضایی بازخوانی نمود" (سعیدی، ۱۳۹۱، ۳) و بدینسان با تکیه بر مفهوم سیستم (نظام) و "پیوند ناگسستنی دو مفهوم مستتر در رویکرد سیستمی"، یعنی "ساختار" و "کارکرد" ضمن اثرپذیری از "پارادایم فضایی" درصدد ارائه بازتعریفی از جغرافیا برآمده است؛ و لذا جغرافیا را "علم شناخت ساختاری- کارکردی نظامهای فضایی" تعریف می‌کند (همان، ۵). بدین‌سان، سعیدی با حفظ پایبندی خویش به رویکرد سیستمی و تحولات به‌وجود آمده در حوزه‌های (بنیادی، توسعه‌ای و کاربردی) علم جغرافیا، حاصل تجربیات خود را در قالب گفتمان جدیدی موسوم به "رویکرد پوییش ساختاری- کارکردی" سازماندهی کرده و در محافل علمی کشور مطرح می‌نماید. اما بازخوانی (تفسیر و نقد) این رویکرد مستلزم توضیح نکات کلیدی زیر است، تا فهم آن را برای خوانندگان آسان سازد:

۱- مفهوم پوییش: مفهوم پوییش (معادل دینامیزم)^۱ به پویایی و تغییرپذیری ذاتی پدیده‌های جهان هستی و از جمله پدیده‌های جغرافیایی اشاره دارد. البته تغییرپذیری (که به صورت تخریب و بازساخت در متون جغرافیا مطرح است)، بحث جدیدی نبوده و بسیار دیرینه است؛ منتها شتاب‌گیری سرعت این تغییرپذیری تحت تأثیر پیشرفتهای فناورانه کشورهای صنعتی و انتقال آن به کشورهای در حال توسعه، پیامدهای منفی زیادی در جهان دارد که تداوم این روند، نه فقط محیط‌زیست انسان، بلکه خود جامعه انسانی را نیز در معرض تهدید قرار داده است. از این‌رو، سوای نقش تکنولوژی، توجه به عوامل انگیزشی تغییرات که بخش عمده آن متاثر از تقویت خصلتهای آزمندی، قدرت‌طلبی، رقابت‌جویی، سلطه‌جویی و تکاثر ثروت بوده و بخش عمده به مدد انتقال آموزه‌های نحلّه فکری نئولیبرالیسم از شمال به جنوب صورت گرفته و بواسطه فضای مجازی سرعت شگرفی یافته است، بسیار ضروری است. چراکه بازتابهای منفی این فرایند در کشورهای در حال توسعه به دلایل مختلف، از جمله بنا بر پارادوکس حاکم بر نظامهای سیاسی (سازماندهی - مدیریتی)، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به مراتب بیشتر از دنیای توسعه یافته است. نکته درخور توجه از دیدگاه سعیدی اینکه "تاکید بر پوییش نه تنها نشانگر تحول‌پذیری، بلکه مبین

همبستگی عینی میان ساختها و کارکردهای ادراک شده حاصل از آنهاست" (همان، ۶). ضمناً این پویش به فرایندی اشاره دارد که بدون در نظر گرفتن عامل "زمان" فاقد قابلیت درک عینی به صورت مادی است، زیرا پدیده‌های فضایی در هر زمان معین به صورت مادی خاصی تجلی می‌یابند که در زمانهای دیگر به همان صورت قبلی ظاهر نمی‌شوند. بنابراین شناخت این پویش مبتنی بر ردیابی روندهای زمانی است. نگارنده از وجه دیگری نیز بر مفهوم پویش می‌نگرد؛ و آن اینکه بر مبنای غایت‌گرایی در فلسفه علم، دگرگونی و پویایی پدیده‌ها غالباً به تکرر آنها منتج می‌شود و تکرر پدیده‌ها به گستردگی روابط می‌انجامد و آن نیز به نوبه خود پیچیدگی پدیده‌ها را بدنبال دارد.

۲- چگونگی رابطه ساختار و کارکرد: برای بیان چگونگی روابط میان دو چیز معمولاً از سه واژه "وابستگی" ۱، "پیوستگی" ۲ و "همبستگی" ۳، استفاده می‌شود. سعیدی برای تبیین ارتباط بین دو مفهوم کلیدی "ساختار" و "کارکرد" از واژه "پیوستگی" استفاده کرده و آن را به صورت گزاره "پیوستگی ساختاری- کارکردی" معرفی می‌کند (سعیدی، ۱۳۹۰، ۱۲). اساساً در حوزه شناخت‌شناسی مفاهیم، تعیین چگونگی رابطه مولفه‌هایی که به صورت مرکب دوگانه و با خط فاصله در فی‌مابین (نظیر ساختار- کارکرد) نوشته می‌شوند، از منظر کشف تقدم و تأخر آنها مهم است. در اینجا سوال اساسی این است که از نظر واضع رویکرد پویش ساختاری- کارکردی، رابطه بین دو عنصر ساختار و کارکرد چگونه است؟ چنانچه میان دو واژه از حیث روش‌شناسی رابطه علی و معلولی برقرار باشد، درک رابطه مورد نظر به سهولت قابل حصول خواهد بود و لذا از واژه همبستگی استفاده می‌شود. اما در گزاره مورد نظر سعیدی (پیوستگی ساختاری- کارکردی) چنانچه واژه پیوستگی و تقدم جایگاه نوشتاری "ساختار" بر "کارکرد" به معنای وابستگی "کارکردها" به "ساختارها" باشد، در این صورت ممکن است، تصور شود که وجه اثرپذیری (معلولیت) کارکرد بر وجه اثربخشی آن (عاملیت) بچربد. لیکن بایستی توجه نمود که بین ساختارها و کارکردها پیوند و درهم‌تنیدگی خاصی وجود دارد که نمی‌توان یکی را بر دیگری مقدم دانست؛ بلکه این رابطه دوسویه و در عین حال متوازن است. از این‌روی گذاردن خط تیره فی‌مابین دو واژه

1-Dependency

2-Connection

3-Correlation

مورد نظر به متقابل و متوازن بودن میزان اثربخشی آنها دلالت دارد.

در واقع، منظور از پیوستگی در اینجا تنها یک رابطه "هم‌ارتباطی" نبوده و بلکه از منظر چگونگی تأثیر ساختار بر کارکرد و بالعکس نیز رابطه دوسویه بوده و بدین معنا که هر دو هم اثرگذار و هم اثرپذیر هستند. برای بیان این شرایط که بیانگر مکمل بودن دو عنصر مورد بحث است، در زبان انگلیسی معمولاً از واژه Interaction استفاده می‌شود که در فارسی "رابطه متقابل" ترجمه می‌گردد.

۳- چگونگی ماهیت محیط طبیعی و انسان در جغرافیا: پیشتر گفتم که بر مبنای

رویکرد سیستمی در جغرافیا با سیستم‌های باز سروکار داریم؛ که به تعبیر سعیدی، "حاصل کنش محیط طبیعی و انسان (جامعه)" به صورت "پدیده‌های مکانی- فضایی" و در دو بستر "محیطی- اکولوژیکی" و "اجتماعی- اقتصادی" و به شکل "مادی" تجلی می‌یابد. در اینجا توجه به دو نکته حائز اهمیت است؛

نخست، اینکه بر مبنای "اصل پیشرفت چرخه‌ای" در رویکرد سیستمی، ویژگی بازساخت و خودتنظیمی یک سیستم باز، صرفاً برای موجود زنده (ارگانیسم زنده) مصداق دارد و تغییرات حاصله در طبیعت بی‌جان (بخش‌هایی از محیط طبیعی نظیر پدیده‌های زمین‌ساختی، ژئومورفولوژی و...) را دربر نمی‌گیرد.

نکته دوم، آن است که رفتارهای انسان (جامعه) به عنوان موجود زنده ممکن است بخشی متأثر از اصول و قوانین سیستمی حیات مادی وی باشد. اما نباید غافل شد که انسان موجودی تک بُعدی و صرفاً مادی نیست، بلکه به واسطه بُعد معنوی خویش که منبعث از ماورالطبیعه است، گاه به رفتارهایی دست می‌یازد که خارج از قوانین مادی طبیعت است. نباید فراموش کرد، اینگونه رفتارها که ذات و جوهره آن در اعتقادات دینی و ایدئولوژیک وی نهفته است و به واسطه دو اصل "اختیار" و "آزادی" در برخی مکاتب فلسفی چنان نیرویی به انسان (جامعه) می‌بخشد که امکان دخالت او را در طبیعت مادی بی‌حد و حصر می‌سازد. زیرا این انسان امروزه به مدد توسعه دانش خویش به فناوری‌هایی دست یافته است که به سهولت می‌تواند، نه تنها محیط طبیعت بی‌جان بلکه حیات موجودات زنده و حتی حیات خویش را دگرگون و نابود گرداند. با توجه به اینکه دستیابی به علوم هسته‌ای و ژنتیک این قابلیت را به انسان داده است، رفتارهای مخربی که موتور محرکه آنها ایدئولوژی‌های غیرمادی انسان است، چه جایگاهی در سیستم مورد نظر رویکرد پویش ساختاری دارد؟. به عبارت دیگر، آیا صرفاً پرداختن به ابعاد مادی انسان بدون توجه به

انگیزه‌ها و نیروهای حاصل از بُعد غیرمادی وی که برخاسته از ماوراءطبیعی است، می‌تواند در چارچوب رویکرد فوق‌الذکر به تمام پرسش‌های علمی جغرافیا پاسخ گوید؟. بنابراین توجه به این نکته مهم است که نگرش پویا ساختاری- کارکردی، نگرشی علمی به مفهوم علوم مادی است و وارد سوالات غیرمادی مرتبط با انسان که در حوزه فلسفه مطرح است، وارد نمی‌شود.

جمع‌بندی

رویکرد پویا ساختاری- کارکردی گفتمان جدیدی است که از سوی استاد عباس سعیدی پس از سالها تحقیق و تفحص در عرصه علمی دانش جغرافیا و کسب تجربیات لازم در محافل علمی کشور ایران مطرح گردیده است. رویکردی که ارکان چهارگانه آن بر بنیادهای نظری: ۱- منطق علمی امانوئل کانت و فلسفه دیالکتیک هگل، ۲- رویکرد سیستمی، ۳- پارادایم فضایی در جغرافیا، ۴- نظریات امروزمین جغرافیا از جمله شبکه منطقه‌ای (فریدمن و داگلاس)، منطقه‌بندی روزانه (ورلن) و جغرافیای اجتماعی آلمان پایه‌ریزی شده است.

رویکرد سیستمی به سبب شمولیت فراگیرش در میان مجموعه علوم در شناخت نظام هستی و از جمله پدیده‌های جغرافیایی کاربرد وسیع‌تری نسبت به سایر نظریات مطرحه فوق دارد. از این‌روی شناخت و تفسیر و نقد "رویکرد پویا ساختاری- کارکردی" که شالوده نظری آن بر رویکرد سیستمی و به‌ویژه دو مفهوم کلیدی آن یعنی "ساختار" و "کارکرد" پایه‌ریزی شده است، مستلزم معرفی و بازخوانی اصول و قوانین حاکم بر سیستم‌هاست. از آنجائی‌که بر مبنای رویکرد سیستمی پدیده‌های فضای جغرافیایی "سیستم باز" تلقی می‌شوند و از سویی شناسایی مجموعه عناصر سازنده و کلیه عوامل نیروهای مداخله‌گر در خلق فضاهای جغرافیایی به همراه درک فرایندهای زمانی در قالب یک "کلیت" امکان‌پذیر است و از سوی دیگر هرگونه دخالت در این فضاها به عنوان "برنامه‌ریزی" مستلزم شناخت نظامی است که بر ساختار و کارکردهای کل آن حاکم است، چنین شناختی ما را به حفظ و پایداری فضاهای جغرافیایی رهنمون خواهد ساخت. اما فهم و درک رویکرد ساختاری- کارکردی مستلزم تفسیر مفاهیمی است که به عنوان واژگان کلیدی آن محسوب می‌شوند که می‌توان به شرح ذیل خلاصه نمود:

۱- مفهوم پویا به تغییرپذیری ذاتی پدیده‌های هستی و از جمله پدیده‌های جغرافیایی اشاره دارد. از دیدگاه سعیدی تاکید بر پویا نه تنها نشانگر تحول‌پذیری، بلکه مبین

همبستگی عینی میان ساختارها و کارکردهای ادراک‌شده جامعه انسانی است که بدون در نظر گرفتن عامل "زمان" قابلیت درک عینی پدیده‌های مادی فضای جغرافیایی مقدور نیست. این پویش از منظر غایت‌گرایی فلسفی به "تکثر" و "پیچیدگی" پدیده‌ها منتج می‌شود.

۲- چگونگی رابطه ساختار و کارکرد، از سنخ وابستگی دوسویه (متعامل) است که در آن هیچ‌یک از عناصر ساختی و کارکردی بر دیگری تقدم نداشته بلکه از حیث تأثیرگذاری ماهیتی "مکمل" دارند که در نهایت از طریق برقراری تعادل و توازن به بقاء سیستم کمک می‌کنند.

۳- فضای جغرافیایی که در رویکرد مورد نظر سعیدی از تعامل محیط طبیعی و جامعه حاصل می‌گردد، به شکل مادی تجلی می‌یابد و ابعاد معنوی انسان که ریشه در ماوراءطبیعه دارد، در این رویکرد نادیده گرفته می‌شود. موضوعی که می‌تواند سوالات زیادی را فراروی رویکرد پویش ساختاری- کارکردی قرار دهد تا این گفتمان همچنان قابل بحث باشد.

منابع:

- اخگری، مهدی: (۱۳۹۵)، پویش ساختاری- کارکردی در تحولات سکونتگاه‌های روستایی شمال کلانشهر مشهد، دانشگاه پیام‌نور، رساله دکتری، تهران.
- اقتداری، علیمحمد: (۱۳۹۲)، سازمان و مدیریت: سیستم و رفتار سازمانی، انتشارات مولوی، چاپ ۴۱، تهران.
- برتالانفی، لودریک فون: (۱۳۶۶)، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستمها، ترجمه کیومرث پریانی، نشر تندر، چاپ اول، تهران.
- برتالانفی، لودریک فون: (۱۳۷۰)، نظریه عمومی سیستمها، ترجمه کیومرث پریانی، نشر تغذیه، تهران.
- توسلی، غلام‌عباس: (۱۳۷۶)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سمت، تهران.
- دوران، دانیل: (۱۳۷۰)، نظریه سیستمها، ترجمه محمد یمینی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران.
- دولفوس، اولیویه: (۱۳۶۹)، فضای جغرافیایی، ترجمه سیروس سهامی، نشر نیکا، مشهد.
- زاهدی، شمس‌السادات: (۱۳۷۴)، تجزیه و تحلیل سیستمها و روش‌ها، انتشارات پیام‌نور، چاپ اول، تهران.
- سعیدی، عباس: (۱۳۹۰)، پویش ساختاری- کارکردی، رویکردی نظاموار در مطالعات مکانی- فضایی، فصلنامه جغرافیا (فصلنامه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیای ایران)، دوره جدید، سال نهم، شماره ۲۹، صص: ۷-۱۶.
- سعیدی، عباس: (۱۳۹۱)، پویش ساختاری- کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره ۱، پیاپی ۱، صص: ۱-۱۹.
- وست‌چرچمن، چارلز: (۱۳۶۹)، نظریه سیستمها، ترجمه رشید اصلانی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ دوم، تهران.
- هیچنز، درک: (۱۳۸۲)، کاربرد اندیشه سیستمی، ترجمه رشید اصلانی، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی تهران.
- Beer, S: (1966), Decision and Control, The Meaning of Operational Research and Management Cybernetics Stafford, John Wiley & Sons, Ltd. (UK).
- Hagget, P: (1972), Geography: A Modern Synthesis, Edward Arnold, Harper & Row; Highlighting edition.

استاد و آثار وزین جغرافیایی

دکتر ریحانه سلطانی مقدس^۱

علم جغرافیا به‌عنوان دانش میان‌رشته‌ای، دامنهٔ وسیعی دارد و همین مساله امر نویسندگی را در این حوزه، با توجه به بهره‌گیری از انواع تحلیل‌های مختلف طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی، دشوار می‌سازد. استاد اندیشمند و گرانقدر علم جغرافیا، دکتر عباس سعیدی، از جمله بزرگانی هستند که نقش مؤثری در اندیشه‌پردازی و توسعهٔ علم جغرافیا در کشور ایفا کرده‌اند؛ ایشان آثار ارزشمندی را در این حوزه تألیف کرده‌اند که بر اعتبار دانش جغرافیا افزوده است. تمایز آثار استاد مرهون بکارگیری رویکردهای نوین جغرافیایی است که بی‌شک، تبحر در ادبیات فارسی و سبک خاص نویسندگی ایشان، ارزش آنها را دوچندان کرده است. سبک نگارش این آثار ارتباط ناگسستنی ایشان را با جغرافیا و ادبیات فارسی نشان می‌دهد، چنان‌که روح ادبی در تمام آثار ایشان جریان دارد. نثر ایشان نشانگر آن است که برای نگارش یک کلمه و یا یک جمله، زمان بسیاری صرف شده که حاصل آن، جملاتی شیوا و موزون است که معانی عمیقی در بر دارند. استفاده از تمثیل و عبارات ادبی در آثار استاد به‌وفور مشاهده می‌شود؛ در نوشتار ایشان مثال‌ها و نقل قول‌های متفاوتی برای توضیح جملات و عبارات بسیار رایج آمده است که نشان‌دهندهٔ دانش وسیع ایشان است؛ زیرا بکارگیری این فن نیازمند مهارت و دقت بسیاری است. در ادبیات نیز نویسندگان تراز اول از این سبک نوشتاری استفاده می‌کنند. مقاله ایشان با نام "شیوه‌های بومی بهره‌گیری از منابع محدود- مورد: بهره‌گیری از آب باران در جزیره کیش" از مقالاتی است که در این ارتباط مثال‌زدنی است. افزون بر این، اهتمام استاد در ساختن معادل‌های فارسی برای مفاهیم بیگانه، شایان توجه است. این معادل‌سازی‌های جغرافیایی به کلمات قدرت ویژه‌ای بخشیده و در انتقال مفاهیم دشوار بسیار کارساز بوده است؛ برای نمونه، می‌توان به واژه‌ها و ترکیباتی نظیر "مکانی- فضایی"، "ساختاری- کارکردی"، "کوچروی، دیرپای، شکل‌پذیری"، "سرمایه‌داری بهره‌وری"، "شکل‌دهی"، "خزش شهری- روستایی" و "کشاکش" (به‌جای لفظ ترکی "چالش") اشاره کرد.

ایشان در کتاب مجموعه مقالات اکارت اهلرس که از آلمانی به فارسی ترجمه کرده‌اند و

در سال ۱۳۸۰ با نام "ایران: شهر-روستا-عشایر" به چاپ رسیده است، به‌وفور از معادل‌های فارسی برای مفاهیم آلمانی بهره‌جسته‌اند. این کتاب که توسط دکتر سعیدی به عنوان قدردانی از استاد خود فراهم آمده بود، در همان سال در همایشی که در دانشگاه شهیدبهشتی برگزار شد، در حضور نویسنده مقاله‌ها- پروفسور اکارت اهلرس- رونمایی و به ایشان تقدیم شد. از دیگر ویژگیهای آثار استاد سعیدی، خلق مفاهیم و نظریه‌پردازی، یعنی نظریه "پویش ساختاری-کارکردی" است که باعث ترغیب دانشجویان قدیمی ایشان به پویش علمی و شناخت بهتر جغرافیا شده است. "رویکرد نظام‌وار مکانی- فضایی" نیز از جمله رویکردهایی است که در آثار پیشین ایشان نظریه‌پردازی شده است. درحالی‌که برخی محققان نظریات متداول را بکار می‌برند، این دیدگاه توانست کاربستی نو برای بسیاری از مسائل جغرافیایی فراهم کند. در این ارتباط استاد کتاب "مبانی جغرافیای روستایی" ربا محوریت این رویکرد به رشته تحریر درآوردند. متن روان این کتاب توانست جایگاه خاصی برای آن در دانش جغرافیای روستایی رقم بزند و به عنوان یک کتاب مهم دانشگاهی مطرح گردد. برجسته‌ترین ویژگی آثار استاد، ایده‌پردازی است. ایده‌پردازی که خود نوعی سبک بی‌همتا در رشته جغرافیا بشمار می‌آید، در آثار گرانسنگ ایشان به‌وضوح قابل مشاهده است. دانشجویان قدیمی به‌خاطر دارند که ایشان ساعت‌های پیاپی به‌شکلی خستگی‌ناپذیر بحث و تحلیل در کلاسهای درسی را در مورد موضوعات نو ادامه می‌دادند که حاصل آن، آثاری است که اکنون نیز مورد توجه بسیاری از دانشگاههاست: آثاری مانند "پیوندهای روستایی-شهری". ایشان این بحث را در سال ۱۳۸۲ همزمان با بررسیهای سطح بین‌المللی در کشور مطرح کردند که با این کار، فصل جدیدی را در دانش جغرافیای روستایی گشودند و باعث پیشبرد مفاهیم مرتبط با برنامه‌ریزی و توسعه روستایی شدند. هرچند در آن زمان توجهی به این بحث نمی‌شد، ولی در زمان حاضر، این موضوع بسیار مورد توجه است و هنوز مقالات و آثار فراوانی در این ارتباط نگاشته می‌شود. در همین ارتباط، استاد کتابی با نام "روابط و پیوندهای روستایی- شهری در ایران" در سال ۱۳۹۰ تألیف نمودند که در این کتاب به ابعاد مختلف و تأثیرگذاری پیوندها و جریانهای روستایی- شهری بر فضای سکونتگاههای روستایی پرداخته شده است.

نکته درخور توجه دیگر اینکه درحالی‌که بیشتر افراد در جست‌وجوی موضوعات ساده و پیش پا افتاده برای تحقیق هستند تا هرچه سریع‌تر تحقیق به پایان برسد، ایشان برخلاف آنان، همیشه در جست‌وجوی موضوعات جدیدی بوده‌اند که بسیار پیچیده و دشوار است؛ موضوعاتی که حتی در عرصه بین‌المللی، بسیاری از اساتید از تحقیق در آن زمینه‌گریزان

هستند، ایشان از آن موضوعات استقبال می‌کنند. به‌عنوان نمونه، می‌توان به مطالعات و اندیشه‌های "فضا" اشاره کرد که در حال حاضر در عرصه بین‌المللی بسیار مطرح است و نباید تحقیق درباره این موضوعات پیچیده و دشوار، همسنگ سایر آثار قرار گیرد. ایشان تألیفات متعددی در راستای مفهوم فضا و "رویکردهای فضایی" دارند که از جمله آنها می‌توان از مقالات "نظام فضایی به مثابه جوهره مطالعات جغرافیائی" (۱۳۸۵)، "پویش ساختاری- کارکردی: رویکردی نظام‌وار در مطالعات مکانی- فضایی" (۱۳۹۰)، "پویش ساختاری- کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه ریزی فضایی" (۱۳۹۱)، "مفاهیم بنیادین در برنامه ریزی کالبدی ° فضایی" (۱۳۹۱) یاد کرد. از مهمترین ویژگیهای دیگر آثار ایشان، اصالت علمی است که بیانگر تعهدی است که ایشان همواره به نوشتار خود دارند؛ به‌طوری که نوآوری فراوانی در این آثار بچشم می‌خورد و در آنها هیچ‌گونه مشابهتی با سایر کتب و مقالات دیده نمی‌شود. در این ارتباط ایشان بارها بیان کرده‌اند که "پخته‌خواری" یا به‌عبارتی، "کپی‌برداری"، با رویه افراد اصیل علمی سازگار نیست. ایشان همه پژوهشگران را به فراگیری و ارائه دانش اصیل تشویق می‌کردند تا از این طریق، بر غنا و اعتبار علم جغرافیا افزوده شود. همچنین، به خاطر دارم ایشان در مطالعه همواره از دانشجویانشان جلوتر بودند و در مطالعه کتب جدید، کمتر کسی بر ایشان پیشی می‌گرفت.

افزون بر اینها، در دنیای شتابان شهری که مطالعات روستایی رو به فراموشی است، ایشان برای مطالعات روستایی ارزش و اهمیت ویژه‌ای قائل هستند و در غالب آثارشان به مشکلات روستایی پرداخته‌اند. از طرف دیگر، استاد همواره تلاش مجدانه برای گسترش مطالعات ایران داشتند و گوشزد می‌کردند که ما نباید از مطالعات بیگانه "الگو‌برداری صرف" داشته باشیم و از تمرکز صرف بر منابع و نظریات غربیها در مطالعات جغرافیایی پرهیز کرده‌اند، درحالی‌که به دو زبان آلمانی و انگلیسی به‌صورت کامل تسلط دارند. این مسئله در حالی است که کسانی که در زبان خارجی مشکل یادگیری دارند و امکان ترجمه متون را ندارند، ممکن است به این شیوه عمل کنند؛ ولی در مورد ایشان برعکس است و تنها تعهد علمی به مطالعات ایران، مانع استفاده صرف از منابع بیگانه است. در این راستا، کتاب "ده مقاله در شناخت سکونتگاه‌های روستائی" در سال ۱۳۸۹ را چاپ نمودند که در این کتاب مجموعه‌ای از پژوهشهای روستایی ایشان گردآوری شده است. اینجانب سالهای بیشماری در اندیشه سپاس از علم با اصالتی که از ایشان آموختم، بودم و این سطور را اندک ادای دین به استاد بزرگی می‌دانم که اندیشه و تفکرات جغرافیایی را سالها آموزش و گسترش داده‌اند.

تدوین و تبیین شالوده جغرافیا

دکتر علی اکبر محبی^۱

آموختن همیشه پایه می‌خواهد، انرژی می‌خواهد. ساده‌تر بگوییم: یک راهنمای ساده و قابل فهماندن می‌خواهد تا موتور درک تو را روشن کند، دانشجو هم تا دلتان بخواهد برای آموختن آن، هم با زبانی سلیس و روان و با ادبیاتی گویا ساخته شده است، نخستین افتخار و آشنایی بنده با استاد سعیدی، به مطالعه کتاب "مبانی جغرافیای روستایی" باز می‌گردد. متنی که در کتاب مبانی جغرافیای روستایی وی به خوبی پیداست، بیان بی‌تکلف و پرمغز ایشان در تک تک جملات و کلمات آن است که انقلاب عظیم فکری در ذهن دانشجویان ترم اول جغرافیا به پا می‌کند و آنان را مصمم به ادامه راه می‌نماید. چاپ مجدد این کتاب تا نوبت شانزدهم، خود شاهد عینی این امر است. من نیز با بزرگ مرد جغرافیا به‌طور مستقیم در ترم اول دوره کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی روستایی - درس سال ۱۳۸۱ - آشنا شدم و این بزرگترین شانس من در دوره تحصیل بود.

اما کتاب کم حجم ولی پر محتوای "مبانی جغرافیای روستایی" نگاه دیگری را به دریچه دانش جغرافیا گشود. با تمام احترام به پژوهشگران و استادان محترم جغرافیا از گذشته تا کنون که در نشر و توسعه این دانش، پژوهش و قلم فرسایی نموده‌اند، بی شک نگاه علمی و نظامند استاد به مقوله "توسعه روستایی" از ویژگیهای بارز ایشان - بویژه - در این کتاب است. هرچند ممکن است به‌زعم برخی از صاحب‌نظران مطالب این کتاب کمی قدیمی شده باشد، ولی باید دانست شالوده‌ها و بنیانهای علمی کهنه نمی‌شوند.

بنده این کتاب را چندین بار مطالعه نموده‌ام و در باره آن با دوستان دیگر هم صحبت کرده‌ام. آنها هم چند باره همین کار را کرده‌اند و جالب اینکه در هر بار مطالعه، نکته نو و جدیدی را در دانش جغرافیا متوجه می‌شویم و این موضوع اهمیت و ارزشمند بودن آن را دوچندان می‌کند.

در این کتاب کوشش نموده‌اند، مسایل و دغدغه‌های اساسی روستاشناسی را از دیدگاه "مکانی-فضایی" مطرح نمایند "تا کتاب از نظم و ساختاری بنیادی برخوردار باشد."^۲

۱- دانش‌آموخته دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی

۲- مبانی جغرافیای روستایی، عباس سعیدی، صفحه ۱، پاراگراف دوم

کتاب مبانی جغرافیای روستایی هم به عنوان کتاب درسی دانشجویان جغرافیا و هم برای علاقمندان و پژوهشگران و کارشناسان دیگر رشته‌های علمی، از جمله اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت، معماری کاربرد زیادی دارد که به دلیل کمبود منابع بنیادین روستاشناسی به زبان فارسی، چاپ آن اهمیت دوچندان دارد. اهمیت دیگر این کتاب این است که نتیجه سالها مطالعه دفتری و پژوهش و تحقیق میدانی استاد است.^۱

در پاراگراف اول صفحه ۳ کتاب، نخست ذهن خواننده را به آرامی آماده می‌کند، تا دو عنصر اصلی دانش جغرافیا-انسان و محیط- را این گونه معرفی کند:

"از آغاز سده بیستم، ارتباط متقابل انسان و محیط به عنوان کانون اصلی بررسیهای مکانی پیوسته مورد تاکید جغرافیدانان قرار گرفته است. در این ارتباط، دو مفهوم انسان و محیط طبیعی معمولا به عنوان مفاهیمی کلی و مجرد به کار گرفته‌اند. با توجه به دگرگونیهای پدید آمده در دانش جغرافیا و شاخه‌های تخصصی آن، در بررسی پدیده‌های مکانی، این دو مفهوم را باید در قالب مکان و زمان معین- یعنی وضعیت و شرایط خاص- مورد توجه قرار داد. این واقعیت که گروههای مختلف انسانی با توجه به پیش‌زمینه‌های تاریخی-فرهنگی و مناسبات اجتماعی-اقتصادی خاص خود، متناسب با وضعیت محیطی، به برپایی و گسترش چشم اندازه‌های گوناگون دست می‌یازند، بررسی ویژگیهای گروههای انسانی را در محیطهای متفاوت طبیعی ضروری می‌سازد". بنابراین، به زبانی ساده و علمی، اهمیت و جایگاه دو جزء انسان و محیط را در دانش جغرافیا روشن می‌سازد. سپس پویایی زندگی انسانی با همه ویژگیهایش را در محیط طبیعی در چارچوب گذر زمان و مبتنی بر کنش متقابل تبیین می‌کند. او می‌گوید "از تاثیر روابط متقابل دو محیط طبیعی و فرهنگی (انسانی) و از برخورد نیروهای تعیین کننده آنها، فضای خاصی فراهم می‌آید که معرف یک "عینیت جغرافیایی" یا "واقعیت مکانی- فضایی" است. از آنجا که فضای به وجود آمده خود متشکل از اجزایی مرتبط به هم است، می‌توان آن را یک نظام به شمار آورد."^۲

بنابراین، استاد در همین صفحه اول، با این توضیحات علمی و ساختارمند، ذهن خواننده را با خود همراه می‌کند که چگونه و از چه زاویه‌ای باید به نقش و جایگاه محیط طبیعی و فرهنگی در دانش جغرافیا نگاه شود. ایشان به راحتی از تاثیر روابط متقابل این دو محیط و از برخورد نیروهای تعیین کننده در آنها، چگونگی شکل‌گیری "فضای جغرافیایی" را ترسیم

۱- مبانی جغرافیای روستایی، عباس سعیدی، صفحه ۱، پاراگراف آخر

۲- مبانی جغرافیای روستایی، عباس سعیدی، صفحه ۳

می‌کند و می‌گوید این فضا همان "عینیت جغرافیایی" یا "واقعیت مکانی-فضایی" است که از اجزایی بوجود آمده‌اند و مرتبط با هم هستند که یک "نظام" یا "سیستم" را شکل می‌دهند. این فضا، نظام یا سیستم همان مفاهیمی دیرآشنا برای همه علاقمندانی است که استاد به عنوان شالوده و بنیان دانشی و ساختارمند جغرافیایی خود در تمام پژوهشها و مقالات بکار می‌برد.

در صفحه ۴ تاکید می‌کند که "هر فضای جغرافیایی از نیروها و روندهای درونی و بیرونی تاثیر می‌پذیرد و دگرگونی فضاهای جغرافیایی امری پیوسته آرام و ممکن است." بارها و بارها در نوشته‌ها و مقالاتشان از اثر نیروهای درونی و بیرونی در تغییر فضاهای جغرافیایی سخن رانده‌اند که درک همین مسایل، شالوده تفکر جغرافیایی را شکل می‌دهد. همچنین ایشان اشاره و تاکید می‌نمایند که "جغرافیدانان در چند دهه گذشته در بررسیهای جغرافیایی خود، در کنار عوامل و روندهای طبیعی^۱ اکولوژیک، به روابط و روندهای اجتماعی-اقتصادی و سیاسی (به مفهوم تصمیم‌گیری‌های سیاسی) نیز پرداخته‌اند. " بنابراین، او تاکید می‌کند: "عوامل جغرافیایی" که تا کنون بیشتر، عوامل محض محیطی را شامل می‌شد، گستره وسیعتری یافته است و در عمل، "مجموعه‌ای از عوامل، نیروها و روندهای گوناگون را دربر می‌گیرد. این مجموعه، اجزایی مانند موقعیت، سطح برخورداری از دانش فنی، تاثیرپذیری و تاثیرگذاری، کنش و واکنش فضایی، فاصله، تصمیم‌گیریهای سیاسی و مانند آن را شامل می‌گردد."

در چند سطر آخر صفحه ۴ می‌گوید: "در بررسیهای جغرافیایی، شناخت ساختار از طریق بررسی چهره بیرونی و شناسایی ریخت درونی از طریق مطالعه کارکردها، و چگونگی تغییر و تحول فضای موردنظر، یعنی روند شکل‌گیری و تکوین ساختاری-کارکردی آن در گذر زمان تا به امروز مورد توجه قرار گرفته است." ایشان از نخستین جغرافیدانانی هستند که به‌طور علمی و عمیق به بررسی ساختار و کارکرد پدیده‌های جغرافیایی در قالب فضا و در طی روندهای زمانی پرداخته‌اند.

در ادامه، در صفحه ۵ تاکید می‌کند: "باید توجه داشت که هر ساختاری، کارکردهای خاص خود را می‌طلبد. به عبارت دیگر، هر ساختاری کارکردهای معین و متناسب با خود را امکان پذیر می‌سازد و نمی‌توان هر کارکردی را از هر ساختاری انتظار داشت" و بعد ادامه می‌دهد: "منظور از کارکرد در اینجا کارکردهای فضایی است که عمدتاً به معنای مجموعه فعالیت‌های انسانی و روابط حاکم بر آنهاست."

در ارتباط با چگونگی تغییر و تحول پدیده‌ها، روندهای مکانی-فضایی را به‌ترتیب بیان

می‌کند: یعنی "نخست در نحوه برخورد با ارزشها و برداشت افراد و گروههای اجتماعی نسبت به ارزشها، دگرگونی ایجاد می‌شود که در اثر آن کارکردهای اجتماعی^۵ اقتصادی معین تغییر و تحول می‌پذیرد و در نتیجه، روندهای اجتماعی- اقتصادی تازه‌ای را می‌تواند مطرح کند که در نهایت، پس از گذشت زمانی معین، الگوهای پایداری می‌سازد که بر اساس آنها، چگونگی تغییر و تحول فضایی (روندهای مکانی- فضایی) مورد نظر تحت تاثیر قرار گرفته، در پایان ساختارهای مکانی- فضایی تازه‌ای را پدیدار می‌سازد."

ایشان بارها در مکتوبات خود از لفظ "نظام‌های مکانی- فضایی" استفاده نموده‌اند که این نظام یا سیستم در واقع معرف یک پدیده جغرافیایی است که می‌تواند در مقیاس بزرگ (جهانی یا کشوری) و یا کوچکتر (شهری یا روستایی و یا واحدهای زراعی) مورد بررسی قرار گیرد. "از آنجا که این پدیده از اجزایی شکل گرفته که این اجزا با همدیگر در ارتباط و تاثیرگذار و تاثیرپذیرند، یک "نظام" یا سیستم را بوجود می‌آورند و چون از روابط و کنش متقابل آنها "فضا"یی در یک "مکان" ایجاد می‌شود، بخوبی لفظ "نظام مکانی- فضایی" مورد استفاده قرار می‌گیرد."

در صفحه ۷ و ۸ ریشه‌ها و شالوده‌های جغرافیای روستایی را مرور می‌کند. وی یادآور می‌شود: "بحث جغرافیای روستایی در نوشته‌های پیش از میلاد و پس از آن، در آثار جغرافیدانان یونانی و سپس جغرافیدانان اسلامی و ایرانی و عرب دیده می‌شود؛ دانشمندانی، از جمله بطلمیوس، ابوریحان بیرونی، یاقوت حموی، ابن حوقل و اصطخری در خصوص شناسایی نقاط مسکونی، بویژه روستاها و در سده نوزدهم، کارل ریتز و الکساندر فن همبولت اطلاعات ارزشمندی از نحوه زندگی و مناسبات گروههای مختلف انسانی در ارتباط با ویژگیهای جغرافیایی مناطق گوناگون ارائه نموده‌اند."

در صفحه ۹ به "چشم‌انداز" به عنوان یکی از مفاهیم پایه‌ای در بحثهای جغرافیایی می‌پردازد. وی اشاره می‌کند که تعبیر عمومی از چشم‌انداز "بخشی از سطح زمین" یا "نوع معینی از سطح زمین" است. در این تعبیر چشم‌انداز سیمای ظاهری یک منطقه یا ناحیه بشمار می‌رود و عبارت است "منظر و نمای خارجی یک مکان" با این فرض که ویژگیهای ریخت‌شناسی و طبیعی آن همگون و منسجم است. با این تعبیر مفهوم چشم‌انداز به مفهوم "منطقه" و "ناحیه" نزدیک می‌شود و می‌تواند به عنوان یک نظام محیطی که نمایانگر گستره مکانی محیط خاصی است بکار می‌رود. با توجه به روابط و کنشهای عوامل و نیروهای محیط طبیعی و فرهنگی چشم‌اندازهای طبیعی و فرهنگی را ایجاد می‌نمایند.

از بحثهای جالب و مهم استاد، مطرح کردن نیازهای جوامع در برپایی چشم‌اندازهاست.

ایشان اشاره می‌کنند که "نوع و دامنه نیازهای مطرح در یک جامعه انسانی در رویکردی کنش‌محور، از عوامل اساسی و تعیین‌کننده در نحوه شکل‌پذیری و تغییر چشم‌انداز انسانی است." همین موضوع نیاز را بنو ورلن^۱ نیز در برپایی و تغییر چشم‌اندازها و فضاهای جغرافیایی در قالب کنش بکار برده است. "از آنجا که نیازهای جوامع و گروههای انسانی به واسطه پویایی اجتماعی، در حال تغییر و دگرگونی دائمی است، چشم‌انداز فرهنگی نیز به تبع آن در طول زمان تحول می‌یابد." وی عوامل تعیین‌کننده نهایی نوع و دخالت در چشم‌اندازها را "نوع مناسبات اجتماعی-اقتصادی، درجه رشد فرهنگی و روند تحولات و تکامل گروهها و جوامع انسانی در طول زمان" می‌داند.

بنابراین، پروفیسور سعیدی چشم‌انداز جغرافیایی را اینگونه تعریف می‌کند: "فضای حاصل از برآیند مجموعه عوامل و نیروهای چشم‌انداز طبیعی و چشم‌انداز فرهنگی را چشم‌انداز مکانی-فضایی یا جغرافیایی می‌گویند." این چشم‌انداز یک مفهوم مکانی-فضایی است و نظام یا سیستمی دارد که از سه جزء عمده غیرآلی، آلی و انسان تشکیل شده است. در پایان، چشم‌انداز جغرافیایی را از فضای خاص حاصل از کنش متقابل نیروهای گوناگون طبیعی^۲ انسانی در یک بافت مکانی و برهه زمانی معین تعریف می‌کند. در همانجا، به تبیین چشم‌انداز از منظرهانس کارول، جغرافیدان آلمانی، اشاره می‌کند که او "چشم‌انداز را شبیه یک قالی فرض می‌کند که زمینه آن، گویای محیط طبیعی و طرح و نقشه آن، نشان‌دهنده تاثیر و دستاوردهای انسانی است. در بررسیها اگر صرفاً به یکی از رشته‌ها یا گره‌ها نگاه شود، شناختی مجرد و غیرمنطقی است، اما اگر تمامی این قالی را به عنوان یک کلیت و با توجه به طرح، بافت، هدف و علت وجودی آن بررسی کنیم، به کاری جغرافیایی دست زده‌ایم."

استاد در ادامه، به تعریف اسکان، روستا و جغرافیای روستایی می‌پردازد.

در فصل دوم به روش بررسی در جغرافیای روستایی اشاره می‌کند که در آن، به جنبه‌های مختلف بررسیهای روستایی، موضوع بررسی، مراحل و منابع بررسی، ابزار کار و بررسی میدانی می‌پردازد.

در فصل سوم، به خوبی نحوه پراکنش و ساختار مکانی سکونتگاههای روستایی را تبیین

1- Benno Werlen

جغرافی دان سوئسی، یکی از مهمترین مبتکران در بین جغرافیدانان آلمانی زبان از سال ۱۹۸۰ او پایه گذار رویکردی کنش محور در جغرافیای اجتماعی است. (werlen,1987)

می‌کند. وی عوامل موثر در موقعیت و استقرار سکونتگاهها و روستاها را تحلیل می‌کند. از آنجا که عوامل طبیعی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در ساختار مکانی و وسعت سکونتگاهها بسیار موثر هستند، استادانه با مثالهای مختلف داخلی و خارجی، اثرات آنها را بررسی نموده‌اند.

در فصل چهارم، بافت کالبدی سکونتگاههای روستایی در قالب اشکال اصلی روستاها، عوامل موثر بر تجمع و تفرق روستاها، الگوهای سکونتگاههای مجتمع، الگوهای زمینهای زراعی و خانه‌های روستایی را بسیار ساده و روان، همراه با مثالهای ملموس از نتایج طرحهای پژوهشی و میدانی خود ارائه نموده است. در این فصل، با زبانی شیوا، بافت عمومی، شکل معماری، فرم و الگوی حاصل از تاثیرگذاری عوامل گوناگون در عرصه روستا و نحوه ارتباط و کنش متقابل این عناصر و ویژگیهاست.

در فصل پنجم، ویژگیهای اجتماعی-اقتصادی سکونتگاههای روستایی، شامل ساختار اجتماعی، جمعیت و اشتغال روستایی، گروه‌بندی‌های اجتماع روستایی را توضیح می‌دهد، سپس به مسأله بسیار مهم و اساسی کارکردهای سکونتگاههای روستایی، شامل کارکرد سکونتی، اقتصادی^۵ تولیدی، خدماتی-تسهیلاتی، استراحتگاهی-ارتباطی را به همراه مثال و تصویر و نقشه می‌پردازد و همچنین، روابط اقتصادی سکونتگاههای روستایی و انواع شیوه‌های تولید زراعی در جهان و ایران را بررسی نموده است.

در فصلهای ششم و هفتم، به مبانی و سیر تاریخی روابط شهر و روستا و انواع مدل‌های روابط شهر و روستا پرداخته و سپس به مقوله برنامه‌ریزی و توسعه روستایی، تاریخچه جهانی برنامه‌ریزی در کشورهای پیشرو، اهمیت و ضرورت آن و مفاهیم و اهداف توسعه روستایی را مورد بررسی قرار داده است.

جمع بندی و نتیجه گیری

در دنیای بزرگ دانش همواره انسانهای سترگی ظهور پیدا کرده‌اند که به‌عنوان ستونهای محکم فکری در آن دانش و آغازگر راهی هدفمند و همچون چراغ راهی در مسیر رسیدن به اهداف علمی بوده‌اند.

در تعریف، معنا و مفهوم جغرافیا در طول سالیان گذشته، جغرافیدانان مطالب متعددی را بیان داشته‌اند که نشان از پویایی دانش جغرافیا دارد. در طول این سالها، در حوزه دانش جغرافیا دانشمندانی بس اثرگذار آمده‌اند و رفته‌اند و هرکدام به سهم خود، به غنای این دانش افزوده‌اند و ضمن ارج نمودن و پاس داشتن تلاشها و خدمات آنها، از همه آن عزیزان سپاسگزاریم.

در این بین، در طول ۴۵ سال گذشته، انجمن جغرافیایی ایران با فردی آشنا شد که از همان نخستین دوران دبیرستان و دانشگاه (اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ شمسی) همواره در جستجوی علم و دانش شوقی بی‌نظیر داشت. وی به عنوان دانشجوی ممتاز دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی تهران) موفق به دریافت بورسیه دکتری در رشته جغرافیا در دانشگاه ماربورگ آلمان شد. بنابراین، در اوایل دهه ۶۰ شمسی، پس از اخذ دکتری و فوق دکتری، جامعه دانشگاهی با چهره‌ای علمی و درخشان به نام دکتر عباس سعیدی آشنا شد. استاد از همان نخستین حضور خود در جامعه دانشگاهی، واقعا دغدغه رسیدن به توسعه و آبادانی کشور عزیز ایران را داشت.

استاد مفاهیم و واژه‌های جغرافیایی را کاملا علمی آموخته بود و حالا آمده بود، تا ضمن کاربردی‌نمودن دانش جغرافیا در حل مسایل و مشکلات بشر، جایگاه دانش جغرافیا را در بین سایر علوم ارتقا دهد و در این راه بسیار حساس و نکته‌سنج بود.

در این راه، شروع به پژوهش و نوشتن مقالات متعدد نمود که طرحهای پژوهشی بسیار کاربردی و اجرایی را در محافل علمی و اداری کشور به یادگار گذاشت. استاد در سال ۱۳۷۵ با پیشنهاد انتشارات سمت، کتاب کم حجم و پر مغز "مبانی جغرافیای روستایی" را به رشته تحریر درآورد و به جامعه دانشگاه معرفی نمود.

استاد در این کتاب سعی کرده، ضمن بیانی شیوا، قلمی رسا و در عین رعایت پیوستگی مطالب، در چارچوب سیستمی پدیده‌های جغرافیایی را تحلیل نماید. ایشان در این کتاب به طرز فنی و علمی، شالوده و مفاهیم اساسی جغرافیا را مطرح می‌نمایند و مباحث مکانی-فضایی را بسیار پر محتوا تبیین می‌کنند. در واقع، ردپای نظریه جدید "پویش ساختاری" کارکردی" را که شالوده نظری و رویکردی دکتر سعیدی در دانش جغرافیا و مبدع آن است، می‌توان در این کتاب پیدا کرد. ایشان با نوشتن مقالات متعدد و راهنمایی پایان نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی، این رویکرد را در بین جغرافیدانان جا انداخته‌اند.

استاد در این کتاب به آرامی ذهن خواننده را به سمت تحلیل سیستمی در جغرافیا می‌برد و با نظم ساختاری که به کتاب داده، چارچوب ذهنی هر خواننده‌ای را انسجام می‌بخشد. این کتاب در طرح مباحث فضایی هنوز که بیش از ۲۲ سال از چاپ نخست آن می‌گذرد، به عنوان یک منبع غنی علمی جغرافیایی در این باره تلقی می‌گردد. بی‌شک در هر بار مطالعه این کتاب- و بویژه ۱۰ صفحه نخستین- مطلب جدیدی درک می‌شود و این موضوع را بسیاری از دوستان و علاقمندان که کتاب را مطالعه نموده‌اند، به بنده اذعان داشته‌اند.

سخن پایانی این کتاب مبانی جغرافیای روستایی با دیدی یکپارچه و سیستمی به مقوله دانش جغرافیا، کاربردی نمودن این دانش، جغرافیای توسعه (روستایی) و برنامه‌ریزی هنوز تازگی خود را دارد. بسیار از نگاه عمیق و دقیق پروفیسور سعیدی سپاسگزاریم که چگونگی فکرکردن و نگاه به پدیده‌های جغرافیایی را به ما آموخت و معلم و آموزگاری بس بزرگ، توانا و تاثیرگذار در دوره تحصیل بود. از پروردگار توانا می‌خواهم و امیدوارم همه استادان و بویژه این دانشمند گرانمایه را برای ایران و جامعه علمی و جغرافیایی پایدار نگهدارد و همواره، تندرست، سربلند و شاد باشد. ایدون باد.

روایت یک اندیشه‌ورزی مستدام در حوزه جغرافیای انسانی

با سیری در آثار و دستاوردهای دکتر عباس سعیدی

ساره کفایی^۱

"اگر موفقیت مردان بزرگ، مرهون همراهی زنانی بزرگ بوده است، زنان نیز برای موفقیت و سربلندی به حمایتها و باورمندی‌های مردان - بسیار بیشتر از آنچه بچشم می‌آید - نیازمندند. دکتر عباس سعیدی را از جمله این مردان می‌دانم، نه به واسطه سالها تلاش بی‌وقفه در عرصه‌های علمی، بل به پشتوانه سالها حمایت و باورمندی‌شان به توانمندی‌های زنان ایران. به رسم شاگردی و به پاسداشت سالها تحصیل آموزه‌های اصیل انسانی در این مکتب، عالی‌ترین درودها و شایسته‌ترین سپاسگزاری‌ها را به آستان بلندشان تقدیم می‌کنم. انسانی فرزانه، که همواره منادی عدالت‌خواهی و برابری‌طلبی برای تمامی جوامع انسانی در عرصه فضایی بوده است."

برای آنهایی که امکان ادامه تحصیل در دانشگاه‌های معتبر جهان و بهره‌مندی از گستره دانش صاحب‌نظران و دانشمندان در رشته‌های تخصصی و مطلوبشان میسر نبوده است، حضور در دانشگاه‌های بزرگی، همچون دانشگاه شهید بهشتی، و دانش‌اندوزی در پیشگاه استادان گرانقدری، همچون دکتر عباس سعیدی، اقبالی بلند و فرصت بی‌بدیلی است، تا با بهره‌گیری از دانش بیکران این دانشمندان، به تنومندی پیکره دانش خود افزوده، با درک مسائل و ناملايمات اجتماع، برای حل آنها، چاره‌جویی نمایند. هم‌پيوندی و آمیختگی نام دکتر عباس سعیدی با صفات معنادار و ارزشمندی، چون تخصص، تعهد، نظم، جدیت، نکته‌سنجی، تیزبینی و . . . هرچند ما را از بازگویی‌های سطحی این محورهای برجستگی بی‌نیاز می‌کند. اما، در نقطه‌ای دورتر، زیربنای فکری متصف به چنین صفاتی ما را به چالشی بزرگتر و عمیقتر فرا می‌خواند: ضرورت بازخوانی اندیشه‌ها و رهیافت‌های جغرافیایی این استاد اندیشمند، با تکیه بر آثار مطالعاتی و پژوهشی ایشان. از این چشم‌انداز، مطالعات و پژوهش‌های دکتر سعیدی از دو جنبه قابل تأمل و بررسی است:

۱. مروری بر دستمایه‌ها و موضوعات جغرافیایی یا در واقع، دلمشغولی‌ها و دغدغه‌های

۱- دانشجوی دوره دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی

ایشان در حوزه جغرافیای نوین، با تاکید بر مسائل مبتلابه دانش جغرافیا در ایران، به طور عام، و تنگناها و معضلات حوزه‌های سکونتگاهی، به طور خاص، که در مواردی به شرح زیر نمود یافته‌اند:

تامل و تاکید بر اندوخته‌ها و داشته‌های بومی، از دانش بومی گرفته تا سنتها، منابع، فنون بومی و ... (در مقالاتی همچون: نقش مدیریت سنتی در تولید فضای پایدار روستایی، آبیایی سهم ایرانیان در برپایی تمدن سکونتگاهی، نقش کارگاههای شیرپزی در شکل‌گیری جریانهای فضائی، چشم انداز چاه، چشم انداز قنات یک بررسی تطبیقی و ...)؛

تدقیق در سیر تحول و دگرگونی پدیده‌های جغرافیایی با تبیین عوامل و نیروهای اثرگذار. (در مقالاتی همچون: نقش پیوندهای کلانشهری در تحول کالبدی- فضایی روستاهای پیرامونی، تحولات ساختاری- کارکردی فضاهای روستائی در ایران و اثرات آن بر توسعه بافت در نواحی روستائی، دگرگونی روابط شهر و روستا با تاکید بر توسعه اقتصادی، ناپایداری سکونتگاهی و تحول کارکردی مسکن روستائی، نقش عوامل و نیروهای درونی و بیرونی در روند دگردیسی کالبدی- فضایی سکونتگاههای روستایی و ...)؛

تاکید بر لزوم بازاندیشی سیاستگذاران و برنامه‌ریزان در اتخاذ تصمیم‌ها و سیاستهای توسعه‌ای و تحولی سکونتگاهها، همراه با نقد برنامه‌ها و طرحهای عمرانی و توسعه‌ای منتج از پژوهشهای میدانی در سراسر کشور (در مقالاتی همچون: پیوستگی توسعه و امنیت در مناطق مرزی: جستاری مفهوم شناسی، تحلیلی بر طرح ایجاد نواحی صنعتی در ایران، نقش آفرینی تسهیلات مالی مسکن در نوسازی و مقاوم سازی مسکن روستایی، جایگاه روستاهای کوچک در برنامه‌ریزی سرزمین، حکمروایی آب و توسعه منطقه‌ای، نقش سرمایه‌گذاری‌های عمرانی دولت در تثبیت جمعیت روستایی، نگاهی به فراز و فرود طرحهای هادی روستائی، اثربخشی طرحها و پروژه‌های عمرانی در توسعه اجتماعی- اقتصادی سکونتگاههای روستایی و ...)؛

شناخت مشکلات و تنگناهای ساختاری- کارکردی نواحی جغرافیایی کشور و تاکید بر لزوم مشارکت فعال جغرافیدانان در چاره‌جویی‌های متناسب با شرایط متنوع و متفاوت سرزمینی (در مقالاتی همچون: ساماندهی سکونتگاههای روستائی: از اندیشه تا عمل، پیوستگی توسعه روستایی- شهری از اندیشه تا عمل، پویای ساختاری- کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی و ...)؛

نقد، اصلاح و بازتعریف برخی مفاهیم ریشه‌دار در دانش جغرافیا و اهتمام در رفع پاره‌ای از کاستیها و ایرادات متدولوژیک، فلسفی و محتوایی در پژوهشهای جغرافیایی کشور (در

مقالاتی همچون: مفاهیم بنیادین در برنامه ریزی کالبدی ° فضایی، کاربرد جغرافیا یا جغرافیای کاربردی و ...).

۲. سیر مطالعاتی و نحوه ارائه دستاوردهای علمی و پژوهشی در حوزه‌های گوناگون: ارائه آثار مطالعاتی و پژوهشی در سیری تکاملی از حوزه‌های بنیادی و معرفت‌شناسی به حوزه‌های کاربردی و عمل‌گرایانه، از دهه ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰ خورشیدی. (در آثاری همچون: ملاحظاتی در قضیه ماهیت و قلمرو علم جغرافیا، مدل و مدل‌سازی، کاربرد جغرافیا یا جغرافیای کاربردی، درباره مفهوم جغرافیای اجتماعی و ... (دهه‌های ۶۰ و ۷۰) نظامهای فضایی به‌مثابه جوهره مطالعات جغرافیایی، محیط، فضا و توسعه: بحثی در ضرورت توسعه یکپارچه روستایی- شهری، فضای اجتماعی راهبردی عمومی و جنسیت (دهه‌ی ۸۰) و پویای ساختاری- کارکردی: رویکردی نظاموار در مطالعات مکانی- فضایی، پیوستگی توسعه روستایی- شهری در قالب منظومه‌های روستایی و ... (دهه ۹۰ خورشیدی)؛ ارائه تعریف از علم جغرافیا به‌عنوان "علم شناخت ساختاری- کارکردی نظامهای فضایی" و رویکرد مطالعاتی منطبق بر این تعریف، یعنی "پویای ساختاری- کارکردی نظامهای فضایی" بر اساس سالها مطالعه و پژوهش میدانی در نواحی مختلف کشور؛ واری و بازآزمایی رویکرد مطالعاتی پیشنهادی (پویای ساختاری- کارکردی) در مناطق مختلف کشور و استوارسازی این دستاورد علمی بر بنیادهای تجربی و عینی (در آثاری همچون: تحولات ساختاری- کارکردی فضاها روستایی در ایران و اثرات آن بر توسعه بافت در نواحی روستایی، واری پویای ساختاری کارکردی در مطالعات منطقه‌ای: مورد مطالعات تطبیقی نواحی آران- بیدگل (کاشان) و راز جرگلان (بجنورد) و این بزرگداشت، فرصت بی‌همتایی است در قدردانی از اندیشه‌ورزی انسانهایی که هر چند از تاریخ، فلسفه، روش و فنون علم خود غافل نمانده‌اند، اما دغدغه اصیل و ماندگار آنها انتقال مهمترین مباحث نوین دانش خود به نسلهای بعدی و انگیزش حس مشارکت و اشتیاق آنها در حل مسائل بنیادی اجتماع خویش بوده است. دکتر عباس سعیدی در زمره چنین اندیشمندانی است. استادی که رسالت معلمی خود را تربیت نسلی از جغرافیدانان می‌داند که روشنگری علمی را وظیفه خود دانسته، به منظور گریز و خروج از نابرابری‌ها و حل مسائل مبتلا به جامعه ارائه طریق و چاره‌اندیشی می‌کند.

بخش چهارم

مقالات هدایه به استاد^۱

^۱- به استحضار همکاران ارجمند و فرزانه می‌رساند که ترتیب و چیدمان مقالات، ابتدا نویسندگان مستقل و سپس مقالات مشترک آورده شده است

بازپردازی^۱ نقش آموزش‌های ترویجی

در بهسازی بافت و مقاوم سازی سکونتگاه‌های روستائی^۲

دکتر اسماعیل شهبازی^۳

چکیده

سکونتگاه روستائی، افزون بر جایگاه استقرار انسان‌ها، محلی برای تمرکز، نگهداری و مرمت و راه اندازی اسباب و ابزار و ماشین‌آلات کشاورزی است. هم‌چنان که یک سکونتگاه روستائی محل نگهداری بذور و سایر مواد حیاتی و شیمیائی کشاورزی و نیز محل تبدیل و انباشتن فرآورده‌های زراعی و دامی هم می‌باشد. و باز هم افزون بر این‌ها، در یک سکونتگاه روستائی، به غیر از اعضاء خانوار، موجودات زنده دیگری نیز چون چارپایان، دام‌ها و ماکیان و حتی آبزیان و زنبور عسل و کرم ابریشم نیز پرورش داده می‌شوند که آنها نیز به مثابه انسان‌ها، می‌باید در شبانه‌روز، تغذیه شوند و در امنیت و آرامش بیاسایند و در فرایند تکثیر و تولید خود بسر ببرند.

و امروزه، نظر به این‌که موضوع افزایش توانمندی‌های معلوماتی و مهارتی عامه مردم روستائی در فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به عنوان یک راهبرد اساسی پذیرفته شده است، برنامه‌های آموزشی مورد نظر برای افزایش معلومات و مهارت‌های مورد علاقه روستائیان داوطلب در زمینه‌های بهسازی بافت و ساخت و ساز و مقاوم سازی ابنیه روستائی، طیف وسیعی از موضوع‌های مختلف در زمینه‌های متنوع را در بر می‌گیرد. موضوع آموزش دانش و مهارت‌های مربوط به بهسازی بافت و ساخت و ساز و مرمت و

۱- محتوای این مقاله با استناد به نتایج حاصل از پروژه پژوهشی اجراء شده برای معاونت عمران روستایی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی از آبان‌ماه ۱۳۸۰، و در نتیجه بازپردازی مقاله: «نقش آموزش و ترویج در مقاوم سازی ابنیه روستائی»، ارائه شده به نخستین همایش مقاوم سازی ابنیه روستائی، اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۵، گروه علوم آبادانی روستاهای دانش‌دهی معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی در پردیس زیراب سوادکوه، تدوین شده است.

مقاوم‌سازیِ ابنیه‌ی روستائی، عمدتاً بخشی تفکیک‌ناپذیر از کارکرد و وظایف طبیعی هرخانوار روستائی است. و این به عبارتی ساده‌تر، به این مفهوم است که روستائیان برای کسب معلومات و مهارت‌های پیشرفته و مناسبِ روز در جریان ساخت و ساز و مرمت و مقاوم‌سازیِ ابنیه خود، به ناچار می‌باید از آموزش‌های مناسب و پایدار برخوردار گردند. آشنائی به اصول ساده‌ی ساختمان‌سازی و بهسازی بافت، آگاهی به نحوه‌ی تهیه و استفاده از مصالح ساختمانی مناسب هر محل و کسب مهارت‌های لازم برای نگهداری و مقاوم‌سازیِ ابنیه مورد استفاده و سرانجام، کسب معلومات و مهارت‌های لازم برای بازسازی و ونوسازی و محوطه‌سازیِ ابنیه روستائی در مجموع، از جمله مقوله‌هایی هستند که می‌باید در شمار برنامه‌های مورد نیاز برای آموزش روستائیان مورد توجه نظام آموزشی ترویج قرار گیرند. براین‌مبنا در این مقاله، ضمن اشاره به ارکان و اصول و اهداف و روش‌های آموزشی در مکتب‌ترویج، برای ایجاد یک نظام آموزشی مناسب بهسازی بافت و مقاوم‌سازیِ ابنیه روستائی، به اجمال به تبیین نقش آموزش‌های ترویجی در بهسازی بافت و مقاوم‌سازی- سکونتگاه‌های روستائی و معرفی گروه‌های هدف و شیوه‌های ترویجی در فرایند نوآموزی و بازآموزی مخاطبان روستائی پرداخته شده‌است.

مقدمه

مسکن برای زندگی در آرامش و امنیت جسم و جان، در شمار نیازهای اولیه و حقوق طبیعی هر فرد در هرخانوار است. مسکن مبنای پیوند خانوار به سرزمین و از این‌رو، کوشش در آبادانی آن هم، ثمره‌ی این پیوند است. بر مبنای همین پیوستگی طبیعی است که سکونت در زیر هر سرپناهی، مقدمه‌ی تعلق خاطر و نتیجتاً، انگیزه‌ی تصرف و تملک و به دنبال آن‌هم، بهبود وضع آن سکونتگاه در حال و آینده است.

تلاش بشر برای دستیابی به یک سکونتگاه مناسب، یک ویژگی فطری است که در روزگاران کهن از مسکن‌گزینی انسان در شکاف بین صخره‌ها و غارهای طبیعی آغاز و تا قرون وسطی، به ساخت و ساز کلبه‌های ساده با استفاده‌ی از مصالح بومی انجامیده و در قرون اخیر نیز با توسعه تمدن‌های بشری، نه تنها سکونتگاه که تمام ابنیه‌ی مورد نیاز وی به صورت‌های امروزی خود در آمده‌است.

انگیزه انسان‌های اولیه برای مسکن‌یابی عمدتاً به قصد سنگ‌گزینی در مقابل تعرض رقیبان، مصون ماندن از تهاجم جانوران و در امان ماندن از عوارض جوی و سرما و گرما و بارندگی‌های موسمی بوده است. و حال آنکه امروزه، بشر در انتخاب و ساخت و ساز و مقاوم‌سازیِ ابنیه‌ی خود، انگیزه‌های متعدد دیگری را، افزون بر موارد مذکور مد نظر دارد.

این‌گونه انگیزه‌های نوظهور در تأمین ابنیه، اگرچه برای همه‌ی انسان‌ها مشترک است، ولی در بین گروه‌های روستائی در مناطق و اقلیم‌های مختلف، از ویژگی‌های متنوعی برخوردار است. از جمله‌ی بارزترین ویژگی جهان شمول در روش‌های گزینش و ساخت و ساز سکونتگاه روستائی را می‌توان درمقتضیات و الزامات زندگی روستائی در مقایسه با زندگی شهری ملاحظه کرد.

سکونتگاه برای خانوارهای روستائی به منزله‌ی یک «مقر» یا یک «ستاد» عملیاتی است. در چنین خانوارهایی، سکونتگاه افزون براین‌که به‌عنوان مأوا و مسکن، محل استقرار اعضای خانوار برای آرامش و استراحت در ساعات فراغت است ولی در عین حال، مرکزیتی برای تصمیم‌گیری و تقسیم کار بین اعضای خانوار نیز به شمار می‌آید.

افزون براین، یک سکونتگاه روستائی محلی برای تمرکز، نگهداری و مرمت و راه‌اندازی اسباب و ابزار و ماشین آلات و دیگر لوازم کشاورزی است. همچنان‌که سکونتگاه روستائی محل نگهداری بذور و سایر مواد حیاتی و شیمیائی کشاورزی و نیز، محل تبدیل و انباشتن فراورده‌های زراعی و دامی است. و باز هم افزون براین‌ها در یک سکونتگاه روستائی، به غیر از اعضاء خانوار، موجودات زنده‌ی دیگری نیز چون چارپایان، دامها و ماکیان و حتی آبیان و زنبور عسل و کرم ابریشم نیز پرورش داده می‌شوند که آنها نیز به مثابه انسان‌ها، می‌باید چند وعده در شبانه روز تغذیه شوند و آب بیاشامند و در امنیت و آرامش بیاسایند تا در فرایند تکثیر و تولید قرار گیرند.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در گزینش و ساخت و ساز سکونتگاه و یا به عبارتی مسکن روستائی، مضاف بر ملاحظاتی که انسان‌های اولیه به کار می‌بردند، و افزون بر کارکردهای امروزه‌ی مسکن شهری، ویژگی‌های متعدّد و متنوع دیگری نیز وجود دارند که لازمه‌ی توفیق در تداوم زندگی تولیدی در واحدهای زراعی در روستاهای امروزی است.

ویژگی‌های متعدّد و متنوع سکونتگاه‌های روستائی همواره با پیشرفت‌هایی که تدریجاً در کاربرد فناوری‌های نوین در کشاورزی پدید می‌آیند در حال تغییر است و این نشان می‌دهد که ساخت و سازهای روستائی نیز، همواره می‌تواند متأثر از پذیرش و کاربرد فناوری‌های نوین در کشاورزی باشد. من باب مثال، پذیرش و به کارگیری ماشین‌آلاتی مثل تیلر و کلتیواتور، تراکتور و بذرافشان و دروگر و دیگر ابزارآلات ماشینی از این دست، و یا تبدیل آغل‌ها و طویله‌های سنتی به اصطبل‌های بهداشتی و نیز، نصب تأسیسات شیردوشی و فراوری محصولات لبنی مجموعاً، در فرآیند پذیرش و به کارگیری روش‌های نوین زراعت و دامپروری، مقدّمات اعمال تغییرات و تحولاتی را در روش‌های ساخت و ساز

ابنیهی مربوط می‌طلبد که خانوارهای روستائی، به هر شکل و اندازه‌ی ممکن و مقدور، ناگزیر از پذیرش آنها می‌باشند.

تنوع و تعدد کارکردهای سکونتگاه و یا به عبارتی مسکن روستائی، حکم می‌کند که اسلوب علمی و فنی لازمه‌ی به‌کارگیری اسباب و ابزار و ماشین آلات جدید کشاورزی (زرعی و دامی) در ساخت و سازهای مربوط رعایت شود که اگر نشود، بهره‌برداری از سرمایه‌گذاری‌های مربوط در جریان توسعه کشاورزی کم حاصل و یا حتی، بی‌حاصل باقی خواهد ماند.

بهره‌مندی از مهندسان و تکنیسین‌های مجرب در رشته‌های مختلف ساختمان سازی با آگاهی اصولی به‌فعالیت‌های کشاورزی، لازمه‌ی رعایت اصول و موازین ساخت و ساز ابنیهی روستائی با کارکردهای متنوع و متعدد است. اگر چه امکان آموزش و پرورش چنین نیروهائی را در دانشگاه‌های داخل کشور می‌توان فراهم نمود، ولیکن امکان به‌کارگیری چنین نیروهائی در سطح وسیع و برای نزدیک به ۵ میلیون خانوارهای روستائی و عشایری پراکنده بر گستره‌ی این سرزمین، برای هر دولتی نه مقدور و نه عقلانی است. و در این میان چاره‌ای جزء آموزش اصول بهسازی و ساخت و ساز به روستائیان داوطلب فراگیری باقی نمی‌ماند.

تجربیات چند دهه‌ی اخیر در آموزش اصول و فنون ساختمان سازی و مرمت ابنیهی روستائی در برخی از مناطق و به خصوص در مناطق زیان دیده از سیل و زلزله حاکی از آمادگی روستائیان برای فراگیری و به‌کار بستن آموخته‌های نوین خود می‌باشد. منتهی می‌باید در نظر داشت که امر آموزش روستائیان برای سازندگی و آبادانی در دراز مدت به خودی خود کاری مشکل و مسئله‌زا و تعهدآفرین است که انجام آن در قالب روش‌های متداول آموزشی در مؤسسات ذیربط، آن هم برای روستائیان، هرگز با توفیق کامل قرین نبوده‌است.

تجربه دو دهه‌ی اخیر بنیاد مسکن برای پی‌ریزی یک نظام آموزشی متناسب، با بهره‌گیری از مکتب آموزشی ترویج، این نوید را می‌دهد که با به‌کارگیری نظام آموزشی ترویج می‌توان اصول و فنون عمده‌ی بهسازی و ساخت و مقاوم‌سازی سکونتگاه‌های روستائی را متناسب با ویژگی‌های هر اقلیم و در رابطه با هر یک از حرفه‌های کشاورزی به روستائیان آموزش داد و آنگاه شاهد و ناظر کاربرد آن آموخته‌ها در شرایط اختصاصی هر خانوار در هر روستا و در هر حرفه‌ی مربوط بود و درستی آن ساخت و ساز را هم گواهی نمود.

امروزه فرد روستائی می‌باید به اصول ساخت و مقاوم‌سازی بناهائی چون انبار، اصطبل،

آخور، آبشخوار، مرقدان وهانگار، ومرمت ونگهداری وبهره‌برداری از شبکه‌های برق و آب و فاضلاب آشنائی پیدا کند. و در عین‌حال، برخی از روستائیان می‌باید به اصول ساخت و سازهای صحرائی مثل کانال‌کشی، تسطیح ساده اراضی، احداث بندسار، حفر آب‌بندان و احداث استخرهای خاکی پرورش ماهی آگاهی یابند. اشتغالات همین روستائیان ممکن است ایجاب نماید تا آنان به ساخت و ساز اطاقک‌های نگهداری و تلمبار برای پرورش کرم ابریشم، و یا جایگاه‌های استقرار زنبور عسل و یا سالن‌های ساده‌ی پرورش قارچ خوراکی نیز مبادرت نمایند. همه‌ی این‌ها مضاف بر اصول و موازینی است که خانوار روستائی می‌باید امروزه برای ساخت و ساز محلّ استقرار خود شامل اطاق پذیرائی، اطاق خواب و کار، آشپزخانه، انبار و سرویس‌های بهداشتی و محوطه سازی و ایجاد فضای سبز درون‌خانه‌ی خود، فراگرفته باشد.

بالین مقدمه روشن می‌شود که در شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جوامع روستائی، و با توجه به پراکندگی متجاوز از ۶۵ هزار روستا و مزرعه و مکان روستائی بر پهنه‌ی این سرزمین، نیل به این‌آرمان مقدور و میسر نخواهد بود مگر اینکه اعضای داوطلب روستائی بر مبنای یک نظام تعریف شده به فراگیری اصول و موازین متناسب این امور پردازند و خود با اعضای خانواده‌های‌شان عامل و مباشر ساخت و مقاوم‌سازی و آبادانی خانه‌های روستائی‌شان باشند.

طرح مشکلات و مسئله محوری

مشکل اساسی در فرآیند ساخت و مقاوم‌سازی بناهای شخصی متداول در مناطق روستائی ایران در این است که اکثریت قریب به اتفاق رؤسا و اعضای مستعد کار در خانوارهای روستائی فاقد مهارت و اطلاعات علمی - کاربردی لازم و کافی برای ساخت مسکن خود و کمک به بهسازی بافت روستای مربوط، متناسب با تغییرات و تحولات فنی و تکنولوژیکی در دنیای امروز می‌باشند. و این مشکل اساسی هم طبیعتاً، مشکلات تبعی زیر را بدنبال دارد:

بناهای روستائی به طور کلی فاقد مقاومت‌های لازم و کافی در برابر حوادث طبیعی سیل و زلزله و رانش و لغزش و خیزش زمین می‌باشند.

در احداث سکونتگاه و بهسازی بافت روستا نه تنها پیش بینی‌های اولیّه برای گسترش و تغییر و تحوّل‌های آتی به‌عمل نمی‌آید که برای عملیات امداد و نجات در مواقع بروز حوادثی - چون آتش سوزی وسیل و زلزله نیز هیچ‌گونه طرح دوراندیشانه‌ای برای توسعه بافت روستا در نظر گرفته نمی‌شود.

در احداث سکونتگاه‌های روستایی از مصالح مقاوم و متناسب محلی استفاده بهینه به

عمل نمی‌آید.

در احداث بناهای دارای کاربری‌های متنوع در امور زراعی و دامی، از اسلوب فنی و متناسب معماری ساختمان و طراحی و بهسازی بافت مناسب روستا، استفاده نمی‌شود. در احداث ابنیه و بهسازی بافت روستا ملاحظات افلیمی درباره نزولات آسمانی و گردش هوا و تأمین نور طبیعی و فضای لازمه شبکه‌های آب و فاضلاب و دیگر شبکه‌های خدماتی رعایت نمی‌شود.

در احداث ابنیه و بهسازی بافت روستا اسلوب مربوط به امور حمل و نقل (ترافیک) و راه و روش‌های سریع و آسان دسترسی به بناهای دارای کاربری‌های مختلف رعایت نمی‌شود. در احداث ابنیه و گسترش بافت روستا ملاحظات مربوط به محوطه سازی و ایجاد فضای سبز خصوصی و عمومی مورد ملاحظه قرار نمی‌گیرد.

در احداث ابنیه و گسترش بافت روستا ملاحظات مربوط به حفاظت از محیط زیست و مقدمتاً دفن زباله‌ها، دفع ضایعات و فاضلاب و یا بازیافت آنها مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در احداث ابنیه و گسترش بافت روستا ملاحظات مربوط به حفظ، احیاء، توسعه و بهره‌برداری مناسب از منابع طبیعی تجدید شونده در حریم روستاها رعایت نمی‌گردد. در احداث ابنیه و گسترش بافت روستا ملاحظات مربوط به رعایت معابر عمومی و حقوق ارتفاقی و حقوق عامه‌ی مردم و نیز موازین «کف و بر» و دفع فاضلاب‌های طبیعی و رفت و آمد و توقف وسایل نقلیه در معابر عمومی مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

موارد ده گانه‌ی بالا، عمده‌ترین مشکلات تبعی عدم آگاهی روستاییان از اصول و موازین مقدماتی آماده‌سازی محیط درفرآیند گسترش بافت و ساخت و مقاوم‌سازی ابنیه‌ی روستایی است. بررسی این مشکلات در جریان عمران و آبادانی روستاها منتهی به یک مسئله محوری می‌شود و آن این است که:

چگونه می‌توان در مقام دفع و رفع این مشکل اصلی و مشکلات تبعی آن، با استفاده از روش‌های آموزشی ترویج اقدام کرد؟

این موضوع از آغاز هر برنامه‌ی عمرانی در کشور، همواره به صورت یک مسئله محوری برای همه‌ی ارگان‌ها و نهادهای ذیربط بوده و می‌باشد. از این‌رو، این مقاله می‌کوشد تا راه و روش مناسب و عملی و امکان‌پذیری را برای حل این مسئله محوری بیابد و با شفافیت لازم و کافی پیشنهاد نماید.

ضرورت‌های بررسی مسئله محوری

در بالا اشاره شد که مسئله محوری در این مقاله این است که چگونه می‌توان برای دفع

و رفع مشکل اساسی عدم آگاهی اکثریت قریب به اتفاق رؤسا و اعضای مستعد کار در خانوارهای روستایی، شیوه‌های آموزشی ترویج را به خدمت گرفت و نتیجتاً، از اطلاعات علمی - کاربردی و فنی لازم و کافی برای طراحی مقدماتی و بهبود بافت روستا و ساخت ساز ابنیه‌ی روستایی بهره جست؟ بررسی ژرف این مسئله از این بابت بسیار ضرورت دارد که از یک طرف در رابطه با اعضای مستعد کارهای ساختمانی که مخاطبان یا گروه‌های هدف این مقاله هستند، ملاحظه می‌شود که:

خیلی از اعضای مستعد کار در خانوارهای روستایی از سواد فنی لازم برای طراحی مقدماتی و بهسازی بافت روستا و امورشاخت و ساز و مقاوم‌سازی ابنیه‌ی خود بی‌بهره و یا کم بهره‌اند در حالی که اغلب، سازنده یا تعمیرکار بناهای شخصی خود و ناظر بر امور تغییر و گسترش بافت روستا می‌باشند، و

اکثریت قریب به اتفاق اعضای مستعد کار در خانوارهای روستایی دارای مشاغل و مهارت‌های حرفه‌ای مشخص در امور کشاورزی (زراعی و دامی) می‌باشند و لذا مهارت آموزی برای تهیه‌ی مصالح و طراحی و بهسازی بافت و ساخت و ساز ابنیه‌ی خود را جزو حرفه اصلی خویش تلقی نکرده و از انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی لازم برای فراگیری فنون و مهارت‌های مورد نظر در این زمینه بی‌بهره و یا کم بهره‌اند، و نیز

مخاطبان برنامه‌های آموزشی ترویج در این مقاله عمدتاً مشتمل بر بزرگسالان روستایی هستند که بعلاوه درگیری در حرفه‌های مختلف کشاورزی، آمادگی لازم و کافی برای کسب آموزش‌های نوین در یک رشته فنی دیگر را ندارند و در خیلی از موارد، خود را مستعد این‌گونه آموزش‌ها نمی‌دانند و از انگیزه‌های لازم و کافی برخوردار نیستند، و بالاخره این‌که روستائیان به طور اعم و بزرگسالان روستایی به طور اخص در حد قابل ملاحظه‌ای متکی به تجربیات گذشته خود و پیشینیان‌شان بوده و بدین سبب، آموزش بزرگسالان روستایی همواره توأم با «دیرپذیری» و یا «نوناپذیری» پدیده‌های نوین و نوآوری‌ها می‌باشد.

از طرف دیگر، فرض براین است که در رابطه با وظایف دولت و یا ارگان‌ها و نهادهای عمومی مسئول توسعه و عمران و آبادانی روستاها - مثلاً بنیاد مسکن - بررسی برای دفع و رفع این مشکل اساسی از این باب ضرورت داشته باشد که:

نهاد مسئول عمران روستایی اراده کرده باشد تا به روند دیرپا ولی ناموفق سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی سنگین در توسعه روستایی پایان دهد و راهبرد سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش نیروی انسانی را برگزیند و از این رو، ضرورت داشته باشد که مسئله‌ی

محوری مورد نظر از ابعاد مختلف مورد بررسی ژرف قرارگیرد.

آموزش گروه‌های هدف روستائی در زمینه‌های مربوط به بهسازی بافت و ساخت و ساز و مقاوم‌سازی ابنیه‌ی روستایی یک برنامه‌ی نو است و بدین لحاظ دارای کمترین سابقه‌ی تجربه‌ی علمی و عملی در مناطق روستائی در داخل کشور می‌باشد. از این رو، طبیعت سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی آموزش و پرورش منابع انسانی و آن هم در فعالیت‌های بهسازی بافت و ساخت و ساز سکونتگاه‌های روستائی، می‌طلبد که مسئله محوری مبنای این برنامه‌ی آموزشی مورد بررسی ژرف قرار گیرد.

آغاز و تداوم اجرای برنامه‌های ترویجی برای آموزش بهسازی بافت و مهارت آموزی ساخت و ساز و مقاوم‌سازی سکونتگاه‌های روستایی در هر برنامه‌ی عمرانی پنجساله، عملاً در گرو تصویب طرح‌ها و تأمین و تخصیص اعتبارات مربوط به توسط نهادهای قانونگذار و سیاستگذار می‌باشد که این هم به نوبه‌ی خود در گرو نیل به هدف‌های مشخص هر برنامه در نتیجه‌ی اعمال ارزشیابی‌های تکوینی و نهائی برنامه‌ی مربوط است. و از این رو، مقتضیات فرآیند طرح و اجرا و ارزشیابی برنامه‌های ترویجی ایجاب می‌نماید که مسئله‌ی محوری در این مقاله که در واقع و به نوبه‌ی خود مسئله‌ی اساسی هر یک از طرح‌های اجرائی برنامه‌های مربوطه نیز می‌باشند، به صورتی موشکافانه مورد بررسی قرار گیرد که این هم حاکی اهمیت و ضرورت بررسی این مسئله است.

نتایج برداشت‌های حاصل از بررسی ژرف مسئله‌ی مورد نظر در این مقاله در واقع عمل، «چراغی راهنما» است که دریک موضع راهبردی می‌تواند شاخصه‌های مفید و مؤثر و مناسبی برای گزینش رهیافت‌ها و راه‌ها و روش‌های آموزش ترویجی را به طراحان مربوط بنمایاند و از این رو نیز، این بررسی راه‌گشاست.

و بدین ترتیب با تکیه بر استدلال‌های هشتگانه‌ی بالا (چهار مورد در رابطه با ارباب رجوع و چهار مورد در ارتباط با فرضیات نهادهای ذیربط)، به موارد ضرورت بررسی مسئله از دیدگاه گروه‌های هدف و ارگان‌های مسئول و نهادهای آموزش ترویجی ذیربط اشاره گردید.

پیش شرط‌های حل مسئله محوری

(۱) نهادهای سیاستگذار و ارگان‌های اجرائی مسئول برنامه‌های توسعه و عمران ملی، مقدّماتاً به راهبرد توسعه‌ی منابع انسانی اولویت خواهند داد و در زمینه‌های ایجاد اشتغال، ضمن جلب و جذب مشارکت‌های مردمی، سرمایه‌گذاری‌های لازم و کافی را بعمل خواهند آورد و بدین سان،

(۲) به تَبَع توجه دولت به توسعه‌ی منابع انسانی، انگیزه‌های لازم و کافی در بین بزرگسالان روستائی به منظور آموزش و کسب مهارت در بهسازی بافت و ساخت و مقاوم سازی ابنیه‌ی روستائی، پدید خواهد آمد و در پی آن،

(۳) ارگان‌ها و نهادهای مسئول توسعه و عمران و آبادانی روستاها و از جمله بنیاد مسکن، سازمان دهی‌های لازم و مناسب‌آغاز و تداوم فعالیت‌های آموزش ترویجی را در واحدهای همگانی خود در مناطق روستائی به عمل خواهند آورد و آنگاه،

(۴) آمیزه‌ای از رهیافت «آموزش و دیدار» با رهیافت «مشارکتی» به عنوان مؤثرترین رهیافت‌ها در فرآیند آموزش مهارت‌های بهسازی بافت و ساخت و مقاوم سازی ابنیه‌ی روستائی به گروه‌های هدف برنامه، سازماندهی می‌شود تا در مناطق پیشاهنگ تجربه گردد و در طول یک دوره‌ی سه ساله اجرا و در عین حال، مورد ارزشیابی تکوینی و نهائی قرار گیرد و سپس، به تَبَع نتایج و برداشت‌های حاصل از ارزشیابی‌های انجام شده،

(۵) ارگان‌ها و نهادهای مسئول و از جمله بنیاد مسکن به تدریج سیاست‌های اجرائی و عملیاتی خود در مناطق روستائی را از حالت «اجرائی - خدماتی» به فرایند «آموزشی- ترویجی» تبدیل خواهند کرد تا بر مبنای تجربیات به دست آمده از اجرای طرح‌های «آموزشی - ترویجی»،

(۶) دولت مقدمات لازم برای تأسیس یک نهاد مسئول، یا یکپارچه سازی واحدهای موجود، و یا ایجاد «وحدت رویه» در بین واحدهای ذیمدخل در فعالیت‌های عمران روستائی در تشکیلات اداری کشور را برای برخورد با مسائل توسعه‌ی روستائی فراهم و به طور قانونی تجویز نماید و همزمان،

(۷) تسهیلات اعتباری لازم و کافی برای گسترش واحدهای تولید مصالح ساختمانی مناسب در مناطق روستائی را از طریق تبصره‌های بودجه با شرایط مناسب پیش بینی و مسجّل نماید تا در جریان کار مآلاً،

(۸) تسهیلات اعتباری مذکور با شرایط مناسب از طریق صندوق عمران روستائی و یا بانک‌های تخصصی عامل (کشاورزی، مسکن یا تعاون) در اختیار روستائیان داوطلب طراحی و بهبود بافت و نیز، احداث، توسعه، مرمت و نوسازی و مقاوم‌سازی ابنیه روستائی قرار گیرد.

هدف‌های مقاله

هدف کلی این مقاله بحث و بررسی پیرامون نقش آموزش‌های ترویجی در فرایند بهسازی بافت و ساخت و مقاوم سازی سکونتگاه‌های روستائی، ضمن تعیین مخاطبان برنامه و نیز، عناوین موضوعی آموزش و همچنین، گزینش و پیشنهاد مناسب ترین روش‌های

آموزش ترویجی در زمینه‌های:

مکان یابی و طراحی برای بهسازی بافت و ساخت و ساز ابنیه روستائی با کارکردهای مناسب در روستا، طراحی مقدماتی بافت و بناء از حیث ابعاد و «کف» و «بر» و معابر دسترسی به شبکه‌های خدماتی، تهیه و تأمین و آماد مصالح بوم‌آور و مناسب محل، نوسازی، بازسازی، مرمت و مقاوم‌سازی بناها در جریان بهبود بافت روستا، محوطه سازی و ایجاد فضای سبز در درون و جوار و پیرامون بافت مرکزی روستا، و تعمیر و نگهداری بناهای سکونتگاهی و تأسیسات عمومی و مستحدثات خدماتی روستا، می باشد.

مروری بر ارکان مکتب آموزشی ترویج

فلسفه‌ی نظام آموزش‌های ترویجی

فلسفه‌ی استقرار نظام آموزش ترویجی در زمینه‌های عمران و آبادانی روستاها مبتنی بر سه رکن: (۱) آموزش مداوم، (۲) انگیزش خودیاری و (۳) گسترش مشارکت روستائیان در فرایند سازندگی، مآلاً در راستای توسعه‌ی پایدار منابع انسانی می‌باشد.

آموزش مداوم در طول زمان، زمینه ساز ارتقاء سطح معلومات و کسب مهارت‌های نوین در جریان توانمندسازی اعضای گروه‌های هدف برنامه‌های گسترش و آبادانی ابنیه‌ی روستائی به طور اعم، و سکونتگاه‌های روستائی به طور اخص می‌باشد. و بدین ترتیب، آموزش مداوم به عنوان یک پیشنیاز، زمینه ساز ارتقاء قابلیت‌های نظری و شایستگی‌های عملی افراد برای حرکت‌های فردی و اجتماعی است.

افزایش تدریجی سطوح معلوماتی و فزونی روزافزون مهارت‌های فنی و اقتصادی و اجتماعی در هر فرد مورد آموزش، مقدمه‌ی ایجاد و تحکیم اعتماد به نفس و نتیجتاً، پیدایش و افزایش انگیزه‌های خودیاری در فرد می‌گردد. فرد آموزش دیده‌ی مطمئن از کارائی‌های متکی بر معلومات و مهارت‌های تخصصی خود، ماهیتاً قائم به ذات و استوار بر خویشتن به بار می‌نشیند و بدین ترتیب، آموزش مداوم و برنامه ریزی شده برای گروه‌های هدف برنامه‌های توسعه و عمران و آبادانی روستاها را می‌توان در عین حال، زمینه‌ی لازم برای انگیزش اراده‌ی خودیاری در بین آنان تلقی نمود.

تمایل افراد برای یآوری دادن به دیگران، عمدتاً ناشی از احساس خود اتکائی منتج از خودیاری است. و این هم بدین مفهوم است که وقتی افراد مطلع و ماهر در رویارویی با مسائل و مشکلات، استوار بر پاهای خویش، قدعلم می‌کنند و در عین حال، برای برآوردن خواست‌ها و نیازهای خود مصمم می‌شوند و به عبارتی، قائم به ذات خود می‌گردند، آنگاه انگیزه‌ی «دگریاری» و یا یآوری دادن به دیگران، که خصیصه‌ی نهفته‌ی مدنیت در وجود

معنوی انسان‌هاست، متدرجاً در روحیه‌ی ایشان احیاء می‌گردد که این هم در حالات تکاملی خود به صورت مشارکت‌های اجتماعی متجلی می‌شود.

بنابراین، فلسفه‌ی وجودی نظام آموزش ترویجی برای توسعه و عمران و آبادانی روستاها در نهادها و ارگان‌های مسئول، مبتنی بر این ضرورت است که برای آموزش ارباب رجوع برنامه‌ها می‌باید به طور مستمر اقدام کرد و در طول زمان آگاهی‌های علمی و فنی و اجتماعی آنان را بالا برد تا از این طریق قابلیت‌ها و شایستگی‌های آنان به عنوان افراد آموزش دیده ارتقاء یابد. ماهیت این آموزش‌ها می‌باید به نحوی برنامه ریزی و ارائه گردد که روز به روز بر کارائی‌های افراد آموزش دیده بیفزاید تا آن‌جا که با اتکاء به دانستنی‌های خود، توانائی اداره‌ی امور زندگی و اشتغال در یک مسیر هدفمند و مترقی را کسب نمایند و بدون اتکا به غیر و بی انتظار و توقع از دیگران، به صورت عامل منحصر به فرد در تعیین سرنوشت خود درآیند.

وجود افراد مطلع و کاردان و در عین حال خوداتکا و خودیار، امکان تبلور و تشکیل هسته‌های مشارکتی برای یآوری دادن به دیگران را پی ریزی و نوید می‌دهند. چه آنکه فقط افراد مطلع و کاردان و خوداتکا و خودیار هستند که در صحنه‌های عمل و اجرا، ضرورت همفکری و همکاری و همیاری جمعی را در می‌یابند. و چه آن‌که، به لحاظ همین ویژگی‌های شخصیتی، برای مشارکت برانگیخته می‌شوند، و به آن می‌اندیشند و مآلاً در صدد همبستگی و مشارکت جمعی بر می‌آیند. و این هم همان خصیصه‌ای است که فلسفه‌ی وجودی ترویج در فرآیند توسعه و عمران و آبادانی روستاها به دنبال آن است.

مشارکت مستلزم گردهمائی و همکاری صمیمانه‌ی یارانی همسطح، همفکر، همدل و همراه است. زیرا توان فردی صدها نفر عضو ناهمسطح، ناهمفکر، ناهمدل و ناهمراه در یک تشکّل اجتماعی، همواره برای خنثی کردن نیروهای صرف شده برای مقابله با همدیگر به هدر می‌رود. و از این روست که فلسفه‌ی این نظام بر آموزش و پرورش اعضای گروه‌های اجتماعی روستائی تأکید دارد. و نیز، بر خود اتکائی و خودیاری آنان پافشاری می‌کند. بلکه نتیجتاً، اعضای یک تشکّل اجتماعی برای مشارکت در فرآیند توسعه و عمران اجتماعی، متشکّل از اعضای مطلع و کاردان، خودیار و خوداتکا و در مجموع همسطح، همفکر، همدل و همراه هم باشند.

بررسی پیشینه نگاشته‌های پراکنده در باره‌ی دانش و مهارت‌های بومی، گواهی بر این مدعاست که نظام‌های مشارکتی سنتی روستائی در سرزمین کهن ایران، همواره متکی بر مؤلفه‌های همسطحی، همفکری، همدلی و همراهی بوده‌است. و از این‌رو، گفتنی است که

امروزه وجود همین مؤلفه‌ها هم عامل توفیق فعالیت‌های مشارکتی مردم در جوامع روستائی بوده و هنوز هم می‌باشد.

اصول نظام آموزش‌های ترویجی

اصول نظام آموزش ترویجی علی‌القاعده، ملهم از فلسفه‌ی وجودی این نظام است. و از آنجائی که سه رکن آموزش مداوم، انگیزش‌خودیاری و گسترش مشارکت‌های اجتماعی، ارکان فلسفه‌ی وجودی آنرا تشکیل می‌دهند، بنابراین اصول کار ترویج در فعالیت‌های توسعه و عمران و آبادانی روستاها در ارگان‌ها و نهادهای مسئول، همواره مبتنی بر اندیشه‌ها، پایه‌ها، قواعد، قوانین و بنیان‌هایی است که ماهیتاً حاکی از ارکان این فلسفه‌ی وجودی است. از جمله این‌که:

(۱) نظام ترویج در ارگان‌ها و نهادهای مسئول، یک شاخه‌ی تشکیلاتی مستقل آموزشی است و بنا بر این، محور فعالیت‌ها در این نظام، آموزش توده‌های روستائی به منظور ارتقاء توانائی‌های آنان در راه تحوّل و توسعه و عمران و آبادانی روستاها می‌باشد.

(۲) امرمحوری آموزش در نظام آموزش ترویجی مبتنی بر یادگیری مداوم «مروّجان توسعه و عمران و آبادانی روستاها» با استفاده از منابع و مراجع دسترس می‌باشد. و این مشتمل بر فراگیری دانش و مهارت‌های نوین و فناوری‌های مناسب از مراجع علمی و پژوهشی و هم‌چنین از منابع دانش‌های بومی است.

(۳) فراگیری مداوم دانش‌های نوین و بومی به توسط «مروّجان توسعه و عمران و آبادانی روستاها» مقدّمه و هم‌زمان با آن، فراده‌ی آن دانسته‌ها به ارباب رجوع روستائی و به‌کارشناسان و متخصصان و پژوهشگران علوم اجتماعی، مؤخره‌ی فرآیند آموزش در این نظام است.

(۴) فرآیند فراگیری و فراده‌ی علوم و فنون مناسب توسعه و عمران و آبادانی روستاها مستلزم اتّکاء و پای‌بندی کارگزاران نظام آموزش ترویجی به استفاده‌ی مداوم از منابع پژوهشی متعدد درون و برون سازمانی و درون و برون مرزی می‌باشد.

(۵) هر برنامه‌ی آموزش ترویجی مبتنی بر کشف و پرورش استعدادهای اصیل روستائی و هدایت و حمایت از افراد مستعد رهبری در زمینه‌های متنوع فنی در عملیات سازندگی و آبادانی روستاها می‌باشد.

(۶) در فرآیند آموزش ارباب رجوع روستائی، توجه لازم و کافی معطوف به اصول آموزش بزرگسالان می‌باشد (۵، صص ۱۲۳ تا ۱۲۶).

(۷) رهیافت نظام آموزش ترویجی در فرآیند توسعه و عمران و آبادانی روستاها مبتنی

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد/ ۱۶۹

بر آمیزه‌ای از رهیافتِ «آموزش و دیدار»، توأم با رهیافتِ «مشارکتی» ترویج روستائی است. در این رهیافتِ مروجان نه تنها در نقشِ «آموزشگر» برنامه‌های ترویجی، بلکه همچنان در نقشِ «انگیزش‌گر» و «تسریع‌گر» تحوّل و توسعه، مسئولیتِ ترغیب روستائیان به منظور سازماندهی تشکّل‌های گروهی و تقویت هسته‌های رهبری محلی در جوامع روستائی را در جریان جلب مشارکت همگان برای توسعه و عمران و آبادانی روستاها برعهده داشته خواهند داشت (۴، صص ۳۶ تا ۴۰).

هدف‌های نظام آموزش‌های ترویجی

در راستای توسعه‌ی پایدار منابع انسانی، اهداف نظام آموزش‌های ترویجی به قرار زیر می‌باشند:

- (۱) ارتقاء سطح دانش فنی و آموزش مهارت‌های عملی به روستائیان داوطلب، در کار:
 - ساخت و ساز ابنیه‌ی مسکونی،
 - ساخت و ساز ساختمان‌های تولیدی و خدماتی کشاورزی، و
 - تولید محلی مصالح ساختمانی بوم‌آور و مناسب محلّ.
 - (۲) هدایت و حمایت داوطلبان آموزش دیده‌ی خودیار و خود اتکاء در امور:
 - تعمیر، مرمت و مقاوم سازی ابنیه‌ی مسکونی و ساختمان‌های کشاورزی،
 - بازسازی و بهسازی ابنیه‌ی مسکونی و ساختمان‌های کشاورزی،
 - حفاظت از محیط زیست خانه و ایجاد فضای سبز خصوصی، و
 - بازیافت موادّ و نیز، استفاده از منابع نوین انرژی‌های طبیعی در زندگی خصوصی.
 - (۳) تشجیع و ترغیب توده‌های روستائی برای مشارکت فعالانه و مسئولانه در امور:
 - ایجاد، نگهداری و مدیریتِ مستحدثات و تأسیسات همگانی روستا،
 - تهیه و اجرای طرح‌های هادی و بهسازی بافت‌های روستائی،
 - حفاظت از محیط زیست همگانی و ایجاد فضای سبزعمومی در درون و جوار و پیرامون بافت، و
 - بازیافت موادّ و نیز، استفاده از منابع نوین انرژی‌های طبیعی در زندگی اجتماعی مردم.
- لازم به یادآوری است که این اهداف، افزون بر هدف‌های اساسی، عمومی و عملیاتی مشروحه است در هر دو موردِ مکتب آموزشی ترویج و مکتب عمران اجتماعی در منابع مربوط بر شمرده شده‌اند (۵، صص ۸۷ تا ۱۰۶).

راهبردهای نظام آموزش‌های ترویجی

د ۱) راهبردی شمول‌کلیه‌ی اعضای هر خانوار روستائی در برنامه‌ی آموزش‌های ترویجی:

یعنی آموزش و پرورش مردان برای مشارکت در امور سازندگی و آبادانی، زنان برای همکاری در حفاظت از محیط زیست و جوانان برای شرکت در بهسازی بافت و مقاوم‌سازی سکونتگاه‌های روستائی.

۲) راهبرد هدایت و حمایت از رشد پایدار هسته‌های رهبری، و پرورش رهبران فنی محلی به منظور اشاعه‌ی آموزش‌های ترویجی در بین توده‌های روستائی.

۳) راهبرد تقویت شوراهای روستائی از طریق واگذاری اختیارات لازم و کافی - متناسب با مسئولیت‌های محوله - به کارگزاران منتخب.

۴) راهبرد نهادینه کردن منابع مالی و اعتباری پایدار برای شوراهای عرفی و قانونی روستائی به منظور بهره برداری در فرآیند سازندگی و آبادانی و بهبود بافت و مقاوم‌سازی- سکونتگاه‌های روستاها.

۵) راهبرد کشف استعدادها و فرصت‌های نوین به منظور ایجاد اشتغال جانبی کشاورزی در جوامع روستائی.

۶) راهبرد جامع نگری برنامه‌های بهسازی بافت و مقاوم‌سازی سکونتگاه‌ها و آبادانی محیط‌های روستائی.

۷) راهبرد اشاعه‌ی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در زمینه‌ی سازندگی سکونتگاه‌ها و بهسازی بافت روستاها.

۸) راهبرد ارتقاء مستمر آگاهی‌های فنی و اقتصادی و اجتماعی سیاستگذاران، برنامه‌ریزان و کارگزاران برنامه‌های توسعه و عمران و آبادانی روستاها از تحولات علمی و فن‌آوری‌های روزآور و نیز، از وضعیّت جاری در جوامع روستائی (۶، صص ۱۰۰).

گروه‌های هدف، برنامه‌ها و روش‌های آموزشی ترویج

گروه‌های هدف برنامه‌های آموزش ترویجی مشتمل بر دو دسته از روستائیان می‌باشند. دسته‌ی اول عبارت از بنّایان و معماران مجرب محلی و مقیم در روستاها هستند. این گروه به عنوان رهبران فنی محلی یا نیروهای معین و یا مددکاران ترویج، در واقع همان کسانی هستند که نظام ترویج می‌کوشد از طریق ارائه آموزش‌های اصولی و نسبتاً عملی و پیشرفته، مآلاً آنان را در مقام «مروجین روستائی» برای آموزش به عامه‌ی روستائیان هر منطقه آماده‌ی همکاری نماید. دسته‌ی دوم نیز عامه‌ی روستائیان داوطلب، اعم از مردان و زنان و جوانان می‌باشند که بنا بر استعدادها، خواست‌ها و نیازها و امکانات موجود در جریان فراگیری یک یا چند و یا تمام موارد مشروحه‌ی زیر، در برنامه‌های آموزش ترویجی شرکت

می‌کنند.

برنامه‌های آموزش رهبران فنی محلی و خبرگان بومی

آنچه که به عنوان برنامه‌ی آموزشی ترویج برای بازآموزی و یا کارآموزی تکمیلی رهبران محلی و خبرگان بومی در گروه اول مطرح است از جمله به قرار زیر است:

اصول ساخت و مقاوم سازی مصالح ساختمانی با استفاده از امکانات و مواد طبیعی مانند خشت و آجرزنی و سنگ و الوار تراشی و تیرچه سازی و غیره از این قبیل.

اصول و روش‌های تهیه و ساخت و تعمیر انواع ابزار و وسایل بنایی مورد استفاده در روستاها.

اصول و روش‌ها و فنون تعمیر و مرمت بناهای کهنه و مستعمل.

اصول، قواعد، روش‌ها و فنون مقاوم سازی ابنیه در مقابله با سوانح طبیعی از قبیل زلزله و سیل و نیز، عایق سازی ابنیه در مقابله با نفوذ رطوبت و سرما و گرما.

اصول کلی نقشه‌کشی و نقشه‌خوانی برای ابنیه‌ی ساده‌ی روستائی.

اصول کلی «پی‌کنی» و «پی‌ریزی» ابنیه با توجه به «سنگینی‌بار» مورد انتظار از ساختمان.

اصول تأمین نور و تهویه‌ی طبیعی ساختمان بر مبنای جهات جغرافیائی و جریان طبیعی هوا.

اصول عملی دیوار چینی و مقاوم سازی آن در برابر زلزله، سیل، و رانش و لغزش زمین.

اصول عملی سقف زنی و عایق سازی پوشش بام ساختمان.

اصول عملی محوطه سازی داخلی ابنیه با توجه به کاربری و نحوه استفاده از هر بنا.

اصول کلی و عملی شبکه‌بندی و محوطه سازی محیط داخلی بافت بر مبنای مشارکت مردمی.

اصول کلی جایگزینی، احداث و نگهداری مستحدثات و تأسیسات همگانی داخل بافت روستا.

اصول کلی و روش‌های عملی و امکان پذیر ایجاد فضاهای سبز در منازل و در داخل بافت روستا.

اصول کلی و روش‌های عملی و امکان‌پذیر برای لوله کشی آب آشامیدنی و انتقال فاضلاب و عنداللزوم اقدام برای بازیافت آن به روش‌های فنی و بهداشتی.

اصول کلی و روش‌های امکان پذیر برای جمع آوری و انتقال زباله و انواع کودها برای دفع یا بازیافت، با استفاده از سیلوهای تولید کمپوست.

اصول کلی و روش‌های فنی برای ایجاد واحدهای عمومی و یا انفرادی تولید بیوگاز. اصول کلی ساخت و لایروبی و تعمیر و نگهداری منابع تولید و ذخیره‌ی آب آشامیدنی از قبیل چاه، چشمه، سرآب، قنات، کاریز و آبشار و غیره از این‌گونه (۵، صص ۴۵۹ تا ۴۶۰). اصول کلی مربوط به همکاری در مراحل طرح و اجرا و ارزیابی طرح‌های و بهسازی بافت روستا و نیز ایفای نقش در تهیه‌ی طرح جامع عمران و آبادانی روستا.

اصول کلی رهبری فعالیت‌های ساخت و ساز ابنیه عمومی و بهسازی بافت روستا. آموزش اصول علمی - کاربردی هر یک از موارد ۱ تا ۱۷ برای آماده کردن رهبران محلی به‌منظور شرکت در مسابقه‌ی سالانه‌ی «انتخاب معمار روستا» (۵، صص ۴۶۰ تا ۴۶۱).

کارگاه‌های آموزشی فنی برای رهبران محلی و خبرگان بومی

همان‌طور که از عنوان آنان قابل برداشت است، این گروه از ارباب رجوع ترویج به جهات حُسن شهرت و نیک‌نامی و در عین حال خُبرویّت در امور بنائی و معماری و سایر امور فنی در روستا، از اشتها محلی برخوردار و درخیلی از موارد و مواضع، به عنوان صاحب نظر و داور، مورد مراجعه‌ی مردم می‌باشند. با توجه به این زمینه‌ی محلی، این‌گونه رهبران و خُبرگان نیز برای تجربه و خبرویّت و اشتها خود در منطقه اهمّیت و ارزش درخوری قابل می‌باشند. بنابراین، کارشناسان آموزشی ترویجی نمی‌باید هرگز تجربه و خُبرگی و اشتها آنان را نادیده انگارند و یا نادانسته، ایشان را در عداد عامه‌ی روستائیان برای کسب آموزش‌های مقدماتی دعوت به شرکت در جلسات عمومی نمایند. یکی از مهم‌ترین وظایف کارشناسان کارگزار آموزشی ترویجی در سطح روستاها، شناسائی و آشنائی و ایجاد ارتباط صمیمانه با رهبران محلی و خبرگان بومی است، چه آنکه از طریق همین مراجع است که هر یک از کارگزاران روشنگر و یا مأموران تغییر می‌تواند به‌بطن جامعه‌ی روستائی راه یابند. بر مبنای این شناخت، کار ترویج در سطح روستا و در ارتباط با نیروهای رهبر و خُبره، در واقع آموزش دادن به آنان نیست، بلکه دعوت از آنان برای شرکت در کارگاه‌های آموزشی برای مبادله‌ی اطلاعات و فنون و مهارت‌های مربوط به بهسازی بافت و ساخت و مقاوم‌سازی سکونتگاه‌های روستائی است. و از این رو، مؤکداً توصیه می‌شود که تمام ۲۰ مورد مواد برنامه آموزشی مذکور در بند بالا، منحصراً در قالب کارگاه‌های فنی - آموزشی - برگزار گردد، با این هدف که ایشان با همکاری کارگزاران ترویج در هر محل، مقدمات مربوط به آموزش تمام و یا تعدادی از مواد آموزشی مذکور را به روستائیان داوطلب فراهم آورند.

از عمده‌ترین محرک‌های جلب و جذب این دسته از ارباب رجوع (رهبران و خُبرگان) برای شرکت در کارگاه‌های آموزشی ترویجی، سپردن مسئولیت ارشاد و هدایت فنی عامه‌ی

روستائیان در امور بهسازی بافت و ساخت و مقاوم‌سازی سکونتگاه‌های روستائی، ضمن واگذاری برخی از اختیاراتِ مربوط به اظهار نظر و داوری در همین زمینه‌ها به ایشان در سطح یک روستا و یا حتی در روستاهای منطقه است. و همان گونه که در بند مربوط به برنامه‌های آموزشی ذکر شد، «کسب عنوان معمار روستا» که مسلماً در نتیجه‌ی دریافت یک گواهی نامه‌ی کتبی رسمی به دست می‌آید، مهم‌ترین انگیزه معنوی برای شرکت فعالانه‌ی آنان در تمام کارگاه‌های آموزشی متشکله خواهد بود.

شیوه‌ی آموزش عامه‌ی روستائیان داوطلب

دومین گروه هدف برنامه‌های آموزش ترویجی، داوطلبان برخاسته از جمع توده‌های روستائی، اعم از مرد و زن و جوانان روستا می‌باشند. اعضای این گروه در واقع ارباب رجوع برنامه‌های آموزش «مروّجان روستائی» یا همان رهبران محلی و یا خبرگان بومی، بعضاً در حرفه‌های بنائی و معماری در روستاها می‌باشند. سعی کارگزاران ترویج در سطح روستا می‌باید بر آماده کردن رهبران و خبرگان برای پرداختن به آموزش و یا هدایت و راهنمایی و مشاوره با عامه‌ی روستائیان در امور مربوط به بهسازی بافت و ساخت و مقاوم‌سازی و تعمیر و مرمت ابنیه‌ی خود در روستا متمرکز باشد. روش‌های مورد استفاده برای آموزش عامه روستائیان به توسط رهبران و خبرگان، یا همان «مروّجین روستائی» مبتنی بر تشکیل نمایش‌های طریقه‌ای^۱ و برگزاری کارگاه‌های فنی- آموزشی می‌باشد. عنوان برنامه‌های آموزشی عامه روستائیان نیز مشتمل بر ۱۷ مورد اول از ۲۰ مورد از مواد برنامه‌ی آموزشی رهبران فنی محلی و خبرگان بومی است. با این تفاوت که در موارد هفده گانه مذکور در مورد رهبران، همواره «آموزش اصول» مورد نظر است ولی درباره‌ی عامه‌ی روستائیان، آموزش «مقدمات» مورد توجه می‌باشد.

روش‌های آموزش ترویجی

۱. برقراری تماس‌های انفرادی «رو - در - رو» بین کارگزاران ترویج با رهبران روستائی.
۲. برگزاری جلسات عمومی و گروهی و گروهی برای سخنرانی و بحث و تبادل نظر در جریان آموزش عملی مسئله‌یابی و حل مسئله.

۱-نمایش طریقه‌ای یا همان Method Demonstration که نشان دادن نحوه‌ی عمل و اقدام به طور عملی و در صحنه‌ی اجرای کار است. در تکمیل این روش آموزشی، روش نمایش نتیجه‌ای یا Result Demonstration وجود دارد که طی آن، نتیجه‌ی فرایند آموزش به نمایش گذاشته می‌شود.

۳. دیدارهای فنی برای مشاهده‌ی آثار تجربی حاصل از طرح‌های اجرا شده در سایر مناطق.
۴. الگو برداری و نمونه سازی برای کمک به آموزش در جلسات ترویجی.
۵. برگزاری نمایش‌های طریقه‌ای و نتیجه‌ای ترویجی در زمینه‌های مختلف بهسازی بافت و ساخت و مقاوم‌سازی ابنیه و مصالح ساختمانی.
۶. تشکیل دوره‌های مهارت آموزی تکمیلی برای بنّایان و معماران بومی و سازندگان محلی مصالح ساختمانی، ضمن اعطای گواهی نامه‌ی شرکت در دوره به ایشان.
۷. تشکیل کارگاه‌های آموزش فنی برای داوطلبان، و اعطای گواهینامه‌ی شرکت به ایشان.
۸. برگزاری مسابقات و نمایشگاه‌های فنی در زمینه‌های بهسازی بافت و مقاوم سازی ابنیه روستائی.
۹. برگزاری جشنواره‌های انتخاب و معرفی برگزیدگان «معماری روستائی».
۱۰. تهیه و توزیع نشریات ترویجی، بولتن‌های فنی، تک برگ‌های خبری، جزوات راهنما، پوستر و «نقشه‌های تیپ» و سایر مواد چاپی ویژه مخاطبین روستائی.
۱۱. تهیه و نمایش فیلم‌های مستند سینمائی، تلویزیونی، ویدیویی و گزارش‌های خبری در مورد شیوه‌های علمی - کاربردی بهسازی بافت و ساخت و مقاوم‌سازی ابنیه روستائی.
۱۲. تهیه برنامه‌های رادیو - تلویزیونی برای پخش از شبکه‌های محلی (۵، صص ۴۶۱ تا ۴۶۲).
۱۳. تهیه «بسته آموزشی» و لوح فشرده (CD) اطلاعات بهسازی بافت و مقاوم‌سازی ابنیه روستائی.
۱۴. ایجاد و راه‌اندازی شبکه‌ی مبادله‌ی اطلاعات فنی پیرامون بهسازی بافت و سکونتگاه‌های روستائی.

محرک‌ها و انگیزه‌های آموزشی برای جلب و جذب گروه‌های هدف برنامه

عمده‌ترین عامل محرکی که می‌تواند عامه‌ی مردم را برای کسب آموزش‌های ترویجی در زمینه‌های بهسازی بافت و ساخت و مقاوم سازی ابنیه‌ی خود ترغیب نماید، همانا احساس نیاز به برخورداری از واحدهای مسکونی و فنی و خدماتی مقاوم و مناسب برای زندگی و اشتغال در روستای خویش می‌باشد. ولیکن احیای این محرک در بین عامه‌ی روستائیان و رهبران محلی به مقدار زیادی بستگی به تأثیر سودمندان‌های ارتباطاتی دارد که کارشناسان

ترویج آبادانی به طور اعمّ، و کارگزاران مسئول در سطح روستاها به طور اخصّ، با مردم روستائی برقرار می‌نمایند. و این هم به نوبه‌ی خود بستگی به علاقه، استعداد و آمادگی علمی و اجتماعی کارشناسان و کارگزاران برای جلب اعتماد مردم در این زمینه‌ها دارد. افزون بر این‌ها، برخی از محرک‌های مادی و اعتباری از قبیل اعطای وام، کمک‌های یارانه‌ای، کمک‌های فنی و غیره از این قبیل نیز می‌توانند به نوبه‌ی خود مکمل محرک‌های غیر مالی و اعتباری باشند.

مبانی سنجش اثربخشی فعالیت‌های آموزشی ترویج

هدف‌های اختصاصی دستگاه مسئول از طرح و اجرای برنامه‌های آموزش ترویجی در فرایند توسعه و عمران و آبادانی روستاها، مستندترین معیار و ملاک برای سنجش میزان اثر بخشی فعالیت‌های معمول توسط مجری برنامه‌های آموزش ترویجی می‌باشد.

بدین منظور ضرورت دارد که در هر مورد، هدف‌های رفتاری تعریف شوند و مخاطبین یا اعضای گروه‌های هدف برنامه برحسب موقعیت اجتماعی و جغرافیائی خود، مشخص گردند. آنگاه در ارتباط با هر یک از هدف‌های اختصاصی و رفتاری، با استفاده از نتایج حاصل از ارزشیابی‌های جامع و نهائی، میزان تغییر و تحوّل (درصد) یا حدود نیل به آنها محاسبه گردد تا در نتیجه، بتوان به پرسش‌های زیر پاسخ داد. در ارتباط با هدف رفتاری ارتقاء سطح دانش فنی و مهارت‌های عملی روستائیان مورد آموزش، و در مقایسه با شاخص‌های از پیش تعیین شده در هدف‌های اختصاصی در زمینه‌های:

- ساخت و ساز ابنیه‌ی مسکونی،
 - ساخت و ساز ساختمان‌های تولیدی و خدماتی کشاورزی، و
 - تولید محلی مصالح مناسب ساختمانی،
- چه تحولات و پیشرفت‌هایی، به چه میزان (درصد) یا حدودی، حاصل شده است؟
- در ارتباط با هدف رفتاری هدایت و حمایت از داوطلبان آموزش دیده برای خودیاری و خوداتکائی، و درمقایسه با شاخص‌های از پیش تعیین شده در هدف‌های اختصاصی در زمینه‌های:

- تعمیر، مرمت و مقاوم سازی ابنیه‌ی مسکونی و ساختمان‌های کشاورزی،
 - بهسازی بافت و مقاوم سازی ابنیه‌ی مسکونی و ساختمان‌های کشاورزی،
 - حفاظت از محیط زیست خانه و ایجاد فضای سبز خصوصی، و
 - بازیافت مواد و استفاده از منابع نوین انرژی‌های طبیعی در زندگی خصوصی،
- چه تحولات و پیشرفت‌هایی، به چه میزان (درصد) یا حدودی، حاصل شده است؟

در ارتباط با هدف رفتاری تشجیع و ترغیب توده‌های روستائی برای مشارکت فعالانه و مسئولانه، و در مقایسه با شاخص‌های از پیش تعیین شده در هدف‌های اختصاصی در زمینه‌های:

- ایجاد و نگهداری و مدیریت مستحدثات و تأسیسات همگانی روستائی،
 - تهیه و اجرای طرح‌های هادی و بهسازی بافت‌های روستائی،
 - حفاظت از محیط زیست همگانی و ایجاد فضاهای سبز عمومی، و
 - بازیافت مواد و استفاده از منابع نوین انرژی‌های طبیعی در زندگی اجتماعی،
- چه تحولات و پیشرفت‌هایی، به چه میزان (درصد) یا حدودی، حاصل شده‌است ؟
- و بدین ترتیب با استفاده از مقیاس‌های کمی و کیفی و در پاسخ به هدف‌های رفتاری اختصاصی، میزان و حدود اثربخشی فعالیت‌های ترویجی به تفکیک برای هر یک از فعالیت‌های توسعه و عمران و آبادانی روستاها مورد سنجش قرار می‌گیرد تا با اتکاء به آن یافته‌ها، بتوان در صدد اصلاح و تکمیل، یا تداوم و پیگیری برنامه‌های جاری و یا، پی‌ریزی برنامه‌های مکمل و پیشرفته‌تری برای آینده، برآمد.

منابع

- آخوندی، عباس: آموزش بهسازی مسکن در روستا یکی از وظایف بنیاد مسکن است. « نشریه مسکن و انقلاب»، شماره ۴۵، آذر و دی ماه ۱۳۷۱.
- آکسین، جورج ت اچ :- رهنمودی بر رهیافت‌های بدیل ترویج. ترجمه‌ی دکتر اسماعیل شهبازی، سازمان ترویج کشاورزی، ۱۳۷۰، تهران.
- سازمان برنامه و بودجه: « پیوست لایحه برنامه دوم توسعه اقتصادی ت اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۷-۱۳۷۳»، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲.
- سوان سون، برتون- ائی ت (ویراستار): مرجع ترویج کشاورزی. ترجمه‌ی دکتر اسماعیل شهبازی و مهندس احمد حجاران، سازمان ترویج کشاورزی، ۱۳۷۰، تهران.
- شهبازی، دکتر اسماعیل: توسعه و ترویج روستائی. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم با تجدیدنظر. زمستان ۱۳۷۵، تهران.
- شهبازی، دکتر اسماعیل: روش‌های ترویج و آموزش روستائیان در طرح‌های عمران روستائی. گزارش نهائی پروژه‌ی پژوهشی، معاونت عمران روستائی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، آبان‌ماه ۱۳۸۰.
- شهبازی، دکتر اسماعیل: « نقش آموزش و ترویج در مقاوم سازی ابنیه‌ی روستائی»، ارائه شده به نخستین همایش مقاوم سازی ابنیه روستائی، اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۵، گروه آبادانی روستاها، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، پردیس شماره ۱، زیراب سوادکوه.

شناخت مبانی فردیت در شهر یونانی و اسلامی

دکتر ابوالحسن ریاضی^۱

چکیده

فردیت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های جامعه مدرن، تبلور عینی در زندگی روزمره و حیات اجتماعی شهروندان شهرهای معاصر دارد. روند تکوین این مفهوم بنیادین از آن در یونان باستان آغاز گردید، دموکراسی یونانی با طرح اولیه شهروند ولی در شکل محدود، بنیاد ساماندهی فضایی شهرهایی را پایه‌ریزی کرد که تا به امروز در شهرهای غرب شاهد تکامل و گسترش آن هستیم. به دیگر سخن شهروند فردیت یافته در فضای مدرن امروز، تداوم تاریخی ایده‌های افلاطون و فیلسوفان رواقی یونان است.

بنیان‌های نظری دموکراسی آتنی بازتاب‌های فضایی ویژه‌ای را در شهرها ایجاد نمود که فضای گفتگو، قانون، فراغت، تجارت و... بر محور فرد سازمان یافت. در برابر این رویکرد فلسفی، فضایی در شهرهای اسلامی با محوریت دین و حاکمیت قوانین اسلامی یا همان شریعت، نظام فکری و در نتیجه سازمان فضایی خاص پایه‌ریزی شد که به‌طور مشخص تا پایان خلافت عثمانی به حیات خود ادامه داد.

فقه و شریعت اسلامی به‌عنوان بنیادی که امت اسلامی بر روی آن بنا نهاده شد، شهرهایی را سازمان داد که علاوه بر قوانین اسلامی، حاکم یا خلیفه در آن نقش کلیدی و تعیین‌کننده داشت، برخی محدودیت‌های فردی برای پیروان سایر ادیان، و پاره‌ای محدودیت‌ها به واسطه احکام اسلامی برای مسلمانان نیز اعمال می‌شد. جدایی‌گزینی براساس دین، قومیت و نژاد به محلات خودمختار در شهرها هویتی ممتاز داد، به‌گونه‌ای که شهرهای اسلامی بیش از آنکه دارای هویتی یکپارچه و نشأت گرفته از شهروندان باشند، دارای هویت‌های خرد، ولی قدرتمند محله‌ای بودند. سرشت قبایلی محلات علاوه بر تداوم روابط خویشاوندی و قومی، به‌عنوان عامل محدودکننده برای بروز و رشد فردیت به مفهوم غربی در شهرهای اسلامی گردید.

در شهرهای اسلامی قدرت بلامنازع شخص حاکم نه تنها در صورت‌بندی سیاسی جامعه، بلکه در مناسبات اقتصادی شهر نیز قابل مشاهده است. این امر از طریق مالکیت

۱- دانشیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

سرمایه و کالا توسط دولت، به‌عنوان مانعی جدی برای شکل‌گیری نهادهای صنفی مستقل و ایجاد سرمایه‌داری‌های فردی در شهرهای اسلامی گردید.

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که در شهرهای غربی، با زمینه‌های نظری، تاریخی، اجتماعی و کالبدی برای رشد فرد و ظهور فردیت، از طریق توسعه مفهوم شهروندی روبرو هستیم. که این خود به شکل‌گیری اندیشه مدرنیته و گسترش مدرنیسم در جامعه و شهر غربی کمک نموده، در حالی که در شهرهای اسلامی بادلایل تفاوت‌های نظری و عملی شاهد روند متفاوت در شکل‌گیری فرد روبرو هستیم.

کلید واژه‌ها: شهر اسلامی، شهر یونانی، فردیت، شهروندی، مورفولوژی شهرهای اسلامی،

مقدمه

شهرهای اسلامی به سبب دارا بودن صفتی اعتقادی از قرن اول هجری تا حداقل هزار سال متأثر از تعالیم دین اسلام بوده است. التزام برنامه‌ریزان شهری به تحقق تعالیم اسلام در شهر، مورفولوژی خاصی را در گستره جغرافیایی امپراطوری اسلامی ایجاد کرد که تا به امروز آثار آن از فاس در مراکش تا یزد و اصفهان در ایران قابل مشاهده است. براین اساس پرسش اصلی این مقاله ویژگی‌ها و تمایزات بروز فردیت در شهرهای اسلامی با شهرهای یونانی است. به دیگر سخن: آیا ساختار کالبدی شهرهای اسلامی برای ایجاد و یا متناسب با رشد فردانیت ساکنین سازمان‌یابی شده‌اند؟ اهمیت پرداختن به این پرسش و یا پاسخگویی بدان در فهم بهتر چرایی و یا چگونگی زیست اجتماعی امروزان است، به عبارتی می‌توان ادعا کرد، تداوم ساختارهای کهن کالبدی و در نتیجه اجتماعی در شهرهای اسلامی تا به امروز می‌تواند یکی از دلایل دشواری‌های حیات اجتماعی مدرن در کشورهای مسلمان محسوب شود.

تلاش این مقاله پرداختن به این پرسش است که: در شکل‌گیری و تکوین شهرهای اسلامی تا چه میزان نیازهای ساکنین در شکلی کاملاً فردی پاسخ داده شده است؟ آیا می‌توان به نوعی از حضور مفهوم شهروندی شبیه شهرهای یونانی در شهر اسلامی صحه گذاشت؟ و یا آنچه به‌عنوان ویژگی‌های فردیت نظیر فردگرایی مذهبی، انسان محوری، زندگی خصوصی، خودسامانی و استقلال فردی در شهرهای اسلامی نشانی می‌توان یافت؟ فرض بدیهی این مقاله بر این اصل استوار است که: انسان‌ها آنگونه که می‌اندیشند خانه و شهر خود را بنا می‌کند و آنچنان که خانه و شهر ساخته می‌شود افکار و آراء ساکنین جهت می‌یابد. به دیگر سخن شهرها در طول تاریخ به‌صورت‌های آشکار و پنهان براساس

نگرش، باورها، رفتار و اراده برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و مردم شکل گرفته‌اند همچنین به موازات شکل‌گیری و تثبیت کالبد شهرها، فضای فکری و اجتماعی ساکنان متناسب با آن کالبد نیز شکل پذیرفته است. تأثیرپذیری متقابل فضای اجتماعی از فضای کالبدی در عمل شالوده‌های فکری، ذهنی و اجتماعی افراد را در فضاهایی که زندگی می‌کنند به نحوی متناسب با همان فضا سازمان می‌دهد.

در این مقاله ضمن مروری بر نحوه شکل‌گیری، سازمان فضایی و نقش فرد در شهرهای اسلامی امکان و یا امتناع ظهور فردیت به پرسش کشیده شده است. به منظور دریافتی عینی از رابطه متقابل باورها با نحوه سازماندهی فضا، نسبت طرح جایگاه فرد و تولید مفهوم شهروند در شهرهای یونان و رم به اجمال مورد کنکاش قرار گرفته است.

فردیت، شهروندی و شهر

هنگامی که از روند تاریخی تحول فرد و تأثیر آن در ساختار شهری و تکوین فضاهای شهری صحبت می‌کنیم، به این نکته اذعان داریم که به موازات تغییر در بینش، دانش و دستاوردهای بشر نقش و جایگاه انسان در هستی و در نتیجه شهر دستخوش دگرگونی شده است. بر این اساس انسان شهر نشین در تطور تاریخی خود متناسب با باورهای خویش باخلق مفاهیم تلاش داشته افق‌های گسترده‌تری را پیش روی خود بگشاید. از جمله دغدغه‌های مهم آدمی بهتر کردن شرایط شهرها از نظر فضایی و مدنی و انسانی‌تر کردن تمدن بوده است.

تلاش فیلسوفان، اندیشمندان، برنامه‌ریزان و حاکمان یونانیو اسلامی هر دو به نحوی هر چند متفاوت و گاه متضاد معطوف به همین هدف بوده. بنا براین بدون ارزش‌گذاری به این پرسش پرداخته می‌شود که شکل‌گیری مفهوم فردیت و به تبع آن مصادیق آن در روند تکاملی خود چه سیری داشته است. ابتدا باید یادآور شد که منظور از «فردیت» نحوه شکل‌گیری سوژه مدرن در مقام فرد و شهروند است. منظور از «فضای مدرن» قلمرو اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که «فردیت شهروندی» و یا بهتر است بگوییم «شهروند فردیت یافته» در آن شکل می‌گیرد. پس مسأله اصلی ما در اینجا فهم رابطه فلسفی و اجتماعی میان دو مفهوم «شهر» و «فرد» و بررسی واقعیت تاریخی آن است. در حقیقت می‌توان گفت که این «شهر» است که «شهروندان» را شکل می‌دهد و این «شهروندان» هستند که «شهر» را ایجاد می‌کنند» (جهانبگلو، ۱۳۸۲: ۱۵)

در واقع شهروندی مدرن بر پایه ایده‌های باستان و پیش مدرن ایجاد شده و بنابراین می‌توان در تاریخ شهروندی علاوه بر تفاوت‌ها، تداوم‌هایی را نیز مشاهده نمود. ارزش‌های

همگان شمولیو برابری که برای شهروندی مدرن بسیار مهم هستند، بخشی از ریشه‌های نظری خود را از آثار فلاسفه رواقی یونان که بر برابری اخلاقی افراد انسانی تاکید می‌کردند، اخذ می‌کنند. (فالكس، ۱۳۸۰: ۲۶)

نسبت میان انسان و شهر در یونان باستان آنچنان در هم تنیده بود که، افلاطون پولیس را «انسان کبیر» و انسان را «شهر کوچک» می‌خواند. از نگاه او میانانسان و پولیس، یک رابطه تنگاتنگ و دو جانبه وجود داشته و دارد و اساساً نمی‌توان انسان را منتهای جامعه مورد بررسی قرار داد. بنابراین ساخت روانی فرد و ساخت اجتماعی جامعه و مدینه بایکدیگر رابطه کامل دارند؛ (کویره، ۱۳۶۰: ۴۹) " ارسطو نیز با نگرش خاص فکری خود به مفهوم شهر و اینکه شما برای اینکه بتوانید شهروند باشید باید فعالانه به مسائل شهر خود بپردازد، مبانی فکری، بنیادهای نظری و زیربنای مباحث شهروندی را پایه‌ریزی کرد. (جهانبگلو، ۱۳۸۰: ۱۸)

همچنین بیان این واقعیت ضروری می‌نماید که "ارسطو اولین تلاش نظام مند برای طرح یک نظریه شهروندی را ارائه کرده همچنانکه اولین تجلی نهادی تجربه شهروندی در دولت‌شهرهای یونان به‌ویژه در آتن از قرن پنجم تا قرن چهارم قبل از میلاد یافت شده‌اند (فالكس، ۱۳۸۱، ۲۵) حاصل این نگرش به ارتقا جایگاه انسان و به نوعی محوریت فرد در شهرهای یونان باستان منجر گردید که از جمله نتایج عملی آن وضع قوانین زندگی روزمره توسط ساکنین دارای حق برابر شهروندی بود. پ به قول فیلسوفان یونانی پولیس (polis) پولیته (politeia) را ایجاد کرد که در حقیقت چیزی نبود جز مجموعه‌ای سامان یافته از شهروندان که تحت لوای قوانینی زندگی کنند که خود آن را پایه‌ریزی کرده‌اند پ (jahanbagloo). بنابر این ابتن قوانین بر مبنای خرد انسانی از جمله ضروریات رشد فردیت شناخته می‌شود. به هر تقدیر این نحوه از نگرش به فرد که ریشه در جهان بینی خاص فلاسفه یونانی داشت بازتاب‌های فضایی متناسب با خود را ایجاد کرد که بدان اشاره می‌شود.

در مقابل فرد در شهر اسلامی تابع مفهوم "امت" یعنی اجتماع مومنین است. شهر به دلیل تبعیت از قوانین مدون جهان بینی اسلامی هیچ امتیازی برای فرد قایل نیست. در شهر اسلامی شهروند [اگر بتوان از این واژه استفاده کرد] همچون روستایی و یا ایلیاتی معتقد به اسلام، فقط و فقط فرمانبردار حاکم اسلامی، امام، خلیفه و یا نمایندگان آنها هستند. شهر از نظر سیاسی و قانون تابع مقررارتی است که ناشی از شریعت است. (حبیبی، ۱۳۷۸: ۴۰).

اشاره و تاکید بر منشأ قانون از این رو حائز اهمیت است که در یکی شهروندی ناظر برابری افراد براساس قانون وضع شده توسط ساکنین است و در دیگری برابری روستایی، شهری و بادیه‌نشین در برابر شریعت الهی است. علاوه بر نفس قانون، جایگاه شهر و نسبت آن با قانون نیز محل تأمل است.

از آنجا که بحث در باره تفاوت نگرش اندیشه یونانی و اسلام در مورد فرد هدف اصلی این نوشتار نیست. لذا در بخش‌های بعدی به تفصیل پیرامون مصادیق عینی و تاثیرات فضایی دو نگرش سخن به میان آمده است.

نقش فلاسفه در شهرهای یونان و روم باستان

بررسی پیشینه شهر در غرب نیازمند مجالی مفصل و مستقل است. اما در صورتی اجمالی و مرتبط با موضوع، اشاره به تطور و تحول سه دوره اصلی ضروری می‌نماید:

الف- شهردر یونان باستان تا شکل گیری آتن

ب- شهرهای روم باستان

ج- شهرهای دوره رنسانس

چنانکه پیشتر اشاره شد شکل ظاهری شهرها منعکس کننده نظام سیاسی حاکم بر آنها است، با این رویکرد به عقیده رایلی تکوین شهر غربی تا زمان امپراطوری و پس از میلاد مسیح از روند ذیل تبعیت می‌کند:

شهرهای باستانی منعکس کننده نظام‌های دیکتاتوری بودند که آنها را به وجود آورده بودند و به نوعی بیانگر شرایط حاکم بر زندگی آنها بوده است. همچنین شهرهای یونانی نیز از خلال بازارها، استادیوم‌ها مراکز و آکروپول‌های خود منعکس کننده طرز تفکر جامعه‌ای هستند که به دنبال دستیابی به هویت اصیل خود و بنای مدینه فاضله است. شهرهای روم نیز سیاست نظامی و استعماری رومیان را مجسم می‌کنند. شاید بتوان ادعا کرد رژیم امپراطوری روم به دلیل ناتوانی در ایجاد فرصت مشارکت در مسایل عمومی برای اهالی روم نظیر آنچه در آتن بود، مردم را به جای هدایت به سوی خودباوری و احساس استقلال از طریق شرکت گسترده و فعال در فعالیت‌های اجتماعی، دینی و هنری به سمت تاسیس بناهای عمومی نظیر حمام‌های مختلط بسیار بزرگ و مراکز برپایی جشن‌ها سوق داد (Reilly, ۱۹۸۹، ۱۳۵-۱۳۴).

تفصیل این فرآیند به درک روشن‌تری از مفهوم فردیت و بازتاب فضایی آن در غرب کمک می‌کند. به گواهی تاریخ شهر یونان باستان در ۲۵۰۰ سال قبل یا جدایی وظیفه رهبری نظامی از رهبری سیاسی و انتخاب فرمانروایی سیاسی از مجرای انتخابات شورایی

شکل گرفت، طباطبایی ضمن توضیح چگونگی گذار از شرایط استبداد کهن به دموکراسی یونانی به شکل‌گیری آگورا به‌عنوان ضرورتی عملی ناشی از تحول در عرصه نظر اشاره دارد. به عقیده وی:

"در واقع با فراهم شدن مقدمات بحث و گفتگو . Basília بدون داشتن شخصیتی نیمه‌الهی تنها وظیفه اجراء مناسکی مذهبی را برعهده گرفت و بدین‌شکل نظریه‌ی اجتماعی ویژه‌ای جایگزین قدرت مطلقه پادشاه گردید. با جدایی arche (به معنی در وسط) به عنوان مفهوم فرماندهی از baslieus (گروهی از بزرگان و اعیان) agora یا بحث و مشاوره میان افراد برابر در یک فضای اجتماعی معیار تصمیم‌گیری و اقدام گردید. " (طباطبایی ۱۳۷۳، ۱۹)

به عبارت روشن‌تر تغییر نگرش اندیشمندان یونانی نسبت به جایگاه خدایان، نقش پادشاه و موقعیت روحانیون معابد، شهر یونانی را با محوریت خرد و نوعی از حقوق شهروندی به وجود آورد. در واقع Polis در این فرایند شکل می‌گیرد و متولد می‌شود. از این پس دیگر شهر پیرامون قصر شاهی ساخته نمی‌شود، بلکه برگرد فضای عمومی و میدان سازمان می‌یابد. دولت‌شهر یا پولیس به شکلی خود فرمان و خود کفا اداره می‌شد و آگورا به‌عنوان مهم‌ترین فضای شهری برای دولت‌شهر آتن مرکز سیاست، مذهب، عدالت، بازار، مسابقه و بازی می‌شود البته. «آگورا» از زاویه ذهنیت فلسفی و سیاسی آتنی‌ها قبل از هر چیز یک فضای آزاد یا به تعبیر بهتر فضایی بود که دموکراسی و شهروندی در آن متجلی می‌شد. هر چند زنان، بردگان، غیرآتنی‌ها و مردان کمتر از ۱۸ سال فاقد حقوق شهروندی بودند.

مرکز شهروندان آتنی از نظر کالبدی قلب شهر به شمار می‌آمد، و به منظور تمرکز و توجه بیشتر در اطراف آن انجمن شهر، معابر و دیگر ساختمان عمومی شهر بنا شده بود، در بعضی موارد با غرس درختان زیبا و ایجاد فضای سبز، کارگذاشتن فواره‌ها، نصب مجسمه‌ها و بنای قربانگاه‌ها بر زیبایی این مرکز شهری می‌افزودند (شکویی، ۱۳۷۲: ۱۵۱). اما آتن به‌عنوان شهر ارسطو، سقراط و افلاطون شهر آموزش آکادمیک و فراغت نیز شناخته می‌شد. آموزش و فراغت به‌عنوان وجوه ممتاز رشد فردیت در شهر نیازمند دقت بیشتری است.

هدف آموزش آکادمیک، آزادی بود، هنرهای انسانی (خطابه، علوم، موسیقی، ورزش، و ژیمناستیک) هنرهای آزاد بودند. و کارکردن برای فراغت انجام می‌گرفت، شاگردان افلاطون بعد از مدرسه فرصت فراوانی برای تمرین داشتند و شهر دارای زیر ساخت فراغتی مناسبی در بخش عمومی بود آگورای مشهور آتن بیش از آنکه یک بازار بزرگ برای دادوستد و

تجارت باشد یک فضای باز برای فعالیت‌های روزانه، مذهبی، سیاسی، فضایی و اجتماعی بود (Hunnicut, ۲۰۰۶: ۶۴-۶۴)

در تداوم این روند با وجوداز میان رفتن دموکراسی آتنی و حاکمیت دیکتاتوری امپراطوری، جایگاه شهروندان و تأثیر تفکرات سیاسی فلاسفه و اندیشمندان بزرگ یونان، مورفولوژی شهرهای رم باستان را با دگرگونی‌های، عظیمی روبرو ساخت. استرابو جغرافیدان معروف، به وجود گرمابه‌های متعدد، شبکه‌های آب و فاضلاب، خیابان‌های سنگفرش، کتابخانه، تئاتر، انبار، مدرسه کلادیاتورها، سیرک . . . در شهر روم (قرن اول ب. م) اشاره می‌کند. وسعت و جمعیت شهرهای بزرگ و شاخص این دوره که از الزامات ثروت و قدرت امپراطوری نشأت می‌گرفت وجوهی دیگر از فردیت ساکنان را مورد توجه قرار داد. هرچند " در جهان باستان مفهوم «فردیت» به معنای مدرن کلمه وجود نداشت، ولی در دولت‌شهرهای آتن و رُم مردم نقش مهمی را ایفا می‌کردند، البته در یکی به صورت دموکراتیک و در دیگری به صورت غیردموکراتیک. " (جهانبگلو، ۱۳۸۲، ۱۵)

به هر تقدیر چنین به نظر می‌رسد، شالوده‌های نظری و زمینه‌های عملی شهروندی را در این دوران می‌توان به وضوح و البته نه به‌طور کامل نشان داد. در شهرهایی یونان باستان برابری شهروند (در معنای محدود آن) در برابر قانون، کم رنگ شدن نقش مذهب و تدوین و اعمال قانون بر مبنای خرد انسانی را شاهد هستیم. همچنین در شهرهای روم باستان توجه به اصل التذاذ و پاسخگویی به نیازهای غریزی و نوعی تساهل در برابر رفتارهای ساکنین شهرهم از سوی حکومت وهم از جانب مردم بیانگر تحقق وجوهی از خواسته‌های فردی و بروز فردیت هستیم. جلوه‌هایی فضایی این دو زاویه از فرد گرایی در شهرهای ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا ۳۰۰ سال پس از میلاد مسیح را می‌توان مشاهده کرد.

شهرهای دوره رنسانس تداوم طبیعی آتن و رم به شمار می‌آید. تمامی نظریه‌پردازان، برنامه‌ریزان، نویسندگان، معماران، هنرمندان، گام نخست را در مدینه فاضله جستجو می‌کردند. نمونه این اندیشه را در افکار علمی و فلسفی داوینچی و یوتوپیاپردازی مانند تامس مور و کامپانلا می‌توان یافت. (۲) ظهور اندیشه رنسانس و تلاش برای ایجاد آرمانشهر در سازمان فضایی شهرهای این دوره بازتاب یافت. شهرهای که در این دوره طراحی و ساخته شده‌اند با الگوگیری از اندام انسان، بیانگر کمال مطلوب یک چهارچوب فضایی با هیات انسان می‌باشند. وجود بخش‌های مختلف که هر یک نماد یکی از اعضا بدن آدمی بشمار می‌آیند، بیانگر انسان محوری تفکر این دوره و تأثیر آن بر شهرها می‌باشد. (شکویی، ۱۳۷۳: ۱۶۴)

نقش دین در شهر اسلامی

پیرامون شهر اسلامی کتب و مقالات بسیاری نگاشته شده و البته دیدگاه‌های متنوع و گاه متضادی در باره تعاریف و ویژگی‌های آن مطرح گردیده. اما شاید تنها نکته مشترک و مورد توافق محوریت دین و حاکمیت قوانین اسلامی (شریعت) و به‌طور مشخص فقه در شهرهای اسلامی است. حتی محققینی که فرهنگ و تعالیم اسلام را مخالف تمدن دانسته‌اند، معتقدند اسلام شهر را از بعد دینی و مذهبی مورد توجه قرار داده است.

"شهر اسلامی به حق به اسلام نسبت داده شده، زیرا علاوه بر دارا بودن ویژگی‌ها و شرایط عمومی یک شهر، به اعتبار اینکه اسلام برنامه و روش عملی زندگانی ساکنان آن می‌باشد، از صبغه اسلامی برخوردار است. در هر زمانی قرآن و سنت دو مصدر و منبع قانونگذاری در شهرها به شمار می‌رفته‌اند. اسلامی (عثمان، ۱۳۷۶، ۱۲)

به لحاظ تاریخی، شهر اسلامی با هجرت پیامبر اکرم (ص) به یثرب متولد شده است. مفهوم عام مدینه به معنای شهر از آن پس با عنوان مدینه‌النبی مصداقی خاص می‌یابد. احداث مسجد در نقطه‌ای که به سرعت تبدیل به مرکز شهر می‌شود، مکان‌گزینی انصار و مهاجرین بر اساس ساختار قبایلی، تنظیم روابط ساکنان قدیم و جدید مبتنی بر دین جدید و در نتیجه شکل‌گیری سازمان جدید اجتماعی و فضایی ناشی از شریعت اسلام با هدایت و رهبری شخص پیامبر بنیاد ساختار کالبدی ویژه‌ای را سامان می‌دهد که امروزه شهر اسلامی خوانده می‌شود. به عبارتی شهر اسلامی در ابتدا " دنیای کوچکی بود با تشکیلات متحدالمرکز و مبتنی بر سلسله مراتب، که آرمان مذهبی و اجتماعی اسلام در آن تجسم یافته بود. دنیایی که در آن مردم با یکدیگر می‌زیستند، با یکدیگر عبادت می‌کردند و آمال مشترک داشتند" (شکویی، ۱۳۶۵: ۲۰۱)

بنیاد شهر بر پایه‌های دین در زمان حیات شخص پیامبر ویژگی متمایز اسلام و شهر اسلامی است. حداقل در مورد مسیحیت، آیین یهود و یا سایر ادیان چنین ادعا و یا مستند تاریخی که بنیانگذار دین، شهری را با نشانه مشخص دینی و منطبق با احکام آیین خود سازمان داده باشد، وجود ندارد. برای مثال ایجاد اولین کلیسا و یا کنیسه و تدوین، یا اجرا و یا اعمال احکام فردی و اجتماعی این ادیان به چند قرن بعد از درگذشت پیامبرانش باز می‌گردد.

به هر حال این زمینه منحصر به فرد یعنی دستورات و بنیادهای نهاده شده توسط شخص پیامبر اسلام (ص) موجب شد تا جانشینان وی اساس شهرهایی را پایه‌ریزی کنند که بیش و پیش از هر چیز مبتنی بر دیانت و شرع باشد. از جمله تاثیرات آشکار این نگرش

بنیادین، تشویق و یا سرمایه‌گذاری حکومت برای ایجاد مجموعه‌ای از بناها و یا محدودیت و اغلب ممنوع بودن احداث برخی کالبدهای شهری بر اساس احکام فقهی بود. زیرا قوانین اسلامی انواع بناها را به چهار دسته تقسیم می‌کرد:

الف- بناهای واجب از قبیل مسجد، قلعه‌ها و باروها، پل‌ها، مراکز تعلیم و تربیت بیمارستان‌ها و بنادر ساحل

ب- بناهای مستحب از قبیل مأذنه مساجد و بازارها

ج- بناهای مباح مثل منازل مسکونی و دکان‌ها

د- بناهای حرام مثل کنیسه‌ها، میکده‌ها فاحشه‌خانه‌ها و بناهایی از این دست (عثمان ۱۳۷۶، ۲۸۹)

عبدالستار عثمان دلیل چنین رویکردی را به نقل از مانع‌القطان در کتاب، التشریح والفقہ الاسلامی، نظام سیاسی متکی به شریعت می‌داند:

شهرهای اسلامی در سایه نظام اسلام، خود را در مقابل قانونی یافتند که فقط باید آن را پیاده می‌کردند. وسیعی بر این بود که اندیشه‌های اسلامی در میان قاطبه مردم رسوخ یابد و این وظیفه بر عهده فقها و اندیشمندان دینی بود و آنها به رغم اختلافات مذاهبشان تلاش کردند از عهده این مهم برآیند. و بدین ترتیب بود که فقه اسلامی به صورت یک برنامه کامل برای حیات کل بشریت در عقیده، عبادت، اموراتجتماعی، تشریحی و سیاسی درآمد. زیرا شریعت اسلام به مثابه پایه‌ای است که امت اسلامی بر روی آن بنا نهاده شده و تمدن آن بر این پایه متکی است. (قبلی، ۲۸۰-۲۸۱).

ساختار به هم پیوسته نظام سیاسی و عقیدتی در ابتدا شکل‌گیری شهر اسلامی که ناشی از یکی بودن حاکم و شارع شریعت (پیامبر) بود. در سازمان فضایی و نیز شبکه روابط اجتماعی مسلمانان به‌ویژه در شهرها تأثیری عمیق نهاد. به‌گونه‌ای که از همان ابتدا " دستگاه‌های اداری شهر به‌طور مستقیم به دولت مرتبط می‌شدند به اعتبار اینکه حق حاکمیت در اصل متعلق به دولت بود و عزل و نصب حکام به مقتضیات حکومت و سیاست حق دولت به شمار می‌رفت" (عثمان، ۱۳۷۶، ۲۷۸). حق حاکم و حکومت که به سرعت دایره‌ای گسترده و عمیق یافت، در ایجاد شهرهای جدید در سرزمین اسلامی که در مدت زمانی کوتاه به شدت پهناور گردید، نقشی موثر ایفا نمود.

نقش حاکم در شکل‌گیری شهرهای اسلامی

در مورد شکل‌پذیری و یا حتی تأسیس شهرهای مهم در سرزمین‌های اسلامی دو عامل درونی و بیرونی تأثیر بلامنازع و قاطع داشته‌اند. اول دین اسلام به عنوان انگیزه‌ای درونی و

عامل تعیین‌کننده و سپس سلسله‌های حاکم، شخص سلطان، شاه یا خلیفه. در مورد عامل نخست سخن بسیار گفته شده، اما پیرموان قدرت مطلقه خلیفه، سلطان و یا بطور کلی اراده فردی شخص حاکم در شکل‌گیری پایتخت‌ها و یا شهرهای مهم کمتر تأکید شده است. اساساً رشد، توسعه، رونق و شهرت بسیاری از شهرهای اسلامی، حاصل رای و نظر فردی، تمرکز آمرانه، کوچ اجباری، اخذ مالیات‌های سنگین و عوارض از سوی حاکمان بوده است. به عبارتی رشد شهرها، نه از طریق شکل‌گیری فردیتی قدرتمند حاصل شده و نه موجب شکل‌گیری آن شده است. داستان سکه نقره منصور در ساخت بغداد شمه‌ای از این رفتارهاست، هرچند شکلی افسانه‌ای دارد اما بی‌تردید دارای هسته‌ای به شدت واقعی است. چنانکه آورده شده: منصور برای ساختن بغداد ابتدا اعلام کرد تا به هر یک از ساکنان بغداد سکه‌ای نقره دهند و از این راه تعداد فرزندان را ثبت کرد، پس از مدتی به استناد همان سرشماری برای حفاظت بغداد از هر خانواده به ازاء هر فرد سکه‌ای طلا گرفت. شواهد تاریخی بیانگر جایگاه ممتاز اراده‌های فردی در شکل‌گیری و یا اهمیت یابی شهرهای مهم جهان اسلام است. اشاره اجمالی به چند شهر مهم در تاریخ اسلام ضروری به نظر می‌رسد.

بصره نخستین شهری بود که به دستور مستقیم خلیفه دوم (عمر) در سال ۱۴ هجری بنا گردید. ابتدا پادگان نظامی شکل گرفت و سپس طرح بنای مسجد جامع شهر به عنوان مرکز و دارالاماره در جوار آن و بعد املاک مسجد، میان قبایل قحطی‌بندی و توزیع شد. (محمد عثمان، ۶۵)

کوفه در سال ۱۷ هجری به دست سعدابن‌ابی وقاص و با موافقت خلیفه تأسیس و پایه‌گذاری شد. مسجد جامع، دارالاماره و قحطی‌بندی شبیه الگوی بصره و توزیع زمین‌ها و قحطی‌ها متناسب با جمعیت قبایل ساکن صورت گرفت. در کوفه علاوه بر مسجد جامع، هر قبیله یا محله، مسجد و گورستان خود را دارا بودند (قبلی ۶۸).

فسطاط به دستور عمر در سال ۲۱ هجری توسط عمر بن عاص بنا نهاده شد. او در ساحل شرقی و در مجاورت قلعه بابلین شهر را مکان یابی کرد و نخست مسجد جامع و سپس منطقه پیرامون را به عنوان بازار در نظر گرفت و اطراف این منطقه را برای محله‌ی مسکونی قبایل اختصاص داد. (قبلی ۶۹).

چهار ویژگی قابل تأکید در این شکل‌گیری کالبدی:

- نقش خلیفه به عنوان فرمان‌دهنده یا والی او در نقش مجری،
- اهمیت الگوی پیامبر در احداث مسجد جامع شبیه مسجدالنبی به عنوان مرکزیت

شهر

— قطاع بندی شهر براساس سکونت قبایل و نوعی جدایی‌گزینی اولیه

— کارکرد نظامی این شهرها در ابتداء تاسیس

برای مثال فسطاط به شهری با کارکرد فراخوانی سپاهیان دوره احتیاط احداث گردید و کوفه و یا بصره اساساً برای حملات نظامی و بارگذاری نیروهای جنگی تأسیس شد. این پیشینه عملاً تا قرون متمادی ساختار اجتماعی شهرها را به‌گونه‌ای شکل داد که صورت‌بندی اجتماعی قبایل، قدرت محلات، وسعت آن، عمران و آبادی شهر، ساخت اقتصادی و حتی توسعه شهر را سامان می‌داد، برای نمونه اصول زندگی اجتماعی قبيله تعیین می‌کرد که آیا محله‌ای جدید حتی با وجود نیاز جمعیتی قادر به شکل‌گیری می‌باشد یا نه؟ زیرا هیچ مجموعه‌ای بدون موافقت خویشاوندان شهری خود نمی‌توانستند صاحب یک محله جداگانه شوند.

به فهرست شهرهای احداث شده در قرن اول هجری، شهر واسط توسط حجاج در سال ۷۵ هجری، را می‌توان افزود اما ساختن شهری مانند بغداد که نشانه پختگی، تحول و تکامل برنامه‌ریزی و طراحی شهری مسلمانان محسوب می‌شود. به‌طور قطع و یقین بیانگر احداث شهری سلطنتی است. قرارگرفتن قصر پادشاهی در درون حصار و احداث بناهای مسکونی برای عامه مردم در بیرون و یا خارج حصار الگویی نسبتاً متداول در قرون بعدی گردید.

پادشاهان صفوی با احداث اصفهان در کنارجی باستانی و از طریق کوچ اجباری عشایر مختلف پایتخت خود را به همین نحو احداث و سامان دادند. اهلرژ سرمایه‌داری استبدادی را عامل اصلی رشد شهری و رونق اقتصادی پایتخت‌های نظیر اصفهان، شیراز و مشهد می‌داند. چنانکه در مورد اصفهان معتقد است، رشد شهری و رونق اقتصادی اصفهان از سال ۱۶۰۰ (۹۷۹ هـ-ق) به این‌سو به‌صورت چشم‌اندازی خیره‌کننده از پیشرفت معماری و نیز صنعتی^۵ تولیدی تجلی یافته است: بنای کاخ‌های سلطنتی برپایی میدان مرکزی با مساجد، مدارس و کاروانسراهای متعلق به آن، طرح چهارباغ و بازارنو که مغازه‌ها و کاروانسراهای آن به شخص شاه تعلق داشت این اقدامات نه تنها به ایجاد کارگاه‌های سلطنتی منجر شد، بلکه موجب جلب صنعتگران چیره‌دست، تجار، کسبه و نیز تجارت عمده کالاها گردید. احداث جلفای نو را به عنوان مرکز کارگاه‌های جدیدالتاسیس را شاید بتوان نشانه نمادین رشد و توسعه تجارت متکی بر سرمایه‌گذاری متمرکز در بین شهر از طریق کارگزاران مرکزی یعنی خاندان شاهی به شمار آورد. (اهلرژ، ۱۳۸۰، ۲۰۱)

یادآوری این نکته ضروری است که گسترش یا افول پایتخت‌ها همواره با افزایش یا

کاهش کم و بیش شدید جمعیتی همراه بوده است که یکی از عوامل آن جابجایی و اسکان‌هایی اجباری عشایر، اقوام یا ادیان مختلف بنا به ملاحظات سیاسی، اعتقادی یا اقتصادی به شمار می‌آمده، برای مثال کوچ آرامنه از سرحدات غربی به مرکز کشور یعنی اصفهان توسط صفویه، و یا اسکان اجباری گرجی‌ها در حاشیه جنوبی شهر اصفهان در همان دوران، همچنین اجبار حکام زندیه به کوچ ۴۰ هزار خانوار عشایری در حاشیه شیراز (قبله، ۲۰۸) در این راستا قابل ارزیابی است. این ویژگی در بسیاری از شهرهای اسلامی، در قالب شکل‌گیری محلات با زمینه قومی قابل مشاهده است.

آزادی‌های دینی:

در قرآن آیات متعددی در باره حقانیت منحصر به فرد اسلام و برتری آن نسبت به سایر ادیان وجود دارد از جمله: {إن الدین عند الله الإسلام}: ال عمران: ۱۹ " همانا دین پسندیده نزد خداوند اسلام است {ومن یتبع غیر الإسلام دینا فلن یقبل منه}: ال عمران: ۸۵" و هرکس غیر از اسلام دینی دیگر را برگزیند هرگز از وی پذیرفته نخواهد شد. و نیز فرموده است {الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا}: مائده: ۳" و به اتمام رسانیدم بر شما نعمتم را و رضایت دادم برایتان اسلام را یک دین"

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان پیرامون آیه ۱۹ سوره آل عمران معتقد است:

"این آیات در بیان حال اهل کتاب است که آخرین طوائف سه‌گانه‌ای است که گفتیم در این سوره به شرح حال آنان می‌پردازد، و مقصود مهم و اصلی از ذکر طوائف نامبرده، همین طایفه است، و قسمت عمده این سوره در باره همین طایفه یعنی یهود و نصارا نازل شده، و یا بالاخره به ایشان مربوط می‌شود. ان‌الدین عندالله الاسلام... در سابق معنای اسلام از نظر لغت بیان شد، و گویا همان معنای لغوی در اینجا مراد باشد، به قرینه اینکه اختلاف اهل کتاب را نقل می‌کند، که بعد از علم به حقانیت اسلام و تنها به خاطر دشمنی‌ای که با یکدیگر داشتند آنرا نپذیرفتند.

در نتیجه معنای جمله مورد بحث چنین می‌شود که: دین نزد خدای سبحان یکی است و اختلافی در آن نیست و بندگان خود را امر نکرده مگر به پیروی از همان دین و بر انبیای خود هیچ کتابی نازل ننموده مگر در باره همان دین (ترجمه المیزان ج: ۳ ص: ۱۸۹)

بر مبنای آیات فوق و مجموعه‌ای از روایات، روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان در شهرها سازمان ویژه‌ای یافت. شاید نحوه تعامل محتسب با صاحبان ادیان در شهرهای اسلامی به قدر کافی گویا و روشن‌گر رعایت حدود فردی است. باید توجه داشت که رویکرد حاکمیت نسبت به معتقدین به سایر ادیان، عملاً بازتاب‌های فضایی خاص خود را داشته و

در گذر زمان ساختارهای کالبدی ویژه‌ای را در شهرها ایجاد نمود که بدان اشاره خواهد شد. ابن اخوه قرشی در کتاب منحصر به فردی که نحوه اداره شهرها را در قرن هفتم هجری توصیف می‌کند به نامه‌ای از سوی مسیحیان شهری خطاب به خلیفه دوم استناد می‌کند که شیوه برخورد با اهل ذمه را در شهرهای اسلامی بیان می‌کند.

پس بر محتسب لازم است که در کار اهل ذمه بنگرد و ایشان را به شروطی که برعهده گرفته‌اند و آنچه را از روزگار قدیم بر خود لازم دانسته‌اند ملزم سازد، در ترک چیزی از تعهدات در گفتار یا در کردار بدیشان رخصت ندهد و آنان را به رعایت مضمون نامه ای که اهل ذمه به عمر بن خطاب (رض) نوشته بودند ملتزم کند، آن نامه این است:

« نامه ای است به بنده خدا عمر بن خطاب امیر مومنان از نصار ای شهر فلان و شهر فلان: چون نزد ما آمدید و از شما برای خود و خاندان و مالهایمان امان خواسته ایم تعهد می‌کنیم که در شهرهای خود و اطراف آنها کلیسا و دیر و قلابه و صومعه راهب نسازیم و هرکدام که خراب شود مرمت نکنیم و در سرزمین‌های مسلمانان نیز بدین کار نپردازیم چه در شب و چه در روز، و نیز تعهد می‌کنیم که اگر مسلمانانی بر ما مهمان آیند سه شب به فراخی از ایشان پذیرایی کنیم و در کلیساها و خانه‌های خود جاسوسی را جای ندهیم و جاسوسی پوشیده بر مسلمانان نگماریم و به فرزندانمان قرآن نیاموزیم و به شرع خود آشکار نکنیم و کسی را بدان فرا نخوانیم و اگر کسی از خویشاوندان ما اسلام بیاورد و او را باز نداریم و مسلمانان را گرامی بداریم و در مجالس خود به احترام ایشان برخیزیم و در لباس و کلاه و عمامه و کفش و فرق موی بدانان تشبه نکنیم و از آنان سخن نگوییم و به نامهای کنیه‌های ایشان نامگذاری نکنیم و به اسب سوار نشویم و شمشیر حمایل نکنیم و سلاح برنگیریم و به کار نبریم و برنگین انگشتری چیزی به زبان عربی ننگاریم و شراب نفروشیم و به کسی شراب نخورانیم و موی جلو سر را بتراشیم و زنار برکمر بندیم و صلیب‌ها و کتابهای خود را در راهها و بازارهای مسلمانان آشکار نکنیم و در کلیساهای خود ناقوس جز به ضرب خفیف ننوازیم و در حضور مسلمانان آواز خود به خواندن چیزی بلند نکنیم و برای مردگان خود به بلند زاری نکنیم و در راههای مسلمانان آتش نیفروزیم و استسقا (طلب باران) را آشکار نکنیم و مردگان خود را نزد مردگان مسلمانان دفن نکنیم و بردگانی را که در دست مسلمانانند تملک نکنیم و به خانه‌های مسلمانان ننگریم (عثمان، ۱۳۷۶: ۳۶)

چنانکه ملاحظه می‌شود انبوهی از قوانین محدودکننده ناظر بر روابط مسلمانان و غیر مسلمانان بوده. اما تجلی فضایی این نگرش در شهر چگونه بوده است؟ جدایی‌گزینی و تفکیک محلات و ایجاد موانع و همچنین وضع قوانین محدودکننده از این جمله بوده است.

برای نمونه: پس از کوچ اجباری مسیحیان از مرزهای غربی کشور در دوره صفویه و ایجاد شهر - محله‌ای بنام جلفا در اصفهان، در طراحی این محله بسته، پیش‌بینی کنترل تردد افراد به خوبی صورت گرفت. به‌گونه‌ای که دروازه‌های ورودی این محل نه از داخل بلکه از خارج کنترل می‌شد. در واقع حسب ضرورت شهر تبدیل به زندان می‌شد. برای مثال حکومت برای رعایت قوانین فقهی مقرر کرده بود در روزهای بارانی برای جلوگیری از تماس بدن و لباس خیس آرامنه با ساکنین مسلمان دروازه‌ها بسته شود.

اما در ارتباط با مسلمانان نیز برخی قوانین محدودکننده در شهر به شدت اجرا می‌شد از جمله در مورد رعایت شعائر، ابن‌اخوه معتقد است «محتسب باید در اوقات اذان بازارها را که جایگاه شیطان است زیر نظر گیرد، هر کس به هنگام نماز به کسب پردازد یا لهو و لعب او را نماز باز دارد مجازاتش کند (قبلی، ۱۷۸) همچنین در مورد زنان محدودیت‌های ویژه‌ای مرسوم بوده از جمله «زنان را در در تشییع جنازه اجری نیست، اما گریه رواست بی‌بانگ بلند و نوحه‌گری...» و یا زنان از زیارت قبور ممنوع‌اند. (قبلی، ۴۵)

علاوه بر زنان، غیرمسلمانان و بردگان، جایگاه مجرمان به‌ویژه محکومان سیاسی در شهرهای اسلامی از موقعیت نازلی برخوردار بوده که در کارکردهای خاصی را برای فضاهای متعارف شهری ایجاد می‌کرد برای مثال:

یکی از کاربردهای خیابان‌ها، رسواکردن مخالفان حکومت بود، هرکس جرمش در حدی بود که می‌بست در شهر گردانده شود، او را سوار بر شتری می‌کردند و در خیابان‌های شهر می‌گردانند. اما کسانی که جرمشان مستوجب قتل بود، جسد آنها را پس از قتل از دروازه‌های اصلی شهر که محل تردد انبوه مردم بود، آویزان می‌کردند. تاریخ دروازه زویله (یکی از دروازه‌های شهر قاهره) شاهد بسیاری از قبیل صحنه‌ها بوده است (عثمان، ۲۱۶)

محلات خودمختار

چنانکه رفت، شهر اسلامی در کلیت خود مطابق احکام شریعت و حکومت‌های موروثی دینی قرار داشت. اما در جزئیات شهر به محلاتی تقسیم می‌شد که تحت کنترل و سلطه نظام قومی و قبیله‌ای قرار داشت. پیشینه چنین سازمان فضایی را باید به زمان پیامبر و ساختار کلبدی یثرب باز گرداند. مدینه صدر اسلام به دلیل رقابت‌های تاریخی اوس و خزرج و قرار داشتن یهودیان و سپس افزوده شدن مهاجرین به شکلی کاملاً طبیعی با جدایی‌گزینی دینی، قوی و قبیله‌ای همراه بود. اما چنین ساختاری با دستور خلیفه دوم در ساخت کوفه به دستورالعمل و سپس سنت سازمان فضایی شهرهای اسلامی تبدیل شد.

عمر بن خطاب توسط سعد بن ابی وقاص پس از آن که عراق را فتح نمود، دستور داد

تا در کوفه منزل کند و مردم را نیز دستور دهد تا آن را برای ساختمان خطر بر کشند و نشان دار سازند. پس هر قبیله ای با رئیس خود خطه ای برگرفتند (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۸۸) قطاع بندی زمین و اختصاص آن به قبایل را طبری نیز در کوفه و فسطاط (۲۱ هجری) و به دستور عمر تاکید نموده. معیار استقلال و اندازه محلات را نیز قطاع تخصیص یافته متناسب با جمعیت هر قبیله تعیین می نمود، یعنی هر قبیله زمین تعلق به خود را میان افراد قبیله به صورت آزاد تقسیم کرده و اگر دارای جمعیتی بیش از زمین دریافتی بود بیش از یک قطاع و در کنار افرادی که وابسته به قبیله خاصی نبودند مکان یابی می شدند. (عثمان، ۱۳۷۶: ۶۸-۶۹).

این سنت در احداث بغداد پایتخت با شکوه عباسیان موجب شکل گیری محلات شد. از جمله اصحاب محمد بن علی ابن عباس در شرویه و نزدیکی باب کوفه، خاندان قحطه بن شیب در کنار صرات علیا و رباه کرمانی و اصحاب وی در مجاورت باب البصره مستقر شدند (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱۵-۲۷) استمرار این روند برنامه ریزی و سازماندهی فضایی را تا زمان امپراطوری عثمانی شاهدیم. اما آنچه به موضوع فردیت ارتباط می یابد نظام اجتماعی قبایلی و ساختار سیاسی دولت در این زمینه است.

در ساختار شهرهای دوران عثمانی، ایده خودسامانی و استقلال فردی در عرصه زندگی اجتماعی تا حد بسیار زیادی تابع محدودیت های جدی بوده است. محدودیت نوآوری در فضای کار، فقدان تحرک در نظام صنفی و کنترل شدید دولت از جمله مواردی است که در بخش قابل توجهی از دوران طولانی مدت حکومت عثمانی بر سرزمین های اسلامی به چشم می خورد. ترنر به نقل از لاپیدوس در بررسی ساخت اجتماعی و سازمان سیاسی دمشق و حلب دو شهر بزرگ اسلامی در دوره مملوک های یعنی بین قرون هفتم و هشتم هجری قمری بر سیطره و تفوق پیوندهای عشیره ای، قومی، قبیله ای و یا اشتراک در منشاء روستایی ساکنین شهرها تأکید دارد. خودمختاری محلات در اداره امور روزمره، اعم از توقیف مجرمین، جمع آوری مالیات، مقابله با متجاوزین و مهاجمین به محله و ساختن سنگر و نهایتاً انسجام بسیار مستحکم محله ای به حدی بود که گاه این میزان از خودمختاری و استقلال به تضاد و کشمکش و حتی به درگیری های خونین با سایر محلات منتهی می گردید (ترنر، ۴۷)

علاوه بر زمینه های ذکر شده با پیدایی گرایش های مختلف مذهبی و ایجاد فرقه ها و مذاهب عدیده در سرزمین پهناور اسلامی و به طور طبیعی چالش های نظری میان این محله های عقیدتی، عملاً شرایط جدیدی برای کشمکش در شهرهای اسلامی به وجود آمد.

ترکیب عوامل پیش گفته و این عامل جدید، زنجیره‌ای از درگیری‌های گاه بسیار خونین را در شهرها در پی داشت. وبر این هم پیوندی را چنین ارزیابی کرده است: «تداوم سازمان قبیله‌ای و طایفه‌ای در داخل بافت شهری موجب شد که ترتیبات مربوط به کینه خانوادگی روستایی به درون زندگی شهری وارد شود. ناهمگونی گروه‌های از لحاظ فیزیکی جدا شده درون شهر، از قبیله‌گرایی صرف فراتر بود. برخی از کشمکش‌های شهری با فرقه‌های مذهبی گوناگون و همچنین با مکاتب فقهی مختلف ملازم گردید (ترنر، ۱۳۸۷: ۷۴)

یادآوری این نکته ضروری است که شهرهای اسلامی اگر چه در چهارچوب یک دین معنا می‌شدند ولی ظهور مذاهب مختلف در درون گفتمان کلان اسلام و گرایش‌های قومی و قبیله‌ای زمینه‌های شکل‌گیری شهرهای کوچک یا دهکده‌هایی درون شهرهای بزرگ را فراهم ساخت.

جدایی‌گزینی دینی و نظام قبایلی

در ساختار محلات شهرهای اسلامی سیطره نظام قبایلی مرور شد. این سازمان اجتماعی بسته نهادار کنار ساختار قدرت متمرکز تنها در محدوده‌هایی بسیار اندک نظیر انتخاب شغل و یا تجارت آزاد زمینه‌هایی را فراهم می‌ساخت. اما چنانکه اشاره شد، روابط قومی و قبیله‌ای و سابقه سیطره روابط خونی و مناسبات قبیله‌ای به مدینه و قطاع بندی اولیه در زمان پیامبر و خلفا بلافاصله وی باز می‌گردد. با تداوم این روش توسط حکومت‌های اموی، عباسی، فاطمی و عثمانی این ویژگی به تدریج تبدیل به یکی از شناسه‌های شهرهای اسلامی گردید.

حاصل این روند جدایی‌گزینی محلات و تفکیک مساکن در شهرهای اسلامی در کلیه قلمرو پهن‌اور امپراطوری اسلامی و حکومت‌های خودمختار و یا مستقل بود. این جدایی‌گزینی در دو سطح مسلمانان. غیرمسلمانان با دقت مورد توجه بود. در مورد گروه‌های مسلمان تفکیک بر اساس قومیت، خون، نژاد. یا زبان و در قالب محلات باز صورت می‌گرفت. و در مورد غیر مسلمانان جدایی‌گزینی بسیار شدید و گاه به شکل محلات بسته یه شبه گتو عمل می‌شد.

برای مثال در کتاب حدودالعالم اصفهان قرن چهارم هجری چنین توصیف شده «سپاهان، شهری عظیمست و آن دو شهرست یکی جهودان خوانند و یکی را شهرستان و در هر دو منبر نهاده‌اند و میان ایشان نیم فرسنگ است (حدودالعالم ۱۳۷۲، ۳۸۸) ابن حوقل نیز در سال ۱۳۵۰ هجری قمری در مسالک و ممالک سپاهان (اصفهان) را شامل دو بخش یهودیه و شهرستان توصیف می‌کند که یهودیه بزرگتر از شهرستان و دو میل میان

این دو محله فاصله بوده است (ابن حوقل ۱۳۶۶، ۱۰۵) در گذر تاریخ و با انتخاب این شهر به پایتختی صفویه محلات جدیدی توسط شاه‌عباس ساخته می‌شود و شهر وسعتی شگفت می‌یابد. دلاواله در سفرنامه خود به سه محله جدید اشاره می‌کند. محله تبریزنو یا عباس‌آباد که برای تبریزی‌هایی که به اصفهان کوچ کرده بودند ساخته شد، محله جلفا برای آرامنه که شاه آنان را از گرجستان و ارمنستان به ایران کوچانده بود و محله گبرها که محل سکونت زرتشیان بود (پیترودلواله، ۱۳۸۴، ۱۵۰)

شاید بتوان بهترین تفسیر و تحلیل از اهمیت جایگاه نظام قبایل و روش بادیه‌نشینی در شهرهای اسلامی را در مقدمه ابن خلدون یافت وی در فصول دوم، سوم، نهم، هفتم از باب دوم کتاب خود به تفصیل پیرامون رجحان و برتری عصبیت، زندگی بادیه‌نشینی جایگاه سلحشوری و جنگاوری و نیز محدودیت نژاد و خون پاک و خالص سخن گفته است.

«شهرنشینان از اینرو که پیوسته در انواع لذت‌ها و عادات تجمل پرستی و ناز و نعمت غوطه‌ورند و به دنیا روی می‌آورند و شهوات دنیوی را پیشه می‌گیرند نهاد آنها به بسیاری از خوی‌های نکوهیده و بدی‌ها آلوده شده است و به همان اندازه که خوی‌های ناپسند و عادات زشت در نهاد آنها رسوخ یافته است از شیوه و رفتارهای نیک و نیکویی دور شده‌اند (مقدمه ابن خلدون، ۲۳۱)

زندگی بادیه‌نشینی به روشی است که به ضروریات زندگی قناعت می‌کنند و ضروریات اصل و امور تجملی (شهرنشینان) فرعی است که از ضروریات سرچشمه می‌گیرد. (قبلی، ۲۳۹)

و اینکه بادیه‌نشینان به خیر و نیکی نزدیک‌تراند و بادیه‌نشینی اصل و گهواره اجتماع و تمدن است و دیگر اینکه ریاست جز به وسیله قدرت و غلبه به دست نمی‌آید و غلبه هم چنانکه یاد کردیم تنها از راه عصبیت حاصل می‌شود (قبلی ۲۴۹) و بنابراین هدف عصبیت، چنانکه معلوم شد، غلبه و تسلط برای پادشاهان است (قبلی ۲۶۵) و البته عصبیت حاصل نمی‌شود جز از راه پیوند نسبی و وابستگی خاندان‌ها به یکدیگر (قبلی ۲۴۲)

و در میان تمامی اقوام نسب خالص تنها در اعراب یافت می‌شود چه زندگی آنان به قدری دشوار است و بیابان‌گردی آنچنان صعب است که هیچ گروه و قومی به داخل آنان نمی‌رود و هیچ وصلت با غیر رخ نمی‌دهد و بنابراین خون آنان خالص‌ترین خون‌هاست، و اشاره به روایتی از عمر که گفت «نسب خویش را بیاموزید و مانند نبطیان سوار مباحثید که هرگاه کسی از اصل یکی از ایشان بپرسد گوید از قریه یا شهر فلان (قبلی ۲۴۵)

چنانکه استنباط می‌شود میان چنین نگرشی با ساختار شهرهای اسلامی، حداقل تا

دهها قرن پیوند وثیقی وجود داشته است. به نظر می‌رسد تئوری‌های ابن خلدون بازآرایی آنچه در شهرها وجود داشته و یا تلاشی برای توصیف نوعی مدینه فاضله است. در بخش‌های قبل درباره پیشینه جنگی شهرهای مهمی همچون، بصره، کوفه، واسط و فسطاط سخن گفتیم. ضرورت کشورگشایی و انتشار دین اسلام، شاید از جمله دلایلی باشد که توجه به حفظ روحیه سلحشوری و جنگاوری را می‌تواند توجیه کند. همچنین شتاب مسلمانان در گسترش حوزه نفوذ خود، و در نتیجه دور شدن از سرزمین مادری ایجاب می‌کرد، هسته‌های نظامی را حفظ کنند. و این ممکن نبود جز با تداوم نظام کارآمد قبیله‌ای، که فرمانبرداری، کشتن و کشته‌شدن در آن امری طبیعی محسوب می‌شد.

بازار و اصناف

در مدینه پیامبر بازار فضایی باز و بدون سقف بود که با حصیر به شکلی موقت مسقف می‌شد و هرکس جایی را زودتر اشغال می‌کرد، تا زمان بازگشت به خانه مجاز به فعالیت آزاد در آن نقطه بود. این سنت تا پایان حکومت خلفای راشدین مورد احترام و حمایت بود. اما با بر روی کار آمدن معاویه و احتمالاً "به ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از گسترش امپراطوری و مزاددهای اقتصادی" ساختمان‌سازی در بازار، از بازار شهر مدینه آغاز شد و با اجاره دادن آن سنت اجاره دادن محل کسب و کار پایه‌گذاری شد. متعاقب آن عبدالملک مروان در فسطاط چند قیساریه (بازار سرپوشیده) بنا کرد، و سپس هشام بن عبدالملک بازارهای سقف‌دار را در شهرهای اسلامی گسترش داد. این تحول و تکامل منشأ پیدایش اصل اجاره دادن واحدهای تجاری شد و بازارها به صورت موسساتی درآمدند که سود سرشار و ثابتی را برای دولت به همراه داشتند. (عثمان، ۱۳۷۶: ۲۴۰). به هر تقدیر روند شکل‌گیری و نیز شتاب احداث بازارها به گونه‌ای بوده است که در بیان ویژگی شهرهای اسلامی سنتی به عوامل شهری مشخصی به این شرح همواره اشاره می‌شود:

۱- بازارها ۲- مساجد ۳- ارگ دولتی ۴- محلات خودیاز ۵- کاروانسراها

۶- مدارس و حوزه‌های علمی ۷- انجمنهای صنفی (شکویی، ۱۳۶۵: ۲۴)

پیرامون جایگاه و نقش مساجد، محلات خودمختار و نیز اهمیت حکومت سخن گفته شد. با عنایت به ظرفیت‌های بازار به عنوان محور اقتصاد شهری یکی از اساسی‌ترین ارکان کالبدی شهر اسلامی در شکل‌دهی به فردیت به موقعیت این فضای شهری بیشتر پرداخته می‌شود. در بررسی اصفهان دوران صفویه به این اشاره شده که، بخشی از مغازه‌های بازار نو و کاروانسراهای چهارباغ به شخص شاه تعلق داشت. مستندات و ادوار مختلف تاریخی در این زمینه بیانگر حضور پر رنگ حکومت در اقتصاد شهری است. و دولتها اصلی‌ترین

بازیگران صحنه اقتصادی شهرها بوده اند. به عباری شاید بتوان کمترین تعارض را میان بازار و دولت در شهرهای اسلامی مشاهده کرد. زیرا " دولت اسلامی خود یکی از بنیانگذاران و تقویت‌کنندگان بازار است. نه بدان علت که به چرخش کالا و سرمایه مردمان تابعه خویش نیاز دارد، بلکه بدان علت که خود صاحب اصلی سرمایه و کالا است. (حبیبی، ۱۳۷۸: ۴۸) لاپیدوس به شکل‌گیری وضعیتی خاص اشاره دارد که ناشی از این قدرت گسترده اقتصادی حکومت است. به عقیده وی "اهمیت اقتصادی دولت تجار را به حیطة معامله با حکومت کشاند، زیرا زمین‌های بسیار زیاد، دارایی شهری، غلات و موادخام در کنترل امیران و سلاطین بود. در حقیقت ارتباطات متقابل بین بازرگانان و دیوان سالاران دولت به قدری نزدیک بود که در بلند مدت در بازرگانان این گرایش را به وجود آورد که جزئی از دیوان سالاری شوند" (ترنر ۱۳۷۹: ۱۷۵-۱۷۶). البته این توان اقتصادی دولت‌ها در ابتدا شکل‌گیری حکومت اسلامی متأثر از مازاد اقتصادی و تجاری ناشی از کشورگشایی و نیز مالیات‌های مستقیم از مسلمانان و جزیه از غیرمسلمانان قابل تحلیل است. و در دوره‌های بعد، درآمدهای مستمر و هنگفت موقوفات و مهم‌تر از همه نقش محوری حکام در شهر، زمینه ساز قدرت اقتصادی دولت‌ها به شمار می‌آمده. فراموش نباید کرد که از نظر فقه اسلامی انفال یا ثروت‌های عمومی متعلق به دولت بوده که این نیز در تقویت ساختار اقتصادی دولت ایفای نقش می‌نموده.

ماکس وبر ضمن تأکید بر سرشت قبایلی شهرهای اسلامی از دوران خلفا تا امپراطوری عثمانی، اقتصاد شهری را در کنترل اشرافیتی می‌داند که به صورتی طایفه‌ای حکومت و ثروت را در اختیار داشتند. شهرهای خودمختار اسلامی از طریق: بازرگانی، سرمایه‌گذاری در زمین، به کارگیری بردگان و کنترل روستاها و محصولات کشاورزی در حلقه‌های خویشاوندی، نوعی از انحصار را سازماندهی می‌کردند که در عمل مانع ایجاد انجمن‌های حرفه‌ای می‌شد. به عقیده وی اندیشه وجود یک انجمن که بتواند شهر را در یک واحد سازمان یافته متحد کند، هرگز در مکه به عنوان قطب اقتصاد شبه جزیره عربستان وجود نداشته است. به عبارتی شرایط آن را می‌توان به عنوان نمونه دوره پیش از ظهور "گروه شهروندی مشترک" طبقه بندی کرد. هرچند شهرهای اسلامی در مسیر تکامل خود تا دوره عثمانی به ساخت پیچیده‌تری در قدرت اداری و ایجاد برخی نهادها صنفی دست یافتند. اما در این شهرها مشابهتی با فعالیت جمعی قشر بورگرا (بورژوازی) از نوع شهرغربی مشاهده نمی‌شود. (وبر ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۳۴) سازمان بسته اصناف در شهرهای اسلامی در سرزمین‌های اسلامی سرنوشت تقریباً "یکسانی داشت از جمله:

در دوران حاکمیت عثمانی، اصناف صنعتی شهروندان، دارای سلسله مراتب خشک و خلل‌ناپذیری از استادکاران، دستیاران، و شاگردان معمولی بود. . . . و نوآوری تنها در حد نازلی مجاز شمرده می‌شد. تغییر دادن راه و رسم‌های مرسوم بدون تصویب صنف ممنوع بود و قیمت محصول توسط دولت تعیین می‌شد. سازمان‌های صنفی از آنچه از این واژه در اروپای غربی، به معنای اصناف مستقل مستفاد می‌شود، بسیار متفاوت بود و تحت حمایت و نظارت حکومت و به‌عنوان وسیله‌ای برای کنترل موثر جمعیت و اقتصاد حیطه حکمرانی حکومت توسعه می‌یافت (کاستلو، ۱۳۸۹: ۵۱، ۵۰)

نکته قابل توجه در میان دیدگاه‌های شرق شناسان معاصر این است که صنوف اسلامی به نحو کم و بیش دایم توسط دولت ایجاد شده بودند و تحت نظارت دقیق دولت قرار داشتند. قواعد کار، سازمان و آموزش به وسیله مأمورین دولتی تنظیم می‌شد. محتسبین که نقش نظارتی تام‌الاختیاری بر عهده داشتند از سوی حکومت منسوب می‌شدند و یکی از وظایف اصلی آنان اخذ مالیات بود. و اصناف به عنوان همکار محتسبین نظارت بر عملکرد صاحبان پیشه و نیز جلوگیری از فرار مالیاتی را عهده دار بود. " بنابر این اصناف سازمان‌هایی نبودند که استادکاران به منظور حمایت خود و حرفه شان ایجاد کرده باشند، بلکه آنها را دولت به منظور نظارت بر پیشه‌ها و استادکاران و بالاتر از همه برای محافظت دولت در مقابل پیدایش نهادهای خود مختار به وجود آورده بود. " (ترنر، ۱۳۷۹، ۱۸۰)

جمع‌بندی و تحلیل نهایی

فردیت را به مفهوم مدرن آن یا و اساساً به عنوان پدیده‌ای متعلق به فرایند مدرنیته، نه می‌توان و نه باید در شهرهای ماقبل مدرن جستجو کرد. چنانکه اشاره رفت حتی در دولت‌شهرهای یونان باستان نیز فرد به عنوان شهروند دولت‌شهر تعریف می‌شد و به هیچ‌وجه جایگاه یک سوژه خودمختار را نداشت. اما اینکه چه زمینه‌ها و یا ظرفیت‌هایی برای شکل‌گیری فردیت در شهرهای غربی وجود داشته و یا چه دلایل و آموزه‌هایی موجب ممانعت از تحقق آن در شهرهای اسلامی به لحاظ تاریخی و جغرافیایی وجود داشته، می‌تواند راهگشا باشد.

با توجه به بررسی اجمالی شهرهای غربی تا دوره رنسانس، و شهرهای اسلامی تا پایان دوره امپراطوری عثمانی چنین به نظر می‌رسد که زمینه‌های شکل‌گیری و رشد فردیت در شهر حائز ویژگی‌های زیر باشد:

۱- دموکراسی یونانی طراح نظریه شهروندی محدود و زمینه‌ساز ایجاد فضای فردی در

شهر گردید.

۲- آگورا به عنوان شاخص‌ترین فضای پولیس (دولت-شهر) به عنوان مرکز سیاسی، مذهبی، اقتصادی و تفریحی و... شهرهای یونان از همین تفکر ریشه گرفته و امکان تحقق فردیت را در شهر فراهم ساخته است.

۳- اگرچه مسیر تاریخی شهرهای غرب در سه هزار سال اخیراز نظر فضاهای فردی با فراز و نشیب‌های متعددی همراه بوده، لکن، همواره می‌توان زمینه‌های ادامه حیات فردیت را در شهر ردیابی نمود.

۴- در برابر شهرهای غربی، شهر اسلامی با محوریت امت بجای فرد، با این هدف شکل گرفته و می‌گیرد که امکان تحقق اسلام را فراهم سازد. بنابراین قوانین اسلامی مبنای سازماندهی فضایی شهرهای اسلامی است.

۵- نقش تعیین‌کننده حاکم در شکل‌گیری شهرهای اسلامی اگرچه فی‌نفسه با هدف ممانعت از فردیت قابل ارزیابی نیست، لکن به دلیل جایگاه خلافت (جانشین خداوند)، و پیوند ویا یگانگی قوانین دینی و شخص حاکم، عملاً در برابر فردیت قرار می‌گیرد.

۶- تداوم ساختار ابتدایی قدرت در شهرهای اسلامی به تداوم ساختار کالبدی خاص انجامیده، که آن را می‌توان ساختار قبایلی شهرهای اسلامی نام‌گذاری کرد. این ساختار قدرتمند که ریشه در پیوندهای خونی و شاخه و برگ در سلسله مراتب پدرسالاری و ریش سفیدی دارد. از جمله مهم‌ترین موانع شکل‌گیری فردیت در شهرهای اسلامی محسوب می‌شود.

۷- باور عمیق به برتری اسلام نسبت به سایر ادیان و ضرورت اعتقاد و ایمان آوردن همه انسان‌ها به دین اسلام، رابطه میان مسلمانان و غیرمسلمان را در شهرهای اسلامی به گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌داده، که علاوه بر جدایی‌گزینی بر مبنای دین ساکنین، قوانین سخت‌گیرانه و محدودیت‌های گسترده‌ای را نسبت به غیرمسلمان در شهرها ایجاد کند. این نگرش و بازتاب‌های فضایی آن از جمله موارد نفی فردیت در شهرهای اسلامی محسوب می‌شود

۸- طراحی شهر برای جنگ یا دفاع از یک سو و بهره‌گیری از نظام قبیله‌ای برای سازماندهی اهالی شهر در منازعات از دیگر سو، یکی دیگر از دلایل عدم شکل‌گیری شهری یکپارچه و در نتیجه جلوگیری از بروز هویت‌های شهری و شهروندی در شهرهای اسلامی به شمار می‌آید.

۹- همچنین برجستگی هویت‌های محله‌ای با منشأ قومی و نیز اصالت‌های نژادی و پیوندهای خونی در برابر هویت‌های شهری را می‌توان از دیگر عواملی محسوب کرد که

زمینه رشد فردیت را با موانع جدی روبرو می‌ساخته.

۱۰- تحرک اقتصادی به‌ویژه در بازارهای شهر اسلامی را می‌توان از جمله زمینه‌های بروز و یا رشد فردیت دانست. رشد انجمن‌های صنفی از غرب در این راستا قابل تفسیر می‌باشد، متأسفانه از آنجا که همواره اقتصاد در شهرهای اسلامی در کنترل حاکمیت بوده و به نوعی بخش‌های بزرگی از بازار شهر متعلق به حاکم، دربار، پادشاه و . . . بوده، این منفذ نیز به منظور کنترل سرمایه‌ها و جلوگیری از استقلال اقتصادی ساکنین از سوی حاکمیت به شدت مسدود بوده است. همچنین محدودیت‌های گسترده برای استقلال نهادی صنفی نیز، هم به‌صورتی درونی توسط گروه‌های ذی نفوذ در هر شغل به دلیل حفظ و یا کنترل نظام خویشاوندی یا قومی و هم به شکل بیرونی برای تداوم ساختار اقتدار، توسط حکومت اعمال می‌گردید.

با توجه به این یافته‌ها، می‌توان ادعا کرد که فردیت به عنوان یکی از ملزومات و نیز نتایج مدرنیسم در شهرهای غربی با زمینه‌های قدرتمندی از ابتدا روبرو بوده که این امر ریشه در باورهای بنیادین اندیشمندان یونان باستان دارد. محصول تاریخی این باور، بارگذاری ظرفیت‌های فضایی در شهر و ایجاد زمینه‌های عینی و ملموس برای رشد فرد و بروز فردیت در زندگی روزمره شهروندان در قرون معاصر و چه بسا مطرح شدن مدرنیته و پیشبرد پروژه مدرنیسم در محیط اجتماعی به ویژه شهرها گردیده است. در مقابل شهرهای اسلامی به دلیل نگرش متفاوت نسبت به انسان و جایگاه وی در نظام هستی، سازمانی فضایی متفاوتی را در شهرها طراحی و در طول تاریخ بارگذاری و تشدید نموده است که عملاً در برابر بروز فردیت واکنش منفی داشته است. به عبارت دیگر ما در شهرهای اسلامی با نوعی امتناع فردیت در طول تاریخ روبرو بوده‌ایم.

منابع

قرآن کریم

حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۷۳) تصحیح و حواشی مریم میر احمدی/غلامرضا ورهرام انتشارات دانشگاه الزهرا چاپ اول
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، (۱۳۴۷) ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

سفرنامه ابن حوقل (المالک و المسالک) (۱۳۵۰) ترجمه جعفر شعار انتشارات امیرکبیر تهران
سفرنامه پیتر دلاواله (۱۳۸۴) ترجمه و شرح حواشی شجاع الدین شفا ناشر علمی، فرهنگی

طباطبایی سیدجواد (زوال اندیشه سیاسی در ایران) (۱۳۷۳) انتشارات کویر چاپ اول .
ابن اخوه قرشی (معالم القریه فی احکام الحسبه) (۱۳۸۸) ترجمه دکتر جعفر شعار انتشارات شهرداری تهران
عبدالرحمن بن خلدون (مقدمه ابن خلدون)، (۱۳۶۶) ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

شکویی، حسین (دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری)، (۱۳۷۳) جلد اول انتشارات سمت چاپ اول

فالکس کیث، (شهروندی) (۱۳۸۱) مترجم محمدتقی دلفروز، انتشارات کویر چاپ اول
حبیبی سید محسن (از شار تا شهر) (۱۳۷۸) انتشارات دانشکاه تهران چاپ دوم
جهانبگلو رامین، (۱۳۸۲) فردیت و فضای مدرن، صفحه اندیشه، روزنامه همشهری سال یازدهم - شماره ۳۱۰۲ پنجشنبه ۱۹ تیر.

جهانبگلو رامین، (۱۳۸۰) تهران شهر بدون شهروند، ماهنامه شهرنگار، شماره ۱۸، سال سوم محمد عبدالستار، عثمان، (۱۳۷۶) (مدینه اسلامی) ترجمه علی چراغی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

اهلرس، اکارت (۱۳۸۰) (ایران شهر روستا عشایر) ترجمه عباس سعیدی (مجموعه مقالات) انتشارات. چاپ اول

ترنر برایان، (۱۳۸۷) (ماکس وبر و اسلام)، ترجمه سعید وصالی نشر مرکز چاپ دوم
کاستللو ونیسنت (۱۳۸۳) (فرانسیس شهرنشینی در خاورمیانه)، ترجمه پرویز پیران عبدالعلی رضایی نشر نی، چاپ سوم

شکویی، حسین (۱۳۶۵) (جغرافیای اجتماعی شهرها)، انتشارات جهاد دانشگاهی چاپ اول

الكساندر كويره، (۱۳۶۰) سياست از نظر افلاطون؛ ؛ امير حسين جهانگلو، نشر خوارزمی، طباطبائی سيد محمد حسين، (۱۳۷۸) (الميزان في تفسير القرآن)، جلد دوم ترجمه سيد محمد باقر موسوی همدانی انتشارات رجا
وبر، ماكس (۱۳۸۴) (شهر در گذر زمان)، پژوهش و ترجمه شيوا كاويانی، ناشر شركت سهامی انتشار، چاپ چهارم.

Jahanbegloo .Ramin Dokumente and Einstellueage - Desktop / the

Official Site of Dr-Ramin jahanbegloo. htm, Re,1989

OMeara, Simon space and Muslin urban life At the limits of the labyrinth of faze London, Rout ledge ,2007

Hunnicut, Benjamin k, The History of western Leisure ۲ in A Handbook of leisure studies, edited by Rojek, chris and Susan M. show , pal grave, Macmillan, 2006

جغرافیای طبیعی خلیج فارس

دکتر داریوش مهرشاهی^۱

مقدمه

خلیج فارس باقیمانده دریا‌های دوران سوم زمین‌شناسی است که زمانی نواحی بین ایران مرکزی و عربستان را می‌پوشانده است و امروز رشته کوه‌های زاگرس از تغییرات تکتونیکی آن به وجود آمده است. مساحت کنونی این خلیج حدود ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع است و طول آن به خط مستقیم از تنگه هرمز تا خاک کویت نزدیک به ۹۰۰ کیلومتر و عرض آن بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر می‌باشد. عمق آن در بیشتر نقاط کمتر از ۵۰ متر است و کناره‌های خوزستان در بخش شمالی و عربستان در بخش جنوبی بسیار کم عمق می‌باشند به طوری که در طول چندین ده کیلومتر حداکثر به ۱۰ متر می‌رسد (عطایی طالقانی، ۱۳۸۱: ۳۴۶).

خلیج فارس دریایی حاشیه‌ای با عمق متوسط ۳۵ متر می‌باشد که بیشینه ژرفای آن به حدود ۱۰۰ متر در نزدیکی تنگه هرمز می‌رسد. محور عمقی طویل آن، دو ناحیه زمین‌شناسی عمده، یعنی پلاتفرم باثبات عربی و کمربند چین‌خورده متحرک زاگرس، که در مورفولوژی ساحلی و عمقی متفاوت عربستان و ایران نمودار است، را از هم جدا می‌کند. خلیج فارس دارای بستری با شیب ملایم است و فاقد شیب تند ساحلی می‌باشد (پارسر و سی بولد، ۱۹۷۳: ۱).

آب و هوای خشک جنب حاره‌ای با تابستان‌هایی که به بیش از ۵۰ درجه می‌رسد و باد‌های فراوان، از یک سو، موجب شکل‌گیری کانی‌های تبخیری، و از سوی دیگر، موجب رسوب ذرات گرد و غبار در آن می‌شود. ورود مواد رودخانه‌ای محدود به رودخانه‌های فرات و دجله و کارون و سایر رودهایی است که از کوه‌های زاگرس سرچشمه می‌گیرند و منجر به رسوب مواد تخریبی در سواحل ایران می‌گردد، برخلاف سواحل کم عمق بیابان‌های ساحل عربی که کربنات‌های تقریباً خالص نهشته می‌شوند (پارسر و سی بولد، ۱۹۷۳).

تبخیر شدید و جدایی نسبی از اقیانوس هند موجب بالارفتن بیش از املاح آب در این

خلیج شده است، بطوری که به بیشینه هفتاد در هزار کلسیم در مرداب‌های ساحل عربی می‌رسد. به دلیل تسلط باد موسوم به "شمال" که از جهت شمال غربی می‌وزد، بر اثر امواج و جریان‌های سطحی ساحلی، بیشتر کرانه‌های ایران توسط ذرات تخریبی و سواحل عربی با ماسه‌های کریناته تحت تاثیر قرار می‌گیرند. جریان‌های جذر و مدی بر بافت رسوبات، حتی در عمیق ترین قسمت‌ها نیز اثر می‌نهد، در حالی که ترکیب جانوری و ساختار آن در رسوبات هولوسن با توجه به مورفولژی و موقعیت صخره‌های کف خلیج شکل می‌گیرد. این گونه مواد رسوبی به میزان قابل توجهی با رسوبات باقیمانده قدیمی تر، به ویژه در قسمت‌های عمیق تر، مخلوط شده است (پارسر و سی بولد، ۱۹۷۳: ۱).

موقعیت جغرافیایی شکل هندسی و مساحت

خلیج فارس دریایی است حاشیه ای با ۸۵۰ کیلومتر طول و میانگین حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ کیلومتر عرض با مساحتی در حدود ۲۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع ژرفای متوسط آن حدود ۳۵ متر می باشد که بیشینه آن به بیش از ۹۳ متر در نزدیکی دهانه تنگه هرمز می‌رسد. این ژرفا در بخش‌های خاوری به طور میانگین بین ۵۰ تا ۸۰ متر و در بخش‌های باختری بین ۱۰ تا ۳۰ متر تغییر می‌کند. کمترین عرض آن از دماغه نابند در ایران تا راس راکان در شمال شبه جزیره قطر به ۱۸۵ کیلومتر می‌رسد و بیشترین عرض آن از بندر جزه در ایران تا کرانه‌های سیله در شمال امارات متحده عربی به ۳۵۵ کیلومتر بالغ می‌گردد. طول خلیج فارس از دهانه اروند رود تا بندر ام القوین بیش از ۸۵۰ کیلومتر می‌باشد و طول کرانه‌های ایران به حدود ۱۲۵۹ کیلومتر می‌رسد (پارسر و سی بولد، ۱۹۷۳؛ جعفری، ۱۳۶۳). شکل هندسی آن که ناشی از نحوه و روند حرکت صفحه عربی به سمت ایران است دارای جهتی شمال خاوری ت جنوب باختری همراه با خمیدگی در سمت شرقی می‌باشد که هم جهت با روند کوه‌های ساحلی ایران در حد فاصل بندر عباس و بندر کنگان می‌باشد (حقی پور و آقنابتی، ۱۹۸۵).

زمین شناسی و تکتونیک

این خلیج بین بلوک مقاوم عربی و رشته کوه‌های زاگرس به وجود آمده است. کشیدگی این حوضه به دلیل ساختمان ناودیسی آن است، به طوری که محور آن در دوره‌های ژوراسیک و کرتاسه تقریباً در امتداد زاگرس فعلی قرار داشته است ولی بعد از این به تدریج به سوی جنوب باختریتغییر مکان داده است (خسرو تهرانی و درویش زاده، ۱۳۶۳؛ درویش

زاده، ۱۳۷۰). محور طولی خلیج فارس، بر اساس تفاوت تکتونیکی، دو ناحیه مورفولوژیک کاملاً مجزا را از هم جدا می کند. کرانه‌های عربی بخشی از پیش زمین^۱ مقاوم عربی به شمار می آیند که در کناره سپر پرکامبرین عربی قرار دارد؛ در حالی که سرزمین‌های ساحلی غیرثابت ایران از کمربند چین خورده دوران سوم تشکیل شده است (پارسر و سی بولد، ۱۹۷۳). پلاتفرم عربی که در اواخر پرکامبرین از به هم رسیدن جزایر قوسی و خرده صفحه‌هایی پنجگانه به صورت کراتون اولیه در آمده است (درویش زاده، ۱۳۷۰) پس از تاثیرات تکتونیکی به شکل اثر ماگمای نفوذی در اواخر پرکامبرین به صورت نئوکراتون عربی در آمد (درویش زاده، ۱۳۷۰). این پلاتفرم پس از جدا شدن از آفریقا در دوران سوم به تدریج به سمت شمال حرکت کرد و با اورازیا برخورد نمود. مرز شمالی آن با ناحیه زاگرس بر روی زمین مشخص نمی باشد، چرا که رسوبات نئوژن هر دو ناحیه ایرانی‌ت عربی را با رخساره‌های مشابه پوشانده است. با این حال، مطالعات ژئوفیزیکی مرز این دو واحد را به صورت خط راستی به موازات چین خوردگی‌های زاگرس، در شمال خلیج فارس و جنوب جزایر ایرانی نشان می دهد (زمردیان، ۱۳۸۱).

از نظر زمین لرزه اصولاً نواحی زاگرس چین خورده و دنباله جنوبی آن که در خلیج فارس قرار دارد سوابق زلزله خیزی مهمی داشته است. از سوی دیگر هر چه از سواحل شمالی به سمت سواحل جنوبی نزدیک شویم، به دلیل قرار گرفتن این بخش بر روی پلاتفرم عربی و مقاومت زیاد آن تاثیرات مخرب زمین لرزه کاهش می یابد و تقریباً به صفر می رسد.

بدین ترتیب به لحاظ زمین لرزه شناسی بخش شمالی خلیج بسیار فعال تر است بطوری که عمده ترین زلزله‌های تاریخی این منطقه در جزیره قشم و بندرهای عباس، بوشهر و لنگه اتفاق افتاده است (بربریان ۱۹۷۶؛ آمبرسیز و ملویل، ۱۹۸۲؛ گلوردی، ۱۳۸۱).

زمین لرزه‌هایی که در نواحی ساحلی خلیج فارس در اسناد تاریخی ثبت شده‌اند عبارتند از: زلزله سیراف در ۹۷۸ و ۱۰۰۸ پس از میلاد (آمبرسیز و ملویل، ۱۹۸۲، ص ۳۹)، زلزله قشم در ۱۳۶۱ پس از میلاد (همان، ص ۴۴)، زلزله هرمز و گمبرون (بندر عباس بعدی) در ۱۴۹۷ و همچنین ۱۶۲۲ پس از میلاد (همان، ص ۴۷ و ۴۹) و زلزله کیش و هنگام در ۱۷۰۳ میلادی (همان، ص ۵۲). رویداد زمین لرزه‌های شدید در ساحل خلیج احتمالاً گاهاً با امواج تسونامی همراه بوده اند. به عنوان مثال زلزله ۱۰۰۸ در بندر سیراف بنا به نوشته

مورخی بنام ال عمری با زلزله موجب ایجاد امواجی عظیم در دریا گردید که بسیاری از زورق‌ها را با سرنشینان آن از میان برد (آمبرسیز و ملویل، ۱۹۸۲، ص ۱۰۷). بنا بر شواهد تاریخی عمده ترین منطقه لرزه خیز در جزیره قشم و حوالی آن واقع شده است. از جمله زمین لرزه‌های جدید در این جزیره در سال ۱۳۶۰ هجری خورشیدی روی داد که تلفات جانی و مالی زیادی به همراه داشت. در سال‌های دهه ۱۳۷۰ نیز زمین لرزه‌های متعددی در سواحل و جزایر شمالی خلیج فارس رخ داده است ولیکن تعداد بسیار کمی از آن‌ها از شدت‌های بالایی برخوردار بوده اند. برخی از جزایر مانند ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک تاکنون از نظر لرزه خیزی در محدوده با خطر نسبی کم قرار گرفته‌اند (گلوردی، ۱۳۸۱).

با توجه به شواهد تاریخی و داده‌های ژئوفیزیک جدید می توان نتیجه گرفت که کرانه‌ها و جزایر شمالی خلیج فارس در معرض خطر زمین لرزه‌های شدید قرار دارند و به همین جهت به ویژه در ساخت و سازهای جدید باید حداکثر اصول ایمن سازی ساختمان در قبال زلزله اعمال گردد.

ژئومورفولوژی

منشاء ژئومورفولوژی امروزی خلیج فارس تا حدود زیادی به فعالیت‌های تکتونیکی اواخر پلیوسن تا پلائی یئستوسن مربوط می شود. توپوگرافی سواحل و جزایر ایرانی تحت تاثیر چین خوردگی کوه‌های زاگرس شکل گرفته است که جهتی شمال باختری- جنوب خاوری تا خاوری- باختری دارند. ناهمواری‌های به مراتب ملایم تر سواحل عربی نتیجه حرکات تکتونیکی خفیف تر است که شامل: چین خوردگی‌های ملایم پلیو-پلائی یئستوسن، گسل خوردگی و دیاپیرسم نمک می باشند که بر روی ساختمان قدیمی تر عمدتاً با روند شمالی-جنوبی قدیمی (پرکامبرین) عربستان قرار گرفته‌اند (کاسلر، ۱۹۷۳). این الگوی مورفولوژیک با ریشه تکتونیک اگر چه تا حدودی توسط رسوبگذاری آهکی پلائی یئستوسن پوشیده شده ولی به طور محلی با حرکات تکتونیکی جوان تر کواترنر تطابق یافته است.

سطح آب دریا در پلائی یئستوسن تا ۱۲۰ متر پایین تر رفته است و در نتیجه آن خلیج خشک شده به وسیله دره‌های رودخانه‌ها فرسایش یافته است. بعد از آن بالا آمدن تدریجی آب دریا، در دوره بعد یخچالی (هولوسن)، باعث شده است که سری‌هایی از پلاتفرم یا سکوه‌های دریایی در زمان حداکثر پیش روی آب به وجود آیند. با این حال، با وجود تغییرات فیزیوگرافیک پلائی یئستوسن، اثرات تکتونیکی زیربنا، هنوز هم مشاهده می شود و مابین ناهمواری‌های تکتونیکی و تغییر عمق آب هماهنگی‌هایی دیده می شود (کاسلر،

شرایط توپوگرافیک نوع و ضخامت رسوبات دریایی را تعیین می کند. رسوبات تا حد زیادی انعکاس دهنده جوامع زیستی هستند که در این دریا وجود دارند و بسته به عمق آب از نواحی کم عمق ساحلی تا نواحی عمیق تر تغییر می کنند. ضخامت نهشته‌ها در نواحی از لحاظ توپوگرافیک مرتفع تر به کمترین حد، و در نواحی عمیق به بیشترین حد می رسد. مواد رسوبی جدیدتر که هنوز نامتراکم بوده و سخت نشده اند، ناشی از پیشروی دریا در مرحله بعدیخچالی فلاندرین^۱ بوده است. مرحله پیشروی آب فلاندرین پس از حدود ۱۸۰۰۰ سال قبل شروع شده است و سطح دریا در کره زمین به تدریج تا ۱۷۰ متر نسبت به زمان شروع بالا آمده است. در طی این پیشروی که در حدود ۶۰۰۰ سال به حداکثر خود رسید، سکوه‌های قاره ای به زیر آب رفتند و احتمالاً به طور محلی ممکن است حتی به بالاتر از سطوح آب امروزی هم رسیده باشد (تامس و گاودی، ۲۰۰۳، ص ۲۰۰). در نواحی بسیار کم شیب ساحلی خلیج فارس، به عقیده برخی محققین، پیشرفت جانبی آب بسیار سریع رخ داده است و حتی برآورد شده که تا حداکثر ۱۰۰ متر در سال هم رسیده است (تامس و گاودی، ۲۰۰۳، ص ۲۰۱). به نظر می رسد که رسوبات جدید (هولوسن) با پرکردن گودی‌ها موجب تعدیل ناهمواری‌های کف خلیج شده باشد و در حال حاضر ضخیم ترین رسوبات در محور عمقی خلیج یافت می شود.

نوار نسبتاً مستقیم ساحل عربی بر اثر پیشروی شبه جزیره قطر تغییر می کند. این شبه جزیره تاثیر قابل توجهی بر جریان‌های دریایی و چگونگی رسوبگذاری در بخش جنوب خاوری خلیج فارس می گذارد. به سمت خاور قطر کرانه‌های وسیع و کم عمق (۲۰-۱۰ متر ژرفا) توسط تعداد زیادی از پشته‌های ماسه ای زیر دریایی و گنبد‌های نمک مشخص می شود که ظاهری شبیه کوه‌های آتشفشانی دارند. یک پشته غیرعادی زیرآبی، مشهور به سد بزرگ مروارید ساحلی^۲ به سمت خاور از قطر در طول کرانه‌های امارات متحده امتداد یافته است که بر روی وضعیت رسوبگذاری در بخش‌های مرکزی این سواحل تاثیر می نهد. این سواحل عموماً با پهنه‌های کم عمق، تبخیری و سوپراتایدال^۳ یا همان سیخا مشخص می شوند که به طور محلی تا ده کیلومتر پهنا دارند و همچنین دارای سواحل طوفانی نیز می

۱- Flandrian

۲- Great Pearl Bank Barrier

۳- supratidal

باشند. هر دو نوع سواحل مذکور، به سمت خشکی، به بیابان‌های پست عربستان متصل می‌شوند (پارسر و سی بولد، ۱۹۷۳).

انتهای شمال باختری خلیج فارس به دلتای حاصله از رودهای دجله، فرات و کارون منتهی می‌گردد که به صورت محلی به وسیله اروند رود تنها اثری محلی بر روی محیط دریایی ایفا می‌کنند.

سواحل ایرانی این حوضه عمدتاً مستقیم و صخره‌ای هستند که در آن‌ها جلگه‌های کم عرض ساحلی با خلیج‌های دهانه‌های^۱ (خور) در مصب رودهای کوچک پدید آمده است. این رودها آب‌های دامنه‌های جنوبی زاگرس را به خلیج فارس می‌ریزند. این پسرانه کوهستانی، زاگرس، که در نوار ساحلی، به دفعات تا بیش از ۱۵۰۰ متر ارتفاع می‌یابد، با بیابان‌های کم ارتفاع و صخره‌های میزی شکل سواحل عربی در تضاد هستند (پارسر و سی بولد، ۱۹۷۳: ۳).

حوضه خلیج فارس با شیبی نامتقارن در دو سوی محور آن مشخص می‌شود، به طوری که شیب ساحل غیرثابت ایران به ۱۷۵ سانتی متر در کیلومتر می‌رسد، در حالی که ساحل عربی دارای شیب ملایم ۳۵ سانتی متر در کیلومتر می‌باشد. در نتیجه محور طولی خلیج، به ویژه در نیمه شرقی این حوضه، به سمت سواحل ایران نزدیک تر است که موقعیت و جهت آن با توجه به تکتونیک در بخش زاگرس شکل گرفته است.

خلیج فارس از لحاظ عمق به واحدهای مختلفی تقسیم می‌گردد (سی بولد و وولبرخت، ۱۹۶۹) که در شکل دو نشان داده شده است. یک رشته مشخص تحت عنوان پشته مرکزی^۲ ممکن است به یک سیستم چین خوردگی عمق مربوط گردد و یا شاید دارای منشأ رسوبی باشد که موجب شده است اعماق نزدیک به ایران به دو چاله جداگانه موسوم به حوضه غربی و حوضه مرکزی تقسیم شوند (شکل دو). اعماق رو به سوی کرانه‌های عربی، تحت عنوان "سکوی کم عمق عربی"^۳ توسط سی بولد و وولبرخت (۱۹۶۹) نام گرفته است. از سویی همین ناحیه توسط کسلر و دیگران (۱۹۷۳) به عنوان "سواحل تک شیب عربی"^۴ نامیده شده است. گروه اولی این اسم گذاری را با ملاحظات اقیانوس شناسی و گروه

۱- estuaries

۲- Central Swell

۳- Arabian Shallow Shelf

۴- Arabian Homocline

دوم بر اساس ژئومورفولوژی کف دریا انجام داده اند. این قسمت از خلیج با وجود اینکه شیب کمی دارد، به امواج شدید امکان بر هم زدن سواحل عربی را می دهد و در نتیجه از لحاظ مورفولوژیکی و رسوب شناسی ویژگی خاص خود را دارد. خلیج فارس به دلیل عمق کم فاقد حاشیه سکو، شیب قاره ای و سد مرجانی می باشد و لبه شیب قاره ای خارج از آن در دریای عمان وجود دارد که بسیار پایین تر از دسترس امواج است.

نتایج فرایندهای ژئومورفولوژیک

چنان که آمد چهارچوب ژئومورفولوژیک دریای پارس در فاز تکتونیکی پلیوسن - پلائی یئستوسن شکل گرفته است، و تغییرات اقلیمی و تکتونیکی جدید تر کواترنر، اگرچه ممکن است جزییات اشکال و فرمها را تا حدودی تحت تاثیر قرار داده باشد ولی اسکلت اصلی ناهمواریها همچنان محفوظ مانده است. تاثیر فرایندهای ژئومورفولوژی نیز در طول اواخر کواترنر موجب شده است تا فقط از بلندی برجستگیها کم شده و بر میزان رسوبات در گودالها افزوده شود و به این ترتیب اختلاف ارتفاع داخل خلیج کاهش یابد، بدون این که در نحوه استقرار و پراکندگی عوارض داخلی خلیج تغییری پدید آمده باشد. به این ترتیب در این دریا، بلندیها بر قله تاقدیسها و گودیها بر عمق ناودیسها منطبق می باشند و این ساختار تکتونیکی همچنان دست نخورده مانده است و این مهم ترین تفاوت مورفولوژیک آن با بخشهایی از زاگرس است که معکوس شدگی ناهمواریها تاحدی در آن روی داده است (کاسلر، ۱۹۷۳؛ محمودی، ۱۳۶۷).

در صورتی که روند رسوبگذاری با همین شرایط کنونی پیش رود که در آن تاثیرات تکتونیکی کم اهمیت است، ممکن است که پیش بینی کرد که در طول چند هزار سال آینده بیشتر مورفولوژی عمق خلیج تا حد زیادی پوشیده شوند. همچنین تاثیر عوامل انسانی نیز در این رابطه باید در نظر گرفته شود که در بخش آلودگیهای محیطی به آن پرداخته خواهد شد.

آب و هوا

به طور کلی تغییرات جوی در خلیج فارس و سواحل آن از سه منشاء زیر ناشی می گردد:

مراکز فروبار و جبهه ای شمال باختری و باختری که از مدیترانه سرچشمه می گیرند و با حرکت به سوی شرق مناطق ساحلی شمالی خلیج را در ماههای زمستان تحت تاثیر قرار می دهند.

بادهای موسمی اقیانوس هند که از اواسط تیرماه تا اواسط شهریور بر روی سواحل

دریای عمان و تنگه هرمز تاثیر می‌گذارند.

جبهه‌های استوایی که نفوذ آن‌ها به دریای عمان و ادامه آن تا خلیج فارس در ماه‌های بین فروردین تا آبان صورت می‌پذیرد (گلوردی، ۱۳۸۱).

در دوره گرم سال بر اثر استقرار مرکز فرابار جنب حاره ای آזור بر روی خاورمیانه، شرایط پایداری در منطقه به وجود می‌آید که سواحل شمالی خلیج را نیز در بر می‌گیرد. تحت این شرایط توده هوای قاره ای حاره ای بر روی ایران تشکیل می‌شود. این توده هوا اگر چه در داخل خشکی ایران بسیار گرم و خشک است ولی در نوار ساحلی با وجود گرمای هوا میزان رطوبت نسبی بدلیل مجاورت با دریا بالاست و شرایط شرحی از پدیده‌های غالب می‌باشد (علیجانی، ۱۳۸۱، گلوردی، ۱۳۸۱). در مواقعی که پرفشار جنب حاره ای آזור به عرض‌های بالاتری کشیده می‌شود، توده هوای حاره ای اقیانوسی از جنوب شرقی وارد ایران می‌شود که به توده هوای موسمی معروف است. اثرات این توده هوا بیشتر در جنوب شرقی ایران محسوس است. بعضی مواقع نیز توده هوای قاره ای حاره ای عربستان از جنوب ایران و از روی خلیج وارد ایران می‌شود (گلوردی، ۱۳۸۱).

در دوره سرد سال شرایط اقلیمی خلیج فارس تحت تاثیر بادهای غربی واقع می‌شود که با خود رطوبت را همراه با سیکلون‌های کم فشار از مدیترانه و گاه دریای سرخ به همراه می‌آورد و بارش‌های زمستانه را در پی دارد.

زمستان‌ها در تمام نقاط ناحیه خلیج و به ویژه در نواحی جنوبی آن هوای نسبتاً معتدل دارد که میانگین دمای آن در ماه دی به حدود ۱۷ درجه سلسیوس می‌رسد. پایین‌ترین دمای مطلق در شهر آبادان در چهل سال گذشته به ۷- درجه سلسیوس هم رسیده است که بسیار غیرعادی بوده است. متوسط تعداد شب‌های یخبندان در آبادان به پنج شب میرسد ولی سایر سواحل تقریباً فاقد یخبندان هستند (علیجانی، ۱۳۸۱). تابستان‌ها بسیار گرم است و هر چه از شمال به جنوب نزدیک تر شویم بر شدت گرما افزوده می‌شود. میانگین دمای ماه تیر در نوار ساحلی شمالی به حدود ۳۴ درجه می‌رسد، در حالی که میانگین حداکثر دمای تیرماه در اینجا به بیش از ۴۶ درجه سلسیوس بالغ می‌گردد. بالاترین دمای سالانه از ۵۰ درجه در آبادان تا ۴۸ درجه سلسیوس در بوشهر و بندر عباس تغییر کرده است، در حالی که پایین‌ترین حد دما از ۷- درجه در آبادان تا صفر و ۲ درجه در بندر لنگه و بندر عباس نوسان داشته است (علیجانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۳).

هوای ناحیه در امتداد خط ساحلی در تمام سال مرطوب است و متوسط نم نسبی سالانه در ایستگاه‌های ساحلی به بیش از ۵۰ درصد می‌رسد که میزان آن در جزایر خلیج

فارس افزایش می یابد (علیجانی، ۱۳۸۱). در شهرهای آبادان، بوشهر، بندر لنگه و بندرعباس میانگین نم نسبی در دی ماه به حدود ۵۷ درصد می رسد که حداکثر آن در بوشهر ۶۴/۵ و حداقل آن در بندرعباس به ۵۲ درصد می رسد. میانگین نم نسبی این شهرها در تیرماه حدود ۴۸ درصد می باشد که از حداکثر ۶۲ درصد در بندر لنگه تا حداقل ۱۸ درصد در آبادان تغییر می کند. بارش باران سالیانه این شهرها که در نوار ساحلی شمالی قرار دارند به طور میانگین به حدود ۱۸۹ میلی متر می رسد که از ۲۴۶ میلی متر در بوشهر تا ۱۵۵ میلی متر در آبادان متغیر است. نسبت بالاترین بارش روزانه نسبت با بارش سال مربوطه از ۲۴ درصد در آبادان و ۴۲ درصد در بندرعباس تا ۷۰ درصد در بوشهر و ۷۱ درصد در بندرلنگه تغییر می کند (علیجانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۴) که در سه شهر اخیر می تواند نشاندهنده امکان بیشتر وقوع سیل در سال های پربارش باشد.

ویژگی های محیطی و اکولوژیک

با توجه به گرد و غبار و ماسه های ریزدانه حمل شده توسط باد از خشکی ها بداخل خلیج، بخشی از این رسوبات با رسوبات دریایی به موازات ساحل مخلوط شده و رسوبات آبی - بادی را به وجود می آورند. موجودات زنده نظیر جوامع مرجانی و جلبک ها نیز به صورت ریف های حاشیه ای یا به شکل توده های حجیم وجود دارند. همچنین در مجاورت کولاب های اشباع شده از نمک، جلبک های آبی رنگ گسترش یافته اند. جلبک های آبی رنگ در تشکیل رسوبات استروماتولیتی اهمیت زیادی دارند (خسرو تهرانی و درویش زاده، ۱۳۶۳؛ درویش زاده، ۱۳۷۰). استروماتولیت ها ساختارهای زیستی-رسوبی هستند که به واسطه به تله افتادن رسوبات و ترکیب شدن یا تبخیر آن ها بر اثر فعالیت متابولیک و رشد میکروارگانیسم های موجود در آب دریا، به ویژه کیانوفیت ها، به وجود می آیند. این نوع ساختارهای زیستی - رسوبی به شکل غده ها و برجستگی های کروی تا استوانه ای شکل با ابعاد کوچک و بزرگ (تا حد چندین متر قطر و بلندی) در شرایط مناسب در سواحل و آب های کم عمق تشکیل می شوند (تامس و گاودی، ۲۰۰۳، ص ۴۶۶). در حال حاضر از این نوع رسوبات بیشتر در سواحل کم عمق جنوب خلیج فارس تشکیل می گردد.

امروزه خرده صدف های دوکفه ای ها، شکم پایان، بریوزوآ و صدف روزن داران نیز در رسوبات خلیج فارس به فراوانی یافت می شود. رسوبات دیگر در این خلیج بیشتر شیمیایی و شامل کربنات ها و مواد تبخیری است. به طور کلی در منطقه بین جزر و مد خرده ها و ذرات مواد آهکی به وسیله سیمان آراگونیتی به هم می چسبند و ته نشین می شوند (درویش زاده، ۱۳۷۰).

در زمین‌های مسطح مربوط به بالای سطح مد، دولومیت به همراه گچ تشکیل می‌شود. در ضمن رسوب دولومیت در پایین تر از عمق دو متر کمیاب است، در حالی که در نزدیکی سطح آب ممکن است تا ۹۰٪ رسوب را تشکیل دهد. خلیج فارس یکی از محدود مناطقی در جهان است که هنوز هم دولومیت در آن ته نشین می‌گردد. در اثر وجود امواج ساحلی، آلیت‌های آهکی در کف دریا تشکیل می‌گردد که بر حسب قطر ذراتشان دارای جورشدگی هستند. این آلیت‌ها در نواحی کم عمق اطراف قطر و نزدیک تنگه هرمز یافت می‌شوند (درویش زاده، ۱۳۷۰).

به طور کلی رسوبات عهد حاضر خلیج فارس از ساحل به سمت اعماق دانه ریز تر می‌گردند بطوری که مارن‌ها فقط در قسمت مرکزی آن ته نشین می‌گردد. به نظر می‌رسد که منشاء این مارن‌ها عمدتاً تخریبی باشد. آهک‌های مارنی نیز در شرایط امروز، عمیق ترین رخساره خلیج به شمار می‌روند در حاشیه عمیق ترین نواحی آن تشکیل می‌شوند. در این آهک‌ها، خرده‌های صدف با مارن به صورت مخلوط وجود دارند (خسرو تهرانی و درویش زاده، ۱۳۶۳؛ درویش زاده، ۱۳۷۰).

یکی دیگر از ویژگی‌های محیط دریایی خلیج فارس وجود کلنی‌هایی از ریف‌های مرجانی و گونه‌های گیاهی خاصی است که در حد جذر و مد زندگی می‌کنند. جنگل‌های مانگرو^۱ در خلیج فارس که در واقع ادامه این گونه جامعه گیاهی در جنوب شرق آسیا و حاشیه اقیانوس هند به شمار می‌رود، یکی دیگر از ویژگی‌های بسیار مهم اکولوژیکی خلیج فارس می‌باشد (پیام دریا، ۱۳۷۴). ریف‌های مرجانی در کنترل نحوه جریان‌ات دریایی و نگهداری گونه‌های متعددی از ماهیان اهمیت زیادی دارند. جامعه گیاهی مانگرو و گیاه آویسینا مارینا، که ویژه خلیج فارس و دریای عمان می‌باشد، از جمله منابع دریایی هستند که شرایط مناسبی را جهت برای سخت پوستانی از قبیل میگو و سایر ارگانسیم‌های آبی فراهم می‌آورند.

اگر چه جوامع گیاهی مانگرو در سواحل مرطوب استوایی به حد اکثر گسترش و تولید می‌رسند، ولی پراکندگی محدود تر آن‌ها در مناطق جنب استوایی خشک، از دریای سرخ و

خلیج فارس تا سواحل پاکستان (و جنوب شرقی ایران) گزارش شده است. این نواحی بالاترین عرض‌های جغرافیایی هستند که مانگرو در آن‌ها یافت شده است (سایتو و همکاران، ۲۰۰۳). در نزدیکی سواحل خلیج فارس این اجتماع گیاهی در یکی از خشک‌ترین شرایط اقلیمی ساحلی جهان شکل گرفته است و به همین دلیل پایش و حفاظت آنها بسیار مهم است. دلیل این اهمیت آنست که این نوع جوامع گیاهی، تنها پوشش جنگلی نواحی ساحلی گرم خشک تا بسیار خشک محسوب می‌شوند که نقش بسیار مهمی را در تعادل اکوسیستم از لحاظ مهاجرت و تکثیر پرندگان و نیز تغذیه و ادامه زندگی بسیاری از انواع ماهیان و میگوها بر عهده دارند (سایتو و همکاران، ۲۰۰۳).

جوامع گیاهی مانگرو در سواحل ایران، حوالی بندر لنگه، بندر خمیر، و نیز در نزدیکی بندر جاسک دیده می‌شوند. عناصر تشکیل دهنده آن‌ها عمدتاً شامل درختچه‌ها و درختان حرا و چنند است که با برخی از گونه‌های علفی همراه‌اند. درخت چنند احتمالاً در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ به ایران آورده شده و در مناطق جنوبی کشور کاشته شده است. این جامعه گیاهی امروزه تقریباً از بین رفته است و تنها بقایای پراکنده‌ای از آن در سواحل جنوبی مشاهده می‌شود (بوذرجمهری، ۱۳۷۵). جنگل‌های مانگرو مهم ایران در مجاورت دهکده لانت جزیره قشم و در مجاورت تنگه خوران واقع شده‌اند. موقعیت جغرافیایی و وجود دماغه شمالی جزیره قشم، موجب شده که از شدت امواج در این ناحیه کاسته شده و محیطی نسبتاً آرام فراهم آید که این آرامش باعث ته نشین شدن گل و لای دریایی وارده توسط رودخانه‌ها می‌شود. وجود جزایر و برجستگی‌های پراکنده در این قسمت که محل رسوبگذاری این گل و لای می‌باشند محیط مطلوبی برای رشد جنگل‌های مانگرو فراهم آورده است. ارتفاع درختان در این جنگل‌ها گاه تا ۸ متر هم می‌رسد. جامعه گیاهی مانگرو ایران که به دلیل فراوانی درختان و درختچه‌های "حرا" به جنگل حرا نیز شهرت دارد، شرایط خاصی فراهم آورده است که همواره پناهگاهی برای پرندگان و جانوران دریایی بوده است. به عنوان مثال، پرندگانی که در منطقه حفاظت شده حرا در جزیره قشم زندگی می‌کنند عبارتند از: انواع پلیکان پاخاکستری، انواع مرغ سلیم، حواصیل هندی، مرغ صدف خوار، انواع تلبله‌ها، اگرگت ساحلی و پرستوی دریایی. از دیگر جانورانی که از محیط رستنگاه حرا استفاده می‌کنند می‌توان آبزیان و سخت پوستانی مانند انواع خرچنگ را نام برد. لاک پشت دریایی و نوعی دلفین نیز از آبزیانی هستند که در این زیستگاه زندگی می‌کنند (بوذرجمهری، ۱۳۷۵). جنگل‌های مانگرو خلیج فارس در صورتی که به خوبی حفاظت گردند عامل موثری در جلوگیری از فرسایش ساحلی به شمار می‌روند و تا حد قابل توجهی

نیز به تنوع زیستی حیات وحش در این نواحی کمک می‌نمایند. کل مساحت جنگل‌های مانگرو در خلیج فارس و دریای عمان بیش از ۲۰۰۰۰ مترمربع برآورد شده‌اند و طرح‌هایی از سوی سازمان محیط زیست برای محافظت این رستگاه‌ها در نظر گرفته شده است و تا حد ممکن اعمال می‌شود. با این همه متاسفانه ریف‌های مرجانی و جنگل‌های مانگرو با برخی از سایر جوامع گیاهی از جمله مواردی می‌باشند که به دلیل آلودگی‌های نفتی آب در معرض خطر جدی قرار دارند.

علاوه بر این جوامع گیاهی کف زی نیز در نزدیکی ساحل وجود دارند که نقش مهمی را در چرخه زیستی آبی ایفا می‌کنند. این جوامع گیاهی کم عمق منبع غذایی بسیار قابل توجهی برای بقای بسیاری از گونه‌های جانوری آبی فراهم می‌آورند که از آن جمله انواع میگو به شمار می‌آیند که خود از منابع غذایی مهم برای سایر جانوران دریایی منطقه از قبیل دلفین، شیردریایی و لاک پشت‌ها به شمار می‌روند (پیام دریا، ۱۳۷۴).

در سواحل جنوبی خلیج فارس نیز جوامع زیستی ویژه‌ای تحت شرایط طبیعی مناسب پدید آمده است. به عنوان مثال، سواحل ابوظبی و اطراف آن، برخی از مهمترین جوامع گیاهی مانگرو و سایر جوامع نمک دوست از قبیل گونه‌هایی از جلبک‌ها را در مرداب‌ها و سواحل کم عمق خود فراهم آورده است (سایتو و همکاران، ۲۰۰۳). در این ناحیه جامعه مانگرو از گیاهانی مانند: *آویسنیا مارینا*^۱ (حرا) و *کنوپودیاسه*^۲ (خانواده اسفنجیان) فراوان ترند. ارتفاع *آویسنیا* از حد بوته‌های کوچک تا درختان ۵ الی ۶ متری متغیر است. ارتفاع درختان به سمت اعماق بیشتر ساحل افزایش می‌یابد و به بیش از ۵ متر می‌رسد، در حالی که در نزدیکی خشکی تا حدود یک متر رشد می‌کند. بیشترین پوشش گیاهی طبیعی در اکوسیستم ساحلی مانگرو در این ناحیه با برتری *آویسنیا مارینا* (بیش از ۸۰ درصد) یافت می‌شود. بیشترین تنوع گونه‌های گیاهی نیز در نواحی مردابی-مانگرویی با حدود ۱۵ گونه، از قبیل، انواع *کنوپودیاسه*، *آستراسه*^۳ و *فاباسه* آ^۴ (نخودیان) دیده می‌شود (سایتو و همکاران، ۲۰۰۳).

1- *Avicennia marina*

2- *Chenopodiaceae*

3- *Asteraceae*

4- *Fabaceae*

به طور کلی، سیدلیتزا روزمارینوس^۱ (نوعی اشنان از خانواده کنوپودیاسه) و زیگوفیلوم ماندویل^۲ (قیچ) غالباً در خاکهای با شوری زیاد یافت می شوند، در حالی که هالوگسیلون سالی کورنیا^۳ (نوعی تاغ) عمدتاً در نواحی با شوری متوسط، و پنسیستوم دیویزوم^۴ (به فارسی ریش پری از تیره گندمیان) و سیپروس کنگلومراتوس^۵ (به فارسی اوپار سلام نوعی از علفهای چند ساله) در خاکهای با شوری کم رشد می کنند (سایتو و همکاران، ۲۰۰۳).

ویژگی های آب و جریان های دریایی

خلیج فارس با توجه به موقعیت جغرافیایی، ارتباط نسبتاً محدود خود با دریاهای آزاد، عمق کم و کمبود ورودی آب شیرین از خشکی دارای تبخیر بسیار شدید است. به همین دلیل آب آن دارای نمک فراوان است، به طوری که در حوالی بحرین و قطر که ورودی آب شیرین تقریباً به صفر می رسد، در اثر تبخیر شدید نسبت نمک های آب به بیش از ۴۵ گرم در لیتر می رسد (خسروتهرانی و درویش زاده، ۱۳۶۳).

شرایط آب و هوایی گرم و وجود سواحل نیمه بسته، مانند خورهای و خلیج های کوچک محلی، بیشتر بر شوری آب می افزاید و حتی در پاره ای نقاط مانند خلیج سالوا در جنوب بحرین، میزان شوری آب تا ۷۰ گرم در لیتر می رسد (گلوردی، ۱۳۸۱). دو منطقه از نظر میزان شوری حالت استثنایی دارند. یکی قسمت شمال باختری خلیج در دهانه اروند رود که شوری آب به ویژه در زمستان، بدلیل ورود آب شیرین، به حدود ۲۶ گرم در لیتر می رسد. دیگری در حوالی تنگه هرمز که به علت ورود آب دریای عمان شوری در حد متوسط اقیانوسی دارد و به ۳۷ گرم در لیتر می رسد. در قسمت های مرکزی خلیج فارس این میزان تا ۴۰ گرم در لیتر هم می رسد. مقدار شوری در تابستان به دلیل تبخیر شدید و کاهش ورودی رودها، بیشتر می شود، بطوری که بیش از نیمی از سطح آب های خلیج تا بیش از ۴۰ گرم در لیتر شوری دارد. به طور کلی میانگین میزان شوری در خلیج فارس در بخش های مرکزی بین ۳۷ تا ۴۰ گرم در لیتر، در آب های کم عمق حدود ۴۰ تا ۵۰ گرم در لیتر و در خورهای کرانه های جنوبی به ۶۰ تا ۷۰ گرم در لیتر می رسد. در نواحی مرکزی مانند

1- *Seidlitzia rosmarinus*

2- *Zygophyllum mandaville*

3- *Haloxylon salicornia*

4- *Pennisetum divisum*

5- *Cyperus conglomeatus*

اطراف جزیره ابوموسی، به عنوان مثال، میزان شوری آب در اعماق ۷ تا ۵۶ متری، به طور میانگین و در تابستان، بین ۴۰/۱ تا ۴۰/۵ گرم در لیتر تغییر می‌کند (طرح جامع توسعه شیلاتی جزیره ابوموسی، ۱۳۷۴، ص ۵۹).

از لحاظ جریان‌های دریایی، به طور کلی یک جریان سطحی بر خلاف جهت عقربه‌های ساعت در خلیج فارس وجود دارد که آب‌های اقیانوس هند را به سواحل خلیج هدایت می‌کند. این جریان نقش عمده‌ای در چگونگی دما، پراکنش شوری و پخش مواد غذایی مورد نیاز موجودات این خلیج بازی می‌کند (گلوردی، ۱۳۸۱، ص ۴۹).

جریان‌ات در طول سال تغییراتی نشان می‌دهند و بر اساس شواهد جریان اصلی در تنگه هرمز در بیشتر ماه‌های سال در جهت غرب به داخل خلیج میرسد. این جریان در امتداد ساحل شمالی خلیج بین تنگه هرمز و راس المطاف وجود دارد که از خرداد ماه تا آذرماه شدت بیشتری دارد. جریان‌ات دریایی از سمت تنگه هرمز وارد و در امتداد سواحل شمالی به سوی غرب خلیج حرکت می‌کند و در نهایت در امتداد سواحل جنوبی به جهت شرق جریان می‌یابند. ظاهراً جریان ورودی آب در فصل تابستان از وسعت و شدت بیشتری برخوردار می‌باشد، به این دلیل که تبخیر زیاد موجب بالا رفتن درصد شوری آب داخل خلیج شده و مقدار زیادی آب‌های کم نمک از دریای عمان جایگزین آب‌های تبخیر شده می‌شوند و بدلیل تفاوت میزان شوری شدت جریان مشخص تر می‌شود. در ضمن تاحدی نیز در فصل تابستان بادهای موسمی جنوب غربی از اقیانوس هند موجب رانده شدن آب به سوی دهانه تنگه هرمز می‌شوند (گلوردی، ۱۳۸۱).

آلودگی‌های محیطی

عوامل گوناگونی در ارتباط با یکدیگر محیط اکولوژیک خلیج فارس را تهدید می‌کنند. در بین این عوامل، میزان بالاتر تبخیر نسبت به ورودی آب، و از همه شاخص تر، حفاری‌های گسترده چاه‌های نفتی است که منبع سودمندی از درآمد برای کشورهای ساحلی است. میزان سالیانه تبخیر در این آب‌ها بین ۱۵۰ تا ۴۰۰ سانتی متر می‌رسد (پیام دریا، ۱۳۷۴). این میزان تبخیر، در مقایسه با دریا‌هایی از قبیل مدیترانه که تبخیر سالیانه آن به سختی به ۱۵ سانتی متر می‌رسد بسیار بالاست. میزان شوری آب نیز از تنگه هرمز به سمت شمال باختری حوضه افزایش می‌یابد به طوری که از ۳۸ در هزار در نزدیکی این تنگه تا ۷۰ واحد در هزار در نزدیکی خور موسی (ایران) و بحرین می‌رسد.

آب شیرین عمدتاً از طریق رودخانه‌های شمال باختری تامین می‌شود. البته مقدار ورودی آب در مقابل آبی که تبخیر می‌شود کفایت نمی‌کند. یکی از مهمترین عوامل در

برقراری موازنه اکولوژیکی در این حوضه آبی گردش آبی است. این فرایند نسبی است و در طول دوره ای سه تا پنج ساله روی می دهد.

با توجه به شرایط بالا، برنامه محیطی سازمان ملل^۱ خلیج فارس را همانند دریای سرخ، دریای سیاه، دریای بالتیک و کانال انگلیس و برخی دیگر از اکوسیستم‌های آبی حساس، به عنوان ناحیه ای ویژه اعلام کرده است و برای حفاظت از آن مقررات حقوقی ویژه ای را مقرر داشته است (پیام دریا، ۱۳۷۴).

در سال‌های اخیر، محیط دریایی این خلیج به انواع مواد آلوده کننده شیمیایی آغشته شده است. استخراج نفت و گاز از نواحی ساحلی و فلات قاره، همراه با حمل و نقل این مواد در طول راه‌های آبی، تاثیر مخرب روزافزونی را بر این محیط اعمال کرده است. در زمان حال، حدود یک صد نفتکش بطور روزانه در این خلیج رفت و آمد می نمایند. این نفتکش‌ها چیزی در حدود ۴۰ درصد از مجموع حمل و نقل نفت جهان را از طریق این ناحیه انجام می دهند. بنابراین طبیعی است که چنین حجم عظیمی از انتقال نفت منجر به اثرات منفی هشدار دهنده ای بر محیط دریایی گردد.

برآورد شده است که مواد نفتی نشت شده و شسته شده از تانکرهای حامل نفت که از خلیج می گذرند به ۸ میلیون تن متریک بالغ گردد. این نوع آلودگی حدود ۶۰ درصد کل آلودگی‌های خلیج فارس را تشکیل می دهد. مطالعات انجام شده در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که بخش عمده ای از این آلودگی توسط کشتی‌هایی ایجاد می شود که از طریق تنگه هرمز راهی ترمینال‌های نفتی کشورهای ساحلی می گردند (پیام دریا، ۱۳۷۴).

کف دریا در مسیر راه‌های آبی اغلب از زایدات نفتی پوشیده شده است که موجب پیدایش محیطی آلوده و مخرب از لحاظ حیات می گردد. مواد آلوده کننده از تانکرها وقتی در آب پراکنده می شوند که مواد نفتی سنگین بازمانده در ته تانک‌ها را تخلیه می کنند تا دوباره مواد جدیدی را بارگیری نمایند. همچنین از آنجا که اکثر این کشتی‌های نفتکش فاقد تانک‌ها جداگانه ویژه سوخت و ویژه آب (جهت عمل متعادل سازی ارتفاع کشتی از سطح آب) هستند تخلیه بار اضافی نیز مقدار زیادی مواد نفتی را به طور ناخواسته وارد دریا می سازد. تا زمانی که قوانینی در مورد محدودیت حضور این نوع نفتکش‌ها وضع و اعمال نگردد این مسئله برجای خواهد ماند و روز به روز بیشتر موجب آلودگی آب دریا خواهد گردید.

وابستگی کشورهای جنوبی خلیج به شرایط محیط آبی آن آشکار است. در میان منابع ضروری مورد نیاز این کشورها، یکی هم استفاده از آب دریا پس از نمک زدایی جهت مصارف بهداشتی و کشاورزی است. در واقع، بیش از ۶۰ درصد از تجهیزات نمک زدایی جهان، با توان بیش از چهار میلیارد مترمکعب تولید آب را در این بخش از زمین می‌توان یافت. دولت عربستان سعودی به تنهایی حدود سه میلیارد متر مکعب آب شور را در سال به آب شیرین تصفیه می‌نماید. علاوه بر این عملیات مستمر اکتشاف و استخراج منابع جدید نفت و گاز نیز همچنان در این ناحیه ادامه دارد. موجودات دریایی خلیج نیز همچنان به عنوان یک منبع غذایی عمده برای ساکنین نواحی ساحلی محسوب می‌گردد. علاوه بر روند روزافزون آلودگی محیط به واسطه استخراج و حمل مواد نفتی، برخوردها و مسایل نظامی منطقه نیز در طول سه دهه گذشته بر میزان آلودگی به نحو خطرناکی افزوده است.

هشت سال تهاجم عراق علیه ایران و سپس تهاجم عراق علیه کویت و هجوم نیروهای موئتلف آمریکا به عراق در سال گذشته خسارات جبران ناپذیری را بر خلیج فارس و منابع زیستی آن وارد آورد. مطالعه تصاویر ماهواره‌ای، به ویژه سنجنده‌های AVHRR که بر روی ماهواره‌های NOAA نصب شده‌اند مشخص ساخت که بر اثر رها شدن عمدی نفت خام از پایانه‌های نفتی ساحلی کویت، قشر نفتی بسیار بزرگی در ژانویه ۱۹۹۱ میلادی در شمال خاوری خلیج فارس بر روی آب به وجود آمده بود (ساری صراف (ترجمه)، ۱۳۷۱). زمانی که اولین مشاهده از قشر نفتی مذکور در ۲۴ ژانویه ۱۹۹۱ انجام گرفته بود، وسعتی در حدود ۲۰۰ کیلومتر مربع را در بر می‌گرفت. این قشر با تبخیر و تجزیه تدریجی تا ۴ فوریه همان سال به حدود ۱۵۰ کیلومترمربع وسعت رسیده بوده است و در ۱۲ فوریه تنها ۲۰ کیلومترمربع از آن باقی مانده بوده است. قابل توجه است که در فاصله روزهای ۲۴ ژانویه تا ۱۲ فوریه، این قشر نفتی مسافتی بیش از ۱۷۰ کیلومتر را پیموده بوده و به عبارتی بطور متوسط روزی ۹ کیلومتر، و بیشتر با جهت رو به جنوب، حرکت کرده است. اطلاعات حاصله از تصاویر ماهواره‌ای نشان داد که این قشر بزرگ نفتی بیش از ۲۴۰ کیلومتر از سواحل خلیج فارس را آلوده ساخته بوده است (ساری صراف (ترجمه)، ۱۳۷۱).

متعاقب این برخوردهای نظامی، سازمان ملل متحد و سازمان محیط زیست جهانی شروع به برنامه ریزی گسترده‌ای برای جبران خسارات شدید ناشی از این بحران‌ها نمودند و برنامه‌های خاصی را جهت کنترل نشت نفت و زایدات مربوطه به محیط آبی خلیج طرح ریزی کردند. با این حال این برنامه‌ها متأسفانه توفیق قابل توجهی در حفاظت محیط دریایی خلیج فارس بدست نیاورده‌اند. بحران‌ها و رویارویی‌های سیاسی-نظامی مذکور نه

تنها منجر به ورود حدود هشت میلیون بشکه نفت به درون آبهای خلیج گردیده، بلکه همچنین خسارات شدیدی به خاک و هوای کرانه‌های ساحلی شمالی و جنوبی آن وارد آورده است.

نتایج مخرب سه جنگ اخیر، به همراه پروژه‌های رشد و توسعه که با استخراج و حمل و نقل هر چه بیشتر نفت با روش‌های پیشین می‌تواند به تاثیرات شدید دراز مدت بر اکوسیستم آبی خلیج فارس بیانجامد. پیش بینی تاثیرات تخریبی آینده بر محیط دریایی-زیستی خلیج فارس باعث گردید تا دولت‌های منطقه به حرکت درآمده و برای حفظ اکوسیستم آسیب پذیر آن به سوی همکاری با هم پیش روند.

نخستین بار در آوریل ۱۹۷۸ میلادی، هشت کشور حوضه خلیج با همراهی سازمان حفاظت محیط ملل متحد توافق نامه ای را در کویت امضا نمودند که بر اساس آن تشکیل یک سازمان منطقه ای برای حفظ محیط دریایی و ساحلی خلیج مشخص گردید. این سازمان در همان سال کار خود را آغاز نمود و در میان نخستین قدم‌های آن، آماده سازی پروتکل کاهش آلودگی‌های حاصل از استخراج و حمل نفت بود. قراردادهای بعدی از قبیل تلاش برای جلوگیری از آلودگی نفتی در حوضه فلات قاره، که در ۱۹۸۹ مورد توافق همه اعضا قرار گرفت، و مبارزه بر علیه آلودگی آب ناشی از تاسیسات موجود در خشکی در سال ۱۹۹۰ میلادی توسط دولت‌های عضو مورد توافق قرار گرفت (پیام دریا، ۱۳۷۴).

یکی از پروژه‌هایی که نقش محوری در کاهش زایدات نفتی رها شده در دریا ایفا می‌کند عبارت است از بازرسی تجهیزات جمع‌آوری کننده زایدات نفتی و آب‌های آلوده حاصل از سکوه‌های نفتی و نفتکش‌ها. در صورتی که پروژه یاد شده به بنادر تجاری تمام کشورهای حوضه خلیج تعمیم داده شود، می‌تواند باعث نتایج مفید برای محیط این دریا گردد.

پروژه‌های دیگر شامل طرح‌هایی است که می‌توان در زمان وقوع حوادث برای سکوها یا نفتکش‌ها برای جلوگیری از خسارات محیطی به اجرا گذاشت، به ویژه که توانایی بیشتر کشورهای حوضه خلیج در این رابطه بسیار محدود است.

برای انجام مطالعاتی در زمینه شناخت ویژگی‌های اکولوژیک خلیج فارس و تغییرات آن، کشورهای عضو پیمان فوق با همکاری ایالات متحده آمریکا و ژاپن تا حدودی فعالیت‌هایی داشته‌اند. این مطالعات بر تشخیص ماهیت شرایط محیط طبیعی-زیستی خلیج، تاثیر آلودگی‌های حاصل از نفت به درون اکوسیستم و خساراتی که بر منابع حیاتی زیستی خلیج وارد آمده، متمرکز شده است. یک موسسه ناحیه ای تحت عنوان MEMAC به وجود آمده است که مرکز آن در بحرین قرار دارد و هدف آن آموزش

نیروهای کارشناس برای کشورهای عضو می باشد تا بتوانند به طور متمر ثمرتری در کاهش آلودگی‌ها و تاثیر مخرب آن‌ها بر محیط زیست گام بردارند (پیام دریا، ۱۳۷۴).

در دهه‌های اخیر مسئله جنگ در حوضه آبریز خلیج فارس موجب بروز آلودگی‌های خاصی از طریق افزایش برخی ترکیب‌های شیمیایی گردیده است. به عنوان مثال، افزایش برخی فلزات سنگین در رسوبات رودخانه‌های کارون و کرخه ناشی از تاثیر جانبی پراکندگی مواد جنگی در منطقه به شمار می رود. تمرکز بالا و غیرعادی فلزاتی از قبیل سرب در رودهای منطقه را می توان به وجود ذرات و قطعات ادوات جنگی بازمانده در این ناحیه دانست (زرأسوندی و همکاران، ۱۳۷۹). همچنین افزایش میزان فلزات سنگین از قبیل نقره، آرسنیک و کرومیوم به میزان شش تا نه برابر مقدار آن در حالت عادی در رسوبات دریایی منطقه جزیره خارک، نشانه ایست از فعالیت‌های انسانی چه از طریق استخراج نفت و چه بر اثر تبعات وقایع نظامی در منطقه در طول سی سال اخیر (لوپزه، ۱۳۷۹). افزایش اینگونه مواد شیمیایی می تواند اثرات بسیار زیانباری بر محیط زیست خلیج داشته باشد.

جزایر ایرانی خلیج فارس

در حال حاضر در خلیج فارس حداقل ۲۶ جزیره متعلق به ایران وجود دارد. بزرگ ترین این جزایر، قشم با وسعت ۱۴۹۱ کیلومتر مربع و کوچک ترین آن‌ها، فارسی با وسعت حدود ۰/۲۵ کیلومترمربع می باشند. مرتفع ترین این جزایر، فارور بزرگ و ابوموسی، به ترتیب با ارتفاع حدود ۱۴۵ و ۱۱۰ متر از سطح دریا به شمار می روند و کم ارتفاع ترین آن‌ها، عبارتند از ام سیله، جبرین، سیری، شیتوار و فارور کوچک که تقریباً در بیشتر طول سال هم سطح دریا (کمتر از یک متر ارتفاع) قرار می گیرند (جعفری، ۱۳۶۳). علت تفاوت ارتفاع این جزایر به مسایل زمین شناسی و تکتونیک آن‌ها باز می گردد.

جزایر ایرانی خلیج فارس از نظر طرز تشکیل و نحوه استقرار به سه گروه تقسیم می شوند. گروه اول، مانند جزایر کیش، قشم، لاوان، هندورابی، خارک و هنگام به صورت رشته‌های طولی به موازات ساحل قرار دارند. این جزایر در اصل دنباله چین خوردگی‌های زاگرس هستند که بر اثر بالا آمدن سطح آب به صورت جزیره در آمده اند. گروه دوم، جزایری مانند هرمز، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، فارور، بین فارور، سیری و لارک هستند که تشکیل آن‌ها به بالا آمدن گنبد‌های نمک اینفراکامبرین مربوط می شود و شکل کم و بیش مدوری دارند (خسرو تهرانی و درویش زاده، ۱۳۶۳؛ عطایی طالقانی، ۱۳۸۱). در سطح برخی از این جزایر سنگ‌های آتشفشانی از نوع ریولیت، توف ریولیتی و دیاباز که به همراه نفوذ گنبد‌های نمکی بالا آمده‌اند پراکنده شده اند. این گنبد‌های نمک و سنگ‌های

آشفشانی مربوطه به سری هرمز مربوط می شوند. سطح جزایر خلیج فارس بیشتر از رسوبات آواری مانند ماسه سنگ، کنگلومرا و رسوبات مازنی تشکیل شده که کم و بیش دارای صدف هستند. خاک آن‌ها غالباً شور و گچ دار است و به همین جهت رشد گیاهان به گونه‌های خاصی محدود می شود (خسرو تهرانی و درویش زاده، ۱۳۶۳، ص ۱۷۹).

بر سطح این جزایر هر جا که شرایط اکولوژیک مساعدی از لحاظ عمق، آرامش نسبی و کیفیت شیمیایی آب و دمای مناسب فراهم آمده است، رسوبات مرجانی حاشیه و سطح جزایر را پوشانده اند. این نوع فرایند کم و بیش در اکثر جزایر ایرانی دیده می شود که در جزیره خارک به حداکثر خود رسیده است (عطایی طالقانی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۷).

گروه سوم از جزایر خلیج فارس در واقع از پشته‌های ماسه ای ساخته شده‌اند که در نوار ساحلی و یا در مصب رودخانه‌ها از مترکم شدن رسوبات ریزدانه در حد ماسه و سیلت ساخته شده‌اند (جزایر جبرین، نخیلو، ام الکریم، سلویج و مینو). بیشترین آنها در خلیج‌های دهانه ای اطراف دهانه ارون رود (سلویج و مینو در آبادان) تا بندر امام و بندر دیر (جبرین، نخیلو و ام الکریم) دیده می شوند (مشاهدات نگارنده، ۵۸-۱۳۵۶؛ عطایی طالقانی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۸).

منابع

- بودرجمهری، خدیجه: (۱۳۷۵) مانگرو و محیط زیست آن. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، مشهد، شماره ۴۳، زمستان.
- پیام دریا، (۱۳۷۴) نشریه سازمان کشتیرانی و بنادر جمهوری اسلامی ایران: آلودگی آب در خلیج فارس و دریای کاسپین. شماره ۳۲
- جعفری، عباس: (۱۳۶۳) شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران. چاپ اول، انتشارات گیتاشناسی خسروتهرانی، (۱۳۶۳) خسرو و درویش زاده، علی: زمین شناسی ایران، مراکز تربیت معلم، وزارت آموزش و پرورش، تهران.
- درویش زاده، علی (۱۳۷۰) زمین شناسی ایران، نشر دانش امروز وابسته به موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- زراسوندی، ع؛ (۱۳۷۹) ساسان، ل و عبداللهی، م. ج: بررسی فلزات سنگین رسوبات بستر رودخانه کرخه در محدوده شهرستان شوش و اثرات زیست محیطی آن. خلاصه مقالات نوزدهمین گردهمایی علوم زمین. سازمان زمین شناسی کشور، تهران، بهمن .
- زمردیان، محمد جعفر (۱۳۳۱) ژئومورفولوژی ایران (جلد اول: فرایندهای ساختمانی و دینامیک درونی). انتشارات دانشگاه مشهد.
- ساری صراف، بهروز (۱۳۷۱) پخش نفت بر روی آبهای خلیج فارس در ژانویه و فوریه ۱۹۹۱. رشد آموزش جغرافیا، تابستان ، شماره ۳۰.
- طرح جامع توسعه شیلاتی جزیره بوموسی. (۱۳۷۴) شرکت سهامی شیلات کشور، دفتر برنامه ریزی و توسعه شیلات.
- عطایی طالقانی، محمود (۱۳۸۱) ژئومورفولوژی ایران. نشر قومس، تهران، چاپ اول.
- علیجانی، بهلول: آب و هوای ایران. (۱۳۸۱) انتشارات پیام نور، تهران، چاپ چهارم.
- گلوردی، عیسی (۱۳۸۱) جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس. انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح کشور.
- لویزه، فرشاد (۱۳۷۹) بررسی منشاء و میزان تمرکز آلودگی فلزات سنگین در جزیره خارک. خلاصه مقالات نوزدهمین گردهمایی علوم زمین. سازمان زمین شناسی کشور، تهران، بهمن.
- محمودی، فرج الله (۱۳۶۷) تحول ناهمواری‌های ایران در کواترنر. پژوهش‌های جغرافیایی، انتشارات موسسه جغرافیای دانشگاه تهران، شماره ۲۳، شهریور.
- Ambraseys, N. N. and Melville, C. P. 1982: A History of Persian Earthquakes. Cambridge Earth Science Series, Cambridge, England.
- Berberian, M. 1976: Documented Earthquake Faults in Iran. Contribution to the seismotectonics of Iran (part 2), Geological Survey of Iran, Tehran, p. 143-186.

Berberian, M. 1976: Quaternary Faults in Iran. Contribution to the seismotectonics of Iran (part 2), Geological Survey of Iran, Tehran, p. 187-258.

Haghipour, A. and Aghanabati, A. , 1985. Geological Map of Iran. Geological Survey of Iran. Ministry of Mines and Metals. Tehran.

Kassler, P. , 1973. The structural & geomorphological evolution of the Persian Gulf. In: B. H. Purser (Editor), The Persian Gulf. Springer-Verlag, London, pp. 11-32.

Purser, B. H. and Seibold, E. , 1973. The principal environmental factors influencing Holocene sedimentation and diagenesis in the Persian Gulf. In: B. H. Purser (Editor), The Persian Gulf. Springer-Verlag, London, pp. 1-9.

Saito, H. , Bellan, M. F. , Al-Habshi, A. , Aizpuru, M. and Blasco, F. 2003. Mangrove research and coastal ecosystem studies with SPOT-4 and ARVIR and TERRA ASTER in the Arabian (Persian) Gulf. International Journal of Remote Sensing: v. 24, No. 21, p4073-4092.

Thomas, David, S. G. and Goudie, Andrew. , 2003. The Dictionary of Physical Geography. Blackwell, Third Edition, UK.

رویکرد توسعه روستا_شهری مبتنی بر پویا ساختاری_کارکردی

الگوی بی بدلیل در جایگزینی سیاست شهرهای کوچک

دکتر مصطفی طالشی^۱

چکیده:

با ارزیابی رویکردهای غالب نظام برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای در برنامه‌های پنج ساله اخیر، دیدگاه مسلط مبتنی بر شهرگرایی و تقویت نظام توسعه شهری بویژه از طریق سیاست شکل‌گیری شهرهای کوچک، تبدیل سکونتگاههای روستایی به شهری و تقویت کلان شهرها در نظام برنامه‌ریزی محلی، منطقه‌ای و ملی بوده است. نتایج این رویکردهای نظام برنامه‌ریزی، ناپایداری نظام سکونتگاههای روستایی را از یک سو و ازهم گسیختگی نظام توسعه محلی - منطقه‌ای در پی ناکارآمدی فضاهای شهری را از سوی دیگر باعث شده که در یک عبارت روشن ناپایداری نظام توسعه منطقه‌ای و عدم توازن توسعه را در فضای ملی فراهم آورده است. در این گفتار تلاش آن است که با ارزیابی سیاست شکل‌گیری شهرهای کوچک و تبدیل سکونتگاههای روستایی به شهر در نواحی جغرافیایی همچون ناحیه خزری (بابل)، ناحیه شمال غرب (آذربایجان شرقی) و ناحیه زاگرس میانی (ایلام، کرمانشاه و کردستان) ناکارآمدی این سیاست را در ناپایداری سکونتگاههای روستایی و ازهم گسیختگی نظام توسعه محلی مورد ارزیابی قرار دهد. از سوی دیگر برای انتظام بخشی به نظام سکونتگاهی در فضاهای محلی و منطقه‌ای رهیافت توسعه روستا-شهری با بکارگیری رویکرد پویا ساختاری - کارکردی که توسط استاد عباس سعیدی طرح‌ریزی و نهادینه شده مورد تعمیق قرار گیرد. زیرا رویکرد توسعه روستا - شهری، الگوی بی بدلیل در جایگزینی سیاست توسعه شهرهای کوچک بشمار می‌رود. نتایج این پژوهش در نواحی متفاوت، حکایت‌گر این موضوع است که سیاست شکل‌گیری و توسعه شهرهای کوچک ناکارآمدی در پیوند عملکردی سکونتگاهی را فضاهای محلی - منطقه‌ای و در نهایت توسعه ملی را باعث شده است. در حالیکه رهیافت توسعه روستا - شهری مبتنی بر پویا ساختاری - کارکردی با تعمیق روابط و مناسبات عملکردی نظام

سکونتگاهی، تحقق توسعه یکپارچه را از طریق توسعه متوازن در فضاهای محلی - منطقه ای و ملی فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی: رویکرد توسعه روستا - شهری، شهر کوچک، ناپایداری سکونتگاههای روستایی، پویای ساختاری کارکردی

مقدمه و بیان مساله:

در بازشناسی به مفهوم توسعه روستا - شهری ضروری است که ابتدا، ادبیات روابط شهر و روستا مورد کنکاش قرار گیرد تا در پی آن به منظور چاره چویی در مفهوم توسعه محلی و منطقه ای، رویکردهای همچون استقرار و توسعه شهرهای کوچک و توسعه روستا-شهری در چارچوب ادراکی پیوند روستا - شهری مورد آزمون و بررسی قرار گیرد.

سراغز بحث‌های جدی و علمی در شناخت روابط شهر و روستا توسط جغرافیدانان، عمدتاً به دهه ۱۹۴۰ میلادی برمی‌گردد (سعیدی، ۱۳۹۰: ۷۸). یکی از پیشتازان این مبحث هانس بوبک جغرافیدان اتریشی است که نخستین بار در قالب روندهای تکاملی در سال ۱۹۴۸ کوشید تا برای نخستین بار این مقوله را در چارچوبی نظری مطرح سازد و البته این موضوع با کاربرد مفاهیمی همچون حوزه بلافصل یا حومه و حوزه نفوذ بعنوان ابزار اولیه این همراه بوده است.^۱ اندیشه ورزی بوبک در این حوزه با طرح‌ریزی نظریه سرمایه داری بهره بری و مناسبات انگلی شهری - روستایی آغاز و سپس توسط اکارت اهلرز با بررسی خود در روند تکوین شهری سنتی و ماقبل سرمایه داری ادامه یافت به گونه‌ای که اهلرز سه ویژگی اصلی علل برپایی این روابط را به اینگونه طرح‌ریزی می‌نماید: الف) پیوند تنگاتنگ حاکمیت و شهر ب) سازگاری شهری بر اساس عواید حاصل از بهره (مالکانه) تولیدات روستایی ج) آمادگی ناچیز زمینداران برای سرمایه‌گذاری‌های تولیدی (سعیدی، ۱۳۹۰: ۸۱).

با این طرح‌ریزی بحث سپس استاد عباس سعیدی با پژوهش‌های نظری و کاربردی در نواحی جغرافیایی متفاوت و با بکارگیری رویکرد شبکه منطقه ای داگلاس و دیدگاه‌های نظری وینهوینز و رابینوویچ به بسط مفهوم تفاوت‌های ادراکی میان روابط و پیوندها پرداخته و رویکرد جدیدی را با عنوان پیوندهای روستایی - شهری مطرح می‌نماید.

در برابر این دیدگاه‌های عمیق نظری و فلسفی پیرو روابط شهر و روستا که در نهایت به

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب روابط و پیوندهای روستایی - شهری در ایران نگارش و ویرایش استاد عباس سعیدی که حاصل پژوهش‌های کاربردی توسط ایشان و رساله‌های دکتری به راهنمایی استاد در دانشگاه شهید بهشتی، انتشارات نشر مینو در سال ۱۳۹۰مراجعه شود

رویگرد پیوند روستایی - شهری انجامید، رویکردهای دیگری همچون ایجاد و توسعه شهرهای کوچک برای تعادل بخشی نظام سکونتگاهی توسط برخی اندیشمندان مطرح شده است که البته این رویکرد در دهه‌های اخیر با رشد شتابان شهرنشینی در بسیاری از کشورهای جنوب که گرایش به تمرکز جمعیت را در فضاهاى شهری همراه شد. در پی این رخداد فضایی، جریان‌ات جمعیتی نیز همواره تمرکز غالب به سمت کلان شهرهای منطقه ای و حتی ایجاد شهرهای جدید را باعث شده است. از سوی دیگر امروزه نیز دولت‌ها بدلیل نیازمندی ارتباطات گسترده با سکونتگاههای روستایی یکی از راههای نفوذ و تاثیر خود در جوامع روستایی را در تأسیس شهرهای کوچک جستجو می‌نمایند. این شهرهای کوچک غالباً بر اساس اهداف خدمات روستایی بنا شده‌اند و کانون‌ها و اهرم‌هایی برای کنترل مهاجرت روستاییان به شهرهای بزرگ به شمار می‌روند. (نظریان، ۱۳۷۵: ۶۰)

در پی این رویکرد بیان می‌شود، شهرهای کوچک با پی‌ریزی و ساماندهی خدمات، تسهیلات، زیرساخت‌ها و فعالیت‌های مولدی به طور بالقوه و بالفعل توانایی نقش آفرینی در توسعه عرصه‌های روستایی را دارا می‌باشند. زیرا بسیاری از شهرهای کوچک با ایجاد بازارهای محصولات کشاورزی و کالاهای صنعتی^۵ دستی تولیدی در نواحی روستایی در مواردی نیز با اطلاع از تقاضای موجود در بازارشهرها، گرایش نوع محصولات کشاورزی را در نواحی روستایی پیرامون و حوزه نفوذ تعیین می‌نماید.

براین اساس، ایجاد و توسعه شهرهای کوچک، همواره به عنوان یکی از سیاست‌های برنامه ریزی فضایی و آمایش سرزمین در کشورهای جنوب مورد استقبال نسبی قرار گرفت. در ایران نیز توسعه شهرهای کوچک از طریق اجرای سیاست تبدیل مراکز بخش و روستاهای بیش از ۱۰ هزار نفر جمعیت به شهر، یکی از مهمترین اقداماتی بوده که با هدف بهبود کیفیت و استانداردهای زندگی در نواحی روستایی، تمرکز زدایی جمعیت از شهرهای بزرگ، تعادل بخشی به نظام اسکان جمعیت در ناحیه، ایجاد نظام سلسله مراتبی سکونتگاه‌ها، تعدیل و جذب مهاجران بیکار روستایی و کاهش مهاجرت به شهرهای بزرگ در برنامه‌های توسعه بویژه برنامه‌های پنج ساله اخیر بصورت سیاست توسعه شهرهای کوچک تجلی یافته است.

برای بازاندیشی سیاست شهرهای کوچک ابتدا این نکته ضروری است که در ایران با استناد به پژوهش بنیادین بوبک، اهلرز، سعیدی و دیگران شهر و ناحیه همواره توأم و باهم سازمان بخشی نظام سکونتگاههای انسانی را به عهده داشته است. شهرهای ایران ضمن شکل پذیری از ناحیه جغرافیایی خود به شکل دهی و سازمان نظام سکونتگاهی اطراف خود

می‌پردازد. اساساً بین خصیصه‌های یک ناحیه، شهر و یا شهرهای واقع در آن ناحیه یک نوع وابستگی و پیوستگی ساختاری_ عملکردی برقرار می‌سازد و این وابستگی در همه زوایای ناحیه ریشه دوانده است و به هم پیوستگی شهر و روستا در نواحی جغرافیایی ایران، شکل متقابل به خود می‌گیرد. شهرها ضمن شکل‌پذیری و برخورداری از مزایای ناحیه ای و مزاد اقتصادی آن، سازماندهی و رفع نیازهای روستاهای اطراف را برعهده دارند. (نظریان، ۱۳۷۵: ۱۳۲)

بدین ترتیب توسعه ناحیه ای از طریق رشد و تنوع کارکردی و به وجود آمدن روابط جدید و پایدار سکونتگاهها صورت می‌پذیرد، این فرایند ارتباطی از طریق روابط، بین مراکز شهری کوچک و حوزه‌های روستایی و شهرهای میانی به وجود می‌آید. (شکویی، ۱۳۷۹: ۲۶۷) در پی این چنین ارتباطی بین حوزه‌های روستایی و مراکز شهری است که نقاط روستایی به خدمات و تسهیلات و زیرساخت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی نقاط شهری دست می‌یابند. (کلانتری، ۱۳۸۷: ۲۳۵).

در دهه‌های اخیر با ظهور تحولات ناشی از سرمایه داری پیرامونی که نیاز به تمرکز گسترده جزء ذاتی آن بود (یعنی نیاز به زیرساخت‌های گران قیمت و وسیع مانند شبکه‌های وسیع ارتباطات و تاسیسات و غیره و مراکز تصمیم‌گیری و مدیریت و وجود متخصصان)، وضعیت این شبکه به هم ریخت و با ایجاد یک یا چندکلان شهر در فضای ملی نظام متوازن در شبکه شهری مبدل به یک رابطه زنجیره ایی شده است. بعبارت دیگر هر سکونتگاه (خواه روستا یا شهر کوچک و متوسط) اغلب مستقیم با متروپل منطقه یا کشور در ارتباط قرار می‌گرفت، این امر نیز موجب تمرکز بیشتر کلان شهر و از بین رفتن ارتباطات میانی (بین شهرهای کوچک و میانی) شده است. (اعتماد، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

متعاقب با گسترش روابط سرمایه داری، فرآیند تحولات و شکاف عمیق اقتصادی بین جامعه روستایی و شهری و مهاجرت گسترده از روستاها به شهرها، باعث رشد سریع و شتابان جمعیت شهرها و تعداد آنها شده است. از سوی دیگر براساس بسیاری از نظریه‌های توسعه منطقه ایی، تمرکز نامتعادل جمعیت در چند کانون بزرگ و خالی بودن جمعیت در بخشهای زیادی از سرزمین موجبات ایجاد دوگانگی و عدم تعادل زیست محیطی را در پی داشته که در نهایت اختلال توسعه منطقه ای را بوجود آورده است.

در ایران بعد از شکست سیاست قطب رشد و تبعات ناشی از آن سیاست کلی به سمت ایجاد یک نظام سلسله مراتبی از سکونتگاهها حرکت نمود. که در پی آن این نظام سلسله مراتبی درحقیقت راه حلی اصلاح طلبانه برای کاستی‌ها و نارسائیهای توسعه فضایی

متداول، که همانا قطبی شدن و اختلاف منطقه ای را ایجاد کرده، مطرح شده است. (صرافی، ۱۳۷۹: ۱۲۸)

وجود مسائل و معضلات محلی و منطقه ایی همچون توزیع فضایی نامتعادل جمعیت؛ مهاجرت بی رویه با جهت گیری روستایی- شهری به خصوص شهرهای بزرگ و میانی؛ عدم تعادل در توزیع امکانات، فرصت‌ها و نیروهای اقتصادی در سطح منطقه، باگرایش مثبت برای مادرشهر منطقه و گرایش منفی برای شهرهای کوچک بروز و ظهور یافته است. روند افزایش و توزیع فضایی سکونتگاههای روستایی تبدیل به شهرهای کوچک در فضای ملی، نشانگر آهنگ بسیار افسارگسیخته و شتابان است، به گونه ای که در دهه ۴۵-۱۳۳۵ بصورت سالیانه فقط به ازای هر سال فقط هفت شهر استقرار یافته، در حالیکه در دهه ۸۵-۱۳۷۵ به ازای هر سال ۴۰ شهر و در سالهای ۹۵-۱۳۸۵ تعداد شهرها به ۳۲۹ شهر افزایش یافته که نرخ متوسط سالیانه آن به ۶۴ شهر است بعبارت دقیق تر در هر ۱۰ روز دو سکونتگاه روستایی تبدیل به فضای شهری کوچک شده است.

جدول ۱- روند تحولات تعداد سکونتگاههای روستایی تبدیل به شهر کوچک در فضای ملی

۱۳۹۵-۱۳۸۵		۱۳۸۵-۱۳۷۵		۱۳۷۵-۱۳۶۵		۱۳۶۵-۱۳۵۵		۱۳۵۵-۱۳۴۵		۱۳۴۵-۱۳۳۵	
نرخ سالیانه	تعداد	نرخ سالیانه	تعداد	نرخ سالیانه	تعداد	نرخ سالیانه	تعداد	نرخ سالیانه	تعداد	نرخ سالیانه	تعداد
۶۴	۳۲۹	۴۰	۴۰۰	۶۱۱	۱۱۶	۳۱۲	۱۲۳	۱۱۰	۱۰۱	۳۰۷	۷۳

با اینچنین روندی این پرسش اساسی مطرح می‌شود، ایجاد و استقرار شهرهای کوچک در فضاهای منطقه ایی چگونه و تا چه اندازه در ارتقاء توانمندیهای توسعه ی نواحی روستایی نقش آفرین بوده‌اند و در پی عدم پاسخگویی رویکرد جایگزین کدام است؟ در این ارتباط برای تحلیل بازاندیشی نقش شهرهای کوچک و ارزیابی رویکردهای متصور در نواحی همچون ناحیه خزری (بابل)، ناحیه شمال غرب (آذربایجان شرقی) و ناحیه غرب کلان منطقه زاگرس (ایلام، کرمانشاه و کردستان) پدیده استقرار و توسعه شهرهای کوچک مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بمنظور ارزیابی و تشخیص عملکرد شهرهای کوچک در نظام سکونتگاههای روستایی از دواگره شاخص‌های ساختاری کارکردی استفاده شده است. ابتدا

شاخص‌ها و معرفه‌های تحلیل فضایی - کارکردی شهرهای کوچک و سپس نقش آفرینی این شهرها در نظام توسعه سکونتگاههای روستایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

یافته‌های پژوهش

بمنظور ساختارشناسی یافته‌های پژوهش درهریک از نواحی جغرافیایی بترتیب چگونگی استقرار و نقش عملکردی شهرهای کوچک مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

ناحیه خزری (بابل)

براساس پژوهشهای انجام گرفته و با بکارگیری شاخص‌های کارکردی شهرهای کوچک در ناحیه خزری (شهرستان بابل)، نتایج همواره حکایت گر این موضوع است که علیرغم شکل‌گیری و توسعه شهرهای کوچک در ارتقاءبخشی و توسعه یافتگی سکونتگاه‌های روستایی حوزه نفوذ موثر نبوده بلکه در گرایش به توسعه نیافتگی این سکونتگاه‌های روستایی نیز تاثیر شگرفی داشته است.

بر این اساس سکونتگاههای روستایی پیرامون هریک از شهرهای کوچک در قالب سطح بندی روستاهای توسعه یافته (بر اساس شاخص عملکردی توسعه)، سکونتگاههای روستایی در حال توسعه و سکونتگاههای روستایی توسعه نیافته طبقه بندی گردید. سپس نتایج و اثربخشی هریک از شهرهای کوچک در دوره زمانی ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ مورد آزمون قرار گرفت.^۱

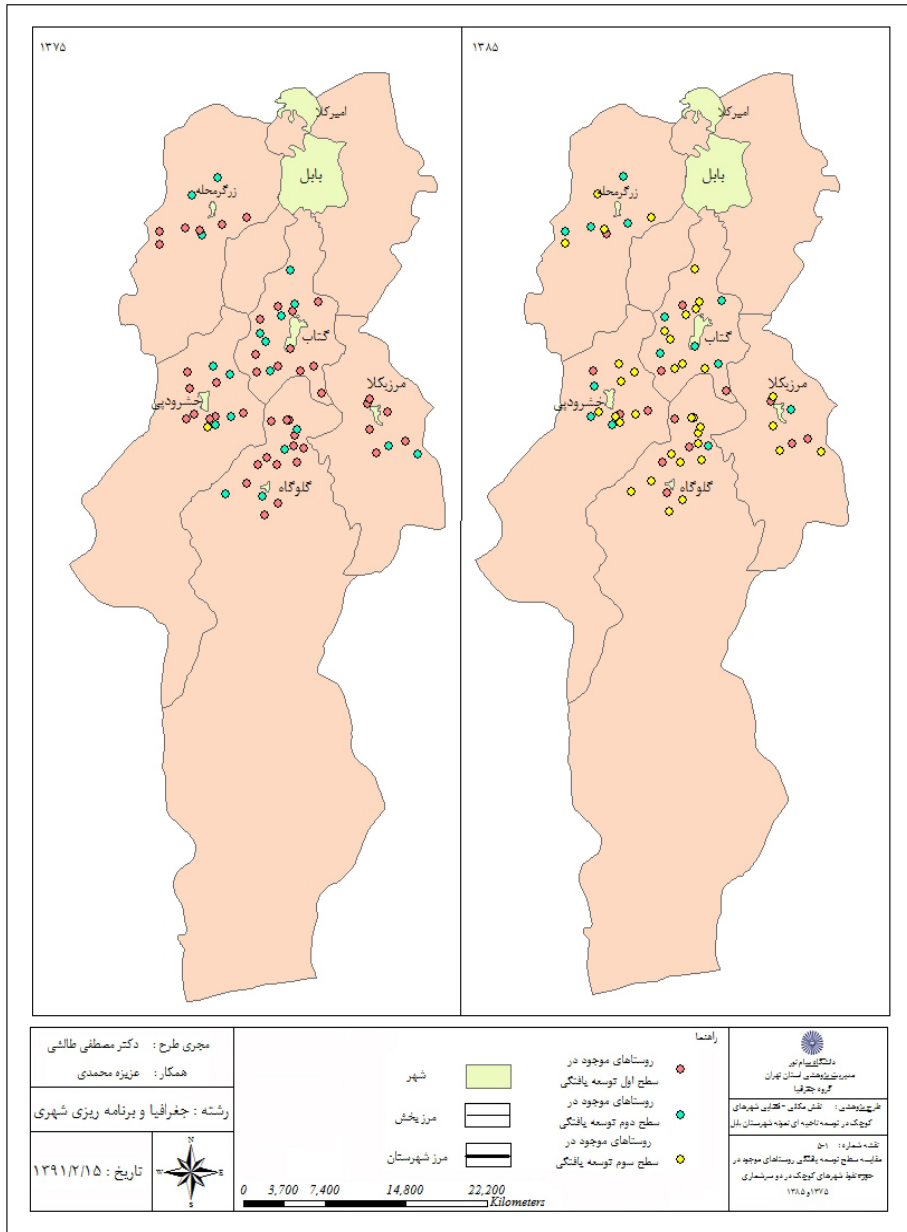
جدول ۲- تعداد روستاهای موجود در هریک از سطوح توسعه یافتگی در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

شهر	سطح اول در توسعه یافتگی (توسعه یافته)		سطح دوم در توسعه یافتگی (در حال توسعه)		سطح سوم در توسعه یافتگی (توسعه نیافته)	
	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
خشرودپی	۶۱،۵۴	۲۳،۰۸	۳۰،۷۷	۲۳،۰۸	۷،۶۹	۵۳،۸۵
گلوگاه	۷۲،۲۲	۲۲،۲۲	۲۲،۲۲	۵،۵۶	۵،۵۶	۷۲،۲۲
گتاب	۶۴،۷۲	۱۷،۶۵	۳۵،۲۹	۲۹،۴۱	۰	۵۲،۹۴
زرگرمحله	۶۶،۶۷	۱۱،۱۱	۳۳،۳۳	۴۴،۴۴	۰	۴۴،۴۴
مرزیکلا	۷۵	۲۵	۲۵	۱۲،۵	۰	۶۲،۵

۱- این نتایج برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان نقش مکانی - فضای شهرهای کوچک در توسعه ناحیه ای توسط دکتر مصطفی طالبی دردانشگاه پیام نور نجام شده است که برای اطلاع بیشتر به آن مراجعه شود

بر اساس این نتایج در سال ۱۳۷۵ بسیاری از سکونتگاههای روستایی قبل از پیدایش شهرهای کوچک در سطح سکونتگاههای روستایی در حال توسعه و توسعه یافته بوده اند، در حالیکه پس از تبدیل و استقرار شهرهای کوچک در ناحیه بابل عملکرد این شهرها در سال ۱۳۸۵ منجر به ناپایداری سکونتگاههای روستایی حوزه نفوذ هریک از این شهرها شده است. بعبارت دیگر روستاهای حوزه نفوذ به سطوح توسعه نیافته و در حال توسعه تغییر مکان داده‌اند.

یشتترین فرآیند ناکارآمدی عملکردی در شهرهای گلوگاه و تکاب قابل توجه است. چگونگی اثربخشی فضایی سیاست شهرگرایی در شهرهای کوچک و ناپایداری سکونتگاههای روستایی در نقشه مقایسه سطوح توسعه یافتگی سکونتگاههای روستایی شهرهای کوچک در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ در شهرستان بابل قابل توجه است.



شکل ۳- مقایسه سطوح توسعه نیافتگی روستاهای حوزه نفوذ شهرهای کوچک در ناحیه بابل (طالشی: ۱۳۹۱)

بمنظور تعیین میزان تعادل فضایی استقرار جمعیت در کانونهای شبکه شهری منطقه و قابلیت اقتصادی شهر از ضرایب آنتروپی و مکانی یا اقتصاد پایه استفاده شده است. نتایج

حاصل از ضریب آنتروپی در سال ۱۳۸۵ کمتر از عدد یک (۰/۳۲-) و این نشان دهنده عدم تعادل و توازن فضایی جمعیت شهرهای کوچک در ناحیه بابل است. البته در سال ۱۳۸۹ ضریب آنتروپی به ۰/۴۰ رسیده که همچنان عدم تعادل در توزیع جمعیت شهرنشین را نشان می‌دهد اما با این وجود این رقم نسبت به سال ۱۳۸۵ تا حدودی کاهش یافته است. یکی از علل این جریان کاهش عدم تعادل، می‌تواند الحاق روستاها به این شهرها باشد؛ که افزایش جمعیت نسبی این شهرهای کوچک را باعث شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که شهرهای کوچک در نقش آفرینی فضایی - عملکردی خود در شبکه شهری، برای جلوگیری از تمرکز جمعیت در شهرهای بزرگ و القای نظام توسعه اقتصادی - اجتماعی در حوزه نفوذ روستایی ناموفق بوده اند.

از سوی دیگر میزان توانایی و قابلیت اقتصادی شهرهای کوچک در سطح ناحیه با استفاده از روش ضریب مکانی یا اقتصاد پایه نیز نشان می‌دهد که در بخش کشاورزی، صنعت و خدمات همه شهرها دارای شرایط غیر پایه ای و در بخش خدمات از ضریب بالاتری برخوردار است. بدین ترتیب عملکرد اقتصادی شهرهای کوچک بسیار ناچیز و فقط در بخش خدمات بدلیل استقرار ادارات و نهادها و ارگانهای دولتی ضریب مکانی افزایش یافته است. بنابراین نقش آفرینی اقتصادی شهرهای کوچک در فضای سکونتگاههای روستایی بسیار ناچیز است.

جدول ۳ ضریب مکانی فعالیت‌های شهرهای کوچک

ضریب مکانی (LQ) فعالیت‌های شهرهای کوچک			
فعالیت	کشاورزی	صنعت	خدمات
خسرودپی	۰۷۸ .۰	۰۱۱ .۰	۲۹۸ .۰
گلوگاه	۰۴۳ .۰	۰۰۷ .۰	۳۷۵ .۰
گتاب	۱۲۶ .۰	۰۰۱ .۰	۲۱۷ .۰
مرزیکلا	۰۲۷ .۰	۰	۴۲ .۰
زرگرمحله	۰۸۹ .۰	۰۱۴ .۰	۲۷ .۰

کلان منطقه زاگرس (کرمانشاه، ایلام و کردستان)

بر اساس طرح کالبدی ملی ایران، منطقه زاگرس یکی از ۱۰ محدوده تقسیمات کالبدی کشور است که ۵ استان را در بر می‌گیرد. در غرب این کلان منطقه بعنوان محدوده مطالعاتی پژوهش، استانهای کردستان، کرمانشاه و ایلام واقع شده و در سال ۱۳۹۵ مجموعاً دارای ۷۵ شهر بوده که از این میان ۲ شهر بزرگ، ۵ شهر متوسط، ۳۰ شهر کوچک و ۳۸

شهر (روستا- شهر) در نظام شهری آن قرار داشته‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵-۱۳۹۰).^۱ نتایج پژوهش در این ناحیه نشانگر آن است که استقرار شهرهای کوچک در ناحیه مرکزی از تراکم و تمرکز نسبتاً شدید جمعیتی برخوردار است که البته با خلاء و کمبود شهرهای کوچک «متعادل کننده» مواجه می‌باشد. از سوی دیگر تغییرات سهم جمعیت شهرهای کوچک از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ بیانگر این واقعیت است که به غیر از برخی شهرها که بخاطر الزامات سیاسی- اداری ناشی از تقسیمات کشوری با دخالت و سرمایه گذاری حجیم دولت با مکانیزم اجرایی خاص، افزایش سریع جمعیت و به تبع آن ارتقاء به رده‌ها و طبقات شهری بالاتر را تجربه کرده اند، سایر شهرهای کوچک با وجود افزایش تعداد و نیز شمار جمعیتی، سهم نسبتاً کم با گرایش به تنزل سهم را تجربه کرده اند.

نتایج تحلیل میزان توسعه یافتگی شهرهای کوچک در غرب کلان منطقه زاگرس بر سکونتگاههای روستایی حوزه پیرامون حکایت گر این موضوع است که تمامی شهرهای کوچک و روستا- شهرها از نظر درجه توسعه یافتگی و برخورداری در سطح محروم و بسیار محروم قرار دارند. در این میان ۱۱ شهر کوچک بیش از ۳۶ درصد آن‌ها محروم و ۱۹ شهر معادل ۶۳ درصد آنها بسیار محروم، و نیز ۱۰۰ درصد روستا- شهرها بسیار محروم هستند. نتایج تحلیل توسعه شهری در غرب کلان منطقه زاگرس در جدول ۴ و چگونگی توزیع فضایی نیز در شکل ۲ آورده شده است. نتایج حکایت این دارد که شهرهای کوچک در غرب کلان منطقه فاقد عملکرد توسعه ای در سکونتگاههای روستایی حوزه نفوذ قرار دارند و در دوره زمانی ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ به لحاظ کاهش عملکردی باعث بروز تشدید ناپایداری سکونتگاههای روستایی در حوزه نفوذ شده اند.

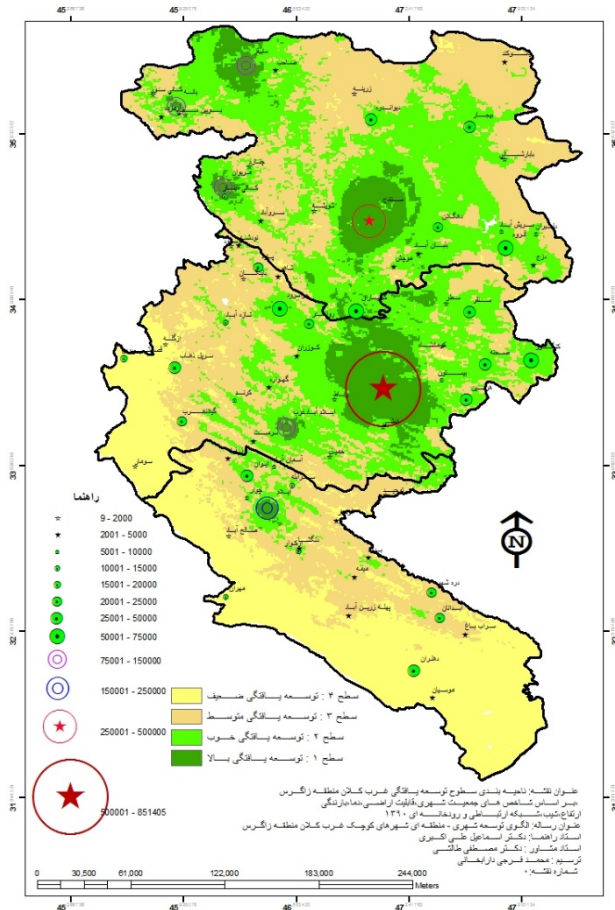
بمنظور تحلیل میزان توانایی و قابلیت اقتصادی شهرهای کوچک در غرب کلان منطقه زاگرس نیز با بهره گیری از روش ضریب مکانی یا اقتصاد پایه نیز نتایج نشان می‌دهد که در بخش کشاورزی، صنعت و خدمات شهرهای کوچک دارای شرایط غیر پایه ای و در بخش خدمات از ضریب بالاتری برخوردار است. بعبارت روشن عملکرد اقتصادی شهرهای کوچک از وضعیت ضعیفی برخوردار است و بدلیل عملکرد مراکز خدمات رسانی در حوزه نفوذ بدلیل استقرار ادارات و نهادها و ارگانهای دولتی ضریب مکانی تاحدودی افزایش را

۱ - رساله دکتری با عنوان الگوی توسعه شهری_منطقه ای شهرهای کوچک به نگارش محمد فرجی داریخی و به راهنمایی دکتر اسماعیل علی اکبری و دکتر مصطفی طالشی در مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور انجام شده است که برای اطلاع بیشتر به آن مراجعه شود

نشان می‌دهد. بنابراین نقش و عملکرد اقتصادی شهرهای کوچک در فضای سکونتگاههای روستایی ناچیز است .

جدول ۴ سطح بندی درجه توسعه یافتگی شهرهای غرب کلان منطقه زاگرس (ایلام، کردستان و کرمانشاه)

شهر	سطوح توسعه / میزان برخورداری
نخست شهر کرمانشاه (مرکز استان)	توسعه یافته
شهر بزرگ سنندج (مرکز استان)	
شهر میانی ایلام (مرکز استان)	
شهرهای میانی سقز، بانه، اسلام آباد، مریوان و شهرهای کوچک هرسین، بیجار، قروه، دیواندره، دهلران، آبدانان، ایوان، کنگاور، کامیاران، جواترود، مهران، ارکواز، دره شهر، سرابله، سرپلذهاب و گیلانغرب	در حال توسعه
شهرهای کوچک کردند، صحنه، پاوه، قصرشیرین، سنقر، چوار، دهگلان، روانسر، سریش آباد، بیستون، تازآباد، دلبران، آسمان آباد و کانی دینار و تمام روستا - شهرهای: حمیل، چناره، آرموده، موسیان، گهواره، پهله، مورموری، رباط، سروآباد، صالح آباد، میمه، موچش، کانی سور، کوزران، سطر، لومار، بویین سفلی، سرمست، زرنه، صاحب، بدره، دزج، بابارشانی، توحید، یاسوکنند، ازگله، شویشه، باینگان، نودشه، نوسود، میان راهان، بلبان آباد، شاهو، سراباغ، زرینه، دلگشا، هلشی و سومار	توسعه نیافته



شکل ۲ توزیع فضایی شهرهای کوچک در ناحیه غرب کلان منطقه زاگرس

ناحیه شمال غرب (آذربایجان شرقی)

در ناحیه جغرافیای شمال غرب کشور (آذربایجان) علیرغم ویژگیهای کلان محیطی اکولوژیک و اجتماعی و اقتصادی همگن، در دهه‌های اخیر دچار ازهم گسیختگی سازمان فضایی در پی استقرار و تبدیل سکونتگاههای روستایی به شهر از طریق شهرهای کوچک شده که با افزایش میزان مهاجرفرستی شدید، ناپایداری سکونتگاههای روستایی، گسستگی کانون‌های زیست و فعالیت موجبات نابرابری مکانی_ فضایی را فراهم آورده است. نتایج تحلیل میزان توسعه یافتگی شهرهای کوچک در ناحیه شمال غرب (آذربایجان) بر

سکونتگاههای روستایی حوزه پیرامون حکایت گر این موضوع است که هفت شهر از دوازده شهر کوچک از نظر درجه توسعه یافتگی و برخورداری در سطح توسعه نیافته قرار دارند.^۱ در این میان فقط چهار شهر کوچک از نظر سطوح توسعه یافتگی در قلمرو شهرهای در حال توسعه قرار گرفته‌اند. نتایج تحلیل فضایی توسعه شهری ناحیه شمال غرب نیز در شکل ۳ آورده شده است. نتایج حکایت این دارد که شهرهای کوچک در شمال غرب منطقه فاقد عملکرد توسعه ای در سکونتگاههای روستایی حوزه نفوذ قراردارند و در دوره زمانی ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ به لحاظ کاهش عملکردی باعث بروز تشدید ناپایداری سکونتگاههای روستایی در حوزه نفوذ شده‌اند.

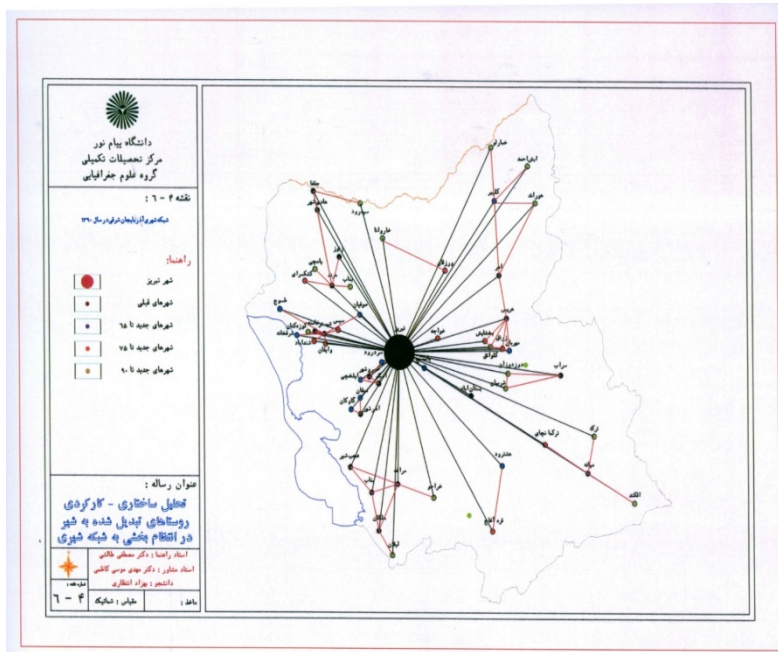
جدول ۵ ویژگی‌های کلان سکونتگاههای روستایی تبدیل به شهر در ناحیه شمال غرب (آذربایجان شرقی)

نام شهر	جمعیت ۱۳۸۵	جمعیت ۱۳۹۵	نرخ رشد ۹۰-۱۳۸۵	سهم بخش کشاورزی	سهم بخش صنعت	سهم بخش خدمات	توسعه یافتگی
ترک	۲۰۴۱	۲۴۰۶	۳/۳۵	۵۷/۳۷	۲۴/۶۶	۲۰/۹۷	توسعه نیافته
خداجو	۱۵۵۷	۱۵۸۴	۰/۳۴	۳۹	۳۶/۴	۲۴/۶	در حال
یامچی	۹۳۲۰	۹۸۳۲	۱/۰۸	۲۹/۸	۲۸/۰۴	۴۲/۱۶	در حال
آقکند	۲۰۲۹	۱۷۳۳	-۳/۱	۹/۹۲	۳۰/۵۶	۵۹/۵۲	توسعه نیافته
خمارلو	۱۳۷۳	۱۶۵۹	۳/۸۶	۵۹/۶۵	۱۶/۲۲	۱۴/۲۳	در حال
دوزدوزان	۳۵۶۱	۳۸۱۵	۱/۳۹	۳۴/۶۷	۱۲/۶۶	۵۷/۶۶	در حال
سیه رود	۱۵۱۱	۱۵۵۳	۰/۵۵	۵۵/۴	۸/۹۳	۳/۰۲	در حال
خاروانا	۱۹۵۹	۱۳۷۳	-۶/۸۶	۴۵/۹۹	۱۸/۵۷	۳۵/۴۴	توسعه نیافته
کوزه کنان	۳۵۲۴	۳۲۷۴	-۱/۴۶	۶۰/۱۸	۸/۸	۳۰/۴	توسعه نیافته
آبش احمد	۲۵۴۸	۲۳۱۸	-۱/۸۷	۵۶/۷	۱۶/۲	۲۴/۱	توسعه نیافته
نظرکهریزی	۱۲۶۹	۱۲۶۶	-۰/۰۵	۷.۵۸	۱۴/۷	۲۶/۶	توسعه نیافته

در پی سیاست استقرار و تبدیل سکونتگاههای روستایی به شهرهای کوچک در دوره

۱- رساله دکتری با عنوان تحلیل ساختاری _ کارکردی روستاهای تبدیل به شهر در انتظام بخشی به شبکه شهری نگارش بهزاد انتظاری و به راهنمایی دکتر مصطفی طالشی و مشاوره دکتر سید مهدی موسی کاظمی در مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور انجام شده است که برای اطلاع بیشتر به آن مراجعه شود

۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ دوازده سکونتگاه روستایی تبدیل به شهر شده‌اند که نتایج تحلیل ساختاری _ کارکردی این تبدیل حاکی از آن است که از ۱۲ سکونتگاه روستایی تبدیل شده به شهر ۵ سکونتگاه شهری کوچک نرخ رشد منفی را نشان می‌دهند. یعنی شهری شدن کمکی به حتی نگهداشتن جمعیت آنها نکرده است. از ۷ سکونتگاه شهری کوچک نیز سه شهر نرخ رشدی کمتر از ۱ درصد (در ۱۵ سال) داشته‌اند. به صورت کلی مجموع این سکونتگاه‌ها در عرض ۱۰ سال فقط ۰/۱٪ نرخ رشد نشان می‌دهند. این مطلب نشان می‌دهد که روستاهای تبدیل شده به شهر نتوانسته‌اند رشد جمعیتی مناسبی که انتظار می‌رفت را داشته باشند. این در حالی است که این سکونتگاه‌های به اصطلاح شهری همچنان بافت کالبدی و عملکرد روستایی خود را حفظ کرده‌اند. همچنان که نرخ رشد دهه ۹۵-۱۳۸۵ نشان می‌دهد، ۶ سکونتگاه شهری کوچک نرخ رشد منفی دارند. در مجموع نیز نرخ رشد ۵ ساله آنها فقط ۰/۰۲ درصد در سال است. بنابر این به طور کلی تحلیل‌های جمعیتی و عملکرد اقتصادی نشان می‌دهد که سیاست تبدیل روستا به شهر نتوانسته است موجب رشد جمعیت و توسعه این سکونتگاه‌ها شود. از سوی دیگر به لحاظ عملکردی نیز بدلیل اینکه بسیاری از این شهرهای کوچک در فواصل بسیار نزدیکی نسبت به هم قرار دارند. برای مثال دوزدوزان و شریبان که به فاصله ۳ سال از هم تبدیل به شهر شده‌اند فقط ۶ کیلومتر فاصله دارند. و یا سه شهر زرنق، بخشایش و کلوانق به فاصله ۲ سال از هم تبدیل به شهر شده و در فواصل بسیار نزدیک به هم قرار دارند. این در حالی است علیرغم وجود شهر مهربان در نزدیکی آنها (تاسیس آن در سال ۱۳۴۱) به همراه این سکونتگاه‌های شهری بدلیل فقدان عملکردهای شهری در حوزه نفوذ خودشان تشدید فرایند ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی را باعث شده‌اند.



شکل ۳ جایگاه شهرهای کوچک در شبکه شهری ناحیه آذربایجان

بحث و نتیجه گیری

نتایج پژوهش‌های در سه ناحیه جغرافیایی با ویژگیهای محیطی- اکولوژیک و اجتماعی- اقتصادی متفاوت در نواحی خزری، غرب کلان منطقه زاگرس و آذربایجان همواره نشان می‌دهد که گرایش سیاست تبدیل سکونتگاههای روستایی به شهر کوچک مبتنی بر نوعی راهبرد اداری^۵ مدیریتی و بیشتر جنبه سیاسی برای تمرکز زدایی در بسیاری از نواحی جغرافیایی تجویز و در برنامه‌های چهارم و پنجم نیز مورد برنامه‌ریزی قرار گرفت. نتایج این سیاست تشویق سکونت پذیری شهری به گونه محلی نه فقط تمرکز زدایی را در فضای منطقه ایی و ملی را فراهم نیاورده بلکه ناپایداری بسیاری از سکونتگاههای روستایی پیرامون و حوزه نفوذ این شهرهای کوچک را باعث شده است. بنابراین سیاست شکل گیری و تقویت شهرهای کوچک بایستی جایگزین راهبرد و الگوی توسعه ایی شود که از یک سو پایداری سکونتگاههای روستایی و شهری را بصورت متوازن و از سوی دیگر توسعه پایدار محلی و منطقه ایی را در فضای ملی راهبری نماید. با توجه به ادبیات موجود نظری در تحلیل روابط شهر و روستا و توسعه پایدار منطقه ایی، رویکردهای پویا ساختاری- کارکردی و توسعه روستا- شهری در قالب منظومه‌های

روستایی از مطلوبیت مفهومی و کاربردی برخوردار است. برای بهره‌گیری از رویکرد پویش ساختاری-کارکردی در توسعه روستا-شهری ابتدا توجه به فرض اساسی و قانونمندیهای این پویش ضروری است.

"پویش ساختاری-کارکردی بر این واقعیت استوار است که میان ساختار و کارکرد تمام پدیده‌ها، در اینجا پدیده‌های جغرافیایی، نوعی پیوند تنگاتنگ برقرار است که مجموعه حاصل از آن قابلیت‌های آن نظام را نمایندگی و تحقق می‌کند" (سعیدی: ۱۳۹۰، ۱۳). و در پی آن قانونمندیهای همچون:

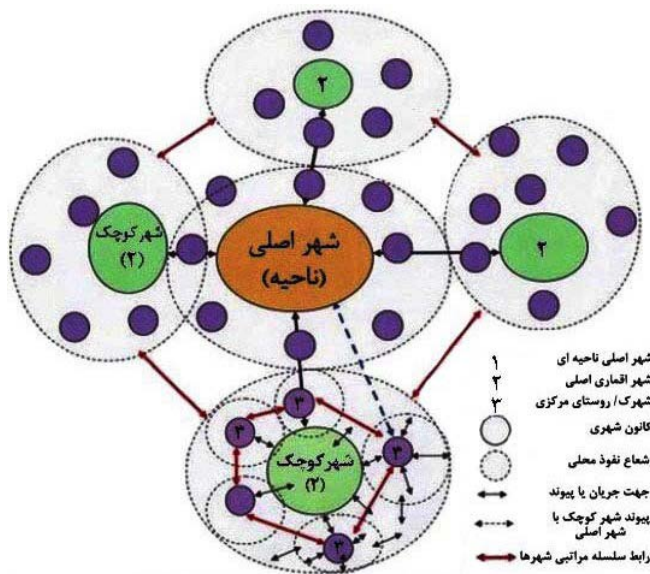
"بین بسترهای عینی یک پدیده (ساختار آن) و فعالیت پذیری و تحقق روابط (کارکرد) آن پیوندی بی‌چون چرا برقرار است.

بدون عنایت به ویژگی ساختاری یک نظام مکانی-فضایی نمی‌توان انتظار هرگونه کارکردی دلخواه را داشت.

برای ایجاد دگرگونی مثبت (توسعه) در کلیت نظام مکانی-فضایی اعم از شهر و روستا تحول ساختاری-کارکردی الزامی است" (سعیدی: ۱۳۹۰، ۱۴).

بدین ترتیب با توجه به فرض اصلی و قانونمندیهای مرتبط بر آن "پویش ساختاری-کارکردی بر این باور استوار است که دخالت در بخشی از ساختار کالبدی، بدون عنایت به بخش‌های دیگر کالبدی (ساختار محیطی-اکولوژیک) و بی‌توجه به کارکردها (فعالیت‌ها و روابط جاری از جمله اشتغال متناسب) یعنی بی‌مهری به پویش نظامواره سکونتگاهها نمی‌تواند آنطور که انتظار می‌رود به اهداف متصور خود دست یابد" (سعیدی: ۱۳۹۱، ۱۲). حال در بهره‌گیری از این رویکرد در تحلیل و توسعه مکانی-فضایی سکونتگاهی در فضاهای محلی-منطقه‌ای بویژه آنجایی که روابط و مناسبات سکونتگاههای روستایی و شهری مطرح است، نیاز به بسترهای فضایی مناسب برای تحقق نظام برنامه‌ریزی است رویکرد توسعه روستا-شهری در قالب منظومه‌ها که توسط استاد سعیدی طرح‌ریزی شده است. بدین ترتیب پیوند ساختاری-کارکردی روستا-شهری در فضاهای متوازن قابل صورت‌بندی است. از این رو "به لحاظ نظری و در چارچوب رویکرد شبکه منطقه‌ای، منظومه‌های روستایی را می‌توان شبکه‌های محلی متشکل از خوشه‌های مرتبط سکونتگاهی به شمار آورد که نه تنها از طریق روابط و پیوندهای درون شبکه‌ای، روابط روستایی شهری را انتظام می‌بخشند، بلکه بواسطه مناسبات برون شبکه‌ای، هسته‌های بنیادین شبکه‌های منطقه‌ای را تشکیل می‌دهند. (شکل ۴). بر این بنیاد، برنامه‌ریزی در قالب منظومه‌های روستایی نه تنها بر تنوع ساختاری شبکه‌های محلی، بلکه به انواع فعالیتها و روابط (کارکردهای) آنها

تأکید ورزیده، پیشبرد برنامه‌های توسعه روستایی را در قالب یکپارچگی نظام‌وار توسعه فضایی روستایی شهری راهبری می‌نماید. " (سعیدی، ۱۳۹۲: ۱۶).



شکل ۴ پیوندهای روستایی شهری در سامان پذیری فضایی ناحیه و منظومه‌های مرتبط

(سعیدی: ۱۳۹۲، ۱۶)

بنابراین در یک گزاره روشن برای برنامه‌ریزی توسعه محلی، منظومه‌های روستایی بستری مناسب را در توسعه روستا-شهری و متضمن الگوی متوازن و پایدار بدست می‌دهد که از این رو بایستی تجدید نظر اساسی در رویکرد استقرار و توسعه شهرهای کوچک و تبدیل سکونتگاههای روستایی به شهر توسط برنامه ریزان توسعه منطقه ای صورت پذیرد.

منابع

- ابراهیم زاده، عیسی و همکاران (۱۳۸۹) تحلیل و ارزیابی کاربری اراضی روستا- شهرهای کوچک در ایران با استفاده از GIS مطالعه موردی، خسرودپی بابل، فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال دوم، شماره پنجم، تابستان ۱۳۸۹
- اجلالی، پرویز (۱۳۷۳) تحلیل منطقه‌ای و سطح بندی سکونتگاه‌ها، مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه
- علی اکبری، اسماعیل (پاییز ۱۳۸۳) دولت مداری در اقتصاد شهری ایران مطالعه موردی: استان ایلام، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۶
- اعتماد، گیتی، حسامیان، فرخ، حائری، محمدرضا (۱۳۸۸) شهرنشینی در ایران، موسسه انتشارات آگاه، چاپ هفتم
- ایزدی خرامه، حسن (۱۳۸۰) تبدیل روستا به شهر و نقش آن در توسعه روستایی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس (رساله دوره دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری)
- باقری، محمد، (۱۳۸۹)، " بررسی عملکرد شهرهای کوچک در توسعه منطقه‌ای مطالعه موردی: بخش مرکزی شهرستان رزن"، فصلنامه جغرافیایی چشم انداز زاگرس، تابستان، سال دوم شماره ۴
- برفی، حمید و همکاران (۱۳۹۰) بررسی رضایتمندی ساکنان مناطق روستایی در تبدیل نقاط روستایی به شهر، فصلنامه جغرافیا (فصلنامه علمی پژوهشی انجمن جغرافیای ایران)، دوره جدید، سال نهم، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۹۰
- جمعه پور، محمود (۱۳۹۲)، « تحلیل سطح توسعه منطقه‌ای و عدم تعادل نواحی در استان تهران با تاکید بر نقش شهرهای کوچک و میانی»، علوم اجتماعی، تابستان، شماره ۶
- حسینی حاصل، صدیقه، (۱۳۷۶) روند تکوین، رشد و جایگاه عملکردی شهرهای نوپا، شهرستان رزن، اصفهان، دانشگاه اصفهان. (پایان نامه دوره کارشناسی ارشد)
- داداش پور، هاشم، (۱۳۹۰)، " نظریه‌ها و مدل‌های تازه توسعه منطقه‌ای خوشه وار"، مجله سیاسی اقتصادی، پاییز، شماره ۲۸۵
- دشتی برنجه، سیروس، (۱۳۷۹) نقش شهرهای کوچک در توسعه منطقه‌ای: مورد مطالعاتی شهرستان تکاب، به راهنمایی مصطفی مومنی، پایان نامه (کارشناسی ارشد) دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم زمین.
- رازدشت، عبدالله و همکاران (۱۳۹۰) مقایسه شاخص‌های پایداری شهر کوچک دهدشت با متوسط نظام شهری کشور با تاکید بر توسعه پایدار شهری، فصلنامه آمایش محیط شماره ۱۸
- رضایی، مریم، (۱۳۸۷) نقش شهرهای کوچک در توسعه منطقه‌ای (نمونه موردی: استان

ایلام)، بنا، شماره ۳۸، دی.

رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۶) نقش و عملکرد شهرهای کوچک در توسعه روستایی با استفاده از روش تحلیل شبکه (مورد: دهستان رونیز شهرستان استهبان)، مجله پژوهشهای جغرافیایی، شماره ۶۱، پاییز.

زنگنه شهرکی، سعید (۱۳۹۲) فرایند تبدیل نقاط روستایی به شهر در مقیاس ملی و پیدایش پدیده "خام شهرها" فصلنامه پژوهش‌های روستایی، شماره ۳.

زنگنه، یعقوب و همکاران (۱۳۹۲) تبدیل روستا به شهر و نقش آن در توسعه منطقه ای و تحولات نظام شهری مطالعه موردی استان خراسان رضوی، فصلنامه مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال چهارم، شماره سیزدهم، پاییز.

سرایی، محمدحسین (۱۳۸۶) اسکندری ثانی، محمد، تبدیل روستاهای بزرگ به شهرهای کوچک و نقش آن در تعادل بخشی ناحیه ای مورد شناسی: زیوش شهرستان کاشمر، جغرافیا و توسعه، شماره ۱۰، پاییز وزمستان.

سعیدی، تقی زاده، عباس، صدیقه، (۱۳۸۴)، "پیوندهای روستایی- شهری و توسعه منطقه‌ای بررسی تطبیقی شهرستانهای باغملک و اردکان"، جغرافیا (نشریه علمی پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره جدید، سال سوم، پاییز و زمستان، شماره ۷۶

سعیدی، عباس، (۱۳۸۹)، مبانی جغرافیای روستایی، انتشارات سمت، چاپ دوازدهم
سعیدی، عباس، (۱۳۹۰)، «روابط و پیوندهای روستایی شهری در ایران»، ناشر مهر مینو
سعیدی، عباس (۱۳۹۱)، پویای ساختاری-کارکردی: رویکردی بدلیل در برنامه‌ریزی فضایی، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره ۱، پاییز ۱

سعیدی، عباس، (۱۳۹۰)، پویای ساختاری-کارکردی، رویکردی نظام وار در مطالعات مکانی- فضایی، فصلنامه جغرافیا، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۹۰

سعیدی، عباس، (۱۳۹۲) پیوستگی توسعه روستایی و شهری در قالب منظومه‌های روستایی، فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه کالبدی، شماره چهارم پاییز ۱۳۹۲

سعیدی، عباس، میکائیکی، جواد، (۱۳۸۷)، " دگرگونی روابط شهر و روستا با تاکید بر فعالیتهای اقتصادی مورد: روستاهای بخش مرکزی شهرستان بیرجند"، جغرافیا (انجمن جغرافیایی ایران)، سال ششم بهار و تابستان، شماره ۱۶ و ۱۷

سعیدی، عباس، عزیزپور، فرهاد، حسینی حاصل، صدیقه (۱۳۹۱)، مطالعه تطبیقی موانع شکل‌گیری پیوندهای روستایی- شهری. مورد: نواحی مرودشت (فارس) و کوه‌دشت (لرستان)، جغرافیا (فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن جغرافیایایران)، دوره جدید، سال دهم، تابستان، شماره ۳۳

سعیدی، عباس (۱۳۸۲)، روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی- شهری (یک بررسی

ادراکی). فصلنامه جغرافیا، نشریه علمی و پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران. دوره جدید. شماره ۱. پاییز و زمستان

شجاعی، مرتضی (۱۳۷۲) برنامه‌ریزی و طراحی الگوی روستاشهری (درمنطقه سیستان)، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، (پایان نامه کارشناسی ارشد معماری

ضیاء توانا، محمد حسین، امیر انتخایی، شهرام (۱۳۸۶) روند تبدیل روستا به شهر و پیامدهای آن در شهرستان تالش، جغرافیا و توسعه، شماره ۱۰، پاییز و زمستان .

طالشی، مصطفی (۱۳۸۴) ناپایداری سکونتگاههای کوچک کوهستانی، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای شماره ۳.

طالشی، مصطفی (۱۳۹۱) طرح پژوهشی نقش مکانی - فضای شهرهای کوچک در توسعه ناحیه ای، دانشگاه پیام نور

_____ (۱۳۹۱) کاربرد الگوهای کمی تحلیل فضایی جمعیت در آمایش سکونتگاههای روستایی، مجله پژوهش روستایی، سال سوم، شماره چهارم زمستان ۹۱

_____ (۱۳۹۰) ناپایداری سکونتگاههای روستایی و آینده حاشیه نشینی در استان خراسان رضوی، جغرافیا فصل نامه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، سال نهم

شماره ۲۹، تابستان ۱۳۹۰

طاهر خانی، رکن الدین افتخاری، مهدی، عبدالرضا، (۱۳۸۳)، تحلیل نقش روابط متقابل شهر و روستا در تحول نواحی روستایی استان قزوین، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۸،

شماره ۴، زمستان ۱۳۸۳

عزیزپور، فرهاد، (۱۳۸۶-۸۷)، " نقش پیوندهای روستایی ° شهری در توسعه روستایی با تاکید بر شبکه‌های تولید شیر: ناحیه لیتکوه (آمل)"، رساله نامه دکتری، تهران، دانشگاه شهید

بهشتی، دانشکده علوم زمین

عنابستانی، علی اکبری، صادقی، فخری (۱۳۹۳) بررسی عوامل موثر بر گرایش روستاییان به ادغام روستاها در یکدیگر و ایجاد شهرهای جدید (مطالعه موردی: روستاهای پیرامون شهر

بناب)، فصلنامه علمی پژوهشی برنامه‌ریزی فضایی، سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

فنی، زهره، (۱۳۷۸) بررسی کارکردهای شهرهای کوچک در توسعه منطقه ای (مورد: خوزستان)، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی سال سی و یکم، شماره ۳۷، اسفند ۱۳۷۸، ۴۹-۵۵

مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۳۵ الی ۱۳۸۵، نتایج تفصیلی استان مازندران، تهران مرکز آمار

هیلهورست، ژوزف، (۱۳۷۰) برنامه‌ریزی منطقه ای، ترجمه غلامرضا شیرازیان و دیگران، تهران، سازمان برنامه و بودجه

- Burayidi, M. (2001) Introduction: downtowns and small city development, in Burayidi, M. (ed.) *Downtowns: Revitalizing the Centers of Small Urban Communities*, New York: Garland.
- Cherry, G. (1996) *Town Planning in Britain since 1900*, Oxford: Blackwell
- Erickcek, G. and McKinney, H. (2004) 'Small Cities Blues': Looking for Growth Factors in Small and Medium-Sized Cities, Upjohn Institute Staff Working Paper Institute for Employment Research.
- Hall, T. (1998) *Urban Geography*, London: Routledge.
- Hardoy, J. E. and Satterthwaite, D. (1986b) Why small and intermediate urban centres? in
- Hardoy, J. E. and Satterthwaite, D. (1995) (eds.) *Small and Intermediate Urban Centres: Their Role in Regional and National Development within the Third World*, London: Hodder & Stoughton.
- Kearns, G. and Philo, C. (eds.) (1993) *Selling Places: The City as Cultural Capital, Past and Present*, Oxford: Pergamon Press.
- MacLeod, G. and Goodwin, M. (1999) Space, scale and state strategy: rethinking urban and regional governance, *Progress in Human Geography*, 23 (4).
- Paradis, T. (2000a) Conceptualizing small towns as urban places: the process of downtown redevelopment in Galena, Illinois, *Urban Geography*, 21
- Parr, J. B. (2005) Perspectives on the city-region, *Regional Studies*, Prakash, O. (ed.) (1982) *Small Cities and National Development*, Nagoya: United Nations Centre for Regional Development.
- Robertson, K. (2001) Downtown development principles for small cities, in Burayidi, M. (ed.) *Downtowns: Revitalizing the Centers of Small Urban Communities*, New York: Garland.
- Rogers, R. (1997) *Cities for a Small Planet*, London: Faber and Faber.
- Rogers, R. and Power, A. (2000) *Cities for a Small Country*, London: Faber and Faber.
- Rondinelli, D. (1983) Towns and small cities in developing countries, *The Geographical Review*, 73.
- Taleshi, mostafa (2014) The Role of Small Town in Instability of Rural Development- Case Study of Small Towns of Babol County in Northern Iran, *Journal of Basic and Applied Scientific Research*, 2 (7), 2012
- Wood, P. and Taylor, C. (2004) Big ideas for a small town: the Huddersfield Creative, Town Initiative, *Local Economy*, 19 (4).

شخصیت‌های نامدار: جاذبه‌های کشف نشده گردشگری فرهنگی

دکتر فضلیه دادور خانی^۱

چکیده

مکانها از دیدگاههای مختلفی و بر اساس کارکردهای متنوعی قابل بررسی هستند. بعضا مکانها بدلائل مختلف هویت می‌یابند. هویت مکانی نوعی از هویت است که فرد یا گروهی از افراد بدلائل خاصی خود را متعلق به مکان و یا دلبسته به آن می‌دانند. این ویژگی با نوعی احساس غرور و علاقه به مکان همبسته است. در این میان نقش بزرگان و قهرمانان بر خواسته از این مکانها را نباید از نظر دور داشت. تاثیر گذاری این افراد در هویت بخشی به مکانها بقدری قوی است که نام آنها به این مکانها ارزش و هویت می‌بخشد و نام این افراد یادآور مکانهای منسوب به آنان است. در این مقاله که با هدف کاربردی و روش اسنادی صورت گرفته تلاش شده تا برای اولین بار با طرح گردشگری شخصیت محور که نوعی از گردشگری فرهنگی می‌باشد، رهیافتی معرفی شود تا ضمن برنامه‌ریزی برای توسعه شکل خاصی از گردشگری به شناخت بیشتر بزرگان عرصه دین، علم، هنر و ادب کشور منجر شود. با این فرض که این نوع گردشگری نه تنها فواید اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قابل توجهی برای جامعه میزبان خواهد داشت؛ بلکه از آسیبهای فرهنگی که سایر انواع گردشگری بر جامعه میزبان وارد می‌سازد بدور خواهد بود.

کلید واژه‌ها: گردشگری فرهنگی، گردشگری شخصیت محور، حس مکان، تعلق مکانی.

مقدمه

مکانها اصولا کارکردهای مختلفی دارند، برخی کارکرد اقتصادی و اجتماعی، برخی کارکرد سیاسی و برخی نیز کارکرد فرهنگی دارند. این مکانها که به عنوان قطب‌های فرهنگی شناخته می‌شوند، هویت خود را از آن کارکرد خاص می‌گیرند و بعضا به واسطه وجود آن پدیده فرهنگی مورد توجه قرار گرفته و دارای جاذبه می‌شوند. این پدیده‌ها معمولا

در مبحث گردشگری اهمیت ویژه ای داشته و نوع خاصی از گردشگری را تحت عنوان گردشگری فرهنگی شکل می‌دهند. این نوع از گردشگری اگر چه تشابهات فراوانی با سایر انواع گردشگری دارد، اما در عین حال دارای ویژگیهای متمایزی است که در نوع گردشگران، محصولاتی و بازاری که عرضه می‌کند و همچنین در نوع تاثیراتی که بر جای می‌گذارد متفاوت از سایر انواع گردشگری است.

یکی از مهمترین جاذبه‌های فرهنگی که تاکنون مورد غفلت قرار گرفته است، نقش شخصیت‌های دینی، علمی، ادبی و هنری می‌باشد که افتخارات هر ملتی را تشکیل می‌دهند. تعداد این گونه از شخصیتها در کشور ما بیشمار است و این عاملی است که کشور ایران را به مهد تمدن، علم و هنر تبدیل کرده و آن را سر آمد ملت‌های جهان قرار داده است. از این رو مقاله حاضر با رویکرد گردشگری محور به تبیین جایگاه و ارزش چنین شخصیت‌هایی در هویت بخشی به مکانها می‌پردازد، با این استدلال که در بسیاری از موارد افراد هویت خود را از مکانی می‌گیرند که به گونه ای بدان منسوب می‌باشند، یا در آن جا بدنیا آمده و یا کار و زندگی کرده اند. اما از سوی دیگر ما شاهد وجود افرادی هستیم که نام آنها زینت بخش مکان گمنامی شده و به آن مکان هویت می‌بخشند و آن مکان را برای همگان به مکانی با ارزش تبدیل می‌کنند. لذا این مکانها قابلیت تبدیل شدن به قطب گردشگری را می‌یابد تا از قبل آن نه تنها جامعه محلی از فواید و اثرات آن بهره مند شوند بلکه موجب شناخته شدن بیشتر این افراد و موجب مباحثات و غرور ملی شود.

نظر به آسیبهای فرهنگی گردشگری روستایی و هویت زدایی از روستا در طی فرایند توسعه گردشگری، نگارنده تقویت هویت فرهنگی روستا از طریق تاکید بر گردشگری شخصیت محور را پیشنهاد می‌نماید. به گونه ای که از جمله مهمترین ثروتهای فرهنگی که بار ارزشی سنگینی در مکانهای جغرافیایی و بخصوص روستاها بوجود می‌آورد، شخصیت‌های بزرگی هستند که در دل این روستاها پرورش یافته و شیوه زندگی، افکار، آثار، روابط اجتماعی و حتی اشیا و ابزارهای که در زندگی از آن استفاده می‌کردند می‌تواند جاذبه ای برای دوستداران فرهنگ این مرز و بوم باشد و خانه‌ها و محیط زندگی این افراد می‌تواند گردشگران بسیاری را به سوی خود جذب کند که نه تنها روستا را از آسیبهای فرهنگی باز می‌دارد بلکه به مکانها هویت و بالندگی فرهنگی می‌بخشند و نام آنها را در دل تاریخ و خاطره مردم به ثبت می‌رسانند. از آنجا که انسانهای بزرگی از این آب و خاک برخاسته اند، چنین جاذبه‌هایی نیز در حد فراوانی در کشور یافت می‌شود که می‌تواند هر منطقه را به قطب فرهنگی خاصی تبدیل کند از جمله این مناطق می‌توان به خرقان، خمینی شهر،

مزینان، طالقان، روستای چمران و صدها روستای دیگر اشاره کرد که زمانی بزرگانی در دل آن تربیت یافته اند.

هویت مکان

از کلمه "هویت" بنابر تئوری‌های مختلف تعاریف گوناگونی شده است. هویت چیزی است که بر اساس آن ما خودمان را تعریف می‌کنیم. هویت شخصی ما متشکل از ویژگی‌های منحصر به فرد و شخصی است و چیزی است که ما را از سایر افراد متفاوت می‌سازد. "هویت اجتماعی" در مورد گروه مورد استفاده قرار می‌گیرد وقتی که ما خود را به جامعه خاصی پیوند می‌زنیم. تایل (۱۹۸۲) هویت اجتماعی را دانش فرد از تعلق به گروه اجتماعی خاص تعریف می‌کند و علاوه بر آن احساسات و ارزشی که او را به عنوان یک عضو گروه معرفی می‌کند را شامل می‌شود، وی معتقد است که توسط هویت اجتماعی است که گروه در عنصری مانند ملیت، فرهنگ، مذهب، موقعیت اجتماعی، خانواده و غیره تعریف می‌شود. او همچنین هویت اجتماعی را بخشی از خود پنداره فرد تعریف می‌کند و دل‌بستگی به مکان که توسط گیفورد (۲۰۰۲) شرح داده شده است، بیانگر احساسات ما به مکان و حس آشنایی به محل خاص است.

وقتی که دل‌بستگی به محل رشد می‌کند، ما شروع می‌کنیم که خود را با مکان‌ها چه در مقیاس بزرگتر (ملیت، شهر، و غیره) و چه در مقیاس کوچکتر (محل، خانه یا اتاق) شناسایی کنیم.

دل‌بستگی به مکان، خود مانند هویت جنسیتی و طبقاتی است و از شناخت در مورد محیط زیست ناشی می‌شود. این شناخت می‌تواند در دو دسته طبقه بندی شود. یک نوع شامل خاطرات، ارزشها، و ترتیبات خاص است و نوع دوم شامل ارتباط بین مجموعه‌های مختلف است مثل خانه، مدرسه و همسایگی‌ها (پروشنسکی و فوبیان ۱۹۸۷).

بریکول از این بحث می‌کند که مکانها عناصر مهم هویت بخش محسوب می‌شوند. جنبه‌های مختلف هویت بر گرفته از مکانی است که ما به آن تعلق داشته و در آن رشد می‌کنیم، چرا که مکانها دارای نمادهایی هستند که برای ما معنا دار و مهم است (توینگر ° رز و دیگران ۲۰۰۳) مکانها معنای دائم و ثابتی ندارند و معنای آن بطور مداوم در حال باز تعبیر شدن است و لذا نحوه اثر گذاری آن در هویت هرگز مشابه نیست. بریکول همچنین از این بحث می‌کند که قرار گرفتن در مکانها ی جدید و متفاوت از طریق تهدید، تاکید و جابجایی تحت تاثیر قرار می‌دهد.

در عین حال عبارت هویت مکانی چه به لحاظ تئوری و چه عملی کمتر از هویت

اجتماعی شناخته شده است. هویت مکانی به نوعی با واژه فضا درهم تنیده است. فضا تشکیل شده است از مکانهایی که اغلب به عنوان محدوده ای منظم شده یاد می‌شود. جایی که در آن روابط اجتماعی و هویت در هم آمیخته‌اند. چنین مکانهایی ممکن است بطور رسمی به عنوان هویت‌های جغرافیایی یا بطور غیررسمی تر مکان‌هایی که محل تلاقی روابط اجتماعی و خاطرات جمعی است به حساب آیند.

اصطلاح انسان‌شناسانه مکان^۱ تا حد زیادی برگرفته از پدیدار شناسی است که به دل‌بستگی و پیوند خوردن افراد به مکان‌های خاص اشاره دارد و به کیفیت نمادین اشاره دارد. اصطلاحات رایج مکان به گونه ای است که رویدادها، عقاید و مکانها را بهم مرتبط می‌سازد و یک کلیت در هم آمیخته را خلق می‌کند.

ایده ی-فو- توان بر این است که مکان ناحیه ای است که دارای محدوده ذهنی است؛ اغلب محل زندگی به شمار می‌رود که در آن افراد یا گروهها دارای یک احساس قوی نسبت به آن هستند. توان از دو اصطلاح برای توضیح احساس بشری نسبت به مکان استفاده می‌کند:

اصطلاح اول عشق انسان به مکان را بیان می‌کند. پیوند عاطفی بین انسان و مکان *Topophilia* و *Topophobia* و به نوعی وابستگی بیولوژیکی انسان به مکان است و به عبارتی برجسته سازی مکان برای انسان است. شکل دیگری از توپوفیلیا وابستگی به مکان ° خانه است که دارای مقیاس‌های مختلف، از مقیاس ملی گرفته تا سطح خانه را شامل می‌شود. توان بر این باور است که چنین دل‌بستگی می‌تواند بر اساس ذهنیت و خاطرات و یا بر مبنای احساس افتخار تعلق مکانی شکل بگیرد. بر خلاف توپوفیلیا، توپوفوبیا عبارت است از دافعه از مکان.

هویت می‌تواند به عنوان احساسی تعریف شود که مردم خودشان را بر اساس احساسات ذهنی که از تجارب روزمره شان و ارتباطات گسترده اجتماعی بدست آمده می‌سازند. در رابطه با هویت مکانی تاکنون کارهای چندی صورت گرفته است از جمله بهناز امین زاده در پژوهشی که در منطقه نواب تهران انجام داده‌اند به مطالعه ارزیابی زیبایی در هویت مکانی پرداخته و بین مناظر زیبا و مناظر با هویت ارتباط تنگاتنی یافته است (امین زاده، ۱۳۸۹). رعنا سادات حبیبی در پژوهش دیگری به واژه شناسی و مفهوم مکان از دیدگاه کلاسیک

۱- Home place

آن یعنی نظر حکمای ایرانی و فلاسفه یونان در روزگار کهن و از دیدگاه نظریه پردازان مکان در دوران معاصر پرداخته است وی به جست و جوی عوامل به وجود آورنده ی هویت و معنای مکان و تاثیر آن بر روی انسان پرداخته و آنچه حاصل شده، در خیابان نیاوران به عنوان مورد پژوهی کاربست داده است (حبیبی، ۱۳۸۷). مرجان بدیعی نیز در پژوهشی به بررسی ارتباط بین نام خیابانهای شهر تهران با هویت مکانی آنها پرداخته و تاثیر گفتمان ایدئولوژیک را در پایداری نام مکانها تحلیل کرده است (بدیعی، ۱۳۸۸، ۷۲). با وجود پژوهشهای متعدد در خصوص هویت مکانها، بنظر می‌رسد تا کنون تحقیقی در ارتباط با گردشگری و هویت مکانی صورت نگرفته که پژوهش حاضر در صدد پر کردن این خلأ می‌باشد.

جغرافیا به مثابه علم مکانها

در نیمه اول قرن بیستم ویدال دولابلاش جغرافیا را علم مکانها نامید (شکویی، ۱۳۷۷: ۱۸) اگر چه در این تعریف تاکید بر مکان به عنوان هویت عینی است اما می‌توان گفت که این هویت عینی تجسم یافته فرایندها و پدیده‌های ذهنی و بعضا نامرئی است. همچنین در سال ۱۹۶۳ نیز کارل ساور در تعریفی که از جغرافیا ارائه داده است بر این نکته اشاره داشت که واقعیت‌های عینی جغرافیا، واقعیت‌های عینی مکانی است. همبستگی آنها مفهوم کلی چشم انداز را بوجود می‌آورد (همان) این در حالی است که می‌توان ادعا نمود برخی از واقعیت‌هایی وجود دارد که اگر چه در گذشته ای دور یا نزدیک عینیت داشته‌اند ولی هم اکنون ما با آثار آنها روبرو هستیم که اگر چه می‌تواند غیر عینی باشد اما در چشم انداز مکان عینیت یافته است. از منظر گردشگری این پدیده‌ها می‌تواند بطور بالقوه یا بصورت بالفعل جاذبه‌های فرهنگی را تولید نماید که توسط ارزشهای فرهنگی اضافه شده باز تولید شود.

بدین ترتیب علم جغرافیا از دو جنبه به مباحث گردشگری توجه دارد: ابتدا مکان را به عنوان یک جاذبه می‌داند که به آن به مثابه یک کالای قابل عرضه می‌نگرد و دوم، گردشگری به لحاظ اثرات مثبت و منفی که در محیط بر جای می‌گذارد و در نهایت منجر به تغییرات در چشم انداز می‌شود، مهم است.

هم اکنون، گردشگری موضوعی بسیار مهم در مطالعات علمی و آکادمیک جغرافیا به شمار می‌آید. پیش از دهه ۱۹۸۰، مطالعه گردشگری در محافل علمی موضوعی سطحی و کم اهمیت جلوه می‌کرد و در مباحث علمی از قبیل تاریخ، اقتصاد و علوم سیاسی مطرح می‌شد. از دهه ۱۹۹۰، گردشگری به عنوان موضوعی درخور توجه مطالعات علمی مطرح

شد. اما از دیدگاه محققان کنونی، مطالعات گردشگری از نظر تاریخی ریشه دار است. هال و پیچ (۲۰۰۵) آغاز مطالعات گردشگری را دهه ۱۹۲۰ و در متون علمی جغرافی دانان می‌دانند. هم اکنون بسیاری از مدارس علمی، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در سراسر جهان مطالعات گردشگری را در کانون توجه قرار می‌دهند. همان طور که ویلیام و شاو می‌گویند (۱۹۹۸:۲)، "تلاش برای ارایه تعریفی خاص از گردشگری کاری بی نتیجه است" آنچه مهم است شناخت ماهیت، قلمرو، تاثیرات و جایگاه گردشگری در مقیاس جهانی است. در ادبیات گردشگری "مسافرت" و "توریسم" واژگانی هستند که اغلب به جای یکدیگر به کار می‌روند. این دو واژه، برای پژوهش درباره آن دسته از فعالیت‌های انسانی استفاده می‌شوند که با جابجایی موقت افراد به خارج از محل زندگی و کار روزانه به قصد کار و تجارت، خوشگذرانی، تفریح یا دلایل شخصی ارتباط دارد (چاد ویک ۱۹۹۴، ۵۶)

با این همه، علی رغم مشکلاتی که در ارایه تعریفی جامع از گردشگری وجود دارد، یک اجماع و توافق نظر همگانی در ارتباط با کاربرد واژه‌های مسافرت و گردشگری، به سه منظور زیر دیده می‌شود: حرکت و جابجایی مردم؛ یک فعالیت یا بخشی از مجموع فعالیت‌های اقتصادی و یک نظام گسترده از روابط متقابل میان مردم؛ نیاز مردم به مسافرت از محل کار و سکونت به سایر مکان‌ها و نواحی دیگر و خدماتی که در پاسخگویی به این بخش از نیازهای مردم ارایه می‌شود (Chadwick 1994: 65). در عین حال گردشگری به طرق گوناگونی طبقه بندی می‌شود. بر اساس جاذبه‌های مورد نظر و نوع فعالیتی که گردشگران در مقصد انجام می‌دهند، این پدیده به اشکال مختلفی دیده می‌شود که عبارتند از: ۱- گردشگری تفریحی ۲- گردشگر تجاری ۳- گردشگری فرهنگی ۴- گردشگری سلامتی^۵ بهداشتی ۵- گردشگری مذهبی ۶- گردشگری به منظور مبادلات علمی ۷- گردشگری ورزشی ۸- گردشگری ماجراجویانه ۹- گردشگری طبیعت‌گرا و... با توجه به تجارب موجود در کشورهای مختلف و از جمله در کشور ایران یکی از مهمترین اشکال گردشگری که آسیب‌های کمتری را بر جوامع محلی وارد می‌سازد گردشگری فرهنگی است. گردشگری فرهنگی بخش مهمی از تقاضای جهانی گردشگری را تشکیل می‌دهد که بر جاذبه‌ها و ویژگیهای فرهنگی تکیه دارد. در خصوص فرهنگ تعاریف مختلفی آمده است اما نخستین تعریف علمی از ادوارد برنت تاپلور انسان‌شناس انگلیسی که در آغاز کتاب فرهنگ بدوی وی آمده (۱۸۷۱) فرهنگ را کلیت درهم تافتته ای تعریف می‌کند که شامل دانش، دین، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی است که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد (آشوری، ۱۳۸۰: ۴۷). از این رو گردشگری فرهنگی^۶ تاریخی

نوعی از گردشگری است که گردشگران به جستجو، فراگیری و تجربه درباره فرهنگ و یا عناصر فرهنگی حال و گذشته جامعه خود یا دیگران می‌پردازد.

طبق آمار سازمان جهانی گردشگری ۳۷ درصد گردشگری بین‌المللی با انگیزه فرهنگی انجام می‌شود و این تقاضا سالانه در حال افزایش است. رشد گردشگری فرهنگی یا به عبارتی گردشگری میراث به عنوان عناصر گردشگری نوین توجه سیاست‌گذاران و محققان را در سراسر دنیا به خود جلب کرده است. به طوری که امروزه در ادبیات گردشگری مطالب زیادی درباره گردشگری فرهنگی به چشم می‌خورد. توسعه این نوع گردشگری ضمن اینکه می‌تواند نیاز گروه عمده ای از جامعه را پاسخ دهد، قادر است منافع اقتصادی فراوانی را برای مناطق مختلف از جمله مکانها و روستاهای دورافتاده فراهم سازد. از آنجا که یکی از گام‌های اولیه در زمینه توسعه صنعت گردشگری شناخت و معرفی جاذبه‌ها و پتانسیل‌های موجود در کشور است، بنابر این شناخت و بررسی میراث فرهنگی به نام جاذبه‌های فرهنگی- مذهبی ایران، با دارا بودن ویژگی‌هایی همچون قدمت تاریخی، زیبایی و تنوع می‌تواند به عنوان یکی از زمینه‌های جذب گردشگر و نمایاندن فرهنگ و تاریخ دیرینه ایرانیان موثر واقع شود. (ابراهیم پور، ۱۳۸۹، ۱۳)

گردشگری فرهنگی در ایران

تجارب گردشگری در ایران نشان می‌دهد که وجود آثار تاریخی، فرهنگی و مذهبی از دیرباز ایران را به مکانی جاذب برای گردشگران خارجی و داخلی تبدیل کرده است. بانگاهی به اسناد مدارک در خصوص گردشگری فرهنگی در ایران به این نتیجه می‌رسیم که از زمانی که نخستین بررسی‌ها در زمینه حضور گردشگر در ایران صورت گرفت اکثر این گردشگران جهت دیدار از جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی شاخص ایران مانند تخت جمشید، اصفهان و چغازنبیل به ایران سفر می‌کردند ولی مدرک مستدلی مبنی بر وجود یک برنامه‌ریزی نظام مند و سیستماتیک در این زمینه وجود ندارد.

اولین مطالعه جدی در آن سال‌ها مربوط به طرح توریست کنسولت در فاصله سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۲ زیر نظر سازمان جلب سیاحان بوده است. این طرح به بخش‌های مختلف تقسیم می‌شود. یکی از این قسمت‌ها بررسی جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی ایران بود که به صورت آثار تاریخی، موزه‌ها، آداب و رسوم، فولکور و اماکن مذهبی تقسیم بندی شده است. معرفی آثار مهم جهانگردی فرهنگی ایران در قالب ترسیم جداول ابنیه اسلامی، میدان‌ها و استحکامات و نقاط بین‌المللی در قالب تجزیه و تحلیل دسترسی‌ها و وزیر ساخت‌های حمل و نقل خلاصه شده است (پاپلی یزدی سقایی، ۱۳۹۰: ۱۶).

گردشگران با اهداف گوناگون به سفر می‌روند و نگاه آنها به جامعه مقصد از یکدیگر متمایز است. به عنوان مثال گردشگران فرهنگی که با هدف آشنایی با سرزمین و مردم مقصد و شاخصه‌های فرهنگی به آن مقاصد سفر می‌کنند به طور متعارف به شدت نسبت به رعایت قواعد فرهنگی جامعه مقصد خود را متعهد می‌دانند و به نوعی می‌کوشند به ارزشهای فرهنگی جامعه مقصد احترام گذارند. از سوی دیگر مردم محلی ضمن ملاقات با گردشگران نسبت به نگرش‌ها، آداب و رسوم و ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی سرزمین‌های گردشگر فرست آگاهی می‌یابند. این موضوع بطور کلی به ارتقاء سطح آگاهی‌های عمومی مردمان سرزمین مقصد از جهان پیرامونی می‌انجامد و به خودی خود واجد ارزش مثبت است. مردم محلی ضمن ملاقات با گردشگران نسبت به نگرش‌ها، آداب و رسوم و ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی سرزمین‌های گردشگر فرست آگاهی می‌یابند. این موضوع بطور کلی به ارتقاء سطح آگاهی‌های عمومی مردمان سرزمین مقصد از جهان پیرامون می‌انجامد و به خودی خود واجد ارزش مثبت است.

نتیجه‌گیری

در گفتمان توریسم فرهنگی ما با دو هویت مکانی و قومی روبرو هستیم، بطور کلی هویت قومی از عناصر مختلفی ریشه می‌گیرد؛ یکی از مهمترین اجزای آن قهرمانان هر قوم می‌باشد. اهمیت این قهرمانان به حدی است که بعضا تاریخ آن قوم را تحت تاثیر قرار می‌دهد. برخی از این قهرمانان به قدری اهمیت می‌یابند که دارای کارکرد و آوازه ای فرا منطقه ای، ملی و بعضا جهانی می‌شوند به گونه ای که بعضا نام مکان منسوب به آنها یاد آور خاطرات این افراد است و این مکانها بدون نام این افراد شناخته شده نیست. برای این مکانها این افراد هویت آنها را می‌سازد از این رو با بهره گیری از این شخصیتها می‌توان آن مکانها را تبدیل به نقاط گردشگری کرد که قابلیت جذب گردشگران بسیاری را در سطوح مختلف ناحیه ای، ملی و حتی بین المللی خواهد داشت. از آنجا که ظهور این شخصیتها عمدتا از مبانی مذهبی ریشه می‌گیرد، می‌تواند گردشگری زیارتی را شکل دهد و برخی نیز با توجه به اینکه دارای وجه علمی یا ادبی و هنری هستند نوع خاصی از گردشگری فرهنگی را شکل می‌دهند که گردشگران آن عمدتا فرهیختگان و افرادی با سرمایه فرهنگی بالا هستند که نه تنها منطقه و جامعه میزبان را دچار آسیبهایی که سایر انواع گردشگری ایجاد می‌کند نمی‌سازد، بلکه منافع فراوانی را برای جامعه محلی فراهم ساخته و قادر است در حد بالایی موجب غنای فرهنگی و ارتقاء علمی جامعه مقصد از طریق ارج نهادن به ساحت علم و ادب شود. همچنین این نوع گردشگری می‌تواند توسط ترکیب خاصی از مذهب،

سنت و هنر به مطلوبیت برسد. نام‌های جغرافیایی نقش مهمی در هویت سازی برای این مکانها ست به گونه ای که می‌توان با اضافه کردن نام این شخصیتها به این مکانها بر ارزش فرهنگی آنان تاکید کرده و موجبات ارتقای هویت مکان را فراهم ساخت. این امر می‌تواند حس تعلق به مکان را نیز در افراد تقویت نماید. نمونه‌هایی از این مکانها در سراسر جهان وجود دارند. برای نمونه کمتر کسی به شهر پاریس سفر می‌کند اما از خانه ویکتور هوگو نویسنده شهیر فرانسوی دیدن نمی‌کند و یا به انگلستان سفر کند ولی باز دیدی از محل زندگی و آثار به جای مانده از چارلز دیکنز بعمل نیاورد.

در ایران نیز نمونه این مکانها کم نیست و در سرتاسر پهنه سرزمین می‌توان مکانهایی را یافت که به واسطه اینکه خواستگاه شخصیتی ویژه بوده‌اند معتبر شده‌اند از جمله این مکانها و روستاها می‌توان به خمین، شیراز، مزینان، طالقان، خرقان، چمران، کلین و دهها مکان دیگر اشاره کرد که با برنامه‌ریزی منسجم و دقیق می‌توانند به قطبهای گردشگری فرهنگی تبدیل شوند. اما در عین اهمیت برنامه‌ریزی در این مناطق دارای حساسیت بالایی است. این حساسیت از چند جنبه قابل تامل است: اول اینکه معرفی دقیق و صحیح این چهره‌ها نیازمند برنامه‌ریزی بالایی است تا تمامی جنبه‌های زندگی این افراد را در برگیرد. دوم: معرفی این شخصیتها و بهره‌گیری از نام آنها به عنوان جاذبه گردشگری مستلزم ایجاد پایگاههای خاص مانند موزه آثار، کتابخانه، فروشگاههای محصولات فرهنگی، نمایشگاهها و برگزاری دوره‌ای جشنواره‌ها به مناسبتهای خاص است. سوم: جهت درگیری جامعه محلی و بهره‌گیری اقتصادی آنان باید برنامه‌های مشارکتی طراحی شود تا سرمایه‌گذاری و مشارکت جوامع محلی به حداکثر و دخالت و بهره‌برداری بیرونی‌ها به حداقل برسد. چهارم: توسعه این نوع گردشگری مستلزم بازاریابی مناسب و فراگیر با بهره‌گیری از تمامی امکانات تبلیغاتی است. از آن جا که گردشگران اصلی این نوع گردشگری را فرهیختگان و نخبگان جامعه تشکیل می‌دهند تقویت مشارکت دانشگاهیان باید هدف قرار گیرد. پنجم: ایجاد شبکه‌های گردشگری فرهنگی و دفاتری که هماهنگ کننده تورهای مسافرتی باشد نقش مهمی را در بازاریابی داخلی و خارجی می‌تواند بر عهده داشته باشد.

منابع

- ابراهیم پور، علیرضا (۱۳۸۹) پژوهش نامه، توسعه گردشگری، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، ضرورت برنامه‌ریزی در دست‌یابی به وضعیت مطلوب گردشگری فرهنگی.
- امین زاده، بهناز (۱۳۸۹) ارزیابی زیبایی و هویت مکان، در دو فصلنامه معماری و شهرسازی، سال چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۹
- آشوری، داریوش (۱۳۸۰) تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ تهران، نشر آگهی.
- پاپلی یزدی و سقایی (۱۳۹۰) گردشگری، ماهیت و مفاهیم، سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی^۰ سمت.
- تولایی سیمین (۱۳۸۶) مروری بر صنعت جهانگردی، دانشگاه تربیت معلم.
- حبیبی، رعنا سادات (۱۳۸۷) تصویرهای ذهنی و مفهوم مکان فصلنامه هنرهای زیبا، شماره ۳۵.
- رنجریان، بهرام؛ زاهدی، محمد، (۱۳۸۶) شناخت گردشگری، دانشگاه اصفهان، چاپ سوم.
- شکویی، حسین (۱۳۷۷) اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، انتشارات گیتا شناسی.
- طبری، غلامعلی، (۱۳۸۲) تبیین شاخصه‌های فرهنگی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قادری، زاهد، (۱۳۸۵) اصول برنامه‌ریزی توسعه پایدار گردشگری روستایی، انتشارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- کاظمی، مهدی، (۱۳۸۹) مدیریت گردشگری، انتشارات سمت، تهران، چاپ چهارم.
- مسعودیان، سعیدالله، (۱۳۷۲) سیری در مولفه‌های فرهنگی جهان، دفتر امور پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- Bonaiuto, M. , Breakwell, G. M. & Cano, I. (1996). Identity process and environmental threat: the effects of nationalism and local identity upon perception of beach pollution. *Journal of Community & Applied Social Psychology*, vol. 6, 157-175.
- Breakwell, G. (1986). *Coping with threatened identities*. London: Methuen & Co.
- Colin Michael Hall, Stephen Page (2006) *The geography of tourism and recreation: environment, place and space*, Rotledge
- Gifford, R. (2002). *Environmental psychology: principles and practice* (3rd ed.), Canada: Optimal books.
- Hogg, M. & Abrams, D. (1995). *Social identifications, a social psychology of intergroup relations and group processes*. New York:

Routledge.

Proshansky, H. M. , Fabian, A. K. & Kaminoff, R. (1983). Place-identity: physicalworld socialization of the self. *Journal of Environmental Psychology*, 3,57-83.

Stephen Page, Joanne Connell (2014) *Tourism a modern synthesis*, Published by Cengage Learning EMEA

Tajfel, H. (1982). *Social identity and intergroup relations*. Cambridge: CambridgeUniversity Press.

Twigger-Ross, C. L. , Bonaiuto, M. & Breakwell, G. (2003). Identity theories and environmental psychology. In M. Bonnes, T. Lee & M. Bonaiuto (Eds.), *Psychological theories for environmental issues* (pp. 203-233). England: Ashgate Publishing Limited.

Williams and Shaw (1998) Williams, Alan and Gareth Shaw (1998) *Tourism and the Environment: Sustainability and Economic Restructuring?* pp. 49-59 in C. Michael Hall and Alan A. Lew (eds) *Sustainable Tourism: A Geographical Perspective*. New York: Longman.

نقش زنان در گردشگری روستایی با تاکید بر مدل سوار

نمونه موردی: روستای هدف گردشگری فوجرد بخش خلجستان استان قم

دکتر گیتی صلاحی اصفهانی^۱

چکیده

پیش شرط ضروری برای دستیابی به توسعه روستایی توجه به منابع انسانی است و مشارکت زنان در بازار نیروی کار یکی از شاخص‌های توسعه یافتگی هر جامعه و نمایانگر افزایش علاقمندی زنان به جنبه‌های گوناگون مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی است. در این بین توجه به زنان و دختران روستایی می‌تواند در گردشگری روستایی قابل تامل باشد. بنابر این پژوهش با هدف نقش زنان در گردشگری روستایی در روستای فوجرد دهستان دستجرد بخش خلجستان استان قم با تاکید بر مدل SOAR انجام گرفته است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل اطلاعات مورد نیاز اسنادی-پیمایشی و میدانی است که با تشریح قوت‌ها، فرصت‌ها، آرمان‌ها و نتایج قابل اندازه‌گیری از تکنیک تحلیلی SOAR استفاده شده است. ضریب پایایی تحقیق با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۷۸ بدست آمد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که رابطه معنی‌داری بین ارتباط زنان با پدیده گردشگری و تمایل آنان به انجام فعالیت‌های گردشگری روستایی در منطقه مورد مطالعه وجود دارد و با نگرش مثبت زنان در فعالیت‌های گردشگری و با توجه به یافته‌ها، راهکارهایی شامل توانمندسازی زنان، سرمایه‌گذاری در گردشگری روستایی و... پیشنهاد می‌گردد.

بر اساس نتایج، وجود فضای گردشگری مناسب در روستا، وجود زنان آگاه و مزیت‌های دیگر باعث ایجاد توان بالا در جهت توسعه گردشگری شده است و فرصت‌هایی از قبیل دست یافتن به منبع در آمد بیشتر و رغبت به سرمایه‌گذاری شده است و آرمان روستاییان عدم مهاجرت و ماندن در روستا است و پایداری روستا مورد انتظار است.

واژگان کلیدی: زنان روستایی-گردشگری روستایی-مدل SOAR -روستای فوجرد

قم

مقدمه

امروزه توسعه روستایی یکی از معضلات کشورها و دولت‌ها به ویژه کشورهای در حال توسعه است که توسعه روستاها و ایجاد اشتغال پایدار در آنها را تا حدودی غیر ممکن ساخته است (Byrd, 2009:699) به عبارت دیگر حداقل ۷۰ درصد از مردم بسیار فقیر در جهان در مناطق روستایی زندگی می‌کنند که با محدودیت‌های اقتصادی، آموزش و پرورش ضعیف و نابرابری اجتماعی و فرهنگی مواجه هستند. این مسائل سبب شده که در سال‌های اخیر بار دیگر توسعه روستایی مورد توجه قرار گیرد و بارها کارها و استراتژی‌هایی از معضلات و مسائلی که گریبان مناطق روستایی هستند بکاهد. (An Dereck & vogt, 2009:121) Reederet al 2005:39.

یکی از این راهبردها توسعه و گسترش سهم زنان در توسعه روستایی می‌باشد و در زیر مجموعه ای از توسعه روستایی که گردشگری روستایی است مورد توجه قرار گرفته است. (UnitedNation, 2008:15)

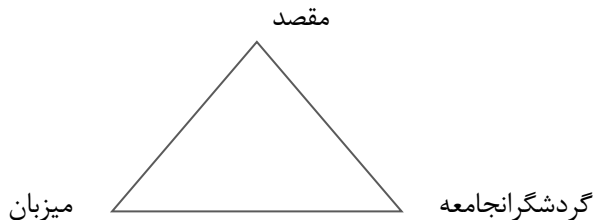
در عصر حاضر صنعت گردشگری به عنوان بزرگ‌ترین صنعت جهان امروز یکی از ارکان توسعه معرفی می‌شود. (مجلات، ۲۸:۱۳۸۰) گردشگری انواع مختلفی دارد که اکنون شکل نوین و امروزی آن با عنوان گردشگری روستایی با هدف ماندگاری جمعیت، ایجاد اشتغال و برخورداری از خدمات و تسهیلات در نواحی روستایی، به عنوان ابزاری جهت توسعه و یکی از مهمترین مشاغل مدرن در مناطق روستایی ارتقاء یافته است. گردشگری وابسته به روستا در کشورهایی که دارای صنعت گردشگری رشد یافته ای هستند به شدت در حال رشد و گسترش می‌باشد. (Walpole & goowin, 2000) و مناطق روستایی با تجربه تازه‌ای از زندگی که تعامل با دیگران است روبرو می‌شود.

در همین راستا ضرورت دارد که با بررسی همه جانبه در یابیم که هر کدام از مناطق دارای چه پتانسیلی است تا بتوانیم رشد و توسعه روستاها را شاهد باشیم همچنان که گردشگری روستایی فعالیتی بسیار پیچیده است که با بخشهای دیگر جامعه و اقتصاد وجوه مشترکی دارد. در نتیجه دارای آثار و پیامدهای مختلفی می‌باشد که می‌باید در فرایند برنامه‌ریزی تمامی جوانب آن مورد ملاحظه قرار گیرد. (رکن الدین افتخاری و مهدوی، ۲: ۱۳۸۵ و Reinhold, 2000)

مبانی نظری

روستا به عنوان یک مکان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زیستگاه جماعتی از مردم در خارج از محدوده شهرها است که دارای هویت تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی مخصوص به

خود می‌باشد. گردشگری روستایی به عنوان یک فعالیت در نیمه دوم قرن هجدهم در انگلستان و اروپا ظاهر شد. قبل از آن هم مناطق روستایی مورد استفاده قرار گرفته بودند اما شرکت در این فعالیت محدود به اقشار برتر جامعه بوده است. در قرن نوزدهم و بیستم به دلیل توسعه حمل و نقل و سهولت جابجایی راهیابی به مناطق روستایی آسان شد. رشد سریع تقاضا برای گردشگری روستایی از سال ۱۹۴۵م آغاز شد. (شارپلی، ۱۳۸۰:۵۳) و از دهه ۱۹۵۰ به بعد گسترش یافت (رضوانی و صفائی، ۱۳۸۰:۱۱۲) البته در همین زمان گردشگری روستایی شاهد رشد برجسته گردشگری بین‌المللی و رشد جمعیت بوده و افزایش تقاضا برای گردشگری روستایی تا اندازه ای منجر به توسعه گردشگری شد. (شارپلی، ۱۳۸۰:۵۳) اساس توسعه گردشگری در نظر داشتن رابطه میان سه جزء گردشگران، مقصد و جامعه میزبان است. این رابطه باید سنجیده، پویا و سازنده باشد. از یک طرف گردشگری می‌تواند با مشارکت در اشتغال زایی و ایجاد درآمد، اقتصاد جوامع محلی را احیا کند و می‌تواند در تقویت فرهنگ محلی سهمیم باشد و در حفظ محیط زیست یا بازسازی محیط زیست و ساخته دست بشر تغییر ایجاد کند. از طرف دیگر گردشگری قادر است اقتصاد محلی را جلو بیاورد و کیفیت زندگی جوامع محلی را بالا ببرد. بنابر این هدف گردشگری روستایی اعتدال موزون بین سه جزء تشکیل دهنده گردشگری است. (شارپلی و شارپلی، ۱۳۸۰، ۱۲۱) (شکل ۱)



شکل ۱ - سه جزء تشکیل دهنده گردشگری

در تعریف گردشگری روستایی می‌توان به بعضی از تعاریف اشاره کرد: گردشگری روستایی شامل فعالیت‌ها و گونه‌های مختلف گردشگری در محیط‌های روستایی و پیرامون آنها می‌شود و در بر دارنده ارزش‌ها و آثار متفاوتی برای محیط زیست روستاهاست از طبیعی و انسانی است. (Soteriadesi, 2002) همچنین گردشگری روستایی را می‌توان نوعی مسافرت دور از خانه به مکان‌هایی خارج از شهرک‌های اصلی و کنار ساحل تعریف کرد. (EnglandResearch, 2005) برخی نیز گردشگری روستایی را نوعی فعالیت

در مناطق تفریحی-تجاری در روستا می‌دانند که خدماتی را برای گردشگران عرضه می‌کنند. (Campbell, 1999)

به نقل از لای و نیپال (۲۰۰۶) گردشگری روستایی گردشگری توام با مسئولیت به نواحی روستایی است که باعث حفظ محیط زیست و توسعه رفاه جوامع محلی می‌گردد. (Lai&Nepal, 2006)

محمدی و حیاتی (۱۳۹۱) گردشگری روستایی را تعاملاتی بین گردشگران و افراد محلی به منظور توسعه تجربه بیشتر و تبادلات فرهنگی و اجتماعی تعریف کرده‌اند (محمدی و حیاتی، ۱۳۹۱: ۶)

ظهراپی (۱۳۸۵) گردشگری روستایی را از نظر فعالیت به دو نوع تفکیک می‌کند: ۱- گردشگری با تکیه بر کشاورزی ۲- گردشگری بدون تکیه بر کشاورزی که گشت و گذار در طبیعت، حضور در روستا و . . . است. (ظهراپی، ۱۳۸۵) و نیاز به مدیریت روستا احساس می‌شود. (علی پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۲) که این مهم به دست زنان روستایی می‌تواند انجام شود. که با مطالعات زاهدی (۱۳۸۵) و سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری (۱۳۸۸: ۹) همخوانی دارد.

در حقیقت گردشگری روستایی یکی از انواع جذاب گردشگری است که توسعه سریع آن از دهه ۱۹۵۰ م به بعد بوده است که می‌توان با بهره‌گیری از منابع طبیعی و انسانی، علاوه بر امکان رشد اقتصادی به ترویج بخش کشاورزی و تولید صنایع دستی محلی پرداخت و با حضور و نقش زنان گامی در مسیر بهبود شرایط زیست محیطی و میراث‌های فرهنگی و بومی برداشت (اعظمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۵) زیرا گردشگری روستایی می‌تواند در توانمندسازی زنان روستایی، خلق فرصت‌های شغلی، حل معضل بیکاری و در نهایت عدم مهاجرت روستائیان و پایداری روستا نقش عمده ای داشته باشد. زیرا در معنی کلاسیک نوعی فعالیت گردشگری است که در آمد اضافی برای روستائیان فراهم می‌کند که شغل اصلی آنان در حوزه کشاورزی و صنعت است (Szabo, 2005) در نهایت گردشگری روستایی همانند هر فعالیت دیگری منبع در آمد و اشتغال زایی است و زنجیره ای از فعالیت‌های اقتصادی و خدماتی را به وجود می‌آورد.

توانمند سازی زنان^۱

رویکردهای متفاوتی تا کنون برای طرح مساله نقش زنان در توسعه بیان شده است. یکپاز نظریه‌های متداولی که در مواجهه با نقش زنان روستایی مطرح شده است نظریه توانمند سازی است. اصطلاح توانمند سازی در ابتدا به معنای فراهم نمودن منابع و ابزار لازم برای افراد به گونه ای که برای آنها قابل رویت بوده و در جهت مصالح خود استفاده کنند، تعریف می‌شد. (Nigel, 1995:155) و ابزاری برای تقویت خودکفایی و خود تصمیم‌گیری افراد است (Conger & Kanungo, 1998:474) و احساس موثر بودن، معنا داری و حق انتخاب را به اجتماعات روستایی می‌بخشد (Thomas & penthouse 1990:667). نظریه توانمند سازی تاکید دارد زنان نه تنها باید نابرابری‌های موجود بلکه ساختارهای مولد نابرابری را در سطوح گوناگون و همزمان باید زیر سوال ببرند و بآن مبارزه کنند. این نظریه ترکیبی از نظریه رفاه، برابری و فقر زدایی است و تلاش دارد با توانا سازی زنان از طریق ترویج فکرهای نو، آموزشهای مهارتی برای فعالیت در بخش‌های اقتصادی، ارتقاء آگاهی همه اعضای جامعه از نقش‌های زنان و بهبود سطح رفاه آنها پایه‌های استواری برای اقدامات بعدی بردارد (صالح نسب، ۱۳۷۸:۱۳) با توانمند سازی زنان می‌توان در گردشگری روستایی گام‌های بلند تری برداشت زیرا شارلوت بر این اعتقاد است که مشکلات زنان صرفاً شامل محرومیت اقتصادی از قبیل کمبود در آمد نیست بلکه عوامل دیگری از قبیل فقدان عزت نفس و استقلال را در بر می‌گیرد. (Asante & charloth 2008)، که با توانمند سازی می‌توان این مهم را به انجام رساند که در روستای فوجرد استان قم با در نظر داشتن این واقعیت تحقیق انجام گرفته است.

اهداف پژوهش عبارتند از:

- ۱- نقش زنان در گردشگری روستایی را بشناسیم.
- ۲- با مدل SOAR به تحلیل نقش زنان بپردازیم.

پیشینه تحقیق

در زمینه گردشگری مطالعات متعددی در داخل و خارج کشور صورت گرفته است. ولی در ارتباط با گردشگری روستایی و نقش زنان مطالعات کمتر است زیرا گردشگری روستایی در کشور علی رغم توان‌های بسیار بالا نتوانسته جایگاه خود را پیدا کند. (صلاحی

اصفهانی، ۱۳۹۵: ۱۵۴) به هر حال در ذیل تعدادی از آن‌ها آورده می‌شود. صفری شالی (۱۳۸۰) مشکلات مهم زنان و دختران روستایی را موانع آموزشی (هزینه و تعصبات) موانع فرهنگی و اجتماعی و موانع فرهنگی و اجتماعی و موانع ساختاری می‌داند که باعث پایین آمدن میزان حضور و مشارکت زنان در روستاها می‌شود.

مهدوی و همکاران (۱۳۸۷) توسعه گردشگری در مناطق روستایی را یکی از راه‌های نجات روستاها از فقر، مهاجرت و مشکلات اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌آورند و یادآور می‌شوند که اثرات مثبت گردشگری زیاد بوده و به دلایلی از جمله افزایش تعلق خاطر روستائیان به روستای خود و... موجب کاهش مهاجرت شده و به عنوان مکمل در روستاها می‌تواند از جنبه‌های مختلف تضمینی در بهبود شرایط زندگی روستائیان باشد. (مهدوی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۰)

رستمی (۱۳۸۸) نیز گردشگری روستایی را اگر چه راه حلی کلی برای رفع همه مشکلات نواحی روستایی نمی‌داند، اما آن را یکی از شیوه‌هایی که آثار اقتصادی مهمی دارد و می‌تواند به کند شدن روند تخلیه سکونتگاه‌های روستایی کمک کند، بر شمرده. (رستمی، ۱۳۸۸)

شمس‌الدینی (۱۳۸۹) نیز معتقد است گردشگری مقدمات توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی جوامع را فراهم می‌سازد. (شمس‌الدینی، ۱۳۸۹، ۹۷).

مطیعی لنگرودی و نصرتی (۱۳۹۰) نیز دریافتند که گردشگری روستایی باعث رشد اقتصادی و ایجاد تنوع فعالیتی، اشتغال زایی و افزایش در آمد برای ساکنان روستایی می‌شود. (مطیعی لنگرودی و نصرتی، ۱۳۹۰: ۷۰).

ریاحی و مهرعلی تبار فیروز جایی (۱۳۹۳) در مقاله خود نشان دادند که حضور گردشگران در روستا تغییرات مثبتی را در متغیرهای افزایش آگاهی زیست محیطی، بهبود شبکه معابر داخل روستا، بهبود معماری روستایی و... فراهم کرده است (ریاحی، مهرعلی تبار فیروز جایی، ۱۳۹۳: ۱۴۷)

رستمی و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیق آسیب شناسی چالش‌ها و مشکلات دختران در جوامع روستایی، پنج عامل آسیب‌های روانی، فقر آموزشی، رفاهی، آسیب‌های اجتماعی، فقر اقتصادی^۵ و بهداشتی و چالش‌های فراروی ازدواج را از جمله مشکلات دختران روستایی می‌دانند.

اعظمی و همکاران (۱۳۹۵) در تبیین اثرات گردشگری بر توسعه پایدار روستایی نشان دادند که حدود ۷۰ درصد از روستائیان نگرشی مثبت نسبت به گردشگری دارند. آثاری نظیر

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۲۶۵

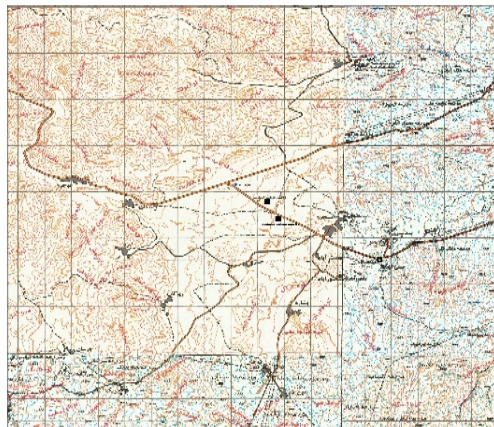
رفع بیکاری، تعامل، مشارکت روستاییان، حمایت دولت در زمینه گردشگری و... را در پی دارد.

رنجبر و استعلاجی (۱۳۹۶) در مقاله نقش گردشگری در توسعه کارآفرینی زنان روستایی یادآور می‌شوند که زمینه‌های بالقوه و قابل توجیهی مانند جاذبه‌های طبیعی، تاریخی و قابلیت‌های انسانی برای توسعه کارآفرینی زنان روستایی وجود دارد که باید از آنها بهره گرفت.

بنابراین تنها با برنامه ریزی اصولی و تلاش برای استفاده بهینه از ورود گردشگران می‌توان وضعیت اقتصادی و به تبع آن وضعیت اجتماعی، زیست محیطی و کالبدی روستاها را بهبود بخشید.

محدوده مورد مطالعه

روستای فوجرد از دهستان دستجرد و بخش خلجستان شهرستان قم، استان قم. روستایی کوهستانی است که در فاصله ۸۰ کیلومتری قم و در مختصات " ۳۸



دیپلم انفر کارشناسی یک نفر کارشناسی ارشد می‌باشد. کیفیت ابنیه نوسازومرمتی است و حداکثر مقدار فضای مساکن از ۴۰۰-۳۰۰ کمتر است و تعداد مساکن سنتی ۵ و مساکن مدرن ۴۶۵ خانه است.

روش تحقیق

این تحقیق از نظر ماهیت از نوع پژوهش‌های کمی توصیفی و تحلیلی است و از نظر هدف کاربردی و از لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها میدانی به شمار می‌رود جامعه مورد مطالعه در این تحقیق زنان ساکن روستای فوجرد هستند (۲۸۰ نفر) و اعضای شورای اسلامی متشکل از چهار نفر هستند که یک نفر از آنان زن می‌باشد.

با استفاده از فرمول کوکران ۱۱۰ نفر از آنان با روش نمونه‌گیری تصادفی به صورت انتساب متناسب این تعداد از نمونه در روستا توزیع شد. ابزار اصلی مورد استفاده، پرسش‌نامه محقق ساخته‌ای بود که با بررسی مبانی نظری و پیشینه تحقیق طراحی شد.

به منظور برآورد پایایی پرسشنامه از ضریب الفای کرونباغ استفاده شد که مقدار آن ۰/۷۸ بدست آمد داده‌ها پس از جمع‌آوری و برای تجزیه و تحلیل وارد نرم افزار SPSS شد. و در نهایت از مدل SOAR بهره گرفته شد این مدل بر مبنای دیدگاه مثبت‌شناسی^۱ (AI) که به جای تمرکز بر مشکلات و ضعف‌ها و تهدیدها به شناسایی و ایجاد قوت‌های کنونی و فرصت‌های سود بخش می‌پردازد (خاوریان گرمسیر، ۱۳۳:۱۳۹۲) تدوین گردیده است در نگرش مثبت‌شناسی نقاط مثبت و فرصت‌ها را تا آنجا رشد می‌دهیم که بتوانیم از طریق آن ضعف‌ها و تهدیدها را پوشش دهیم. (Stavros, et al, 2010:5)

معرفی مدل SOAR

مدل SOAR به دنبال این است تا تمام ذی‌نفعان را در همه سطوح در برگیرد. (خاوریان گرمسیر و همکاران، ۱۳۰:۱۳۹۲) مدل SOAR شامل نقاط قوت Strengths، فرصت‌ها opportunities آرمانها ASPIRATIONS و نتایج RESULTS است و نشان می‌دهد یک استراتژی ماهرانه مثبت و مشارکتی می‌تواند به پایداری و نتیجه‌محوری بیانجامد در حالیکه رویکردهای قبلی به دلیل عدم توان پاسخگویی به چهار آموزه کلیدی چنین توانی را نداشتند (سیلبرت و سیلبرت، ۲۰۰۷:۱) تاکنون درباره برنامه‌ریزی گردشگری چهار رویکرد مهم وجود داشته است (Hall, 2008:33) ۱- از دیدگاه رشد گرا ۲- دیدگاه فیزیکی^۲ فضایی ۳- دیدگاه اجتماعی ۴- دیدگاه پایدار (قدمی و همکاران، ۱۳۸۹:۱۱۳-۱۱۲)

1- Appreciative Inquiry

ولی پژوهش خاوریان گرمسیر و همکاران (۱۳۹۲) مدل ترکیبی SWOT و دیدگاه مثبت‌شناسی را که ژاکلین ام، استاورس مبدع آن بوده است را بانام SOAR اولین بار در مسایل گردشگری به کاربرد (خاوریان گرمسیر و همکاران، ۱۳۹۲:۱۳۲) در واقع این چهارچوب همان محدوده است که به هنگام تهیه برنامه راهبردی فرصتها و انگیزه‌هایی برای حرکت کردن به بیرون از چارچوب فراهم می‌شود (Stavros et al, 2010:7) (جدول ۱)

جدول ۱: عوامل کلیدی مدل SOAR

تحقیق استراتژیک	فرصتها Opportunities	نقاط قوت Strengths
تصمیم‌های مثبت	نتایج Results	انتظارات ارمانها Aspirations

(سیلبرت و سیلبرت، ۲۰۰۷:۳ و خاوریان گرمسیر، ۱۳۹۲:۱۳۵)

یافته‌های پژوهش

براساس یافته‌های توصیفی این پژوهش، میانگین سنی افراد مطالعه شده ۳۷ سال بود اکثر پاسخگویان در رده سنی ۴۵-۳۰ قرار داشته (۵/۵۶ درصد) و دارای مدرک تحصیلی دیپلم بودند (۶/۴۹) و تعداد کمی از آنها سطح تحصیلات بالاتر از دیپلم داشتند (۵/۱۳ درصد) همچنین بیشتر زنان روستایی در خانوارهایی زندگی می‌کردند که دارای دوتا سه فرزند بودند براساس داده‌های جدول شماره ۲ میزان ارتباط زنان روستایی با پدیده گردشگری زیاد بود این بدلیل این است که روستای فوجرد از روستاهای هدف گردشگری استان قم به حساب می‌آید.

جدول ۲: توزیع فراوانی زنان روستای فوجرد برحسب میزان ارتباط آنان با پدیده گردشگری

میزان ارتباط زنان روستای فوجرد با گردشگری	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
خیلی کم	۱۴	۱۲/۷	۱۲/۷
کم	۱۲	۱۱	۲۳/۷
متوسط	۲۸	۲۵/۴	۴۹/۱
زیاد	۴۲	۳۸/۲	۸۷/۳
خیلی زیاد	۱۴	۱۲/۷	۱۰۰
جمع کل	۱۱۰	۱۰۰	

ماخذ: داده‌های تحقیق

براساس اطلاعات به دست آمده ۳۸ درصد زنان روستایی تمایلی به انجام دادن فعالیت‌های

گردشگری نداشتند این در حالی است که ۶۱ درصد از زنان روستای فوجرد به محل زندگی خود علاقه داشتند و ۳۹ درصد آنها تمایلی به ماندن در روستا نداشتند و زندگی در شهر را به روستا ترجیح می‌دادند. این بدان معناست که زنان هنوز به باور و اعتقاد این نرسیده‌اند که می‌توانند برای روستا مثرمتر باشند و به فعالیتهای دیگر رو آورند.

جدول ۳: اثرات ارتباط زنان و پدیده گردشگری و تمایل به انجام دادن آن در روستای فوجرد

شاخص‌ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار آماره	سطح معناداری
ارتباط زنان با پدیده گردشگری	۵۶	۳/۹۵	۰/۹۰۶	۳۱/۷۸	۰/۰۰۰
تمایل به انجام فعالیتهای گردشگری زنان	۴۲	۲/۹۶	۰/۷۳۱	۲۳/۰۸	۰/۱۰۰

از آنجایی که سطح معناداری در آزمون با استفاده از روش کای اسکوتر تیپ پیرسون کمتر از ۰/۰۵ است می‌توان پذیرفت که اعلام روستای فوجرد به عنوان یکی از روستاهای هدف گردشگری استان قم، باعث شده که زنان با این پدیده بیشتر آشنا شوند و بتوانند در آینده نزدیک روستا از مشارکت آنان در امر گردشگری بهره ببرند. از آنجا که سطح معناداری در بررسی شاخص تمایل به انجام فعالیتهای گردشگری زنان نیز بالای ۰/۰۵ است در نتیجه می‌توان گفت گردشگری روستایی نتوانسته از نظر تاثیر و تمایل زنان به انجام فعالیتهای گردشگری با موفقیت همراه باشد و این شاخص ضعیف به نظرمی رسد و نیاز به توانمندسازی زنان بیشتر احساس می‌شود.

تحلیل راهبردهای گردشگری و نقش زنان از دید اعضای شورای اسلامی روستای فوجرد با استفاده از مدل SOAR

جدول ۴: قوت‌های گردشگری روستایی در روستایی فوجرد

ردیف	عوامل	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
۱	ایجاد اشتغال برای ساکنان روستاها				۱	۳
۲	توجه به تولید کالاها خدمات در مورد نیاز گردشگران					۴
۳	توسعه و گسترش صنایع دستی در روستا					۴
۴	توسعه روستاها در انزوا و ورود منابع مالی				۲	۲
۵	کاهش بیکاری و فقر	۱			۱	۲
۶	وجود توان روستا در زمینه گردشگری	۴			۱	
۷	ایجاد درآمد برای ساکنان روستا				۳	۱
۸	توجه بیشتر به فرهنگ بومی روستاییان				۲	۲

جدول ۵: فرصت‌های گردشگری روستایی در روستا فوجرد

ردیف	عوامل	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
۱	وجود توان متعدد و بالقوه گردشگری	۴				
۲	گرایش ساکنان جهت تولید محصول و عرضه به گردشگران		۳	۱		
۳	وجود زیرساخت‌های لازم جهت آشنایی گردشگران با محصولات روستایی			۲		۲
۴	روی آوردن روستاییان به تولید کالاهای جدید			۳	۱	
۵	ایجاد خانه‌های دوم در روستا	۲	۱	۱		
۶	یافتن جایگاه در خور زنان روستایی			۳	۱	

با توجه به جداولقوت‌ها وفرصت‌ها در روستای فوجرد در فرایند تحقیق، مجموعه قدرت‌ها، فرصت‌ها، آرمانها ونتایج بازنگری شده ودرنهایت، تغییراتی در آنها بوجود آمده خلاصه نتیجه در جدول شماره ۶ آمده است.

جدول ۶: نتایج مدل SOAR در روستای فوجرد

قدرت‌ها S	فرصت‌ها O
-وجود اراضی سرسبز وباغات در روستا ° وجود زنان در روستا -دارا بودن آب وهوایی مناسب ° راضی بودن خانواده به فعالیت گردشگری زنان -وجود ییلاقات روستایی متعدد وجود جاذبه‌های طبیعی در روستا وجود زنان علاقمند به گردشگری وجود توان بالای گردشگری در محدوده وجود چشم اندازهای زیبا ومنحصر به فرد قرارگیری روستا در ایران مرکزی تنوع جاذبه‌های گردشگری	توسعه گردشگری روستاها براساس اصول توسعه پایدار ایجاد اشتغال وافزایش سطح درآمد سرانه روستاییان - بهبود زیرساخت‌ها -شناساندن روستا به اهالی واستان وکشور - جذب سرمایه گذاران - معرفی روستا هدف گردشگری - افزایش جذابیت وگردشگری پذیری روستا -نزدیکی به مرکز استان -علاقمندی زنان به فعالیتهای گردشگری
آرمان‌ها A	نتایج R
-روستا هدف گردشگری استان قم -اشتغال زنان جویای کار -ایجاد روستایی با مناظری طبیعی وزیبا -افزایش انگیزه سرمایه گذران جهت سرمایه گذاری در بخش گردشگری روستایی - عدم مهاجرت وماندن روستاییان در روستا -اعطای اعتبارات خردبهنزان روستایی -رشد مثبت جمعیت روستایی -توسعه روستایی	-کاهش درصد بیکاری زنان در محدوده -افزایش مراکز خدماتی -آغاز کار ۲ خانه به عنوان محل اسکان گردشگران -برگزاری تورهای اکو توریسم -تقویت نقش زنان به جهت اعتبار آنها بین مردم -پایداری روستا -توانمندسازی زنان

نتیجه گیری

توجه بر نقش زنان به عنوان نیمی از منابع انسانی نه تنها از موضوعات اهداف اساسی توسعه هر کشور به شمار می‌رود به بلکه ابزاری موثر در تحقیق دیگر اهداف توسعه نیز محسوب می‌شود از طرفی گردشگری یکی از مهم ترین منابع توسعه پایدار وتوسعه

روستایی است که با برنامه ریزی می‌توان نقش زنان را در توسعه گردشگری روستایی پررنگ کرد و روستاها را به هدف گردشگری سوق داد همچنان که با دیدگاه مثبت شناسی و مدل SOAR انرژی زیادی را برای موفقیت مجموعه جامعه کرد و از قوت‌ها و فرصت‌ها به سمت آرمانها و نتایج حرکت کرد.

نتایج مورد انتظار در نقش زنان روستای فوجرد در توسعه گردشگری عبارتند از:

- کاهش درصد بیکاری زنان روستایی

- توانمندسازی زنان در فعالیتهای گردشگری روستایی با برگزاری تورهای

اکورتوریسم

- آغاز به کار دو خانه به عنوان محل اسکان گردشگران

- افزایش مراکز خدماتی

- تقویت نقش زنان به جهت اعتبار آنها بین مردم که در آینده نزدیک شاهد عدم

مهاجرت و پایداری روستا باشیم .

یافته‌های این تحقیق با نتایج پژوهش اعظمی و همکاران (۱۳۹۵)، رستمی

(۱۳۸۸) مهدوی و همکاران (۱۳۸۷) خاوریان گرمسیر (۱۳۹۲) همسو هم جهت است

و می‌توان فتح بابی در پژوهش‌های آتی باشد.

منابع

- اعظمی، امیر، حشمتی جدید، مهدی، سلیمانی، عادل، علی بیگی، امیرحسین (۱۳۹۵) تعیین اثرات گردشگری بر توسعه پایدار روستایی، ریجاب از توابع دالاهو، استان کرمانشاه فصلنامه میراث و گردشگری دوره ۱ شماره ۱، بهار، ۴۲-۲۳
- خاوریان گرمسیر، امیررضا، استاورس، ژاکلین ام، علیان، مهدی (۱۳۹۲) برنامه ریزی راهبردی توسعه گردشگری شهری با استفاده از مدل استراتژیک SOAR (نمونه موردی شهر تفت) مدرس علوم انسانی؛ برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره هفدهم، شماره ۳، پاییز، ۱۴۳-۱۲۷
- رستمی، فرحناز و همکاران (۱۳۹۳) آسیب شناسی چالش‌ها و مشکلات دختران در جوامع روستایی (مورد مطالعه، دهستان ماهیدشت شهرستان کرمانشاه) زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۲ شماره ۲، زمستان، ۴۸۹-۵۰۶
- رستمی، یسار، (۱۳۸۸) امکان سنجی توسعه گردشگری روستایی به منظور دستیابی به توسعه پایدار اقتصادی مطالعه موردی روستای اورامان تخت، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما بهروز محمدی یگانه، گروه جغرافیا، دانشگاه زنجان
- رضوانی، محمد رضا، صفایی، جواد (۱۳۸۴) گردشگری خانه‌های دوم و اثرات آن بر نواحی روستایی، فرصت یا تهدید، پژوهش‌های جغرافیایی شماره ۵۴، ۱۲۱-۱۰۹
- رکن الدین افتخاری، عبدالرضا، مهدوی، داود (۱۳۸۵) راهکارهای توسعه گردشگری روستایی با استفاده از مدل SWOT دهستان لواسان کوچک، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۰، شماره ۲، تابستان
- رنجبر، مریم، استعلاجی، علیرضا (۱۳۹۶) نقش گردشگری در توسعه کارآفرینی زنان روستایی، شیب دراز جزیره قشم، فصلنامه گردشگری و چشم انداز آینده، دوره ۴ شماره ۳، شماره پیاپی ۱۳، بهار
- ریاحی، وحید، مهرعلی تبار فیروز جایی، مرتضی (۱۳۹۳) بررسی آثار محیطی گردشگری بر سکونتگاههای روستایی روستاهای کوهپایه ای شهرستان بابل، جغرافیا، دوره جدید، سال دوازدهم شماره ۲۰، بهار، ۱۶۰-۱۴۷
- زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۵) مبانی گردشگری و اکوتوریسم پایدار، دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول تهران
- سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری (۱۳۸۸) مطالعات طرح راهبردی و ساختاری روستای هدف گردشگری زمان آباد، مهندسین مشاور ایده پردازان توسعه، پاییز، تهران
- شارپلی، جولیا (۱۳۸۰) گردشگری روستایی، ترجمه منشی زاده، رحمت ا... نشر منشی، تهران

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۲۷۳

شارپلی، ریچارد، شارپلی، جولیا (۱۳۸۰) گردشگری روستایی، ترجمه منشی زاده، رحمت
...، منشی، تهران

شمس الدینی، علی (۱۳۸۹) گردشگری روستایی راهکاری سازنده برای توسعه روستایی
نمونه موردی روستایی فهلیان، فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۱، دوره ۲۹، پاییز،
۹۷-۱۰۷

صالح نسب، غلام حسین (۱۳۷۸) نقش زنان در توسعه کشاورزی، سازمان فائو، مجله جهاد،
شماره ۴

صفری، شالی (۱۳۸۰) نقش توانمندی اقتصادی و اجتماعی زنان در توسعه پایدار روستایی،
مجموعه مقالات خرد زنان روستایی و عشایر، معاونت ترویج و مشارکت مردمی، وزارت جهاد
کشاورزی، ۱۲۸-۱۱۳

صلاحی اصفهانی، گیتی (۱۳۸۱) فرایند توانمندی سازی زنان در توسعه روستایی، مجموعه
مقالات همایش اعتبارات خرد زنان روستایی جلد دوم وزرات جهاد کشاورزی دفتر امور زنان
روستایی

ظهرایی، حمید (۱۳۸۵) تدوین الگوی مدیریت اکوتوریسم در حوزه آبخیزپریشان، مرکز
علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز

علی پور، سید خلیل، اقبالی، ناصر بخشنده، نصرت، عباس (۱۳۸۹) مدیریت گردشگری
روستایی و نقش آن در توسعه روستایی، روستاهای استان سمنان، نشریه پژوهشگر (مدیریت)
دوره ۷، شماره ۱۹، پاییز، ۶۹-۵۲

قدمی، مصطفی، تولایی، سیمین، فاطمی، سید محمد مهدی (۱۳۸۹) ارزیابی استراتژیک
قابلیت‌های گردشگری، مطالعه موردی شهر فریدونکنار، نشریه تحقیقات کاربردی علوم
جغرافیایی، جلد ۱۶، شماره ۱۹، ۱۲۸-۱۱۱

محمدی، مریم، حیاتی، داریوش (۱۳۹۱) توسعه توریسم روستایی رویکردی نوین در جهت
توسعه پایدار روستایی، همایش ملی توسعه روستایی

محلّاتی، صلاح الدین (۱۳۸۰) درآمدی بر جهانگردی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران
مطیعی لنگرودی، سید حسن، نصرتی، ماهره (۱۳۹۰) امکان سنجی توسعه گردشگری در
نواحی روستایی از دیدگاه گردشگران، مجله جغرافیا و برنامه ریزی محیطی، شماره ۱، ۸۴-۶۹

مهدوی، مسعود، قدیری معصوم، مجتبی، قهرمانی، نسرین (۱۳۸۷) اثرات گردشگری بر
توسعه روستایی با نظر سنجی از روستاییان دره کن و سولقان، فصلنامه روستا و توسعه، شماره
۴۹-۲، ۶۰

- Andresk,k & Vogt . C (2000)The relation Ship between residents ,attitudes Towardandtourism ,and development options ,journal OF travel Research vole 3. NO39pp27-36
- Asante Wrigley and charlotte (2005) men are poor but women are poorer: Gendered poverty, and Survival strategies in the Dangle west District of Chana: Norwegian journal of Geography
- Byrd. E. Bosley. Hand Durenberger , M (2009) Comparisons OF Stakeholder Perception OF Tourismimpacts INruraleastern North Carolina,Tourism Management,vole 30,NO,1PP693-703
- Campbell, L, M (1999) ECOTOVRISM in RURAL Developing Communities, Canada: university of western Ontario.
- Conger jay A and Kananga raindropN (1998) the empowerment process integrating theory and practice, Academy of management review, vol13. No3.
- Sharply . Richard (1997) Rural Tourism, An introduction, In Thomson business press . London.
- Silber, j . H. andsilbert. t (2007) soaring From SWOTfour lessens every Strategic plan Must Know . AI PR actioner . vole 1- No4
- Seferiadesmores (2002) Tourism and environment in rural areas Available onwww. Fund
- Thomas Kennethw andPenthouse Betty . A (1990) cognitive elementsof empowerment ,AnInterpretivemodel ofIntrinsic taskmotivation, Academyof managementReviewvole 15, No 4
- ZaboBernadette (2005),rural tourism as alternativein come sourcefor rural areasalongtheHortobagy, journal of agricultural Economics ,vole 20 ,No11
- Stavros ,g andSail . G (2010) SOAR: G. Linking StavrosandOD ToSustainable performance" inw . g . Ro TowelStavros. R. Sullivan . and a Sullivan (Ed s) practicing organization Development: A Guide for leading . sanferansisco. ca josser ءBass change p 377-394
- UnitedNations (2008)Women2000 andBeyond,Ruralwomenina changingworld: opportunitiesand challengersNetwork.
- Walpole, M . j. andGoodwin . H . j (2000) Localeconomic ImpactsofDragoninIndonesia - journalofAnnalsofTourismResearch,vol27,No3

پویش ساختاری-کارکردی و توسعه اقتصاد محلی

مورد: ناحیه روستایی راز و جرگلان (خراسان شمالی)

دکتر علی اکبر محبی^۱

چکیده

امروزه نقش اقتصاد محلی در دستیابی به پایداری نظام فضایی نواحی روستایی از ملزومات اساسی توسعه به شمار می آید. این مقاله تلاش دارد ضمن شناسایی و معرفی مجموعه ساختار-کارکرد اقتصاد محلی و عوامل موثر آن را در روستاهای ترکمن نشین شهرستان راز و جرگلان (خراسان شمالی) از یک سو و نقش آن را در برپایی چشم انداز و نظام فضایی از دیگر سو و همچنین جایگاه آن را در اقتصاد خانوار روستایی مورد بررسی قرار دهد. جامعه آماری، سکونتگاه‌های روستایی ترکمن است که ۲۵ درصد به عنوان نمونه انتخاب شده اند. روش‌شناسی این مقاله بر اساس پارادایم فضایی است که با استفاده از روش قیاسی و تعمیم کل به جزء به نتیجه‌گیری می‌پردازد. این مقاله از نوع کاربردی است که با توجه به روش تحلیلی-توصیفی، از تکنیک پیمایش و ابزار مشاهده و مصاحبه استفاده نموده است. نتایج این مقاله روشن می‌سازد که پویش ساختاری-کارکردی حاکم در اقتصاد محلی به نحوی نظام‌وار میزان اشتغال و درآمد در پرورش اسب اصیل ترکمن، کرم ابریشم، زنبور عسل و حفظ هنرهای اصیل، بومی و محلی روستایی (تولید فرش دورو ابریشمی ترکمن، صنایع دستی) و در نهایت تعلق فضایی را نظم‌دهی و مشخص می‌نماید و بنابراین اقتصاد محلی نقش اساسی در شکل دهی اقتصاد خانوار، نظام فضایی و پایداری سکونتگاه‌های روستایی این ناحیه دارد.

کلیدواژگان: اقتصاد محلی، تعلق فضایی، پویش ساختاری کارکردی، راز و جرگلان

مقدمه

توجه اساسی به اقتصاد محلی روستایی با توجه به پتانسیل‌ها و توانمندی‌های آن، رویکردی بر اساس توسعه پایدار در راستای حفظ هویت، تعلق و نظام فضایی هر سرزمین

۱ - دانش‌آموخته دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی

است. با توجه به تعاملات رو به گسترش فرهنگ‌ها و سرزمین‌ها در عرصه جهانی با دیگر نقاط، اهمیت آن بیشتر مشخص می‌گردد. جهانی شدن نیروی اساسی در تغییر رویکردهای برنامه ریزی به سمت توسعه محلی و منطقه ای است. (Christensen and van der Ree 2008: Rodriguez- Pose,2008)

سازمان بین المللی کار (۲۰۰۶) ادعای کند که اقتصادهای محلی بیشتر از گذشته بوسیله سیاست‌ها و فرآیندهای شکل گرفته در سطح فراملی مانند آزادسازی بازار، گسترش نظام‌های جهانی تولید و تغییر شرایط تجارت تحت تاثیر قرار می‌گیرند. در قلمرو باز شکل داده شده برنامه ریزی توسعه، توسعه اقتصاد محلی به عنوان برنامه ریزی جدید با تمرکز در زمینه روندهای فراگیر در جهت تمرکززدایی- انتقال برنامه ریزی شده و سنجیده منابع از موسسات مرکزی دولتی- و از تغییر ساختارهای حکومت و دولت ظهور یافت. (Rodriguez- pose and Tijmstra,2007: Christensen and vav der Ree,2008)

طرح مساله و بنیاد نظری پژوهش

همه پدیده‌های جغرافیایی، اعم از طبیعی- اکولوژیک یا اجتماعی- اقتصادی، حاوی خصلت و قانونمندیهای نظام‌وار هستند و از این رو، سرشت تعاملی دارند. بنابراین، علم جغرافیا که بر بررسی و شناخت این گونه پدیده‌ها تاکید می‌ورزد، در عمل، "نظامهای جغرافیایی" یا به زبان بهتر "نظامهای فضایی" را مورد بررسی قرار می‌دهد.

اگر نظام را "کلیتی متشکل از اجزای مرتبط" بدانیم، پس ارتباط و بستگی اجزاء در نظام امری ناگزیر است. افزون بر این، از مهمترین عناصر تشکیل دهنده هر نظام، ساختار و کارکرد آن است. در نظامهای مکانی- فضایی که موضوع اصلی مطالعات جغرافیای نوین را تشکیل می‌دهد، انواع ساختارها (ساختار محیطی، ساختار اجتماعی، ساختار اقتصادی و ...) و کارکردها (کارکرد محیطی، کارکرد اجتماعی، کارکرد اقتصادی و ...) مطرح می‌شوند. بدینسان، رویکرد نظام‌وار در جغرافیا رویکردی است که در آن اجزای ساختاری و کارکردی پدیده‌ها با یکدیگر در ارتباط و همبستگی تنگاتنگ هستند و بر همین بنیاد مورد بررسی قرار می‌گیرند. (نک: سعیدی، ۱۳۹۱).

بر همین مبنا، ساختارپذیری نظام فضایی سکونتگاههای روستایی، از جمله اقتصاد محلی، در چارچوبی متعامل از عوامل و نیروهای مختلف محیطی- اکولوژیک و اجتماعی- اقتصادی، کارکردهای مرتبطی را بسترسازی و نهایتاً نظام فضایی ویژه‌ای را متجلی می‌سازد. به سخن دیگر، مجموعه هم‌افزای ساختارها و کارکردها، یعنی بسترهای بنیادین فعالیتها و روابط گوناگون برای پاسخگویی به نیازهای جامعه روستایی، در محیط این نظام تحقق

می‌پذیرند و زیر تاثیر نیروهای متنوع درونی و بیرونی، به نحوی نظاموار به پیش خود تداوم می‌بخشند.

ضمن اینکه به طور کلی ظهور جهانی شدن بر طبق استراتژی‌های توسعه اقتصاد محلی، نقش بزرگ در توسعه بین‌المللی بازی می‌کند (Rodriguez- Pose, 2008). بخصوص، توسعه اقتصاد محلی ابزاری برای مقابله یا گرفتن مزایای نیروهای جهانی با به حداکثر رساندن پتانسیل‌های محلی ارائه می‌دهد (ILO, 2006). علاوه بر این، در میان شرایط فعلی بحران اقتصاد جهانی، محلّیت‌ها یا مناطق محلی مجبور هستند تا راه‌حل‌های جدیدی برای حمایت از رقابت‌پذیری محلی و همچنین ایجاد توسعه فراگیر ایجاد کنند (ILO, 2008). برای برخی از ناظران، چالش کلیدی روبه‌روی توسعه اقتصاد محلی این است که چگونه بهترین استفاده از منابع محلی در روشی که باعث بهبود بازده از بازارهای جهانی گردد، به عمل آید. (Christensen and van der Ree, 2008)

تفاوت عمده بین رویکردهای سنتی بالا به پایین سنتی و توسعه اقتصاد محلی مرتبط با پنج بعد زیر است (Rodriguez-Pose, 2001).

اول، در حالیکه در رویکردهای سنتی بالا به پایین تصمیمات برای اجرای استراتژی‌های توسعه بوسیله برنامه‌ریزان و توسعه‌دهندگان مرکز با مشارکت پایین بازیگران محلی اتخاذ می‌شود، رویکرد توسعه اقتصاد محلی پیشرفت در همه مناطق را با استفاده از پتانسیل‌های اقتصادی و مزایای رقابت‌پذیری هر فضای جغرافیایی مطلوب می‌داند. ابتکارات و نوآوری‌ها برای استراتژی توسعه به طور محلی و با حمایت قوی مردم محلی بکار گرفته می‌شوند.

دوم، همانطور که در رویکرد سنتی توسعه تصمیمات بوسیله مقامات اجرایی در مرکز طراحی، مدیریت و اجرا می‌شوند، در رویکرد توسعه اقتصاد محلی دخالت کنشگران نشانگر درجه‌ی بالایی از هماهنگی افقی و عمودی همه‌ی کنشگران می‌باشد. هماهنگی عمودی مستلزم هماهنگی سازمان‌های محلی، منطقه‌ای، ملی و فراملی یا بین‌المللی است. هماهنگی افقی در برگیرنده کنش‌گران فردی و عمومی محلی مرتبط با موضوعات توسعه است.

سوم، رویکرد سنتی به انجام توسعه است. سیاست‌های سنتی تمایل داشتند تا رویکردهای بخشی را اتخاذ کنند. تقویت بخش‌های صنعتی که به پویایی اقتصادی کمکی‌کنندگی از مهمترین اهداف این سیاست‌ها بود. در مقابل، توسعه اقتصاد محلی از

رویکرد منطقه ای به عنوان وسیله ی کسب اهداف توسعه اقتصادی استفاده می‌کند. تشخیص و شناسایی شرایط اقتصادی، اجتماعی و سازمانی از هر منطقه و شناسایی پتانسیل‌های اقتصاد محلی بنیان‌هایی هستند که بر اساس آنها استراتژی توسعه محلی ساخته می‌شود.

چهارم، سیاست‌های سنتی توسعه گسترش پروژه‌های صنعتی بزرگ مقیاس است که انتظار می‌رود فعالیت‌های اقتصادی را بهبود بخشد و شبکه‌ها و زنجیره‌های مورد نیاز را در جهت کسب اهداف توسعه پایدار ایجاد نماید. مسائل این نوع از الگو دست اندرکاران توسعه اقتصاد محلی را تشویق می‌کند تا پتانسیل‌های توسعه اقتصادی هر منطقه را شناسایی و مورد استفاده قرار دهند و همپنین سازگاری متری سیستم‌های اقتصاد محلی با شرایط متحول اقتصادی را تحریک کنند (Rodriguez-Pose, 2001).

نهایتاً، هر دو رویکرد بوسیله روش‌های جذب فعالیت‌های اقتصادی خود از هم جدا می‌شوند. در حالیکه رویکرد سنتی توسعه اغلب بر روی حمایت‌های مالی صورت گرفته بوسیله دولت ملی، بسته‌های تشویقی و یارانه‌ها در جهت جذب و حفظ فعالیت اقتصادی تاکید دارد، توسعه اقتصاد محلی اغلب تمایل دارد تا از چنین فعالیت‌های اجتناب کند و بر روی بهبودی شرایط اساسی در مناطق محلی برای توسعه و جذب فعالیت‌های اقتصادی بیشتر تمرکز کند (Rodriguez-Pose, 2001).

در دنیای جهانی شده رودریگز- پوز (۲۰۰۱) مزایای بیشماری در ارتباط با اتخاذ استراتژی توسعه اقتصاد محلی در مقایسه با برنامه‌های سنتی توسعه شناسایی کرده است. مزایا به دو گروه مزایای اقتصادی و اجتماعی تقسیم بندی شده‌اند.

* استراتژی‌های توسعه اقتصاد محلی جوامع محلی را توانمند می‌کند و گفت و گوهایی محلی را ایجاد می‌کند. تا همین اواخر زندگی مردم در بسیاری از نواحی کشورهای در حال توسعه کنترل کمتری بر روی فعالیت‌های اقتصادی که در مناطق‌شان اتفاق می‌افتاد داشتند و اکنون در حال پذیرش موضع مبتکرانه در ارتباط با آینده خودشان هستند.

* استراتژی‌های توسعه اقتصاد محلی باید در ایجاد سازمان‌های محلی شفاف‌تر و پاسخگوتر و در نتیجه کمک به توسعه جامعه مدنی همکاری کند.

مزایای اقتصادی رویکرد توسعه اقتصاد محلی بسیار مهم هستند:

* همانطور که استراتژی‌های توسعه اقتصاد محلی به دنبال جاسازی فعالیت‌های اقتصادی در یک منطقه و ایجاد فعالیت‌های اقتصادی وابسته به شرایط ویژه اقتصادی و

منافع رقابت پذیری آن مکان است، آنها باعث ایجاد اشتغال پایدار در شرکت‌ها با توانایی بیشتر برای مقابله با تغییرات در محیط جهانی اقتصاد می‌گردند.

همانطور که بوسیله چندین کارشناس اشاره شد، تعاریف بسیار زیادی از توسعه اقتصاد محلی وجود دارد. در نظر بعضی از محققین، توسعه اقتصاد محلی نمایانگر افزایش در ظرفیت اقتصاد محلی برای ایجاد ثروت برای ساکنان محلی است (Bartik, 2003, p. 1). بعضی دیگر توسعه اقتصاد محلی را اینگونه تعریف نموده‌اند: فرآیندی که در آن مشارکت بین دولت‌های محلی، سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های جامعه محور و بخش خصوصی ایجاد می‌شوند تا منابع موجود را در جهت ایجاد شغل و تحریک اقتصاد منطقه مدیریت کنند. علاوه بر این، نوآوری‌های توسعه اقتصاد محلی کنشگران، سازمان‌ها و منابع را بسیج می‌کنند، سازمان‌های جدید و سیستم‌های محلی را از طریق گفت و گو و کنش‌های استراتژیک ایجاد می‌کنند (Helmsing and Egziabher, 2005, p. 1).

بنابراین نابرابری موجود در نظام فضایی نواحی روستایی که متأثر از عوامل و نیروهای مختلف داخلی و خارجی می‌باشد، موجب شده تا فرصت‌های کسب و کار و فعالیت به طور عادلانه در اختیار همگان قرار نگیرد و نتایج آن در ناپایداری فضاها بروز نماید. در نتیجه امروزه متخصصین و پژوهشگران راهبرد اقتصاد محلی در دستیابی به تعادل و پایداری نظام فضایی نواحی روستایی را از ملزومات توسعه به شمار می‌آورند. توانمند سازی روستاییان در قالب یک نظام فضایی می‌تواند با آماده نمودن فضای کسب و کارهای جدید در زمینه‌های مختلف اقتصاد محلی، با افزایش بهره‌وری و کمک به بازده تولید، آشنا نمودن کشاورزان و دامداران با مسایل بازاریابی محصولات تولیدی و غیره، که در نهایت باعث ارتقای ظرفیت‌های شناختی و پتانسیل‌های نظام فضایی می‌گردد. این مساله به میزان درخور توجهی موجب تغییر و تکامل دانش، مهارت و توانایی ساکنین سکونتگاه‌ها به منظور افزایش و تعالی سطح زندگی و اثر بخشی و در نهایت پایداری نظام فضایی می‌گردد.

در رویکرد فضایی، هر سکونتگاه- اعم از شهری یا روستایی- پیش از آنکه یک واحد اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی باشد، یک نظام مکانی- فضایی است. تمام اجزا و عناصر چنین نظامی، اعم از ساختاری یا کارکردی، کلیتی واحد را تشکیل می‌دهد که برای قوام و پایداری خود، به سازگاری، به هم پیوستگی و هماهنگی این اجزا و عناصر وابسته و نیازمند است. بدین ترتیب، پویایی در کار است که موجودیت، کارآمدی و دامنه دگرگونی چنین نظامی را در دست دارد و آن را در گذر زمان، بر مبنای روابط نظام‌وار اجتماعی- اقتصادی اجتماع ذیربط، به پیش می‌راند. چنین رویکردی، اساس نظریه "پویای ساختاری-

کارکردی" را تشکیل می‌دهد که محتوای موردی این مقاله نیز بر همین پایه استوار است (سعیدی، ۱۳۹۰؛ ۱۳۹۱).

روش پژوهش

در راستای پیشبرد این پژوهش، با توجه به چارچوب نظری تحقیق، پرسش‌های مرتبط زیر مطرح بوده است:

۱- چه ارتباطی بین ویژگیهای ساختاری- کارکردی اقتصاد محلی و نظام فضایی ناحیه روستایی ترکمن راز و جرگلان وجود دارد؟

۲- اقتصاد محلی در اقتصاد خانوار سکونتگاه‌های روستایی چه نقش و جایگاهی دارد؟

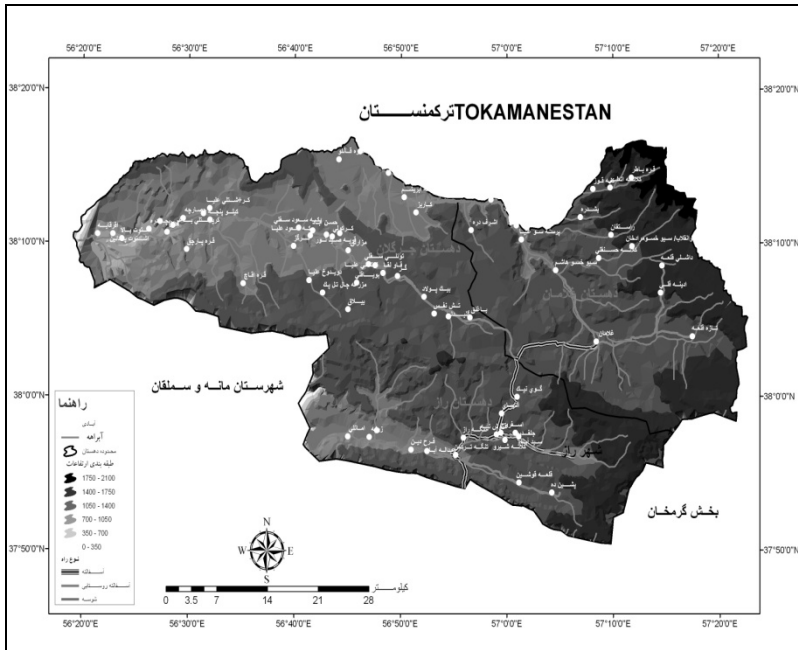
محدوده پژوهش شهرستان راز و جرگلان در استان خراسان شمالی به‌شمار می‌آید. شهرستان راز و جرگلان دارای آب و هوای نیمه خشک کوهستانی می‌باشد ولی به لحاظ وجود توده‌های هوا و سیستم‌های باران‌زا در اقلیم مناطق معتدل کوهستانی واقع گردیده است. میانگین درجه حرارت ۱۳ درجه سانتیگراد و میانگین بارش سالانه بیش از ۲۷۰ میلیمتر گزارش شده است. مهمترین ارتفاعات منطقه عبارتند از باغلق، تکه قوز، راستقان، آقچق، آیرقایه و رودخانه‌های دایمی آن عبارتند از، رودخانه مرزی سومبار (در دهستان غلامان)، رودخانه چندیر (در دهستان جرگلان) و رودخانه خرتوت (در دهستان راز).

استقرار ۱۸۱ کیلومتر مرز مشترک با جمهوری ترکمنستان، استقرار تنها گذر مرزی و گمرک مصوب خراسان شمالی در روستای پرسه‌سو، حضور طایفه‌های مختلف تات، ترک، ترکمن، کرمانج و بلوچ و همچنین اختصاص ۸۰ درصد جمعیت شهرستان به ترکمنان اهل سنت، از مهمترین ویژگیهای خاص شهرستان راز و جرگلان است. بر اساس آخرین سرشماری عمومی و نفوس و مسکن (۱۳۹۰)، شهرستان راز و جرگلان با ۳ بخش راز، غلامان و جرگلان (به مرکزیت شهر راز)، جمعیتی بالغ بر ۵۹۰۳۴ نفر را در خود جای داده است که از این شمار ۹۷/۳٪ در روستاها و تنها ۲/۷٪ در شهر سکونت دارند. میانگین بُعد خانوار در سالهای ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ به ترتیب ۳.۴ و ۴ نفر بوده است.

از دیگر ویژگیهای این شهرستان، وجود دره‌های رسوبی حاصلخیز در اطراف بستر رودخانه‌ها، دارا بودن ۳۲ هزار هکتار اراضی دیم و ۶ هزار هکتار اراضی آبی و ۱۵۰۰ هکتار باغ و برخورداری از ۱۰۰ هزار راس دام سبک، ۲۰ هزار راس دام سنگین، ۶۵۰ سر اسب اصیل ترکمن است. رواج پرورش زنبور عسل (حدود ۱۹۰۰۰ هزارکیلو عسل در سال)، پرورش کرم ابریشم، پرورش انواع طیور (به صورت سنتی)، وجود صنایع دستی منحصر به فرد، از جمله بافت فرش و قالیچه، پستی و پارچه‌بافی و... از دیگر خصوصیات روستاهای

این شهرستان به حساب می‌آید. بدین ترتیب، بیش از ۸۰٪ از مردمان بخش راز و جرگلان در بخش کشاورزی (زراعت، دامپروری، صنایع دستی و...) مشغول به کار هستند.

نقشه شماره ۱: موقعیت سیاسی و توپوگرافیک شهرستان راز و جرگلان (۱۳۹۴)



جامعه آماری این پژوهش، سکونتگاههای روستایی ترکمن نشین شهرستان راز و جرگلان در استان خراسان شمالی است. بر این اساس، نمونه‌گیری در ۲ سطح سکونتگاههای روستایی و نوع اقتصاد محلی انجام گرفته است. نخست، با تفکیک روستاهای ترکمن‌نشین (۲/۷۲٪) و غیرترکمن (۸/۲۷٪)، حدود ۲۵٪ از سکونتگاههای ترکمن‌نشین انتخاب شد. در سطح دوم، با بهره‌گیری از روش کیفی گلوله‌برفی، تعداد کافی از اقتصادهای محلی مورد مطالعه قرار گرفتند. روش شناسی این مقاله بر پارادایم فضایی استوار است که به شیوهٔ قیاس علمی، یعنی اصل قراردادن قانونمندیهای رویکرد ساختاری- کارکردی، به عنوان مبنای کلی، به مطالعه و واریسی اقتصاد محلی محدودۀ پژوهش، پرداخته است. این پژوهش از نوع بنیادی- کاربردی است که با تکیه بر شیوهٔ توصیفی- تحلیلی، بر پایهٔ پیمایش میدانی، از فنون مشاهدهٔ مستقیم، مصاحبهٔ مشارکتی و برداشتهای میدانی بهره برده است.

شرح و تفسیر نتایج

ویژگیهای نظام فضایی اقتصاد محلی سکونتگاههای روستایی ترکمن

ناحیه مورد مطالعه نیز یک نظام فضایی منحصر به خود را دارد. یعنی دارای ساختار-کارکردهای محیطی - اکولوژیکی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی است که ناحیه راز و جرجلان را به عنوان یک واحد فضایی یا نظام فضایی بوجود آورده است.

نظام فضایی اقتصاد محلی سکونتگاههای روستایی ترکمن، تحت تاثیر عوامل گوناگونی می‌باشد که این عوامل، ساختار-کارکردهای بوجود آورنده آن است که به این نظام هویت بخشیده است. این ساختار-کارکردها باعث شده طی دهه‌ها، اقتصاد محلی سکونتگاههای روستایی پایدار بمانند. در واقع پویای ساختاری-کارکردی نظام فضایی ناحیه، موجب شکل‌گیری اقتصاد محلی با ساختار- کارکرد متناسب با آن نظام فضایی شده است، که اگر به صورت بنیانی و سیستمی اندیشیده شود، این را یک ریشه یابی فضایی می‌توان نامید.

حال در این بررسی از دو دیدگاه، ویژگیهای ساختاری-کارکردی اقتصاد محلی ترکمن مورد توجه قرار می‌گیرد. دیدگاه اول توجه به نظام فضایی ناحیه و نقش آن در ساختار-کارکرد اقتصاد محلی و دیدگاه دوم نقش ساختاری کارکردی اقتصاد محلی در اقتصاد خانوار سکونتگاههای روستایی.

اگر از دیدگاه کلی به نظام فضایی ناحیه و از بالا نگرینده شود، متوجه می‌شویم که نقش ساختاری-کارکردی محیطی- اکولوژیکی و اجتماعی- فرهنگی ناحیه مورد مطالعه، موجب شده است که از یک سو، اقتصاد محلی سکونتگاههای روستایی بیش از هر چیز به سمت کشاورزی سنتی، پرورش اسب اصیل ترکمن، پرورش کرم ابریشم و بافته‌های داری (فرش دو رو ابریشمی، قالیچه و گلیم و . . .) و صنایع دستی تمایل بیشتری پیدا کند که مواد اولیه آن در طول مسیر رودخانه‌ها، دره‌ها و در دامنه تپه‌ها و کوهپایه‌ها بدست می‌آید. از سوی دیگر به دلیل ویژگیهای نامبرده شده، اقتصاد محلی به صورت خانوادگی و در محدوده سکونتگاههای روستایی مشغول فعالیت می‌باشد. این ویژگی‌ها موجب بروز چشم‌انداز جغرافیایی ویژه ای (فضای کلی) از اقتصاد محلی در سکونتگاهها شده است.

جهت بررسی بیشتر ویژگیهای ساختاری کارکردی اقتصاد محلی ترکمن- که در بالا گفته شد، توضیح و تحلیل بیشتر به همراه تصاویر به شرح زیر آورده می‌شود.

نقش ساختاری-کارکردی محیطی- اکولوژیک بر ویژگیهای اقتصاد محلی ترکمن

در عرصه‌های مختلف مکانی- فضایی، عوامل گوناگونی موجب ویژگی بخشی به ساختار اقتصاد محلی روستایی می‌شوند که یکی از مهمترین این عوامل، ساختار-کارکرد محیطی-

اکولوژیکی می‌باشد.

این ویژگی‌های ساختاری-کارکردی محیط طبیعی نمایانگر نوع و میزان منابع آبی، وسعت مزارع، نوع محصول زراعی، آرایش فضاهاى مزارع نسبت به همدیگر، میزان برداشت و تولید، الگوی کشت، نوع دام و طیور و شیوه ذخیره مواد تولیدی و تاثیر آن به طور کلی بر بافت و فضاهاى روستایی است. با توجه به ویژگی‌های ساختاری-کارکردی محیطی-اکولوژیک بر ویژگی‌های اقتصادمحلّی ترکمن، پتانسیل‌های منابع آبی، زراعی و دامی به شرح زیر است:

جدول شماره ۱: منابع آبی و میزان استحصال سالانه به متر مکعب در سال ۹۳

حجم برداشت سالانه آب- زیرزمینی	حجم برداشت سالانه (آبهای سطحی)	تعداد چاه نیمه	تعداد چاه عمیق	تعداد قنوات	تعداد چشمه‌ها	تعداد رودخانه‌ها		میانگین تعمیق سالانه (میلیون مترمکعب)	میانگین بارش سالانه (میلیون)
						دائمی	فصلی		
۱۷/۷	۳۲/۱۴	۵۳	-	۱۷	۴۸ ۶	۳	-	۶۷۰	۹۶۰

ماخذ: شرکت آب منطقه ای خراسان شمالی- ۱۳۹۴

لازم به ذکر است که برداشت سالانه آب از چاه‌ها ۲، قنات‌ها ۱/۱ و چشمه‌ها ۱۴/۶ میلیون مترمکعب می‌باشد. اما سایر ویژگی‌های محیطی-اکولوژیکی که در رونق فعالیت‌های اقتصاد محلی مثل دامداری، پرورش اسب ترکمن، زنبور عسل، پرورش کرم ابریشم برای تولید فرش و قالی و ... کمکی کند به شرح زیر است:

- وجود اقلیم‌های متنوع در شهرستان باتوجه به مساحت
- وجود مراتع و پوشش گیاهی و دیمزارهای مستعد در تولید انواع محصولات کشاورزی
- وجود دره‌های سرسبز و خاک‌های حاصلخیز
- برداشت آبهای زیرزمینی دشتهای منطقه به مرحله ممنوعه نرسیده و هنوز جزء دشتهای آزاد است.

- وجود روانابهای سطحی

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی، بخش کشاورزی به عنوان یک بخش مهم اقتصادی شهرستان علاوه بر ویژگی‌های فوق، رتبه اول از نظر کمیت و کیفیت در زیر بخش تولید ملکه اصلاح شده زنبورعسل، نوغانداری، اسب، وجود فرهنگ بومی شهرستان مبتنی بر نوغانداری، پرورش اسب و همچنین دامداری، و وجود منابع انسانی جوان، به عنوان فرصت‌های مناسبی است که اثرات زیادی در پایداری اقتصاد محلی دارد.

نقش اقتصاد محلی در اقتصاد خانوار روستایی

وجود و به کارگیری دانش بومی و محلی در فعالیتهای متنوع اقتصادی در سطح روستاهای ترکمن نشین شهرستان راز و جرگلان، این منطقه را در استان و کشور به لحاظ داشتن دانش اقتصاد بومی و محلی ویژه نموده است. امروزه از دانش محلی و بومی به عنوان هنر روستایی نام برده می‌شود که بسیار با اهمیت است که حاصل آن ارزش افزوده بسیار خوبی است که ایجاد می‌کند. افرادی به عنوان استادکار در سطح روستاها هنوز وجود دارند که به صورت شفاهی و سینه به سینه این هنرها را به نسل جوان منتقل می‌نمایند. هنر و دانش بومی پرورش اسب اصیل ترکمن، تولید صنایع دستی (فرش دورو و گلیم و ...) پرورش کرم ابریشم و پرورش زنبور عسل در روستاها به عنوان یک ظرفیت و ویژگی نظام فضایی منطقه است. که هر کدام از آنها دارای فرایندی است که فراوری و بهره‌وری آن به عنوان یک دانش و هنر مطرح می‌باشد. که در زیر به طور مفصل هر یک از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نوغانداری (پرورش کرم ابریشم)

با توجه به ویژگی‌های محیطی-اکولوژیکی و اجتماعی-فرهنگی ناحیه روستایی ترکمن کشین راز و جرگلان، اهمیت و ضرورت توجه به پرورش کرم ابریشم و نوغانداری به قرار زیر است:

به طور کلی میانگین تولید پیله تر در هر جعبه در کشور بین ۲۵ تا ۳۰ کیلو گرم می‌باشد ولی در خراسان شمالی بالای ۴۰ کیلو گرم بوده و گاهی تا ۷۰ کیلو گرم نیز برداشت شده است (راز و جرگلان) که با توجه به قیمت خرید هر کیلوگرم پیله تر در سال ۱۳۹۴ بین ۲۸۰۰۰۰ الی ۳۰۰۰۰۰ ریال، درآمد متوسط هر جعبه بین ۱۲ تا ۱۵ میلیون ریال بوده که در مقایسه با دیگر فعالیتهای بخش کشاورزی از سود بالایی برخوردار است. با توجه به وضعیت آب و هوایی (نیمه خشک و معتدل) پیله‌های تولیدی به لحاظ کیفیت، از کیفیت بالایی برخوردار است و خراسان شمالی از لحاظ میانگین تولید در هر جعبه و کیفیت پیله رتبه نخست کشوری را دارد.

اعداد جدول ۲ حاکی از آن دارد که بخش اعظم تولید پیله در خراسان شمالی در دو شهرستان راز و جرگلان و مانه و سملقان قرار دارد. همچنین بیشترین تعداد بهره‌برداران مربوط به شهرستان راز و جرگلان می‌باشد. طبق بررسی‌های میدانی علاوه بر ویژگی‌های طبیعی این دو شهرستان ویژگی‌های فرهنگی نیز در توسعه نوغانداری این دو شهرستان

بویژه راز و جرگلان موثر بوده است. مهم ترین ویژگی فرهنگی می توان به وجود قوم ترکمن در این مناطق اشاره کرد. قوم ترکمن از گذشته های دور علاقه زیادی به استفاده از ابریشم در دوخت لباس داشته اند که این مورد در توجه به تولید کرم ابریشم در منطقه بسیار حائز اهمیت بوده است. در جدول زیر اطلاعات تفصیلی تولید پيله در استان و شهرستان ذکر شده است:

جدول ۲: وضعیت تولید پيله ابریشم به تفکیک شهرستانی در سال ۹۳ (جهاد کشاورزی استان)

ردیف	نام شهرستان	تعداد بهره بردار (حقیقی)	نوعاً توزیع شده تعداد تخم (کیلوگرم)	میزان تولید پيله (کیلوگرم)	میانگین تولید پيله به ازای هر جعبه (کیلوگرم)	شهرستان در تولید درصد سهم هر	رتبه
۱	راز و جرگلان	۸۴۸	۸۹۰	۳۵۶۰۰	۴۴	۴.۴۲	۱
۲	مانه و سملقان	۸۲۰	۸۶۰	۳۴۴۰۰	۴۴	۴۱	۲
۳	بجنورد	۱۹۰	۲۰۰	۸۰۰۰	۴۴	۵.۹	۳
۴	اسفراین	۷۵	۸۰	۳۲۰۰	۴۳.۵	۸.۳	۴
۵	جاجرم	۳۸	۴۰	۱۶۰۰	۴۴.۰	۹.۱	۵
۶	شیروان	۱۴	۱۵	۶۰۰	۴۳.۰	۷.۰	۶
۷	فاروج	۱۰	۱۰	۴۰۰	۴۰	۵.۰	۷
۸	گره	۵	۵	۲۰۰	۴۰	۲.۰	۸
	جمع	۲۰۰	۲۱۰۰	۸۴۰۰۰	۴۴	100.0	

ماخذ: جهاد کشاورزی استان، ۱۳۹۴

دوره بازدهی این فعالیت کوتاه و امکان پرورش کرم ابریشم ۳ سال بعد از شروع کاشت توت فراهم خواهد بود حرفه ای است کارگر طلب و اشتغال زا که به صورت شغل فرعی نیز می تواند در مجاورت مشاغل اصلی روستائی مورد توجه قرار گیرد. همچنین فرصت بکارگیری بخش غیرفعال جامعه روستائی مانند زنان، کودکان و سالخوردگانی که توان انجام کارهای کشاورزی را ندارند، فراهم می سازد.

این فعالیت به واسطه تامین درآمد مستمر می تواند در توسعه و بهبود وضع زندگی جوامع روستائی موثر بوده به عنوان وسیله ای در جهت جلوگیری از مهاجرت آنها به شهرها مورد استفاده قرار گیرد. این فعالیت امکانات تامین مواد اولیه برخی از صنایع نساجی، قالی

بافی، پزشکی، نظامی ... را فراهم می‌سازد و از این نظر می‌تواند به عنوان منبع مناسبی برای درآمد ارزی کشور تلقی گردد.

خراسان شمالی از نظر میزان تولید پيله رتبه چهارم کشوری و از نظر میانگین تولید در هر جعبه و کیفیت پيله تولیدی رتبه نخست کشور را دارد. پس از این صنعت، مهمترین بخش فعالیت ساکنان شهرستان بخش کشاورزی است. البته می‌توان عنوان کرد که صنعت شهرستان هم به نوعی از مشاغل جانبی کشاورزی است چراکه ماده اولیه تولید قالی و قالیچه پشم و ابریشم می‌باشد. اطلاعات جهاد کشاورزی شهرستان راز و جرگلان حاکی از آن است که سطح کل اراضی زراعی شهرستان بیش از ۳۵ هزار هکتار است که از این رقم ۳۳ هزار هکتار اراضی زراعی و ۲ هزار هکتار اراضی باغی هستند. بررسی میدانی محقق حاکی از آن است که گسترش مواردی همچون نوغانداری، پرورش اسب و حتی گسترش تولید و بافت فرش در منطقه ساختارهای فضای منطقه را تغییر داده و باعث بهبود کارکردها در ناحیه روستایی شهرستان می‌باشد.

روستای نمونه دویدوخ

حدود ۵۰۰ خانوار که بیشتر آنان مشغول دامداری^۵ کشاورزی، پرورش اسب اصیل ترکمن، پرورش کرم ابریشم در حدود ۱۰ درصد خانوار روستا ولی صنایع دستی روستا بسیار بارزش و درآمد زا می‌باشد که مهمترین صنایع دستی قالی ابریشم از نخ ناب با رنگ گیاهی است که تا ۱۵ میلیون نیز خرید و فروش شده است. قالی‌های پشمی و قالی‌های روی پستی نیز بافته می‌شود. ۴۵۰ نفر به بافت قالی مشغول هستند.

آقای عاشور آفرین به عنوان تولید کننده بهترین فرشهای دورو در روستا می‌باشد که بالغ بر ۵۰ سال در این صنعت فعالیت دارد. نخ ابریشم خوب را از صنایع مشهد تهیه نموده و خودش مبادرت به رنگ آمیزی آن می‌نماید و از رنگهای طبیعی استفاده می‌نماید. نخ را کیلویی ۱۶۰ تا ۱۸۰ هزار تومان خریداری می‌نماید و فرش‌ها بسته به ابعاد که می‌تواند از اندازه یک سجاده نماز تا ۵*۱ و ۱*۲ متر باشد را به قیمت حداقل ۳ میلیون تا ۱۵ میلیون می‌فروشد. در بافت فرش ۱*۲ متر حدود ۴۰ کیلو پيله کرم ابریشم که ۱۰ کیلو نخ می‌دهد لازم است و ۲ نفر روزی ۷ ساعت و به مدت ۶ ماه روی آن کار می‌کنند.

فرشها توسط تاجران در خود روستا و یا در مشهد فروخته می‌شود. فرش آقای آفرین حتی توسط یکی از دوستانش به کانادا و ژاپن نیز صادر گردیده است.

علاوه بر نخ ابریشم برپایی دار قالی و تون کشی حدود ۵۵۰ هزار تومان هزینه دارد اگر تون خام باشد ۳۰۰ هزار و اگر تون پخته باشد ۲۶۰ هزار تومان هزینه دارد. در دار قالی

عرض و ارتفاع قابل تنظیم است و برای ابعاد دیگر قالی نیز قابل استفاده است.



عکس ۱: بافت فرش دورو ابریشمی در منازل روستایی دویدوخ (۹۴/۲/۵)

کلاته شاه دردی

۲۰ خانوار ساکن هستند و حدود ۸ جعبه کرم ابریشم وجود دارد و ۲۰ درصد ساکنان (۴ خانوار) مشغول فعالیت هستند. برگ و درخت توت وجود دارد ولی متاسفانه جا و مکان برای نگهداری ندارند. معمولاً جعبه تخم نوغان از بجنورد به قیمت ۷۵۰۰ تومان خریداری شده و متوسط برداشت هر جعبه ۴۰ کیلو بوده که قیمت مصوب آن در سال ۹۴ توسط دولت ۱۵/۵ هزار تومان ولی آزاد ۲۲۰۰۰ تومان خرید و فروش می‌شود. روش پرورش سنتی در جاهای گلی برای گرم کردن از آلا دین استفاده شده و رطوبت و دما کنترل خاصی ندارد برای تنیدن تارها و تولید پپله از گیاه کرت استفاده شده و آنرا به هم می‌بافند. پپله‌ها به روستای یکه صعود برده می‌شود و تبدیل به نخ می‌گردد از هر ۴۰ کیلو ۱۰ کیلو نخ بدست می‌آید (عکس شماره ۲)





عکس ۲: پرورش کرم ابریشم در منازل روستایی کلاته شاه دردی (۹۴/۲/۵)

نقش اسب در اقتصاد محلی ترکمن

اسب یک ثروت ملی به شمار می‌رود و فعالیت‌اش توجیه اقتصادی دارد و در رقابت اقتصادی به دلیل داشتن پتانسیل‌های ژنتیکی پایان‌ناپذیر حضور پایدار و مستمر دارد. اسب ترکمن به عنوان اسب "آخال تکه" در بیشتر کشورها شناخته شده است از جمله در کشورهای ترکمنستان، روسیه، فرانسه، آمریکا، ترکیه، قبرس و دوبی.

در بازارهای جهانی اسب خاص ترکمن بین ۲۵ هزار دلار تا ۱۵۰ هزار دلار خرید و فروش می‌شود. در ایران بالاترین رقمی که خرید و فروش شده ۴۵ میلیون تومان است و به‌طور متوسط اسب ترکمن بین ۱۰ تا ۳۰ میلیون قیمت دارد. البته این قیمت‌ها هم‌اکنون کمی گران‌تر شده است. نوسان قیمت نهاده‌ها هم در افزایش قیمت اسب تاثیر داشته است.

به‌طور متوسط به ازای هر اسب ترکمن حداقل یک شغل ایجاد می‌شود. ولی در حال حاضر با توسعه صادرات و احداث میادین در خراسان شمالی و واگذاری میادین و ایجاد میدان در استان گلستان به اسب خالص ترکمن این اشتغال برای هر اسب به دو نفر افزایش می‌یابد و از آنجایی که اسب ترکمن یک اسب ورزشی است و برای زیبایی نیز استفاده شده و به دلیل داشتن نژاد آمیخته قابلیت رقابت با اسب‌های خارجی را دارد می‌تواند در میزان افزایش اشتغال‌زایی موثر باشد. اقوام ترکمن اسب را عزیزترین یار و مددکار خود دانسته و در طول تاریخ، ترکمن با اسبش شناخته شده است. اصالت ترکمن به اسب بوده و یکی از نمادهای مردم ترکمن صحرا اسب می‌باشد. بعضی از سخنان مردم ترکمن درباره اسب: ۱. اسب بال و پر انسان است. ۲. صاحب اسب بال دارد و صاحب فرزند اقبال.

امروزه خالص‌ترین اسبهای ترکمن ایران در منطقه‌ی جرگلان از توابع استان خراسان شمالی می‌توان یافت که بیشترین جمعیت این اسب را دارا می‌باشد. همانطور که عنوان شد پرورش و نگهداری اسب در منطقه خصوصاً اقوام ترکمن ریشه تاریخی و فرهنگی دارد به طور مثال در مراسمات عروسی و جشن‌ها، کشتی و اسب سواری دو تفریح و سرگرمی مهم مهمانان می‌باشد. در حال حاضر حدود ۶۵۰ سر اسب اصیل در منطقه وجود دارد (جدول ۳) در ادامه تصاویری از مسابقات اسب دوانی در یکه صعود آورده شده است.

جدول ۳: تعداد اسب ترکمن در شهرستان به تفکیک دهستان

بخش	دهستان	تعداد اسب (سر)
مرکزی	راز	۳۴
	باغلق	۱۵۶
غلامان	غلامان	۱۸۱
	راستقان	۳۴
جرگلان	جرگلان	۲۰۸
	حصارچه	۳۹
جمع شهرستان		۶۵۲



شهرستان و تعداد بهره بردار آمده است. همانطور که عنوان شد مهم ترین نقاط قوت شهرستان در زمینه کرم ابریشم و پرورش اسب می‌باشد. یعنی وجود فرهنگ بومی مبتنی بر

نوغانداری و پرورش اسب از مزیت‌های عمده شهرستان است.

روستای نمونه یکه صعود

دیدار و گفتگو با دکتر عبدالجلیل غیادی در روستای یکه صعود که یک روستای ترکمن نشین می‌باشد و در بخش جرگلان واقع شده که مردمان آن اکثریت به کشاورزی و دامداری مشغول بوده و در کنار آن با توجه به علاقه فراوان به اسب، شغل اسب‌داری و نیز پرورش کرم ابریشم را دارند و همچنین زنان روستا به مشاغل صنایع دستی از قبیل قالی بافی، جاجیم بافی و کلیم بافی مشغول می‌باشند و نقش بسایر مهمی در پرورش کرم ابریشم و نیز نقش کمی بسیاری در امر کشاورزی و دامداری دارند.

در حال حاضر دکتر غیادی که پزشک عمومی می‌باشند دارای ۵۰ سر (راس) اسب نژاد ترکمن خالص (کره، مادیان و سیلمی) در روستای یکه صعود هستند. شروع فعالیت ایشان از سال ۷۶ با خرید یک سیلمی ابرش (اسب نر بالغ) در جشواره زیبایی اسب اصیل ترکمن و به علت علاقه فراوان و توصیه کارشناسان جهاد کشاورزی کار خود را شروع کردند و بلافاصله تعداد آنرا به ۸ راس رسانیدند. در یک محدود زمانی طی سالهای گذشته تعداد اسبهای خود را به ۱۳۰ راس نیز رسانده ولی در حال حاضر با ۵۰ راس مشغول فعالیت می‌باشند. دکتر هزینه‌های روزانه برای هر راس را با سیستم پرورش خود که با روش سنتی تفاوت دارد و متکی به مرتع نمی‌باشد را برای هر راس بالغ بر ۱۲۰۰۰۰ ریال برآورد می‌نماید که قسمت اعظم آن هزینه خوراک می‌باشد که به طور متوسط ۵۵۰۰۰ ریال در روز است و هزینه‌های کارگری و دارو و درمان و سایر هزینه‌های پیش بینی نشده ۶۵۰۰۰ ریال می‌توان در نظر گرفت. اسب در دوسال در حدود ۸ تا ۵.۸ میلیون تومان هزینه دارد. ایشان از ۲۰ میلیون تومان تا ۸۰ میلیون تومان قیمت اسبهای خود را اعلام نمودند. از جمله درآمدهای یک سیلمی کشش‌هایی (تلاقی با مادیان) است که در طول سال انجام می‌دهد و می‌تواند تا ۳۰ کشش در سالی داشته باشد که از ۱ میلیون تا ۲.۵ میلیون درآمدزایی برای اسب‌دار دارد.

در بحث اشتغال می‌توان گفت هر اسب ۱-۵.۱ اشتغال می‌تواند ایجاد کند و خود دکتر بالغ بر ۱۰ کارگر داریم در مجموعه خود داشتند به طور مثال در روستای گز یک سیلمی خوب به نام دلشاد وجود دارد که حداقل ۵ نفر به واسطه آن مشغول به کارند (چابک سوار؛ کشش، تغدیه و نگهداری و...)

مردم روستا در پرورش کرم ابریشم نیز فعال بوده و حداقل ۳۰ درصد زنان به امر پرورش کرم ابریشم مشغول می‌باشند با توجه به اینکه این منطقه نهالستان توت دارد و

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۲۹۱

اکثر مردم در حاشیه باغ‌های خود نهال توت کاشته اند، تولید پیله و حتی نخ نیز در منطقه انجام می‌گردد در پرورش زنبور عسل ۴۲ روز وقت لازم است و درآمدی بین ۸۰۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰۰ تومان عاید مردم می‌شود.

عکس ۴: پرورش اسب ترکمن در گله دکتر گیادی روستای یکه صعود (۹۴/۲/۵)



عکس ۵: پرورش اسب ترکمن در منازل روستایی یکه صعود (۹۴/۲/۵)



روستای گز

با توجه به این که روستای گز بیشترین اسب را در منطقه دارد، شغل بیشتر آنها

دامداری کشاورزی و پرورش اسب است و ۴۰ درصد روستا اسبدارند و بزرگترین آنها خانواده یزدانی هستند که دارای ۶۰ سر اسب می‌باشند و دارای بهترین اسبهای نژاد ترکمن از جمله دلشاد هستند.

اعتقادات فرهنگی و دینی ترکمن‌ها نسبت به اسب باعث شده آنها غیر از درآمد حاصل از این حرفه در آن فعالیت کنند. اسب ترکمن ساخته و پرداخته خود ترکمن است و تعصب ویژه نسبت به آن دارند. کره‌های اسب تا ۶ ماه هزینه ندارند. هزینه روزانه برای هر اسب بطور میانگین زیر ۱۰۰۰۰ تومان است چون از مرتع و علوفه طبیعی استفاده می‌شود قسمتی از علوفه از زمین‌های خودشان تامین شده هزینه کارگری ندارند و فقط روزانه ۳ کیلو جو به اسب می‌دهند. پس از برداشت محصولاتی مانند گندم و جو، اسب‌ها به زمین‌های زراعی و مراتع بالاتر برده می‌شوند که در این حالت هزینه خوراک صفر می‌شود و به صورت ایلخی (گله ای آزاد) چرا می‌کنند. این اسب‌ها مقاوم به بیماری هستند در نتیجه هزینه دارو درمان چندان در سال پرداخت نمی‌گردد. آماده کردن برای مسابقه و مربی‌گری نیز بر عهده برادر کوچکتر است پس هزینه مربی نیز ندارند. درآمد اسب نسبت به سالهای گذشته خیلی خوب شده و اسب‌های قابل فروش از ۱۵ تا ۳۵ میلیون قیمت دارند. در آمد سیلیمی درجه یک در سال گذشته بالغ بر ۴۵ میلیون تومان بوده است و هر کشتش تا ۳ میلیون تومان نیز گرفته شده است. از شهرهای یزد، قوچان بجنورد و جاجرم برای کشتش اسب‌های خود به ما مراجعه کرده‌اند و به پرورش دهندگان داخل استان تخفیف داده و هر کشتش حدود ۱.۵ میلیون اخذ شده است. مادیان‌های پایه دار مثل زیبا گزل و گوهر قوش تا ۱۰۰ میلیون نیز قیمت گذاری شده‌اند.

۲۰ درصد خانوار روستا (۲۰ نفر) حدود ۴۸ جعبه کرم ابریشم پرورش می‌دهند. در این روستا بیشتر کرم‌ها به پيله رفته و میزان برداشت از ۲۵ تا ۵۰ کیلو متغیر است. پرورش به صورت سنتی در جاهای گلی بیشتر است خود روستا به صورت سنتی تبدیل به نخ می‌کنند و نخ ریسی و رنگ آمیزی با رنگ‌های شیمیایی صورت می‌گیرد. در نخ ریسی سنتی پيله‌ها راتوی آب ولرم انداخته کرم‌ها از داخل پيله خارج می‌شوند و نخ‌ها که باز شده‌اند را از منفذ باریکی عبور داده به دور چوبی می‌ریسند. ابریشم دستی اینجا قابل مقایسه با بقیه جاها نیست. همچنین لازم به ذکر است که حدود ۱۹۲ کلنی زنبور عسل با ۵ نفر بهره بردار در این روستا وجود دارد که از هر کلنی ۴.۶ کیلوگرم عسل تولید می‌کند.



عکس ۶: پرورش اسب در منازل روستایی گز (۹۴/۲/۵)

روستای باغلق

حدود ۱۰ نفر مشغول پرورش کرم ابریشم، ۱۰ نفر پرورش اسب، ۲۰ نفر بافت قالی ترکمنی، ۵ نفر پرورش زنبور عسل، ۲۰ نفر پستی و گلیم که در بین زنان روستا رواج دارد. قالی ابریشمی کم است و بیشتر قالی‌ها پشمی و برای تهیه پستی استفاده می‌شود یک جفت قالی پستی ۴۷۰ هزار تومان فروخته می‌شود و در حدود ۱۸۰ هزار تومان هزینه دارد و یک ماه کار می‌خواهد. گلیم نیز در ابعاد مختلف بافته می‌شود و هر فرد ظرف یک هفته یک گلیم را می‌بافد و ۴۰ هزار تومان دست مزد می‌گیرد و هر گلیم حدود ۸۰ هزار تومان فروخته می‌شود که بقیه به جیب دلان می‌رود (عکس ۷).



عکس ۷: نمونه ای از گلیم ترکمنی در روستای باغلق (۹۴/۲/۵)

زنبورداری

با توجه به وجود بیش از ۲۵۰۰ هکتار مرتع مناسب در شهرستان راز و جرگلان، بیش از

۱۰۸ نفر بهره بردار به پرورش زنبورداری مشغولند (عکس ۸). بیش از ۱۴ روستا دارای ۴۷۷۴ کلنی زنبور که به طور متوسط هر بهره بردار ۴۴ کندو زنبور عسل دارد. میزان درآمد از هر کندو ۱۲۰ هزار تومان است که از هر کندو به طور متوسط ۴ کیلو عسل برداشت می‌شود. در مجموع در سال ۱۳۹۴ حدود ۱۸۹۶۴ کیلوگرم عسل برداشت شده است. به نظر می‌رسد می‌توان با تولیدات فرعی عسل مانند ژل رویال، بره موم و گرده استفاده بهینه و درآمدزایی بیشتر داشت.



عکس ۸: پرورش کرم ابریشم در روستای تنگه ترکمن

اقتصاد محلی و مسکن معیشتی

بدون شک اقتصاد محلی ترکمن همراه و همزاد مسکن روستایی آنان است. چون مسکن نه تنها محل استراحت و برآوردن نیازهای اولیه و غریزی است بلکه محل نگهداری دامها، محصولات کشاورزی، وسایل کشاورزی، انبار کالاها و غیره می‌باشد. همانطور که در تصویر شماره ۹ دیده می‌شود فضای قابل توجهی از حیاط، جهت نگهداری از دامها که در واقع معیشت و رونق اقتصادی آنان بوسیله آن است، اختصاص داده شده است. یکی از فعالیت‌های رایج زنان ترکمن، قالی بافی است. یعنی بیشتر در گوشه ای از یک اتاق، دار قالی بنا می‌شود که کمک زیادی به درآمد خانوار می‌کند. از پشت بامها نیز جهت خشک کردن محصولات و نگهداری آذوقه دامها استفاده می‌شود (عکس ۹).



محل نگهداری گوسفندان روستای تنگه ترکمن: اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ / محل نگهداری گاو، روستای زرنه: ۱۳۹۱-۰۴-۰۸



گاراژ ماشین آلات کشاورزی در روستای کاریز، ۱۳۹۱-۰۷-۰۲ / استفاده از بام در روستای باغلق: اردیبهشت ماه ۱۳۹۱



فضای قالی بافی در روستاهای بک پولاد و توتلی سفلی: ۱۳۹۱-۰۷-۰۱

عکس ۹: کارکرد اقتصادی معیشتی مسکن ترکمن

جمع بندی و نتیجه گیری

توجه اساسی به اقتصاد محلی روستایی با توجه به پتانسیل‌ها و توانمندی‌های آن، رویکردی بر اساس توسعه پایدار در راستای حفظ هویت، تعلق و نظام فضایی هر سرزمین است. ضمن اینکه به طور کلی ظهور جهانی شدن بر طبق استراتژی‌های توسعه اقتصاد محلی، نقش بزرگ در توسعه بین‌المللی بازی می‌کند.

نابرابری موجود در نظام فضایی نواحی روستایی که متأثر از عوامل و نیروهای مختلف داخلی و خارجی می باشد، موجب شده تا فرصت‌های کسب و کار و فعالیت به طور عادلانه در اختیار همگان قرار نگیرد و نتایج آن در ناپایداری فضاها بروز نماید. در نتیجه امروزه متخصصین و پژوهشگران راهبرد اقتصاد محلی در دستیابی به تعادل و پایداری نظام فضایی نواحی روستایی را از ملزومات توسعه به شمار می آورند.

چشم‌انداز روستایی ترکمن این شهرستان، با فضایی ویژه، مشخصاً از بستر محیطی-اکولوژیک (عموماً حاوی خرده‌چشم‌اندازهای کوهستانی، تپه‌ای و دره‌ای) و هم از ساختهای ویژه فرهنگی و اجتماعی-اقتصادی محلی تأثیر فراوانی پذیرفته است؛ در نتیجه، اقتصاد محلی محدوده در سازگاری با این بسترها، با استقرار در دامنه بلندبها، مسیر رودخانه‌ها و دره‌ها، ساختها و کارکردهای ویژه‌ای یافته است. واریسی چگونگی این سازگاری و نحوه پیوستگی ساختاری-کارکردی این مجموعه فضایی مورد پژوهش قرار گرفت. این ویژگی‌های ساختاری-کارکردی نظام فضایی سکونتگاه‌های روستایی ناحیه روستایی راز و جرگلان و پیرو آن اقتصاد محلی، ارتباط و پیوستگی متقابل و مستقیمی با ویژگی‌های ساختاری-کارکردی محیطی-اکولوژیکی و محیط انسانی (فرهنگی، اجتماعی، قومی و غیره) دارد که در طول زمان با حفظ این پویای ساختاری-کارکردی خود، توانسته‌اند به نیازهای ساکنان پاسخ دهند. بنابراین با الهام از دیدگاه پویای ساختاری-کارکردی و با در نظر گرفتن تئوری سیستمی، با رویکرد پارادایم فضایی، ویژگی‌های ساختاری-کارکردی اقتصاد محلی، را بررسی نموده ایم. به طوری که ساختار و کارکرد اقتصاد محلی، در یک پویای تاریخی و در چارچوب یک نظامی بالاتر از خود، توانسته است به نیازهای مکانی-فضایی ساکنان پاسخ دهد. وجود و به کارگیری دانش بومی و محلی در فعالیتهای متنوع اقتصادی در سطح روستاهای ترکمن نشین شهرستان راز و جرگلان، این منطقه را در استان و کشور به لحاظ داشتن دانش اقتصاد بومی و محلی ویژه نموده است. امروزه از دانش محلی و بومی به عنوان هنر روستایی نام برده می‌شود که بسیار با اهمیت است که حاصل آن ایجاد اشتغال و ارزش افزوده بسیار خوبی است که ایجاد می‌کند. هنر و دانش بومی پرورش اسب اصیل ترکمن، تولید صنایع دستی (فرش دورو و گلیم و ...) پرورش کرم ابریشم و پرورش زنبور عسل در روستاها به عنوان یک ظرفیت و ویژگی نظام فضایی منطقه است. با توجه به ویژگی‌های محیطی-اکولوژیکی و اجتماعی-فرهنگی ناحیه روستایی ترکمن کشین راز و جرگلان، اهمیت و ضرورت توجه به پرورش کرم ابریشم و نوغانداری با توجه به سابقه طولانی تولید ابریشم و فعالیتهای قالی بافی به دلیل نگاه فرهنگی مردم،

زود بازده بودن، وجود درخت‌های توت، عدم نیاز به سرمایه اولیه زیاد (خرید یک جعبه تخم نوغان ۷۵۰۰۰ ریال)، زمان پرورش معمولاً در اوقات بیکاری، درآمد متوسط هر جعبه بین ۱۲ تا ۱۵ میلیون ریال بوده که در مقایسه با دیگر فعالیت‌های بخش کشاورزی از سود بالایی برخوردار است. سرمایه‌گذاری در این رشته در مقایسه با پاره‌ای از فعالیت‌های تولیدی کمتر و بازگشت سرمایه سریعتر می‌باشد. کشت توت در کنار انهار، آبراهها، مسیلهها، حاشیه روستاها، اطراف مزارع، به صورت تک درخت یا مجتمع و تحت شرایط مختلف آب و خاک عملی می‌باشد. امروزه خالصترین اسبهای ترکمن ایران در منطقه‌ی جرگلان از توابع استان خراسان شمالی می‌توان یافت که بیشترین جمعیت این اسب را دارا می‌باشد. به طور کل اهمیت اقتصادی اسب را می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد:

۱- حفظ اسب به عنوان ذخایر ژنتیکی و سرمایه ملی جهت امکان پذیر شدن فعالیت‌های تحقیقاتی

۲- بهره‌گیری در زمینه ورزش و تفریحات سالم

۳- ارزآوری با صادرات اسب

۴- ایجاد اشتغال و مشاغل جدید، به ازای هر یک اسب بین ۱ تا ۲ شغل ایجاد می‌گردد.

۵- استفاده در تامین امنیت ملی (مرزداری)

۶- استفاده در کشاورزی و عشایر و ...

۷- اسب‌های قابل فروش از ۱۵ تا ۳۵ میلیون قیمت دارند

همانطور که عنوان شد پرورش و نگهداری اسب در منطقه خصوصاً اقوام ترکمن ریشه تاریخی و فرهنگی دارد به طور مثال در مراسمات عروسی و جشن‌ها، کشتی و اسب سواری دو تفریح و سرگرمی مهم مهمانان می‌باشد. در حال حاضر حدود ۶۵۰ سر اسب اصیل در منطقه وجود دارد.

بنابراین علاوه بر موارد فوق، فعالیت‌های پرورش زنبور عسل، تولید فرش دورو ابریشمی، بافت قالیچه و گلیم و جاجیم نیز نقش ویژه‌ای در اقتصاد محلی دارد. همه این فعالیت‌ها در سایه پوییش ساختاری-کارکردی و ویژگی‌های ساختار-کارکردی نظام فضایی است که طی سالیان دراز به عنوان هویت و تعلق ناحیه شکل گرفته است. در پایان شایان ذکر است که برای پایداری سکوتگاه‌های روستایی، الزامی است که این فعالیت‌ها را حمایت و ساماندهی کرد تا در اثر توانمندسازی و پوییش دایمی ساختار-کارکردی، پایداری نظام فضایی همیشگی بماند.

منابع

سعیدی، عباس (۱۳۷۳)، "الزامات اجتماعی اقتصادی در ساخت و ساز مسکن روستایی"، مجموعه مقالات سمینار سیاست‌های توسعه مسکن در ایران، جلد اول، صص ۵۱۱-۵۲۷؛ سعیدی، عباس (۱۳۷۵)، شیوه‌های سکونت‌گزینی و گونه‌های مسکن روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.

سعیدی، عباس (۱۳۷۷)، مبانی جغرافیای روستایی، چاپ دوم، سمت، تهران.
سعیدی، عباس (۱۳۹۰)، "پویش ساختاری-کارکردی، رویکردی نظام‌وار در مطالعات مکانی-فضایی"، جغرافیا (فصلنامه علمی پژوهشی انجمن جغرافیای ایران)، دوره جدید، سال نهم، شماره ۲۹، تابستان.

سعیدی، عباس (۱۳۹۱)، "پویش ساختاری- کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی"، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره ۱، پاییز.
سعیدی، عباس و صدیقه حسینی حاصل (۱۳۸۸) شالوده مکان یابی و استقرار روستاهای جدید، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.

مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵؛

مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۰؛

-Bartik, T. J. , 2003: *Local Economic Development Policies*, Upjohn Institute Staff Working Paper No. 03-91, Kalamazoo, Michigan.

-Bartik, T. J. , 2003: *Local Economic Development Policies*, Upjohn Institute Staff Working Paper No. 03-91, Kalamazoo, Michigan.

-Christensen, J. D. and van der Ree, K. , 2008: Building inclusive local economies through promoting decent work, *@local. glob*, 5, 2-5

-Christianson, D. 2008: *Cutting Red Tape in LED: The Role of Local Government in KZN*. LMRF Viewpoint, Learning, Monitoring and Research Facility, Durban.

-Gibson, A. 2000: Key elements in the emerging market development approach to BDS, Paper presented at the Seminar on Emerging Good Practices in BDS, ILO International Training Centre, Turin, 4-8 September.

-GTZ, 2007: Mpumalanga Local Economic Development Survey: Baseline Study, Unpublished Report prepared by Khanya-African Institute for Community Driven Development, Pretoria.

- Helmsing, A. H. J. and Egziabher, T. G. , 2005: Local economic development in Africa: introducing the issues, in T. G. Egziabher and A. H. J. Helmsing (eds.), *Local Economic Development in Africa: Enterprises, Communities and Local Development*, Shaker Publishing BV, Maastricht, 1-17.
- ILO, 2003: *Innovations for Development and South-South Cooperation: The Local Economic Development Agency*, ILO, Geneva.
- ILO, 2006: *A Local Economic Development Manual for China*, ILO, Geneva.
- ILO, 2007: *An Operational Guide to Local Value Chain Development*, ILO, Colombo.
- ILO, 2008: *Local Economic Development Outlook 2008*, ILO, Geneva.
- Massey, Doreen (2008), For Space, Sage publ. , reprinted, London;
- Rodriguez-Pose, A. , 2001: *The Role of the ILO in Implementing Local Economic Development Strategies in a Globalized World*, Unpublished paper, London School of Economics, London.
- Rodriguez-Pose, A. , 2008: Milestones and challenges of LED practice and academic research, @*local. glob* 5, 22-24.
- Ruecker, A. and Trah, G. , 2007: *Local and Regional Economic Development: Towards a Common Framework for GTZ's LRED Interventions in South Africa*, GTZ, Eschborn.
- Woods, Michael (2007), Engaging the global countryside: globalization, hybridity and the reconstitution of rural place in: *Progress in Human Geography* 31 (4) (2007)

تحلیل شکل گیری سکونتگاه‌های روستایی در مواریث یخچالی کواترنر با تاکید بر معبرهای یخچالی (مطالعه موردی حوضه صفاشهر استان فارس)^۱

دکتر محمد مهدی تقی‌زاده^۲

چکیده:

کنترل تغییرات و تعادل بخشی به سیستم‌های محیطی در مقیاس‌های جهانی، منطقه‌ای و ناحیه‌ای از مهمترین اهداف جغرافیای کاربردی محسوب می‌گردد. ژئومورفولوژی کاربردی نیز به عنوان یک علم بین رشته‌ای با موقعیت خود در زیرمجموعه جغرافیای طبیعی و جغرافیا معیارهایی را مورد توجه قرار می‌دهد که بر اساس آن متعادل ساختن لندفرم‌ها به عنوان بسترکلیه فعالیت‌های انسانی از مهمترین اولویت‌ها بر شمرده می‌شوند. در شکل یابی و پردازش نهایی سطوح ظاهری زمین، کواترنر علی‌رغم دوره کوتاه خود سهم عمده‌ای را در آراستگی بسترهای اخیر بر عهده داشته است. در واقع دوران چهارم زمین شناسی وارث تمامی رخدادهایی است که بر سرنوشت چند میلیارد ساله زمین حادث شده است. عملکرد گسترده یخچال‌های طبیعی و ظهور انسان به عنوان دو رویداد اساسی از وجوه بارز کواترنر محسوب می‌گردد. هرچند در بسیاری از مناطق بدلیل تغییرات اقلیمی، یخچالها از جولان خود باز ایستاده‌اند، لیکن این واقعیت انکار ناپذیری است که آثار و فرم‌های باقیمانده از آنها در بسیاری از موارد پایگاه‌ها و امکانات بهره برداری انسانی را تحت تاثیر خود قرار داده است. بدینسان در تحقیق حاضر که پایه‌های تئوریک آن بر مبنای تحلیل سیستم‌های ارضی به منظور استنباط قابلیت‌ها و محدودیت‌های محیطی بنیاد نهاده شده، روابط انسان با لند فرم‌های حاصل از رفتارهای حرکتی یخ و یخچال در منطقه صفاشهر در ضلع شمالی استان فارس با ارتفاع متوسط ۲۴۸۸ متر به چالش کشیده شده است. تحلیل پیشینه اقلیمی این منطقه نشان می‌دهد که دمای عصر یخ ۸ درجه کمتر از ۱۰/۳ متوسط سالانه حال حاضر بوده و میزان بارش نیز تا حد دو برابر ۳۱۸ میلی متر ریزش‌های فعلی افزایش داشته است. بنابر این حداقل سطوح بالاتر از ۲۵۰۰ متری آن می‌توانسته‌اند متحمل انباشتگی‌های گسترده یخ و برف در طی زمان‌های متمادی باشد.

۱- ارزش‌های احتمالی این پژوهش متعلق به دکتر عباس سعیدی است

۲- استادیار دانشگاه پیام نور

شناسایی ۹۴ سیرک کوچک و بزرگ، ۵ معبر یخچالی، سطوح بشدت بریده شده مخروط افکنه‌ها به همراه مستنداتی که از گرانولومتری رسوبات بدست آمده، از مهمترین مظاهر چنین نوساناتی در اقلیم دیرینه صفاشهر محسوب می گردند. معابر یخچالی در مسیرهای حرکتی خود توانسته‌اند بستر ماری یک دریاچه فروپاشیده متعلق به مرحله بین یخچالی میندل و گونز را بریده و علیرغم بازدارندگی سطح رسوبی ماری با مساحت ۷۸۷ کیلومتر مربع جهت دستیابی به منابع آب، بستر مناسبی را جهت فعالیت‌های کشاورزی و استقرار سکونت‌گاه‌ها فراهم آورند. این معابر در حال حاضر به عنوان بستر بنیادهای بزرگ زراعی و ساختار سکونتگاهی صفاشهر محسوب می شوند. حیات اقتصادی ۶۳ درصد از سکونتگاه‌ها با برداشتن ۴۲ درصد از جمعیت این حوضه کاملاً وابسته به جنس و فرم بسترهایی می باشد که زیر ساخت اولیه آن توسط روندهای سایشی یخ در کواترنر فراهم شده است. آنالیز ۳۰ نمونه رسوب سطحی، تشریح ۹ پروفیل خاک به همراه ارزیابی مشخصات فرمها قابلیت‌های متفاوت سطوح ارضی را از لحاظ بهره برداری مشخص می سازد. مساحی سطوح زراعی صفاشهر در واحدهای ارضی قابل بهره برداری نشانگر این نکته اساسی است که ناتعادلی‌های ناشی از تنوع فرم و جنس بخصوص در سطح معابر یخچالی مجموعه ای از آشفته‌گی‌های مناسبات بهره برداری را بدنال داشته است. شکل رایج این مناسبات شامل پراکندگی شدید قطعات زراعی در ۲۵۲۸۹ قطعه زراعی در قلمرو مالکیت ۳۸۴۸ زارع، بایر ماندن اراضی قابل کشت، بهره برداری بی رویه از منابع آب زیرزمینی در واحد ارضی دشت آبرفتی و در مجموع تشدید عدم تعادل موجود توسط فعالیت‌های انسانی است. شرایط فوق به سیستم‌های اقتصادی- اجتماعی موجود منتقل شده و پیامدهایی همچون مهاجرت و رشد منفی جمعیت در پاره ای از روستاها را بدنال داشته است. کنترل منابع آب سطحی، تغییر در سیستم‌های بهره برداری از منابع آب، تسطیح اراضی و تغییرات اساسی در مناسبات مالکیت به همراه بالا بردن سطح دانش فنی جامعه زراعی موجود از مهمترین الزامات توسعه و عمران منطقه‌ای صفاشهر در جهت تعادل بخشی به مناسبات انسان و محیط می باشد. سطح نامتعادل معابر یخچالی به عنوان نخستین اولویت کنترل تغییرات در جهت تعادل بخشی منطقه ای در نظر گرفته شده است.

کلید واژه‌ها: حوضه صفاشهر، مورایث یخچالی، لندفرم، کواترنر، سکونتگاه

مقدمه:

پیدایش سطوح خارجی زمین در گذشته و حال به مجموعه گسترده ای از عوامل شکل‌زا وابسته است که ساختمان زمین‌شناسی و خصوصیات سنگ‌ها، شیب و توپوگرافی و

نیز عوامل اقلیمی زیستی از مهمترین آنها محسوب می گردند (رهنمایی، ۱۳۷۲: ۸۴). در ارزشیابی چشم انداز کلی ژئومورفیک پهنه ایران زمین نیز نقش عوامل یاد شده به خوبی مشخص بوده و نحوه شکل گیری و روندهای تکاملی سطوح ظاهری ایران را می توان وابسته به مکانیزم‌هایی دانست که مهمترین آنها شامل استقرار سرزمین ایران در بخش میانی محدوده‌ای که توسط کمربند چین خورده آلپی سامان داده شده (نبوی، ۱۳۵۵: ۸)، موقعیت خاص سیاره‌ای این منطقه در قلب کمربند بیابانی نیمکره شمالی، که در نتیجه آن شکل‌گیری بسیاری از فرم‌های حال حاضر رامی توان به روندهای ژئومورفیک متأثر از حاکمیت اقلیم خشک و بیابانی دانست (زمردیان، ۱۳۸۱: ۲۲)، حاکمیت حلقه‌های برودتی و شکل‌گیری یخچال‌هایی که در خلال دوران چهارم گاه تا کرانه‌های ایران مرکزی کشیده شده اند (رامشت و شوستری زاده، ۱۳۸۳: ۱۲۲). حضور حداقل بیست گسل اصلی در ساختمان زمین ایران (درویش زاده، ۱۳۷۰: ۱۵۶)، که بعضا با امتداد در یک مجموعه سیستمی پیشینه ای تا حد کوهزایی کاتانگایی مربوط به پرکامبرین را نشان می دهند (جداری عیوضی، ۱۳۷۴: ۳۷). تیپو لوژی ناهمواریها و امتدادهای شمال غربی، جنوب شرقی در مسیر زاگرس و جهت غربی شرقی در فرم شناسی البرزی هم به عنوان سیستمهای موثر بر تغییرات حجم بارش در دامنه‌های رو به باد و باد پناهی و هم به صورت دیواره‌های افراشته‌ای که نوع بارش را تعیین می کنند (علیچانی، ۱۳۷۵: ۲۴) و همچنین سری‌های متناوبی از رسوبات کربناته، ماسه سنگها، آذرین‌های درونی و بیرونی، شیلها، افیولیت ملانژها، تبخیریها به همراه رسوبات عمدتا بادرفتی، آبرفتی و یخرفتی کواترن (زمردیان، ۱۳۸۱: ۴۳-۴۸) و همچنین انسان به عنوان یک عامل طبیعی و مهمترین عامل شکل ساز و یا تغییر دهنده فرمها در حال حاضر می باشد. حاصل نهایی تمامی این روندها ظهور لند فرمهایی است که بعنوان بستر و زیر ساخت فعالیت‌های انسانی محسوب می‌گردد. مخروط افکنه‌ها، پادگانه‌های آبرفتی، دشتهای سیلابی، دلتاها سیرک‌ها و معابر یخچالی هر کدام به عنوان اشکالی محسوب می‌گردند که موقعیت مکانی و ماهیت جنس آنها می‌تواند نقش عمده ای در تعیین نوع و درجه بهره برداری‌های انسانی داشته باشد. بدینسان پرداختن به موضوع لندفرمها در توسعه و آمایش سرزمین می‌تواند از جذاب ترین موضوعات در قلمرو جغرافیای انسانی باشد. در واقع طرح مساله و مطرح ساختن تاثیر فرمهای زمین و بویژه آنچه که در تحقیق اخیر تحت عنوان تاثیر مواریث و بویژه معابر یخچالی بر مبنای تعیین هویت مکانی سکونت‌گاه‌ها و شرایط بهره برداری از آنها بدان پرداخته شده است می‌تواند طرحی نو در قلمرو مطالعات میان رشته ای جغرافیا در ایران باشد.

مبانی نظری و معرفت‌شناسی تحقیق:

در ردیابی تاریخ کهن ۴/۵ میلیارد ساله زمین هرچند بر اساس اعلام کنگره بین‌المللی علوم زمین (درویش زاده، ۱۳۷۰: ۷۳۴) سن ۱/۶ میلیارد سال برای کواترنر در نظر گرفته شده و در نهایت با اضافه کردن اشکوب پایینی ویلا فرانشین به این دوره رقم اخیر را تا مرز ۲/۵ میلیون سال می‌توان گسترش داد (صادقی، ۱۳۸۲: ۲۶)، لیکن ارزیابی تحولات تاریخ طبیعی زمین نشان می‌دهد که سهم کواترنر در پردازش مظاهر و چشم‌اندازهای تکاملی زمین چه به صورت آرایش نهایی و صور فرمیک و چه به شکل ترسیم سیمای حیاتی در مجموعه‌های گیاهی و جانوری بسیار قدرتمند تر از سایر دوره‌های زمین‌شناسی است. در بین رخداد‌های این دوره آنچه که بیش از همه ذهنیت محققین رشته‌های مختلف را به خود معطوف داشته، بروز دو رخداد عمده یعنی ظهور انسان و عملکرد یخچال‌های طبیعی است. و به همین دلیل است که از دوران چهارم در تحلیل‌های کواترنرنگاه تحت عنوان دوران انسان زیست و نیز عصر حاکمیت یخچالها یاد می‌شود. با وجود اینکه گستردگی پهنه‌های متأثر از رفتار یخچالی تا پیش از ده هزار سال گذشته حداقل ۳۲ درصد از سطح زمین را در بر می‌گرفته است و این پهنه در حال حاضر تنها ۱۰ درصد از پوشش زمین در ارتفاعات و پهنه‌های قطبی را شامل می‌شود (ناگل، ۲۰۰۴: ۱۵۹) لیکن به دلیل حضور بسیاری از مواریت عصر استیلای یخ از جمله سیرک‌ها، دره‌های یخچالی، تراسها و بسترهای باقیمانده از دریاچه‌های دوران سرد و بارانی و بسیاری شواهد دیگر، ردیابی مسیرها و آثار یخ در تاریخ تکوین فرم‌های زمین حداقل در بین ژئومورفولوژیست‌ها همواره از جالب‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین موضوعات بوده است. جذابیت بیشتر تحلیل قلمروهای یخچالی کواترنر زمانی آشکار می‌شود که فعالیت‌های حال حاضر انسان در فرم‌های حاصل از کندو کاوهای یخ و یخچال به چالش کشیده شده و بعنوان چشم‌اندازهایی که بستر بنیادین آنها را پالئو فرم‌ها تشکیل می‌دهند مورد ارزیابی قرار گیرند. قطعاً حضور انسان به عنوان مهم‌ترین پدیده شکل‌دهنده، مخرب و یادگرساز سطوح ارضی زمین در دوران چهارم نیز می‌بایستی به مجموعه‌های فوق‌اضافه شود. ارزیابی نحوه عملکرد انسانی در پهنه گیتی، بدرستی نشان می‌دهد که انسان به عنوان قدرتمندترین عامل تغییر دهنده چهره زمین، بدنبال اهداف بهره‌برداری خود از محیط به ایجاد تغییرات عمده فرمیک دست زده است که یخ و باد و آب در طول هزاران سال پویش خود هرگز توانایی انجام آن را نداشته‌اند. انسان در پهنه عملکردی خود و دستیازی به امکانات زمین قبل از هر چیز با اشکال

ناهمواری و فرمهایی رو برو خواهد بود که در قلمرو دانش ژئومورفولوژی قابل تحلیل و سنجش می‌باشند. جهت تحلیل اشکال زمین قطعاً سنجش رابطه بین فرم و فرایند به عنوان یک بنیاد فکری در نظر گرفته شده و از اساسی‌ترین نکات محسوب می‌گردد. در تحلیل کهن فرمهای یخچالی از مهمترین مباحث تئوریک تاکید بر حضور فرمهایی است که به هیچ عنوان شرایط و فرایندهای حاکم در حال حاضر قادر به آرایش و چهره پردازی آنها نمی‌باشند. بدینسان تاکید بر مفاهیم بنیادین تعادل و عدم تعادل که از تکیه‌گاه‌های فکری پژوهش حال حاضر است می‌تواند نوعی از عدم تعادل در فرمها و فرایندها را به چالش بکشد که اثرات آن قادر خواهد بود به سرعت به شیوه‌های تقابل انسان و محیط در چارچوب مکانی لندن فرمهای یخچالی منجر شود. از مهمترین جذابیت‌های تحلیل **مواریث یخچالی و تاثیر آن بر سکونت گاه‌های انسانی**، ارزیابی ناتعادلی‌های موجود در این فرمهاست که می‌تواند به سرعت بر شیوه‌های مکان‌گزینی، بهره‌برداری از زمین و استقرار سکونتگاهها بویژه در قلمروهای مربوط به فعالیت‌های کشاورزی منتقلشود.

پیشینه تحقیق

در تحلیل‌های جغرافیایی و بویژه در قلمرو جغرافیای روستایی همواره یکی از مهمترین دغدغه‌های فکری جغرافیدانان این بوده است که چرا یک محل به عنوان سکونتگاه انتخاب شده و حداقل از دیدگاه تحلیل‌های محیط طبیعی پاسخ به این پرسش که کدامین عامل یا عوامل نقش اساسی را تعیین هویت مکانی سکونتگاهها بر عهده داشته‌اند همواره ذهنیت جغرافیدانان را به خود معطوف داشته است. طرح این پرسشها اساساً به استنباط از مفهوم چشم انداز باز می‌گردد. در تعریفی روشن و آشکار چشم انداز حاصلی از کنش متقابل نیروهای گوناگون طبیعی- انسانی در یک بافت مکانی معین است که در آن دو دسته عوامل زنده یا آلی مانند گیاهان، جانوران و حتی انسان و غیر زنده همانند اقلیم، ناهمواریها، شبکه آبها و نظایر به تقابل با یکدیگر می‌پردازند (سعیدی، ۱۳۸۹: ۵). بدینسان در قلمرو مطالعات جغرافیایی و بویژه جغرافیای طبیعی از دیرباز تلاشهای گسترده‌ای جهت شناخت تاثیر عوامل و نیروهای محیط طبیعی بر نحوه شکل‌یابی چشم اندازهای انسانی نظیر مکان‌یابی شهرها و روستاها، یسترهای بهره‌برداری از اراضی کشاورزی، تاسیسات صنعتی و حتی **تاثیر عوامل محیط طبیعی بر ادراک انسانی و فضای فرهنگی** صورت گرفته است. در قلمرو ژئومورفولوژی کوشش‌های اخیر شامل مجموعه‌ای از تحقیقات در قلمرو تعیین نقش مخروط افکنه‌ها بر مکان‌گزینی شهرها و روستاها، ارزیابی تاثیر پادگانه‌های آبرفتی در تعیین هویت مکانی شهرها، تاثیر دشت‌های میان‌کوهی بر ساماندهی موقعیت شهرها، نقش

آب و شبکه هیدرولیکی در ایجاد شهرها و روستاها و حتی برقراری روابط فرهنگی متأثر از آن و همچنین تاثیر آوردها و رسوبات یخچالی در ارزیابی خسارات ناشی از سیلاب بر پیکره سکونتگاه‌های شهری و روستایی بوده است. هر چند در این میان در ردیابی سوابق تحقیق آثار پراکنده ای نیز از تاثیر یخچالهای قدیمی بر تعیین موقعیت سکونتگاه‌ها مشاهده می‌شود که در آن تنها به استقرار سکونتگاه‌ها در پیشانی ذوب یخ یا منطقه یخ ذوبان اشاره شده است. نمونه‌های قابل ذکری از بررسی تغییرات ژئومورفولوژیکی بر زیستگاه‌های انسانی شامل تحقیقات مربوط به بررسی آثار انسانی و تغییرات اقلیمی دوران چهارم توسط رایت^۱ (۱۹۶۳) و ویتافینزی^۲ (۱۹۸۰) و وان زیست^۳ (۱۹۷۷) ارزیابی واکنشهای انسانی در مقابل تغییرات سطح خلیج فارس توسط هورتون (۲۰۰۴) می باشد. در آثار مکتوب جغرافیدانان ایرانی نیز ردپاهای مشهودی از بررسی تاثیر عوامل طبیعی در روند تکوین سکونتگاه‌ها به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به مطالعات حریریان (۱۳۵۰) رجبی (۱۳۵۸) احمد معتمد در خصوص آثار انسانی دره فهرج (۱۳۴۹) عطارها (۱۳۵۱) اشاره داشت (انتظاری نجف آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۰) به عنوان مثال ضیاء توانا معتقد است که در حاشیه‌ها مون جابجایی رودخانه‌ها تابع همان روندی است که در خوزستان شاهد آن بوده ایم و جابجایی‌های افقی سکونتگاه‌ها را در این ارتباط تایید می‌کند (ضیاء توانا، ۱۳۷۹). نمونه‌های قابل ذکر دیگری از تاثیر مستقیم عامل ژئومورفولوژی بر شکل یابی سکونت گاه‌ها شامل سنجش پایداری سکونت گاه‌ها در مخروط افکنه‌ها (عنابستانی، ۱۳۸۹: ۸۵) نقش پادگانه‌های آبرفتی در انتخاب محل روستاهای لارستان (حمیدیان و سایرین، ۱۳۹۴) تحلیل الگوی استقرار محوطه‌های ساسانی در دشت‌های میان کوهی منطقه سنقر کلیایی (ساریخانی و همکاران، ۱۳۹۴) ترسیم نقش پادگانه‌های آبرفتی در ترسیم سیمای فضایی اصفهان (رامشت، ۱۳۷۱) و نظایر آن می‌باشد. در زمینه ارزیابی یخچالهای پلیستوسن عمده تحقیقات شامل تلاشهای انجام شده از دو قرن پیش به این سو مربوط به پلی فایر^۱ و پرادین^۲ (۱۸۰۲) و نتس^۳ (۱۸۲۱) و بخصوص آگاسیس^۴ (۱۸۳۷) (منزایس، ۲۰۰۲: ۹) است. یخچال شناسی ایران عمدتاً از آخرین دهه قرن نوزدهم با کارهای ژاک دو مورگان^۵ در

1- J. Playfair
 2- J. perradin
 3- I. Ventz
 4- Agassis
 5- J. Morgan-

اشتران کوه آغاز شد (۱۸۹۰) و پس از آن توسط هانس بوبک^۱ در البرز، دزیو^۲ در زردکوه ادامه یافت هر چند هاگه درن^۳، کوهله^۴ و شوایتزر^۵ نیز با ردیابی یخچالهای مناطق خشکعلاقه مندی خود را به این موضوع نشان دادند. (جداری عیوضی، ۱۳۷۴: ۷۳). در دهه‌های اخیر نیز ضمن پذیرش مفاهیم بنیادین یخچال شناسی، در مناطق مختلف ایران همچون زفره اصفهان، دشت نمدان استان فارس، زردکوه بختیاری، کرمان، یزد (رامشت و شوشتری، ۱۳۸۳: ۷۳) و همچنین صفاشهر استان فارس (تقی زاده، ۱۳۸۸) گامهای موثری جهت شناخت یخچالهای کهن و مواریث فرمیک آن برداشته شده است. بدینسان با استناد به مدارک یاد شده هر چند در ردیابی سطوح تحت اشغال یخچالهای فعلی ایران، این احجام تنها ۲۰ کیلومتر مربع از سطح ایران را پوشش می‌دهند (فریگنو، ۱۹۸۸: ۳۱) لیکن بدلیل بروندهای اقلیمی ایران در عصر یخبندان و پلئیسوسن سطوح وسیعی از فلات ایران بویژه در نواحی شمال، غرب و حتی نواحی ایران مرکزی تحت استیلای یخ و یخچال قرار گرفته و مواریث فرمیک آن تا حد زیادی توانسته است در ترسیم بستر چشم اندازهای جغرافیایی ایران موثر واقع شود.

هدف و فرضیات پژوهش:

هدف پژوهش حاضر پایش پالئوکلیمای حوضه صفاشهر در عصر یخبندان و ردیابی آثار این فرایند بر شکل یابی مواریث فرمیک، بویژه معابر یخچالی است. ارزیابی میزان ونحوه تاثیر گذاری این معابر بر پایگاه مکانی تشکیل سکونتگاه‌ها بویژه در بخش روستایی از دیگر اهداف تحقیق حاضر است. لذا پژوهش حاضر بر این پیش فرضها استوار گردیده که با حاکمیت شرایط اقلیمی به مراتب سردتر و مرطوب تر در پلئیسوسن در مقایسه با اقلیم حال حاضر، چهره زمین به گونه ای آرایش و پردازش شده که فرمهای حاصل از آن به هیچ عنوان با فرایندهای جاری فرم‌ساز تطابق و همخوانی ندارند. فرض دیگر تحقیق بر این مبنا استوار گردیده که پالئوفرم‌ها و بویژه معابر یخچالی شکل یافته تحت تاثیر حاکمیت شرایط سرد ترو مرطوب تر از عهد حاضر در پلئیسوسن بیشترین تاثیر را بر نحوه استقرار سکونت گاه‌ها و تعیین هویت مکانی آنها دارند و بدون ادراک و استنباط صحیح نسبت به ماهیت ژنز

-
- 1- Bobek
 - 2- Dezio
 - 3- Hagedorn
 - 4- kuhle
 - 5- Schueitzer

و فرم این پالئوفرمها و لحاظ قرار دادن منفرد شرایط فرمساز فعلی، برنامه ریزی فضایی و آمایش حوضه صفاشهر از مقبولیت و مطلوبیت قابل ملاحظه ای بر خوردار نخواهد بود.

روش شناسی تحقیق

پژوهش انجام گرفته بر مبنای روشهای مشاهده ای، کمی و تحلیلی است و از روش تحلیل سیستم‌های ارضی در ژئومورفولوژی که هماهنگی مناسبی را با مطالعات تعیین هویت مکانی و آمایش سرزمین دارد به عنوان متدولوژی تحقیق حاضر استفاده شده است. شیوه انجام تحقیق به گونه ای است که پس از شناسایی اولیه منطقه با استناد به عکسهای هوایی، تصاویر ماهواره‌ای و نقشه‌های توپوگرافی کنترل زمینی واحدهای ژئومرفیک بر روی زمین انجام گرفته و پس از دسته بندی واحدها اقدام به شناسایی دقیق آنها از طریق سنجش‌های تصویری و عملیات صحرایی گردید. آثار بجای مانده از مواریث و کهن فرمهای یخچالی با استناد به نقشه‌های توپوگرافی، نقشه‌های زمین شناسی، تصاویر ماهواره ای و عکسهای هوایی ردیابی شده و سپس در محیط نرم افزاری GIS مورد پردازش و تجزیه و تحلیل نهایی قرار گرفت. جهت شناخت اقلیم و مقایسه آن با پالئو کلیمای منطقه ابتدا اطلاعات ایستگاه‌های سینوپتیک، کلیماتولوژی و شبکه باران سنجی استخراج و پس از تشخیص شرایط دمایی و بارشی حال حاضر از موقعیت آثار سیرکهای یخچالی جهت تعیین مرزهای دمایی زیر صفر در پلئیسوسن با استناد به روش رایت بهره برداری شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها ی اقلیمی با استفاده از نرم افزار Splus2000 و همچنین MiniTab انجام شده و نرم افزار surfer جهت ترسیم نقشه‌های همدمای و همبارش حال و گذشته انتخاب و مورد استفاده قرار گرفت. مطالعات رسوب سنجی و گرانولومتری در منطقه مورد مطالعه با برداشت مستقیم ۳۰ نمونه رسوب انجام گرفته و جهت کنترل بافت خاک تا عمق دو متری اقدام به حفر ۱۰ پروفیل خاک در مناطق مختلفی از حوضه شد که گمان می‌رفت تحت تاثیر رسوب گذاری آوردهای یخچالی، بافت متفاوتی داشته باشند. جهت تکمیل اطلاعات تحقیق، نتایج حاصل از برداشت حدود مالکیت‌ها در حوضه صفاشهر استخراج و پس از پردازش و تحلیل و ترسیم نقشه‌های مربوطه با تصاویر ماهواره ای تطبیق داده شد. تجزیه و تحلیل شبکه سکونت گاهی با استناد به اسناد جمعیتی مرکز آمار ایران، مشاهدات مستقیم، تطبیق نقشه‌های حاصل از پردازش فایل‌های رقومی DGN با تصاویر ماهواره ای و نهایتاً ترسیم و تحلیل نقشه‌های حاصله در محیط نرم افزاری GIS انجام پذیرفته و نهایتاً موقعیت مکانی سکونتگاه‌ها با استناد به مشاهدات منطقه ای تعیین و نقش معابر یخچالی بعنوان نیرومند ترین لند فرمهای تعیین کننده هویت مکانی سکونت گاه‌ها مورد ارزیابی قرار گرفت.

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۳۰۹

قلمرو جغرافیایی پژوهش:

حوضه صفاشهر در حدفاصل طول‌های جغرافیایی شرقی "۷' ۴۳"

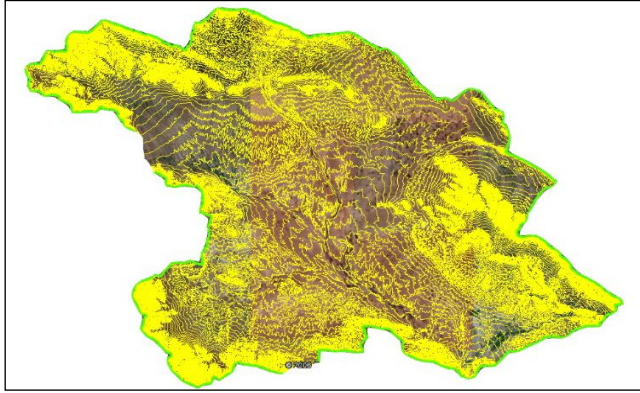
تکیه گاه‌های ژئومورفولوژیک حوضه صفاشهر:

بنیاد فکری پژوهش اخیر در مبحث شکل‌شناسی زمین استفاده از یک روش سلسه مراتبی است. بر این اساس پیکره ژئومورفولوژیک منطقه در نخستین گام به ترتیب گستردگی پهنه به واحدهای چشم‌انداز- منظر- زمین نما و لندفرم تقسیم می‌شود. آنچه ماهیت علم ژئومورفولوژی را تعیین می‌کند و به آن هویت می‌بخشد تاکید بر فرمها و توجه آن بر اصول موضوعه ای است که در قالب نقطه، خط و سطح بیان می‌گردند. بنابراین ادراک فرمها و اشکال زمین چیزی جز نگاه ترکیبی و بیان این عناصر نیست (رامشت، ۱۳۸۴: ۱۰) بنابراین این همانگونه که حرکت پیوسته نقاط، خطوط را می‌سازند و ترکیب خطوط سطوح را نمایان می‌سازند در واقع واحدهای ژئومورفولوژیک نیز چیزی جز نقاط مانند قله‌ها، خطوط همچون آبراهه‌ها و سطوح نظیر دشتهای نیست. و شاید این مفهوم را بتوان به **قالب‌های فکری جغرافیای انسانی** نیز تعمیم داد و به تعریف واضح و آشکاری در خصوص اشکال نقطه ای، خطی و سطحی بهره برداری و اشغال زمین در قلمرو تفسیر چشم‌اندازها پرداخت. در نخستین سطح تحلیل فرمها، چشم‌انداز کلی صفاشهر شامل بافت بهم پیچیده و مترامکی از مناظر تکتونیکی وابسته به کلان سیستم چین خورده زاگرس (سطوح آکاردئونی) دشت صفاشهر (سطوح مستوی) واحدهای مخروط افکنه ای (سطوح محدب) و گلاسیها (سطوح مقعر) می‌باشد.

سیستم **چشم‌انداز صفاشهر** در مرحله نخست جزئی از کلان سیستم چین خورده زاگرس می‌باشد. در این سیستم هرچند ساختمانهای طاقدیس^۰ ناودیسسی به عنوان وجه غالب برشمرده می‌شود، لیکن تفاوت‌های آشکاری نیز بین چین‌ها مشاهده می‌شود که اساساً به میزان فشار وارد آمده و جنس لایه‌ها مربوط می‌شود. در نهایت تقابل این جنس و فرایند اسکلت دشتهایی را فراهم آورده که در حد و اندازه‌های متفاوت ظاهر شده و سپس توسط روندهای جاری تنسیق می‌شوند. در حالت اخیر دشت صفاشهر منطبق بر یک ناودیس است که توسط طاقدیسهای گند بویی و مشکان در بخش غربی و و ساریخانی در شرق محاط می‌شود. پس از چین خوردگی اولیه، ادامه روندهای تکتونیزاسیون و همچنین عملکرد فرایندهای وابسته به مورفودینامیزم و بویژه نوسانات اقلیمی دوران سرد و انجماد (آناگلیشیال) و دوران گرم و ذوب یخ (کاتا گلیشیال) مهمترین تاثیر را بر آرایش منطقه مورد مطالعه داشته که حاصل آن مناظری استکه بواسطه ویژگی‌های فرمیک خود از یکدیگر جدا شده و در دومین سطح تحلیل فرم یا **منظر** قرار می‌گیرند. در این سسطح از

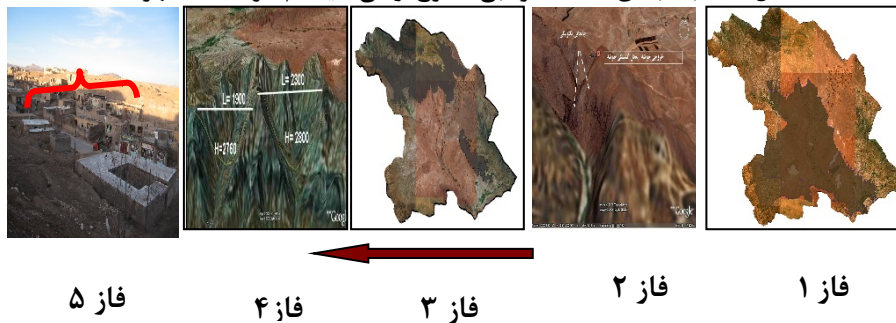
تحلیل دسته‌هایی از سطوح محدب، مقعر یا مستوی ظاهر می‌شوند که مشخصات شکل شناسی آنها تا حدود زیادی بیانگر سرنوشت تکاملی آنها محسوب می‌گردد. به عنوان مثال گلاسی‌ها با داشتن یک نیمرخ کاو یا مقعر حاکمیت فرسایش ورقه‌ای را نشان می‌دهند و یا اینکه سطوح مستوی غالباً دشتهای با شیب کمتر از ۲ درصد را نشان می‌دهند. در خصوص سطوح محدب نیز هرچند در ژئومورفولوژی تمامی عوارض و ناهمواری‌هایی که بالاتر از سطح اساس محلی قرار می‌گیرند به عنوان سطوح محدب محسوب می‌گردند لیکن ارزیابی ژنتیک آنها دو فرایند متفاوت را نشان می‌دهد که شامل روندهای تکتونیوآسیون و کمپرسیونیسم سطوح کوهستانی و فرسایش ساختمانی در خصوص سطوح محدبی است که به مخروط افکنه‌ها شهرت یافته‌اند. در سومین سطح تحلیل زمین‌نماها قرار دارند. در این رده ارزیابی سطوحی تحلیل می‌شوند که هر چند از لحاظ فرم ممکن است ویژگی‌های نسبتاً مشابه‌ای داشته باشند لیکن تحلیل محتوایی آنها مشخصات متفاوتی را برای آنها ظاهر می‌سازد. به عنوان مثال هرچند در ارزیابی دشتهای، از یازده دشت طبقه بندی شده (رامشت، ۱۳۸۴: ۱۲) چندین نوع از آنها نظیر دشتهای طغیانی و یخچالی به سطوح مستوی تعلق دارند، لیکن تفکیک آنها نیازمند ارائه سطح سلسله مراتب دیگری است که از آن تحت عنوان زمین‌نمایاد می‌شود. به عبارت دیگر زمین‌نماها فرمهایی هستند که در سطح جنس تحلیل می‌شوند. در حوضه صفاشهر هرچند غالب سطوح با ارتفاع کمتر از ۲۳۰۰ متر دارای شیبی کمتر از ۲ درصد می‌باشند. لیکن بدلیل فرایندهای اقلیمی متفاوتی که نهایتاً به دگرسانی‌های فرمسازی در مسیر تکاملی آنها منجر شده است اشکال متفاوتی نظیر دشت آبرفتی، پهنه موج ناشی از حرکت صفحه‌ای یخ و یا دشت دریاچه‌ای را ایجاد کرده‌اند. در این سطح، ارزیابی ترازها می‌تواند ملاک شناخته شده و تعریف شده‌ای برای تفکیک سطوح مستوی یا دشتهای از یکدیگر باشد. انتقال منحنی‌های تراز به تصویر ماهواره‌ای حوضه صفاشهر سینوسهای بلندی را نشان می‌دهد که معرف سطوح مواجی است که به احتمال زیاد در فاز سرد کوتاه‌تر یخ بر روی آنها جولان داده است. در مقابل دشتهای دریاچه‌ای و یا گلاسی‌ها دارای سطوح نسبتاً منظمی هستند که نشان دهنده رسوبگذاری آرام آب می‌باشند. هر کدام از این زمین‌نماها سندی برای بازبازی تاریخ ژئومورفولوژی منطقه مورد مطالعه محسوب می‌گردند. در مورد سطوح آکاردونی حوضه صفاشهر نیز هرچند تمامی این سطوح از لحاظ فرمیک وضعیت مشابه‌ای دارند. لیکن تفاوت‌های آشکاری از لحاظ جنس در بین آنها قابل ملاحظه است. سیستم‌های چین‌خورده صفاشهر در این بخش ۶۰۰ کیلومتر مربع یا در واقع نزدیک به ۲۵ درصد از مساحت کل

حوضه را در بر گرفته و شامل مجموعه ای از آهک‌های ماسیف سبتر لایه، چرت‌های آهکی سازند کژدمی، میکاشیست، اسلیت، دولومیت و توفیت‌های کولی کش تا آهک‌های کریستالین حد فاصل ده بید تا سیمکان می باشند. در این فرمها دامنه‌های متفاوتی از جنس‌های مختلف قابل مشاهده است که در نهایت به **استعداد یابی متفاوت** آنها نیز منجر می شود. آهک‌های کریستالین نمونه مشخصی از فرم‌های زمین نمای متفاوت با سایر زمین نماهای سیستم آکاردئونی حوضه صفاشهر محسوب می گردند که در روند تکوین آنها نقش فعال دو عامل **جنس و تکتونیک** به شکل وجود آهک‌های یکپارچه و ریزدانه و همچنین حرکات کمپرسیونی زاگرس که نهایتاً باعث دگرگون شدن آهکها و تبدیل آنها به سنگ‌های ساختمانی شده کاملاً" مشخص است. ارزیابی نقشه‌های زمین شناسی ده بید و سعادت شهر و ردیابی مسیر گسل‌های ده بید و سیمکان نشان می دهد که در یک مسیر ۳۰ کیلومتری از شمال غرب به جنوب شرق، این رخساره‌ها کم‌تر در معرض تعرض سیستم‌های فعال گسلی منطقه بوده‌اند و بنابراین کمتر دچار شکستگی و خردشدگی شده اند، ضمن اینکه حرکات فشاری و تدریجی زاگرس در طول دوران سوم، باعث تغییر در آرایش کانی‌های کلسیت به صورت بلورین شده و نهایتاً مجموعه این فرایندها شرایطی را فراهم ساخته که امکان بهره برداری از آنها به صورت معادن سنگ ساختمانی را فراهم آورد. هرچند این آهک‌های کریستالین تنها ۱/۱۵ درصد یا ۲۸/۷۵ کیلومتر مربع از مساحت حوضه را شامل می شوند، لیکن عمیق ترین تاثیرات را بر رفتارهای اقتصادی حوضه صفاشهر بر جای گذاشته اند. در چهارمین سطح بررسی هر واحد **فرم ارضی** یا **لندفرم‌داری** مشخصات منحصر به فردی است که امتیاز آن را از سایر ژئوفرم‌های یک زمین نما جدا می سازد. به عبارت دیگر در واپسین تحلیل ژئوفرم‌های صفاشهر، مجموعه زمین نماهای مربوط به رخساره‌های دگرگونی ناحیه ای سرانجام به یک تک کوه ختم می‌شوند که با مشخصات منحصر به فرد خود شامل حجم، ارتفاع و حتی شیب از سایر ژئوفرم‌ها جدا می‌شود



سطح یک

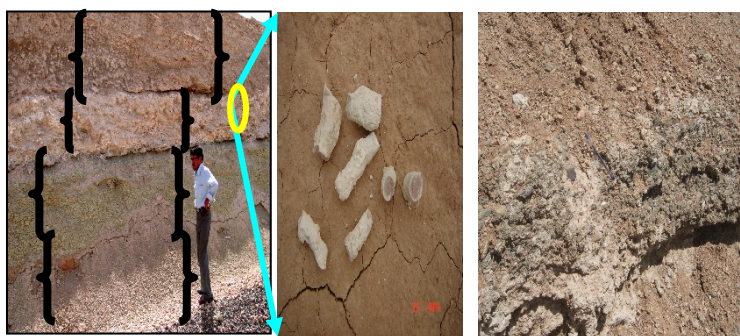
شکل ۳- طبقه بندی سلسله مراتبی سطوح ارضی سیستم حوضه صفاشهر



شکل ۴- نقشه ژئومورفولوژی و سطوح ارضی حوضه صفاشهر

تحلیل روند تکاملی فرمیک حوضه صفاشهر:

به استناد مطالعات میدانی، تفسیر عکس‌های هوایی، بررسی نقشه‌های توپوگرافی، بازنگری نقشه‌های زمین شناسی و گرانولومتری رسوبات، حوضه صفاشهر در کوتاه‌ترین حداقل پنج مرحله تکاملی را طی کرده است. تفسیر سرنوشت صفاشهر در کوتاه‌ترین با شناسایی رسوبات نه چندان سخت شده ویلا فرانشین که در واقع حد تحتانی کوتاه‌ترین است و با یخ بندان‌های متوالی ناشی از تغییرات عمده در آب و هوای کره زمین شناخته می‌شود آغاز می‌شود (اسدیان، ۱۳۷۳: ۱۹۱). سکانس این رسوبات در منطقه مورد مجاورت روستای گوشتی و ۵ کیلومتری گردنه کولی کش در مرز شمالی حوضه صفاشهر مشاهده می‌شود.

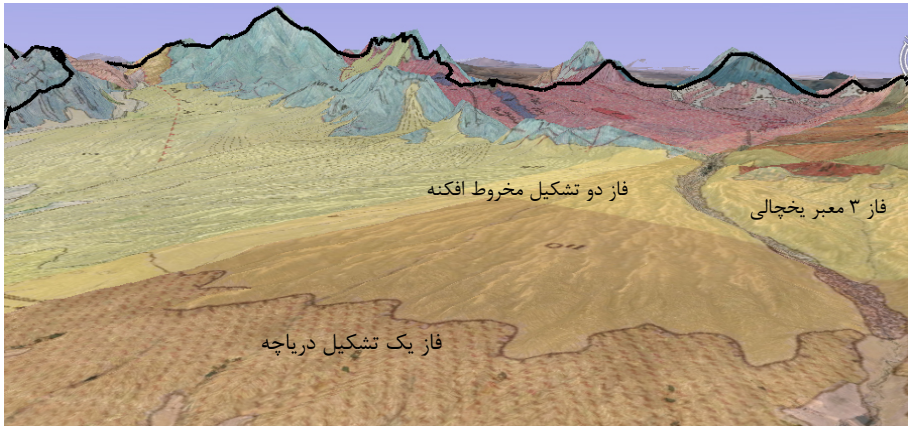


شکل ۵- رسوبات ویلا فرانشین و سکانسهای رسوبی دریاچه ای صفاشهر

به همراه آثار فسیلی TraseFossil

به دلیل فقدان جورشدگی مناسب، به همراه زاویه دار بودن قطعات این رسوبات این احتمال را افزایش می‌یابد که صفاشهر در طلیعه کوتاه‌ترین یخ و یخچال را تجربه کرده باشد.

معبّر یخچالی گرداب در ضلع شرقی منطقه در مجاورت این رسوبات قرار دارد. ادامه روند تکاملی حوضه صفاشهر با شناسایی رسوبات ارغوانی، سبز و سفید رنگی آغاز می‌شود که به استناد شناسایی فسیل‌های سخت پوستانی همچون *Candona sp*، *Eucypris Virens Cytheridea*، *Cyprdeistorosa*، *Candonaparareptanas* سنی معادل کرومرین دارند (شرح نقشه زمین شناسی ده بید). آثاری از فسیل‌های جانوران گل خوار نیز در مرز لایه‌های سفید و قرمز مشاهده می‌شود (شکل ۵). کرومرین در واقع یک دوره میان یخچالی است که معادل دوره بین یخچالی یارموت در آمریکا و پادگانه سیسیلین در مدیترانه و همچنین باکونین در پادگانه‌های خزر در پلیستوسن میانی برای سن آن در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر کرومرین دوره بین یخبندانهای گونز و میندل محسوب می‌گردد (معتد، ۱۳۸۲: ۲۳۱). مرزهای آثار فروپاشیده دریاچه بر اساس کنترل نقشه‌های زمین شناسی، تصاویر ماهواره‌ای و مشاهدات محلی اندازه‌گیری و برابر با ۷۸۷ کیلومتر مربع است. بنابر این رسوبات مارنی نزدیک به یک سوم از سطح منطقه مورد مطالعه را پوشش داده و مهمترین محدودیت‌ها را از جهت بهره برداری از منابع آب و خاک مربوط به این هیدروفرم فراهم آورده است.



شکل ۶- رانده شدن مخروط افکنه بر روی رسوبات دریاچه ای - انطباق نقشه‌های زمین شناسی با تصاویر ماهواره ای

تفسیر روند تکاملی صفاشهر در سومین فاز تکاملی کاملا وابسته به یک حرکت تکتونیکی شدیدی است که می‌توان آن را به فعال شدن گسل دیدگان در منطقه فعلی تنگ حنا در محل خروجی فعلی نسبت داد. در این فاز پیامد یک کاتاستروف دیواره انتهایی

فروریخته و در نتیجه یک سطح اساس جدید برای سیستم هیدروگرافیک حوضه تعریف می‌شود. شکل ۶ نشان می‌دهد که چگونه در این مرحله مخروط افکنه‌های دامنه شمالی به شکل انگشتی بر روی رسوبات مارنی دریاچه ای لغزیده اند. در بین لایه‌های رسوبی مخروط افکنه‌ها و بخصوص مخروط افکنه کشت محکی، میان لایه ای از رسوبات کربن دار و سیاه رنگ نیز مشاهده می‌شود که حکایت از تغییرات کوتاه مدت اقلیمی به سمت فاز گرم واز سر گرفته شدن فعالیت‌های بیوستازی قبل از درگیر شدن صفاشهر با یخ و یخبندان می‌باشد.



شکل ۷- آثار سیرک‌های یخچالی در یالها و ارتفاعات رو به شمال حوضه صفاشهر



شکل ۸- تبعیت تیپولوژی سکونتگاه‌ها و مسکن از فرممعابر - چپ شهر خرمی راست یک مسکن قدیمی روستای قشلاق

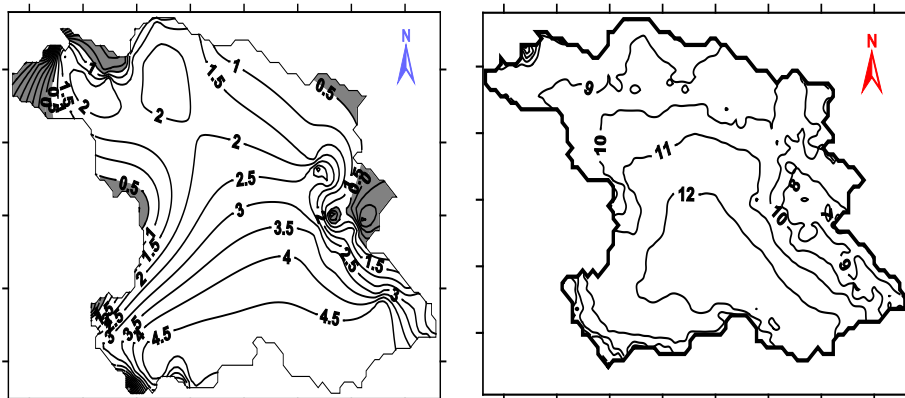
در چهارمین فاز تکاملی یخ و یخچال به آرایش و چهره پردازی چشم اندازهای صفاشهر می‌پردازد. مجموعه ای از سیرکها، مورنهای جانبی و کف، سنگهای مخطط، پهنه‌های سطوح موجدار و مهمتر از همه معابری که پی ساخت آنها چندان با حرکات آبهای جاری سازگاری ندارد از مهمترین مظاهراین حرکات و رفتارهای یخچالی محسوب می گردند. در سطح مخروط افکنه‌ها نیز آثار گسترده ای از حرکت خطی یخ به صورت دره‌های

موازی که گاه پهنای آنها تا ۳۵۰ متر هم می‌رسد قابل مشاهده است. تفسیر تاریخ طبیعی صفاشهر نهایتاً به انسان و بهره برداری‌های او از فرمهای زمین ختم می‌شود. پس از پایان دوران یخچالی در شروع هولوسن، صفاشهر نهایتاً وارد فاز گرم و خشک می‌شود. ردپاهای عمیقی که یخچالها در جولان خود بر سینه دشت صفاشهر ایجاد کردند، در واپسین تحلیل عرصه فعالیت‌های انسانی می‌شود و در بارزترین شکل خود به صورت چشم اندازه‌های کشاورزی و پایگاه مکانی سکونتگاه‌های شهری و روستایی که بشدت از مناظر فرمیک یخچالی و بخصوص معابر تبعیت می‌کنند ظاهر می‌شوند. شکل ۸ تاثیر پذیری عمیق مورفولوژی سکونت گاهی شهر خرمی و مساکن روستای قشلاق را از فرم معابر یخچالی نشان می‌دهد.

تحلیل و مقایسه اقلیم عهد حاضر و پالئو کلیمای حوضه صفاشهر:

جهت تجزیه و تحلیل اقلیم حال حاضر حوضه صفاشهر و مقایسه آن با کهن اقلیم عصر یخبندان از آمارهای ۱۱۰ ایستگاه موجود در منطقه و نواحی مجاور آن شامل ایستگاه‌های سینوپتیک صفاشهر، اقلید، سوریان، ایستگاه‌های کلیماتولوژی قادر آباد و اسفند آباد، ایستگاه‌های تبخیر سنجی چمیان و مزایجان و باران سنجی مشکان، خنجشت و فنجان استفاده شده است. جهت تحلیل دمای حال حاضر حوضه نیز از آمارهای دمایی ۷ ایستگاه موجود در منطقه استفاده شده است. ارزیابی رابطه همبستگی بین ارتفاع و دما نشان می‌دهد که افت آهنگ دما در منطقه مورد مطالعه از رابطه خطی ($T=25/50 - 0.00602H$) با ضریب $R=988\%$ پیروی می‌کند. انتقال این رابطه به مختصات توپو گرافیک حوضه در نرم افزار سرفر و استخراج رقوم دما نشان می‌دهد که دمای متوسط سالانه برابر با ۱۰/۳، حداکثر متوسط دمای محاسبه شده در بخش جنوبی و فرو افتاده برابر با ۱۳/۱، و حداقل آن در ارتفاعات شمالی عظمت و کوه "بل" ۱/۲ درجه سانتیگراد می‌باشد. بنابراین بیشترین تغییرات دمایی در حوضه صفاشهر از یک مسیر نصف النهاری تبعیت می‌کند. برای محاسبه دمای گذشته حوضه صفاشهر، به استناد مدارک و نقشه‌های توپوگرافی و همچنین تصاویر ماهواره ای لندست سیرکهای موجود در کوهستانهای اطراف شناسایی شده و پس از تعیین موقعیت و ارتفاع آنها، با استفاده از روش رایت شرایط اقلیمی گذشته باز سازی و سپس خط برف دائمی بر مبنای سطحی که ۶۰

مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر این ارتفاع مرزی را مشخص می‌سازد که بالاتر از آن یخ زدگی دائم وجود داشته است. انتقال این رقم به مختصات رقومی گره‌های استخراج شده ارتفاعی در نقشه‌های توپوگرافی نشان می‌دهد که ۳۸۲ کیلومتر مربع از مساحت ۲۴۹۸ کیلومتر مربعی منطقه در آخرین دوره یخ بندان کواترنر تحت استیلای دماهای زیر صفر و در نتیجه یخ دائم بوده است. تحت تاثیر این شرایط حداقل سه سطح برجسته توپوگرافیک منطقه شامل ارتفاعات "بل" و "عظمت" در شمال، "ساریخانی" در شرق و "موسی خانی" در ضلع غربی، در نواحی بالاتر از ۲۹۶۰ متر در سطحی قرار می‌گیرد که یخ بندان‌های دائم ویژگی مشخص آن به شمار می‌رود (سطوح تیره در نقشه دمای عصر یخبندان). در این زمان بر آورد شاخص متوسط دما برای رفیع ترین قله موجود در ارتفاع ۳۸۴۰ متری برابر با ۶/۴- و در فرو افتاده ترین سطح توپوگرافیک منطقه، در مجاورت خروجی حوضه در تنگ حنا ۵ درجه سانتی گراد می‌باشد. در مجموع نتایج حاصل از ارزیابی رقومی نقشه دمای متوسط سالانه عصریخبندان و مقایسه آن با دمای فعلی نیز نشان می‌دهد که در این دوره متوسط دما برابر با ۲/۴۳ درجه سانتیگراد و به عبارت دیگر ۸ درجه کمتر از عهد حاضر بوده است.



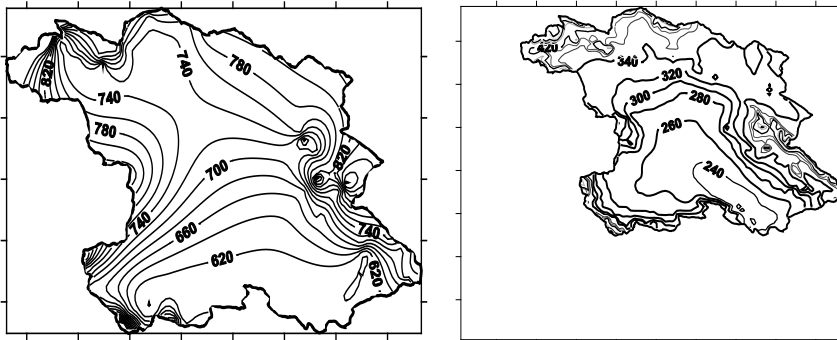
شکل ۹- مقایسه دمای عهد حاضر (راست) و دمای عصر یخبندان (چپ) صفاشهر.

به سطوح دمای زیر صفر توجه شود

پس از ارزیابی اطلاعات مربوط به ایستگاه‌های موجود در حوضه و نواحی مجاور آن جهت استخراج نقشه حامل خطوط هم بارش، ابتدا رابطه سنجی بین ارتفاع و بارش در خصوص ۱۰ ایستگاه مورد بررسی انجام شد و معادله $(P= ۲۶۳\% - ۳۱۶)$ با ضریب

همبستگی $R=96\%$ بدست آمد. نقشه هم بارش حوضه صفاشهر حاصل انتقال این رابطه به مختصات ارتفاعی از طریق ایجاد یک فایل GRD در نرم افزار سرفر می باشد.

استخراج ۸۱۰۰ گره میان یابی شده، حاوی اطلاعات نقطه ای و مرتب ساختن آنها در نقشه همبارش حوضه صفاشهر به همراه تجزیه و تحلیل منحنی‌های میزان، بیانگر این نکته است که قله اصلی بارشی با دریافت ۶۴۴ میلی متر در سال برفراز ارتفاعات شمال غربی منطقه (۳۸۴۰ متر) قرار گرفته و تحت تاثیر سیستم برودتی موجود بیشترین حجم بارش جامد که نقش عمده ای را در تامین منابع آب دشت صفاشهر بر عهده دارد، در این منطقه فرو می‌ریزد. دیگر مناطق قابل توجه بارش شامل ارتفاعات "موسی خانی" در جنوب غربی (۳۳۴۰ متر) "ساریخانی" در شرق (۳۴۴۰ متر) و "کولی کش" و "کوه" عظمت" در شمال (۳۲۴۰ متر) می‌باشند. متوسط بارندگی حال حاضر حوضه ۳۱۸ میلی متر که حداقل آن در کرانه‌های جنوبی و شمال شرق تا ۲۱۵ میلی متر در سال می باشد. جهت محاسبه بارش عصر سرد نیز ابتدا نقشه‌های هم دما و هم بارش فعلی فراخوانی شده و سپس با توجه به نقشه هم دما و داشتن طول و عرض و دما و نقشه هم بارش فعلی به رابطه سنجی بیش از صد نقطه اقدام و پس از مشخص شدن ضریب همبستگی ۹۸ درصد و اعمال این رابطه به مختصات ارتفاعی حوضه، با در نظر گرفتن ثابت بودن رابطه دما و بارش در حال حاضر و گذشته به تهیه نقشه بارش گذشته اقدام شد. تجزیه و تحلیل نقشه‌های هم بارش و هم دما نیز نشان می دهد که در عصر یخ بندان این منطقه شرایط اقلیمی به مراتب سرد تر و مرطوب تر از عهد حاضر را تحمل کرده است. از سوی دیگر ارزیابی‌های رقومی از طریق میان یابی نقشه هم بارش گذشته نیز نشان می دهد که سالانه به طور متوسط ۷۰۰ میلی متر نزولات جوی در سطح این حوضه فرو می‌ریخته که دامنه تغییرات این ریزشهای جوی از ۱۱۰۰ میلی متر در ارتفاعات شمال غرب تا ۵۰۰ میلی متر در فرو افتاده ترین ضلع جنوبی منطقه در ارتفاع ۲۰۳۶ متری متغیر بوده است. بنابراین در فاز سرد با وجود ریزشهای جوی عمدتاً جامد و بیش از دو برابر میزان فعلی به همراه برو دت‌های شدید ی که در اواخر پلئیسوسن از عوامل عمده کاهش تبخیر و افزایش رطوبت ایران مرکزی به شمار می رفته است (معمد، ۱۳۸۲: ۱۳۲). حداقل در برفراشته‌ترین سطوح کوهستانی منطقه، تمامی شرایط لازم برای انباشتگی مداوم برف، تبدیل آن به یخ برف و نوه یخچالی و در واپسین تحلیل، تدارک مواد اولیه جهت ایجاد فرمهای منتسب به یخ و یخچال وجود داشته است.



شکل ۱۰- مقایسه بارش عهد حاضر (راست) بارش عصر یخبندان (چپ) صفاشهر

مواریث یخچالی حوضه صفاشهر:

در ارزیابی سطوح ارضی حوضه صفاشهر فرمهای ناشی از عملکرد یخ و یخچال دوران چهارم یکی از وجوه بارز به شمار می رود. آثار و شواهد گسترده ای که از طریق بررسی تصاویر ماهواره ای، نحوه آرایش خطوط تراز و تجزیه و تحلیل های آزمایشگاهی قابل ردیابی است، نشان می دهد که در آخرین فاز سرد کواترنر، حرکات یخ به شکل انباشتگی در سطوح مرتفع و تشکیل سیرکها و برفخانهها و یا در سطوح پایین دستی به شکل جابجایی های صفحه ای و متمرکز مهمترین نقش را در آرایش سیمای ظاهری زمین بر عهده داشته است. سرنوشت توپوگرافی یخچالی منطقه مورد مطالعه با انباشتگی برف در سطوح مرتفع کوهستانی و تبدیل آن به نوه یخچالی و نهایتا تشکیل برفخانهها آغاز می شود. با افزایش تراکم یخ و برف در این بسترها که در اثر سایش های یخچالی تبدیل به سیرک می شوند، توده هایی از یخ به سمت نواحی پایین دستی جاری می شود که همانند جریانهای آبی عمل می کند با این تفاوت که سرعت این یخ رودها به مراتب کمتر از جریانهای آبی است. انباشت برف و تبدیل آن به یخبرف، یخچال های کوهستانی را که در واقع همان یخ رودها هستند را بوجود می آورد. این حرکتها به صورت های مختلف مانند یخچال های کوهستانی، جریانهای یخی و ورقه های یخی دیده می شوند. با حرکت آب به صورت جامد فرمهای خاصی در سطح پوسته خارجی بوجود می آید که بسیاری از این آثار بعد از ذوب یخها باقی می مانند و ما به صورت عوارض و پدیده های ژئومورفیک شاهد آن هستیم (رامشت، ۱۳۸۴: ۶۷). بنابر این در ارزیابی سلسله مراتب واحدهای یخچالی، سیرکها اولین سطوحی هستند که در آنها یخ و برف لازم جهت بوجود آمدن سایر عوارض یخ سایشی و انباشتگی فراهم می آید. با استناد به تصاویر ماهواره ای، نقشه های توپوگرافی و مشاهدات منطقه ای در مجموع آثار ۸۴ سیرک بر جداره های کوهستانی صفاشهر شناسایی

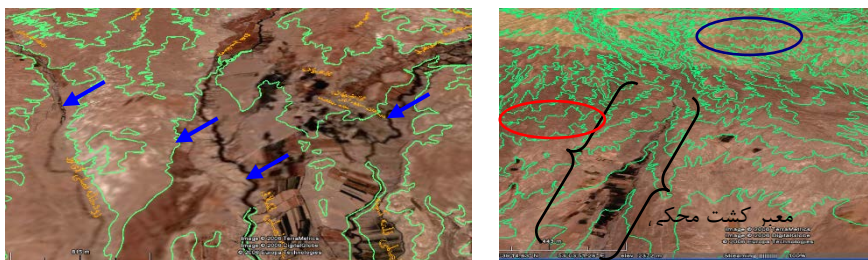
شد.

سمت ارتفاعات	تعداد سیرک	حداکثر ارتفاع سیرک‌ها	حداقل ارتفاع سیرک‌ها	متوسط ارتفاع سیرک‌های شمالی	متوسط ارتفاع سیرک‌های جنوبی
دامنه‌های شمالی	۴۲	۳۸۰۰	۲۴۶۰	۲۷۵۵	۳۰۰۸
دامنه‌های جنوبی	۱۴	۳۲۸۰	۲۶۲۰	۲۸۷۰	۳۱۲۰
دامنه‌های شرقی	۳۸	۳۱۰۰	۲۶۴۰	۲۴۸۰	۲۷۷۷

جدول ۱- موقعیت و مختصات ارتفاعی سیرک‌های یخچالی حوضه صفاشهر

معابر یخچالی صفاشهر شامل کشت محکی، گرداب، سیمکان، عیاقلو و قشلاق

مهمترین موارث یخچالیو نیرومندترین لندفرمهای موثر بر ساختار سکونتگاهی و سیستم‌های بهره برداری از زمین توسط انسان در حال حاضر محسوب می‌گردند. در نخستین گام تفسیر چهره زمین، این معابر با یک تغییر آهنگ ناگهانی در آرایش خطوط تراز و تبدیل آنها به سینوسهای بلند شناخته می‌شوند. چنین ناهماهنگی در چینش خطوط تراز سندی برای نمایش عدم تعادل در فرمهای زمین محسوب می‌گردد.

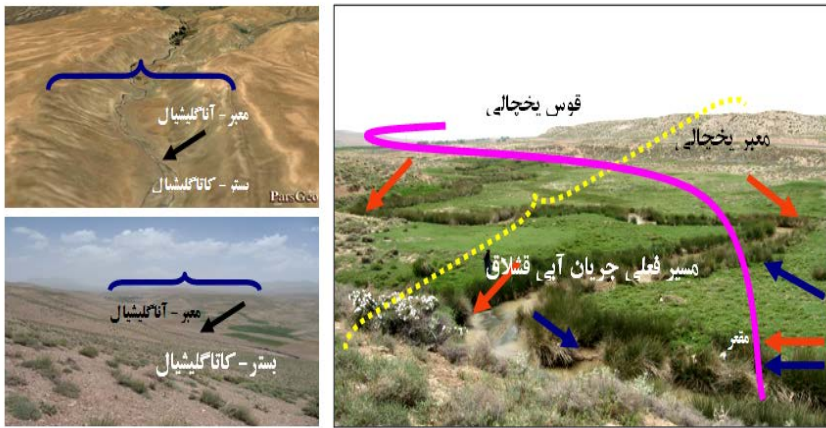


شکل ۱۱- تلفیق منحنی‌های تراز با تصاویر ماهواره ای و موقعیت معبر کشت محکی -

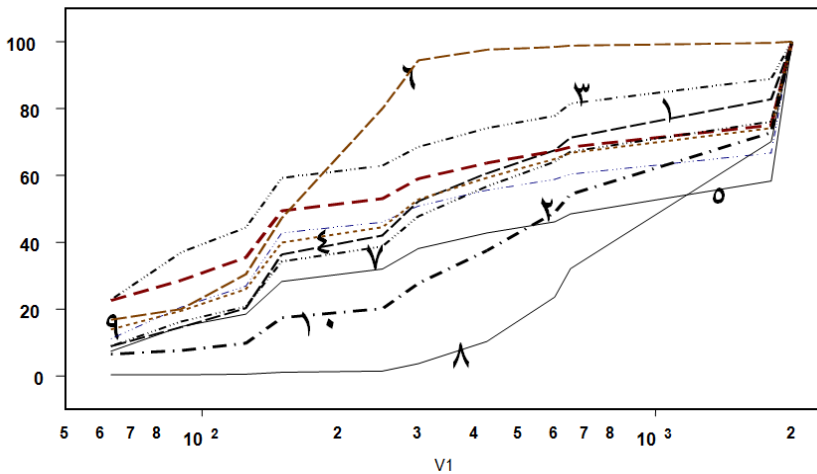
عدم تعادل فرمیک

در مجموعه معابر یاد شده، دره کشت محکی به عنوان یک سند مورفیک از ویژگی‌های منحصر به فردی بر خوردار می باشد که مشخصاً "حرکات یخچالی را در پیشینه اقلیمی حوضه صفاشهر گواهی می دهد. نقطه شروع این معبر در ارتفاع ۲۵۰۰ متری در پیشانی بال کوهستانی عظمت قرار گرفته و پس از طی یک مسیر ۳۰ کیلومتری در کنارروستای

شهید آباد در ارتفاع ۲۱۰۰ متری آثار کاوش آن به تدریج بر سینه دشت محو می گردد. در واقع ارتفاع اخیر خط تعادل آب و یخ منطقه مورد مطالعه نیز محسوب می گردد که با خط همدمای ۵ درجه سانتیگراد نیز در نقشه هم دمای عصر یخبندان مطابقت دارد (شکل ۹). بخش علیای این معبر رسوبات مخروط افکنه کشت محکی را عمیقا شکافته و بنابراین دوره یخچالی می بایستی در آخرین فاز تکاملی حوضه و پس از شکل گیری مخروط افکنه های اصلی رخ داده باشد. از ویژگی های بارز معابر یخچالی، تفاوت های آشکاری است که در قوسهای مئاندری آنها در فازهای سرد و گرم مشاهده می شود. یخرودها معمولا این قابلیت را دارند که تا حد زیادی موانع مسیر خود را بریده و راه خود را هموار سازند. در این صورت آنچه از سیستم حرکتی یخ در فاز سرد بر جای خواهد ماند شامل **کلان مئاند رهایی** خواهد بود که پس از فرو پاشی یخ به عنوان مسیری از پیش تعیین شده در اختیار جریانهایی آبی در کاتاگلیشیاال قرار خواهند گرفت. در کاتا گلیشیاال تمامی ورودی های سیستم صفاشهر دچار تغییرات عمده ای شده است. هر چند در ابتدای کاتاگلیشیاال و در پاراگلیشیاال به واسطه افزایش درجه حرارت محیط سیستم صفاشهر دچار تغییرات عمده ای شده و یخهایی که در طول هزاران سال در سطوح مرتفع و حتی بخش های پایین دستی حوضه ذخیره شده بودند با ذوب سریع خود مگا سیلاب های بنیان کنی را بر مورفولوژی در حال گذار منطقه تحمیل کرده اند که حتی در مواردی می توانسته است به باز سازی بخش هایی از دریاچه فرو پاشیده قدیمی منجر شود، لیکن با ادامه کاتاگلیشیاال ورودی بارش سیستم کاهش یافته و با حاکم شدن فاز حرارتی و افزایش تبخیر، جریانهای ناچیز آب جانشین یخرودهایی شده اند که پیش از این در این مسیرها حضور داشته اند. طبیعی است که در این مرحله آب بتواند هر مسیری را دور بزند و یا وادار به مانور در بسترهای رسوبی از پیش تعیین شده خود بشود و یا اینکه ریزشهای کناره های بستر، مسیر آن را منحرف سازد. در حالت اخیر، آب در مسیرهایی مارپیچ وار در بستر معبرهای قدیمی یخچالی می لغزد و پیچ و تاب می خورد و آخرین مرحله از روند تکاملی معبرها را نسبت به زمان اخیر تفسیر می کند.



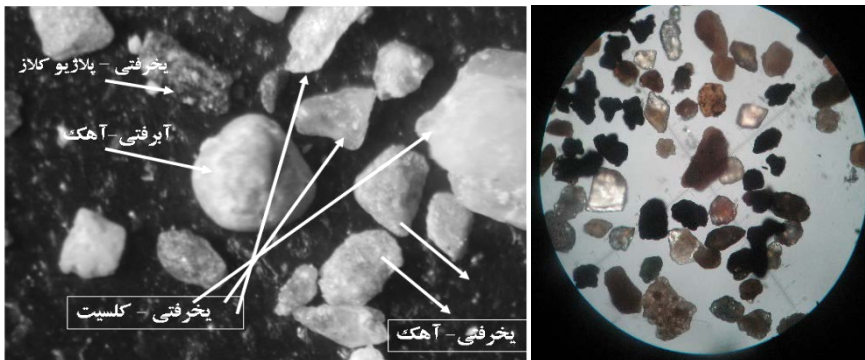
شکل ۱۲- مقایسه تغییرات مورفیک در معابر قشلاق و کشت محکی در فازهای سرد و گرم راست- مقایسه سطح معبر قشلاق و مئاند رهای فاز گرم چپ- مقایسه بسترهای فعلی و فاز سرد دره کشت محکی و پیچ و تاب می خورد و آخرین مرحله از روند تکاملی معبرها را نسبت به زمان اخیر تفسیر می کند.



شکل ۱۳- منحنی‌های گرانونومتری حوضه صفاشهر به عنوان سندی دیگر از پیشینه یخ یخچال در صفاشهر

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل منحنی‌های برداشت رسوبات در سطوح مختلف حوضه نشان می‌دهد که فرم غالب منحنی‌ها و بخصوص نمونه‌های مربوط به معابر از ویژگی‌های خاص مدل‌های یخچالی تبعیت کرده و بر آن پافشاری می‌کند. برخلاف گراف‌های دانه سنجی رسوبات آبرفتی و یا بادرفتی که به علت منظم بودن نسبی دانه‌ها متاثر از

مکانیزم‌های حاکم بر رسوب گذاری، در آنها رسوبات در باندهای خاصی قرار می‌گیرند، منحنی‌های گرانولومتری رسوبات یخچالی معمولاً "کشیدگی بیشتری را در جهت محور طولی از خود نشان می‌دهند (غیور، ۱۳۷۸: ۲۱). علت این امر مربوط به ماهیت رسوبات یخرفتی است که اساساً فاقد دانه بندی مشخص بوده و در اشکال و اندازه‌های مختلف به صورت تصادفی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند (کلاوزو کامفورت، ۱۹۸۸: ۱۶۹) بر پایه چنین معیارهایی، تجزیه و تحلیل رسوبات حوضه صفاشهر بیانگر این نکته است که در اکثر موارد طیف گسترده‌ای از دانه‌های ریز و درشت، آرایش رسوبات حوضه صفاشهر را نمایش می‌دهد و جورشدگی مناسبی را که معمولاً در رسوبات آبی ویا بادی وجود دارد برای نهشته‌های اخیر نمی‌توان ملاحظه کرد. این موضوع بخصوص در مورد رسوبات شاخص معابر یخچالی (نمونه‌های ۵، ۸ و ۱۰) آشکارا به چشم می‌خورد.



شکل ۱۴- تصاویر میکروسکوپی رسوبات معبر یخچالی کشت محکی-راست تصویر پلاریزان چپ

لوپ زمین شناسی

$$V = \frac{1}{n} R^3 S^{\frac{1}{2}}$$

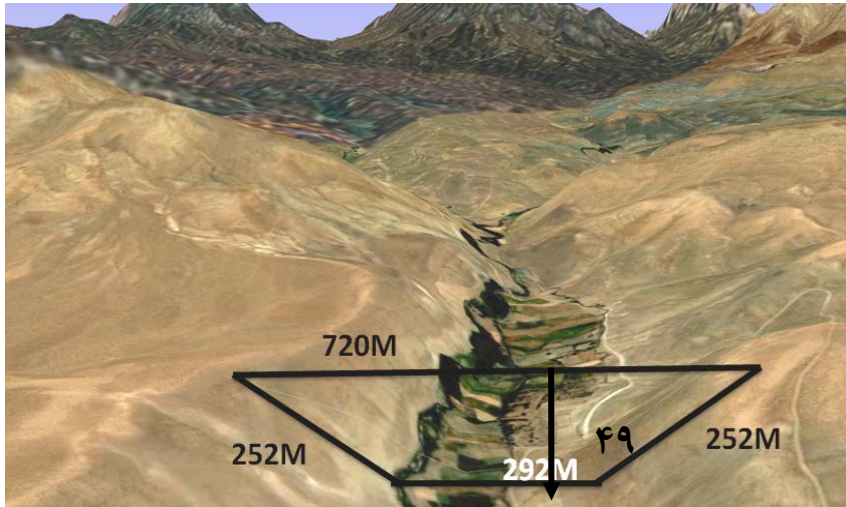
$$R = \frac{A}{P} \quad \text{—————} \quad 16/35$$

$$V = \frac{1}{0.25} (16.35)^{\frac{2}{3}} (0.0089)^{\frac{1}{2}} \quad 2.43$$

$$Q = \frac{A}{V} \quad 24794 \quad 2.43 \quad 60249m^3 / Sec$$

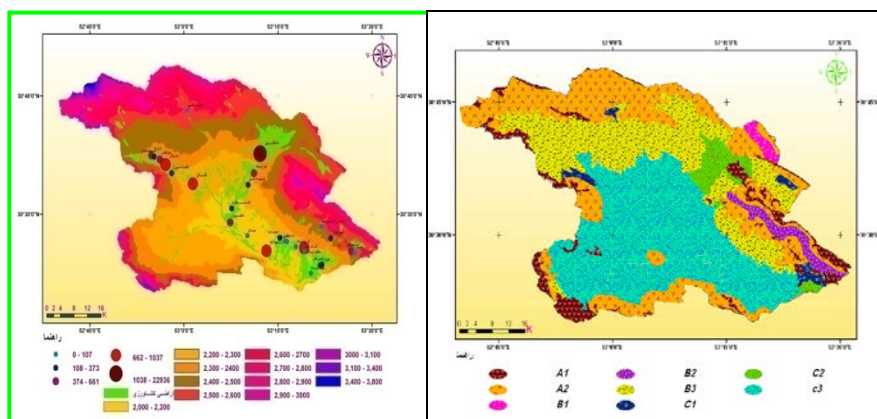
در واپسین تحلیل‌های مربوط به معابر، محاسبات هیدرولیک نیز وابستگی فرم پذیری این اشکال را به فرایندهای یخچالی تایید می‌کند. محاسبات هیدرولیکی این معبریخچالی که بر مبنای عملیات نقشه برداری و کنترل تصاویر ماهواره‌ای صورت گرفته نشان می‌دهد که برای تفسیر شکل‌یابی این درّه تکیه بر حرکات آب چندان منطقی بنظر نمی‌رسد. به همین منظور ابعاد این درّه به مختصات فرمول مانینگ (رفاهی، ۱۳۷۹: ۳۱۶) منتقل و نتایج زیر حاصل شده است:

در این رابطه با در نظر گرفتن مساحت درّه (A) ۲۴۷۴۹ مترمربع و سرعت جریان (V) برابر ۲/۴۳ متر برثانیه، رودخانه کشت محکی می بایستی در زمان حفر دارای دبی خروجی (Q) برابر با ۶۰۲۴۹ متر مکعب در ثانیه بوده باشد تا به حفر چنین درّه ای پردازد، و این در حالی است که زیر حوضه کشت محکی تا نقطه خروجی خود تنها وسعت ۱۲۶ کیلومتر مربع را برای زهکشی در اختیار دارد. مقایسه این رقم با دوره برگشت ده هزار ساله ۲۲۶۷۰ متر مکعب در ثانیه برای رودخانه عظیمی مانند کرخه در محل احداث سد کرخه صفر بسیار بحث بر انگیزی نماید. بنابراین هم به لحاظ شدت جریان محاسبه شده و هم به واسطه خصوصیات فرمیک چندان منطقی به نظر نمی‌رسد که مسئولیت شکل دهی این درّه را تنها به جریان آب وا گذاشت.



شکل ۱۵- مختصات هندسی معبر کشت محکی

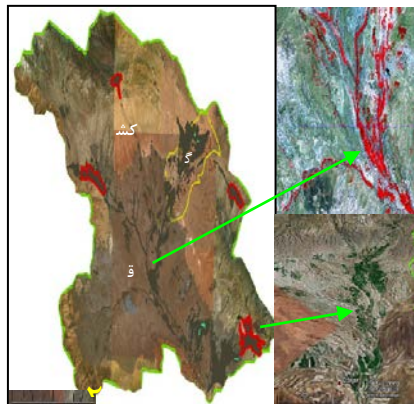
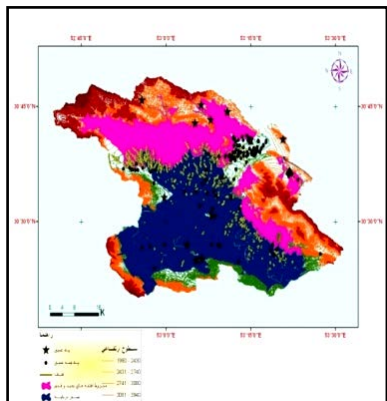
تحلیل عوامل کنترل کننده هویت مکانی سکونتگاه‌ها با تاکید بر معابر یخچالی
 الگوی استقرار فضایی و سکونت گاه‌ها بخصوص سکونتگاه‌های روستایی بدلیل وابستگی اکثر فعالیت‌های تولیدی به عوامل و شرایط طبیعی غالباً تابع عوامل محیط طبیعی است (عظیمی، ۱۳۸۲: ۷۴). این عوامل شامل ارتفاع، اقلیم، شکل زمین، امکان دسترسی به منابع آب، جنس خاک، و حتی امکان بهره مندی از معادن و ذخایر زیر زمینی است. علاوه بر عوامل طبیعی که نقش عمده ای را در جانمایی روستاها ایفا می کنند عوامل انسانی همچون سیاست‌گذاری‌های اسکان، مجاورت با جاده‌های اصلی نیز می توانند در مکان‌گزینی روستاها موثر باشند. در این میان با رعایت اولویت بندی، طبیعی می‌نماید که شکل بستر و محتوای زمین به عنوان زیرساخت، نقش اساسی را در تعیین هویت مکانی سکونتگاه‌ها بر عهده می‌گیرد. به منظور استنباط و ادراک قضیه اخیر در بدو امر اقدام به تهیه نقشه سیستم‌های ارضی و به عبارت دیگر قابلیت‌های زمین شده است.



شکل ۱۶- راست نقشه سیستم‌های ارضی حوضه صفاشهر چپ نقشه تلفیقی هیپسومتریک با استقرار سکونت گاه

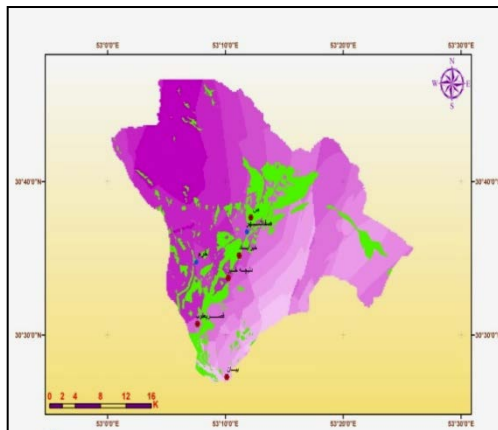
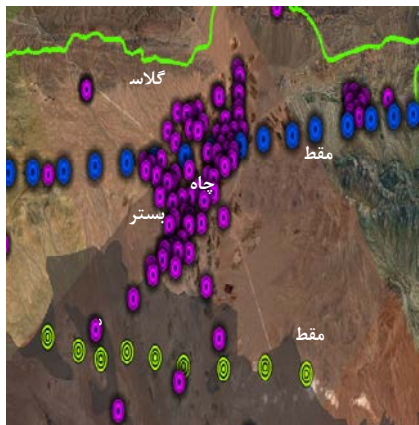
در نقشه سیستم‌های ارضی حوضه صفاشهر، واحدهای زمین شامل سطوح A1 و A2 (ستیف‌های کوهستانی و کوه‌های کم ارتفاع) B1 و B2 و B3 (گلاسی‌ها، دشتهای میان کوهی و مخروط افکنه‌ها) C1 و C2 و C3 (دشتهای آبرفتی، دشتهای دریاچه ای و معابر یخچالی) است. سطوح A1 و A2 در مجموع ۷۹۴ کیلومتر مربع معادل ۳۲ درصد مساحت حوضه را اشغال می‌کنند. این سطوح در بالاتر از ارتفاع ۲۹۰۰ متر قرار گرفته و به علت محدودیتهای برودتی، شیب بالاتر از ۳۰ درصد بخصوص در سطح A1 و همچنین فقدان شرایط مساعد تشکیل خاک هرگز قادر به جذب جمعیت نبوده‌اند و تنها به عنوان چراگاه یا

بیلاق تابستانی مورد بهره برداری قرار می‌گیرند. واحدهای ارضی B1 و B2 و B3 در مجموع ۶۱۶ کیلومتر مربع، معادل ۲۴/۶ از مساحت منطقه را پوشش می‌دهند. شیب متوسط این واحدها ۳ درصد و در سطوح ارتفاعی ۲۴۳۰ تا ۲۵۳۰ متر قرار گرفته‌اند. این واحدها نیز متأثر از محدودیتهای اقلیمی و بخصوص برودتی، هرچند بارش تا حد ۳۲۰ میلی‌متر را دریافت می‌کنند (نقشه همبارش - ۱۰) و همچنین محدودیتهای مربوط به جنس و فرسایش خاک نتوانسته‌اند جمعیت مناسبی را به سمت خود جذب کنند. واحدهای C1 و C2 و C3 شامل معابر یخچالی، دشتهای آبرفتی و بستر دریاچه‌ای در مجموع ۱۰۸۵ کیلومتر مربع، معادل ۴۳/۴ از مساحت حوضه را در بر می‌گیرند. این واحدها در فاصله مرزهای ارتفاعی ۲۴۰۰ تا ۲۶۵۰ متری قرار گرفته و نزدیک به ۸۵ درصد از سکونتگاه‌های منطقه را شامل می‌شوند (شکل ۱۶). بستر دریاچه‌ای هرچند با ۷۸۷ کیلومتر مربع بیشترین سطح واحدهای ارضی را به خود اختصاص داده است لیکن بدلیل عمده‌ای همچون بافت خاک، فقدان تشکیل سفره آبهای غنی به علت تاثیر ست برای لایه‌های مارنی تا ضخامت ۱۳۲ متر (تهران پادیر، ۱۳۸۲: ۱۱) علیرغم داشتن شیب ملایم کمتر از دو درصد، تا حد زیادی بایر مانده و تنها در نقاط محدودی به زیر کشت سیب زمینی و گندم رفته است. لیکن در مورد معابر یخچالی تحلیل پتانسیل محیطی به گونه دیگری است. معابر یخچالی فاز بعد از تشکیل دریاچه و فروپاشی آن شکل گرفته‌اند. بنابراین آوردهای رسوبی شامل یخرفت‌هایی که پس از تشکیل توسط آب حمل شده و دارای دانه بندی منظم شده اند به مرور زمان در بستر معابر تجزیه شده و یک خاک مناسب کشت را فراهم آورده‌اند. منابع آب حوضه صفاشهر که تحت تاثیر رژیم بارشی شکل می‌گیرند کاملاً متأثر از سیستم‌های ارضی می‌باشند. مخروط افکنه‌ها مهمترین نقش را در ذخیره سازی بارش و تبدیل آن به مخازن آب زیر زمینی بر عهده دارند. شبکه هیدرولیکی شامل چاه‌ها راست) مارنهای دریاچه‌ای بدلیل ماهیت جنس خود هرگز قادر نبوده‌اند نقشی در ذخیره منابع آب و توسعه کشاورزی را عهده دار شوند. چاه‌های کشاورزی تنها در سطوحی ایجاد شده‌اند که معابر یخچالی به کند کاو در بستر دریاچه‌ای پرداخته‌اند (تصویر ۱۷)



شکل ۱۷- راست تلفیق برداشت منابع آب زیر زمینی با نقشه سیستمهای ارضیچپ موقعیت

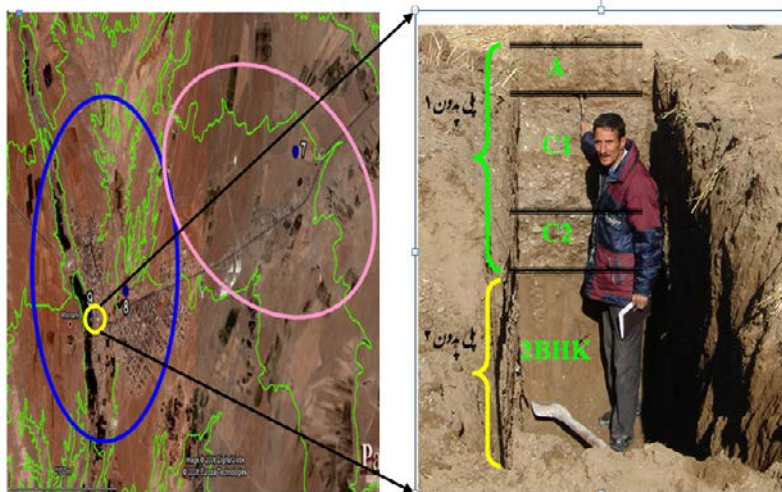
چاهها در مقایسه بستر مارنی دریاچه و معابر



شکل ۱۸- بالا سطوح کشاورزی منطبق با معبر گردآپایین انطباق اراضی کشاورزی با معابر یخچالی

انطباق فایل‌های رقومی پهنه‌های کشاورزی با تصاویر ماهواره ای و همچنین بررسی تصاویر مادون قرمز منطقه صفاشهر نشان می‌دهد که مدل گسترش بخش عمده ای از سطوح کشاورزی از ریخت وارگی این بسترها تبعیت می‌کند. این معابر پس از آزاد شدن از دهانه سیرک‌ها و قطع کردن کلیه فرمهایی که قبل از آنها تشکیل شده اند، بتدریج سینه دشت انباشته از رسوبات مارنی را بریده و به بستر سازی در آن پرداخته اند. در مرحله بعدی تکامل مورفیک، آبهای جاری در اینگونه مسیرها که توسط یخ برای آنها تعریف شده، جریان یافته و بنابر این بواسطه بستر مناسب و امکانات استحصال آب و بخصوص تاکید بر این نکته که این معابر زهکش شبکه هیدرولیکی دشت نیز محسوب می‌گردند، پنج کانون

عمده کشاورزی حوضه صفاشهر شامل کشت محکی، سیمکان، قشلاق و اراضی مجاور شهید آباد و گرداب با این سطوح انطباق دارند. در معابر یخچالی، تیپ و پروفیل خاک به عنوان بستر کشاورزی کاملاً با خاکهای اطراف آن متفاوت است. پروفیل شاهد این لندفرم شامل دو پلی بدون متفاوت است. نتایج آزمایشگاهی تجزیه خاک نشانی‌دهد که بخش اول با ستبرای ۱۴۰ سانتی متر متشکل از سه افق A، C1 و C2 است. معرف یک خاک لومی-رسی و در زیر آن با افزایش ماسه یک خاک ماسه ای ° لومی مشاهده می‌شود. در زیر این افق یک لایه ۸۰ سانتی متری رس مشاهده می‌شود. نکته قابل توجه در این پروفیل افزایش سریع رس است. درصد رس در این افق به شدت افزایش یافته و به ۳۱ درصد می‌رسد. مقدار سیلت نیز ۳ برابر شده و در مقابل درصد ماسه به ۵۲ درصد در مقابل ۸۵ درصد لایه رویین کاهش می‌یابد. ادامه ردیابی بستر زیرین این افق قطعات کاملاً ریز و درشت زاویه داری را به نمایش می‌گذارد که با توجه به ویژگی‌های ظاهری می‌توان آنها را مورنهای یخچالی نامید. بدینسان تشریح این پروفیل خاک فسیل با دو افق کاملاً متفاوت به خوبی نشان می‌دهد که صفاشهر مرحله اقلیمی سرد و مرطوب یخچالی را طی کرده و پس از آن وارد فاز خشک و نیمه خشک فعلی شده است. بر خورد انسان با این خاکها که از دو جهت وجود رس در سطح بالایی که غنی بودن خاک از نظر معدنی را توجیه می‌کند و همچنین مورنهای زاویه دار سطح پایینی که به خوبی وظیفه زهکشی خاک را بر عهده می‌گیرند به صورت گسترش باغداری و بخصوص پرورش درختان سیب و بادام می‌باشد.

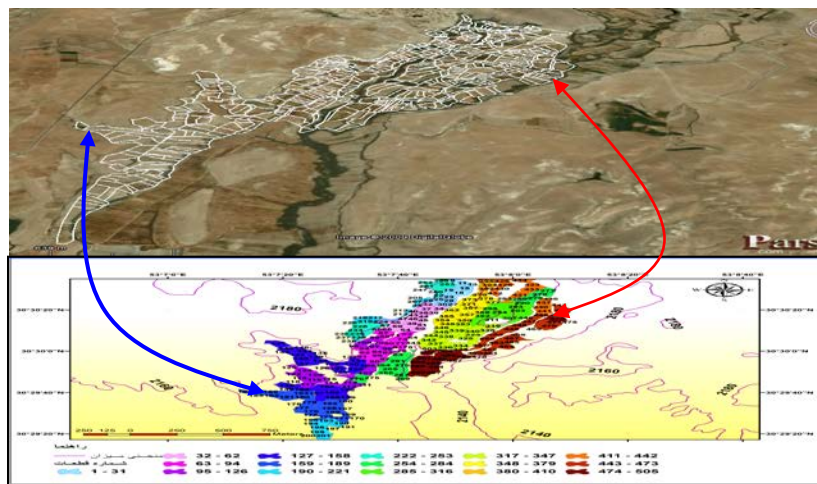


شکل ۱۹- راست پروفیل خاک در معبر یخچالی کشت محکیچپ عدم تعادل در فرم زمین کشیدگی و آرایش نامنظم ترازاها در معبر

عامل نیروهای کنترل کننده محیط طبیعی در چشم انداز صفاشهر، منظری از هویت یابی و مکان نمایی شبکه سکونتگاهی را به نمایش می‌گذارد که بسترهای خطی و منطبق بر معابر یخچالی وجه آشکار آن به شمار می‌آید هر چند بستر توپوگرافیک معابر با یک شکست شیب نوعی عدم تعادل را با فرمهای اطراف نظیر بسترهای دریاچه ای و یا مخروط افکنه‌ها به نمایش می‌گذارد، لیکن معابر یخچالی بنا بر ماهیت تعریف شده فرم و جنس و فراهم بودن برتر منابع آب و خاک، استعداد کافی را در تنظیم شبکه سکونت گاهی داشته‌اند. بدینسان بخوبی ملاحظه می‌شود که معابر یخچالی به عنوان قویترین لند فرم موجود در منطقه که حاصل مواریث اقلیمی هستند، نقش اساسی را در شکل دهی و سامان بخشی به ساختار و هویت مکانی سکونت گاه‌ها بر عهده گرفته‌اند شکل ۲۰ که حاصل تطبیق تصویر ماهواره‌ای با موقعیت مکانی سکونتگاه‌های روستایی است بدرستی نشان می‌دهد که این جولانگاه‌های یخ و یخچال در پیشینه اقلیمی منطقه تا چه اندازه توانسته‌اند در نظم بخشی و ایجاد ساختارهای خطی در شبکه سکونت گاهی صفاشهر موثر واقع شوند.



شکل ۲۰- شکل گیری شبکه سکونت گاه‌های روستایی صفاشهر متأثر از معابر یخچالی



شکل ۲۱- تطبیق محدوده قطعات زراعی با تصویر ماهواره ای بخش انتهایی معابر یخچالی از قصر یعقوب تا قاضیان

مشاهدات میدانی همراه با کنترل تصاویر ماهواره ای در قلمرو زراعی روستاهای شهید آباد و قصر یعقوب، در جایی که معابر به یکدیگر ملحق شده و در واقع ترمینال یا نقطه انتهایی معابر محسوب می‌گردد، مواردی از برهم خوردن تعادل محیطی را نشان می‌دهد که تحلیل آنها وابسته به بازنگری در موارد اساسی شامل تغییر سطح اساس، موارث یخچالی، دسترسی به منابع آب و تغییرات جنس خاک است. این نوع عدم تعادل محیطی و بخصوص ناعادلی فرمیک، طبعا مناسبات بهره برداری را هم به چالش می‌کشد. تفاوت‌های آشکار و شگرف در نحوه دسترسی به منابع آب و خاک پی ساخت‌هایی را فراهم می‌آورد که با مناسبات انسانی مالکیت در هم آمیخته که سنتر آن چشم اندازی از قطعات زراعی بشدت پراکنده در تفسیر الگوی مالکیت زمین صفاشهر است.

نتایج تاثیر گذاری مجموعه عوامل طبیعی و انسانی در قلمرو مالکیتها در فضای زراعی و چشم اندازهای کشاورزی معابر یخچالی تا بدانجا پیش رفته است که قطعاتی ناموزون، بسیار پراکنده از لحاظ استعداد بهره برداری، دسترسی‌های دشوار زارعین، عدم امکان کشت یکپارچه، متفاوت از لحاظ استعدادهای بهره برداری، دسترسی‌های دشوار برای زارعین بواسطه تعدد قطعات در سهم مالکین در سطح ۲۵۲۸۹ قطعه برای ۳۸۴۸ مالک با سهم متوسط ۶/۵ قطعه، عدم امکان کشت یکپارچه، دشواری ارتباط بین مزرعه ای، اتلاف سرمایه در کاربرد نهاده‌ها و تقلیل جدی تحرک در کاربرد ادوات و ماشین آلات کشاورزی و بسیاری مسائل دیگر را در مقابل توسعه کشاورزی صفاشهر قرار داده است.

نتیجه گیری:

نتایج حاصل از پژوهش که بر مبنای سه پیش فرض اصلی شامل حاکمیت شرایط اقلیمی سردتر و مرطوب‌تر از حال حاضر در پیشینه اقلیمی صفاشهر در پلئیسوسن، عدم تطابق فرمها با فرایندهای فعلی و در نتیجه عدم تعادل در فرمها و همچنین تأثیر پذیری مستقیم سکونت گاهها از مواریث یخچالی و بخصوص معابر سامان یافت نشان داد که فرض نخست که در راستای اثبات آن استفاده از ارزیابی‌های پالئوکلیمایی به روش رایج و تعیین قلمرو سیرکها به عنوان مبنای حاکمیت دمای صفر درجه و کمتر از آن و همچنین برآورد میزان بارش دو برابر حد فعلی صفاشهر در پلئیسوسن مورد استناد قرار گرفت قابل تأیید است. تجزیه و تحلیل و آنالیز ته نهشتها و مشاهده میکروسکوپی رسوبات سایشی یخ بر اثبات این فرض پافشاری می‌کند. در فرض دوم، شناسایی آثار ۸۶ سیرک یخچالی و پنج معبر یخچالی و همچنین تشریح پالئوسولها نشان داد که یخ و یخچال بیش از هرچیز در فرمسازی صفاشهر موثر بوده است. سومین فرض تحقیق نیز با استناد به شناسایی و تجزیه و تحلیل الگوی پراکنش سکونت گاهها در معابر یخچالی به اثبات رسید. در تحلیل ساختار سکونت گاهی و تحلیل پراکندگی قطعات زراعی مشخص گردید عدم تعادل در ساختار فرمیک و جنس معابر یخچالی میتواند به سرعت به الگوی بهره برداری منتقل شود که حاصل آن ایجاد یک بستر طبیعی برای پراکنش شدید قطعات زراعی است که توسط زیرساختها و بنیادهای اقتصادی ° اجتماعی تقویت شده است.

منابع

- اسدیان، خدیجه (۱۳۷۳)، جغرافیای دیرینه، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ ۴.
- انتظاری، مژگان و سایرین (۱۳۹۲) ارزیابی تاثیر عوامل ژئومورفولوژی در توسعه شهر سنندج، مجله علمی پژوهشی برنامه ریزی فضایی، سال چهارم، ۱۱.
- تقی زاده، محمد مهدی (۱۳۸۷) موارد یخچالی حوضه صفاشهر، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، جلد ۳۲ شماره ۴.
- جداری عیوضی، جمشید (۱۳۷۴)، ژئومورفولوژی ایران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ ۲.
- درویش زاده، علی (۱۳۷۰) زمین شناسی ایران، نشر امروز، چاپ اول.
- رامشت، محمد حسین (۱۳۷۱)، نقش پادگان‌های زاینده‌رود در سیمای فضایی اصفهان، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- رامشت، محمد حسین، شوشتری، ن (۱۳۸۳)، آثار یخساری و یخچالی در سلفچکان قم، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۳.
- رفاهی، حسینقلی (۱۳۷۹)، فرسایش آبی و کنترل آن، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- زمردیان، محمد جعفر (۱۳۸۱)، ژئومورفولوژی ایران، دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول.
- ساریخانی، مجید و سایرین (۱۳۹۵) بررسی و تحلیل الگوی استقرار محوطه‌های ساسانیدر دشت میان کوهی سنقر و کلیایی، مجله پژوهشی باستان شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۱۰.
- سعیدی، عباس (۱۳۸۹) ده مقاله در شناخت سکونتگاههای روستایی، انتشارات مهر مینو، چاپ اول.
- صادقی، عباسقلی (۱۳۸۲) جغرافیای کواترنر، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول.
- ضیاء توانا، حسن (۱۳۷۹)، تغییر مسیر رودخانه هیرمندو آثار فضایی آن، مجله پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۱۰
- عنابتانی، علی اکبر و سایرین (۱۳۸۹) سنجش پایداری سکونتگاه‌ها در مخروط افکنه‌ها، مطالعه موردی دشت جوبین، فصلنامه جغرافیا و مطالعات محیطی، سال اول، شماره ۳.
- عظیمی، ناصر (۱۳۸۲)، روش شناسی شبکه سکونتگاه‌ها در طرح‌های کالبدی منطقه‌ای، چاپ گستر، چاپ اول.
- علیجانی، بهلول (۱۳۷۵)، آب و هوای ایران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دوم.
- غیور، حسنعلی (۱۳۷۸)، ژئومورفولوژی عملی، جزوه روش کار در روی زمین و آزمایشگاه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۳۳۵

کمانه، سید عبدالعلی (۱۳۸۵)، تغییرات سطوح اساس محلی و اقلیمی دوره کواترنری بر تحولات ژئومورفولوژیکی: (مورد مطالعه: حوضه رودخانه کر)، پایان نامه دکتری، دانشگاه اصفهان.

معتمد، احمد (۱۳۸۲)، جغرافیای کواترنر، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول.

مهندسین مشاور تهران پادیر (۱۳۸۲)، مطالعات ژئوالکتریک دشت دهبید، سازمان آب منطقه ای فارس.

نبوی، حسن (۱۳۵۵)، دیباچه ای بر زمین شناسی ایران، سازمان زمین شناسی کشور، چاپ اول.

نقشه‌های زمین شناسی اقلید NO:6551:۱:۱۰۰۰۰۰ (جعفریان ° حسینی) سازمان زمین شناسی

دهبید NO:6551:۱:۱۰۰۰۰۰ (جعفریان ° حسینی) سازمان زمین شناسی

سوریان برگه شماره NO-6750:۱:۱۰۰۰۰۰ (اویسی) سازمان زمین شناسی

جیان برگه شماره NO7651:۱:۱۰۰۰۰۰ (شهیدی) سازمان زمین شناسی

سعادت شهر برگه NO6650:۱:۱۰۰۰۰۰ (زهراب ° قائمی) سازمان زمین شناسی

نقشه‌های توپوگرافی مقیاس ۱:۵۰۰۰۰۰ خانه خوره IV 6651، بید بیدک I 6551،

اقلید IV 6551، حسین آباد II 6651، صفاشهر III 6651، مشکان II 6551 خنجشت

III 6551، قادر آباد I 6650، دشت مرغاب I 6650، دین محمدی I 6650 سوریان

6750IV

Clowes A and Comfort. P, (1988) Process and Landform 2th ed UK Oliver & Boyd pub

Ferrigno J, (1988) Glaciers of Middle East and Africa Glaciers of Iran Geological survey professional -G-2

Menzies, John, (2002) Modern & past glacial environments 1th ed Oxford UK Butterworth Heinemann pub Pp

Nagel. A, (2004) Encyclopedia of landforms and other geological features 1ed USA Gale Group inc

Vita Finzi, C, (1986) Recent Earth movements an introduction to tectonics 1th ed, Academic press

بازنگری در اندیشه و عمل برنامه‌ریزی توسعه مناطق روستایی

دکتر محمود جمعه پور^۱

تقدیم به استاد یگانه، دانشمند فرزانه استاد دکتر عباس سعیدی که همیشه منشاء نوآوری در اندیشه توسعه روستایی کشور بوده‌اند. شکر کین نامه به عنوانی رسید، گم نشد نقد و به عنوانی رسید.

مقدمه:

پس از گذشت نزدیک به هفت دهه تجربه برنامه‌ریزی توسعه در سطح کشور که بخش روستایی را نیز در برداشته است. اکنون برای بحث در مورد برنامه‌ریزی توسعه جامعه روستایی بیش از هر زمان دیگری نیاز به تغییر احساس می‌شود. امروز ما در نقطه عطفی قرار داریم که بسیاری از مفاهیم از جمله روستا، روستایی، توسعه، نیازها و معیارهای جامعه روستایی دگرگون شده و یا در حال دگرگونی است. چنان که با معیارها و مقیاس‌های شناختی پیشین نمی‌توان به قضاوت در مورد شرایط کنونی و آینده پرداخت. برای شروع ما نیاز داریم تا نگرش به روستا و برنامه‌ریزی توسعه روستایی را مورد بازبینی قرار دهیم. اولین نکته ای که باید به آن توجه شود این است که ما نیازمند نگرش به مسائل جامعه در قالب توسعه پایدار هستیم. رویه‌های مرسوم اغلب رشد و توسعه مقطعی و ناپایدار به همراه داشته اند. به گونه ای که با وجود اقدامات گسترده نتوانسته‌اند جامعه روستایی را به سوی توسعه باکیفیت و بادوام هدایت کنند.

«زمینه‌های شهری و روستایی به صورت دائم و غیر خطی در طول زمان در حال تغییر است. بنابر این ورودی‌های اصلی فرایند سیاستگذاری، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در طول زمان تغییر می‌کنند». Portugal 2000 این در حالی است که در اغلب موارد در زمینه توسعه روستایی روابط داخلی بین عناصر جامعه روستایی ثابت فرض می‌شوند و برنامه‌ریزی‌های رایج کمتر تغییرات در طول زمان را در نظر می‌گیرند، یا به آن کم توجه هستند. «سیستم‌های برنامه‌ریزی سنتی، غالباً سیستم‌های قطعی بوده و فاقد انعطاف‌پذیری لازم برای سروکار داشتن با پیچیدگی و تغییرات سریع ویژگی‌های جامعه امروزی هستند».

(Duarte & Beirao 2011)

برنامه‌ریزی‌های مرسوم غالباً افق زمانی کوتاه مدت یا میان مدت را دنبال می‌کنند، نگاه آنها به موضوعات اغلب جزئی نگر و بخشی و رویه آنها بیشتر بالا به پایین است. در حالیکه نگرش نو به توسعه در چارچوب پارادایم توسعه پایدار نیازمند داشتن؛ چشم انداز بلند مدت در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی، نگاه جامع و کلی نگر، زیرسوال بردن مدل‌های سنتی رشد و توسعه و پذیرش محدودیت‌های رشد، درک جدیدی از محیط زیست و مشارکت فعال و کنشگرانه جامعه محلی در ایجاد جامعه ای زیست‌پذیر است. این طرز برخورد و موضع‌گیری‌ها، می‌تواند به جهت دادن دوباره بحث‌های برنامه‌ریزی به شکلی سازنده به منظور مورد توجه قرار دادن چالش‌های توسعه کمک کند. این دیدگاه افراد را تشویق می‌کند تا به مسائل به شکلی متفاوت نسبت به جریان‌های غالب گذشته نگاه کنند. (جمعه پور ۱۳۹۲: ۱۲) همانگونه که سوزان اوونز و ریچارد کاول (۲۰۰۲) آن را بیان کرده اند، «فضای گفتگوی جدیدی که در آن برداشتها و ادراکات جدیدی از مفهوم خوبی ممکن است پروراند شود». (Oweans and Cowel 2002:7)

نیاز به تغییر:

در شرایط کنونی جامعه روستایی، روندهای نامطلوبی در حال وقوع است، که بدلیل ماهیت تدریجی در مقیاس و مکان‌هایی که تصور می‌کنیم، چندان ارتباطی به ما ندارند، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. قسمتی از این بحران تخلیه روستاها با وجود کاهش نسبی نابرابری بین جامعه شهری و روستایی و کاهش فاصله دسترسی به خدمات است. بررسی‌های جمعیتی نشان می‌دهد که در اغلب مناطق کشور، روستاها در حال از دست دادن جمعیت خود هستند. نرخ رشد جمعیت روستایی در بیشتر استان‌های کشور منفی است. نکته جالب این است که تقریباً تنها در استانهای با سطح توسعه کمتر، هنوز حد پایینی از نرخ رشد مثبت جمعی تدیده می‌شود که به هیچ وجه نشانه امیدوار کننده‌ای نیست. این روند به این معناست که روستاها در حال از دست دادن جمعیت خود هستند. آن هم در استان‌های با سطح توسعه و برخورداری نسبتاً بالاتر. هر چند بخشی از این کاهش مربوط به تبدیل برخی از روستاها به شهر است، ولی این نکته هم آشکار است که روستاها در حال از دست دادن جمعیت خود به نفع جامعه شهری و عمدتاً به دلیل مهاجرت گسترده روستا به شهری هستند.

پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که چرا با وجود بهبود نسبی سطح برخورداری، رفاه و توسعه جامعه روستایی، روستاها نمی‌توانند جمعیت خود را حفظ کنند.

آیا در این روند، شهرها با سرعت بیشتری سطح توسعه و رفاه خود را بالا برده اند؟ آیا فاصله شهر و روستا بیشتر شده است؟ و در نتیجه آن مهاجرت افزایش یافته است، یا دلایل دیگری وجود دارد. این مسئله ما را به نکته دیگری هدایت می‌کند و آن تغییر در مفاهیم روستا و روستایی در کنار تغییر بسیاری دیگر از مفاهیم است. باید به این نکته توجه داشته باشیم که دیگر تلقی از روستا به عنوان یک سکونتگاه محروم، دورافتاده، منزوی و سنتی از سوی ساکنین آن پذیرفتنی نیست که با برطرف ساختن حداقلی نیازهای اساسی به توسعه برسد. بلکه اجتماعات روستایی و سطح نیازهای آنها نیز در فرایند شتابان تغییر دچار دگرگونی اساسی شده و می‌شود. پس لازم است که سیاست گذاران، برنامه ریزان توسعه، تصمیم گیران و دست اندرکاران توسعه روستایی، نگرش خود به روستا و توسعه روستایی را تغییر داده و به روز نمایند.

تغییر در ماهیت و کارکرد روستا و جامعه روستایی:

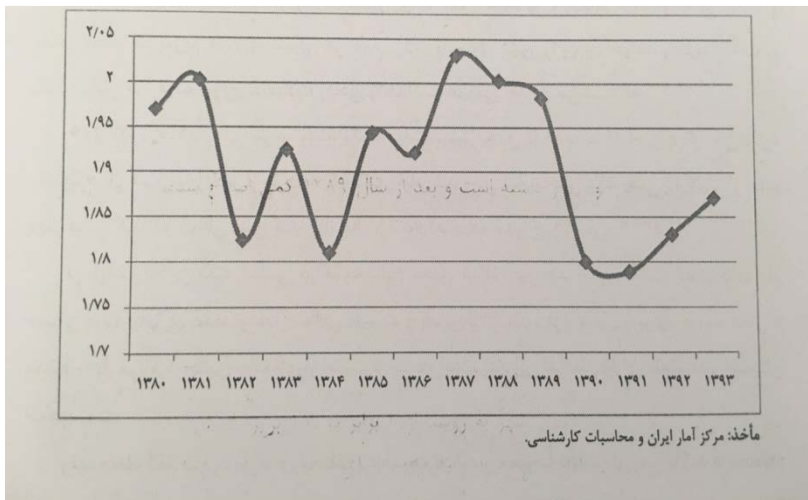
در این روند دگرگونی جامعه روستایی سنتی از یک جامعه بسته، خودکفا، خودگردان و تاب آور، مبتنی بر تولید و ارزش کار، همکاری جمعی و نهادهای مشارکتی و محلی به جامعه ای غیر سنتی، وابسته، مصرفی، آسیب پذیر، بر محور فردگرایی و ارزش پول با نهادهای رسمی تبدیل شده است. (پاپلی یزدی، ۱۳۸۲) در این گذار اجتماع روستایی از یک اجتماع ایستا و با ثبات سنتی به جامعه ای ناپایدار، غیر سنتی و متلاطم تغییر یافته است. جامعه ای که در آن جایگاه فرد و جامعه در نظام کارکردی و عملکردی و روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متزلزل و نامشخص است. سطح خواسته‌ها و انتظارات جامعه افزایش یافته و در شرایطی که دولت به عنوان مرجع پاسخگویی به نیازها، نمی‌تواند آن را برآورده کند به عدم رضامندی و احساس نابرابری در دسترسی به فرصتها و مهاجرت به شهر منجر شده است. (جمعه پور، ۱۳۹۵) در چنین شرایطی انتظارات روستایی به دلیل قرار گرفتن در جریان اطلاعات، افزایش آگاهی و شکسته شدن مرزهای بسته جامعه روستایی، جنبه مقایسه ای به خود می‌گیرد. فرد روستایی وضعیت و فرصت‌های خود را با جامعه شهری مقایسه می‌کند و چنانچه شاهد نابرابری باشد، سعی در تغییر وضعیت خود خواهد کرد. نیاز فرد روستایی دیگر صرفا تامین خدمات اولیه و نیازهای اساسی نیست، هر چند آن هم در جای خود مهم است. بلکه او بدنبال فرصت برابر، منزلت برابر، دیده شدن و حقوق شهروندی برابر است و این مهمترین تغییر در نیازها است. روستایی دیگر نمی‌تواند بپذیرد که شهروند درجه دو باشد و برای تغییر آن دست به مهاجرت می‌زند. در این وضعیت جایگاه تولید نیز دگرگون می‌شود. فعالیت‌های تولیدی با جریان کند سرمایه، جای

خود را به فعالیت‌های خدماتی واسطه ای می‌دهد و همه چیز ماهیت کالایی پیدا می‌کند. کالایی شدن منابع تولید کشاورزی مانند؛ زمین، آب، منابع طبیعی، فضاها، بکر و خرید و فروش آنها به جای تولید، نشان از یک تغییر اساسی در مفاهیم اقتصادی و اجتماعی جامعه روستایی دارد. بدیهی است که در چنین وضعیتی برخورد با مسئله توسعه جامعه محلی بر اساس معیارهای پیشینی کارآیی خود را از دست می‌دهد.

با توجه به طرح پارادایم‌های جدید در عرصه توسعه و مفاهیم جدید همچون پایداری و زیست پذیری، توانمندی، مسئولیت پذیری اجتماعی و عدالت زیستی ضروری است که بر مبنای آن به مفاهیم روستا و توسعه روستایی پرداخته شود. امروزه توسعه پایدار به عنوان یک فرانظریه پارادایم غالب در حوزه توسعه به شمار می‌رود و یکی از موارد تغییر در زمینه توسعه و برنامه‌ریزی است. برنامه‌ریزی برای پایداری، تفاوت‌های بنیادین با برنامه‌ریزی کلاسیک هم در حوزه نظر و هم عمل دارد. بنابر این لازم است که عناصر کلیدی و مولفه‌های اصلی برنامه‌ریزی با هدف رسیدن به توسعه پایدار روستایی بیان شود.

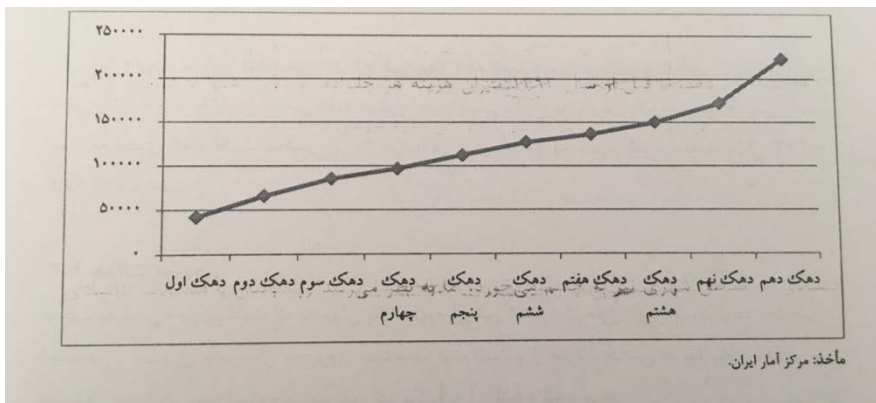
برابری نیاز اجتماعی جامعه روستایی

برابری و عدالت اجتماعی یکی از ارکان مهم به شمار می‌رود که بدون آن نمی‌تواند توسعه به مفهوم واقعی آن شکل بگیرد. رکنی که وجه دیگر آن نابرابری و فقر است. بررسی وضعیت موجود جامعه نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه در طی هفتاد سال نتوانسته است این مسئله را حل کند و به عبارت دیگر در رسیدن به مهمترین هدف خود ناکام بوده است. این ناکامی مهمترین دلیل بر ناکارآمدی رویه مرسوم برنامه‌ریزی و ضرورت تغییر در نگرش و روش‌های برخورد با موضوع توسعه در سطوح مختلف ملی تا محلی و شهری و روستایی است. مراجعه به آمار موجود این وضعیت را تایید می‌کند. بررسی نسبت درآمد هر فرد شهری و روستایی در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که این نسبت بطور متوسط ۱.۹ برابر بوده است. در این مقطع زمانی درآمد هر فرد شهری نزدیک به دو برابر فرد روستایی بوده است. (نمودار ۱) بررسی وضعیت و توزیع درآمدی دهک‌های مختلف خانوارهای روستایی در سال ۱۳۹۲ (شکل ۲) نشان می‌دهد که تنها دهک دهم خانوارهای روستایی با درآمد ماهیانه بالاتر از ۲ میلیون تومان بالاتر از خط تقریبی فقر بوده است. مقایسه توزیع دهک‌های درآمدی نشان می‌دهد که درآمد دهک دهم خانوارهای روستایی معادل دهک ششم خانوارهای شهری بوده است.



شکل ۱ نابرابری درآمدی جامعه شهری و روستایی

بر همین اساس درآمد دهک اول خانوارهای روستایی در این سال حدود ۳۵۰ هزار تومان بوده است که شدت فقر و نابرابری در جامعه روستایی و توزیع نابرابر را نشان می‌دهد. (نمودار ۲)



شکل ۲ وضعیت درآمد و توزیع درآمدی دهک‌های مختلف جمعیت روستایی در سال ۱۳۹۲

عامل بسیاری از مشکلات جامعه همچون مهاجرت گسترده، تخلیه روستاها و حاشیه نشینی شهری فقر و نابرابری است. بررسی روندها نشان می‌دهد که اقدامات مقطعی و بدون چشم انداز بلند مدت و همه جانبه نگر نمی‌تواند منجر به حل مسئله فقر و نابرابری در توسعه شود.

نیاز به تغییر در الگوهای توسعه:

نارسایی الگوهای موجود و روند زوال روستاها ایجاب می‌کند، روند درونی سازی فرآیند توسعه و حرکت به سوی خود اتکایی و خود گردانی هرچه بیشتر به عنوان مولفه‌های اصلی سکونتگاه پایدار به طور جدی مورد توجه قرار گیرد و از رویه‌های یک جانبه گرا، تک بعدی و قالبی در برخورد با جامعه پرهیز شود. میسرا در انتقاد از رویه حاکم در برنامه‌ریزی توسعه روستایی می‌گوید که منظور از توسعه روستایی تبدیل جوامع روستایی به زندگی شهری که در بعضی موارد به مفهوم مدرنیزاسیون تلقی می‌شود، نباید باشد. بلکه باید بدنبال جایگزینی برای الگوی توسعه روستایی و حتی جامعه شهری و صنعتی بود. (Misra 1982 گلنت^۱ و همکاران نیز بر باز اندیشی در تفکر برنامه‌ریزی روستایی تاکید می‌کنند. «لازم است که برنامه‌ریزی روستایی مورد بازنگری قرار گیرد و این بازنگری تفکر در برنامه‌ریزی فضایی، در عملکردهای چند نقشی و ارتباط آن با نواحی شهری است. (Gallent, N. et, al. 2008: 28) اصل اساسی در تدوین راهبردها، سیاستها و برنامه‌های توسعه روستایی پذیرش این اصل است.

اهمیت یافتن جامعه محلی =
پایان عصر یک دولت- یک سیاستگذاری- یک برنامه ° یک جامعه

پذیرش این اصل یعنی تغییر در نگرش و روش سیاستگذاری و برنامه‌ریزی توسعه روستایی. یعنی پذیرش تنوع، پویایی، مشارکت و توسعه خود اتکاء و دورن زای جامعه محلی که در تجربه توسعه نادیده گرفته شده است. سیاست گذاری و برنامه‌ریزی‌های توسعه زمانی می‌تواند تاثیرات مثبت را در جامعه بر جای گذارد و به توسعه پایدار سرزمین کمک نماید که خود بر اساس اصول اندیشیده شده و منطقی باشد. استفاده از مجموعه قابلیت‌ها و سرمایه‌های مادی و معنوی سرزمین و درگیر ساختن اجتماعات محلی در فرایند توسعه یکی از راه‌ها است. شناسایی تنوع فرهنگی و استفاده از قابلیت‌های متنوع فرهنگی

می‌تواند به مشارکت مردمی و به شکل گیری یک روند پایدار منجر شود. اکنون شرایط توسعه محلی، منطقه ای و ملی تنها به زیر ساخت‌های سخت وابسته نیست، بلکه به شکل اساسی تر به زیر ساخت‌های نرم وابسته است که فرهنگ در این میان از جایگاه ممتازی برخوردار است. فرهنگ نه تنها کیفیت زندگی را غنا می‌بخشد، بلکه احتمال‌ها را برای خلق یا یافتن شغل افزایش می‌دهد. حمایت از فرهنگ از سوی جامعه محلی و ملی به عنوان سیاست جمعی که برای اهداف اجتماعی و توسعه‌ای مفید است به امری لازم در زمان ما تبدیل شده است. لی. گیلاردی می‌گوید: «برنامه‌ریزی فرهنگی می‌بایست بخشی از استراتژی گسترده‌تر توسعه باشد و با برنامه‌ریزی شهری، سیاست اقتصادی، سیاست صنعتی و غیره روابطی ایجاد کند» (Ghilardi, L. 2005) چیره شدن بر مرزبندی‌های سنتی نیازمند تمرکز زدایی، بومی گرایی و تجربه اشکال سیاست گذاری و تصمیم گیری و برنامه‌ریزی جدید، «باز» تر و خلاقانه‌تر در زمینه توسعه روستایی است. همچنانکه شهر و روستایی خلاق بر مبنای یک زیرساخت فرهنگی و اجتماعی محکم بنا می‌شوند و به واسطه تسهیلات و امکانات فرهنگی ممتازشان، مرکز ثقل اشتغال خلاق و سرمایه گذاری‌ها می‌شوند.

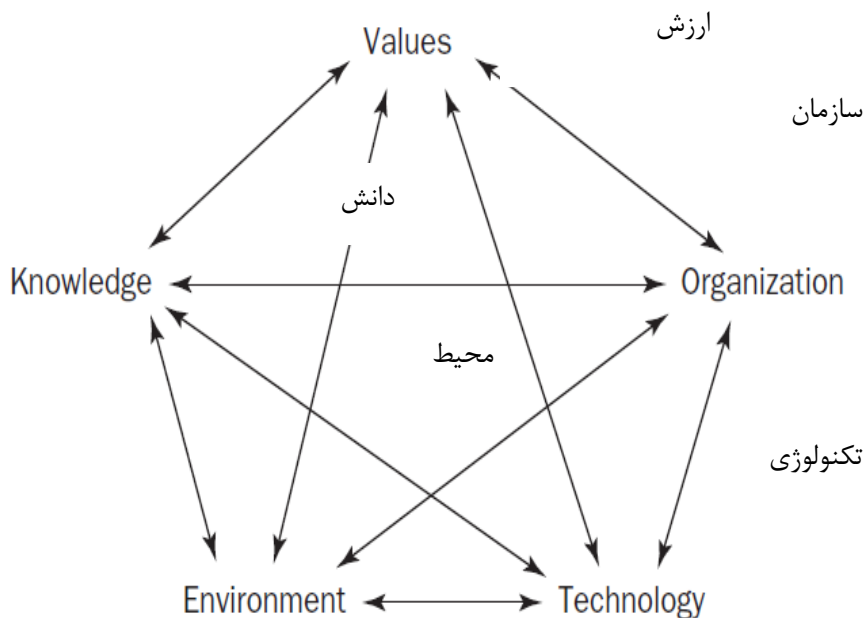
نگرش یکپارچه و همکاری تکاملی

شناخت فرصت‌ها برای تغییر نیز به درک عوامل و نیروهای موجود و ارتباطات و پویایی‌هایی بستگی دارد که چگونگی تحول جوامع را تعیین می‌کنند. این جایی است که نظر و تحلیل وارد می‌شود. به تدریج، لازم است که ما از این نیروها و راه‌های تغییر دادن آن‌ها آگاه‌تر شویم. اقتصاددان اکولوژیکی، ریچارد نرگارد^۱ (۱۹۹۴) مدل مؤثری از فرآیند «همکاری تکاملی»^۲ که طی آن یک جامعه تحول می‌یابد، ارائه کرده است. در دیدگاه نرگارد، ارزش‌ها، دانش، سازمان و نظام‌های انسانی توأم با محیط طبیعی و تکنولوژی تحول می‌یابند. هر کدام از این عوامل بر دیگر عوامل تأثیر گذاشته، و همه دارای اهمیت هستند. شکل (۱) نموداری را که او برای مدل خود تهیه کرده، نشان می‌دهد. مدل نرگارد می‌تواند چارچوبی مناسب برای تحلیل مسائل آن و نگرش جامع و یکپارچه به وضعیت آن باشد. این مدل چارچوبی سیستمی را نشان می‌دهد که در آن پیوند میان عوامل و مولفه‌های مختلف و کنش و برهم کنش آنها یک جریان فرایندی دیده شده است. در این‌جا، عنوان‌های دقیق

1- Richard Norgaard.

2- co-evolutionary

آن‌قدر مهم نیستند که شناخت چگونگی برهم کنش متقابل این نیروها برای ایجاد تحول اجتماعی اهمیت دارد.



شکل (۱)

برای «سازمان»، کلمه‌ی «نهاد» نیز می‌تواند به کار برده شود، که به کل گستره‌ی سازمان‌های دولتی، سازمان‌های غیرانتفاعی، شرکت‌های تجاری خصوصی، شراکت‌های دولتی-خصوصی، سیستم‌های اقتصادی، و قوانین و مقرراتی اشاره می‌کند که محیطی را شکل می‌دهند که هرگونه اقدامی در آن اتفاق می‌افتد. تغییرات در هر کدام از این نهادها، مانند افزایش پیوسته‌ی سازمان‌های غیرانتفاعی که با محوریت محیط زیستی و اجتماعی، می‌تواند در تحول جامعه به سمت پایداری بیشتر کمک کنند. در کنار کلمه‌ی «دانش»، واژه‌های دیگری مانند «شناخت» نیز می‌توانند مطرح باشند، که نه فقط به حجم اطلاعات در اختیار افراد، بلکه به روش‌هایی که افراد از طریق آن‌ها تجربیات را پردازش کرده و چارچوب‌ها یا فرا الگوهای ذهنی که برای ارزیابی آن‌چه در جهان پیرامون می‌گذرد به کار می‌برند، اشاره می‌کند. برای «ارزش‌ها» ما می‌توانیم واژه‌هایی همچون فرهنگ یا جامعه را به عنوان جایگزین به کار ببریم، که عبارتند از هر مجموعه‌ای از ساختارهای اجتماعی که به ما کمک می‌کند تصمیم بگیریم چه چیزی مهم و چه چیزی مهم نیست. این اولویت

بندی‌ها می‌تواند در طول زمان به شکل اساسی تغییر کند؛ به عنوان مثال، دانشمند علوم سیاسی، رونالد انگلهارت^۱، ارزش‌های درون کشورهای صنعتی را در طی چندین دهه پیگیری و ردیابی کرده، و یک تغییر مشخص به سمت ارزش دهی بیشتر به کیفیت زندگی و محیط طبیعی را در طی چندین دهه گذشته تشخیص داده است؛ چنین نتیجه‌گیری برای کسانی که به ایجاد جوامع پایدارتر علاقه مند هست روند نویدبخشی محسوب می‌شود. یک چارچوب تئوریک و نظری مانند چارچوب اشاره شده‌ی نورگارد می‌تواند با اسم‌های مختلفی نامیده شود: «همکاری تکاملی»، «کولوژیکی»، «فرآیند محور» یا «یک رویکرد سیستمی». نام‌ها مهم نیستند، آن‌چه مهم است، افزایش شناخت و آگاهی ما از این موضوع است که چگونه عوامل مختلف با یکدیگر تبادل و برهم کنش دارند تا بتوانند یک تغییر اجتماعی را به وجود آورند، و چگونه با تأثیر گذاشتن بر یک عامل یا عامل دیگر، بتوانیم به تحول جامعه کمک کنیم.

حکروایی و مشارکت کنش‌گرای جامعه محلی:

مشارکت فعال جامعه محلی در فرایند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های توسعه یکی از عناصر کلیدی چشم انداز برنامه‌ریزی برای توسعه پایدار به شمار می‌رود. پی‌ریزی و سازماندهی فرایندهایی که در پیامد خود چشم انداز مشارکت فعال کنش‌گران و تفکر راهبردی است. (جمعه پور ۱۳۹۳: ۱۷ به نقل از ویلر ۲۰۰۴) با نگاهی به جریان تاریخی مفهوم برنامه‌ریزی می‌توان جایگاه الگوهای برنامه‌ریزی مشارکتی را باز شناخت. برنامه‌ریزی در طی دهه‌های اخیر با دو تغییر روبرو بوده است.

اول تغییر در سنت برنامه‌ریزی از یک نظریه کلاسیک مبتنی بر قدرت مرکزی یا برنامه‌ریزی از بالا به پایین به نگاهی سیستمی و عقلایی که این امکان را به برنامه ریزان می‌دهد تا در فرآیند سازمان دادن نظام برنامه‌ریزی فراتر از مسئله طراحی کالبدی و اقتصادی به موضوعات اجتماعی و فرهنگی نیز توجه نمایند.

دوم تغییر در جایگاه برنامه‌ریزی و اصولاً نقش حاکمیت دولتی از یک نگاه صرفاً تخصص‌گرا به نقش یک تسهیل‌گر، ارتباط دهنده، مذاکره کننده و ظرفیت ساز اجتماعی که تلاش می‌کند میان مشارکت کنندگان و برنامه ریزان یا نهادهای موثر در برنامه مکانیسم‌های ارتباطی را تقویت کند. (Taylor 1998) مفهوم مشارکت مردمی در بستر تکامل نظری و عملی رهیافت‌های توسعه را می‌توان گذار از حکومت به حکمروایی دانست که در جوامع

مختلف به نسبت میزان عبور از این گذار سطح و دامنه آن متفاوت است. مشارکت اجتماع محلی بیانی جدید برای تعریف مفاهیم مترتب بر حضور موثر اجتماعات محلی است که به معنای دخالت دادن مردم در ایجاد و مدیریت محیط زندگی خود می‌باشد. (اجلالی و دیگران ۱۳۹۱) از نظر سان اوف (سان اوف ۲۰۰۰) ارزش اجتماعی مشارکت در آن است که بتواند از مرز آموزه‌های سنتی عبور کند. کنش اجتماعی بر پایه این اصل قرار دارد که اگر شهروندان در اداره محیط‌های زندگی خود دخالت داده شوند، محیط دارای عملکرد بهتری خواهد شد. (اجلالی و دیگران ۱۳۹۱) به عبارت دیگر مشارکت مردمی می‌تواند از یک سو باعث افزایش سطح آگاهی مردم، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان نسبت به وضعیت خود و پیوند میان بخش‌های مختلف اجتماعی شود و از سویی تضمینی برای حصول به موفقیت بالاتر و تداوم برنامه‌ها به شمار می‌رود. در دیدگاه‌های نوین توسعه، مشارکت یکی از اصول پایه ای حکمروایی خوب و حکمروایی خوب یکی از الزامات توسعه پایدار محلی، منطقه ای و ملی به شمار می‌رود. (صرافی ۱۳۸۳ و Stenseke 2009 به نقل از عظیمی و افتخاری ۱۳۹۳: ۲۲)

بسیاری از اندیشمندان راه حل را در حکمروایی خوب می‌دانند که در ارتباط با جامعه روستایی حرکت از دولت تمرکزگرا به حکمروایی محلی تعریف می‌شود. این حرکت نیازمند گسستی مهم از وضعیت موجود است. مشارکت مردم در این فرایند اصلی مهم است. برنامه‌ریزی و ارائه خدمات باید مبتنی بر کیفیت فرصت‌ها، رفاه و استانداردها و مشارکت جامعه محلی باشد. درحقیقت، این "روش سوم" مبتنی بر ۴ اصل اساسی است که تحلیل باچانان ۱۹۷۲ درباره این موضوع که برنامه‌ریزی باید راجع به چه چیزی باشد را بازگو می‌کند و آن را تحکیم می‌بخشد:

- * ارتقاء "عدالت اجتماعی" و یکسانی ارزش بین شهروندان
- * ایجاد "فرصت‌هایی برای همه" همراه با مفاهیم فضایی آن
- * ارتقاء "مسئولیت پذیری اجتماعی" و انتظار از دولت بمنظور تامین نیازهای اساسی (خدمات، رفاه، سلامت و...)

* کارگروهی و مشارکتی بمنظور رسیدن به اهداف، که در آن افراد با دولت مشارکت می‌کند و بطور موثری برنتایجی که بر افراد و جوامع دارد تاثیر می‌گذارد. (شورت، ۲۰۰۶)

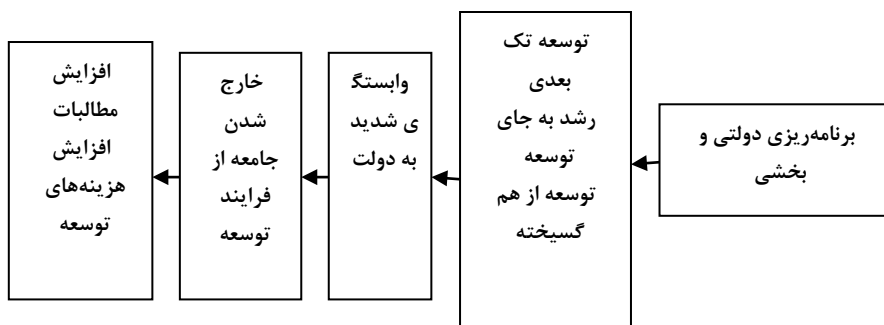
موضوعات کلی همچون عدالت اجتماعی، فرصت‌ها، مسئولیت‌ها و همکاری و مشارکت مردم در فرایند توسعه یادآور نقش دولت در حل مسائل رویه ای در ارتباط با جامعه روستایی است. به عبارت دیگر حل اساسی مسائل جامعه روستایی نیازمند بازنگری در

رابطه دولت و ملت و انتقال از حاکمیت نهاد دولت به حکمروایی خوب و محلی است. مکانیزم شکل‌گیری "حکمروایی محلی" مستقیماً به روند برنامه‌ریزی و اهداف نظام برنامه‌ریزی مربوط است. حکمروایی خوب محلی نیازمند اصلاح ساختار سیاست‌گذاری و مدیریتی در رابطه با جامعه روستایی است. در یک فرآیند حکمروایی خوب که در آن تعامل منطقی بین دولت و ملت شکل می‌گیرد و جامعه محلی در تعیین وضع خود مشارکت داده می‌شود، توجه به این موارد ضروری است.

* ایجاد شناخت از ویژگی‌های خاص و متنوع مناطق روستایی به منظور کمک به سیاست و عملکردهای هماهنگ و منسجم

* مشارکت موثرتر ذی‌نفعان و اجتماعات در روند برنامه‌ریزی بمنظور ایجاد سیاست‌های جدید که واقعیت‌ها توسعه فضایی را نشان می‌دهد. (جمعه پور ۱۳۹۶)

در بیان ارتباط دولت و ملت حکمروایی ایده جدیدی است که جایگزین مفهوم حکومت می‌شود. یعنی تغییر از سیستم مدیریتی سلسله‌مراتبی حاکمیت رسمی و سیستم مدیریت متمرکز از بالا به پایین به سیستم حکمروایی که در آن ائتلاف‌های بسیاری در میان طرفین موجود در دولت، بازار و جامعه ایجاد شده است. (Kooiman, Jan 2003) برنامه عمران ملل متحد حکمروایی خوب را کوششی در جهت حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، مشارکت، برابری، کارایی و اثربخشی، پاسخگویی و دیدگاه راهبردی در اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری می‌داند. (UNDP 2002:2) موسسات و سازمانهای بین‌المللی توسعه، حکمروایی را سیستم پیچیده‌ای از تعاملات بین ساختارها، سنت‌ها، کارکردها و فرایندها می‌دانند که به وسیله سه ارزش پاسخگویی، شفافیت و مشارکت مشخص می‌شود. (عظیمی و افتخاری ۱۳۹۳: ۱۰) روند روابط دولت و ملت در جامعه روستایی حرکت از روابط حکمروایی محلی به روابط حاکمیتی بوده است و برآیند آینده روابط کارکردی و عملکردی بین دولت و ملت در جامعه روستایی حرکت از روابط حاکمیتی به سوی حکمروایی باید باشد. تحقق چنین رویکردی بدون اصلاح ساختاری و سازمانی مناسب در پیوند دولت و جامعه فراهم نخواهد شد. در شرایط حاکمیتی موجود در جامعه روستایی برآیند جریان روابط کارکردی و عملکردی میان دولت و ملت را می‌توان در شکل زیر خلاصه کرد:



سیستم سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت متمرکز و از بالا به پایین بدلیل عدم مشارکت مردم، با واقعیت نیازها و اولویت‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه فاصله زیادی دارد. برنامه‌های حاصل این سیستم، در اجراء با سختی و مقاومت مردم محلی روبرو می‌شود. در این رویه برنامه‌ریزی و اجراء دولت خود متصدی بیشتر امور است و اعتماد به جامعه مدنی پایین و در سطح نازلی قرار دارد. متقابلاً مردم محلی نیز به دلیل عدم درگیر شدن در فرایند تهیه و اجراء برنامه‌های توسعه و عدم انعکاس نیازهای واقعی آنها در برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه نسبت به آن احساس بیگانگی داشته و اغلب در برابر آن مقاومت می‌کنند. در چنین وضعیتی سیاست‌ها با مقبولیت و مشروعیت کافی همراه نیست. حکمروایی می‌تواند این جریان را بر عکس کند. یا به افزایش مقبولیت و مشروعیت برنامه‌های توسعه و رابطه مناسب دولت و ملت منجر شود.

سیستم سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت متمرکز و از بالا به پایین، بدلیل عدم مشارکت مردم با واقعیت نیازها و اولویت‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه فاصله زیادی دارد. در این رویه برنامه‌ریزی و اجراء دولت متصدی بیشتر امور است و اعتماد به جامعه مدنی پایین و در سطح نازلی قرار دارد.

مردم محلی به دلیل درگیر نشدن در فرایند برنامه‌های توسعه و نادیده گرفتن نیازهای واقعی آنها در برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه نسبت به آن احساس بیگانگی داشته و اغلب در برابر آن مقاومت می‌کنند.

در چنین وضعیتی سیاست‌ها با مقبولیت و مشروعیت کافی همراه نیست. حکمروایی می‌تواند این جریان را بر عکس کند. یا به افزایش مقبولیت و مشروعیت برنامه‌های توسعه و رابطه مناسب دولت و ملت منجر شود. برنامه توسعه سازمان ملل متحد (undp) حکمروایی را رهیافتی برای توانمندسازی جامعه محلی، گسترش دامنه انتخاب فرصت مشارکت می‌داند. رهیافت حکمروایی عدالت و برابری را به ارمغان می‌آورد و برای همگان

فرصت دسترسی به خدمات پایه و لازم برای زندگی صحیح و شرافتمندانه را فراهم می‌سازد. همچنین پایداری و ماندگاری منابع تجدیدناپذیر، امنیت اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی را تامین می‌کند. (undp 2002) به نقل از (عظیمی و افتخاری ۱۳۹۳) حکمروایی فرایند رابطه صحیح بین دولت و شهروندان با هدف به حداکثر رساندن کیفیت زندگی، تامین نیازهای مادی و معنوی و رضایت مندی مادی و معنوی، حمایت از حقوق اساسی و شهروندی است.

توسعه هوشمند روستایی

هوشمندی در رشد و توسعه در دنیای کنونی محصول استفاده خلاقانه، نوآورانه و فن آورانه از منابع، سرمایه‌ها و فرصت‌ها و استفاده از اثر هم افزا یا سینرژیک این سرمایه‌ها است. به عبارت دیگر هوشمندی در توسعه، محصول همسویی سرمایه‌های کلیدی: ۱° سرمایه طبیعی، ۲- سرمایه‌های انسانی، ۳° سرمایه‌های اجتماعی، ۴° سرمایه فرهنگی، ۵- سرمایه ارتباطی و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات و ۶- سرمایه مادی، منابع، دانش، تکنولوژی و زیرساخت و بازار تولید و مصرف به منظور دستیابی به زندگی با کیفیت بالا و اقتصاد پایدار است. در این راستا مشخصه‌های ششگانه هوشمندسازی توسعه روستایی به شرح زیر تعیین شده و ارتباط این مشخصه‌ها با فاکتورهای کلیدی مشخص شده است. (جمعه پور ۱۳۹۷)

توسعه

توسعه



توسعه

توسعه

جمع بندی و نتیجه گیری

در عصر اطلاعات و ارتباطات بسیاری از روابط، ساختارها و نهادهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع دچار دگرگونی می‌شوند. این دگرگونی همه جوامع را در بر گرفته و به همین نسبت باعث دگرگونی سریع بسیاری از قواعد و روابط اجتماعی شده است. به گونه ای که دیگر نمی توان بسیاری از جوامع را بر اساس معیارهای مرسوم جامعه شناختی مورد مطالعه قرار داد. جامعه روستایی به عنوان بخش مهمی از جامعه ملی که هنوز یک سوم جمعیت کشور را در خود جای داده است از این قاعده بر کنار نیست. با دگرگونی بسیاری از مولفه‌ها و شاخص‌های اجتماعی و دگرگونی در سطوح ارتباطی جامعه روستایی اکنون باید از جامعه جدید یا جامعه به شدت در حال دگرگونی روستایی صحبت کرد. الگوها، انگیزه‌ها، معیارها و ارزش‌های جامعه به شدت تغییر یافته و یا در حال دگرگونی می‌باشد. شناخت، سیاست گذاری و برنامه‌ریزی در مورد جامعه ای دگرگون شده یا در حال تغییر نیازمند تغییر در طرز نگرش ما به آن جامعه است و با تفکر قالبی پیشینی نمی توان به حل مسئله کمک کرد. چنانکه ارل بیبی (۱۳۹۳) در مقدمه کتاب خود اشاره می‌کند: اگر ما بخواهیم مسئله گرسنگی، فقر، جرایم، آلودگی و همه نابسامانی‌هایی که گرفتار جامعه امروز شده است را کنترل کنیم، به طرز تفکر جدیدی نیاز داریم.

در نهایت اینکه تجربه توسعه نشان داده است که هر روش توسعه ای که در آن کنش گران جامعه محلی به صورت واقعی درگیر فرایند توسعه نشوند، به توسعه بادوام و پایدار منجر نشده است. به عبارت دیگر مردم محلی در وهله اول نیازمند دیده شدن و به رسمیت شناخته شدن و در وهله بعد حمایت برای پاسخگویی به نیازها در شأن یک زندگی انسانی با کیفیت هستند. در این صورت است که یک پیوند هم افزا بین سیاستگذاران، تصمیم گیران، توسعه گران و جامعه محلی می‌تواند شکل بگیرد. امروزه نسخه نهایی توسعه پایدار توسعه درون زا، خود اتکاء، با مقیاس انسانی همراه با ایجاد برابری و فرصت‌های برابر است. در شرایط کشور ما که بطور استراتژیک نیازمند خود اتکایی است، به نظر می‌رسد توسعه مناطق روستایی در قالب برنامه‌ریزی مشارکتی و محلی با در نظر گرفتن تنوع و تفاوت‌های منطقه ای بتواند ما را به اهداف توسعه درون زا، اقتصاد و معیشت پایدار رهنمون سازد. روش برنامه‌ریزی مشارکتی در چارچوب توسعه روستایی منطقه ای توسعه با مردم و برای مردم است. که می‌تواند با هم سویی و هم افزایی نیروها مختلف به توسعه هم افزا و پایدار بویژه در مناطقی که نیاز بیشتری به توسعه دارند، منجر شود.

منابع

- ارل بی (۱۳۹۳) درآمدی بر جامعه شناسی علمی انتقادی، ترجمه محمد حسین پناهی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران
- اسکاپ (۱۹۸۰) برنامه ریزی در سطح محلی و توسعه روستایی، راهبردهای جایگزین، مترجم عباس مخبر، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۶۵.
- پاپلی یزدی محمد حسین (۱۳۸۲) نظریه‌های توسعه روستایی، انتشارات سمت، تهران.
- جمعه پور محمود (۱۳۹۶) رابطه دولت و جامعه روستایی در دوره نوگرایی، نقد سیاست گذاری‌های توسعه در ارتباط با جامعه روستایی، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- جمعه پور، محمود (۱۳۹۴) راهبردهای توسعه مناطق روستایی کشور بر اساس برنامه‌ریزی مشارکتی، طرح درون دانشگاهی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- جمعه پور، محمود (۱۳۹۲) برنامه‌ریزی محیطی و پایداری شهری و منطقه ای، انتشارات سمت، تهران.
- جمعه پور محمود (۱۳۹۷) جهانگرایی در حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی، محور توسعه همکار یهای گردشگری جهانی، کنفرانس همدان پایتخت گردشگری آسیا ۲۰۱۸.
- عظیمی آملی، جلال و افتخاری رکن الدین (۱۳۹۳) حکمروایی روستایی، مدیریت توسعه پایدار، انتشارات سمت، تهران.
- مانکلوس خاویر و مانوئل گواردیا (۱۳۹۲) فرهنگ، شهر گرایی و برنامه‌ریزی، ترجمه افسانه قره داغی، ناشر اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی، شهرداری تهران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۴) آمار نامه‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶) بررسی وضعیت روستاها در ایران، معاونت پژوهش‌های زیر بنایی و امور تولیدی، دفتر امور زیر بنایی، تهران.
- ویلر، استفان (۲۰۰۴) برنامه‌ریزی برای پایداری، ترجمه دکتر محمود جمعه پور و شکوفه احمدی، نشر علوم اجتماعی، تهران، ۱۳۹۳.

Duarte, J. P. ; Beirão, J. N. Towards a methodology for flexible urban design: designing with urban patterns and shape grammars, in Environment and Planning B: planning and design. (Forthcoming 2010)

Gallent Nick, Meri Juntti, Sue Kidd and Dave Shaw(2008) Introduction to rural planning, published by Routledge, London.

Ghilardi, L. ۲ Cultural planning and Cultural diversity ۲ Noema research and Planning Ltd, London

Koomian, Jan. (2003) governing as governance, London, sage publication.

Misra, R. p.(1982) regional development planning, the IGU regional conference.

Owens, Susan and Richard Cowell, (2002), Land and Limits: Interpreting Sustainability in the Planning Process, London: Routledge.

Portugali, Juval. (2000) Self-Organization and the City, Springer Series in Synergetics. Free Preview.

Short, Christopher. (2012) Balancing nature needs and those of other land use in a multi- functional context, high value nature conservation site in low land England.

Skayannis, P. Stamboulis, Y. ۲ Innovation in tourism, technology and institutions ۲ in ۲ Culture and Regional economic development in Europe ۲ University of Thessaly press, Volos 2003

UNDP, (2002) urban governance index, a tool to measure progress in achieving good urban governance (global campaign on urban governance) available at: www.unhabitat.org

UNDP. (2002), Deeping Democracy in a fragmented world, Human Development report, Oxford university press.

Wheeler, Stephen. M. (2004) Planning for sustainability, Routledge, London.

تفکرات جغرافیایی محمد بن موسی خوارزمی

دکتر وحید ریاحی^۱

مقدمه

شکی نیست در میان جغرافیدانان یک صد سال اخیر ایران، دکتر عباس سعیدی از معدود استادان و موثرترین استادی است که علاوه بر رشته تخصصی جغرافیا، جغرافیای روستایی و برنامه‌ریزی روستایی؛ در زمینه جغرافیای تاریخی ایران و جهان اسلام تلاش‌های علمی گسترده، ارزشمند و ماندگار داشته است. بجز کوشش‌های علمی شایسته دکتر محمد حسن گنجی که به عنوان پدر علم جغرافیا در ایران شناخته شده و صاحب آثار متعددی در زمینه جغرافیای تاریخی است، و یا دکتر مصطفی مومنی که مقالات متعددی در باب جغرافیای تاریخی نگاشته اند، به سختی از دانشمند دیگر جغرافیدان در این عرصه می‌توان نام برد. بعلاوه تلاش‌های علمی دکتر عباس سعیدی در جغرافیای تاریخی مستمر بوده و از بارزترین نوشته‌های جغرافیای تاریخی ایران شمرده می‌شود. این مزیت‌ها، افزون بر فعالیت علمی دانشگاهی و تربیت دانشمندان جوانی است که ایشان در جغرافیا، جغرافیای روستایی و برنامه‌ریزی روستایی داشته است. دکتر عباس سعیدی در زمینه جغرافیای تاریخی مقالات متعددی در ایران و خارج از ایران تالیف کرده که به طور ویژه در دایره المعارف بزرگ اسلامی طی مدخل‌هایی منتشر شده و در دسترس همگان است. نظر به علاقه استاد در زمینه جغرافیای تاریخی، ترجیح بر آن شده است که تفکرات جغرافیایی ابو جعفر محمد بن موسی خوارزمی به عنوان "مقاله نکوداشت استاد" در نظر گرفته شود. نیز از آنجا که امروزه نام خوارزمی به عنوان نام قدیمی‌ترین دانشگاه کشور (تربیت معلم سابق) تعیین شده، بر تفکرات جغرافیایی خوارزمی تاکید شده است. تردیدی نیست که در میان دانش‌های مختلف خوارزمی، وجه علمی جغرافیایی خوارزمی کمتر شناخته و شناسانده شده است و امید می‌رود مقاله کوتاه حاضر در معرفی خوارزمی به عنوان نخستین جغرافیدان مسلمان مفید واقع شود.

جغرافیای تاریخی به عنوان دانشی مستقل، از قرن بیستم اعتبار ویژه‌ای در میان علوم یافته و در نیم قرن اخیر توجه زیادی از محققان در دنیای غرب را جلب کرده است. توسعه

علمی و تخصصی شدن دانش شاید نخستین دلیل توجه گسترده به جغرافیای تاریخی به شمار می‌رود. کشف و استناد به کهن‌ترین مستندات درباره تحول سکونتگاه‌ها، سرزمین‌ها، نواحی، مردمان، سبک زندگی و اقتصاد مردمان قدیم و زندگی اجتماعی آنها امروزه برای بسیاری از دانشمندان، محققان، و حتی عموم افکار عمومی اهمیت فراوان یافته است. بجز این دو، سابقه تمدنی هر قوم و سرزمین‌های متعلق به اقوام، حتی در عرصه‌های سیاسی و مرزبندی‌های قرن بیستم جهان تاثیر گسترده ای داشته و هم از اینرو، دلیل موجه دیگر برای توجه گسترده به جغرافیای تاریخی در نیم قرن اخیر است. در ایران نام پارسی خلیج فارس و استناد به کهن‌ترین نقشه‌های جغرافیایی برای هرگونه جعل یا ابهام دنیای عرب مثال بارز ضرورت درک اعتبار جغرافیای تاریخی در این باب است. در خاورمیانه بلندی‌های جولان که از کهن‌ترین روزگاران متعلق به شام (سوریه) بود و امروزه در اشغال رژیم صهیونیستی است مثال واثق دیگری از جعل یا ابهام است که در نیم قرن اخیر اهمیت یافته است. در بلندی‌های جولان ابتدا نسبت به تعلق به سرزمین‌های سوریه، لبنان و یا فلسطین اشغالی تشکیک و سپس با کمک جغرافیای تاریخی، و مطالعه کهن‌ترین مستندات و شواهد باستانی جهت تحریف تعلق سرزمینی بلندی‌های جولان اقدام شده است. در این راه بجز جغرافیای تاریخی، انواعی از تخصص‌های باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و دانش‌های مرتبط و نیز زبان‌های عربی و عبری و سایر زبان‌های کهن منطقه به کار گرفته شدند. چنین مثال‌هایی در بریتانیا، اروپای غربی، شرق آسیا و امریکا نیز دیده می‌شود و تنها مختص خاورمیانه، جهان اسلام و یا ایران نیست. با این همه، بی‌انصافی است که اهداف سیاست‌مداران، دلیل اصلی توسعه علمی جغرافیای تاریخی قلمداد گردد و تلاش‌های علمی محققان و دانشمندان بویژه در دانشگاه‌های معتبر جهان نادیده گرفته شود.

جهان اسلام از نخستین قرن‌ها دانشمندان بزرگی داشت که در توسعه علمی و گسترش و به کارگیری دانش‌ها اثر جهانی داشته‌اند و این مرهون توجه دین‌مبین به توسعه علمی و تلاش برای فراگیری علوم مختلف بود. پس از آنکه مسلمانان به ترجمه و فراگیری علوم از دنیای غرب در سده‌های اولیه اسلامی همت کرده‌اند، این دانشمندان اسلامی بودند که قرن‌ها قبل از توسعه علمی غرب در بلاد اسلامی، علوم مختلف را برای حل امور مسلمانان کاربردی ساختند. در این بین محمد بن موسی خوارزمی نخستین دانشمندی بود که به ترجمه و توسعه علمی دانش جغرافیا اقدام کرد و کتاب جغرافیا اثر بطلمیوس دانشمند یونانی را به عربی با عنوان صوره الارض برگرداند. این تلاش علمی، نخستین اقدام دانشمندان مسلمان برای شناخت سرزمین‌های آن زمان اعم از شهرها، کوهها، دریاها، جزایر

و رودهای شناخته شده به شمار می‌رود. خوارزمی اگرچه بیشتر به عنوان ریاضی دان و منجم شناخته شده است، نخستین فردی است که در میان دانشمندان مسلمان در توسعه علمی جغرافیا کوشید؛ با این همه هیچگاه به عنوان یک جغرافیدان نامی ایرانی و یا جهان اسلام شناخته نشده است.

زندگی خوارزمی:

ابو جعفر محمد بن موسی خوارزمی ریاضی دان، و جغرافی دان معروف ایرانی است که در قرن‌های دوم و سوم هجری (هشتم و نهم میلادی) زندگی کرده است. درباره محل تولد، شرایط زندگی، حتی زمان تولد و مرگ او اطلاعات متقن و قابل اعتماد، در دسترس نیست. بدون شک نسب مکانی او به خوارزم برمی‌گردد که ناحیه ای معروف در جنوب شرقی دریایچه آرال در آسیای مرکزی و در زمان زندگی خوارزمی ناحیه ای در جنوب جیحون شمرده می‌شد. مرور نقشه‌های بدست آمده از جغرافیدانان مسلمان متقدم و انطباق آن با نقشه‌های امروزی نشان می‌دهد ناحیه خوارزم بین کشورهای ازبکستان در شرق، و ترکمنستان در غرب قرار دارد. حدود جغرافیایی و سرحدات خوارزم در منابع قدیم به طور دقیق مشخص نیست. با این وصف، نظرات دانشمندانی چون ابن خردادبه در کتاب المسالك والممالک، قدامه بن جعفر ابی کاتب در کتاب ممتازش به نام الخراج (۱۹۶۷: ص ۲۴۳) یا مولف ناشناخته کتاب حدود العالم (۱۳۴۰: ص ۳۵۹) و البته دانشمندان دیگر عصر طلایی جغرافیای اسلامی (در قرن‌های سوم و چهارم) مانند اصطخری (۱۹۶۷: ص ۲۹۹) و مقدسی (۱۹۶۷: ص ۲۸۴) درباره اینکه خوارزم ناحیه ای ترک نشین در شمال خراسان قدیم با کشاورزی پربار و برخوردار از منابع آب جیحون بوده پذیرفتنی است. این مشخصات خوارزم بعدها، در قرن هفتم از سوی دانشمند بزرگ جغرفیدان مسلمان به نام یاقوت حموی در اثر دایره المعارف گونه اش به نام معجم البلدان (۱۹۶۵، جلد ۲: ص ۴۸۰) نیز تایید و گزارش شده است. مطالب یاقوت حموی درباره خوارزم محکم تر از سایر دانشمندان پیشین به نظر می‌رسد؛ بطوریکه با صراحت بیان داشته در ناحیه مذکور شهری به نام خوارزم نیست. از این رو محل تولد محمد بن موسی خوارزمی یکی از شهرهای ناحیه یا روستاهای تابعه خوارزم بوده و دانستن اینکه گرگانج و کاث مهم ترین شهرهای ناحیه خوارزم در روزگار خوارزمی بوده اند، بیانگر محل تولد دقیق خوارزمی نیست. با اینحال، در میان دانشمندان مشهور برخاسته از این سرزمین، مانند ابوریحان بیرونی (متوفی قرن پنجم هجری) و زمخشری (متوفی قرن ششم هجری)؛ خوارزمی قدیمی تر بوده و به یقین تا اواسط قرن سوم زندگی می‌کرده است (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به دانشنامه جهان اسلام، جلد

۱۶، ۱۳۹۰: ص ۳۰۰-۳۰۴). تاریخ تولد خوارزمی همانند مکان تولد وی دقیق نیست و با تردیدهای فراوان همراه است. حتی اطلاعات درباره دانشمندان ناحیه خوارزم هنگامی که سلسله خوارزمشاهیان (از حدود ۴۷۰ هجری تا ۶۲۸ هجری) بر ناحیه خوارزم حاکم بودند، نیز ثبت دقیق از قرن‌های پیشین ندارد. بنا بر احتمال تولد خوارزمی حدود سال ۱۶۰ هجری بوده است (دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۶، ۱۳۹۰: ص ۳۲۴). طبق اظهارات ابن ندیم دانشمند مشهور بغدادی که در سال ۳۸۵ هجری وفات یافت (در کتاب معروف الفهرست، ۱۳۵۰: ص ۳۳۱)، شکی نیست خوارزمی در قرن‌های دوم و سوم هجری زندگی کرده و در دار الحکمه بغداد که نهاد علمی وابسته به مرکز خلافت اسلامی به شمار می‌رفته، به فعالیت علمی اشتغال داشته است. مهم‌تر از آن، محمد بن جریر طبری مورخ نامی قرن سوم و اوایل قرن چهارم در کتابش تاریخ طبری (۱۹۶۵: ص ۱۳۶۴) خوارزمی را لقب مجوسی داده است که احتمال می‌رود به دلیل زرتشتی بودن نیاکانش بوده است (دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۶، ۱۳۹۰: ص ۳۲۴). با این حال، توصیف خوارزمی از پیامبر اکرم (ص) در مقدمه کتاب جبر و مقابله (خوارزمی، ۱۹۶۸: ص ۱۵-۱۶) از اعتقاد وی به دین اسلام حکایت می‌کند. تاریخ وفات خوارزمی نیز مشخص نیست و بنا بر احتمال در سال ۲۴۹ هجری از دنیا رفته است (دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۶، ۱۳۹۰: ص ۳۰۴).

تفکرات جغرافیایی خوارزمی:

تفکرات جغرافیایی خوارزمی از چند وجه قابل بررسی است. نخست درباره جغرافیای ریاضی که با توجه به اشراف خوارزمی بر دانش ریاضی و هندسه و نیز درک موقعیت و مختصات بلاد شناخته شده آن زمان، احاطه علمی خوارزمی بر جغرافیای ریاضی مسلم بوده است. سپس درباره جغرافیا و محیط شناسی که بر اساس اشراف خوارزمی بر کتاب جغرافیای بطلمیوس و ترجمه آن، و نیز تهیه یکی از نخستین نقشه‌های جهان در دار الحکمه بغداد، اولین نوشته‌های جغرافیا در دنیای اسلام را پایه‌گذاری کرده است. از این رو می‌توان گفت نخستین قدم‌های علمی درباره تکامل علم جغرافیا در سرزمین‌های اسلامی از سوی خوارزمی برداشته شده و کتاب *صورة الارض* وی مقدمه و زمینه‌ای برای رشد سایر جغرافیدانان مسلمان در قرن‌های بعد مانند ابن خردادبه نویسنده کتاب *المسالک الممالک*، اصطخری نویسنده کتاب *مسالک و ممالک*، مولف ناشناخته‌ای که کتاب *حدود العالم* را نوشته است، این حوقل نویسنده کتاب *صورة الارض*، مقدسی نویسنده کتاب *احسن التقاسیم و المعرفة الاقالیم* و حتی یاقوت حموی نویسنده *معجم البلدان* و شکل‌گیری عصر طلایی جغرافیدانان مسلمان در قرن‌های سوم و چهارم هجری شده است. جریان اثربخشی

صوره الارض خوارزمی در میان دانشمندان جغرافیای اسلامی، در سده‌های بعد به اروپا منتقل و مقدمات تکامل علمی دانش جغرافیا در غرب را فراهم ساخته است.

بنا بر کتاب صوره الارض خوارزمی که احتمالاً در سال‌های ۱۹۵ و ۱۹۶ هجری ترجمه و نوشته و به تصحیح‌هانس فون مژیک در سال ۱۹۲۶ تصحیح و منتشر شده است، خوارزمی اطلاعات جغرافیایی جهان شناخته شده خود را در دو بخش نواحی زیر خط استوا و مناطق معمور و مسکون بالای شصت و سه درجه از یک سو؛ و اقلیم‌های هفتگانه از سوی دیگر طبقه بندی جغرافیایی و موضوعی کرده و بهم تنیده است. از نظر موضوعی بخش اول اطلاعات جغرافیایی خوارزمی درباره شهرهای زیر خط استوا و اقلیم‌های هفتگانه به همراه مختصات جغرافیایی شهرها است. در این بخش برای نمونه شهرهای خانجوی چین، حضرموت یمن، ظفار عمان، و شهرهایی از هند در اقلیم اول، شهرهای سبا و مهره یمن، یمامه و هجر عربستان و شهر چین در اقلیم دوم، شهرهای مکه، مدینه، طائف، عمان، کرمان، کابل، سیراف، جنابا (گناوه) در اقلیم سوم، و شهرهای طنجه، طرابلس، تونس، اسکندریه، غزه، بیت المقدس، صور، صیدا، بیروت، لاذقیه، حمص، حلب، تدمر، بغداد، کوفه، سامرا، مداین، بصره، نهاوند، همدان، قم، ری، اصفهان، اهواز، فسا، سیرجان، جیرفت و بردسیر به ترتیب بخشی از شهرهای اقلیم چهارم معرفی شده است. در اقلیم پنجم شهرهایی مانند آذربایجان، قزوین، دماوند، آمل، ساری، گرگان، طوس، سرخس، نیشابور بخارا، بلخ و سمرقند با مختصات جغرافیایی معرفی گردیده است. به همین نسبت شهرهای اقلیم ششم و هفتم در عرض‌های جغرافیایی بالاتر در کتاب خوارزمی ذکر شده است. بخش دوم موضوعی کتاب صوره الارض ارتفاعات و کوههای پیرامون زیر خط استوا و اقلیم‌های هفتگانه است که با طول و عرض جغرافیایی ارایه شده و موقعیت جغرافیایی کوهها با مختصات نسبتاً دقیق درجه و دقیقه طول و عرض جغرافیایی بیان شده است. در این طبقه بندی کوههای اصفهان تا اهواز و کوههای نهاوند تا طبرستان در اقلیم چهارم و کوههای طبرستان از جرجان تا نیشابور و کوههای همدان تا قزوین جزو اقلیم پنجم از اقلیم هفتگانه معرفی شده است. در موضوع سوم، اطلاعات جغرافیایی و مختصات اقیانوس‌ها، دریاها و جزایر کره زمین در کتاب صوره الارض آمده و تشریح شده است. دریاها، طنجه، افریقیه، مصر و شام که به شکلی با هم پیوستگی دارند و رودهایی که در این دریاها مصب دارند، دریاها، قلزم، اخضر، سند، هند، چین و رودخانه‌های مجاور، دریای خوارزم، جرجان، طبرستان و دیلم به همراه مختصات جغرافیایی و اطلاعات دیگر حدود دریاها به ترتیب از سوی خوارزمی در کتاب صوره الارض بیان شده است. بخش چهارم نوشته‌های خوارزمی

توصیف جغرافیایی از جزایر به تفکیک هر یک از دریاها بوده که به صورت طبقه بندی شده اقالیم ذکر گردید. پنجمین موضوع مطرح شده در کتاب خوارزمی حدود نواحی، مواضع و سرحدات بلاد شناخته شده تا آن زمان است. در این بخش به ترتیب بلاد زیر خط استوا، بلاد مملکه بربر، عربیه العامره (یمن و یمامه و عمان)، سند، هند، چین، طنجه، مرطانیه، افریقیه، مدین، کرمان، بیابان‌های کرمان، کابل، سوریه و شام، فارس، هراه، اندلس، موصل، قبادوقیه (کاپادوکیه کنونی در ترکیه) و بلاد آذربایجان از جمله بلاد معرفی شده از سوی خوارزمی است که بر اساس اقلیم‌های هفتگانه و ترتیب عرض جغرافیایی نسبت به خط استوا تعیین و ارایه شده است. ششمین بخش اطلاعات کتاب خوارزمی درباره چشمه‌های معروف و مهم سرزمین‌های شناخته شده روزگار خوارزمی به تفکیک اقلیم‌های هفتگانه است. بخش پایانی و هفتم کتاب صوره الارض درباره اقلیم اول تا هفتم و هرآنچه از منابع آب به تفکیک در اقالیم هفتگانه است آورده شده است. در این بخش مجموعه رودها و منابع آب اصلی اقلیم‌ها به همراه محل سرچشمه منابع آب سطحی، مسیر رودها، مصب رودها و مختصات جغرافیایی منابع آب سطحی اقلیم‌ها معرفی و شناسانده شده است (صوره الارض خوارزمی، تصحیح‌هانس فون مژیک، ۱۹۲۶).

نتیجه گیری:

خوارزمی اصالت ایرانی تبار داشته و با توجه به تالیفات در ریاضیات و ابتکار ویژه در این علم مانند اختراع الگوریتم، بیشتر ریاضی دان شناخته می‌شود. با اینحال اندیشه‌های جغرافیایی خوارزمی در موضوعات جغرافیای ریاضی، مختصات جغرافیایی و جهان شناسی اعتبار کمتری از ریاضیات وی ندارد. خوارزمی مبتکر طبقه بندی سرزمینی و موضوعات جغرافیایی در جهان اسلام شمرده می‌شود و بررسی‌ها نشان می‌دهد نخستین تلاش‌های علمی در این عرصه‌ها را داشته است. مشخصات و داده‌های کتاب صوره الارض خوارزمی نشان می‌دهد که نخست تقریباً خوارزمی به همه اطلاعات جغرافیایی زمان خود در قرن‌های دوم و سوم هجری به تفصیل اشراف داشته و بر اهمیت پدیده‌های جغرافیای انسانی نظیر شهرها، و طبیعی مانند کوهها و منابع آب واقف بوده است. سپس قراردادهای فرضی بر کره زمین مانند طول و عرض جغرافیایی به طور کامل در دانسته‌ها و آموزه‌های خوارزمی قرار داشته و از این حیث یکی از سرشناسان زمانه خود بوده و احتمالاً به همین دلیل بوده است که مامون وی را برای مرکز علمی دارالحکمه به بغداد دعوت کرده و نقشه کره زمین آن زمان را تهیه کرده است. علاوه بر اینها، تقریباً طبقه بندی منطقه ای جهان معمور و شناخته شده آن زمان به نام اقلیم‌های هفتگانه که از سوی بطلمیوس ارایه و مورد ثقه

خوارزمی قرار گرفته است، به تایید جغرافیدانان مسلمان در قرن‌های بعدی قرار گرفته و مرور منابع متقدم اسلامی نشان می‌دهد بجز مقدسی که در قرن چهارم هجری ابتکار شخصی در طبقه بندی سرزمین‌های اسلامی ارایه کرده، سایر طبقه بندی‌های سرزمین‌های اسلامی در قرون اولیه از طبقه بندی خوارزمی پیروی کرده است. نیز طبقه بندی موضوعی خوارزمی از مسایل جغرافیایی، تقریباً به طور کامل از سوی دانشمندان مسلمان بعدی پذیرفته شده است. خوارزمی کتاب صور الارض را احتمالاً بر اساس نقشه جهان نمای خودش در دستگاه مامون عباسی تکمیل کرده و به دنیای علمی عرضه کرده است؛ با این حال تفکرات جغرافیای خوارزمی تا اواخر قرن نوزدهم در اروپا ناشناخته ماند، می‌توان اضافه کرد تعصبات قومی یا مذهبی هیچگاه در نوشته‌های خوارزمی دیده نشده و بلاد و شهرهای اسلامی مانند مکه، مدینه و یا بغداد نسبت به سایر ممالک غیر مسلمان در تفکر خوارزمی ویژه تلقی نشده است و از این منظر شاید بتوان گفت نخست خوارزمی دانش جغرافیا در جهان اسلام را بنا نهاده و سپس دانشمندان جهانی جغرافیا در عصر خود بوده است.

منابع

- ابن حوقل، ۱۹۶۷، کتاب صوره الارض، چاپ کرامرس، لیدن.
- ابن خردادبه، ۱۹۶۷، کتاب المسالك و الممالک، چاپ دخویه، لیدن.
- ابن ندیم، ۱۳۵۰، کتاب الفهرست، چاپ محمد رضا تجدد، تهران.
- اصطخری، ۱۹۶۷، کتاب مسالك الممالک، چاپ دخویه، لیدن.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب، ۱۳۴۰، چاپ منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران.
- خوارزمی، ۱۹۲۶، صوره الارض، تصحیح هانس فون مژیک، چاپ ادلوف هولز هوزن، خوارزمی، ۱۹۶۸، جبر و مقابله، چاپ قاهره.
- دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۰، جلد ۱۶، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران
- طبری محمد بن جریر ۱۹۶۴-۱۹۶۵، تاریخ طبری، چاپ دخویه، لیدن،
- قدامه بن جعفر ابی کاتب، ۱۹۶۷، کتاب الخراج،
- مصاحب = غلامحسین، ۱۳۸۱، دایره المعارف فارسی، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- مقدسی - محمد بن احمد، ۱۹۶۷، کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، چاپ دخویه، لیدن.
- یاقوت حموی، ۱۹۶۵، کتاب معجم البلدان، چاپ ووستنفلد، لایپزیک.

بازخوانی انتقادی نظریه سرمایه داری بهره بری^۱

(نمونه، روابط شهر و روستا در سیستان)

دکتر فرامرز بریمانی^۲

مقدمه

پس از شکل گیری شهرها، سکونتگاه‌های انسانی به دو قسمت شهری و روستایی تقسیم گردید. درحالت کلی، اشتغال به کشاورزی در روستا، صنعت و خدمات در شهر، آن دو را از هم متمایز می‌ساخت. یا توجه به تفاوت ماهوی در عملکرد و علل پیدایش شهرها (شکویی، ۱۴۷: ۱۳۷۳-۱۴۰)، مازاد تولید کشاورزی و محصولات دامپروری نقش مهمی در پیدایش حرکت و جریان اقتصادی میان شهر و روستا داشته است. از سویی شهر با کارکردهای اداری - سیاسی لزوم ارتباط مداوم فی مابین آنها را ضروری می‌ساخت (سلطان زاده، ۱۳۶۵: ۲۲۷-۲۲۶). لیکن به دلیل این که شهرها، محل استقرار مالکین، حکام و ماموران محلی بودند، نقش مهمتری در سازمان دهی فضایی پیدا کردند. از این رو شهر، با تجمع مکانی انسانها و تنوع آنان که بیان کننده واقعیت شهری است بعنوان یک محرک با اهمیت در امر پیشرفت و ترقی، اعتباری تمام به خود می‌گیرد (شاریه، ۱۳۷۳: ۱۰). به طوری که تمدن‌های اولیه با نام شهرهایی بزرگ خود شناخته می‌شوند و این شهرها، بیان کننده، دربرگیرنده و حافظ تمدنی که آنها را پروراندند (موریس، ۱۳۷۴: ۶)، بوده اند. چه بسا شهر در دوره مرده شهری (پاتریک گدس ۱۹۱۵، و لوئیز ممفورد. ۱۹۳۸) به جهت از پا درآمدن، مدفون تمدنهای خود گردید (فرید، ۱۳۶۸: ۹-۸). شهرسوخته (۳۲۰۰ - ۱۸۰۰ م)، در سیستان نمونه بارزی از آن در سیستان محسوب می‌شود (بریمانی، ۱۳۸۳)، اما تحولات دو قرن اخیر (۱۹ و ۲۰ م)، رشد فزاینده شهرنشینی - شهرگرایی و چشم انداز آتی آن‌ها، تغییر و دگرگونی‌هایی را در روابط متقابل و چند جانبه پیشین ایجاد نموده و دل نگرانی‌هایی را به وجود آورده است؛ مبنی براینکه پیامد و نتایج آن به سود کدام یک از دو

سکونتگاه‌های شهری، روستایی تمام خواهد شد. آیا شهرها می‌توانند اعتبار خود را در نوآوری وسازماندهی فضا، پیشرفت و ترقی حفظ نمایند. شواهد حاکی از آن است، در مواردی مناسبات شهر- روستا با پیوندهای قهر و انقیاد شکل گرفته است بدین مفهوم که اگر حضور شهر، گاه موجبی برای پویایی ناحیه بوده باشد در موارد دیگر شهر با بهره‌کشی از جهان روستایی می‌تواند با محیط پیرامونی خود ارتباط انگلی برقرار کند (شاریه، ۱۳۷۳: ۱۴۷). هوزلیتز (۱۹۵۷) همین مضمون را با عنوان شهرهای انگلی وشهرهای مولد مطرح ساخته است (کاستلو، ۱۳۷۱: ۲۵۲). هانس بوبک (۱۹۴۸) با طرح نظریه سرمایه‌داری بهره‌بری در کشورهای شرق اسلامیبه بسط شهرهای انگلی پرداخت، اویکن ویرت (۱۹۷۳) با بیان نظر خود، مبنی بر اینکه شهرها را نباید صرفاً به عنوان یک هشت پای زانو صفت، انگلی در برابر حوزه پیرامونی خود دیده بلکه به عنوان مکان‌های مرکزی که به نحوی بارز به صورت یک مرکز نوآوری وسازماندهی اقتصادی، دارای کارکردهای مثبتی هستند با نظر بوبک به مخالفت برخاست (اهلرز، ۱۳۷۰: ۱۱۸).

این جنبه از کارکردهای شهری مورد توجه عده‌ای دیگر از صاحب‌نظران قرار گرفته است. به طوریکه به زعم م. روشفور شهرها ستون زندگی ازتباطی به حساب می‌آیند که با کارکردهای سیاسی و اداری خود به شالوده ریزی فضا مبادرت می‌ورزند. (شاریه، ۱۳۷۳: ۱۸۷). خود نیز بر این باور است، هر شهری برای منطقه نفوذ خود یک پایتخت به حساب می‌آید. مستقل از این کارکرد سیاسی، شهرها فضا را بعنوان اماکنی برای ارائه تجارت و خدمات شالوده ریزی می‌کنند، می‌توانند در فضای پیرامونی خود، خواه در ارتباط با ایجاد اشتغال برای روستائیان نزدیک و خواه با آفرینش کار مثلاً صنعتی در محیط روستایی به ایجاد نواحی کار یاری برسانند (شاریه، همان: ۱۸۸-۱۸۷).

از نظر درئو شهر جایی است که دولت در آنجا مستقر شده است. ثروت و غنای شهر افزون تر از روستا است و زندگی روشنفکران در شهر وجهی فعال تر به خود می‌گیرد. نوآوری‌ها همه از شهر نشات می‌گیرد. شهر شکلی از معیشت را تدارک می‌بیند که بسیاری از عناصر آن کم و بیش هر چند با تاخیر توسط روستائیان به عاریت گرفته می‌شود. و بر این باور است شهر آموزگار روستا بوده و برای آن نقش هدایت کننده ای قائل است. وی حتی نقش شهر نشین را (مالک زمین‌های مزروعی) از یاد نبرده است و معتقد است زمین‌های کشاورزی غالباً محلی برای سرمایه گذاری شهرنشینان به شمار می‌آمده است. اینان گاه، در جستجوی کسب بهترین سودآوری ممکن دست به اصلاح و بهبود بازده زمین خودزده اند (درئو، ۱۳۷۱: ۹۱۶-۹۱۴).

تاریخ چند هزار ساله از استقرار سکونتگاه‌ها در سیستان، بر هر دو نقش مثبت و منفی کارکردهای شهری تأکید دارد. گرچه اثبات یا رد چنین پیش‌فرضی نیاز به بررسی تاریخی شهرنشینی و نقش آن در دوره‌های مختلف دارد، اما گمانه‌زنی ما در مقاطعی از تاریخ (موردشناسی) تا حد زیادی صحت آنها را تقویت می‌نماید. به عنوان نمونه:

الف - شهر سوخته: با توجه به شرایط محیطی و اکولوژیکی منطقه، در تمامی دوره‌های تاریخی، خرده نواحی‌های موجود اساس معیشت‌های گوناگونی را برای گروه‌های انسانی ساکن در هر یک از آنها فراهم می‌ساخت (ضیاء توانا، ۱۳۷۱ و بریمانی، ۱۳۸۳ ب). ارتباط تنگاتنگ معیشت‌ها از سویی و مازاد تولید هر یک از آنها از سوی دیگر می‌توانست منجر به شکل‌گیری شهرها شود. به نظر می‌رسد شهر سوخته در مراحل آغازین خود، تجلی و نمود عینی این پیوند باشد. لیکن در دوره‌های بعدی استقرار، به ویژه در هزاره سوم قبل از میلاد که به صورت یکی از بزرگترین مراکز استقرار تمدن‌های منطقه جنوب غربی آسیا درآمد، مبتنی بر روابط بیرونی و متأثر از موقعیت نسبی جغرافیایی منطقه است (بریمانی، ۱۳۹۷)، که دستاورد آن نه تنها در شهر بلکه در حوزه‌های پیرامونی (روستاها) باز تولید شده است، به طوری که:

- به لحاظ کالبدی شهر علاوه بر بخش مسکونی دارای یک بخش صنعتی است، که به جهت وزن جمعیتی و تأثیر آن در تقسیم کار، حرف گوناگون رونق می‌گیرد و فعالیت بویژه کارهای صنعتی از داخل خانه به بیرون (محل‌های صنعتگران به مساحت حدود ۲۵ هکتار) منتقل می‌شود.

- در اثر ادامه گسترش مساحت شهر و جمعیت آن، بخشی از این فعالیتها در مقیاس بسیار بزرگتر به بیرون شهر یعنی شهرکهای صنعتی به مفهوم امروزی با پسرانه‌ها که همان روستاها باشند جابجا می‌شوند. وجود کوره‌های متعدد (حدود ۴۲ کوره کشف شده) و مرکز مهم کوزه‌گری در تپه‌های رود بیابان در ۲۹ کیلومتری شهر سوخته و یا محله دش (Dash)، واقع در ۲/۵ کیلومتری جنوب غربی تپه مرکزی که آثار کوره‌های سفالگری آن در مساحتی بالغ بر چهار هکتار پراکنده است (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۲۶۵).

ب - زرنج: این شهر عمدتاً به دلیل تغییر مسیر رودخانه (ضیاء توانا و بریمانی ۱۳۷۹)، دائماً جا به جا شده است، و در هر دوره‌ای به دلیل جابجایی، بعضاً نامی جدید به خود می‌گرفته است، اما از زرک باستانی مورد اشاره در کتیبه‌های بیستون تا زرنج دوران

اسلامی، حدود ۲۰۰۰ سال، از ۵۰۰ قبل از میلاد تا سده هشتم که با حمله تیمور و شاهرخ از صفحه روزگار محو گردیده (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۶۲)، شهری با همین نام وجود داشته است.^۱ گرچه اطلاعات روشنی از شهر زرنج در دوره قبل از اسلام وجود ندارد اما جغرافی‌نویسان اسلامی به خوبی به چنین اقدامی دست زده‌اند. از جمله اصطخری، تصویری از فضای کالبدی و کارکردی این شهر ترسیم نموده است. مطابق آن، هیچ شهر بزرگتر از زرنج نیست. شارستان و ربض دارد، و گرد بر گرد شارستان دیواری است. [شهرستان] پنج دروازه دارد: یکی در (درب) آهنین و دیگری دروازه کهن و از این هر دو دروازه راه پارس برخیزد، و سیم در کرکویه بر راه خراسان، و چهارم در نیشک سوی بست بیرون شود، و پنجم دروازه طعام به روستاها بیرون شود و این در از همه آبادان‌تر است و همه دروازه‌ها درهای آهنین دارد و بر ربض سیزده دروازه است: یکی دروازه مینا- کی سوی پارس رود، و دیگری دروازه گرگان، هشتم در نیشک، نهم در کرکویه، دهم در استریس، یازدهم در غنجره، دوازدهم دروازه بارستان، سیزدهم در زنگیان (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۹۳-۱۹۲).

وجود دروازه‌های متعدد برگرداگرد شارستان و ربض حاکی از کارکردهای منطقه‌ای شهر در بهره‌گیری از قابلیت‌های محیطی پسرکانه و موقعیت جغرافیایی سیستان در روابط فی‌مابین فرمانطقه‌ای است به طوری که اصطخری وقتی به دروازه طعام می‌رسد آن را از همه آبادان‌تر می‌بیند و یا پس از توصیف فضای کالبدی شهر و طرز قرارگیری اجزاء و ضمائ آن به تشریح بازار می‌پردازد.

بازارهای شارستان گرد برگرد مسجد آدینه است و به غایت انبوه و آبادان و بازارهای ربض هم آبادان است. یکی از آن بازار [ها] یعقوب لیث بنا فرمودست و بر مسجد آدینه وقف کرده و بر بیمارستان و بر مکه و از آن بازار هر روز هزار درم غلبه بر می‌خیرد. «وی طول بازار از دروازه پارس تا درمینا را یک فرسنگ (اصطخری، همان: ۱۹۳) ابن حوقل و لسترنج آن را نیم‌فرسنگ (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۵۳ و لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۹۱) ذکر نموده است.

ج - سیستان: سیستان در دوره قاجار، به جهت مناسبات زراعی فئودالی^۲ سرمایه داری بهره‌بری که از دیدبویک (۱۹۴۸)، مرحله ای گذاراز "جامعه زراعی سازمان یافته (طبقاتی) اربابی" و مرحله سرمایه داری تولیدی "بود (سعیدی، ۱۳۹۰: ۴۱). سیر قهقرایی پیدا کرد. به طوری که کرمانی (۱۲۵۷ - ۱۲۴۷)، از مشاهدات خود در باره روستاها

می‌نویسد، بیشتر دهات سیستان خراب و به هر سمت خراب می‌باشد (کرمانی، ۱۳۷۴: ۸۱). همچنین بیت (۱۲۸۳) می‌گوید، فکر نمی‌کنم آدم‌هایی بدبخت‌تر و بی‌چیزتر از این‌ها در تمام عمرم دیده باشم (بیت، ۱۳۶۵: ۷۹). از نظر مکماهون سیستان، نفرت انگیزترین جای جهان است (مکماهون، ۱۳۷۸: ۴۰۶). در حالیکه سیستان در دوران فراز خود (بریمانی، ۱۳۸۳: ۱۰۰-۸۱)، به عنوان انبار غله (سیستانی، ۱۳۶۷: ۶)، سرزمین توانگران (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۹۶) و مصر ثانی (مکماهون، ۱۳۷۸: ۳۶۹) معرفی شده است. این روند تا سال‌ها ادامه یافت به طوری که، در گزارش محمود جم استاندار خراسان و سیستان (۱۳۰۹)، اغلب مردم به چشم درد، امراض معدودی، رماتیسم، سل و استخوان درد و امراض مقاربتی مبتلا بودند (مرکز پژوهش ریاست جمهوری، ۱۳۸۷: ۴۶ به نقل از علی صوفی و اویسی، ۱۳۹۱: ۹۳). همچنین بهرامی (۱۳۰۹)، در گزارش خود می‌نویسد "بدبخت‌ترین رعایا^۱ ایران همانا زارعین سیستانی هستند" (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۳۷۱ به نقل از علی صوفی و اویسی، ۱۳۹۱: ۹۳). متأسفانه اوضاع اقتصادی منطقه تا اواخر دهه (۱۳۲۸) همچنان حاکی از فقر و بیچارگی بود. در این سال، هنوز بیشتر اهالی مبتلا به امراض مسری مانند تراخم و کچلی و سفلیس بوده و در بیمارستان وسایل کافی برای معالجه آنها وجود [نداشت] و به واسطه اعتیاد اهالی به افیون و شیره و نیز تعداد مبتلایان به سل زیاد بودند (وزارت کشور، ۱۳۲۹: ۵۰۵). به همین دلیل، اوضاع سیستان روز به روز وخیم‌تر شد و در اثر اخذی زیاد وفق و تنگدستی دهقانان مجبور به مهاجرت به جاهای دیگر شدند (لمتون، ۱۳۶۳: ۵۸۰-۳۳۷). هدف این مقاله توضیح و تبیین اوضاع اجتماعی و اقتصادی سیستان بویژه نقش شهر در چهارچوب سرمایه داری بهره‌بری است.

نظریه سرمایه داری بهره‌بری و ویژگی کارکردی و سیطره آمیز شهر

صفت انگلی شهر در بیان هوزلیتز، توسط هانس بوبک (۱۹۴۸) برای تبیین بهره‌کشی شهر شرق اسلامی در چارچوب سرمایه داری بهره‌وری به ویژه در مناطق روستایی به کار گرفته شد (اهلرز، ۱۳۷۰: ۱۱۶) است. در این نظریه، بهره‌کشی به عنوان اصل حاکم بر روابط و مناسبات بین شهرها با حوزه‌های پیرامونی، عمدتاً ناشی از استقرار زمینداران و تمرکز خدمات و فعالیت‌های اقتصادی در شهرها است. در نتیجه شهر تنها از نواحی روستایی دریافت می‌کند بی‌آنکه چیزی پس بدهد بدین معنی که شهر نظیر زالو یا انگل

منطقه نفوذ روستایی اش را می‌مکد. زمین داران و سایر بهره‌کشانشهری در روستاها یا سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و یا اگر می‌کنند برای استثمار بیشتر روستائیان است (مومنی، ۱۳۷۷: ۱۵۳). از سوی دیگر اهلرس به جنبه‌های دیگری از سرمایه‌داری بهره‌بری اشاره داشته است مبنی بر اینکه اجبار روستائیان در مراجعه به مراکز شهر به منظور برآوردن نیازهای خود در نهایت موجب وابستگی آنها به شهرها شده و این وابستگی به نفع روستائیان نیست (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۳۴).

دولفوس اظهار می‌دارد در ممالک کم‌رشد، شهر به صورت طیفی از آهن‌ربا عمل می‌کند که درآمدهای برآمده از روستا را از طریق اخذ بهره مالکانه در کشورهایی که در آن بخشی معتبر از زمین‌های مزروعی به شهرنشینان تعلق دارد، یا از طریق اخذ بهره‌های تجاری و مالی که بازرگانان از طریق فروش گران کالاهای ساخته شده به روستائیان و خرید ارزان بخشی از تولیدات آنها، به خود اختصاص داده و یا بالاخره از طریق پرداخت وام با بهره‌ای ربوی به خود جذب می‌کنند (دولفوس، ۱۳۶۱: ۱۳۳).

این جنبه از نقش شهر، مورد توجه ایولاکسست بوده است. وی در مقابل برخی از اقتصاد دانان که نسبت به خصلت انگلی شهر نظر موافق ابراز نمی‌دارند از واقعیتی سخن می‌گوید، که بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در امر مستغلات شخصی در شهرهای بزرگ از انتقال قسمت معتناهایی از بهره مالکانه اراضی مزروعی و در نتیجه از برداشت‌های کلان از منافع روستایی حاصل می‌آید (ایولاکست، ۱۳۶۹: ۹۷).

پل سینجر این بهره‌کشی را تنها در استقرار زمینداران در شهر خلاصه نمی‌کند بلکه انتقال مازاد تولید را ناشی از وجود جامعه طبقاتی دینی، همان دوگانگی اجتماعی - اقتصادی موجود در ساخت این گونه شهرها می‌داند (پل سنجر، ۱۳۵۸: ۱۴). البته ممکن است استثمار دسته جمعی روستائیان و بیگاری آنها در نتیجه تمرکز قدرت سیاسی و قدرت روحانی در شهر و بعضاً اتحاد آنها صورت گیرد (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۲۶). در این رابطه یکسویه، شهرها در مقایسه با روستاها، علاوه بر پویایی اقتصادی به پویایی فیزیکی و فضایی پرداخته و همزمان با آن در نظام سیاسی و اقتصادی کشور موقعیت برتری کسب می‌کنند (رهنمایی، ۱۳۷۱: ۱۴۷).

این جنبه از خصوصیات سرمایه‌داری بهره‌وری نیز در اقتصاد بازار و در چهارچوب نظام مرکز- پیرامون ابعاد بین‌المللی پیدامی‌کند به طوری که شهرهای بزرگ برای حوزه پیرامونی بسیار وسیع که غالباً در ارتباط با سکونتگاههای کانونی شهری که دارای مرکزیت ناچیزی هستند تدارک و عرضه کالاهای مورد نیاز را در انحصار خود می‌گیرند و از این

طریق شهرهای متوسط و کوچک را که از نظر رتبه در سطح پایین تری قرار دارند از شبکه توزیع کالا برکنار می‌دارند (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۳۴) در نتیجه در سرمایه داری، گردش فضایی ارزش اضافی به گونه ای است که سازمان یابی فضایی حاوی منفعت متقابل بین مرکز - پیرامون، شهر - روستا نیست. (هاروی، ۱۳۷۶: ۲۵۸-۲۰۶)

صورت بندی مناسبات زراعی فئودالی - سرمایه داری بهره بری سیستان

پس از جدایی افغانستان از ایران در زمان ناصرالدین شاه (۱۸۵۷ / ۱۲۳۶)، سیستان (۱۲۵۱/۱۸۷۲)، به دو واحد سیاسی (سیستان ایران و سیستان افغانستان)، تقسیم می‌گردد. به دنبال آن (۱۹۰۴ / ۱۲۸۳)، و در پی اختلاف‌های روز افزون میان خان‌ها، اراضی آن از سوی دولت مرکزی اشغال و به تملک دولت (خالصه) در می‌آید. در قسمت ایرانی، ۳۸۶ روستا وجود داشت. از میان این روستاها تنها سه روستا بیش از ۵۰۰ خانوار و دو روستا حدودا ۳۰۰ تا ۵۰۰ خانوار جمعیت داشتند، بقیه روستاها بسیار کوچک بودند (تیت، ۱۳۶۲: ۲۸۵). جمعیت سیستان ایران ۱۹۳۲۸ نفر کشتگر بود که در ۲۳۰۱ پاگو، حدود ۱۵۳۵۸۰ هکتار زیر کشت داشت. اگر مساحت زمین‌های غیر قابل کشت را از آنها کسر نماییم سالیانه کمتر از $\frac{1}{5}$ کل مساحت (۵۱۱۹۳ هکتار) زیر کشت می‌رفت (تیت، ۱۳۶۲: ۲۸۱ و ضمیمه ۱). در مقابل در این دوره، سیستان ایران فاقد نقطه شهری بود، لیکن سکوهه (۱۲۴۹) مرکز سیستان بود، از این رو بنا و بر مصالح سیاسی - نظامی دو اقدام زیر در منطقه صورت گرفت:

۱- واگذاری سیستان به عنوان تیول به میرعلم‌خان، ملقب به حشمت‌الملک، امیر قائن در قبال دریافت مال الاجاره و پایان دادن به منازعات فی‌مابین خوانین محلی بر سر کسب قدرت.

۲- ایجاد پادگان نظامی در مجاورت روستای حسین‌آباد به عنوان مرکز سیاسی جدید با کارکرد شهری.

با احداث پادگان فوق، سکوهه از اعتبار افتاد و محله جدید که ناصرآباد (نصرت‌آباد و

نصیرآباد) نام گرفته بود، به عنوان شهر سیستان معروف شد که در زمان رضا شاه (۱۳۱۱) به زابل تغییر نام داد.

در مرحله آغازین شکل‌گیری شهر ناصری = نصیرآباد (زابل فعلی) به جز نقش سیاسی، کارکرد دیگری نمی‌توان برای آن قائل شد، زیرا فاقد حداقل آستانه جمعیتی است. بیت (۱۲۷۳/۱۸۹۴) جمعیت آن را حدود ۱۲۰۰ نفر برآورد می‌نماید که از آن ۸۰۰ نفر سرباز دائم و ۵۰۰ نفر سوار ایلپاتی بود. تمامی ساکنین آن اهل قائن و به هیچ سیستانی اجازه زندگی در آن داده نمی‌شد، حتی در ده حسین‌آباد که در مجاورت آن قرار داشت، چند ویرانه گلی باقی نمانده بود. از نظر سایکس در سال ۱۲۸۱/۱۹۰۲ شهر جدید سه هزار نفر جمعیت دارد (سایکس، ۱۳۷۸: ۳۸۰). سون هدن در سال ۱۹۰۵ که از سیستان دیدن کرده بود می‌نویسد: جمعیت نصرت‌آباد و حسین‌آباد در مواقع عادی ۷۰۰۰ نفر جمعیت دارد، ۲۵۰۰ نفر در نصرت‌آباد و ۴۵۰۰ نفر در حسین‌آباد، که در اثر طاعون جمعیت حسین‌آباد فقط ۲۰۰ نفر مانده بود اما در نصرت‌آباد تقریباً کسی نمانده بود و در آنجا فقط حدود ۱۰۰ نفر دیگر به سر می‌بردند که بیشترشان یا سرباز بودند یا گدا و... (هدن، ۲۵۳۵: ۶۷۰). در حالیکه تیت (۱۲۸۴/۱۹۰۵) جمعیت سیستان را در همان ایام (۱۹۰۴-۱۲۸۳/۵-۴) نزدیک به ۱۱۹۴ نفر تخمین زده است، در مقابل سکوه ۳۴۴۲ نفر جمعیت داشته است که ۸۸/۸ درصد ساکنین آن زارع و خوش‌نشین بودند (جدول ۱ و ۲). با وجود آن، به دلیل موقعیت نسبی و ژئوپلیتیکی، سیستان در فضای سیاسی آن روز به عرصه رقابت دو قدرت تبدیل می‌گردد، به طوری که در شهر کوچک ناصری کنسولگری‌های روس و انگلیس (۱۲۷۶/۱۸۹۷ و ۱۲۷۷/۱۸۹۸) ایجاد می‌شود.

جدول ۱: برآورد جمعیت نصیرآباد و سکوه به عنوان مراکز سیاسی سیستان

سکوه	نصیرآباد	
---	۱۲۰۰	بیت (۱۲۷۳/۱۸۹۴)
---	۳۰۰۰	سایکس (۱۲۸۱/۱۹۰۲)
۴۵۰۰	۲۵۰۰	سون هدن (۱۲۸۴/۱۹۰۵)
۳۴۴۲	۱۱۹۴	تیت (۱۲۸۴/۱۹۰۵)

ماخذ: استخراج توسط نگارنده

جدول شماره ۲: جمعیت شهر سکوه به تفکیک اقشار، سال ۱۳۸۸.

شهر سکوه	تعداد	
	تعداد*	تعداد
	به نفر	به خانوار
سادات	۱۱۳	۲۵
ملا	۹۰	۲۰
نوکر دیوانی سوار	۱۵	۳
جماز سوار	۶	۲
کسبه و سوداگر	۱۵۷	۳۵
زارع و خوش نشین	۳۰۶۱	۶۸۰
جمع	۳۴۴۲	۷۶۵

ماخذ: کرمانی، ۱۳۷۴: ۵۸

در چنین شرایطی بازار نو در شهر ناصری احداث و انگلیس در رقابت با روس اقدام به تجارتخانه در آن نمود به طوری که بازار نو به بازار انگلیسی شهرت یافت. موقعیت نسبی این شهر برای انگلیسی‌ها (تجار هندی) یک مزیت نسبی به حساب می‌آمد. لندن در این خصوص می‌نویسد؛ حسن شهر ناصر (نصرت‌آباد) این است بین کویته و مشهد واقع شده است (محمود، ۱۳۵۳: ۱۱۴)، زیرا کالاهای هندوستان به ویژه چای می‌توانست از راه نوشکی به سیستان و سپس تا روسیه ارسال گردد. با توجه به تقدم حضور روس و به دست گرفتن امور گمرکات سیستان، کالاهای روسیه در بازار این شهر اشباع می‌گردید. علی‌رغم نازل بودن کیفیت کالاها از جمله قند و شکر نسبت به کالاهای مشابه هند و فرانسه، اما با قیمت پایین‌تر در منطقه عرضه می‌شد و آنها را از این نواحی بیرون می‌راند (محمود، همان: ۱۰۹). با وجود آن، شهر جدید هنوز فاقد بابازار و کاملاً خالی از کالا بود. در آن فقط مقداری قند روسی و چند دست لباس کهنه انگلیسی و دو کیسه شمع بلژیکی به چشم می‌خورد. در زمینه تجارت نیز تجار ثابت و معین وجود نداشت. از افراد خارجی هم کسی در این مورد فعالیت نمی‌کرد. فقط چند نفر از اهل قائن در کارخانجات پشم و پوست اشتغال داشتند. سایکس در سال ۱۲۸۱/۱۹۰۲ در بازدید خود از شهر ناصری و بازار آن، چنین توصیف می‌نماید:

جدول ۳: مقدار و روند تجارت هندوستان از راه نوشکی به سیستان

سال	مجموع تجارت به رویه	درصد تغییرات
۹۶-۱۸۹۵	-	-
۹۷-۱۸۹۶	۶۴۰۰	-
۹۸-۱۸۹۷	۵۸۹۹۲۹	۹۲۱۸
۹۹-۱۸۹۸	۷۲۸۰۸۲	۱۲۳
۱۹۰۰-۱۸۹۹	۱۲۳۵۴۱۱	۱۷۰
۰۱-۱۹۰۰	۱۵۳۴۴۵۲	۱۲۴

ماخذ: محمود، ۱۳۵۳: ۱۱۳

در آن، حدود پنجاه الی یک صد حجره موجود است که معمولاً توسط سربازهای اعزامی سیستان که در موقع مأموریت خود به این ناحیه به داد و ستد مشغول می‌شوند، اشغال می‌گردد (سایکس، ۱۳۷۸: ۳۸۰). اشتهور سهم این گروه (دکاندار و سوداگر از کل جمعیت سیستان را بین ۱/۶ تا ۱۳/۳ درصد برآورده می‌نماید (Stober, 1981, 89) همچنین مطابق جدول ۲، در سکوهه نیز، تنها ۴/۶ درصد افراد در امر داد و ستد اشتغال داشتند. البته در فقدان یک مکان مرکز با کارکرد شهری، مبادله به طور خودجوش از سوی مردم انجام می‌پذیرفت. کلنل بیت (۱۲۸۳/۱۹۰۴)، در ارتباط با ساز و کار داد و ستد در آن دوره می‌نویسد: رسم بر این بود که دهکده‌های کوچک با یکدیگر دست به یکی می‌شدند و قافله‌ای از بار به بندرعباس یا کویته، آن هم در پاییز هر سال گسیل می‌داشتند این قافله به سیستان باز می‌گشت. [کالاهای وارده] مستقیماً به بازار شهر آورده نمی‌شد و هر یک به ده مخصوص به خود می‌رفت. این اجناس کفاف مصرف مردم رادر طول سال نمی‌داد و آنها مجبور بودند تا بقیه مایحتاج خود را از کالاهای روسی که از طریق بیرجند به این ناحیه آورده می‌شد فراهم نمایند.

جدول ۴: حجم مبادلات سیستان به تفکیک نوع جنس سال ۱۲۷۳/۱۸۹۴

نوع جنس صادره	حجم کالا (بارشتر)	مقصد	نوع جنس وارده
غلات	۸۰۰۰	-	-
روغن و پشم	۵۰۰	کویته	چای، نیل، ادویه، قند و پارچه
پشم و پوست بز	۲۵۰۰	بندرعباس	-
چرم، پشم و پوست	۷۰۰۰	روسیه	دیگ‌های فلزی، پارچه و قند

ماخذ: سفرنامه خراسان و سیستان، بیت، ۱۳۶۵: ۸۱-۸۰

شواهد فوق از شهر جدید ناصری و سکوه به عنوان مرکز ایالتی سابق نشان می‌دهد در منطقه، شهر به مفهوم کلاسیک آن وجود نداشت. از این رو نظریه شهر با عنوان زایا (هوزلیتز و ویرت) در این جا مصداقی ندارد، اما باتوجه به واگذاری سیستان به صورت تیول به حشمت‌الملک (امیرقائانات) جنبه‌هایی از نظریه شهر با ماهیت انگلی و یا سرمایه‌داری بهره‌وری بوبک مشاهده می‌گردد زیرا $\frac{1}{3}$ (حدود ۳۳ درصد) از عایدات منطقه به صورت مال لاجاره به دولت پرداخت می‌شد. علاوه برآن از باقیمانده محصول نیز عشر می‌گیرند. که در اصطلاح محلی آن را نیمه می‌گویند. مثل اینکه $\frac{2}{5}$ یا چهل درصد کل محصول هر پاگوی به عنوان مالیات گرفته می‌شود. پاگویتحویل در حدود پنجاه درصد کل عایدات زمین مزروعی برای مالیات می‌پردازند (تیت، ۱۳۶۲: ۲۷۸). این امر ناشی از ساختار سلسله مراتب قدرت درسیستان است. زیرا والی سیستان تابع والی مشهد و اجاره دار وی است. این والی حکام را در تبعیت خویش اعزام می‌نماید و حاکم سیستان در جای خودش کدخدا را زیر فشار قرار می‌دهد و بر اثر همین عمل، کدخدا همیشه در این اندیشه است که حداکثر مالیات را از کشتگر وصول نماید (تیت، ۱۳۶۲: ۲۷۲).

بیت (۱۲۷۹/۱۹۰۰) مقدار مال‌الاجاره تعیین شده از سوی دولت را "۲۴۰۰۰ خروار" نقل کرده است. علاوه بر آن مبلغی نیز برابر ۲۶۰۰ تومان نیز به طور نقدی پرداخت می‌گردید، که رقم اخیر مربوط به مالیات وضع شده بر دام‌ها بود (بیت، ۱۳۶۵: ۷۹-۷۸). کرزن (۱۸۸۹-۱۲۶۸)، این رقم را ۲۴۰۰۰ خروار و ۳۶۰۰ تومان (۷۴۲۹ لیره) اعلام داشته است (کرزن، ۱۳۶۷: ۲۷۴). از نظر رئوفی^۱ (۱۳۰۸-۱۹۲۹)، میزان مال‌الاجاره، چهل و چهار هزار خروار است (بریمانی، ۱۳۸۰: صص ۳۲۶-۳۲۲، ضمیمه ۱). از سوی کرمانی، مالیات نقدی خیلی زیاد و ۱۳۱۹۱۸۵۰۰۰ دینار برآورد شده است (کرمانی، ۱۳۷۴: ۱۸۸-۱۳۹). در این گونه از مناسبات، حتی گروه‌های فقر جامعه نظیر صباغ و آهنگر و ... هم از چرذاخت مالیات معاف نبودند. میزان مالیات برای هر خانوار از آنان ۵۰۰ دینار بوده است. افزون برآن، از هر خانه (خانوار) یک چارک کرک پر مرغابی نیز مالیات دریافت می‌شد (بریمانی، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

جدول ۵: دریافت مالیات نقدی سالیانه به تفکیک نوع معیشت

ردیف	موارد	مبلغ به دینار	تعداد هر یک از موارد در همان سال	کل به دینار
۱	هر رأس گاو	۱۰۰۰	۱۱۵۳۸۹ رأس	۱۱۵۳۸۶۰۰۰
۲	هر ۱۲ رأس گوسفند	۱۰۰۰	۲۰۹۱۹ رأس	۲۰۹۱۹۰۰۰
۳	هر خانوار صیاد	۲۰۰۰	۱۰۰۰ خانوار	۲۰۰۰۰۰۰
۴	هر پاگو ^۱	۱۰۰۰	۸۸۰ پاگو	۸۸۰۰۰۰
جمع				۱۳۱۹۱۸۵۰۰۰

ماخذ: کرمانی، ذوالفقار (۱۳۷۴). صص ۱۳۹ و ۱۸۸

با وجود چنین جریانی از زهکشی روستا، این صورتبندی از مناسبات زراعی فنودالی^۰ سرمایه‌داری، تفاوت‌هایی نیز با نظریه سرمایه‌داری بهره‌وری دارد، از این جهت که حشمت‌الملک برای اداره سیستم و بهره‌برداری اراضی آن، برخی از دهات را به نوبه خود به سرداران، ملایان و افراد صاحب نفوذ اجاره می‌داد در نتیجه مال‌الاجاره به جای انتقال به یک منطقه شهری (ناصری = نصیرآباد) و به مجموعه‌ای از مراکز سردار یا خان‌نشین منتقل می‌گردید. از این رو فرآیند شهرنشینی بسیار کند پیش می‌رفت. درمقابل نیز شواهدی از باز تولید جریان مازاد روستایی (در نظام سهم بری ارباب و رعیتی) در هیچ یک از مراکز حتی شهر جدید به چشم نمی‌خورد. چنانچه این نقش عملی می‌شد می‌توانست در روند طبیعی خود شبکه‌ای از مکان‌های مرکزی را به وجود آورد و منجر به شبکه‌ای از شهرها با کارکرد مثبت گردد. آنگونه که ویرت باور دارد. نه تنها چنین نشد بلکه نظام ارباب و رعیتی بنا به ماهیت خود جز فقر پیامد دیگری برای منطقه نداشت زیرا به افراد شریک یک پاگو^۱ حدوداً $\frac{1}{5}$ یا بیست درصد می‌رسد که بین خودشان تقسیم می‌کنند (تیت، ۱۳۶۲، ۲۸۰). به عبارتی سهم یک کشتگر با بعد خانوار بین ۴-۵ نفر تنها $\frac{2}{8}$ درصد^۲ از محصول بوده است.

جدول ۶: مراکز اصلی سردار یا خان نشین و افراد ذی نفوذ سیستان، در نیمه دوم سده سیزدهم

ردیف	نام سردار یا خان	مراکز	تعداد دهات واگذار شده به هر یک از آنان
۱	پردلی خان سرابندی	سه کوهه	۱۵ محال
۲	کدخدا اسماعیل خان	چلنک	۱۵ محال
۳	عباس خان کیانی	جلال آباد	۱۴ محال
۴	میر مبارز کلانتر	بنجار	۱۰ محال
۵	سردار شریف خان نارویی	محال کیم سبز	۱۰ محال
۶	کدخدا علی و کدخدا ابراهیم	ده دادی	۹ محال
۷	کدخدا غلامرضا محمد صفر	ده محمد صفر	۷ محال
۸	کدخدا رستم	ده علی اکبر	۷ محال
۹	کدخدا علی اکبر	جمال آباد	۷ محال
۱۰	کدخدا غلامرضا	ده توتی	۷ محال
۱۱	کدخدا یوسف	ابراهیم آباد	۴ محال
۱۲	گلزار کیانی	بهرام آباد	۳ محال
۱۳	آقا میر علی اکبر	محمد آباد	۱ محال

ماخذ: ذوالفقار، ۱۳۷۴: ۱۸۸-۱۳۹. استخراج توسط نگارنده.

بهرامی عایدی هر رعیت (کشتگر) را ۲۵۲ من تبریزی در یک پاگو اعلام می‌دارد (اسناد

ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۳۷۱ به نقل علی صوفی و اویسی، ۱۳۹۱: ۹۳).

نقشه ۱: مرکز اصلی خان‌نشین و افراد ذی‌نفوذ سیستان در نیمه دوم سده سیزدهم

الف: زهکشی منابع از مناطق روستایی به شهرهای کوچک و متوسط بر اساس نظریه سرمایه

داری بهره‌بری (بویک، ۱۹۴۸)



ب: زهکشی منابع از مناطق روستایی به مراکز خان‌نشین سیستان

نتیجه‌گیری

از لحاظ نظری شهر خواستگاه تمدن به شمار می‌آید و تمدن‌ها نیز با شهرهای مهم خود

شناخته می‌شوند، و به جهت روابط پیچیده اش با نواحی روستایی، می‌تواند دو نقش زایا یا انگلی (هوزلیتز، ۱۹۵۷)، نسبت به نواحی پیرامونی خود ایفا کند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد شهر سوخته و زرنگ، در دروره طولانی نقش زایا در مقیاس ناحیه و فرناحیه داشته است. شهر سوخته پایتخت در میان حوزه‌های تمدنی بشمار می‌آمد. و زرنگ نیز به یک مرکز و نوآوری فرماندهی در منطقه تبدیل شده بود، و توانایی شالوده‌ریزی فضا را از طریق کارکرد سیاسی و اداری را داشت. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد شهر سوخته و زرنگ، در دروره طولانی نقش زایا در مقیاس ناحیه و فرناحیه داشته است. گرچه از شهر سوخته داده‌های کمی در دسترس است. لیکن تصویر روشن تری از زرنگ و روابط متقابل آن با نواحی پیرامونی وجود دارد. به عنوان نمونه می‌توان از حومه‌های این شهر نظیر بتو، جوین، خاش، زالق، تاق، قرنین، کرکویه، کرنک، کش، لاش، نوق، و ژوست، نه، نیشک و هیسون نام برد (موسوی حاجی و مهر آفرین، ۱۳۸۸: ۱۰۳ ° ۹۱ ب). این نوع از کارکرد شهری مورد توجه ویرت (۱۹۷۳)، شاریه (۱۳۷۳)، و ... هم بوده است. نیست. در مقابل بعد از سقوط زرنگ بویژه بعد از جدایی افغانستان از ایران، که سیستان ایران فاقد یک نطقه شهری می‌شود عملاً منطقه از موتور توسعه باز می‌ماند حتی شهر احداث شده ناصری که نوعی دولت‌آباد محسوب می‌شود نه تنها قادر به ایفا نقش نیست بلکه به دلیل اینکه در تولیت امیر قاین است و ملاکین محلی نیز به جای سکونت در شهرها، در مراکز خان نشین استقرار دارند.

الف: منابع به خارج از منطقه از سیستان (قاین و بیرجند) انتقال می‌یابد، که تیت رقم واقعی آن را بین ۷۲۰۰۰ تا ۸۵۰۰۰ خروار برآورد می‌کند. این وجه از بهره‌کشی، می‌توانست از طریق اخذ بهره مالکانه، بهره‌های تجاری و مالی، همچنین پرداخت وام با بهره‌ای ربوی به صورت طیفی از آهن ربا عمل کند که درآمدهای برآمده از روستا را به خود جذب می‌کنند. هر چند ممکن است، انتقال قسمت معتناهی از این بهره مالکانه اراضی مزروعی (ایولاکست، ۱۹۷۶) یا مازاد تولید، صرفاً ناشی از استقرار زمینداران و تمرکز خدمات و فعالیت‌های اقتصادی در شهرها نباشد، بلکه ناشی از وجود جامعه طبقاتی دینی (پل سنجر، ۱۳۵۸). یا نتیجه تمرکز قدرت سیاسی و قدرت روحانی و بعضاً اتحاد آنها در شهر (متوسط یا کوچک در ناحیه یا خارج از آن) باشد (اشرف، ۱۳۵۹). مطالعات انجام شده از سوی پل وارد انگلش (۱۹۶۶) در کرمان، مارسل بازن (۱۹۷۰) در قم، اکارت اهلرس (۱۹۷۷) در طبس، مایکل ادوارد بناین (۱۹۸۰) در یزد، مصطفی مومنی (۱۹۷۶) در ملایر و علی اصغر نظری (۱۹۸۲) در قره داغ و دیگران (مومنی، ۱۳۷۰: ۱۵۳)، بر برخی از خصلت انگلی شهر

و جنبه‌های نظری سرمایه داری بهره‌بری صحه می‌گذارد.

ب: در مقابل، به دلیل فقدان یک منطقه شهری در سیستان، این زهکشی منابع از مناطق روستایی به مراکز متعدد خان نشین انجام می‌گرفت. در این فرآیند، نه تنها سرمایه‌ها در یک نقطه شهری تجمیع نمی‌شد، بلکه، به جهت وجود سلسله مراتب قدرت از حکومت مرکزی، والی یا امیر قائنات، خان‌های منطقه و نهایتاً کدخداها، فشار مالیاتی روی روستائیان مضاعف می‌گردید، بطوری که محصول پس از کسر هزینه‌های قانونی و غیر قانونی، سهم هر پاگو از محصول بیست درصد و سهم هر شریک از هرپاگو (حدود ۷ نفر) تنها ۲/۸ درصد، حدود ۲۵۲ من بوده است. یعنی فقر مطلق، که در کاهش دل بستگی کشتگر به کشت و کار، تاثیر بسزایی داشت تا آنجا که این مراکز خان نشین، هیچگاه نتوانست به مکان مرکزهای کوچک برای سازماندهی اقتصادی نواحی روستایی بینجامد. از طرفی، تعدد مراکز فوق که فاقد پیوند ارگانیک فی‌مابین خود بوده و حتی بعضاً در تضاد با یکدیگر عمل می‌نمود مانعی در توسعه منطقه به شمار می‌رفت. افزون بر آن، بی‌رقبتهی خان‌ها و اختلافات فی‌ما بین آنها را نباید نادیده گرفت. این وضعیت تا سال‌ها ادامه داشت. لمتون، یکی از علل اصلی خرابی سیستان و فقر و مسکنت مردم و تقلیل نفوس آن سازمان را در ظلم و تعدی سرداران می‌داند. به نظر وی حتی اقدامات اصلاحی یعنی اجاره خالصه‌ها به سرداران و سرشناسان محل در مرحله اول و تقسیم آن بین کشاورزان در مرحله دوم هیچ کدام سودی نداشت. زیرا در شکل اول سرداران و کسان دیگری که اراضی خالصه را در تصرف داشتند، قدمی در راه حاصلخیز کردن زمین‌های سیستان برداشتند و در حق رعایا اجحاف می‌کردند و در شکل دوم که بیشتر متأثر از ساختار اجتماعی و سیاسی منطقه بود در اثر دخالت همان افراد تقسیم عادلانه‌ای صورت نگرفت (لمتون، ۱۳۶۳: ۵۸۰-۳۳۷). از این منظر، صورتبندی مناسبات زراعی فئودالی^۵ سرمایه داری بهره‌بری سیستان با نظریه بوبک (۱۹۴۸)، مبنی بر بهره‌کشی مناطق روستایی از طریق کارکرد سلطه‌گر و سیطره‌آمیز شهرهای شرق اسلامی، نمونه ایران (اهلرس، ۲۲۳: ۱۳۸۰)، در چارچوب نظریه سرمایه داری بهره‌بری متفاوت است.

منابع

- ابن حوقل (۱۳۶۶). سفرنامه ابن حوقل، ایران در «صورت الارض». ترجمه و توضیح: جعفر شعار. تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸). مسالک وممالک. به اهتمام ایرج افشار. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- السورث، هانتینگتون (۱۳۷۸). کاسه ایران شرقی و سیستان»، در: جغرافیای تاریخی، سفر با سفرنامه‌ها. ترجمه و تدوین: حسن احمدی، تهران.
- اهلرس، اکارت (۱۳۵۵). دزفول و حوزه نفوذ آن، نکات و ملاحظات در باره روابط شهرهای کوچک و متوسط ایرانی با حوزه نفوذشان. ترجمه: عباس سعیدی، نشریه انجمن جغرافیدانان ایران، دوره اول شماره ۱.
- اهلرس، اکارت (۱۳۷۰). سرمایه داری بهره‌بری و گسترش شهری در شرق اسلامی»، در: علوم زمین. ترجمه: عباس سعیدی. نشریه دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، دوره جدید. شماره ۱.
- اهلرس، اکارت (۱۳۸۰). سرمایه داری بهره‌بری و تکوین شهر در شرق اسلامی (نمونه ایران) در مجموعه مقالات ایران‌شهر- روستا- عشایر، ترجمه عباس سعیدی، تهران، نشر منشی.
- اهلرز (اهلرس)، اکارت (۱۳۷۳). شهر شرق اسلامی مدل و واقعیت، مترجم، ضیاء توانا، محمدحسن و مصطفی مومنی. در: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۲، صص ۶۵-۲۷.
- بریمانی، فرامرز (۱۳۸۰)، موانع (طبیعی، انسانی) رشد و توسعه سکونتگاه‌های روستایی سیستان، پایان‌نامه دوره دکتری، به‌راهنمایی دکتر محمدحسن ضیاء توانا، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، رساله دکتری به راهنمایی محمد حسن ضیاء توانا.
- بریمانی، فرامرز (۱۳۸۳). تحلیل هرمنوتیکی از فراز و فرود سیستان بزرگ، فصلنامه جغرافیا و توسعه، شماره ۴، صص ۱۰۰-۸۱.
- بوبک، هانس (۱۳۹۰). در باره مفهوم سرمایه داری بهره‌بری، ترجمه عباس سعیدی، تهران، نشر مهر مینو.
- تیت، جی، پی (۱۳۷۸). سرحدات بلوچستان»، در: جغرافیای تاریخی سیستان، سفر یا سفرنامه‌ها. ترجمه و تدوین: حسن احمدی، تهران.
- درنو، ماکس (۱۳۷۱ ج اول). جغرافیای انسانی، ترجمه: سیروس سهامی. تهران، انتشارات رایزن.
- دولفوس، اولیویه (۱۳۶۹). فضای جغرافیایی، ترجمه: سیروس سامی، تهران، نشر نیکا.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۷۸). خاطرات سفر چهارم به ایران» در: جغرافیای تاریخی سیستان، سفر با سفرنامه‌ها. ترجمه و تدوین: حسین احمدی، تهران.

- سایکس، سرپرسی (۱۳۷۸). سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس با ده هزار مایل در ایران، ترجمه: حسین سعادت نوری، تهران، انتشارات لوحه.
- سعیدی، عباس (۱۳۷۷). مبانی جغرافیای روستایی، تهران، انتشارات سمت.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۵). مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران. تهران، نشر آبی.
- سید سجادی، سید منصور (۱۳۶۵). شهر و شهرنشینی در نیمه شرقی ایران - شهر سوخته، در: نظری اجمالی به شهر و شهرنشینی و شهرسازی ایران، به کوشش: محمد یوسف کیانی. تهران، انتشارات ارشاد اسلامی.
- سید سجادی، سید منصور (۱۳۷۴). «فرهنگ‌های ناشناخته نیمه شرقی فلات ایران» نمونه شهر سوخته، سیستان» در باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان. تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- شاریه، ژان برنار (۱۳۷۳). شهر و روستاها. ترجمه: سیروس سهامی. مشهد، انتشارات نشر نیکا.
- شکویی، حسین (۱۳۷۳). دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری (ج اول)، تهران، انتشارات سمت.
- ضیاء توانا، محمدحسن (۱۳۶۵). نقش عوامل تولید در شکل‌یابی روش‌های تولید گروهی و ساختار قدرت، در مجموعه مقالات سمینار جغرافی (شماره ۳)، به کوشش محمد حسین پاپلی یزدی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ضیاء توانا، محمدحسن (۱۳۶۵). نقش عوامل تولید در شکل‌یابی روش‌های تولید گروهی و ساختار قدرت»، در: مجموعه مقالات سمینار جغرافیایی (شماره ۳). مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ضیاء توانا، محمد حسن و فرامرز بریمانی (۱۳۷۹). تغییر مسیر رودخانه هیرمند و آثار فضایی آن، در: مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال ششم، ویژه‌نامه جغرافیا و علوم اجتماعی شماره ۱، صص ۲۷-۱۱.
- علی صوفی، علیرضا و عباس اویسی (۱۳۹۱)، تحولات زمین‌داری و مالکیت در سیستان در دوره پهلوی، دو فصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان، صص ۱۰۵-۸۶.
- فرید، یدا. . (۱۳۶۸). جغرافیا و شهرنشینی. تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.
- کاستلو، فرانسیس (۱۳۷۱). شهرنشینی در خاورمیانه. ترجمه: پرویز پیران و عبدالعلی رضایی. تهران، نشر نی.
- کرمانی، ذوالفقار (۱۳۷۴). جغرافیای نیمروز. به کوشش: عزیزا. . عطاردی. مشهد، انتشارات عطارد (مرکز فرهنگی خراسان).

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۳۷۹

لاکست، ایو (۱۳۶۹). مسایل ممالک کم رشد. ترجمه سیروس سهامی، تهران، انتشارات چاپخش.

لسترینج، گای (۱۳۶۷). جغرافیایی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه: محمود عرفانی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

لمتون، ا. ک. س (۱۳۶۲). مالک و زارع در ایران، ترجمه: منوچهر میری. تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

لندور، ای، هنری، سویچ (۱۳۷۸). سرزمین‌های محسود «ج دوم»، در: جغرافیای تاریخی سیستان، سفر با سفرنامه‌ها. ترجمه و تدوین: حسن احمدی. تهران.

ماک ماهون، آرتور هنری (۱۳۷۸). سرحدات افغانستان، اکتشافات جدید در سیستان و زارشات حکمیت، در: جغرافیای تاریخی سیستان، سفر با سفرنامه‌ها. ترجمه و تدوین: حسن احمدی، تهران.

محمود، محمود (۱۳۵۳). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم (ج هفتم و هشتم). تهران، شرکت نسبی اقبال و شرکاء.

موسوی حاجی، سید رسول (۱۳۸۸ الف). زاهدان کهنه شهری خفته در سیستان، ناش مشد پاژ، مشهد.

موسوی حاجی، سید رسول و رضا مهرآفرین (۱۳۸۸ ب). جستاری در جغرافیای تاریخی سیستان (از آغاز تا سده نهم ه-ق)، ناشر سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری سیستان و بلوچستان، زاهدان.

مومنی، مصطفی (۱۳۷۷). پایگاه علم جغرافیا در ایران (ج اول)، پایگاه جغرافیایی شهری در ایران، گروه علوم انسانی، شاخه جغرافیا، تهران، فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران. وزارت کشور (۱۳۲۹). جغرافیای سیاسی دهات کشور، ج ۲. استانهای ۵-۶-۷-۸ تهران، چاپخانه مجلس.

هاروی، دیوید (۱۳۷۶). عدالت اجتماعی و شهر. مترجمان: حسامیان و محمدرضا حائری، بهروز منادی‌زاده. تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

هانتینگتون، السورث (۱۳۷۸). کاسه ایران شرقی و سیستان «در: جغرافیای تاریخی سیستان، سفر با سفرنامه‌ها. ترجمه و تدوین: احمدی، تهران.

هدن، سون. کویرهای ایران (۱۳۵۵). ترجمه: پرویز رجبی. تهران، انتشارات توکا.

ییت، جارلز ادوارد. (۱۳۶۵) سفرنامه خراسان و سیستان. ترجمه: قدرتا. . روشنی و مهرداد رهبری. تهران، انتشارات یزدان.

... تاریخ سیستان با اهتمام و تصحیح: ملک‌الشعراء بهار، تهران، ۱۳۱۴.

پویش اجتماعی شهرها و ضرورت بازنگری در نظریه برنامه ریزی شهری

نگاهی انتقادی بر برنامه ریزی کمی گرا در ایران

دکتر اسماعیل علی اکبری^۱

مقدمه

بازبینی سیر تحول و تطور نظریه برنامه ریزی شهری، بیانگر سه مرحله تکاملی است؛ طی این مراحل که بیش از یک قرن به طول انجامیده، برنامه ریزی تدریجاً از مقوله ای کمی (فنی) به کیفی، از موضوعی کالبدی به اجتماعی، از خصلتی علمی-عقلانی به انسانی-مشارکتی (تعقل گرا به واقعیت گرا) و از کلیتی متمرکز و دستوری به غیر متمرکز و غیردستوری (بالا به پایین) تغییر محتوی داده است. در نتیجه تغییرات ایجاد شده، روش برنامه ریزی از فرایندی خطی، یکسویه و بلند مدت، به مقوله ای کوتاه مدت، چرخه ای و دوسویه تغییر جهت داده و بدین ترتیب، فرایند برنامه ریزی به اندازه محصول برنامه ریزی دارای اهمیت شده است.

این بازگشت یا تغییر موضع و نگرش، چه در مفهوم تلاش جدی با هدف ایجاد نوعی مبنای جامع رشته ای (برنامه ریزی و نگرش فضایی) در فلسفه واقعیت گرایی برنامه ریزی (پالرمو و پونتزینی، ۱۳۹۶: ۱۱) و یا در معنای تغییر رویکرد از شیوه برنامه ریزی کالبدی به نگرش های اجتماعی (صرافی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۴)، ضرورت های فضایی و حساسیت های اجتماعی را به موضوع و شیوه برنامه ریزی خردگرا و منطق عقلانیت محوری آن، در نیمه سده بیستم، به ویژه ربع آخر قرن بیستم، افزود. از این پس، نگرش اجتماعی در تولید داده های برنامه ریزی، انتخاب روش برنامه ریزی و تدوین محصول برنامه ریزی، به طور اعم در نظریه و عمل برنامه ریزی، امری حیاتی و اجتناب ناپذیر تلقی شد؛ با حرکت برنامه ریزی از مقوله ای مجرد و مستقل از جامعه، به موضوعی نسبی و همسو با مردم، مفاهیم کلیدی چون مشارکت، عدالت، رفاه اجتماعی و پایداری اجتماعی، به منطق و نظریه اجتماع محور برنامه ریزی شهری افزوده شد.

بر این اساس، مسئله نظام برنامه ریزی شهری کنونی ایران که باید به درکی عمیق و

مشترک و توافقی همه جانبه در مورد آن نائل آمد، اساسا به این پرسش کلیدی مربوط است که برای چه چیزها چیزهایی باید برنامه ریزی کرد؟ موضوع اصلی و محوری برنامه ریزی شهری که مولد شهر و محرک تغییرات شهری است و همواره در سایر موضوعات برنامه ریزی نقش می‌بندد، چیست؟ موضوع این پرسش، یک مساله ذهنی - نظری است و دست کم، همانطور که متخصصان شهرسازی حرفه ای ممکن است تصور کنند، مستقیما کمکی به الگوهای عملی و فنون برنامه ریزی شهری نمی کند، اما می‌تواند در بازنگری نظریه برنامه ریزی و اتخاذ روش کارآمدتر تصمیم سازی و سیاستگذاری به کار آید.

این مقاله می‌کوشد با نگاهی انتقادی به برنامه ریزی فنی و سنتی غالب در کشور، ضرورت تغییر و بازنگری در نظریه برنامه‌ریزی را بر اساس واقعیت‌های اجتماعی یادآوری کند. مقاله حاضر با هدف انتشار در مجموعه مقالات یادنامه و نکوداشت استاد برجسته، دکتر عباس سعیدی، به منظور پاسداشت سال‌ها تلاش ایشان در تربیت علمی و آموزش جغرافیایی، توأم با رعایت اصول و اخلاق علمی، نوشته و با فروتنی تقدیم شده است.

بحث شهر یک سیستم اجتماعی پویا و باز است. تغییر پذیری، دینامیزم درونی و تحرک بیرونی ویژگی سیستم‌های اجتماعی است. برنامه‌ریزی شهری همانطور که از دیدگاه بارگذاری کمی در شهر، به برقراری تعادل و توازن در رابطه ظرف و مظروف میان ساختارهای شهر اهمیت می‌دهد، از دیدگاه کیفی، به همسویی و تناسب میان برنامه ریزی با ساخت اجتماعی شهر (رابطه متقابل طرح و مردم یا برنامه و انسان) توجه نماید.

برنامه ریزی شهری در ایران که الگوی عملی آن بر پایه طرح‌های توسعه و عمران شهری، به ویژه در شکل طرح‌های هادی و جامع تهیه و تدوین می‌شود، یا فاقد نگرش اجتماعی است و یا چنین نگرشی هرگز به صورت پیوسته در روش و محتوی آن جاری نبوده است. در این شیوه برنامه ریزی، ساختار اجتماعی تنها به صورت تعداد جمعیت برای توزیع زمین و تعیین و پیش بینی سهم و سرانه افراد از کاربریهای مختلف اهمیت دارد. نظام سهم بری شهری که در شیوه کمی و فنی برنامه ریزی شهری جاری است، ویژگیهای کیفی ساختار اجتماعی را به صورت خواست‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و منافع مشترک، متفاوت و گاه متضاد، نادیده انگاشته و این ویژگیها در تبیین اولویت‌ها و تدوین برنامه‌های توسعه شهری منعکس نمی‌شود. در مقابل، هیچ سهمی از اختیارات تصمیم‌گیری و سیاستگذاری را نیز به مردم واگذار نمی‌کند و حق نظرخواهی، اعتراض و نظارت شهروندان، به طور کلی سلب می‌شود؛ حتی کمترین اطلاعات ممکن در باره طرح و برنامه‌ها به مردم داده می‌شود و یا اینکه این اطلاعات تنها به صورت قوت‌ها و آثار مثبت ارائه می‌شود (حبیبی و سعیدی

رضوانی، ۱۳۸۴: ۲۱ و ۲۳). بنابراین، در این شیوه برنامه ریزی نه تنها رابطه دوسویه میان نظام برنامه ریزی و نظام اجتماعی (طرح و مردم) برقرار نیست، بلکه حتی رابطه یکسویه، جزء به صورت محدود، غیرمستقیم و با واسطه (از طریق تشخیص وضعیت، تجربه برنامه ریز و آمار)، شکل نگرفته است؛ مردم نقش منبع اطلاعاتی الهام بخش برای داده‌های برنامه ریزی (اطلاعات پایه) ندارند و در مقابل، سهمی هم از مشارکت در تدوین برنامه‌های توسعه را نصیب خود نمی‌سازند. نتیجه اینکه، محصول برنامه ریزی شهری با نیازهای واقعی جامعه و خواست ساکنان شهری همسویی ندارد و در کاربرد، مقبولیت اجتماعی پیدا نمی‌کند.

جزء در مورد برخی کاربریهای تجاری، بی استفاده ماندن بسیاری کاربریهای فرهنگی، تفریحی، ارتباطی و حتی مسکونی و یا مصرف تحمیلی طرح‌ها و فضاهای تولید شده در شهرها به مردم را باید حاصل بی توجهی و غفلت نظام برنامه ریزی شهری به خواست‌های اجتماعی و فرهنگ رفتاری جامعه شهری و بر همین اساس، محدودیت‌های بنیادی نظریه برنامه ریزی سنتی (عقلانی) در پذیرش ارزش‌های اجتماعی دانست. موانع مشارکت در تهیه و اجرا و تحقق‌پذیری اندک طرح‌های شهری که از مسائل اصلی برنامه ریزی شهری است، در اساس به غفلت نظام برنامه ریزی از نظام اجتماعی و جدایی این دو مربوط است. زیرا زمانی که مردم از دخالت و مشارکت واقعی در برنامه ریزی کنار گذاشته می‌شود، آنان نیز دولت یا کارفرما را در اجرا تنها گذاشته و برنامه ریزان (شهرسازان) نیز جزء در فرایند تهیه طرح، آن هم به صورت محدود و کلیشه‌ای، ارتباط موثر با مردم (به دلیل خصلت تکنیکی برنامه ریزی و زبان تکنوکراتیک برنامه ریزان) و تعامل مستمر با دولت (جزء روابط بوروکراتیک) ندارد (علی اکبری، ۱۳۹۵: ۷۵)؛ ناهمسویی و واگرایی میان سه عنصر اصلی برنامه ریزی شهری، یعنی دولت، برنامه ریزان و مردم، یکی از دلایلی است که مردم را از ایفای نقش در برنامه ریزی بازداشته و از شکل‌گیری روابط متعادل و متقابل میان عناصر برنامه ریزی جلوگیری می‌کند.

آرمان برنامه ریزی شهری تعالی و توسعه انسانی است و محصول نهایی برنامه ریزی باید دستاورد و بازدهی در بالندگی عنصر انسانی شهر به همراه داشته باشد. این مفاهیم، در ادبیات توسعه، با قید توزیع برابر و بالندگی مستمر، به پایداری و توسعه پایدار تعبیر می‌شود. واضح است، هدف‌های کمی در برنامه ریزی شهری برای تحقق اهداف کیفی به کار می‌رود (رهنمایی و شاه حسینی، ۱۳۹۳، ۲۰) که ممکن است موضوع‌های مختلف را با ماهیت‌های متفاوت دربر گیرد؛ بدون پذیرش و شناخت ماهیت متغییر و متنوع شاخص‌های کیفی، حتی اگر برنامه ریزی کمی انجام گیرد، محصول نهایی کاربرد انسانی نخواهد داشت.

در نتیجه، نه توسعه اتفاق می‌افتد و نه پایداری در توسعه تحقق می‌یابد.

برنامه ریزی شهری کمی و تکنیکی کنونی ایران در شرایطی انجام می‌شود که اطلاعات کیفی و شناخت چندان دقیق از واقعیت‌های اجتماعی، گرایش‌ها و ارزش‌های انسانی شهروندان، در دسترس برنامه ریز نیست؛ تجربه و داعیه مشارکت در گذار از برنامه ریزی جامع سنتی به برنامه ریزی ساختاری - راهبردی که در تهیه طرح‌های شهری چون تهران، بندرعباس و قم دیده می‌شود، آنچنانکه نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد (نگاه کنید به بنایی، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۸۷) عموماً گذار صوری و تغییر روبنایی است که در آن مقتضیات درونی - بومی و نهادها و جوامع محلی، نقش یا مشارکتی در تصمیم‌گیری و سیاستگذاری طرح نداشته است. در مجموع، در این طرحها نیت اصلی برنامه ریزان، عمدتاً تامین منافع برنامه ریزان و کارفرمایان و هدف، تامین اعتبار و مشروعیت بخشی به طرحها است و پشتوانه فکری غالب نیز در بهترین حالت، دیدگاه کارکرد گرایانه می‌باشد؛ بنابراین، طرحهای شهرسازی ایران، منطبق با ویژگیهای مشارکت شعاری است و می‌توان نتیجه گرفت که شهرسازی در ایران در مواردی که داعیه مشارکتی بودن دارد، کاملاً منطبق با شرایط مشارکت شعاری است و هنوز با اولین مراحل مشارکت واقعی فاصله زیادی دارد (حبیبی و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴: ۲۳).

اینکه موانع تکوین و محدودیت‌های برنامه‌ریزی اجتماعی به طور اعم و مشارکت اجتماعی به طور مشخص در ایران چیست و یا پیامدهای ناشی از برنامه ریزی کمی گرا به صورت تصمیم سرانه‌های استاندارد به اقشار و گروههای مختلف در شهرهای کوچک و بزرگ چه هستند، موضوعاتی قابل بحث اما خارج از چارچوب مقاله حاضر است؛ اگر چه، به باور این مقاله، غفلت از پیچیدگی‌های ساخت اجتماعی و ساده انگاری محتوی انسانی شهرها، از دلایل اصلی ناکامی و ناکارآمدی نظام برنامه ریزی است که طی چندین دهه، ایستایی این نظام را در تحقق توسعه و پایداری زندگی شهری توجیه می‌کند.

هدف اصلی این مقاله تاکید بر تغییرات ساختار کیفی جمعیت و باز شناسی برخی ابعاد و جنبه‌های پویا اجتماعی در جامعه شهری است که ضرورت نقد و باز نگری برنامه ریزی کمی گرا در شهرها را توجیه و تبیین می‌کند.

شهرهای ایران در چند دهه اخیر تحولات کمی بی سابقه‌ای تجربه کرده اند. افزایش ضریب شهر نشینی به ۷۴ درصد، تعداد نقاط شهری به بیش از ۱۲۵۰ نقطه و سهم شهرهای کوچک و روستاشهرها به ۸۲ درصد نقاط شهری (علی اکبری، ۱۳۹۳: ۵۷ و ۹۷)، توأم با جابجایی‌های وسیع جمعیتی و افزایش نقاط کلان شهری به ۱۵ کلانشهر بیش از نیم

میلیون نفر که ۳۲ درصد کل جمعیت و ۴۴ درصد جمعیت شهری کشور را در محدوده خود و ۵۵/۶ میلیون نفر را در مناطق کلانشهری اسکان داده (علی اکبری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸)، جغرافیای شهری جدیدی در کشور پدید آورده است. توام با تحولات فضایی شهرها، سرانه یا شاخص‌های کمی بسیاری از مولفه‌های کیفی زندگی شهری بالا رفته و بدینسان ضریب برخورداری جامعه شهری از شاخص‌های خدماتی و زیرساختی به سرعت افزایش یافته است.

تحولات نظام شهری و پویای شهرنشینی کشور، به تحولات فضایی و کمی شهرها محدود نیست و با پویای اجتماعی شهرها در عرصه‌های مختلف همراه بوده است. شواهد این پویای اجتماعی را می‌توان در موضوعات و سطوح مختلف شناسایی کرد؛ در مقیاس ملی، مطالعه روند و وضع موجود (۱۳۹۵) بسیاری از شاخص‌ها، گویای تغییرات مهم در ساختار جمعیت و ساخت اجتماعی شهرهاست. افزایش میانه سنی به ۳۰ سال و کاهش سهم گروه سنی ۰-۱۵ سال به ۱۷/۵ درصد، نشان از کاهش جوانی و پیری جمعیت شهری است. در سال ۱۳۸۶ حدود ۲۳ درصد جمعیت شهرها در گروه سنی زیر ۱۵ سال بوده است ولی اکنون ۶ میلیون نفر از جمعیت کشور بالای ۶۰ سال سن دارند. بعد خانوار ۳/۳۳ نفر در سال ۱۳۹۵، حتی نسبت به سال ۱۳۹۴ کاهش داشته و توزیع خانوارها به شدت در جهت افزایش خانوارهای کوچک و کم جمعیت میل کرده است.

۱۱ درصد جمعیت شهرها و ۱۴ درصد زنان شهری بی سوادند و ۲/۱ درصد جمعیت شهرنشین فقط قادر به خواندن و نوشتن هستند. در مقابل، حدود ۲۴ درصد جمعیت شهرها دارای تحصیلات دانشگاهی است که از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، می‌تواند فرصت ویژه برای برنامه ریزی باشد. اما، بنا بر برخی آمارهای غیررسمی، حدود ۴/۵ میلیون تحصیلکرده دانشگاهی بیکار در شهرها زندگی می‌کند. روند افزایشی ضریب بیکاری (۴/۶ درصد) با کاهش بار تکفل در ساخت اشتغال شهرها همراه بوده است؛ افزون بر آن، در میان جمعیت غیرفعال، بیش از ۱۲ درصد دارای درآمد بدون کار (سال ۱۳۸۴ معادل ۷/۴ درصد) و ۲۸ درصد خانه دار است.

این تغییرات، هریک وجوه انعکاس ویژه ای در برنامه ریزی دارد؛ سهم جمعیت خانه‌دار در میان جمعیت غیرفعال، از دید برنامه ریزی، یعنی افرادی که بیش از نیمی از وقت بیداری را محیط مسکونی سپری می‌کند؛ این ویژگی، با تحدید مساحت واحدهای مسکونی در شهرها (۲۵ درصد واحدهای مسکونی شهرها کمتر از ۵۰ متر و ۵۶ درصد تا ۸۰ متر مربع مساحت دارد) و ضریب ۱۴ درصدی بیسوادی در میان زنان شهری همراه بوده است

که تحلیل اثرات و روابط متقابل آن به ویژه در میان خانوارهای چند نفری، بسیار اهمیت دارد. نقش زنان خانه دار در مدیریت سرانه‌های تولید و مصرف شهری (مصرف آب و برق و تولید فاضلاب و زباله خانگی)، یکی دیگر از جنبه‌های مرتبط با برنامه ریزی در میان این گروه جمعیتی است. بر این اساس، استفاده از ظرفیت مشارکتی آنان در برنامه ریزی به طور اعم و تنظیم سرانه‌های شهری به طور مشخص، می‌تواند در اولویت برنامه‌های مشارکت اجتماعی قرار گیرد. در مقابل، نظام برنامه ریزی باید بر مبنای رویکرد زنانه، سیاستگذاری برای تولید فضاهای شهری مناسب، نه تنها در ابعاد کمی (سرانه‌های مسکونی و خدماتی) بلکه از نظر کیفی را بر پایه مطالعه الگوهای رفتاری (رفتار خرید، رفتار سفر درون شهری، رفتار سکونت، رفتار فراغت) زنان خانه دار، مورد توجه و بازنگری قرار دهد. طرح موضوع شهر زنان و تولید فضاهای زنانه در برخی کشورهای توسعه یافته، واکنش نظری و عملی برنامه ریزی به همین ویژگی ساختار جمعیتی است.

فهم پویا شهرنشینی در ایران، بدون تحلیل مهاجرت، ناممکن یا نادرست خواهد بود. مهاجرت آنگونه که در ایران جریان دارد، نه تنها ساختار جمعیت شهری را عمیقاً متاثر می‌سازد، بلکه با ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فضایی، کالبدی و حتی امنیتی شهرها پیوند تنگاتنگ برقرار می‌کند. به دلیل تمرکزگرایی چرخه شهرنشینی ملی، در مقیاس سرزمینی، کماکان حرکت اصلی جمعیت از پیرامون به مرکز یا از بیرون به درون است. گزارش نتایج سرشماری در مورد منشاء و مقصد مهاجرت‌های داخلی موید آن است که در سالهای ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ به ترتیب مقصد ۷۴/۱، ۷۷/۷ و ۸۴/۴ درصد مهاجرت‌ها، نقاط شهری بوده است. توزیع مهاجران حتی در الگوی شهر به شهر، از پایین به بالاست و از نظر هرم سنی مهاجرت، عموماً به سنین ۲۰ تا ۳۴ سال تعلق دارد. بنابراین، مهاجرت به تمرکز فضایی جمعیت و تراکم جمعیت شهری در ایران کمکی‌کند و سهم به سزایی در آنها دارد. اما، دامنه اثرات مهاجرت تنها به شاخص‌های کمی محدود نیست؛ باید توجه داشت، مهاجرت از عوامل اصلی ناهمگونی اجتماعی (توپوگرافی ناهمگون) در شهرهاست، ولی این پدیده را نباید به جامعه متکثر تشبیه کرد که از اصول برنامه ریزی مشارکتی است. بعلاوه، مهاجرت در ایران به دلایل مرتبط با خاستگاه مهاجرت، انگیزه مهاجرت و ذهنیت مهاجران، احساس تضاد منافع (تضاد مشروع و نامشروع) را در شهرها میان گروه‌ها و اقشار شهری تقویت می‌کند. احساس تضاد منافع نامشروع از موانع مشارکت و دستیابی به توافق اجتماعی در برنامه ریزی است. بعلاوه، مهاجرت عموماً به صورت جدایی‌گزینی اجتماعی و فضایی، جمعیت سرریز، تبعیض و نابرابری اجتماعی، اسکان غیررسمی و حاشیه

نشینی بروزمی‌کند؛ به همین دلیل، با مسائل شهری به صورت آسیب‌های اجتماعی، مشکلات اقتصادی، ناهنجاریهای کالبدی و ملاحظات امنیتی در شهرها پیوند نزدیک دارد. تغییرات یادشده منحصر به جامعه شهری کشور نیست و در درون شهرها می‌توان شواهد دقیق و عمیق تری از آن را شناسایی کرد. در منطقه یک کلانشهر تهران، هرم سنی جمعیت به دلیل کاهش جمعیت جوان (۱۳ درصد جمعیت ۱۵-۰ سال)، در مرحله سالخوردگی جمعیت قرار دارد و ترکیب جنسی جمعیت به صورت ۴۹ درصد مردان و ۵۱ درصد زنان تغییر کرده است؛ این ویژگی هم حاصل ساختار سنی سالخورده و هم بیانگر بالابودن شاخص امید به زندگی در میان زنان سالمند است. نسبت بالای با سواد (۹۷ درصد) و مهاجر پذیر بودن منطقه به صورت مهاجرت ورودی از خارج و مهاجرت‌های داخلی با منشا عمدتاً شهری، از دیگر مشخصه‌های پویای جمعیتی منطقه است؛ تنها در دوره پنج ساله ۱۳۸۵ - ۱۳۹۰ بالغ بر ۳۵۰۰ نفر مهاجر خارجی به منطقه یک وارد شده است. علاوه بر آن، بیش از ۶۲ درصد جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر غیر فعال است که ۱۸ درصد آن دارای درآمد بدون کار است. این شاخص اخیر بیش از دو برابر معادل ملی است. همینطور، باید بر کاهش بعد خانوار به ۳/۱ نفر و وجود ۱۷۴۳۳ خانوار تک نفره تأکید کرد که معادل ۱۳ درصد خانوارها است؛ به این شاخص باید سهم خانوارهای دو نفره به صورت زوجهای جوان بدون فرزند یا والدین تنها را افزود که ۲۲ درصد خانوارها را تشکیل می‌دهد. بعد خانوار در تهران نیز دچار تغییرات اساسی شده است. این شاخص از ۴/۴ نفر در سال ۱۳۶۵ به ۳/۳ نفر در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته و تعداد خانوارهای یک نفره از ۷/۹ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۱۱ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. تعداد خانوارهای بدون فرزند و تک فرزندی نیز در تهران افزایش داشته است. به طوریکه اکنون ۲۱/۳ درصد خانوارها بدون فرزند و ۲۸/۶ درصد تک فرزندی هستند. بعد خانوار از ابعاد مختلف در برنامه ریزی شهری اهمیت دارد. این شاخص از تغییرات مهم در تحلیل تقاضای مسکن شهری است که در برنامه ریزی پهنه‌های مسکونی و پیش بینی شاخص‌های کمی و کیفی مسکن، برای تولید و تدوین الگوی مطلوب توزیع مسکن شهری، مورد توجه و واکاوی است. افزون بر آن، بعد خانوار همراه با رشد جمعیت، مهاجرت و جابجایی‌های درون شهری، از عوامل کلیدی در کاربرد و کارآمدی تراکم در بهینه سازی استفاده از زمین و دستیابی به الگوی مطلوب رشد شهری است. به طور مشخص، کاهش بعد خانوار و کوچک شدن اندازه خانوار سبب می‌شود از قطعات خالی کوچک درون بافتی با تراکم‌های بهینه، برای ساخت مسکن کوچک استقبال شود؛ کاهش میانگین مساحت مسکن در تهران از ۹۱/۸ متر به

۸۸/۸ متر مربع در دوره ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ و گرایش توسعه دهنده‌های خصوصی (سازنده‌ها) به ساخت واحدهای کوچک تر، همینطور کاهش تعداد واحدهای بزرگتر از ۱۵۰ متر مربع از ۹/۵ درصد به ۸ درصد در دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، به همین تغییرات اجتماعی مربوط است (علی اکبری، ۱۳۹۶: ۲۳۸). تداوم این تغییرات می‌تواند ذهنیت سازی برای تغییر و بازنگری در سیاست رشد شهری، از راهبرد رشد در بیرون (پراکنده رویی) به رشد از درون (توسعه میان افزا) را تقویت کند و ضرورت آن را در اولویت برنامه توسعه شهر قرار دهد.

وضعیت فعالیت اقتصادی جمعیت مستقیماً در ارزیابی سهم و توان اقتصادی مردم در مشارکت برای تامین منابع مالی برنامه‌های توسعه دخالت دارد. بنابراین، پایش تغییرات و شناخت ویژگیهای اقتصادی جمعیت، برای دستیابی به داده‌های برنامه ریزی اهمیت حیاتی دارد. اما، وضعیت اقتصادی جمعیت در تصمیم‌گیری برای تعیین خطوط کلی محصول برنامه ریزی نیز عامل کلیدی به شمار می‌رود. برای مثال، افزایش جمعیت فعال بیکار و جمعیت غیرفعال به صورت افراد دارای درآمد بدون کار، حجم کلی ساعات فراغت اجتماعی شهروندان را در شهر افزایش می‌دهد؛ چنین ذخیره عظیم وقت آزاد و فراغت، می‌تواند به بیرون منزل کشیده شود و روزانه در جستجوی مکان، فرصت و یا رویداد مناسب شهری، در شهر به جریان بیافتد؛ نباید فراموش کرد، احداث پارکها و بوستانهای شهری و افزایش سطح و سرانه فضای سبز، تنها یکی از روش‌های معمول برنامه ریزی برای پاسخ به نیازهای فراغتی است، اما از دید برنامه ریزی اجتماعی، الزاماً فراغت مولد محسوب نمی‌شود. زیرا، این اهداف عملیاتی، در شرایطی صورت می‌گیرد که گرایش تفریحی و الگوی گذران اوقات فراغت جامعه شهری، به کلی تغییر کرده است. شواهد موجود نشان می‌دهد، کافه نشینی در میان گروههای هم سن و سال، مال‌گردی و پاساژ‌گردی توأم با خریدهای تفننی و هیجانی، سفرهای غیرخانوادگی، سوئیت نشینی به صورت جدایی فرزندان مجرد از خانواده، علائق زیست محیطی جدید در شکل گردش‌های دسته جمعی، اتومبیل سواری و خیابان‌گردی در خودروهای شخصی، توأم با کاربرد گسترده ابزارها و فضای مجازی، برخی الگوها و گرایش‌های جدید تفریح و فراغت در میان جامعه شهری است که با الگوهای سنتی و قدیمی کاملاً متفاوت است. کنش اجتماعی ناشی از این گرایش‌ها (نیازها)، اکنون پویا و اجتماعی و فضایی جدیدی در بسیاری از شهرهای کشور به وجود آورده که می‌تواند به عنوان یک ساخت (رفتار) فضایی در جغرافیای شهری (جغرافیای اجتماعی شهرها) و یا ساخت (رفتار) اجتماعی در جامعه شناسی شهری، به ویژه در شهرهای بزرگ، مورد مطالعه و واکاوی قرار گیرد.

به طور کلی، با تغییر ساختمان و ساختار جمعیت شناسی شهر، گونه‌های تازه‌ای از نیازهای انسانی و واقعیت‌های اجتماعی در شهر شکل می‌گیرد. منشا و محرک این تغییرات ممکن است عوامل درونی یا بیرونی باشد؛ اما هرچه هست، از طریق ساکنان شهری در کنش اجتماعی و پویای فضایی شهر منعکس می‌شود. این کنش و پویا، برای برنامه ریزی مسول و پاسخگو، در نظریه و عمل، مسئولیت جدید و اهداف پاسخگویی ویژه مطرح می‌کند؛ برنامه ریزان که به عنوان میانجی گران بین شناخت و کنش، جایگاه مهمی در به ثمر رسیدن مطلوب‌ها در فرایند برنامه ریزی هر جامعه دارند (صرافی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹)، باید در جایگاه بی طرف و یا به عنوان برنامه ریزان در خدمت مردم، پذیرای این واقعیت‌ها باشند و به آن واکنش سنجیده نشان دهند.

برنامه ریزی و برنامه ریزان شهری، دست کم در وجه اجتماع محور، مسول و پاسخگو، نمی‌تواند نسبت به نیازها و تغییرات اجتماعی موضع ایستا اتخاذ نماید و یا بی طرف باقی بماند؛ به علاوه، نباید به آن نگاه ارزشی داشته باشد. پذیرش تغییرات، شناخت و تحلیل دقیق پویای اجتماعی برآمده از آن و برنامه‌ریزی (اقدام) برای پاسخ سنجیده و ضابطه مند در عرصه‌های مختلف شهر، لازمه برنامه‌ریزی کارآمد و اثربخش برای هدایت شهر و پایداری زندگی اجتماعی شهرها است. چشم انداز آینده برنامه ریزی در دستیابی به اهداف از یکسوی و جلب مشارکت مردم از سوی دیگر، به موضع برنامه ریزی در پذیرش و باور واقعیت‌های اجتماعی بستگی دارد.

نتیجه گیری

ساخت اجتماعی جامعه شهری ایران در مقایسه با دوره گذشته، بسیار پیچیده، مبهم و چندوجهی و در نتیجه ناهمگن و ناهمگون شده و با سرعت در حال تغییر و دگرگونی است. پیشی گرفتن پویای اجتماعی جامعه شهری از نظریه برنامه ریزی شهری، به ضعف پایه ای و نظری دانش شهرسازی در ایران بیش از پیش دامن زده است. برنامه ریزی شهری داده‌های برنامه ریزی را در بطن جامعه شهری، نیازها و واقعیت‌های اجتماعی آن جستجو نمی‌کند و محصول برنامه‌ریزی نیز با نیازهای واقعی جامعه شهری همسویی ندارد. ناهماهنگی و ناهمسویی و در مواردی تعارض و تضاد میان نظام برنامه ریزی با نظام اجتماعی شهرها، نه تنها در عدم اطمینان در پیش بینی‌های برنامه ریزی و تحقق پذیری اندک برنامه‌های توسعه، بلکه در شکل دادن به مخاطرات انسانی به شکل آسیب‌ها و ناپایداری اجتماعی در شهرها سهم به سزایی دارد.

بحث و مسئله اصلی برنامه‌ریزی شهری انتخاب یا ترجیح یک نظریه، سیاست و یا روش

برنامه ریزی بر دیگری نیست، بلکه استدلال و پذیرش این نکته کلیدی است که برنامه ریزی جریانی مداوم اما نسبی، پاسخگو و انعطاف پذیر نه تنها مربوط به مقوله‌های کمی، فنی و کالبدی، بلکه مربوط به موضوعات کیفی و اجتماعی است. تصمیم‌ها و اولویت‌های برنامه ریزی نباید به تنهایی بر شالوده نگرشی خاص استوار باشد؛ موضوع برنامه ریزی شهری به مجموعه نیازها و ملاحظاتی وابسته است که ماهیتی چند وجهی دارد و هر یک می‌تواند آشکار و پنهان، از طریق مردم و ساکنان شهرها ابراز وجود کند، نظریه و عمل برنامه ریزی شهری را متأثر سازد و یا به چالش بکشد. بنابراین، برنامه ریزان و برنامه ریزی شهری باید از این باور سنتی مبنی بر ساده انگاری شهر و جامعه شهری ایران اجتناب کند و ماهیت پیچیده، مبهم و چندوجهی شهرها و تغییرات ساخت اجتماعی آن را به رسمیت بشناسد و با آغوش باز از آن استقبال کند. این بدان معناست که صرفاً با نگرش کمی و تخصص فنی برنامه ریزان و با توسل به روش‌های شناخت علمی، نمی‌توان مسائل پیچیده شهرها را حل کرد و به نیازهای متنوع و متغیر و گاه متضاد ساکنان شهری پاسخ داد.

در ایران ساختار جمعیت شهرها به سرعت و شدت در حال تغییر و ساختار اجتماعی شهرها، هم به دلیل تغییرات جمعیتی در درون و هم روابط بیرونی، کنش‌های جدید را در همه زمینه‌ها تحریک می‌کند؛ انرژی آزاد شده ناشی از این تغییرات که با آزادی خواهی نسبی شهروندان همراه شده است، پویای اجتماعی گسترده و عمیقی در شهرهای بزرگ پدید آورده که شواهد آن اکنون در شهرهای کوچک هم دیده می‌شود. با این همه، در ایران تغییر نگاه و نگرش از برنامه ریزی فنی و کمی به برنامه ریزی اجتماعی بر مبنای پذیرش پویای اجتماعی شهرها، به کندی پیش می‌رود و این، در اساس، به دلیل برنامه ریزی فنی و سنتی حاکم بر کشور است که با تأکید بر دیدگاه سنتی، جزء در موارد سودجویانه مبتنی بر برنامه ریزی کاسب کارانه، موضع سنجیده و واکنش سازمان یافته‌ای نسبت به واقعیت‌های اجتماعی نشان نمی‌دهد؛ بنابراین، ضرورت اصلی در بازنگری نظام برنامه ریزی، اساساً به این نکته مربوط است که درک شود برنامه ریزی شهری چه زمان و در کجا راه حل و در چه شرایطی ناکارآمد و مسئله ساز است. شالوده این بازنگری باید در نظریه برنامه ریزی شهری و بر مبنای پذیرش پویای اجتماعی جامعه شهری ایران تبیین شود.

منابع

- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نتایج بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران سال ۱۳۹۵، تهران، ۱۳۹۶.
- بنایی، وحید (۱۳۹۰) گذر از برنامه ریزی جامع به برنامه ریزی راهبردی در تهیه طرحهای شهری، مطالعه موردی: بندرعباس، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما اسماعیل علی اکبری، گروه جغرافیا، دانشگاه پیام نور، تهران.
- پالرمو، پیرکارلو و پونتزینی، داویده (۱۳۹۶) برنامه ریزی فضایی و توسعه شهری (رویکردی انتقادی)، ترجمه لطفعلی کوزه گر کالجی و بتول حسینی تلی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- حبیبی، سیدمحسن و سعیدی رضوانی، هادی (۱۳۸۴) شهرسازی مشارکتی؛ کاوشی نظری در شرایط ایران، هنرهای زیبا، شماره ۲۴، صص ۱۵-۲۴.
- رهنمایی، محمدتقی و شاه حسینی، پروانه (۱۳۹۳) فرایند برنامه ریزی شهری ایران، تهران، سمت.
- صرافی، مظفر، توکلی نیا، جمیله و چمنی مقدم، مهدی (۱۳۹۳) جایگاه برنامه ریز در فرایند برنامه ریزی شهری ایران، مطالعات شهری، شماره ۱۲، صص ۱۹-۳۲.
- صرافی، مظفر، توکلی نیا، جمیله و محمدیان مصمم، حسن (۱۳۹۳) اندیشه‌های نو در برنامه ریزی شهری، تهران، قدیانی.
- علی اکبری، اسماعیل (۱۳۹۳) تحلیل تحولات نظام شهری و پویای شهرنشینی کشور در دوره بعد از انقلاب، گزارش طرح پژوهشی، معاونت پژوهشی دانشگاه پیام نور، تهران.
- علی اکبری، اسماعیل (۱۳۹۵) شهرها و شهرکهای جدید، تهران، دانشگاه پیام نور.
- علی اکبری، اسماعیل (۱۳۹۶) عرصه‌های درون افزای شهری و کارآمدی سیاست رشد درون افزای کلانشهر تهران، پژوهش‌های جغرافیای برنامه ریزی شهری، دوره ۵، شماره ۲، صص ۲۲۳-۲۲۴.
- علی اکبری، اسماعیل، خداداد کاشی، فرهاد و کماسی، حسین (۱۳۹۶) ارزیابی رقابت پذیری اقتصادی کلانشهرهای ایران، برنامه ریزی منطقه ای، سال ۸، شماره ۲۹.
- مرکز آمار ایران، بررسی ویژگیهای جمعیت و مسکن در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران در سرشماری سال ۱۳۹۰ و مقایسه آن با سال ۱۳۸۵، تهران.
- مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، نتایج تفصیلی مناطق ۲۲ گانه شهر تهران.
- مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، کل کشور، تهران، ۱۳۹۷.

فضا و فضا‌مندی؛ مفاهیمی بنیادین در شناخت علم جغرافیا

دکتر محمد سلیمانی^۱، دکتر محمود شوره‌چہ^۲

این مقاله، برای درج در مجموعه مقالات علمی و پژوهشی با عنوان «جشن‌نامه علمی» دانشمند عالیقدر جناب آقای دکتر عباس سعیدی استاد محترم گروه جغرافیای دانشگاه شهید بهشتی نوشته شده است. نویسندگان آن، معترف‌اند که این نوشته نمی‌تواند حق مطلب را آن‌گونه که شایسته مقام علمی و فکری ماندگار ایشان است، ادا کند. لیکن در مقام شاگردی و با افتخار تقدیم شده است.

چکیده:

موضوع محوری مقاله حاضر، بازشناسی وجه فضایی هستی انسان روی زمین است که در فلسفه‌های معاصر با اولویت دادن به وجه «زمانی» و «اجتماعی»، به حاشیه رانده شده است. با وجود این، جغرافیدانان بسیاری پذیرفته‌اند که وجه «فضایی» هستی انسان روی زمین، موضوع کانونی علم جغرافیاست. از این روست که تاریخ تحولات اندیشه و عمل جغرافیا، همواره تلاش برای بیان همین موضوع کانونی و بازشناسی جایگاه وجه «فضایی» در سطح وجه «زمانی» و «اجتماعی» هستی انسان بوده است. این عقلانیت جدید، در اصل، واکنشی به کاستی‌ها و ناهمزمانی‌های عقلانیت‌های پیشین در بیان چنین جایگاهی برای مفهوم «فضا» و «فضا‌مندی» بوده است. البته عقلانیت جدید، بدعتی در فهم ماهیت جغرافیا نیست، بلکه دنباله طبیعی درک جغرافیدانان از وجه فضایی هستی‌شناسی انسان است که در فرایند «چرخش فضایی» مورد توجه و تأکید بیشتر قرار گرفته است. با این چشم‌انداز از مسئله، نتایج مقاله به اختصار چنین است: (۱) «فضا» و «فضا‌مندی» در جغرافیا نه صرفاً به عنوان یک پس‌زمینه و خنثی و یا عینیت‌یافتگی سایر فرایندها و پویایی‌ها؛ بلکه همزمان در سه عرصه «زمینه»، «فرایند» و «برآیند»، عاملیت‌های خود را اعمال می‌کند. (۲) اساس تحلیل‌های جغرافیایی بر این منطق استوار است که تحلیل فضایی صرفاً یک موضوع محدود به تکنیک یا فن نیست، بلکه اصالت آن به فهم عاملیت‌ها و

علیت‌های فضایی و تولید دانش فضایی بازمی‌گردد. (۳) علم جغرافیا، تولید دانش جغرافیایی را نه صرفاً محدود به «دانش در فضا»، یعنی ثبت و انباشت واقعیت‌هایی درباره پدیده‌های جغرافیایی؛ بلکه همچنین هویت خود را در «دانش درباره فضاها» جستجو می‌کند که ماهیتاً از سنخ معرفت به مفاهیم فضامند و بسط روابط بین «اصول فضایی پایه‌ای» و مفاهیم پیچیده و پیشرفته منتج از چنین اصولی با هدف دستیابی به «نظریه و تعمیم-بخشی» در جغرافیاست. (۴) محوریت و مرکزیت آموزش در جغرافیا مبتنی بر «استدلال فضایی» و بکارگیری ابزارهای مناسب آن در سطوح مختلف آموزشی است. در پرتو این نگرش و نتایج است که جغرافیا به عنوان یک علم می‌تواند نقش تبیین‌گرانه خود را ایفا کند و به عنوان یک علم مستقل، دانش جغرافیایی تولید کند.

واژه‌های کلیدی: جغرافیا، فضا، فضا‌مندی، چرخش فضایی

مقدمه

«تاریخ‌های مختلف جغرافیا، روایت کم و بیش مشترکی از یک واقعیت خاص ارائه می‌دهد». (جان ای. متیوز و دیوید تی. هربرت، ۲۰۰۴، ص ۳)

علم جغرافیا، همواره از جایگاهی اساسی و حیاتی در دانش بشری برخوردار بوده است. این علم، در طول تاریخ پُر فراز و نشیب خود، نه تنها همواره ارزش شناختی و کاربردی داشته است، بلکه همچنین برای اهداف ویژه‌ای شکل گرفته و توسعه پیدا کرده است. فعالان در این علم، همواره به دنبال تولید «دانش مفید»^۱ بوده‌اند. دامنه و گستره‌ای که امروزه، این علم به خود گرفته است، شاهدهی بر این ادعاست. تحول و تغییر، ذاتی دانش و علوم بشری است و جغرافیا نیز استثنایی بر این روال نیست. هر علمی با توجه به موضوع محوری خود، در دوره‌های زمانی و شرایط مکانی مختلف، جنبه‌هایی از موضوع خود را در کانون تحلیل‌های علمی قرار داده و در حیطه آموزش نیز، محورهای خاصی را مورد توجه قرار داده است. ویژگی چنین توجه‌ها و تمرکزهایی با «گفتمان» کلی حاکم بر آن علم ارتباط پیدا می‌کند. این نوع تحولات و تغییرات می‌تواند حتی به گونه‌ای صورت گیرد که آنچه برای چندین دهه نزد اکثر جغرافیدانان به عنوان امری عقلانی و موجه به نظر می‌آمده است، امروزه بر بینش‌ها و قرائت‌های دیگری استوار شود. ارائه بینش‌ها و بازخوانش‌های

جدیدتر در باب آنچه جغرافیا می‌بایست مورد توجه قرار دهد، نه به معنای خارج شدن از موضوع این علم، و باطل انگاشتن آنچه تاکنون مطرح شده است، و یا دامن زدن بر سوء تفاهم‌ها درباره این علم، بلکه نشانه و علامت سرزندگی و پویایی آن و تلاش برای باز-انطباق‌یابی آن با شرایط جدید بوده است.

با نگاهی سریع بر نیم قرن تحولاتی که در سرگذشت علم جغرافیا (به ویژه از دهه ۱۹۶۰ تاکنون) گذشته است، و جانستون^۱ (۲۰۱۰) از آن با نام «پنج دهه پُر آشوب»^۲ نام می‌برد و از نگاه گوتی‌یر و تاف^۳ (۲۰۰۲) حامل چندین «انقلاب» بزرگ در تفکرات جغرافیایی است؛ به سهولت می‌توان دریافت که علم جغرافیا در مقایسه با گذشته قدیمی‌تر خود بسیار گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده است. در چنین شرایطی، بدیهی است که دیگر نمی‌توان دقیقاً با همان عقلانیت‌هایی که در گذشته با توجه به شرایط خاص آن دوره، برای جغرافیدانان (و حتی غیر جغرافیدانان) منطقی، موجه و قابل قبول می‌نموده است، ذهن‌های امروز را در خصوص اهمیت و جایگاه علم جغرافیا و آنچه این علم انجام می‌دهد و یا باید انجام دهد، مجاب و قانع کرد. اینجاست که ضرورت خوانش‌های بدیل و طرح عقلانیت‌های به‌هنگام‌تر در شرایط جدید درباره آنچه علم جغرافیا گفته می‌شود آشکارتر می‌شود. طرح عقلانیت‌های جدیدتر، امری اساسی و حیاتی برای کمک به مداومت در جایگاه و اهمیت علم جغرافیا در دانشگاه و جامعه از یک سو، و گشودن بسیاری از گره‌ها و بن‌بست‌های موجود در این علم، از سوی دیگر محسوب می‌شود. عقلانیت کلی‌تری که امروزه در شناخت علم جغرافیا به جای عقلانیت‌های قدیمی‌تر (برای نمونه، «جغرافیا به عنوان علم رابطه بین انسان (جامعه) و طبیعت (محیط)» که به عنوان گفتمان غالب عمل می‌کرد)، مورد نظر و همچنین مورد تأیید اکثر جغرافیدانان است، «وجه فضایی هستی انسان روی زمین است» که ترجمان عینی‌تر و قابل درک‌تر آن درک «جغرافیا به عنوان علم مطالعه وجه فضایی رابطه انسان با زمین» است^(۱). این عقلانیت از نگاه جغرافیدانان مطرح جهان، در شرایط امروز، موجه‌تر، منطقی‌تر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد. البته این عقلانیت، هیچ‌گاه به معنای نفی یا انکار ادعاهای گذشته درباره جغرافیا نیست، و یا آنکه بر این باور باشد که آنچه قبلاً درباره جغرافیا گفته شده است، اشتباه و بر خطا بوده است، بلکه این به معنای طرح

1-Johnston

2-Five Tumultuous Decades

3-Gauthier & Taaffe

عقلانیتی کامل‌تر، موجه‌تر، کارآمدتر و مناسب‌تر از عقلانیت‌های گذشته درباره ماهیت جغرافیا با توجه به شرایط جدید جغرافیاست.

باری، آنچه در این مقاله به عنوان موضوعی مهم و اساسی در شناخت علم جغرافیا بر محور مفهوم «فضا»^۱ (در نقش اسم) و در درک برساختی از آن با عنوان «فضامندی»^۲ (در نقش فعل)، مقصود نظر و محل بحث است، به عنوان «میراثی مشترک»^۳ در کلیت این علم فهم شده است. بنابراین می‌توان گفت تفاوت‌های موجود در نظریه‌ها و دیدگاه‌های مطرح‌شده در تاریخ این علم، نه نشانه تفاوت‌های بی‌ربط در درک از جغرافیا بوده است، بلکه اشاره به تنوع درک‌هایی از فضا و فضامندی در علم جغرافیا داشته است که با سطوح متفاوت پیچیدگی در تحلیل‌های جغرافیایی مطرح شده است. بنابراین، در نگاه این مقاله، به همان میزان که ادعای راتزل (۱۸۹۱) یا هارتشورن (۱۹۵۸) درباره درک از جغرافیا به عنوان علم فضا موضوعیت پیدا می‌کند که ادعای جغرافیدانان دیگری همچون شِفر (۱۹۵۳)، هاروی (۱۹۶۹، ۱۹۷۳)، تُوآن (۱۹۷۴)، سوچا (۱۹۸۹) و دیگر جغرافیدانان پس از آنها تا امروز. از این رو، *تاریخ علم جغرافیا، جز تاریخ تلاش‌های جغرافیدانان در اثبات نقش فضا و فضامندی، به شیوه‌های گوناگون، در تحولات جامعه انسانی روی زمین نبوده است.* مفهوم فضا و فضامندی در این مقاله بسیار وسیع‌تر و پیچیده‌تر از مفهوم کلاسیک فضا و خوانش پوزیتیویستی از آن در رویکرد مکتب «جغرافیا: علم فضایی» است که در دهه ۱۹۶۰ از آن با عناوین دیگری همچون «انقلاب نظریه‌ای» یا «انقلاب کمی» و ارائه‌دهنده «تحلیل‌های فضایی از نوع پوزیتیویستی» نام برده شده است. در حقیقت، این مکتب، تنها یکی از رویکردهایی است که درباره فضا و شیوه مطالعه آن در جغرافیا ادعا شده است. علاوه بر این، در پیشینه مطالعات علم جغرافیا به ویژه در نیم قرن گذشته، حجم گسترده‌ای از انواع درک‌ها و خوانش‌ها از فضا و شیوه‌های مطالعه و تحلیل آن عرضه شده که بسیار فراتر از یک یا چند رویکرد یا مکتب فکری محدود است (مراجعه شود به: Shoorcheh, 2018ab).

بر این اساس، پیش‌فرض مقاله این است که بسیاری از جغرافیدانان در قرن بیستم و به‌ویژه پس از شکل‌گیری جغرافیا به عنوان یک رشته دانشگاهی، بر محور یک «میراث

1-space

2-spatiality

3-Common legacy

مشترک» اندیشه ورزیده‌اند، و آن ارائه درک‌ها و تحلیل‌های گوناگون از «فضا» و «فضامندی» در این علم بوده است. این در حالی است که اگر مفهوم «فضایی» را به عنوان یکی از سه جنبه بنیادین هستی‌شناسی انسان در کنار دو جنبه دیگر، یعنی «زمانی» و «اجتماعی» در نظر بگیریم، آنگاه می‌توان گفت همه جغرافیدانان در طول تاریخ بر محور «جنبه فضایی هستی انسان» اندیشیده و عمل کرده‌اند. به عنوان مثال، در دوره‌ای از تاریخ اندیشه جغرافیایی، بر درک از فضا به عنوان محیط طبیعی سطح زمین (آنگونه که در اندیشه همبلیت، ریتز، راتزل، مکیندر مطرح است)؛ در دوره‌ای بر تفاوت‌های بین فضاها طبیعی- انسانی ساخت در کلیت‌هایی که تشکیل می‌دهند (آنگونه که در ادعای هتتر، هارتشورن و ساور مطرح است)؛ در دوره‌ای دیگر بر توزیع‌های مورفولوژیک فضایی (آنگونه که در ادعای شفر، بونج، هاگت، چورلی و بری مطرح است)؛ در دوره‌ای بر تجربیات افراد از فضاها (آنگونه که در ادعاهای تون، لی، رلف یا بوتیمر مطرح است)؛ و در دوره دیگری، بر اجتماعی بودن فضا، ارتباطی بودن فضا، برساخت‌های فضایی (آنگونه که در ادعای هاروی، مسی و سوگا مطرح است)؛ و همین طور تا این اواخر که بر جنبه‌های غیربازنمایی فضا (آنگونه که در ادعاهای تریفت یا واتمور مطرح است)، تأکید شده است.

موضوع مهم و قابل توجه دیگر این است که پیش‌انگاره‌های مطرح‌شده در این مقاله، نه به عنوان ادعایی خارج از گفتمان‌های رایج و موجود در ادبیات جغرافیا (آنچه تاکنون گفته شده است)؛ و یا نظر شخصی نگارندگان در باب جغرافیا بدون لحاظ کردن آنچه می‌توان بدان «سنت‌های جغرافیایی» (Pattison, 1964; Livingstone, 1992) گفت، بلکه بازخوانشی امروزی‌تر و تا حد امکان ساده‌تر از مجموعه مباحث مطرح‌شده‌ای است که از سوی جغرافیدانان جهان به عنوان «سنت یا میراث مشترک» علم جغرافیا و فصل تمایز این علم از دیگر علوم در شرایط امروز مقبول افتاده است. هدف نگارندگان، قطعاً نه ارائه پاسخ-های نهایی و کامل بر همه سؤالات و چالش‌های موجود در شناخت علم جغرافیا در ایران و نه تشریح جزئیات و چند و چون آن در مقام نظر و عمل، بلکه صرفاً اشاره‌هایی به منظور جلب توجه به سوی پاره‌ای از موضوعات در شرایط امروز جغرافیاست که با عقلانیت‌های حاکم بر جامعه جغرافیایی جهان به طور کلی همخوان‌تر و همسوتر است و بر آنها تأکید و توجه می‌شود.

طرح مسئله

«جغرافیدانان خودشان در نوشتن تاریخ‌شان خیلی بد عمل کرده‌اند». (نیل اسمیت، ۲۰۰۳، ص xxii)
شروع آموزش رسمی رشته جغرافیا در دانشگاه، بنا به نظر هالفورد مکیندر (۱۸۸۷)^(۳) بر پایه این درک بوده است که رسالت علم جغرافیا یکپارچه‌نگری و ایجاد پلی بر روی شکاف

بین علوم طبیعی و انسانی است، اما همان‌گونه که کاستری^۱ (۲۰۱۱) بعداً به‌درستی اشاره می‌کند، بلندپروازی‌های موجود در خود این ادعا، راه را به‌سوی انشعاب‌گرایی در علم جغرافیا هموار ساخته که تا به امروز ادامه یافته است؛ به طوری که از دهه ۱۹۲۰ به بعد، جغرافیدانان در قالب شاخه‌های متمایز «طبیعی» و «انسانی» و اغلب همراه با گرایش‌های تخصصی‌تر درون هر یک از آنها (مانند؛ ژئومورفولوژی و اقلیم‌شناسی در جغرافیای طبیعی، و جغرافیای شهری، جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی در جغرافیای انسانی) عقب‌نشینی کرده‌اند. چنین انشعاب‌گرایی از نظرهاگستراند^۲ واکنشی طبیعی در برابر چیزی است که وی بدان «مأموریت ناممکن»^۳ گفته است.

از نظر ران جانستون (۱۹۸۶)، مسئله‌ای که در این خصوص وجود داشته این بوده است که انشعاب‌گرایی‌ها، بیشتر در همبستگی با دیگر رشته‌ها (همبستگی واگرا) و نه همبستگی با خود جغرافیا (همبستگی درون‌گرا) صورت گرفته است؛ به طوری که جریان آموزش و پژوهش در این رشته، بیشتر به سبک دیگر رشته‌ها و نه سبک خاص جغرافیا بوده است. به نظر می‌رسد این وضعیت تا حد زیادی به دلیل نبود یک «هسته مرکزی مشخص» که گرایش‌های جغرافیا حول آن انتظام پیدا کنند، رخ داده است. متأسفانه، این کاستی، زمینه‌ای را فراهم ساخته است که اغلب به جغرافیا به عنوان علمی نگرسته شده که به مطالعه همه چیز می‌پردازد، و یا علمی که دقیقاً معلوم نیست در محدوده کدام یک از شاخه‌های اصلی علوم «فیزیکی»، «طبیعی-زیستی»، و «انسانی-اجتماعی» قرار می‌گیرد. از نظر برخی دیگر، جغرافیا به عنوان رشته‌ای فهمیده می‌شود که فاقد انسجام در نگرش و روش است؛ به طوری که جغرافیدانان درباره موضوعات متفاوت مطالعه می‌کنند و می‌نویسند که پیوندهای ظاهراً اندکی بین بسیاری از آنها وجود دارد. در درون رشته جغرافیا نیز وجود دیدگاه‌های گوناگون درباره ماهیت علم جغرافیا، این باور را نزد برخی تاحدی تقویت کرده است که گویی علم جغرافیا فاقد یک موضوع مشخص است. این نوع تلقی از علم جغرافیا آثار مخربی را در سه عرصه اصلی، یعنی، هستی‌شناسی، روش‌شناسی، و نظریه‌پردازی در حوزه علم جغرافیا به جای نهاده است؛ تا جایی که برخی پرداختن به مباحث نظری و تلاش برای نظریه‌پردازی در باب «ماهیت علم جغرافیا» را بلاوجه دانسته‌اند.^(۳)

1-Castree

2-Hagerstrand

3-mission impossible

این در حالی است که در آسیب‌شناسی بروز این‌گونه برداشت‌ها، برخی جغرافیدانان بر این باورند که مسئله در سطح فلسفی، به نوع تلقی از «وجه فضایی هستی‌انسان روی زمین» باز می‌گردد. از نگاه سوگا (۱۹۸۹)، سه‌گانه هستی‌شناسی ماهیت انسان به دوگانه‌شناسی «زمانی» و «اجتماعی» آن تقلیل داده شده و وجه «فضایی» از متن به حاشیه رانده می‌شود. از اینجا است که آن، «روایت مشترک» یا «هسته کانونی جغرافیا» به‌درستی تعریف نمی‌شود و مفهوم «فضا»، «فضامندی» و «عاملیت فضایی» از تأثیرگذاری واقعی خود بازمی‌ماند؛ هرچند در تاریخ علم جغرافیا، از «فضا» بسیار گفته شده است.

با این نگاه، مقاله حاضر، تلاشی مقدماتی به منظور معرفی همین «روایت مشترک» در علم جغرافیا بر محوریت مفهوم «فضا» و «فضامندی» است که مسیر و چارچوب این علم را در بین علوم دیگر مشخص و متمایز ساخته است. پرداختن به چنین مسئله‌ای از آن جهت اهمیت دارد که وضعیت علم جغرافیا در شرایط امروز، تفاوت‌های قابل‌توجهی را در مقایسه با گذشته نشان می‌دهد و آنچه با عنوان علم جغرافیا در سطح دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شود و یا باید آموزش داده شود، نیازمند توجه به «روایت مشترک» علم جغرافیا بر محور مفهوم «فضا» و «فضامندی» است. بنابراین، در اینجا تلاش شده است به این سؤال‌ها پاسخ داده شود که: این روایت مشترک چگونه در حوزه نظری قابل طرح است؟ و چگونه می‌تواند مفاهیمی مانند «فضا» و «فضامندی» را به سطح هستی‌شناسی ارتقاء دهد و به یکی از بنیان‌های اساسی و غیر قابل‌انکار در فلسفه این علم تبدیل شود؟ برای تحقق این بحث به موضوعات زیر پرداخته شده است.

فضامندی هستی‌شناسی و «چرخش فضایی»

«فضامندی اگزیستانسیال دازاین، که بنابراین موقعیت آن را تعیین می‌کند، خودش پایه در بودن-در-جهان دارد». (مارتین‌هایدگر، ۱۹۶۲: ص ۱۷۱،)

«هستی و زمان»

نظریه‌پردازی یکی از شیوه‌های تولید دانش است. نظریه‌پلی بین دنیای انتزاعی‌تر هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی است که به ترتیب بیان‌هایی درباره ماهیت بودن انسان در جهان و توسعه شیوه‌هایی به منظور اطمینان نسبت به معتبر بودن دانش ما از جهان ارائه می‌دهد. نظریه و عمل، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و یکدیگر را متحول می‌سازند. اما هیچ یک بر دیگری اهمیت و برتری ذاتی ندارند. به طور کلی، عمل، ذاتاً، بهتر از نظریه نیست و نظریه نیز بهتر از عمل نیست. به همین شکل نیز انضمامی بودن، هیچ‌گونه برتری ذاتی نسبت به انتزاعی بودن و برعکس ندارد. آنها هر دو در تولید دانش نقش دارند و لازم

است که به شکل عرصه‌هایی که در هم اثر متقابل دارند نگریسته شوند. بحث شناخت‌شناسی با شیوه‌ها و رویکردها و به‌ویژه اینکه ما چگونه می‌توانیم تأیید کنیم که دانش ما، نظریه‌های ما، یافته‌های تجربی یا کنش‌های ما می‌تواند به شکل مطمئنی مبتنی بر آن باشد، ارتباط پیدا می‌کند. خود نظریه‌ها تلاش می‌کنند که تا حد ممکن درباره جنبه‌های خاص دنیای واقعی که در آن زندگی می‌کنیم به ما توضیح دهند. آنها شکلی از تبیین فراگیر شده هستند و از روش‌های شناخت‌شناسی خاصی بدست می‌آیند. نظریه‌ها می‌توانند به شکل «قیاسی» و بر اساس اشکال موجود تبیین عام یا به شکل «استقرایی» و بر اساس اطلاعات تجربی و عملی جدید ساخته شوند. برخی نظریه‌ها، فرضیه‌ای‌تر از دیگر نظریه‌ها هستند، اما نظریه به عنوان پلی بین انتزاعی و انضمامی، مبتنی بر معتبر بودن پیش‌فرض‌های هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی است. یک نظریه خوب، بر اساس واژگان و زبان خاص خودش، همواره متکی به یک اثبات منطقی شناور است (Chalmers, 2013).

اینکه چنین اثبات منطقی چگونه تعریف می‌شود، یک مسئله شناخت‌شناسی کلیدی است و با تفاوت‌های بین نظریه «هنجاری»، «اثباتی» و «انتقادی» ارتباط پیدا می‌کند. یک نظریه هنجاری به جای آنکه در یک شیوه مستقیم به سنجش گذاشته شود، مبتنی بر قدرت استدلال منطقی است که به پشتوانه اهداف اخلاقی صورت گرفته است. این نظریه بر اساس عبارت‌هایی از این نوع که چه باید باشد، کدام مطلوب یا کدام نامطلوب است، کدام خوب و کدام بد است، ساخته می‌شود. نظریه اثباتی (علمی) از عبارت‌های اثباتی و از این رو پوزیتیویست، درباره آنچه هست، یعنی آنچه واقعاً وجود دارد ساخته می‌شود و به دنبال تصدیق (درستی) یا ابطال (نادرستی) تجربی بر پایه برخی انواع روش‌های علمی است. در بیشتر مواقع، روش علمی، به دلیل آنکه میزان درستی دانشی که تولید می‌کند را به صورت تجربی مورد سنجش قرار می‌دهد، بنابراین صرفاً متکی به مشاهدات و ادراک‌های ماست. یافتن مرزی بین آنچه دانش است و آنچه نیست، یکی از کانون‌های بحث و مناقشه در فلسفه علم (اثباتی) است (Walliman, 2011; Pruzan, 2016).

نظریه انتقادی، قبل از هر چیز معطوف به فایده‌مندی یا سودمندی در عمل، به‌ویژه با توجه به میزان دستیابی به آزادی یا رهایی از ستم و سلطه است. اگرچه شناخت‌شناسی آن بیشتر جهت‌گیری عملی و نه هنجاری یا درستی دارد، اما این نوع نظریه هرگز به شکل کامل جدا از نظریه‌های هنجاری یا اثباتی نیست. با این حال، بر اساس ماهیت، یک تفکر انتقادی منجر به برخی سؤالات درباره شناخت‌شناسی‌های رایج و در جستجوی فهم نقاط

ضعف و نواقص آنهاست (Cloke et al. , 2004; Gomez and Jones III, 2010). آنچه مورد تأکید در نظریه پردازی جغرافیایی است، نه رد تفکر علمی یا هنجاری، بلکه تلاش برای ترکیب آنها به جای انتخاب بین شناخت‌شناسی‌های ماتریالیستی و ایده‌آلیستی است. بر این اساس، رویکرد مورد نظر در نظریه پردازی هم معطوف به کاربرد عملی و همزمان در نظر گرفتن پیش‌فرض‌های لازم به منظور شناخت آنچه هست و آنچه باید باشد است.

همه نظریه‌ها ریشه در پیش‌فرض‌های شناخت‌شناسی درباره وجود انسان و ماهیت جهانی دارند که در آن زندگی می‌کنیم. این پیش‌فرض‌های درباره بودن انسان در جهان، آنچه هستی‌شناسان بدان «دازاین»^۱ یا «بودن در آنجا» می‌گویند، شبیه به اصول مسلم و بدیهی عمل می‌کنند؛ به طوری که آنها در برابر واقعیت به سنجش گذاشته نمی‌شوند بلکه به لحاظ منطقی به منظور تعریف آن چیزهایی بیان می‌شوند که همه انسان‌ها آن را تصدیق خواهند کرد. به عنوان مثال، همه افراد با این مفهوم آشنا هستند که ما اساساً موجوداتی اجتماعی هستیم. یا اینکه هستی انسان جدا از طبیعت نیست بلکه همیشه در زمینه‌های اجتماعی و روابط اجتماعی قرار گرفته است. بنابراین اینکه ما درباره چنین زمینه‌های ارتباطی بین انسان-طبیعت-جامعه چه باوری داریم، آنها در طول زمان و مکان چه تفاوت‌ها و تحولاتی پیدا می‌کنند، و دیگر ویژگی‌های خاص اجتماعی بودن انسان، از نوع موضوعات هستی‌شناسی نیست بلکه در سطحی پایین‌تر از بحث هستی‌شناسی قرار داده می‌شوند. با این حال، انباشت دانش درباره عملکرد چنین عوامل مشروط‌کننده‌ای به شکل ناخودآگاهانه‌ای از قبل توسط پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی شکل گرفته است. به نوعی آنها «DNA» فرایندهای تفکر ما محسوب می‌شوند، یعنی یک قالب از قبل مسلم پنداشته-شده که بر اساس آن، ما دانش را کسب نموده و دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم را درک می‌کنیم.

یک قالب هستی‌شناسی ممکن است قرن‌ها به عنوان مبنای شکل‌گیری دانش عمل کند. حتی ممکن است این قالب سبب انحراف از برخی شناخت‌شناسی‌ها، نظریه‌ها، تحلیل‌های تجربی و کنش‌های اجتماعی ما شود. شناخت این انحراف‌های هستی‌شناختی و ارائه یک جایگزین بهتر، امری اساسی و ضروری برای عمل توسعه یک نظریه انتقادی مفید از موضوعات و مسائل پیرامون ماست. یک طرح کلی از این بازساخت هستی‌شناختی را

می‌توان به بیان قابل درک بدین شکل بیان کرد؛ «بودن انسان در جهان، به علاوه آنچه هستی‌شناسان بدان «شدن»^۱ می‌گویند، یعنی زندگی‌های ما، اساساً «اجتماعی»، «زمانی» و «فضایی» است. در این سطح بسیار پایه، هر چیز دیگری در حیات، مشروط به فهم و پذیرش این «اجتماعیتِ فضایی-زمانی هستی انسان»^۲ است.

این در حالی است که اکثر نظریه‌های اجتماعی و شناخت‌شناسی‌های همراه با آنها، بر اساس پیش‌فرض‌های از قبل مسلم پنداشته‌شده‌ای شکل گرفته‌اند که تمرکز توجه آنها قبل از هر چیز روی جنبه‌های اجتماعی و زمانی، و قائل شدن به نقش «علیت» برای آنها بوده است و بسیار کمتر بر پایه فضا‌مندی بنیادین حیات و علیت‌های مربوط به آن مطرح شده است. البته، این انحرافِ هستی‌شناختی، همیشه وجود نداشته است. بر اساس دیدگاه میشل فوکو (۱۹۸۶) تمایل به دیدنِ زمان به عنوان امری پویا و در حال توسعه دائم، و فضا به عنوان پس‌زمینه‌ای نسبتاً ثابت و مرده در اندیشه غربی در نیمه دوم قرن نوزدهم ظاهر شده و اندیشه ما را تا امروز شکل داده است. همان‌گونه که فوکو اشاره می‌کند، هیچ دلیل خاصی برای این پیش‌فرض وجود ندارد که هستی ما به عنوان موجودات اجتماعی و تاریخی، به شکل بدیهی و مسلم، مهم‌تر و پایه‌ای‌تر از هستی ما به عنوان موجودات فضایی است. با این حال، تقریباً در همه جریان‌های اندیشه فلسفی، ماهیت اجتماعی و تاریخی واقعیت، بر فضا‌مندی بنیادین آن برتری داشته است و «علیت‌های» اصلی به امر اجتماعی و زمانی واگذار شده است.

البته دیدگاه هستی‌شناسی فوق بدین معنا نیست که فضا‌مندیِ زندگی انسان بر اجتماعی بودن و تاریخی بودن بنیادین زندگی انسان برتری دارد و یا آنکه تصورات اجتماعی و تاریخی در هستی‌شناسی انسان اهمیت ندارند. بلکه همان‌گونه که قبلاً از سوی فوکو، لوفور و دلوز، بیان شده است، این بدان معناست که در اینجا به جای دو ویژگی هستی‌شناسی بنیادین از هستی انسان، سه ویژگی هستی‌شناسی وجود دارد که همه دانش مبتنی بر آنهاست؛ اجتماعی / اجتماعیت، زمانی / تاریخی، فضایی / جغرافیایی. اما به جای چنین هستی‌شناسی سه‌گانه، تقریباً همه دانشی که در طول یک قرن گذشته انباشت شده است، قبل از هر چیز مبتنی بر یک هستی‌شناسی دوگانه بوده است که به لحاظ پویایی و دیالکتیکی، ابعاد اجتماعی و تاریخی انسان و توسعه اجتماعی آن را شامل می‌شده است، در

1-becoming

2-spatio-temporal sociality of human existence

حالی که فضا‌مندی بودن اجتماعی- تاریخی ما نسبتاً نادیده گرفته شده است. از نظر سو‌جا (۲۰۱۰) اکنون زمان آن فرا رسیده است که از ایجاد توازن بین این سه گونه هستی‌شناسی سخن گفت، بدین معنا که همه اشکال تولید دانش، از شناخت‌شناسی تا نظریه‌پردازی، تحلیل تجربی و کاربرد عملی، همیشه به طور همزمان و به شکل متقابل، «اجتماعی»، «تاریخی» و «فضایی» است. تأکیدهای متفاوت در هر یک از این جنبه‌ها ممکن است ناشی از شکل‌گیری دانش خاص درباره یک موضوع موردنظر باشد، اما پیش‌فرض یک توازن هستی‌شناختی سه‌گانه را باید همیشه در نظر داشت. رسیدن به چنین توازن ضروری دشوار است؛ زیرا در نگاه نخست در تعارض با آن شیوه‌هایی که ما اغلب آموزش دیده‌ایم قرار دارد، اما این مهم، یک نقطه شروع اساسی و حیاتی به منظور درک ماهیت یک نگرش فضایی و آگاهی فضایی جدید است که در سال‌های اخیر در حال ظهور است و اغلب با عنوان «چرخش فضایی» از آن نام برده می‌شود (Warf and Arias, 2009).

زمانی که ما بر اساس این هستی‌شناسی جدید شروع می‌کنیم، یک آگاهی اساسی این خواهد بود که ما از همان تولد موجوداتی فضایی هستیم و زیستن‌های ما از همان ابتدا زیستن‌های فضا‌مند است. در همه عمرمان، ما در تلاش برای شکل دادن به فضاهایی که در آن زندگی می‌کنیم هستیم و به طور همزمان این فضاهای شکل‌گرفته و در حال تکامل نیز زندگی‌های ما را به شیوه‌های متفاوتی شکل می‌دهند. بنابراین، ما به شکل‌گیرین‌پذیری درون جغرافیاهای پیرامون‌مان قرار داریم، درست به همان شکلی که ما کنشگران یکپارچه‌ای در زمینه‌های اجتماعی هستیم و همیشه به شیوه‌های مختلفی در حال ساخت تاریخ‌های فردی و جمعی‌مان بوده‌ایم (Soja, 1985). از نگاه وجودشناختی، فضا، حقیقت وجودی هستی ما و بنیان اولیه تجربه ما از بودن در هستی است. و در اینجا، مکان، یکی از اولین صورت‌بندی‌هایی است که فضا به خود می‌گیرد و ما خود را در آن در می‌یابیم. بر این اساس، هیچ معنا و برساختی بدون بودن در هستی (به عنوان یک مکان) امکان‌پذیر نیست (Tuan, 1977; Casey, 1997; Cresswell, 2004).

بنابراین چهار نتیجه کلی از بحث فوق قابل استنباط است؛ نخست، علم جغرافیا به منظور «تولید یک دانش جغرافیایی مشخص» (که در کل با دیگر دانش‌ها تفاوت دارد) ناگزیر از نظریه‌پردازی است. دوم، مباحث نظری و عملی هر دو به یک میزان در توسعه علم جغرافیا اهمیت دارند و هیچ کدام بر دیگری برتری ذاتی ندارند بنابراین نمی‌توان گفت که امروز نیازی به پرداختن به مباحث نظری و نظریه‌پردازی نیست. سوم، همه نظریه‌ها قبل از

هر چیز مبتنی بر برخی پیش‌فرض‌های از قبل مسلم پنداشته‌شده‌ای هستند که از آنها به منظور مبنای شناخت از بودن انسان در هستی استفاده می‌شود. و چهارم، انسان و زندگی انسان به همان میزان که امری تاریخی و اجتماعی است، امری فضایی است، و این فضا مندی زندگی انسان در هستی با همه تنوعاتی که ممکن است به خود بگیرد، موضوع محوری علم جغرافیاست. حال سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه فضا مندی زندگی انسان در هستی چیست و چگونه نقش موضوع محوری در علم جغرافیا را بازی می‌کند.

فضا مندی زیست بشر

«اولین عمل ما در هنگام به هستی درآمدن، تولید و اشغال فضا است و از همان ابتدا ما در فرایندی قرار گرفته که طی آن، فضا های پیرامون خود را شکل می‌دهیم و آنها نیز بر اساس فرایندهای ذاتاً فضایی، همزمان، بودن و شدن ما را شکل می‌دهند.» (ادوارد سوجا، ۲۰۱۰، ص ۱۸)

در علم جغرافیا، فضا مندی زیست و زندگی انسان در هستی بر این پیش‌فرض استوار است که برخی اصول کلی فضا مندی در جامعه انسانی و سازمان‌دهی رفتار انسان‌ها قابل ردیابی است. در نتیجه، هدف اصلی در پرداختن به «فضا مندی»، کشف اصول بنیادین، فرایندها و الگوهای تکرارپذیر سازمان‌دهی فضایی انسان است. به عنوان مثال، فعالیت انسان در فضا، مکان‌مند است که به معنای پیوند لازم و حیاتی بین انسان و زمین و شکل‌دهنده چارچوبی برای کنش متقابل فضایی انسانی است. از سوی دیگر، هر مکانی دارای ویژگی‌های خاص خود است که آن را از دیگر مکان‌ها متمایز می‌سازد (آنچه در یک مکان وجود دارد ممکن است در مکان دیگر وجود نداشته باشد). چنین شرایطی، زمینه شکل‌گیری روابط بین مردم و مکان‌هایی می‌شود که آنها را اشغال نموده‌اند. اشغال مکان‌ها توسط انسان‌ها، در نگاه نخست، تابعی از تمایل انسان به سوی «جمع‌گرایی» و اجتماع‌گزینی است؛ دلیل این میل به جمع‌گرایی ناشی از حفظ سطح معینی از کارایی در رفتار از طریق کاهش اثر روابط فاصله‌ای (مثلاً در قالب سایش «فاصله») است. بنابراین موجودات انسانی و فعالیت‌های مکان‌مند آنها، که همچنین به آن زمینه‌مندی فضایی (مثلاً در اندیشه‌هاگستراند)، هندسه رویدادها (مثلاً در اندیشه رابرت ساک) یا چیدمان‌های فضایی (مثلاً در اندیشه اندرو سی‌یر) نیز گفته می‌شود، در یک الگوی «خوشه‌ای» توزیع پیدا می‌کند که بازتاب‌دهنده واکنش رفتاری انسان به عامل «فاصله» یا همان «قابلیت دسترسی» است. برآیند همه پیش‌فرض‌های فوق، شکل‌گیری انواعی از «کنش متقابل فضایی» به عنوان محصول ویژگی‌های افتراق مکان‌ها (در نقش نقاط کانونی فعالیت انسان) است (Soja, 1971).

کلیت چنین رابطه پیچیده و دیالکتیکی بدان معناست که فضا‌مندی زندگی انسان در هستی قدرت یا نیرویی را اعمال می‌سازد که برای هر اندیشه و فعالیت انسانی عاملی بنیادین محسوب می‌شود و یک نقش «عاملیت» را بازی می‌کند که می‌توان دیگر رویدادها را بر اساس آن یا در نسبت با آن توضیح داد. در اینجا جغرافیا به عنوان توضیح‌دهنده و تبیین‌گر و نه نتیجه یا بازتاب دیگر عوامل درک می‌شود. بر این اساس، مطالعه چنین روابطی در علم جغرافیا آشکار می‌سازد که چگونه همه مردم، اساساً موجوداتی فضا‌مند یا جغرافیایی هستند. بررسی و دلالت‌های دیگر این ایده نشان می‌دهد که هیچ‌گونه محدودیتی در گستره و قدرت عاملیت جغرافیا نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا عاملیت فضا‌مندی در زندگی انسان در هستی نامتعیین است. همان گونه که هاگستراند (۱۹۸۴) نیز اشاره کرده است، شیوه‌ای که رویدادها به شکل فضایی عمل می‌کنند، از یک ویژگی باز و نه بسته برخوردار است و تنها از طریق قرار دادن پدیده‌ها و قوانین در زمینه‌های فضایی خاص است که ما می‌توانیم پی ببریم که آنها با توجه به اثرات تجربی چگونه عمل خواهند کرد (Hagerstrand, 1984).

به منظور کاهش سطح انتزاعی بحث و روشن‌تر شدن آن، برای مثال به موضوع «توسعه جغرافیایی نابرابر و نابرابری‌های فضایی همبسته با آن» اشاره می‌شود. جغرافیدانان اغلب بر این باورند که به لحاظ جغرافیایی، توسعه، نابرابر است. این امر بدان معناست که هیچ فرایند اجتماعی به شکل یک‌دست و یکسان در فضا رخ نمی‌دهد، بلکه همواره برخی نابرابری‌ها در جغرافیاهایی که تولید می‌کنیم وجود خواهد داشت. بر اساس چنین نگرشی، برابری کامل در فضای جغرافیایی هرگز وجود ندارد، بلکه همواره برخی تفاوت‌ها وجود دارد؛ هرچند همه این تفاوت‌ها و نابرابری‌ها اهمیت اجتماعی یکسانی ندارند. بدین ترتیب می‌توان گفت، زندگی در سطح کره زمین، منشا وجودی توسعه نابرابر است؛ این امر در گام نخست، به دلیل آن است که بودن ما روی سطح زمین دائماً مشمول اثرات عامل فاصله است. عامل فاصله و ویژگی‌های فیزیکی مرتبط با آن، اجازه نمی‌دهد که دو چیز مادی در یک زمان واحد، یک مکان واحد را اشغال نمایند. در نتیجه، باعث نابرابری در فضا می‌شود. عمل انسان و زمینه‌های اجتماعی جمعی که رخ دادن فعالیت‌های انسان را چارچوب می‌دهد، در فضاهای خاصی رخ می‌دهد و از این رو، انسان‌ها در اکثر موارد تمایل به خوشه‌بندی، به دنبال مجاورت و نزدیکی به منظور کاهش هزینه‌های زمان و انرژی برای غلبه بر عامل فاصله (به عنوان یکی از جنبه‌های فضایی) هستند (برای مطالعه بیشتر: Smith, 1984/2008; Massey, 1984/1995).

رفتار حداقل‌سازی اثرات فاصله یا غلبه بر این مانع فضایی؛ اگرچه اغلب به صورت ناخودآگاه رخ می‌دهد، اما بخشی بنیادین از بودن فضایی ما و جغرافیاهایی است که به شکل اجتماعی تولید می‌کنیم. این امر بدان معناست که هر آنچه ما انجام می‌دهیم، بسیار به‌ندرت به صورت کاملاً یکسان یا تصادفی در فضا توزیع خواهد شد. اقدامات و فعالیت‌های انسان اغلب تمایل دارد به اینکه به شکل گره‌ای عمل کند (مثلاً در قالب شکل‌گیری روستاها و شهرها) و در پیرامون مراکز یا انباشت‌های خاصی تمرکز یابد. این نوع تمرکز یابی یا گره‌ای شدن، خود موجب شکل‌گیری مزیت‌ها و عدم مزیت‌هایی خواهد شد که با توجه به موقعیت مکانی و قابلیت دسترسی، به شکل نابرابر توزیع پیدا می‌کنند. در نتیجه، دور جدیدی از توسعه نابرابر با ویژگی‌های جدید را خلق خواهد شد. این نوع ویژگی‌های هستی‌شناختی مربوط به سازمان‌یابی فضایی انسان عملاً در قالب جغرافیاهای تجربی پیچیده‌تری ظاهر می‌شود و گرایش‌های تخصصی در علم جغرافیا، آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

فضمامندی تحلیل‌های جغرافیایی

«دانش جغرافیایی، محصول تفکر و استدلال فضایی درباره پدیده‌های طبیعی و انسانی جهان است». (رجینالد گولج، ۲۰۰۲، ص ۱)

با توجه به بحث قبل درباره فضمامندی زیست و زندگی انسان در هستی، می‌توان گفت، درک فضمامندی‌ها و تحلیل‌های فضایی برای جغرافیدانان از اهمیت بنیادین برخوردار است و صرفاً یک موضوع مربوط به تکنیک یا فن نیست؛ به گونه‌ای که «تفکر فضایی»^۱ و «شناخت فضایی»^۲، مبانی و شرط امکان «تولید دانش» یا «برساخت دانش»^۳ فضایی، و غایت همه پژوهش‌های جغرافیایی است (Golledge, 2002). همان‌گونه که نایجل تریفت^۴ (۱۹۸۳): ۴۹ بیان می‌کند؛ «فضا و زمان همیشه و هر جا، اجتماعی هستند، و جامعه نیز، همیشه و هر جا، فضایی و زمانی است». دورین مسی^۵ (۱۹۸۴: ۵۲) نیز همین موضوع را به زبان دیگری بیان می‌کند؛ «درست همان‌گونه که هیچ‌گونه فرایند صرفاً فضایی وجود ندارد،

1-spatial thinking

2-spatial cognition

3-construction of knowledge

4-Nigel Thrift

5-Doreen Massey

هیچ گونه فرایند اجتماعی غیر فضایی نیز وجود ندارد». از این رو، عدم توجه به وجه فضایی زندگی انسان در هستی، در حقیقت به معنای نادیده گرفتن بخش زیادی از واقعیت زندگی انسان در هستی است و همین امر، اهمیت و ضرورت اساسی تحلیل‌های فضا‌مند جغرافیایی را نشان می‌دهد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

در تحلیل‌های فضا‌مند جغرافیایی، پرداختن به «علیت‌های فضایی» در کانون توجه قرار دارد. به عنوان مثال، در یک تبیین فضایی، پدیده فضایی X توضیح‌دهنده پدیده اجتماعی Y است و نه بالعکس که اصطلاحاً بدان «کنش اجتماعی فعال شده توسط فضا‌مندی» (Soja, 1971) گفته می‌شود و اندروسی^۱ (۱۹۸۵) از آن با عنوان «تفاوتی که فضا ایجاد می‌کند» نام می‌برد (Sayer, 1985). بنابراین برای جغرافیدانان «فضا‌مندی‌ها» به عنوان علت وقوع دیگر رویدادها و نه «صرفاً» پیامد یا عینیت‌یافتگی دیگر عوامل و فرایندها (مانند اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی) در نظر گرفته می‌شوند. یک مثال تجربی در این باره می‌تواند تحلیل اثرات عامل «فاصله فضایی» در رفتارهای اقتصادی، یا عامل «انباشت و تجمع فضایی» در صرفه‌های اقتصادی و اجتماعی، و یا ویژگی‌های مکانی و محیطی در برپایی سکونتگاه‌های انسانی باشد که یکی از انواع تبیین‌های فضایی به شمار می‌رود.

طبیعی است، نوع تبیین فضایی در علم جغرافیا، به ماهیت و منطق کنش فضایی و چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی مربوط به آن بستگی دارد. به عنوان نمونه، جغرافیدانان ممکن است به تبیین انواعی از کنش‌های فضایی بپردازند، از جمله می‌توان به تبیین‌های معطوف به «تولید فضا» (اغلب از نوع تبیین اقتصادی-محور)، «مصرف فضا» (اغلب از نوع تبیین فرهنگی-محور)، «نظم فضا» (اغلب از نوع تبیین سیاسی-محور) و «تجربه فضا» (اغلب از نوع تبیین اجتماعی-محور) اشاره کرد. علاوه بر این، هر یک از این نوع تبیین‌های جغرافیایی می‌تواند در چارچوب نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی از جمله؛ توصیفی، پوزیتیویستی، رفتارگرا، انسان‌گرا، مارکسیستی، ساختارگرا، فمینیستی، پست‌مدرن، پسا‌ساختارگرا، پسااستعمارگرا، پساانسان‌گرا، پساپدیدارشناسی، غیر‌بازنمایی و نظایر آن صورت بگیرد و از نظر روش‌شناختی و طرح تحقیق نیز از نوع، قانون‌یابی، علت‌یابی، انتزاعی‌سازی، معنا‌یابی، عملی/تجربی، قوم‌نگاری، نمادشناسی تصویر، گفتگویی، ساختارشکنی و نظایر آن باشد.

در هر حال، اگر بخواهیم علمی را در یک اصطلاح واحد، فشرده و بیان کنیم، آن

اصطلاح برای امروز جغرافیا (با همه گرایش‌های تخصصی که می‌تواند در آن وجود داشته باشد)، «فضامندی» است. «فضامندی» نه تنها واژه‌ای با قدرت فراگیرندگی و انعطاف‌پذیری بسیار بالا بلکه همچنین می‌توان آن را به عنوان ممیز جغرافیا از سایر علوم دانست. از نظر ران جانستون (۲۰۰۰) و دیویدهاروی (۱۹۸۵) به عنوان جغرافیدانان انسانی و همچنین کریستوفرسون^۱ (۲۰۱۲)، پترسون و همکارن^۲ (۲۰۱۶) و دای^۳ (۲۰۱۷) به عنوان جغرافیدانان طبیعی، نگرش فضایی تنها چیزی است که علم جغرافیا را از دیگر علوم متمایز می‌سازد. اگر قائل به چنین نگرشی باشیم، آنگاه در جغرافیا طبیعی، تحلیل‌های فضایی از نوع طبیعی‌مبنا و در جغرافیای انسانی نیز تحلیل‌های فضایی از نوع انسانی‌مبنا خواهد بود. از نظر صاحب‌نظران جغرافیای معاصر، دوام و قوام علم جغرافیا به مفهوم «فضا»، «فضامندی» و «نگرش فضایی» وابسته است و هرگاه این مفاهیم که هویت اصلی جغرافیا را تشکیل می‌دهند کنار گذاشته شوند، جغرافیا مستعد آسیب و انحراف و تجزیه و فروپاشی نظری و روش‌شناختی می‌شود و هویت آن مورد تهدید قرار می‌گیرد.

فضامندی دانش جغرافیایی

«هر علمی (و جغرافیا نیز از این مستثناء نیست) قبل از هر چیز بر اساس حوزه‌ای خاص از دانش تعریف می‌شود، حوزه دانش ما نیز فضاهای ایجادشده توسط بشر روی کل سطح زمین است». (راجر برونت، ۲۰۱۱، ص ۷)

بحث قبل به اینجا رسید که وجه فضامندی زندگی انسان، با همه تنوعاتی که ممکن است به خود بگیرد، موضوع جغرافیا و فصل تمایز بین نوع نگاه جغرافیا به واقعیت‌ها از دیگر علوم است. بر اساس چنین نگاهی، همان‌گونه که گولج (۲۰۰۲) نیز بیان کرده است، «دانش جغرافیایی، محصول تفکر و استدلال فضایی درباره پدیده‌های طبیعی و انسانی جهان است» (Golledge, 2002: 1). با این حال، از آنجایی که ما اغلب به شکل خودکار و ناخودآگاه از استعاره‌ها و بازنمایی‌های فضایی استفاده می‌کنیم، در اکثر مواقع توجهی به حضور مفاهیم فضایی در کنش‌های عادی (شده) روزمره‌مان نداریم و کمتر به تحلیل خودآگاهانه‌ی جغرافیایی که در آن و بر اساس آن عمل می‌کنیم می‌پردازیم (National Research Council, 2006).

1-Christopherson

2-Peterson et al.

3-Day

از نظر «تولید دانش جغرافیایی»، می‌توان یک گذار از مرحله «دانش در فضا»^۱ به مرحله «دانش درباره فضاها»^۲ را در پیشینه علم جغرافیا تشخیص داد. دانش در فضا، دانشی «پدیداری و توصیفی»، اما دانش درباره فضا، دانشی تحلیلی و شناختی است (Golledge, 2002). در جغرافیا، «دانش در فضا» معرفت ثبت و انباشت «واقعیت‌هایی درباره پدیده‌های مختلف» و صورت‌بندی فضایی آنها ناشی از کنش‌های متقابل انسان محیط است. این نوع دانش، به طور کلی مبنای دانش جغرافیایی «اخباری و توصیفی» است. اما «دانش درباره فضاها» ماهیتاً از سنخ معرفت به مفاهیم فضامند و بسط روابط بین «اصول» فضایی پایه‌ای و مفاهیم منتج از چنین اصولی با هدف دستیابی به «نظریه و تعمیم‌بخشی» در جغرافیاست (Golledge, 2002). از جمله نمونه‌های اصول فضایی پایه در جغرافیا می‌توان به «اصل تقسیم کار فضایی»، «اصل مرکزیت»، «اصل عدم پیوستگی»، «اصل سلسله‌مراتب»، «اصل رابطه»، «اصل نفوذ»، «اصل جدایی‌گزینی / اجتماع‌گزینی»، «اصل تراکم»، «اصل تصرف»، «اصل مسیر»، «اصل تشابه» و «اصل تفاوت» اشاره کرد.

فضامندی دغدغه‌های جغرافیایی

«افزایش روابط و وابستگی‌های متقابل بین فضاها، نه پایان، بلکه شروع جغرافیاست».

(نول کاستری، ۲۰۰۳: ص ۱۶۵)

دغدغه‌های جغرافیایی در زمینه تولید دانش فضایی، با توجه به تحولات در انواع روابط متقابل فضامند بین انسان و زمین و در جوامع گوناگون متفاوت بوده و همواره پیوندی ناگسستنی بین علم جغرافیا و واقعیت‌های موجود در جامعه وجود داشته است. بنابراین تولید دانش جغرافیایی، «زمینه‌گرا» و «موقعیت‌مند» است؛ یعنی توسط زمینه اجتماعی تولیدکنندگان آن شکل می‌گیرد (Demeritt, 2005; Rose, 1997). موقعیت‌مندی دانش جغرافیایی سبب می‌شود که در هر دوره زمانی یا شرایط مکانی، برخی مفاهیم تبدیل به کانون یا محور اکثر مباحث و آموزش‌ها در جغرافیا (مثلاً در قالب پارادایم‌ها یا گفتمان‌های جغرافیایی) شود و تعاریف گوناگونی از جغرافیا ارائه شود که هر یک ممکن است بر جنبه‌های خاصی از دانش جغرافیایی با توجه به وجود شرایط خاص و مسائل نیازمند بررسی، تأکید یا تمرکز داشته باشند.

همان گونه که بارنز و دانکن (۱۹۹۲: ۸) بیان می‌کنند، متن‌ها و مفاهیم جغرافیایی،

1-Knowledge in space

2-Knowledge about spaces

«چارچوب‌هایی هستند که ترکیب‌های خاصی از روایت‌ها، مفاهیم، ایدئولوژی‌ها و دلالت‌های کنش‌ها را در بر دارند و هر یک با حوزه خاصی از کنش اجتماعی ارتباط پیدا می‌کنند». در هر حال، از نگاه یک جغرافیدان، آنچه دانش از واقعیت‌ها را تبدیل به دانشی موقعیت‌مند می‌کند، ماهیت فضا‌مندِ واقعیت‌های مورد مطالعه است (Morrill, 1983). آنچه برای دیروز علم جغرافیا، موضوع و دغدغه اصلی بوده است، ممکن است امروز نباشد و یا دست‌کم به آن شدت نباشد. با این حال، عکس آن نیز صادق است و این بستگی به «زمینه‌ای» دارد که جغرافیا در کنش با آن عمل می‌کند.

به عنوان نمونه، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که مقارن با تأسیس رشته جغرافیا در دانشگاه‌هاست، موضوع جغرافیایی نخست معطوف به «اکتشافات، نقشه‌برداری و اهداف استعماری» در مقیاس جهانی است (دوره جغرافیای اکتشافات و جبرگرا). اما با شدت مدرنیزاسیون و توسعه‌گرایی، موضوع جغرافیا بیشتر روی «تحول مناطق جغرافیایی» اغلب در مقیاس ملی، تمرکز و تأکید می‌کند (دوره جغرافیای منطقه‌گرا). پس از جنگ جهانی دوم و لزوم بازسازی‌های ناشی از جنگ و شدت مداخله دولت رفاه در توسعه ملی، موضوع جغرافیا (به ویژه جغرافیای انسانی) روی «پویایی‌های فضایی و روابط بین شهر و روستا و همچنین مکان‌یابی‌های خدماتی و صنعتی و بهره‌برداری‌های از منابع طبیعی» تمرکز می‌کند (دوره جغرافیای پوزیتیویسم).

در دهه ۱۹۷۰ به دنبال بحران‌های سرمایه‌داری و مالی، شورش‌ها و اعتراض‌های شهری در برابر بی‌عدالتی، تشدید مسائل شهری، تخریب‌های محیطی و ظهور جنبش‌های زیست‌محیطی در واکنش به آن، موضوع جغرافیا روی «نقد وضع موجود و نظام سرمایه‌داری» (به عنوان عامل اصلی بهره‌کشی از انسان و طبیعت) تمرکز می‌کند (دوره جغرافیای انتقادی). پس از دهه ۱۹۸۰ با فراگیر شدن روابط در سطح جهانی و شروع عصر جهانی شدن، موضوع محوری در جغرافیا به سمت «جهانی شدن و اثرات آن» تغییر جهت پیدا می‌کند (دوره جغرافیای پُست‌ها) (Johnston and Sidaway, 2016).

آموزش‌های فضا‌مند در جغرافیا

«جغرافیا مهم است، نه به این دلیل ساده و سخن پُرتکرار که همه چیز در فضا رخ می‌دهد، بلکه بدان دلیل است که «جایی» که چیزها رخ می‌دهند امری اساسی در دانستن این موضوع است که آنها «چرا» و «چگونه» رخ می‌دهند». (برنی وارن و سانتا آریاس، ۲۰۰۹: ص ۱)

با در نظر گرفتن مجموعه مباحث قبل می‌توان چنین استنباط کرد که آن اصل پایه یا

«روایت مشترک» که علمی همچون جغرافیا بر اساس آن عمل می‌کند و لازم است مسیر تحولات خود در شرایط امروز را بر اساس و در چارچوب آن طی کند، فضا‌مندی‌های مربوط به نسبت انسان با زمین است که می‌تواند در قالب مفاهیم و نظریه‌های مختلف فضایی مطرح و توسط گرایش‌های گوناگونی که در جغرافیا وجود دارد مورد مطالعه و تحلیل قرار بگیرد. جغرافیا تا زمانی که به فضا‌مندی‌های این نسبت می‌پردازد، عملی ذاتاً جغرافیایی انجام می‌دهد. در این حالت، یک فرد ممکن است به سه طریق روایت مشترک که چارچوب جغرافیا را شکل می‌دهد، فاصله بگیرد انحراف پیدا کند:

۱- زمانی که به «فضا‌مندی‌هایی» می‌پردازد که مربوط به «نسبت انسان با زمین» نیست، این دسته جغرافیدانان عمدتاً به سمت مباحث، موضوعات و تحلیل‌های فضایی موجود در دیگر علوم تمایل پیدا می‌کنند؛ مانند معماری، فیزیک، جامعه‌شناسی فضا، اقتصاد فضا، انسان‌شناسی فضا و نظایر آن.

۲- زمانی که به «نسبت انسان با زمین» بدون توجه به «فضا‌مندی‌ها» می‌پردازد، این دسته جغرافیدانان عمدتاً به سمت مباحث مربوط به رابطه انسان با طبیعت/محیط تمایل پیدا می‌کنند؛ مانند محیط‌زیست، زمین‌شناسی، شیمی، اکولوژی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی محیطی و نظایر آن.

۳- زمانی که نه به «فضا‌مندی‌ها» و نه به «نسبت انسان با زمین» می‌پردازد، این دسته جغرافیدانان خارج از چارچوب علم جغرافیا فعالیت می‌کنند.

چارچوب فوق، می‌تواند یکی از شیوه‌های مفید برای تشخیص جغرافیایی بودن یک موضوع، مسئله و راه‌حل باشد. در یک بحث جغرافیایی، موضوع، عامل، مسئله، مفاهیم، زبان، روش، استدلال، نتیجه و راه‌حل از یک ویژگی جغرافیایی برخوردار است و افراد در طول فرایندهای آموزشی در این علم می‌آموزند که جغرافیایی ببینند، جغرافیایی بیاندیشند، از ابزارهای مناسب جغرافیایی استفاده نمایند، جغرافیایی پژوهش کنند، نتایج جغرافیایی بدست آورند، راه‌حل‌های جغرافیایی ارائه دهند و در پایان نتایج جغرافیایی را با روش‌های جغرافیایی و با تأکید بر ابعاد جغرافیایی مورد ارزیابی قرار دهند (نگاه کنید به: Brunet, 2011). به لحاظ ساختار آموزشی و نهادی، جغرافیا، علمی است که از یک‌سری روش‌های خاص به منظور آموزش، یادگیری و ارائه یافته‌های معرفتی و کاربردی خود استفاده می‌کند (Lambert & Morgan, 2010). این روش‌ها قبل از هر چیز متناسب با ماهیت معرفت و یافته‌های علمی در این علم انتخاب می‌شوند. در علم جغرافیا، با توجه به ماهیت فضا‌مند معرفت در آن، «بازنمایی» و «تمایش» معرفت، به اندازه خود معرفت، اهمیت دارد

(Gregory, 1994). در علم جغرافیا، بازنمایی، آموزش و یادگیری معرفت «متنی» (گزارش) قابل تبدیل به معرفت «دیداری» (نقشه) و بالعکس است. آموزش و یادگیری در جغرافیا، از سطح ابتدایی (پاسخ به سؤال چه چیزی در کجا؟) شروع شده و به سمت سطوح پیچیده‌تر (پاسخ به سؤالات چرایی؟ و چگونگی؟) ادامه پیدا می‌کند.

در آموزش و یادگیری جغرافیا، سه مؤلفه مورد توجه است (National Research Council, 2006):

۱- «مفاهیم فضامند»، شامل موقعیت، محل، فاصله، مسیر، ارتباط، حرکت، انتقال، مرز، منطقه، شکل و نظایر آن، که در «سطح ابتدایی»؛ و توزیع، الگویابی، پراکندگی، خوشه‌بندی، تراکم، پخش، سلسله‌مراتب، شبکه، همبستگی فضایی و نظایر آن که در «سطح پیشرفته» آموزش داده می‌شود.

۲- «ابزارهای نمایش و ارائه»، شامل استفاده از بازنمایی‌های فضایی نظیر نقشه‌ها، تصاویر، انواع تکنولوژی‌های نمایشی و نرم‌افزارهای کامپیوتری است.

۳- «فرایندهای استدلال و شناخت»، شامل ورودی‌ها (دریافت اطلاعات)، پردازش (تحلیل همبستگی و علی) و خروجی (پیش‌بینی، تعمیم‌بخشی و بکارگیری اصول تحلیل فضایی) است.

به طور کلی یک سیستم آموزشی در علم جغرافیا لازم است دو هدف اصلی زیر را دنبال نماید:

۱- توسعه توانایی‌ها و قابلیت‌های علمی- پژوهشی جغرافیایی (مانند، مشاهده و شناسایی مسائل و طرح پرسش‌های جغرافیایی، انتخاب و استخراج داده‌ها و اطلاعات مناسب با مسائل و سؤالات جغرافیایی، سازمان‌دهی و ارائه داده‌ها و اطلاعات با استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های مناسب به منظور توصیف، ارزیابی، تبیین، پیش‌بینی، تفسیر و نظایر آن)، و

۲- ارتقاء مهارت‌های ارتباطی، تفکر انتقادی، حل مسئله و خلاقیت جغرافیایی (مانند، انتخاب مؤثرترین ابزارها و تکنولوژی‌های ارتباطی، استخراج معانی از داده و اطلاعات و تعیین دقیق آنچه مدنظر است، تحلیل مسائل از طریق عقلانیت‌ها و استدلال‌های فضایی و ارائه راه‌حل‌های مناسب فضا- مبنا به منظور حل مسئله).

جمع‌بندی

آن‌گونه که در این مقاله توضیح داده شد، از دهه ۱۹۸۰ به بعد و در پی وقوع آنچه با عنوان «چرخش فضایی» در فلسفه علم شناخته شده است، گذار از گفتمان جغرافیا به

عنوان «علم رابطه متقابل بین انسان و طبیعت» به گفتمان جغرافیا به عنوان «علم فضا و فضا‌مندی»، حالتی نسبتاً قطعی به خود گرفته است و مناقشات در فلسفه جغرافیا را به عرصه‌هایی بس فراتر، پیچیده‌تر و چندگانه‌تر کشانده است. البته این بدان معنا نیست که علم جغرافیا موضوعات موردنظر را تاکنون بر محور فضا، تحلیل نکرده است، بلکه به معنای بازخوانش تاریخ و ماهیت جغرافیا بر محور آن نوع درک از فضا در جغرافیاست که بیشتر به عنوان یک «برساخت اجتماعی» نگریسته می‌شود. به بیان دیگر، تاریخی که از علم جغرافیا عرضه می‌شود، در هر حال، جز تاریخ خوانش‌های فضا‌مند از پدیده‌های مورد مطالعه جغرافیا به شیوه‌های گوناگون نبوده و تفاوت‌ها تنها در نوع خوانش‌های فضایی بوده است.

در روزگاری، پژوهش‌های در علم جغرافیا، بر درک از فضا به عنوان یک محیط فیزیکی طبیعی یا انسان‌ساخت، زمانی بر درک فضا به عنوان امری انتزاعی و ایزوتروپیک که تحت سلطه قوانین نیوتنی عمل می‌کند، و پس از آن، به عنوان یک برساخت اجتماعی (در معنای عام آن) تأکید و تمرکز داشته است. با این حال، وجه مشترک همه این گفتمان‌های جغرافیایی (چه طبیعی و چه انسانی) فضا‌مند بودن آنهاست. این ویژگی فضا‌مند تحلیل‌های علمی به نظر اکثر جغرافیدانان معاصر، مهم‌ترین و شاید تنهاترین وجه تمایز اساسی جغرافیا از دیگر علوم است. این ویژگی فضا‌مند به زبان بسیار ساده اشاره به «جنبه‌های فضایی» واقعیت‌های مورد مطالعه در جغرافیا دارد. این جنبه‌های فضایی امروزه بسیار پیچیده‌تر از گذشته و شامل عرصه‌های گوناگون و چندگانه‌ای است؛ بدین معنا که علم جغرافیا با هر تعداد گرایش تخصصی که می‌تواند در آن وجود داشته باشد، تنها با جنبه‌های فضایی مربوط به کنش انسان با زمین سروکار دارد؛ به عنوان نمونه، چه موضوع تغییر اقلیم، چه مخاطرات محیطی، و یا توسعه شهری و منطقه‌ای، ژئوپلیتیک و گردشگری و فراغت باشد.

اولین موضوع محوری که در این مقاله مورد توجه و تأکید بوده است، درک نقش و جایگاه فضا به عنوان «عاملیت» و «عامل تبیین‌گر» دیگر واقعیت‌ها و پویایی‌هاست. به بیان دیگر، آنچه در جغرافیاشناسی امروز در کانون توجهات جغرافیدانان قرار گرفته است، ارتقاء نقش جغرافیا یا فضا نه صرفاً به عنوان یک پس‌زمینه، محیط و یا عرصه خنثی (که تمرکز اصلی عمدتاً روی توزیع‌ها، افتراق‌ها، پراکندگی‌ها، انباشت‌ها، روابط متقابل فضایی و نظایر آن است)، و نه صرفاً به عنوان پیامد عینی فرایندها و پویایی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی (که عمدتاً از تبیین‌های غیر فضایی برای تبیین فضاهای جغرافیایی استفاده می‌شود)، بلکه به عنوان «عاملیت» است. در جغرافیا زمانی که درک از فضا به عنوان «عاملیت» مطرح است، تمرکز اصلی نه صرفاً روی نقش جبرگرایانه فضا در تعیین دیگر

پدیده‌ها و واقعیت‌ها، بلکه همزمان به عنوان «زمینه»، «فرایند» و «برآیند» است؛ «زمینه» به این معنا که فرایندها و پویایی‌های فضایی را مشروط می‌سازد؛ «فرایند» به این معنا که از طریق آن پویایی‌ها و عملیت‌ها عمل می‌کنند؛ و «برآیند» به این معنا که شکل‌دهنده کلیت‌های با ویژگی‌های ظهوری و هم‌افزاست.

موضوع محوری دوم، این است که «درک فضا در جغرافیا به عنوان کلیتی مطرح است که می‌تواند با توجه به نوع کنش‌ها (رابطه بین زمینه- فرایند- برآیند)، صورت‌بندی‌های مختلفی به خود بگیرد. به عنوان مثال، زمانی که فضا تبدیل به یک موقعیت، محل یا قلمرو می‌شود، و در پی آن، حس تعلق، تملک یا کنترل روی آن شکل می‌گیرد، فضا صورت‌بندی «مکان» به خود می‌گیرد (یا در قالب مکان به تجربه در می‌آید). به همین شکل نیز، فضا در جغرافیا می‌تواند صورت‌بندی‌های دیگری از جمله چشم‌انداز، عرصه، محیط، جریان، شبکه و نظایر آن به خود بگیرد. بر اساس چنین درکی ممکن است با توجه به نوع کنشی که در آن درگیر می‌شویم، فضا را به اشکال و شیوه‌های مختلفی تجربه کنیم. با این حال، آنچه ویژگی ثابت و مشترک همه تجربیات علمی و عملی در جغرافیاست، این است که فضای جغرافیایی باید دیگر واقعیت‌ها و فرایندها یا پدیده‌ها و پویایی‌ها را توضیح دهد و صرفاً پس‌زمینه، عینیت‌یابی یا نتیجه دیگر عوامل غیر جغرافیایی تلقی نشود. تنها در این صورت است که جغرافیا به عنوان یک علم می‌تواند نقش تبیین‌گرانه خود را ایفا کند و به عنوان یک علم مستقل به «تولید دانش جغرافیایی» پردازد و نه آنکه صرفاً مصرف‌کننده و یا ترکیب‌کننده دانش تولیدشده دیگر علوم باشد، بدون آنکه از پایه‌ها و ویژگی‌های یک علم مستقل برخوردار باشد.

منابع

Barnes, T. and Duncan, J. (eds) (1992) *Writing Worlds: Discourse, Text and Metaphor in the Representation of Landscapes*. London, Routledge .

Brunet, R. , (2011) *Sustainable geography*, London, John Wiley & Sons, Inc .

Casey, E. , (1997) *The Fate of Place: A Philosophical History*. Berkeley: University of California Press .

Castree, N. (2011). Nature and society. In *The Sage handbook of geographical knowledge*, pp 287-299. London: Sage .

Chalmers, A. , (2013) *What is this thing called science?* 4 edition, Hackett Publishing Company, Inc .

Christopherson, R. , W. , (2012) *Geosystems: an introduction to physical geography*, Pearson Education, Inc .

Cloke, Paul; Ian Cook; Philip Crang; Mark Goodwin; Joe Painter,; Chris Philo; (2004) *Practising human geography*, London. Sage .

Cresswell, T. , (2004) *Place: A Short Introduction*, Oxford: Blackwell

Day, T. , (2017) *The Contribution of Physical Geographers to Sustainability Research*, *Sustainability*, 9, pp 18-51; doi:10.3390/su9101851 .

Demeritt, D. (2005). Hybrid geographies, related ontologies and situated knowledges. *Antipode* 37, pp 818-823 .

Gauthier, Howard L. & Taaffe, Edward J. (2002) Three 20th Century "Revolutions" in American Geography, *Urban Geography*, 23 (6), pp 503-527, DOI: 10.2747/0272-3638.23.6.503

Golledge, R. G. , (2002). *The Nature of Geographic Knowledge*. *Annals of the Association of American Geographers*, 92 (1): pp 1-14 .

Gomez, B. and Paul Jones III, J. (2010) *Research methods in geography*, Wiley-Blackwell .

Gregory, D. (1994) *Geographical Imaginations*. Oxford, Blackwell .

Hagerstrand, T. (1984) Presence and absence: a look at conceptual choices and bodily necessities, *Regional Studies*, 18 (5),

pp. 373-380 .

Hartshorne, R. (1958) The concept of geography as a science of space: from Kant and Humboldt to Hettner, *Annals of the Association of American Geographers*, 48 (2), pp 97-108 .

Harvey, D. (1969) *Explanation in Geography*. Oxford, Blackwell .

Harvey, D. (1973/2009) *Social Justice and the City*. London, Edward Arnold .

Harvey, D. (1985) *The Urbanization of Capital: Studies in the History and Theory of Capitalist Urbanization*. Oxford, Blackwell .

Heidegger, M. (1962) *Being and Time*. Translated by John Macquarrie & Edward Robinson, Oxford: Blackwell .

Holt-Jensen, A. (2009). *Geography: History and concepts* (4rd ed.). London: Sage .

Johnston, R. J. (1986). Fixations and the quest for unity in geography. *Transactions of the Institute of British Geographers* 11: pp 449-453 .

Johnston, R. J. , and Sidaway, J. D. (2016) *Geography and Geographers: Anglo-American Human Geography since 1945* (7 edition). Routledge .

Johnston, R. J. ,Ron, (2010) Human Geography 155-183 in Roger E. Backhouse and Philipp e Fontaine (eds)*The History of the Social Sciences since 1945*, UK, Cambridge University Press .

Lambert, D. , & Morgan, J. , (2010) *Teaching Geography* 11: 18: A Conceptual Approach, Open University Press .

Livingstone, D. N. , (1992) *The Geographical Tradition: Episodes in the History of a Contested Enterprise*, Oxford: Blackwell .

Mackinder, H. J. (1887). On the scope and methods of geography. *Proceedings, Royal Geographical Society and Monthly Record of Geography* 9, pp 141-174 .

Massey, D. (1984/1995) *Spatial Divisions of Labour: Social Structures and the Geography of Production* (2nd edition). Basingstoke: Macmillan .

Matthews, John A. and Herbert, David T. (eds.) (2004). *Unifying geography: common heritage, shared future*, London, Routledge .

Morrill, R. , (1983) *The Nature, Unity and Value of Geography*, Professional Geographer. Association of American Geographers, 35 (1), pp 1- 9.

National Research Council. (2006). *Learning to think spatially: GIS as a support system in the K-12 curriculum*. Washington DC: National Academies. <https://www.nap.edu/catalog/11019/learning-to-think-spatially>

Pattison, W. D. , (1964) *The Four Traditions of Geography*, Journal of Geography, 63 (5), pp 211-216 .

Peterson, Andrew, Hattam, Robert, Zembylas, Michalinos, Arthur, James, (2016) *The Palgrave International Handbook of Education for Citizenship and Social Justice*, Palgrave .

Pruzan, P. , (2016) *Research Methodology: The Aims, Practices and Ethics of Science*, Springer .

Rose, G. (1997). *Situated knowledges: positionality, reflexivities and other tactics*, Progress in Human Geography, 21: pp 305-320 .

Sayer, A. (1985) *The difference that space makes*, in: D. Gregory & J. Urry (Eds) *Social Relations and Spatial Structures*, pp. 49-66, London: Macmillan .

Schaefer, F. K. (1953) 'Exceptionalism in geography: a methodological examination', *Annals, Association of American Geographers*, 43, pp 226-249 .

Shoorcheh, M. , (2018a) *On the spatiality of geographic knowledge*, Asian Geographer, 35 (1): pp 1-14; <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/10225706.2018.1463854>

Shoorcheh, M. , (2018b) *What Is This Thing Called Geo-graphy? Episodes in the Theorizing of Geo-Human Interactions*. International Journal of Environmental Sciences & Natural Resources, 13 (3): pp 1-12. DOI: 10.19080/IJESNR.2018.13.555861

Smith, N. (1984/2008). *Uneven Development: Nature, Capital and the Production of Space*. Oxford: Blackwell .

Smith, N. (2003) *American empire: Roosevelt's geographer and the prelude to globalization*. University of California Press .

Soja, E. W. (1985) *The Spatiality of Social Life: Towards a Transformative Rethorisation*, in *Social Relations and Spatial Structures* edited by Derek Gregory and John Urry, The Macmillan Press. PP 90-127 .

Soja, E. W. (2010) Seeing Nature Spatially, in Without nature?: a new condition for theology edited by David Albertson and Cabell King, Fordham University Press. pp 181-202 .

Soja, E. W. (2010). Seeking spatial justice. Minneapolis: University of Minnesota Press .

Soja, E. W. , (1971) The political organization of space, Association of American Geographers, Resorce Paper No. 8 .

Soja, E. W. , (2000) On Disciplinary History and Textbooks: or Where Has Spatial Analysis Gone? Australian Geographical Studies, 38 (2): pp 125-137 .

Soja, E. W. , (2011) Beyond Postmetropolis , Urban Geography, 32:4, pp 451-469.

Soja, E. W. (1989) Postmodern Geographies: The Reassertion of Space in Critical Social Theory. London: Verso.

Thrift, N. (1983) On the determination of social action in space and time: Environment and Planning D, Society and Space 1, pp 23 تا 57.

Tuan, Y. -F. (1974) Space and place: a humanistic perspective, Progress in Geography, 6, pp 233-246.

Tuan, Yi-Fu. , (1977) Space and Place: The Perspective of Experience. Minneapolis: University of Minnesota Press.

Walliman, N. S. R. , (2011) Research Methods: The Basics, Routledge.

Warf, B. and Arias, S. (eds.) (2009) The spatial turn: interdisciplinary perspectives. Routledge.

ودیدی، کاظم (۱۳۴۸) مقدمه‌ای بر روش تحقیق در جغرافیا، انتشارات دهخدا، تهران.
گنجی، محمدحسن (۱۳۵۳)، سی و دو مقاله جغرافیایی، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی
سحاب، تهران.

گنجی، محمدحسن (۱۳۷۲) سرگشتگی در تعاریف، مجله رشد آموزش جغرافیا، شماره
۳۵: ص ۴-۸.

فرید، یدالله (۱۳۵۵) سیر اندیشه در قلمروی جغرافیای انسانی، انتشارات دانشگاه تبریز
فرید، یدالله (۱۳۷۹) شناخت شناسی و مبانی جغرافیای انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی اهر.
شکویی، حسین (۱۳۶۶) فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتاشناسی. تهران
شکویی، حسین (۱۳۸۲) اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول و دوم، انتشارات

گیتاشناسی، تهران.

مومنی، مصطفی (۱۳۷۷) پایگاه علم جغرافیا در ایران، انتشارات فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران. تهران.

بهفروز، فاطمه (۱۳۷۸) فلسفه روش شناختی تحقیق علمی در جغرافیا، انتشارات دانشگاه تهران. تهران.

سهامی، سیروس (۱۳۷۴) در تکاپوی بازیابی مفهوم، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۷: ص ۶۶-۷۶

سهامی، سیروس (۱۳۷۷) جغرافیا چیست؟، ژاک شبلینگ، انتشارات محقق، مشهد.
پاپلی، محمدحسین (۱۳۶۵) تعریف، مفهوم و دیدگاهی تازه از جغرافیا، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۰، ص ۹-۴۵.

علیجانی، بهلول (۱۳۷۷) جغرافیا چیست؟ جغرافی دان کیست؟ مجله رشد آموزش جغرافیا، شماره ۴۸: ص ۴-۱۲.

علیجانی، بهلول (۱۳۹۱) فلسفه علم جغرافیا و آموزش علم جغرافیا در ایران، آموزش رشد جغرافیا، دوره بیست و هفتم، شماره ۱: ص ۱۰۰-۱۰۴

سعیدی، عباس (۱۳۶۹) ملاحظاتی در قضیه ماهیت و قلمرو دانش جغرافیا، مجله رشد آموزش جغرافیا، شماره ۲۲: ص ۴-۱۰

سعیدی، عباس (۱۳۹۰) پویش ساختاری- کارکردی- رویکردی نظاموار در مطالعات مکانی- فضایی، جغرافیا- انجمن جغرافیایی ایران، شماره ۲۹: ص ۷-۱۶

سعیدی، عباس (۱۳۹۱) پویش ساختاری- کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی، فصلنامه فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره ۱، ۸-۱.

پوراحمد، احمد (۱۳۸۸) قلمرو و فلسفه جغرافیا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
رامشت، محمدحسین (۱۳۷۶) تو شرابی در قرابه‌ای کهنه «بحران معرفت‌شناسی در

جغرافیا»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۰ و ۱۱: ص ۵۰-۶۶
رامشت، محمدحسین (۱۳۷۹) دستگاه معرفت‌شناسی و تولید نگرش فرهنگی، علوم

انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۱۰: ص ۱۴۷-۱۵۸.
حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۳) فلسفه جغرافیای سیاسی، با همکاری دکتر مراد کاویانی

راد، پژوهشکده مطالعات بنیادی.
حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۱) آرا و نظریه‌های علمی دکتر محمدرضا حافظ نیا، تألیف و

تدوین دکتر سید عباس احمدی، انتشارات پاپلی.
بلانت، آلیسون، ویلس، جین (۱۳۹۰) دگراندیشی در فلسفه جغرافیا، ترجمه حسین

حاتمی نژاد، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

یادداشت‌ها:

۱) لازم به ذکر است که «انجمن جغرافیدانان امریکا»، اکنون در سایت خود، تعریف «جغرافیا به عنوان علم رابطه متقابل بین انسان و محیط» را به تعریف «جغرافیا به عنوان علم مکان و فضا» تغییر داده است

http://www.aag.org/cs/jobs_and_careers/what_geographers_do/overview

۲) هالفورد مکیندر استاد جغرافیا در دانشگاه آکسفورد، در سال ۱۸۸۷ مقاله‌ای با عنوان «درباره حدود و روش‌های جغرافیا» در نشریه انجمن جغرافیدانان سلطنتی بریتانیا منتشر می‌سازد که پیش از آن، در قالب یک سخنرانی در این انجمن ارائه می‌شود.

۳) این نوع بینش‌ها در بین جغرافیدانان ایران نیز وجود داشته است. لیکن، تاریخ و فلسفه جغرافیا در ایران مدیون استادانی است که برای اعتلا و اعتبار این علم، تلاش‌های قابل تقدیری کرده‌اند، که در این میان، می‌توان از زنده‌یادان، دکتر محمدحسن گنجی، دکتر کاظم ودیعی، دکتر یدالله فرید، دکتر حسین شکویی، دکتر مصطفی مؤمنی، دکتر فاطمه بهفروز، و نیز دکتر دره میرحیدر، دکتر سیروس سهامی، دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، دکتر محمدتقی رهنمایی، دکتر بهلول علیجانی، و به طور خاص، از دکتر عباس سعیدی که این مقاله به بهانه مشارکت در جشن‌نامه تقدیر از خدمات علمی ایشان نگاشته شده است، به عنوان نمایندگانی بارز از نسل‌های اول و دوم جغرافیدانان معاصر ایران نام برد. همچنین، تلاش‌های دکتر احمد پوراحمد، دکتر محمدرضا حافظ‌نیا، دکتر محمدحسین رامشت و دکتر حسین حاتمی‌نژاد به عنوان نمونه‌هایی از نسل سوم جغرافیدانان ایران نیز قابل ذکر است. نویسندگان این مقاله افتخار دارند که اولین آشنایی‌های آنها درباره جغرافیا، فلسفه و تاریخ این علم از طریق مطالعه آثار اساتید نامدار جغرافیا در ایران بوده است. بدیهی است بسیاری از مباحثی که در این مقاله آمده است، پیش از این، توسط پیشکوتان عرصه فلسفه جغرافیا (که نام برخی از آنها ذکر شد) به شیوه‌های گوناگون مطرح و انتشار یافته است که امکان ذکر نام و پرداختن به محتوای آثار آنها در این مقاله میسر نیست. بنابراین، این مقاله تنها می‌تواند به عنوان ادامه همان مسیری تلقی شود که پیش از این توسط آنها گشوده شده است. برای ادای دین به زحمات آنها و به منظور آشنایی بیشتر با پیشینه موضوع این مقاله، در اینجا نمونه‌ای از آثاری که مستقیماً به حوزه فلسفه و مکاتب جغرافیایی ارتباط دارد، آمده است. لازم به ذکر است منابع مورد اشاره تنها برای نمونه آمده است. قطعاً آثار متعدد دیگری از جغرافیدانان ایرانی در این باره انتشار یافته که اهمیت و ارزش علمی آنها قابل انکار نیست.

ارزیابی سازوکارهای مهاجرت روستایی

(مطالعه موردی دهستان قلعه میران - شهرستان رامیان)

دکتر ریحانه سلطانی مقدس،^۱ فاطمه یازرلو^۲

چکیده

مهاجرت از جمله پدیده‌های جغرافیایی - جمعیتی است که در بستر مکان و در گذر زمان با اهداف و انگیزه‌های گوناگون، تحولات بسیاری را ایجاد نموده است. اگر چه عوامل اقتصادی و غیراقتصادی به طور هماهنگ در ایجاد انگیزه مهاجرت‌های روستا/شهری مؤثرند اما بی تردید در فرآیند تصمیم‌گیری برای مهاجرت، به طور نسبی عوامل تأثیرگذار در اشخاص و از مناطق گوناگون کاملاً متفاوت است. چرا که مهاجران طیف گسترده‌ای از افراد و قشرها را تشکیل می‌دهند که زمینه‌های متفاوتی برای مهاجرت دارند. در حقیقت از اهداف مهم این تحقیق درک علل و عوامل مؤثر در ایجاد انگیزه برای مهاجرت از نواحی روستایی دهستان قلعه میران به شهرها است. برای دستیابی به اهداف مزبور از روش اکتشافی، توصیفی - تحلیلی و از نوع کاربردی و برای جمع‌آوری اطلاعات از دو شیوه کتابخانه‌ای و پیمایشی استفاده شده است. از آنجایی که نگرش گروه‌های مختلف به مهاجرت یکسان نمی‌باشد، بنابراین از سه نوع پرسشنامه (خانوار روستایی، مهاجران، و مسؤولان) استفاده شده است. تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اگر چه انگیزه‌های اقتصادی در مهاجرت روستائیان نقش مهمی دارند، عوامل غیر اقتصادی نیز اثرات مستقیم بر رفتار آنان می‌گذارند.

واژگان کلیدی: روستا، مهاجرت روستا/شهری، دهستان قلعه میران

مقدمه

مهاجرت یکی از ابعاد مهم فرایند توسعه اقتصادی - اجتماعی به شمار می‌آید و جابجایی بی سابقه انسانها در درون مرزهای یک کشور، جزو بزرگ‌ترین تغییرات قرن بیستم است. سیاستگذاران کشورهای جهان سوم مهاجرت‌های داخلی را از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر

۱- استادیار گروه جغرافیای دانشگاه پیام نور

۲- کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی

روند توسعه می‌دانند و معتقدند که شناخت عوامل و آثار مهاجرت‌های داخلی به منظور اتخاذ سیاست‌هایی جهت کنار آمدن با تنش‌های ناشی از این مهاجرت‌ها ضرورت دارد و می‌تواند مهاجرت‌های بالقوه را مهار کند (ربانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۴).

تحولات جمعیتی و مهاجرت‌های روستایی در کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران در مقایسه با آنچه که در دنیای پیشرفته اتفاق افتاده است، تفاوت‌های اساسی داشته و دلایل آنها متفاوت می‌باشد. چرا که مهاجرت‌های روستایی در کشورهای صنعتی نیاز صنایع شهری به نیروی کار همراه با پیشرفت در کشاورزی و مکانیزه شدن آن به این مسأله دامن زده است (سعیدی، ۱۳۷۷: ۸۹). زیرا مهاجرت‌های داخلی پدیده ای است که در کشورهای در حال توسعه به شدت جریان دارد و می‌توان آن را از اثرات تبعی صنعتی شدن و توسعه ی صنعتی دانست که از قرن گذشته ی میلادی تاکنون روند فزاینده ای را در پی داشته است. مهمترین عوامل این پدیده که به عنوان جریان جهانی و همه گیر در تمام کشورها (اعم از صنعتی و غیرصنعتی) تداوم دارد، به دو دسته ی عوامل جاذب شهرها که نتیجه مستقیم زندگی صنعتی است و در مقابل دافعه روستاها تقسیم می‌شود و طبیعی ترین اقدام روستائیان یعنی مهاجرت به شهرهای بزرگ را رقم زده است (اصلانی، ۱۳۸۵: ۴۵).

به طوری که در کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران، مهاجرت از روستا به شهر در زمره مهمترین مسائل اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌آید. مهاجران هم در مبدأ و هم در مقصد مسائل و مشکلاتی از جمله؛ بروز نابسامانی‌های متعدد ناشی از فشار بر منابع و امکانات محدود جوامع شهری، بیکاری و کم کاری، کمبود فضای زیستی و آموزشی، آلودگی هوا و محیط زیست، سالخوردگی و زنا نه شدن نیروی کار کشاورزی، تخلیه روستاها و غیره را به وجود می‌آورند (اوبرای، ۱۳۷۰: ۸۲). مهاجرت از روستا به شهر نابودی کامل شکوفایی ملی و از دست دادن آزادی است چرا که انحطاط روستا به مثابه انحطاط تمدن است، تمدنی که ضامن قانون شهروند و حفظ حرمت آزادی انسان است (پیتیه، ۱۳۶۹، ۴۴). با توجه به مباحث مطروحه می‌توان سؤالات تحقیق را بدین صورت مطرح کرد: وضعیت مهاجرت در سکونتگاه‌های روستایی چگونه است؟ علل و انگیزه‌های مهاجرت‌های روستایی چیست؟ در این راستا هدف اصلی تحقیق بررسی علل مهاجرت (ابعاد اقتصادی، اجتماعی ° فرهنگی و زیست محیطی) روستائیان به شهرهاست.

مبانی نظری

مهاجرت روستایی در سال ۱۸۹۲ توسط فردی انگلیسی به نام گراهام به کار برده شد، معادل این عبارت بسیار است: کوچ داخلی، برون کوچی روستایی، ترک روستاها، روستا

گریزی، از جمعیت خالی شدن روستاها، کاهش نفوس روستاها، برون کوچی روستایی- شهری و ترک زمین (پیتیه، ۱۳۶۹: ۱). مهاجرت، حرکت افراد از مبداء به مقصد بوده و بر دو نوع است: خروج از یک منطقه، کشور و بخش و ورود به یک محدوده جغرافیایی (مرلن، ۱۹۹۱: ۴۰۸). مهاجرت روستایی در ابتدای امر، فرآیندی مثبت تلقی می‌شد و همگان بر انجام آن اصرار داشتند، ولی بتدریج با بروز بحرانهایی در روستا و شهر از شدت وحدت آن کاسته شد. با وجود این هنوز دیدگاه‌های مثبت نسبت به مهاجرت روستایی وجود دارد (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۱۵۳). در سراسر جهان بخصوص پس از جنگ جهانی دوم، مهاجرت به عنوان پدیده‌ای جمعیتی از بسیاری جهات حائز اهمیت گردید و نظریه پردازان علوم مختلف درباره علل و عوامل آن به بحث و تبادل نظر پرداختند. در این راستا مهاجرت‌های روستا- شهری به دلیل پیامدهای اقتصادی- اجتماعی آن بیش از سایر پدیده‌های جمعیتی مورد توجه قرار گرفت. نخستین نظریه رسمی را درباره مهاجرت، اقتصاددان انگلیسی راون اشتاین در سال ۱۸۵۵ ارائه داد. وی مشاهدات خود را تحت عنوان قوانین مهاجرت به گونه‌ای طراحی نمود که در آن مؤلفه‌های فاصله، عوامل جاذبه و دافعه، جریان متقابل و ویژگی‌های مکانی و فضایی محل سکونت از عوامل مهم در مهاجرت تلقی می‌شدند (قاسمی، ۱۳۷۲: ۴۳).

دیدگاه‌های اقتصادی مهاجرت را مکانیزمی برای توزیع مجدد نیروی کار در نظر می‌گیرند. اقتصاد دانان کلاسیک از جمله آدام اسمیت، مهاجران کارگر را نیز تابع قانون عرضه و تقاضای اقتصادی می‌دانستند (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۳۶). در دیدگاه اقتصادی، مهاجرت ناشی از تفاوت‌های شغلی- درآمدی و سطوح امنیتی بین مناطق شهری و روستایی است. ونک و همکاران معتقدند که مهاجران روستایی از مناطقی با شرایط نامناسب به مناطقی با شرایط بهینه مهاجرت می‌کنند. استیگلیز معتقد است اگر مهاجرت را به عنوان مکانیزم تعادل بخش بدانیم، در آن صورت می‌توان انتظار داشت که وقتی تعداد بیکاران افزایش می‌یابد، مهاجرت نیز همگام با آن از روندی افزایشی برخوردار می‌شود (طاهرخانی، ۱۳۸۰: ۷۵). بررسی‌های به عمل آمده در جهت شناسایی عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستا/شهری، مبین این نکته پر معنا است که مهاجرت و دلایل آن از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظریه‌های مرتبط با هر یک منشأ می‌گیرد. نظریه‌های اقتصادی مربوط به مهاجرت که توسط تودارو و با اصلاحات «جان هاریش» (۱۹۷۰، ام. جانسون ۱۹۷۱، ار. سی. پورتر ۱۹۷۳، کوردن و فیندلی ۱۹۷۵ و فیلدز ۱۹۷۵ مطرح شده است، به این نکته تأکید دارد که مهاجرت در ابتدا در پاسخ به تفاوت‌های درآمدی مورد انتظار شهری و

روستایی صورت می‌گیرد و این که نرخ شتاب‌گیرنده مهاجرت داخلی در چارچوب بیکاری فزاینده شهری در کشورهای در حال توسعه نه تنها پدیده‌ای قابل توجیه است بلکه از دیدگاه به حداکثر رسانیدن درآمد «مورد انتظار» شخص مهاجر، کاملاً منطقی است. این نظریه هنوز به عنوان نظریه مورد قبول در متون مربوط به مهاجرت و توسعه اقتصادی مورد پذیرش عمومی است (تودارو، ۱۳۶۷: ۶۵). در این خصوص ویلیام. جی. میلن معتقد است که بدون شک، شرایط اقتصادی در رفتارهای مهاجرتی مؤثر است (طاهرخانی، ۱۳۸۰: ۸۷).

براساس نظریه مرکز-پیرامون فریدمن، هر نظام جغرافیایی شامل دو زیر نظام، یکی مرکز که قلب پیشتاز و پویای نظام است و دیگری پیرامون که در حالت وابستگی یا سلطه پذیری نسبت به مرکز قرار دارد، است (هیلهورست، ۱۳۷۰: ۲۷-۲۶). بدین ترتیب مبادله نابرابر، تمرکز قدرت، پیشرفت و رشد اقتصادی در مرکز و تسری نوآوری‌های تولیدی از مرکز به پیرامون، موجب حفظ جریان ارزش افزوده از هسته به اطراف و وابستگی هر چه بیشتر پیرامون به مرکز می‌گردد (اجلالی، ۱۳۷۳: ۴۵). به طوری که توسعه به واسطه غلبه روحیه تعقل‌گرایی، نوآوری و تحولات تکنولوژیک در شهر رخ می‌دهد و به سمت پیرامون روستایی جریان می‌یابد (نظری، ۱۳۸۰: ۶۲). در نهایت این فرآیند از آن جهت که رفتارهای خاص اقتصادی را بر اساس مطلق‌جویی جستجویی کند به مهاجرت و حرکت روستاییان و جاری شدن هر چه بیشتر سرمایه‌های مادی و معنوی آنها به سمت مراکز بالادست و شهرها منجر می‌شود (زیاری، ۱۳۸۳: ۱۶۷). نظریه‌های اجتماعی نیز مهاجرت را تابع اعتقادات رفتاری و هنجاری و نیز سطح انتظارهای ارزش فرد از مهاجرت می‌داند. در این بین محدودیت‌های کارکردی مناطق روستایی از ابعاد اجتماعی چون کسب منزلت اجتماعی، آسایش، تحرک، آزادی عمل و اخلاقیات که خود تابعی از ابعاد روانشناختی مهاجرت است، می‌توانند منجر به مهاجرت‌های روستا/شهری بخصوص در میان جوانان شوند (طاهرخانی، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

عوامل موجود در یک منطقه که موجب پیدایش انگیزه مهاجرت به آن و یا مهاجرت از آن است، به دو گروه عوامل دفع‌کننده و جذب‌کننده تقسیم می‌شود. عوامل دفع‌کننده (مانند سطح دستمزد پایین و بیکاری) موجب تقویت انگیزه ترک منطقه می‌شود. در حالیکه عوامل جذب‌کننده (مانند سطح درآمد بالا، درصد بالای امکان به دست آوردن شغل و اوضاع رفاهی مناسب) نه تنها باعث جذب مهاجرین به آن منطقه بخصوص می‌شود، بلکه تمایل ساکنین به ترک آن منطقه را هم به حداقل می‌رساند (درکوش، ۱۳۷۲: ۱۱۷). بوگ به سه مورد انگیزه مهاجرت، عوامل مؤثر در انتخاب مقصد و شرایط اجتماعی-

اقتصادی مؤثر در مهاجرت اشاره می‌نماید. این سه مورد می‌توانند بطور قابل ملاحظه‌ای حرکت جمعیت و یا حرکت جمعیتی را تحریک کرده و یا به تعویق بیندازند (کلارک، ۱۳۸۱: ۱۷۸).

فاوست و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «دلایل جابجایی و رفتارهای مهاجرتی» به تشریح عوامل مؤثر بر مهاجرت‌های روستا-شهری پرداخته و معتقدند که از دیدگاه نظری چهار عامل در تصمیم‌گیری برای مهاجرت مؤثراند: فشارهای بوم‌شناختی، عوامل هنجاری، انگیزه‌های اقتصادی، انگیزه‌های روان‌شناختی (فاوست، ۱۹۸۲: ۱۲۹). در این ارتباط عباسی نژاد و رفیعی امام (۱۳۸۵: ۳۱) کاهش شاخص توسعه انسانی در مناطق روستایی کشور را از علل مهاجرت روستائیان به شهرها دانسته‌اند و معیارهای درآمد، آموزش و امید به زندگی را در توسعه انسانی مؤثر می‌دانند.

بطور کلی عواملی که باعث مهاجرت روستائیان شده است عبارتند از:

- ۱- عوامل طبیعی: وقوع حوادث غیر منتظره طبیعی مانند سیل، زلزله، خشکسالی و ...
- ۲- عوامل اجتماعی، تحمل ناپذیر بودن نظام سنتی اجتماعی روستا بویژه برای جوانان.
- ۳- عوامل جمعیتی، رشد سریع جمعیت روستایی غیر متناسب با شرایط اشتغال و امکانات زراعی.
- ۴- عوامل فرهنگی، ارتباط خویشاوندی ساکنان شهر و روستا و جاذبه‌های فرهنگی و فکری در شهر.
- ۵- عوامل ارتباطی، جاذبه رسانه‌های گروهی، سیستم حمل و نقل و مراکز فرهنگی شهر.
- ۶- عوامل سیاسی، شامل برخی برنامه‌های دولتی مثل جنگ، سدسازی و ... (مهدوی، ۱۳۸۰: ۱۴۱).

لازم به ذکر است، دولت‌ها می‌توانند تأثیر زیادی در جذابیت نسبی منطقه خاص داشته باشند و ممکن است با تشویق بالقوه مهاجران از مناطق دیگر، با شکل دهی و در دسترس قرار دادن فرصت‌های مختلف و ارائه خدمات اجتماعی در آن منطقه کار ساز باشند (عیدی تراکمه، ۱۳۹۱: ۱۴). بنابراین برای جلوگیری از مهاجرت روستائیان به شهرها دولت باید نسبت به تقویت زیرساخت‌ها، توسعه آموزش‌های کاربردی و ایجاد فرصت‌های شغلی در مناطق روستایی اقدام نماید (طالشی و شبنما، ۱۳۹۶: ۴۵). در مجموع با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان ویژگی‌های زیر را در مورد مهاجرت‌های روستایی ایران ذکر کرد: ۱- مهاجرت مردگزين، جوان گزين ۲- شروع مهاجرت صورت فردی است و سپس صورت خانوادگی و جمعی پیدا می‌کند ۳- با سوادها، خوش نشین‌ها بخش وسیعی از مهاجران را تشکیل می‌دهند. ۴- عامل اقتصادی در قالب جستجو برای کار عاملی مهم است. ۵- متغیرهایی چون وجود خویشاوندان در شهر، کمی زمین و الگوی کشت تجاری با فرآیند

مهاجرت ارتباط وسیعی دارند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸: ۶۵). ۶- جابجایی‌های فصلی و موقت به مراتب بیش از مهاجرت‌های دائمی هستند (مهدوی، ۱۳۸۰: ۱۴۱). به طوری که با تداوم و تشدید مهاجرت‌های روستایی^۵ شهری طی دو دهه اخیر، ترکیب جنسیتی در سکونتگاه‌های روستایی نامتعادل گردیده و روستاهای دارای نسبت جنسی پایین در حال افزایش است. مهاجرت مردان و ماندن زنان در روستا موجب افزایش مسئولیت‌های روستایی زنان و در نتیجه تغییر در نقش‌های جنسیتی در زمینه‌های مختلف می‌شود که این مسئله باعث به هم خوردن تقسیم کار جنسیتی در روستاها گردیده است. بدین منظور لازم است در برنامه ریزی‌های راهبردی به این مسئله توجه گردد (وطن خواه نوغانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۲).

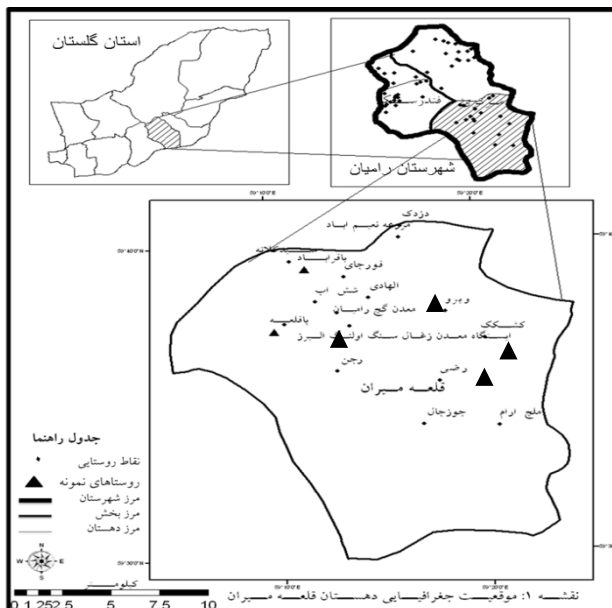
روش‌شناسی تحقیق

برای دستیابی به اهداف تحقیق از روش اکتشافی، توصیفی-تحلیلی و از نوع کاربردی و برای جمع آوری اطلاعات از دو شیوه کتابخانه‌ای و پیمایشی استفاده شده است. از آنجایی که نگرش گروه‌های مختلف به مهاجرت یکسان نمی‌باشد، بنابراین از سه نوع پرسشنامه (خانوار روستایی، مسؤلان و مهاجران) استفاده شده است. روستاهای مورد بررسی در این پژوهش شامل روستای باقرآباد، سیدکلاته، شش آب، قورچای و پاقلعه می‌باشند. جامعه آماری خانوار روستایی با توجه به روش نمونه‌گیری کوکران ۱۰۰ خانوار و مهاجران روستایی به تعداد ۳۰ نفر به طور تصادفی می‌باشد. همچنین از مسؤلان نیز به عنوان نمونه تحقیق، پرسش به عمل آمد. پس از تکمیل این پرسشنامه‌ها، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار Spss و Excel و آزمون‌های آماری استفاده گردید.

محدوده مورد مطالعه

دهستان قلعه میران جزء شهر رامیان و یکی از ۴ دهستان شهرستان رامیان است. این دهستان دارای موقعیت جغرافیایی^۶ ۲۶°۴۸' عرض جغرافیایی و طول‌های جغرافیایی ۲۴°۲۵' تا ۲۴°۱۶' می‌باشد که در جنوب شهرستان رامیان در دامنه سلسله سلسله جبال کوه‌های البرز واقع شده است. این دهستان بنابر سرشماری سال ۱۳۸۵ دارای ۱۴ روستا با جمعیتی برابر با ۲۹۸۴ نفر می‌باشد که در فصول بهار و تابستان جمعیت این روستاها به چند برابر می‌رسد. نقشه ۱ تقسیمات سیاسی شهرستان رامیان و موقعیت جغرافیایی دهستان قلعه میران را نشانمی‌دهد.

شکل ۱- موقعیت جغرافیایی روستاهای نمونه



یافته‌های تحقیق

تجزیه و تحلیل اطلاعات در دو قسمت توصیفی و تحلیلی انجام شده است. لازم به ذکر است برخی از سؤالات به صورت مشترک در پرسشنامه‌ها آورده شده است. با این هدف که جواب‌های بدست آمده در مورد هر یک از متغیرها با همدیگر مقایسه شود.

یافته‌های توصیفی تحقیق

یافته‌های توصیفی تحقیق شامل ویژگی‌های فردی پاسخ دهندگان که خود شامل: شغل، سطح سواد، درآمد و سایر موارد می‌باشد که در ذیل به شرح آنها پرداخته می‌شود.

به منظور ارزیابی شغل پاسخگویان به ۴ دسته: کشاورز، دامدار، کارگر و سایر تقسیم بندی شده‌اند. از کل حجم نمونه خانوار روستایی ۱۲ درصد دامدار، ۱۶ درصد کشاورز، ۴۶ درصد کارگر، ۳ درصد دامدار و کشاورزی و ۲۳ درصد سایر بوده‌اند. بیشترین درصد (۹۲/۷٪) را شغل آزاد و ۷/۳ درصد را شغل دولتی به خود اختصاص داده است. در بین مهاجران وضعیت شغلی نیز بدین صورت می‌باشد که ۲۰ درصد کشاورز، ۲۰ درصد کارگر و ۶۰ درصد سایر بوده‌اند. که از این تعداد ۳۰ درصد شغل دولتی و ۷۰ درصد شغل آزاد داشته‌اند. در بین مسئولان نیز ۵۰ درصد شغل دولتی (کارمند) و ۴۰ درصد شغل آزاد دارند که از این تعداد ۳۰ درصد کشاورز، ۱۰ درصد کارگر می‌باشند. ۱۰ درصد نیز به این امر

پاسخی نداده اند.

بررسی وضعیت تحصیلی پاسخگویان نشان می‌دهد که در بین خانوار روستایی، ۲۴ درصد بی‌سواد، ۴۶ درصد ابتدائی، ۱۴ درصد راهنمایی، ۱۳ درصد دیپلم و ۱۳ درصد فوق دیپلم و لیسانس بوده‌اند. همچنین در میان مهاجران نیز ۲۶/۷ درصد بی‌سواد، ۲۶/۷ درصد ابتدائی، ۱۰ درصد راهنمایی، ۱۶/۷ درصد دیپلم و ۲۰ درصد فوق دیپلم و لیسانس بوده‌اند. در بین مسؤلان ۱۵ درصد در مقطع ابتدائی، ۱۰ درصد در مقطع راهنمایی، ۲۰ درصد در مقطع دیپلم و ۴۵ درصد در مقطع فوق دیپلم و لیسانس می‌باشند. ۱۰ درصد (۲ نفر) نیز به این امر پاسخی نداده‌اند.

براساس پرسشنامه خانوار روستایی بر حسب درصد، ۲۴ درصد درآمدی کمتر از ۱۰۰ هزار تومان، ۲۵ درصد بین ۱۰۰-۲۰۰ هزار تومان، ۹ درصد بین ۲۰۰-۳۰۰ هزار تومان، ۱۳ درصد درآمدی بین ۳۰۰-۵۰۰ هزار تومان و ۹ درصد نیز بیشتر از ۵۰۰ هزار تومان درآمد دارند. ۲۰ درصد نیز به این امر پاسخی نداده‌اند. در میان مهاجران ۱۰ درصد درآمدی کمتر از ۲۰۰ هزار تومان، ۳۰ درصد ۲۰۰-۴۰۰ هزار تومان، ۳۳/۳ درصد ۴۰۰-۶۰۰ هزار تومان، ۱۰ درصد درآمد بین ۶۰۰-۸۰۰ هزار تومان و ۱۰ درصد نیز بیش از ۸۰۰ هزار تومان درآمد دارند. در بین مهاجران نیز ۶/۷ درصد به این امر پاسخی نداده‌اند.

براساس نتایج حاصل در گروه‌های سنی از کل حجم نمونه خانوار روستایی، ۴ درصد کمتر از ۲۰ سال سن دارند، ۲۵ درصد در بین ۲۰-۳۰ سال، ۳۰ درصد بین ۳۰-۴۰ سال، ۲۴ درصد بین ۴۰-۵۰ سال و ۱۷ درصد بیش از ۵۰ سال سن دارند. با توجه به این مطالب بیشترین درصد پاسخگویان در گروه سنی ۳۰-۴۰ سال را به خود اختصاص داده است. از کل نمونه برای مهاجران، ۱۶/۷ درصد کمتر از ۳۰ سال، ۲۳/۳ درصد بین ۳۰-۴۰ سال، ۴۰ درصد بین ۴۰-۵۰ سال و ۱۳/۳ درصد بیش از ۵۰ سال سن دارند. ۶/۷ درصد نیز به این امر پاسخی نداده‌اند. همانطور که مشاهده می‌شود بیشترین درصد پاسخگویان در گروه سنی بین ۳۰-۵۰ سال قرار دارد. جدول ۱ میزان خانوار مهاجران و تعداد مهاجران از روستا در طی دهه‌های مختلف را نشانمی‌دهد. با توجه به این جدول در طی دهه‌های مختلف تعداد مهاجران وضعیت متفاوتی را نشانمی‌دهد. بطوریکه دهه‌های ۶۰-۷۰ بیشترین تعداد مهاجر را به خود اختصاص داده است. بیشتر این مهاجران را مردان تشکیل می‌دهند که در گروه سنی ۲۵-۴۰ سال می‌باشند. در دهه ۸۰-۹۰ از این تعداد کاسته شده است. بیشتر این مهاجران به شهرهای رامیان، آزادشهر، خان‌ببین و گرگان بخاطر پیدا کردن شغل بهتر، ادامه تحصیل و برخورداری از خدمات بهتر و بیشتر، مهاجرت نموده‌اند.

جدول ۱: میزان مهاجرت به شهر نسبت به دهه‌های گذشته از دیدگاه مسؤلان

درصد	فراوانی	
۰	۰	زیاد
۵	۱	متوسط
۹۵	۱۹	کم
۱۰۰	۲۰	مجموع کل

منبع: بررسی‌های میدانی

طبق جدول فوق بیشتر مسؤلان میزان مهاجرت به شهر نسبت به گذشته را کم می‌دانند. در مقابل همانطور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود تعداد خانواری که به روستاهای نمونه مهاجرت کرده‌اند در طی دهه‌های متوالی افزایش داشته است که البته این افزایش چشمگیر نبوده است. دلایل مختلفی برای مهاجرت به روستا وجود دارد، مسؤلان از دلایل مهاجرت به این روستاها را عواملی نظیر: گسترش گردشگری، ازدواج، کمی درآمد در شهر، علاقه مندی به زادگاه، داشتن زمین کشاورزی در روستا، آب و هوای مناسب و . . . ذکر نموده‌اند که از مهمترین آنها می‌توان به گسترش گردشگری و بهبود نسبی امکانات و خدمات و ناکافی بودن درآمد برای زندگی در شهر، اشاره نمود.

جدول ۲: میانگین تعداد مهاجرت به روستا از سایر مکانها از دیدگاه مسؤلان

شاخص	۱۳۶۰-۷۰	۱۳۷۰-۸۰	۱۳۸۰-۹۰
میزان مهاجران به خانوار	۳/۲۰	۷	۴/۴۰
میزان مهاجران به نفر	۲۱/۳۳	۵۰	۱۸/۳۰

منبع: بررسی‌های میدانی

به منظور ارزیابی میزان تمایل خانوار روستایی به مهاجرت، اقدام به جمع آوری اطلاعات و آزمون گردید. از کل حجم نمونه خانوار روستایی ۴۶ درصد تمایل به مهاجرت داشتند. عمده ترین دلایل تمایل به مهاجرت عواملی نظیر کمبود امکانات خدماتی، رفاهی و تفریحی و همچنین ناکافی بودن امکانات تحصیلی و آموزشی به خود اختصاص می‌دهد.

جدول ۳: تمایل به مهاجرت از دیدگاه خانوار روستایی

درصد معتبر	درصد	فراوانی	
۴۶/۵	۴۶	۴۶	بله
۵۳/۵	۵۳	۵۳	خیر
	۹۹	۹۹	مجموع
	۱	۱	بی پاسخ
	۱۰۰	۱۰۰	مجموع کل

منبع: بررسی‌های میدانی

برای بررسی رضایتمندی مهاجران از شهر از آزمون کای دو استفاده می‌شود. نتایج به صورت جداول ۴ و ۵ است. طبق جداول ۴ و ۵ چون سطح معنی داری برابر با $0/0001$ و از $0/05$ کمتر است، بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت، میزان رضایتمندی مهاجران از شهردر سطح بالا می‌باشد. بویژه بلحاظ درآمد ۹۰ درصد مهاجران عقیده داشتند که درآمد آنها در شهر افزایش یافته است که این امر به دلیل وجود فرصت شغلی و امکانات بهتر در شهر می‌باشد.

جدول (۴): میزان رضایتمندی از شهراز دیدگاه مهاجران

درصد	فراوانی	
۷۳/۳	۲۲	زیاد
۱۳/۳	۴	متوسط
۱۳/۳	۴	کم
۱۰۰	۳۰	مجموع کل

جدول (۵): آزمون کای دو برای میزان رضایتمندی از شهر

مقدار	
۲۱/۶	آماره کای دو
۲	درجه آزادی
۰/۰۰۰	سطح معنی داری

برخورداری از شغل مناسب و درآمد بیشتر سبب شده است که این دسته از افراد نسبت به گذشته پس انداز بیشتری داشته باشند. جدول ۶ تعداد و درصد مهاجران که پس انداز داشته‌اند را نشان می‌دهد.

جدول (۶): میزان پس انداز مهاجران در شهر

درصد	فراوانی	
۸۶/۷	۲۶	بله
۱۳/۳	۴	خیر
۱۰۰	۳۰	مجموع کل

البته لازم به ذکر می‌باشد که برخی از مهاجران نیز با مشکلاتی در شهر مواجه می‌باشند که از جمله مهمترین مشکلات می‌توان به نداشتن مسکن و شلوغی شهر و... اشاره نمود. همانطور که در جدول ۷ مشاهده می‌شود ۸۰ درصد مهاجران از مسکن شخصی برخوردار هستند و ۲۰ درصد آنها مسکن شخصی ندارند.

جدول (۷): برخورداری مهاجران از مسکن شخصی

درصد	فراوانی	
۸۰	۲۴	بله
۲۰	۶	خیر
۱۰۰	۳۰	مجموع کل

به منظور ارزیابی تمایل بازگشت مهاجران به روستا درصد کمی از مهاجران تمایل به بازگشت را دارند. از جمله دلایل بازگشت مهاجران می‌توان به علاقه مندی به روستا و طبیعت روستا، صمیمیت در روستا، مشکلات فرهنگی در شهر و زندگی در کنار خانواده اشاره نمود. در میان این عوامل بیشترین درصد مربوطه به طبیعت زیبا و علاقه مندی به روستا می‌باشد. در مقابل درصد بیشتری از مهاجران تمایلی به بازگشت ندارند. که از عوامل مؤثر در عدم بازگشت به روستا می‌توان به امکانات بهتر و بیشتر در شهر، افزایش درآمد در شهر، محل کار، عدم پیشرفت در روستا، عدم وجود امکانات در روستا، محل زندگی اقوام و خانواده در شهر اشاره نمود. در میان هریک از عوامل بیشترین درصد مربوط به امکانات بهتر و بیشتر در شهر به خود اختصاص داده است.

به منظور ارزیابی میزان رضایت خانوار روستایی از روستا با توجه به جدول ۸ چون سطح معنی داری برابر با ۰/۷۴۰ و از ۰/۰۵ بیشتر است، بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت: میزان رضایتمندی مردم از روستا در حد متوسط است.

جدول (۸): سنجش میزان رضایتمندی مردم از روستا

مقدار	
۰/۷۴۰	آماره کای دو
۲	درجه آزادی
۰/۶۹۱	سطح معنی داری

مشکلاتی که روستاها با آن مواجه هستند عبارتند از: کمبود امکانات خدماتی، رفاهی و تفریحی، کمبود امکانات تحصیلی، نبود گاز، نبود کار و عدم درآمد مناسب، کمبود امکانات بهداشتی، نامناسب بودن معابر داخل روستا، هزینه رفت و آمد و رانش زمین.

یافته‌های تحلیلی تحقیق

شناخت و بررسی عوامل مؤثر در مهاجرت روستایی که به صورت مطالعه موردی در دهستان قلعه میران صورت گرفته با روش نظام‌مند سعی شده تا ضمن توجه به مؤلفه‌های تأثیرگذار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شیوه متفاوتی در مطالعات مربوط به مهاجرت ارائه شود.

فرضیه اول

یکی از عوامل مؤثر در ایجاد گرایش به مهاجرت روستائیان بنیان‌های اقتصادی است. این بدان معنا است که تنگناهای اقتصادی در بروز انگیزه و گرایش به مهاجرت مؤثر اند. به منظور آزمون این ادعا ضمن توجه به مهمترین مؤلفه‌های اقتصادی به عنوان متغیرهای مستقل در برابر متغییر وابسته به میزان انگیزه و گرایش به مهاجرت اقدام به آزمون فرضیه گردید.

همانطور که در جدول ۹ مشاهده می‌شود از ۳ دیدگاه (مهاجران، خانوار روستایی و مسؤلان) عوامل اقتصادی که در افزایش مهاجرت مؤثر بوده‌اند شامل: داشتن توانایی مالی برای زندگی بهتر در شهر، عدم سرمایه گذاری در روستاها و نداشتن زمین کشاورزی کافی در روستا می‌باشد. در رابطه با عدم علاقه به شغل کشاورزی به عنوان یکی از دلایل افزایش مهاجرت از دیدگاه مهاجران و مسؤلان مورد تایید قرار گرفته اما از دیدگاه خانوار روستایی با توجه به اینکه ۰/۱۹۲ بزرگتر از ۰/۰۵ بوده بنابراین مورد تایید قرار نگرفته است. زمین بزرگترین سرمایه کشاورز و نگه دارنده او در روستا است. همانطور که در جدول ۹ مشاهده می‌شود از ۳ دیدگاه مختلف، نداشتن زمین کشاورزی کافی از جمله عوامل اصلی مهاجرت می‌باشد. لازم به ذکر می‌باشد که در اکثر مناطق جغرافیایی کشورمان، زمین بدون آب همانند سرمایه بدون مصرف است. بنابراین در ایران نقش آب در امور کشاورزی می‌تواند حیاتی باشد و در افزایش مهاجرت از روستا به شهر بسیار مؤثر می‌باشد.

جدول (۹): سنجش عوامل اقتصادی در افزایش مهاجرت از دیدگاه مهاجران، خانوار روستایی و مسؤلان

متغیر	آماره کای دو	درجه آزادی	سطح معنی داری	آماره کای دو	درجه آزادی	سطح معنی داری	آماره کای دو	درجه آزادی	سطح معنی داری
	مسؤلان			مردم			مهاجران		
داشتن توانایی مالی برای زندگی بهتر در شهر	۱۵/۸	۲	۰/۰۰۰	۲۱/۰۴	۲	۰/۰۰۰	۹/۱	۲	۰/۰۱۱
داشتن شغل در شهر	۱۰/۸	۱	۰/۰۰۱	۷/۳۴	۲	۰/۰۲۵	۱۲/۸	۱	۰/۰۰۱
صنایع	۳۸/۶	۲	۰/۰۰۲	۵۵/۰۸	۲	۰/۰۰۰	-	-	-
سختی کار کشاورزی	۱۸/۲	۲	۰/۰۰۲	۲۵/۶	۲	۰/۰۰۰	-	-	-
کمی درآمد در روستا	۴۳/۴	۲	۰/۰۰۰	۷۴/۹۱	۲	۰/۰۰۰	۲۸/۹	۲	۰/۰۰۰
عدم سرمایه گذاری در روستاها	۱۹/۲	۱	۰/۰۰۰	۲۵/۱۳	۱	۰/۰۰۰	-	-	-
عدم علاقه به شغل کشاورزی	۷/۸	۲	۰/۰۰۲	۳/۳	۲	۰/۱۹۲	۹/۷	۲	۰/۰۰۸
نداشتن زمین کافی در روستا	۲۹/۶	۲	۰/۰۰۰	۳۸/۱۳	۲	۰/۰۰۰	۲۴/۱	۲	۰/۰۰۰

فرضیه دوم

به نظر می‌رسد بین عوامل اجتماعی- فرهنگی مناطق روستایی و میزان گرایش به مهاجرت روستائیان رابطه معنا داری وجود دارد. جهت بررسی این فرضیه از آزمون کای دو استفاده شده است.

همانطور که در جدول ۱۰ مشاهده می‌شود، در علل اجتماعی و فرهنگی مهاجرت از روستا به شهر به ترتیب عوامل کمبود وسایل نقلیه عمومی به شهر، مدرسه راهنمایی،

دبیرستان، نامناسب بودن خدمات زیربنایی، امکانات تفریحی، بهداشتی - درمانی و شرکت تعاونی، بیکاری در روستا، اختلاف با مردم روستا، تحمل ناپذیر بودن نظام سنتی در روستا، داشتن احترام بیشتر در شهر و عدم حمایت دولت از روستائیان از ۳ دیدگاه (مهاجران، خانوار روستایی و مسئولان) مورد پذیرش قرار گرفته است. اما از دیدگاه خانوار روستایی از آنجایی که سطح معنی داری آزمون بزرگتر از ۰/۰۵ بوده، در نتیجه این عوامل به عنوان عوامل مؤثر در افزایش مهاجرت مورد تایید قرار نگرفته است. امکان برخورداری از مسکن جدید و مدرن نیز از دیدگاه مردم مورد پذیرش قرار گرفته است اما از دیدگاه مهاجران این امر در افزایش مهاجرت نقشی نداشته است.

دسترسی به امکانات آموزشی نشان می‌دهد که مقاطع تحصیلی مختلف هنوز روستاها را کاملاً پوشش نداده و روستائیان برای ادامه تحصیل مجبوراند که روستاهای خود را به مقصد شهر ترک نمایند. عوامل تبعیت از اقوام و تردد به شهر نیز اهمیت شبکه‌های مهاجرت در تحریک فرد به مهاجرت را نشان می‌دهد. مهاجرت ناشی از بیکاری (اعم از بیکاری آشکار، پنهان و کم کاری در اغلب موارد ابتدا به صورت مهاجرت فصلی اتفاق افتاده و سپس به مهاجرت دائم تبدیل می‌شود. بیکاری در روستاها در اصل ناشی از عدم تطابق تحولات و رشد جمعیت روستاها با تحولات اقتصادی و شغلی آنان است. محدودیت فرصتهای شغلی و منابع تولید کشاورزی موجب شده که مازاد جمعیت روستایی به دنبال شغل و منبع درآمد روانه شهرها شوند. در این پژوهش نیز بیشترین درصد مهاجران در شهر را دلیل اصلی مهاجرت خود ذکر کرده اند.

یکی از تفاوت‌های محیط شهری نسبت به روستایی اختلاف زیاد خدمات شهری مانند بهداشت، درمان، آموزش و تاسیساتی مانند آب و برق و گاز و . . . و مراکز تفریحی و غیره است. وجود جاذبه‌های شهری مانند پارک‌های زیبا و تفریحی و امکانات ایاب و ذهاب، ساختمان‌های شکیل و وجود مغازه‌های رنگارنگ از جمله پوشاکی، خوراکی و لوازم خانگی و غیره به مقدار زیاد در کنار یکدیگر و از طرفی روح تنوع طلبی جوانان را سیراب کرده در نتیجه در افزایش مهاجرت مؤثر می‌شود. از سویی دیگر نارسائیهای موجود در نظام آموزشی روستایی از جمله عوامل مؤثر در تشویق جوانان برای آمدن به شهرها و همچنین کسب مدارک تحصیلی بالاتر مانند دبیرستان و هنرستان و دانشگاهی، چون برای این جوان در روستا هیچ گونه فرصت شغلی که مناسب با تحصیلاتش باشد نیست ناچاراً به شهر آمده و این جوان الگوی سایرین در روستا شده و مهاجرت را تشدید می‌کند.

جدول (۱۰): سنجش عوامل اجتماعی - فرهنگی در افزایش مهاجرت ازدیدگاه مهاجران، خانوار

روستایی و مسؤلان

متغیر	آماره کای دو	درجه آزادی	سطح معنی داری	آماره کای دو	درجه آزادی	سطح معنی داری	آماره کای دو	درجه آزادی	سطح معنی داری
	مسؤلان			مردم			مهاجران		
شرکت تعاونی	-	-	-	۰/۰۰۰	۲	۵۰/۷۸	۰/۰۰۰	۲	۴۳/۴
مرکز بهداشتی درمانی	-	-	-	۰/۰۰۰	۲	۴۶/۷۳	۰/۰۰۰	۱	۱۹/۲
پزشک	-	-	-	۰/۰۰۰	۲	۶۰/۰۴	۰/۰۲	۲	۴۳/۴
خدمات جدید	-	-	-	۰/۰۰۰	۲	۵۵/۰۸	۰/۰۲	۲	۲۲/۵۳
امکانات تفریحی	۰/۰۰۰	۲	۲۴/۱	۰/۰۰۰	۲	۳۶/۱۷	۰/۰۲	۲	۳۳/۸
امکان بر خورداری از مسکن جدید و مدرن	-	-	-	۰/۰۰۰	۲	۱۲/۳	۰/۲۰۲	۲	۳/۲
نامناسب بودن خدمات زیر بنایی مانند آب آشامیدنی، بهداشتی، گاز، برق، تلفن و ...	۰/۰۰۱	۱	۱۲/۸	۰/۰۰۰	۱	۲۵/۱۳	۰/۰۰۰	۲	۳۸/۴
کمبود وسایل نقلیه عمومی به شهر	۰/۰۰۰	۲	۲۴/۱	۰/۰۰۰	۲	۵۹/۶۵	۰/۰۰۰	۱	۲۶/۱۳
مدرسه راهنمایی	-	-	-	۰/۰۰۰	۲	۶۹/۶۹	۰/۰۰۰	۲	۴۳/۴
دبیرستان	-	-	-	۰/۰۰۰	۲	۶۹/۶۹	۰/۰۰۰	۲	۴۳/۴
بیکاری در روستا	۰/۰۰۰	۱	۱۶/۲	۰/۰۰۰	۱	۲۸/۱۷	۰/۰۰۰	۱	۲۶/۱۳
ارتباط خویشاوندی با ساکنان شهری و جاذبه های فرهنگی و فکری در شهر	۰/۰۰۸۶	۲	۴/۹	۰/۹۷۸	۲	۰/۰۴۳	۰/۰۰۷	۲	۹/۸
ازدواج با فرد شهری	۰/۱۱۶	۲	۴/۳	۰/۱۰۷	۲	۴/۴۷	۰/۰۴۵	۲	۶/۲
اختلافات با مردم روستا	-	-	-	۰/۰۰۰	۲	۶۴/۷۳	۰/۰۰۰	۱	۱۹/۲
تحمل ناپذیر بودن نظام سنتی در روستا	۰/۰۰۴	۲	۱۰/۹	۰/۰۰۰	۲	۴۷/۵۲	۰/۰۰۰	۲	۳۴/۲
داشتن احترام بیشتر در شهر	۰/۳۸۷	۲	۱/۹	۰/۰۰۰	۲	۲۸/۳۴	۰/۰۰۰	۲	۱۵/۸

اجتماعی - فرهنگی

سطح معنی داری	درجه آزادی	آماره کای دو	سطح معنی داری	درجه آزادی	آماره کای دو	سطح معنی داری	درجه آزادی	آماره کای دو	متن
مسولان			مردم			مهاجران			
۰/۰۸۶	۲	۴/۹	۰/۶۶۲	۲	۰/۸۲۶	۰/۰۶۱	۲	۵/۶	جاذبه زندگی شهری مشترک با میزان رضایتمندی از شهر و روستا
۰/۰۸۶	۲	۴/۹	-	-	-	-	-	-	عدم حمایت دولت از روستائیان

نتیجه‌گیری

در این بررسی دلایل مهاجرت روستا- شهری در دو دسته اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی خلاصه شده است. در بین عوامل اقتصادی بیشترین اهمیت به کمی درآمد، نداشتن زمین کشاورزی کافی و عدم سرمایه گذاری دولتی در روستا اختصاص یافته است. عوامل اجتماعی و فرهنگی دومین علت تبیین کننده مهاجرت روستا ° شهر می‌باشند. هر چند دسته بندی عوامل اجتماعی و فرهنگی بسیار مشکل است ولی مسلماً روستائیان به دلیل نبود مراکز دانشگاهی و کمبود مقاطع تحصیلی آموزش و پرورش به خصوص در مقطع متوسطه در روستاها، به شهرها مهاجرت می‌کنند. و همچنین در میان عوامل زیست محیطی، عامل بلایای طبیعی از جمله رانش شدید زمین، ارتفاع و مسافت در افزایش مهاجرت خانوار روستایی تأثیرگذار می‌باشند. البته در دهه‌های اخیر هر یک از روستاهای نمونه با افزایش جمعیت روبرو هستند که این امر به دلیل گسترش گردشگری و ناکافی بودن درآمد برای زندگی در شهر و ... می‌باشد.

ارائه راهکارها و پیشنهادات

با توجه به مطالب ذکر شده، برای جلوگیری از مهاجرت بی رویه روستائیان به شهرها در ایران راهکارهای زیر قابل ذکر است:

درک نسل جوان جوامع روستایی و سوق دادن تسهیلات و امکانات روستایی در جهت انتظارات این نسل.

ارائه تسهیلات بیشتر برای روستائیان در جهت به کارگیری زمینهای بایر.

تأمین نیازهای اساسی و خدمات زیربنایی معیشتی در نواحی روستایی شهرستان؛

ایجاد، گسترش و پیش بینی امکانات تفریحی و ورزشی مناسب در روستا در یک افق زمانی ۱۰ ساله بر مبنای مصوبات طرح‌های توسعه کالبدی، همچون طرح‌های روستا و طرح ساماندهی فضا و سکونتگاه‌های روستایی در بخش فرادست.

ایجاد اشتغال در جوامع روستایی از طریق کارهای جنبی غیر کشاورزی. بالا بردن امنیت روستاها از طریق کاهش اختلافات محلی.

ایجاد محدودیت‌هایی در جوامع شهری برای اسکان افراد در حاشیه شهرها.

ضرورت برنامه ریزی در راستای کاهش عدم تعادل‌های فضایی بین شهر و روستاهای شهرستان.

تلاش در جهت تقویت و بهبود بنیه اقتصادی - تولیدی روستاهای شهرستان با تکیه بر توانمندی‌های محیطی، طبیعی و انسانی موجود در روستاها در جهت تثبیت جمعیت در این سکونتگاه‌ها!

ایجاد امنیت سرمایه گذاری اقتصادی در نواحی روستایی

ایجاد و تقویت صندوق‌های توسعه محلی تقویت و گسترش صنایع خانگی روستایی (صنایع مستقل و غیرمتمرکز).

بالا بردن سطح سواد و فرهنگ در روستاها

شناخت ظرفیت‌ها و استعدادهای اقتصادی و تولیدی دهستان به منظور سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال و سرمایه گذاری در صنایع کارگاهی.

ارائه اعتبارات و وام‌های کشاورزی به روستائیان و تضمین بیشتر در مورد خرید محصولات کشاورزی.

منابع

- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۸). توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، نشر نی.
- اصلانی، مجتبی (۱۳۸۵)، " بررسی روند مهاجرت در جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه اخیر و تأثیر آن بر امنیت ملی"، ماهنامه جمعیت، تهران، سازمان ثبت احوال کشور، شماره ۵۵ و ۵۶.
- اوبرای، ا. س (۱۳۷۰)، مهاجرت، شهرنشینی و توسعه. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی .
- پاپلی یزدی، محمد حسین و ابراهیمی، محمد امیر (۱۳۸۷)، نظریه‌های توسعه روستایی، انتشارات سمت، تهران.
- پیتیه، ژان. (۱۳۶۹). مهاجرت روستاییان، ترجمه دکتر محمد مؤمنی کاشی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- تودارو، مایکل. (۱۳۶۷). مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه. ترجمه مصطفی سرمدی و پروین رئیسی فرد، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- درکوش، سعید عابدین . (۱۳۷۲). درآمدی بر اقتصاد شهری، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ربانی، رسول، طاهری، زهرا، روستا، زهرا. (۱۳۹۰). بررسی علل انگیزه‌های مهاجرت معکوس و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی - اجتماعی، مطالعه موردی مهاجران روستانشین شهرهای تنکابن و رامسر"، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، تهران: سال دوم، شماره پنجم، تابستان. صص ۱۰۸-۸۳.
- زنجانی، حبیب ا. . . (۱۳۸۰). مهاجرت، انتشارات سمت، تهران.
- سعیدی، عباس. (۱۳۷۷). مبانی جغرافیای روستایی، انتشارات سمت، تهران.
- طالشی، مصطفی، شبنما، محبوبه. (۱۳۹۶). نقش عوامل اجتماعی و اقتصادی در مهاجرت‌های روستایی - شهری ناحیه نورعلی بیگ ساوه، جغرافیا، دوره جدید، سال پانزدهم، شماره ۵۴، پاییز. صص ۶۰-۴۳.
- طاهرخانی، مهدی. (۱۳۸۰). تحلیلی بر عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستا/شهر، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۱۶، شماره مقاله ۵۱۹، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- عباسی نژاد، حسین، رفیعی امام، علینقی. (۱۳۸۵). ارزیابی شاخص توسعه انسانی در مناطق روستایی ایران، نشریه تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۲، فروردین و اردیبهشت، صص ۵۴-۳۱.

عیدی تراکمه، هدایت. (۱۳۹۰). اثرات سیاست‌های تشویقی دولت بر تمایل به مهاجرت معکوس بین کارمندان دفاتر ستادی وزارت جهادکشاورزی تهران، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی.

قاسمی، یارمحمد. (۱۳۷۲). بررسی انگیزه‌های مهاجرت روستائیان به شهر ایلام، سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان ایلام.

کلارک، جان-ای. (۱۳۸۱). اصول و مبانی جغرافیای جمعیت، مترجم مسعود مهدوی، انتشارات قومس، تهران.

مرکز آمار ایران. (۱۳۸۵). فرهنگ آبادی‌های شهرستان رامیان، تهران.

مهدوی، مسعود. (۱۳۸۰). مقدمه ای بر جغرافیای روستایی ایران، جلد اول، انتشارات سمت، تهران.

وطن خواه نوغانی، آتنا، قاسمی، مریم، جوان، جعفر. (۱۳۹۷). شناسایی مهم ترین اثرات مهاجرت انفرادی مردان سرپرست خانوار بر زنان روستایی، پژوهش‌های روستایی، بهار، دوره ۹، شماره ۱. صص ۷۰-۶۱.

Ejlali. P. (1994). Regionalization and Settlements Classification;

Planning And Budget Organization, First Ed. Tehran.

Fawcett T Games & Al. (1993). Migration As Spatial Job-Search: A Survey Of Empirical Findings Regional Study, Vol. 27, No 4

Halirious, G. (1991). Regional Planning: Translate By Gholam Reza Shirazyan and Others, Budget And Planning, First Ed. Tehran.

Merlin, P. (1991). Urbanism, Paris Ltd.

Ziyari, K (2004) Schools Of Thought Theories And Models In Regional Planning; University Of Yazad Publisher, First Edition, Yazd.

بازتاب فضایی سیاست تبدیل روستا به شهر در مقیاس محلی

مورد مطالعه: بخش آب‌پخش در استان بوشهر

دکتر حمید جلالیان^۱، ساره کفایی^۲

چکیده

مطابق آیین‌نامه تقسیمات کشوری، از جمله اهداف تبدیل نقاط روستایی مستعد به شهر، هدایت جمعیت مهاجر روستاهای کوچک و پراکنده به سکونت در این شهرها به منظور برخورداری از خدمات و امکانات رفاهی است؛ درحالی که در بُعد جهانی، این اقدام راهبردی است در راستای توسعه مناطق روستایی و نگهداشت جمعیت روستایی، که حفظ اراضی کشاورزی و منابع طبیعی از اهداف اولیه مترتب بر آن است. هدف از انجام این پژوهش، شناخت بازتاب‌های فضایی تبدیل روستا به شهر در تحولات نظام سکونتگاهی در مقیاس محلی است. محدوده پژوهش، بخش آب‌پخش در استان بوشهر است. ماهیت این پژوهش، توصیفی - تحلیلی بوده و با روش‌های کمی و کیفی به انجام رسیده است. اطلاعات و داده‌های لازم با روش‌های کتابخانه‌ای - اسنادی، میدانی (مصاحبه و مشاهده) و داده‌های دورکاوی استخراج شده از تصاویر ماهواره لندست در سال‌های ۱۹۸۵ و ۲۰۱۴ میلادی است. یافته‌ها نشان می‌دهد، با ارتقاء جایگاه روستای آب‌پخش و تبدیل آن به شهر، روستاهای پیرامونی با ریزش شدید جمعیت مواجه شده‌اند. مهاجرت گسترده روستاییان به شهر آب‌پخش، رویش کانون جمعیتی جدیدی را در ضلع شرقی این شهر موجب شده است. بررسی تغییرات کاربری زمین نیز حاکی از تبدیل کاربری زراعی به مسکونی در پیرامون شهر آب‌پخش و کاربری مسکونی به باغی در روستاهای درحال فروپاشی و متروکه است. همچنین، تغییری در سهم و اندازه مالکیت باغ‌ها (نخلستان) به نفع مالکان بزرگ ساکن شهر صورت گرفته است. مورد آب‌پخش نشان می‌دهد، تبدیل روستا به شهر هر چند به واسطه نیاز به فراهم‌سازی برخی زیرساخت‌ها و ارائه زنجیره‌ای از خدمات و امکانات در

۱- دانشیار دانشگاه خوارزمی

۲- دانشجوی دکتری، دانشگاه خوارزمی

ناحیه روستایی، ضروری به نظر می‌رسد اما، به عنوان یک راهبرد توسعه روستایی نیازمند بسترسازی و مدیریت فرآیندهای اجتماعی^۱ اقتصادی مرتبط با سکونت و فعالیت است و در غیر این صورت، به گونه‌ای ضد توسعه روستایی عمل خواهد نمود.

واژه‌های کلیدی: روستا - شهر، کاربری زمین، UFRD، توسعه روستایی، پویش ساختاری - کارکردی

مقدمه

طی چند دهه^۲ گذشته راهبردهای متعددی برای توسعه روستایی مطرح شده است؛ یکی از این راهبردها، ایجاد و تقویت شهرهای کوچک^۱ و روستا-شهرهاست^۲. این راهبرد با رویکردی فضایی به توسعه روستایی از دهه ۱۹۷۰ به منظور ایجاد نظام سکونتگاهی متناسب و یکپارچه و الگوی عادلانه‌تر دسترسی به فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. عدم تعادل در نظام سلسله‌مراتب سکونتگاهی، توزیع مکانی نامتعادل جمعیت، دوگانگی بین نواحی روستایی و شهری، نادیده گرفتن منابع روستایی، تشدید مهاجرت روستاییان به شهرهای بزرگ، نظام متمرکز مدیریتی، همراه با آثار نامطلوب توجه به رویکردهایی نظیر قطب رشد سبب شد که راهبرد توسعه شهرهای کوچک که مبتنی بر دیدگاه توسعه از پایین به بالاست، در جهت اهداف مشترک توسعه^۳ شهری، روستایی، منطقه‌ای و ملی مطرح شود و در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کشورهای - به ویژه کشورهای درحال توسعه- مورد توجه قرار گیرد (قادرمزی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). جانسون^۳ (۱۹۷۰)، دیدگاهی را مطرح کرد که بر تقویت روستا^۱ شهرها تاکید می‌کرد. وی عقیده داشت که توسعه^۲ روستا^۱ شهرها (سکونتگاه‌های روستایی که در مرحله^۳ گذار به شهر هستند و قابلیت‌هایی برای مرکزیت خدماتی دارند اما هنوز به لحاظ ساختارهای اجتماعی و اقتصادی روستا باقی مانده‌اند) برای پُر کردن خلاء موجود میان شهرهای بزرگ و روستاها ضرورت دارد؛ چراکه یکی از شرایط لازم برای تجاری‌سازی کشاورزی و گسترش بازارهای روستایی است. دیدگاهی که جانسون در حمایت از گزینش روستا^۱ شهرهای کلیدی به عنوان مراکز توسعه روستایی مطرح کرد، بعدها به عنوان مجموعه‌ای از نقش‌هایی که

1- Small Town

2 -ban-Village / Rurban / Ruralurban

3 -Johnson

می‌بایست توسط شهرها در نواحی روستایی به منظور توسعه این نواحی صورت گیرد معروف شد و منجر به شکل‌گیری دیدگاهی به نام "کارکردهای شهری در توسعه روستایی" (UFRD) شد که دنیس راندینلی^۲ آن را صورتبندی کرد (Douglass, 1998).

البته ناگفته نماند که رویکرد فضایی به توسعه روستایی فقط در راهبرد "UFRD" خلاصه نمی‌شود بلکه راهبرد دیگری با عنوان "اگروپولیتن"^۳ نیز از دهه ۱۹۷۰ مطرح شد که به درستی توسعه روستایی و شهری را با هم تلفیق می‌کرد (Friedmann & Douglass, 1978). علاوه بر این، رویکردهایی مانند شبکه‌های منطقه‌ای و پیوندهای روستایی^۴ شهری نیز بعداً مطرح شدند که هر دوی این رویکردها به جای محور قراردادن شهر یا روستا برای توسعه روستایی^۵ که نوعی رقابت میان این دو کانون سکونت و فعالیت را برمی‌انگیزد-، بر همکاری و مشارکت شهر و روستا در قالب پیوندها و شبکه‌های فضایی (جریان‌های اقتصادی، جمعیتی، خدماتی و...) تاکید می‌کنند.

در کشور ما نیز توسعه شهرهای کوچک از طریق اجرای سیاست ارتقاء روستاهای بزرگ و مستعد و تبدیل آنها به شهر، یکی از مهم‌ترین اقداماتی بوده که با هدف بهبود کیفیت و استانداردهای زندگی در نواحی روستایی و کاهش مهاجرت به شهرهای بزرگ و جذب مهاجران در شهرهای کوچک انجام گرفته است (رضوانی و همکاران، ۱۳۸۸). سیاست ارتقاء روستا به شهر در ایران بر مبنای راهبرد "کارکردهای شهری در توسعه روستایی" یا راهبرد یوفرد (UFRD) است. این راهبرد، تبدیل روستا به شهر را یکی از راهکارهای توسعه کالبدی- فضایی بر می‌شمارد. بر مبنای این راهبرد، تبدیل روستا به شهر کوچک - البته آنهایی که ظرفیت لازم برای این کار را دارند- راه حل اساسی توسعه روستایی است (زنگنه شهرکی، ۱۳۹۲: ۵۳۸).

در ایران تبدیل روستاهای کوچک به شهر، در همه دوره‌ها در نظام شهری ایران وجود داشته است اما از سال ۱۳۷۵ به بعد، سیاست تبدیل روستا به شهر مورد توجه جدی دولت قرار گرفت و از همین رو، تعداد شهرهای کشور از ۶۱۲ نقطه شهری در سال ۱۳۷۵، به ۱۰۱۲ شهر در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۳۱ شهر در سال ۱۳۹۰ رسیده است. از حدود ۸۱۷ نقطه

1- Urban Functions in Rural Development

2- Deniss Rondinelli

3- Agropolitan

شهری که طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ به جمع شهرهای کشور پیوستند حدود ۷۲۹ مورد آن روستاهایی بودند که به شهر ارتقاء یافته‌اند (جان‌بزرگی، ۱۳۹۴). در استان بوشهر نیز تعداد نقاط شهری از ۱۲ شهر در سال ۱۳۷۵ به ۲۹ شهر در سال ۱۳۸۵ و ۳۷ شهر در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است (استان‌شناسی بوشهر، ۱۳۹۵، ۴۴ - ۴۳). به نظر می‌رسد یکی از تمایلات ضمنی برنامه‌ریزان کشور برای تبدیل روستا به شهر، افزایش نسبت جمعیت شهرنشین و برخوردار کردن آنها از خدمات شهری است که این تمایل ناشی از نگرانی آنها در مورد رقم مطلق جمعیت روستایی و گسترش فقر در روستاها و به طور مشخص، اعتقاد و وفاداری آنها به شاخص‌های توسعه از منظر "نوسازی" است که افزایش سرعت شهرنشینی را برای جبران محدودیت‌های توسعه روستایی ضروری می‌دانند.

شهر آب‌پخش - مرکز بخش آب‌پخش - از جمله نقاط شهری در استان بوشهر است که از ادغام سه روستای درواهی، قلاهی و بهرام‌آباد در سال ۱۳۷۵ به وجود آمده و با توجه به این که مرکز بخش است، به ۱۲ روستای تابعه خود خدمات‌رسانی می‌کند. تبدیل روستای آب‌پخش به شهر آب‌پخش اثراتی در ابعاد جمعیتی، اقتصادی و کالبدی بر خود شهر و روستاهای پیرامون داشته، که تاکنون کمتر مورد مطالعه و کنکاش مراجع سازمانی و یا دانشگاهی قرار گرفته است. در حالی که شهر آب‌پخش هم‌چنان در محور توجه مهاجران به ویژه از نواحی روستایی هم‌جوار قرار دارد و تخلیه روستاها از یک طرف و همچنین مشکلات پیش روی شهر آب‌پخش برای دستیابی به توسعه پایدار از طرف دیگر، باید یکی از دغدغه‌های اصلی برنامه‌ریزان شهری و روستایی این محدوده باشد.

این پژوهش در پی آن است تا با توجه به تغییرات صورت گرفته در تقسیمات سیاسی^۱ اداری این ناحیه، بازتاب فضایی این اقدام را در چارچوب یک پرسش اساسی در ابعاد جمعیتی، اقتصادی و کالبدی (با تاکید بر تغییرات کاربری اراضی) مورد مطالعه و بررسی قرار دهد؛ چراکه بر اساس دیدگاه پویش ساختاری^۲ کارکردی، هرگونه تغییر در ساختار یک پدیده، الزاماً تغییر در کارکردهای آن را نیز در پی خواهد داشت (سعیدی، ۱۳۹۱). بنابراین، پرسش این است که: مهم‌ترین تحولات فضایی (جمعیتی و اقتصادی) متأثر از تبدیل روستای آب‌پخش به شهر، در ناحیه روستایی آب‌پخش چه بوده و طی چه فرآیندی اتفاق افتاده است؟ این پرسش اگرچه تغییر و تحول صورت گرفته در یک ناحیه جغرافیایی کوچک را هدف قرار داده است اما، می‌تواند برای دیگر نواحی نیز مطرح باشد و با بررسی موارد متعدد، احتمالاً می‌توان روندهای مشخصی را در شرایط کشورمان شناسایی کرد.

پیشینه موضوع

در پی ناکامی نظریه‌های مبتنی بر رشد اقتصادی، از پایان دهه ۱۹۶۰، برنامه‌ریزان به رویکردهایی توجه کردند که یکپارچه کردن توسعه روستایی و شهری و توزیع فضایی کار را از کارکردهای شهری را مد نظر قرار می‌دادند (عزیزپور و محسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۶). دنیس راندینلی در دهه ۱۹۸۰، الگویی تحت عنوان «کارکردهای شهری در توسعه روستایی» (UFRD) را مطرح کرد. هدف این رویکرد ارائه فرآیند تعامل‌های فضایی است که بتوان به آسانی در شرایط حاکم بر مناطق محروم از آنها استفاده کرد. راندینلی در تحلیل روابط شهر و روستا بر محور سیاست توسعه، بر سلسله مراتب شهرهای میانی و کوچک تأکید می‌کند. به نظر او، اهداف توسعه روستایی جدا از شهرها، دست‌یافتنی نیست؛ زیرا بازارهای اصلی برای دریافت مزاد تولیدهای کشاورزی در مراکز شهری قرار دارند. از طرفی، عوامل تولید روستایی نیز اغلب از امکانات سازمان‌های شهری بهره‌مند می‌شوند و خدمات مورد نیاز جامعه روستایی مانند بهداشت، درمان، آموزش و غیره که در حوزه‌های روستایی توزیع می‌گردد از مراکز شهری بدست می‌آید. از این رو، وی پیشنهاد می‌کند در صورتی که دولت‌ها بخواهند در سطح اجتماعی و فضایی به توسعه گسترده دست‌یابند، باید پراکندگی جغرافیایی سرمایه‌گذاری‌ها را تقویت کنند و این امر از طریق عدم تمرکز و به کارگیری سیستم یکپارچه فضایی ممکن می‌شود و امکان دسترسی به بازارها را برای مردم که در همه بخش‌های کشور یا ناحیه زندگی می‌کنند فراهم می‌آورد (Rondinelli, 1985).

راندینلی در نظریه خود به پیوندها و وابستگی‌ها نیز اهمیت می‌دهد و این وابستگی‌ها را بین حوزه‌های روستایی با شهرهای کوچک و شهرهای میانی لازم می‌داند و این تعامل فضایی و اجتماعی - اقتصادی را پایگاه اصلی در امر توسعه در نظر می‌گیرد (شکوئی، ۱۳۸۵: ۲۶۹). ارتباطات مهم فضایی بین شهر و روستا از نظر راندینلی عبارت‌اند از: ارتباط فیزیکی، ارتباط اقتصادی، جابجایی‌های جمعیتی، روابط تکنولوژیکی، تعامل اجتماعی، روابط در زمینه توزیع خدمات و روابط اداری و سیاسی.

راندینلی برای ایفای نقش خدمات‌رسانی شهرها در فضاهای روستایی و تنظیم نظام فضایی جمعیت و خدمات در فضای منطقه‌ای، بر شهرهای کوچک تأکید می‌کند و معتقد است این شهرها می‌توانند بنا به دلایل زیر در امر توسعه تأثیر بگذارند:

شهر کوچک، از مشکلاتی که مساله مسکن، حمل و نقل، اشتغال، آلودگی و تأمین خدمات شهری در بزرگترین شهرها ایجاد می‌کنند، می‌کاهد؛
شهر کوچک، از نابرابری‌های ناحیه‌ای می‌کاهد؛ زیرا گسترش خدمات و امکانات در

شهرهای کوچک سبب می‌شود جمعیت بیشتری در سطح ناحیه از این قبیل خدمات که عموماً در مادرشهرها متمرکز است، بهره‌مند شوند؛

شهر کوچک، از طریق ایجاد خدمات، امکانات و بازارها برای محصولات کشاورزی روستایی، اقتصاد روستایی را تحرک و پویایی می‌بخشد؛

شهر کوچک، تمرکز اداری را در شهرهای بزرگ کاهش می‌دهد؛ در این صورت زمینه برای سرمایه‌گذاری‌های بخش عمومی و خصوصی در شهرهای کوچک و دیگر شهرها مساعد می‌گردد؛

سرمایه‌گذاری در شهرهای کوچک، فقر را کاهش می‌دهد؛ چراکه سرمایه‌گذاری در این شهرها برای بیکاران و مهاجران روستایی فرصت‌های اشتغال ایجاد می‌کند و همچنین از فشارهای مهاجرتی و جمعیتی در بزرگترین شهرها می‌کاهد و در نتیجه، به سامان‌دهی و پویایی سیستم سکونتگاهی در سطح ملی کمک می‌کند (شکوئی، ۱۳۸۵: ۳۱۴-۳۱۵).

در این نظریه، ایجاد شهرهای کوچک^۱ در پیوند عملکردی با حوزه‌های روستایی در مرکز توجه قرار گرفته است تا تنوع بخشیدن به اقتصاد، صنعتی‌کردن، عرضه خدمات پشتیبان و تجاری‌کردن کشاورزی و غیره و در نهایت، سازماندهی و مدیریت توسعه و کاهش مهاجرت به شهرهای بزرگ را زمینه‌ساز شود. مراکز شهری کوچک و میانه با توجه به خدمات، تسهیلات، زیرساخت‌ها و فعالیت‌های مولدی که به طور بالقوه و بالفعل در خود دارند می‌توانند نقش مهمی در توسعه عرصه‌های روستایی داشته باشند؛ زیرا بسیاری از این شهرک‌ها به بازارهای محصولات کشاورزی و کالاهای صنعتی-دستی تولید شده در نواحی روستایی وابسته هستند. از طرفی، مراکز شهری نیز خدمات اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و بهداشتی مورد نیاز روستاییان را فراهم می‌کنند. بر اساس این نظریه، برای دسترسی روستاییان به خدمات، بهتر است خدمات در شهرهای کوچک منطقه متمرکز شود و از آن طریق در اختیار روستاییان قرار گیرد.

بر اساس تحقیقات و تجارب کشورهای در حال توسعه، شهرهای کوچک با تأمین دسترسی به خدمات، تسهیلات و فرصت‌های اشتغال در کشاورزی و نیز تدارک و تأمین انگیزه‌ها و مشوق‌های لازم برای تجاری‌کردن کشاورزی، به دگرگونی اقتصاد در نواحی روستایی کمک می‌کنند و در صورت افزایش و بهبود پیوند و حوزه نفوذ آنها، می‌توانند به

۱- ایجاد شهر در این نظریه‌ها به معنی ساخت شهر از ابتدا نیست بلکه شناسایی و تقویت سکونتگاهی است که می‌تواند در حد و اندازه شهر مورد نظر قرار گیرند و به ایفای نقش خود در رشد و توسعه روستاها بپردازند.

صورت مراکزی برای بازاریابی، خدمات فرآوری محصولات کشاورزی، حمل و نقل، توزیع، ارتباطات، مبادله، اشاعه نوآوری و کنش و واکنش‌های متقابل اجتماعی در آیند Rondinelli (&Evans, 1983)

نظریه "UFRD" دستیابی به رشد اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی را در یک ارتباط تنگاتنگ با ابعاد فضایی توسعه می‌بیند و اذعان می‌نماید که اگرچه سیاست‌های توسعه مکان-محور به تنهایی برای رسیدن به عدالت اجتماعی کافی نیست، دسترسی فیزیکی بیش‌تر جمعیت فقیر روستایی به خدمات، تسهیلات و فعالیت‌های مولدی که باید در شهرک‌ها و شهرها مستقر شوند، می‌تواند عامل مهمی در جهت افزایش درآمدها و بالارفتن استانداردهای زندگی جمعیت روستایی باشد (پاپلی یزدی، ۱۳۸۲: ۲۸۰ ° ۲۷۷).

انتقادهایی که از دیدگاه برنامه‌ریزان منطقه‌ای و متخصصان علوم ناحیه‌ای بر این نظریه وارد است عمدتاً ناظر بر این است که سکونتگاه‌ها را - عمدتاً - مکانی برای توزیع خدمات در نظر می‌گیرد تا این که مرکز فعالیت اقتصادی باشند. علاوه بر این، این رویکرد به شدت به عرضه سلسله‌مراتب شهری برای انتخاب و طراحی مکان تسهیلات جدید متکی است (عزیزپور و محسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۶۰).

البته، یادآور می‌شود شهرهای کوچک از نظر راندینلی، به شهرهایی گفته می‌شود که کمتر از ۱۰۰ هزار تن جمعیت دارند. در حالی که، از نظر «شکوئی»، شهرهای کوچک، شهرهایی هستند که بین ۱۰ هزار تا ۵۰ هزار تن جمعیت دارند و بعضی از کارکردهای شهری نظیر خرده‌فروشی، بازاریابی، بخش اداری و مرکزیت حمل و نقل را دارا هستند و تأمین‌کننده امکانات شغلی، تجاری، آموزشی و بهداشتی بوده و به عنوان مراکز توزیع عمل می‌کنند (شکوئی، ۱۳۸۵: ۴۱۴). در هر صورت، با توجه به معیار جمعیتی راندینلی برای شهرهای کوچک ° که البته و به شدت در مقیاس و سطح کارکردی آنها به عنوان کانون رشد و توسعه تاثیرگذار خواهد بود - شهرهای بسیار کوچکی که حاصل رشد روستاها و یا تصمیم و اراده دولت هستند و اغلب کمتر از ۱۰ هزار تن جمعیت دارند، نمی‌توانند کارکردهای مورد انتظار را ° بر اساس نظریه راندینلی ° داشته باشند و نقش خود را ایفا نمایند.

در کشور ما، کوچک کردن تقسیمات سیاسی-اداری شهرستان (تقسیم یک شهرستان بزرگ به دو یا چند شهرستان و ارتقاء برخی دهستان‌ها به بخش) و انتخاب روستاهای بزرگ آنها به عنوان مرکز شهرستان یا بخش جدید و در نتیجه، تبدیل شدن آن روستاها به شهر را که مستلزم اعطای خدمات اداری و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آن است،

می‌توان در چهارچوب تفکرات مبتنی بر نظریه «کارکردهای شهری در توسعه روستایی» توجیه کرد (جلالیان، ۱۳۹۶: ۱۲۱). نکته قابل توجه در این مورد این است که نقاط روستایی تبدیل شده به شهر در کشور ما همگی کمتر از ۱۰۰۰۰ تن و اغلب آنها کمتر از ۵۰۰۰ تن جمعیت دارند و بسیاری از آنها نیز تا سال‌ها نتوانسته‌اند از رشد جمعیتی و اقتصادی مناسبی برخوردار شوند. به بیان دیگر، نوسهرهای حاصل از تبدیل نقاط روستایی به شهر هرگز نتوانستند در چارچوب نظریه UFRD عمل کنند.

در سال‌های اخیر تحلیل نقش و عملکرد شهرهای کوچک و میانی از دید جغرافیدانان بخصوص برنامه‌ریزان شهری و منطقه‌ای پنهان نمانده است و پیامدهای این اقدام توسعه‌ای، از ابعادی چند به ویژه جایگاه آن در تعادل و توسعه منطقه‌ای، نظام سلسله‌مراتب سکونتگاه‌های شهری، مورد مطالعه و کنکاش قرار گرفته است. برنامه‌ریزان روستایی نیز در این زمینه پژوهش‌هایی را صورت داده‌اند که برای نمونه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

رضوانی و همکاران (۱۳۸۵)، عملکرد شهر "رونیز" را به عنوان یک کانون شهری کوچک در توسعه نواحی روستایی پیرامون مورد توجه قرار دادند و با انتخاب پنج عملکرد در قالب ۲۰ متغیر با روش تحلیل شبکه، نتیجه گرفتند که شهر رونیز توانسته است به عنوان مکان مرکزی، نقش کلیدی در خدمات‌رسانی به نواحی پیرامونی خود ایفا نماید و به تبع آن موجب کاهش وابستگی نواحی روستایی به مرکز شهرستان شود. ضیاء توانا و همکاران (۱۳۸۶)، میزان بهبود در شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی و همچنین اثرات کالبدی و فضایی در روند تبدیل روستا به شهر و پیامدهای آن در شهرستان تالش را مورد ارزیابی قرار داده و دریافتند که تمرکز بیش از پیش جمعیت و فعالیت‌های تجاری و خدماتی در جاده سراسری، به هم‌پیوستگی سکونتگاه‌ها و در نهایت، شکل‌گیری کریدور شهری را به دنبال داشته، ضمن این که بافت متخلخل و پراکنده روستایی محدوده شهرهای جدید به سرعت با ساخت‌وسازهای پراکنده پُر می‌شوند. سیف‌الهی و همکاران (۱۳۸۷)، اثرات تبدیل روستا به شهر بر بخش کشاورزی مناطق روستایی شهر "اژیه" اصفهان را مطالعه کردند. در این مورد، تبدیل روستا به شهر مشکلاتی را برای دامداران به وجود آورده اما در مجموع به علت محدودیت گسترش شهر، بر میزان کاهش اراضی کشاورزی چندان موثر نبوده و با تثبیت جمعیت و جذب روستاهای پیرامون به جوان‌گرایی و بهبود وضعیت سواد نیروی انسانی شاغل در بخش کشاورزی نیز انجامیده است. برقی و همکاران (۱۳۹۰)، تبدیل روستای "اژیه" به شهر را از منظر رضایت مردم مطالعه کرده و مشاهده نمودند که تنها ۲۸٪ از مردم از چنین تغییری رضایت داشتند. دریافت عوارض و

افزایش هزینه‌های ساخت‌وساز و همچنین محدودیت‌های نگهداری دام، از مهم‌ترین دلایل نارضایتی مردم بوده است. کریمی و همکاران (۱۳۹۱)، نقش تبدیل روستای "دیلمان" (استان گیلان) به شهر در توسعه منطقه کوهستانی را از دیدگاه مردم محلی مطالعه کرده و دریافتند که این ارتقاء جایگاه روستا به شهر از دید مردم تأثیری در بهبود شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و محیطی- اکولوژیک نداشته است. زنگنه شهرکی (۱۳۹۲)، فرایند تبدیل نقاط روستایی به شهر را در مقیاس ملی مورد توجه قرار داده و از آن به عنوان پیدایش پدیده خام‌شهرها نام برده است. افراخته (۱۳۹۳)، تحولات ناشی از تبدیل روستای "ماکلوان" به شهر در شهرستان فومن استان گیلان را با رویکرد به مخاطرات محیطی مطالعه نموده است. نتیجه پژوهش ایشان نشان می‌دهد که روند توسعه ماکلوان شرایطی به وجود آورده که وقوع و بروز مخاطرات محیطی از جمله اتلاف خاک زراعی، تخریب جنگل، تشدید آلایندگی منابع آب، تضعیف بنیان‌های تولید سنتی، حذف معماری بومی همساز با اقلیم و آشفتنگی کالبدی را تقویت کرده است. انتظاری (۱۳۹۵)، در چارچوب رساله دکتری خود تحلیلی ساختاری^۵ کارکردی از روستاهای تبدیل شده به شهر در استان آذربایجان شرقی را ارائه می‌دهد. مهاجری و همکاران (۱۳۹۵)، تأثیر راهبرد تبدیل روستا به شهر بر سبک زندگی افراد را مورد توجه قرار دادند و این موضوع را در روستاهای نشتیفان، سلامی و جنگل در استان خراسان رضوی بررسی کردند. نتایج مطالعه آنان نشان داد بیشترین تغییر سبک زندگی در شهرهای نشتیفان و سلامی متأثر از عوامل فرهنگی و در شهر جنگل ناشی از عوامل اقتصادی بوده است. همچنین، بین عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی و عوامل اقتصادی و سبک زندگی افراد ارتباط معناداری وجود دارد.

به نظر می‌رسد پژوهش‌های انجام شده در کشور ما، عموماً تأثیرات سیاست تبدیل روستا به شهر را در نظام سلسله‌مراتبی شهرها، ابعاد جمعیتی و کالبدی^۶ فیزیکی در این شهرهای نوبنیاد مورد توجه قرار داده‌اند و بازتاب‌های این اقدام را در ناحیه^۷ روستایی پیرامون کمتر دیده و یا از آن غفلت کرده‌اند. در مواردی نیز که به این موضوع پرداخته شده، در حد مطالعه تغییرات کاربری زمین با تأکید بر کاربری کشاورزی بوده و این نکته که تأثیرات واقعی تبدیل روستاهای بزرگ به شهر بر نواحی روستایی پیرامونی چه بوده و کارآمدی این اقدام در توسعه این نواحی تا چه اندازه بوده است کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر، بر آن است تا با کنکاش پیامدهای این اقدام در ناحیه روستایی آب‌پخش، راه را برای ارزیابی کارآمدی یا ناکارآمدی آن در توسعه نواحی روستایی هموار

نماید.

محدوده مورد مطالعه

بخش آب‌پخش در شمال غرب شهرستان دشتستان در استان بوشهر در موقعیت بین
عرض جغرافیایی

جدول ۱. تقسیمات سیاسی - اداری و جمعیت بخش آبپخش در سال ۱۳۹۵

نام بخش	نام دهستان	تعداد روستا	جمعیت روستایی	جمعیت شهری
آبپخش	درواهی	۶	۲۴۴۲	۱۸۹۰۷
	دشتی	۶	۱۷۹۶	-
جمع	-	۱۲	۴۱۳۸	۱۸۹۰۷

ماخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۵

روش و ابزار

این پژوهش، از نوع توصیفی - تحلیلی است که با هر دو روش کمی و کیفی به انجام رسیده است. اطلاعات و داده‌های لازم از دو روش کتابخانه‌ای - اسنادی و میدانی گردآوری شده است. در روش میدانی، از مصاحبه نیمه ساختمند با خانوارهای شهری و روستایی و مصاحبه ساختمند با کارشناسان دستگاه‌های دولتی و مدیران نهادهای غیردولتی محلی بهره گرفته شد. کل جمعیت آماری، ۲۳۱۲۵ تن است که در شهر آبپخش و ۱۲ روستا سکونت دارند. حجم نمونه با روش اشباع نظری، ۱۷ نمونه بود که به روش نمونه‌گیری هدفمند (غیر احتمالی) از بین مهاجران شهر آبپخش و ساکنان روستاهای پیرامون انتخاب شدند. هم‌چنین، برای تشریح و تحلیل وضعیت اراضی کشاورزی و تغییرات کاربری‌ها، از تصاویر ماهواره لندست مربوط به سال‌های ۱۹۸۵ و ۲۰۱۴ بخش آبپخش استفاده شد. تغییرات کاربری اراضی، در محیط GIS و به روش مقایسه طبقه‌بندی شده، نمایش داده شد. روش کار به طور فشرده به ترتیب زیر بود:

تصاویر ماهواره لندست در هفت باند هستند که در این پژوهش از شش باند شامل باندهای یک تا پنج و نیز باند هفت استفاده و سپس تصاویر وارد محیط نرم‌افزار Arc GIS 10.2 شد. با توجه به این که کار پایه در اینجا تعیین کاربری و پوشش اراضی منطقه است، بنابراین، به شیوه استخراج از نوع با نظارت نیاز است تا تصاویر با ترکیب باندی مورد نیاز تهیه گردند. برای مشاهده هر یک از کاربری‌ها، ترکیب متناسب با آن انتخاب می‌شود. در مرحله بعد، ابتدا با ایجاد شیپ‌فایل‌های مورد نظر بر روی تصویر، نمونه‌های هر کاربری تعیین و کد مخصوص به آنها مشخص می‌گردد. بعد از آنکه کدگذاری به تعداد کاربری‌ها (نمونه‌های آموزشی) تعیین شد،

برای یک لایه شدن فایل‌ها لازم است تا آنها را Merge نماییم. این کار برای اجرای مرحله بعد ضروری می‌باشد. مراحل بعدی کار بدین صورت بود: ساخت Signature Files و پردازش آنها با روش^۱ MLC؛ تبدیل فایل MLC تهیه شده به فایل وکتور و تصحیح و ویرایش اطلاعات تهیه فایل نهایی.

با توجه به موضوع مورد بررسی که بر روی توسعه فیزیکی سکونتگاه‌ها متمرکز است، لازم است تا تغییرات مربوط به این کاربری شناسایی شود. به این منظور، لایه نهایی استخراجی از تجزیه و تحلیل تصاویر بر اساس کاربری‌ها کدبندی شد. این فایل کدبندی شده (برای هر دو سال ابتدا و انتهای دوره) تبدیل به رستر شد. سپس لایه رستر خروجی مربوط به سال ۱۹۸۵ در عدد ۱۰۰ ضرب شد و خروجی حاصل از این عمل، با لایه رستری سال ۲۰۱۴ جمع شد.

(Landuse-201 + Landuse-1985 * 100) = تغییرات کاربری‌ها

نتیجه حاصل، یک فایل رستری است که پیکسل‌های آن دارای ارزش سه تا چهار رقمی است. در اعداد سه رقمی، اولین رقم (از ۱ تا ۹) و در اعداد چهاررقمی، دو رقم اول (از ۱۰ تا ۱۵) نشان‌دهنده کد کاربری سال ۱۹۸۵ و دو رقم انتهایی (از ۰۱ تا ۱۵) بیانگر کاربری جدید است.

یافته‌ها

مهم‌ترین اثرات فضایی تبدیل روستای آب‌پخش به شهر، در ابعاد جمعیتی، اقتصادی و کالبدی به شرح زیر قابل ارائه است:

الف) اثرات جمعیتی

جمعیت بخش آب‌پخش در سال ۱۳۶۵، ۱۳۷۴۲ تن بوده که در سال ۱۳۹۵ به ۲۳۱۲۵ تن رسیده است. این بخش که در سال ۱۳۸۸ تاسیس شده، دارای یک شهر (آب‌پخش) است که از ادغام و به هم پیوستن سه روستای بهرام آباد، قلائی و درواهی در سال ۱۳۷۵ به وجود آمده است. نرخ رشد جمعیت شهر آب‌پخش و روستاهای تابعه بر اساس تابع رشد پیوسته نشان می‌دهد که هر چند جمعیت بخش در دهه‌های ۷۵ ° ۶۵، ۸۵ ° ۷۵ و ۹۵ °

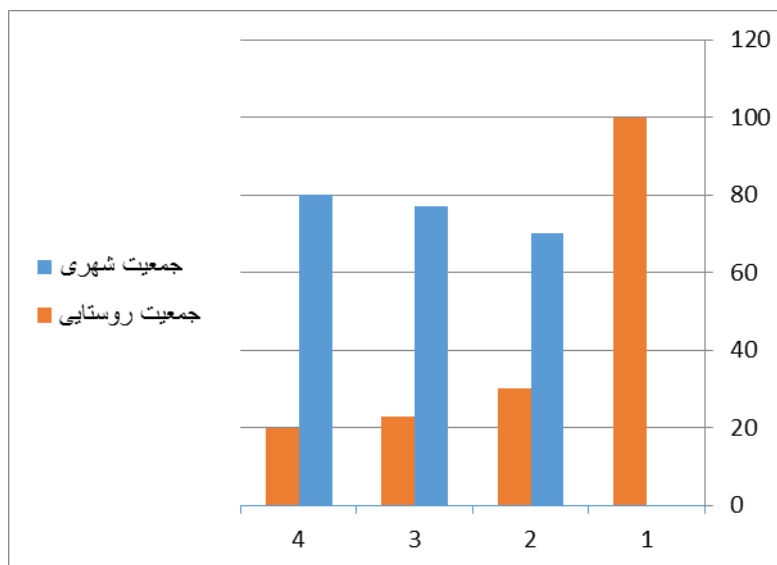
بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۴۵۳

۸۵ به ترتیب ۱/۸، ۱ و ۱/۳٪ رشد داشته است، اما مقایسه نرخ رشد جمعیت شهر آب‌پخش با جمعیت روستاهای محدوده، نشان دهنده افزایش نرخ رشد شهر آب‌پخش و کاهش نرخ رشد جمعیت روستاهاست، به طوری که جمعیت ناحیه روستایی طی دوره ۹۵ ° ۱۳۶۵ با ۱/۸٪-۳ از ۱۳۷۴۲ تن به ۴۲۱۸ تن کاهش یافته است. در مقابل، شهر آب‌پخش با ۴٪ رشد، از ۵۷۲۲ تن در سال ۱۳۶۵ (هنوز روستا بوده است) به ۱۸۹۰۷ تن در سال ۱۳۹۵ افزایش داشته است (جدول ۲). طی این دوره زمانی، ۱۱ روستا رشد منفی جمعیت داشته، چهار روستا کاملاً تخلیه شده و تنها یک روستا رشد داشته است. علت این روند در درجه نخست، تبدیل سه روستای درواهی، قلائی و بهرام آباد به شهر آب‌پخش و در مرتبه دوم، مهاجرت ساکنان روستاهای پیرامون به شهر آب‌پخش بوده است (شکل ۲).

جدول ۲. تحولات کمی جمعیت شهری و روستایی بخش آب‌پخش طی دوره ۹۵ - ۱۳۶۵

سال	جمعیت شهری (تعداد)	جمعیت شهری (%)	جمعیت روستایی (تعداد)	جمعیت روستایی (%)
۱۳۶۵	۰	۰	۱۳۷۴۲	۱۰۰
۱۳۷۵	۱۲۷۹۸	۷۰	۵۳۹۷	۳۰
۱۳۸۵	۱۵۴۲۱	۷۶/۵	۴۷۳۶	۲۳/۵
۱۳۹۵	۱۸۹۰۷	۸۱ / ۷	۴۲۱۸	۱۹ / ۳

ماخذ: مرکز آمار ایران



شکل ۲. سهم درصدی جمعیت شهری و روستایی بخش آب‌پخش در سال‌های ۶۵، ۷۵، ۸۵ و ۹۵

آمار ارایه شده توسط مرکز و خانه‌های بهداشت - درمان بخش آب‌پخش نشان می‌دهد مقصد ۸۰٪ مهاجران روستای تل سبز، ۷۰٪ مهاجران روستای چهاربرج، ۸۰٪ مهاجران روستای خمیسی، ۸۰٪ مهاجران روستای چم درواهی و ۶۰٪ مهاجران روستای بنارسلیمانی، شهر آب‌پخش بوده، که بنا به اظهار مصاحبه شوندگان، مهم‌ترین عوامل مهاجرت به این شهر موارد زیر بوده است:

۱- کمبود امکانات و خدمات دولتی و خصوصی: ۹۰٪ روستائیان، دسترسی به خدمات آموزشی و درمانی را بالاترین اولویت در گزینش شهر آب‌پخش دانسته‌اند. نظر به این که ۱۱ روستای این بخش، جمعیتی کمتر از ۱۰۰۰ تن دارند و از حداقل آستانه لازم جمعیتی برای بهره‌مندی از خدمات دولتی محرومند بنابراین، در برخورداری از خدمات آموزشی، بهداشتی و درمانی و . . . به ویژه در سطوح بالاتر (دبیرستان، درمانگاه و . . .) با مشکلات اساسی روبرو هستند. ۸۳٪ پاسخگویان از این که هیچ‌گونه دفتر یا نمایندگی دستگاه‌های دولتی در روستاها وجود ندارد و شوراها نیز آمادگی و اختیار لازم برای انجام امور اداری را ندارند ناراضی‌اند. این وابستگی، انگیزه مهاجرت را چند برابر می‌کند. روستائیان مجبورند برای انجام حتی کوچک‌ترین امور اداری در بیشتر ایام هفته به شهر آب‌پخش، برازجان یا

بوشهر مراجعه نمایند.

۲- مشکلات رفت و آمد و کمبود شدید وسایل نقلیه عمومی: ۸۲٪ اظهار نموده‌اند که

در هیچ یک از روستاهای این بخش خدمات جابجایی مسافر و حمل‌ونقل عمومی شامل ایستگاه‌های مینی بوس، تاکسی و . . . دیده نمی‌شود. در بعضی موارد شاید در یک نوبت از روز وسیله نقلیه عمومی یکی از اهالی روستا در این زمینه به کار گرفته شود. در سایر موارد یا ساکنان روستا باید خود وسیله نقلیه شخصی داشته یا اقدام به کرایه وسیله نقلیه نمایند. در هر روستا عبور یک وسیله نقلیه ممکن است به بیش از ساعت‌ها انتظار بینجامد.

۳- محدودیت‌های شغلی: ۷۶٪ معتقدند زندگی در شهر آب‌پخش فرصت‌های بیش‌تری

در زمینه کار و فعالیت اقتصادی در اختیار آنان قرار می‌دهد. با توجه به این که فعالیت غالب اقتصادی در روستاهای این بخش بر باغداری با تکیه بر نخل و برداشت خرما استوار است، در طول سال بیکاری از مشکلات عمده جوانان و بزرگسالان است. محصول خرما که هنوز به شیوه‌های سنتی خرید و فروش می‌شود و عموماً بدون انجام هرگونه فرآوری و تبدیل به محصول نهایی، تنها به منظور فروش به واسطه‌ها و تاجران ذخیره و انبار می‌شود، تاکنون نتوانسته مشکل اشتغال روستائیان این محدوده را رفع نماید.

۴- توزیع ناعادلانه و نابه‌هنگام یارانه‌ها و طرح‌های حمایتی در بخش کشاورزی:

۵۹٪ از مصاحبه شوندگان از ارائه خدمات پشتیبانی دولتی در توزیع نهاده‌های کشاورزی، اعطای وام، پرداخت بیمه محصولات کشاورزی، کمک‌های بلاعوض و . . . ابراز نارضایتی نموده و بهره‌مندان این خدمات و حمایت‌ها را مالکان زمین‌های کشاورزی بزرگ و باغداران عمده می‌دانند. کشاورزان خرد و مردمان کم‌بضاعت، بروکراسی پیچیده اداری، ناچیز بودن وام‌ها و یارانه‌ها و . . . را از دلایل اصلی در عدم پیگیری موارد مذکور می‌دانند.

۵- سکونت در نزدیک‌ترین شهر به روستای مبدأ: ۵۸٪ مصاحبه شوندگان، نبودن

روستا یا شهر نسبتاً برخوردار دیگری در مسیر روستای خود به شهر آب‌پخش را، دلیل سکونت در این شهر می‌دانند. فاصله شهر آب‌پخش با نزدیک‌ترین روستا (روستای چهاربرج) ۱ کیلومتر و دورترین روستا (روستای مکاربی) ۱۳ کیلومتر است و در این محدوده، شهر یا روستای بزرگ و برخوردار دیگری که فاصله کمتری با روستاهای نامبرده داشته باشد وجود ندارد.

۶- نامطلوبیت چشم‌انداز فیزیکی و ظاهری روستا: ۴۵٪ از مصاحبه شوندگان، فقدان

فضاهای مطلوب مورد علاقه از جمله پارک، فروشگاه‌های خرید روزانه، مهد کودک و اماکن نگهداری سالمندان و کتابخانه از یک سو، و فرسودگی بناها، کوچه‌های آسفالت نشده و باریک، عدم دفع بهداشتی زباله و فاضلاب و... در روستاها از دیگر سو را زمینه دلزدگی روستاییان و در نهایت روستاگریزی آنان می‌دانند.

۷- صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری: با توجه به این که روستاییان مجبورند برای انجام کارهای روزمره به شهر آب‌پخش مراجعه کنند و این زمینه مخارج اضافی را برای آنها موجب می‌شود بنابراین، مهاجرت را ترجیح می‌دهند تا با بهره‌مندی از همجواری و دسترسی به این خدمات، در هزینه‌های جاری خود صرفه‌جویی کنند.

ب) اثرات اقتصادی

اقتصاد روستایی در بخش آب‌پخش بر پایه نخلستان شکل گرفته است. در محدوده این بخش، ۸۶۳۳۱۶ اصله نخل وجود دارد که در تملک ۳۴۸۵ بهره‌بردار است (شرکت بهره‌برداری از شبکه‌های آبیاری و زه‌کشی، ۱۳۹۵).

جدول ۳. تعداد نخیلات، بهره‌برداران، کارگاه‌ها و متوسط تولید خرما در بخش آب‌پخش

روستا	خانوار (۱۳۹۰)	جمعیت (۱۳۹۰)	تعداد نخل	تعداد بهره‌بردار	خرما (کیلو) متوسط تولید	تعداد کارگاه	تعداد کارگر
آب‌پخش	۴۰۰۰	۱۷۲۳۸	۱۳۰۹۲۱	۶۰۵	۵۸۹۱۴۴۵	۱۵	۲۳۵
بنار آزادگان	۱۸۸	۷۴۳	۱۱۱۶۸۰	۳۶۴	۵۰۲۵۶۰۰	۴	۵۸
بنار سلیمانی	۳۹	۱۱۵	۱۴۰۲۴۸	۴۹۹	۶۳۱۱۱۶۰	۲	۲۴
تل سبز	۰	۰	۸۰۵۷۴	۳۸۶	۳۶۲۵۸۳۰	-	-
چم درواهی	۲۳	۹۰	۳۲۴۳۴	۲۵۰	۱۴۵۹۵۳۰	۲	۲۷
چهار برج	۲۶۹	۱۰۸۸	۱۴۳۱۴۰	۶۸۶	۶۴۴۱۳۰۰	۵	۹۶
خمیسی	۰	۰	۱۰۶۵۸	۲۸	۴۷۹۶۱۰	-	-
دشتی	۱۶۴	۶۷۱	۱۰۵۷۹۹	۳۰۷	۴۷۶۰۹۵۵	۴	۷۵
سه‌کنار	۰	۰	۶۵۹۴۶	۲۰۹	۲۹۶۷۵۷۰	-	-
گروگزی	۰	۰	۴۱۹۱۶	۱۵۱	۱۸۸۶۲۲۰	-	-
مجموع	۴۶۸۳	۲۱۴۷۶	۸۶۳۳۱۶	۳۴۸۵	۳۸۸۴۹۲۲۰	۳۲	۵۳۰

ماخذ: شرکت بهره‌برداری از شبکه‌های آبیاری و زه‌کشی، ۱۳۹۰

بیشترین فعالیت بهره‌برداران، انجام عملیات باغی به منظور برداشت محصول است و پس از برداشت خرما به جز اشتغال در کارگاه‌های بسته‌بندی خرما در روستاها، فعالیت چشمگیری در راستای فرآوری و تبدیل محصول به سایر فرآورده‌ها صورت نمی‌گیرد. در شهر آب‌پخش و پنج روستای این بخش، مجموعاً ۳۲ کارگاه وجود دارد که ۵۳۰ کارگر را به کار گرفته‌اند. صاحبان کارگاه‌ها، با خرید خرما از باغداران و انتقال آن به کارگاه اقدام به جداکردن ضایعات نموده، سپس در بسته‌های ۱ تا ۲ کیلویی سطلی، کریستالی و . . . به دست خریداران عمده ساکن در شهرها می‌رسانند. این کارگاه‌ها از مهم‌ترین مراکز اشتغال روستائیان هستند. ۸۰٪ کارگران این کارگاه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند که کار جدا کردن ضایعات و پاک کردن خرما (اصطلاح محلی) را به عهده دارند. کارگران مرد در کارهای سنگین‌تر مثل قالب‌زنی کارتن‌ها و جابه‌جایی بسته‌های نهایی به کار گرفته می‌شوند. دستمزد کارگران به طور متوسط ۳۰۰۰۰ تومان در روز (سال ۹۷) محاسبه شده و ماهانه پرداخت می‌شود.

کارگران زن از هیچ نوع بیمه‌ای (بیمه عمر، بازنشستگی، حوادث و . . .) برخوردار نیستند اما کارگران مردی که در طول سال به فعالیت دائم در کارگاه مشغول باشند از طرف کارفرما بیمه کار می‌شوند. علت بیمه نشدن زنان از سوی کارفرما نیز اشتغال دوره‌ای در کارگاه، عدم اطمینان کارفرما به ادامه همکاری آنان برای کار در آینده بیان شده است. کارفرمایان معتقدند زنان به محض یافتن شغل بهتر یا جابجایی منزل و . . . قید کار را می‌زنند و این مسئله برای کارفرما زیان‌ده است.

یکی از مهم‌ترین پی‌آمدهای اقتصادی تبدیل روستای آب‌پخش به شهر، مهاجرت بهره‌برداران باغی از روستاهای پیرامونی به این شهر بوده است. بر مبنای محاسبات نگارندگان: ۱° بخش عمده‌ای از اراضی باغی و نخلستان‌های روستاهای این بخش، در مالکیت باغداران و بهره‌بردارانی است که ساکن شهر آب‌پخش بوده و عمده مهاجرت آنها از دهه ۱۳۷۰ به بعد صورت پذیرفته است؛ ۲° سهم زیادی از بودجه دستگاه‌های دولتی به ویژه ادارات کشاورزی در اختیار این بهره‌برداران، قرار می‌گیرد. این ساختار مالکیت و مکانیزم اعطای کمک‌ها و اعتبارات عمرانی کشاورزی در نهایت منجر به خروج درآمد و سرمایه از روستاها شده و فقر باغداران خرده پا را تشدید کرده است.

با توجه به این که آمار رسمی از مالکان غایب از روستا در این بخش، وجود ندارد، داده‌های مربوط به سه روستای چهار برج، بنار سلیمانی و چم درواهی به عنوان نمونه‌های

آماري مبنای تحلیل قرار گرفته است. بدین منظور، ابتدا آمار مربوط به تعداد نخیلات هر مالک (مطابق با سرشماری شرکت بهره‌برداری از شبکه‌های آبیاری و زه‌کشی بخش آب‌پخش) استخراج گردید. سپس با مراجعه به این روستاها و پرسش از جامعه محلی وضعیت سکونت آنان مشخص گردید. نتیجه نشان می‌دهد که:

- روستای چهار برج دارای ۱۴۳۰۰۰ اصله نخل بوده که ۷۰٪ از مالکان این باغ‌ها، در شهر آب‌پخش زندگی می‌کنند. این افراد بیش از ۶۰٪ کل نخیلات را در تملک داشته و سهم خانوارهای روستایی باقی‌مانده کمتر از ۴۰٪ است.

- روستای بنار سلیمانی ۱۴۰۰۰۰ اصله نخل دارد که ۷۰٪ از مالکان نخیلات این روستا در شهر آب‌پخش زندگی کرده و در مجموع ۸۰٪ باغات را در تملک دارند.

- روستای چم درواهی ۳۲۴۳۴ اصله نخل دارد که ۸۰٪ مالکان این نخیلات در شهر آب‌پخش زندگی می‌کنند و ۸۵٪ نخیلات را مالک هستند.

نظر به این که به موازات مهاجرت مالکان روستایی، حق مالکیت بر اراضی کشاورزی و باغی (نخلستان) هم‌چنان برای آنها محفوظ می‌ماند، این امتیاز به بهره‌برداران اجازه می‌دهد تا از تمام توان‌های روستاها از قبیل استفاده از کارگران ارزان قیمت و فاقد بیمه، راه‌اندازی کارگاه‌های بسته‌بندی خرما بدون پرداخت هر گونه عوارض و مالیات و... استفاده کنند. گزارش‌های شرکت بهره‌برداری از آب‌های سطحی و ادارات و بانک‌های کشاورزی این بخش نیز، بیانگر آن است که سالانه مالکان غایب از روستا در زمینه‌های زیر از یارانه‌ها و خدمات دولت در توسعه روستایی بهره‌مند می‌شوند:

- پرداخت حقایق و آب بهای یکسان با باغداران خرد روستایی (حق‌آبه هر نخل ۸۳۰۰ ریال در سال ۱۳۹۷)؛

- احداث کانال‌های زه‌کشی و آبیاری در اراضی مالکان شهرنشین با نرخ دولتی معادل روستائیان؛

- بهره‌مندی از خدمات ادارات آبیاری، کشاورزی و... ویژه کشاورزان روستایی؛
 - دسترسی آسان و سریع به نهاده‌های کشاورزی از قبیل کود و سم و...؛
 - برخورداری از مزایای تشویقی دولت نظیر پاداش کاشت نخل، وام‌های کم بهره و بلاعوض.

در سال‌های گذشته، با مهاجرت روستائیان، از یک طرف، قیمت زمین و مسکن در

روستاها کاهش و از طرف دیگر، قیمت باغ و زمین کشاورزی افزایش یافته است. بدین ترتیب، ارزش دارایی‌های مالکان غایب از روستا که بخش عمده اراضی را در اختیار دارند بیشتر شده و همچنین، با خرید املاک مسکونی ارزان قیمت در روستا، توانسته‌اند فضای مورد نیاز برای انبارداری، بسته‌بندی و تجارت محصول خود را گسترش دهند. این روند، اگرچه اشتغال موقت برای کارگران بخصوص زنان ایجاد نموده است اما در نهایت عرصه را برای سکونت و فعالیت اقتصادی اثر بخش در روستا تنگ نموده و زمینه‌ساز شدت یافتن اختلاف سطح و فقر روستائیان شده است. این وضعیت، در شرایط فعلی که تقریباً تمام فرآیندهای تولید، بسته‌بندی و عرضه محصول خرما به صورت سنتی و دستی است و نیازمند به کارگیری نیروی انسانی است، توانسته اشتغال برای روستائیان فراهم کند و هنوز بخشی از روستائیان را در روستا نگهدارد اما، چنانچه تکنولوژی وارد عرصه تولید و فرآوری خرما بشود در آن صورت وضعیت دیگری ایجاد خواهد شد که منجر به مهاجرت‌های گسترده روستائیان بدون زمین و باغداران خرده‌پا خواهد شد؛ بدین معنی که انتقال جمعیت روستایی ناحیه و تمرکز و تراکم در شهر آب‌پخش، برازجان و دیگر شهرهای منطقه در آینده نزدیک، دور از تصور نخواهد بود.

ج) اثرات کالبدی و فیزیکی

از جمله تحولاتی که طی سال‌های اخیر در منطقه روی داده است کاهش سطح کاربری مسکونی در روستاها و افزایش آن در شهر آب‌پخش بوده است. در ادامه، کاهش سطح کاربری مسکونی در روستاها و تشکیل کانون نوظهور جمعیتی در آب‌پخش بررسی می‌شود.

۱. کاهش کاربری مسکونی در روستاها

جدول ۴. مساحت کاربری‌ها و میزان تغییرات در دوره ۲۰۱۴ - ۱۹۸۵

ردیف	کاربری اراضی	مساحت سال ۱۹۸۵ (مترمربع)	مساحت سال ۲۰۱۴ (مترمربع)	میزان تغییر (مترمربع)
۱	نخلستان	۳۳ / ۱۴۳ / ۵۷۱	۶۵ / ۱۴۵ / ۷۶۴	۳۲ / ۰۰۱ / ۹۹۳
۲	نخلستان در حال آماده‌سازی	۲۸ / ۹۸۳ / ۱۹۴	-	-

ردیف	کاربری اراضی	مساحت سال ۱۹۸۵ (مترمربع)	مساحت سال ۲۰۱۴ (مترمربع)	میزان تغییر (مترمربع)
۳	پوشش گیاهی (مرتع)	۱۴/۳۸۴/۱۲۵	۲/۸۰۷/۴۷۵	۱۱/۵۷۶/۶۵۰
۴	بستر رود	۸/۸۰۲/۸۱۶	-	-
۵	بایر	۴/۹۹۱/۵۸۴	۲۱/۹۲۶/۱۹۹	۱۶/۹۳۴/۶۳۵
۶	کشاورزی	۴/۶۱۴/۶۱۹	۴۱۱/۴۲۳	۴/۲۰۳/۱۹۶
۷	مسکونی	۴/۲۹/۱۰۳	۷/۸۴۶/۵۹۰	۳/۵۵۶/۴۸۷
۸	نامشخص	۱/۷۹۰/۶۸۲	-	-
۹	رودخانه	۱/۴۰۰/۳۸۳	۱/۷۷۳/۰۱۹	۳۷۲/۶۳۶
۱۰	کانال آب	۹۸۸/۰۲۵	۳/۲۷۳/۱۸۶	۲/۲۸۵/۱۶۱

در سال ۱۹۸۵، کاربری مسکونی منطقه‌ی مورد مطالعه در حدود چهار میلیون و دویست و نود هزار و صد و سه متر مربع بوده است. این مساحت در سال ۲۰۱۴ به بیش از هفت میلیون و هشت صد و چهل و شش هزار و پانصد و نود متر مربع رسیده است. یعنی در طول ۲۹ سال میزان توسعه‌فیزیکی در کل محدوده‌های مسکونی این منطقه نزدیک به دو برابر شده است. دقت در مساحت مسکونی نشانگر آن است که به جز روستای چهار برج، کاربری مسکونی در روستاهای بنار آزادگان، چم درواهی، بنار سلیمانی و بنه محمد عبدالله کاهش یافته و در روستاهای خمیسی، گروگزی، تل سبز و سه‌کنار این کاربری به طور کامل از بین رفته است. تغییر کاربری در این روستاها از مسکونی به اراضی باغی (نخلستان) می‌باشد. در سال ۱۹۸۵، مساحت نخلستان ۵۷۱۱۴۳ متر مربع از زمین‌های این محدوده بوده (۳۲ درصد کل کاربری‌ها) که در سال ۲۰۱۴ به ۶۵ ۱۴۵ ۷۶۴ مترمربع معادل ۶۲ درصد افزایش داشته است. این افزایش مطابق با نقشه مربوط به سال ۲۰۱۴ (شکل ۳) در کاربری روستاهای نامبرده می‌باشد.

جدول ۵. تغییر کاربری‌ها به کاربری نخلستان در بخش آب‌پخش

ردیف	کاربری اراضی	مساحت تغییر یافته (مترمربع)
۱	کشاورزی	۹۵۳/۶۹۰
۲	اراضی سیلابی	۴/۹۴۲/۵۸۵
۳	بایر	۲/۲۳۴/۸۶۲
۴	پوشش گیاهی	۱/۵۰۶/۷۱۸
۵	راه ارتباطی	۴۸۶/۰۸۹
۶	کانال آب	۴۴۹/۸۷۵
۷	مسکونی	۵۹۸/۷۴۶
۸	رودخانه	۷۵۳/۲۰۶
۹	نا مشخص	۹۶۵/۹۴۱
۱۰	نخلستان در حال آماده‌سازی	۲۰/۷۵۲/۱۹۷

اما وضعیت کاربری زمین در شهر آب‌پخش به گونه‌ای دیگر بوده است. در این شهر، مجموع فضای اشغال شده توسط شهر (کد ۷ و رنگ نارنجی در نقشه‌های ۱۹۸۵ و ۲۰۱۴ مشخص شده است) در سال ۱۹۸۵ مساحتی نزدیک به ۴ میلیون مترمربع بوده است، از این رقم ۳/۳۶۳/۳۶۳ متر مربع تا سال ۲۰۱۴ بدون تغییر با همان کاربری مسکونی مانده و ۸۴۵/۷۴۰ متر مربع از آن به کاربری‌های دیگر شامل نخلستان (۵۹۸۷۴۶ مترمربع) بایر (۲۴۴/۸۲۴)، راه ارتباطی (۳۰۴۴۷)، پوشش گیاهی (۱۸۶۲) و کانال آب (۱۲۴۴) تغییر کاربری داده است. در این دوره ۲۷ ساله، ۳/۶۹۵/۵۱۶ مترمربع از سایر کاربری‌ها به کاربری مسکونی تغییر وضعیت داده‌اند که بیش‌ترین آن مربوط به کاربری کشاورزی و پوشش گیاهی بوده است. در مجموع ۱/۹۴۶/۲۰۶ مترمربع از زمین‌های کشاورزی و ۱/۲۰۶/۹۸۱ مترمربع از پوشش گیاهی منطقه به کاربری مسکونی تبدیل شده است. این تغییر بیش‌تر در اطراف شهر آب‌پخش بوده است. قبل از تبدیل روستاهای درواهی، قلائی و بهرام‌آباد به شهر آب‌پخش زمین‌های بین این روستاها و اطراف آنها زمین‌های حاصلخیز کشاورزی و دارای پوشش گیاهی بوده است که بعد از تبدیل این سه روستا به شهر آب‌پخش به کاربری مسکونی تبدیل شده است. این پدیده که از آن به خزش شهری یاد می‌شود، در واقع

گسترش بی‌رویه شهری و حومه شهری به لحاظ ساختاری و کارکردی در اراضی روستایی پیرامونی است. این گسترش ممکن است به شکل سکونتی، مجموعه‌های خدماتی^۰ فعالیتی و یا فعالیت‌های صنعتی^۰ کارگاهی باشد. پدیده خزش، مستقل از شکل گسترش، نشانگر حداقل نظارت بر رشد و برنامه‌ریزی شهری است (محمودی، ۱۳۹۳: ۸).

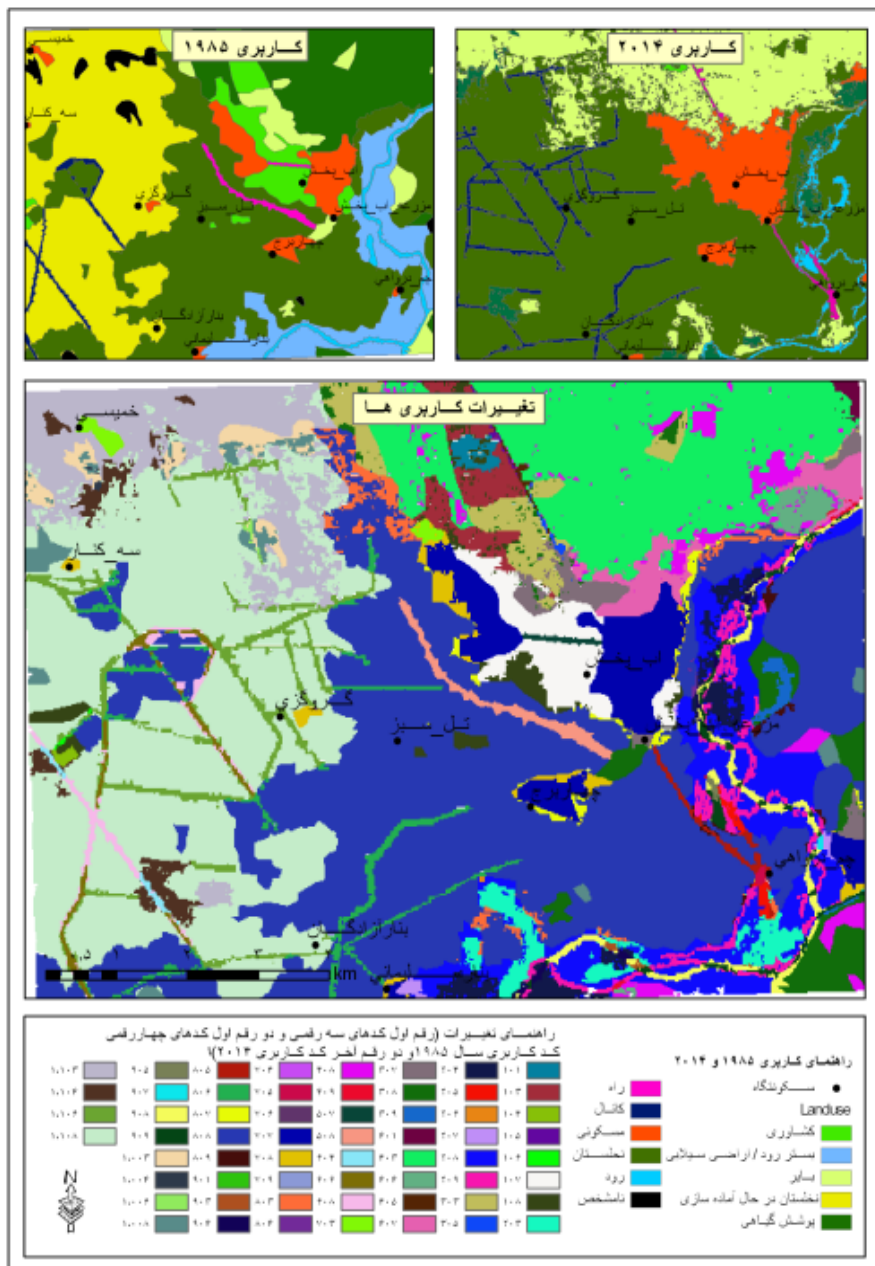
۲. تشکیل کانون نوظهور جمعیتی

علاوه بر تغییر و تبدیل کاربری اراضی، شاهد شکل‌گیری کانون جدید جمعیتی در پیرامون شهر آب‌پخش در مسیر ارتباطی آب‌پخش^۰ سعدآباد نیز هستیم. تا سال ۱۹۸۵ که محدوده آن در شکل ۳ مشخص است، به استثنای روستاهای بنه عباس، مشفق آباد و میان دشت، سایر روستاهای این بخش در سمت غرب و جنوب غربی استقرار داشته‌اند بنابراین، کانون تمرکز جمعیت نیز این محدوده بوده است. اما بعد از انتخاب شهر آب‌پخش به مرکزیت بخش و در راستای گسترش فیزیکی این شهر هسته جدید جمعیتی دیگری در شمال شرقی در مسیر ارتباطی آب‌پخش^۰ سعدآباد شکل گرفته است. شهر سعدآباد که مرکز بخش سعدآباد است هر چند از دیرباز محل تردد ساکنان آب‌پخش برای دریافت خدمات بوده، اما ساخت‌وساز در امتداد این جاده ارتباطی و پر شدن فاصله‌های فیزیکی موجود پدیده‌ای است که در دهه گذشته شدت یافته است. چنان که مشاهدات میدانی و مصاحبه با ساکنان نشان می‌دهد خانوارهای زیادی از مهاجران روستاهای غربی و جنوب غربی بخش، بعد از جابجایی در این فاصله سکونت گزیده‌اند؛ یعنی به موازات انزوا و پس‌رفت ضلع غربی و جنوبی شهر آب‌پخش، سمت شمال و شمال شرقی گسترش و پیشرفت فیزیکی چشمگیری را شاهد بوده است.

جدول ۶. تغییر کاربری‌ها به کاربری مسکونی در بخش آب‌پخش

ردیف	کاربری اراضی	مساحت تغییر یافته (مترمربع)
۱	کشاورزی	۱/۹۴۶/۲۰۶
۲	اراضی سیلابی	۱۲۵/۷۲۰
۳	اراضی بایر	۸۸/۰۵۷
۴	پوشش گیاهی	۱/۲۰۶/۹۸۱
۵	نخلستان	۳۱۱/۹۷۶

۱۶/۵۷۷۶	رودخانه	۶
---------	---------	---



شکل ۳. نقشه کاربری اراضی مربوط به سال‌های ۱۹۸۵ و ۲۰۱۴ بخش آب‌پخش

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از اهداف عمده دولت در زمینه تقویت روستا - شهرها، تشویق ساکنان نواحی روستایی به سکونت در این شهرهای نوظهور است تا زمینه برخورداری آنان از امکانات و خدمات بیش‌تر و بهتر، میسر گردد. اگر بخواهیم تبدیل روستای آب‌پخش به شهر آب‌پخش را از این زاویه ارزیابی کنیم، بی‌شک موفقیت به دست آمده بسیار چشمگیر است. روستاهای مجاور این شهر یا کاملاً تخلیه شده‌اند یا با مهاجرت شدید روستاییان روبه‌رو هستند. اما اگر بخواهیم در راستای اهداف جهانی به این اقدام به عنوان یک راهبرد توسعه‌ای برای نواحی روستایی نگاه کنیم، ایجاد شهر جدید در این محدوده نه تنها زمینه‌ساز تثبیت جمعیت، اشتغال‌زایی، سرمایه‌گذاری و... به روستاهای پیرامون نشده، بلکه با شتابی فزاینده، فرار روستاییان از زادگاهشان را سرعت بخشیده است. این پژوهش نشان داد صرف اعطای خدمات و امکاناتی محدود به یک نقطه بدون بسترسازی و افزایش ظرفیت‌های لازمه برای انتشار آن به نواحی پیرامون، به خودی خود نمی‌تواند روستاییان را برای ماندن در زادگاه خود متقاعد نماید.

واقعیت این است که، اگرچه بخش مهمی از مسائل دسترسی روستاییان به خدمات مورد نیاز را می‌توان از طریق شهرهای کوچک و میانی برطرف نمود، اما نقش‌ها و کارکردهای شهری برای این که بتوانند به خوبی ایفاء شوند نیازمند ساختارهای مناسب هم در شهرها و هم در روستاهای پیرامون هستند. در اغلب موارد در کشورهای در حال توسعه از جمله در کشور ما، شهرهای کوچک ساختارهای شهری مناسب را نداشته و عموماً نتیجه رشد جمعیتی روستاهای بزرگ و حتی تصمیم‌گیری سیاسی- اداری دولت هستند و در روستاهای پیرامونی نیز برنامه‌ها و طرح‌های اساسی در زمینه بهسازی شبکه حمل‌ونقل، ارتباط و پیوند بین روستاهای مجاور، توزیع بهینه خدمات آموزشی، بهداشتی، راه‌اندازی دفاتر دولتی و... پیش‌بینی نشده است. به عنوان مثال، ساختار اقتصادی ضعیف بسیاری از شهرهای تازه تاسیس، اغلب نه تنها کمکی به رشد اقتصادی روستاهای حوزه پیرامونی نمی‌کند بلکه، حتی مانع شکل‌گیری و تحرک فعالیت‌های تولیدی آنها می‌شود؛ این شهرها تنها می‌توانند به لحاظ مرکزیت اداری- سیاسی و تجمیع خدمات دولتی، مهاجرت‌های روستایی حوزه پیرامون را به خود جذب کنند و از این طریق به رشد و گسترش فیزیکی برسند. به بیانی دیگر، با تقویت شهرهای کوچک تضمینی وجود ندارد که مالکین و سرمایه‌داران روستا در روستا بمانند و خود و سرمایه‌شان جذب شهر نشود (موضوعی که

نظریه^۱ سرمایه‌داری بهره‌بری‌هانس بوبک نیز به آن تاکید دارد^۱). در واقع، نظریه "UFRD" نیز در چهارچوب و نگاه خدمات‌رسانی به روستاها و کاهش وابستگی مستقیم آنها به قطب‌های منطقه‌ای، قابل بحث و بررسی است و نمی‌توان آن را راه حل مکانی-فضایی مناسبی برای مسائل توسعه نیافتگی روستاها به حساب آورد. همسویی نتایج این پژوهش با پژوهش داگلاس در کشورهای فیلیپین، تایلند، اندونزی و مالزی نیز موید این ادعاست؛ داگلاس با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه نقش واقعی شهرها و مراکز رشد یافته در توسعه مناطق روستایی در این کشورها نشان داد که تلاش برای توسعه روستایی تنها با تکیه بر گسترش رشد شهری، با محدودیت‌های بسیاری روبرو است. وی رویکرد "UFRD" در منطقه بیکل در اندونزی را مثال خوبی برای ناکارآمدی این رویکرد دانسته و طرح را به دلیل مشکلاتی نظیر بی‌توجهی به هر گونه پیشنهاد برای اصلاحات ارضی و دیگر تحولات نهادی چه قبل از فرآیند برنامه‌ریزی و چه در خلال آن ناموفق دانسته است. داگلاس معتقد است که نادیده گرفتن دو اصل تمرکززدایی و افزایش مشارکت عمومی و در عوض، بسندگی به ایجاد کارکردهای شهری در مناطق روستایی بدون توجه به شرایط و نیازهای مناطق روستایی، نه تنها باعث افزایش کارکرد مطلوب شهرها در مناطق روستایی نشده بلکه خود شهرها را نیز دچار رکود کرده است.

مورد آب‌پخش در استان بوشهر نیز بیانگر همین واقعیت است. جابجایی جمعیتی (مهاجرت و سکونت در شهر)، جابجایی قدرت اقتصادی و مالکیت اراضی به نفع مالکان بزرگ شهرنشین، پایین آمدن آستانه^۲ جمعیتی در روستاها برای استقرار و ایجاد انواع خدمات از سوی بخش‌های دولتی و خصوصی، در واقع شرایط ضد توسعه روستایی را فراهم آورده است. این وضعیت، مشکلات و مسائل نوشهرها را با اقتصاد و خدمات ضعیف آنها تشدید می‌کند؛ چراکه شواهد نشان می‌دهد یکی از پیامدهای مهاجرت‌های روستایی^۳ شهری در کشورهای درحال توسعه، توزیع و انتقال فقر از محیط‌های روستایی به حوزه‌های شهری است (سعیدی، ۱۳۸۳)، و این واقعیت، سبب تشدید ضعف ساختاری^۴ کارکردی شهرها به ویژه شهرهای کوچک نوظهور می‌شود، به گونه‌ای که این نوشهرها از آغاز با ضعف

اقتصادی و رشد محله‌های فقیر ایجاد می‌شوند.

در مورد آب‌پخش، این شهر شاید توانسته باشد مقصد برخی مهاجران روستایی را به جای شهرهای بزرگ منطقه‌ای، به سوی خود تغییر داده باشد و از این نظر، در جهت کاهش نابرابری‌های ناحیه‌ای یا جلوگیری از شدت‌گیری آن عمل کرده باشد^۱ مطابق نظریه UFRD- اما، بی‌شک سبب شکل‌گیری تمرکز جمعیت در یک نقطه شده و در مقیاس محلی، خود عامل نابرابری فضایی شده است.

چنانکه بررسی تحولات اقتصادی در ناحیه آب‌پخش نشان داد، پیوندهای عملکردی و جریان‌های فضایی در قالب شبکه‌های ناحیه‌ای شکل نگرفته است تا نویدبخش رشد و توسعه^۲ یکپارچه^۳ شهر و روستاهای پیرامون باشد بلکه، صرفاً روابط اقتصادی به گونه‌ای یک‌سویه به نفع شهر آب‌پخش تغییر یافته است. سکونت مالکان و باغداران عمده در آب‌پخش و بهره‌مندی از اعتبارات عمرانی و انتقال درآمدها از روستا به شهر، یادآور نظریه سرمایه‌داری بهره‌وری‌هانس بوبک^۴ است. یقیناً چنین روابطی، سازنده و تحرک‌بخش توسعه روستایی نخواهد بود. بنابراین، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای در این زمینه باید به گونه‌ای باشد که بتواند چنین "روابط سلطه‌جو" را به "پیوندهای مکمل و سازنده" تبدیل کند.

در هر صورت، نباید دیدگاه حمایت از روستا^۵ شهرها و شهرهای کوچک را نادیده گرفت. دیدگاهی که جانسون بر آن اصرار می‌ورزید و آن را برای تجاری‌سازی کشاورزی و رونق‌بخشی به اقتصاد روستاها ضروری می‌دانست. این شهرهای کوچک چنانچه درست برنامه‌ریزی شوند می‌توانند در یک چارچوب شبکه‌ای و در پیوندهای عملکردی با روستاها و شهرهای پیرامون، نقش‌های موثری برای رشد و بالندگی خود و روستاهای پیرامون خود ایفاء کنند.

^۱ - Hans Bobek (1903-1990)

منابع

- افراخته، حسن (۱۳۹۳). «تشدید مخاطرات محیطی روستای مالکوان به دلیل ارتقای موقعیت سیاسی آن». فصلنامه تحلیل فضایی مخاطرات محیطی، سال ۱، شماره ۲
- انتظاری، بهزاد (۱۳۹۵). «تحلیل ساختاری^۰ کارکردی روستاهای تبدیل شده به شهر در انتظام بخشی به شبکه شهری، مطالعه موردی: سکونتگاه‌های روستایی استان آذربایجان شرقی». رساله دکتری در گروه علوم جغرافیایی، مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور، تهران.
- برقی، حمید؛ قنبری، یوسف و سیف الهی، محمود (۱۳۹۰). «بررسی رضایتمندی ساکنان مناطق روستایی در تبدیل نقاط روستایی به شهر». فصلنامه جغرافیا، سال ۹، ش. ۳۱.
- پاپلی‌یزدی، محمدحسین و ابراهیمی، محمد امیر (۱۳۸۱)، «نظریه‌های توسعه روستایی». انتشارات سمت، تهران
- پاپلی‌یزدی، محمد حسین و رجبی سناجردی، حسین (۱۳۸۲)، «نظریه‌های شهر و پیرامون»، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
- جان‌بزرگی، حمید (۱۳۹۴). «رزیابی پیامدهای تبدیل روستا به شهر بر روستاهای پیرامونی حوضه نفوذ (مطالعه موردی: شهر صالحیه بخش گلستان، شهرستان بهارستان استان تهران)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده جغرافیا.
- جلالیان، حمید (۱۳۹۶). «جایگاه روستا در برنامه‌ریزی منطقه‌ای». تهران، انتشارات سمت.
- جمعه‌پور، محمود، رشنودی، بهزاد و امیری، رقیه (۱۳۹۰). «نقش شهرهای کوچک در توسعه مناطق روستایی با تاکید بر عوامل اقتصادی- اجتماعی». توسعه روستایی دوره ۳؛ شماره ۱.
- دفتر تالیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری (۱۳۹۷). «ستان‌شناسی بوشهر». شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران.
- رضوانی، محمد رضا، گلی، علی، اکبریان رونیزی، سعید رضا (۱۳۸۵). «نقش و عملکرد شهرهای کوچک در توسعه روستایی با استفاده از روش تحلیل شبکه مورد: دهستان رونیز در شهرستان استهبان». مجله پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۶۱.
- رهنمایی، محمد تقی (۱۳۷۳). «دولت و شهرنشینی: نقدی بر نظریه عناصر شهری قدیم و سرمایه‌داری بهره‌وری‌هانس بوبک». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۲، صص ۲۶-۱۷.
- زنگنه شهرکی، سعید (۱۳۹۲). «فرایند تبدیل نقاط روستایی به شهردر مقیاس ملی و پیدایش پدیده‌های خام شهرها». پژوهش‌های روستایی، دوره ۴، ش. ۳.

- ضیاء توانا، محمد حسن، امیر انتخابی، شهرام (۱۳۸۶). «روند تبدیل روستا به شهر و پیامدهای آن در شهرستان تالش». محله جغرافیا و توسعه، ش ۱۰، صص ۱۲۸-۱۰۷.
- ضیائیان، پرویز، علی محمدی، عباس و ربیعی، حمیدرضا (۱۳۸۴). «کشف و بازاریابی تغییرات کاربری و پوشش اراضی شهر اصفهان به کمک سنجش از دور و سیستم اطلاعات جغرافیایی». برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۹، شماره ۴، صفحه ۴۱-۵۴.
- عزیزپور، فرهاد، محسن‌زاده، آرمین (۱۳۸۹). «نظریه‌ها و رویکردهای سازمان‌یابی فضایی سکونتگاه‌های روستایی». تهران: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
- سعیدی، عباس (۱۳۹۱). «پوشش ساختاری^۰ کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی». فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۸-۱.
- سعیدی، عباس و مکانیکی، جواد (۱۳۸۷). «دگرگونی روابط شهر و روستا با تاکید بر فعالیت‌های اقتصادی، مورد: روستاهای بخش مرکزی شهرستان بیرجند». فصلنامه جغرافیا، سال ۶، شماره ۱۶ و ۱۷.
- سعیدی، عباس (۱۳۸۳). «روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی^۰ شهری: یک بررسی ادراکی». فصلنامه جغرافیا، سال ۲ (دوره جدید)، شماره ۲، (چاپ شده ۱۳۸۵)، صص ۱۸-۱.
- سیف‌الهی، محمود؛ شهابی، سیامک و صالحی، اصغر (۱۳۸۷). «ثرات تبدیل روستا به شهر بر بخش کشاورزی مناطق روستایی: مطالعه موردی شهر اژیبه در پایاب زاینده‌رود». فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۱، ش. ۳، صص ۹۶-۷۷.
- شریفی‌نیا، زهرا، نورا، محمدرضا (۱۳۸۹). «بررسی نقش شهرهای کوچک در توسعه روستایی با استفاده از روش تحلیل شبکه». فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، سال سوم، ش اول، صفحه ۹۳-۱۰۸.
- شفیعی ثابت، ناصر، هراتی فرد، سعیده (۱۳۹۰). «تحلیل تغییر کاربری اراضی کشاورزی روستاهای رباط کریم با کاربرد تصاویر ماهواره‌ای GIS». یازدهمین کنگره جغرافیدانان ایران.
- شکویی، حسین (۱۳۷۳). «دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری»، جلد اول، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
- فنی، زهره (۱۳۸۲). «شهرهای کوچک: رویکردی دیگر در توسعه منطقه‌ای»، چاپ اول، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، تهران.
- قادرمزی، حامد (۱۳۸۳). «نقش روستا شهرها در توسعه روستاهای پیرامونی (مورد: روستا-شهر دهگلان)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- قمیصی، عبدالمجید (۱۳۹۰). «جغرافیای آب‌پخش». انتشارات موعود اسلام، قم.
- کریمی، بهرام؛ بدری، سید علی؛ سلمانی، محمد و قدیری معصوم، مجتبی (۱۳۹۱).

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۴۶۹

«رزیابی تاثیر ارتقاء روستاها به شهر در توسعه مناطق کوهستانی (مطالعه موردی: بخش دیلمان، شهرستان سیاهکل)». مجله پژوهش‌های روستایی، سال ۳، شماره ۳، صص ۳۱ ° ۱. محمودی، سیده کیناز (۱۳۹۳). «الحاق سکونتگاه‌های روستایی در فرایند خزش کلانشهری با تاکید بر تعارض بافت کالبدی ° فضایی نمونه موردی: محور دره دربند ° کاشانک (شمال تهران)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه خوارزمی.

مهاجرى، على اصغر؛ حقیقتیان، منصور و یوسف‌نیا، مهدی (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر راهبرد تبدیل روستا به شهر بر سبک زندگی افراد در روستاهای نشتیفان، سلامی و جنگل در استان خراسان رضوی». فصلنامه راهبردهای توسعه روستایی، دوره ۳، شماره ۴، صص ۴۷۳ ° ۴۶۵. مهدی بیگی، حمیرا، مهدوی حاجیلویی، مسعود (۱۳۹۰). « نقش روستا شهرها در تعادل بخشی ناحیه‌ای مورد مطالعه: شهر وحیدیه در شهرستان شهریار». فصلنامه جغرافیایی سرزمین، دوره ۸، شماره ۱، صفحه ۱-۱۶.

مرکز آمار ایران. «سرشماری عمومی نفوس و مسکن». سال‌های ۹۵ ° ۸۵ ° ۷۵ ° ۱۳۶۵. نوری، هدایت اله، حسینی ابری، سید حسین و خادمی، حسین (۱۳۸۸). «نقش شهرهای کوچک در تعادل بخشی نظام سکونتگاهی روستایی یزد». فصلنامه جغرافیا و توسعه، شماره ۱۳، صفحه ۶۱ ° ۷۸.

وزارت کشور (۱۳۶۲). «قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری». دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور.

----- (۱۳۸۹). «قانون اصلاحیه قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۶۲». دفتر تقسیمات کشوری.

Douglass, Mike (1998). "A Regional Network Strategy for Reciprocal Rural – Urban Linkage: An Agenda for Research with Reference to Indonesia". *Third World Planning Review*. Vol. 20, No. 1.

Friedmann, John & Mike Douglass (1978). "Agropolitan Development: Toward a New Strategy for Regional Planning in Asia", in: F. Lo and K. Salih (eds.), *Growth Pole Strategy and Regional Development Policy*, Pergamon Press, London.

- Rondinelli, Dennis (1985). "Applied Methods of Regional Analysis". Westview .

Rondinelli, D. and Evans, H. (1983), "Integrated Regional Development Planning: Linking Urban Centers and Rural Areas in Bolivia". in *World Development*, Vol. 11, No. 1.

تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرنیسم

دکتر محمود ضیائی^۱، فاطمه باقری^۲

چکیده

گردشگری به‌عنوان واقعیتی اجتماعی، دارای ماهیتی پویاست و تغییراتی را متأثر از تحولات جوامع تجربه می‌کند. محققین مختلف برای این تحولات مراحل مختلفی متصور هستند. جدیدترین و محسوس‌ترین مرحله این تغییرات، گذار نظام گردشگری از مدرنیسم به پسامدرنیسم است. آگاهی و بصیرت نسبت به این تغییرات و اینکه تمایلات رفتاری گردشگران در این گذار، به چه صورت رخ داده است، برای عرضه‌کنندگان و بازاریابان مقصد بسیار مفید خواهد بود. در این نوشتار سعی شد با استفاده از روش تحقیق فراتلفیق و ارائه چارچوب تحلیلی مستخرج از مطالعات مرتبط داخلی و خارجی، جنبه‌های مختلف تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرن بررسی و تحلیل شوند. مطابق چارچوب تحلیلی ارائه‌شده، تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرن در سه مرحله قبل از سفر (چرایی و انگیزه سفر، جستجوی اطلاعات و انتخاب مقصد)، حین سفر (خرید، مشارکت در فعالیت‌ها و تعامل با جامعه میزبان) و بعد از سفر (تمایل به تکرار بازدید و به‌اشتراک‌گذاری تجربه‌های سفر) بررسی شد. نتایج نشان داد که گردشگران عصر پست‌مدرن دارای انگیزه تنوع‌طلبی و خواهان کسب تجربه‌های متنوع و منحصربه‌فرد هستند. آن‌ها با آگاهی از عدم اصالت (واقعی‌نبودن) فرهنگ‌ها و رویدادهای مقصد، بیشتر طرفدار مقصدهای گردشگری میراث، گردشگری عبرت و اکوتوریسم هستند و به جای خیره‌شدن منفعل، برای خلق مشترک تجربه‌های سفر، ارزش بسیار قائلند. اهمیت سنت‌ها در قالب جاذبه، به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات برای خودافزایی و کمک به‌دیگران، اهمیت نمادین محصولات و صنایع‌دستی مقصد، توجه به مسائل پایداری و عدم تعهد و وفاداری به مقصدی خاص، از جمله ویژگی‌های بارز گردشگران در عصر پست‌مدرن است.

کلمات کلیدی: گردشگری، تمایلات رفتاری، پست‌مدرن، گردشگری در عصر

پست‌مدرن، روش فراتلفیق

مقدمه

اگر چند گردشگری به‌عنوان پدیده‌ای کهن از دیرباز در جوامع انسانی وجود داشته، در طول تاریخ و به‌طور پیوسته در حال تغییر و تحول بوده است. امروزه این پدیده نه تنها به‌عنوان یکی از جنبه‌های زندگی اجتماعی نمود پیدا کرده است، بلکه به جزئی جدایی‌پذیر از فرایندهای گسترده توسعه اقتصادی و سیاسی تبدیل شده است. در واقع به اعتقاد فرانکلین و کراگ^۱ (۲۰۰۶)، «گردشگری در ابتدا به‌صورت یک پدیده کم‌اهمیت و زودگذر در زندگی مدرن و در سطح ملی مطرح بود، سپس به بُعدی معنادار و سازمان‌یافته در زندگی مدرن و در سطح فراملی تبدیل شد» (ترایب، ۱۳۹۵: ۱۰۸). گردشگری مانند سایر پدیده‌های اجتماعی-اقتصادی، تحت تأثیر تحولات جوامع قرار دارد و در طول تغییرات اجتماعی مدرن به پست‌مدرن، تغییرات زیادی را تجربه کرده است. مافورث و مانت^۲ (۱۹۹۸) تغییرات رخ داده در زمینه گردشگری را در سه سطح می‌دانند: تغییر فوردیسم به پسا فوردیسم، تغییر مدرن به پست‌مدرن و تغییر گردشگری بسته‌بندی شده^۳ به گردشگری شخصی شده و انعطاف‌پذیر (دیوموویچ و ویتاسوویچ^۴، ۲۰۱۵). همان‌طور که ذکر شد، یکی از تغییرات اساسی در گردشگری، ظهور پست‌مدرن از دهه ۱۹۹۰ می‌باشد. گردشگری عصر پست‌مدرن را می‌توان نتیجه تحولات فناورانه پسا صنعتی از یک سو و اندیشه‌ها و نظریه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی پست‌مدرن از سوی دیگر دانست. به عبارتی دیگر اندیشه پسامدرنی با فناوری پسامدرنی دست‌به‌دست هم داده و گردشگری پست‌مدرن را می‌سازند؛ بنابراین گردشگری پست‌مدرن، محصول تأثیر ایدئولوژی پست‌مدرن در زمینه گردشگری است و نشان از بیداری ذهنی و نقد گردشگری است. این موضوع بر گردشگری کنونی تأثیرگذار بوده و همچنین به دلیل تغییر معنای فضا و مکان در گردشگری، معنای گردشگری را تغییر داده است: جستجوی آزادی فردی و اصالت^۵ (زانگ و هوئی^۶، ۲۰۱۶).

-
- 1- Franklin & Crang
 - 2- Mowforth and Munt
 - 3-Packed tourism
 - 4-Dujmovic & Vitasovic
 - 5- Authenticity
 - 6- Zhang & Hui

محققان همواره به موضوع رفتار گردشگران به عنوان مصرف کننده محصولات گردشگری توجه داشته‌اند؛ به عبارتی دیگرشناخت و درک هر گونه تغییر در رفتار گردشگران؛ نحوه تفکر و تصمیم‌گیری آن‌ها در مورد مصرف محصولات گردشگری، تأثیر عوامل مختلف بر آن‌ها و...؛ برای آن‌ها حیاتی است (کاساپی و کوک^۱، ۲۰۱۰). کاجل و جنینگز (۲۰۱۰) نیز معتقدند که به دلیل تغییر ادراکات و ارزش‌های افراد طی زمان، لازم است جهت بررسی رفتار و ارزش‌های آن‌ها، تغییرات و بافت اجتماعی نیز در نظر گرفته شود. بنابراین تغییر رفتار گردشگران در خلال زمان و در صورت امکان پیش‌بینی این تغییرات، برای بسیاری از محققان و بازاریابان صنعت، در خور توجه است.

با توجه به مطالب مذکور، اهمیت موضوع و همچنین با توجه به این که (حداقل با توجه به جستجوی محققان در پایگاه‌های معتبر و مختلف علمی داخل و خارج از کشور) پژوهشی که به طور نظام‌مند به بررسی رفتار گردشگران در عصر پست‌مدرن بپردازد انجام نشده است، هدف عمده نوشتار حاضر این است که با استفاده از روش تحقیق کیفی جنبه‌های مختلف رفتار گردشگران (رفتارهای قبل از سفر، حین سفر و بعد از سفر و ابعاد مختلف هر یک از این مراحل) در عصر پست‌مدرن مورد بررسی قرار گیرد. به‌طور خاص، محققان به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال هستند که «در عصر پست‌مدرنیسم، تمایلات رفتاری گردشگران چه ویژگی‌هایی دارد؟»

مبانی نظری

پست‌مدرنیسم و گردشگری

پست‌مدرنیسم در قالب واژه‌هایی چون فرانونین‌گرایی، فراتجددگرایی، پسانوین‌گرایی و فراصنعتی نیز مطرح شده است. در واژه پست‌مدرنیسم باید توجه داشت که «ایسم»^۲ انتهای این واژه، از آن واژه «مدرنیسم» است نه از آن «پست»^۳؛ در واقع چیزی که نزد خود پست‌مدرن‌ها نیز رایج است این است که پست‌مدرنیسم یک مکتب نیست بلکه بیشتر نوعی نگاه است. لفظ پست، لزوماً متضمن براندازی نیست و لذا اندیشمندان پست‌مدرن در حالت کلی نسبت خود را با مدرنیته قطع نمی‌کنند بلکه یک نوع فراروی به منظور ترمیم، تکمیل

1- Kasapi & Koc

2- Ism

3- Post

و نقد اصول آن انجام می‌دهند. بنابراین پست‌مدرنیسم به معنای جریانی نیست که در صدد براندازی مدرنیته باشد و هیچ یک از فیلسوفان پست‌مدرن نیز برانداز نیستند. البته اگر دو نوع تلقی از پست‌مدرنیسم ارائه کنیم که یک تلقی پست‌مدرنیسم را نافی و طردکننده مدرنیته و تلقی دوم، پست‌مدرنیسم را پرورش‌یافته دامان مدرنیته می‌داند، متفکرانی چون لیوتار و فوکو^۱، نماینده تلقی نخست هستند که پست‌مدرنیسم را نفی مدرنیته می‌دانند که قائل به شروع عصری جدید و صورت‌بندی جدیدی به نام پست‌مدرنیسم می‌باشند (احمدیان و نوری، ۱۳۸۹).

واژه پست‌مدرنیسم یک واژه فلسفی نیست؛ بلکه ابتدا در هنر و معماری (آغاز قرن ۲۰) به کار رفت؛ سپس به ادبیات و جامعه‌شناسی منتقل و در نهایت به فلسفه وارد شد. در کاربرد اولیه این تعبیر در آن حوزه‌ها، پست‌مدرنیته به عنوان ترکیب سنت و مدرنیته لحاظ می‌شد. در فلسفه، پست‌مدرنیسم، معنای فلسفی و تأکیدهای فلسفی دارد و می‌کوشد نگاه تازه‌ای به مدرنیسم داشته باشد و به ترمیم آن بپردازد (خاتمی، ۱۳۸۶: ۶۰۹). زیرا مفهومی است که در انواع گسترده‌ای از دیسپلین‌ها و حیطه‌های مطالعاتی از قبیل فلسفه، علم، معرفت، سیاست، هنر، معماری، موسیقی، فیلم، ادبیات، جامعه‌شناسی، ارتباطات، مد، فناوری و... نمایان شده است. بدین ترتیب در یک نگاه کلی، پست‌مدرنیسم به مثابه یک پیکره پیچیده، مهم، متنوع و چندچهره و یک جریان پُرنفوذ و قدرتمند سیاسی و روشن‌فکری و ویژگی اساسی آن چالش با علم و عقل مدرنیته و روایت‌های کلان آن و دستاوردهای بحران‌خیز آن است (مشکات، ۱۳۹۰: ۸۵).

اصول پست‌مدرنیسم

کثرت‌گرایی و ناهمگنی: از دید ژان فرانسوا لیوتار^۲ (از پیشگامان فلسفه پست‌مدرن در قرن ۲۰)، دانش پسامدرن با نفی فراروایت‌ها و تأکید بر ناهمگنی بازی‌های زبانی گفتمان‌های علمی، حساسیت ما را به تفاوت‌ها پرورش می‌دهد و توان ما را در تحمل تفاوت‌ها و وفاق‌ناپذیری‌ها تقویت می‌کند. در این دیدگاه، دانش، حاصل تفرق، اختلاف، تردید و ناهمگنی در الگوهای موجود و ابداع الگوهای جدید و تسلیم‌نشدن در برابر حقیقتی کلی و اجماع است.

1- Lyotard and Foucault

2- Jean Francois Lyotard

مخالفت با تسلط فرهنگ غالب: پست‌مدرنیسم براساس اعتقاد به کثرت‌گرایی بر چندگانگی فرهنگ‌ها، قومیت، نژاد، جنسیت و حتی خرد، تأکید می‌ورزد و پست‌مدرن‌ها پذیرش سنت‌ها و فرهنگ‌های متعدد بومی و محلی را به‌جای فرهنگ واحد و مفاهیم کلی و انتزاعی توصیه می‌کنند (فرم‌هینی، ۱۳۸۳: ۱۸).

نفی جهان همگن: پست‌مدرنیسم، جهان را عالمی ناهمگن و نامتجانس بر خاسته از تأویل‌ها و تعبیرهایی می‌داند که در آن، معرفت و حقیقت اموری امکانی هستند و از این‌رو قطعیت‌ناپذیرند. در چنین جهانی، هویت ذاتاً نامتمرکز و سیال است؛ زیرا همواره، در مناسبات بی‌ثبات، تفاوت شکل می‌گیرد (جی دان، ۱۳۸۴: ۴۰۹).

مرکزیت‌زدایی از جامعه: یعنی ساختارهای اجتماعی طی فرایندهایی که در مکان و فضا صورت می‌گیرد، ساخته می‌شوند؛ هیچ نهاد مرکزی برای مثال، دولت و هیچ معنایی برای مثال حقیقت، وجود ندارد که جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی در موضعی ثابت حول آن، سازمان یابند.

اعتقاد به شبیه‌سازی‌ها: از دیدگاه پست‌مدرن‌ها، رسانه‌ها و فرهنگ، صورت‌بخش و شکل‌دهنده همه اشکال، روابط و کارکردهای اجتماعی هستند و برداشت ما از خود، جهان، جامعه و واقعیت، به‌طور کلی محصول چارچوب‌های رسانه‌ای- فرهنگی می‌باشد (جی دان، ۱۳۸۴: ۴۰۹).

اعتقاد به محوریت طبیعت در قبال انسان: بها دادن به طبیعت در قبال انسان یکی دیگر از تأکیدهای پست‌مدرنیسم است. مدرنیست‌ها به انسان بهای بسیار داده و به او به‌مثابه موجودی می‌نگرند که در مرکز ایستاده و طبیعت همچون ابزاری در دست اوست و او مجاز به هرگونه آن دخل و تصرف در آن است؛ در حالیکه پست‌مدرنیست‌ها این‌گونه نگرش به طبیعت را مردود می‌شمرند و معتقدند گرچه تسلط انسان بر طبیعت باعث پیشرفت فناوری و صنعت و در نتیجه ایجاد امکانات رفاهی بی‌شمار برای بشریت گردیده است، از سویی این‌گونه برخورد با طبیعت عملاً موجب انهدام منابع طبیعی نظیر جنگل‌ها و مراتع، محدود شدن فضای سبز، آلودگی هوا و آب‌های کره زمین می‌شود. از این‌رو، پست‌مدرنیسم محوریت انسان در قبال طبیعت را به چالش می‌خواند (سیدنقوی، ۱۳۷۹).

بنابراین به‌طور کلی مهم‌ترین ویژگی‌های پست‌مدرنیسم در برابر مدرنیسم به شرح زیر است:

ذهنی‌گرایی در برابر عینی‌گرایی (پست‌مدرنیسم دیدگاه عینی‌گرا را نقض می‌کند. در

این دیدگاه از این فرض حمایت می‌شود که هیچ واقعیت عینی قابل تشخیصی وجود ندارد (فیرات^۱ و همکاران، ۱۹۹۵)؛ نسبی‌گرایی در برابر قطعیت (ورگلت^۲ و همکاران، ۲۰۱۲)؛ نوده‌گرایی در برابر نخبه‌گرایی (نجاریان و همکاران، ۱۳۸۱)؛ پساوردیسم در برابر فوردیسم: یک نوع روابط اجتماعی و فرهنگ روزمره است که با تولید انبوه و تکنیک‌های خط مونتاژ در تولید ارتباط دارد. در فوردیسم محصولات استاندارد تولید شده و به پاسخ-گویی نسبت به تغییرات سریع تمایل دارد (مک‌گویگان^۳، ۲۰۰۶)؛ اقتصاد جهانی غیرمتمرکز در برابر اقتصاد متمرکز (علیپوریانی و نوری، ۱۳۹۰).

در ارتباط با رابطه میان پست‌مدرنیسم و گردشگری باید اذعان داشت که فعالیت‌های گردشگری در عصر پسامدرن دست‌خوش تجدید ساختار با اهمیتی شده است. گردشگری پسامدرن در یک کلیت اقتصادی، جریانی از حرکت به سمت اقتصاد خدماتی - اطلاعاتی عصر پسامدرنیسم است. عصر پسامدرنیسم لاجرم گردشگری پسامدرنیست می‌طلبد. این وضع، رویکردی نوینی به فضاهای جغرافیایی در چارچوب سرمایه‌داری سازمان‌یافته داد. تمامی عرصه‌ها و فضاهای جغرافیایی موجود برای ادغام در چرخه مصرف وارد و از این طریق گردشگری ساماندهی شد. در پست‌مدرنیته اوقات فراغت و گردشگری به عنوان حق، نه پاداش محسوب می‌شود و به پایه‌های زندگی و هستی بدل گشته است. از این رو گردشگری پست‌مدرن را می‌توان فرآیندی دانست از مجموعه عوامل اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و محیطی که در یک سبک زندگی اکسپرسیونیستی به هم پیوند می‌خورند و واکنش‌های بسیاری را برای لذت تجربه‌کردن، در بسیاری از سطوح معرفتی در چارچوب هستی‌شناختی و پای‌بندی به اکنون چه در جامعه و چه در خود سبب می‌شوند (پاپلی - یزدی و سقایی، ۱۳۹۱: ۱۸۰)؛ به‌واقع در جوامع سرمایه‌دار پست‌مدرن، اوقات فراغت لازمه زندگی است و کار ابزاری برای به‌دست آوردن آن می‌باشد (تیموتی، ۱۳۸۸: ۲۵).

یوری (۱۹۹۰: ۸۷) گردشگری را جوهره پست‌مدرنیسم می‌داند؛ به اعتقاد وی، چون گردشگری ترکیبی خاصی از جنبه‌های دیداری، زیبایی‌شناسانه و عامه‌پسند است،

-
- 1- Firat
 - 2- V'orgelegt
 - 3- McGuigan

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۴۷۷

پسامدرنیسم از پیش تعیین شده^۱ محسوب می‌شود. هولینشید^۲ (۱۹۹۷) گردشگری پست‌مدرن را به‌عنوان مشابه «اثر هنری تقلیدی»^۳ و روجک^۴ (۱۹۹۷) آن را به مثابه «کولاژ»^۵ توصیف می‌کنند (ایساک^۶، ۲۰۰۸). ویژگی‌های کلی گردشگری در دوره پسافوردیسم در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. پسافوردیسم و گردشگری (منبع: دیوموویچ و ویتاسوویچ، ۲۰۱۵)

مصرف پسافوردیسم	ترجمان گردشگری
اهمیت مشتری و مشتری‌مداری	عدم پذیرش شکل‌های گردشگری انبوه و افزایش تنوع ترجیحات مشتریان
تغییرپذیری بیشتر ترجیحات مصرف‌کننده	تکرار کمتر بازدیدها / ازدیاد جاذبه‌ها
بخش‌بندی بیشتر بازار	انواع جاذبه‌ها و تعطیلات براساس سبک زندگی
افزایش فعالیت مشتری	کسب اطلاعات بیشتر در مورد جاذبه‌ها از طریق رسانه
توسعه تعداد محصولات جدید با طول عمر کوتاه	تغییر سریع مکان‌ها و تجارب گردشگری به دلیل تغییر مُد
ترجیح گردشگری، مصرف و تولید غیر انبوه	رشد گردشگری سبز و شکل‌های جدید اقامتگاه‌هایی شخصی‌سازی شده
افزایش اهمیت جنبه زیبایی‌گرایانه مصرف و کاهش جنبه کارکردی آن	عدم تمایز بین گردشگری و فراغت، ورزش، تحصیلات و سرگرمی

به‌طور کلی اگر بخواهیم تفاوت‌های غالب میان الگوهای مدرن گردشگری را با عصر

1- Pre- figuratively postmodernism

2- Hollinshead

3- Pastiche tourism

4- Rojek

5- Collage tourism

6- Issac

پست‌مدرن مقایسه کنیم، می‌توان براساس مؤلفه‌هایی چون معنا و مفهوم گردشگری، جایگاه طبیعت، جایگاه سنت، میزان جستجوی معنویت و میزان فراگیربودن سفر در این دو عصر را مورد مقایسه قرار دارد (جدول ۲).

جدول ۲. مقایسه گردشگری در دوره مدرنیسم و پست‌مدرنیسم (تنظیم توسط نگارندگان)

پست‌مدرنیسم	مدرنیسم	مؤلفه
گردشگری به عنوان حق مسلم هر فرد جامعه و کارکردن ابزاری برای دستیابی به فراغت	گردشگری به عنوان نوعی پاداش و دمی‌آسودن برای دوباره کارکردن	معنا و مفهوم گردشگری
شناخت و حفظ جاذبه‌های طبیعی و احترام به آن‌ها ظهور اکوتوریسم	تسلط انسان بر جاذبه‌های طبیعی و بهره‌کشی از آن	رابطه با طبیعت
احترام به سنت‌ها و ارزشمندی آن‌ها ظهور گردشگری عشایر و روستایی	دوری از سنت‌ها و هر آن‌چه قدیمی است	توجه به سنت
زیبایی‌شناسی عقلایی ظهور گردشگری معنوی	لذایذ زودگذر و سطحی	ماده‌گرایی / معنویت‌گرایی
همگانی‌شدن گردشگری ^۱	گردشگری خاص طبقه‌ای از جامعه (گردشگری نجبا و نخبگان)	فردگرایی / عدالت اجتماعی

روش پژوهش

از آنجایی که تحقیق حاضر به دنبال ارائه شناخت و تبیین مفهوم گردشگری پست‌مدرنیسم و تمایلات رفتاری گردشگران در این دوره است، از لحاظ «هدف پژوهش»، در زمره تحقیق‌های اکتشافی قرار می‌گیرد؛ همچنین از لحاظ «شیوه گردآوری داده‌های مورد نیاز»، این پژوهش جزء پژوهش‌های کیفی^۲ محسوب می‌شود. فراخور

۱- Tourism for all از سوی سازمان جهانی گردشگری، به عنوان شعار گردشگری در سال ۲۰۱۶ اعلام شد.
2- Qualitative research

موضوع، در این تحقیق، از روش «فرا تلفیق یا متاترکیب» استفاده شده است. روش فرا تلفیق روشی است که جهت یکپارچه سازی چندین مطالعه به منظور ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری استفاده می‌شود. باید توجه داشت که متاترکیب، بر خلاف روش تحقیق ترکیبی، مرور یکپارچه ادبیات کیفی موضوع مورد نظر نیست و لزوماً ادبیات موضوعی زیادی را درگیر نمی‌کند؛ همچنین، عصاره‌ای از تفسیرهای مطالعه‌های مشابه نیز نمی‌باشد، بلکه یکپارچه سازی تفسیر یافته‌های اصلی مطالعات منتخب به منظور ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری است (زیمر^۲، ۲۰۰۶) که حاکی از فهم عمیق پژوهشگر در این باب است (بک^۳، ۲۰۰۹)؛ یعنی به جای ارایه خلاصه جامعی از یافته‌ها (که در روش تلفیق یا ترکیب دیده می‌شود)، متاترکیب، ترکیبی تفسیری از یافته‌ها ایجاد می‌کند. متاترکیب با فراهم کردن یک نگرش نظام مند برای پژوهشگران از طریق ترکیب پژوهش‌های کیفی مختلف، به کشف موضوع‌ها و استعاره‌های جدید و اساسی می‌پردازد و با این روش، دانش فعلی را گسترش داده و یک دید جامع و هولوگرافیک را نسبت به مسایل به وجود می‌آورد. متاترکیب مستلزم این است که پژوهشگر بازنگری دقیق و عمیقی انجام داده و یافته‌های پژوهش‌های مرتبط را ترکیب کند. از طریق بررسی یافته‌های مطالعات، پژوهشگران واژه‌هایی را آشکار و ایجاد می‌کنند که نمایش جامع تری از پدیده تحت بررسی را نشان می‌دهد (زیمر، ۲۰۰۶). باروسو و ساندلوسکی^۴ (۲۰۰۷) برای انجام فرا تلفیق، روشی هفت گامی را معرفی می‌کنند. خلاصه این مراحل در شکل ۱ مشخص شده است.

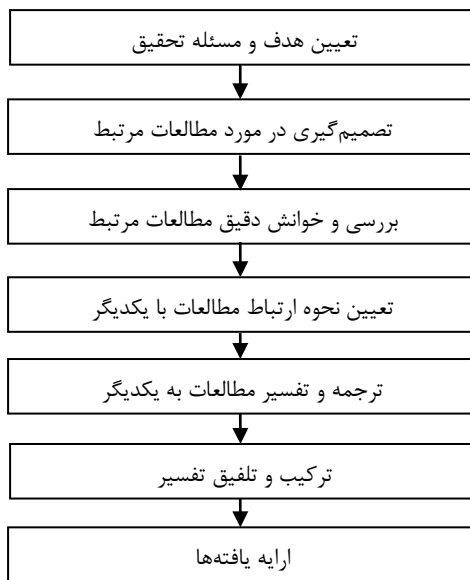
1- Meta synthesis

2- Zimmer

3- Beck

4- Sandelowski & Barroso

شکل ۱. مراحل پیاده‌سازی روش متاتلفیق یا متاترکیب (منبع: ساندلوسکی و باروس، ۲۰۰۷)



گام نخست: تعیین هدف و مسئله تحقیق

همان‌گونه که در بخش مقدمه نیز ذکر شد، این پژوهش با هدف «شناسایی تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرنیسم»، به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر است:
سؤال اصلی:

در عصر پست‌مدرنیسم، تمایلات رفتاری گردشگران از چه ویژگی‌های برخوردار است؟

در راستای سؤال اصلی تحقیق، می‌توان سؤالات فرعی زیر را نیز در نظر گرفت:

تمایلات رفتاری گردشگران پست‌مدرن در مرحله قبل از سفر، از چه ویژگی‌های برخوردار است؟

تمایلات رفتاری گردشگران پست‌مدرن در مرحله حین سفر، از چه ویژگی‌های برخوردار است؟

تمایلات رفتاری گردشگران پست‌مدرن در مرحله بعد از سفر، از چه ویژگی‌های برخوردار است؟

گام دوم: تصمیم‌گیری در مورد مطالعات مرتبط

از مهم‌ترین گام‌های روش فراتلفیق، انتخاب مطالعات مرتبط با موضوع مربوطه است. مطمئناً به‌کارگیری روش سیستمی برای مرور کلیه منابع اطلاعاتی مرتبط و موجود و پس از آن انتخاب مطالعات متناسب، در قابل اعتماد بودن نتایج مؤثر است. در پژوهش حاضر ابتدا با هدف یافتن مقاله، پایان‌نامه و رساله، کتاب و طرح‌های مطالعاتی و پژوهشی، کلیدواژه‌های «گردشگری و پست‌مدرنیسم»؛ «گردشگری در عصر پست‌مدرنیسم»؛ «گردشگران پست‌مدرن» در پایگاه‌های مجلات داخلی (مگ‌ایران، مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، سیویلیکا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و پایگاه اطلاعات ثبت پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکترا) و برگردان لاتین اصطلاحات مذکور^۱ در پایگاه‌هایی مجلات معتبر خارج از کشور (الزویر^۲، اسکوپوس^۳، امرالد^۴، پروکویست^۵، اسپرینگر^۶، لایبری جنسیس^۷، گوگل اسکولار^۸) جستجو شد و تعداد زیادی مقاله مرتبط و غیرمرتبط در زمینه گردشگری نمودار شدند. بدیهی است که محققان با آگاهی از موضوع مقاله، تنها مقاله‌های متناسب و مرتبط با موضوع را گزینش کردند که در گام بعد مشخصات آن‌ها آورده شده است. لازم به ذکر است که برخلاف نتیجه جستجو در پایگاه‌های خارجی، تعداد مقالات مرتبط داخلی انگشت‌شمار بودند.

گام سوم: جستجو و انتخاب متون (پژوهش‌های) مناسب

در این مرحله لازم است که مشخصات پژوهش‌هایی که به‌عنوان مرجع تفسیر «تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرنیسم» در مراحل مختلف سفر قرار می‌گیرند، تدقیق

1- "Tourism and postmodernism", "Tourism in postmodernism era", "postmodernism tourists"

2- Elsevier

3- Scopus

4- Emerald

5- Pro-quest

6- Springer

7- Library Genesis

8- Google scholar

گردد. جدول‌های ۳ و ۴ به ترتیب مشخصات پژوهش‌های داخلی و خارجی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تنها دو پژوهش مرتبط فارسی یافت شد؛ با این حال در خارج از کشور، پژوهش متعددی در قالب (مقاله و پایان‌نامه) مرتبط با موضوع، انجام شده است.

جدول ۳. مطالعات مستخرج از پایگاه‌های علمی داخلی (تنظیم توسط نگارندگان)

ردیف	عنوان تحقیق	محقق (سال)	مجله
۱	گردشگری و تبارشناسی صورت‌بندی؛ یک پدیده جغرافیایی	محمدحسین پاپلی یزدی و مهدی سقای (۱۳۸۲)	فصلنامه تحقیقات جغرافیایی
۲	گردشگری تلخ (با تأکید بر گردشگری جنگ)	لیلا وثوقی (۱۳۸۸)	فصلنامه مطالعات گردشگری

جدول ۴. مطالعات مستخرج از پایگاه‌های علمی خارجی (تنظیم توسط نگارندگان)

ردیف	عنوان تحقیق	محقق (سال)	مجله / کنفرانس / پایان‌نامه
1	Economies of Signs and Space	Lash, S. and Urry, J. (1994)	Sage, London
2	Postmodern and tourism	Pretes, M. (1995)	Journal of annals of tourism research
3	Theories of Modern and Postmodern Tourism	Uriely, N. (1996)	Journal of Research note and reports
4	Heritage and postmodern tourism	Nutyanti, W. (1996)	Journal of annals of tourism research
5	A postmodern analysis of the Shopping Experience and the Consumer Society	Dempsey, T. (1999)	MA dissertation, university of Maynooth, Ireland
6	Dark tourism: attraction of death and disaster	Lennon, J. & Floy, M. (2000)	Canada: Thomson
7	Who is a tourist?	McCabe, S. (2005)	Journal of tourist studies
8	ecotourism in Skandinavia	Stefan, G. & Hutman, J.	CABI Head Office, UK

ردیف	عنوان تحقیق	محقق (سال)	مجله / کنفرانس / پایانامه
		(2006).	
9	Tourism consumption revisited: an empirical study of Finnish consumers	Honkanen, A. & Mustonen, P. (2007)	Journal of Research on Finnish Society
10	The changing faces of contemporary tourism	Cohen, E. (2008)	Journal of Society
11	Postmodernism and Heterogeneity of Leisure Tourist Behavior Patterns	López-Bonilla, L. M. & López-Bonilla, J. M. (2008)	Journal of Leisure Sciences
12	Searching for Jewish answers in India resorts- the postmodern traveler	Maoz, D. & Bekerman, Z. (2010)	Journal of Annals of Tourism Research
13	Exploring tourists' environmental learning, values and travel experiences in relation to climate change: A postmodern constructivist research agenda,	Kachel, U. & Jennings, G. (2010)	Journal of Tourism and Hospitality Research
14	Tourism's changing face: new age tourism versus old tourism	Cecilia, S. G. , Elisabeta, M. & Magdalena, B. (2011)	Annals of Faculty of Economics, University of Oradea, Faculty of Economics
15	Current Sociological Theories and Issues in Tourism	Cohen, E. & Cohen, S. (2012)	Journal of Annals of Tourism Research
16	New Types of Tourism and Tourism Marketing in the Post-Industrial World	Arva, L. & Deli-Gray, Z. (2012)	Journal of Applied Studies in Agribusiness and Commerce ت APSTRACT
17	Social networking and social support in tourism experience	Kim, J. & Tussyadiah, I. P. (2013)	Journal of Travel & Tourism Marketing
18	Tourism product in experience economy	Stasiak, A. (2013)	Journal of Tourism
19	Debate on tourism in postmodernism and beyond	Zotic, V. , Alexandru, D. & Dezsi, S. (2014)	the Second Belgrade International Tourism Conference, College of

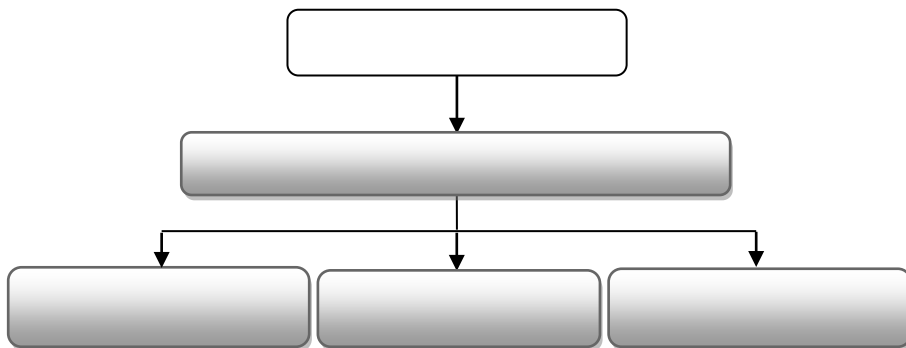
ردیف	عنوان تحقیق	محقق (سال)	مجله / کنفرانس / پایانامه
			Tourism, Belgrade, Serbia
20	Tourist perceptions of souvenir authenticity: an exploration of selective tourist blogs	Torabian, P. & Arai, S. M. (2013)	Journal of Current Issues in Tourism
21	Post-Modern Marketing in PostModern Tourism	Arva-Deli, L. (2015)	Journal of Tourism in Southern and Eastern Europe
22	postmodern society and Tourism	Dujmović M. & Vitasović (2015)	Journal of Tourism in Southern and Eastern Europe
23	Fuzzy segmentation of postmodern tourists	D'Urso, P. , Disegna, M. , Massari, R. & Osti, L. (2016)	Journal of Tourism Management
24	Theoretical Exploration of Tourism, Post modernity and Reason	Zhang, B. & Hui, Z. (2016)	Journal of Service Science and Management
25	New trends in tourism? From globalization to postmodernism	Patiño, M. G. , Medina, F. X. & Arilla, J. M. P. (2016)	Journal of Scientific Management Tourism
26	Playfulness, immediacy, spontaneity, simultaneity and sociality: Towards an understanding of smartphone photographic practices by younger generations of (Chinese) tourists	Li, M. (2017)	Journal of Cogent Social Sciences

تعیین نحوه ارتباط مطالعات با یکدیگر

از آنجایی که در پژوهش حاضر محققان به دنبال ارایه تفسیری یکپارچه و جدید از یافته‌های پژوهش‌های مرتبط پیشین هستند، در ادامه و در گام چهارم، تلاش شده است تا نحوه ارتباط این پژوهش‌ها با موضوع تحقیق، تعیین و معیارهایی برای بررسی و تحلیل این پژوهش‌ها مشخص شود. با توجه به اینکه اغلب پژوهش‌های مشخص شده در جدول‌های ۳ و ۴، از نوع کیفی هستند، نگارندگان الگوی مشخص و مشابهی که بتوان آن را مبنای ارتباط و در نتیجه یکپارچه کردن مباحث این پژوهش‌ها قرار داد، نیافتند؛ لذا با توجه به سؤالات و

همچنین افزودن نوآوری به پژوهش، نگارندگان سعی بر این دارند که «تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرن» که از تفسیر و ترکیب خلاقانه پژوهش‌های پیشین استخراج می‌شود را به‌گونه‌ای موشکافانه‌تر و در سه مرحله «قبل از سفر، حین سفر و بعد از سفر» تشریح نمایند (شکل ۲). این اقدام علاوه بر اینکه موجب ایجاد چارچوب تحلیلی مشخص برای بررسی پژوهش‌های پیشین می‌شود، می‌تواند از جمله جنبه‌های نوآوری و به اصطلاح مشارکت^۱ تحقیق حاضر محسوب گردد؛ چیزی که با توجه به جستجوی چندماهه و گسترده نگارندگان در پایگاه‌های علمی داخل و خارج از کشور، در پژوهش دیگری دیده نشد. در حقیقت بدین طریق، هدف عمده روش فراتلفیق که شفاف‌سازی مفاهیم، الگوها و نتایج درپالایش حالت‌های موجود دانش و ظهور مدل‌های عملیاتی و تئوری‌ها پذیرفته شده است (فینفگلد^۲، ۲۰۰۳)، محقق می‌شود.

شکل ۲. چارچوب اولیه تحلیل تمایلات رفتای گردشگران در عصر پست‌مدرنیسم



ترجمه و تفسیر مطالعات

با ایجاد چارچوب مشخص ارایه‌شده در مرحله قبل، در این مرحله می‌توان هر یک از مطالعات نام‌برده در جدول‌های ۳ و ۴ را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. همان‌گونه که از جدول‌های ۵، ۶ و ۷ مشخص است، بدیهی است که با توجه به موضوع هر پژوهش و زمینه

1- Contribution

2- Finfgeld

مطالعاتی و تخصص هر پژوهشگر، هر یک از پژوهشگران، ممکن است یکی از سه مرحله نمایش‌داده شده در شکل ۱ را بیشتر مورد مباحثه قرار داده باشد.

جدول ۵. تحلیل و بررسی پژوهش‌های مرتبط پیشین از بُعد تمایلات رفتاری قبل از سفر

تمایلات رفتاری قبل از سفر	محقق (سال)
<ul style="list-style-type: none"> - حس دل‌تنگی نسبت به گذشته و توجه فزاینده به میراث؛ - تمایل سفر به مناطق بکر و ماجراجویانه به دلیل سبک زندگی اکسپرسیونیستی؛ - میل به سفرهای پیاپی در طول سال؛ - به‌دنبال کسب تجربه و کیفیت زندگی؛ - می‌تواند بدون دخالت متصدی تور و با حداقل هزینه، مقصد و خدمات سفر خود را انتخاب نماید؛ 	پاپلی‌یزدی و سقایی (۱۳۸۲)
<ul style="list-style-type: none"> - تنوع انتخاب مقصدهای گردشگری؛ - انتخاب مقصدهای گردشگری جنگ، اکوتوریسم و ماجراجویانه در قالب گردشگری علائق خاص؛ 	و ثوقی (۱۳۸۸)
<ul style="list-style-type: none"> - انتخاب اقامتگاه‌هایی مانند هتل‌های روستایی و حومه شهر؛ 	لاش و یوری (۱۹۹۴)
<ul style="list-style-type: none"> - گردشگران به‌دنبال تفاوت‌های بین منزل و زندگی کاری هستند؛ - فراغت بخشی از کار فرد است؛ - کم‌رنگ شدن تمایز بین کار و فراغت برای گردشگران. 	پریتز (۱۹۹۵)
<ul style="list-style-type: none"> - وجود انگیزه‌ها، تجربه‌ها و محیط‌های چندگانه؛ - افزایش تمایل به نوستالژی و گردشگری میراث؛ - افزایش تمایل به گردشگری طبیعت‌محور. 	یورلی (۱۹۹۷)
<ul style="list-style-type: none"> - اهمیت میراث نزد گردشگران. 	نوریانتی (۱۹۹۶)
<ul style="list-style-type: none"> - افزایش میل به گردشگری تاریک. 	لنون و فولی (۲۰۰۰)
<ul style="list-style-type: none"> - کم‌شدن تمایز تجربه گردشگری از زندگی روزمره. 	مک‌کب (۲۰۰۵)
<ul style="list-style-type: none"> - «تمایل به مصرف بیشتر» به‌عنوان انگیزاننده گردشگران؛ - تمایل به تجربه‌های شخصی‌شده؛ - تمایل سفر به مناطق روستایی و شهری به‌ویژه مقصدهای 	هونکانن و موستانن

تمایلات رفتاری قبل از سفر	محقق (سال)
<p>فرهنگی؛</p> <ul style="list-style-type: none"> - سفر در زمان‌ها و فصل‌های مختلف؛ - آمیخته‌شدن گردشگری در زندگی روزمره افراد؛ - تبعیت الگوی سفر از سبک زندگی فرد. 	<p>(۲۰۰۵)</p>
<ul style="list-style-type: none"> - افزایش تنوع و ترکیب گردشگران و تعداد سفرها آن‌ها؛ - اهمیت بیشتر جنبه سرگرمی و لذت‌بردن از جاذبه‌ها نسبت به واقعی بودن آن‌ها (از جمله دلایل افزایش جاذبه‌های مصنوعی و ساخته بشر)؛ - اهمیت کیفیت برای گردشگران. 	<p>کوهن (۲۰۰۸)</p>
<ul style="list-style-type: none"> - تمایل به سفرهای مستقل و در نتیجه مراجعه کمتر به متخصصان سفر و رواج استفاده از روش‌های کامپیوتری و تجارت الکترونیک؛ - رفتار غیر قابل پیش‌بینی (رفتار گردشگران را نمی‌توان با استفاده از معیارهایی چون درآمد، طبقه اجتماعی و ویژگی‌های جمعیت‌شناسی پیش‌بینی کرد)؛ - جستجوی اطلاعات درباره مقصد و طراحی برنامه سفر و انجام رزرو به‌دلیل دسترسی راحت‌تر به اینترنت؛ - امکان وجود فردگرایی در سمت تقاضا و شخصی‌سازی محصولات در طرف عرضه به‌دلیل وجود تکنولوژی اطلاعات. 	<p>لوپز - بوسیلا و لوپز - بونسیلا (۲۰۰۸)</p>
<ul style="list-style-type: none"> - علاقه به شکل‌های مختلف سفر و کسب دامنه وسیعی از تجربیات؛ - تغییر دادن شکل‌های سفر خود؛ - پرهیز از عدم انعطاف‌پذیری و تمایل به سیالیت و پذیرای تغییر بودن؛ - هر گردشگر خود را قصه کوتاهی برای نقل‌شدن می‌داند که این نگرش جایگزین نقل‌قول جهانی از گردشگران می‌شود. 	<p>مواز و بکرمان (۲۰۱۰)</p>
<ul style="list-style-type: none"> - افزایش ارزش‌های زیست‌محیطی گردشگران به‌دلیل آموزه‌های پست‌مدرنیسم. 	<p>کچال و جنینگز (۲۰۱۰)</p>

تمایلات رفتاری قبل از سفر	محقق (سال)
<ul style="list-style-type: none"> - خواهان تجربیات و سبک زندگی جدید؛ - میل به سفرهای مستقل؛ - کسب اطلاعات درباره سفر دوستان از طریق جستجو در اینترنت؛ - آگاه نسبت به اهداف سفر خود (اینکه از سفر چه چیزی می‌خواهد)؛ - کشش‌پذیری بیشتر تقاضای گردشگران؛ - دارای حساسیت‌های زیست‌محیطی؛ - خود را مسافر (نه گردشگر) دانستن؛ 	<p>سیسیلیا و همکاران (۲۰۱۱)</p>
<ul style="list-style-type: none"> - گردشگران مرفه‌تر و کم‌توجه نسبت به قیمت؛ - اهمیت بیشتر کیفیت؛ - در جستجوی تجربه‌های بسیار متفاوت و شخصی‌شده. 	<p>آروا و دلی-گری (۲۰۱۲)</p>
<ul style="list-style-type: none"> - تمایل به انبوه‌زدایی و رواج انواع شکل‌های گردشگری کوچک‌مقیاس اعم از: گردشگری تجربی، گردشگری کوله‌پشتی، اکوتوریسم، گردشگری پزشکی، گردشگری کشاورزی، گردشگری تعطیلاتی و گردشگری عبرت؛ - جستجوی مستمر گردشگران برای محصولات جدید، خاص و اصیل. 	<p>زوتیک و همکاران (۲۰۱۴)</p>
<ul style="list-style-type: none"> - چهار نوع جاذبه انگیزاننده برای گردشگران (به نقل از روجک، ۱۹۹۳): محل وقوع فجایع انسانی و طبیعی؛ سایت‌های میراث؛ مناظر ادبی و پارک‌های موضوعی؛ - دوری از سفر به مکان‌های گردشگری انبوه و تمایل به دیدن مقصدهای عجیب؛ - کسب اطلاعات بیشتر در مورد جاذبه‌ها از طریق رسانه؛ - رشد گردشگری سبز و شکل‌های جدید اقامتگاه‌هایی که برای 	<p>دیوموویچ و ویتاسوویچ (۲۰۱۵)</p>

تمایلات رفتاری قبل از سفر	محقق (سال)
<p>افراد شخصی سازی شده است؛ - عدم تمایز بین گردشگری و فراغت، ورزش، تحصیلات و سرگرمی.</p>	
<p>- رد شکل‌های مشخصی از مصرف انبوه؛ - خواهان محصولات و خدمات جدید؛ - کسب اطلاعات زیاد درباره محصولات و خدمات جایگزین از طریق رسانه و اینترنت؛ - نیاز به محصولات خاص «ترجیحات سبز» مانند کیسه‌های کاغذی در فروشگاه‌ها؛ - کاهش اهمیت کارکردگرایی ۱.</p>	آروا- دلی (۲۰۱۵)
<p>- تمایل به تجربه‌های متفاوت و متضاد هم (ساندویچ مک‌دونالد در هواپیما و غذای ارگانیک در مقصد)؛ - تمایل به دیدن جاذبه‌های اصیل فرهنگی در کنار دیدن دیزنی‌لند.</p>	دورسو و همکاران (۲۰۱۶)
<p>- گردشگران به دنبال اصالت و آزادی فردی؛ - افراد می‌توانند در هر کجا و هر زمان گردشگر باشند؛ - نگرانی درباره بشریت؛ آزادی؛ تمرکز بر تنوع فرهنگی؛ تجربه و احساس؛ با روح انسانی؛ - آگاهی اکولوژیکی گردشگران؛ - جنبه‌های منفی پست‌مدرنیسم: خودمختاری، انزواطلبی، پوچی تاریخی، آنارشسیسم و لیبرالیسم؛ و در نتیجه تمایل به گردشگری عیاشی.</p>	ژانگ و هوئی (۲۰۱۶)

تمایلات رفتاری قبل از سفر	محقق (سال)
<ul style="list-style-type: none"> - درخواست محصولات خاص و شخصی‌سازی شده؛ - دسترسی به اینترنت و شبکه‌های مجازی برای جستجوی اطلاعات؛ - نپذیرفتن شکل‌های غالب و انبوه گردشگری مدرن؛ - اهمیت تنوع تجربیات و اصالت؛ - اهمیت مقصدهای اکوتوریسم؛ - اهمیت مقصدهای گردشگری فرهنگی به‌عنوان راهی برای یادگیری درباره تاریخ؛ - اهمیت گردشگری پایدار. 	پاتینو و همکاران (۲۰۱۶)
<ul style="list-style-type: none"> - اهمیت کمتر اصالت؛ - اهمیت بیشتر تنوع تجربیات و سرگرم‌کننده بودن جاذبه‌های گردشگری. 	لی (۲۰۱۷)

جدول ۶. تحلیل و بررسی پژوهش‌های مرتبط پیشین از بُعد تمایلات رفتاری حین سفر

تمایلات رفتاری حین سفر	محقق (سال)
<ul style="list-style-type: none"> - آگاهی گردشگران نسبت به وظیفه خود و نیازها و احساس‌های جامعه میزبان و احترام به آن؛ - گردشگران در همه‌حال به‌دنبال تجربه‌کردن هستند؛ - حساسیت نسبت به محیط زیست؛ - به‌دنبال شناخت و درک فرهنگ بومی؛ 	پاپلی‌یزدی و سقایی (۱۳۸۲)
<ul style="list-style-type: none"> - تمایل به خرید به‌عنوان فعالیتی اجتماعی در مقصد. 	دمیس (۱۹۹۹)
<ul style="list-style-type: none"> - درگیری ذهنی گردشگر درباره معانی (به عنوان عامل اصلی تجربه گردشگر). 	مک‌کب (۲۰۰۵)
<ul style="list-style-type: none"> - دارای حساسیت‌های زیست‌محیطی؛ - احترام به فرهنگ جامعه میزبان؛ 	سیسیلیا و همکاران (۲۰۱۱)

تمایلات رفتاری حین سفر	محقق (سال)
<p>- در جستجوی یادگیری و تجربه کردن نسبت به نگاه خیره و منفعل ۱؛</p> <p>- مشارکت کننده فعال نه تماشاچی ۲.</p> <p>- افزایش جریان های گردشگری تجربی و مراکز تفسیر و تعبیر در مقصد ۳؛</p> <p>- تمایل به رستوران ها و غذاهای محلی؛</p> <p>- علاقه به آموزش، اصالت و هیجان جاذبه های گردشگری؛</p> <p>- میل به تعامل با جامعه محلی و اصالت آن ها.</p>	
<p>- اهمیت فعال بودن و مشارکت فعالانه در فرایند تولید تجربه.</p>	آروا و دلی-گری (۲۰۱۲)
<p>- به نقل از کوهن (۱۹۹۸): گردشگران پست مدرن با بی توجهی با اصالت صنایع دستی که در مقصد می خرنند، آگاهند که کالایی شدن محصولات فرهنگی مقصد ممکن است معنای جدیدی به آن ها بدهد یا معنای پیشین را تغییر دهد.</p>	ترابیان و آریا (۲۰۱۳)
<p>- مشارکت فعالانه گردشگران در مقصد؛</p> <p>- وجود حس آشنایی و مهمان نوازی بین مهمان و جامعه میزبان.</p>	زوتیک و همکاران (۲۰۱۴)
<p>- تمایل به ارتباط با جامعه محلی.</p>	دیوموویچ و ویتاسوویچ (۲۰۱۵)
<p>- انجام تنوعی از فعالیت ها و تجربه هایی که منجر به خودشکوفایی و خودتکاملی فرد می شود (از شیوه های درمانی جایگزین گرفته تا کارگاه های خودشکوفایی، از دوره های ذهنی گرفته تا تولید صنایع دستی)؛</p> <p>- تعامل میزبان و مهمان در مقصد.</p>	پاتینو و همکاران (۲۰۱۶)
<p>- اهمیت عکس برداری از مقصد.</p>	لی (۲۰۱۷)

1-Merely stand back and gaze

2-Spectator

3-Interpretive center

جدول ۷. تحلیل و بررسی پژوهش‌های مرتبط پیشین از بُعد تمایلات رفتاری بعد از سفر

محقق (سال)	تمایلات رفتاری بعد از سفر
لاش و بوری (۱۹۹۴)	- تغییرپذیری ترجیحات گردشگران به دلیل افزایش و تنوع گسترده جاذبه‌های گردشگری.
لوپز- بوسیلا و لوپز- بوسیلا (۲۰۰۸)	- گردشگران اغلب به مقصدهای تکراری نمی‌روند و «بازدیدکننده نخستین بار» هستند؛
آروا و دلی-گری (۲۰۱۲)	- کم‌شدن میل به تجربه محصولات تکراری (چرخه عمر کوتاه محصولات گردشگری).
کیم و توسیادیا (۲۰۱۳)	- استفاده از شبکه‌های مجازی بعد از سفر برای ارائه شرح حال خود و برقراری ارتباط با دیگران؛ - گردشگران ممکن است با استفاده از فعالیت‌های مختلف «نمایش خود» ۱ در این شبکه‌ها، این شانس را داشته باشند که بازتابی از سفر خود را ارائه دهند، تجربه خود را به اشتراک گذارد و به وسیله کسب حمایت اجتماعی از دیگران، «احساس آن‌ها نسبت به خود» را شکل دهند که این امر ممکن است موجب بهبود تجربه کلی گردشگر از سفر شود.
آروا- دلی (۲۰۱۵)	- کم‌شدن میل به تجربه محصولات تکراری (چرخه عمر کوتاه محصولات گردشگری).
دیومویچ و ویتاسوویچ (۲۰۱۵)	- تکرار کمتر بازدیدها؛ - تغییر سریع مکان‌ها و تجارب گردشگری به دلیل تغییر مُد.

ترکیب و تلفیق تفسیر

در این مرحله، نتایج حاصل از مرحله قبل که طی آن مطالعات پیشین براساس چارچوب اولیه ارائه شده در تحقیق حاضر (شکل ۲) تجزیه و تحلیل شدند، تفسیر می‌شوند. در واقع با بررسی مطالعات پیشین در جدول‌های ۵، ۶ و ۷، در این مرحله سعی بر این است که تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرنیسم در هر یک از سه مرحله «قبل از سفر»، «حین سفر» و «بعد از سفر»، با دقت و جزئیات بیشتر و در قالب چارچوب تحلیلی کامل‌تر و دقیق‌تری مورد مباحثه قرار گیرد. به عبارت دیگر با توجه به اینکه روش تحقیق پژوهش حاضر از نوع فراترکیب است، نگارندگان در این مرحله، در پی ارائه تفسیر و تلفیق

یکپارچه‌ای از نتایج مطالعات پیشین هستند تا بدین ترتیب، تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرنیسم، به‌طور واضح، مشخص گردد. جهت ارزیابی تفسیری یکپارچه از کلیه مطالعات پیشین، نگارندگان برای تمایلات رفتاری گردشگران در هر مرحله قبل از سفر، حین سفر و بعد از سفر، معیارهایی مشخصی تعیین کرده‌اند که در ادامه با استفاده از اطلاعات جدول‌های ۵، ۶ و ۷، جنبه‌های مختلف تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرن، تفسیر می‌شود.

تمایلات رفتاری قبل از سفر

چرایی و انگیزه سفر

در مطالعات فراغت و گردشگری، «انگیزه» همواره از اهمیت خاصی برخوردار است. وهب^۱ (۱۹۷۵) بر این اعتقاد است که «انگیزه سفر» مبحثی عمده در مطالعات گردشگری است و مبنایی برای توسعه گردشگری محسوب می‌شود. انگیزه، نقطه آغاز مطالعه رفتار گردشگران و فراتر از آن، درک سیستم گردشگری است (پیرس، ۱۳۸۹: ۹۳). بدون شک، یکی از عوامل مؤثر بر انگیزه افراد از سفر، آموزه‌های محیط اجتماعی و تغییرات آن است. در دوران ماقبل تاریخ سفر برای «بقا و اکتشاف محیط اطراف در راستای برآوردن نیازهای اساسی و از طریق شکار و یافتن غذا، منابع آب و سایر نیازهای اولیه انسان» بوده است که البته نمی‌توان آن‌ها را در زمره گردشگری (به‌معنای امروزی) قرار داد. با پیشرفت جامعه، انسان مایل به کنجکاوی درباره زندگی خارج از منزل و ارتباط با سایر جوامع انسانی، تبادل کالا و تجربه‌ها شد (زوتیچ^۲ و همکاران، ۲۰۱۴). در دوره مدرنیته، انگیزه گردشگران (اشراف‌زادگان) از سفر، «آموزش» بود و پس از آن، انگیزه‌ها به «استراحت و لذت از سواحل» تغییر کرد. غضنفرپور و همکاران (۱۳۹۲: ۷۸) نیز معتقدند که بسیاری از اشکال گردشگری انبوه و آموزشی، در دوران مدرنیسم شکل گرفتند.

درباره «انگیزه و چرایی سفر» در عصر پست‌مدرنیسم، همان‌گونه که از جدول ۵ بر می‌آید، محققان به انگیزه‌های مختلفی برای گردشگران در عصر پست‌مدرن نقل می‌کنند. یکی از انگیزه‌هایی که در اغلب مطالعات به آن‌ها پرداخته یا اشاره شده، تمایل به «کسب تجربه-

1- Wahab

2- Zotic

های متنوع» در گردشگران عصر پست‌مدرنیسم است. در این رابطه گودینگ^۱ (۲۰۰۳)، به‌طور کلی، یکی از ویژگی‌های عمده مصرف‌کننده پست‌مدرن را با محوریت «چندپارگی در تجربیات به عنوان ماهیت اصلی آزادگذاری پست‌مدرنیسم» بیان می‌کند. به‌اعتقاد وی، چندپارگی بازارها به بخش‌های کوچک موجب توزیع و تکثیر محصولات بیشتر برای ارضای نیازهای بخش‌های متعدد است. در جدول ۶، پاپلی‌یزدی و سقای (۱۳۸۲)؛ و ثوقی (۱۳۸۸)؛ یورلی (۱۹۹۷)؛ هونکانن و موستانن (۲۰۰۵)؛ مواز و بکرمان (۲۰۱۰)؛ سیسیلیا و همکاران (۲۰۱۱)؛ آروا و دلی-گری (۲۰۱۲)؛ دیوموویچ و ویتاسوویچ (۲۰۱۵)؛ آروا- دلی (۲۰۱۵)؛ دورسو و همکاران (۲۰۱۶)؛ پاتینو و همکاران (۲۰۱۶) به‌طور مستقیم به اهمیت کسب تجربه‌های بیشتر و متنوع‌تر، به‌عنوان یکی از انگیزه‌های گردشگران عصر پست‌مدرن، اشاره کرده‌اند. شاید بتوان علت اهمیت کسب تجربه‌های متنوع برای گردشگران را در گفته پاین و گلیمور (۱۹۹۹) یافت که معتقدند در حال حاضر ما در دوره «اقتصاد مبتنی بر تجربه»^۲ زندگی می‌کنیم. در این اقتصاد که بعد از اقتصاد کشاورزی، اقتصاد صنعتی و اقتصاد خدمات، چهارمین مرحله اقتصادی در تاریخ زندگی انسان‌ها است (قادری و همکاران، ۱۳۹۱)، آنچه برای افراد بیشترین ارزش‌آفرینی را ایجاد می‌کند، کالاها یا خدمات نیستند؛ بلکه تجربه، بالاترین ارزش را به ارمغان می‌آورد. از نظر ایشان رشد اقتصاد گردشگری، گواهی بر ارزشمندی تجربه‌های منحصر به فرد و به یاد ماندنی برای افراد است (میدلتون و همکاران، ۲۰۰۹: ۸۰). می‌توان گفت اقتصاد مبتنی بر تجربه در واقع پاسخی به روند پست‌مدرنیته جوامع است؛ ویژگی‌های فراواقعیت، پراکندگی، معکوس‌شدن تولید و مصرف پست‌مدرنیسم، همگی به درجات مختلف در تئوری‌های اقتصاد مبتنی بر تجربه، قابل لمس هستند (پدرسن^۳، ۲۰۱۱).

جستجوی اطلاعات

گونز مالکا^۴ و همکاران (۲۰۱۴) معتقدند گوشی‌های تلفن همراه، افزایش قدرت انتخاب

1- Goulding

2-The Experience Economy

3- Pedersen

4- Goneoz Malka

و امکان برقراری ارتباط راحت، نتایج رفتاری و واکنش افراد به محیط در جامعه پست‌مدرنی تغییرات مستمر اجتماعی را می‌طلبد. در همین راستا، لوپز- بوسیلا و لوپز- بوسیلا (۲۰۰۸)؛ سیسیلیا و همکاران (۲۰۱۱)؛ دیوموویچ و ویتاسوویچ (۲۰۱۵)؛ آروا- دلی (۲۰۱۵)؛ پاتینو و همکاران (۲۰۱۶) نیز مطابق جدول ۶، جستجوی اطلاعات درباره جنبه‌های مختلف سفر و مقصد را از جمله ویژگی‌های رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرنیسم می‌دانند؛ در واقع، یکی از ویژگی‌های کلیدی گردشگران پست‌مدرن، آشنایی با فناوری اطلاعات و کاربرد زیاد آن است. گردشگران پست‌مدرن با استفاده از فناوری و عضویت در وبسایت‌های مختلف (مانند تریپ‌ادوایزر^۱، لونی پلنت^۲، بوکینگ^۳، اکسپدیا^۴، کوچ-سرفینگ^۵ و غیره)، به جستجوی همه‌جانبه اطلاعات در مورد مقصد سفر خود می‌پردازند. سیمونس (۲۰۰۸) بر این عقیده است که اینترنت ابزاری تواناساز است که به مصرف‌کنندگان پست‌مدرن امکان تعامل مستقیم، بلادرنگ و شخصی‌شده می‌دهد (سیمونس^۶، ۲۰۰۸). استاسیاک^۷ (۲۰۱۳) نیز در این رابطه صحبت از واژه جدید «گردشگری ۲.۰»^۸ می‌کند و آن را ناشی از استفاده زیاد گردشگران امروزی از اینترنت و پیشرفت‌های فناوری می‌داند. در این نوع گردشگری «مرز بین عرضه‌کنندگان و خریداران محصولات گردشگری و همچنین مرز میان گردشگران و ساکنان مقاصد گردشگری از بین می‌رود». میناتزی (۱۳۹۵: ۱۰۵) در توصیف استفاده گردشگران از طیف گسترده‌ای از ابزارها و فناوری‌ها، اصطلاح «مسافر ۲.۰»^۹ را به کار می‌برد. وی با بیان اینکه تحولات فناوری اطلاعات، هزینه‌های جستجو را کاهش و قدرت و برتری مشتریان را افزایش داده است، تحقیق درباره سفر و مرور نظرات و انتقادهای دیگر افراد درباره یک مقصد را از جمله

1- TripAdvisor

۲- Lonely planet

۳- Booking

۴- Expedi

۵- Couchsurfing

6- Simmon

7- Stasiak

8- Tourism 2. 0

9- Travel 2. 0

کاربرد رسانه‌های اجتماعی در مرحله قبل از سفر می‌داند.

انتخاب مقصد

هرچند مقصدهای انتخابی گردشگران در عصر پست‌مدرنیسم، به تبعیت از انگیزه‌ها و دلایل سفر آن‌ها شکل می‌گیرد (که بدان پرداخته شد)، ولی به دلیل اهمیت موضوع، این بعد، به صورت جداگانه در ادامه مورد مباحثه قرار می‌گیرد. به طور کلی در میان مطالعات پیشین، درباره افزایش محبوبیت سه نوع مقصد گردشگری در عصر پست‌مدرنیسم (که با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند)، اتفاق نظر دیده می‌شود:

گردشگری عبرت: وثوقی (۱۳۸۸)؛ لنون و فولی (۲۰۰۰)؛ دیوموویچ و ویتاسوویچ (۲۰۱۵) از جمله محققانی هستند که به گرایش گردشگران در عصر پست‌مدرنی به بازدید از مقصدهای گردشگری عبرت، می‌پردازند. لنون و فولی (۲۰۰۰) گردشگری عبرت (که با نام‌های گردشگری جنگ^۱، گردشگری تاریک یا سیاه^۲ و گردشگری مرگ^۳ در بین متون آکادمیک گردشگری، رایج است) را در ردیف نشانه یا ویژگی‌های پست‌مدرنیسم قلمداد و سه دلیل عمده در این رابطه مطرح می‌کنند: اول اینکه علاقمندی به طرح حوادث مرتبط با مرگ به صورت گردشگری، به توانایی و قابلیت فناوری، ارتباطات جهانی، انتشار، اعلان و سپس تکرار آن بستگی دارد؛ دوم اینکه مکان‌های گردشگری تلخ و خصوصاً گردشگری جنگ، عقلانیت، خرد و پیشرفت‌های مدرنیته را به چالش می‌کشد و سوم اینکه در اغلب مکان‌های گردشگری تلخ، مرز بین رسالت آموزشی و سیاسی با عرضه آن به عنوان یک محصول گردشگری، نامشخص و مبهم است. ضمن اینکه آن‌ها اعلان می‌کنند که به دلیل نقش پررنگ‌تر ارتباطات جهانی (به عنوان کاتالیزور) در از بین بردن فضا و زمان، علاقمندی به چنین مکان‌هایی تنها مختص دوران پست‌مدرن است (لنون و فولی، ۲۰۰۰: ۱۷-۱۹). باید توجه داشت که برخی محققان (اعم از وثوقی، ۱۳۸۸) گردشگری عبرت را نوعی گردشگری فرهنگی قلمداد می‌کنند چرا که در آن، گردشگران از آثاری بازدید می‌کنند که بخشی از هویت و گذشته یک ملت است و بار معنایی خاصی را به آن جامعه القا کرده است. **گردشگری پایدار و اکوتوریسم:** یکی از ویژگی‌های مطرح‌شده درباره رفتار گردشگران

1- War tourism

2- Black tourism

3- Thana tourism

در عصر پست‌مدرن، افزایش آگاهی اکولوژیکی آن‌ها و تمایل آن‌ها برای سفر به مقصدهای اکوتوریسم است. وثوقی (۱۳۸۸)؛ ورلی (۱۹۹۷)؛ استفان وهاتمن (۲۰۰۶)؛ کاجل و جنینگر (۲۰۱۰)؛ سیسیلیا و همکاران (۲۰۱۱)؛ دیوموویچ و ویتاسوویچ (۲۰۱۵)؛ پاتینو و همکاران (۲۰۱۶) از جمله محققانی هستند که به این موضوع پرداخته‌اند. به زعم کاجل و جنینگر (۲۰۱۰)، به دلیل تغییر ادراک و ارزش‌های افراد طی زمان، لازم است جهت بررسی رفتار و ارزش‌های آن‌ها، تغییرات و بافت اجتماعی نیز در نظر گرفته شود. ایشان بر این اعتقادند که با استفاده از پارادایم پست‌مدرن، می‌توان فرایند یادگیری گردشگران و افزایش دانش آن‌ها درباره محیط‌زیست و در نتیجه تأثیر این یادگیری بر ارزش‌های زیست‌محیطی و حمایت آن‌ها از پایداری را درک کرد. دلیل جذابیت مقصدهای اکوتوریسم برای گردشگران پست‌مدرن از نظر استفان وهاتمن (۲۰۰۶: ۹۲)، کوچک‌مقیاس‌بودن، معناداری، طبیعت-محوربودن و تاندازه‌ای دارای فعالیت بدنی است. در بسیاری از مطالعات بررسی‌شده، به رد شکل‌های گردشگری انبوه از جانب گردشگران پست‌مدرن اشاره شد و با توجه به اینکه اکوتوریسم معمولاً در ردیف گردشگری کوچک‌مقیاس برشمرده می‌شود (زوتیک و همکاران، ۲۰۱۴؛ آروا-دلی، ۲۰۱۵؛ دیوموویچ و ویتاسوویچ، ۲۰۱۵)، رونق این شکل از گردشگری در عصر پست‌مدرن، دور از انتظار نیست. یکی از اصول اساسی در توسعه مفهوم «اکوتوریسم»، بحث پایداری و توسعه پایدار است. اگر در یک تعریف ساده، پست‌مدرنیسم را بازگشت به ارزش‌ها، فرهنگ، روش‌ها و نگرش‌های گذشته، استخراج و سپس سازگار کردن آن‌ها با معیارهای زندگی مدرن امروز تعریف کرد، توسعه پایدار یک مفهوم پست‌مدرن است؛ یعنی نوعی از توسعه که هماهنگ با فرهنگ، نوع زندگی، نحوه تفکر، نظام اجتماعی و سایر خصوصیات یک جامعه است و ریشه در گذشته آن دارد (صدر، ۱۳۷۷). همه مطالعاتی که به آن‌ها اشاره شد به افزایش و اهمیت آگاهی‌های اکولوژیکی و زیست-محیطی گردشگران در عصر پست‌مدرن اشاره داشتند.

گردشگری میراث و فرهنگی: در بررسی مطالعات پیشین، تأکید برخی نویسندگان بر اهمیت میراث و گردشگری فرهنگی در عصر پست‌مدرن ملاحظه گردید. میراث در دامنه وسیع معنایی‌اش، عموماً با واژه «ارث» به‌عنوان چیزی که از یک نسل به نسل دیگر، منتقل می‌شود، مرتبط است؛ به‌عنوان حمل‌کننده تاریخی ارزش‌ها از گذشته محسوب می‌شود و در مفهومی گسترده اشکال فرهنگی، تاریخی و طبیعی را شامل می‌شود (نوریان‌تی، ۱۹۹۶). شاید بتوان گفت که آنچه باعث اهمیت میراث در زمینه گردشگری پست‌مدرن شده است،

ایجاد یک حس نوستالژی، در شرایط فرهنگی و اجتماعی مختلف است؛ چیزی که محققانی چون پاپلی‌یزدی و ثقای (۱۳۸۸) و یورلی (۱۹۹۷) نیز اهمیت آن را تأیید می‌کنند. میراث و دیگر قابلیت‌های گردشگری پسامدرن از دیگر سو، فرایند زیبایی‌شناختی را به کمک تکنولوژی و مجازی‌سازی، شکل می‌دهد. این امر در شرایط دهکده جهانی و فشرده‌گی زمان و فضا، امکان بسیار مناسبی را فراهم می‌آورد که سبب افزایش تمایل انسان به سفر می‌شود (پاپلی‌یزدی و سقایی به نقل از ایر،^۱ ۲۰۰۲). پانتینو و همکاران (۲۰۱۶) به جنبه‌های آموزنده بودن گردشگری فرهنگی می‌پردازند و از جمله دلایل رونق گردشگری فرهنگی در عصر پست‌مدرنیسم را آموزش تاریخی و همچنین ایجاد حس تعلق تاریخی در گردشگران می‌دانند. آن‌ها به نقل از مک‌لود^۲ (۲۰۱۰: ۶۵) بیان می‌کنند که بین تاریخ و هویت یک جامعه، رابطه واضحی وجود دارد و تولید محصولات فرهنگی، فعالیتی بسیار حساس و ارزشمند است.

تمایلات رفتاری حین سفر

خرید

خرید سوغاتی و کالاهای خاطره‌انگیز یکی از معیارهای مهم رفتار گردشگران در سفر است (کافمن^۳ و همکاران، ۲۰۱۱). تغییر به پست‌مدرنیته و افزایش طبقه مرفه، موجب مطرح‌شدن مسائل مهم مربوط به نقاط مشترک مصرف و هویت شد. اکثر کتاب‌های جدید با موضوع مصرف و هویت، استدلال می‌کنند که مصرف، فرایندی اجتماعی است که مردم از طریق آن و با استفاده از روش‌های پیچیده‌ای به خود هویت می‌بخشند (تیموتی، ۱۳۸۸: ۲۵). بدون شک دلایل بی‌شماری برای خرید گردشگران وجود دارد. طبق نظر باتلر، خودباوری، وجهه اجتماعی، دلتنگی، غرور و صرفه‌جویی اقتصادی، گردشگران را وادار به خرید می‌کند و می‌تواند انتخاب کالا و مقصد آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد (تیموتی، ۱۳۸۸: ۱۱۲). واژگونی «تولید و مصرف»^۴ به عنوان یکی از ریشه‌های فکری بازاریابی پست‌مدرن، بیان می‌کند که چگونه مصرف‌کنندگان از مصرف محصولات برای نشان‌دادن خود-انگاره

1- Iyer

2- MacLaod

3-Kaufmannl

4- Reversal of production and consumption

خویش استفاده می‌کنند؛ در این حالت، این ویژگی‌های نمادین محصول است که به جای ویژگی‌های کاربردی و عاطفی آن برای مشتریان ارزش می‌آفریند (فیرات^۱ و همکاران، ۱۹۹۵). آروا- دلی (۲۰۱۵) و دیوموویچ و ویتاسوویچ (۲۰۱۵) نیز به کاهش اهمیت کارکردگرایی در گردشگری عصر پست‌مدرن اشاره کرده‌اند. به لحاظ فلسفی می‌توان گفت که با توجه به کثرت محصولات، افراد از مصرف به عنوان ابزاری برای ایجاد و تطبیق خود-انگاره خویش استفاده می‌کنند تا در محیط‌های اجتماعی مختلف موجه‌تر و دوست‌داشتنی‌تر به نظر برسند (داوز و برون^۲، ۲۰۰۰؛ گودینگ^۳، ۲۰۱۳).

یکی از علایق خرید هر گردشگری، خرید صنایع دستی مقصد است. ترابیان و آریا (۲۰۱۳) بر این عقیده‌اند که توسعه گردشگری بر کارکرد و شکل آثار هنری و صنایع دستی برای پاسخ به انتظارات گردشگران، تأثیرگذار است و نیز به نقل از کوهن (۱۹۸۸) اظهار می‌کنند که گردشگران پست‌مدرن با بی‌توجهی با اصالت صنایع دستی که می‌خرند، آگاهند که کالایی‌شدن محصولات فرهنگی مقصد ممکن است معنای جدیدی به این محصولات بدهد یا معنای پیشین را تغییر دهد. دمسی^۴ (۱۹۹۹) نیز به هنگام بحث درباره امر خرید در عصر پست‌مدرنیسم، به نقل از شیلدز (۱۹۹۲: ۱۰۲)، فعالیت خرید در صنعت گردشگری را فعالیتی اجتماعی در راستای کشف و تماشا کردن، می‌داند و گردشگران خریدار را «خریداران تماشاچی»^۵ می‌نامد.

فعالیت در مقصد

در تفکر مدرن، تولید، شامل فعالیت‌هایی است که طی آن ارزش ایجاد می‌شود و مصرف نیز شامل فعالیت‌هایی است که این ارزش مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ در حالی که در عصر پست‌مدرن این تمایز روشن بین تولید و مصرف، به چالش کشیده می‌شود. در واقع در این تفکر، مصرف‌کنندگان به عنوان «کاربران نهایی» در نظر گرفته شده و در انتهای زنجیره ارزش قرار می‌گیرند؛ در نتیجه مصرف‌کننده با

1- Firat

2-Dawes & Brown

3-Goulding

4- Dempsy

5- Shopper gaze

تولیدکنندگان در شبکه‌های تولید و انتقال ارزش، در تعامل است؛ همچنین با تغییر گرایش نسبت به مصرف، یعنی طراحی محصولات مصرفی توسط مصرف‌کنندگان، افراد خود را توانمند احساس می‌کنند (فرهنگی و همکاران، ۱۳۸۷)؛ کوزینت^۱ (۲۰۰۳) نیز با صراحت بیان می‌کند که مصرف‌کننده پست‌مدرن دیگر استفاده‌کننده محض ارزش تولیدی محسوب نمی‌شود؛ بلکه به‌عنوان عضوی از جامعه مصرف، تولیدکننده معانی و ایده‌ها، تجربیات زندگی، هویت‌ها و ارزش‌ها است. یکی از تمایلات رفتاری گردشگران عصر پست‌مدرنیسم در مقصد که برخی از محققان (سیسیلیا و همکاران، ۲۰۱۱؛ آروا و دلی-گری، ۲۰۱۲؛ زوتیک و همکاران، ۲۰۱۴؛ پاتینو و همکاران، ۲۰۱۶) در جدول ۶ به آن اشاره کرده‌اند، تمایل گردشگران به انجام فعالیت و مشارکت در فرایند ارزش‌آفرینی و تولید تجربه است. در این راستا استاسیاک (۲۰۱۳) معتقد است که طی دو دهه اخیر، این موضوع در عرصه محصولات گردشگری نیز مورد توجه واقع شده و گردشگران خواهان مشارکت بیشتر و خلق تجربه برای خود هستند. بنابر نظر پاین و گلیمور (۱۹۹۰)، مطلوب‌ترین تجربه‌ها در صنعت گردشگری، آن‌هایی هستند که زمینه‌ساز توسعه (تکامل) فردی را فراهم کنند؛ تجربه‌هایی مانند گردشگری ماجراجویی، گردشگری فرهنگی و تفریحی که منجر به فراگیری مهارت‌های جدید می‌شوند (میدلتون و همکاران، ۲۰۰۹: ۸۰). سیسیلیا و همکاران (۲۰۱۱) در این رابطه، تمایل مشارکت فعالانه گردشگران را در مقابل اصطلاحات «تماشاچی‌بودن» و «نگاه خیره و منفعل» قرار می‌دهد. بحث مشارکت‌دادن گردشگران در فعالیت‌ها و فرایند ارزش‌آفرینی، با موضوع «اقتصاد مبتنی بر تجربه» که پیش‌تر درباره آن بحث شد، ارتباط تنگاتنگی دارد. به‌طوری‌که استاسیاک (۲۰۱۳) به نقل از مارسیزوسکا^۲ (۲۰۱۰) ترکیب تجربه با فرایند مصرف محصول؛ خلق گسترده تجربه با کمک فناوری پیشرفته؛ مشارکت فعال مصرف‌کننده محصول؛ شخصی‌سازی تجربیات خلق شده (اهمیت تطبیق تجربیات با هر فرد در هر زمان)؛ ماندگاری تجربه (مثبت و منفی) در ذهن فرد را به‌عنوان ویژگی‌های اقتصاد مبتنی بر تجربه قلمداد می‌کنند. همچنین ایشان برای ارزیابی تجربه‌هایی که هر محصول می‌تواند ایجاد

1- kozinet

2- Marciszewska

کند، دو بُعد میزان «مشارکت افراد» و «غرق شدن آن‌ها در تجربه» را در نظر گرفته‌اند که از ترکیب این دو مؤلفه، چهار ناحیه ایجاد می‌شود: رهایی^۱ (مشارکت فعال و غرق شدن)، آموزش^۲ (مشارکت فعال و جذب شدن)، زیبایی‌شناختی^۳ (مشارکت غیرفعال و غرق شدن) و سرگرمی^۴ (مشارکت غیرفعال و جذب شدن) (قادری و همکاران، ۱۳۹۱). بنابر توضیحات فوق‌الذکر می‌توان گفت که تمایل گردشگران برای مشارکت در فعالیت‌های مختلف در مقصد سفر خود، هم ناشی از میل آن‌ها برای کسب تجربه‌ای متفاوت و هم نشأت گرفته از تلاش آن‌ها برای توسعه توانمندی‌ها و به عبارتی بهتر، فراگیری مهارت‌های جدید و خودشکوفایی است.

تعامل با جامعه میزبان

هرچند درباره ارتباط و تعامل پساگردشگران با جامعه میزبان پژوهش خاصی انجام نشده است و در برخی مطالعات (پاتینو و همکاران، ۲۰۱۶؛ دیوموویچ و ویتاسوویچ، ۲۰۱۵؛ زوتیک و همکاران، ۲۰۱۴؛ سیسیلیا و همکاران، ۲۰۱۱)، به صورت گذرا بدان پرداخته شده است؛ دیوموویچ و ویتاسوویچ (۲۰۱۵) و پاتینو و همکاران (۲۰۱۶) معتقدند که گردشگران پست‌مدرن با دوری از مکان‌های گردشگران انبوه، مایلند به مقاصد عجیب‌تر سفر کرده و با مردم محلی در ارتباط باشند. برخی نویسندگان به این ارتباط با دید منفی نگریسته‌اند. آمبروز^۵ (۲۰۰۴) ارتباط پساگردشگرانی که به دنبال فرار از محیط ناخوشایند و تنش‌زای زندگی روزمره هستند با جامعه میزبان، را عامل اختلال‌گر زندگی ساکنان محلی می‌داند. این درحالی است که از مطالعات نام‌برده، می‌توان استنباط کرد که با توجه به انگیزه تنوع-طلبی و همچنین علاقه آموختن، شاید یکی از دلایل تمایل گردشگران در عصر پست‌مدرن به برقراری ارتباط با جامعه میزبان را کسب تجربه، شناخت و درک فرهنگ بومی و احترام به فرهنگ سنتی آن‌ها دانست؛ همچنین می‌توان این تعامل و ارتباط را در راستای تمایل آن‌ها برای مشارکت در تولید ارزش و تجربه سفر خود و به‌عنوان بخشی از آن تحلیل کرد.

1- Escapism

2-Educational

3-Aesthetic

4-Entertainment

5- Ambroz

تمایلات رفتاری بعد از سفر

وفاداری و تعهد به مقصد

چندپارگی در تجربیات که گودینگ (۲۰۰۳) به آن اشاره کرده است، باعث می‌شود تا مصرف‌کنندگان به سبک زندگی یا سیستم اعتقادی خاصی متعهد نباشند. در فرهنگ پست‌مدرن، مفهوم «خود» اساساً غیرمتمرکز بوده و در مجموع، ویژگی عمده فرد پست‌مدرن «اجتناب از تعهد» است (گودینگ، ۲۰۰۳)؛ این بدان معنی است زمانی که انتظار می‌رود مصرف‌کننده مدرن به یک شرکت یا محصول وفادار باشد، مصرف‌کننده پست‌مدرن احساس آزادی می‌کند تا از فروشنده دیگری خرید کند؛ بنابراین وفاداری به یک نام تجاری در بازار پست‌مدرن، مبنایی برای رقابت شرکت‌ها تلقی نمی‌شود (یوسفی‌نیا و فرحب، ۱۳۸۹). آروا و دلی-گری (۲۰۱۲) و آروا-دلی (۲۰۱۵)، علت توسعه محصولات جدید در گردشگری را چرخه کوتاه عمر آن‌ها می‌دانند؛ همچنین لاش و یوری (۱۹۹۴) و دیوموویچ و ویتاسوویچ (۲۰۱۵) صراحتاً بیان می‌کنند که در عصر پست‌مدرن، بازدیدهای تکراری گردشگران از مقصد کاهش می‌یابد و علت آن را افزایش جاذبه‌های گردشگری و تغییر مُد^۱ می‌دانند. البته شاید بتوان یکی دیگر از علل این موضوع را به تمایل گردشگران برای کسب تجربه‌های متنوع دانست که پیش‌تر توضیح داده شد.

به اشتراک‌گذاری تجربه‌های سفر

یکی از جنبه‌های رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرنیسم بعد از سفر، به اشتراک‌گذاری گذاشتن ایده‌ها و عکس‌ها خود است که به دلیل پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، به امری رایج تبدیل شده است. به اعتقاد کیم و توسیادیا (۲۰۱۳) گردشگران پست‌مدرن می‌توانند برای ارائه شرح حال خود و برقراری ارتباط با دیگران، از سایت‌های شبکه‌های اجتماعی استفاده کنند. این گردشگران ممکن است با استفاده از فعالیت‌های مختلف «نمایش خود»^۲ در این شبکه‌ها، این شانس را داشته باشند که بازتابی از سفر خود را ارائه دهند، تجربه خود را به اشتراک بگذارد و به وسیله کسب حمایت اجتماعی از دیگران، «احساس آن‌ها نسبت به خود» را شکل دهد و این امر ممکن است موجب بهبود تجربه

1- Fashion change

2- Self-presentation

کلی گردشگر از سفر شود. مونار و یاکوبسن^۱ (۲۰۱۴) ادبیات مربوط به انگیزه به اشتراک‌گذاری تجربه‌های گردشگری را بررسی و سه دلیل اصلی برای این امر یافته‌اند: رفتار فردی و شناخت شخصی؛ انگیزه‌های خودگرا و انگیزه‌های جامعه‌گرا (میناتزی، ۱۳۹۵: ۱۲۲)؛ اما به طور کلی انگیزه انتشار آنلاین تجربیات سفر در دو دسته انگیزه‌های جامعه‌گرا و فردگرا جای می‌گیرند که در دسته اول، هدف گردشگران کمک به سایر افراد و همچنین جبران تجربه خوبی که از شرکت دریافت کرده‌اند، است. همچنین یکی دیگر از دلایل انتشار تبلیغات دهان‌به‌دهان الکترونیک توسط افراد، نیاز به یکپارچگی اجتماعی و حس تعلق به جامعه است. گروه دوم از دلایل به اشتراک‌گذاری تجربیات گردشگری، با هدف به‌دست‌آوردن احترام و شناخت (مطلوبیت تأییدی)، خودافزایی^۲ و یا کسب پاداش از مدیریت وب‌سایت انجام می‌گیرد؛ همچنین لی (۲۰۱۷) دلایل اهمیت فعالیت عکس‌برداری نزد گردشگران پست‌مدرن را افزایش دادن اهمیت حوادث یا رویدادهای معمولی به اتفاقات ارزشمند، جنبه سرگرم‌کنندگی و افزایش تعاملات با مقصد می‌داند. وی گوشی‌های تلفن همراه هوشمند را همانند نوعی «اسباب‌بازی» و عکس‌برداری را «بازاری برای ارضای تمایل بسیار زیاد به لذت‌جویی» نزد گردشگران پست‌مدرن می‌داند و احتمال افزایش ارتباطات و بازخور گرفتن از مخاطبان را از جمله دلایل به اشتراک‌گذاری عکس‌های سفر در شبکه‌های مجازی قید می‌کند.

ارایه یافته‌ها

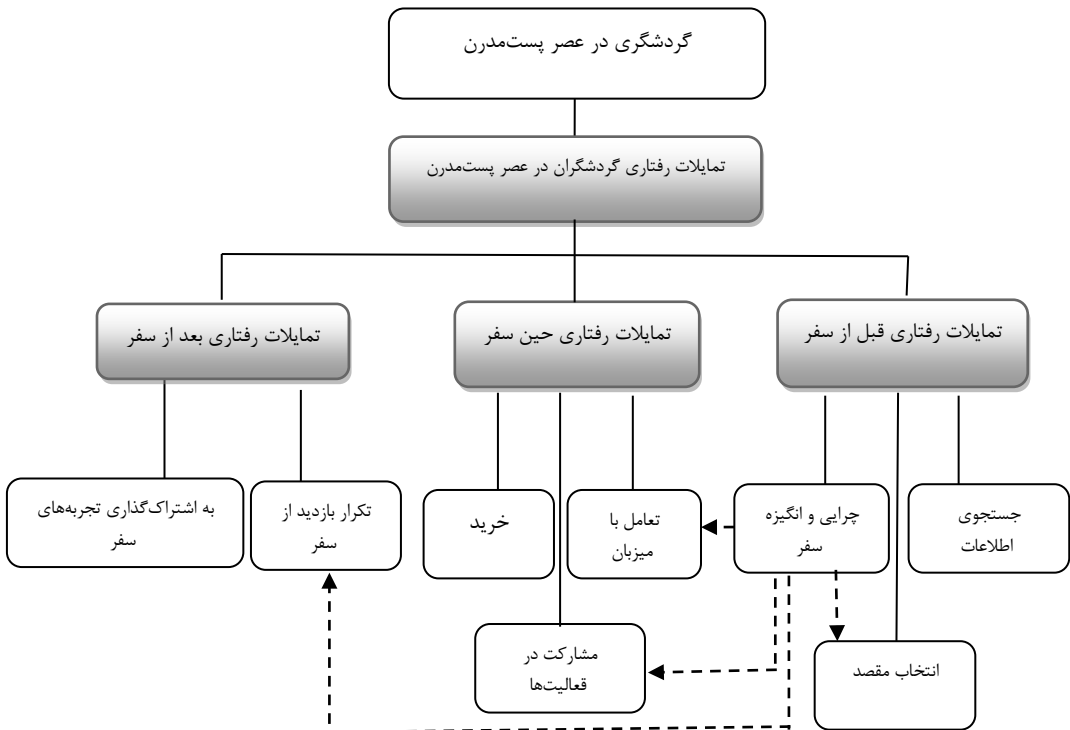
در مراحل قبل دیده شد که براساس شناسایی مطالعات پیشین و استخراج محتوای مرتبط و تفسیر آن‌ها، نگارندگان برای تحلیل ویژگی‌ها و تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرن که در مطالعات بررسی‌شده به‌صورت کلی و بدون ساختار مشخصی ارایه شده بود، مطالب استخراج‌شده را به سه بخش کلی تمایلات رفتاری قبل از سفر، تمایلات رفتاری حین سفر و تمایلات رفتاری بعد از سفر تفکیک کردند (شکل ۲). با بررسی محتوای مطالعات پیشین، ملاحظه گردید که تفکیک این ابعاد کلی به معیارهای جزئی‌تر نیز میسر است؛ بنابراین در راستای تحلیل بیشتر، برای هر یک از مراحل سه‌گانه نام‌برده، معیارهای مشخصی ارایه شد: مرحله قبل از سفر: چرایی و انگیزه سفر، جستجوی اطلاعات و انتخاب

1- Munar & Yakubsin

2- Self-development

مقصد؛ مرحله حین سفر: تعامل با جامعه میزبان، خرید و مشارکت در فعالیت‌ها؛ مرحله بعد از سفر: تکرار بازدید و به اشتراک‌گذاری تجربه‌های سفر. بررسی و تفسیر نتایج در مرحله ششم نشان داد که از آنجایی که می‌توان رفتار گردشگر (به‌عنوان مصرف‌کننده محصولات گردشگری)، را یک فرایند در نظر گرفت، در نتیجه بدیهی است که مراحل بر یکدیگر اثرگذار باشند. در اینجا، همان‌گونه که در تفسیر اطلاعات اشاره شد، یکی از این اثرگذاری‌ها، اثرگذاری «چرایی و انگیزه سفر» بر برخی معیارهای دیگر است. در شکل ۳ دیده می‌شود که چرایی و انگیزه سفر به‌عنوان یکی از معیارهای بررسی شده در مرحله قبل از سفر، بر انتخاب مقصد در این مرحله، تعامل با جامعه میزبان و مشارکت در فعالیت‌های مقصد در مرحله حین سفر و تمایل به تکرار بازدید از سفر در مرحله بعد از سفر، اثرگذار است.

شکل ۳. چارچوب نهایی تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرنیسم
(تنظیم توسط نگارندگان)



نتیجه‌گیری

«گردشگری» به‌عنوان یکی از پدیده‌های غالب اجتماعی جهان معاصر، در گذار از اولین سال‌های پیدایش و شکل‌گیری و به‌عنوان یک سیستم کاملاً باز، همواره در تعامل و متأثر از تحولات موضوعات اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی و اجتماعی- فرهنگی جوامع قرار داشته است و این تأثیرپذیری در هر دو سمت بازار و مشتریان این صنعت بزرگ جهانی به- خوبی قابل مشاهده و ردیابی است. در این میان یکی از این تحولات چشمگیر، اثرات ناشی از گذار جوامع از عصر مدرنیسم به پست‌مدرنیسم است. گردشگری در ابتدای عصر مدرنیسم (اواسط قرن هجدهم)، ابزاری برای کسب اهداف سرمایه‌داری تجاری و جهت تجدید قوا و روحیه‌بخشی مجدد نیروی کار در جوامع صنعتی مطرح شد و اندیشه‌ها و اصول مدرنیسم بر نحوه مسافرت‌های مردم جامعه تأثیرگذار بود. در اواخر این عصر (اوایل قرن بیستم) عواملی چون کاهش ساعات کاری، افزایش کیفیت زندگی، اختصاص بودجه برای گذران اوقات فراغت، توسعه و تنوع وسایل حمل‌ونقل، تنوع پیشنهادهای گردشگری، نیاز به رهایی از استرس کار و بهبود خدمات و زیرساخت‌های گردشگری، منجر به شکل‌گیری جریان‌های انبوه گردشگری شد. به‌طور کلی مطابق با اصول مدرنیسم، فردگرایی و حتی فردیت انسان در رأس امور قرار می‌گیرد؛ طبیعت و جاذبه‌های طبیعی، موظف به خدمت‌رسانی به گردشگران هستند و گردشگران مدرن یا متجدد از هر آنچه که رنگ‌وبوی سنتی دارد گریزانند. در پست‌مدرنیته اوقات فراغت و گردشگری به‌عنوان حق، نه پاداش محسوب می‌شود و به پایه‌های زندگی و هستی بدل گشته است. از این رو گردشگری پست‌مدرن را می‌توان فرآیندی دانست از مجموعه عوامل اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و محیطی که در یک سبک زندگی اکسپرسیونیستی به هم پیوند می‌خورند و واکنش‌های بسیاری را برای لذت تجربه‌کردن، در بسیاری از سطوح معرفتی و در چارچوب هستی‌شناختی و پای‌بندی به اکنون چه در جامعه و چه در خود سبب می‌شوند. به‌واقع در جوامع سرمایه‌دار پست‌مدرن، اوقات فراغت لازمه زندگی است و کار ابزاری برای به‌دست آوردن آن می‌باشد؛ بنابراین دیده می‌شود که اوقات فراغت و تفریح ابزاری برای کارکردن بهتر نیست؛ بلکه بالعکس، کارکردن برای حصول فراغت انسان است.

در این مقاله، با استفاده از روش فراترکیب یا فراتلفیق، مطالعات داخلی و خارجی مرتبط با موضوع جستجو و استخراج شد و محققان با استفاده از این مطالعات پیشین، به بررسی و شناسایی تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرن پرداختند. در کلیه این

مطالعات، بررسی تمایلات رفتاری گردشگران پست‌مدرن به صورت کلی و بدون در نظر گرفتن ساختار مشخصی انجام شده است. با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه و استخراج محتوای مورد نظر از آن‌ها، در ابتدا برای تمایلات رفتاری گردشگران در عصر پست‌مدرن، سه مرحله قبل از سفر، حین سفر و بعد از سفر در نظر گرفته شد. سپس با بررسی و مذاقه بیشتر، در هر مرحله نیز تمایلات رفتاری گردشگران در قالب معیارهای جداگانه‌ای بررسی شدند: مرحله قبل از سفر شامل معیارهای چرایی و انگیزه سفر، جستجوی اطلاعات و انتخاب مقصد؛ مرحله حین سفر شامل معیارهای خرید، تعامل با جامعه میزبان و مشارکت در فعالیت‌ها و مرحله بعد از سفر شامل معیارهای تکرار بازدید از سفر و به اشتراک‌گذاری تجربیات سفر.

نتایج حاصل از تفسیر پژوهش‌های مورد نظر در این تحقیق نشان داد که در مرحله قبل از سفر، کسب تجربه‌های تازه، منحصر به فرد و به یادماندنی یکی از انگیزه‌های اصلی گردشگر در عصر پست‌مدرن برای سفر محسوب می‌شود؛ موضوعی که می‌تواند بر بسیاری از اقدامات وی در مراحل بعدی سفر تأثیرگذار خواهد بود چرا که انگیزه، اساس رفتار هر مصرف‌کننده محسوب می‌شود. به تبعیت از چرایی و انگیزه سفر، در عصر پست‌مدرن هر چیزی می‌تواند برای گردشگران جالب توجه و به‌عنوان نوعی تجربه گردشگری محسوب شود؛ بنابراین مقصدهای گردشگری متنوعی ظهور می‌کنند و رشد می‌یابند؛ با این حال، آنچه که در میان ادبیات گردشگری پست‌مدرن بیشتر به آن‌ها پرداخته شده است رونق چشم‌گیر مقصدهای گردشگری عبرت، گردشگری فرهنگی و گردشگری پایدار و اکوتوریسم است. یکی دیگر از رفتارهای رایج در میان گردشگران عصر پست‌مدرن، جستجوی بسیاری از اطلاعات درباره ویژگی‌های مختلف مقصد و قیمت‌ها است؛ امری که به تعبیری منجر به حذف موانع و مرزها میان عرضه‌کنندگان و گردشگران و در نتیجه کم‌رنگ شدن نقش واسطه‌های صنعت گردشگری را موجب شده است.

یکی از رایج‌ترین ویژگی‌های رفتاری گردشگران در حین مسافرت، خرید سوغات و صنایع‌دستی است. کاهش اهمیت کارکردی بودن صنایع‌دستی و افزایش جنبه زیبایی-شناختی آن‌ها و همچنین استفاده از این کالاها برای نشان دادن خود-انگاره خویش توسط گردشگران، مورد تأیید نویسندگان بسیاری است. از دیگر رفتارهای گردشگران عصر پست-مدرنیسم در مقصد، تعامل با مردم محلی یا جامعه میزبان است که محققان زیادی به آن پرداخته‌اند. شاید بتوان از دلایل اهمیت این موضوع برای آن‌ها را اهمیت درک و شناخت

فرهنگ بومی به‌عنوان نوعی برگشت به گذشته (حس نوستالژی)، کسب تجربه و احساس صمیمیت از سوی گردشگران دانست. در نهایت در گردشگران عصر پست‌مدرنیسم بسیار تمایل به مشارکت در خلق تجربه خود هستند؛ چیزی که در عصر اقتصاد مبتنی بر اقتصاد، اصل ساسی است. در واقع گردشگران نمی‌خواهند که تماشاچی منفعل جذابیت‌های مقصد باشند و به‌دنبال توسعه توانمندی‌ها و یا به اثبات‌رساندن آن از این طریق هستند.

در مورد تمایلات رفتاری بعد از سفر نیز دو بعد رفتاری از هم تفکیک و بررسی شدند. یکی از این تمایلات رفتاری تمایل کمتر گردشگران پست‌مدرن به تکرار بازدید از مقصدی است که یک یا دوبار بدان‌جا سفر کرده است. شاید بتوان این رفتار را نیز محل تأثیرگذاری دوباره تنوع‌طلبی آن‌ها تلقی کرد. در نهایت گردشگران عصر پست‌مدرنیسم بادر دسترس- داشتن گوشی‌های هوشمند و عضویت در شبکه‌های مجازی، به‌دلیلی چون کسب حمایت اجتماعی، ایجاد سرگرمی، برقراری ارتباط با دیگران و همچنین توصیه یا عدم توصیه سفر به مقصد، بسیار مایل به، به اشتراک‌گذاری اطلاعات، عکس‌ها و ویدئوهای خود از سفر دارند. با توجه به همه آنچه از رفتار گردشگران عصر پست‌مدرن ذکر شد و همچنین با توجه به افزایش تعداد و تنوع مقصدها و جاذبه‌های گردشگری، به نظر می‌رسد شناخت هر چه بهتر تمایلات رفتاری و خواسته‌های گردشگران بالقوه توسط مدیران بازاریابی و برنامه‌ریزی مقصدهای گردشگری و در نظر گرفتن این تمایلات رفتاری در طراحی محصولات و تجربه-های جدید گردشگری برای آن‌ها، در موفقیت مقصد و کسب مزیت رقابتی در چشم‌انداز آتی آن اهمیت بسیار حیاتی دارد.

منابع

- احمدیان، قدرت و نوری، مختار. (۱۳۸۹). «مدرنیته محل تضارب آراء». فصلنامه مطالعات سیاسی. ۹۹-۱۱۸.
- پاپلی‌یزدی، محمدحسن و سقائی، مهدی. (۱۳۹۱). گردشگری (ماهیت و مفاهیم)، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- پیرس، فلیپ. ال (۱۳۸۹). رفتار گردشگر، بن‌مایه‌ها و طرح‌های مفهومی (ترجمه دکتر حمید ضرغام)، تهران: انتشارت مهکامه.
- ترایب، جان (۱۳۹۵)، اندیشه‌های فلسفی در گردشگری (ترجمه جعفر باپیری)، تهران: مهکامه جی‌دان، رابرت (۱۳۸۴). نقد اجتماعی پست‌مدرنیته (بحران‌های هویت). ترجمه صالح نجفی. تهران: پردیس دانش.
- خاتمی، محمود (۱۳۸۶). مدخل فلسفه غربی معاصر، نشر علم، چاپ اول.
- تیموتی، دالن (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی مصرف- گردشگری و خرید، تهران: نشر شناسان.
- فرمehنیی فراهانی، محسن (۱۳۸۳). پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت، تهران: نشر آبیژ.
- فرهنگی، علی‌اکبر، حسنقلی‌پور، طهمورث و خانلری، امیر، (۱۳۸۷). پست‌مدرن و بازاریابی مصرف‌کننده در هزاره سوم، مدیریت بازرگانی، دوره ۱، شماره ۱، ۸۷-۱۰۴.
- قادری، اسماعیل، مقیمی، شوکت و حاجیها، بهاره، (۱۳۹۱). اقتصاد تجربه؛ رویکردی نو در نظام عرضه و تقاضای گردشگری، فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری، ۱۰۱-۱۵.
- سیدنقوی، میرعلی (۱۳۷۹). سازمان و مدیریت: از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، مطالعات مدیریت، ۳۰، ۲۳-۴۶.
- صدر، شادی (۱۳۷۷). مفهوم توسعه پایدار در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- علیپوریانی، طهماسب و نوری، مختار (۱۳۹۰). صورت‌بندی مدرنیته و پسامدرنیسم: معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱۱، ۲۳۲-۲۰۷.
- غضنفرپور، حسین، پایدار، ابودر و اشرفی، حجت‌اله (۱۳۹۲). جغرافیای گردشگری با تأکید بر گردشگری زیارتی، تهران: نور علم.
- میدلتون، تی. سی، فایال، آلن و مورگان، میکاییل (۱۳۹۶)، بازاریابی در سفر و گردشگری، ترجمه طهمورث حسنقلی‌پور یاسوری، فاطمه باقری و غلامحسین نیکوکار. تهران: مهکامه.

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۵۰۹

میناتزی، روبرتا (۱۳۹۵). بازاریابی رسانه‌های اجتماعی در گردشگری و مهمان‌نوازی (ترجمه محسن نظری و سید مهدی طباطبائی)، تهران: مه‌کامه.

نجاریان، پروانه، پاک‌سرشت، محمدجعفر و صفائی‌مقدم، مسعود، (۱۳۸۱). مضامین پست‌مدرنیسم و دلالت‌های تربیتی آن، مجله علوم تربیتی و روانشناسی، ۲، ۸۹-۱۰۶.
وثوقی، لیلا (۱۳۸۸). گردشگری تلخ (با تأکید بر گردشگری جنگ). مطالعات گردشگری. ۱۰-۳۳-۹.

یوسفی‌نیا، مرتضی و فرحبد، فرزین (۱۳۸۹). بازاریابی به زبان پست‌مدرن، تدبیر، ۲۱۵، ۲۹-۳۵.
Ambroz, M. (2008). Attitudes of local residents towards the development of tourism in Slovenia. *anthropological notebooks*.

Arva- Deli, L. (2015). *Post-Modern Marketing in Postmodern Tourism*. ESSCA School of Management.

Arva, L. and Deli-Gray, Z. (2012). New types of tourism and tourism marketing in the post-industrial world, *Applied Studies in Agribusiness and Commerce* APSTRACT. 33-39.

Cecilia, S. G. , Elisabeta, M. & Magdalena, B. (2011). Tourism's changing face: new age tourism versus old tourism, Annals of Faculty of Economics, University of Oradea, Faculty of Economics. ??

Cohen, E. and Cohen, S. A. (2012). Current sociological theories and issues in tourism. *Annals of Tourism Research*, 39,4, 2177-2202.

Cohen, E. (2008). The changing faces of contemporary tourism. *Society*, 45:330-333.

Dawes, J. and Brown, R. B. (2000). Postmodern marketing: research issues for retail financial services. *Qualitative Market Research*, 3 (2), 90-105.

Dempsey, T. (1999). A postmodern analysis of the shopping experience and consumer society, MA dissertation, university of Maynooth, Ireland.

Dujmović M. and Vitasović A. (2015). postmodern society and Tourism, *Tourism in Southern and Eastern Europe*, 3, 49-62.

D'Urso, P. , Disegna, M. , Massari, R. & Osti, L. (2016). Fuzzy segmentation of postmodern tourists, *Tourism Management*, Finfgeld D. L. (2003), *Meta synthesis: The state of the art-so far* *Qualitative Health Research*, No. 13: 893-904

Firat, A. Fuat, D. , Nikhilesh & Venkatesh, A. (1995). Marketing in a postmodern world, *European Journal of Marketing*, 29, 1, 40-56.

Goulding, C. (2003). Issues in representing the postmodern consumer.

- Qualitative Market Research: An International Journal, 6,3, 152-9.
- Honkanen, A. & Mustonen, P. (2007). Tourism consumption revisited - an empirical study of Finnish consumers, *Research on Finnish Society*, 1, 43-58
- Issac, R. (2008). Understanding the Behaviour of Cultural Tourists. (Ph. D dissertation). university of NHTV Breda, Netherlands.
- Kachel, U. & Jennings, G. (2010). Exploring tourists' environmental learning, values and travel experiences in relation to climate change: A postmodern constructivist research agenda, *Tourism and Hospitality Research*. 10,2, 130-140
- Kaufmann R. Gronau, W. & Sakkadas, S. (2011). considering and tourism strategies to awaken a neglected and sleeping beauty, an international multidisciplinary journal of tourism. 6,1, 15-29.
- Kasapi, I. & Koc, M. (2010), changing tourism consumer behavior, *international scientific journal*, 2, 16-35.
- Kim, J. & Tussyadiah, I. P. (2013). Social networking and social support in tourism experience, *Journal of Travel & Tourism Marketing*. 30,78-92.
- Lash, S. and Urry, J. (1994). *Economies of Signs and Space*, Sage, London.
- Lennon, J. & Floy, M. (2000). *Dark tourism: attraction of death and disaster*, Thomson.
- Li, M. (2017). Playfulness, immediacy, spontaneity, simultaneity and sociality: Towards an understanding of smartphone photographic practices by younger generations of (Chinese) tourists, *Journal of Cogent Social Sciences*, 9, 3, 315-334.
- Lopez,- Bonilla, L. M. & López-Bonilla, J. M. (2008). Postmodernism and Heterogeneity of Leisure Tourist Behavior Patterns, *Leisure Sciences*, 31, 1, 6-83.
- Mccab, S. (2005). *who is a tourist?* Sage publication-London,
- McGuigan, J. (2006). *Modernity and postmodern culture*, 2nd edition, Open University Press.
- Moaz, D. , Bekerman, Z. (2010). Searching for Jewish answers in India resorts- the postmodern traveler, *Journal of Annals of Tourism Research*
- Nutyanti, W. (1996). Heritage and postmodern tourism. *Journal of annals of tourism research*.
- Patiño, M. G. , Medina, F. X. & Arilla, J. M. P. (2016). New trends in tourism? From globalization to postmodernism, *Journal of Scientific Management Tourism*,

- Pretes, M. (1995). postmodern and tourism, *annals of tourism research*, 22,1, 1-15.
- Sandelowski, M. ; Barros, J. (2007), *Handbook for synthesizing qualitative research*, Springer publishing company Inc.
- Stasiak, A. (2013). *Tourist product in experience economy, tourism*, Stefan, G. & Hutman, J. (2006). *ecotourism in Skandinavia*, CABI Head Office, UK.
- Torabian, P. & Arai, S. M. (2013). Tourist perceptions of souvenir authenticity: an exploration of selective tourist blogs, *Current Issues in Tourism*, 10,2, 30-47.
- Uriely, N. (1996). Theories of modern and postmodern turism, *reaserch notes and reports*, 2, 982- 087.
- Zhang, B. H. and Hui, Z. Y. (2016) *Theoretical Exploration of Tourism, Postmodernity and Reason*. *Journal of Service Science and Management*, 9, 83-91.
- Zimmer L. (2006), *Qualitative meta-synthesis: a question of dialoguing with texts*, *Journal of Advanced Nursing* 53 (3):
- Zotic V. , Alexandru D. E. , Dezsi, □(2014). *Debate on Tourism in Postmodernism and Beyond*, *Proceedings of the 2nd Belgrade International Tourism Conference, Serbia*, 79 ت 98.

الحاق روستاها و پراکنده‌رویی شهر کوچک چمستان

در بخش جلگه‌ای ناحیه میانی استان مازندران

دکتر موسی کمانرودی کجوری،^۱ فتنه حبیب‌نژاد^۲

چکیده

پراکنده‌رویی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رشد و گسترش شهرهای بزرگ و متوسط ایران در شش‌دهه اخیر بوده است. همچنین تعداد زیادی روستا در این دوره به شهرهای کوچک تبدیل شده‌اند. برخی از این شهرهای کوچک نیز به دلیل فقدان مدیریت یکپارچه فضایی در سطح محلی با گسترش افقی و پراکنده‌رویی مواجه شده‌اند. شهر چمستان یکی از این شهرها در بخش جلگه‌ای ناحیه میانی استان مازندران است. این شهر با الحاق دو روستای چمستان و نوآباد در سال ۱۳۶۹ تأسیس شد. سه روستای لسفیجان، عبدالله‌آباد و عربخیل نیز به پیشنهاد طرح‌های این شهر در سال ۱۳۷۷ با هدف افزایش ظرفیت و تأمین آستانه‌های کالبدی، جمعیتی و خدماتی مورد نیاز این شهر به آن الحاق شده‌اند. هدف این پژوهش، شناسایی و تحلیل الگو و شکل گسترش این شهر و عوامل آن از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ است. داده و اطلاعات مورد نیاز این پژوهش به دو روش کتابخانه‌ای (اسنادی) و میدانی جمع‌آوری شد. از مدل تحلیلی هلدرن برای تحلیل الگو و شکل گسترش این شهر استفاده گردید. تکنیک تحلیل سلسله‌مراتبی ((AHP برای امتیازدهی و اولویت‌بندی عوامل پراکنده‌رویی این شهر مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج این پژوهش، پراکنده‌رویی شدید شهر چمستان در این دوره را تأیید می‌کند. همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بورس‌بازی و سوداگری زمین، ساخت و سازهای ارزان و غیر مجاز، بیشترین نقش را در پراکنده‌رویی این شهر در این دوره داشته‌اند. الحاق روستاهای لسفیجان، عبدالله‌آباد و عربخیل در پی طرح‌های مصوب سال ۱۳۷۷، زمینه اصلی این عوامل و پراکنده‌رویی این شهر را فراهم آورده است.

کلیدواژه: پراکنده‌رویی شهری، پراکنده‌رویی شهرهای کوچک، شهر چمستان، استان مازندران، ایران

مقدمه

شهرهای ایالات متحده آمریکا در اواخر دهه ۱۹۵۰ به سرعت به سمت بیرون گسترش یافتند و مقدار زیادی از اراضی کشاورزی و جنگلی را بلعیدند و اثرات منفی محیط زیستی و مسائل ترافیکی فراوانی به وجود آوردند (Bhatta, 2010: 7). مفهوم پراکنده‌رویی شهری در آن زمان برای آن نوع رشد و گسترش شهری کنترل نشده (Zhang, 2004) که در اثر استفاده بی‌رویه از اتومبیل شخصی و توسعه شبکه بزرگراه‌ها رونق گرفته بود، بکار برده شد (Hess, 2001). این پدیده در اثر رونق خانه‌سازی بعد از جنگ دوم جهانی افزایش یافت (Duany et al, 2001).

پراکنده‌رویی شهری به معنای مصرف بی‌رویه زمین، گسترش افقی یکنواخت و بی‌وقفه، رشد جهشی و استفاده ناکارآمد از زمین است (Piser, 2006). پراکنده‌رویی یک وضعیت توسعه غیر مجاز و فاقد برنامه است که معمولاً در حاشیه شهرها، خصوصاً به صورت اتفاقیو تدریجی و به اشکال مختلف و عموماً در طول محورهای اصلی ارتباطی یا جاده‌های مجاور مرز شهرها ایجاد می‌شود (Rahman et al, 2008). این پدیده، گسترش جدید شهر بر روی بخش‌های منزوی که از نواحی دیگر از طریق زمین خالی جدا شده‌اند می‌باشد (Ottensmann, 1977). از این نوع گسترش اغلب با عنوان جهشی یا پرش‌قورباقه‌ای نام‌برده شده است (Gordon & Richardson, 1997).

بطور کلی، سه صفت مورد استفاده فراگیر برای تعریف پراکنده‌رویی عبارتند از: گسترش نامحدود به مناطق توسعه‌نیافته، کم‌تراکم و گسترش گسسته (Burchell et al, 2005: 21). "ویلسون و همکاران (۲۰۰۳) سه نوع رشد شهری را شناسایی کرده‌اند: پر، گسترشی و دور از مرکز. گسترش افقی دور از مرکز، اغلب به گسترش منفصل، خطیو خوشه‌ای منتهی می‌شود" (Bhatta, 2010: 10). این پدیده به‌عنوان پراکنده‌رویی شهرها در چشم‌انداز روستایی (Robert et al, 1965)، شهرنشینی کم‌تراکم (Pendall, 1999)، الگوی مصرف زمین برای توسعه حومه (Wilson et al, 2003) و توسعه ناپیوسته (Weitz & Moore, 1998) نیز تعریف شده است. به اعتقاد آژانس حفاظت محیط زیست آمریکا، در مقیاس کلانشهری، پراکنده‌رویی ممکن است زمانی رخ داده باشد که نرخ تبدیل زمین برای مصارف غیر کشاورزی و یا غیر طبیعی بیش از نرخ رشد جمعیت باشد (Barnes et

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۵۱۵

(al,2001:4). جانسون معتقد است که توافق بر سر تعریف پراکنده‌رویی وجود ندارد (Johnson,2001). از نظر بارنز و همکاران، تعریف این مفهوم به‌دیدگاه حاکم بر آن پدیده بستگی دارد (Barnes et al,2001).

پراکنده‌رویی شهری، علاوه بر ایالات متحده آمریکا، ویژگی مسلط توسعه فضایی بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه در شصت سال اخیر نیز بوده است. در ایران نیز در فرایند نوسازی رسمی (برنامه‌ای)، توسعه قطبی و افزایش درآمدهای نفتی در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، رشد شتابان شهرنشینی، مهاجرت و پراکنده‌رویی شهری آغاز شد. به‌همین دلیل، نسبت شهرنشینی ایران از ۳۱٪ در سال ۱۳۳۵ ه. ش به ۷۴٪ در سال ۱۳۹۵ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۳۵ و ۱۳۹۵).

در امتداد این روند، سیاست بازتقسیم سیاسی فضا و تبدیل روستاها به شهر در ایران در چنددهه اخیر به‌اجرا گذاشته شده است. در اثر اجرای این سیاست، تعداد استان‌های کشور از ۲۴ به ۳۱، تعداد شهرستان‌ها از ۱۹۵ به ۲۶۸، تعداد بخش‌ها از ۵۰۱ به ۱۰۵۷، تعداد دهستان‌ها از ۱۵۸۳ به ۲۵۸۹ و تعداد شهرها از ۴۹۶ به ۱۲۴۵ واحد از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۹۵ افزایش یافتند (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵ و ۱۳۹۵). استان مازندران نیز در طی این روند با تصویب مجلس شورای اسلامی به دو استان مازندران و گلستان تقسیم شد (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶). تعداد شهرستان‌های این استان از ۱۹ به ۲۲، تعداد بخش‌ها از ۴۶ به ۵۵، تعداد دهستان‌ها از ۱۱۷ به ۱۲۹ و تعداد شهرها از ۵۲ به ۵۸ واحد از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ تغییر کرده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵).

به‌رغم این تغییرات، الگوی نخست شهری و نظم سلسله‌مراتبی مبتنی بر جمعیت و خدمات در نظام شهری استان مازندران وجود ندارد؛ شهرهای این استان را با توجه به نظام فعلی اندازه جمعیتی شهرهای کشور، می‌توان به سه‌دسته کلی کوچک (کمتر از ۵۰ هزار نفر جمعیت)، میانی (بین ۵۰ تا ۲۵۰ هزار نفر جمعیت) و بزرگ (بیشتر از ۲۵۰ هزار نفر جمعیت) و زیرگروه‌های زیر تقسیم کرد.

۱. شهرهای کوچک: الف. روستا-شهر، با جمعیت کمتر از ۱۰ هزار نفر؛ ب. شهرهای بسیارکوچک، با

۲. جمعیت بین ۱۰ تا ۲۵ هزار نفر؛ ج. شهرهای کوچک، با جمعیت بین ۲۵ تا ۵۰ هزار نفر.

۲. شهرهای میانی: الف. شهرهای میانی کوچک، با جمعیت بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر؛

ب. شهرهای میانی بزرگ، با جمعیت بین ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر.
 ۳. شهرهای بزرگ؛ با جمعیت بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار نفر (استانداری مازندران، ۱۳۹۲: ۱۸۸).

بر اساس این سطح‌بندی، شهر ساری تنها شهر بزرگ استان مازندران است و شهر چمستان با ۱۱۱۹۴ نفر جمعیت در سال ۱۳۹۵، در رده شهرهای بسیارکوچک قرار می‌گیرد. این شهر با الحاق دو روستاهای مجاور هم در سال ۱۳۶۹ تأسیس شد و سه روستای دیگر نیز به پیشنهاد طرح‌های در سال ۱۳۷۷ با هدف ارتقای ظرفیت خدماتی و تعامل نظام‌وار و جلوگیری از مهاجرت‌های روستایی به مراکز شهری نور و آمل و مدیریت فعالیت‌های ساختمانی (جلوگیری از ساخت و سازهای غیر مجاز) در منطقه به آن ملحق شده‌اند (شکل ۲). این پژوهش در پاسخ به این سؤال انجام شد که؛ میزان، جهت، شکل و عوامل گسترش شهر چمستان از دهه ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ چگونه و چه بوده است؟

مبانی نظری پژوهش

شالوده توسعه کشورهای در حال توسعه در اواسط قرن بیستم (۱۹۵۰-۶۰م)، عموماً بر اساس «نظریه نوسازی»، رویکرد «رشد صنعتی» و راهبرد «توسعه قطبی» و «قطب رشد» شکل گرفته است. این رویکرد در دهه ۱۹۶۰م به‌عنوان ابزار سیاستگذاری در آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفت و در کشورهای مختلف با حمایت تسهیلات مالی دولت‌ها و مؤسسات فراملی و بین‌المللی بکار گرفته شد. این جهتگیری در کشورهای جهان سوم برخلاف کشورهای جهان اول، موجب قطبش، تمرکز و تراکم منابع و زیرساخت‌های توسعه در کلانشهرهای ملی و مادرشهرهای منطقه‌ای (قطب‌ها و مراکز)، نیاز به تأمین نیروی کار صنعتی، مهاجرت روستایی، نیاز به فضاهای جدید حیاتی و گسترش شهری شده است (کمانرودی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۶).

این جهتگیری‌ها در ایران نیز از اوایل سده معاصر به اجرا درآمد و از سال ۱۳۳۵ به بعد با شدت بیشتری ادامه یافت؛ راهبرد قطب رشد در سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶ در برنامه چهارم (۵۱-۱۳۴۷) و پنجم (۵۶-۱۳۵۲) عمرانی، مبنای برنامه‌ریزی‌های فضایی ملی و منطقه‌ای در ایران قرار گرفت (کمیسیون برنامه مجلس سنا، ۱۳۴۷ و ۱۳۵۲). این جهتگیری‌ها، برنامه‌ها و اقدامات مربوط، موجب تمرکز و تراکم منابع و زیرساخت‌ها در قطب‌ها، مراکز و نقاط رشد، شکاف سطوح توسعه مناطق و سکونتگاه‌ها، مهاجرت، پراکنده‌رویی و تغییرات ساختاری و کارکردی، از جمله کاربری اراضی در مراکز و نواحی

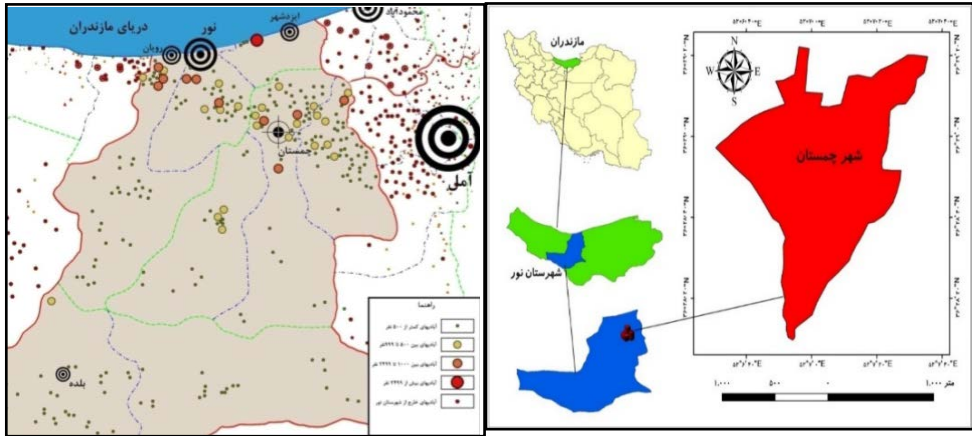
پیرامون آن‌ها شد. به این ترتیب، نواحی پیرامون قطب‌ها، مراکز و نقاط رشد در ایران، تحت تأثیر کارکردهای شهری، به تدریج از مکانی تولیدی با اقتصاد غالباً کشاورزی، به کانونی متناسب با کارکردهای شهری (صنعتی و خدماتی) تبدیل شدند.

از این رو فقدان توازن توسعه منطقه‌ای و سکونتگاهی و پراکنده‌رویی شهری در ایران را می‌توان پیامد فضایی نوسازی و توسعه قطبی در شش‌دهه اخیر برشمرد. این واقعیت را می‌توان به وضوح در اسناد سیاستی و طرح‌های کلان توسعه فضایی کشور، از جمله در طرح‌های آمایش سرزمین مشاهده نمود؛ اولین طرح آمایش کشور (۱۳۵۵) علاوه بر تمرکززدایی و کندکردن و آمایش رشد شهر تهران، رشد نظام‌وار شهرهای بزرگ و سیاست شهرهای متوسط، برای ثبات و شکل‌گیری شبکه شهرهای کوچک در مناطق کم‌تراکم به دلیل تأثیر مستقیم آن بر توزیع نقش‌های شهری و توسعه خدمات روستایی و ایفای نقش بازدارندگی در مهاجرت روستاییان به شهرها، اهمیت ویژه‌ای قائل شده است. بر اساس سیاست‌های این طرح، این شهرها که مفصلی بین جهان روستایی و جهان شهری به‌شمار می‌روند، یکی از حلقه‌های زنجیره آمایش سرزمین هستند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۵).

بر این اساس، برنامه‌ریزی فضایی و آمایش ملی از دهه ۱۳۵۰ از رویکرد قطب رشد به نظریه مکان مرکزی و نظام سلسله‌مراتب سکونتگاهی سوق یافت. در الگوی نظام فضایی سکونتگاهی به تأثیر از نظریه مکان مرکزی کریستالر (۱۹۳۳)، سکونتگاه‌ها بر اساس شاخص‌های جمعیتی و عملکردی، از سطح ملی تا محلی رتبه‌بندی می‌شوند. در نظریه مکان مرکزی، مراکز، شامل نظام سکونتگاهی متشکل از شهرهای بزرگ، میانی و کوچک و حوزه‌های عملکردی پیرامونی آن‌هاست که بر اساس سه اصل بازاریابی (عرضه)، حمل و نقل و اداری سازمان می‌یابند. در امتداد این روند، رویکردها و راهبردهای جدیدتری نیز در سازماندهی نظام مراکز شهری و حوزه عملکردی روستایی آن‌ها در توسعه منطقه‌ای ارائه شده‌اند. از جمله این رویکردها و راهبردها، «کارکردهای شهری در توسعه روستایی» از سوی راندیلی (۱۹۷۶) به تأثیر از دیدگاه جانسون (۱۹۷۰) است. در این رویکرد، راهبرد مورد نظر برای ارتقای توسعه روستایی، توسعه نظامی از شهرهای کوچک، میانی و بزرگ است که هر یک کارکردهای مرکزی سلسله‌مراتبی را فراهم می‌کنند. بر اساس این راهبرد، شهرهای کوچک می‌توانند به‌عنوان حلقه اتصال نواحی روستایی و شهرهای میانی، نقش محرک رشد اقتصاد منطقه‌ای را ایفاء نموده و اساس توسعه آن را تشکیل دهند (فنی و باقری، ۱۳۹۴).

محدوده مکانی پژوهش

شهر چمستان در ۵۲ درجه و ۳ دقیقه و ۲۹ ثانیه طول جغرافیایی و ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه و ۵۸ ثانیه عرض جغرافیایی و در بخش چمستان شهرستان نور در ناحیه میانی استان مازندران واقع شده است. این ناحیه شامل شهرستان‌های آمل، محمودآباد و نور است (استانداری مازندران، ۱۳۹۳). شهرستان نور شامل چهار بخش مرکزی، فریدونکنار، رودبست و چمستان می‌باشد. چهار شهر نور، چمستان، رویان و ایزدشهر در این شهرستان واقع شده‌اند. شهر چمستان، مرکز بخش چمستان است. نقش این شهر محدود به سکونتگاه‌های روستایی پیرامون آن می‌باشد (شکل ۲).



شکل ۲: موقعیت و اندازه جمعیتی شهرستان و روستاهای پیرامون-مأخذ: اداره کل راه و شهرسازی استان مازندران ۱۳۹۵: ۱۸

شکل ۱: موقعیت شهر چمستان در شهرستان نور و استان مازندران

روش پژوهش

داده و اطلاعات این پژوهش به روش مطالعات کتابخانه‌ای (اسنادی) و میدانی جمع‌آوری شد. در مطالعات کتابخانه‌ای، از نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران و گزارش‌های طرح جامع و تفصیلی شهر چمستان (۱۳۹۰) استفاده گردید. در مطالعات میدانی، از روش پرسشگری و ابزار پرسشنامه برای شناسایی علل پراکنده‌رویی این شهر استفاده شد. مدل‌ها و تکنیک‌های زیر برای تحلیل داده و اطلاعات این پژوهش استفاده شدند.

الف. مدل هلدرن: از این مدل برای تعیین نسبت گسترش افقی و رشد جمعیت شهر

چمستان استفاده شده است. در این مدل از فرمول سرانه ناخالص زمین استفاده می‌شود که شامل ۱۴ مرحله معادلات از چگونگی اثبات تا چگونگی محاسبه میزان رشد شهر می‌باشد. معادله نهایی (چهاردهم) این مدل به‌قرار زیر است. بر اساس این معادله، نسبت لگاریتم طبیعی جمعیت پایان دوره به آغاز دوره به‌علاوه نسبت لگاریتم طبیعی سرانه ناخالص پایان دوره به آغاز دوره با نسبت لگاریتم طبیعی وسعت شهر در پایان دوره به آغاز دوره برابر خواهد بود (حکمت‌نیا و موسوی، ۱۳۸۵: ۱۳۳-۱۳۱).

$$\ln\left(\frac{\text{جمعیت پایان دوره}}{\text{جمعیت آغاز دوره}}\right) \ln\left(\frac{\text{سرانه ناخالص پایان دوره}}{\text{سرانه ناخالص آغاز دوره}}\right) = \ln\left(\frac{\text{وسعت شهر در پایان دوره}}{\text{وسعت شهر در آغاز دوره}}\right)$$

ب. تکنیک تحلیل سلسله‌مراتبی: از این تکنیک برای مقایسه و رتبه‌بندی عوامل پراکنده‌رویی شهر چمستان استفاده شده است. این عوامل که بر اساس ادبیات تحقیق، وضعیت موجود شهر چمستان و مصاحبه با خبرگان محلی شناسایی تعیین شده‌اند عبارتند از: الحاق روستاها به شهر، گردشگری، مهاجرت به شهر، بورس‌بازی و سوداگری زمین، وجود زمین‌های کشاورزی در حاشیه شهر، ساخت و سازهای غیر مجاز، ارزانی ساخت و ساز در حاشیه شهر، بهبود شبکه حمل و نقل، خانه‌های تک‌خانواری (خانواده‌های هسته‌ای)، فقدان برنامه‌ریزی کارآمد محلی، ضعف مدیریت زمین، بزرگی قطعات زمین، رشد طبیعی جمعیت، موانع طبیع و ایجاد شهرک‌های صنعتی.

برای اولویت‌بندی این عوامل، پرسشنامه‌ای بر اساس تحلیل سلسله‌مراتبی و ماتریس مقایسه زوجی تهیه و توسط ۳۰ نفر خبرگان محلی پاسخ داده شد. این خبرگان از اعضای شورای اسلامی، مدیران و کارشناسان شهرداری و افراد حقیقی (مستقل) شهر چمستان (از جمله صاحبان و کارکنان دفاتر خرید و فروش املاک و مشارکت در ساخت مسکن) بوده‌اند. در ماتریس‌های این پرسشنامه، اهمیت شاخص‌ها نسبت به یکدیگر (برتری یا وزن‌ها) از ۱ تا ۹ متفاوت بودند. در این ساختار، عدد ۱ نشان‌دهنده اهمیت یکسان و عدد ۹ نشان‌دهنده اهمیت مطلق و یا خیلی پراهمیت بوده است. مقادیر ترجیحات (قضاوت) برای مقایسه‌های زوجی بر اساس نظر ساعتی (۱۹۸۰) بوده است. در این مرحله با استفاده از تکنیک تحلیل سلسله‌مراتبی، مسئله پراکنده‌رویی شهر چمستان تجزیه و تحلیل شد و به چند قسمت ساده‌تر تجزیه گردید. پس از آن که عوامل مشخص شدند، بین عوامل مقایسات زوجی با

پیروی از الگوریتم زیر انجام شد:

۱. به‌هنگار کردن ماتریس مقایسات زوجی-تشکیل ماتریس نرمال‌سازی: برای محاسبه ضریب اهمیت شاخص‌ها (عوامل)، از بین چهار روش عمده حداقل مربعات، حداقل مربعات لگاریتمی، بردار ویژه و روش‌های تقریبی، بیشتر از روش بردار ویژه استفاده می‌شود. اما اگر ماتریس حاصل از مقایسه زوجی دارای ابعاد بزرگتری باشد، محاسبه مقادیر و بردارهای ویژه، طولانی و وقت‌گیر خواهد بود، مگر این‌که از نرم افزارهای کامپیوتری برای حل آن کمک گرفته شود. به‌همین دلیل، ساعتی چهار روش تقریبی مجموع سطری، مجموع ستونی، میانگین حسابی و میانگین هندسی را پیشنهاد نموده است. در این پژوهش، روش میانگین هندسی مورد استفاده قرار گرفته است. در این روش، ابتدا هر ستون، نرمال شدند (تقسیم هر عدد به سرجمع آن‌ها) و سپس میانگین سطری عناصر محاسبه شدند تا بردار وزن به‌دست‌آید.

۲. سنجش نرخ ناسازگاری در قضاوت:

گام اول. محاسبه بردار مجموع وزنی (WSV): برای محاسبه این بردار، ماتریس مقایسات زوجی (D) در بردار وزن‌های نسبی ضرب می‌شود ($WSV = D \cdot W$). در این مرحله برای تعیین نسبت شاخص‌ها و تعیین سازگاری، ماتریس وزن شاخص‌ها در ماتریس میانگین ضرب می‌شوند.

گام دوم. محاسبه بردار سازگاری (CV): برای محاسبه این بردار، عناصر بردار مجموع وزنی بر بردار وزن‌های نسبی تقسیم می‌شود.

گام سوم. محاسبه بزرگ‌ترین مقدار ویژه ماتریس مقایسات زوجی (\max)

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۵۲۱

هندسی هر یک از مقایسه‌های زوجی انجام و محاسبه می‌شوند.

$$CR = \frac{\lambda_{max} - n}{n - 1}$$

گام پنجم. محاسبه نرخ ناسازگاری (IR): در اینجا IRI (معیار ناسازگاری تصادفی) مقداری است که از جدول مربوطه استخراج می‌شود. جدول معیار ناسازگاری تصادفی، براساس شبیه‌سازی به‌دست می‌آید و به‌صورت جدول شماره ۱ است. در صورتی که نرخ ناسازگاری کوچکتر یا مساوی ۰/۱۰ باشد ($IR \leq 1/10$)، در مقایسات زوجی، سازگاری وجود دارد و می‌توان کار را ادامه داد. در غیر این‌صورت، باید در مقایسات زوجی تجدید نظر شود. لازم به ذکر است که برای پرکردن ماتریس مقایسات زوجی از مقیاس ۱ تا ۹ استفاده می‌شود تا اهمیت نسبی هر عنصر نسبت به عناصر دیگر، در رابطه با آن خصوصیت، مشخص شود.

$$IR = \frac{II}{IRI}$$

جدول ۱: جدول معیار ناسازگاری تصادفی

n	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
IR	۰	۰	۰/۳	۰/۴	۰/۵	۰/۶	۰/۷	۰/۸	۰/۹	۰/۱۰	۰/۱۱	۰/۱۲	۰/۱۳	۰/۱۴	۰/۱۵

۳. آزمون اعتبار: جهت تعیین اعتبار از آزمون ناسازگاری استفاده می‌شود. آزمون ناسازگاری نشان می‌دهد که تا چه اندازه می‌توان به اولویت‌های حاصل از ماتریس‌های زوجی اعتماد کرد. جهت بررسی ناسازگاری مدل از نرم‌افزار اکسل استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

پراکنده‌رویی شهر چمستان

الف. ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی

جمعیت شهر چمستان از حدود ۳۵۰۰ نفر در آغاز تأسیس (۱۳۶۹) به ۱۱۱۹۴ نفر در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. اگرچه نسبت افزایش جمعیت این شهر از ۲۸/۸٪ در سال ۱۳۷۵ به ۱۹/۸٪ در سال ۱۳۸۵ و ۱۷/۸٪ در سال ۱۳۹۵ کاهش یافت. اما تعداد خانوارهای

این شهر از ۱۶۱۶ واحد در سال ۱۳۷۵ به ۲۴۲۲ واحد در سال ۱۳۸۵ و ۳۴۹۲ واحد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. به عبارتی دیگر، تعداد خانوارهای این شهر در سال ۱۳۸۵ حدود ۴۹/۹٪ و در سال ۱۳۹۵ حدود ۴۴/۱۸٪ افزایش داشته است. همچنین بعد خانوار این شهر از ۴/۹ نفر در سال ۱۳۷۵ به ۳/۲ نفر در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است (جدول ۲). این روند از بالا بودن نرخ ازدواج و تغییر الگوی خانواده از چندهسته‌ای به تک‌هسته‌ای ناشی شده است (مرکز آمار ایران، ۹۵-۱۳۶۵). همچنین این شهر در چنددهه اخیر، علاوه بر رشد طبیعی جمعیت، جاذب مهاجرت‌های روستایی از منطقه پیرامون خود نیز بوده است. به گونه‌ای که حدود ۲۶/۵٪ از ساکنان این شهر در سال ۱۳۸۵ متولد این آبادی‌ها و ۸/۳٪ آنان از متولدین شهرهای دیگر بوده‌اند (اداره کل راه و شهرسازی استان مازندران، ۱۳۹۵).

جدول ۲: اطلاعات اجتماعی و کالبدی شهر چمستان از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵

سال					موضوع
۱۳۹۵	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۹	۱۳۶۵	
۱۱۱۹۴	۹۴۹۹	۷۹۲۶	۳۵۰۰ (۲)	۶۱۵۶ (۱)	تعداد جمعیت
۳۶۶/۹	۳۷۱	۱۵۵/۸			مساحت (هکتار)
۳۴۲/۵۰	۱۸۰/۰۲	۱۹۶/۵۷			سرانه ناخالص زمین

(۱) جمعیت مجموعه روستاهای چمستان، لسفیجان، عبدالله‌آباد و عربخیل قبل از تأسیس شهر

چمستان.

(۲) جمعیت شهر چمستان در آغاز تأسیس و قبل از الحاق روستاهای لسفیجان، عبدالله‌آباد و عربخیل.

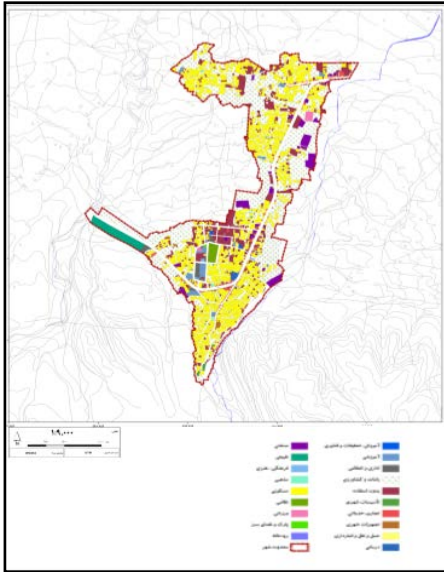
مأخذ: مرکز آمار ایران، ۹۵-۱۳۶۵؛ اداره کل راه و شهرسازی استان مازندران، ۱۳۹۵

حدود ۷۹٪ خانوارهای شهر چمستان، مالک عرصه و اعیان و حدود ۱۶٪ مالک اعیانی مسکونی خود هستند. این ویژگی در افزایش تقاضا، تفکیک قطعات زمین و گسترش ساخت و سازهای مسکونی مؤثر است. همچنین اشتغال حدود ۵۵٪ شاغلین این شهر در بخش خدمات در این روند تأثیرگذار می‌باشد. روند سرمایه‌گذاری در بخش مسکن در این شهر به استناد تعداد پروانه و مساحت زیربنای مسکونی و هزینه‌های تولید مسکن، علیرغم افت و خیزهای فراوان طی سال‌های اخیر، رو به افزایش بوده است. توزیع فضایی این روند با پهنه‌های قیمت اراضی این شهر رابطه مستقیم دارد. بطور کلی قیمت اراضی این شهر از اطراف به سمت مرکز افزایش می‌یابد. دامنه این تغییرات قیمت بین این دو عرصه به‌طور متوسط دوبرابر است (اداره کل راه و شهرسازی استان مازندران، ۱۳۹۵).

ب. ویژگی‌های کالبدی و پراکنده‌رویی

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، هدف تأسیس شهر چمستان در سال ۱۳۶۹، علاوه بر تأمین خدمات مورد نیاز جمعیت حدود ۳۵۰۰ نفری آن شهر در آن زمان، توسعه نظام شهری منطقه و جلوگیری از مهاجرت و مراجعه ساکنین روستاهای پیرامون آن به شهرهای نور و آمل بوده است (دیوسالار و همکاران، ۱۳۸۹). با تهیه و پیشنهاد طرح‌های این شهر در سال ۱۳۷۷، سه روستای لسفیجان، عبدالله‌آباد و عربخیل نیز به آن ملحق شده‌اند. الحاق این سه روستا نیز با هدف ارتقای ظرفیت‌های کالبدی و آستانه‌های جمعیتی این شهر برای ایفای نقش کارآمد خدماتی سطح بخش (منظومه روستایی) و تعامل نظام‌وار و جلوگیری از مهاجرت‌های روستایی به مراکز شهری نور و آمل و مدیریت فعالیت‌های ساختمانی در منطقه انجام پذیرفته است. به‌رغم این، لحاق این روستاها موجب ساختار چنددهسته‌ای روستایی پراکنده و زمینه‌ساز تفرق فضایی این شهر شده است (شکل ۳).

مساحت شهر چمستان از حدود ۱۵۵/۸ هکتار در سال ۱۳۷۵ به ۳۷۱ هکتار در سال ۱۳۸۵ و ۳۸۳/۴ هکتار در سال ۱۳۹۵ رسیده است (جدول ۲). از کل ۳۸۳/۴ هکتار مساحت شهر چمستان در سال ۱۳۹۵، حدود ۷۸ هکتار (۲۰/۳۸٪) به کاربری مسکونی، ۵ هکتار (۱/۳۴٪) به کاربری مسکونی-تجاری، ۲۸ هکتار (۷/۲۹٪) به کاربری باغ-مسکونی، ۹۴ هکتار (۲۴/۵۴٪) به کاربری باغی-زراعی و ۷۹/۵ هکتار (۲۰/۷۴٪) به کاربری معابر اختصاص داشته و ۵۶/۶ هکتار (۱۴/۷۷٪) آن بدون کاربری یا بایر بوده است (شکل ۴). سرانه ناخالص زمین این شهر در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۹۶/۸ و در سال ۱۳۹۵ حدود ۳۶۱/۱۲ متر مربع محاسبه شده است (همان).



شکل ۴: نقشه کاربری اراضی موجود شهر چمستان
 مأخذ: اداره کل راه و شهرسازی استان مازندران، ۱۳۹۵

شکل ۳: هسته‌های اولیه شهر چمستان

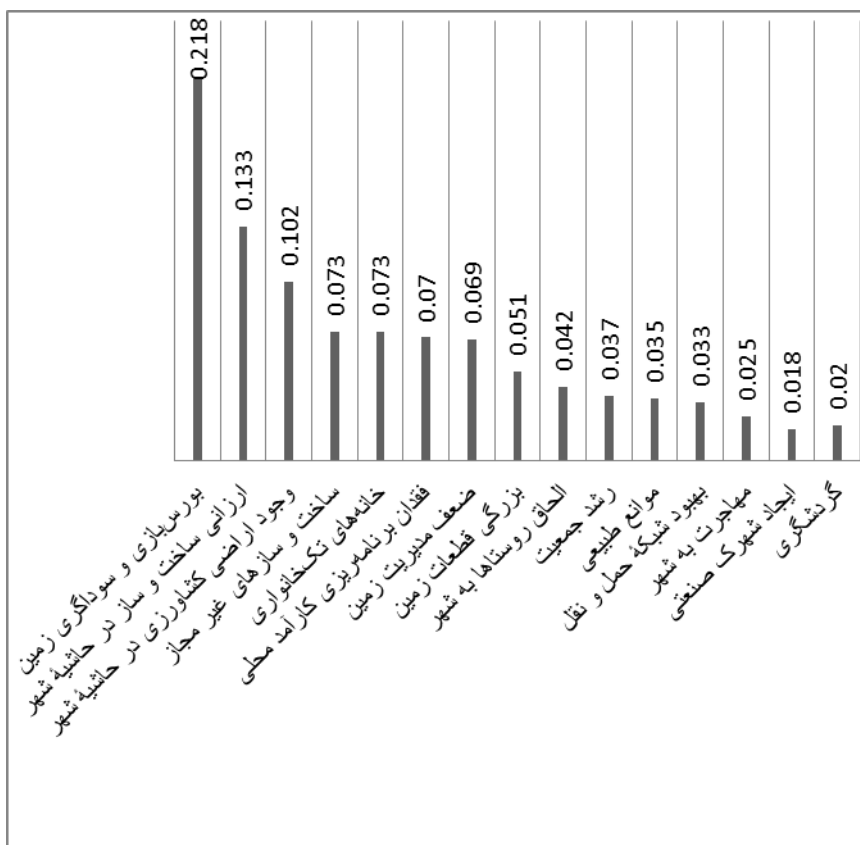
بر اساس نتایج حاصل از مدل هلدن که در زیر نشان داده شد، ۶۲٪ رشد مساحت شهر چمستان از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ از پراکنده‌رویی و ۳۸٪ آن از رشد جمعیت ناشی شده است. این شهر در طی این دوره به‌صورت افقی گسترته محوری و خوشه‌ای در امتداد محور ارتباطی بین شهری شهرهای نور و آمل و هسته‌های روستایی الحاقی به‌هم برای تأسیس آن گسترش یافته است. گستری بافت این شهر را می‌توان بیشتر در پیرامون هسته‌های لفسیجان، عبدالله‌آباد و عربخیل در شمال این شهر مشاهده نمود. این در حالی است که در طرح‌های مصوب این شهر در سال ۱۳۷۷، بر حفظ و تقویت نقش این شهر به‌عنوان مرکز ارائه خدمات به مجموعه‌های روستایی پیرامون تأکید شد و الگوی توسعه آن به‌سازاری بافت موجود شهری و پرهیز از گسترش افقی و هدایت توسعه به اراضی داخل بافت و همچنین حفظ باغات داخل بافت تعیین‌گرفته بود (شکل ۳ و ۴) (همان).

عوامل پراکنده‌رویی

الف. وزن و اولویت عوامل پراکنده‌رویی

همان‌گونه که در بخش روش تحقیق شرح داده شد، از میانگین هندسی برای ترکیب

مقایسات زوجی عوامل پراکنده‌رویی شهر چمستان استفاده شده است. در این راستا ابتدا هر ستون مقایسات زوجی نرمال گردید و سپس میانگین سطری عوامل محاسبه شدند و بردار وزن هر عامل با مجموعه عوامل در هر ردیف به‌دست آمد. با توجه به این که نرخ ناسازگاری هر عامل و نرخ ناسازگاری کمتر از ۰/۱ بود، نیاز به اصلاح سازگاری معیارها نبود و چارچوب طراحی شده از اعتبار بالایی برخوردار بوده است. امتیاز نهایی این عوامل و اولویت آن‌ها در شکل ۵ نشان داده شده است.

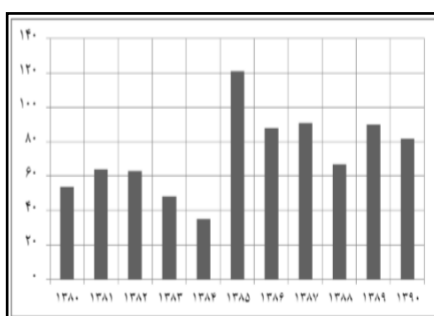
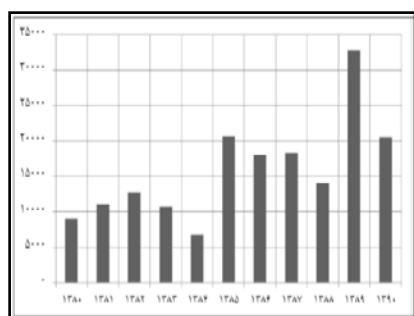


شکل ۵: رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر پراکنده‌رویی شهر چمستان

ب. توصیف عوامل پراکنده‌رویی

۱. بورس‌بازی و سوداگری زمین

بورس‌بازی زمین به معنی کالایی‌شدن و تعیین ارزش معاملاتی یا مبادلاتی آن از سوی عوامل و شرایط بازار است. کالایی‌شدن زمانی اتفاق می‌افتد که ارزش فروش یک کالا (ارزش مبادله آن) از ارزش مصرف آن بیشتر می‌شود. وقتی چیزی کالایی‌شد، بین کاربرد و نیاز به آن فاصله ایجاد می‌شود (وودز، ۱۳۹۰: ۲۹۱). بورس‌بازی زمین که در ایران «دلالی» یا «دلال‌بازی» نیز نامیده می‌شود، از رانت زمین به‌واسطه حداکثرسازی ارزش مبادلاتی و کاهش ارزش مصرفی آن با ائتلاف مالکین، بساز و بفروش‌ها، دلالان و مدیریت شهری در یک ساز و کار غیر رسمی حکایت دارد.



شکل ۷: مساحت (مترمربع) زیربنای کل واحدهای مسکونی ساخته‌شده در شهر چمستان از سال ۹۰-۱۳۸۰

شکل ۶: تعداد پروانه‌های ساختمانی مسکونی و مختلط مسکونی صادرشده در شهر چمستان از سال ۹۰-۱۳۸۰

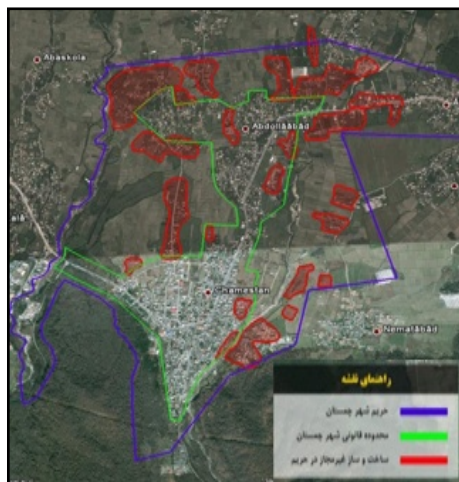
تعداد و میزان زیربنای پروانه‌های مسکونی صادره در شهر چمستان در دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ سیر صعودی داشته و با این روند همخوانی دارد؛ تعداد ۸۰۳ پروانه ساختمانی مسکونی و مختلط مسکونی در دهه ۱۳۸۰ در این شهر صادر شده است. ۹۰٪ تعداد این پروانه‌ها از نوع مسکونی، ۷٪ از نوع باغ-مسکونی و ۳٪ آن‌ها از نوع تجاری-مسکونی بوده‌اند (شکل ۶). این نسبت‌ها از غلبه منحصراً ساخت و سازها و فضاهای مسکونی در این شهر حکایت دارد. میزان زیربنای مسکونی این شهر در سال ۱۳۸۹ بیش از انتظار و روند طبیعی افزایش تولید مسکن طی سال‌های قبل آن بوده است. مقایسه تعداد پروانه‌های ساختمانی

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۵۲۷

مسکونی و مختلط مسکونی صادره و زیربنای مسکونی ساخته شده نشان می دهد که شدت استفاده از زمین نسبت به تعداد پروانه های صادر شده نرخ رشد بیشتری داشته است (شکل ۷) (اداره کل راه و شهرسازی استان مازندران، ۱۳۹۵).

۲. ارزانی ساخت و ساز در حاشیه شهر

هرچند به دلیل روستایی بودن پیشینه شهر چمستان، مقوله قیمت زمین پیش تر در آن مطرح نبوده، اما با گذشت زمان، رفتار اقتصادی بنگاه ها در این خصوص تغییر کرده است. امروزه رویکرد بنگاه ها غالباً مبتنی بر ارزش اقتصادی زمین و دسترسی به بازار مصرف از یک سو و ارزش افزوده ناشی از استقرار فعالیت در مجاور معابر اصلی و مهم این شهر است. بطور کلی قیمت اراضی حول میدان مرکزی و محور اصلی این شهر نسبت به اراضی داخل بافت آن با اختلاف بسیار زیادی بیشتر است. به عبارتی دیگر، بر قیمت اراضی مسکونی با نزدیک شدن از اطراف به مرکز این شهر افزوده می شود. دامنه این تغییرات قیمت به طور متوسط دوبرابر است. از این رو، روند سرمایه گذاری در بخش مسکن در این شهر به استناد تعداد پروانه های مسکونی صادره، زیربنای احداث شده و هزینه های تولید مسکن، علی رغم افت و خیزهای فراوان در سال های اخیر، رو به افزایش بوده است (همان).



شکل ۸: محدوده کلی ساخت و سازهای غیر مجاز در محدوده قانونی و حریم شهر چمستان مأخذ:

حبیب نژاد، ۱۳۹۵: ۱۳۰

۳. وجود زمین‌های کشاورزی در حاشیه شهر

به‌طور کلی از کل سطوح اراضی سه‌بخش کشاورزی، صنعت و خدمات در سال ۱۳۹۰، حدود ۷۸٪ آن به بخش کشاورزی اختصاص داشته است. در این سال تعداد ۴۴۱ قطعه کاربری باغی-زراعی به مساحت حدود ۹۵ هکتار (۲۴٪/۵۴) در این شهر وجود داشته است (شکل ۴). همچنین حدود ۲۷۴ قطعه در این شهر به‌صورت باغ-مسکونی وجود دارد (همان). غلبه کاربری کشاورزی به‌همراه ارزانی قیمت زمین و کاهش نقش نظارتی و کنترلی مدیریت شهری در حواشی و سهولت ساخت و سازهای غیر مجاز، امکان پراکنده‌رویی این شهر در این بخش را بیشتر نموده است. این مسئله در لبه بیرونی و محدوده حریم این شهر بیشتر مشاهده می‌شود (شکل ۴ و ۸ و ۹).

۴. ساخت و سازهای غیر مجاز

ساخت و سازهای غیر مجاز به ساخت و سازهای فاقد مجوز یا پروانه ساختمانی اطلاق می‌شود. تغییر کاربری زمین، تراکم مازاد ساختمانی و سایر تخلفات از مهم‌ترین شاخص‌های این نوع ساخت و سازها هستند (کمانرودی، ۱۳۹۳). این ساخت و سازها به نوعی رانت تفاوتی ساختگی زمین و مسکن منتهی می‌شوند. این نوع رانت به «رانت القایی شهرداری‌ها» یا «رانت زمینه‌سازی» نامیده شده است (رئیس‌دانا، ۱۳۸۲).

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، میزان تولید مسکن در شهر چمرستان در سال‌های منتهی به ۱۳۹۰ روند افزایشی داشته است. یکی از دلایل این روند، تغییر شرایط اقتصادی و گرایش شدید به خرید زمین و ویلا از سوی ساکنان مهاجر بین‌استانی در حواشی و پیرامون این شهر می‌باشد. نتایج منفی این موج را می‌توان در اطراف این شهر بیشتر مشاهده نمود. این روند به تفکیک غیر رسمی و تغییر کاربری شدید اراضی زراعی و باغی و ساخت و سازهای غیر مجاز در لبه داخلی محدوده قانونی این شهر و به‌ویژه در لبه بیرونی و محدوده حریم آن همراه بوده است. این روند به‌گونه‌ای است که تشخیص لبه این شهر در نواحی شمالی آن به‌سادگی امکان‌پذیر نیست (شکل ۸) (اداره کل راه و شهرسازی استان مازندران، ۱۳۹۵).

۵. خانه‌های تک‌خانواری (خانواده‌های تک‌هسته‌ای)

با توجه به جایگاه و نقش سطح پایین شهر چمرستان در اقتصاد منطقه، به‌جز در بر محور اصلی این شهر، مسکن در داخل بافت شهر همچنان یک کالای سرمایه‌ای محسوب نمی‌شود، بلکه اهالی این شهر متناسب با نیاز خود به احداث مسکن در زمین‌های خود

می‌پردازند. به‌رغم این، ساخت و سازهای درون بافت این شهر نیز به‌دلیل افزایش تعداد خانوارها و تغییر الگوی خانواده‌های چنددهسته‌ای به تک‌دهسته‌ای، معمولاً با تفکیک غیر رسمی زمین و دیوارکشی‌های موقت صورت می‌گیرد. همان‌گونه که قبلاً شرح داده شد، بعد خانوار این شهر از ۴/۹ نفر در سال ۱۳۷۵ به ۳/۲ نفر در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است (جدول ۲). از این‌رو در موارد بسیاری مشاهده شده که چندین اعیانی درون یک عرصه مستقر می‌باشند. اما این وضعیت در اراضی پیرامون این شهر کاملاً متفاوت است؛ ساخت و سازهای متعدد نشان می‌دهد که زمین در این محدوده به کالای سرمایه‌ای برای سودجویی برخی از زمین‌داران و مشاوران املاک تبدیل شده است (همان).

۶. فقدان برنامه‌ریزی کارآمد محلی

نبود ظرفیت کارشناسی و مدیریتی لازم برای برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های توسعه، یکی از نارسایی‌های فراگیر کشور در سطح محلی، به‌ویژه در شهرهای کوچک و روستاها است. نتیجه این پژوهش از نقش این عامل در پراکنده‌رویی شهر چمستان حکایت دارد. این عامل زمینه بورس‌بازی و سوداگری و تغییر کاربری زمین، افزایش تراکم مازاد ساختمانی و ارتکاب تخلفات ساختمانی در این شهر را فراهم نموده است.

مدیریت شهری شهر چمستان که مراحل تکاملی مورد نیاز خود را طی نکرده و ساختار تثبیت شده‌ای ندارد، اهمیت و نقش اساسی در روند توسعه این شهر دارد. چراکه پس از شکل‌گیری ساختار غیر برنامه‌ای این شهر، اعمال تغییرات اساسی در آن بسیار دشوار، پرهزینه و بعضاً غیر ممکن است. آنچه که مشاهده شده این است که شهرداری و شورای شهر چمستان نتوانستند در تعامل با هم بر روند توسعه فضایی این شهر را مهار نمایند و آن را تحت کنترل خود درآورند (همان: ۱۶۸).

۷. ضعف مدیریت زمین

این عامل از ناکارآمدی مدیریت زمین در توسعه کالبدی و فضایی شهر چمستان و حریم آن به‌دلیل حاکمیت ساختار بخشی و متفرق (غیر یکپارچه) مدیریت محلی حکایت دارد.

۸. بزرگی قطعات زمین

بنیاد روستایی شهر چمستان و بزرگی قطعات زمین آن موجب احداث مسکن ویلایی و با الگوی خانه-باغ و حیاط‌دار، به‌ویژه در حواشی آن شده است. به‌طوری که حدود ۹۴٪ بناهای این شهر از تراکم ساختمانی کمتر از ۱۲۰٪ برخوردارند. کل ساختمان‌های با تراکم

بیش از ۱۸۰٪ این شهر کمتر از ۱/۵٪ قطعات زمین آن است. حدود ۷۶٪ کل بناهای مسکونی این شهر یک‌طبقه و حدود ۱۷٪ آن دوطبقه هستند. همچنین تعداد ۱۷۴ بنای سه‌طبقه، ۴۵ بنای چهارطبقه و ۶ بنای پنج‌طبقه در این شهر وجود دارد (همان).

۹. الحاق روستاها به شهر

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، شهر چمستان از الحاق دو روستای چمستان و نوآباد در سال ۱۳۶۹ تأسیس شد و سپس روستاهای لسفیجان، عبدالله‌آباد و عربخیل نیز به آن ملحق شده‌اند. الحاق این روستاها و هسته‌های پنجگانه آن‌ها، نقش تکوینی و ساختاری کالبدی بنیادی در گسترش و پراکنده‌رویی این شهر ایفاء کرده‌اند. الحاق این روستاها هنوز به پیوستگی و انسجام کالبدی و اجتماعی و فرهنگی این شهر و محلات آن منتهی نشده است (شکل ۳ و ۴).

۱۰. رشد جمعیت

رشد جمعیت و افزایش نیاز به توسعه فضاهای مسکونی و عمومی، در پراکنده‌رویی شهر چمستان تأثیر داشته است. در راستای تأمین این نیاز، حدود ۴۹٪ بناهای مسکونی این شهر در ده‌سال اخیر و ۴۱٪ آن بین ۳۰ تا ۱۰ سال گذشته ساخته شده‌اند (همان).

۱۱. موانع طبیعی

همان‌گونه که در شکل ۹ نشان داده شد، جنگل (ارتفاعات) در جنوب، رودخانه وازرود در شرق و رودخانه لایچ‌رود در غرب شهر چمستان از موانع طبیعی گسترش آن به این جهت‌ها هستند. این رودخانه‌ها (به‌ویژه وازرود) موجب فاصله و مانع گسترش و پیوستن این شهر به روستاهای پیرامون آن شده‌اند.



شکل ۹: موانع طبیعی گسترش شهر چمستان به سمت جنوب، شرق و غرب

۱۲. بهبود شبکه حمل و نقل

بهبود شبکه معابر داخلی شهر چمستان و محورهای ارتباطی برون شهری، به ویژه محور ارتباطی آن به شهرهای نور و آمل، در جاذبه و مهاجرپذیری این شهر نقش داشته است.

۱۳. مهاجرت به شهر

تأسیس شهر چمستان و تمرکز امکانات و خدمات شهری در آن موجب جاذبه و مهاجرت به آن شده است. بر اساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، حدود ۲۱٪ جمعیت این شهر در طی ده سال قبل از آن از خارج این شهر به آن مهاجرت کرده بودند. همچنین حدود ۲۶/۵٪ ساکنان این شهر در این سال متولد آبادی‌های پیرامون و ۸/۳٪ از متولدین شهرهای دیگر بودند (همان).

۱۴. ایجاد شهرک صنعتی

شهرک‌های کردآباد و نعمت‌آباد، مهم‌ترین مراکز صنعتی پیرامون شهر چمستان هستند (شکل ۱۰). این واحدها حدود ۲۰/۸ هکتار زمین را به خود اختصاص داده و ۷/۹ هکتار زیرینا دارند (همان). اکثر بهره‌برداران از این واحدهای صنعتی و دفاتر مرکزی آن‌ها خارج از این شهر بوده و مزایای تولید و صادرات کالاهای تولیدی در این بنگاه‌ها متوجه این شهر و اقتصاد آن به‌طور مستقیم نمی‌شود. اما این شهرک‌ها به‌طور غیر مستقیم و از طریق اشتغال‌زایی در افزایش ظرفیت اقتصادی و مالی و پراکنده‌رویی این شهر تأثیر دارند.



شکل ۱۰: شهرک‌های کردآباد و نعمت‌آباد پیرامون شهر چمستان

۱۵. گردشگری

روند رو به رونق گردشگری و گسترش خانه‌های دوم در بخش مرکزی چمستان از دهه ۱۳۸۰، کمترین نقش را در پراکنده‌رویی محدوده داخلی این شهر دارند. از مهم‌ترین مسائل این شهرستان در مواجهه با گردشگری این است که بجای استفاده از این ظرفیت برای توسعه مشاغل خدماتی و اقتصاد گردشگری پایدار، بیشتر به رونق دلالی (بورس‌بازی) زمین و ساخت و ساز غیر مجاز در حواشی و محدوده حریم و حوزه نفوذ این شهر منجر

شده است. به اعتقاد خبرگان محلی، گردشگری بیشترین نقش را در پراکنده‌رویی روستاهای واقع در پیرامون این شهر داشته است. به‌عنوان مثال، مطالعه عوامل پانزده‌گانه فوق در روستای نعمت‌آباد در حدود یک کیلومتری جنوب شرقی این شهر نشان‌داد که عامل گردشگری، ساخت و سازهای غیر مجاز و بورس‌بازی و سوداگری زمین، به‌ترتیب بیشترین نقش را در پراکنده‌رویی این روستا داشته‌اند (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۶۱-۱۵۶).

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رویکرد برنامه‌ای (رسمی) توسعه فضایی ایران در شش‌دهه اخیر، سازماندهی سلسه‌مراتبی نظام سکونتگاه‌های (مراکز) شهری بوده است. این رویکرد از برنامه چهارم توسعه در قبل از انقلاب اسلامی (۱۳۴۷-۵۱) به اجرا گذاشته شد و در اولین طرح آمایش سرزمین (۱۳۵۵) نیز گنجانده شده بود. طرح‌ها و برنامه‌های آمایش سرزمین کشور در بعد از انقلاب اسلامی نیز این رویکرد را سرلوحه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود قرار داده‌اند. در این رویکرد، از آغاز تاکنون، بیش از پیش، بر افزایش و توسعه شهرهای میانی و کوچک و پسرانه‌های روستایی آن‌ها تأکید شده است. هدف این رویکرد، تعدیل و ایجاد توازن سطوح توسعه و خدمات‌رسانی شهرها و حوزه‌های عملکردی روستایی آن‌ها بوده است. به‌همین دلیل، یکی از اقدامات دولت در این دوره، بازتقسیم مستمر سیاسی فضا و تبدیل روستاها به شهر بوده است. اما این اقدامات بیش از طرح‌ها و برنامه‌های درازمدت و میان‌مدت تعادل‌بخشی نظام فضایی، تحت تأثیر رویکرد بودجه‌ریزی قرار گرفت و در فقدان مدیریت یکپارچه، موجب افزایش تفرق سیاسی و فضایی و پراکنده‌رویی شهری در کشور شد.

این روند در شهرهای بزرگ و متوسط، موجب پراکنده‌رویی، ادغام سکونتگاه‌های روستایی پیرامون و سپس الحاق آن‌ها به این شهرها شد. به‌عبارتی دیگر، الحاق به‌عنوان یک امر یا اقدام حقوقی، در پی فرایند گسترش و پراکنده‌رویی شهر و ادغام سکونتگاه‌های روستایی پیرامون به آن رخ داده است. به‌واقع در طی این روند، ادغام و الحاق از پیامدهای گسترش و پراکنده‌رویی شهرهای بزرگ و متوسط محسوب می‌شوند. اما این روند در شهر کوچک چمستان برعکس است؛ به این معنی که الحاق سکونتگاه‌های روستایی که با هدف تأسیس و گسترش شهر چمستان و فراهم‌کردن ظرفیت‌های خدماتی و پیشگیری از مهاجرت، ساخت و سازهای غیر مجاز و پراکنده‌روی آن انجام پذیرفت، خود به عامل بنیادی اصلی گسترش افقی و پراکنده‌رویی این شهر تبدیل شده است.

به عبارتی دیگر، این شهر از آغاز و بدون طی فرایند تکامل ساختاری و کارکردی دارای پنج هسته روستایی بوده که هریک پس از الحاق و شکل‌گیری آن شهر، به هسته‌های جذب جمعیت و پراکنده‌رویی در پیرامون و فاصله بین خود تبدیل شده‌اند. از این‌رو رشد و گسترش این شهر از زمان تأسیس تاکنون بصورت افقی گسسته (پراکنده) محوری و خوشه‌ای در امتداد محور ارتباطی شهرهای نور و آمل و هسته‌های روستایی الحاقی مذکور فوق به هم گسترش یافته است.

بر اساس نتایج تحلیل مدل هلدن، ۶۲٪ رشد مساحت شهر چمستان از پراکنده‌رویی و ۳۸٪ آن از رشد جمعیت ناشی شده است. از بین پانزده عامل مؤثر مورد مطالعه در پراکنده‌رویی شهر چمستان، بورس‌بازی و سوداگری زمین، ساخت و سازهای ارزان و غیر مجاز در حاشیه، بیشترین و گردشگری کم‌ترین نقش را در پراکنده‌رویی این شهر داشته‌اند. این در حالی است که گردشگری مهم‌ترین عامل پراکنده‌رویی روستاهای پیرامون این شهر در سه‌دهه اخیر بوده است.

منابع:

اداره کل راه و شهرسازی استان مازندران (۱۳۹۵)، طرح جامع و تفصیلی شهر چمستان. استانداری مازندران (۱۳۹۲)، برنامه آمایش استان مازندران، بخش دوم: برنامه‌ریزی و سیاستگذاری، فصل ششم: تبیین چشم‌انداز و طراحی سناریوی توسعه فضایی استان، شماره نشریه: سه.

استانداری مازندران (۱۳۹۳)، برنامه آمایش استان مازندران، بخش دوم: برنامه‌ریزی و سیاستگذاری، فصل ششم: تبیین چشم‌انداز و طراحی سناریوی توسعه فضایی استان، شماره نشریه: هفت.

حبیب‌نژاد، فتانه (۱۳۹۵)، بررسی پراکنده‌رویی شهری و روستایی بخش جلگه‌ای غرب مازندران-نمونه موردی: شهر چمستان و روستای نعمت‌آباد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: موسی کمانرودی کجوری، دانشگاه خوارزمی، دانشکده علوم جغرافیایی، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری.

حکمت‌نیا، حسن و موسوی، میرنجف (۱۳۸۵)، کاربرد مدل در جغرافیا با تأکید بر برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای، چاپ اول، انتشارات علم‌نویس.

دیوسالار، اسدالله؛ امیرانتخابی، شهرام و دیوسالار، حمیدرضا (۱۳۸۹)، نقش شهرهای کوچک در توسعه روستاهای پیرامون (مورد مطالعه: شهر چمستان، دهستان ناتل رستاق)، فصلنامه مطالعات مدیریت شهری، سال دوم، شماره اول: ۷۴-۵۷.

رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۸۲)، معرفی گونه تازه‌ای از رانت زمین شهری، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال اول، شماره دوم: ۱۱۴-۱۰۹.

سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۵)، مطالعه استراتژی درازمدت طرح آمایش سرزمین، گزارش دوازده‌ماهه: گزارش نهائی دوره اول-جلد ۱.

فنی، زهره و باقری، اشرف‌السادات (۱۳۹۴)، شهرهای کوچک و میانی (برنامه‌ریزی و توسعه)، چاپ اول، انتشارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، تهران.

کمانرودی، موسی (۱۳۹۳)، تخلفات ساختمانی و تغییرات فضایی-کالبدی در مناطق کلانشهر تهران، فصلنامه تحلیل فضایی مخاطرات محیطی، سال اول، شماره پیاپی ۲: ۷۶-۶۵. کمانرودی، موسی؛ عزیزپور، فرهاد و جانبازی، علی (۱۳۹۳)، پراکنده‌رویی شهر شیراز و تغییرات ساختاری و کارکردی روستاهای پیرامون-مطالعه موردی: روستای گویم، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، شماره ۹: ۶۲-۴۱.

کمیسیون برنامه مجلس سنا (۱۳۵۲)، برنامه پنجم عمرانی کشور (۱۳۵۲-۵۶)،

مصوب ۱۳۵۲/۰۳/۱۴.

کمیسیون برنامه مجلس سنا (۱۳۴۷)، برنامه چهارم عمرانی کشور (۱۳۴۷-۵۱)،
مصوب ۱۳۴۷/۰۵/۰۸.
مرکز آمار ایران (۱۳۳۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۵)، سرشماری عمومی نفوس و
مسکن.

وودز، مایکل (۱۳۹۱)، جغرافیای روستایی (فرایندها، واکنش‌ها و تجربه‌های بازساخت
روستایی)، ترجمه محمد رضا رضوانی و صامت فرهادی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران،
تهران.

Barnes, K. B. , Morgan, J. M. , III, Roberge M. C. and Lowe. S . 2001.
*Sprawl Development: It's Patterns, Consequences, and
Measurement*, A white paper, Towson University. URL: [http://
Chesapeake.Towson.Edu/landscape/urbansprawl/ownload/sprawl
white_paper.pdf](http://Chesapeake.Towson.Edu/landscape/urbansprawl/ownload/sprawl
white_paper.pdf).

Bhatta, B . 2010. *Analysis of Urban Growth and Sprawl from Remote
Sensing Data*, Springer-Verlag Berlin Heidelberg.

Burchell, W. R. , Downs, A. , McCann, B. and Mukherji, S . 2005.
Sprawl Costs: Economic Impacts of Unchecked, Development,
writing from the publisher: Island Press, 1718 Connecticut Ave. ,
NW, Suite 300, Washington, DC 20009, Island Press is a
trademark of The Center for Resource Economics.

Duany, A. , Plater-Zyberk, E. and Speck, J . 2001. *Suburban Nation:
The Rise of Sprawl and the Decline of the American Dream*, North
Point Press, New York.

Gordon, P. and Richardson, H. W . 1997. Are compact cities a
desirable planning goal, *Journal of the American Planning
Association*, 63 (1)?

Johnson, M. P. 2001. Environmental impacts of urban sprawl: a
survey of the literature and proposed research agenda,
Environment and Planning A, 33.

Hess, G. R . 2001. *Just what is sprawl, anyway?* [www4.ncsu.
edu/grhess](http://www4.ncsu.edu/grhess).

Johnson, M. P . 2001. Environmental impacts of urban sprawl: a
survey of the literature and proposed research agenda,
Environment and Planning A, 33.

- Ottensmann, J. R . 1977. Urban sprawl, land values and the density of development. *Land Economics*, 53 (4).
- Pendall, R . 1999. Do land-use controls cause sprawl? *Environ Plan B* 26 (4):555-571.
- Peiser, R . 2006. Decomposing urban sprawl, *Town Planning Review*, 72 (3).
- Rahman, G. , Alam, D. and Islam, S . 2008. *City growth with urban sprawl and problems of management*, Proceedings of 44th ISOCARP Congress Dalian, China, September 19-23, International Society of City and Regional Planners and Urban Planning Society of China. 42-RERC (Real Estate Research Corporation) (1974). The costs of sprawl: Environmental and economic costs of alternative residential patterns at the Urban Fringe, US Government Printing Office, Washington, DC.
- Robert O. Harvey and W. A. V. Clark . 1965. The Nature and Economics of Urban Sprawl, *Land Economics*, Published by: University of Wisconsin Press, Vol. 41, No. 1 (Feb. , 1965), pp. 1-9.
- Weitz, J. and Moore, T . 1998. Development inside urban growth boundaries: Oregon's empirical evidence of contiguous urban form, *Journal of the American Planning Association*, 64 (4).
- Wilson, E. H. , Hurd, J. D. , Ciivco, D. L. , Parisloe, S. and Arnold, C . 2003. Development of a geospatial model to quantify, describe and map urban growth. *Remote Sensing of Environment*, 86 (3), 275-285.
- Zhang, B . 2004. *Study on Urban Growth Management in China*, Xinhua Press, Beijing.

تحلیل فضایی و رتبه بندی هتل‌های شهری از نظر میزان دسترسی به خدمات گردشگری با استفاده از مدل AHP و Network Analysis

(مطالعه موردی: هتل‌های شهر شیراز)

دکتر مسعود تقوایی، احسین کیومرثی^۲

چکیده:

سطح بندی هتل‌های شهری از نظر میزان دسترسی به خدمات مورد نیاز گردشگران از جمله نیازهای ضروری در راستای بهبود خدمات گردشگری بخصوص در شهرهای جاذب گردشگر می‌باشد. از اینرو در پژوهش حاضر سعی بر آن شده است تا با استفاده از پژوهش‌های میدانی و گردآوری اطلاعات از منابع متعدد کتابخانه ای و اسنادی، کلیه خدمات و امکانات موجود و مورد نیاز گردشگران در محدوده عملکردی هتل‌های شهر شیراز شناسایی و ارزیابی شود. بنابراین ابتدا خدمات مورد نیاز گردشگران شناسایی و سپس با استفاده از تکنیک فرآیند تحلیل سلسله مراتبی به وزن دهی هر یک از خدمات پرداخته شد و در ادامه با استفاده از قابلیت‌های تحلیل شبکه در محیط GIS، تعداد و نوع امکانات موجود در هر یک از محدوده‌های دسترسی پانزده، سی، چهل و پنج و شصت دقیقه دسترسی هتل‌ها مشخص و میزان برخورداری هر یک از هتل‌ها تعیین گردید. نتایج نشان می‌دهد که از میان ۳۳ هتل مورد بررسی، ۱۹ هتل (برابر ۵۷/۵ درصد مجموع هتل‌ها) که شامل هتل‌های فارس، سینا، داریوش، مهدی، آپادانا، نیایش، کوثر، ساسان، ملاصدرا، صدرا، رودکی، هدیش، شهرراز، آریوبرزن، پارسیان، کریم خان، پارسه، گلشن، حافظ می‌باشد در وضعیت بسیار مطلوب قرار دارند، ۴ هتل (برابر ۱۲/۱۲ درصد مجموع هتل‌ها) که شامل هتل‌های تالار، آرین، پارس، ارگ در وضعیت مطلوب قرار دارند، ۶ هتل (برابر ۱۸/۱۸ درصد) که شامل هتل‌های شایان، ستارگان، هما، آناهیتا، پرسپولیس، اطلس در وضعیت متوسط قرار دارند، یک هتل (برابر ۳/۰۳ درصد) که هتل سعدی را شامل می‌شود در وضعیت متوسط قرار دارند و تنها ۳ هتل شیراز، سرو شیراز و چمران (برابر ۹/۰۹ درصد

مجموع هتل‌ها) دارای کمترین میزان برخورداری (وضعیت بسیار نامطلوب) از امکانات و خدمات مورد نیاز گردشگران می‌باشد.

واژگان کلیدی: تحلیل فضایی، تحلیل شبکه، خدمات گردشگری، سیستم اطلاعات جغرافیایی، شیراز

مقدمه و بیان مسئله:

در طول دو دهه گذشته، تحولات شدیدی در اقتصاد جهانی رخ داده است. یکی از مهمترین و آشکارترین این تغییر و تحولات، افزایش نرخ صرف منابع مالی برای بخش خدمات است. در بین کلیه صنایع خدماتی، صنعت گردشگری به علت ایفای نقش اساسی در اقتصاد ملی، یکی از حساس‌ترین صنایع می‌باشد. گردشگری یکی از رشد یافته‌ترین صنایع نیمه دوم قرن بیستم بود و همواره به عنوان یک کلید برای رشد اقتصادی هم در کشورهای توسعه یافته و هم در حال توسعه استفاده شده است (Fontand Ahjem, 1999:63). صنعت گردشگری وجود شوک‌های اقتصادی که در این مدت داشته است اما داری رشدی تقریباً بدون وقفه بوده است. به طوری که میزان گردشگران از ۲۵ میلیون نفر در سال ۱۹۵۰ به ۲۷۸ میلیون در سال ۱۹۸۰، ۵۲۸ میلیون در سال ۱۹۹۵ و ۱۰۸۷ میلیون نفر در سال ۲۰۱۳ رسیده است. طبق پیش‌بینی‌هایی که توسط سازمان جهانی گردشگری انجام شده، صنعت جهانی گردشگری تا سال ۲۰۳۰ سالانه ۳/۳ درصد رشد خواهد داشت و تا سال ۲۰۳۰ به ۱/۸ میلیارد نفر خواهد رسید (WTTC statistics, 2012:10).

هم اکنون بسیاری از کشورهای جهان گردشگری را بهترین راه برای اعتلای فرهنگ، ایجاد تفاهم بین‌المللی و دست‌یابی به درآمدهای سرشار اقتصادی می‌دانند و به همین علت مورد توجه خاص کشورها قرار می‌گیرد (تقدیسی و همکاران، ۱۳۹۱:۱). یکی از مهمترین عناصر توسعه گردشگری، واحدهای اقامتی مسافری و گردشگران می‌باشد. تاسیسات اقامتی جزئی از نیازهای ثانویه بخش گردشگری است که هر شهر و مکان توریستی به آن نیاز دارد و باید پاسخگوی تقاضای مسافرانی باشد که به محل می‌رسند و خواسته‌ها و نیازهای آنها را با کیفیت مناسب فراهم آورند.

مراکز اقامتی به عنوان مبدا و مقصد گردش‌های روزانه در شهر از اهمیت بسیاری برخوردار است و نحوه قرارگیری مراکز اقامتی در فضای شهر بسته به پراکنش و توزیع فضایی آنها، می‌تواند کاهش و یا افزایش فضای خدماتی و تغییر الگوی رفتاری گردشگران را

به همراه داشته باشد. به طوری که هرچه فاصله مراکز اقامتی از مرکز شهر و جاذبه‌های گردشگری بیشتر باشد، هزینه پرداختی گردشگران افزایش می‌یابد (وارثی و رضائی، ۱۳۹۱: ۲).

شهر شیراز، مهد فرهنگ و تمدن از جمله مناطق بسیار پر جاذبه گردشگری کشور محسوب می‌شود و همه ساله گردشگران بسیاری را به خود جذب می‌کند، به گونه ای که از هفت تا یازده روز اقامت گردشگران خارجی در کشور، سه روز سهم شیراز می‌باشد. شایان ذکر است که اقامت گردشگر داخلی و خارجی عموماً در هتل‌ها و اقامتگاه‌های این شهر است (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲). از آنجا که اقامت گردشگر داخلی و یا خارجی در هتل‌های شهر نیازمند تحلیل دقیق دسترسی‌ها و موقعیت قرار گیری هتل‌ها نسبت به جاذبه‌ها، امکانات و خدمات مورد نیاز گردشگران می‌باشد، بنابراین بررسی پراکنش فضایی هتل‌ها و همچنین موقعیت جاذبه‌ها و خدمات مورد نیاز گردشگران به عنوان مساله ای مهم در بخش خدمات رسانی گردشگری محسوب می‌شود.

بررسی تحلیل فضایی هتل‌های شهر شیراز نشان دهنده تمرکز عمده آنها در بخش مرکزی شهر می‌باشد. بخش مرکزی شهر شیراز همانند بخش مرکزی سایر شهرهای تاریخی، دارای مشکلاتی از جمله ترافیک، شلوغی و . . . می‌باشد و استقرار متمرکز هتل‌ها در مرکز شهر، دسترسی به امکانات و خدمات مورد نیاز گردشگران و همچنین دسترسی مناسب به جاذبه‌های گردشگری را در وضعیت نامطلوبی قرار داده است. بنابراین در پژوهش حاضر سعی بر آن شده است تا ابتدا ضمن تحلیل فضایی امکانات، خدمات و جاذبه‌های موجود در مجاورت هتل‌های شهر شیراز و شناسایی و اولویت بندی امکانات و خدمات مورد نیاز گردشگران، به تحلیل و ارزیابی کلیه هتل‌ها پرداخته و وضعیت هتل‌های شهر شیراز از نظر میزان دسترسی به جاذبه‌ها و امکانات و خدمات مورد نیاز گردشگران مورد ارزیابی قرار گیرد.

پیشینه پژوهش:

در زمینه مکان یابی هتل‌های شهری و سایر امکانات و خدمات گردشگری، چندین پژوهش در سطوح ملی و بین المللی به شرح زیر تدوین یافته است:

- Fadlalla & Elsheikh 2017: در پژوهشی با عنوان تصمیم گیری چند معیاره در مکان یابی هتل با استفاده از قابلیت‌های سیستم اطلاعات جغرافیایی و روش‌های تصمیم گیری چندمعیاره با وزن دهی به چهار معیار شیب زمین، رودخانه و راه ارتباطی و مناطق مسکونی به مکان یابی هتل در محدوده مورد مطالعه پرداخته اند.

(Guneri et al (2015): به بررسی قابلیت‌های مدل‌های تصمیم گیری چندمعیاره

مانند فرآیند تحلیل سلسله مراتبی فازی و تاپسیس در تحلیل معیارهای متعدد و مبهم در خصوص تصمیم‌گیری بهترین هتل در شهر موگلا ترکیه می‌پردازد و نتیجه می‌گیرند که استفاده تلفیقی از تکنیک‌های فرآیند تحلیل سلسله مراتبی فازی و تاپسیس می‌تواند بهترین راه حل تصمیم‌گیری در خصوص حل مشکل مکان یابی هتل در موارد مشابه باشد.

- وارثی و رضایی (۱۳۹۱): در پژوهشی با عنوان تحلیل فضایی و مکان یابی مراکز اقامتگاهی در شهرهای تاریخی، مطالعه موردی: هتل‌های شهر شیراز، با استفاده از قابلیت‌های سیستم اطلاعات جغرافیایی به مکان یابی هتل‌های جدید در سطح شهر شیراز پرداخته‌اند.

- تقوایی و همکاران (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان برنامه ریزی گردشگری شهر شیراز با تأکید بر فناوری اطلاعات نشان می‌دهند که دسترسی به امکانات ICT در مکان‌های گردشگری در میزان رضایت از جاذبه‌ها و معرفی جاذبه‌های گردشگری شهر شیراز نقش داشته و فناوری اطلاعات در جذب گردشگر و نحوه اقامت آن تأثیر دارد. همچنین نقاط قوت، فرصت، ضعف و تهدیدها را شناسایی و نتیجه می‌گیرند که شهر شیراز دارای نقاط ضعف و آسیب‌پذیری بالایی است.

- قاسمی و همکاران (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان تحلیل کیفی و مکانی مراکز اقامتی شهر شیراز جهت توسعه گردشگری (با تأکید بر هتل‌ها)، با انجام پژوهش‌های میدانی از گردشگران اقامت داده شده در هتل‌های شهر شیراز در تیرماه ۱۳۹۰ به تعداد ۲۵۰ نفر، به این نتیجه رسیده‌اند که بهبود کیفیت امکانات و خدمات مراکز اقامتی (هتل‌ها) باعث جذب و توسعه گردشگری در شهر شیراز می‌شود.

- سلطانی و شریف (۱۳۹۴)، به بررسی رضایتمندی خدمات گردشگری مذهبی در حرم شاهچراغ شیراز از طریق توزیع پرسشنامه‌های کتبی و تحلیل اطلاعات با استفاده از آزمون‌های آماری پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در شرایط کنونی میزان رضایتمندی هم برای زائران بومی و هم غیربومی بالاتر از حد متوسط گزارش شده و نشان داده‌اند که رضایتمندی تابعی از شرایط اجتماعی اقتصادی گردشگران بوده است.

- تقوایی و گوردزی (۱۳۹۵): در پژوهشی به تدوین و اولویت بندی راهبردهای توسعه گردشگری پزشکی در کلانشهر شیراز پرداخته‌اند و با استفاده از رویکردی تلفیقی از تکنیک‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره در محیط فازی نظیر دیمتل فازی، فرآیند تحلیل شبکه ای فازی، فرآیند تحلیل سلسله مراتبی و با تلفیق آنها در مدل استراتژیک SWOT، به تدوین و اولویت بندی راهبردهای توسعه گردشگری پزشکی در

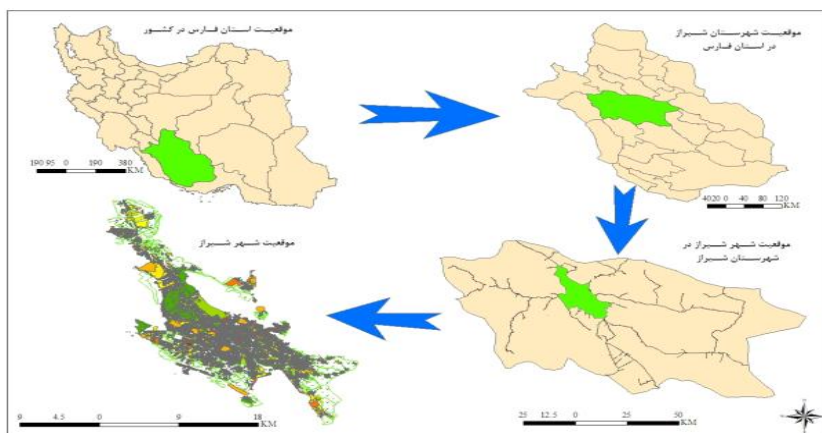
کلانشهر شیراز پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که استراتژی تهاجمی به عنوان اولویت نخست توسعه گردشگری پزشکی کلانشهر شیراز می‌باشد.

- جاودان و فتحی زاده (۱۳۹۵): در پژوهشی با عنوان معیارهای انتخاب هتل از دیدگاه گردشگران شهر مشهد با استفاده از فرمول کوکران میزان ۲۰۰ نفر از گردشگران ساکن در هتل شهر مشهد را در مرداد ماه ۱۳۹۳ مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که کیفیت خدمات هتل، موقعیت جغرافیایی و مکانی هتل، امکانات هتل، هزینه و قیمت هتل و همچنین تصویر عمومی و شهرت هتل به ترتیب از مهمترین عوامل انتخاب هتل می‌باشند.

برتری پژوهش حاضر بر موارد یاد شده بهره‌گیری از ابزار Network Analysis در محیط GIS به منظور تعیین شعاع خدماتی هتل‌های شهر شیراز و تحلیل تعداد، نوع و ارزش امکانات و خدمات مورد نیاز گردشگران در شعاع‌های دسترسی زمانی به هتل‌ها می‌باشد.

محدوده مورد مطالعه:

شهر شیراز در موقعیت ۵۲ درجه و ۳۲ دقیقه طول شرقی و ۲۹ درجه و ۳۶ دقیقه عرض شمالی و در فاصله ۹۱۹ کیلومتری تهران قرار دارد (حاجی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۵) که از شمال به رشته کوه‌های بمو، از غرب به کوه‌های سفیددار و از جنوب غربی و شمال شرقی به جلگه شیراز محدود می‌شود (مهندسیین مشاور نقش جهان پارس، ۱۳۷۰: ۸).



شکل (۱): موقعیت محدوده مورد مطالعه

در پژوهش حاضر به تحلیل هتل‌های شهر شیراز پرداخته شده است که مشخصات آنها در جدول (۱) آورده شده است.

جدول (۱): مشخصات هتل‌های شهر شیراز

نام هتل	درجه	آدرس	نام هتل	درجه	آدرس
هما	پنج ستاره	خیابان مشکین فام	ملاصدرا	سه ستاره	خیابان حائری
شیراز	پنج ستاره	دروازه قرآن	هدیش	سه ستاره	خیابان رودکی
پارس	پنج ستاره	خیابان کریم‌خان زند	آرین	دو ستاره	خیابان فردوسی
چمران	پنج ستاره	بلوار چمران	آناهیتا	دو ستاره	میدان ولیعصر
پرسپولیس	پنج ستاره	چهار راه حافظ	حافظ	دو ستاره	خیابان فردوسی
پارسه	چهار ستاره	خیابان زند	داریوش	دو ستاره	خیابان انوری
شهر راز	چهار ستاره	خیابان رودکی	ساسان	دو ستاره	خیابان انوری
سعدی	چهار ستاره	خیابان حافظ	سرو شیراز	دو ستاره	میدان اطلسی
ستارگان	چهار ستاره	بلوار آزادی	سینا	دو ستاره	خیابان پیروزی
آریو برزن	چهار ستاره	خیابان رودکی	شایان	دو ستاره	خیابان لطفعلی خان زند
آپادانا	سه ستاره	خیابان زند	صدرا	دو ستاره	خیابان رودکی
ارگ	سه ستاره	خیابان تختی	مهدی	دو ستاره	خیابان انوری
اطلس	سه ستاره	میدان اطلسی	نیایش	دو ستاره	سه راه نمازی
تالار	سه ستاره	خیابان فردوسی	کوثر	دو ستاره	بلوار کریم خان زند
رودکی	سه ستاره	بلوار کریم‌خان زند	فارس	یک ستاره	خیابان پیروزی
کریمخان	سه ستاره	خیابان رودکی	گلشن	یک ستاره	خیابان لطفعلی خان
پارسیان	سه ستاره	خیابان رودکی	-	-	-

منبع: <http://www.shirazhotels.org>

مبانی نظری پژوهش:

تحلیل فضایی: تحلیل فضایی، تحلیل مکانی مجموعه‌ای از فعالیت‌های است که انسان در طبیعت، در یک دوره خاص انجام می‌دهد. این تحلیل مجموعه‌ای از روابط بین انسان، محیط، فعالیت و زمان است (معصومی اشکوری، ۱۳۷۶: ۵۳).

هتل: هتل‌ها مهمانسراهایی هستند که از تعداد اتاق‌های متعددی برخوردارند. در هتل به غیر از تامین امکانات خواب، خدمات گسترده و متنوع دیگری از جمله تریا، استخر، سالن بدنسازی و فروشگاه‌های تهیه سوغات تدارک دیده شده است. در ضمن برای استفاده صحیح از امکانات ایجاد شده و جلب مشتریان خاص، سالن‌هایی برای برگزاری سمینار، سخنرانی و جشن‌های مختلف پیش بینی شده است (رنجبریان و زاهدی، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

امروزه صنعت هتلداری به همراه تامین غذا، یکی از بخش‌های بسیار پویای صنعت گردشگری محسوب می‌شود (پورسلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۵۸). صنعت هتلداری می‌تواند در رشد و توسعه صنعت گردشگری یک کشور نقش بسزایی داشته باشد (ختایی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱).

مکان یا موقعیت مکانی هتل: معمولاً عنصر اصلی است، در نتیجه در مرکز دایره مفهوم بازار واقع شده است که بازدید کننده هنگام انتخاب یک هتل به آن توجه می‌کند. مکان، هتل را از نظر جغرافیایی در یک وضعیت خاص قرار می‌دهد. به عنوان مثال در نزدیکی یک شهر با روستای خاص. مکانی که هتل در آن واقع شده است، نشان دهنده دسترسی و راحتی مکان، جذابیت‌های پیرامون و عوامل دیگری است که موقع انتخاب یک هتل در نظر بازدید کننده جذاب دیده می‌شود (جاودان و فتحی زاده، ۱۳۹۵: ۶۷).

مدل تحلیل سلسله مراتبی: فرآیند تحلیل سلسله مراتبی در سال ۱۹۷۱ به وسیله ساعتی به عنوان یک ابزار آنالیز گسترده برای مدل سازی مسائل بدون ساختاری در خصوص موضوعات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علوم مدیریتی مطرح و بر پایه مقایسه زوجی ارزش‌های دسته ای از موضوعات پایه گذاری شد (Son yu ، 2002:1970). فرآیند تحلیل سلسله مراتبی معیارهای متفاوت و با اندازه و ارزش‌های مختلف را با هم ادغام می‌کند و ویژگی اصلی‌اش این است که در داوری بر مقایسه دو به دویی سنجها نسبت به هم استوار است (E. W. T. Ngai, 2003). این مدل قضاوت را آسان و دقت محاسبات را بالا می‌برد (تقوایی و کیومرثی، ۱۳۹۲: ۱۳۷). همچنین یکی از مزایای بالای این روش، محاسبه نرخ سازگاری بوده که با مشخص شدن آن امکان تجدید نظر در قضاوت‌ها به وجود می‌آید (عظیمی حسینی، ۱۳۸۹: ۷۲). این تکنیک امکان فرموله کردن مسأله را به شکل سلسله مراتبی فراهم می‌کند و همچنین امکان در نظر گرفتن معیارهای مختلف کمی و کیفی را در مسأله دارد (غفاری و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۳).

کیفیت خدمات: کیفیت هر چیزی بخشی از سرشت آن است و طبیعتاً جرئی از آن محسوب می‌گردد. توصیف دقیقی از واژه کیفیت دشوار و مبهم است. از دید کیفیت سیستم ۲۰۰۰ به کلیه ویژگی‌هایی که برطرف کننده نیازهای مشتریان باشد، محصول با کیفیت است. تعریف و سنجش کیفیت کالاهایی که دارای ماهیت فیزیکی هستند، مشکل نیست و می‌توان با تعیین استانداردهای کمی برای آنها، کیفیت آنها را تعیین و ارزیابی نمود. اما مطرح کردن کیفیت در بخش خدمات کاری بس دشوار است و این دشواری ناشی از ویژگی‌های خاص خدمات است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

الف: خدمت فعالیت‌تی نامحسوس و غیرقابل رویت است.

ب: خدمت تفکیک ناپذیر است، بدین معنی که ارائه دهنده آن جدانشدنی است.

پ: خدمت تغییر پذیر است، یعنی تحت استانداردهای گسترده در نمی آید و حتی یک فرد در دو زمان متفاوت خدمات خود را متفاوت ارائه می‌دهد.

ت: خدمت فناپذیر است، یعنی به محض ارائه شدن به مصرف می‌رسند و امکان ذخیره آنها برای مصارف بعدی وجود ندارد (Kotler, 1994: 78).

کیفیت خدمات گردشگری: خدمات گردشگری کالایی است که کیفیت آن بستگی به جنبه‌هایی دارد که ویژگی‌های ذاتی فعالیت‌های مرتبط با این نوع از خدمات دانسته می‌شود. فعالیت‌هایی که از ورود گردشگران تا خروج آنها رخ می‌دهد. برخی از محققان معتقدند، کیفیت خدمات عنصر حیاتی در جلب رضایت گردشگر، محصول کیفیت ادارک شده از سرعت عمل در خدمت و کارایی برنامه ریزی در این زمینه می‌باشد (Martin-Cejas, 2006: 784). ماهیت خدمات گردشگری بیشتر در تامین خدمات مطلوب به عنوان عناصری که از طریق آن گردشگران می‌توانند نیازهای ریشه دار خود را بر طرف سازند پایه گذاری می‌شود. باتوجه به اهمیت مقوله رضایتمندی در بخش گردشگری، مدیران باید تلاش خود را جهت بهبود کیفیت خدمات و ارتقای سطح رضایت گردشگران انجام دهند، با این اعتقاد که این تلاش وفاداری بازدیدکنندگان را بالا می‌برد و تمایل آنها را جهت بازگشت دوباره به مقصد مورد نظر تقویت می‌کند (خسرو بیگی برچلویی و همکاران، ۱۳۹۲: ۸).

در فرهنگ جهانگردی مجموعه تأسیسات و تجهیزات مربوط به حمل و نقل، اقامت، پذیرائی، تفریح و خدمات جنبی مربوط به گردشگری را تسهیلات و خدمات گردشگری می‌نامند. تأسیسات اقامتی عمدتاً عبارتند از: هتل‌ها و مهمانخانه‌ها، اردوگاه‌های گردشگری، پانسیون‌ها و متل‌ها و تأسیسات پذیرایی نیز از رستوران‌ها، دکه‌های اغذیه فروشی، کافه‌ها و قهوه خانه‌ها و نظایر این‌ها تشکیل می‌شود. تأسیسات تفریحی عبارتند از پارک‌ها، استخرهای شنا، پیست‌های ورزشی، کلوپ‌ها و نظایر آنها. در کنار این تأسیسات یک سلسله فعالیت‌های خدماتی وجود دارند که غیر مستقیم در خدمت جهانگردی قرار می‌گیرند. این خدمات عمدتاً عبارتند از: پمپ‌های بنزین، تعمیرگاه‌های اتومبیل، فرودگاه، راه آهن، ترمینال‌های مسافری، بانک‌ها، آژانس‌های مسافرتی، مرکز مراقبت‌های ایمنی و بسیاری دیگر از خدمات جنبی مورد نیاز.

لازم به ذکر است که برای ارائه تسهیلات و خدمات گردشگری مطلوب باید ابتدا زیرساخت‌هایی تأمین شود و در واقع زیرساخت‌ها بخش عمده‌ای از این رکن را تشکیل می‌دهند. دسترسی‌ها (زمینی، هوایی، دریایی)، آب آشامیدنی و تأسیسات فاضلاب، خدمات بهداشتی و فوریت‌های پزشکی، تأمین انواع انرژی، و ارتباطات (سیستم مخابرات، پست، اینترنت) در حوزه زیرساخت‌ها قرار می‌گیرد و این عوامل در توسعه گردشگری نقش بسیار کلیدی ایفا می‌کنند. بنابراین وجود جاذبه‌های گردشگری در یک منطقه شرط لازم برای فعالیت‌های مربوط به آن می‌باشد، اما کافی نیست. شرط کافی آن وجود تأسیسات و خدمات رفاهی و همچنین وجود سیستم حمل و نقل و شبکه راه‌های استاندارد است که بتواند نیازهای مسافران را در حد مطلوب برآورده سازد (آقاجانی، ۹۵: ۱۳۸۳).

تجزیه و تحلیل:

کاربرد فرآیند تحلیل سلسله مراتبی در وزن دهی به معیارها و زیر معیارها

اصولاً فرآیند تحلیل سلسله مراتبی به منظور وزن دهی به معیارها و زیر معیارها سه سطح را شامل می‌شود. سطح اول بیان کننده هدف و موضوع مورد مطالعه است که در پژوهش حاضر این سطح به عنوان شناسایی پهنه‌های مناسب ایجاد پارک در محدوده قانونی شهر آباده شناخته می‌شود.

در سطح دوم با مقایسه دو به دو و با توجه به هدف، به هر یک از معیارهای موجود وزنی منظور می‌گردد. در پژوهش حاضر معیارهای مورد بررسی ۱۱ مورد از لایه اطلاعاتی خدمات و امکانات مورد نیاز گردشگران شهر شیراز را شامل می‌شوند که با مقایسه دو به دو، دامنه وزنی از ۱ به معنی اهمیت یکسان و ۹ به معنی برتری فوق العاده را در بر می‌گیرند که در قالب جدول (۲) نشان داده شده است.

نتایج حاصل از مقایسه دو به دو معیارها نشان می‌دهد که معیارهای موقعیت جاذبه‌های گردشگری و مراکز تفریحی شهر شیراز به ترتیب با کسب امتیاز ۰/۲۶۸ و ۰/۲۲۰ امتیاز، مهمترین نوع امکانات و خدمات مورد نیاز گردشگران می‌باشد. این معیارها جاذبه‌هایی مانند مراکز تاریخی، گردشگری، مذهبی، رستوران، هتل، فرهنگسراها، بازار صنایع دستی و ... را شامل می‌شود.

جدول (۲): ماتریس مقایسه دو به دو معیارها

معیار معیار	آموزشی	بهداشتی درمانی	فرهنگی مذهبی	حمل و نقل	خدمات عمومی	ادارات	فرهنگی تفریحی	ورزشی	تجاری	گردشگری	بهبودی	وزن
آموزشی	۱	۳	۷	۲	۳	۶	۰/۵	۵	۵	۰/۳۳	۵	۰/۱۵۱
درمانی	۳۳ ۰	۱	۰/۲۵	۰/۳۳	۰/۵	۴	۰/۲	۳	۳	۰/۲	۳	۰/۰۵۶
فرهنگی مذهبی	۱/۱۴ ۰	۴	۱	۰/۱۶	۰/۲	۰/۵	۰/۱۲	۰/۵	۰/۳۳	۰/۱۱	۰/۳۳	۰/۰۲۷
حمل و نقل	۰/۵	۳	۶	۱	۲	۴	۰/۳۳	۴	۳	۰/۳۳	۳	۰/۱۰۲
خدمات عمومی	۳۳ ۰	۲	۵	۰/۵	۱	۴	۰/۳۳	۴	۳	۰/۲۵	۳	۰/۰۸۳
ادارات	۱/۱۴ ۰	۱/۲۵ ۰	۲	۰/۲۵	۰/۲۵	۱	۰/۱۴	۰/۵	۰/۳۳	۰/۱۲	۰/۳۳	۰/۰۲۳
تفریحی	۲	۴	۸	۳	۳	۷	۱	۷	۸	۰/۵	۸	۰/۲۲۰
ورزشی	۰/۲	۳۳ ۰	۲	۰/۲۵	۰/۲۵	۲	۰/۱۴	۱	۰/۵	۰/۱۴	۰/۵	۰/۰۲۹
تجاری	۰/۲	۳۳ ۰	۳	۰/۳۳	۰/۳۳	۳	۰/۱۲	۲	۱	۰/۲	۰/۲۵	۰/۰۴۰
گردشگری	۳	۴	۹	۳	۴	۸	۲	۷	۲	۱	۰/۲	۰/۲۶۸
بهبودی	۰/۲	۳۳ ۰	۳	۰/۳۳	۰/۳۳	۳	۰/۱۲	۲	۴	۲	۱	۰/۰۴۹
CR=۰/۰۸												

از آنجا که در پژوهش حاضر شعاع‌های دسترسی به امکانات و خدمات مورد نیاز در فاصله زمانی پانزده، سی، چهل و پنچ و شصت دقیقه ای از هتل‌های شهر شیراز با استفاده از مدل تحلیل شبکه در محیط سیستم اطلاعات جغرافیایی ترسیم گردیده است، سعی بر آن شده است تا با استفاده از مزیت‌های مقایسه دو به دو سلسله مراتبی حوزه‌های دسترسی، وزن هر یک از محدوده‌ها و میزان تاثیر گذاری جاذبه‌ها و امکانات موجود

شناسایی گردد.

جدول (۳): ماتریس مقایسه دو به دو شعاع‌های دسترسی خدماتی

فاصله زمانی / فاصله زمانی	۱۵-۰	۳۰-۱۵	۴۵-۳۰	۶۰-۴۵	وزن
۱۵-۰	۱	۵	۷	۹	۰/۵۶۵
۳۰-۱۵	۰/۲	۱	۵	۷	۰/۲۶۲
۴۵-۳۰	۰/۱۴	۰/۲	۱	۳	۰/۱۱۸
۶۰-۴۵	۰/۱۱	۰/۱۴	۰/۳۳	۱	۰/۰۵۵
$CR=0.4$					

سطح سوم فرآیند تحلیل سلسله مراتبی به معنای وزن دهی به زیرمعیارهای هر معیار تعبیر می‌شود که برای هر کدام از معیارها ماتریسی جداگانه ای تدوین و با مقایسه دو به دو زیر معیارها، دامنه وزنی از ۱ تا ۹ مانند سطح دوم فرآیند منظور شده است. در مرحله آخر استفاده از فرآیند تحلیل سلسله مراتبی در پژوهش حاضر، به منظور کسب وزن نهایی هر یک از زیر معیارها، وزن کسب شده توسط زیر معیارهای هر معیار در وزن بدست آمده همان معیار ضرب و در نهایت وزن نهایی هر زیر معیار به شرح جدول (۳) به دست آمده است.

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۵۵۰

جدول (۴): وزن نهایی زیر معیارها

فرهنگی مذهبی		بهداشتی - درمانی		آموزشی	
۰/۰۱۲۹	کارواش	۰/۰۰۱۲	پایگاه مقاومت	۰/۰۰۴۳	مدارس
۰/۰۰۳۳	پست بانک	۰/۰۰۱۸	مساجد	۰/۰۰۳۶	پرورش فکری
۰/۰۰۱۷	ناوایی	۰/۰۰۲۸	دفتر امام جمعه	۰/۰۰۵۴	مراکز آموزشی
۰/۰۰۲۶	میدان، میوه	۰/۰۰۴۲	حوزه علمیه	۰/۰۰۶۶	مراکز تحقیقاتی
۰/۰۰۹۱	موسسات ملی	۰/۰۰۶۴	اماکن اقلیت	۰/۰۰۴۳	سراسری
۰/۰۰۶۲	دفتر اسناد رسمی	۰/۰۰۹۵	اماکن متبرکه	۰/۰۱۰۱	پیام نور
۰/۰۰۶۲	دفتر ازدواج	۰/۰۰۰۶	آرامستان	۰/۰۰۸۴	غیر انتفاعی
۰/۰۰۲۹	بانک	۰/۰۰۵۸	کلینیک پزشکی	۰/۰۱۵۵	علوم پزشکی
۰/۰۰۱۱	کلانتری	۰/۰۰۳۳	پر تو نگاری	۰/۰۲۵۵	صنعتی
۰/۰۰۰۲	کانون بازنشستگان	۰/۰۰۱۴	انتقال خون	۰/۰۲۰۵	آزاد
۰/۰۰۲۶	پادگان	۰/۰۰۱۳	مرکز ترک اعتیاد	۰/۰۱۳۲	علمی کاربردی
۰/۰۰۰۸	مرکز مشاوراتی	۰/۰۰۰۸	دام و طیور	۰/۰۰۲۴	کار دانش
۰/۰۰۳۱	مراکز اداری	۰/۰۱۰۶	مجتمع پزشکی	۰/۰۰۲۱	آموزشگاه فنی
۰/۰۰۱۳	فروشگاه تعاونی	۰/۰۰۱۶	داروخانه	۰/۰۰۱۹	آموزشگاه آزاد
۰/۰۰۰۱	شورای حل اختلاف	۰/۰۱۵۰	بیمارستان		زیر معیار
۰/۰۰۳۹	شهرداری	۰/۰۰۷۸	اورژانس		
۰/۰۰۰۹	شعب خدمات درمانی	۰/۰۰۲۸	تولید بخشی		
۰/۰۰۱۰	شعب تامین اجتماعی	۰/۰۰۴۹	آزمایشگاه		
۰/۰۰۲۲	شرکت غیر دولتی	۰/۰۰۳۶	پرورش فکری		
۰/۰۰۰۳	دادگاه عمومی	۰/۰۰۵۴	مراکز آموزشی		
۰/۰۰۰۵	دادگاه تجدیدنظر	۰/۰۰۶۶	مراکز تحقیقاتی		
۰/۰۰۰۴	دادگاه انقلاب	۰/۰۰۴۳	مدارس		
۰/۰۰۰۵	دادسرا	۰/۰۰۳۸	سراسری		
۰/۰۰۰۵	حوزه قضایی	۰/۰۱۰۱	پیام نور		
۰/۰۰۱۷	ایستگاه پلیس	۰/۰۰۸۴	غیر انتفاعی		
۰/۰۰۱۰	اتحادیه	۰/۰۱۵۵	علوم پزشکی		
۰/۰۰۹۳	آسایشگاه	۰/۰۲۵۵	صنعتی		
۰/۰۴۰۲	پایانه	۰/۰۲۰۵	آزاد		
۰/۰۲۵۲	پارکینگ	۰/۰۱۳۲	علمی کاربردی		
۰/۰۱۷۱	پمپ بنزین و گاز	۰/۰۰۲۴	کار دانش		
۰/۰۰۶۱	تاکسی تلفنی	۰/۰۰۲۱	آموزشگاه فنی		
۰/۰۰۳۸	انبار	۰/۰۰۱۹	آموزشگاه آزاد		
وزن نهایی	زیر معیار	وزن نهایی	زیر معیار	وزن نهایی	زیر معیار

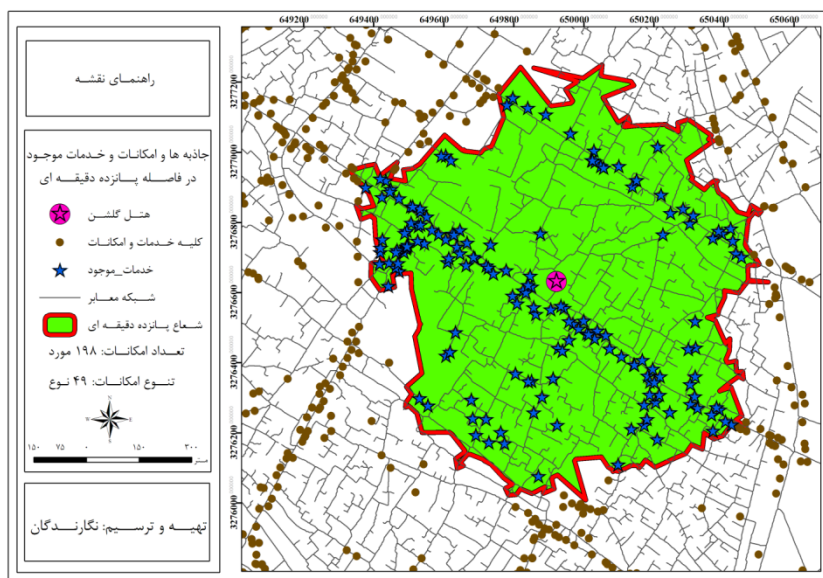
بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۵۵۱

وزن نهایی	وزن نهایی	فرهنگی - تجاری	وزرشی	مراکز تجاری
-	-	آزمایشگاه توانبخشی	آزمایشگاه توانبخشی	آزمایشگاه توانبخشی
-	-	آسایشگاه	آسایشگاه	آسایشگاه
-	-	واحد صنعتی	واحد صنعتی	واحد صنعتی
-	-	نماینده خودرو	نماینده خودرو	نماینده خودرو
-	-	مراکز تجاری	مراکز تجاری	مراکز تجاری
-	-	شعب بیمه	شعب بیمه	شعب بیمه
-	-	امداد خودرو	امداد خودرو	امداد خودرو
-	-	پست زمین ورزشی	پست زمین ورزشی	پست زمین ورزشی
-	-	هیات ورزشی	هیات ورزشی	هیات ورزشی
-	-	سالن سیر پوشیده	سالن سیر پوشیده	سالن سیر پوشیده
-	-	زورخانه	زورخانه	زورخانه
-	-	استخر بازی	استخر بازی	استخر بازی
-	-	استادیوم	استادیوم	استادیوم
-	-	کیوسک مطبوعات	کیوسک مطبوعات	کیوسک مطبوعات
۰/۰۱۵۲	۰/۰۱۵۲	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه
۰/۰۱۰۷	۰/۰۱۰۷	کافی نت	کافی نت	کافی نت
۰/۰۰۹۶	۰/۰۰۹۶	چایخانه	چایخانه	چایخانه
۰/۰۰۳۲	۰/۰۰۳۲	ساندویچ	ساندویچ	ساندویچ
۰/۰۰۶۴	۰/۰۰۶۴	هتل آپارتمان	هتل آپارتمان	هتل آپارتمان
۰/۰۰۴۰	۰/۰۰۴۰	مهمانپذیر	مهمانپذیر	مهمانپذیر
۰/۰۲۵۹	۰/۰۲۵۹	شیرینی و خشکبار	شیرینی و خشکبار	شیرینی و خشکبار
۰/۰۰۵۳	۰/۰۰۵۳	رستوران هتل	رستوران هتل	رستوران هتل
۰/۰۰۶۷	۰/۰۰۶۷	رستوران	رستوران	رستوران
۰/۰۲۰۳	۰/۰۲۰۳	دفتر مسافرتی	دفتر مسافرتی	دفتر مسافرتی
۰/۰۴۲۸	۰/۰۴۲۸	جاذبه گردشگری	جاذبه گردشگری	جاذبه گردشگری
۰/۰۳۴۰	۰/۰۳۴۰	جاذبه مذهبی	جاذبه مذهبی	جاذبه مذهبی
۰/۰۵۳۶	۰/۰۵۳۶	جاذبه تاریخی	جاذبه تاریخی	جاذبه تاریخی
۰/۰۲۳۰	۰/۰۲۳۰	نیروی بر	نیروی بر	نیروی بر
۰/۰۰۶۹	۰/۰۰۶۹	حلبه یزی	حلبه یزی	حلبه یزی
۰/۰۰۳۲	۰/۰۰۳۲	موسسات خیریه	موسسات خیریه	موسسات خیریه
۰/۰۰۷۹	۰/۰۰۷۹	مراکز توانبخشی	مراکز توانبخشی	مراکز توانبخشی
۰/۰۲۰۵	۰/۰۲۰۵	زندان	زندان	زندان
وزن نهایی	وزن نهایی	زیرمعمار	زیرمعمار	زیرمعمار

تحلیل شعاع دسترسی هتل‌ها و امکانات و خدمات موجود

پراکندگی فضایی هتل‌های شهر شیراز و قرارگیری آنها نسبت به امکانات و خدمات مورد نیاز گردشگران و موقعیت جاذبه‌های گردشگری سبب شده است تا در این مرحله از پژوهش ابتدا شعاع دسترسی زمانی هتل‌های شهر شیراز در چهار محدوده زمانی پانزده، سی، چهل و پنچ و شصت دقیقه ای دسترسی برای تک تک هتل‌ها با استفاده از ابزار Network Analysis ترسیم شود و کلیه امکانات، خدمات و جاذبه‌های موجود در هر محدوده مشخص گردد (شکل ۲). در ادامه به دلیل پرهیز از تکرار و طولانی شدن مطالب، تنها شعاع‌های خدماتی هتل گلشن به عنوان نمونه ارائه شده است.

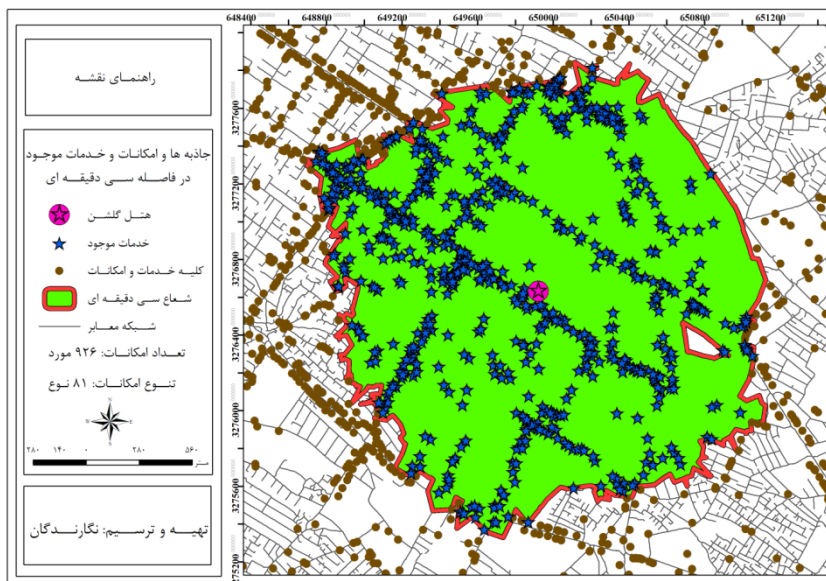
هتل گلشن در خیابان لطفعلی خان در مرکز شهر شیراز قرار گرفته است. بررسی امکانات و خدمات موجود در محدوده پانزده دقیقه ای هتل مذکور نشان می‌دهد که از مجموع ۱۱۶۳۶ مورد امکانات و خدمات گردشگری، ۱۹۸ مورد آنها در این محدوده قرار گرفته است. همچنین از مجموع ۱۱۳ نوع امکانات و خدمات، ۴۹ نوع در این محدوده قرار دارد که جمع امتیاز هر یک از امکانات و ضرب آن در وزن محدوده دسترسی پانزده دقیقه ای، مجموعاً وزن نهایی امکانات و خدمات این محدوده ۱/۲۶۹ امتیاز بدست آمده است.



شکل (۲): جاذبه‌ها و امکانات موجود در محدوده دسترسی پانزده دقیقه ای

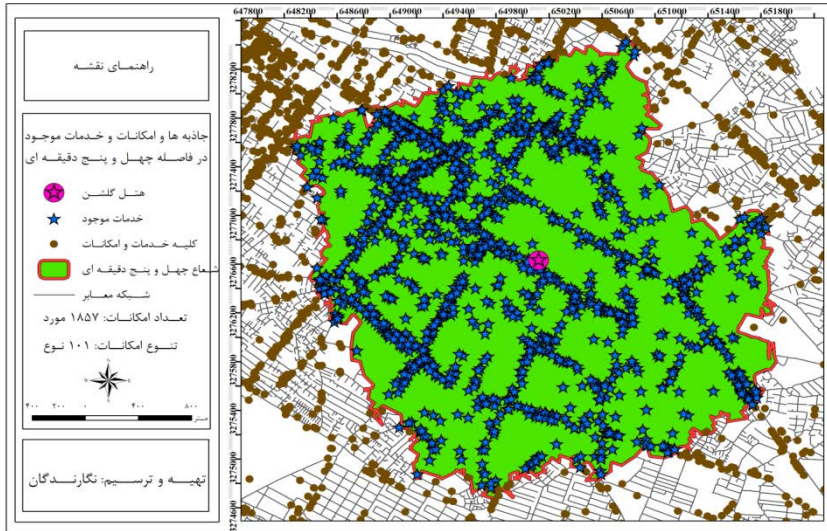
شعاع سی دقیقه ای هتل گلشن نیز بیانگر این می‌باشد که از مجموع ۱۱۶۳۶ مورد

کلیه امکانات و خدمات گردشگری، ۹۲۶ مورد و همچنین از مجموع ۱۱۳ نوع امکانات و خدمات، ۸۱ نوع در این محدوده قرار دارد که جمع امتیاز هر یک از امکانات و ضرب آن در وزن محدوده دسترسی، مجموعاً وزن نهایی امکانات و خدمات این محدوده ۲/۱۷۲ امتیاز می‌باشد که افزایش قابل توجهی هم در تعداد و هم در نوع امکانات و جاذبه‌ها را نشان می‌دهد. شکل (۳) شعاع دسترسی سی دقیقه ای هتل گلشن شیراز را به همراه توزیع فضایی امکانات، خدمات و جاذبه‌های موجود نشان می‌دهد.

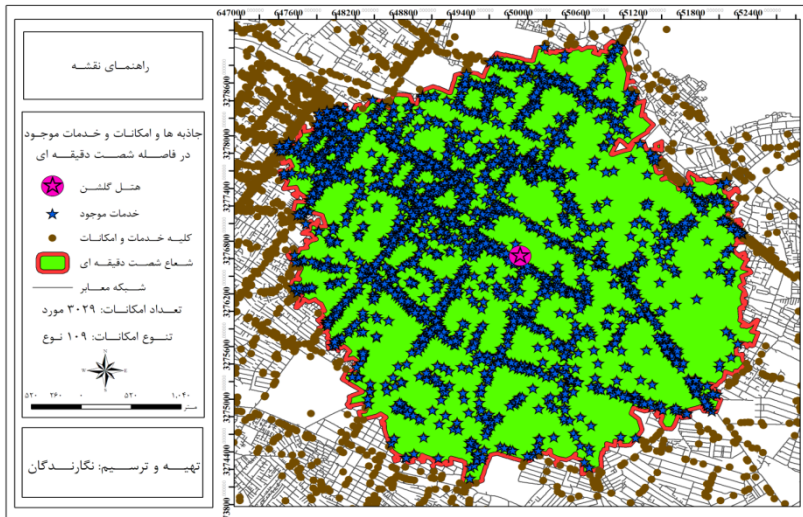


شکل (۳): جاذبه‌ها و امکانات موجود در محدوده دسترسی سی دقیقه ای

شعاع چهل و پنج و شصت دقیقه ای محدوده دسترسی به امکانات، خدمات و جاذبه‌های گردشگری هتل گلشن شیراز همان گونه که در شکل‌های (۴) و (۵) نشان داده شده است، بیانگر افزایش تعداد و نوع امکانات، خدمات و جاذبه‌های مورد نیاز گردشگران در محدوده‌های دسترسی می‌باشد. مجموع امتیازات هر یک از محدوده‌های دسترسی نیز به صورت ۱/۷۴ امتیاز برای محدوده چهل و پنج دقیقه ای و ۱/۲۴ نیز برای محدوده شصت دقیقه ای دسترسی می‌باشد و بیانگر این موضوع می‌باشد که هرچه فاصله از هتل بیشتر می‌شود به دلیل کاهش وزن محدوده، علی‌رغم افزایش تعداد و تنوع امکانات، خدمات و جاذبه‌ها، میزان وزن نهایی محدوده‌ها با کاهش روبرو شده است.



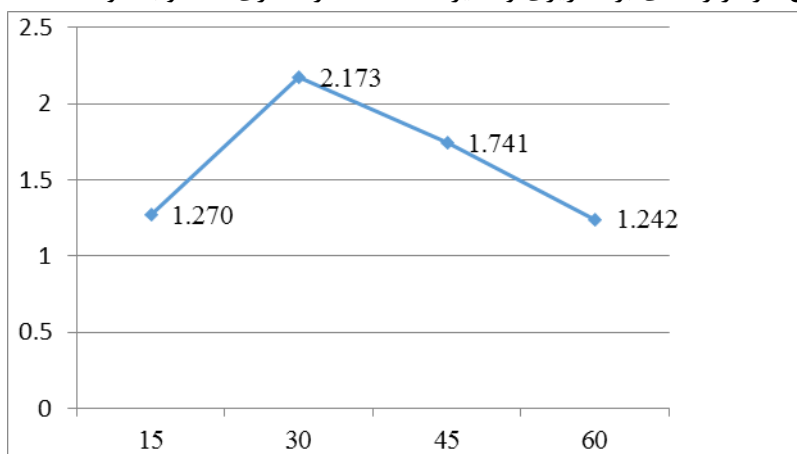
شکل (۴): جاذبه‌ها و امکانات موجود در محدوده دسترسی چهل و پنج دقیقه‌ای



شکل (۵): جاذبه‌ها و امکانات موجود در محدوده دسترسی شصت دقیقه‌ای

وزن نهایی هر یک از محدوده‌های دسترسی مربوط به هتل‌های شهر شیراز در جدول (۵) آورده شده است. در این جدول می‌توان روند افزایش و یا کاهش امتیازات مربوط به هر محدوده هتل‌ها را تحلیل نمود. به عنوان نمونه روند امتیازات هتل گلشن در قالب شکل (۶) آورده شده است که نشان می‌دهد که محدوده اول امتیازی در حد محدوده شصت دقیقه‌ای دسترسی بدست آورده است و پس از آن محدوده زمانی سی دقیقه دسترسی، با افزایش

امتیاز روبرو بوده است که پس از آن امتیاز محدوده‌های دسترسی چهل و پنج و شصت دقیقه با کاهش روبرو بوده است. این امر نشان دهنده پراکندگی بیشتر امکانات، خدمات و جاذبه‌ها با وزن و امتیاز بیشتر در محدوده دوم دسترسی هتل می‌باشد. بدین معنی که گردشگران می‌توانند در شعاع سی دقیقه ای دسترسی امکانات و خدمات مورد نیاز خود را مطلوبتر و مناسب تر از سایر محدوده‌ها بدست آورند و این امر می‌تواند کمک بسزایی به متولیان امر در راستای برنامه‌ریزی و مدیریت خدمات گردشگری محسوب شود.



شکل (۶): روند تغییرات امتیازات بدست آمده در محدوده‌های دسترسی هتل گلشن

جدول (۵): وزن نهایی هر یک از محدوده‌های دسترسی

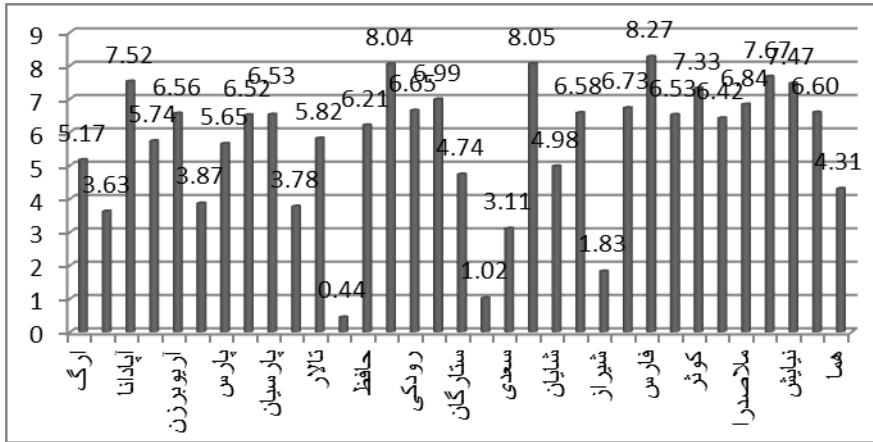
شعاع زمانی دسترسی (دقیقه)				نام هتل	شعاع زمانی دسترسی (دقیقه)				نام هتل
۶۰	۴۵	۳۰	۱۵		۶۰	۴۵	۳۰	۱۵	
۱/۵۰۶	۲/۱۷۷	۲/۳۶۸	۰/۷۷۳	ملاصدرا	۱/۱۸۵	۱/۵۴۷	۱/۳۳۲	۰/۴۴۰	هما
۱/۱۱۹	۲/۰۹۴	۱/۹۶۱	۱/۴۱۶	هدیش	۰/۴۶۰	۰/۵۰۶	۰/۵۶۷	۰/۴۶۲	شیراز
۱/۳۷۸	۱/۱۷۱	۱/۸۶۷	۰/۶۴۷	آرین	۱/۱۰۱	۱/۵۵۲	۱/۷۱۲	۱/۲۸۶	پارس
۱/۲۰۷	۱/۳۴۲	۰/۹۴۳	۰/۶۵۱	آناهیتا	۰/۱۷۷	۰/۱۵۶	۰/۰۶۴	۰/۰۴۷	چمران

شعاع زمانی دسترسی (دقیقه)				نام هتل	شعاع زمانی دسترسی (دقیقه)				نام هتل
۶۰	۴۵	۳۰	۱۵		۶۰	۴۵	۳۰	۱۵	
۱/۳۱۴	۱/۷۸۷	۲/۰۵	۱/۰۵۹	حافظ	۰/۷۷۱	۱/۰۱۸	۱/۰۵۸	۰/۷۱۷	پرسپولیس
۱/۵۱۳	۲/۱۷۱	۲/۴۹۱	۱/۷۵۴	داریوش	۱/۲۹۹	۱/۷۳۹	۲/۰۹۲	۱/۲۷۱	پارسه
۱/۰۱۲	۲/۱۷۱	۲/۳۲۶	۱/۴۷۱	ساسان	۱/۴۰۷	۱/۹۴۵	۲/۰۷۳	۱/۱۵۵	شهر راز
۰/۱۶۶	۰/۲۷۴	۰/۳۱۷	۰/۲۰۶	سرو شیراز	۰/۷۴۶	۰/۷۳۲	۰/۷۷۱	۰/۷۰۶	سعدی
۱/۴۵۷	۲/۰۲۵	۲/۴۳۵	۲/۱۱۳	سینا	۱/۱۶۱	۱/۴۷۴	۱/۳۸۱	۰/۷۰۰	ستارگان
۱/۰۷۸	۱/۴۷۱	۱/۵۵۵	۰/۷۰۰	شایان	۱/۴۰۲	۱/۹	۲/۰۷۰	۱/۷۱۱	آریو برزن
۱/۴۳۳	۱/۹۷۸	۲/۱۳۶	۱/۷۱۱	صدرا	۱/۴۹۴	۲/۲۴۱	۲/۴۲	۱/۳۸۱	آپادانا
۱/۴۹۳	۲/۳۴۱	۲/۴۲۳	۰/۵۰۱	مهدی	۱/۱۸۱	۱/۷۱	۱/۶۴۲	۰/۶۳۲	ارگ
۱/۴۵۶	۲/۰۱۷	۲/۳۹۶	۱/۵۷۸	نیایش	۰/۶۷۰	۱/۰۲۹	۱/۰۵۳	۰/۶۷۵	اطلس
۱/۴۵۲	۲/۲۷۳	۲/۱۴۴	۱/۴۴۴	کوثر	۱/۳۴۵	۱/۷۷۷	۱/۹۲۶	۰/۷۵۶	تالار
۱/۴۹۴	۲/۰۹۴	۲/۵۶۶	۲/۱۱۵	فارس	۱/۴۲۲	۱/۹۶۶	۲/۱۲۱	۱/۱۴۴	رودکی
۱/۲۴۱	۱/۷۴	۲/۱۷۲	۱/۲۶۹	گلشن	۱/۴۵۲	۲/۳۸۳	۲/۰۶۵	۱/۱۲۸	کریمخان

شعاع زمانی دسترسی (دقیقه)				نام هتل	شعاع زمانی دسترسی (دقیقه)				نام هتل
۶۰	۴۵	۳۰	۱۵		۶۰	۴۵	۳۰	۱۵	
۰/۱۶۱	۰/۱۵۶	۰/۱۰۶	۰/۰۴۷	حداقل	۱/۹۳۳	۱/۹۳۲	۱/۸۰۷	۱/۰۰۵	پارسیان
۱/۵۱۲	۲/۲۸۲	۲/۵۶۶	۲/۱۱۵	حداکثر	۱	۱	۱	۱	-

جمع بندی و نتیجه گیری:

شناسایی میزان برخورداری هتل‌های شهر شیراز از امکانات و خدمات پیرامون نیازمند تحلیل دقیق کلیه امکانات و خدمات موجود در محدوده‌های دسترسی آنها می‌باشد. بنابراین در پژوهش حاضر در ابتدا سعی بر آن شد تا امکانات، خدمات و جاذبه‌های مورد نیاز گردشگران شهر شیراز شناسایی شود که در این راستا ۱۱۶۳۶ مورد امکانات، خدمات و جاذبه‌ها موجود سطح شهر در قالب ۱۱۳ نوع امکانات مورد استفاده قرار گرفت. از آنجا که کلیه انواع امکانات، خدمات و جاذبه‌ها به یک میزان مورد نیاز گردشگران نمی‌باشند، بنابراین سعی بر آن شد تا با دسته بندی آنها در ۱۱ عامل، با استفاده از قابلیت‌های فرآیند تحلیل سلسله مراتبی، وزن نهایی هر یک از انواع امکانات و خدمات مورد نیاز بدست آید. در ادامه به منظور تعیین میزان برخورداری هر یک از هتل‌های شهری، دامنه دسترسی شبکه ارتباطی شهر شیراز در قالب Network Analysis در محیط GIS ترسیم گردید. برای این منظور فاصله زمانی پانزده، سی، چهل و پنجاه و شصت دقیقه ای دسترسی‌ها برای ۳۳ مورد هتل شهری شیراز ترسیم و با استفاده از قابلیت‌های سیستم اطلاعات جغرافیایی، تعداد و نوع امکانات و خدمات موجود در هریک از محدوده‌های پارک‌ها شناسایی گردید.



شکل (۷): مجموع امتیازات نهایی بدست آمده برای هر یک از هتل‌ها

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که از بین ۳۳ مورد هتل مورد بررسی، هتل‌های فارس، سینا، داریوش، مهدی، آپادانا، نیایش، کوثر، ساسان، ملاصدرا، صدرا، رودکی، هدیش، شهرراز، آریوبرزن، پارسین، کریم خان، پارسه، گلشن، حافظ دارای میزان برخورداری بالایی می‌باشند و هتل‌های شیراز، سرو شیراز و چمران نیز با کسب کمترین امتیاز کم برخوردارترین هتل‌های شهر شیراز محسوب می‌شوند.

جدول (۶): رتبه بندی نهایی میزان برخورداری هتل‌های شهر شیراز

نام هتل	دامنه امتیاز	سطح برخورداری
فارس، سینا، داریوش، مهدی، آپادانا، نیایش، کوثر، ساسان، ملاصدرا، صدرا، رودکی، هدیش، شهرراز، آریوبرزن، پارسین، کریم خان، پارسه، گلشن، حافظ	۸/۲۶۹ ° ۶/۷۰۴	بسیار مطلوب
تالار، آراین، پارس، آرگ	۶/۱۳۹ ° ۶/۷۰۴	مطلوب
شایان، ستارگان، هما، آناهیتا، پرسپولیس، اطلس	۵/۱۳۹ ° ۳/۵۷۴	متوسط
سعدی	۳/۵۷۴ ° ۲/۰۰۹	نامطلوب
شیراز، سرو شیراز، چمران	۲/۰۰۹ ° ۰/۴۴۴۴	بسیار نامطلوب

منابع

- آقاجانی، سمیه (۱۳۸۳)، قابلیت‌ها و محدودیت‌های توسعه استان گیلان در زمینه گردشگری، مجموعه مقالات همایش منطقه ای علمی- پژوهشی گیلان و برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران، صص ۹۶-۹۳.
- پورسلیمانی، علی قلی (۱۳۸۸)، اولویت بندی عوامل موثر در بازاریابی صنعت هتل داری به روش AHP، فصلنامه چشم انداز جغرافیایی، سال چهارم، دوره چهارم، شماره هشتم، بهار و تابستان، صص ۱۷۷-۱۵۷.
- تقدیسی، احمد، مسعود تقوایی و سیامک پیری (۱۳۹۱)، تحلیل بر نگرش جامعه میزبان به اثرات اجتماعی ° فرهنگی گردشگری دالاهو، مجله علمی پژوهشی برنامه‌ریزی فضایی، دوره دوم، شماره اول، صص ۱۴۰-۱۲۱.
- تقوایی، مسعود، محمدعلی فیروزی و مجید گودرزی (۱۳۹۲)، برنامه ریزی گردشگری شهر شیراز با تأکید بر فناوری اطلاعات، فصلنامه جغرافیا، دوره جدید، سال یازدهم، شماره ۳۷، تابستان، صص ۱۵۶-۱۳۳.
- تقوایی، مسعود و حسین کیومرثی (۱۳۹۲)، ساماندهی مراکز خدماتی حوضه دریاچه کافت در جهت سهولت دسترسی گردشگران با استفاده از روش‌های AHP و GIS، فصلنامه فضای جغرافیایی، سال سیزدهم، شماره ۱۴، بهار، صص ۱۵۴-۱۳۱.
- تقوایی، مسعود و مجید گودرزی (۱۳۹۵)، تدوین و اولویت بندی راهبردهای توسعه گردشگری پزشکی (مطالعه موردی: کلانشهر شیراز)، نشریه پژوهش و برنامه ریزی شهری، سال هفتم، شماره بیست و چهارم، بهار، صص ۲۲-۱.
- جاودان، مجتبی، فتحی زاده، فرح (۱۳۹۵)، معیارهای انتخاب هتل از دیدگاه گردشگران شهر مشهد، فصلنامه جغرافیایی فضای گردشگری، بهار، دوره پنجم، شماره هجدهم، صص ۸۰-۵۹.
- حاجی نژاد، علی، مجتبی رفیعیان و حسین زمانی (۱۳۸۹)، بررسی متغیرهای موثر بر رضایت مندی شهروندان از کیفیت زندگی، مطالعه موردی: بافت قدیم و جدید شهر شیراز، فصلنامه جغرافیا و توسعه، دوره هشتم، شماره هفدهم، بهار، صص ۸۲-۶۳.
- ختایی، محمود، محمدرضا فرزین و علی موسوی (۱۳۸۷)، اندازه گیری کارایی برخی هتل‌های شهر تهران با استفاده از روش‌های تحلیل پوششی داده‌ها (DEA)، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، دوره هشتم، شماره دوم، تهران، صص ۲۴-۱.
- خسروبیگی برجلویی، رضا، علی اکبر تقی لو، حمید شایان و حسن درویشی (۱۳۹۲)،

بررسی سطح کیفی خدمات گردشگری و تأثیر آن در جذب گردشگر در مناطق روستایی مطالعه موردی: روستاهای هدف گردشگری در محور شیراز- یاسوج، مجله آمایش جغرافیایی فضا، سال سوم، شماره مسلسل هفتم، بهار، صص ۲۳-۱.

- رنجبریان، بهرام و محمد زاهدی (۱۳۸۴)، خدمات صنعت گردشگری، چاپ اول، نشر کنکاش، اصفهان، ۲۰۰ص.

- سلطانی، علی و حمیدرضا شریف (۱۳۹۴)، رضایت سنجی خدمات گردشگری مذهبی با تأکید بر نقش عوامل محیطی، مطالعه موردی حرم شاهچراغ شیراز، نشریه پژوهش و برنامه ریزی شهری، سال ششم، شماره بیست و سوم، زمستان، صص ۵۴-۳۵.

- عظیمی حسینی، محمد، محمدهادی نظری فر و رضوانه مومنی (۱۳۸۹)، کاربرد GIS در مکان یابی، انتشارات مهرگان قلم، چاپ اول، تهران، ۳۰۴ص.

- غفاری، سید رامین، نگین صالحی و سیروس شفق (۱۳۸۹)، ارزیابی سازگاری کاربری اراضی شهری با استفاده از مدل تصمیم گیری چند معیار هفازی، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه ای، دوره اول، شماره چهارم، بهار، صص ۷۶-۵۹.

- قاسمی، فروغ، زیاری، کرامت اله و محمد صادقی (۱۳۹۳)، تحلیل کیفی و مکانی مراکز اقامتی شهر شیراز جهت توسعه گردشگری (با تأکید بر هتل‌ها)، فصلنامه جغرافیا و آمایش شهری- منطقه ای، شماره یازدهم، تابستان، صص ۱۳-۱.

- معصومی اشکوری، سید حسین (۱۳۷۶): اصول و مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، چاپ اول، سازمان برنامه و بودجه استان گیلان، ۱۵۲ص.

- مهندسین مشاور نقش جهان پارس (۱۳۷۰)، طرح توسعه و عمران و حوزه نفوذ شهر شیراز، شیراز.

- وارثی، حمیدرضا و میثم رضائی (۱۳۹۱)، تحلیل فضایی و مکان یابی مراکز اقامتی در شهرهای تاریخی مطالعه موردی: شهر شیراز، فصلنامه آمایش محیط، دوره پنجم، شماره نوزدهم، صص ۲۶-۱.

- E. W. T. Ngai (2003), Selection of Web Sites for Online Advertising using the AHP, Department of Management, The Hong Kong Polytechnic University, Hong Kong.

- Fadlalla, Ranya & Elsheikh, Abdalla (2017): Multi-Criteria Decision Making in Hotel Site Selection, International Journal of Engineering Science Invention, Volume 6 Issue 1, January , PP: 15-18.

- Guneri, Ali Fuat & Muhammet Gul & Mehmet Lok (2015): A Fuzzy Approach for Hotel Location Selection in Mugla, Turkey, IJBTS International Journal of Business Tourism and Applied Sciences, Vol. 3 No. 1 January-June, PP: 41-50.
- Kotler, Philip (1994), marketing management, prentice-hall, new jersey.
- Martín-Cejas, R. R. 2006. Tourism service quality begins at the airport, Journal of tourism management, Vol. 27, pp: 874-877.
- Son Yu, C (2002), A GP-AHP Method For Solving Group Decision-Making Fuzzy AHP Problems, Computer And Operations Research (29).
- WTTC statistics (2012), travel and tourism: economic impact 2012, Saudi Arabia, retrieved from: www.wttc.org
- Font Xavier and Ahjem Tor E (1999), Searching for a balance in tourism development strategies, international journal of contemporary hospitality management, Volume: 11; Issue: 2/3, pp 73-77.
- <http://www.shirazhotels.org>

پدیدارشناسی نظام مدیریت روستایی در بستر تاریخی

مورد مطالعه: روستای بزج (شهرستان طالقان)

دکتر فرهاد عزیزپور،^۱ معصومه رفیعی،^۲ محمد رمضان جوزنیان^۳

چکیده

در بررسی دیدگاه‌های نظری مرتبط با حوزه مدیریت روستایی به مثابه موضوعی میان رشته‌ای نشان می‌دهد که این نظام همواره فراز و نشیب‌های و چالش‌های زیادی را پشت سر گذاشته است. نظام مدیریت روستایی در ایران علیرغم طی نمودن روند تحولی اساسی و طولانی نتوانسته مسایل کلیدی را در روستاهای کشور حل نماید. این مقاله با هدف پدیدارشناسی و تفسیر محتوایی جریان‌ها و فرآیندهای حاکم بر مدیریت نوین روستایی در مقابل مدیریت کهن (نظام ارباب - رعیتی) بدنبال پاسخ به این سوال است؛ که معنا، ساختار و تجربه زیسته از پدیده مدیریت نوین روستایی برای روستاییان چیست؟ این مقاله به صورت پژوهش کیفی با رویکرد پدیدارشناسی انجام شده است. برای گزینش نمونه‌ها و واحدهای مورد نظر (تجربه زیسته) از روش نمونه‌گیری هدفمند یا معیار محور استفاده شده است؛ همچنین اطلاعات بدست آمده با روش تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل شد. این پژوهش به این نتیجه رسیده است که؛ شیوه نوین مدیریت روستای بزج اگرچه بر پایه انگارهای جدید مدیریت نظیر؛ حکمروایی خوب، و محلی‌گرایی، و رویکردهای مشارکت مبنا شکل گرفته است؛ ولی چندان در رونق و شکوفایی جامعه روستایی بزج موفق نبوده است. در واقع، دولتی شدن شوراهای منجر به فروکاست خاستگاه مدیریتی شورا در اذهان جامعه روستایی بزج، ناکارآمدی نقش مدیریتی شورا و خودمحموری ارکان مدیریتی شورا شده است که به بدنبال خود باعث عدم رونق و آبادانی روستای نسبت به دوره گذشته (شیوه مدیریت سنتی) شده است. مدیریت روستایی سنتی در گذشته اگرچه از ویژگی‌های

اقتدارگرایی گاه‌ها ناعادلانه و نداشتن حق سهم برابر بین رعیت و ارباب و . . . برخوردار بود. ولی، شواهد حاکی از آن است که نوعیت مدیریت و سبک اداره روستا در گذشته مورد اقبال بیشتری -از طرف روستاییان- بوده است. این نتیجه، تأکیدی بر بازگشت به ساختارهای پیشین نیست. بلکه، بر این الزام علمی تأکید دارد که ساختارشکنی توسط سیاستگذاران و برنامه ریزان در فضاهای روستایی (بویژه در زمینه مدیریت روستایی) نمی‌تواند بدون توجه به واقعیت‌های جامعه روستایی باشد.

کلید واژه: پدیدارشناسی تجربی، اقتدار سنتی، مدیریت سنتی، تجربه زیسته

مقدمه

بررسی مدیریت روستایی در ایران (بعنوان ارکان اصلی و جدانشدنی توسعه روستایی) نشان می‌دهد که این نظام همواره فراز و نشیبهای زیادی را پشت سر گذاشته است. فروپاشی نظام مدیریت روستایی سنتی و عدم جایگزینی مدیریت نوین (قبل از انقلاب)، برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی روستایی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برگزاری انتخابات سراسری شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۱۳۷۷، تصویب قانون تاسیس دهیاریه‌های خودکفا، تصویب قانون تجمیع عوارض و اختصاص ۳۰ درصد از عوارض متمرکز به روستاها (ایجاد بستر مناسب برای تشکیل دهیاری در روستاها) سرفصلهای اصلی تحولاتی است که در این خصوص روی داده است (رضاییان، ۱۳۷۰، ۱).

بررسی تاریخی دوره پیش از مشروطه، بیانگر وجود نوعی نظام مدیریت برای اداره ی جامعه روستایی و گردآوری مالیات در آن دوران است. در این دوره، مالکان گردانندگان دستگاههای اداری بودند و این خود موجب افزایش ظلم و ستم و بیگاری در روستا می‌شد (مهدوی، ۱۳۷۷، ۱۰). در دوره ی صفویه و قاجاریه نیز کلیه ی فعالیتها بر عهده ی مالکان و عوامل آنان بود و معمولاً فقط مالکان حق بهره برداری از اراضی روستاها را داشتند. در این دوره، کدخدایان مسئول جمع آوری مالیات و عوارض بودند و دخالت دولت فقط در حد اخذ مالیات بود (بدری و موسوی، ۱۳۸۸، ۲۴). بعد از برقراری مشروطه، دگرگونیهای ناشی از آن، جامعه ایرانی بویژه جامعه ی روستایی را تحت تأثیر قرار داد. در این تحول، دولت و حاکمان وقت علاوه بر توجه به شئون مختلف زندگی مردم، به دخالت در امور روستاها و احساس مسئولیت بیشتر در قبال آن رهنمون شدند. از اقدامات اولیه آنها، می‌توان به لغو تیولداری و تصویب قانون تشکیل ایالات و ولایات اشاره کرد. قانون مذکور به منظور اعمال مدیریت دولتی به جای مدیریت اربابان و مالکان تدوین شد و برای اولین بار از کدخدا نام

برده شد. علیرغم این تحولات، ساخت بزرگ مالکی، موضوع روابط اجتماعی روستاییان، هرم قدرت، وضعیت عمرانی و نحوه ی مشارکت در مسائل مختلف مربوط به روستا تغییرات قابل توجهی نکرد (چوپانیان، کلانتری، شعبانعلی، ۱۳۶۸، ۳).

تا قبل از اصلاحات ارضی به دلیل حاکمیت مالکان، زمینه ی چندانی برای حضور دولت در امور روستاها فراهم نبود. با اصلاحات ارضی و تغییر در ساختار قدرت، دولت جایگزین مالکان شد. این جایگزینی، باعث ورود گسترده ی نهادهای مختلف دولتی مانند سپاه دانش، سپاه ترویج، سپاه بهداشت، خانه ی انصاف، شرکتهای تعاونی روستایی و انجمنهای ده به روستا شد. در این روند تحولی، از سال ۱۳۴۷ مدیریت کلان نواحی روستایی از وزارت کشور به وزارت آبادانی و مسکن محول شد و با تصویب آیین نامه ی انجمنهای ده، کدخدای همچنان مامور ارائه ی تصمیمات انجمن بود. به طور کلی تا قبل از اصلاحات ارضی در ایران، مالکان مدیران و صاحبان اصلی روستا بشمار می آمدند و اداره امور روستاها را در دست داشتند. این اقدامات منجر شد دو نظام جداگانه تحت عناوین نظام معیشتی و نظام سرمایه داری شکل بگیرد (مهدوی، ۱۳۶۷، ۱۷۲). در دوران حکومت پهلوی، دولت علیرغم آن که تلاش می کرد تا نقشی در مدیریت روستاها ایفا نماید، ولی مالکان همچنان قدرت اصلی در روستاها محسوب می شدند. با اجرای اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۰ که طی سه مرحله اجرا گردید، از اقتدار مالکان کاسته شد و نیروهای دولتی در قالب سپاه ترویج، سپاه بهداشت، انجمن ده، خانه انصاف و خانه فرهنگ روستایی در روستاها حضور یافتند و شرکتهای تعاونی روستایی نیز جهت پر کردن خلاء مدیریت مالی که با کوتاه کردن دست مالکان در روستاها بوجود آمده بود، شکل گرفتند. در سال ۱۳۴۹ با تصویب قانون تشکیل وزارت تعاون و امور روستاها به جای وزارت اصلاحات ارضی بار دیگر امور مربوط به روستاها ادغام و این بار به وزارت تعاون واگذار گردید. وزارتخانه جدید در سال ۵۹ قانون تشکیل انجمن ده و دهبانی به تصویب رساند. آخرین تغییرات در زمینه مدیریت روستایی نیز قانون تغییر نام وزارت کشاورزی و منابع طبیعی به وزارت کشاورزی و عمران روستایی در سال ۵۶ است.

با پیروزی انقلاب اسلامی و نگرش خاص آنها به روستا بعنوان کانون ظلم و عقب ماندگی نظام قبلی و تاسی به تحقق عدالت اجتماعی با استناد به قانون اساسی کشور، وظیفه ی مدیریت روستایی را بر عهده ی انجمنهای اسلامی (که بعدها به شورای اسلامی تغییر نام داد) سپرد. البته در این میان برخی از نهادهای اسلامی نوپا مانند جهاد سازندگی سابق در

کنار نهادهای جدید برای پیشبرد امور روستا همکاری می‌کردند. نقطه‌ی عطف تحولی در مدیریت روستایی کشور بعد از انقلاب اسلامی به سال ۱۳۷۵ بر می‌گردد. در این سال، قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی تصویب شد. در این قانون، بر شورا به عنوان نهاد مدیریت در روستا تاکید شد. در این چارچوب به وزارت کشور (۱۳۷۷) اجازه داده شد تا برای امور اجرایی روستا به تاسیس دهیاری اقدام نماید. بر این اساس، روستاهای کشور دارای مدیریتی نوین شدند که در آن شورای اسلامی با انتخاب دهیار (با ۴۷ ماموریت) هدایت توسعه روستا را (در قانون) بر عهده گرفتند.

این نظام از زمان تشکیلش با چالش‌های بسیاری در تعامل با دولت و مردم رو برو بوده است. تفاوت جایگاه دهیاری در ساختار مدیریت؛ تجربه و تخصص اندک دهیاران؛ محدودیت شدید سرانه اعتباری دهیارها (تقدیمی، سوری، صیدایی، کاظمی، ۱۳۹۰، ۱۷۳)؛ ضعف ساختار اقتصادی روستاییان و فقر زیرساختهای مدیریت روستایی (معاونت امور دهیارها، ۱۳۸۶، ۶-۵) فقدان مدیریت واحد در روستا، بی‌انگیزگی و مشارکت نداشتن اهالی، ضعف دانش و تجربه دهیاران، تداخل وظایف دهیارها با دیگر، کمبود پرسنل و کارشناسان متخصص در امور روستایی (رضوانی، ۱۳۹۰، ۲۶۰)؛ دربان آستانه و همکاران، ۱۳۸۶، ۱۱۰) از جمله این چالش‌ها هستند. این چالش‌ها، نشانی‌دهد که نظام مدیریت روستایی در ایران علیرغم طی نمودن روند تحولی اساسی و طولانی نتوانسته مسایل کلیدی را در روستاهای کشور حل نماید. نکته اساسی که در اینجا از اهمیت برخوردار است، تجربه زیسته روستاییان از این نظام (مدیریت نوین) است. در این راستا، پژوهش حاضر با هدف پدیدارشناسی و تفسیر محتوایی جریان‌ها و فرآیندهای حاکم بر مدیریت نوین روستایی در مقابل مدیریت کهن بدنبال پاسخ به سوال زیر است:

معنا، ساختار و تجربه زیسته از پدیده مدیریت روستایی - قدیم و نوین - برای روستاییان چیست؟

پیشینه

شایان ذکر است در مقاله ای که عزیزپور و رفیعی (۱۳۹۶) نگاشتند با عنوان عوامل تاریخی موثر بر نظام مدیریت نوین روستایی در منطقه طالقان انسجام و پایایی عناصر ساختاری- کارکردی سکونتگاههای روستایی بستگی انکارناپذیری با بنیان طبیعی داشته است به طوری که ویژگی‌هایی همچون انزوای سیاسی- فضایی، توپوگرافی ناهموار، بنیاد گرایی مذهبی، تسلط اقتصاد معیشتی که همه آنها منبعث از ساختارهای جغرافیایی منطقه مورد

مطالعه بوده است در شکل گیری و بر ساخت نظام مدیریت روستایی/خودمداری و کنش گسسته نقش بسزایی داشته باشد.

همچنین در پژوهشی با عنوان آسیب شناسی مدیریت روستایی که توسط شهبازی و شریفی تهرانی (۱۳۹۰) انجام شد، به بررسی سیر تحولات مدیریت روستایی از گذشته تا به امروز پرداخته شده است. به عقیده آنها؛ از گذشته‌های دور بومی بودن مدیریت روستایی مورد توجه بزرگ مالکان و خرده مالکان بوده است. در جریان اصلاحات ارضی دهه چهل و حذف بزرگ مالکان از عرصه‌های روستایی، اختیارات مدیریت بومی و سنتی روستا هم به ناچیزترین سطح خود می‌رسد و جریان دولتی شدن آن روز به روز افزایش یافت و در نتیجه دست روستاییان از مشارکت در تصمیم‌گیری برای اداره امور داخلی روستاهای خود کوتاه‌تر شد. این روند در قالب‌های جدیدی مانند شورای اسلامی و دهیاری‌ها تا به امروز تداوم یافته است. در واقع مدیریت روستایی و عدم توجه به آن مانعی مهم در امر توسعه تلقی می‌شود. حسینی ابری (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان کد خدا؛ به مقایسه دو نظام مدیریت کدخدایی و شورایی می‌پردازد، به عقیده وی قبل از آن و از عمق تاریخ روستاهای ما کدخدا وجود داشته که برخاسته از بطن جامعه و پرورده همان جامعه و دارای سه بعد لازم مدیریت روستا بود؛ الف) دارا بودن ویژگیهای فردی و خانوادگی و به عبارتی عقل و خردمندی، توان مالی مناسب و بی نیازی نسبی، معتمد بودن، ب) دارای بیشترین حق نسق در منابع تولیدی روستایی و پشتیبانی مالی و اجتماعی از سوی مردم بود و ج) پشتیبانی کامل نیروهای دولتی را در محدوده تحت مدیریت خود دارا بود. وی نتیجه گیری می‌کند مدیریت روستا در دنیای امروز از همان تعریفی برخوردار است که کدخدا سابقا دارا بود. لهسایی‌زاده (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوانی مدیریت روستایی در ایران معاصر پرداخته است وی بیان می‌کند که در دوره پیش از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱، قدرت در جهت حفظ منافع مالکان، به کدخدایان تفویض شد. در واقع در این مقطع، کدخدایان ابزار حفظ نظم در روستاها بودند. در دوران بین اصلاحات تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، با فروپاشی قدرت بزرگ مالکان در ایران پدیده کدخدایی کم رنگ و به شکل دهبان و نمایندگی دولت در روستا درآمد. دهبان در حکم یک نماینده رسمی، مجری اوامر در روستا بود. پس از انقلاب اسلامی، متاثر از جو انقلابی، نهاد جدیدی در روستاها تحت عنوان شورای اسلامی روستا به وجود آمد که کنترل نظم در روستاها را بر مبنای قدرت مشارکت مردمی مطرح کرده است. سپس نتیجه گیری می‌کند که حفظ نظم روستایی در هر سه دوره مشکلات خاص خود را داشته و امروز نیز

روستا‌های ایران با وجود دارا بودن نهادی رسمی برای مدیریت روستا از یک خلا مدیریتی رنج می‌برند و آنچه می‌تواند راه حل این معضل اجتماعی باشد، پیوند زدن نهاد کنترل روستایی مردمی با ساختار رسمی جامعه است. بدری (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان چالش‌های مدیریت روستای و سیاست‌های راهبردی اظهار می‌کند که در حال حاضر مدیریت روستایی در ایران با مسایل و مشکلاتی مواجه است. این چالش‌ها را می‌توان در مواردی مانند عدم تبیین مبانی تئوریک، فقدان مدیریت واحد روستایی، نبود منابع مالی پایدار، کم‌رنگ بودن مشارکت مردم محلی، شرایط نامناسب آموزشی، دسترسی به تجهیزات، ابزارها و تاسیسات جستجو نمود. در تحقیق دیگری مرادی و آگهی (۱۳۹۱) به واکاوی چالش‌های مدیریت روستایی با رویکرد کیفی تئوری بنیانی پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چالش‌هایی نظیر عدم آگاهی مردم و سازمان‌های محلی از وظایف دهیار، نگرش منفی نسبت به وی، عدم همکاری و حمایت سازمان‌های محلی و دولتی با دهیار، تدوین طرح‌ها از بالا به پایین از سوی سازمان‌های اجرایی، ضعف روحیه همکاری و مشارکت خودجوش در مردم، ضعف جایگاه قانونی دهیار و بالاخره، کمبود تجهیزات و منابع مالی مواجه‌اند. سیف‌اللهی (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان رویکرد نوین بر نظام مدیریتی، مدیریتی شورایی و مشارکتی در جامعه ایران: تحلیل و تبیین جامعه‌شناختی از موانع و زمینه‌های نهادینه شدن شورای اسلامی در ایران، بیان می‌کند که نظام مدیریتی و مدیریت در جامعه ایران، در گذار از توسعه اقتصادی ° اجتماعی ناپایدار به توسعه اقتصادی ° اجتماعی پایدار، انسانی و متوازن، با موانع و تنگناهای گوناگونی مواجه است. علی‌رغم این موانع و تنگناها، واقعیت‌های تاریخی و امکانات بالقوه در ایران نشان می‌دهد که برای برون رفت از چنین وضعیتی، جامعه ایران زمینه‌های بسیار مطلوبی را دارا است. وی برای حل مسائل، موانع و تنگنا‌های شوراها و مدیریت شورایی باید قبل از هر اقدامی روابط و مناسبات اجتماعی را در جهت تامین عدالت اجتماعی و اعمال مدیریت شورایی و مشارکتی ساماندهی و سازماندهی نمود. اعضای شوراها و مدیریت شورایی از افراد محلی و بومی خوش نام، مجرب و مورد اعتماد تمام گروه‌های اجتماعی و محلی انتخاب شوند. پژوهش حاضر، اگرچه از جنبه موضوعی با برخی از پژوهش‌های انجام گرفته، قرابت دارد. ولی نوع نگاه به موضوع و روش‌شناسی رسیدن به واقعیت در زمینه مدیریت روستایی در روستای بجز دارای تفاوتی ماهوی است. فهم و درک روستاییان از دو تجربه تاریخی خود (بصورت توأمان) در حوزه مدیریت جهت‌گیری است، که کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است. در

این زمینه، توجه به رویکرد پدیدارشناسی (در چارچوب روش شناسی کیفی، ویژگی دیگری است در پژوهش‌های مرتبط به مدیریت روستایی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۱- مبانی نظری

لزوم توجه به مدیریت روستایی با در نظر گرفتن تئوری‌های مدیریتی برای نواحی روستایی ایران که فقدان مدیریت واحد در آنها مشاهده می‌شود، ضروری است. نبود مدیریت سازماندهی شده توسعه روستایی از گذشته تا حال منجر به چندپارگی نهادی- مدیریتی امور روستایی در سطوح کلان تا خرد شده است. در این پژوهش، دو رویکرد (ساختارهای اقتدار و عقلانی شدن ماکس وبر و حکمروایی روستایی) که از قدرت تبیین‌کنندگی نظام مدیریت روستایی برخوردار هستند، استفاده شد. بدیهی است این دو، رویکرد نه بعنوان چاقوب نظری جهت دهنده به پژوهش بلکه برای اعتباربخشی به نتایج آن مورد توجه و تاکید قرار گرفت.

الف: رویکرد ساختارهای اقتدار و عقلانی شدن

مضمون عقلانی شدن در حوزه ساختارهای قدرت مورد مذاقه قرار می‌گیرد (ریترز، ۱۳۸۹، ۸۰). وبر معتقد به دو نوع سلطه است: از نظر وی، نوع اول سلطه بر اساس سنت استوار بوده و قدرت ناشی از ساختار سنتی است. به اعتقاد وبر اقتداری سنتی نامیده می‌شود که ادعا و اعتقاد به مشروعیت آن به واسطه تقدس قدرت‌ها و قوانین کهن باشد. در این نوع نظام سلطه، عامل سلطه توجیه قدرت خود را در پرتو رسوم کسب کرده و فرمان‌ها را بر حسب حوزه‌های صلاح‌دیدی که سنتها برای آنها می‌گشایند، صادر می‌کند. توده‌ها نیز از فرامینی اطاعت می‌کنند که موقعیت حقیقی رهبر را به رسمیت شناخته و به دور از وفاداری شخصی است. در این نوع سلطه، اطاعت بیش از آنکه از قوانین مصوبه باشد از فرامین صادره شخصی است. این عناصر اقتدار سنتی نوعاً بازتاب ارزشها و الگوهای فرهنگی کنش اجتماعی است که در طی چندین سال تثبیت شده است. از دید وبر، دومین نوع سلطه مبتنی بر قانون یا سلطه قانونی- عقلانی است. در این نوع سلطه، مفهوم اساسی این است که هر هنجار قانونی می‌تواند به وسیله تصویب صحیحی دستورالعملی، به وجود آید. بنابراین، سلطه قانونی مبتنی بر اعتقاد به دستورالعمل است. به این معنا که مردم قوانین را زمانی مشروعیت می‌دهند که در انجام آنچه به عنوان شیوه مناسب تعریف می‌شود؛ مجبور شوند (یوسفی فر، جنگجو، ۱۳۹۳، ۲۹). وبر با تجزیه و تحلیل سازمان‌ها سه نوع اختیار مشروع را شناسایی می‌کند: سنتی، کاریزماتیک، عقلایی یا قانونی. نخست لازم است

اختیار را از قدرت متمایز دانست. قدرت موضوعی یک طرفه است. دارنده آن می‌تواند از طریق زور یا پاداش، دیگری را وادارد که به دلخواه او رفتار کند. اما در اختیار، قبول حاکمیت توسط فرودستان نیز نهفته است. به بیان دیگر اختیار را می‌توان تنها محدوده مورد موافقت فرودستان به کار برد. منظور وبر از اختیار مشروع، همین موقعیت اخیر است. در این رابطه سه نوع اختیار مشروع تشریح شده توسط وبر را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- اختیار سنتی: که در آن پذیرش افراد واجد اختیار از سنت و رسم ناشی می‌شود؛
- اختیار کاریزماتیک: در آن پذیرش از وفاداری و اعتماد به توانایی‌های شخصی کمران سرچشمه می‌گیرد؛

- اختیار عقلایی یا قانونی: که در آن پذیرش از مقام یا سمت دارنده یا اختیار که توسط مقررات و دستورالعمل‌های سازمان محدود و مشخص شده، ناشی می‌شود. امروزه این شکل است که در اکثر سازمان‌ها وجود دارند و این شکلی است که وبر آن را با عنوان بوروکراسی مطرح می‌کند (ایمانی، آذرخش، اسماعیل تبار، ۱۳۸۵، ۹۳).

به نظر ماکس وبر اگر سیادت (سلطه) مبتنی بر باورها و روابط و ارزشهای سنتی باشد، سیادتی سنتی است. اگر سلطه، مبتنی بر پذیرش قانون باشد، قانونی - عقلایی و سرانجام، سیادتی که مبتنی بر ارتباط درونی (عاطفی ارزشی) بین یک رهبر کاریزمایی از یکسو و پیروان وی از سوی دیگر باشد، سیادتی کاریزماتیک است (بندیکس^۱، ۱۳۸۲، ۳۲۱). بادر نظر گرفتن این نکته که اقتدار سنتی و مشروعیت اقتدار سنتی در رابطه با مدیریت روستایی در روستای مورد مطالعه به نظریات وبر و مبحث مشروعیت سلطه باز می‌گردد، در رابطه با نظام ارباب رعیتی می‌توان اشاره کرد در واقع اقتدار مشروع سنتی یا سلطه مشروع سنتی فرهیخته در نمونه متعالی (عالی) نظام سیاسی سنتی، فرمانبرداری به‌خاطر تصور مشروعیت نظامی است که از روزگار کهن پابرجا بوده است. اقتدار در این نظام بدان سبب مشروع دانسته می‌شود و فرمان می‌برند که این نظام در ذهن فرمانبرداران، سنت پایداری بکار می‌رود (پارکین^۲، ۱۳۸۹، ۱۸۹). درواقع نظام ارباب - رعیتی طبق نظرگاه ماکس وبر از ضرورت تاریخی و جایگاهی در روند تطورات تاریخی برخوردار است.

۱-Bandix

۲-Parcin

شایان ذکر است، این رویکرد، به نوعی با نگاه مارکس ارتباط ماهوی پیدامی‌کند. مارکس عقیده داشت، انتزاعی‌ترین مقولات با وجود اعتبار کلی شان در همه ادوار تاریخی که خود نتیجه انتزاعی بودن آنهاست، هر قدر هم که انتزاعی باشند باز هم محصول شرایط تاریخی‌اند و تنها درون شرایط تاریخی خود اعتبار کامل دارند. تفاوت‌های تاریخی نباید در هیچ تحلیلی نادیده گرفته شود (مارکس^۱، ۱۳۶۳، ۳۲).

ب) رویکرد حکمروایی روستایی

متاثر از تغییر در اندیشه توسعه (روستایی)، در مدیریت توسعه نیز تحولات شگرفی رخ داد. عبارت دیگر همسو با تغییر پارادایمی در توسعه، تغییر پارادایمی در مدیریت توسعه نیز اتفاق افتاد تا بسترهای لازم برای سازماندهی، برنامه ریزی، اجرا و نظارت بر برنامه‌های توسعه فراهم شود. شایان ذکر است با توجه به آنکه این مقاله در پی بررسی پدیدارشناسانه مدیریت نوین روستایی است بنابراین مدیریت نوین روستایی از نگاه حکمروایی و مدیریت محلی قابل بحث است. نظام شورایی یا مدیریت نوین روستایی نیز نظریات مشارکت مبنا و حکمروایی منشاء می‌گیرد که قاعدتاً طی آن به جامعه محلی اهمیت بیشتری نسبت به سازوکار مدیریت سنتی قائل است. در این راستا حکمروایی خوب در دهه‌های اخیر، به دلیل توجه روبه رشد پژوهشگران روستایی به تحولات بنیادی در سطوح مدیریت، از مفاهیم اساسی و رهیافت نوین اجتماعات روستایی درآمده و در صدد است تا ساختارهای محلی را با ساختارهای ملی پیوند ارگانیک داده و از طریق رهیافت پایین به بالا تقویت کند. این رهیافت در صدد است روستاها را به سوی مشارکت حداکثری، آزادی در گفتمان و تصمیم سازی و تصمیم‌گیری مبتنی بر خرد جمعی رهنمون سازد (عظیمی‌آملی و افتخاری، ۱۳۹۳، ۱۷۸). مدیریت و حکومت روستایی از دوره پدرسالاری در اوایل قرن بیستم، به دوره دولت‌گرا در اواسط قرن بیستم و به دوره جدید حکمروایی خوب در آستانه قرن بیست و یک تغییر یافته است. این گذار هم بازتاب بخشی از بازساخت روستایی بوده و هم این که الزام مهمی برای شکل‌گیری و اجرای سیاست روستایی، سامان‌دهی جوامع، اقتصاد، محیط‌های روستایی و توزیع قدرت در نواحی روستایی است (وودز، ۲۰۰۵، ۳۹). رویکرد حکمروایی خوب روستایی از جمله جدیدترین و پرطرفدارترین رویکردهایی است که در زمینه مدیریت پایدار توسعه روستایی مطرح شده است. این رویکرد با تکیه بر سه رکن اصلی دولت بخش

خصوصی و جامعه مدنی به حضور فعال و اثرگذار این ارکان در سایه مشارکت، شفافیت، پاسخ‌گویی، قانون‌مندی، عدالت، کارایی و اثربخشی، مسئولیت‌پذیری، اجماع‌گرایی و توسعه انسانی تاکید دارد

جدول شمار (۱): اصول نظریه‌ها و رویکردهای مرتبط با مدیریت روستایی

ویژگی‌ها	اصول نظری	ردیف
اختیار سنتی، اختیار کاریزماتیک، اختیار عقلانی/قانونی	ساختارهای اقتدار و عقلانی شدن	مدیریت سنتی
شفافیت، مسئولیت‌پذیری، کارایی و اثربخشی، اجماع‌گرایی، قانونمندی، عدالت، پاسخ‌گویی	حکمروایی روستایی	مدیریت نوین

منبع: افتخاری و همکاران، ۱۳۹۱، جنجگو، ۱۳۹۳، ایمانی و همکاران، ۱۳۸۵

روش‌شناسی

این مطالعه به صورت پژوهش کیفی با رویکرد پدیدارشناسی انجام شده است. پژوهش پدیدارشناسانه مبتنی بر چند مفروضه معین هستند: (۱) رد انگاره پژوهش‌های عینی، (۲) تحلیل رفتار و تجربه زنده و روزمره انسانی، (۳) بررسی تجربه‌ی منحصر به فرد هر شخص، (۴) جمع‌آوری داده‌های حاصل از تجربه آگاهانه (۵) انجام پژوهش‌های اکتشافی (میرزایی، ۱۳۹۱، ۱۳۵). روش پدیدارشناسی به شدت بازاندیشانه است؛ بازاندیشی درباره تجربه‌های زیسته^۱ یا از سر گذارنیده شده (وان مانن^۲، ۱۹۹۰، ۱۰). از راه این بازاندیشی است که ما در زندگی خود به چیزها معنا می‌دهیم. فرانکل ایده ساخت معنا از پدیدارشناسی را چنین بیان می‌کند: پدیدارشناسی تلاشی است برای توصیف شیوه‌ای که در آن انسان وجود خود را می‌شناسد، فراتر از الگوهای تفهم و تبیین؛ مانند آنچه توسط فرضیه‌های اقتصادی^۳ اجتماعی یا پویایی روانی ارائه می‌شود (فرانکل^۳، ۱۹۸۸، ۷). در پدیدارشناسی تجربی، بر تجربه مشاهده‌گران و معناسازی توسط آنان تاکید است نه توصیف دقیق کنش‌ها و

۱- Lived Experience

۲- Van manen

۳- Frankle

رفتارهای آشکار به وسیله پژوهشگر. معنا سازی در محل تقاطع فیزیکی که در آن تجربه در دنیای ذهنی و احساسی مشارکت کننده رخ می‌دهد این تقاطع فرد^۱ جهان، جایی است که در آن بزرگ‌ترین فهم‌ها می‌توانند به وجود آیند (کانکلین^۱، ۲۰۰۵، ۵). در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند^۲ یا معیار محور^۳ جهت‌گزینه‌ش نمونه‌ها و واحدهای مورد نظر (تجربه زیسته) استفاده می‌شود همچنین متن مصاحبه‌ها پس از چندین بار گوش کردن به صورت کلمه به کلمه دست‌نویس شد تا تحت تجزیه و تحلیل قرار گیرند. اطلاعات بدست آمده با روش (کلایزی^۴، ۱۹۸۷) تجزیه و تحلیل شد.

- گام اول: متن مصاحبه‌های پیاده شده به دقت خوانده و عبارات مهم آن مشخص گردید؛
- گام دوم: معنای هر عبارت مهم به صورت کد یادداشت شد؛
- گام سوم: در ادامه، کدهای حاصل از تحلیل اولیه به صورت جدگانه یادداشت گردید؛
- گام چهارم: کدهایی که به لحاظ مفهومی با یکدیگر مشابه بودند، به صورت طبقه‌ای درآمد؛
- گام پنجم: برای هر طبقه نامی در نظر گرفته شد، سپس با ادغام طبقات مختلف بر اساس مفاهیم مشترک، دسته کلی تری ایجاد شد؛
- گام ششم: نتایج به صورت توصیف کاملی از پدیده مورد مطالعه با هم ترکیب شد. در این پژوهش، در مرحله اول ۶۷ عبارت از مصاحبه‌ها استخراج شد، سپس از طریق ادغام و مشابه بودن عبارتها به ۲۵ عبارت تقلیل یافت. سرانجام، از طریق ادغام عبارتهای مشابه و تبدیل آنها؛ ۱۰ مفهوم محوری شکل گرفت. به منظور بررسی داده‌ها از چهار معیار مقبولیت، تاییدپذیری^۵، انتقال پذیری^۶ و قابلیت اعتماد^۷ (لینکلن و گوبا^۱، ۱۹۸۵)

۱- Conklin

۲- purposive sampling

۳- criterion based

۴- Colaizzi

۵- Confirmability

۶- Transferability

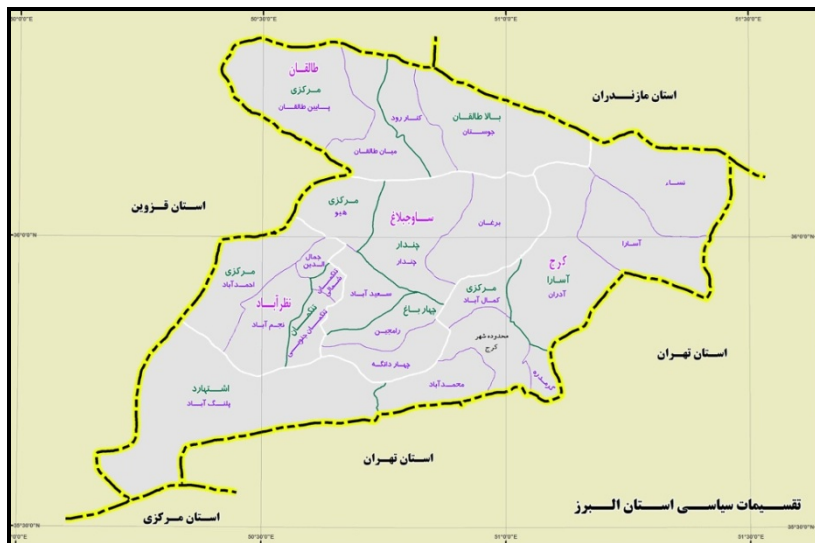
۷ - Reliability

استفاده شده است. به منظور افزایش مقبولیت یا اعتبار داده‌ها در این پژوهش، از تنوع نمونه‌ها استفاده شد؛ یعنی از نمونه‌های وضعیت‌های متفاوت استفاده گردید. برای انجام این کار، مشارکت کنندگان به لحاظ سنی، اجتماعی و اقتصادی متفاوت بوده‌اند. برخی از مشارکت کنندگان، خود در نظام مدیریت سنتی رعیت بوده و برخی ارباب یا فرزند ارباب بوده‌اند، و برخی از مشارکت کنندگان تجربه مدیریت بعد انقلاب و برخی نیز پژوهشگر بوده‌اند. برای افزایش اعتبار داده‌ها، گروه تحقیق از روش تعلیق استفاده کرد. بدین معنا که، محقق پیش‌فرض‌های خود در مورد مدیریت نوین و سنتی روستا، تجربیات مشارکت کنندگان در ارتباط با موضوع پژوهش را از ابتدای تحقیق کنار گذاشت. قابلیت اعتماد داده‌ها با ثبت کامل و مداوم تصمیمات و فعالیت‌های پژوهشگر، درباره چگونگی جمع‌آوری، تحلیل داده‌ها و ارائه گزیده‌هایی از متن مصاحبه برای هر یک از طبقات تامین شد. برای انتقال پذیری داده‌ها، مراحل انجام مطالعه، به طور دقیق نوشته شد تا افراد دیگر در مکان‌های مختلف بتوانند آن را انجام داده و به معنای مشابه برسند.

قلمرو جغرافیایی مورد مطالعه:

شهرستان طالقان، بعنوان یکی از شهرستانهای استان البرز در ۵ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۲۳ درجه و ۳۶ دقیقه عرض شمالی و ۲۰ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۱۰ درجه و ۵۱ دقیقه طول شرقی قرار گرفته است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ این شهرستان دارای ۸۴ روستا است. شهرستان طالقان، با توجه به ویژگی محیطی اش (ارتفاع دامنه بین ۱۴۰۰-۲۶۰۰ متر از سطح دریا، زمستان‌های سرد و تابستان‌های مطبوع و خنکی (میانگین درجه حرارت سالیانه حدود ۹/۵+ متوسط حداکثر ۲۷/۵+ و متوسط حداقل ۱۱/۳- درجه سانتی گراد) و میانگین بارندگی ۵۰۰ میلی متر) از جمعیت موسمی (فصلی) برخوردار است. معیشت غالب این منطقه به دلیل موقعیت جغرافیایی و کوهستانی بودن آن بیشتر نشأت گرفته از اقتصاد دامی است که در پاره ای موارد نیز به کشاورزی محدود به کشت گندم و عدس و باغداری نیز پرداخته می‌شود. همچنین پرورش زنبور عسل، ماهیگیری،

فروش سبزیجات کوهی و لبنیات از مواردی است در اقتصاد بومی منطقه از آنها استفاده می‌گردد.



شکل (۱): موقعیت جغرافیایی شهرستان طالقان

روستای بزج در دهستان میان طالقان واقع گردیده و در ۱۲۰ کیلومتری هشتگرد قرار گرفته. فاصله بزج تا مرکز شهرستان ۱۰ کیلومتر است. این روستا از جنوب به نویزک، از خاور به سکران، و از باختر به جزنجان منتهی می‌شود. نرخ رشد جمعیت در بزج نیز از سال ۵۵ به بعد کاهش چشمگیری داشته است. این روستا دارای قدمت ۱۰۰۰ ساله است. ساکنین اولیه آن از قزوین به دلایل امنیتی به این نقطه مهاجرت کرده‌اند. هسته اولیه روستا در نیمه شمالی و مرکز بافت روستای فعلی شکل گرفته است. همچنین ۸۸ درصد فعالیت روستاییان کشاورزی و باغداری است. البته، امروزه عملاً هیچگونه فعالیت کشاورزی در این روستا مشاهده نمی‌شود. مجموعاً در بزج ۱۰۸ واحد مسکونی وجود دارد و کیفیت ابنیه در آن به این صورت است که: ۲۲ واحد نوساز، ۳۰ واحد قابل نگهداری، ۴۳ واحد مرمتی است. بومیان روستا را به دو قسمت پایین محله و بالا محله تقسیم می‌کنند و بافت و هسته اصلی روستا نیز اطراف حمام قدیمی متراکم است که امروزه حول مسجد جامع منتقل شده است. در حال حاضر جمعیت دائمی روستا به زیر صد نفر و چهار خانوار رسیده است (طرح‌های روستای بزج، ۱۳۸۴).

به لحاظ مدیریتی جامعه روستایی بزج دارای نظام روابط اجتماعی با ویژگی‌ها و قواعد، نمادها و به طور کلی پیچیدگی‌های خاص خود است. این روابط برحسب معیارهای مختلف اجتماعی، اقتصادی شامل ثروت، قدرت و نفوذ اجتماعی می‌توان به گروه‌های مختلف تقسیم کرد. در این بخش روابط اجتماعی در روستای بزج در زیرمجموعه دو دسته روابط عمودی و افقی مورد بررسی قرار گرفته است که منظور از روابط عمودی همان روابط روستاییان در سلسله مراتب اجتماعی اعم از روابط تولیدی و اداری است و روابط افقی شامل مناسبات و ارتباطات اجتماعی بین خود اعضای جامعه روستایی است.

الف: روابط عمودی اجتماعی: رو. ابط عمودی اجتماعی در روستای بزج شامل روابط زارعین و ساکنین روستا با کدخدا، مباشر، نماینده مالک، مالک و نیز مقامات حکومتی است. در این رابطه ارباب به عنوان نقش مدیریتی روستا معمولاً از سهم محصول سه سهم برخوردار بود و رعیت یک سهم. همچنین به عنوان نمونه اشخاصی که نقش مدیریتی و ارباب یا خان روستا را برعهده داشتند در روستای بزج آقای حاجی آقاجان رفیعی، حاج طهماسب رفیعی، حاج شیخ عزیزالله رفیعی (فرید) از برجسته ترین افراد به شمار می‌رفتند که در دوره پهلوی اول، حاج کریم رفیعی، حاج معین رفیعی، حاج محمود رفیعی نیز دوره پهلوی دوم نقش مهمی در امر مدیریت روستا ایفا کرده و مالک روستا محسوب می‌شدند.

ب: روابط افقی: در جامعه سنتی روستایی بزج معمولاً خانواده حکم واحدی را دارد که تولید و مصرف در آن صورت می‌گیرد و هریک از اعضای خانواده فردی از واحد تولیدی نیز محسوب می‌شوند. در گذشته مرد خانواده نقش پدر و رئیس واحد تولیدی را برعهده دارد و سایر افراد برحسب سن و جنس در سلسله مراتب قرار می‌گیرند.

یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر با در نظر گرفتن آنچه ذکر شد تجربه زیسته روستاییان و آنچه در ادراک آنها به شکل پدیدار شناسانه محل اعراب داشته است در گذار از مدیریت روستایی سنتی و نوین بررسی شده است. در این بررسی روستاییان بر مقوله‌هایی چون تعمیق جایگاه ارباب^۰ رعیتی، نهادینه شدن سرمایه اجتماعی، مشروعیت هنجارها و اقتدار سنتی، پیوستگی اجتماعی ارباب با مردم و آبادانی جامعه روستایی در مدیریت سنتی و دولتی شدن شوراها، خودمحموری ارکان مدیریتی شورا، ناکارآمدی نقش مدیریتی شورا، فروکاست خاستگاه

مدیریتی شوراها در اذهان جامعه روستایی و اضمحلال روستادر مدیریت نوین تاکید داشتند. در اینجا به تفسیر هر یک از این مقوله‌ها می‌پردازیم:

نظام مدیریت سنتی:

الف) تعمیق جایگاه ارباب - رعیتی:

با در نظر گرفتن خاستگاه تاریخی و نقش و کارکرد قدرت در روستا، ارباب در ارتباط با رعیت به لحاظ ماهوی از خصیصه ای برخوردار بود که در ذهنیت رعیت نوعی احساس امنیت خاطر در مورد حفظ منافع خود ایجاد می‌کرد و کلیت جامعه روستایی به سمتی رهنمون می‌شد که قدرت ارباب و تابع امر بودن رعیت به شکلی کنش مند، شاکله مناسبات روستا را هدایت می‌کرد. در واقع، هرچند نظام مدیریتی جدید سعی در ایجاد نوعی تساهل و مدیریت مشارکتی و کنشگر در روستا داشت اما، بنا به گفته روستاییان و واکنش اجتماعی آنها نسبت به ساختارهای مدیریتی جدید، به نظر می‌رسد نقش و جایگاه ارباب در ساختار گذشته مقبولیت بیشتری داشته و از سازگاری بیشتری با روستاییان برخوردار بود. یکی از دبیران تاریخ روستا (دکتر فرشید مهری) عقیده دارد:

" ارباب - رعیتی نه بلحاظ ارزشی بلکه در ساختار سنتی گذشته و در تولید بهینه مورد قبول بود "

" ارباب - رعیتی اگرچه مانع ایجاد مالکیت خصوصی می‌شد با این وجود این نظام مختص شرایط روستاهای ایران بود "

" به لحاظ تاریخی نظام ارباب - رعیتی مقبول تر است، ارباب - رعیتی از نظر کارآمدی در درازنای تاریخی پابرجا بوده است "

ب) نهادینه شدن سرمایه اجتماعی:

طی شکل یابی ماهیت مشروع و کاریزمای قدرت در ارتباط با جامعه روستایی بیشتر به دلیل حفظ منافع و تتمیع نیازهایی که از ید طولای ارباب حاصل می‌شد، در واقع این احساس در روستاییان تقویت شد که اساسا برای سامان این هدف می‌بایست پیوستگی اجتماعی خود را از این عزم‌نگاه کسب نمایند. در این راستا، ارباب با همفکری ریش سفیدان و اشخاص صاحب نام و برجسته روستا به منظور حل و فصل مسائل روستا به امور روستاییان رسیدگی می‌کرد. یکی از چوپانان روستا (رحیم لله آبایی) که سنی حدود ۸۰ سال داشت اظهار داشت:

" ارباب همواره با مردم و بزرگان روستا مشاوره می‌کرد. "

درواقع، این احساس امنیت و منشاء آن نیز برگرفته از عکس العمل مشارکت گر ارباب و کدخدایان است که بصورتی نهادینه به افزایش امنیت کمک می‌کرد. در این رابطه کدخدا خود را جزئی از مردم می‌دانست و بنا به گفته روستاییان از خود آنها برآمده بود. یکی از مردم روستا که چوپان بود با حدود نود سال سن (فتحعلی رفیعی) در این خصوص بیان می‌دارد:

" کدخدا خودش هم رعیت بود هم چوپان بود هم دشتبان بود و از پایین آمده بود بالا. خود کدخدا در روستا پا به پای همه کار می‌کرد"

بنابراین در طول زمان کاربست نظامی موسوم به ارباب - رعیتی به عنوان یک ضرورت و الزام تاریخی به نهادینه شدن و پیوستگی جامعه روستایی انجامید. یکی از ریش سفیدان روستا (شیردل رفیعی) که در گذشته در امور مختلف با کدخدا به مشاوره می‌پرداخت می‌افزاید:

" رعیت در چارچوب نظام ارباب - رعیتی اگرچه از حق مالکیت محروم بود. ولی، احساس امنیت می‌کرده و مورد حمایت ارباب بوده و به ارباب پناه می‌برد. "

" دوره ارباب رعیتی اتحاد و قدرت بیشتر بود"

ج) مشروعیت هنجارها و اقتدار سنتی:

با نهادینه شدن سرمایه‌های اجتماعی در لفاف تعمیق جایگاه نظام ارباب- رعیتی در ساختار تاریخی روستا، هنجارهایی که طی این گذار تاریخی مبدل به قوانینی نانوشته شدند و پایبندی بدانها و مشروعیتشان، نه از آن سبب که علتی تماما منطقی طبق قوانین جامعه مدنی و مدرن را داشته باشند. بلکه، این مشروعیت حاصل یک فرا رشد تاریخی است. یکی از فرهنگیان روستا (مسعود رفیعی) اذعان داشت:

"اگر مدرنیزاسیون رواج پیدا نمی کرد چه بسا رعایا تن به خروج از این وضع را نمی دادند، به عنوان مثال در رابطه با اصلاحات ارضی بسیاری از مخالفان این پدیده خود رعایا بودند. چون؛ زمینه‌های فکری و اقتصادی برای ورود به عرصه جدید وجود نداشت"

پر بیراه نیست اگر اینگونه تعبیر شود این قوانین حتی از قوانین مکتوب امروزه نیز مورد اقبال تر و برای روستاییان پدیده ای مقدس به شمار می‌رفت. در واقع، بنیاد اقتدار سنتی و تمکین رعایا به تسلط مدیریت ارباب، تمهیدی به جا به منظور سامان یابی نظام مدیریتی و علی القاعده جامعه روستایی بود. یکی از کدخدایان که در سالهای ۱۳۴۰ (رضا رفیعی) امور روستا را رسیدگی می‌کرد:

" در دوره ارباب- رعیتی قوانین در روستا هرچند در قالب عرف بود بطور یکسان اجرا می‌شد و حاکم بر همه طبقات روستایی بود"

د) پیوستگی اجتماعی ارباب با مردم:

ارباب در نظام ارباب رعیتی فی الواقع در نقش یک کنشگر با درایت ظاهر می‌شد که گاه با مماشات در شیوه اعمال قدرت و حل و فصل مسائل روستا به تمرکز و سیادت نقش خویش در بین رعایا و سایر اقشار جامعه روستایی کمک می‌کرد.

ارباب واقف بود برای استیلا و حفظ قدرت خود می‌بایست مانع از آن شود که در وظایف فرمان بری روستاییان و البته رعایا خللی ایجاد شده و حتی گسست ذهنی بین روستاییان نیز می‌توانست به امر پیوستگی آنان در طولانی مدت خدشه وارد نماید. بنابراین بزرگترین هدف اربابان پایداری اتحاد و انسجام اجتماعی بود. چراکه، ارباب از دل همین جامعه جان گرفته بود و با آنان زیسته بود. چند تن از رعایای روستا و کسانی که از نسق برخوردار نبودند (نصرت لله آبائی، زرین تاج مهری، داوود آبائی) در این رابطه افزودند:

" کدخدا سرباز معاف می‌کرد، به کار مردم رسیدگی می‌کرد و به امور رفع و رجوع آشنا بود"

" ارباب قدرت داشت، عالم بود، باسواد و زبان آور و علامه بود "

" حکم کدخدا به درستی پیاده می‌شد "

ه) آبادانی جامعه روستایی:

بنابر آنچه گفته شد با تدقیق در سیستم مدیریت سنتی، سازش، تساهل و مفاهمه اجتماعی طی تعاملاتی که در طول سالیان بین ارباب و اقشار دیگر روستا بروز یافته است، به انحاء مختلف منجر به ابقاء و آبادانی روستا شد. چه بسا ماحصل نظامی مدیریتی که در اندیشه یکپارچگی روستاییان است، پایداری روستا هر چند به شکلی سنتی است. با وجود شرایط سخت زیستن در حصار کوهستان و معیشت تنگ، روستاییان زندگی در این وضعیت را همچنان ترجیح می‌دادند. یکی از ساکنین روستا که چارودار^۱ (فضان مهری) بود اظهار داشت:

" بزرگان روستا، کدخدا و ارباب در آن دوره برای روستا نفت آوردند، مدرسه آوردند و جاده را درست کردند تا ما راحت تر باشیم به روستاهای دیگر برویم "

" عمران و آبادی دردوره کدخدایی بیشتر بود با امکانات همان دوره "

" باوجود جمعیت زیاد روستا در دوره سابق انضباط ثبات و معاش بسیار بالا بود "

مدیریت روستایی نوین:

الف) دولتی شدن شوراها:

نظام ارباب - رعیتی اگرچه در پاره ای موارد با وجه اقتدارگرایی همراه بود اما با توجه به آنچه گفته شد و مصادیقی که از گفته‌های روستاییان گرفته شد رابطه افقی و مشورتی در آن بسیار مشهود بود. تنها ارتباط عمودی و دستورمابانه حاکم نبود، اما در نظام جدید به دلیل وابستگی شورا به سلسله مراتب قدرت کمتر احساس همفکری دوطرفه بین روستاییان و اعضای شورا مشاهده می‌شود. یکی از کشاورزان روستا (خبیرالله رفیعی) در این خصوص گفته است:

" ما قبلا برای تمام مسائل خود به طور گروهی صحبت می‌کردیم و با کدخدا مسائل را در

میان می‌گذاشتیم. اما، الان کسی از ما سوال نمیکند مشکلاتمون چیه "

" شورا فقط برای خودشان کار انجام میدهند "

از آن رو که، تمامی وظایف و نقشهای سردمداران مدیریتی در روستا از بالا و کانون قدرت مرکزی احاله می‌شود، در واقع سیستم مدیریتی جدید به لحاظ ماهوی با نظام مشارکتی در تنافی است. بنابراین، چندان ارتباط مسالمت آمیز با روستاییان نمی‌تواند برقرار کند و فهم اجتماعی مردم روستا با این روند بیگانه است. چراکه، اساسا مبانی فکری نظام شورایی بر بنیاد محلی‌گرایی و مشارکت توأمان روستاییان است که این در تناقض با رویکرد سلسله‌مراتبی، عمودی و تمرکز گرایانه نظام شورایی در ایران است. در این راستا یکی از اهالی که در امور خدماتی روستا (یدالله رفیعی) فعالیت داشت ابراز داشت:

"شورا رسماً نظارت و شناختی در امور مربوط به روستا ندارد، سیستمی در امر نظارت اساسا وجود ندارد. بنابراین، همه چیز آشفته است"

"الان هرکس برای خودش یک کدخدا است. شوراها نظارت ندارند و در روستاها نمی‌توانیم آنها را پیدا کنیم"

در این رابطه یکی از دبیران بازنشسته روستا ابراز داشته است:

"روند نهادمند نظام شورایی و بسترهای آن در ایران شکل نگرفته و به لحاظ ساختاری تعریف شده نیست پس در قیاس با نظام ارباب - رعیتی اولویت ندارد"

ب) خودمحوری ارکان مدیریتی شورا:

برخلاف آنچه طبق مبادی اندیشگی نظام شورایی که در تمام سطوح می‌بایست از مولفه‌های مردم نهاد به منظور پیشبرد اهداف مدیریتی بهره برد. اما، این مهم مورد غفلت قرار گرفته است، مردم روستا انتظار دارند به آنها در امور روستا و اتخاذ تصمیمات بیشتر توجه گردد. به ویژه، در امور جاری روستا و مسائل مربوط به عمران و آبادانی روستا. اما، برخلاف آنچه گفته شد روستاییان حتی به امور جاری روستا مثل مسائل اراضی، باغات، آب، جاده و... نیز چندان واقف نیستند و شورا آنان را به موقع و درست در جریان فعالیتها قرار نمی‌دهد. یکی از کدخدایان سابق روستا (رضا رفیعی) با لحنی ناخشنود بیان داشت:

"ما در گذشته از همه امکانات روستا بهره می‌بردیم برای خود روستاییان، و تقریبا بیش از هشتاد درصد امور روستا را به کمک خود مردم حل و فصل می‌کردیم. اما، حالا کسی از بزرگترها صلاح مشورت نمی‌گیرد"

نظام مدیریتی جدید با اتخاذ تصمیماتی که خارج از خواست و سازمان اجتماعی روستا است، اقداماتی را انجام می‌دهد که اساسا با تعمیق در آنها می‌توان پی برد که مشارکت و تجربه زیسته روستاییان در آنها دخیل نبوده است. بنابراین خود محوری و تصمیم‌گیری

بدون توجه به پیشینه و بسترهای اجتماعی-تاریخی و معیشتی روستاییان از وجوه نظام موسوم به شورایی است. در این ارتباط یکی از چوپانان روستا (نصرت‌الله آبائی) عقیده دارد:

" در دوره شورایی هرکس یه حرفی می‌زند، خودخواه هستند "

" شورا فقط برای خودشان کار انجام می‌دهند "

ج) ناکارآمدی نقش مدیریتی شورا:

با روی کار آمدن و جایگزینی سیستم شورایی که البته به نظر می‌رسد هنوز ضرورت تاریخی ایجاب نمی‌کرد این نظام آلترناتیو مناسبی برای نظام ارباب - رعیتی باشد، به طور کلی سیستم مدیریتی سابق درهم ریخت این مساله در شرایطی اتفاق افتاد که اساساً آسیب‌شناسی و بررسی عمیقی از چالش‌های از نظام گذشته صورت نگرفته بود و جایگاه نظام مدیریتی شورایی به درستی تعریف نشده بود. بنابراین نقش مدیریتی تفویض شده از ارباب به مجموعه شورا و دهیار به گونه‌ای ناساز و در تقابل با ریشه‌های فرهنگی اجتماعی روستاییان عمل کرد که منجر به ناکارآمدی مدیریت نوین شد. چندتن از بانوان روستایی (اقدس رفیعی، طلعت رفیعی، گلناز بانو) در این رابطه عرض کردند:

" شوراها را نمی‌توانیم بینیم اما کدخدا همیشه در روستا بود، شورا به امور روستا رسیدگی نمی‌کند "

" دهیار اصلاً نمی‌دونیم چه کسی است، شورا و دهیار برای ما کاری نمی‌کنند دغدغه مردم رو ندارند "

" پولهایی که از مردم جمع می‌کنند به امر حصارکشی قبرستان، ساخت خانه برای روحانی و بسیج می‌پردازند نه امور مربوط به روستا "

د) فروکاست خاستگاه مدیریتی شوراها در اذهان جامعه روستایی:

روندی که نظام شورایی چه به لحاظ ساختاری و چه عملکردی طی نمود در واقع نه تنها در رفع نواقص و کاستی‌های نظام قدیمی ارباب - رعیتی موفق عمل ننمود، بلکه با روی کار آوردن شیوه‌ای مدیریتی بجای تسهیل امر مشارکت و پایداری روستا، به انحطاط آن انجامید. به گونه‌ای که حتی در اذهان مکنون روستاییان نیز نقطه روشنی نمی‌توان یافت که شورا در راستای نقش شایسته مدیریت نوین روستایی باشد. بنابراین، با گونه‌شناسی ساختاری روستا می‌توان به این نتیجه رسید که نوع نظام شورایی ریشه در محاط تفکری دارد که از بن‌مایه‌های پیوستار زندگی روستا جدا افتاده است و این مهم نیز به دلیل فرورود

نقش مدیریتی شورا و دهیاری در ذهنیت مردم روستا است. یکی از روستاییان که سابقاً چوپان بود (امین رفیعی) اظهار داشت:

"شورا قابلیت مدیریت و برنامه ریزی ندارد با توجه به منابع و قابلیت‌های خود روستا، شورا هیچ شناختی از مردم ومشکلات آنها ندارد"

"مردم از شوراها حرف شنوی ندارند و بهایی قائل نیستند اگر هم حرف شنوی داشته باشند بالاجبار بوده است"

"خود مردم روستایی بخاطر ضعف مشارکت روستاییان و ضعف مدیریت شورا علاقه ای به دخالت در مسائل روستا ندارند"

"شورا امور را به خودمان واگذار کند بهتر است تا کاری برامون انجام بدن"

ه) اضمحلال روستا:

شالوده آنچه ذکر شد به این تعبیر ختم می‌گردد که آبادانی روستا و حفظ جمعیت روستایی بسته به پیوستگی معیشتی و اجتماعی روستا با ساختار محیطی و سازمان فرهنگی آن است که به عنوان روبنا به فراخور زمان و پایگاههای اجتماعی شکل می‌یابد. آنچه نظام ارباب- رعیتی را در تجربه زیسته روستاییان کارآمد جلوه می‌دهد درواقع نمود همین پیوستگی و حفظ انسجامی است که طی آن روستاییان با وجاهت خاصی از آن یاد می‌کنند. اما انتخاب گزینه ای منسوب به نظام مدیریت شورایی، قرار بود برجایگاهی تکیه زند که سالها نقش تاریخی خود را در آن ساختار ویژه، نسبتاً به خوبی ایفا کرده بود، نوعی سوء مدیریت و سیاستگذاری ناشایست محسوب شد و بدون برنامه ریزی اصولی و توجه به ساختارهای اکولوژیکی و فرهنگی روستا جایابی شد. نتیجتاً آنکه روستا را به قهقرا کشاند. (رضا رفیعی) کدخدای سابق می‌گوید:

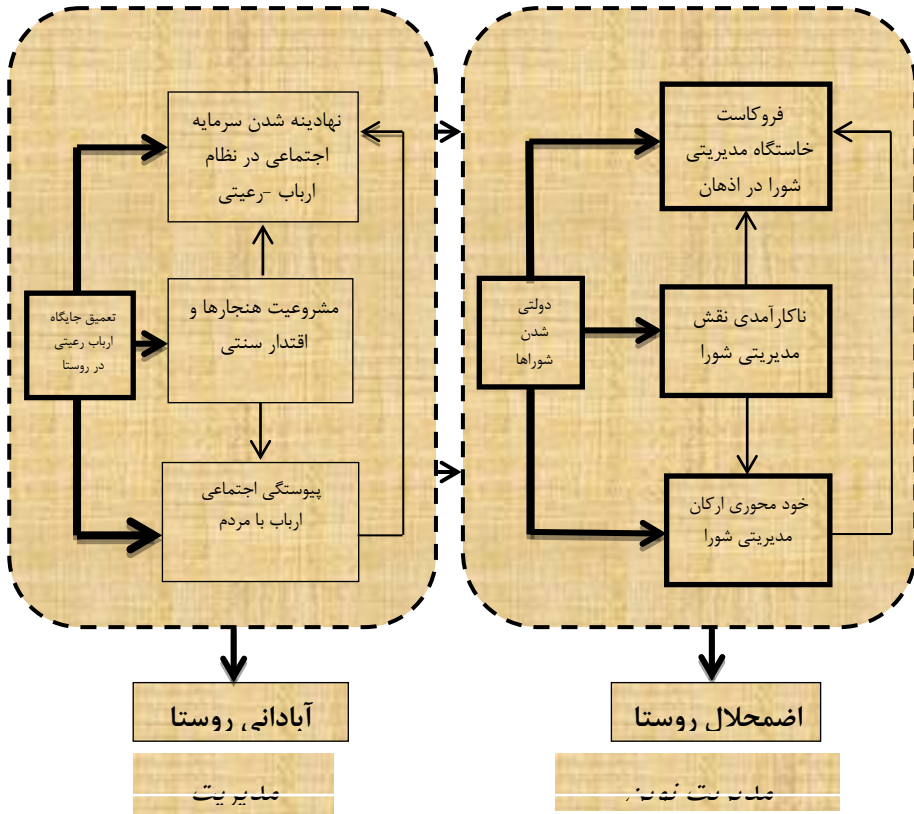
"روستایی که چند هزار مال داشت امروز به کلی از بین رفته علی‌رغم وجود امکانات زیرساختی که امروز آمده اما تولید به کلی نابود شده است"

"همه چیز، حرفه ما وظایف ما مشاغل و کل ساختار روستا امروزه ازهم پاشیده است"

طبق روند پژوهش و بر پایه نگاه و تجربه زیسته روستاییان، مدیریت روستایی در دو برهه زمانی که معطوف به دوران سنتی و جدید است گذاری را طی کرد که در ورای آن مدیریت سنتی با وجود تمام ویژگی‌هایی که شاکله نظام ارباب- رعیتی را در برمی گرفت مورد وفاق و متناسب با ساختار جغرافیای تاریخی روستا بود و در نقطه مقابل آن مدیریت جدید تحت لفاف مدیریت مشارکتی با سلسله مراتب و ارکان نظام شورایی هرچند سعی در تحول نظام

مدیریتی داشته است. اما برای روستاییانی که سالیان سال سبک معیشت آنها نمودی از ساختار اقتصادی- اجتماعی در این زیست بوم بوده است، چندان مورد اقبال قرار نگرفته است. این مهم نیز در کنه مساله به روش‌ها و نمایه‌های نظام شورایی منسوب به نظام مشارکتی بازمی‌گردد که بازخورد آن برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، نارضایتی از وضعیت به وجود آمده است.

شکل (۳). مدل مفهومی کارآمدی مدیریت سنتی و نوین روستای بزج مبتنی بر تجربه زیسته روستاییان



بحث و نتیجه گیری:

ساختار مدیریتی روستای بزج در گذشته بر اساس اقتدار سنتی بود. در چنین نظامی، قدرت در پرتو رسوم و سنتها بدست می‌آمد. به طوری که، اطاعت بیش از آنکه بر پایه

قوانین مصوبه باشد فرامین صادره شخصی است. این عناصر اقتدار سنتی بازتاب ارزشها و الگوهای کنش اجتماعی است که طی چندین سال تثبیت شده است. از جمله عناصری که در روستای بزج منجر به تعمیق جایگاه ارباب^۵ رعیتی شده است؛ نهادینه شدن سرمایه اجتماعی، مشروعیت هنجارها و اقتدار سنتی و پیوستگی اجتماعی ارباب با مردم؛ که این عناصر در یک کنش متقابل از یک سو منجر به تعمیق جایگاه ارباب- رعیتی شده و از طرفی، باعث رونق و آبادانی زندگی در روستا شده اند. به عبارتی فرهنگ جامعه روستایی بزج در شیوه مدیریت روستایی تحت تاثیر عوامل و نیروهای درونی برآمده از جامعه روستایی بوده است. در یک فرایند تاریخی این عوامل و نیروها درونی و تثبیت شده بر مدیریت روستایی تاثیر گذاشته بودند. این در حالی است که، شیوه نوین مدیریت روستای بزج اگرچه بر پایه انگارهای جدید مدیریت نظیر؛ حکمروایی خوب و محلی گرایی شکل گرفته است؛ ولی چندان در رونق و شکوفایی جامعه روستایی بزج موفق نبوده است. در واقع، دولتی شدن شوراها منجر به فروکاست خاستگاه مدیریتی شورا در اذهان جامعه روستایی بزج، ناکارآمدی نقش مدیریتی شورا و خودمحوری ارکان مدیریتی شورا شده است که به دنبال خود باعث عدم رونق و آبادانی روستای نسبت به دوره گذشته شده است. بدینسان، فرهنگ جامعه روستایی بزج بطور شایسته و بایسته نتوانسه با ساختار نوین مدیریت روستایی وفق یافته، ارتباط برقرار نماید. ضعف توجه نظام سیاستگذاری و برنامه ریزی به ارزشها و هنجارهای درونی شده جامعه روستایی بزج و تاکید بر عوامل و نیروهایی ساختاری برونزا در مدل نوین مدیریت روستایی از طرف و شبه دولتی شدن این نظام از طرف دیگر سبب شده تا افرادی خاص از منابع متمرکز بهره برده، از شکل گرفتن شبکه اجتماعی گسترده با پیوند افقی جلوگیری کرده، منجر به شکل دهی به روابط عمودی و یک سویه بین خود- کارگزاران دولت (دهیار و شورای اسلامی)- و روستاییان در عمل شوند. از این رو، مدیریت نوین روستایی از جنبه ماهوی نتوانسته نیاز مردم روستا را تتمعیم نماید و به نوعی به بازتولید همان مناسبات سنتی شد که مانع از توسعه روستا شد. نتیجه اینکه، مدیریت روستایی سنتی در گذشته اگرچه از ویژگیهای اقتدارگرایی گاه ناعادلانه و نداشتن حق سهم برابر بین رعیت و ارباب و... برخوردار بود ولی، شواهد حاکی از آن است که نوعیت مدیریت و سبک اداره روستا در گذشته مورد اقبال بیشتری -از طرف روستاییان- بوده است. این نتیجه، دلیلی بر بازگشت به ساختارهای پیشین نیست. بلکه، بر این الزام علمی تاکید دارد که ساختار شکنی توسط سیاستگذاران و برنامه ریزان در فضاهای

روستایی (بویژه در زمینه مدیریت روستایی) نمی‌توانند بدون توجه به واقعیت‌های جامعه روستایی باشد.

نتیجه این پژوهش مبتنی بر نگرش مارکس وبر اعتبار می‌یابد. به عقیده او در مدیریت سنتی سیادت (سلطه) مبتنی بر باورها و روابط و ارزشهای سنتی حاکم است و فرمانبرداران (روستاییان) بر این مبنا از مدیر روستا (ملک و کدخدا) تبعیت می‌کنند. البته این فرمانبرداری (بعنوان سنت پایدار) به‌خاطر تصور مشروعیت نظامی است که از روزگار کهن پابرجا بوده است. از این رو، اگر مدلی مناسب جایگزین این سنت نشود، پذیرش آن توسط روستاییان اتفاق نمی‌افتد. مبتنی بر تفکر مارکس وبر، نظام مدیریت روستایی جدید اگرچه پشتوانه نظری حکمروایی را در تفکر مدعی است، ولی، عملاً از سیادت (سلطه) قانونی - عقلایی تبعیت می‌نماید.

علاوه بر انطباق نتیجه پژوهش با نگرش مارکس وبر، نتیجه پژوهش لهسایی زاده (۱۳۸۸)، شهبازی و شریفی تهرانی (۱۳۹۰)، مرادی و آگهی (۱۳۹۱) و عزیزپور و رفیعی (۱۳۹۶) نیز آنرا تایید می‌نمایند.

منابع:

- ازکیا، مصطفی، عادل زارع؛ و علی ایمانی (۱۳۸۷). رهیافت‌های و روش‌های تحقیق کیفی در توسعه روستای (چاپ اول). نشر نی.
- افتخاری، عبدالرضا، جلال؛ عظیمی آملی، مهدی؛ پورطاهری، زهرا؛ احمدی پور (۱۳۹۱). ارائه الگوی مناسب حکمروایی خوب روستایی در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۸ (۲)، ۱-۲۸.
- امامی سیگاردی، عبدالحسین؛ دهقان نیری، ناهید؛ رهنورد، زهرا؛ نوری، سعید علی (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحقیق کیفی؛ پدیدارشناسی، فصلنامه پرستاری و مامایی جامع نگر، ۲۲ (۲)، ۵۶-۶۳
- ایمانی، محمدتقی؛ آذرخش، تقی؛ اسماعیل تبار، مهدی (۱۳۸۵). مدیریت از آغاز تا پست مدرن، نشر هنر.
- بدری، سید علی (۱۳۸۸). مدیریت نوین روستایی، موسسه فرهنگی اشتیاق نور
- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی ایران (۱۳۸۴). طرح‌های روستای بزج.
- پاپ زن، عبدالحمید؛ و امیرحسین علی بیگی (۱۳۸۵). تحلیل انتظارات روستاییان شهرستان کرمانشاه از شوراها، فصلنامه روستا و توسعه، ۹ (۴)، ۳۷-۵۴
- پارکین، فرانک (۱۳۸۹). ماکس وبر، (مترجم: شهناز مسمی پرست) تهران: انتشارات ققنوس.
- ترنر، جانان، و ال، بیگی (۱۳۷۰). پیدایش نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه: عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز: نشر فرهنگ.
- تقدیسی، احمد؛ سوری، فرشاد؛ صیدایی، اسکندر؛ کاظمی، زینب (۱۳۹۰). بررسی و تحلیل میزان عملکرد دهیاران در مدیریت روستایی، فصلنامه مدیریت شهری، ۹ (۲۸)، ۱۷۴-۱۵۷
- چوپانیان، شهلا؛ کلانتری، خلیل؛ شعبانعلی فمی، حسین (۱۳۸۶). عوامل موثر بر عملکرد دهیارهای استان گیلان. فصلنامه روستا و توسعه، ۱۰ (۲)، ۱۰۷-۸۷
- حسینی ابری، سید حسن (۱۳۸۰). کدخدا، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۶۰، ۶۴-۵۱
- حقیقی، محمدعلی (۱۳۷۸). تئوریهای مدیریت، اصول، مبانی، فرآیند، نشر نقش مهر.
- دربان آستانه، علیرضا (۱۳۸۹). سنجش سطح حکمروایی روستایی و عوامل موثر بر آن در حکومت‌های محلی شهرستان قزوین، طرح پژوهشی سازمان شهرداریها و دهیارهای کشور.

دربان آستانه، علیرضا؛ رضوانی، محمدرضا؛ مطیعی لنگرودی، حسن؛ بدری، سیدعلی (۱۳۸۹).
سنجش و تحلیل عوامل مؤثر بر حکمروایی روستایی در حکومت‌های محلی، پژوهش‌های
جغرافیای انسانی، ۴۲ (۷۳)، ۹۹ - ۱۱۸

رحمانی فضلی، عبدالرضا؛ منشی زاده، رحمت‌الله؛ رحمانی، بیژن (۱۳۹۶). تحلیل جایگاه
مدیریت روستایی مبتنی بر رویکرد حکمروایی خوب در توسعه پایدار روستایی، مجله
پژوهش‌ها و برنامه ریزی روستایی، ۶ (۱)، ۱۵۲ - ۱۳۳
رضاییان، علی (۱۳۷۰). اصول مدیریت، انتشارات سمت.

ریتزر، جورج (۱۳۸۹). مبانی نظریه جامعه شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، (مترجم:
شهناز مسمی پرست)، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
رینهاد، بندیکس (۱۳۸۲). سیمای فکری ماکس وبر (مترجم: محمود رامبد) تهران: نشر
هرمس.

زاهدی، شمس‌السادات (۱۳۸۶). توسعه پایدار، انتشارات سمت.
سیف الهی، سیف‌الله (۱۳۸۳). رویکرد نوین بر نظام مدیریتی، مدیریت شورایی و مشارکتی در
جامعه ایران: تحلیل و تبیین جامعه شناختی از موانع و زمینه‌های نهادینه شدن شورای
اسلامی در ایران، مجله بصیرت، ۳۲ (۳۸)، ۲۳ - ۷
شهبازی، اسماعیل؛ و شریفی‌تهرانی، عباس (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی مدیریت روستا، فصلنامه
روستا و توسعه، ۱۴ (۱) ۱۴ ° ۱۴.

طالب، مهدی (۱۳۷۶). مدیریت روستایی در ایران، انتشارات دانشگاه تهران
عبداللهیان، حمید؛ شیما شریعتی؛ شوشتری، الهام (۱۳۸۵). اندازه‌گیری عملکرد مدیریت
روستایی در ایران بر اساس عوامل تاثیرگذار بر فرایند مدیریت در روستاهای ایران،
فصلنامه مدرس علوم انسانی، ۱۰ (۴۶)، ۲۷۶ - ۲۲۷
عظیمی‌آملی، جلال؛ و افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین (۱۳۸۹). حکروایی روستایی (مدیریت
توسعه پایدار)، انتشارات سمت.

فاطمی‌نیا، سیاوش (۱۳۸۶). فرهنگ شهروندی: محصول و محمل حاکمیت خوب، سازمان
کارا و شهروندان فعال، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۷ (۲۶)، ۵۷ ° ۳۵
لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۸). مدیریت روستایی در ایران معاصر. فصلنامه تعاون، ۲۰ (۲۰۲) -
۴۹ ° ۶۷ (۲۰۳)

مارکس، کارل (۱۳۶۳). گروندریسه، (مترجم: باقریرهام و احمد تدین)، انتشارات آگاه.
محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش (چاپ دوم). تهران: انتشارات جامعه
شناسان.

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۵۸۹

مرادی، خدیجه؛ و آگهی، حسین (۱۳۹۳). واکاوی چالش‌های مدیریت روستایی با رویکرد کیفی تئوری بنیانی، فصلنامه جغرافیا و توسعه، ۱۲ (۳۴)، ۱۸۱، ۱۶۷
معاونت امور دهیاری‌ها (۱۳۸۶). گزارش عملکرد معاونت امور دهیاریها، سازمان امور شهرداریها و دهیاریها، نشر: تهران.

مهاجری، اصغر (۱۳۸۷). بررسی جامعه شناختی موانع ساختاری و کنشی شوراهای اسلامی در ایران، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلت نظام. پژوهش نامه شماره ۳۰.

مهدوی، حسین (۱۳۶۷). تحولات سی ساله یک ده در دشت قزوین، مسائل ارضی و دهقانی، نشر آگاه.

میدری، احمد؛ و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳). حکمرانی خوب: بنیان توسعه، نشر مجلس شورای اسلامی دفتر مطالعات اقتصادی.

میرزایی، خلیل (۱۳۹۵). کیفی پژوهشی؛ پژوهش، پژوهشگری و پژوهش نامه نویسی (جلد اول)، تهران: نشر فوژان.

یوسفی فر، شهرام؛ و جنگجو، شهناز (۱۳۹۳). جایگاه وساختار منصب کدخدا در مدیریت روستایی ایران از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول، پژوهش‌های تاریخی، ۶ (۳)، ۴۸ °

Van Manen, M. . (1990). *Researching lived experience: Human science foran action sensitive pedagogy*. London, Ontario Canada: The AlthousePress

Frankl, V. (1988). *The will to meaning: Foundations and applications oflogotherapy*. New York: Penguin Books.

Conklin, Thomas A. (2005) "Method or Madness: TranscendentalPhenomenology as Knowledge Creator". First International Congress ofQualitative Inquiry. International Center for Qualitative Inquiry.

Woods, M. (2005). *Rural Geography: Processes. Responses and Experiences in Rural Restructuring*. Sage Publications, London.

آسیب‌شناسی مدیریت روستایی در ایران

در چارچوب رویکرد پویا ساختاری - کارکردی

دکتر سعیدرضا جندقیان بیدگلی^۱، دکتر ابراهیم خلیفه،^۲ لایون رضانی^۳

مقدمه و بیان مساله

فرآیند شهرنشینی، صنعتی‌شدن، مدرنیزاسیون و جهانی‌شدن منجر به تشدید مهاجرت جمعیت از روستا به شهر گردیده است، اما با این وجود هنوز اکثریت جمعیت جهان در روستاها و جوامع محلی زندگی و امرار معاش می‌کنند (Lapping, 2005:1).

در همین راستا، امروزه مدیریت روستایی با نمایندگی نیازهای گوناگون گروه‌های معین روستایی در مناطق مختلف جغرافیایی، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد امور و توسعه روستایی بر عهده گیرد (سعیدی، ۱۳۸۷: ۶۹۵).

در همین ارتباط، آموزش در حوزه مدیریت روستاها از مهمترین عناصر توسعه پایدار روستایی قلمداد می‌شود، به گونه‌ای که سازمان ملل متحد، دهه ۲۰۱۴ تا ۲۰۰۵ را، به عنوان "دهه آموزش در توسعه پایدار" نامگذاری نمود. بنابراین آموزش کارآ و اثربخش مدیریت روستایی در جهت تحقق اهداف و آرمان توسعه پایدار در ابعاد مختلف بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه با چالش‌های اجتماعی^۴ اقتصادی فراوانی روبرو گردیده است. شهرنشینی شتابان، صنعتی‌شدن، رشد جمعیت و گذار از یک جامعه وابسته به کشاورزی به یک جامعه مدرن صنعتی، فشار زیادی را بر منابع طبیعی و محیط انسانی وارد ساخته است. این سناریو در حال حاضر برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه رخ داده است (Ebtakar, 2009: 295).

در تاریخ گذشته ده نشینی ایران، روح اجتماعی انسان همواره طلب می‌کرده که هر

۱- دکتری جغرافیا و برنامه ریزی روستایی و معاون امور دهیاری‌های سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کل کشور

۲- دکتری جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، موسسه آموزش عالی مدیریت شهری و روستایی وزارت کشور

جامعه برای حفظ و بسیج نیروها و نیل به هدف‌های خود نیازمند مدیریت باشد (لمبتون، ۱۳۷۷: ۵۱).

در جریان اصلاحات ارضی دهه چهل و حذف بزرگ مالکان از عرصه‌های روستایی، اختیارات مدیریت بومی و سنتی روستا هم به ناچیزترین سطح خود می‌رسد و جریان دولتی شدن آن هم روز به روز افزایش یافت و در نتیجه دست روستاییان از مشارکت در تصمیم‌گیری برای اداره امور داخلی خود کوتاه تر شد (شهبازی و شریفی تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۵).

گره مدیریت روستایی در ایران، طی چند دهه گذشته و شاید در یکصد سال اخیر در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، یکی از مهمترین و حساس‌ترین معضل و چالش برنامه‌ریزان و متخصصین بوده است. این مساله همان اندازه که در هر یک از ابعادش اهمیت فوق العاده‌ای دارد، برای روستا و روستاییان که به گفته لمبتون اساس حیات اجتماعی ایران بر آن‌ها استوار است، حائز اهمیت می‌باشد (قدیری معصوم و ریاحی، ۱۳۸۳: ۲).

در گذشته، نظام مدیریت سنتی فضا در روستاهای کشور، در عین آن‌که به لحاظ اجتماعی ناعادلانه بود، اما از نظر اقتصادی و در بهره‌گیری از منابع محدود آب و خاک و همچنین سازماندهی مشارکت‌جویانه روستاییان در امور عمومی کارآیی‌هایی داشت. همراه با تحولات گسترده در دهه‌های اخیر، نظام سنتی حاکم بر این گونه سکونتگاه‌ها از میان برخاست، اما آنچه جایگزین آن شد، گسترش منافع فردی خانوارهای روستایی و نظامی منفصل و مبتنی بر درجه "«تاب و توان فردی» در قالب «بلبشوی بازار سرمایه‌داری» بود (سعیدی، ۱۳۸۳: ۱۰).

با نگاهی به سیر تحول روستایی در ایران می‌توان دریافت که در رابطه با مدیریت جوامع روستایی همواره وجود مدیری منطبق با نیازها و شرایط متنوع جوامع روستایی احساس می‌شده و کسی را می‌طلبیده است که از بطن جامعه برخاسته و رهبری جوامع روستایی را در اختیار گیرد، تا همه افراد تحت مدیریت وی در نیل به اهداف اصلی خود، یعنی توسعه و تامین امنیت خاطر گام بردارند. چنین مدیری از دوران بسیار قدیمی بنام دیهیک، دهبان، رئیس ده و کدخدا همواره در ده حضور داشته است اما اصلاحات رژیم گذشته با حذف کدخدا از مدیریت ده اوضاع اجتماعی و اقتصادی ده را به هم ریخت و پس از آن هیچ یک از نهادهای مدیریتی نتوانستند جای خالی کدخدا را پر کنند و جامعیت مسائل روستا را

عینیت بخشد (حسینی ابری، ۱۳۸۰: ۱). تا این که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی طبق اصل یک صدم قانون اساسی مصوب مرداد ماه سال ۱۳۵۸ مجلس خبرگان، مدیریت امور روستاها به شوراها واگذار شد (اداره کل تدوین قانون و مقررات، ۱۳۸۴: ۱۹).

الگوی رایج مدیریت محلی و روستایی در کشور (پس از اصلاحات ارضی) که به صورت بخشی، تمرکزگرا و مبتنی بر نظریه برنامه‌ریزی عقلانی غیرمشارکتی در چارچوب نظریه نوسازی عموماً از بالا به پایین و دستوری و با توجه به رویکرد نهادی تحت تاثیر عوامل مختلف درونی (شرایط متفاوت جغرافیایی؛ پایین بودن سطح سواد و آگاهی عمومی؛ و...) و بیرونی (ساختارهای کلان تصمیم‌گیری، شرایط اقتصادی، کم توجهی به نقش آموزش مدیریت محلی و...) می‌باشد؛ منجر به توسعه ناموزن عرصه‌های روستایی، نابرابری‌های روستایی- شهری و ناپایداری این گونه فضاهای زیستی گردیده است، به نحوی که تعدد سازمان‌ها و نهادهای متولی توسعه و عمران روستایی از یک‌سو و ضعف اساسی در کارکردهای مختلف شوراها و دهیاری‌ها (فقدان حکمروایی خوب) از سوی دیگر روند توسعه سکونتگاه‌های روستایی را با چالش‌های متعدد محیطی^۱ اکولوژیک، اجتماعی^۲ فرهنگی، اقتصادی و کالبدی و ناپایداری مواجه نموده است. تعارض میان نظام برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه در ایران و طرح‌های توسعه فضایی با واقعیات ساختاری فضاهای روستایی که به دلیل غلبه رویکرد بخشی و تمرکزگرا و نادیده‌انگاری جریان‌ات فضایی میان شهر و روستا (جریان‌ات اجتماعی، اقتصادی و...)، شبکه‌ها و مدیریت یکپارچه توسعه و فقدان حکمروایی مطلوب می‌باشد، عاملی اساسی در ضعف کارکردی برنامه‌ریزی‌ها است. از این‌رو، نگرشی فضایی و سیستمی در جهت شناخت جامع و کامل توان‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی نواحی روستایی و ارزیابی این گونه قابلیت‌ها، تفیض قدرت به سطوح محلی و توجه به حکمروایی مطلوب به منظور ساماندهی وضع موجود نواحی و به‌ویژه آموزش مدیریت محلی (شورا/ دهیار) و همچنین مردم و سایر ذی‌نفعان در راستای توسعه پایدار در ارتباطی یکپارچه با سطوح منطقه‌ای و ملی ضروری می‌باشد.

در واقع، عدم توجه به توسعه‌ی روستایی در کشور و در عوض سیاست تمرکز توسعه در شهرها، به نوعی عدم تعادل فضایی بزرگ در پهنه‌ی سرزمینی کشور انجامیده است که خود اکنون از موانع اصلی توسعه به شمار می‌آید (سعیدی، ۱۳۸۲: ۲۲).

برنامه ششم توسعه (۹۹-۱۳۹۵) به عنوان جدیدترین سند توسعه ملی، توجه ویژه‌ای به مقوله آموزش در توسعه نموده است. این برنامه، جامع‌نگر با نگاه ویژه به موضوعات خاص

می‌باشد، حد تفصیل برنامه برای هر یک از موضوعات خاص تا سطح برنامه اجرایی و برای بخش/ فرابخش در سطح برنامه راهبردی خواهد بود. از آنجایی که در سیاست‌های کلی و جهت‌گیری‌های اصلی برنامه ششم، استفاده از قابلیت‌های متنوع در جغرافیای مزیت‌های مناطق کشور مطرح شده است، تکیه برنامه بر ضوابط ملی آمایش سرزمین در جهت کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای و در جهت تحقق اهداف آمایشی و توسعه پایدار از طریق راهبردهایی اساسی مانند: آموزش در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و محلی است (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی، ۱۳۹۳: ۱۹).

باوجود تلاش‌های صورت گرفته توسط نهادهای مختلف ذی‌نفع مدیریت توسعه روستایی در کشور به ویژه وزارت کشور (از طریق سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها و سایر مراکز وابسته) در زمینه آموزش مدیریت روستایی اما وجود معضلات ساختاری^۵ کارکردی مختلف باعث شده تا در موارد زیادی اهداف موردنظر محقق نگردد.

بنابراین، پژوهش حاضر در پی بررسی برخی تجارب ارزنده جهانی پیرامون موضوع، آسیب‌شناسی و تشریح مهم‌ترین چالش‌های ساختاری- کارکردی فراروی آموزش مدیریت محلی در ایران و معرفی و ارائه پیشنهادها در جهت برون رفت از وضع موجود و تحقق توسعه پایدار روستایی می‌باشد.

ادبیات و مبانی نظری پژوهش

در زمینه مدیریت روستایی مطالعات زیادی با اهداف مختلف در سطح جهانی و داخلی انجام شده، اما با توجه به ارتباط آثار مذکور با جنبه‌های موضوع پژوهش حاضر، برخی از مهم‌ترین موارد ذکر می‌گردد. ماکس اسپور و همکاران (۲۰۰۷) در اثری با عنوان "فقر روستایی، اصلاحات ارضی و نقش ایالت‌ها در رشد روستایی و کاهش فقر در اوراسیای مرکزی"، به تبیین نقش و عملکرد اصلاحات ارضی در ساختار مدیریتی و برنامه‌ریزی روستایی پرداخته‌اند. نتایج حاصله از این پژوهش حاکی از نقش کلیدی دولت‌ها در زمینه تحول در ساختار مدیریتی روستایی، تأمین زیرساخت‌های ارتباطی و سرمایه‌گذاری در زمینه نهادهای قانونی محلی و توسعه سیستم‌های کشاورزی نوین و آموزش می‌باشد. استفان ریست و همکاران (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان "حرکت از مدیریت پایدار به حکمروایی پایدار منابع طبیعی: نقش فرآیندهای یادگیری اجتماعی در نواحی روستایی هند، بولیوی و مالی"، عوامل کلیدی جهت تغییر شکل مدیریت پایدار به حکمروایی پایدار از طریق فرآیندهای یادگیری اجتماعی و فعالیت ارتباطی بحث کرده است. نتایج نظری و

تجربی این مطالعه نشان می‌دهد که تغییر جهت از مدیریت پایدار به حکمروایی پایدار از طریق فرآیندهای یادگیری اجتماعی و متناسب با ساختارهای مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع با توجه به انواع رویکردهای مشارکتی امکان‌پذیر می‌باشد. ول براک و همکاران (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای با عنوان "سازماندهی حمایت جمع‌بیرای شیوه‌های مشارکتی از حکمروایی در نواحی روستایی"، می‌کوشد تا درک بهتری را نسبت به این‌که چگونه حمایت جمعی می‌تواند به منظور ارتقاء نهاد‌های گروهی در راستای اجرای شیوه‌های مشارکتی‌تر در حکمروایی نواحی روستایی کمک کند، ایجاد نماید. نتایج حاصله نشان می‌دهد که افزایش و ارتقاء سطح نهاد‌های گروهی مؤثر، مستلزم بازنگری و تفکیک نقش‌ها و وظایف در زمینه مدیریت اجرایی همگانی می‌باشد. این امر می‌تواند از طریق تسهیل‌گیری بازیگران و فضاسازی برای رهبری مشارکتی و انعطاف‌پذیری عملیاتی در میان سیاست‌گزاران تقویت شود. کوانی و همکاران (۲۰۱۳) در یک بررسی با عنوان "مروری بر پیشرفت‌ها در زمینه توانمندسازی زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری مدیریت آب روستایی"، نشان می‌دهد که آموزش در جهت حصول اطمینان در زمینه دسترسی به منابع آب امن و سالم، زنان را در جهت تمرکز بر اقدامات بیشتر به‌ویژه در رابطه با توسعه جامع خانواده، رفاه اجتماعی، تسلط بر منابع همگانی و محافظت از آن‌ها برای دسترسی نسل‌های آتی و همه‌گونه‌های حیات در سیاره زمین تشویق و ترغیب می‌کند و بستر مشارکت زنان در فرآیند تصمیم‌گیری و مدیریت توسعه پایدار را فراهم می‌سازد. اسپارکیا (۲۰۱۴) در یک مطالعه با عنوان "نوآوری و شبکه‌ها در نواحی روستایی، تحلیلی در زمینه پروژه‌های خلاقانه اروپایی"، شماری از پروژه‌های مربوط به نوآوری در چندین ناحیه روستایی در اروپا را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. این مطالعه به بررسی نقش و تأثیر آموزش ذی‌نفعان در مراحل مختلف پروژه می‌پردازد. نتایج حاصله نشان می‌دهد که از یک‌سو نوآوری به طور ویژه در تولید غذا همانند سایر بخش‌های محیطی و انرژی متداول است و از سوی دیگر این پروژه‌ها عمدتاً به شبکه‌های گسترده‌ای که در آن‌ها حضور بازیگران همگانی (دولت، مردم و ...) ضرورت دارد، وابسته هستند.

در عرصه داخلی، سعیدی (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان "برخی الزامات دهگردانی در پرتو مشارکت روستایی" تأکید می‌کند که دهیاران تنها هنگامی می‌توانند نقش تعیین‌کننده خود را در بهبود امور روستاها به انجام برسانند که نه تنها به اهداف بنیادین شکل‌گیری دهیاری‌ها آگاه باشند، بلکه وظایف متنوع و متعدد مدیریتی، اجتماعی، اقتصادی

و توسعه‌ای خود را به درستی بشناسند. آشکار است که این مهم با تأکید اساسی بر نقش مشارکت‌جویانه و هماهنگ‌کننده آنان در ایفای وظایف، اهمیت بیشتری می‌یابد.

رستمعلی‌زاده (۱۳۸۶) در مقاله‌ای تحت عنوان "نقش شوراها و دهیاری‌ها در توسعه پایدار روستایی" تأکید می‌کند که مدیریت روستایی می‌تواند با آموزش مردم، تشکیل گروه‌های مختلف محلی و تشکیل کمیسیون‌های مختلف، زمینه را برای توسعه پایدار فراهم نماید. اژدری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان "واکاوی عملکرد شوراهای اسلامی در مسیر توسعه پایدار روستایی، مطالعه موردی: شهرستان سمیرم" که با هدف بررسی عملکرد شوراهای اسلامی در مسیر توسعه پایدار روستایی در عرصه مورد مطالعه صورت گرفت، به این نتیجه دست یافته است که عملکرد شوراهای اسلامی در مسیر توسعه پایدار و همه-جانبه روستا در حد متوسطی بوده است. علاوه بر آن، وضعیت شوراهای اسلامی مورد مطالعه در ابعاد شش‌گانه عملکرد (اجتماعی^۱، فرهنگی، اقتصادی و منابع، زیست‌محیطی، عمرانی و زیربنایی، ارتباط با سازمان‌ها و نهادها و طرح‌هایی) نیز در سطح متوسطی قرار داشته است. همانگونه که مطرح شد، در موارد مطالعه شده در سطح جهانی، متناسب با ساختارهای سیاسی و اجتماعی جوامع، مدیریت محلی با رویکرد مشارکتی (بهره‌گیری از ظرفیت و مشارکت فراگیر اجتماع محلی در اداره امور جامعه) به تحقق اهداف مورد نظر خویش در جهت تحقق توسعه پایدار کمک نموده‌اند. در عرصه داخلی، نیز بررسی‌ها حاکی از ضرورت تأکید بر تقویت جایگاه آموزش و توانمندسازی مدیریت محلی در جهت پایداری سکونتگاه‌های روستایی دارد. این پژوهش با بهره‌گیری از تجارب مزبور سعی در آسیب-شناسی جایگاه آموزش در مدیریت محلی در کشور در جهت توسعه پایدار دارد.

معصومی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان "تأثیر ویژگی‌های فردی، حرفه‌ای و هوش هیجانی بر رهبری کارآفرینانه دهیاران روستایی" نشان دادند که متغیرهای هوش هیجانی بر رهبری کارآفرینانه مؤثرند و از بین آن‌ها، مهارت‌های اجتماعی بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته دارد. نتایج این پژوهش، معیارهایی را برای انتخاب و آموزش دهیاران روستایی فراهم می‌نماید.

در شناخت مبانی نظری، برخی از مهمترین مفاهیم کلیدی پژوهش به شرح ذیل قابل توجه است: آسیب‌شناسی^۱، در فرهنگ لغت به معنای شناخت، تحلیل و تبیین علمی

چالش‌ها و مسایل و مشکلاتی است که یک پدیده یا موضوعی با آن مواجه شده است. مدیریت یک سازمان رابطه تنگاتنگی با اهداف آن سازمان دارد. میزان موفقیت در بکارگیری شیوه‌های رهبری و مدیریت، تحت تأثیر ارزش‌های حاکم بر بافت فرهنگی جامعه قرار دارد (رضائیان، ۱۳۸۰: ۸). رهبری یعنی «توانایی نفوذ بر گروهی، برای رسیدن به هدف یا هدف‌هایی». کار رهبر آن است تا پیروانش را کمک کند تا به هدف خود برسند و اهداف آن‌ها را با اهداف سازمان هماهنگ کند (رابینز، ۱۳۷۶: ۱۸۱). آنچه از مفهوم مدیریت روستا به عنوان یک واحد سکونتگاهی به ذهن متبادر می‌شود، ممکن است چندان قرابتی با نظریات رایج در باب مدیریت نداشته باشد. این موضوع به خصوص در ایران که شرایط خاصی بر محیط‌های روستایی از نظر روابط اجتماعی و فرهنگی حاکم است، صدق می‌کند. بنابراین هنگامی که از مدیریت روستایی سخن به میان می‌آید، ممکن است لزوماً منظور مدیریتی اندیشیده شده و برنامه‌ریزی شده نباشد. به عبارتی نقش عرف، عادات و سنن در مدیریت روستایی تعیین‌کننده است (طالب، ۱۳۷۶: ۱).

توسعه روستایی، به مفهوم توسعه همه جانبه عرصه‌های روستایی است که با دیدگاه بهبود کیفیت زندگی ساکنان روستاها همراه می‌باشد. توسعه روستایی مفهومی فراگیر و چند بعدی می‌باشد که شامل: توسعه کشاورزی و فعالیت‌های وابسته به آن، حرفه‌ها، مشاغل و صنایع خانگی، زیرساخت‌های اجتماعی^۱ اقتصادی، خدمات اجتماع محلی و تسهیلات و نیز منابع انسانی در نواحی روستایی می‌گردد (Ahuja & Rawtani, 2004:31).

واژه پایداری^۱، از لفظ لاتین *sus-tenere*، به معنای نگهداری و پشتیبانی کردن اخذ شده است. در این زمینه پایداری می‌تواند به معنای حمایت و پشتیبانی کردن از وضعیتی مطلوب و برعکس دوری جستن از وضعیتی نامطلوب باشد. به این ترتیب اگر به عنوان نمونه معتقد باشیم که رفاه همه جانبه فردی یا اجتماعی اهمیتی اساسی دارد، به حمایت از آن پرداخته و راه‌های حفظ و پایداری آن را جستجو می‌کنیم. در این راستا هر نوع اقدام یا فعالیتی که نامطلوب بوده، طبیعی است که موجب ناپایداری خواهد شد. بنابراین توانایی حفظ وضعیت مطلوب، پایداری محسوب می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۲۸). توسعه پایدار روستایی جنبه‌های گوناگونی را شامل است (محیطی^۲ اکولوژیک، اجتماعی^۳ فرهنگی،

اقتصادی و کالبدی^۰ فضایی) (همان، ۱۳۲).

از اجلاس جهانی توسعه پایدار در سال ۲۰۰۲ تا اجلاس ریو ۲۰+، نهادینه‌سازی توسعه پایدار یکی از مهم‌ترین دستورکارهای بین‌المللی در زمینه توسعه پایدار بوده است. «در اجلاس ۲۰۰۲ در چارچوب برنامه اجرایی توسعه پایدار و دستور کار ۲۱، رهنمودهای مشخصی برای نهادینه‌سازی توسعه پایدار ارائه شده است. فصل هشتم دستور کار ۲۱ از دولت‌ها می‌خواهد فرآیند تصمیم‌گیری در زمینه توسعه پایدار را تقویت کرده یا بازسازی نمایند تا از این طریق مسائل اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را به طور یکپارچه و هماهنگ دنبال کنند و طیف گسترده‌ای از مشارکت عمومی را در این فرآیند تضمین نمایند. دستور کار ۲۱ همچنین برای یکپارچگی و هماهنگی سیاست‌ها و برنامه‌های مختلف زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی، دولت‌ها را به اتخاذ استراتژی ملی توسعه پایدار دعوت می‌کند (WSSD, 2002: 162-167). تجربه‌های موفق معرفی شده در کتاب نهادینه‌سازی توسعه پایدار (۲۰۰۷)، نشان می‌دهد که نهادینه شدن سیاست‌گذاری توسعه پایدار مستلزم مجموعه اقداماتی در ساختارها و تشکیلات، قوانین و مقررات، فرآیند هماهنگی بین‌بخشی و بین‌سطحی و مشارکت بخش خصوصی و سازمان‌های غیردولتی است. در این تجربه‌های موفق، توسعه پایدار به عنوان یک اصل راهنما در فرآیند سیاست‌گذاری پذیرفته شده و استراتژی ملی توسعه پایدار در همین راستا شکل گرفته است (OECD, 2007). در چارچوب دکترین جدید، برای غلبه بر چالش‌های پیش‌روی توسعه روستایی در آستانه هزاره سوم، «اندیشه توسعه پایدار» تئوری مبنایی در برنامه‌ریزی توسعه روستایی تلقی شده است؛ در چارچوب تئوری توسعه پایدار اجتماعات روستایی و انسان روستایی با زمین زیر پایش به‌گونه‌ای توأمان و یکپارچه مطمع نظر قرار می‌گیرد؛ زیرا، پایداری فضای روستایی ناظر بر ایجاد توازن میان انسان، محیط و فعالیت‌های اقتصادی اوست؛ به تعبیر دیگر توسعه پایدار نقطه توازن و تعادل در جهت تحقق اهداف توسعه در هر یک از ابعاد محیطی، اجتماعی و اقتصادی است؛ امری که در چارچوب پارادایم‌های گذشته به تعارض میان هر یک از ابعاد توسعه انجامیده است (گزارش توسعه روستایی، ۱۳۸۱: ۱۳). توسعه پایدار روستایی عبارتست از مدیریت و حفظ منابع طبیعی موجود و جهت دهی به تغییرات فنی و نهادی به طریقی که دستیابی به نیازهای بشری و برآوردن مستمر این نیازها چه در حال حاضر و چه در آینده برای مردم روستا و شهر تضمین شود. چنین توسعه‌ای، پایداری منابع ارضی، آبی و همچنین منابع ژنتیک گیاهی و حیوانی را حفظ می‌کند، موجب زوال

محیط زیست نمی‌شود و از لحاظ فنی، مناسب، از لحاظ اقتصادی ماندنی و از نظر اجتماعی مقبول است (FAO, 2003: 25). توسعه پایدار روستایی را می‌توان شامل فرآیند تغییرات اجتماعی، اقتصادی و محیطی دانست که برای افزایش رفاه طولانی مدت در کل جامعه طراحی می‌گردد (Mosely, 2003).

همانگونه که مطرح شد "آموزش"، از مهمترین مؤلفه‌های اجتماعی در توسعه پایدار بوده که توسط نهادهای معتبر جهانی و صاحب‌نظران توسعه همواره مورد تأکید قرار گرفته است. به گونه‌ای که آموزش هم در سطح مدیریت محلی و هم مردم روستایی می‌تواند از طریق توانمندسازی ذی‌نفعان زمینه‌های ارتقاء سطح مشارکت آن‌ها را فراهم نموده و بستری برای تحقق توسعه پایدار در تمامی ابعاد (محیطی، اجتماعی- نهادی، اقتصادی و کالبدی- فضایی) گردد.

برای اینکه درک مناسبی از روند تحولات مدیریت روستایی در کشور در راستای تبیین مسأله پژوهش حاصل شود ضرورت دارد تا تجربیات سایر کشورها در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد. از این‌رو، برخی از مهمترین تجارب مطرح می‌گردند. البته باید این نکته مهم را در نظر داشت که شرایط حاکم بر محیط‌های روستایی بسیار متفاوت و متنوع بوده و مقایسه آن‌ها در بسیاری از شرایط نادرست می‌باشد. بنابراین در اتخاذ یک سیاست راهبردی جهت توسعه روستایی باید شرایط داخلی را در نظر گرفت. اما به طور کلی بررسی تجربیات سایر کشورها می‌تواند راهگشای برنامه‌ریزی‌های روستایی در کشور باشد (جدول ۲).

جدول ۲. برخی تجارب جهانی در زمینه بهره‌گیری از آموزش در مدیریت محلی

(در جهت تحقق توسعه پایدار)

عنوان برنامه	اهداف
مدیریت فعالیت‌های درآمدزای روستایی	این برنامه آموزشی توسط FAO، مبتنی بر تجربیات آفریقای فرانسوی زبان و برای فراهم‌سازی منبعی جهت استفاده مدیران و رهبران روستایی در سایر کشورها طراحی شد؛ تا بدین وسیله مدیران روستایی از این منبع به منظور آموزش مردم و اجتماعات محلی برای یادگیری مهارت‌ها در زمینه فعالیت‌های درآمدزا (در جهت ارتقاء استانداردهای زندگی خود) بهره بگیرند.

<p>حمایت از اعمال ابتکاری، قاطع و قابل انتقال که نشان دهنده روش‌های جدید مورد استفاده در برنامه‌ریزی‌های توسعه روستایی هستند؛ افزایش مبادلات تجربیات علمی و انتقال مهارت در میان شبکه اروپایی توسعه روستایی؛ و تکیه بر پروژه‌های همکاری در سطح ملی ناشی از عوامل محلی نواحی روستایی، که نشان دهنده همکاری مشترک بین آنهاست.</p>	<p>LEADER در اتحادیه اروپایی</p>
<p>ارزیابی برنامه‌های مختلف ایالات دارای برنامه برای توسعه روستایی؛ بهبود مناسبات بین سازمان‌های دولتی برای توسعه روستایی؛ ارتقاء فعالیت‌های توسعه استراتژیک که بهره برداری بهتری از منابع را انجام می‌دهند؛ تأمین امکانات بهتر برای انتشار اطلاعات مورد نیاز توسعه روستایی؛ مراجعه به سوابق و اسناد، برای یافتن راه‌حل‌های ممکن جهت رفع مشکلات؛ و آرایه یک مدل جدید مدیریت روستایی در آمریکا.</p>	<p>مشارکت روستایی (RP) در اتاژونی</p>
<p>هماهنگ کردن توسعه و فعالیت‌های توسعه ای در نواحی روستایی کلمبیا با تأکید بر تمرکززدایی، سازوکارهای مشارکتیو موضوعات جنسیتی در توسعه روستایی.</p>	<p>نوسازی از طریق مشارکت در کلمبیا</p>
<p>تأمین سرمایه، بسیج عمومی و هماهنگی تلاش‌های عمومی و خصوصی برای اصلاحات اجتماعی و مبارزه علیه فقر از طریق حمایت از مشارکت مردم و جوامع محلی در تصمیمات و برنامه‌ریزی‌ها به منظور نفوذ و تأثیرگذاری آن‌ها در سیاست‌ها و برنامه‌های تنظیم شده توسط نهادهای مختلف دولتی.</p>	<p>مشارکت مردمی در مبارزه علیه فقر در جمهوری دومینکن</p>

منبع: FAO, 1994:1؛ مطیعی‌لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱۷۴ - ۱۷۰

با توجه به موضوع و مساله پژوهش، " رویکرد ساختاری ° کارکردی "، به عنوان دیدگاه حاکم بر تحقیق انتخاب گردیده و تحلیل ابعاد مختلف، بر مبنای آن صورت پذیرفته است. فرض اساسی نظریه " پویا ساختاری ° کارکردی " بر این واقعیت استوار است که میان ساختار و کارکرد تمام پدیده‌ها، در اینجا پدیده‌های جغرافیایی، نوعی پیوند تنگاتنگ و غیر قابل انکار برقرار است که مجموعه حاصل از آن قابلیت‌های آن نظام را نمایندگی و تحقق‌پذیر می‌کند. بدین‌سان، هر نظام دارای قابلیت‌هایی است که به نیروهای مرتبط با اجزای تشکیل دهنده ساختار آن مرتبط است (سعیدی، ۱۳۹۰: ۱۲).

مدیریت روستایی در ایران

بمنظور تحلیل مدیریت روستایی در ایران، تحولات در دو مقطع زمانی بیش از انقلاب اسلامی و پس از انقلاب اسلامی قابل ارزیابی است.

الف- پیش از انقلاب اسلامی

جامعه روستایی کشور به دلیل فقر شدید اقتصادی و فرهنگی (کم‌سواد و دانایی پایین) و فقدان قدرت ناشی از مردم و حاکمیت مدیریت استبدادی ارباب رعیتی نتوانست

در عرصه انقلاب مشروطه و تحولات بعدی آن نقش مؤثری داشته باشد. به همین دلیل این تحولات در شهرها و توسط نخبگان شهری و طبقه متوسط شهری انجام شد. در این دوره به دلیل وجود ساختار ارباب رعیتی در جامعه روستایی سه چالش عمده و اساسی قابل شناسایی و بررسی می‌باشد. چالش اول مسائل اقتصادی و مشکلات ناشی از آن از جمله فقر شدید، سطح درآمدی نازل و غیره. چالش دوم از نظر اجتماعی به غلبه نظام ارباب رعیتی و بزرگ مالکی و نابرابری‌های اجتماعی داخل جامعه روستایی می‌توان اشاره کرد که نمود بارز آن در سهم‌بری پایین روستاییان از تولیدات کشاورزی به دلیل فقدان عوامل تولید (زمین، آب و...) می‌باشد. چالش سوم آغاز شهری شدن شکلی و کمی و شروع تضاد و شکاف بین جامعه شهری و رواج اصطلاح‌هایی ضد توسعه‌ای و اخلاقی و علمی مانند: دهاتی بودن یا کم‌فهم، بی‌بهداشت بودن و نداشتن پرستیژ اجتماعی است (آبراهامیان، ۱۳۷۸؛ فوران، ۱۳۷۸؛ کسروی، ۱۳۶۹؛ حائری، ۱۳۶۷؛ زیباکلام، ۱۳۷۷؛ کدی، ۱۳۶۹؛ فصول ۵ و ۶؛ کاتوزیان، ۱۳۶۸؛ فصل ۱۵). در دو برنامه اول و دوم به لحاظ ماهیت، با این دید به روستا توجه کردند. در واقع در این برنامه‌ها به روستا و توسعه روستایی توجه بنیادین با رویکرد حق توسعه‌یافتگی انسانی و مکانی نشد. دوره دوم مدیریت روستایی که به لحاظ زمانی در برگیرنده برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم در ایران می‌باشد که همگام با اجرای اصلاحات ارضی آغاز شد. ارزیابی این برنامه‌ها صاحب‌نظران را به این نتیجه رساند که در داخل نظریه مدرنیزاسیون نمی‌توان به تغییر ساختارها توجه کرد. از این‌رو وجود یکسری زمینه‌های داخلی و فشارهای محیط خارجی نوعی اصلاحات را در مالکیت منابع تولید جهت توسعه شتابان صنعتی ضروری ساخت که هدف اصلی آن تغییر ساخت و مدیریت کشاورزی در راستای سیاست‌های توسعه صنعتی بود. با این زمینه هر چند در این دوره یک سلسله تغییرات در جامعه روستایی روی داد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، تغییر در نظام اجتماعی روستا بود که فروپاشی نظام تولید جمعی سنتی، تبدیل قشر زارع سهم‌بر به خرده مالک جزئی و کارگر کشاورزی، در کنار گسترش بزرگ مالکی به شیوه جدید و حذف مباشر و ارباب و منزوی شدن خوش‌نشینان را به دنبال داشت. همچنین دگرگونی‌هایی در نظام بهره‌برداری زراعی روی داد که مهم‌ترین این تغییرات عبارت است از: افزایش واحدهای خرد و تقویت نظام خرده‌مالکی، یعنی افزایش واحدهای کوچک غیراقتصادی و افزایش تعداد بهره‌برداری‌های بزرگ و مکانیزه بود. اما باید گفت اصلاحات ارضی در ایران با اینکه روابط و مناسبات کهنه ارباب رعیتی را به صورتی موازی از هم پاشید، ولی اقتصاد کشاورزی ایران را

جهت اقتصاد سرمایه‌داری با رویکرد نوسازی با شیوه غالب تکنوکراتیک (فن‌محور) قرار داده بدین معنی که ایجاد روابط و مناسبات سرمایه‌داری در بخش کشاورزی، گرایش کشاورزی ایران به سوی تولیدات خاص که بی‌ارتباط با نیازهای اقتصادی جهانی نبود، وابستگی بخش کشاورزی و کاهش تولید و تثبیت مالکیت اراضی و سرانجام مهاجرت روستاییان (کم‌زمین‌ها، بی‌زمین‌ها و در مجموع نیروی انسانی خدماتی) که خوش‌نشین نامیده می‌شدند از روستا به شهر و اختصاص زمین‌های زراعی به فعالیت‌های غیرکشاورزی از جمله پیامدهای این امر بود. در نتیجه در این دوره‌ها چالش‌های بیرونی حاکم بر جامعه روستایی شد و مدیریت چالش‌ها نیز با منشاء بیرونی و مبتنی بر نظریه برنامه‌ریزی عقلانی غیرمشارکتی در چارچوب نظریه نوسازی عموماً از بالا به پایین و دستوری و بخشی مورد توجه قرار گرفت و روستا به عنوان تولیدکننده و تعیین‌کننده اصلی ساختار اقتصاد کشور جای خود را به روستای مصرف‌کننده و تابع تولیدات شهری داد و سهم او از منافع و منابع توسعه کاهش یافت و در نتیجه جایگاه روستا در قلمرو سرزمینی به عنوان یکی از فضاهای زیست به صورت یک رابطه یک سویه مبدل گشت (بررسی‌های اسنادی، ۱۳۹۷).

ب- پس از پیروزی انقلاب اسلامی

افزایش تضادهای طبقاتی و نارضایتی مردم از شرایط اقتصادی-اجتماعی و سیاسی، که در چارچوب نظریه نوسازی با رویکرد تکنوکراتیک و برنامه‌ریزی عقلانی غیرمشارکتی و متکی به منابع نفتی انجام شده بود، سرانجام سبب فروپاشی نظام سلطنتی و پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ شد. با این حادثه و بلافاصله بعد از آن جنگ تحمیلی فرصت برنامه‌ریزی و مدیریت مناسب در کشور را فراهم نساخت. به همین دلیل در دهه اول انقلاب به دلیل جنگ و بی‌ثباتی امکان تدوین برنامه در روستاها با یک نوع از هم گسیختگی ساختار اقتصادی و تزلزل ساختار امنیتی برای سرمایه‌گذاری و افزایش رشد جمعیت روبرو شد. البته به دلیل پیروی از مدیریت مبتنی بر ارزش‌مداری در سال‌های اولیه دولت وقت با هدف محرومیت‌زدایی توجه ویژه‌ای به مناطق روستایی و ایجاد زیرساخت‌های عمرانی با تأسیس نهادهای تازه مانند: جهاد سازندگی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام شد و مدیریت روستایی حداقل در حیات دولت (مدیریت راهبردی) جایگاهی را به خود اختصاص داد و سخنگویی را در حاکمیت بدست آورد. در این دوره بخش کشاورزی به عنوان محور اصلی توسعه قرار گرفت و اهداف و سیاست‌های کلی توسعه درزمینه عمران روستایی، در این دوره ایجاد رشد اقتصادی، ارتقای سطح سلامت، تامین حداقل نیازها و

سازماندهی فضایی بود (رضوانی، ۱۳۸۳). این دوره را می‌توان به عنوان یکی از برنامه‌های تدوین شده کامل در چارچوب نوسازی در زمینه عمران و توسعه روستایی بعد از انقلاب دانست. زیرا از یک طرف به عمران و توسعه روستایی توجه شد و از طرف دیگر با رعایت اصول برنامه‌ریزی عقلانی با نگاه کل‌گرا به روستا و توسعه روستایی، حرکت رو به جلویی را در برنامه‌ریزی روستایی در چارچوب نظریه نوسازی به وجود آورد. بطوری که برنامه دوم توسعه دارای دو بعد اهداف کیفی و کمی بود. از جنبه کیفی توجه بیشتر معطوف به توسعه یکپارچه فضاهای دارای ظرفیت بالقوه رشد روستایی؛ بهبود کیفیت زیست، اصلاح ساختار کالبدی و بهبود کیفیت سکونتگاه‌های روستایی؛ ارتقای نقش روستاییان در اداره امور روستاها؛ ارتقای ظرفیت اشتغال‌زایی صنایع کوچک و دستی در محیط‌های روستایی؛ برقراری تناسب بین ارایه خدمات و جمعیت روستایی؛ و اصلاح الگوی استقرار جمعیت در نواحی روستایی بود. و از جنبه کمی و اجرایی به مسائلی مانند: برنامه بهسازی و نوسازی روستاها، برنامه ساماندهی روستاهای پراکنده، برنامه ایجاد و توسعه صنایع روستایی توجه شد (رضوانی، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۶). در برنامه سوم و چهارم توسعه، نیز سیاست‌های راهبردهای توسعه و عمران روستایی شامل ساماندهی عمران روستایی از طریق تحول ساختاری در نظام تولید، حمایت از ایجاد نهادهای تأمین‌کننده اعتبارات خرد، سطح‌بندی و ارایه خدمات و تجهیز فضاهای روستایی کشور طبق استانداردها و ضوابط خدمات‌رسانی، تهیه و اجرای برنامه‌های راهبردی، ساختاری و عملیاتی به منظور توسعه هماهنگ و یکپارچه مناطق همگن توسعه‌نیافته با استفاده از منابع و امکانات موجود و تجدید سازمان تشکیلات کنونی عمران روستایی مورد توجه قرار گرفت (رضوانی، ۱۳۸۳: ۸۰). بنابراین از جمله حرکت رو به جلوی در برنامه سوم توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در زمینه توسعه روستایی در چارچوب نظریه نوسازی حرکت در جهت مشارکت و تا حدودی پذیرش اصل عدم تمرکز حداقلی و سیاست‌گذاری منطقه‌ای با واگذاری برخی از اختیارات و فعالیت‌های اجرایی دستگاه‌های دولتی به نهادهای مردمی و غیردولتی و افزایش و تشویق مشارکت مردم را می‌توان نام برد.

در برنامه پنجم توسعه، به منظور بهبود وضعیت روستاها در زمینه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، راهبری، نظارت و هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی، ارتقاء سطح درآمد و کیفیت زندگی روستاییان و کشاورزان و کاهش نابرابری‌های موجود بین جامعه روستایی، عشایری و جامعه شهری، راهبردهای توسعه روستایی شامل: ارتقاء شاخص‌های توسعه

روستایی، حمایت از گسترش کشاورزی صنعتی، تدوین سیاست‌های تشویقی در جهت مهاجرت معکوس از شهر به روستا و . . . در زمینه مدیریت روستایی نیز به تعیین الگوی مدیریتی در آبادی‌های فاقد شورای اسلامی اشاره گردیده است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی در پی بررسی برخی تجارب ارزنده جهانی پیرامون موضوع، آسیب‌شناسی و تشریح مهمترین چالش‌های ساختاری- کارکردی فراروی آموزش مدیریت محلی در ایران و تدوین پیشنهادهای اجرایی در جهت برنرفرت از وضع موجود و تحقق توسعه پایدار روستایی است. داده‌های موردنیاز به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. جهت تحلیل داده‌ها نیز از شیوه‌ی کیفی (تحلیل محتوایی، استدلال منطقی و عقلانی) بهره گرفته شده است.

شرح و تفسیر نتایج

۱. میزان توجه به آموزش مدیریت محلی روستایی در برنامه‌های توسعه کشور (پس از انقلاب)

همانگونه که جدول (۳) نشان می‌دهد، تحلیل محتوایی برنامه‌های اول تا ششم توسعه (پس از انقلاب) نشان می‌دهد که مقوله آموزش در جهت تحقق توسعه و توسعه پایدار در سطوح مختلف ملی تا محلی (روستایی) همواره مورد تأکید قرار گرفته است.

جدول ۳. میزان توجه به مقوله آموزش (مدیریت روستایی) در برنامه‌های توسعه کشور (پس از انقلاب)

شرح	برنامه
<p>بخش خطی‌مشی‌ها، بند ۶-۸: استقرار نظام انتخاب، انتصاب، آموزش، ارزشیابی، تنبیه و تشویق مدیریت با جهت‌گیری ارتقاء کیفیت مدیریت دولتی؛ و بخش جمعیت: بالابردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه.</p>	اول
<p>تبصره ۱۱، ۴: احداث فضاهای چند منظوره فرهنگی، آموزشی، تربیتی، هنری و ورزشی در مراکز جمعیتی نقاط محروم کشور.</p>	دوم
<p>ماده ۱۵۰- بند الف- به دستگاههای اجرائی اجازه داده می‌شود، درصدی از اعتبارات جاری و عمرانی خود را برای اجرای دوره‌های آموزشی ضمن خدمت (خارج از نظام آموزش عالی رسمی کشور) به شرح زیر هزینه کنند:</p>	سوم

شرح	برنامه
۱- اجرای دوره‌های آموزشی ضمن خدمت متناسب با مشاغل مورد تصدی کارکنان به منظور افزایش سطح کارایی آنان به ویژه از طریق آموزش‌های کوتاه مدت پودمانی. ۲- اجرای دوره‌های آموزشی ویژه مدیران.	
✚ تربیت نیروی انسانی روزآمد در فرآیند پژوهش و فناوری.	چهارم
✚ ماده ۱۹۴ (توسعه روستایی) بند و: آموزش فنی و حرفه‌ای مستمر روستاییان با هدف توانمندسازی برای ارائه و استفاده از خدمات نوین و مشارکت در فعالیت‌های صنعتی و بهبود کیفیت تولیدات؛ و ✚ بند ن: توسعه و هدفمندسازی پژوهش و آموزش در روستاها.	پنجم
✚ تاکید سیاست‌های کلی برنامه بر اسناد کلان توسعه (سند چشم‌انداز بیست ساله، نقشه جامع علمی کشور، الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، اقتصاد مقاومتی و...) در جهت بهره‌گیری از ظرفیت تمامی ذی‌نفعان توسعه از طریق آموزش برای تحقق توسعه پایدار (روستایی).	ششم

منبع: بررسی‌های اسنادی نگارندگان، ۱۳۹۷

به‌رغم توجه به مقوله آموزش در محتوای برنامه‌های توسعه (پس از انقلاب)، وجود چالش‌های مختلف محیطی- اکولوژیک، اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی، کالبدی^۱ فضایی؛ و مدیریتی- نهادی در نظام مدیریت توسعه روستایی حاکی از غفلت مسئولان امر در رابطه با ضرورت نگاه عملیاتی به مبحث آموزش به ویژه در حوزه مدیریت روستایی در جهت تحقق توسعه پایدار دارد.

۲. چالش‌های فراروی نظام مدیریت توسعه روستایی در کشور (ناشی از عواملی چون کم‌توجهی به مقوله آموزش) در چارچوب رویکرد پویا ساختاری-کارکردی

در واقع مهمترین چالش‌های ساختاری در فرآیند مدیریت توسعه روستایی در ایران (ناشی از عواملی چون کم‌توجهی به مقوله آموزش) را به طور کلی می‌توان؛ چالش‌های محیطی^۲ اکولوژیک؛ اجتماعی^۳ فرهنگی؛ اقتصادی؛ کالبدی^۴ فضایی و مدیریتی- نهادی نام برد؛ به‌گونه‌ای که وجود و گسترش این معضلات در ساختار فضایی عرصه‌های روستایی کشور (به ویژه در مقطع پس از انقلاب) منجر به بروز موانعی اساسی در جهت تحقق توسعه پایدار روستایی همسو با توسعه منطقه‌ای و ملی گردیده است.

۱. چالش‌های محیطی-اکولوژیک

پایین‌بودن سطح آشنایی مدیریت محلی و مردم روستایی با وظایف زیست محیطی خود، قوانین حوزه حفاظت محیط زیست روستایی و کمبود فرصت‌ها و امکانات آموزش زیست‌محیطی در روستاهای کشور؛

عدم توجه به تفاوت‌های فضایی و تنوعات کاملاً آشکار محیطی-اکولوژیک عرصه‌های روستایی در کشور در برنامه‌ریزی‌های توسعه؛

ضعف و کمبود مطالعات پایه و بررسی‌های جامع توان‌ها و قابلیت‌های محیطی^۰ اکولوژیک نواحی روستایی در جهت برنامه‌ریزی‌های متناسب با شرایط موجود این گونه فضاها؛

وجود ناهمگنی و عدم تناسب میان پراکنش فضایی جمعیت و منابع محیطی؛
فقدان و نبود مطالعات دقیق علمی در زمینه شناخت فضاها و روستایی در معرض خطر وقوع سوانح طبیعی همچون: زلزله، سیل، زمین لغزش، خشکسالی و...؛
کم توجهی به اثرات زیست محیطی طرح‌ها و فعالیت‌های عمرانی و توسعه‌ای در سطح روستاها از سوی مدیران منطقه‌ای و محلی به دلیل پایین بودن سطح آگاهی جمعی و آموزش در این حوزه؛

بی‌توجهی به قانونمند سازی برنامه‌های کاربری اراضی روستایی که در نتیجه منجر به تغییرات بی‌رویه کاربری و اثرات تخریبی آن بر کاربری‌های زراعی و... گردیده است؛

و

عدم توجه به پایداری زیست محیطی سکونتگاه‌های روستایی (همچون: بهره‌برداری بیش از حد از منابع آب و فرسایش خاک، به کارگیری تکنولوژی‌های نامتناسب در بخش کشاورزی و...). و نبود برنامه‌ریزی‌های منسجم در جهت جلوگیری از تخریب‌های محیطی.

۲. چالش‌های اجتماعی-فرهنگی

بررسی نسبت تغییرات جمعیتی سکونتگاه‌های انسانی (روستایی و شهری) ایران در نیم قرن اخیر نشانگر این واقعیت است که دقیقاً سهم جمعیت روستایی و شهری از کل

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۶۰۷

جمعیت کشور، به صورتی معکوس تحول یافته است؛ به گونه‌ای که نسبت جمعیت روستایی و شهری به ترتیب از ۵.۶۸ و ۳۱.۵ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۵.۳۱ و ۶۸.۵ درصد در سال ۱۳۸۵ متحول گردیده است. در سال ۱۳۹۰، جمعیت کشور به ۷۵۱۴۹۶۶۹ نفر رسیده و دارای رشد ۱.۲۹ بوده که نسبت به سال ۱۳۸۵ کاهش جمعیت را نشان می‌دهد. در سال ۱۳۹۵ جمعیت کل کشور به ۷۹۹۲۶۲۷۰ نفر رسیده و رشد جمعیت ۱.۲۴ بوده، که نسبت به مقطع قبلی همچنان روند کاهشی را نشان می‌دهد. در مقطع ۱۳۹۵-۱۳۹۰ همچون گذشته، از میزان جمعیت روستایی کاسته و به میزان جمعیت شهری افزوده شده است. و نرخ رشد جمعیت روستایی همچنان منفی و رشد جمعیت شهری مثبت بوده است (جدول ۴).

روند تغییرات رشد جمعیت روستایی نسبت به شهری و کشور نشان می‌دهد که به‌ویژه از دهه (۶۵-۵۵) به بعد به طور کلی از جمعیت روستایی کاسته و به جمعیت شهری افزوده شده است (جدول ۴). اگرچه روند تقسیمات کشوری و تبدیل روستاها به شهر عاملی مهم در افزایش سهم جمعیت شهری در کشور بوده است؛ اما این دگرگونی‌های نسبی جمعیت در ایران که متأثر از تحولات محیطی ° اکولوژیک، اجتماعی ° فرهنگی، اقتصادی و کالبدی ° فضایی می‌باشد، نشان از رشد شتابان شهرنشینی، روستاگریزی، روند نامتعادل‌تر شدن توزیع فضایی جمعیت و در نتیجه ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی دارد.

جدول ۴. تحولات جمعیتی ایران به تفکیک شهری و روستایی (۱۳۳۵ - ۱۳۹۵) به درصد

سال	جمعیت روستایی	جمعیت شهری	نرخ رشد جمعیت		
			کل جمعیت	جمعیت روستایی	جمعیت شهری
۱۳۳۵	۵.۶۸	۵.۳۱	-	-	-
۱۳۴۵	۶۲	۳۸	۱.۳	۱.۲	۱.۵
۱۳۵۵	۵۳	۴۷	۷.۲	۱.۱	۴/۹
۱۳۶۵	۴۵/۷	۵۴/۳	۳/۹	۲/۴	۵/۴

سال	جمعیت روستایی	جمعیت شهری	نرخ رشد جمعیت		
			کل جمعیت	جمعیت روستایی	جمعیت شهری
۱۳۷۵	۳۸/۳	۶۱/۷	۱/۵	-۱/۶	۳/۱
۱۳۸۵	۳۱/۵	۶۸/۵	۶۲.۱	-۴۰.۰	۷۴.۲
۱۳۹۰	۶۲.۲۸	۳۸.۷۱	۲۹.۱	-۶۳.۰	۱۴.۲
۱۳۹۵	۹.۲۵	۷۴	۲۴.۱	-۷۳.۰	۹۷.۱

ماخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۹۵ - ۱۳۳۵)

از این‌رو، مهم‌ترین تنگناها و چالش‌های اجتماعی^۰ فرهنگی در عرصه‌های روستایی کشور را می‌توان بدین ترتیب نام برد:

پراکنش نامتوازن جمعیت (شهری، روستایی و عشایری) در کشور در سطوح مختلف و (نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های فضایی ناشی از آن)؛

مهاجرت‌های روزافزون از روستا به شهر (به علت بی‌توجهی به حل مشکلات معیشتی^۰ اقتصادی روستاییان)؛

تشدید نابرابری‌های فرهنگی میان عرصه‌های شهری و روستایی (نفوذ فرهنگ شهری در اثر شهرگرایی در روستاها و اثرات منفی آن)؛

تضادها و دوگانگی‌های اجتماعی- فرهنگی در زمینه روش‌ها و آداب و رسوم سنتی و نو در سطح روستاها؛

نبود و خلاء وجود نهادها و تشکل‌های اجتماعی- فرهنگی محلی در روستاها در جهت توانمندسازی زنان و جوانان و جلب مشارکت و حمایت آنان؛

کمبود نهادها و امکانات آموزشی^۰ ترویجی در جهت گسترش بهداشت، سواد و ... در سکونتگاه‌های روستایی؛

پایین‌بودن سطح مشارکت مردم در امور اداری، عمرانی و توسعه‌ای روستاها به دلیل کمبود سطح آگاهی جمعی و ضعف مدیریت محلی در حوزه آموزش؛ و کمبود سرمایه‌های اجتماعی و کاهش روزافزون حس اعتماد روستاییان به عملکرد نهادهای دولتی در زمینه نهادسازی و توسعه روستایی.

۳- چالش‌های اقتصادی

دوام و پایداری هر روستا در گرو پویایی و دوام اقتصاد آن است و از همین رو علت تخلیه و متروک شدن بسیاری از روستاهای کشور، ضعف و ناکارایی اقتصاد آن‌هاست. تنوع فضایی روستاهای ایران سبب بهره‌وری‌های اقتصادی متنوع در روستاها شده؛ به‌گونه‌ای که در بعضی نواحی روستایی ایران فعالیت‌های اقتصادی در سطوح گوناگون و با ویژگی‌های خاص شکل گرفته است (مطیعی لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۰۰).

کشاورزی همواره در حکومت و اقتصاد ایران (پیش و پس از انقلاب) جایگاه و نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. به‌گونه‌ای که از سال ۲۰۰۳ تاکنون، کشاورزی یک چهارم از مشاغل و صادرات غیرنفتی ملی را تأمین نموده است (Ehsani, 2006:81,82). این در حالی است که در عمل کشاورزی در حاشیه قرار گرفته و توسعه صنعتی و شهری مبنای برنامه‌ریزی‌ها شده است. بررسی‌های آماری (۱۳۹۵ ° ۱۳۵۵) نشان می‌دهد که به ویژه از دهه (۱۳۷۵- ۱۳۶۵) به بعد از درصد شاغلین در بخش کشاورزی کاسته و به شاغلان در بخش صنعت و خدمات افزوده شده است.

در واقع به علت اینکه در عمل در برنامه‌ریزی‌های توسعه در کشور، بر رشد صنعتی شهرها تأکید شده است، بنابراین کشاورزی و فعالیت‌های وابسته به آن به عنوان مهمترین رکن اقتصادی روستاها و تأمین‌کننده بخش اعظم درآمدهای ملی (پس از نفت) دچار واپس‌ماندگی روزافزون شده است؛ از این رو به علت عمدتاً تک‌شغلی بودن و وابستگی بسیار شدید عرصه‌های روستایی به اقتصاد کشاورزی، فقر در این گونه فضاها افزایش یافته و مشکلات زیاد معیشتی منجر به تمایل به مهاجرت و در نتیجه ناپایداری این سکونتگاه‌ها و بروز معضلات ناشی از آن در کشور شده است.

مهمترین چالش‌های اقتصادی در عرصه‌های روستایی کشور عبارتند از:
تک‌شغلی بودن بسیاری از سکونتگاه‌های روستایی و وابستگی زیاد به کشاورزی و زیر بخش‌های آن؛

نبود برنامه‌ریزی‌های متناسب و کارآمد جهت ایجاد مشاغل جدید و تنوع بخشی به عملکردهای روستایی؛

فقدان نهادها و تشکلهای سیاسی^۵ اقتصادی در فضاهای روستایی در جهت افزایش قدرت چانه‌زنی کشاورزان در برابر تصمیمات شهری؛

وجود و گسترش نظام واسطه‌گری محصولات کشاورزی (که منجر به کاهش سود کشاورزی و بی‌انگیزگی روستاییان گردیده است)؛

نبود زیرساخت‌های اجتماعی- فرهنگی لازم در جهت توجه به گردشگری پایدار روستایی و توسعه اقتصاد گردشگری در این گونه عرصه‌ها؛

فقدان و ضعف سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی در زمینه استقرار صنایع وابسته به کشاورزی در عرصه‌های روستایی؛

ضعف در کارکرد بازارهای محلی؛

ضعف مدیران محلی روستاها در زمینه آشنایی با وظایف قانونی خود در حوزه اقتصادی، آگاهی اندک نسبت به کارآفرینی و شیوه‌های نوین توسعه اقتصادی به دلیل کمبود امکانات و فرصت‌های آموزشی متناسب.

گسترش کشاورزی و گسترش کلی اقتصادی، کاملاً با هم در نواحی روستایی ارتباط دارند. گسترش کشاورزی شرط لازم برای توسعه اقتصادی نواحی به شمار می‌آید؛ اما کافی برای گسترش پایدار توسعه اقتصاد نواحی نیست (بن دیوید وال، ۱۳۷۴: ۲۲).

سرمایه‌گذاری در سکونتگاه‌های روستایی از طریق تزریق منابع مالی و اعتباری در ابعاد مختلف از طریق اشتغال‌زایی و ایجاد فرصت‌های متنوع شغلی می‌تواند باعث تحول در ساختار فضایی سکونتگاه‌ها شده و به تبع آن عملکردهای تازه‌ای را برای روستا ایجاد کند و در نهایت با ادامه روند تحولات ساختاری^۶ عملکردی با حفظ محیط زیست و کمک به ادامه حیات روستا به عنوان یک عرصه فعال زیستی زمینه‌ساز ماندگاری روستا و بسترساز توسعه پایدار روستایی گردد.

۴- چالش‌های کالبدی - فضایی

ساختار کالبدی سکونتگاه‌های روستایی حاصل تعامل متقابل عوامل و نیروهای گوناگون

محیطی^۵ اکولوژیک و اجتماعی^۶ اقتصادی است و نمایانگر بافت، شکل، فرم و الگوی کالبدی آنهاست. اجزای متعارف این ساختار عبارتند از: خانه‌ها و واحدهای مسکونی؛ زمین‌های زراعی، باغ‌ها و اراضی مرتعی؛ مکان‌های عمومی و میادین؛ واحدهای خدماتی؛ تسهیلاتی و تأسیسات عمومی؛ و شبکه معابر، اعم از راه‌های ارتباطی درونی و بیرونی روستا (سعیدی، ۱۳۸۷: ۴۲۵).

تحولات اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی در سکونتگاه‌های روستایی در بافت کالبدی آن نمود عینی و تجلی فضایی می‌یابد؛ مهم‌ترین تنگناها و چالش‌های کالبدی^۷ فضایی در عرصه‌های روستایی در کشور را می‌توان بدین ترتیب ذکر نمود:

پراکنش متنوع و متفاوت روستاها در سطح مناطق مختلف کشور؛

ضعف در ساختار سلسله مراتبی سکونتگاهی و شبکه ارتباطی روستایی و روستایی- شهری در سطح کشور؛

نبود برنامه‌های متناسب در جهت گسترش کالبدی^۸ فیزیکی روستاها همسو با فرآیند توسعه اجتماعی^۹ اقتصادی در آنها؛

دوگانگی و تعارض در بافت کالبدی روستاها در اثر شهرگرایی روزافزون؛

تخریب روزافزون بافت‌های با ارزش روستایی و نبود برنامه‌های جامع لازم در جهت صیانت و مرمت این گونه فضاها؛

نبود قوانین جامع و دقیق و نظارت و کنترل موثر در زمینه گسترش ساختار کالبدی روستاها؛ و

ضعف در زمینه آموزش مدیریت محلی و مردم روستایی در رابطه با آشنایی با وظایف قانونی خود در حوزه کالبدی (مانند: تهیه، اجرا و ارزیابی طرح‌های عمرانی چون طرح‌های، بهسازی بافت و ...) و نیز قواعد و اصول توسعه پایدار کالبدی^{۱۰} فضایی.

۵- چالش‌های مدیریتی- نهادی:

غلبه رویکرد بخشی و برنامه‌ریزی از بالا به پایین در زمینه توسعه فضایی؛

ناپایداری و بی‌ثباتی در نظام و ساختار مدیریتی عرصه‌های روستایی از گذشته تاکنون؛

موازی‌کاری‌های اداری و ضعف در نظام مدیریتی روستاها از سطوح ملی تا محلی؛
عدم تناسب بین ساختارها و نهادهای مدیریتی شکل گرفته و کارکردها؛
نیبود نهادهای کارآمد و موثر خصوصی در زمینه توسعه و عمران عرصه‌های روستایی؛
عملکرد سلطه‌گرایانه بخش دولتی در جهت مقابله با شکل‌گیری نهادهای محلی و
مشارکت بومی در زمینه توسعه روستایی؛
عدم توجه مدیریتی به توسعه یکپارچه روستایی^۵ شهری و سازماندهی نهادهای متولی
لازم در این زمینه؛
نیبود ساختار سلسله‌مراتبی مناسب و اثربخش در زمینه هدایت، اجرا، ارزیابی و مدیریت
فعالیت‌ها و اقدامات توسعه‌ای در فضاها روستایی همسو با توسعه منطقه‌ای و ملی؛
وعدم توجه به لزوم مشارکت مردم در مراحل مختلف سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی،
طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه‌های توسعه.

بحث و نتیجه‌گیری

طرح‌های توسعه جامعه روستایی، جداگانه اجرایی و عملی نمی‌شوند، بلکه باید- از طریق
آموزش و توانمندسازی مدیریت و اجتماع محلی- به عنوان جزء لاینفکی از تلاش‌های
توسعه ملی صورت گیرند (مهندسان مشاور DHV، ۱۳۷۱: ۴۱۴). برای پیشبرد و تسریع
رشد اقتصادی، باید منابع، دارایی‌ها و دسترسی‌ها از شهر به روستا و از ثروتمندان به فقرا
روستایی منتقل شود (داوان، ۱۳۸۸: ۱۹۱).

بررسی روند تحولات تاریخی برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران نشان می‌دهد که
عوامل مختلفی بویژه غلبه رویکرد بخشی، برنامه‌ریزی از بالا به پایین، عدم توجه به لزوم
مشارکت مردم در مراحل مختلف سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، طراحی، اجرا و ارزیابی و عدم
توجه به توسعه متوازن و یکپارچه شهری- روستایی و به خصوص، کمبود توجه عملی به
نقش آموزش در مدیریت روستایی، منجر به عدم تحقق توسعه پایدار روستایی و تشدید
نابرابری‌های فضایی در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی گردیده است. در واقع عدم تناسب
ساختارها و کارکردها و معضلات ساختاری- کارکردی در عرصه‌های روستایی ناشی از
عوامل درونی و بیرونی به ویژه کم‌توجهی به مقوله آموزش مدیریت محلی، به صورت
چالش‌های نهادی، محیطی^۶ اکولوژیک، اجتماعی^۷ فرهنگی، اقتصادی و کالبدی^۸ فضایی

تجلی یافته و زمینه ناکارآمدی اداری، بی‌انگیزی در تولید و مشکلات اقتصادی، دوگانگی و تعارض در بافت، تضادهای اجتماعی و مسائلی از این قبیل را فراهم نموده است؛ و در نهایت منجر به عدم تمایل جمعیت به ماندگاری در سکونتگاه‌های روستایی و ناپایداری گردیده است.

پیشنهاد‌های اجرایی جهت تعدیل معضلات ساختاری عرصه‌های روستایی در ایران

الف- نظری - ادراکی

بررسی و مطالعه تطبیقی الگوها، مدل‌ها و نظریه‌های استفاده شده در زمینه آموزش مدیریت توسعه روستایی (پیش و پس از انقلاب) در جهت تغییر نگرش در برنامه‌ریزی‌ها و استفاده از مدل‌ها و نظریه‌های جدید منطبق با شرایط و ساختار اجتماعی^۵ فرهنگی و اقتصادی عرصه‌های روستایی در کشور؛ تغییر و بازنگری در مفاهیم و تعاریف موجود پیرامون شهر و روستا و رویکردهای حاکم بر برنامه‌ریزی؛ اقدام به برنامه‌ریزی فضایی با در نظر گرفتن توان‌های محیطی و تفاوت‌های مکانی همراه با تفضیض قدرت به اجتماعات محلی روستایی و افزایش سطح حکمروایی محلی در جهت تحقق توسعه پایدار روستایی؛ و استفاده از تجربیات سایر کشورهای همسان با ایران به لحاظ ساختاری در زمینه (الگوها، مدل‌ها و نظریه‌های توسعه روستایی با تاکید بر مقوله آموزش و توانمندسازی مدیریت محلی) و بومی‌سازی این گونه الگوها و تجارب.

ب- راهکارهای عملی - اجرایی

اقدامات محیطی اکولوژیک:

توانمندسازی و آموزش مدیریت محلی و مردم روستا در جهت بهره‌گیری از الگوها، سنت‌ها، دانش و تجربه ارزشمند بومی در زمینه حفاظت محیط زیست؛ تهیه و اجرای طرح‌های آموزشی به مدیران محلی و مردم در جهت حفاظت از منابع آب و خاک چون (طرح‌های آبخیزداری و جلوگیری از فرسایش خاک)؛ تهیه و اجرای برنامه‌های حفاظت و ساماندهی مراتع و چراگاه‌ها؛ ارتقاء سطح کیفی منابع آب و خاک؛ حفظ بهداشت محیط زیست روستایی و . . .

ج- اقدامات اجتماعی - فرهنگی و نهادی:

توانمندسازی و آموزش مدیریت محلی و مردم روستا در جهت بهره‌گیری از الگوها، سنت‌ها، دانش و تجربه ارزشمند بومی در حوزه اجتماعی - فرهنگی و مدیریت سنتی فضای روستایی؛ ایجاد هماهنگی و ارتباط مؤثر میان نهادهای مختلف متولی توسعه روستایی (با

محوریت آموزش) جهت جلوگیری از موازی‌کاری‌ها؛ ایجاد و ساماندهی ساختار مدیریتی کارآمد و واحد و یکپارچه در زمینه توسعه پایدار روستایی منطبق با ساختار فضایی عرصه-های روستایی (زمینه‌سازی شکل‌گیری ساختارها و کارکردهای متناسب)؛ افزایش سطح سواد و آگاهی اجتماعی مدیران محلی و روستاییان؛ اجرای همایش‌ها و طرح‌ها در جهت کمک به تقویت و گسترش روابط فرهنگی میان شهر و روستا؛ تشکیل و ساماندهی تعاونی‌ها و نهادهای جمعی و مشارکتی؛ جلب اعتماد روستاییان جهت افزایش سطح سرمایه‌های اجتماعی؛ افزایش و گسترش نهادهای اجتماعی^۵ فرهنگی در عرصه‌های روستایی^۶ عشایری.

د- اقدامات اقتصادی:

توانمندسازی و آموزش مدیریت محلی و مردم روستا در جهت بهره‌گیری از الگوها، سنت‌ها، دانش و تجربه ارزشمند بومی در حوزه اشتغال و توسعه کارآفرینی؛ تجهیز سکونتگاه‌های روستایی به فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات ((ICT) و بویژه ایجاد پایگاه داده قوی و جامع (Database) در رابطه با سکونتگاه‌های روستایی؛ حمایت از شکل‌گیری نهادهای اقتصادی^۷ سیاسی (صنف‌ها و اتحادیه‌های کشاورزان، تعاونی‌ها و ...). در عرصه-های روستایی جهت تقویت قدرت‌های محلی در جهت تحولات ساختاری و نیز جلب مشارکت روستاییان در برنامه‌های توسعه؛ حذف واسطه‌ها و دلالت از فرآیند عرضه محصولات کشاورزی روستایی؛ حمایت از شکل‌گیری بنگاه‌های اقتصادی و نهادهای غیردولتی (NGO)؛ گسترش صنایع کوچک و پشتیبان کشاورزی در عرصه‌های روستایی؛ تنوع‌سازی در فعالیت‌ها و عملکردهای روستایی در جهت توانمندسازی اقتصادی؛ تأمین مساعدت‌های تکنیکی لازم جهت توانمندسازی اقتصادی سکونتگاه‌های روستایی؛ انجام طرح‌ها و پروژه‌های مختلف مطالعاتی در زمینه توان‌سنجی، توانمندسازی اقتصادی روستاها و استفاده از تجارب و الگوهای سایر کشورهای همسان (به لحاظ ساختاری) در جهت توسعه فعالیت‌هایی چون: گردشگری روستایی و ...

و- اقدامات کالبدی - فضایی:

توانمندسازی و آموزش کارآمد مدیریت محلی و مردم روستایی در جهت آشنایی با قوانین توسعه کالبدی- فضایی روستا، جایگاه و وظایف قانونی خود در فرآیند تهیه، اجرا و ارزیابی طرح‌های عمرانی (مانند طرح‌های و ...). و نیز بنیان‌های مفهومی، نظری و روشی توسعه پایدار روستایی (به زبان ساده و قابل فهم)؛ آموزش مدیریت محلی و مردم روستایی

در جهت احیاء الگوهای بومی ساخت و ساز مسکن و بهره‌گیری از دانش و تجربه ارزشمند بومی و سنتی؛ تقسیم کار فضایی (تجهیز نمودن تمامی سکونتگاه‌ها به عملکردهای هر چند ناچیز به جهت گسترش روابط فضایی و زمینه‌سازی برای دستیابی به توسعه‌ای متوازن و پایدار)؛ تجهیز و تقویت سلسله مراتب عملکردی در شبکه سکونتگاهی؛ تقویت و پشتیبانی از شهرهای کوچک به عنوان وزنه ای جهت تعادل‌های منطقه‌ای؛ ارتقاء سطحی کمی و کیفی شبکه راه‌های بین روستایی؛ توسعه زیرساخت‌های ارتباطی (شامل: خطوط تلفن، اینترنت، و ...)؛ بهبود زیرساخت‌ها و افزایش سطح خدمات در عرصه‌های روستایی.

منابع:

- اکبری، غضنفر و عبدالهی، مجید (۱۳۸۴)، مجموعه قوانین و مقررات ده و دهیاری، چاپ اول، تهران، انتشارات قلمستان هنر.
- بن‌دیوید وال، آورم (۱۳۷۴)، برنامه‌ریزی توسعه نواحی روستایی، ترجمه: عباس حکیمی، انتشارات جهاد سازندگی.
- حسینی ابری، سید حسن (۱۳۸۰)، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۰، صص ۶۵-۵۱.
- قدیری معصوم، مجتبی (۱۳۸۳)، بررسی محورها و چالش‌های مدیریت روستایی در ایران، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۰، صص ۹۷-۸۱.
- سعیدی، عباس (۱۳۸۷)، ساختار روستایی، دانشنامه مدیریت شهری و روستایی، چاپ اول، انتشارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- سعیدی عباس (۱۳۸۲)، توسعه شهری و توسعه روستایی، ماهنامه شهرداری‌ها، شماره ۵۸ اسفندماه، تهران.
- سعیدی، عباس (۱۳۸۳)، برخی الزامات دهگردانی در پرتو مشارکت روستایی، ماهنامه دهیاری‌ها، شماره نهم، صص ۱۴-۱۰.
- سعیدی، عباس (۱۳۸۷)، ساختار روستایی، دانشنامه مدیریت شهری و روستایی، چاپ اول، انتشارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- سعیدی، عباس (۱۳۸۷)، مدیریت روستایی، دانشنامه مدیریت روستایی، چاپ اول، انتشارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- سعیدی، عباس (۱۳۸۸)، شالوده مکان‌یابی و استقرار روستاهای جدید، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.
- سعیدی، عباس (۱۳۸۹)، توسعه پایدار و ناپایداری توسعه روستایی، ده مقاله در شناخت سکونتگاه‌های روستایی، نشر مهر مینو.
- سعیدی عباس (۱۳۹۰)، پویای ساختاری^۱ کارکردی، رویکردی نظام‌وار در مطالعات مکانی-فضایی، نشریه جغرافیا، سال نهم، ش ۲۹.
- شهبازی و اسماعیل و شریفی‌تهرانی، عباس (۱۳۹۰)، آسیب‌شناسی مدیریت روستا، فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۴، شماره ۱، بهار، صص ۱۴-۱.
- لمبتون، ا. س (۱۳۳۹)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- طالب، مهدی (۱۳۷۶) مدیریت روستایی در ایران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه

تهران.

داوان، ام . ال (۱۳۸۸)، اولویت‌های توسعه روستایی، ترجمه مهدی طالب و همکاران، انتشارات دانشگاه تهران.

معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری (۱۳۹۳)، نظام تهیه و تدوین برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۵-۹۹)، نشر معاونت برنامه‌ریزی، تهران.

معصومی، احسان و زمانی، غلامحسین (۱۳۹۶)، تأثیر ویژگی‌های فردی، حرفه‌ای و هوش هیجانی بر رهبری کارآفرینانه دهیاران روستایی، نشریه علوم ترویج و آموزش کشاورزی، شماره ۲۵، صص ۳۳-۴۶.

مطیعی لنگرودی، سید حسن (۱۳۸۲)، برنامه‌ریزی روستایی با تأکید بر ایران، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، چاپ دوم.

مهندسان مشاور DHV (۱۳۷۱)، رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی، سلسله انتشارات روستا و توسعه، شماره ۱۰.

Ebtekar ,M . (2009): Iran's environmental policy in the Reform Period (1997-2006) , International Journal of Environmental Studies, Vol. 66, No. 3, June, pp: 289-296.

Ehsani, K. (2006): Rural Society and Agricultural Development in Post-Revolution Iran: The First Two Decades , Critique: Critical Middle Eastern Studies, Vol. 15, No. 1, pp: 79-96.

FAO . (1994): Management of Rural Income Generating Activities , ESHW .

Ahuja, J. P. S. and Rawtani, M. R. (2004): Web Based Information Storage and Retrieval system in Agriculture and Rural Development Banking in India, Information Outlook. Vol . 8 , No 12 , pp:31-32.

Lapping , M. (2005): Rural Policy & Planning , Rural Development Paper No. 31.

FAO . (2003): Training module on participatory planning and management.

Mosley , M. (2003): Sustainable Rural Development: The Role of Community Involvement and Local Partnership. Available on: <http://www.yrl.epce.org.pl/ong-linesus/nato/moseley>.

OECD. (2007): Institutionalizing Sustainable Development (OECD Sustainable Development Studies), OECD publication .

World Bank . (2000): Environment Model for Sustainable Rural Development: The Africa Network on Participatory Approaches. Available on: <http://d100239.mydomainwebshot.com/JOT/Articles/2-1/zaki-fb.htm>.

WSSD. (2002): Plan of Implementation of the World Summit on sustainable Development, available at: http://www.un.org/esa/sustdev/documents/WSSD_POI_PD/English/POIchapter11.htm#H.

نقش آفرینی تسهیلات مالی مسکن در نوسازی و مقاوم‌سازی مساکن روستایی

(مطالعه موردی مساکن روستایی شهرستان ایجرود)

دکتر علیرضا رابط

روستایی در ایجاد تحولات کالبدی مسکن روستایی سکونتگاه‌های روستایی که از تسهیلات مزبور استفاده نموده‌اند، نقش مهمی را بر عهده داشته است.

کلیدواژه‌ها: تسهیلات مالی، مسکن روستایی، نوسازی، مقاوم‌سازی، ایچرود

مقدمه

در حال حاضر در سکونتگاه‌های اکثر کشورهای درحال توسعه جهان وجود مسائل و مشکلاتی چون نارسایی‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی و وجود پدیده‌هایی چون فقر، درآمد پایین، سوءتغذیه، بیکاری، رشد شدید جمعیت، مهاجرت‌های گسترده روستا - شهری، عدم دسترسی مناسب به امکانات بهداشتی و درمانی، وضعیت نامناسب کمی و کیفی مسکن، تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی روبرو است. پیشرفت‌های مبارزه با فقر در چندساله اخیر در کل جهان ثابت بوده است؛ اما در بسیاری از مناطق جهان میزان فقر در نواحی روستایی همچنان نسبت به مناطق شهری در حد بالایی قرار دارد. این روند انعکاسی از چالش‌ها و مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود در مناطق روستایی و به حاشیه رانده شدن مردم جامعه مزبور است (صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی، ۲۰۱۶: ۲۱). شواهد از این موضوع گواهی دارد که بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ میلادی میزان درآمد اقتصادی در کشورهای درحال توسعه جهان بیش از دوسوم کاهش پیدا کرده است (برنامه توسعه سازمان ملل، ۲۰۱۵: ۲۰۲). این نارسایی‌ها عمدتاً به سبب وجود شرایط اقتصادی و اجتماعی و فقدان نظام و مکانیسم‌های اقتصادی و اجتماعی کارآمد است. ایجاد زمینه و بستر مناسب در جهت تأمین و دسترسی مناسب جوامع فقیر و روستایی به خدمات، منابع و تسهیلات مالی و اعتباری، مهم‌ترین اولویت در اهداف توسعه‌ای است. این مهم می‌تواند با ایجاد و تقویت سیستمی کارآمد و اثرگذار در کنار اقدامی اساسی و اصلاح‌گرایانه در قوانین، رویکردها و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی زمینه و بستر مناسب را در ایجاد توانمندسازی مناسب اقتصادی و اجتماعی جامعه و علی‌الخصوص فقیر و روستایی در پی داشته باشد. بر این اساس ضرورت بازنگری در نظام و مکانیسم‌های مالی و اعتباری موجود در جامعه را بیش‌ازپیش آشکار می‌نماید.

دسترسی به مسکن مناسب یکی از موضوعات حیاتی برای تضمین سلامت و رفاه مردم است. با این وجود در حال حاضر میلیون‌ها نفر از مردم جهان فاقد مسکن مناسب و یا در شرایط نامناسب و به مسکن زندگی می‌نمایند (بانک جهانی، ۲۰۱۶: ۱۳). با توجه به ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه روستایی کشور، اغلب مسکن

روستایی از کمیت و کیفیت مناسبی برخوردار نیستند. مسکن به‌عنوان یک پدیده انسان‌ساخت نیازمند ایجاد تحولات اساسی است و این امر با اعمال تدابیر فنی و مهندسی در کنار رعایت اصول و شاخص‌های تعریف‌شده می‌تواند نقش بسزایی در کاهش آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی، مهاجرت، تغییر کارکرد و عملکرد افرادی که در آن زندگی می‌نمایند را به همراه داشته باشد.

دولت‌ها از علل وجودی متنوعی برخوردارند که برخواسته از ماهیت آن‌هاست. جدای از این تنوع یکی از اهداف اساسی که دنبال می‌نمایند دستیابی به توسعه به‌منظور تأمین رفاه آحاد مختلف جامعه است. بر اساس ماهیت دولت ابزارهای مورد استفاده برای دستیابی به توسعه بسیار متنوع است. این ابزار از اقدام مداخله مستقیم تا تنظیم شرایط برای به‌کارگیری مکانیسم‌هایی چون دست‌نماری بازار می‌تواند متغیر باشد (سعیدی، ۱۳۸۵: ۵۳). طبق مفاد قانون برنامه پنجم توسعه کشور و در ادامه قانون برنامه چهارم توسعه، دولت موظف به تحقق توسعه پایدار شهری و روستایی، رفع دغدغه‌های مسکن در جامعه، کاهش آسیب‌های اجتماعی، افزایش تعاملات اقتصادی، اجتماعی و کالبدی روستاهای واقع در حریم شهرها، بهره‌گیری از ظرفیت‌های توسعه روستاهای مستعد، تدوین سیاست‌های تشویقی در جهت مهاجرت معکوس، بهسازی، نوسازی، بازسازی و ایمن‌سازی و مقاوم‌سازی مسکن، توجه به ساختار کالبدی محیط و مسکن روستایی با ارائه تسهیلات و اعتبارات لازم در جهت گسترش مسکن، کمک به تأمین هزینه آن است. به سبب وجود عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی حاکم و یا به‌طور کلی دخالت نیروهای درونی و بیرونی در این سیستم، جامعه روستایی در مقایسه با جامعه شهری از قدرت پایین در تعیین سرنوشت، تصمیم‌گیری، ضعف و بی‌قدرتی و عدم توانایی مناسب در بنیادها و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی روبرو است. وجود ضعف و نارسایی در بنیادهای اقتصادی در این جامعه در یک نظام سیستمی منجر به ایجاد مشکلات و نارسایی‌های اجتماعی و اقتصادی و بروز پیامدهای منفی فضایی^۵ مکانی متعدد دیگر گردیده است. کمیت و کیفیت مسکن، ابعاد اجتماعی و اقتصادی این پدیده، عدم برخورداری آحاد و گروه‌های انسانی جامعه از مسکن مناسب و تأثیر این پدیده مهم بر جنبه‌های فضایی^۶ مکانی سیستم شهری و روستایی، موضوعی بسیار پیچیده و چندبعدی است که امروزه به‌عنوان یکی از دغدغه‌های فکری و عملی سیاست‌گذاران، دولتمردان و طراحان توسعه، تبدیل گردیده است. پدیده مسکن در

ابتدای امر شاید به‌عنوان یک موضوع فیزیکی و کالبدی مطرح گردد ولی این مهم با توجه به پیچیدگی‌های ماهیتی و عملکردی خود به‌عنوان یک موضوع اثرگذار و پدیده‌ای فضایی-کالبدی بر بنیادها و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه انسانی، به نقش‌آفرینی پرداخته و نقش مهمی را در تحقق توسعه و یا توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان برعهده گرفته است.

بیان مساله

بر اساس بررسی‌های صورت پذیرفته؛ به سبب دخالت و نقش‌آفرینی مسائل اقتصادی، اجتماعی و کالبدی در جامعه روستایی شهرستان ایجرود، توانمندی مناسبی در میان اکثر جامعه روستایی محدوده مزبور در طول سالیان متمادی در برخورداری و نیز دسترسی مناسب به یک مسکن مناسب و درخور شأن و منزلت اجتماعی فراهم نگردیده است. با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده در شهرستان ایجرود حدود ۷۲۵۹ واحد مسکونی روستایی وجود دارد و زمان ساخت ۴۰/۸ درصد از واحدهای مسکونی نیز بیش از ۳۰ سال است. همچنین از کل واحدهای مسکونی روستایی این شهرستان حدود ۵۶۸۹ واحد معادل ۸۷/۳۷ درصد فرسوده است. همچنین این موضوع باعث گردیده است شهرستان ایجرود رتبه دوم را در بالا بودن میزان فرسودگی واحدهای مسکونی روستایی را در بین سایر شهرستان‌های استان بر عهده داشته باشد. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان زنجان تا از ابتدای آغاز عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی تا پایان سال ۱۳۹۳ تعداد ۴۱۴۳ واحد مسکونی، معادل ۵۷ درصد از کل مسکن روستایی را در این محدوده، مقاوم‌سازی نموده است.

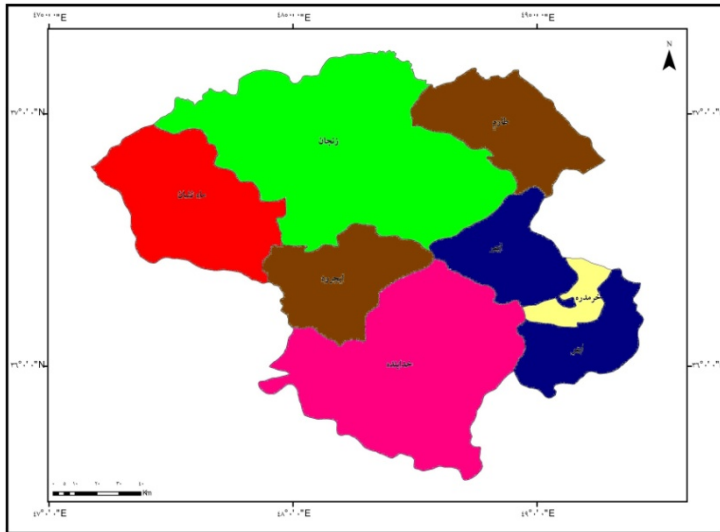
با توجه به سابقه روستانشینی و مسائل اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه روستایی محدوده مورد مطالعه، اکثر مسکن روستایی این شهرستان از نظر کمی و کیفی در شرایط مناسبی قرار ندارند. نامناسب بودن وضعیت کیفی و عدم برخورداری از امکانات و خدمات مناسب، می‌تواند با عدم توانمندی اقتصادی و فقر حاکم بر جامعه روستایی این محدوده زیستی در ارتباط بوده باشد. استفاده از مصالح نامرغوب، عدم تناسب مسکن با مصالح و شرایط محیطی، فقدان فناوری نوین، نبود نظارت فنی-مهندسی، عدم استفاده از نیروهای فنی و ماهر در ساخت‌وساز، حذف به‌مرور فضاهای اقتصادی و معیشتی به همراه از بین رفتن کارکرد و عملکرد تولیدی مسکن، ضعف در قوانین و فقدان اهرم‌ها و الزامات اجرایی، نبود استانداردهای لازم و از سویی مقاوم نبودن اکثر واحدهای مسکونی در برابر زلزله،

فرسودگی، عمر زیاد، نبود تأسیسات، امکانات خدماتی و رفاهی مناسب و . . . از جمله موضوعاتی است که در سیستم سکونت‌گزینی و مسکن‌سازی محدوده مورد مطالعه قابل‌تأمل و بررسی است. در حقیقت مسائل حاکم بر سیستم فضایی-کالبدی مسکن روستایی به همراه مشکلات و نارسایی‌های فضایی و مکانی موجود دیگر، زمینه مناسبی را در جهت تقویت و ازهم‌پاشیدگی سیستم فضایی و مکانی و تحمیل هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی متعدد بر جامعه روستایی محدوده مورد مطالعه فراهم نموده است.

بر اساس مطالب ذکرشده، هدف از این مقاله بررسی نقش تسهیلات مالی مسکن ارائه‌شده از سوی بنیاد مسکن در ایجاد تحول همچون نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی است. بر این اساس، فرضیات بنیادین این بررسی می‌توانند این‌گونه مطرح گردد. ۱- تسهیلات مالی نوسازی و مقاوم‌سازی منجر به بهبود بافت کالبدی مسکن روستایی شده است. ۲- تسهیلات مالی نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن اختصاص‌یافته، کفاف هزینه‌های ساخت‌وساز را ننموده و عملیات ساخت مسکن با آن به اتمام نرسیده است.

محدوده مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه شهرستان ایجرود استان زنجان است (شکل ۱). از نظر موضوعی در این بررسی آن دسته از واحدهای مسکونی سکونتگاه‌های روستایی که مشمول طرح نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی گردیده‌اند، جهت مطالعه مورد انتخاب قرار گرفته است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰، شهرستان ایجرود دارای ۳۸۴۱۶ نفر جمعیت است. از کل جمعیت شهرستان ایجرود حدود ۳۴۸۵۶ نفر، معادل ۹۰/۷ درصد، روستایی و حدود ۳۵۶۰ نفر که برابر با ۹/۳ درصد از کل جمعیت است را جمعیت شهری تشکیل داده است. در این شهرستان حدود ۱۱۰۵۲ خانوار شهری و روستایی ساکن است. بر این اساس حدود ۸۹۲ خانوار معادل ۸/۱ درصد از کل خانوار شهرستان را خانوارهای شهری و حدود ۱۰۱۶۰ خانوار معادل ۹۱/۹ درصد را خانوار روستایی تشکیل داده است.



نقشه ۱: تقسیمات سیاسی استان زنجان به تفکیک شهرستان ۱۳۹۰

مواد و روش‌ها

با توجه به پرسش‌های مطرح‌شده در تحقیق حاضر سعی در پاسخگویی علمی به سؤالات و نیز تبیین چگونه بودن و چرایی وضعیت در مسئله موردنظر شده است؛ بنابراین، تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری شامل کلیه آبادی‌هایی است که فعالیت‌های نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی در آن انجام‌گرفته است. با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده از کل ۷۶ سکونتگاه روستایی شهرستان ایجرود تعداد ۵۸ روستا مشمول عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن گردیده است. با توجه به اطلاعات جمع‌آوری‌شده، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در ۵۸ روستای مزبور تعداد ۲۶۶۴ فقره تسهیلات مالی مسکن به متقاضیان روستایی پرداخت‌شده است. با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۵۱ روستا مورد انتخاب قرار گرفته است. با توجه به‌ضرورت و اهمیت دریافت اطلاعات موردنیاز از جامعه مورد مطالعه با استفاده از فرمول مزبور نیز حدود ۳۴۵ نفر جهت مصاحبه و تکمیل پرسشنامه مورد انتخاب قرار گرفته است. در جهت تعیین سرپرست آن دسته از خانوارهایی که اقدام به دریافت تسهیلات مالی مقاوم‌سازی مسکن نموده‌اند از روش نمونه‌گیری منظم یا سیستماتیک استفاده‌شده است؛ تا اصل فرصت برابر به‌منظور انتخاب خانوارهایی که اقدام به مقاوم‌سازی مسکن کرده‌اند، رعایت شده باشد. روش گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای و میدانی (پرسشنامه، مصاحبه و مشاهده) است. جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از آمار توصیفی و آمار استنباطی (آزمون ویلکاکسون و

آزمون t تک نمونه‌ای) استفاده شده است. همچنین جهت سنجش پایایی ابزار تحقیق از آلفای کرون باخ استفاده شده است. این میزان برابر با ۰/۷۸ درصد است. این امر نشان از بالا بودن سطح اعتماد به پرسشنامه طراحی شده است.

با توجه به ضرورت دریافت اطلاعات مناسب، اقدام به طرح سؤالات متعددی در پرسشنامه موردنظر گردیده است. به‌طور مثال مدت‌زمان دریافت تسهیلات، چگونگی عملیات ساخت‌وساز، به چه اندازه وام مسکن به شما در ساخت مسکن کمک نموده است؟ اگر وام مسکن دریافت نمی‌نمودید، توانایی مالی ساخت مسکن را داشتید؟ آیا مسکن جدید که با وام مسکن احداث شده است، از نظر زیربنا مورد رضایت است؟ آیا از مصالح جدید به کار رفته در مسکن نوساز رضایت دارید؟ آیا از نقشه مسکن جدید که با وام مسکن احداث شده است، رضایت دارید؟ آیا از استحکام مسکن جدید خود که با وام مسکن احداث شده است، رضایت دارید؟ جزء سؤالات مطرح شده در پرسشنامه طراحی شده است.

مبانی نظری

یکی از راهبردهای مهم در کاهش میزان فقر در جامعه روستایی و تحقق عدالت اجتماعی، تأمین و ارائه منابع و تسهیلات مالی در جوامع روستایی است. با توجه به اهمیت این موضوع، بانک جهانی سال ۲۰۰۵ را سال اعتبارات خرد نام‌گذاری کرده است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه جهان، جامعه روستایی با عدم دسترسی به حمایت‌های مالی، فقدان زیرساخت‌ها، نبود سیستم‌های بانکی و فقیر روستایی روبرو است (اولومبیو، ۱۶: ۲۰۱۰). اعتبارات خرد یکی از راهکارهای مطرح شده در دو دهه اخیر به‌منظور تسریع فرآیند سرمایه‌گذاری و تقویت بنیادهای مالی و پس‌انداز در مناطق روستایی و نهایتاً توانمندسازی جوامع روستایی و فقرزدایی از طریق ارتقاء بهره‌وری با تأکید بر به‌کارگیری اعتبارات خرد بوده است (ماتیسون، ۲۰۰۳: ۱۸). تسهیلات خرد به‌عنوان یک جایگزین مناسب در مقابل اعتبارات غیررسمی موجود، ظهور کرده است. تسهیلات فوق یک ابزار مؤثر و قدرتمند برای کاهش فقر در میان جمع کثیری از مردم جهان است. تسهیلات مزبور عمدتاً برای کسانی است که از لحاظ اقتصادی فعال بوده ولی دارای محدودیت‌های مالی و آسیب‌پذیری بالایی هستند (میتال، ۲۰۱۵: ۳۲). در بحث کاهش فقر جهانی، تسهیلات خرد هم‌اکنون به‌عنوان یک موضوع مهم جهانی شده است. فرض عام این است که تسهیلات خرد به خانواده‌های فقیر کمک می‌کند تا با دسترسی به اعتبارات مالی و ایجاد کارآفرینی‌های کوچک‌مقیاس، میزان درآمد و شرایط زندگی آنان بهبود یافته و در نهایت

زمینه‌هایی آنان از فقر فراهم خواهد شد (اگر، ۲۰۰۱: ۱۱).

تسهیلات مالی خرد دامنه گسترده‌ای از خدمات مالی مانند سپرده‌ها، وام‌ها، خدمات پرداختی، انتقال پول و بیمه برای فقیران و خانوارهای کم‌درآمد و بنگاه‌های کوچک است (بانک توسعه آسیا، ۲۰۰۰: ۴۹). تسهیلات خرد و اعتبارات خرد نقش مهمی در توسعه مناطق روستایی با ارائه وام‌های با نرخ بهره پایین به مردم دارد. از دیدگاه جهانی تسهیلات خرد پس از بحران مالی جهانی، وارد یک مرحله پایداری شده و در طی سال‌های زیادی گسترش زیادی یافته است (شاه، ۲۰۱۵: ۷). با توجه به ساختار جمعیت فقیر در کشورهای درحال توسعه و تمرکز آن‌ها در بخش روستایی، مؤسسات تأمین مالی خرد نقش بسیار مؤثری در توسعه بازارهای مالی ایفا می‌کنند و ابزاری به‌منظور افزایش رشد و توسعه اقتصادی می‌باشند (حسن‌زاده، ۱۳۸۴: ۴). با توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی اکثر کشورهای درحال توسعه؛ دسترسی طبقات و اقشار کم‌درآمد جامعه به منابع و تسهیلات مالی مسکن با صرف هزینه و زمان کم، امکان‌پذیر نیست. برنامه تأمین منابع مالی مسکن برای خانواده‌های کم‌درآمد را می‌توان در دو گروه تقاضا و عرضه یارانه‌ها طبقه‌بندی نمود. در بخش تقاضا، مزایا و منافع منابع مالی مسکن به‌طور مستقیم به خانواده‌هایی که در گروه کمترین درآمدها می‌باشند تعلق گرفته و در ضمن برنامه‌های ارائه یارانه‌های غیرمستقیم برای گروه‌های کم‌درآمد نیز همچنین در دسترس است. در سمت عرضه، دولت اقدام به ارائه یارانه‌هایی در خصوص تأمین هزینه‌های ساخت‌وساز مسکن نموده و صندوق ملی مسکن نیز شرایط مطلوبی را در جهت ارائه خدمات مالی فراهم می‌نماید (برنامه سکونتگاه‌های انسانی سازمان ملل، ۲۰۰۹: ۳۸). دسترسی به تسهیلات و خدمات مالی در جامعه، یک توانایی در جهت ایجاد تحول معنادار در کشاورزی، بهره‌وری، مسکن، امنیت غذایی و کاهش فقر ایجاد خواهد نمود (اسلام، ۲۰۰۹: ۱۱). تقاضا برای دریافت منابع مالی مسکن در کشورهایی که دارای اقتصاد فقیری می‌باشند، در دو بخش تقاضا برای ایجاد مسکن جدید و یا نوسازی مسکن موجود تقسیم می‌شود (برنامه سکونتگاه‌های انسانی سازمان ملل، ۲۰۱۱: ۳۷). امروزه در جهان در خصوص مقابله با کمبود و کسری بودجه مسکن و ضرورت انجام اقدامات لازم در این خصوص، بحث و گفتگو وجود دارد. این موضوع به‌طور کلی می‌تواند با یکی از دو گرایش ایدئولوژیک ذیل مورد شناسایی قرار بگیرد. این دو مورد عبارت‌اند از مسکن یک کالا است و کمبود مسکن نتیجه عدم تعادل بین عرضه و تقاضای آن است و کمبود مسکن ناشی از توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه است و راه‌حل؛

پذیرش مسئولیت اجتماعی در مقابل این پدیده است (مرکز تعاون سوئد، ۲۰۰۵: ۲). مسکن یکی از نیازهای اساسی هر جامعه است. این پدیده از اجزاء و پاسخی به واکنش‌های محیطی انسان است؛ که از آن انتظار ارائه خدمات و وجود کارکردهای متعددی همچون خدمات زیستی، آسایش روحی و روانی، تأمین نیازهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نیز ارائه امکانات و خدمات به فرد یا افراد در جوامع می‌رود (آلیو، ۲۰۱۴). از منابع و تسهیلات مالی مسکن به‌عنوان وام‌های کوچکی یاد می‌گردد که با دستیابی آحاد جامعه و علی‌الخصوص جامعه فقیر روستایی به این‌گونه منابع، زمینه مناسب و عملی در کاهش و از بین بردن پدیده فقر فراهم خواهد شد. با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی جوامع روستایی و بهره‌برداری از مسکن در جنبه‌ها و ابعاد گوناگون، با دستیابی جامعه مزبور به منابع و تسهیلات مالی مسکن بستر و شرایط در جهت ایجاد سرمایه‌گذاری اقتصادی و اجتماعی، ایجاد اشتغال و رونق کارآفرینی حتی در مقیاسی کوچک برای متقاضیان روستایی فراهم خواهد گردید.

رشد و گسترش تسهیلات مالی مسکن، نقش مهمی در افزایش رشد اقتصادی عادلانه و کاهش فقر از طریق کمک به باز ساخت خانواده‌ها، افزایش دارایی‌ها، بهبود شرایط زندگی، توانمندسازی جامعه و طبقه متوسط و کم‌درآمد خواهد داشت (رحمان، ۲۰۰۹: ۱۲). بر اساس آنچه در بررسی‌های موجود در خصوص جوامع فقیر می‌توان مشاهده کرد، رویکردی جدید در ارائه منابع مالی مسکن خرد است. این امر به سبب اهمیت و ضرورت، مراحل تکامل و ترقی خود را به‌صورت منظم طی می‌نماید. هر مرحله از ارائه منابع مالی مسکن خرد می‌تواند خود هدف جداگانه‌ای را به همراه داشته باشد. دسترسی به وام مناسب و مقرون‌به‌صرفه به‌صورت مجزا و برای مقاصد خاص، همانند نوسازی اتاق‌های موجود در یک مسکن و یا ساخت اتاق‌های دیگر، نصب و راه‌اندازی شبکه الکتریسیته، ایجاد شبکه آبلوله‌کشی و غیره است. گام‌به‌گام، آجر به آجر، یک‌خانه تکمیل می‌گردد. این شیوه قابل کنترل، مناسب و مقرون‌به‌صرفه است. این فرایند از نظر تکنیکی، نیاز کم‌تری به نهادها یا اداره‌کنندگان منابع مالی خرد دارد. همچنین این امر، افراد را قادر می‌سازد تا تمرکز بهتر و بیش‌تری را بر روی راه‌های کاهش هزینه ساخت‌وساز مسکن خود داشته باشند. درنهایت این امر منجر به افزایش رضایت بیش‌تر وام‌گیرندگان و افزایش سرعت بازپرداخت وام‌های دریافتی می‌گردد (برنامه سکونتگاه‌های انسانی سازمان ملل، ۲۰۱۱: ۳۸). بهبود کیفیت زندگی از طریق مسکن مناسب و ایجاد فرصت‌های اقتصادی بهتر یک شاخص ملموس از

کسب یک موفقیت است. تسهیلات مالی مسکن می‌توانند به حل مشکل مسکن و خدمات نامناسب به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از برنامه‌های کاهش فقر کمک نمایند (ورتیول، ۲۰۱۰: ۴). سازمان ملل دستگاه‌ها و منابع مالی مسکن خرد در جهان را به رسمیت می‌شناسد، اما سیستم‌های مالی مسکن موجود، همیشه توانایی مناسبی در پاسخگویی به نیازهای مختلف بخش بزرگی از جمعیت، به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر و محروم جامعه را که در فقر زندگی می‌نمایند و از سویی کم‌درآمد نیز می‌باشند را ندارند. برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد خواستار کمک به کشورهای عضو برای بهبود و افزایش اثربخشی، بهره‌وری و دسترسی برابر به منابع مالی مسکن موجود و ایجاد نوع آوری در مکانیسم‌ها و ابزار مالی مسکن و گسترش امکان دسترسی برابر و مناسب به منابع مالی مسکن برای همه مردم جهانیان است (برنامه سکونتگاه‌های انسانی سازمان ملل، ۲۰۰۹: ۳).

اکثر مناطق روستایی فرصت‌ها و چالش‌های جدید و متعددی روبرو هستند. در این راستا یکی از سیاست‌های مناسب توسعه روستایی استفاده مؤثر از منابع مالی در پاسخ به کمبودهای موجود در این جوامع است (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ۲۰۱۶). فقدان انعطاف‌پذیری بالا در منابع مالی مسکن به میزان زیادی تقاضای دسترسی، تهیه و تأمین مسکن ارزان‌قیمت برای خانواده‌های کم‌درآمد را با شدت زیادی، تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به‌طور کلی مکانیسم‌های رسمی تسهیلات مالی مسکن برای بسیاری از خانواده‌هایی که دارای درآمد متوسط و پایینی می‌باشند غیرمناسب و قابل‌دسترس نیست. در کشورهایی که در آن تسهیلات مالی قابل‌دسترس وجود دارد، موضوعاتی چون الزامات پرداخت، نرخ بهره بالا، کوتاه‌مدت بودن دوره‌های پرداخت وام، همه می‌توانند به‌عنوان عوامل محدود کننده در میزان، توانایی تأمین منابع مالی و ارائه تسهیلات رسمی مسکن مؤثر بوده باشند (برنامه سکونتگاه‌های انسانی سازمان ملل، ۲۰۱۱: ۳). منابع مالی مسکن خرد به‌عنوان وام‌هایی که برای ساخت و خرید خانه، خرید زمین، بهبود زیرساخت‌های مسکن، نصب تأسیسات و سایر خدمات اساسی و تکمیل فرآیندهای خانه‌سازی، اختصاص می‌یابند، تعریف شده‌اند (شامن، ۲۰۰۵: ۴). تسهیلات مالی خرد مسکن تسهیلات مالی کوچکی هستند که به‌عنوان وام کوچک اختصاص به بخش مسکن دارند، اما نه محدود به تعمیر و نوسازی مسکن، بلکه به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های مسکن و یا ایجاد زیرساخت‌های دائمی، خرید زمین مسکونی و ساخت‌وساز مسکن جدید تعریف شده‌اند. این مجموعه متنوع از فعالیت‌های شاخص در رفع نیاز به مسکن با تسهیلات مسکن خرد است.

در حال توسعه حاضر دو رویکرد در خصوص منابع مالی خرد مسکن در کشورهای در حال توسعه وجود دارد. هردوی این رویکرد باهدف ارتقاء دسترسی به منابع و تسهیلات اعتباری و مالی برای تأمین سرپناه برای فقرا بوده و مبتنی بر حمایت از کسانی است که در شرایط نامطلوب و زیرخط استاندارد زندگی می‌کنند و این امر نیاز به بسیج جامعه برای بهبود مسکن این افراد دارد (موسسه مدیریت مالی و مرکز تحقیقات تسهیلات خرد، ۲۰۰۷: ۴). منابع مالی خرد مسکن دارای پتانسیل، برای ارائه خدمات به خانواده‌های کم‌درآمد و متوسط است. این خانواده‌ها نه می‌خواهند و نه می‌توانند و نه استطاعتی برای خرید مسکن و توسعه واحد مسکونی خود از طریق دریافت وام‌های رهنی مسکن بزرگ و بلندمدت سنتی و معمولی موجود را ندارند. در عوض، این خانواده‌ها با دستیابی به منابع مالی خرد مسکن، اقدام به ساخت تدریجی واحد مسکونی و یا بهسازی و نوسازی آن، با دستیابی به مصالح ساختمانی و امکانات، با همکاری دولت خواهند نمود. این افراد به‌جای داشتن یک سرپناه موقت، از یک مسکن مناسب برخوردار خواهند گردید. همچنین با دسترسی به مجموعه‌ای از منابع مالی، همچون وام‌های کوچک و کوتاه‌مدت این افراد می‌توانند شرایطی مناسبی را در جهت ایجاد یک مسکن مناسب و به‌صورت مرحله‌به‌مرحله و با بازپرداخت مناسب، به‌دست آورند (فرگسن، ۲۰۰۸: ۱).

به سبب کسب جایگاه مناسب و عملکرد خوب تسهیلات و منابع مالی مسکن در اکثر کشورهای جهان و بخصوص کشورهای در حال توسعه، دولت‌مردان با توجه به اهمیت ایجاد توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی در جوامع فقیر و روستایی، امروزه به موضوع منابع و تسهیلات مالی مسکن با یک دید و رویکردی توسعه‌ای نگاه می‌نمایند. در اکثر کشورهای در حال توسعه جهان بر تعداد نهادها، سازمان‌ها و مؤسساتی که اقدام به ارائه خدمات مالی و اعتباری مسکن در جوامع شهری و روستایی می‌نمایند در حال افزوده شدن است. دسترسی و تأمین منابع مالی مسکن و برخورداری اقشار ضعیف جامعه از این‌گونه منابع و خدمات با توجه به اهمیت حمایت‌های دولتی، ارائه یارانه‌ها، در بعضی از مواقع موجب ایجاد نگرانی و دغدغه‌های فکری دوطرفه بین متقاضیان و مؤسسات تأمین‌کننده این‌گونه منابع می‌گردد. برای متقاضیان وجود موانع اداری و بروکراسی حاکم، میزان کارمزد، زمان بازپرداخت وام دریافتی، مدت‌زمان دریافت، رفت‌وآمد، ارائه ضامن و وثیقه معتبر و سایر موارد دیگر، موجب ایجاد کاهش و عدم اشتیاق در گرایش به بهره‌مندی از این‌گونه منابع می‌گردد.

از سویی کمبود منابع مالی، عدم توانایی اقتصادی متقاضی و فقدان میزان اعتبار او در

جامعه، افزایش تقاضای دسترسی به منابع و تسهیلات مالی و موضوعات متعدد دیگر نیز می‌توانند در میزان و چگونگی استقبال از این منابع دخالت داشته باشند. یادآوری مسئولیت‌ها و تعهدات دولت‌ها مبنی بر بهبود، ارتقاء و افزایش میزان دسترسی گسترده افراد به منابع مالی مسکن، موجب ایجاد فرصت در جهت افزایش دسترسی به مسکن مناسب خواهد شد. به سبب این امر محیطی مناسب برای زندگی افراد ایجادشده و محیط‌زیست نیز بهبود و توانمند خواهد گردید. این موضوع با تأکید بر توسعه پایدار بوده و در آن شرایط جذب سرمایه و سرمایه‌گذاری گسترده در خصوص تأمین و تهیه مسکن ایجاد خواهد شد (سازمان ملل، ۲۰۰۲: ۱). تقاضا برای منابع مالی خرد مسکن بالا است، درواقع مؤسسات مالی تأمین‌کننده منابع مالی خرد مسکن بیان می‌دارند که متقاضیان این منابع در حال حاضر بخش زیادی از سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته از وام‌های خود را برای بهبود و نوسازی مسکن اختصاص داده‌اند. تسهیلات و منابع مالی مسکن در کشورهای درحال توسعه به‌طورکلی به سه دسته یا ردیف قرار می‌گیرند. ردیف اول شامل نهادهای خصوصی و تجاری برای ارائه اعتبار است. این امر شامل گروه‌های با درآمد بالا و با در نظر گرفتن نرخ بهره موجود در بازار است. برای دریافت این منابع نیاز به ارائه سند و مدارک در خصوص داشتن درآمد بالا و سپردن وثیقه است. این دسته از مؤسسات مالی همواره از ارائه تسهیلات مالی و اعتباری به فقرا به سبب نبود وثیقه و درآمد ثابت و بالا پرهیز می‌نمایند و فرض بر این است که میزان ریسک در این‌گونه معاملات و هزینه بالا است. منبع دوم، بخش عمومی است که معمولاً به سبب وجود بودجه و ارائه یارانه برای گروه‌های بیکار و فاقد درآمد و کارمندان دولت است که به‌صورت تخصصی و غیرتخصصی مسکن یا باواسطه‌های مالی است. برنامه‌های عمومی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه برای رسیدگی به فقرا با خطا و شکست روبرو بوده است. برنامه‌های عمومی که سعی در تلاش برای هدف قرار دادن گروه‌های با درآمد پایین‌تر است نیز به سبب عدم وجود اراده سیاسی، نشت و تزریق منابع مالی به گروه‌های غیر واجد شرایط، فساد، رشوه، فقدان پویایی و ثبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی متأسفانه موفق نبوده است. گروه‌های باقی‌مانده شامل خانواده‌های متوسط، متوسط به پایین و کم‌درآمد می‌باشند و بسیاری از آن‌ها در اقتصاد غیررسمی فعالیت و مشغول به کار می‌باشند. این گروه همواره تکیه بر منابع غیررسمی، از جمله پس‌انداز، وام‌های غیررسمی از وام‌دهندگان، وجوه ارسالی از اعضای خانواده شاغل به کار در خارج از کشور، فروش دارایی‌های خود از قبیل زمین، طلا و جواهر و غیره می‌نمایند.

برنامه‌های منابع مالی خرد مسکن که توسط مؤسسات مالی خرد اداره می‌شوند و یا اخیراً با به وجود آمدن گروه‌های حامی و مدافع از این افراد برای رسیدگی به آن‌ها در ایجاد یک سرپناه به وجود آمده‌اند سعی دارند با تأمین مالی و پر کردن شکاف‌های مالی موجود در سیستم سنتی منابع مالی و همچنین نهادهای رسمی موجود که توانایی پوشش این گروه‌ها را ندارند، دسترسی بهتر و بیشتر این گروه‌ها و افراد به سرمایه و منابع مالی از مؤسسات و نهادهای مالی خصوصی و رسمی یا عمومی را افزایش دهند (کومار، ۲۰۰۷: ۲). سیاست جدید برنامه سکونتگاه‌های انسانی سازمان ملل پرداختن به مسئله تمام سکونتگاه‌های شهری و روستایی است. همچنین سیاست جدید، مسائل زیست‌محیطی را به رسمیت می‌شناسد و به دنبال به رسمیت شناختن، ترویج و ارتقاء توسعه پایدار زیست‌بوم است. سیاست مزبور برای رشد برنامه‌ریزی‌شده و همچنین بهره‌برداری و مصرف منابع طبیعی پایدار را نیز مدیریت می‌کند. از جمله دستور کار برنامه سکونتگاه‌های انسانی سازمان ملل کاهش تعداد زاغ‌نشینان در سرتاسر جهان است و این موضوع سنگ بنای اهداف توسعه هزاره برای مبارزه با پدیده فقر در سطح جهان است. با این حال، مسکن و خدمات موردنیاز آن باید به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشری مورد تأکید قرار گیرد. چراکه کشورهای عضو، متعهد به ارتقاء و بهبود شرایط دسترسی به مسکن مناسب و تأمین گسترده منابع و تسهیلات مالی، افزایش عرضه مسکن مقرون‌به‌صرفه و مناسب به مردم نیازمند می‌باشند. این سرمایه‌گذاری به‌نوعی موجب ایجاد یک محیط زیست مناسب و زمینه‌ساز دستیابی به توسعه پایدار خواهد شد (برنامه سکونتگاه‌های انسانی سازمان ملل، ۲۰۰۸: ۴۴).

شرح و تفسیر نتایج

نتایج یافته‌های توصیفی این تحقیق حاکی از آن است، میانگین سنی پاسخ‌گویان در محدوده مورد مطالعه حدود ۴۰/۰۷ سال است. همچنین متوسط بعد خانوار ۴/۴۳ نفر است. از نظر وضعیت تحصیلات، ۱۸/۳ درصد بی‌سواد، ۵۶/۵ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۱۸ درصد راهنمایی و ۷/۲ درصد نیز هم دارای مدرک دیپلم بوده است. از نظر وضعیت شغلی حدود ۵۳/۹ درصد از افراد را کشاورزان و ۴۵/۵ درصد را غیر کشاورز تشکیل داده است.

تحولات کیفی و کمی مسکن در محدوده مورد مطالعه

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از بررسی واحدهای مسکونی روستایی شهرستان ایجرود قبل و بعد از عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی و با توجه به نوع مصالح بکار رفته در پی ساختمان‌های مسکونی مزبور، شفته را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین مصالح در

پی‌سازی مسکن مزبور شناسایی کرد. شفته به‌عنوان ساده‌ترین، ابتدایی‌ترین و ارزان‌ترین مصالح ساختمانی است که تاکنون در پی مسکن روستایی این شهرستان به‌کار رفته است. بر این اساس شفته در ۵۶/۸ درصد از کل واحدهای مسکونی محدوده مورد مطالعه به‌عنوان مهم‌ترین مصالح ساختمانی مورد استفاده قرار گرفته است. از نظر رتبه‌بندی بعد از شفته، سنگ به‌عنوان دومین ماده مهم در پی‌سازی ساختمان‌های مسکونی روستایی محدوده مورد مطالعه است. با توجه به نتایج بررسی‌های صورت پذیرفته بعد از عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی و ایجاد تغییر و تحولات در بافت و کالبد واحدهای مسکونی روستایی، بتن به‌عنوان مهم‌ترین مصالح جایگزین شفته در پی‌سازی گردیده است.

جدول ۱- توزیع فراوانی نمونه‌ها بر اساس نوع پی بکار رفته در مسکن قبل و بعد از عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی

گوبه‌ها		فراوانی		درصد	
				درصد تجمعی	
بی‌پاسخ	۲۶	-	۷/۵	-	۵/۳
شفته	۱۹۶	۶	۵۶/۸	۱/۷	۶۳/۵
سنگ	۱۰۵	۲۲	۳۰/۴	۶/۴	۹۴/۷
بتن	۱۸	۳۱۷	۵/۳	۹۱/۹	۱۰۰
مجموع	۳۴۵	۳۴۵	۱۰۰	۱۰۰	-

با توجه به نتایج (جدول ۱)، بعد از انجام عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی در ۹۱/۹ درصد از واحدهای مسکونی روستایی محدوده مورد مطالعه، از بتن در پی‌سازی استفاده گردیده است. مصالح ساختمانی نقش مهمی در بالا رفتن ضریب امنیت و استحکام واحدهای مسکونی دارد. به سبب زلزله‌خیز بودن کشور این امر بالطبع شرایط مناسبی را برای افزایش ضریب اطمینان و بالا رفتن کارایی و استحکام واحدهای مسکونی روستایی نسبت به گذشته در پی خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین بخش‌های اساسی در یک واحد مسکونی، نوع و اسکلت‌بندی بکار رفته در آن است. با توجه به دانش بومی موجود در جامعه روستایی کشور و همچنین دخالت مسائل و ویژگی‌های طبیعی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر این جامعه باعث گردیده عمده‌ترین سبک معماری به‌کار رفته در ساخت‌وساز مسکن روستایی محدوده مورد مطالعه از نوع بنایی باشد. بر اساس دیدگاه‌های موافق و

مخالف در این خصوص و نیز شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه امروز، سبک و نوع معماری موجود در ساختمان‌سازی و تحولات صورت گرفته در ابعاد و جنبه‌های گوناگون، شرایط سهل و آسانی برای ایجاد تغییر در سبک معماری به وجود آمده است. جنبه‌های منفی این امر می‌تواند در وابستگی سازه به مصالح مدرن و شهری و غیربومی، از بین رفتن هویت معماری سنتی، افزایش هزینه ساخت، فراموشی دانش بومی و . . . بوده باشد.

در حال حاضر به سبب مسائل حاکم و سیاست‌های موجود در عمران روستایی کشور، مسکن روستایی نیز به تبعیت از شرایط و رویکردهای موجود و نیز قوانین جاری ناگزیر تن به شرایط نامطلوب حاکم داده است. در نهایت این امر منجر به افزایش گرایش به تغییر در سبک معماری و الگوی برداری از مسکن شهری و رواج آن در مسکن روستایی گردیده است. با توجه به نتایج (جدول ۲)، قبل از عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی، سبک معماری حدود ۸۶/۱ درصد از واحدهای مسکونی روستایی، از نوع معماری بنایی بوده است. بعد از عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن، تیرآهن به‌عنوان مهم‌ترین مصالح ساختمانی در ساخت‌وساز واحدهای مسکونی روستایی و اسکلت‌بندی کاربرد فراوانی پیدا نموده است. با توجه به نتایج (جدول ۲)، در اسکلت‌بندی حدود ۷۷/۷ درصد از واحدهای مسکونی ساخته شده از تیرآهن استفاده فراوانی شده است.

جدول ۲- توزیع فراوانی نمونه‌ها بر اساس نوع اسکلت خانه قبل و بعد از عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی

گویه‌ها	فراوانی		درصد		درصد تجمعی	
	قبل	بعد	قبل	بعد	قبل	بعد
بی‌پاسخ	۲۶	-	۷/۵	-	۵/۹	-
تیرآهن	۲۰	۲۶۸	۵/۸	۷۷/۷	۱۱/۸	۷۶/۸
بتن	۲	۶۷	۰/۶	۱۹/۴	۱۲/۴	۹۶/۵
بنایی	۲۹۷	۱۰	۸۶/۱	۲/۹	۱۰۰	۹۹/۴
مجموع	۳۴۵	۳۴۵	۱۰۰	۱۰۰	-	-

رونق ساختمان‌سازی در شهر زنجان و از سویی افزایش روند انگیزه نوساز نمودن واحدهای مسکونی فرسوده، منجر به گسترش ابعاد تخریب واحدهای مسکونی فرسوده شهری در چند سال اخیر شده است. بر این اساس متقاضیان ساخت‌وساز واحدهای مسکونی جدید در جامعه روستایی سعی در کاهش هزینه‌های ساخت‌وساز داشته و در اکثر مواقع اقدام به خرید تیرآهن‌های مستعمل از واحدهای ساختمانی تخریب شده در سطح

شهر نموده‌اند. با توجه به بررسی‌های صورت پذیرفته متأسفانه قسمت عمده‌ای از تیرآهن‌های به‌کار رفته در ساخت واحدهای مسکونی روستایی نوساز از این‌گونه تیرآهن‌ها بوده است. با بررسی تاریخی سابقه ساخت واحدهای مسکونی روستایی، به سبب وجود مواد اولیه ارزان و فراوانی همچون خاک و سنگ در محیط اطراف روستا زمینه افزایش استفاده از مواد مزبور به‌عنوان مصالح ساختمانی در واحدهای مسکونی روستایی گردیده است.

با توجه به نتایج داده‌های (جدول ۳)، قبل از عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی؛ در ساخت دیوارهای حدود ۷۲/۵ درصد از واحدهای مسکونی روستایی از خشت استفاده شده است. همچنین بر اساس نتایج جدول مزبور بعد از انجام عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن، از آجر به‌عنوان مصالح ساختمانی جایگزین در ساخت دیوار واحدهای مسکونی استفاده شده است. با توجه به نتایج (جدول ۳)، ۹۱/۵ درصد از دیوارهای واحدهای مسکونی روستایی با آجر ساخته شده است.

جدول ۳- توزیع فراوانی نمونه‌ها بر اساس نوع مصالح به‌کاررفته در دیوار واحد مسکونی قبل و بعد از

عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی

گویه‌ها	فراوانی		درصد		درصد تجمعی	
	قبل	بعد	قبل	بعد	قبل	بعد
بی پاسخ	۲۶	۴	۷/۵	۱/۲	۵/۹	-
سنگ	۳۸	۸	۱۱	۲/۳	۱۷/۱	۲/۳
آجر	۲۸	۳۱۶	۸/۱	۹۱/۵	۲۵/۴	۹۵
خشت	۲۵۰	-	۷۲/۵	-	۹۹/۱	-
بلوک سیمانی	۳	۱۳	۰/۹	۳/۸	۱۰۰	۹۸/۸
سفال	-	۴	-	۱/۲	-	۱۰۰
مجموع	۳۴۵	۳۴۵	۱۰۰	۱۰۰	-	-

از دیگر ویژگی‌های معماری واحدهای مسکونی روستایی محدوده مورد مطالعه، استفاده از کاه‌گل در ساخت سقف و دیوار منازل است. کاه‌گل در این امر به‌عنوان عایق، پوشش محافظ و نمای ساختمان در طول سالیان دراز به ایفای نقش پرداخته است. همچنین این ماده طبیعی نقش مهمی را به‌عنوان محافظ در برابر حرارت، برودت و رطوبت بر عهده داشته است.

جدول ۴- توزیع فراوانی نمونه‌ها بر اساس نوع عایق سقف خانه قبل و بعد از عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی

درصد تجمعی		درصد		فراوانی		گویه‌ها
بعد	قبل	بعد	قبل	بعد	قبل	
-	۵/۳	۱/۲	۷/۵	۴	۲۶	بی پاسخ
۰/۶	۸۷/۸	۰/۶	۸۰/۵	۲	۲۷۸	کاه گل
۱/۲	-	۰/۶	-	۲	-	فلز
-	۸۸/۴	-	۰/۶	-	۲	سفال
۹۶/۲	۹۰/۲	۹۳/۹	۱/۷	۳۲۴	۶	ایزوگام
۱۰۰	۱۰۰	۳/۸	۹/۶	۱۳	۳۳	آسفالت
-	-	۱۰۰	۱۰۰	۳۴۵	۳۴۵	مجموع

با توجه به نتایج (جدول ۴)، کاه گل عمده‌ترین ماده طبیعی است که به‌عنوان عایق در سقف منازل روستایی مورد استفاده قرار گرفته است. قبل از عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی، حدود ۸۰/۵ درصد از سقف واحدهای مسکونی روستایی محدود به مورد مطالعه از جنس کاه گل بوده است. با توجه به انجام عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی در چندساله اخیر در مسکن جدید و نوساز برای عایق نمودن سقف منازل از ایزوگام به‌عنوان ماده جایگزین استفاده شده است. با بررسی‌های صورت پذیرفته روند استفاده از این ماده مدرن در عایق‌کاری سقف واحدهای مسکونی روستایی دارای رشد زیادی بوده است.

با توجه به نتایج (جدول ۵)، در ۹۳/۹ درصد از سقف واحدهای مسکونی روستایی جدید و نوساز محدود به مورد مطالعه برای عایق‌کاری سقف از ایزوگام استفاده شده است.

جدول ۵- توزیع فراوانی نمونه‌ها بر اساس نوع عایق سقف خانه قبل و بعد از عملیات نوسازی و

مقاوم‌سازی

درصد تجمعی		درصد		فراوانی		گویه‌ها
بعد	قبل	بعد	قبل	بعد	قبل	
-	۵/۳	۱/۲	۷/۵	۴	۲۶	بی‌پاسخ
۰/۶	۸۷/۸	۰/۶	۸۰/۵	۲	۲۷۸	کاه گل
۱/۲	-	۰/۶	-	۲	-	فلز
-	۸۸/۴	-	۰/۶	-	۲	سفال
۹۶/۲	۹۰/۲	۹۳/۹	۱/۷	۳۴۲	۶	ایزوگام
۱۰۰	۱۰۰	۳/۸	۹/۶	۱۳	۳۳	آسفالت
-	-	۱۰۰	۱۰۰	۳۴۵	۳۴۵	مجموع

بر اساس بررسی یافته‌های تحقیق در ارتباط چگونگی مصالح به‌کاررفته در نما قبل و بعد از عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی، نتایج حاکی از آن است قبل عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی، کاه‌گل نقش زیادی در ساخت‌وساز و علی‌الخصوص نمای واحدهای مسکونی روستایی داشته است. در چند سال اخیر با ایجاد تغییر و تحول در مسائل فنی، اقتصادی و اجتماعی، گرایش به استفاده از سیمان در نمای ساختمان بعد از عملیات نوسازی مسکن روستایی بیشتر گردیده است.

جدول ۶- توزیع فراوانی نمونه‌ها بر اساس مصالح بکار رفته در نما قبل و بعد از عملیات نوسازی

و مقاوم‌سازی

درصد تجمعی		درصد		فراوانی		گویه‌ها
بعد	قبل	بعد	قبل	بعد	قبل	
-	۵/۹	۱/۲	۷	۴	۲۴	بی‌پاسخ
۴۷/۵	۱۲/۳	۴۷	۶/۴	۱۶۲	۲۲	آجر
۵۲/۵	۲۰/۲	۴/۹	۷/۸	۱۷	۲۷	سنگ
۷۸/۳	۵۰/۷	۲۵/۵	۳۰/۱	۸۸	۱۰۴	سیمان
۹۹/۴	۵۱/۳	۲۰/۹	۰/۶	۷۲	۲	سنگ نما
۱۰۰	۱۰۰	۰/۶	۴۸/۱	۲	۱۶۶	کاه گل
-	-	۱۰۰	۱۰۰	۳۴۵	۳۴۵	مجموع

همچنین طبق بررسی‌های صورت گرفته در محدوده مورد مطالعه، نتایج حاکی از افزایش گرایش به استفاده از سیمان در نمای مسکن نوساز است (جدول ۶). دخالت جنبه‌های روانی، اشتیاق بیشتر به مدرن شدن مسکن و امروزی شدن و نیز تبعیت از الگوی مسکن شهری روند استفاده از مواد و مصالح غیربومی را در ساخت‌وساز همچون نمakاری به سبک شهری را بیشتر نموده است. در بعضی از مواقع کافی نبودن مبلغ تسهیلات مسکن و نیز عدم کفایت هزینه‌های ساخت‌وساز منجر به عدم استفاده از نما در پروژه گردیده است. نتایج یافته‌های تحقیق حاکی از این است قبل از عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن، تیرچوبی مهم‌ترین مصالح به کار رفته در سقف اکثر مسکن روستایی بوده است. به سبب علاقه به کاشت درختانی همچون تبریزی و صنوبر و نقش آن به عنوان یک منبع مهم در ایجاد درآمد اقتصادی، محافظت مزارع و باغات از باد و طوفان و نیز انجام مرزبندی اراضی زراعی و باغی، کشت این نوع درختان از گذشته تاکنون رونق فراوانی داشته است. در چند سال اخیر به سبب ورود مصالح ساختمانی جدید در امر ساخت‌وساز مسکن، استفاده از این ماده طبیعی کاهش شدیدی پیدا کرده است. بر این اساس به سبب انجام عملیات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن و منسوخ شدن این شیوه، استفاده از آجر، تیرآهن و بتن در ساخت‌وساز و علی‌الخصوص استفاده در سقف منازل، رشد زیادی پیدا نموده است (جدول ۷).

جدول ۷- توزیع فراوانی نمونه‌ها بر اساس مصالح به کار رفته در سقف خانه قبل و بعد از عملیات

نوسازی و مقاوم‌سازی

گویه‌ها	فراوانی		درصد		درصد تجمعی	
	قبل	بعد	قبل	بعد	قبل	بعد
بی‌پاسخ	۲۰	۴	۵/۸	۱/۲	۵/۹	-
آجر	۳۲	۱۵۸	۹/۳	۴۵/۸	۱۵/۲	۴۶/۳
گل	۲۷	۱۳۱	۷/۸	۳۸	۲۳/۲	۸۴/۸
چوب	۲۳۲	۴	۶۷/۲	۱/۲	۹۱/۲	۸۵/۹
خشت	۳۰	۷	۸/۷	۲	۱۰۰	۸۸
سفال	-	۲۲	-	۶/۴	-	۹۴/۴
یلوک سیمان	۳۴۱	۱۲	۹۸/۸	۳/۵	-	۹۷/۹
بتن	۴	۷	۱/۲	۲	-	۱۰۰
مجموع	۳۴۵	۳۴۵	۱۰۰	۱۰۰	-	-

- هزینه ساخت و میزان تسهیلات مسکن دریافتی

میزان درآمد و هزینه در جامعه روستایی کشور تابعی از وضعیت و شرایط اقتصادی، اجتماعی، زیرساخت‌ها و بنیادهای حاکم بر جامعه است. ویژگی‌های اقتصادی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در میزان درآمد و هزینه جامعه روستایی دخیل است. مشکلات و نارسائی‌های موجود نیز بازتاب پدیده‌هایی چون عدم توانمندی اقتصادی، مهاجرت و کاهش انگیزه سکونت در روستا، بیکاری، فقر، کشاورزی بی‌رونق، وابستگی اقتصاد روستا به شهر، بی‌عدالتی اجتماعی، افزایش فاصله طبقاتی و... است. در حال حاضر اقتصاد روستایی، با مسائلی همچون، فقدان ثبات اقتصادی، نبود درآمد پایدار، عدم پشتوانه مالی و اعتباری، نبود تعادل بین درآمد و هزینه‌های جاری و نبود پس‌انداز است. با توجه به وضعیت اقتصادی حاکم و مقایسه بین میزان هزینه و درآمد جامعه روستایی و افزایش هزینه زندگی و پیشی گرفتن هزینه از درآمد، رفاه، میزان پس‌انداز، امنیت اقتصادی و اجتماعی در جامعه روستایی با چالش‌های متعددی روبرو بوده است. بر این اساس یک خانوار روستایی در طی یک دوره ۲۹ ساله به‌طور متوسط حدود ۱۹/۸۴ درصد کسری در بودجه سالیانه خود داشته است. با توجه به گزارش‌های موجود بیش‌ترین سهم افزایش در هزینه، مربوط به مسکن بوده است. اختلاف معنی‌دار بین میزان درآمد و هزینه، عدم توانمندی اقتصادی و از سویی عدم وجود کیفیت مناسب زیست در جامعه مزبور میزان اشتیاق به پدیده مهاجرت روستا-شهری را در جامعه روستایی موجب گردیده است. طبق بررسی‌های صورت پذیرفته نتایج حاکی از آن است اکثر افراد جامعه روستایی محدوده مورد مطالعه از توانمندی اقتصادی مناسبی برخوردار نیستند. بر این اساس در صورت ایجاد شرایط مناسب اقتصادی و دخالت مؤلفه‌های مناسب اقتصادی و اجتماعی همچون تسهیلات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی، زمینه ایجاد یک تحول مثبت در کمیت و کیفیت مسکن در محدوده مورد مطالعه به وجود خواهد آمد. با توجه نتایج داده‌های (جدول ۸)، حدود ۹۶/۵ درصد از افراد جامعه نمونه مقدار تسهیلات ارائه‌شده جهت ساخت‌وساز مسکن را ناکافی می‌دانند. در مقابل حدود ۳/۵ درصد میزان تسهیلات اعطایی در جهت تکمیل عملیات ساخت‌وساز را کافی دانسته‌اند.

جدول ۸- توزیع فراوانی نمونه‌ها بر اساس کفاف هزینه ساخت با توجه به میزان وام مسکن دریافتی

گویه‌ها	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بله	۱۲	۳/۵	۳/۵
خیر	۳۳۳	۹۶/۵	۱۰۰
مجموع	۳۴۵	۱۰۰	-

چگونگی وضعیت اتمام عملیات ساخت‌وساز مسکن با تسهیلات دریافتی وجود توانمندی اقتصادی خانوار روستایی نقش مهمی در کمیت و کیفیت مسکن و نیز چگونگی مدت زمان عملیات ساخت‌وساز و تکمیل پروژه مورد نظر دارد. در این بین دخالت متغیرهایی چون هزینه مصالح ساختمانی، هزینه نیروی فنی، کارگر، هزینه خرید تجهیزات فنی-مهندسی، خدمات، تأسیسات؛ در زمان تکمیل و نیز کمیت و کیفیت مصالح به کار رفته در مسکن نقش بسزایی را در اتمام عملیات بر عهده دارند. بر اساس نتایج داده‌های (جدول ۹)، با بررسی چگونگی روند ساخت‌وساز، نتایج حاکی از این موضوع دارد حدود ۹۷/۴ درصد از جامعه نمونه عملیات ساخت‌وساز خود را با تسهیلات مزبور به پایان نرسانده‌اند. در مقابل حدود ۲/۶ درصد با تسهیلات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن ساخت‌وساز را به اتمام رسانده‌اند. با توجه به نتایج جدول مزبور عدم همخوانی میزان تسهیلات مزبور با شرایط اقتصادی جامعه و عدم توانمندی مناسب اقتصادی و ضعف و ناتوانی در بنیان‌های اقتصادی خانوار روستایی، شرایط مناسبی را برای ایجاد شرایط مناسب در چگونگی وضعیت اتمام عملیات ساخت‌وساز مسکن فراهم نموده است.

جدول ۹- توزیع فراوانی نمونه‌ها بر اساس اتمام عملیات ساخت‌وساز مسکن با وام

گویه‌ها	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بله	۹	۲/۶	۲/۶
خیر	۳۳۶	۹۷/۴	۱۰۰
مجموع	۳۴۵	۱۰۰	-

در جهت پاسخگویی به این فرضیه که تسهیلات مالی نوسازی و مقاوم‌سازی منجر به بهبود بافت کالبدی مسکن روستایی شده است؛ با استفاده از آزمون ویلکاکسون اقدام به بررسی میزان معناداری بین وضعیت مساکن روستایی در قبل و بعد از عملیات نوسازی و

مقاوم‌سازی شده است (جدول ۱۰). نتایج به‌دست‌آمده از آزمون مزبور حاکی از آن است با توجه به آماره Z به‌دست‌آمده برای شاخص‌های موردنظر این‌گونه می‌توان بیان داشت که تسهیلات مالی نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن منجر به بهبود بافت کالبدی مسکن روستایی در روستاهای مورد مطالعه شده است.

جدول ۱۰- تحولات کالبدی مسکن در محدوده مورد مطالعه با استفاده از آزمون ویلکاکسون

شاخص	Z	سطح معناداری
پی	-۱۹/۷۴۰	۰
اسکلت	-۱۴/۶۶۵	۰
دیوار	-۱۱/۹۲۶	۰
عایق	-۷/۹۹۵	۰

سطح معناداری: یک درصد

در ادامه تحقیق و جهت پاسخگویی به فرضیه دوم تحقیق، با استفاده از آزمون T تک نمونه‌ای اقدام به تحلیل و بررسی نظرات دریافت‌کنندگان تسهیلات مالی نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن در ارتباط با میزان رضایت از کافی بودن میزان تسهیلات جهت مقاوم‌سازی شده است. نتایج آزمون T تک نمونه‌ای حاکی از آن است با احتساب مطلوبیت عددی مورد آزمون، آمار T به‌دست‌آمده کم‌تر از مطلوبیت عددی است، بنابراین می‌توان گفت از دیدگاه دریافت‌کنندگان میزان مبلغ تسهیلات مقاوم‌سازی مناسب نیست (جدول ۱۱).

در خصوص میزان تسهیلات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن، با توجه به بررسی‌های به عمل‌آمده در کنار انجام مصاحبه‌های صورت گرفته با کارشناسان بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و همچنین روستاییان بهره‌مند از این گونه تسهیلات، دو دیدگاه متفاوت از سوی طرفین ارائه گردیده است. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی تسهیلات اختصاص یافته برای نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن را تنها به‌عنوان یک کمک مالی در جهت تأمین قسمتی از هزینه‌های مزبور در نظر گرفته و به متقاضیان ارائه نموده است؛ درحالی‌که بیش‌تر تمرکز و اتکا روستاییان به تسهیلات مزبور برای نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن خود بوده است.

میزان رضایت بهره‌برداران از کافی بودن تسهیلات مالی □ جدول ۱۱- نتایج آزمون نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی

مطلوبیت عددی ظرفیت مورد آزمون = ۳						
فاصله اطمینان ۹۵ درصد		تفاوت میانگین	معناداری	درجه آزادی	آماره آزمون t	مؤلفه
حد پایین	حد بالا	-۰/۸۸۰	۰	۲۴۴	-۱۳/۶۶۲	رضایت از کافی بودن میزان تسهیلات نوسازی و مقاوم‌سازی جهت مقاوم‌سازی
-۰/۷۵	-۱/۰۱					

در این راستا اجرا و به پایان رساندن عملیات ساختمانی، ضرورت برخورداری از توانمندی اقتصادی متقاضی در کنار بهره‌برداری مناسب از تسهیلات مزبور را طلب می‌نماید. در مقابل، روستاییان برای ساخت‌وساز مسکن خود تنها بر کل تسهیلات مزبور تأکید داشته و متأسفانه این امر منجر به عدم اتمام مسکن در زمان مورد نظر، نیمه‌کاره ماندن، کوچک شدن فضا، عدم استقبال از تسهیلات مزبور، کاهش زیربنا، حذف فضاهای تولید، کاهش تعداد اتاق، استفاده از مصالح باکیفیت نامناسب، به همراه عدم رعایت موازین فنی و مهندسی ساختمان در عملیات مزبور گردیده است.

بحث و نتیجه‌گیری

فقدان توانمندی اقتصادی و اثرات منفی آن بر ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه روستایی در اکثر کشورهای در حال توسعه منجر به بروز نارسایی‌های و مشکلات ساختاری و بنیادی فراوانی بر این‌گونه سکونتگاه‌ها گردیده است. به‌طور کلی، زیرساخت‌های متنوع و نامساعد طبیعی- اکولوژیک، پیشینه ناآرام و نظم ستیز تاریخی، نظام سیطره آمیز قدرت، روابط و کارکردهای ناهماهنگ اجتماعی^۰ اقتصادی، نابرابری‌های همه‌جانبه میان مراکز شهری و روستایی و نیز جاذبه‌ها و دافعه‌های بین مراکز و مناطق، ویژگی‌های خاصی به سکونتگاه‌های روستایی بخشیده است که از چهار جنبه قابل بررسی است: پراکندگی، تعدد، تنوع و توسعه‌نیافتگی. این روند مداوم شکل‌گیری متأثر از عوامل و نیروهای مذکور، در گذر زمان و هم امروز نیز به‌صورت نابسامانی نظام مکانی^۰ فضایی سکونتگاه‌ها، به‌ویژه شبکه سکونتگاهی روستایی، به نحوی بارز متجلی است (سعیدی، ۱۳۷۵: ۶۸). در کشور ایران با

توجه به مفاد قانون اساسی کشور، بهره‌مندی و تأمین مسکن برای هر فرد نیازمند به‌عنوان یکی از نیازهای اصلی و اساسی در جهت کسب استقلال اقتصادی و اجتماعی و مبارزه با فقر و محرومیت تأکید گردیده است. با توجه به اهمیت مسکن در جامعه انسانی در اعلامیه حقوق بشر حق مسکن را بدین گونه ذکر نموده‌اند، همه افراد دارای حق بهره‌مندی از استاندارد مناسب و کافی زیستی برای سلامت و بهروزی خود و خانواده خود هستند. این حق شامل غذا، لباس، مسکن، بهداشت و خدمات درمانی، خدمات اجتماعی ضروری و حق امنیت و حفاظت در برابر بیکاری، بیماری، ناتوانی جسمی، بیوگی، پیری و سایر شرایطی است که دسترسی به زندگی مناسب را خارج از اختیار فرد مختل می‌کند. همچنین این اعلامیه حق مسکن را چنین بیان می‌کند، مسکن مناسب، فراتر از یک سرپناه ساختمانی، یک ساختار اجتماعی و سکونتی باکیفیت است که با تأمین نیازهای فردی و اجتماعی، سکونتی آرام‌بخش را ایجاد کرده و کیفیت زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی ارتقاء می‌یابد. پرسش اساسی این است که آیا نهادهای حکمروایی به نحو مؤثر حقوق سلامت، مسکن مناسب، غذای کافی، آموزش کیفی، عدالت یکسان و امنیت فردی را تضمین می‌کنند یا نه؟ (سعیدی، ۱۳۸۷: ۳۳۴).

در کشور ایران مدت‌زمانی است که تسهیلات مسکن روستایی به‌عنوان یک پدیده نوظهور در جهت عمران و توسعه روستایی مطرح گردیده است. تسهیلات مزبور با کمیت و کیفیتی نسبتاً متفاوت با اهداف و ویژگی‌های جهانی تسهیلات خرد مسکن، در جهت ایجاد تحول در ویژگی‌های فضایی^۰ کالبدی مسکن روستایی به ایفای نقش می‌پردازد. این پدیده با توجه به نقش و عملکرد خاص خود در صورت احراز شرایط مناسب و برخورداری از یک رویکرد مدیریتی و نظام‌مند، نقش بسزایی را در ایجاد تحول در بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی سکونتگاه‌های روستایی بر عهده خواهد داشت.

یکی از نقش‌های اساسی و مهم تسهیلات مسکن روستایی، افزایش کمیت و کیفیت شرایط زیست و سکونت، افزایش تولید، سرمایه‌گذاری، کاهش مهاجرت روستا-شهری، کاهش آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی، کاهش حوادث غیرمترقبه در کانون‌های روستایی است. تسهیلات مسکن روستایی در صورت برخورداری از رویکردی نظام‌مند، هماهنگ، هدفمند به همراه اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های همه‌جانبه، نقش بسزایی در ایجاد تحول در بنیادها و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و کالبدی جامعه روستایی بر عهده خواهد داشت. همچنین تسهیلات مسکن روستایی در کنار سایر عوامل تسهیل‌گر،

نقش آفرینی مناسبی را به سبب اهداف و ماهیت در روند توسعه با دستیابی جامعه روستایی به منابع و تسهیلات مالی و توانمندی آنان بر عهده خواهد داشت. با توجه به موضوع توسعه پایدار روستایی برای تحقق همه‌جانبه این پدیده باید تمامی عوامل و ارکان اقتصادی، اجتماعی و فنی در راستای خدمت به تکمیل و شکوفایی و افزایش ظرفیت سیستم روستا و روستانشینی قرار داشته باشند. فقدان رویکردی همه‌جانبه در خصوص توسعه روستایی، عدم توجه به اجزا و بنیادهای اقتصادی و اجتماعی جامعه روستایی، بخشی بودن رویکردها و برنامه‌های صورت پذیرفته منجر به بروز نارسایی‌ها و مشکلات متعدد در سیستم فضایی^۵ مکانی جامعه روستایی و شهری خواهد گردید؛ چراکه ارائه هرگونه کمک‌های مالی و غیره در جامعه روستایی تنها در جهت منتفع ساختن و رفع نیازهای محدود و آنی؛ چیزی جزء پاک کردن صورت مسئله و رفع تکلیف با اختصاص قسمتی از درآمدهای نفتی به جامعه محروم نخواهد بود. با توجه به مشکلات عدیده حاکم بر جامعه روستایی کشور و فقدان توانمندی اقتصادی در این جامعه، تسهیلات مالی مسکن در این راستا نقش مهمی را در صورت مدیریت و برخورداری از مکانیسمی کارا در ایجاد تحول در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی-فضایی بر عهده خواهد داشت.

یکی از مهم‌ترین موضوعات در خصوص تأمین و در دسترس قرار دادن تسهیلات مسکن روستایی، تنها رفع و کاهش مشکل مسکن نیست. این امر باید در راستای توجه همه‌جانبه با رویکردی پایدار به اقتصاد روستایی، فرهنگ، هویت، معماری، مسائل اجتماعی، نیازهای روحی و روانی و از همه مهم‌تر توجه به نظام فضایی^۶ مکانی حاکم بر جامعه روستایی باشد.

مسکن از نظر کمیت و کیفیت به سبب انجام طرح‌های بهسازی، نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی و تزریق تسهیلات مالی مسکن دچار تحول فراوان نسبت به گذشته خود گردیده و به‌نوعی آسیب‌پذیری مسکن روستایی به سبب وقوع حوادث غیرمترقبه و دریافت امکانات زیست بیش‌تر گردیده است، ولی این موضوع باید مدنظر قرار گیرد که تنها نگاه صرف به مسائل عمرانی روستا و مسکن، امکان بروز مسائل منفی و نارسایی‌های دیگر را در سایر بخش‌ها به‌وجود خواهد آورد و این امر نتیجه بی‌توجهی به سایر ابعاد و جنبه‌های حاکم بر سیستم روستا و روستانشینی است. با تغییر الگوی مسکن، بسیاری از عوامل و فضاهای معیشتی از فعالیت اقتصادی حذف می‌شوند؛ و نهایتاً، منابع کمیاب روستا، آب و زمین، به خدمت ساخت‌وساز و الگوی زیستی شبه شهری درمی‌آیند و

پس از چندی، روستا به شهر یا شهرکی خدماتی، به دور از سرشت تولیدی خود، تبدیل می‌شود (سعیدی، ۱۳۹۱: ۱۲).

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته حذف فضاهای تولیدی^۵ تدارکاتی، الگوپذیری معماری واحدهای مسکونی جدید از معماری شهری، استفاده از یک الگوی واحد و یکنواخت، استفاده از مصالح ساختمانی غیربومی و ناهمگون با ویژگی‌های جغرافیایی منطقه، کوچک شدن ابعاد و مساحت واحدهای مسکونی، حذف فضاهای متعدد همچون فضاهای تولیدی، منجر به تغییر و تحولات اساسی در ویژگی‌ها و ساختار اقتصادی، اجتماعی و کالبدی واحدهای مسکونی محدوده مورد مطالعه گردیده است. متأسفانه روند در پیش‌گرفته شده زمینه مناسبی را در جهت تغییر سبک و الگوی زیست و تولید، غلبه تفکر مصرف‌گرایی در مقابل فرهنگ، شتاب در تبدیل روستا به شهر، تسریع در روند ورود مظاهر شهری به روستا، وابستگی اقتصادی، اجتماعی و فنی روستا به شهر، از جمله مسائل پیش روی جامعه روستایی محدوده مورد مطالعه است. متأسفانه به سبب دخالت و نقش‌آفرینی مسائل طبیعی، اقتصادی و اجتماعی در افزایش گرایش به مهاجرت از روستا به شهر، این‌گونه می‌توان بیان داشت که تسهیلات مسکن روستایی مرهمی موقت در مقابل وجود مشکلات و مسائل بی‌شمار حاکم بر جامعه مزبور است. تسهیلات مسکن روستایی تفکری مهم در راستای تحقق توسعه روستایی است اما ضروری است این امر با یک جامعه‌نگری به همراه رویکردی پایدار به جنبه‌های فضایی و مکانی و کالبدی جامعه روستایی محدوده مورد مطالعه پی‌گیری گردد. در نهایت این‌گونه می‌توان بیان داشت اجرای طرح نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن روستایی فرصتی مناسب در جهت ایجاد بستر و زمینه‌ساز ایجاد تحولی مثبت در ابعاد و جنبه‌های گوناگون در نظام سکونت‌گزینی روستایی محدوده مورد مطالعه است؛ اما در صورت عدم تبعیت از رویکردی نظام‌وار به همراه شناسایی نقاط قوت، ضعف و فقدان تعامل و ارتباط سازنده بین متولیان توسعه و عمران روستایی کشور در جهت دگرگونی ساختاری-بنیادی فضای روستایی باهدف دستیابی به توسعه پایدار منجر به شکست و صرف هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی فراوان خواهد بود. پیشنهاد می‌گردد در این راستا اقدام به برنامه‌ریزی همه‌جانبه و هدفمند در خصوص ایجاد تحول مثبت در تمام جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی با حفظ هویت فضایی، مکانی و کالبدی و پویایی نظام سکونت‌گزینی روستایی با همکاری بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و جهاد کشاورزی و سایر دست‌اندرکاران توسعه و عمران روستایی گردد.

منابع

- سعیدی، ع (۱۳۷۵)، «جایگاه روستاهای کوچک در برنامه‌ریزی توسعه سرزمین»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۴۳، صص ۶۷-۷۶.
- سعیدی، ع (۱۳۸۵)، «نقش سرمایه‌گذاری‌های عمرانی دولت در تثبیت جمعیت روستایی (نمونه ناحیه کاشان)»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۸۳، صص ۷۱-۵۳.
- سعیدی، ع (۱۳۹۱)، «پویش ساختاری-کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی»، *فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، شماره ۱، صص ۱۸-۱.
- سعیدی، ع (۱۳۸۷)، «حکروایی خوب»، *دانشنامه مدیریت شهری و روستایی*، تهران، سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها.
- مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰.
- حسن‌زاده، ع (۱۳۸۴)، «توسعه خدمات مالی اعتباری و نهادهای مالی غیر بانکی با تأکید بر بخش روستایی»، *جستارهای اقتصادی ایران*، شماره ۳، صص ۹۶-۶۱.

Ferguson .B. , (2008), "Housing microfinance: Is the glass half empty or half full?", GLOBAL URBAN DEVELOPMENT. Vol 4. Issue 2:pp 1-19.

Cooperative Centre, (2005), "Housing and habitat" .Swedish International Development Cooperation Agency, Sweden, Stockholm. pp 1-12.

Shumann, R. , (2005), "Practical guide for housing microfinance in morocco,CHF International, prepared for RTI/ USAID, Georgia, USA, pp. 9-10

-The World Bank (2012), "World Development Indicators

United Nations Human Settlements Programme, (2011), "Affordable land and housing in Asia, Nairobi: UN-HABITAT. The United Nations Office at Nairobi, Publishing Services Section,Kenya. Nairobi. pp1-102.

United Nations Human Settlements Programme (2011), "Microfinance, poverty reduction and millennium development goal, The United Nations Office at Nairobi, Publishing Services Section,Kenya. Nairobi. pp1-66.

United Nations (2002), "Strengthening the mandate and status of the commission on human settlements and the status, role and functions of the United Nations Centre for Human settlements ",

Resolution adopted by the General, Assembly, 53: pp1-5.

Young, C. , (2007), "*Housing microfinance: designing a product for the rural poor*", institute for financial management and research centre for micro Finance, 19: pp1-36.

Mittal, Ms. S. , (2014), "Contribution of micro-finance institutions for the development of rural community region- its critical aspects of the Success", International Journal of Innovative Research in Engineering & Management (IJIREM), pp 1 -2.

Kiiru (2007), "*The Impact of microfinance on rural poor households income and vulnerability to poverty: Case Study of Makueni District*, Center for Development Research (ZEF) Zentrum für Entwicklungsforschung. Bonn, Germany. pp1-137.

Gour K. S. , (2015), "*Research article microfinance sector towards rural development in North East INDIA*", International Journal of Recent Scientific Research, Vol. 6. pp. 4845-4849.

-Aliyu A. A. , (2014), "*A Theoretical perspective on rural housing development and the problems associated with housing developers in Nigeria: Evidence from Dass Metropolis*", Journal of Environment and Earth Science. vol 4. No. 16. pp1-6.

-World Bank Group Support for Housing Finance (2016), "*Housing finance, world bank group support for housing finance*", An IEG Learning product. International Bank for Reconstruction and Development, The World Bank. Washington.

-Khandaker, Kh. R. , (2009), "Development of housing finance and its impact on socio-economic uplift in the emerging economy in Bangladesh. Bank for International Settlements (BIS). Basel, Switzerland. pp97-110

Vetrivel, S. C. , Chandra Kumarmangalam, S. , (2010), "*Role of Microfinance in Sttutions in Rural Development*, International Journal of Information Technology and Knowledge Management. , 2 (2):pp 435-441.

Oluyombo, O. , (2010), "*Assessment of rural sustainable development by microfinance banks in NIGERIA*", IESD PhD Conference, De Montfort University, Leicester Institute of Energy and Sustainable Development, Queens Building. [on line]: www. iesd.dmu. ac. uk. pp1-12

-Investment Priorities for Rural Development
(2016), *Organisation for economic co-operation and*

بخش چهارم: مقالات اهدایی به استاد / ۶۴۷

Development. [on line]: [www. oecd.](http://www.oecd.org/gov/regionaldevelopment/edinburgh)

[org/gov/regionaldevelopment/edinburgh](http://www.oecd.org/gov/regionaldevelopment/edinburgh).

Mathison, S. , (2003), "Microfinance and disaster management".

[on line]: [www. developmentgateway. com](http://www.developmentgateway.com). (Retrieved 14 August 2009).

United Nations Development Programme (2015), Human development. Report 2015. Work for Human Development. Published for the United Nations Development Programme (UNDP) ,New York,USA. pp1-288.

بخش پنجم

پیوست ها

تحصیلات، آثار و فعالیت‌های علمی

سال اخذ	کشور / شهر	نام مؤسسه	رشته	مدرک
۱۳۶۴	آلمان / کاسل	دانشگاه کاسل	آموزش دانشگاهی و توسعه بین‌الملل	پسا دکتری (فوق دکتری)
۱۳۶۳	آلمان / ماربورگ	دانشگاه فیلیپس	جغرافیا (با رشته‌های فرعی اقتصاد و زمین شناسی)	دکتری
۱۳۵۵	ایران / تهران	دانشگاه ملی ایران	جغرافیای طبیعی	فوق لیسانس
۱۳۵۳	ایران / تهران	دانشگاه ملی ایران	جغرافیا	لیسانس
۱۳۴۹	ایران / تهران	دبیرستان ادیب		دیپلم متوسطه علوم طبیعی
۱۳۴۲	ایران / تهران	دبستان بندار رازی		دوره ابتدایی

شغل و محل کار:

- عضو هیات علمی گروه جغرافیای دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی از سال ۱۳۶۴ (رتبه علمی: استاد پایه ۳۵)؛
- استاد نمونه علمی گروه جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی در سال ۱۳۷۰
- استاد نمونه دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی در سال ۱۳۹۳
- استاد نمونه پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی در سال ۱۳۹۵

همکاری علمی - تحقیقاتی:

- همکاری آموزشی با دانشگاه‌های تربیت مدرس، تربیت معلم، الزهراء، پیام نور و امام حسین (طی سالهای ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۲).
- همکاری علمی - پژوهشی با مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی از سال ۱۳۶۵، به عنوان مولف، ویراستار و عضو شورای عالی علمی و مشاور عالی بخش جغرافیای ایران؛
- عضو هیات رئیسه انجمن جغرافیایی ایران از آغاز فعالیت پس از انقلاب تا ۱۳۸۹؛
- عضو هیات رئیسه و مدیر قطب علمی جغرافیای کاربردی و ناحیه ای - دانشگاه شهید

بهشتی (از فروردین ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸)؛

- عضو هیات رئیسه قطب علمی توسعه پایدار محیط جغرافیایی، از بدو تاسیس؛
- همکاری با بنیاد مسکن انقلاب اسلامی به عنوان مشاور عالی اجتماعی - اقتصادی ریاست و مشاور معاونت عمران روستایی از سال ۱۳۶۹؛

- همکاری آزاد علمی - تحقیقاتی با نهادها و دستگاههای اجرایی، از جمله جهاد سازندگی، وزارت نیرو، وزارت مسکن و شهرسازی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی و جهاد دانشگاهی در قالب انجام طرحهای مطالعاتی از سال ۱۳۶۴؛
- عضو افتخاری دبیرخانه دائمی شهر اسلامی، اصفهان؛

- عضو هیات تحریریه مجله مسکن و محیط روستا، فصلنامه علمی - پژوهشی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی؛

- عضو هیات تحریریه مجله آمایش جغرافیایی فضا، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه گلستان؛

- عضو هیات تحریریه مجله علمی - پژوهشی جغرافیا و توسعه، پژوهشکده علوم زمین و جغرافیا، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛

- عضو هیات تحریریه فصلنامه جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای (علمی - پژوهشی)، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛

- عضو هیات تحریریه مجله توسعه محلی (روستایی - شهری)، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه نهران؛

- ویراستار مجله جغرافیا، مجله انجمن جغرافیدانان ایران، از آغاز تا انقلاب اسلامی؛
- سردبیر فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیا (نشریه انجمن جغرافیایی ایران) از آغاز

انتشار دوره جدید (پس از انقلاب)؛

- عضو هسته معماری روستا (دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی).

کتابها:

توسعه روستایی، جهاد سازندگی (با همکاری سازمان ملل به دو زبان فارسی و انگلیسی)، تهران، ۱۳۶۹ (نویسنده متن اصلی)

مبانی دانش جغرافیا، دفتر تحقیقات و برنامه ریزی، وزارت آموزش و پرورش، چاپ اول، ۱۳۷۴ (چاپ نهم، ۱۳۸۲)؛

شیوه‌های سکونت‌گزینی و گونه‌های مسکن روستایی، بنیاد مسکن/برنامه توسعه

سازمان ملل، تهران، ۱۳۷۵

مبانی جغرافیای روستایی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ (چاپ پانزدهم، ۱۳۹۴)؛

ایران: شهر - روستا - عشایر (اکارت اهلرس)، ترجمه عباس سعیدی، انتشارات منشی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰؛

دانشنامه مدیریت شهری و روستایی (مدیر علمی و سرپرستار)، تهران، ۱۳۸۷؛
شالوده مکانیابی و استقرار روستاهای جدید، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۸؛
سطح بندی روستاهای کشور، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ (چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۸)؛

الگوهای خدمات رسانی روستایی، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۸؛
الگوها و روشهای آماده سازی اراضی روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۹ (مشترک با آقای مهندس محمدرشید مشیری)؛

ده مقاله در شناخت سکونتگاههای روستایی، نشر مهرمینو، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹؛
روابط و پیوندهای روستایی - شهری، نشر مینو، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰؛
جشن نامه دکتر ایرانپور جزنی، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران، ۱۳۹۶
(به کوشش محمدتقی رهنمایی و عباس سعیدی)؛

جغرافیای جامع ایران (۵ جلد) (مدیر علمی و ویراستار و نویسنده) (زیر چاپ)؛
شالوده های برنامه ریزی توسعه و امنیت نواحی مرزی (آماده چاپ).

مقاله های فردی:

دبا = دایره المعارف بزرگ اسلامی

م. د. ب. ا. = مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی

د. م. ش. و. ر. = دانشنامه مدیریت شهری و روستایی

ب. د. ب. ف. = بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی

"مدل و مدل سازی در آموزش جغرافیا"، در: رشد آموزش جغرافیا، سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۶۵، صص ۱۰-۱۴؛

جغرافیای کاربردی یا کاربرد جغرافیا، در: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۳، شماره ۱، ۱۳۶۷؛

"آبباری (دراپران)"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱، تهران، ۱۳۶۷؛

- "آسیا، قاره"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱، تهران، ۱۳۶۷؛
- "آلبانی، کشور"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱، تهران، ۱۳۶۷؛
- "چشم انداز قنات، چشم انداز چاه: یک بررسی تطبیقی"، در: رشد آموزش جغرافیا، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۶۷، صص ۱۰-۱۸؛
- "ملاحظات در قضیه ماهیت و قلمرو دانش جغرافیا"، در: رشد آموزش جغرافیا، سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۶۹، صص ۴-۱۰؛
- "شالوده، دامنه و تعریف جغرافیای روستایی"، در: رشد آموزش جغرافیا، سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۶۹، صص ۱۲-۱۶؛
- "ابشین، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۲، تهران، ۱۳۶۹؛
- ۱۰- "ابقیق، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۲، تهران، ۱۳۶۹؛
- ۱۱- "ابوالخصیب، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۵، تهران، ۱۳۷۱؛
- ۱۲- "اتیوی، کشور"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۶، تهران، بهمن ۱۳۷۳؛
- ۱۳- "ابیجان، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۶، تهران، بهمن ۱۳۷۳؛
- ۱۴- "اتاوه، شهر و ناحیه"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۶، تهران، بهمن ۱۳۷۳؛
- ۱۵- "اترک، رود"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۶، تهران، بهمن ۱۳۷۳؛
- ۱۶- "اتک، ناحیه"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۶، تهران، بهمن ۱۳۷۳؛
- ۱۷- "اجمیر، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۶، تهران، بهمن ۱۳۷۳؛
- ۱۸- احمد آباد، شهر، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۶، تهران، بهمن ۱۳۷۳؛
- ۱۹- "بازرگانی و راههای گیلان"، در: کتاب گیلان، انتشارات پژوهشگران ایران، جلد سوم، تهران، ۱۳۷۴؛
- ۲۰- "جایگاه روستاهای کوچک در برنامه ریزی توسعه سرزمین"، در: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۱۱، شماره ۴۳، زمستان ۱۳۷۵؛
- ۲۱- "آدرار، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۲۲- "ادفو، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۲۳- "اذرعات، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۲۴- "اراک، شهر و شهرستان"، در: دبا، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۲۵- "اربد، شهر و ناحیه"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۲۶- "اربیل، شهر و منطقه"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛

- ۲۷- "ارزوئیه، بخش"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۲۸- "ارژن، بخش"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۲۹- "اردبیل، شهر، شهرستان و استان"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۳۰- "اردستان، شهر و شهرستان"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۳۱- "اردکان (یزد)، شهر و شهرستان"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۳۲- "ارسباران، شهر و ناحیه"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۳۳- "اردل، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۳۴- "ارکواز، بخش"، در: دبا، جلد ۷، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۳۵- "توسعه پایدار و ناپایداری توسعه روستایی در ایران"، مجله مسکن و انقلاب، شماره ۸۷، تابستان ۱۳۷۷؛
- ۳۶- "اسدآباد، شهر و شهرستان"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۸، تهران، ۱۳۷۷؛
- ۳۷- "اسدود، شهر و ناحیه"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۸، تهران، ۱۳۷۷؛
- ۳۸- "اسفرورین، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۸، تهران، ۱۳۷۷؛
- ۳۹- "اسلام شهر، شهر و شهرستان"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۸، تهران، ۱۳۷۷؛
- ۴۰- "اسلامیه، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۸، تهران، ۱۳۷۷؛
- ۴۱- "اسوان، شهر و استان"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۸، تهران، ۱۳۷۷؛
- ۴۲- "اشیر، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۹، تهران، ۱۳۷۹؛
- ۴۳- "اصفهان، شهر، شهرستان و استان"، در: دبا، م. د. ب. ا.، تهران، جلد ۹، تهران، ۱۳۷۹؛
- ۴۴- "افغانستان، کشور"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۹، تهران، ۱۳۷۹؛
- ۴۵- "اصلاندوز، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۹، تهران، ۱۳۷۹؛
- ۴۶- "اقبالیه، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۹، تهران، ۱۳۷۹؛
- ۴۷- "اقلیم التفاح، منطقه"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۹، تهران، ۱۳۷۹؛
- ۴۸- "البرز، رشته کوه"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۹، تهران، ۱۳۷۹؛
- ۴۹- "الستان، منطقه"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۹، تهران، ۱۳۷۹؛
- ۵۰- "شیوه‌های بومی بهره‌گیری از منابع محدود (مورد: آب باران در جزیره کیش)"، در: کاوش نامه (مجله علوم انسانی دانشگاه یزد)، سال ۲، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص ۷۷-۹۴؛

- ۵۱- "الوار گرمسیری، ناحیه"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۰، تهران، ۱۳۸۰؛
- ۵۲- "الوند، کوه"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۰، تهران، ۱۳۸۰؛
- ۵۳- "الوند، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۰، تهران، ۱۳۸۰؛
- ۵۴- "الیگودرز، شهر و شهرستان"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۰، تهران، ۱۳۸۰؛
- ۵۵- "ایذه، شهر و شهرستان"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۰، تهران، ۱۳۸۰؛
- ۵۶- "ایله، شهر و ناحیه"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۰، تهران، ۱۳۸۰؛
- ۵۷- "برخی جنبه‌های ویژه و بومی نظام سکونتگاهی جزیره کیش"، مجله مسکن و انقلاب، شماره ۹۷، بهار ۱۳۸۱؛
- ۵۸- "ساماندهی (سرمقاله)"، مجله مسکن و انقلاب، شماره ۹۸، تابستان ۱۳۸۱؛
- ۵۹- "نقش بازار در شکل‌گیری و بافت شهرها"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۱، تهران، ۱۳۸۱؛
- ۶۰- "ساختار و عملکرد اقتصادی بازار"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۱، تهران، ۱۳۸۱؛
- ۶۱- "بحرالमित"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۱، تهران، ۱۳۸۱؛
- ۶۲- "برخی جنبه‌های مفهوم فضا و انواع آن در مطالعات جغرافیایی"، فصلنامه علمی-فرهنگی دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۸ و ۹، بهار ۱۳۸۲ (همراه با بیوگرافی)؛
- ۶۳- "برخی الزامات دهگردانی در پرتو مشارکت روستایی"، مجله دهیاریه‌ها، سال دوم، شماره ۹، شهریور ماه ۱۳۸۳، صص ۱۰-۱۴؛
- ۶۴- "مسایل و چشم انداز عمران و توسعه روستایی در ایران"، مجله انقلاب و مسکن، سال، شماره ۱۰۸، زمستان ۱۳۸۳، صص ۲-۱۳؛
- ۶۵- "نگاهی به فراز و فرود طرح‌های هادی روستایی"، مجله دهیاریه‌ها، سال دوم، شماره ۱۰، آبان ۱۳۸۳؛
- ۶۶- "بیت المقدس، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۳، تهران، ۱۳۸۳؛
- ۶۷- "بیت جبرین، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۳، تهران، ۱۳۸۳؛
- ۶۸- "بیت لحم، شهر"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۳، تهران، ۱۳۸۳؛
- ۶۹- "ناکارآمدی ساختاری- عملکردی نظام‌های فضایی ناحیه‌ای. مورد: ناحیه باغملک (شرق خوزستان)"، در: مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۴؛
- ۷۰- "روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی- شهری"، در: مجله علمی- پژوهشی

جغرافیا، دوره جدید، شماره ۱، ۱۳۸۲ (تاریخ چاپ ۱۳۸۴)؛

۷۱- "پول (در اسلام)"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۴، تهران، ۱۳۸۵؛

۷۲- "تدمر، (شهر کهن)"، در: دبا، م. د. ب. ا.، جلد ۱۴، تهران، ۱۳۸۵؛

۷۳- "آبیایی: سهم ایرانیان در برپایی تمدن سکونتگاهی"، در: مجله پیک نور (دانشگاه پیام نور)، سال ۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶؛

۷۴- "ضرورت تدوین برنامه راهبردی توسعه اقتصادی سکونتگاههای روستایی"، در: فصلنامه نسیم بامداد، تابستان- پاییز ۱۳۸۷؛

۷۵- "اراضی روستایی"، در: د. م. ش. و. ر.، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۳۱-۳۳؛

۷۶- "اصلاحات ارضی"، در: د. م. ش. و. ر.، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۴۶-۴۹؛

۷۷- "اقدام خوب"، در: د. م. ش. و. ر.، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۵۸-۵۹؛

۷۸- "بحران شهری"، در: د. م. ش. و. ر.، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۱۰۳-۱۰۴؛

۷۹- "برنامه ریزی فضایی"، در: د. م. ش. و. ر.، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی/ سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۱۴۰-۱۴۲؛

۸۰- "پایداری اجتماعی"، در: د. م. ش. و. ر.، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی/ سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۱۹۱-۱۹۲؛

۸۱- "پیوندهای روستایی- شهری"، در: د. م. ش. و. ر.، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۲۱۶-۲۱۸؛

۸۲- "توسعه روستایی"، در: د. م. ش. و. ر.، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۲۹۹-۳۰۱؛

۸۳- "جابه‌جایی (سکونتگاهی)"، در: د. م. ش. و. ر.، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی/ سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۳۰۵-۳۰۷؛

۸۴- "جهانی شدن و روستا"، در: د. م. ش. و. ر.، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۳۱۷-۳۲۱؛

۸۵- "چشم انداز (جغرافیایی)"، در: د. م. ش. و. ر.، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و

- دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۳۲۵-۳۲۷؛
- ۸۶- "چشم انداز روستایی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۳۲۸-۳۲۹؛
- ۸۷- "حکروایی خوب"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۳۳۳-۳۳۶؛
- ۸۸- "حکروایی روستایی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۳۳۶-۳۳۸؛
- ۸۹- "روابط شهر و روستا"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۳۹۵-۳۹۷؛
- ۹۰- "روستا (مفهوم)"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۳۹۹-۴۰۱؛
- ۹۱- "روستا- شهری (مفهوم)"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۴۰۱-۴۰۳؛
- ۹۲- "روستای جدید"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۴۰۳-۴۰۶؛
- ۹۳- "روستای شهری"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۴۰۶-۴۰۹؛
- ۹۴- "روستای محیطی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۴۰۹-۴۱۲؛
- ۹۵- "ساختار روستایی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، ص ۴۲۵؛
- ۹۶- "ساماندهی فضایی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۴۴۹-۴۵۲؛
- ۹۷- "سطح بندی روستایی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۴۵۸-۴۶۰؛
- ۹۸- "سکونتگاه روستایی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریه‌های کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۴۶۴-۴۶۵؛
- ۹۹- "راهبرد شبکه منطقه‌ای"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و

- دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۵۰۳-۵۰۵؛
- ۱۰۰- "فضا (مفهوم)"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۶۱۴-۶۱۷؛
- ۱۰۱- "رویکرد قطب رشد"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۶۲۶-۶۲۸؛
- ۱۰۲- "کشاورزی شهری"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۶۴۸-۶۴۹؛
- ۱۰۳- "مدیریت روستایی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۶۹۵-۶۹۷؛
- ۱۰۴- "مدیریت سنتی فضا"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۷۰۳-۷۰۴؛
- ۱۰۵- "مدل مرکز- پیرامون"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۷۲۷-۷۲۸؛
- ۱۰۶- "مسکن روستایی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۷۴۵-۷۴۷؛
- ۱۰۷- "نظریه مکان مرکزی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۷۶۲-۷۶۷؛
- ۱۰۸- "مکانیابی (سکونتگاهی)"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۷۶۷-۷۷۲؛
- ۱۰۹- "منطقه (مفهوم)"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۷۷۵-۷۷۷؛
- ۱۱۰- "ناحیه (مفهوم)"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۷۹۷؛
- ۱۱۱- "نوسازی روستایی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۸۱۰-۸۱۲؛
- ۱۱۲- "نیازهای اساسی (انسانی)"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۸۱۸-۸۱۹؛
- ۱۱۳- "مدل وابستگی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و

- دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۸۲۱-۸۲۲؛
- ۱۱۴- "شالوده انتظام فضایی و ضرورت مکانیابی سکونتگاههای روستایی در ایران"، در: فصلنامه آبادی، سال ۱۸، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۸۷؛
- ۱۱۵- "برخی معیارهای مکانیابی سکونتگاههای روستایی". در: فصلنامه تخصصی مسکن و انقلاب، شماره ۱۲۴، زمستان ۱۳۸۷؛
- ۱۱۶- "ضرورت امکان سنجی استقرار روستاهای جدید"، فصلنامه نسیم بامداد، شماره ۴-۵، بهار ۱۳۸۸؛
- ۱۱۷- "البرز (رشته‌کوه)"، در کتاب: ستوده، منوچهر، البرزکوه، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹، صص ۱۹۷-۲۱۴؛
- ۱۱۸- "محیط، فضا و توسعه: بحثی در ضرورت توسعه یکپارچه روستایی - شهری"، در: مجله مسکن و محیط روستا، سال ۲۹، پائیز ۱۳۸۹، صص ۳-۱۲؛
- ۱۱۹- "پویش ساختاری- کارکردی ° رویکردی نظام‌وار در مطالعات مکانی- فضایی" در: مجله جغرافیا (فصلنامه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، سال نهم، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۹۰؛
- ۱۲۰- "ارزیابی مکانی- فضایی رویکردهای توسعه و تحول سکونتگاههای روستایی" در: مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی سکونتگاههای روستایی ° بافت و مسکن، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰؛
- ۱۲۱- "ملاحظات محیطی در شناخت و تحولات سکونتگاههای روستایی" در: فصلنامه مطالعات جغرافیایی و برنامه ریزی محیطی، سال پنجم، شماره ۱۴-۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰؛
- ۱۲۲- "بلوچ آباد: شناخت ساختاری- کارکردی روستایی کوچک در ناحیه کلاله (استان گلستان)" در: فصلنامه مطالعات جغرافیایی و برنامه ریزی محیطی (نسیم بامداد)، سال چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ (تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰)؛
- ۱۲۳- "کتاب جغرافیا (استرابو)" در: فرهنگ آثار ایرانی- اسلامی، به سرپرستی احمد سمیعی، جلد اول، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۹۰.
- ۱۲۴- "پویش ساختاری- کارکردی- رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی" در: فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱-۱۸؛
- ۱۲۵- "مفاهیم بنیادین در برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی- بخش نخست" در: فصلنامه

برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۹-۲۶؛
۱۲۶- "پیوستگی توسعه روستایی- شهری در قالب منظومه‌های روستایی"، در: *فصلنامه برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی*، سال دوم، شماره ۴، پائیز ۱۳۹۲، صص ۱۱-۲۰؛
۱۲۷- "توسعه پایدار: شالوده‌ها و الزامات" در: *جغرافیا و توسعه پایدار*، قطب علمی توسعه پایدار محیط جغرافیایی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳، صص ۶۱-۹۲؛
۱۲۸- "مفاهیم بنیادین در برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی (بخش دوم)" در: *فصلنامه برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی*، دانشگاه پیام نور، سال اول، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۲ (تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۹۳)؛

۱۲۹- "جایگاه منظومه‌های روستایی در برنامه‌ریزی توسعه پایدار کالبدی- فضایی" ارائه بصورت سخنرانی در *اولین همایش برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی توسعه پایدار روستایی*، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، اردیبهیل ۲-۳ تیرماه ۱۳۹۳؛

۱۳۰- "پیوستگی توسعه روستایی- شهری در قالب منظومه‌های روستایی در راستای توسعه متوازن و پایدار منطقه‌ای" در: *مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی توسعه پایدار و متوازن منطقه‌ای*، وزارت کشور، ۱۲ و ۱۳ اسفند ۱۳۹۳، صص ۲۶-۴۱؛
۱۳۱- "خلیج فارس" در: *دبا، م. د. ب. ا.*، جلد ۲۲، تهران، ۱۳۹۶.

مقاله‌های مشترک:

"سطح بندی روستاهای کشور"، در: *مجله مسکن و انقلاب*، شماره‌های ۴۲، ۴۳ و ۴۴ (با همکاری مهدی طالب، علی بدری، مجتبی رفیعیان و فضیله خانی)؛
"روندهای تحول ارضی و شکل‌گیری آبادیهای جدید" (با عبدالحمید نظری)، *مجله علوم زمین*، دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌های ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۰؛
"تحلیلی بر طرح ایجاد نواحی صنعتی روستایی در ایران" (با عبدالحمید نظری)، *مجله علوم انسانی*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۱۶، آبان ۱۳۸۰؛
"روند تکوین نظام سکونتگاهی در جزیره قشم (با بتول مجیدی خامنه)"، *مجله علوم زمین*، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۷ و ۸، پائیز و زمستان ۱۳۸۰؛
"نگاهی به الزامات ساماندهی روستاهای کوچک عشایری؛ مطالعه موردی: روستاهای ناحیه باژفت" (با داراب فتاح پور مُریکی)، *مجله مسکن و انقلاب*، شماره ۹۸، تابستان ۱۳۸۱؛

"تقطیع اراضی، یکپارچه سازی و توسعه روستایی؛ مطالعه موردی: روستاهای

ناحیه‌لشت نشاء" (با مرتضی بصیری)، مجله علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۹ و ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۸۱ (تاریخ چاپ ۱۳۸۲)؛

"نایب‌داری سکونتگاه‌های کوهستانی ناحیه آلاداغ"، (با مصطفی طالشی)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳؛

"نقش مدیریت سنتی در تولید فضای پایدار روستایی. مورد: ناحیه سعدآباد (بوشهر)"، (باساره کفایی) در: مجله علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۴؛

"شبکه‌های ناحیه‌ای و توسعه محلی با تاکید بر پیوندهای روستایی- شهری؛ نمونه موردی: شبکه تولید شیر در ناحیه لیتکوه" (با فرهاد عزیزپور). در: مجله علمی- پژوهشی جغرافیا، دوره جدید، شماره ۲، ۱۳۸۳ (تاریخ چاپ: بهار ۱۳۸۵)؛

۱۰- "نقش سرمای‌گذاری‌های عمرانی دولت در تثبیت جمعیت روستایی" (با عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری و حسن دارابی)، در: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۲، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶؛

۱۱- "نقش پیوندهای کلانشهری در تحول کالبدی - فضایی روستاهای پیرامونی؛ نمونه: روستای حصار در حوزه کلانشهر مشهد" (با ریحانه سلطانی)، در: مجله علمی- پژوهشی جغرافیا، دوره جدید، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ (تاریخ چاپ ۱۳۸۶)؛

۱۲- "پدیده خوردگی چشم انداز و تحول کاربری اراضی کشاورزی روستاهای پیرامونی کلانشهر تهران" (با ناصر شفیعی ثابت)، در: مجله علمی- پژوهشی جغرافیا، دوره جدید، شماره ۴ و ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۴ (تاریخ چاپ ۱۳۸۷)؛

۱۳- "پیوندهای روستایی- شهری و توسعه منطقه ای: بررسی تطبیقی شهرستان‌های اردکان و باغملک"، (با دکتر فاطمه تقی زاده)، در: مجله علمی- پژوهشی جغرافیا، دوره جدید، شماره ۶ و ۷، پائیز و زمستان ۱۳۸۴ (تاریخ چاپ ۱۳۸۷)؛

۱۴- "نظام فضایی به مثابه جوهره مطالعات جغرافیایی" (با دکتر سید حسن صدوق). در: مجله علمی- پژوهشی جغرافیا، دوره جدید، شماره ۱۰-۱۱، پائیز و زمستان ۱۳۸۵ (تاریخ چاپ ۱۳۸۸)؛

- ۱۵- "ادغام کلانشهری سکونتگاههای روستایی، با نگاهی به کلانشهر تهران و پیرامون" (با صدیقه حسینی حاصل). در: مجله علمی- پژوهشی جغرافیا، دوره جدید، شماره ۱۳-۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۶ (تاریخ چاپ ۱۳۸۸)؛
- ۱۶- "فضای اجتماعی، راهبری عمومی و جنسیت" (با دکتر فضیله خانی)؛ در: مجله علمی- پژوهشی جغرافیا، دوره جدید، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۸۸؛
- ۱۷- "دگرگونی روابط شهر و روستا با تاکید بر فعالیت‌های اقتصادی. مورد: روستاهای بخش مرکزی شهرستان بیرجند" (با جواد میکانیکی). در: مجله علمی- پژوهشی جغرافیا، دوره جدید، شماره ۱۶-۱۷، بهار و تابستان ۱۳۸۷ (تاریخ چاپ ۱۳۸۸)؛
- ۱۸- "اثربخشی طرحها و پروژه‌های عمرانی در توسعه روستایی؛ روستاهای بخش وراوی (شهرستان مهر)" (با ابراهیم رستگار)، در: مجله علمی- پژوهشی جغرافیا، دوره جدید، شماره ۲۲، پائیز ۱۳۸۸؛
- ۱۹- "شهرگرایی و دگرذیسی ساختاری- کارکردی خانه‌های روستایی. . .". در: مجله جغرافیا (فصلنامه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، سال نهم، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۹۰ (با دکتر منیژه احمدی)؛
- ۲۰- "نقش سیاست‌های تمرکزگرایانه سکونتگاهی در تحولات کارکرد کشاورزی روستاهای پیرامون کلانشهر تهران. . .". در: مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی سکونتگاههای روستایی ° بافت و مسکن، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰ (با دکتر ناصر شفیعی ثابت)؛
- ۲۱- "مطالعه تطبیقی موانع شکل‌گیری پیوندهای روستایی- شهری" در: جغرافیا (نشریه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره جدید، سال دهم، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۹۱، صص ۷-۲۶ (نویسنده مسئول)؛
- ۲۲- "گردشگری روستایی: الزامات و محدودیتها با اشاره به نواحی جواهرده (مازندران) و سروآباد (کردستان)" در: جغرافیا (فصلنامه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره جدید، سال دهم، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۹۱، صص ۵-۱۸ (نویسنده مسئول)؛
- ۲۳- "بررسی آثار اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و زیست‌محیطی توسعه گردشگری در سکونتگاههای روستایی از دیدگاه گردشگران و روستاییان- مطالعه موردی: دشت ارژن (استان فارس)"، مجله علمی- تخصصی برنامه‌ریزی فضایی، سال دوم، شماره دوم، پیاپی ۶، پاییز (۱۳۹۱) (با علی‌اکبر عنابستانی و حسن درویشی)؛

- ۲۴- "نقش خانه‌های دوم در گردشگری و جریان سرمایه در نواحی روستایی- مورد: ناحیه بینالود، (خراسان رضوی)"، در: *جغرافیا (فصلنامه بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران)*، دوره جدید، سال یازدهم، شماره ۳۶، بهار ۱۳۹۲، صص ۳۳-۵۳؛
- ۲۵- "نوسازی مسکن و دگرگونی ساختاری- کارکردی خانه‌های روستایی- مورد: روستاهای شهرستان ایجرود (استان زنجان)"، در: *جغرافیا (فصلنامه بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران)*، دوره جدید، سال یازدهم، شماره ۳۸، پاییز ۱۳۹۲، صص ۵-۳۱؛
- ۲۶- "مسکن و پیوستگی ساختاری- کارکردی: بحثی در نظام‌وارگی فضای روستایی- مورد: روستاهای بخش راز و جرگلان شهرستان بجنورد (خراسان شمالی)"، در: *جغرافیا (فصلنامه بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران)*، دوره جدید، سال یازدهم، شماره ۳۹، زمستان ۱۳۹۲، صص ۹-۳۲؛
- ۲۷- "نقش عوامل بیرونی و درونی در روند دگردیدی کالبدی- فضایی سکونتگاه‌های روستایی پیرامون شهر اردبیل" در: *جغرافیا (فصلنامه علمی- پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران)*، سال ۱۲، شماره ۴۰، بهار ۱۳۹۳، صص ۷-۲۸ (نویسنده مسئول، با همکاری بهرام ایمانی)؛
- ۲۸- "خزش شهری، الحاق و تعارض بافت کالبدی- فضایی. مورد: محور دربند- کاشانک (شمال تهران)"، در: *جغرافیا (فصلنامه علمی- پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران)*، سال ۱۲، شماره ۴۱، تابستان ۱۳۹۳، صص ۷-۴۲ (نویسنده مسئول، با همکاری دکتر حسن افراخته، دکتر فرهاد عزیزپور و سیده کیناز محمودی)؛
- ۲۹- "وارسی پوییش ساختاری- کارکردی در مطالعات منطقه‌ای- مورد: مطالعه تطبیقی نواحی آران- بیدگل (کاشان) و راز- جرگلان (بجنورد)"، در: *جغرافیا (نشریه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)*، دوره جدید، سال سیزدهم، شماره ۴۴، بهار ۱۳۹۴ (با سعیدرضا جندقیان و علی‌اکبر محبی)
- ۳۰- "مبادلات مرزی، شبکه‌های محلی و تحول فضایی سکونتگاه‌های روستایی"، در: *جغرافیا (نشریه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)*، دوره جدید، سال سیزدهم، شماره ۴۵، تابستان ۱۳۹۴ (با لاوین رضانی)؛
- ۳۱- "نقش سرمایه‌گذاریه‌های شهری در توسعه روستایی- مورد: دهستان ژاورود (بخش مرکزی شهرستان کامیاران)"، در: *جغرافیا، فصلنامه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران*، دوره جدید، سال سیزدهم، شماره ۴۶، پاییز ۱۳۹۴ (با دکتر

عبدالرضا رحمانی فضلی و آرزو رحمان‌وند؛

۳۲- "پیوستگی توسعه و امنیت مناطق مرزی: جستاری در مفهوم‌شناسی"، در: جغرافیا، فصلنامه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، دوره جدید، سال ۱۳، شماره ۴۷، زمستان ۱۳۹۴ (با دکتر عبدالرضا رحمانی فضلی)؛

۳۳- "نقش خزش روستایی در تغییر کاربری اراضی- مطالعه موردی: روستاهای پیرامون همدان"، در: جغرافیا، فصلنامه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، دوره جدید، سال ۱۴، شماره ۵۰، پائیز ۱۳۹۵، صص ۵-۳۲ (با مصطفی طالشی، سید مهدی موسی کاظمی و محمدمهدی ضیاء‌نوشین)؛

۳۴- "نقش کارگاههای شیرپزی در شکل‌گیری جریانهای فضایی مورد مطالعه: سکونتگاههای نواحی هشت‌رود و چاراویماق (آذربایجان شرقی)"، در: جغرافیا، فصلنامه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، دوره جدید، سال ۱۴، شماره ۵۱، زمستان ۱۳۹۵، صص ۵-۳۰ (با مصطفی طالشی، ریحانه سلطانی مقدس و اسدالله حیدری)؛

۳۵- "تحلیل ساختار فضایی ناحیه خمین با تاکید بر برنامه‌ریزی فضایی"، در: فصلنامه اقتصاد فضا و برنامه‌ریزی روستایی، سال ششم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶ (پیاپی ۲۰)، صص ۴۱-۵۸ (با عبدالرضا رحمانی فضلی، فرهاد عزیزپور، مصطفی بیات)؛

۳۶- "تحلیل شبکه‌سازمانی موثر بر خزش روستایی در سکونتگاههای روستایی پیرامون همدان"، در: فصلنامه پژوهشهای روستایی، دوره ۸، شماره ۳، پائیز ۱۳۹۶، صص ۴۵۴-۴۶۹ (با مصطفی طالشی و محمدمهدی ضیاء‌نوشین)؛

۳۷- "حکمروایی آب و توسعه منطقه‌ای- مورد: منطقه آبیاری کرخه (خوزستان)"، در: جغرافیا (فصلنامه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، دوره جدید، شماره ۵۶، بهار ۱۳۹۷ (با کاوه معصومی، عبدالرضا رحمانی فضلی و جواد اطاعت)؛

ترجمه مقاله:

"سرمایه داری بهره‌بری و گسترش شهری در ایران"، در: مجله علوم زمین، شماره ۱ (دوره جدید)، ۱۳۷۰ (نوشته اکارت اهلرس- ترجمه از متن آلمانی)؛

"در باره مفهوم جغرافیای اجتماعی"، در: رشد آموزش جغرافیا، سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۶۸، صص ۴-۷ (نوشته فرانتس شافر- ترجمه از متن آلمانی)؛

"قنات، شبکه زمینهای زراعی و مورفولوژی زراعی در ایران مرکزی"، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۹، ۱۳۶۹ (نوشته مایکل بوناین- ترجمه از متن انگلیسی)؛

"روستای ایرانی؛ یک عرصه اجتماعی- اقتصادی"، در: جشن‌نامه دکتر گنجی، به کوشش ایرانیپور جزئی، انتشارات گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۰ (نوشته اکارت اهرس- ترجمه از متن انگلیسی)؛

"جغرافیا و جغرافیدانان (۱)"، رشد آموزش جغرافیا، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۷۰، صص ۴-۸ (نوشته رونالد جانستون- ترجمه از متن انگلیسی)؛

"جغرافیا و جغرافیدانان (۲)"، رشد آموزش جغرافیا، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۷۱، صص ۴-۹ (نوشته رونالد جانستون- ترجمه از متن انگلیسی)؛

"جغرافیا و جغرافیدانان (۳)"، رشد آموزش جغرافیا، سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۷۱، صص ۸-۱۳ (نوشته رونالد جانستون- ترجمه از متن انگلیسی)؛

"جغرافیا و جغرافیدانان (۴)"، رشد آموزش جغرافیا، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۷۱، صص ۱۶-۲۴ (نوشته رونالد جانستون- ترجمه از متن انگلیسی)؛

"جغرافیا و جغرافیدانان (۵)"، رشد آموزش جغرافیا، سال نهم، شماره ۳۳؛ بهار ۱۳۷۲، صص ۶-۱۰ (نوشته رونالد جانستون- ترجمه از متن انگلیسی)؛

"جغرافیا و جغرافیدانان (۶)"، رشد آموزش جغرافیا، سال نهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۷۲، صص ۲۸-۳۱ (نوشته رونالد جانستون- ترجمه از متن انگلیسی)؛

"جغرافیا و جغرافیدانان (۷)"، رشد آموزش جغرافیا، سال نهم، شماره ۳۶؛ زمستان ۱۳۷۲، صص ۹-۱۱ (نوشته رونالد جانستون- ترجمه از متن انگلیسی)؛

"جغرافیا و جغرافیدانان (۸)"، رشد آموزش جغرافیا، سال دهم، شماره ۳۷، بهار ۱۳۷۴، صص ۵-۸ (نوشته رونالد جانستون- ترجمه از متن انگلیسی)؛

"جغرافیا و جغرافیدانان (۹)"، رشد آموزش جغرافیا، سال دهم، شماره ۳۸، پاییز ۱۳۷۴، صص ۱۸-۲۲ (نوشته رونالد جانستون- ترجمه از متن انگلیسی)؛

"جغرافیا و جغرافیدانان (۱۰)"، رشد آموزش جغرافیا، سال دهم، شماره ۳۹، زمستان ۱۳۷۴، صص ۳۱-۳۳ (نوشته رونالد جانستون- ترجمه از متن انگلیسی)؛

"جغرافیا و جغرافیدانان (۱۱)"، رشد آموزش جغرافیا، سال یازدهم، شماره ۴۰، بهار ۱۳۷۵، صص ۲۲-۲۵ (نوشته رونالد جانستون- ترجمه از متن انگلیسی)؛

"قیس یا جزیره کیش"، در: مجله کندوکاو، سال اول، شماره ۱، آذر ۱۳۷۸ (ترجمه از متن انگلیسی)؛

"۱۷- رهنمودهایی برای تحلیل اجتماعی برنامه‌های اجرایی در کشورها در حال توسعه

- (۱) "، مجله مسکن و انقلاب، شماره ۸۸، ۱۳۷۸ (ترجمه از متن انگلیسی)؛
- ۱۸- "رهنمودهایی برای تحلیل اجتماعی برنامه‌ها. (۲)"، در: مجله مسکن و انقلاب، شماره ۸۹، ۱۳۷۸ (ترجمه از متن انگلیسی)؛
- ۱۹- "رهنمودهایی برای تحلیل اجتماعی برنامه‌ها. (۳)"، در: مجله مسکن و انقلاب، شماره ۹۰، ۱۳۷۹ (ترجمه از متن انگلیسی)؛
- ۲۰- "اتاق فکر"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷ (ترجمه از انگلیسی)؛
- ۲۱- "احیاء زمین"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷ (ترجمه از انگلیسی)؛
- ۲۱- "الگوی سکونتگاهی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷ (ترجمه از انگلیسی)؛
- ۲۲- "بهره وری"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵ (ترجمه از انگلیسی)؛
- ۲۳- "مدلهای بهینه سازی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴ (ترجمه از انگلیسی)؛
- ۲۴- "جنگلداری شهری"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۳۱۲-۳۱۳ (ترجمه از انگلیسی)؛
- ۲۵- "دستورکار ۲۱"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۳۳۷ (ترجمه از انگلیسی)؛
- ۲۶- "سلسله مراتب سکونتگاهی"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۴۷۴-۴۷۷ (ترجمه از انگلیسی)؛
- ۲۷- "فضای باز"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۶۱۷-۶۱۸ (ترجمه از انگلیسی)؛
- ۲۸- "مدیریت (مفهوم)"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۶۸۹-۶۹۰ (ترجمه از انگلیسی)؛
- ۲۹- "مدیریت شهری"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۷۰۷-۷۰۹ (ترجمه از انگلیسی)؛
- ۳۰- "مرکز خرید شهری"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و

- دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۷۳۰-۷۳۱ (ترجمه از انگلیسی)؛
- ۳۱- "نوسازی شهری"، در: د. م. ش. و. ر. ، ب. د. ب. ف. / سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، ۱۳۸۷، صص ۸۱۲-۸۱۳ (ترجمه از انگلیسی)؛
- ۳۲- "بازگشت به زمین- جغرافیا در عصر انسان"، در: *جغرافیا (فصلنامه بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران)*، دوره جدید، سال یازدهم، شماره ۳۷، تابستان ۱۳۹۲، صص ۷-۲۱؛ (مقاله اکارت اهلرس، ترجمه از انگلیسی)؛
- ۳۳- "آنتروپوسن: فرصتی تازه برای دانش جغرافیا"، در: *جغرافیا و توسعه پایدار*، قطب علمی توسعه پایدار محیط جغرافیایی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳، صص ۱-۳۲ (مقاله اکارت اهلرس، ترجمه از انگلیسی)؛

۳۴- ترجمه مقالات متعدد در ۴ مجلد منتشرشده از دانشنامه ایران، م. د. ب. ا. -Ehlers, Eckart & Saidi, Abbas: *Qanats and Pumped Wells; The Case of Assad abad (Hamadan)* in: McLacklan, et al (eds.): *Qanats, Kariz and Khattara*, university of London, London, 1989; *Spatial-locational Assessment of Approaches of Development and Transformation of Rural Settlements* in: *Proceedings of First International Conference on Rural Settlements: Housing and Texture*, 2011, pp. 379-394;

نقد کتاب:

- "شهرهای خاورمیانه"، در: رشد آموزش جغرافیا، سال ۱۰، شماره ۳۹، زمستان، ۱۳۷۴ (نقد کتاب شهرنشینی در خاورمیانه)؛
- "بازگشت به گذشته‌های دور"، در: رشد آموزش جغرافیا، سال ۱۰، شماره ۳۹، ۱۳۷۴ (نقد کتاب "کلیات قاره‌ها)؛
- "ایران پروفیسور اهلرس"، در: *رشد آموزش جغرافیا*، سال سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۶۶، صص ۵۹-۶۳ (نقد کتاب)؛
- بازگشت به گذشته‌های دور، رشد آموزش جغرافیا، سال نهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۷۲، صص ۵۱-۵۸ (نقد کتاب کلیات قاره‌ها)؛
- "شیوایی بیان در برگردان "جغرافیای نو"، در: *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، سال ۹، شماره ۳۳، تابستان، ۱۳۷۳ (نقد کتاب)؛
- شهرهای خاورمیانه (نقد کتاب)، رشد آموزش جغرافیا، سال دهم، شماره ۳۹، زمستان ۱۳۷۴، صص ۵۰-۵۱؛

بخش پنجم: پیوست ها / ۶۶۹

"نگاهی به مجلات جغرافیایی کشور"، در: مجله دانشگاه و انقلاب، شماره ۱۱۱، بهار ۱۳۷۷؛

طرحهای پژوهشی (در سطح ملی و منطقه‌ای):

سطح بندی روستاهای کشور (با همکاری مهدی طالب، صدیقه حسینی و . .)، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۳ جلد، ۱۳۷۱-۱۳۷۷؛

استقرار بهینه روستاهای پراکنده استان کهگیلویه و بویر احمد (با همکاری مهدی طالب، جواد صفی نژاد)، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۴ جلد، ۱۳۷۳؛

تدوین طرح راهبردی "ساماندهی فضایی سکونتگاههای روستایی کشور"، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲

گونه شناسی معماری و سازه ای مسکن روستایی استان سمنان، ۳ جلد، جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی/ بنیاد مسکن، ۱۳۷۶؛

ساماندهی روستاهای پراکنده شهرستان باغملک، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان خوزستان، ۳ جلد، ۱۳۷۶-۱۳۷۷؛

ساماندهی روستاهای پراکنده شهرستان ایذه، بنیاد مسکن . . استان خوزستان، ۳ جلد، ۱۳۷۷-۱۳۷۸؛

ساماندهی روستاهای پراکنده شهرستان رامهرمز، بنیاد مسکن . . استان خوزستان، ۳ جلد، ۱۳۷۷-۱۳۷۸؛

کیش: مرورید خلیج فارس، سازمان منطقه آزاد کیش، ۱۳۷۹؛

طرح مطالعات اجتماعی سد مخزنی سیمینه رود، سازمان آب منطقه ای آذربایجان غربی/ مهندسی مشاور رویان، تهران، ۱۳۸۳؛

جنبه‌های اجتماعی- فرهنگی توسعه نواحی مرزی (فرصتها و محدودیتها)، سازمان جغرافیایی کشور، ۱۳۸۴؛

ویژگیهای ساختاری- عملکردی سکونتگاههای قلعه‌ای در ایران، دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیا، ۱۳۸۴؛

امکانات و تنگناهای منابع آب کشور از دیدگاه جغرافیایی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴-۱۳۸۵؛

مکان‌گزینی و مکانیابی سکونتگاههای روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵؛

امکان سنجی استقرار روستاهای جدید، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶؛
"راهنمای سطح بندی و برنامه ریزی خدماتی"، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶؛
"توسعهٔ پایدار کالبدی- فضایی منظومه‌های روستایی"، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی،
۱۳۹۲؛

"راهبردهای توسعه و امنیت مناطق شهری و روستایی نواحی مرزی"، مرکز مطالعات
برنامه‌ریزی شهری و روستایی، سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، وزارت کشور، ۱۳۹۵.

راهنمایی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های تحصیلی:

دورهٔ کارشناسی:

غلامحسین سراجی علمداری: مختصری از اوضاع اجتماعی- اقتصادی استان آذربایجان
شرقی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۴؛

سید علی تکیه: چای: طلای سبز، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۴؛

غلامحسین وزیری: پنبه: طلای سفید، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۴؛

مریم لبانی مطلق: ویژگیهای منابع آب مصرفی شهر تهران، دانشگاه شهید بهشتی، گروه
جغرافیا، ۱۳۶۵؛

علی خسروآبادی: بررسی منابع آب و نظام آبیاری روستای خسروآباد، دانشگاه شهید
بهشتی، ۱۳۶۵؛

مونوگرافی روستای گلینک (طالقان)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۵؛

صفرعلی دهقان عقیفی: ویژگیهای جغرافیایی شهر یزد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۵؛

زهرا افسانه فارسی: بررسی و تحلیل روند توسعه شهر کرمان، دانشگاه شهید
بهشتی، ۱۳۶۶؛

بابک بهرامسری: مونوگرافی روستای ززم (الیگودرز)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸؛

محمود کیانی: ویژگیهای جغرافیایی شهرکرد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۹؛

محمود علیزاده: شناخت توان طبیعی ناحیه فراشبند در ارتباط با توسعه منطقه ای،
دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۹؛

معصومه زندباف: شناخت ویژگیهای جغرافیایی تنکابن در ارتباط با توسعه اقتصادی،
دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۹؛

فرحناز آجری: بررسی منطقه اسدآباد به عنوان بیلاق ایل جُمور، دانشگاه شهید
بهشتی، ۱۳۶۹؛

بخش پنجم: پیوست ها / ۶۷۱

اسماعیل علی اکبری: مونوگرافی آبدانان (ایلام)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۹؛
طاهره سیاووشی: مونوگرافی روستای شاپورآباد (الیگودرز)، دانشگاه شهید بهشتی،
۱۳۶۹؛

ویژگیهای محیط طبیعی ایران در ارتباط با منابع آب کشور، دانشگاه شهید بهشتی،
۱۳۶۹؛

ناصر مرادی: ویژگیهای جغرافیایی فعالیت کشاورزی در ایران، دانشگاه شهید بهشتی،
۱۳۶۹؛

مریم نعمتی: مونوگرافی شهر شیروان، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۹؛
محمد رستمی مرادلو: دشت مغان و بررسی پدیده کشت و صنعت مغان، دانشگاه شهید
بهشتی، ۱۳۶۹؛

طاهره حصیری: سیمای کشاورزی کرج، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۹؛
معراج نوذری: مطالعه امکانات توسعه فیزیکی روستایی در ایران؛ نمونه: روستای میانه
(فارس)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰؛

علیرضا عسکری: بررسی توان طبیعی ساری با تاکید بر منابع آب، دانشگاه شهید
بهشتی، ۱۳۷۰؛

سید ابوالفضل حسینی اردهالی: بررسی امکانات بهسازی و توسعه منطقه مشهد اردهال،
دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰؛

حسین دلشب: بررسی و شناخت ویژگیهای جغرافیایی روستایی سعدآباد (بوشهر)،
دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱؛

روح انگیز زالی: نقش عوامل و عناصر محیط طبیعی بر سکونتگاههای روستایی. مورد:
دهستان سدارجنگل (ماسوله)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱؛

محمد رضا قاسمی: مونوگرافی روستای یعقوب آباد (قزوین)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱؛
اشرف سجادی: سیمای کشاورزی میانه، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱؛

فرشته شکرایی: بررسی و شناخت سیر تحولی زرگنده (شمیران)، دانشگاه شهید
بهشتی، ۱۳۷۲؛

فرشید عابدی: ویژگیهای محیطی و توسعه فضایی منطقه گرگان، دانشگاه شهید
بهشتی، ۱۳۷۲؛

جواد حسن زاده: بررسی ویژگیها و عملکرد بافت قدیم شهر آمل و ادغام آن در بافت

جدید، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲؛

علی اکبر جنگی: ویژگی‌های مکانی - فضایی شهرستان مرند با تاکید بر روستاها، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳؛

دوره کارشناسی ارشد:

عبدالرضا رکن الدین افتخاری: توسعه روستایی در ایران با توجه خاص به عملکرد جهاد سازندگی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۷؛

محمد اجزاء شکوهی: نقش صنایع روستایی در توسعه روستایی. نمونه: بخش بایگ (تربت حیدریه)، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۸؛

حسین شکرگزار: جایگاه کشت برنج در اقتصاد خانوار روستایی. مورد: دهستان کياشهر، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۹؛

فرهاد خراسانی: بررسی توانهای طبیعی - انسانی شهرستان رامسر در ارتباط با توسعه اقتصادی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۹؛

دادرس، بیژن: بررسی مسایل توسعه منابع آب و امکانات آبیاری در استان اصفهان، مورد میمه، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۹؛

توفیقی، مسعود: تعیین جایگاه مشاع‌ها و تاثیر آن در برنامه ریزی روستایی، مورد سبزوار، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰؛

محمد امین عارف زاده: بررسی توان طبیعی و توسعه کشاورزی منطقه تایباد (خراسان)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰؛

مسعود تقوایی: شناخت توانهای محیطی در رابطه با توسعه روستایی. نمونه: حوزه روستایی شهرستان اقلید (فارس)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰؛

فرامرز بریمانی: بررسی و شناخت زمینه‌های جغرافیایی ساماندهی خدمات روستایی. مورد: دهستان کلیجان رستاق (ساری)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰؛

پشنگ علی آبادی: بررسی نقش مراکز خدمات روستایی در توسعه روستاها. نمونه: شهرستان فیروز آباد (فارس)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰؛

ابراهیم کلتی: نقش عوامل جغرافیایی در تیپ بندی روستاها. مورد: دهستان جعفرابای جنوبی (گرگان)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱؛

عبدالرضا مسلمی: بررسی توانهای محیطی و جایگاه آن در توسعه منطقه ای. نمونه: شهرستان بهشهر (مازندران)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱؛

بخش پنجم: پیوست ها / ۶۷۳

- اسماعیل قادری: بررسی مسایل و امکانات بهسازی روستایی در ایران. نمونه: دهستان پاچه لک شرقی (الیگودرز)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱؛
- محمد تقی زاده: بررسی توانهای محیط طبیعی در ارتباط با بهره برداری و توسعه منابع آب. نمونه: دهستان چمچال (بیستون)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱؛
- جواد میکانیکی: بررسی و شناخت روابط مکانی- فضایی شهر و روستا با تاکید بر دگرگونی بافت روستایی. نمونه: بخش مرکزی بیرجند، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰؛
- شهریور روستایی: روند شهرگرایی در دوره معاصر و تاثیر آن بر سکونتگاههای روستایی. نمونه: شهرستان مراغه، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰؛
- مهدی مشرفی: سیاستهای توسعه روستایی و نقش آن در دگرگونی ساختار کشاورزی. نمونه: شهرستان ارومیه، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱؛
- جعفر میرعلی کتولی: بررسی و شناخت روابط مکانی- فضایی شهر و روستا با تاکید بر دگرگونی بافت روستایی. نمونه: شهرستان گرگان، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱؛
- امیدعلی مرادی: گسترش شهری و نقش آن در دگرگونی بافت روستایی. نمونه: منطقه اسدابآباد (همدان)، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۱؛
- شاه بختی رستمی: شیوه سکونت گزینی روستایی در دشت کامیاران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲؛
- عبدالحمید نظری: شکل گیری و روند تحولات بافت روستاهای عشایری ترکمن صحرا. مورد: مجموعه اوباهای داز، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲؛
- جعفر آجورلو: امکان سنجی مکانی- فضایی به منظور توسعه ناحیه ای. مورد: خرقان (قزوین)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳؛
- محسن شهاب تالی: تحولات ساختاری و روابط مکانی- فضایی روستاهای پیرامون شهر تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳؛
- ناصر شفيعی ثابت: مسایل روستاهای پراکنده و امکان سنجی استقرار بهینه آنها. مورد: روستاهای دماوند، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳؛
- یوسف حسن نژاد: بررسی ساختار زراعی و تحولات آن در دشت مهاباد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳؛
- دهباشی، حمید: امکان سنجی استقرار صنایع در استان کهگیلویه و بویراحمد. مطالعه موردی: شهرستان بویراحمد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴؛

- فخرالدین تفتی، محمد حمید: روابط شهر و روستا و نقش آن در توسعه روستایی، مورد دهستان شیرکوه یزد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴؛
- محمد منصوری زینی: نظام کشاورزی و سامان‌پذیری بافت سکونتگاه‌های روستایی. مورد: کیانکاله بهشهر، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵؛
- تیمور آمار: امکان‌سنجی استقرار بهینه سکونتگاه‌های روستای. مورد: بخش رحمت‌آباد (رودبار)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵؛
- قدرت ا. . فلاح نژاد: نظم‌پذیری سلسله‌مراتبی سکونتگاه‌های روستایی در راستای توسعه ناحیه‌ای. مورد: بخش پاپی (خرم‌آباد)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵؛
- فرشاد شکاری: روند توسعه روستایی در دهه اخیر و ساماندهی فضاهای روستایی. مورد: بخش کوار (شیراز)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵؛
- حسین عباسپور: امکان‌سنجی استقرار بهینه سکونتگاه‌های روستایی. مورد: دهستان اشکور (رودسر)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵؛
- حسن دارابی: مکانیابی بهینه سکونتگاه‌های عشایری. مورد: شهرستان بجنورد (خراسان)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵؛
- جهانبخش زنگنه تبار: تحول ساختار زراعی در مناطق روستایی کرمانشاه. مورد: دهستان قره سو، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶؛
- ناصر اسدزاده قره ورن: جایگاه قالبیابی در توسعه روستایی. مورد: دهستان مرحمت‌آباد (میاندواب)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶؛
- اکبر شربتی: تحولات مکانی-فضایی روستاهای منطقه بندرگز (با تأکید بر نقش جهاد سازندگی)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶؛
- صبح مرادی: روند جا به جایی و ادغام روستاها و پیامدهای آن. مورد: شهرستان پاوه، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶؛
- شهرام امیرانتخابی: نقش گیلوان به عنوان مکان مرکزی در توسعه روستایی ناحیه طارم علیا، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶؛
- علیرضا رابط: توسعه روستایی با تأکید بر نقش جهاد سازندگی. مورد: ناحیه قره پشتلو (زنجان)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷؛
- عزیز پور، فرهاد: ساماندهی سکونتگاه‌های روستایی کوچک و پراکنده در فضاهای ویژه، مورد بخش شیبکوه (بندرلنگه)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷؛

بخش پنجم: پیوست ها / ۶۷۵

- ریحانه سلطانی مقدس: دگرگونی روابط سنتی شهر و روستا در ایران در جریان صنعتگرایی. مورد: دهستان توس (مشهد)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸؛
- زیبا گودرزی: نقش و جایگاه زنان در توسعه روستایی. مورد: دهستان شیروان (بروجرد)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸؛
- رضا عبدا. . زاده: جایگاه کانونهای مرکزی در برنامه ریزی توسعه روستایی. مورد: بخش چایپاره (شهرستان خوی)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸؛
- حسن ابارشی: نقش تحول نظامهای آبیاری در توسعه پایدار روستایی. مورد: بخش داورزن (سبزوار)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸؛
- سید ضیاء موسوی: بهینه سازی استقرار فضایی سکونتگاههای روستایی بخش سمیرم سفلی (شهرضا)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹؛
- فریبا نوذری: نقش منابع آب در روند تحول سکونتگاههای روستایی. مورد: بخش جرقویه سفلی (اصفهان)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹؛
- نعمت ا. . نافیان دهکردی: روند شکل گیری و تحول روستاهای عشایری. مورد: دهستان دشت زری (فارسان)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹؛
- ساره کفایی: نقش مدیریت فضا در تحولات نظام سکونتگاههای روستایی. مورد: بخش سعدآباد (بوشهر)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹؛
- محمد مرادی: تحولات مرفولوژی زراعی سکونتگاههای روستایی طی دوره زمانی ۱۳۴۱-۱۳۷۵. مورد: دهستان بابا رشان (بیجار)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹؛
- شمس الدین شیروانی: نقش تسطیح اراضی در توسعه کشاورزی. مورد: بخش مرکزی اندیمشک، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰؛
- مرتضی بصیری توچایی: پراکندگی قطعات زراعی و توسعه روستایی. نمونه موردی: بخش لشت نشاء (گیلان)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰؛
- یحیی درمانلو: تنگناها و امکانات بهره برداری از منابع آب و نقش آن در توسعه روستایی شهرستان تفرش، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱؛
- داراب فتاح پور مریکی: جایگاه روستاهای کوچک در استقرار بهینه سکونتگاههای روستایی. مورد: آبادیهای بخش بازفت (فارسان)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱؛
- احمد ریواده: تحول بهره برداری از منابع آب و توسعه روستایی. مورد: دشت جوین (سبزوار)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱؛

- محمد رضا احمدی بافنده: پیامدهای مکانی- فضایی واحدهای کشت و صنعت در تحول سکونتگاههای روستایی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲؛
- فریبا امینی: فرایندهای پایداری و ناپایداری نظام سکونتگاههای روستایی در روند تحولات مکانی- فضایی. مورد روستاهای محور نظنز- بادرود، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳؛
- محبوبه اسکندری: تحول شیوه‌های استخراج و بهره برداری از منابع آب زیرزمینی. نمونه موردی: ناحیه روستایی کنجدجان (گلپایگان)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳؛
- جعفر امجدی سقین سرا: نقش واحدهای کارگاهی در تحول ساختاری- عملکردی سکونتگاههای روستایی. مورد دهستان وهن آباد (رباط کریم)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳؛
- ربابه لاسمی پور: امکان سنجی بهسازی محیط روستایی در مجموعه روستاهای هزار پی جنوبی (شهرستان آمل)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴؛
- فاطمه عزیزی: تحولات کالبدی- فضایی سکونتگاههای روستایی محور کمال شهر- هشتگرد (شهرستان ساوجبلاغ)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴؛
- محمود پک: مطالعه تطبیقی پیامدهای فضایی احداث سد بر تحول ساختار زراعی (سد گلستان و وشمگیر)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴؛
- ارسطو یاری: نقش پذیری ساختاری- عملکردی روستا- شهرها. مورد روستا-شهر صاحب (شهرستان سقز)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵؛
- منیژه احمدی: نقش زنان در توسعه روستایی با تاکید بر فعالیتهای کشاورزی. مورد محور روستایی چیر- یامچی (شهرستان زنجان)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵؛
- کاوه معصومی: تحول پذیری فضاهای روستایی با تاکید بر نقش تعاونیهای تولید؛ مطالعه تطبیقی در محدوده‌های روستایی شهرستانهای تربت جام، مرودشت و کبودرآهنگ، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵؛
- زهرا زمانیان فر: روند تحولات کالبدی- فضایی طالب آباد (۱۳۴۵ تا ۱۳۸۳)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵؛
- بهرام فتحی دره نیجه: نقش مکانهای مرکزی در توسعه محلی سکونتگاههای روستایی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶؛
- اکبر حسین زاده: نقش عملکردی روستا- شهرها در توسعه روستاهای پیرامونی؛ مورد: دهستان زرینه رود (شهرستان خدابنده زنجان)، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال

بخش پنجم: پیوست ها / ۶۷۷

تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷؛

حبیبه یوسفی دستجرد: تعارض روستاگریزی جوانان با توسعه پایدار روستایی؛ مورد: دهستان دیزمار غربی (شهرستان جلغا)، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷؛

معصومه رحیم زاده آزاد: نقش مدیریت فضا در نظم دهی به سکونتگاههای روستایی؛ مورد: بخش مرکزی (شهرستان جلغا)، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷؛

الهام سلطانی فعله کری: پایداری/ ناپایداری فضایی سکونتگاههای روستایی. مورد: دهستان باوله (سنقر)، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول ۸۸-۱۳۸۷؛

هادی سعیدی: نقش مبادلات غیررسمی در جمعیت پذیری و تحول کالبدی- فضایی در نواحی ویژه. مورد بخش خاو و میرآباد (شهرستان مریوان)، نیمسال اول ۸۸-۱۳۸۷؛

ابراهیم رستگار: اثربخشی طرحهای عمرانی در توسعه کالبدی- فضایی سکونتگاههای روستایی. مورد روستاهای بخش وراوی (شهرستان مهر)، نیمسال دوم ۸۸-۱۳۸۷؛

مریم شریف زاده: موانع شکل گیری پیوندهای روستایی- شهری. مورد روستاهای بروجرد، نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷؛

مظفر صادقی: تحولات مکانی- فضایی سکونتگاههای روستایی پیرامون شهر نورآباد ممسنی با تاکید بر تعامل روستا- شهری، گروه جغرافیا، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ (رساله کارشناسی ارشد)؛

وحید بی باک: پیامدهای مکانی- فضایی واحدهای کشت و صنعت در نواحی روستایی؛ نمونه موردی: دهستان علی آباد سازمان (جیرفت)، گروه جغرافیا، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ (رساله کارشناسی ارشد)؛

ابراهیم خلیفه: روابط و مناسبات شهر، روستا و عشایر با تاکید بر راهبرد شبکه منطقه‌ای- مورد: ناحیه مرودشت، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱ (تاریخ دفاع: ۱۳۹۰/۱۰/۱۲)؛

ابوالفضل مرادی: روند تبدیل روستا به شهر با تاکید بر تحول مکانی- فضایی ° مورد: ضیاءآباد قزوین، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱ (تاریخ دفاع: ۱۳۹۰/۱۱/۹)؛

پروین خدادادی: روند تحولات کالبدی- فضایی روستاهای ییلاقی مجموعه چواهرده (شهرستان رامسر) (۱۳۵۵-۱۳۸۸)، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱ (تاریخ دفاع: ۱۳۹۰/۱۱/۹)؛

(۱۳۹۰/۱۱/۱).

محمد محمودی: قابلیت‌ها و تنگناهای توسعه گردشگری محیطی در شهرستان سروآباد (کردستان)، گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰ (تاریخ دفاع: ۱۳۹۱/۶/۲۰)؛

معصومه شائمی: نقش دانش بومی آب در توسعه روستایی با تاکید بر نظام سنتی آبیاری- مورد: برزک (شهرستان کاشان)، گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ (تاریخ دفاع: ۱۳۹۱/۱۰/۳۰) استاد راهنمای اول؛

عزالدین پرواز: تحولات کالبدی- فضایی مسکن روستایی (۱۳۵۵-۱۳۹۰) - مورد: دهستان چله (بخش مرکزی شهرستان گیلانغرب)، گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ (تاریخ دفاع: ۱۳۹۲/۶/۱۶)؛

سعیده رشیدی: نقش گسترش تولیدات بازاری در تحول کالبدی روستاها- مورد: روستاهای دهستان وردشت (بخش مرکزی شهرستان سمیرم) ۱۳۵۷-۱۳۹۰، گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ (تاریخ دفاع: ۱۳۹۲/۱۰/۲۸)؛

محمد جواد قوامی: تبیین دگرگونیهای ساختاری- کارکردی مسکن روستایی ناحیه دهگلان (استان کردستان)، گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ (تاریخ دفاع: ۱۳۹۲/۱۱/۵)؛

زینب بخشی‌وند: نقش شبکه ارتباطی در توسعه محلی- مورد: بخش مرکزی شهرستان پلدختر (استان لرستان)، دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیای انسانی و آمایش، نیمسال اول ۹۵-۱۳۹۴ (تاریخ دفاع: ۱۳۹۴/۱۰/۲۷)؛

فریده نجفی: امکانات و محدودیتهای برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی در چارچوب منظومه‌های روستایی- مورد: بخش قره‌پشتلو (زنجان)، گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول سال تحصیل ۹۵-۱۳۹۴ (تاریخ دفاع: ۱۳۹۴/۱۰/۲۷)؛

طیبه انصاری: پیامدهای زیست‌محیطی الحاق روستاها در کلانشهر تهران بعد از انقلاب اسلامی ° مورد: منطقه ۱۸، دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیای انسانی و آمایش،

بخش پنجم: پیوست ها / ۶۷۹

نیمسال اول ۹۵-۱۳۹۴ (مشترک با خانم دکتر جمیله توکلی‌نیا)؛

صدیق یوسفی کاریزک: قابلیت‌ها و تنگناهای توسعه مکانی- فضایی سکونتگاههای روستایی نواحی مرزی ° مورد: بخش صالح آباد (شهرستان تربت جام)، دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیای انسانی و آمایش، نیمسال اول ۹۶-۱۳۹۵؛
طوبی حسن‌پور: ادغام سکونتگاههای روستایی و شکل‌گیری شهرهای کوچک در ایران- مورد: شهر اسیر، دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیای انسانی و آمایش، نیمسال دوم ۹۶-۱۳۹۵؛

نجمه سالار کریمی: پیامدهای مکانی- فضایی تحولات ساختاری- کارکردی مسکن روستایی در دو دهه اخیر ° مورد: دهستان دلفارود (بخش ساروئیه شهرستان جیرفت)، دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیای انسانی و آمایش، نیمسال دوم ۹۶-۱۳۹۵؛

رحیم کوشکی: موانع شکل‌گیری پیوندهای روستایی- شهری در راستای توسعه فضایی روستاهای بخش طرهان شهرستان کوهدشت، دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیای انسانی و آمایش، نیمسال دوم ۹۶-۱۳۹۵؛

حبیب مرادپور: موانع پیوستگی توسعه روستایی- شهری در ایران، با تاکید بر راهبرد شبکه منطقه‌ای- مورد: شهرستان آبیک (قزوین) ۱۳۹۵-۱۳۷۵، دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیای انسانی و آمایش، نیمسال دوم ۹۷-۱۳۹۶؛

دوره دکتری

عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری: فرایند یکپارچه سازی اراضی زراعی و توسعه روستایی. مورد: شهرستان فلاورجان (اصفهان)، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲؛

فضیله خانی: نقش زنان در توسعه روستایی استان گیلان، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴؛

عبدالحمید نظری: نقش برنامه‌های عمرانی در تحولات فضایی نظام سکونتگاههای روستایی استان گلستان. مورد: شهرستان گنبد کاووس، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰؛

تقی زاده، فاطمه: نقش بازارهای محلی در پیوندهای روستایی- شهری. مورد اردکان و باغملک، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳ (استاد راهنمای اول: دکتر عباس سعیدی؛ استاد راهنمای دوم: دکتر مظفر صرافی)؛

طالشی، مصطفی: ناپایداری سکونتگاههای کوهستانی. مورد: ناحیه آلاداغ، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳ (استاد راهنمای دوم: دکتر عباس سعیدی؛ استاد راهنمای اول: دکتر

محمدحسن ضیا توانا؛

دارابی، حسن: نقش سرمایه‌گذاریهی عمرانی در توسعه روستایی در پرتو مشارکت. دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه جغرافیا، ۱۳۸۴؛

صلاحی اصفهانی، گیتی: نقش آب و آبیاری در توسعه پایدار روستایی ایران مرکزی؛ مورد محدوده روستایی اخترآباد- حکیم آباد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵ (استاد راهنمای اول: دکتر عباس سعیدی؛ استاد راهنمای دوم: دکتر محمد حسن ضیاء توانا)؛

نمکی، محمد: آرایش مکانی- فضایی سکونتگاههای روستایی شهرستان مهاباد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵ (استاد راهنمای اول: دکتر عباس سعیدی؛ استاد راهنمای دوم: دکتر محمد حسن ضیاء توانا)؛

حامدی، محمدعلی: تعارض نظام برنامه ریزی روستایی با تحولات فضایی سکونتگاههای روستایی در ایران؛ مورد ناحیه روستایی شهرستان خمین، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵ (استاد راهنمای اول: دکتر عباس سعیدی؛ استاد راهنمای دوم: دکتر محمد حسن ضیاء توانا)؛

سلطانی مقدس، ریحانه: جایگاه سرمایه‌گذاری در تحولات فضای روستایی با تأکید بر پیوندهای روستایی - شهری. نمونه موردی: محدوده روستایی طرقله (خراسان رضوی)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶ (استاد راهنمای اول: دکتر عباس سعیدی؛ استاد راهنمای دوم: دکتر مصطفی مومنی)؛

شفیعی ثابت، ناصر: تحولات کالبدی- فضایی سکونتگاههای روستایی کلانشهر تهران، مورد: ناحیه رباط کریم، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶؛

عزیز پور، فرهاد: نقش پیوندهای روستایی- شهری در توسعه روستایی با تأکید بر شبکه‌های تولید شیر؛ مورد: ناحیه لیتکوه (آمل)، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ (استاد راهنمای اول: دکتر عباس سعیدی؛ استاد راهنمای دوم: دکتر مصطفی مومنی)؛

حسینی حاصل، صدیقه: بررسی تطبیقی تحولات کالبدی- فضایی سکونتگاههای روستایی پیرامون کلانشهر تهران (پس از انقلاب اسلامی) با تأکید بر مجموعه‌های روستایی کهریزک و رودبار قصران، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ (استاد راهنمای اول: دکتر عباس سعیدی؛ استاد راهنمای دوم: دکتر مظفر صرافی)؛

علیرضا رابط: نقش تسهیلات مالی در بهسازی مسکن سکونتگاههای روستایی شهرستان

ایجرود استان زنجان پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)، گروه جغرافیا، دانشگاه پیام نور (تهران)، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۳ (استاد راهنمای اول: دکتر عباس سعیدی؛ استاد راهنمای دوم: دکتر مصطفی طالشی) (تاریخ دفاع: مرداد ۱۳۹۳)؛

ایمانی، بهرام (۱۳۹۳)، تحولات کالبدی- فضایی سکونتگاههای روستایی پیرامون شهر اردبیل (۱۳۹۰-۱۳۵۵)، رسالهٔ دکترا در جغرافیا و برنامه ریزی رستایی، به‌راهنمایی دکتر عباس سعیدی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم زمین، گروه جغرافیای انسانی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۳ (تاریخ دفاع ۱۳۹۳/۶/۱۲)؛

منیژه احمدی: تحولات کالبدی- فضایی سکونتگاههای روستایی پیرامون شهر زنجان (۱۳۶۸-۸۸)، گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ (تاریخ دفاع: ۱۳۹۱/۸/۱۷).

سعیدرضا جندقیان بیدگلی: پوییش ساختاری-کارکردی و دگرگونی مکانی- فضایی سکونتگاههای روستایی (۱۳۵۵-۹۰) مورد: شهرستان آران و بیدگل (استان اصفهان)، گروه جغرافیای انسانی، دانشکدهٔ علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵ (تاریخ دفاع: ۱۳۹۴/۱۰/۳۰)؛

علی اکبر محبی: نظام فضایی و پایداری روستایی با تاکید بر دیدگاه پوییش ساختاری- کارکردی؛ مورد: ناحیهٔ راز و جرگلان (خراسان شمالی)، گروه جغرافیای انسانی، دانشکدهٔ علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵؛

ابوالفضل مرادی: توان‌سنجی توسعهٔ پایدار کالبدی- فضایی در ناحیهٔ ابهر (زنجان)، گروه جغرافیای انسانی، دانشکدهٔ علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۵ (استاد راهنمای اول: عباس سعیدی- استاد راهنمای دوم: بیژن رحمانی)؛

سیدمهدی ضیاءنوشین: پیامدهای ساختاری- کارکردی خزش روستایی در سکونتگاههای روستایی پیرامون همدان، مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور، گروه جغرافیا، نیمسال دوم ۱۳۹۵-۱۳۹۶ (استاد راهنمای اول: عباس سعیدی- استاد راهنمای دوم: مصطفی طالشی)؛

اسدا. حیدری: موانع شکل‌گیری شبکهٔ منطقه‌ای در فرآیند دگرگونی کالبدی- فضایی سکونتگاههای روستایی، با تاکید بر تولید شیر. مورد: شهرستان‌های هشتگرد و چاراویماق (آذربایجان شرقی)، مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور، گروه جغرافیا، نیمسال اول سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶، (استاد راهنمای دوم: دکتر مصطفی طالشی)؛

مصطفی بیات: جایگاه برنامه ریزی فضایی در توسعه پایدار سکونتگاه‌های روستایی -
مورد: ناحیه خمین، دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیای انسانی و آمایش، نیمسال دوم
۹۷-۱۳۹۶؛

کاوه معصومی: عملکرد فضایی حکمروایی آب و نقش آن در توسعه پایدار و متوازن
منطقه‌ای - مورد: منطقه آبیاری کرخه (خوزستان)، دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیای
انسانی و آمایش، نیمسال اول ۹۸-۱۳۹۷.

تصاویر



۸ سالگی - ۱۳۳۷



زمان دانشجویی در ایران - کویر نمک، ۱۳۵۳



زمان دانشجویی در ایران، ۱۳۵۲



زمان دانشجویی در ایران ۱۳۵۴، نفرات ایستاده از سمت راست - داریوش مهرشاهی؛ منصور رئیسی؛
عباس سعیدی...

بخش پنجم: تصاویر / ۶۸۷



زمان دانشجویی در دانشگاه ماربورگ - با مانی علوی (فرزند بزرگ علوی)، ۱۳۵۷





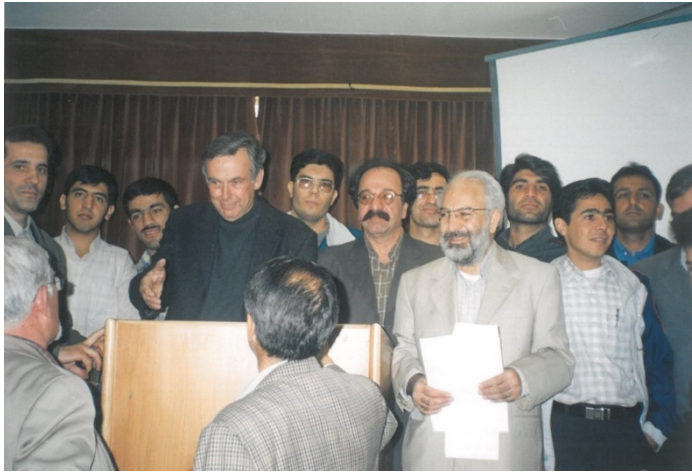
با پروفیسور اکارت اهلرس در دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸



مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی - از راست دکتر شرف الدین خراسانی (شرف)؛ دکتر عنایت ا...رضا؛
عباس سعیدی؛ خانم مزگان نظامی (دستیار بخش جغرافیا)، ۱۳۷۲



گروه جغرافیای دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶
نفرات ایستاده از راست: دکتر سعیدی؛ مهندس سکاکی؛ دکتر گنجی؛ دکتر خالدی؛
دکتر دهراد؛ دکتر خدائیان؛ دکتر مومنی؛ دکتر لشکری؛ دکتر لاجوردی؛ دکتر محلاتی؛
دکتر منشی زاه؛ دکتر ضیاء توآنا
نفرات نشسته از راست: دکتر رضویان؛ دکتر توکلینیا؛ دکتر سجادی؛ دکتر مجیدی؛
دالکی؛ دکتر شیخ حسینی



از راست - مرحوم دکتر مصطفی مومنی؛ دکتر عباس سعیدی؛ پروفسور اکارت اهلس و دانشجویان جغرافیا،



جزیره کیش از راست - دکتر جواد صفی نژاد؛ دکتر محمدحسن گنجی؛ دکتر سعیدی، ۱۳۷۸



چاه قنات جزیره کیش، ۱۳۷۸



نشست علمی و پژوهشی برنامه ریزی فضایی در دانشگاه پیام نور ازر است - دکتر نصیری؛ دکتر سعیدی؛

دکتر طالشی؛ دکتر موسی کاظمی؛ دکتر رستمی، ۱۳۸۹



کارگاه آموزشی شناخت و کاربرد پارادایم فضایی در سیستم مطالعات جغرافیایی دانشگاه پیام نور،
ردیف بالا: دکتر امیر انتخابی؛ دکتر حلبیان؛ دکتر طالشی؛ دکتر سعیدی؛ دکتر سلطانی؛ دکتر غفاری؛
آقای شجاعی، دکتر نوروزی، آقای یونسی
ردیف پایین: دکتر رستمی؛ دکتر نظری؛ دکتر نوری؛ دکتر ابراهیمی؛ مهندس گنجعلی؛ دکتر سقایی ۱۳۹۲



همایش بین المللی جغرافیای جمهوری اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد
از راست - دکتر پل کلاوال؛ دکتر مطیعی؛ دکتر سعیدی؛ دکتر نظریان سال ۱۳۶۴



جلسه دفاع دکتری مصطفی طالشی، دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳ از راست-دکتر نظری، دکتر پاپلی یزدی، دکتر پورمعافی، دکتر ضیاء توانا، دکتر مصطفی طالشی، دکتر سعیدی، دکتر مطیعی لنگرودی، شادروان مومنی، دکتر صرافی



همایش ملی توسعه گردشگری پایدار، دانشگاه مازندران، بابلسر- از راست: دکتر میرزایی؛ دکتر قدیمی؛ دکتر سعیدی، دکتر طالشی؛ دکتر عزیزپور؛ دکتر سقایی؛ دکتر آنامرادنژاد؛ همکار؛ دکتر نجارزاده، همکار سال ۱۳۹۵



جلسه و بازدید انجمن جغرافیا و برنامه ریزی روستایی در آرامگاه فردوسی مشهد
از راست: دکتر کدیور؛ دکتر سعیدی؛ دکتر رضوانی؛ دکتر طالشی؛ دکتر افراخته، ۱۳۹۵



بازدید علمی از خط مرزی ایران و ترکمنستان - از راست - دکتر افراخته؛ دکتر طالشی؛ دکتر سعیدی،



مراسم بزرگداشت دکتر جزئی خانۀ اندیشمندان، از راست: دکتر اکارت اهلرس؛ دکتر ایرانپور جزئی؛

دکتر سعیدی، ۱۳۹۶